شنیده‌ایم که بودند در زمان قدیم — بدول و باذل و مانح سخی شجعان سیر

قطعه در بحر رمل

قطعه در بحر رمل گفتم که باب نغمه است

بمعنی لائق و در خورد چنانکه فلانی باب اینکار هست

صاف کن ای مطرب امشب راه حلق حنجره

فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات

مجلس جشن است برخوان با دهل یا دایره

عیر ناحق نر خر است اما اتان ماده خر است

صلح با منکوحه خود کرد خان مسخره

تا پسر زاید چو سیف الله باشد یا حسین

عجل گوساله است لیکن جحش باشد خر کره

چون اکاف است و ولیه بردعه پالان خر

ساخت رخت نو درین شادی برای همسره

هم باو بخشید هر چیزی که بایحتاج اوست

پائمال بدکان خود فروشی جنسی بغیر گرانی جان ندارد و مشتریان
در بازار ارزان خری حرفی بجز اینکه از تو بنسیه منیمش بر زبان
نمی آرند و کودکان درهم چشمی یکدیگر مرکب شوخی در میدان
فی سواری می دوانند و قطعهای نصاب یاد گرفته باواز بلند
و سخن ناپسند می خوانند قطعه

زنجیر مخنث اگر قطره کنی بدوات — بجای هر نقطی گوهر کنی تحریر
مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات — بدانکه وزن چنین ست چون شود تقریر
ز قلعه پنج سواری برآمدند امروز — مبارز و بطل و باسل و شجاع و دلیر
زدند بر صف ما آنچنان که پنداری — هزبر و قسوره و حیدر ست ضیغم شیر
غضنفر و اسد و لیث حارث و اهیا — توان نوشت اگر نامشان کنی تحریر
دوبار لشکر ما کرد در فرار و قتال — سریع اسپ شتابان بطی باشد دیر
رقاد و هجعت خفتن سبات بیخوابی — دوم فرار حصار ست اولین زنجیر
صلیب دار ز هر برو رجیم رانده بود — خزای کار دهد بادشه اگر بوزیر

وقائع نعمت خان عالی

وبارها دست و دهن کشیدن را از ملا فدن دیده‌ام که او را
باغبانان مزار حریب مجتهد جامع الشرائط می دانستند
زیرا که بباغ وقف معرفت و میوه نمی‌دزدید با وجود آنهمه مواد
قضیات چه افاضل و صالح بناشم الحجی ای دانشمند کامل
وای متبحر فاضل آرین برهان سلم بمعراج کمال معرفت رسیده و
باین لیل ترسی سپر خدا ترسی بر سر کشیده درین عالم عالی این پایه
وانیقدر مایه نیست که بمقابل مناظره و حریف معارضه با تو
تواند شد بر خیز و بعالم عدم بشتاب که آنجا جحی و ابن غیبقه
انتظارت میکشند و چون بمناسبت جبلی و مجانست طبعی بحکم
الشئ لا ینثنی او قد یثلث جلیس انیس ایشان شوی و غرض
علم نمائی اما جزو لا ینفک را یعنی نهق همراه ببر تا هر گاه ملزم شوی
الفریادت برسد زیاده حیف اوقات ست آمدم بر سر حقائق
احوال محالات و استوراق کیفیت افعال و اقوال اشکر این سیاق

150

وچه مهم سازی کردی که قلیلی یا کثیری بر شوت نرهائی بالغرض

والتقدیر لقمه گلوگیر که همیشه از خری ریش گاوانی پیوسته در خشم

وعبوس از فقدانی اگر پیش آید بهمان حیله های باطل که مسئله

ناشناسان جاهل فتوی حل وحرمت را تابع نفس میسازند

لا بالعکس بهوای یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ سرشته

حیله وتاویل راچندیکه سرکیسه بضبط در آید میکشند بر جوهر حلال تر

شیر مادر دانسته به محض وساوس شیطانی وهواجس نفسانی

عمل جری منصرف بنحوی صرف خواهی کرد که الف ونون زائده

غیر منصرف نشود وقیاس اقترانی بدلالت تضمنی ترتیب

خواهی داد که جزوی دیگر هم جزئی اضافی گردد وازانجا که مبلغ

علم واستعداد او ظاهرست صغری وکبری ازین مقوله خواهد بود که

همیشه حلوای اجلای مفرح را از دوکانی که بر در مدرسه بود میخریدم

واز استاد حلوائی که مرد شیرین بانست خطاب اخوندی میشنیدم

نوبت رسید نجودن جیب وچماق تفنگ	چون تلاش چار جوع ابتر شوی
چون گوش بشنو غریو نسیق خویش	محکم ترک بنا مبادا که کر شوی

خوشا دعوی آزادی ولوعای بی تعلقی که اگر حلم تنبا کو نفسی دیر رسید اشتعال نایرهٔ اضطراب زبانت را بیچو نی دراز کند تا به قلقل دشنام دود از دماغ خادم بر آری خدا الاف و گذاف قناعت درویشی که اگر دیناری از جا گیر کم آید مالک دینار را هم به تهمت خیانت زنده نگذاری امانتی و دیانتی که خود را دران منفرد شماری و در هر قدمی منتی بر عالمیان میگذاری و از فحوای وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا خبر نداری باش ازین نیست که به نوشتن صادی چشم بد و خسته و شگافتن شیشی دندان طمع تیز کرده و الا گنجور کدام خزینه شدی که چون زر خالص از بوتهٔ امتحان پاک در آئی

آیتی تلاوت نموده باشی و بحر مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ حسب حالے

کشوده باین مایهٔ عبادت که ادای سجده واجب کنی زاهد و عابد

نتوان شد بحمل کراحمال وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ يَسْجُدَانِ باشی ازینکه

کیف میخوری ولی و متقی قرار نباید داد زیرا که شهکار نیکی و بدخوی

تریاکی و غیره بخوبی هست همه بر وجه اتم و اکمل هست تحصیل حاصل

چه ضرور اگر خواهی از زمرهٔ بندگان خدا بوی باشی اندر سعی کن که

از فائدهٔ بالتیر حُسْنُ الْخُلُقِ بهره بدست آری و از مائدهٔ اِنَّ اللهَ

رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ نصیبه بری این چه کالمه تیز آمیز است

واین چه محاوره آتش وحشت انگیز که از بیم جدال کسی بر تو سلام

یا حرف خود را اتمام نتواند کرد و حاجتمندی که ترا کسراب

بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً معاون خیر پندارد فوراً نعره

و پرخاش در آویزی چندان بندان حرفهای جلش و پیش

را بشکنی که مطلب منطلب گردد و در خلال

سلطان عالم واجد علی مصنفہ منشی طوطا رام۔

تاریخ عہدنامجات و اقرارنامجات

وعطاے سند متعلقہ ریاستہاے ہندوستان سات جلد میں قیمت سابق و سیتی تھی اب واسطے خریداران کامل ساتون جلد کے ایک ثلث قیمت تخفیف کے ساتھ درج کی گئی اور اس سے زیادہ کے خریدار کو نصف قیمت پر بھی ملنا ممکن ہے

۱-جلد- مین عہدنامجات و اقرارنامجات وعطاے سند متعلقہ لفٹنٹ گورنری بنگال- کچھار- جنیا- کوریا- ستی پور- آسام- کوچ بہار- سکم- دستہ بدات جنوبی و مغربی و شمالی و ممالک کٹک- برھما- ملایکن- پنشولا- سیراک مین۔

۲-جلد- مین عہدنامجات و اقرارنامجات وعطاے سند متعلقہ اضلاع شمالی و مغربی ہندوستان- دہلی- رامپور- فرخ آباد- بنارس- اودھ- پٹیالہ- پنجاب و ممالک سرحد پنجاب وغیرہ مین۔

۳-جلد- مین عہدنامجات وعطاے سند متعلقہ خاندان پیشوا- ناگپور- بوندیل کھنڈ۔

۴-جلد- مین عہدنامجات و اقرارنامجات وعطاے سند متعلقہ خاندانہاے ملک راجپوتانہ- وسط ہند- مالوہ۔

۵-جلد- مین عہدنامجات و اقرارنامجات وعطاے سند متعلقہ ریاستہاے حیدرآباد- میسور- کورگ۔

۶-جلد- مین عہدنامجات و اقرارنامجات وعطاے سند متعلقہ پریزیڈنسی بمبئی- ستارا- کولھاپور- ساونت واری- جاگیرترہٹ- گلا- جنجیرا- سورت- کھمبات- بانسدا- جوار- مدہی- باروچ- کیمبی- گائیکوار- کاٹھیاوار- کچھ- پالن پور- ماہی کانٹھا- ریوا کانٹھا۔

۷-جلد- مین عہدنامجات و اقرارنامجات وعطاے سند متعلقہ بلوچستان- فارس- ہرات- ترکستان- سواحلان عرب- افریقہ۔

تاریخ جدولیہ- اسمین احوال نبی اول حضرت آدم سے تا اینندم جز و کل حال تاریخی ہر طبقہ انبیا و آئمہ و صحابہ و تمام سلاطین سے جداول مین بطرز شایستہ لکھا ہے مدونہ و مؤلفہ منشی خادم حسین اکبرآبادی۔

تاریخ نپولین بونا پارٹ- مشہور شہنشاہ فرانس کی تاریخ جسکا ترجمہ مولوی شان حسین نے فرمایا۔

سفرنامہ متضمن حالات شہر و دیار یارقند قریب دو بچشم دیدہ جناب فورسایتھ صاحب بہادر کمشنر جنہون نے ۱۸۷۰ع مین یارقند کا سفر فرمایا۔

تاریخ بغاوت ہند مسمی بہ محاربۂ عظیم ۱۸۵۷ء کی تاریخ واقعات بغاوت ہند اسمین تفصیل کیواقع حال معرکہ جنگ لکھا ہے انگریزی سے ترجمہ ہوا مترجمہ پنڈت کنھیا لال منعم۔

گلدستۂ قنوج- تاریخ شہر قنوج کی ہے تصنیف منشی کشوری لال صدرامین۔

سیر پنجاب- تاریخ ملک پنجاب کی مفصل ہے دو حصہ مین حصہ اول مؤلفہ رامکالی راے اکسٹرا اسسٹنٹ اور حصہ دوم فراہم کردہ لالہ تلسی رام۔

سیر سیاح- سفرنامہ منشی میان داد سیاح تخلص مع غزل آ مشاعرہ لکھنؤ و کانپور مرتبہ حضرت سیاح۔

تاریخ ستارۂ ہند مخصوص حالات شاہان اودھ مؤلفہ منشی طوطا رام شایان۔

ریاض الامرا- حالات امراے ہند جنکو گورنمنٹ سے سلامی ملنے کا حکم ہے مؤلفہ منشی امان علی خان۔

خلاصۂ تاریخ مسعودی- حضرت مسعودی غازی کے احوال از محمد صادق وکیل۔

گیدشن برودہ- کاروائی کامل متعدد نمبر دکمیشن فرما کے بہادر ریذیڈنٹ برودہ کو مہاراجہ ملہار راؤ نے سم دیا گیا کی طرف سے اور روئداد کا انگریزی سے ترجمہ ہوا مترجمہ بابو واموردین بسم وکیل آگرہ سند یافتہ آگرہ کالج۔

بعد انقضای اجل موعود دیگر شخصی گفت آلی جنگ بزرگ نیز با اجل
موعود انتها پذیرد اگرچه وظیفه خامه وقایع نگار شرح اوضاع
و اطوار کسی نیست لیکن چون میر مسطور از بدایع صنایع
کاتب وقایع روزنامه وجود است و وجود غرائب آمودش
از عجائب حکمت خلاق عالم بود حیف است که آیندگان عرصه
شهود از نقل احوال آن اعجوبه دهر و حکایات اقوال و افعال
آن مسخره عصر بهره مند نباشند میر مردیست سیء الخلق بلع زرشت
چین پیشانی خط سرنوشت بطبع کج و سلیقه معوج حمیت
سند سرشته و عار ادغا انگاشته ملایم را لایم و جواب لجابو القحفز
بالمواد فصیح یا سخی آغاز کرده بسلسله زبان قطع نموده و لفظ را
مرادف سمی بسته که هرگاه لب کشاده سامع بسنگباران سخنان سخت
دلشکسته در قاموس طرزش مقال بمعنی جدال است و در فرهنگ لغت
دلجوی ترجمه بعیست منطق کلامش منحصر در یک کلمه که هرگاه سخنی

ذکار دانی بخدمت پیشدستی خانسامانی سربلندی دارد
دامی باشنای خود بوعده معهود داده بود چون مدیون مدتی
قبل از زمانی موعود مستطیع شد ثمن مقروض را نزد دائن زر بود
آورد تا تسلیم نماید آن مرد زیرک کاردان گفت پیش از وعده
ادای دین کردن البته متضمن حیله و مکر و بیشک مشتمل بر دغا
و عذر خواهد بود من بازی نمیخورم هر چند مخاطب در بدایت بطلان
این سخن گفت بحرفی باطل تر مجاب گردید تا آنکه مخاطبت
و مجاوبت بکلمات درشت و جنگ مشت انجامید مصرع
گفت آن یک ریش بین جنگی بجاست مدیون میخواست که
حق را میره اصل سازد و میر میخواست او را آن حق بحق دار اصل
کند هنگامه غریب و تماشای عجیب بحاضران نصیب شد آخر
حشمت خان بیوتات که همسایه بود باصلاح البین در آمد بعد از مدد او
شفقت و تشفی صلح برین قرار یافت که زر نزد ثالث امانت باشد و بمراحل

وکارفرمایان جنود باهره بر اخم اعمال و اسبق افعال نمی پردازند بلکه بفحوای اَشِدَّآءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَآءُ بَیْنَهُمْ هر جا که مخالفان پیدا شوند بجانب مخالف مرکب نمی تازند تا آنها خود آواره دشت ادبار شوند و مسلمانان پاک دین سرگردان نگردند یَا اَیُّهَا النَّاسُ اُشْکُرُوا عَلَی التَّصَاعُدِ دَرَجَاتِکُمْ فِی خِدْمَةِ هٰذَا السُّلْطَانِ وَتَزَایُدِ حَسَنَاتِکُمْ یَوْمًا فَیَوْمًا بِمَا یَحْسُنُ الْجِنَانُ دَرِیَاضَةِ الْاَرْکَانِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَانٍ وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنِ اخْتَارَ طَرِیْقَ الْاَمْنِ وَالْاَمَانِ ما سبق ذکر یافت که امروز بسبب تعویق در تفویض خدمت میر آتشی آتش قتال در خمود است و آب تیغ در جمود و تردّدی که از هر جانب غنیم لئیم بحرکة المذبوح بعمل آمده شایسته تحریر نیست لاجرم نگارش جنگ و صلحی که از سوانح اردوی گیهان پوی زمانی رو داده است بقلم داده می شود مجملاً اینکه میر عبدالوهاب بانذرانی استرآبادی که باعتبار دیانت

۱۴۰

من طريق العدل والاحسان وهو امام من الائمة فقاتلوا
از راه دادورسی ونکوئی وآن پیشوا است از پیشوایان پس کارزار کنید

کما قال الله عز وجل بامره وان دعوتم عليه لم يبق لكم
چنانچه گفت خدای بزرگ برتر بفرمان خود واگر دعوت کنید مردم را بران امام باقی نماند مر شما را

صورت الذين نستطيعها ای مسلمانان بادشاه مادین پناه است
صورت کناه اصلا ۱۲

بحکم واعبد ربك حتى ياتيك اليقين حقيقت نمای يقين ست

ازانجا که خاطر ملکوت ناظر وطبع تقدس مظاهر متوجه عمل برضیات
جمع مظهر ۱۲

الهی ست ومجاری احوال بندگان مطابق نصوص قرآن مجید
جمع نص ۱۲

وموافق فحوای احادیث رسول عزیز حمید تقویت قواعد بادشاهی

اکثر تاویلات وتمثیلات آیات متشابه در عهد خجسته تمهدار

قوت تفعل رسیده اغلب محکمات توجیهات باطل از
جمع محکم ۱۲

تفسیرات گردید منجمله اینکه بعنایت بلیغات حضرت خلیفه
ای از جمله بودن احوال عباد موافق قرآن وعمل بادشاه برضای حق ۱۲

زمان این سعادت بی پایان ورحمت فراوان نصیب بندگان

آستان شد که از محبت الهی محروم نشدند زیرا که حق جل وعلی
بیان این سعادت ۱۲

فرمايد ان الله لا يحب الفرحين پس این جمع پریشان
بدرستیکه خدا دوست نمیدارد شادشوندگان را ۱۲

درین روزها چون آب تیغ بهادران عسکر فیروزی مظهر از برودت جوابهای خنک دم سرد آن آبی از نهایت صلابت خان بسته شده چندانکه قطره داری بگلوی غنیم بی آبرو نرسیده آنفرقه تشنگی غالب مانند کلب الکلب در بادیه ضلالت عطشان می دویدند و غبغبی تتشابه عذاب قبطیان بر آن گم گشتگان تیه عصیان نازل بود که بجای آب شمشیر بچون آشامی کارشان انجامید امروز که روز جمعه بود خطیبی بر منبر بر آمد بعد از ادای خطبه مقرری بنام نامی و اسم سامی حضرت اعلی تربیت بادشاه ملک دین پروری زاد الله شرفاً و قدراً خطبه جدید مشتمل بر محامد ذات سعید بطلاقت لسان و ذلاقت زبان بمعرض بیان در آورد چنانچه سودای از آن روز بر صفحه میرسد

ایها الناس اعلموا ان الله انزل علیکم بلاء حسنا فاشکروا
تحول الخلافة من هذا السلطان العادل عن الحق المشفق

رطوبات اصلیه ام را به تحلیل برد و بدق شیخوختم اندازد هرگز

گداختن ۱۲ ک

از امر فاذا عزمت فتوکل علی الله غافل نه شدم که بنای کارها

پس چون قصد کاری کردی پس توکل کن بر خدا ۱۲

بر تشویش گزارم تا موجب توزیع حواس گردد و در تنگ اختلاط

تقسیم ۱۲

ذهن ریزد و هیچگاه بمصداق ترک الدنیا بالدنیا نگشتم تا نقش حرص

گذاشتن دنیا از برای دنیا ۱۲

و آز مانند روح در جوف قلم نشیند و بخار خبط دماغ از آتش شهوت

کلبه ام خیزد ای شور طبع بی نمک گفتار اگر وقوفی در طبابت داری

حق نمک بجا آر که هر سطر عبارتم نبضی ست ملتوی از انامل پنجه حواس باطنی

انگشتها ۱۲

ادراک بهم کن تا دریابی که سوء المزاج مفرد کجا جهل مرکب ست و تفرق

یعنی پادشاه — جدائی ۱۲

اتصال ظاهر و باطن و اختلال اعصاب قادر که کدام ست رباعی

جمع عصب بمعنی پی ۱۲ ک — پیوستگی ۱۲

ای مرد طبیب ارچه و بیدردی	اگر هیچ دل گفتی خود دل سردی
آری همه را ز قید علت بیرون	از علت قید اگر برآئی مردی

بهرحال کلام مجاذیب و مجانین لیاقت آن ندارد که گوش هوش

جمع مجذوب ۱۲ — جمع مجنون ۱۲

متوجه باشد انسب آن ست که قلم وقائع رقم باخبار دیگر پردازد

بنا فته باشد و مرکب آنکه نادانی خود را عالم شمارد و جهل خود را عین دانشمندی انگارد نه هر که نداند و بداند که نداند بد ر جهل مرکب ابد الدهر ۱۲

بحکم ولا علی المریض حرج مواخذه نیست درحالت بیماری لیکن
چندروز پیش من باش تا بهره که از علم طب دارم در علاج
سودایت بعمل آرم خندید وگفت وقوفت درطبابت معلوم کر
اعتقاد بر سودای من انست موهوم مزاج من وسودائیت
حاشا وکلا و کیف واین اسباب وعلامات مالیخولیا
با وضاع واطوار من فرقی دارد کبعد المشرقین چشم بکشا
که علامتی درحلیه وغیره ام پیدا نیست لب به بند که آثار تی
از بشره وسجیه ام هویدا نه من کی تمام شب از وسواس
بیدارم تا تخفیف ارق و یبوست سودا شود سبب آزارم
کار وبار عالم را از کلی وجزئی بمیشوره شما و بدون مصلحت
با مدبر کار بر خلاف نص وشاورهم فی الامر تنهائی کفیلم که از حظ
حرکات نفسانی اخلاط بدنم را محترق سازد و نه از کم خوری
وریاضت ها وتخیل خسر الدنیا والاخرة کرده ام تا عنانی بدنی

بیش تیغ سخت دهند و گیرند و جان نباید پوشید پس اگر
بغی کند طرفی بطرف دیگر شمشیر قتال بلان طائفه که بغی برزیده اند
بایکشید از خوان نعمت الوان پروردگار عالمیان غذای غزا
و شربت شهادت باید چشید تا فضل منعم بی منت شبعان
مائده رحمت بموجب یُرْزَقُونَ فَرِحِینَ بِمَا آتَاهُمُ اللّٰهُ مِن فَضْلِهٖ
سازد و ساقی میخانه شرابا طهورا بمقتضای وَیُسْقَوْنَ مِن
رَحِیقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهٗ مِسْكٌ بجام حصول کام نوازد و درین
حالت پر ملالت که ظن ما دلبغی بجانب ما مائل بیقین ست
شهادت بر شهادت ما ئیبیا منسوب عنه نتوان اد بل سخن درمیان
و غذا بست که راجع یکی ست مصرع ماهمچنان در اول
وصف تو مانده ایم قبل ازین که کار به نیابت و اصالت بر
تا پای سر بر آوردن و دادن بمیان آید رانده فحوای وَلَا
تَرْكَنُوا اِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ در تقویم اول بدرک اسفل

لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء

شاهدی صادق و بینه فائق بر نعمتی لیکن نه انقسم حیاتی که

شخصی در دنیا باشد و عوضش دیگری شهید بود و نیز جایز نیست که

زید نفس خود را براه خدا فدا کند و عمرو ماجور گردد زیرا که وضع شی

در غیر موضع باشد در این صورت ظلم لازم آید ان الله لیس بظلام

للعبید. ازین مقوله استفسار مسکینی که با نحن فیه نیست بلکه مقام

استکشاف غنیست که آیا اصل این جدال و قتال چه حال دارد و ثواب

باعقاب چهره نما از آئینه احوال کدام یک از فریقین ست سبحان الله

مرآت حیرانی ام که مبادا اشاهد شهادت بر عکس ما قول و فعلیه غیبی از

متقابل بمقابله بود به آیه کریمه و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا

فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا

التی تبغی حتی تفیء الی امر الله حاکم ست باینکه هرگاه طرفین مقابله

مومن باشند باصلاح ذات البین اید کوشید و جوشن امان

ظن غالب آنست که چون بر همگنان متیقن نیست که ثواب جهاد
در نامهٔ اعمال نائب ثبت خواهد شد یا در جریدهٔ افعال منوب عنه
ازینجهت بر نیابت خان مسطور اقبال اقدام نمی نمایند و ازانجا
که متعبدان عهد مبارک بمقتضای اَلنّاسُ عَلیٰ دِینِ مُلُوکِهِم مواظبت
اعمال مشوبه دنیاداری اند و مولع بر تحصیل حسنات از زهادت
و تقوی شعاری و دری زهد کیش عاقبت اندیش برای رفع معاذ
خوف و رجای خویش از بی دانشمندی باستفسار می نشست و دوامی
از رشتهٔ اعتقاد بافته صیاد وار در کمین گاه شکار شده از هر کوچه
محله میگذشت ناگاه به مجذوبی سالک اتفاق افتاد و غافل ازینکه
غافل نیست لب بسوال حال بر گشاد که اگر نائب صلابت خان
مقتول شود درجه شهادت از دوست یا از خان مذکور و تقدیر
ثانی آیا تواند بود که مردی حی و قائم در زمرهٔ شهدا باشد
مجذوب دیوانه اسلوب گفت در حیات شهیدان شکی نیست

توپخانه سرفرازی میباید باین شرط که کس برای رفتن
بجنگ سنیاسی وی قبول نماید هر که معنی را بسمع طوع اصغا
کند زود بحضور پرنور آید و زبان باقرار کشاید تا حضرت
خدیو زمان خلعت بصلابت خان عطا فرماید بلید طبعان
قدر عنایت ناشناس و کودن فهمان کور بی سپاس شکر
این عطیه بهیه می نمودند و هم زبان پر زیان بر دنیابت
میر آتش کشودند من لم یجعل الله له نورا فما له من نور
یکی گفت کشته شدن باصالت چه عیب دارد که بنیابت باید
کشته شد دیگری بسخن آمد که وفدیناه بذبح عظیم در شان اسمعیل
پیغمبر است مانند در باب صلابت خان دیگری لب بگفتار در آورد
که منصب و تقرب سلطان و جاگیر باز صلابت خان
باشد و تعب و غضب از این کس سودای خوشی ست فرد

از بام خانه تا به ثریا از آن تو	از فرش خانه تا لب بام آن من

آخر جبت الحدید بر آمد و اصح این ست که صلابت صوری از
جنس مفهوم آیهٔ لَنَا الحَدِیدَ فِیهِ بَاسٌ شَدِیدٌ نیست الا
برای میر آتش نعل در آتش بود بصورت که صورتش
میرست و جو قصش ناقض کلیه الظَّاهِرُ عُنوَانُ البَاطِنِ
بجنب سرریست باید خدمت میر آتشی باو تفویض باید فرمود و
و دیگری را بجهت اجرای کار و رفتن بعرصه کارزار نایبش
نمود تا آن جنگ نادیده مانند سواد دیده در خانه خود باشد
ای باید نمود ۱۲ — سپاهی ۱۲
و نائب همچو نگاه سر رشته آمد و رفت بمردم چال
نگاهدارد و نقبا برای پیدا کردن نائبی معین گردیده
از اکابر و اصاغر رد و قبول نیابت را پرسیدند از هر کوچه
جمع اکبر ۱۲ جمع اصغر ۱۲
و برزن ندای منادی چون دود برق زده خرمن بهم پیچ
ندا کننده ۱۲
وار زن بلند شد که ای بندگان درگاه و ای ملازمان
چیلها ۱۲
دولتخواه مخبر و آگاه باشید که صلابت خان بخدمت داروغگی

اما چون تیر داوری بارورت باد بروت کم زور افتاده بود
مضاف ۱۲ مضاف الیه ۱۲
اینجا بکار نیامد آوازی پستی همچون سختی جان کندن از کوچه
راه نای گلو برآورده گفت مجال طول مقال محال ست
گفتگو ۱۲ توانائی ۱۲
عرض کنند کراین حلقه بگوش طاقت شنیدن صدای
توپ ندارد تکلیف نزدیک قلعه رفتن از فضل و کرم دور ست
ورحم برین تنگ حوصله بحکم لا یکلف الله نفسا الا
وسعها ضرورة قلتیکه جواب عجز آمیز آن راست گفتار
ماصدق مصرع راستی آور که شوی رستگار ۱۲ و
شده همچو صبح صادق بآفتاب جهانتاب فلک
کشور ستانی رسید حکم والا بر تو نزول افگند
بعبارتیکه عبارت آخری آن اینست از صلابت
ظاهری او ظاهر می شد که دشمن چون فولاد
جوهر جسارت و حدت جلادت داشته باشد
دلیری ۱۲ تیزی ۱۲ جوانمردی ۱۲

وقایع نعمت خان عالی

حکم مقدس معلی انور صدور و جهز و ناری طبع غیور عالم
افروز دشمن سوز شد که صلابتخان را بزودی در بارگاه
فلک اشتباه حاضر سازند تا از تشریف خدمت سیر آتشی
شرف بخش دودمان خویشتن شود حقا ثم حقا که خان مذکور
بچهرهٔ هیبت نما و صلابت اعضا اسم با مسمی است و مناسبت تمام
بمیر آتشی دارد زیرا که بدبوی آتشبازی خیلی مانا است اما از انجا که
وطن آبا و اجدادش خاف بود این کلمه را که اسم است فعل از بس
خاف یخاف پنداشته بمجرد استماع حکم جهان مطاع آتش خوف
در جوف دلش مشتعل شد آنقدر که لسان شعله لرزیدن گرفت
با کمال زبان درازی زبانه لو اهب رعب زبانش را بلکنت انداخت
ساعتی چند چون تیر تفنگ خالی از چون و چرا اصم و بکم بود
آخر الامر شخصی که رشتهٔ پیوندی با او داشت فتیله
زینهٔ نرم سخنان بافته تافته سر بگوشش ماشه وار گذاشت

۱۲۳

از دمار آن تیره بختان برآرد کجا باشد و طرف شدن با برخی سبکمایهٔ خفیف العقل که مطلقاً از معین شدن دار وغهٔ دیگر برای توپخانه هراس نداشتند در خور کوه شکوه عساکر ظفر مآثر عالمگیری که بلنگر تمکین گاو ماهی را کمر شکسته می تواند بود کو بکچندی آن سخت دلان آتش زنده وار سر بسنگ میزده باشند

بیت

چین بر جبین ز جنبش هر خس نمیرسد
دریا دلان چو آب گهر آرمیده اند

بهر حال چاشتگاه که سریر کیوان نظیر سلطنت عظمی نگین دان یگانه گوهر خاتم خلافت کبری شده و این نکته کالنقش فی الحجر بر لوح ثبوت مرتسم شد که مجاهدان جان فدا وسمند طینتان آتشکدهٔ هیجا از گرم عنانیهای آن فریق سوختنی در بوتهٔ صبر گداز ندتا زمانیکه میر آتشی برق جولان گردد

وقایع هشتم سنه ۳۵ جلوس والا

بسم الله الرحمن الرحیم

سحرگاهی که نقره خنگ سوار خورشید نیزهٔ خط شعاع بدست
از گرد صبح نمایان شد و شبدیز نشین ماهتاب مقاومت نیاورده
سپر انداخت و گریزان شد غازیان جلادت آئین و ابطال
بطالت قرین مانند سیارگان تدویر نشین در خانه
زین نشستند و با جاریگر پیمان کشادن بازو و دست
بر بستند لیکن چون غرت خان میر آتش شیاطین سرشت
بالاروی شعلهٔ شجاعت بر فراز قلعه برده بودند.

خانمان کوتاه کسی داند که اینها نیز هست

جنب پهلو جار همسایه نگهبان سطح بام

زنده عشکه دهن روغن قمطن پنبه صوف پشم

مانده هست از خوردن و پوشیدن نام محض نام

داشتم اینها همه لیکن بهمن ویع رفت

کوز کوزه قصعه کاسه قدر دیگ کاس جام

اغر سن ضرس دندان ظفر ناخن جلد پوست

جمله اشکست و برید و کنده شد از خلق عام

بی سروپا گشت لشکر آنقدر کز یاد رفت

نوم خواب مشی رفتن بعد دوری خطوه گام

اصبع انگشت است لیک ابهام انگشت کلان است

پیش ما نشنیده از زه گیر ما از تیر نام

نیست آن تنها که محروم از کمان و قبضه است

باز در بحر رمل شد موج زن آب حیات

خامهٔ من خضر راه شوق شد در رهبری

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

چار موج بحر خوش وقتی ست گر خوش بشمری

قطعه

سفله در هر جا که بود امروز شد در مهتری

قرم غطریف حلاحل سید و راس و همام

بسکه در سم خورد دنیا جملگی برباد رفت

امر کار و قول گفت و فعل کرد و اسم نام

رسم دادن از جهان رفت و گرفتن مانده است

اجر مزد و رشوه پاره غرم تاوان دین وام

آدم و انسی و انسان مردم و جنی پری

گر درین اردو برآید میگزد همچون هوام

117

لبذا آنچه این بلیهٔ عظمی اگر الف ها دیگر زیاده کنند هنوز کم است و بعضیت

یکا شیطان حج بی را گوساله پرست و برخی را آتش پرست و غیر ذلک

کرده چرا طائفه را عنکبوت پرست نکرد که اشیانه زوال آن بلا

گنجائش داشت باقیمانده حقیقت ضفادع بگوش رسیده که گروه

از وجود انها آواز بود حاشا معاذ الله که گریه تر از صدای گدا های

این از دو باشد البته نعیق مجموع آنها از زمره هر گدای

یک کرنا وار آهسته تر است و هجوم آنها در هر محله محشر زاری

از وفور انها بیشتر الحاصل کجا تعلی که بچنین شده اند مبتلا بود و چه

قوم عاد و کدام جماعه ثمود رَبِّ هَبْ لِیْ مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

پروردگارا بده مرا از نزد خود مهربانی

وَّهَیِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا اخوشا حال صبیان که از جمیع

و آماده کن برای ما از کار ما نیکوئی

سکاره و احزان در امن و امان اند و بخواندن نصاب

چیزهای ناخوش جمع حزن بمعنی غم

مشغول و شادمان انچه مسموع شد به تحریر در آمد

قطعه

بعمل آید تخمیناً سه ماه خواهد کشید که آن خریطها پر شود و دو ماه

به پر کردن نیز میگذرد حضرت رازق العباد دما فدما مریم این شکایاید

که تا آنزمان از قحط فنای مطلق نگرد نده تها پر شدن این کیسها

بکاری نی آید تا وقتیکه کیسه های بدن از زنده حیات خالی نگردد

بعضی از شنیدن این حکم میگو شید و اعجباً یا غنی بشیر که به

مرحمت حضرت که مجبول طبع مقدس ست دابو الحسن تا سیالی

گشته نزدیکتر بود که ملتمس او در باب فرستادن غلا در جه

پذیرائی می یافت و بهان جوالها که از انطرف می رسید

بکار پر کردن خندق می آمد هم یورش بزودی میسر می شد

و هم ما زنده میماندیم تا وقتیکه ابو الحسن بجهت حصول مروت

و شمول ملاطفت به بند داده می آمد سیر میکردیم حالا می ترسیم

که تا رسیدن کیسه ها تماشا مفت از کیسه های ما فرد و طائفه حال

لشکر ظفر اثر را با مضائب قبطیان می سنجند که تفصیل این کلام

نه بگو آرام وادر جا که انعمنی اجمل تر تکلف و تصلف نفرمایند
بلکه جلال العظمت و جلال ایزد بیهمال قسم داده استفسار نمایند
که ذخائر قلعه را برای العین مشاهده نموده میدانند که سرانجام
این خدمت خیرخواه خلق الله را مقدور و میسور نیست اینمقدمات
که جلال مذکور بالمشافه بعرض حجاب بارگاه جاه و جلال رسانیده
در نامه که بسید ستوده الوزرای عمدة الملکی قلمی نموده مرقوم قلم صدق رقم
و مقلوم خامه صفا توام ست جواب باصواب که بر زبان معجز بیان
پیر مرشد جهانیان کرامت جریان یافت اینکه ابو الحسن از اطاعت
ما بیرون نمیرود ننگ ندارد که او را دست بسته بیارند بعد ازان مرحمه بمقتضای
مرحمت ما باشد حکم فرمائیم بخشیم یا نه بخشیم و سیادرم علی الرغم او به تبلیغ
قضا تبلیغ متصدیان اورنگ آباد و برهان پور برابر روانه شد که
از هر جا پنجاه هزار خریطه کرپاس هر یک بطول دو ذراع و عرض یک ذراع
دوخته بمستقر الخلافت ارسال دارند تا بار دیگر خندق پر شود و یورش

وصف آرای معرکهٔ اُولٰئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيلًا
دیگر کلام امر کلی یا جزئی بر وجود نابود اینها مرتب شد از ابراهیم
مخاطب بمهابت خان که بت شکستن صورت دیواری ون خود نتوانست
سوای حیله وجبن کاری صورت وقوع نیافت واز نظام متقرب بقرب جان
که غیر از کرتر و در رفع ثمره برنج پوسیده وجود سیمیا نمودش
متفرع نشده کاری نظام نگرفت بهر حال اگر مدتی دیگر هم تمکن
ولبث در ینجا بتضییع اوقات خجسته صفات تلف مال ومتاع
سرکار عالی مهمات مطمح نظر اکسیر آیات کیمیا صفات باشد
عقیدت آیین اخلاص شعار پا نصد ششصد نیز از مین غلهٔ
انبار حصار به لشکر عظمت آثار ارسال دارد که از شنیدن خبر
قحط در معسکر فتح پیکر و جزع بطون تهی جوف از معنیت
فَاَذَاقَهَا اللّٰهُ لِبَاسَ الْجُوْعِ وَالْخَوْفِ چون گندم سینه
چاک شده و بصورت برنج برنج افتاده نخود سیری می خورد

وسکه و خطبه بیشتر از بیشتر بنام نامی والقاب سامی بزنم و
بخوانم واین خدمات محض برای آن بعمل می آرم که مسلمانان
لشکر ظفر عادت در رکاب سعادت زیاده ازین بی نصیب از
مال وجان ومحروم از ناموس وخانمان نگردند و هیچ کارهای
نمکحرام که بجرم عطالت وبطالت از نوکری نبوده مردود
و مطرود گشته بدرگاه آسمان جاه رفته به منصب هفت هزاری
و شش هزاری ممتاز میشوند عبث تنخواه کرورها را ضائع
نسازند چه درین آوان که محک امتحان درمیان است
اگر این مردم مصدر کاری و منشای اثری می شدند
این خیرخواه از پیش خود نمیراند حضرت توجهی بغور این معنی
فرموده بضمیر قدس تخمیر که ثانی عقل اول است دریابند
که وجود این نفوس معطله غیر ازینکه موجب تضییع آذوقه
و تکثیف جا و مورث حدوث بلای غلا شوند

چه هر امیری که ناظم این ملک شود زیاده از محصول این سرزمین

در وجه منصب و جمع و خرچ سپاه از سرکار عالی مقدار

خواهد گرفت تا تواند از عهده نظم و نسق بر آمد خصوصاً تا دیال

که این عرض و بوم از خرابیهای ورود عساکر با صلاح گرآیده

بنده هر سال خراجیکه بوکلای سرکار درگاه سلاطین سجده گاه

می رسانیدم مع شئی زائد ادا خواهم کرد عجالة تنزلی دیگر با ولیای

دولت قاهره می گزرانم و باین حساب که دراز هر گروهی که

هنگام معاودت تحت الاقدام حاملان اعلام ظفر آسام

طی شود صد هزار روپیه نقد تسلیم خزینه داران مینمایم و شکرانه

این موهبت عظمی و عطیه کبری که شمشاه کلیه محقر فقیر بوجود

فائض الجود منور و مزین بود ایضاً ضیافت پیشکش فرستم

هم چنین نثار قدوم نصرت لزوم بعد ده برتبک جهت ورش

پای قلعه تشریف آورده بودند جداگانه ارسال می دارم

بارگاه مسألت نمود که بموجب و ما علی الرسول الا البلاغ
آنچه در آنجا دیده و شنیده بخدمت استادگان
حضور لامع النور معروض دارد حکم والا پرتو صدور انداخت
که ثلثی از شب رفته بیاید و از پس سراپرده خوابگاه خاص
بلا تزاید و انتقاص بمسامع جاه و جلال رساند لاجرم آنغلام
در نگاه پهری از شب گذشته در رنگ سیاهی چشم پس پرده
آمده معروض داشت که ابوالحسن گفته من خود را در سلک
ملازمان حضرت میدانم و از یورشها و جنگ بر جناب اقدس
ظاهر شده باشد که به از نوکران دیگرام هرگاه حضرت قلعه را
بیکی از بندهای آستان ملائک پاسبان سپرده بدار الخلافت
تشریف ارزانی خواهند فرمود همانا آن بنده من باشم و سوای آنکه
ضبط مملکت نسبت بامرای سرکار بهتر صورت وقوع خواهد یافت
ودولتخواهی و کفایتهای دیگر بطریق اولی بظهور خواهد آمد

از جادهٔ ادب ست و آرزوی زیاده از حالت اگر این کمترین
خلائق را دست از تنبیه او کوتاه نمی بود دباندی سخن گوید
که در جزای چنین گستاخی و سزای بی ادبی کاری بر سرش
می آورد که پا برهنه از قلعه بیرون می آمد آخر در غور
استطاعت اینقدر کرد که نامش در جریدهٔ سفها نوشت
لا جمعی از معیان انصاف در دقیقه سنجی صاحب الف و گزاف
چون مطلع بر مطاوی عریضه و مضامین بیتامش شدند و زود
ایشان به برهان اتی و لمی بثبوت رسید که نهایت انقیاد
واطاعت و غایت تذلل و استکانت بجا آورده اسمش را
در شرح تهذیب الاخلاق و حاشیه صحیفة المروة والوفاق
داخل نموده بدل اسم او نام این احقر را در متن تذکرة البلها
ثبت کردند و نیده منه تو شنیم که هذه بضاعتنا ردت الینا
کیفیت انتباه اینکه جلال نمک بحلال بوساطت بسلاطة بوستان

و بسیار کم ذات بهر حال مشار الیه که موسوم بجلال ست
عریضه آورده بود بموجب حکم اشرف پیش غازی الدین خان
بهادر فیروز جنگ برد چرا که ابو الحسن این قدر لیاقت ندارد
که عریضهٔ او بمطالعهٔ خاص در آید هر چند که مشتمل بر ضراعت و
ابتهال و اظهار عجز و انکسار حال باشد فی الواقع در خود
حقارت پایهٔ او این قدر کافیست که شش ماه در محاصره با
وانجای شتی در تسخیر قلعه بجائی نرسد و پادشاه عظیم الشان
خلافت مکان بنفس نفیس یکماه در پای حصار نشسته متوجه
یورش بوده مراجعت فرماید و این بی ادبی کرده بنده های عمده
درگاه را به قتل و اسیر مغلوب سازد الحال از اندازهٔ رتبه
سافل و هبط پایهٔ نازل خود قدم جسارت برون
گذاشتن و توقع مطالعه نمودن عریضه داشتن و خلال
احوال خویش را انجا کساری انباشتن کمال تجاوز

بنگاله نمودند قتباً و رنه همین خود این ست که وجه فرستادن او
به بنگاله محض غضب باشد لکن مومی الیه میگوید که چون امیر الامرا
ناظم صوبه مسطور بسبب حدّت مزاج و تغیّر نکنند فی الخلق رسیده
وخاطر ملکوت ناظر از ضبط آن مملکت جمع نیست سما دیر لوا
کستمردان حوالی و حواشی دست انداز بها در آن ملک می نمایند
ما را بانجا فرستاده اند متعاقب فرمان تفویض ایالت
میرسد اگرچه سخنش مستبعد از عقل ست اما چون بنده
مزاج دان ست محتمل که درست دیده باشد و متعجب
یا بهیمانان مناط اعتبار نیست چه وقتیکه می گفت ما را
میر آتش میکنند هم استبعاد مینمودیم آخر شد اما زود آخر شد
درباب سر براه خان حکم والا صادر شد که او غلام ست و گر تحسین
کار او سزای و جزای ندارد باری عتاب بستاب خطاب
تمام شد آری از منصب ذات او چه کم تو انکر وکه بسیار حد نیست

از جناب اقدس مسئالت نموده که چون این فدوی بروز
گرفتاری عزت خان تردد بسیار کرده امیدوار است که
خطاب بهادری مرحمت شود منظور نه یقینا زیرا که بر کذب مجهول شد
امانی الحقیقت خان مذکور دروغ نگفته تردد بجهتی دیگر اطلاق
کرده میشود در قفایش میگویند که در آنزمان ازو مکر بعمل آمد
خوانین تهورنشان عزت خان همراه خانرا که محصون بی تصدیع
جنگ بموجب خذوا اسلحتهم یراق گرفته دستگیر کرده
بقلعه برده بودند ابو الحسن بهر دو بمقتضای خلوا سبیلهم
آزاد نموده بهر یک خلعتی و اسپی انعام کرده عرضیه مصحوب
آنها بدرگاه فلک اشتباه فرستاده مشافهه نیز مضمون آنرا
ابلاغ نموده چون این مقدمه بعرض مقدس معلی رسید که همه
باین طریق برگشته اند منصب عزت خان که هزاری ذات و
دو صد سوار بود تخفیف فرموده از آن خطاب کرده متعین صوبه

عصا سیمت از پیشگاه خلافت نوید سَنُعِیْدُهَا سِیْرَتَهَا
الْاُوْلٰی مستمال گشته اژدها صفت بجانب قلعه دوید و بیکون
سابق بمنصب میرآتشی نامزد شد همچو آتش بجبر طبعی رسید
الحال چون داد قلعه گیری را مانند سودا از سر گرفته گاهی بتفکر سبب
پیش بردن در قطرب اضطراب ست و گاهی در اندیشه
ساختن بازمانیای تلواسه بی خورد خواب اموال او که به ضبط
سرکار فیض آثار در آمده بود مسترد گشته باز بجای مذکور
رحمت شما ما ایفای نذر و کفارت یمین که بعد ازین خدمت
میرآتشی بایرانی مفوض نفرمایند هنوز به استحقاق نرسیده
خدا کند که قدری معتدبه باشد تا جمعی چند روز قوت لایموت
سازند آخر اینقدر اثر جود بر وجود میرآتش مرتب گردد که
از طفیل خنگیهاش آتش جوع از جان سیرشدگان فرو نشیند
تا توان گفت رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا لطف الله خان

اورنگ جهانبانی را بنور قعود شوکت آموز زیب و زینت
بخشیدند و وزرای عطارد مثال و امرای ثوابت همال بمشاهده
جاه و جلال و شاکلت دولت و اقبال به تقبیل قواعد سریر
خلافت مصیر رسیدند عرض مطالب انام و نجح مآرب
خواص و عوام در خور استعداد و مواد از پرتو فیض و کرم
و فروغ عدل و داد رنگ حصول پذیرفت و اشجار آمال خلائق
بالتمام باندازهٔ استحقاق کم و زیاده از تربیت آفتاب در
معرض تمنا نشو نما یافته از ثمار مقصودات در بساطین مرجوات
شگفت صف شکن خان را که نهال امیدش بخزان دم سردی
مفتریان بد میثاق از آفت تهمت و نفاق و آسیب بهتان
اتفاق با محصوران بیوفاق از برگ و نوا عاری شده
ریشهٔ زنجیرش در زندان پژمردگی بر باد داشت ثمر امید از محبس
شگفته انتظار به نسیم عنایت مرحمت سایه پرور دگار بر آمد و آن

وقائع تاریخ بست و یکم شہر شعبان المعظم

سنہ ۳۵ جلوس والا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

در حینی کہ سلطان فلک تخت بلند بخت انجم سپاہ خورشید
سر بسمت الراس ابو حبیب دعوا الذی جعل الشمس ضیاءً
بفروغ عالمتابی منور ساخت و سایۂ جہان پروری
ظل عدل گستری بحکم الم تر الی ربک کیف مد الظل
و لو شاء لجعله ساکنا بر مفارق ساکنان ممالک
محروسہ جہات و رعایای معمورہ بلاد انداخت حضرت ظل اللہ
بادشاہ جم جاہ حاتم ہمت کاوس صولت کسری معدلت

زجر مثنوی پیش سخنور	کشد صف سطرها مانند لشکر
چو سرداران ما باشد بتمثیل	مفاعیل مفاعیل مفاعیل
رئیس القوم چه سردار مردم	وگر خفتی و عینی جیست خیزست
ایا و یا هیا وای ندا شد	تعال اعنی بیا اینجا بیست
فلما بان پس چون گشت ظاهر	جراحت نیش صارم تیغ تیزست
ابی رد کرد ولی روی گرداند	مناص اعنی مفر جای گریزست
بطل باسل کمی باشد دلاور	سلو ماتو به پرسید اچه چیزست

قطعهٔ اخری

هماد و غرو جنگ از بهر دین ست	بیا یا ای مسلمانان دیندار
بقلع هر که باشد بت پرست ست	خلیفه عزم کرده قتل کفار
چرا کان بو الحسن الماس وارد	کلان و قیمتی خوش رنگ بسیار
سباد اسنگسار ایت تر شد	نهد نامی بهر سنگی صنم وار
سنات و لات و لعل و عزی	یغوث و نسر و دبر رخ کار

نحن ما انّا و انا ما	همه شرمنده گشته و رسوا
انا چون انّنی و انّی من	می زنم سر بدامن صحرا
انتم و کم شما و ذا این مرد	جمله خوار و خفیف روز وغا
خسر دنیا و آخرت چه زیان	ثمّ آنجا و ههنا اینجا
هرکه آمد ز قلعه می پرسید	این کو کیف چون ام او یا
انّ و لو گر متی کی و لا نه	هرکسی حرف فتح گفت جدا
هرکه گوید نه زروی شک گوید	ربّه و ربّما و رب بسا
هیچگه از یقین نگفت کسی	قد وقع صار بگذرا و گذرا تحقیق واقع شد فتح و گشت چنین و چنان
قال گفت و یقول می گوید	ملک اغنی ثمّه عبث بیجا
له و را من که مدعی ابناز	حصن و رهب بده لنا مارا
نه مکن صه مگوی دع بگذار	انت لم تهد چه تو ز آنجا
هو چه آن مرد اجاب داد جواب	اقتل میکشم هلمّ بیا

قطعه در بحر خفیف

99

تلقین موکہ الیوم اکملت لکم دینکم درین صورت معنی اینکہ
فاعلہ زوباشد چہ شیء و مگر اینقدر کہ بعضی بیخبر از راستی در خاطر
باشد علاج اینکہ ہرکس بپرسد لمن الملک الیوم باید گفت
للہ الواحد القہار دیگر حقائق شکر نصرت بیکر آلان کماکان
جوانان در تلاش امور معاش خوش دل و پیران از ذکر معاد
غافل اطفال بخواندن نصاب شاغل انچہ شنیدہ شد
انیست واللہ اعلم بالصواب

کرد بحر خفیف را اثبات	فاعلاتن مفاعلن فعلات
فی درست و علی بر و کم چند	بیم و امید ہر دو خوف و رجا
اول و آخر یورش دیدم	امین بہ عن آرا الی و حتی تا
کشتہ بر روی یکدگر افتاد	اینما ہست حیثما ہر جا
فالیس و قبل پیش بعد پس	فوج بگریخت حملہ سرتا پا
ہمہ خود را ز ہول گم کردند	ما چہ چیست من کہ مع با

چون جسم تعلیمی را ابعاد ثلثه میبالید و سر مباهات باثیر فلک
میرسانید از کجا این سعی بکار رفت و چگونه کار بانجا کشید که
در زاویه قائمه قاعده باستقلال نشسته دعوی تساوی طرفین
می نماید و بنص لا تستوی الحسنة و لا السیئة دیده عبرت
نمی کشاید چه حد او را که مثلث متساوی الاضلاع لی او بی سیم شده
تا سر مرتبه محور دائره خلافت سطح پای قاعده او را سرفرازی بخشند
و او یکبار نقطه وار در پای پرکار سمت همند جان پیچانیده و چون نقش
نگین از فروتنی سکه بلند نامی نزند زهی پستی فطرت بی تمیز بی نهایت
بکیج طبع از فحوای ام ابرموا امرا فانا مبرمون نباید انحراف ورزید
و عمود استقامت بزاویه منفرجه مربع قاعده نشاید اقامت کرد تا دائره
محاصره شکل مستطیل انجامد و برهان هندسی بیر توجیه آخر کشد اگر بخط
مستقیم رای درست اصلاح حسن و قبح سنجیده شود مرجعیت حضرت
خلافت منزلت که از راه اعراض موجب اعراض و نابجایی

بنا بر علی هذا حضرت دین پناه خلافت دستگاه مجدد آیین
کشورستانی ممهد قوانین کاردانی از نزدیکی حصار یعنی
آن مکان شرافت آثار که جهت استهام یورش و روزی
از ماهچه رایت فتح آیت جبین سعادت بر اختر سوده به برزخی
که بجهت تدبیر تسخیر ماهی از آفتاب وجود فائض الجود منور بود
ورود مسعود فرموده قدری توقف فرموده از آنجا هم اعلام
ظفر اتسام نهضت برافراختند و بنگاه قدیم را بقدوم نصرت
لزوم مشرف ساختند. فی الحقیقت ابوالحسن محروم بی سعادت
را بتیر تغافل از اوج اعتبار انداختند بلکه در بوته ندامت
به آتش خجلت گداختند آری سفیهی که پایه افتخار نشناسد
و رتبه اقتدار از اندازه نداند سزایش همین که ان الانسان
لکفور مبین العزة لله نقطه موهومی که خط
بندگیش در صفحه آستان اکرم گر قبول نمیرسد از خود می

چندانکه در تحریر نگنجد کشش قامت و دایره رو و مدابر و نقطه مردمک و یای معکوس بینی و بای لب و صاد چشم و قاف گوش و سین دندان و اعراب مژگان و تشدید پنجه و جزم ناف بروی یکدگر انداخته بهادر نیز دران حروف مقطعه افتاده مدتی ست که از عین ضعف چشم نگشاده می نماید که چون مرکز نون و فا در فنا مانده اما آخر ظاهر شد که آن شاه بیت دیوان مردانگی زاد و تیر مانند قافیه بر قفا رسیده اما خوب شد آن بنفسی که دستش باید برید خوب کاری نزده یکبار بند کرده و بار دیگر اندکی فرو کرده خدای عز و جل بهادر را از سلامتی نگاه دارد و هیچ آفت و مخافت بدشمنانش نرسد که کشاینده گره کار زیر و بالا شده اغیار اکنون سواری یورش و قوف بر شفا او ست و اجابت حکیم علی الاطلاق مصروف بر دعای او الٰهی زود برخیزد که بکارش گیرد عنقریب نقرشو تا همه سوار شوند

عمل واده ماکه فعل ثانی را بعمل آوریم اگرچون کسائی حذف

کسوت وجود اختیار کنیم مذهب بصریان بعد از خرابی بصره

بچه کار آید لا محاله طریقه فرا قبول نموده باب فرار را

لازمی دانستیم و مصدر هلاک را متعدی تا محتمل آن مهمانان

میزبان قضا و ضیوف داعی بلا بموجب اِذَا دُعِیتُم

فَادْخُلُوا بر خوان الوان مصیبت مائده بیفائده محنت

حاضر شدند و به محض نمک چشتی از جان سیر شدند بحکم اِذَا طَعِمْتُم

فَانْتَشِرُوا از بیم پاشیدند سیل اجل بهر یک صلا زنان

که ذُقْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْكَرِیْمُ و آبدار تیغ همه را اندکانان که

سُقُوا مَآءً حَمِیْمًا از حق بنا یگذشت ضیافت بسامانی بود و

طعام بسر انجامی نانهای کلان روغنی بریان از چادرهای

نقطه آلود گرما گرم میرسید و سیخهای کباب از بان بهمه جلوتران رکنا

و میان سر می کشید پالوده پیکان تیر با شربت شهادت آمیخته

برون رفع تو پیدا که در زیر و زبر چون اعراب نصب کرده اند

در کمال تعذر و شکال عالم آنکه بر برج دخیل شده اند بجزم

حقه نفی حیات می کنند و بان مشابهت ماه کنگره های شاکت

لا از رفع بر فراز قلعه نهی می نماید بالا بر آمدن از ما نمی آید و

تقدیم مفعول بر فاعل نمی شاید نقب که چون ضمیر مستتر

برج اجوف متصل شده بود بحذف مضاف یعنی نایابی

باروت ناقص گشت و برجی که بسته وار سنگها مثل

نون ثقیله معتل شده بود از اعاده محذوف بتاکید تمام

صحیح و سالم شد بلکه مضاعف بجبر و تحدیه فوج با آنجا که

رسیدن لازم ست ثلاثی بان و گوله و حقه از تیر و تفنگ

مزید گشته بنحوی صرف میگردد که باب فتح بفتح شاد میشود و ضرب

بضرب منفرد چون وا مر شد که نحوی تقدیر درین قلعه که

محل تنازع است ابو الحسن است چون فعل اول زید میکوفیان

شکانست دماغ سوری و خلل معمای حصار که بغیر عمل تحلیل

و تسهیل کشودنی نیست باطل قافیه تنگ ست ازین سنگلاخ

لاعلاج چون تیر ترجیع بجای خود آمدند وازین سبکی وکوتاهی

همچو بحر مثنوی خفیف شدند نظم قصیده فتح از گریزگاه برهم خورده

بر روی یک پا کمال جلد دی از مصرع رسای نان جان نبرد

واکثر ردیف تجدید بگر گشتند وچون قافیه شناسان وزنه اعتراض

شنیدند کلام طیش آمیز که به مسند الیه بهادری مشتمل

بر تنافر فساد شد مسند الیش اینکه با جمعیت چندین فوج کم

صیغه منتهی الجموع ست انصرافش چگونه رو شود و خبر عذر انگیز

بچندین صیغه که در جواب محتوی بر تعقید سید آنکه

حضرت عدل نمیفرماید انجا علتی غیر از تانیث معنوی و

وقضیه انشائیه چنین که در آمدن بقا مپیش از حصار قبیل

اضمار قبل الذکر محال ست وفتح که مبنی برگرد حصارست

بود و گلی که از گربستان چشم داشت بنظر آمد هیچ نگینش

الصفرة لتر جل اول بهادران بر سر نقبی که افلاطون اندیشه

به افروختن شعلهٔ ادراک آنجا نشسته بود و چند طلوع

کوکب فتح از پریدن آن برج بسته چون فکر منجم دو دید اما چند

آتش زدند همچو صحبت ارباب جدت طبع با بیسواد در نگرفت

چه سیاه بختان محشور و ستاره سوختگان بی نور

پانصد من باروت را لبسان خمسهٔ مسترقه دزدیده بودند

لاجرم مانند اختر راجع از الصعود برگشته مثال خیال شاعر

قصد رسیدن به بیتهای بلند نمودند یعنی آن دو برج که از

افتادن سنگها چون سکتهٔ شعر از الفاظ ثقیل شکستی داشت

اما بعد از آن که تقطیع با آلات حرب توزین با دوات ضرب

درمیان آمد ظاهر شد که وصل بیجا در رباعی آن چار دیوار عناصر

که به نکتهای سربستهٔ حقیقه مضمونهای پیچیده گلوله بسته شده

یکی غنچه سان گرز افراخته	دلی همچو گل رنگ زر باخته
یکی غرق فولاد اما چنان	که در آئینه عکس بی دل نه جان
بجفتان شکین یکی تند و تیز	چو چشم غزالان نظر برگریز
یکی سرخ پوشیده مانا زبیم	رخش زرد چهره شدن با غنیم
زبرق سنان سبز خفتان گرخت	چو سبزی زخورشید تابان گریخت
کشد هر که تیغی زخود پیش پیش	کشد تیغ بر روی خود پیش پیش
براسپان بی گوشت بر گستوان	کشیده چو پوست بر استخوان
یکی که در کف فیلبان منیو	چو ماه نو از آسمان کبود

دران عرصه که از انبوه پیاده و سوار زمین آئینه جوش بار بود اگرچه هیبت و سطوت بادشاه غازی چون توت غازیه ناصیه لشکری فراوان تر از اوراق اشجار به گلبن برج و شاخ حصار رسانیده اما غنچه که در لاله زار امید و میدنقش جبینش الحرکة للخجل

وقاوب اشیاع واتباع رانشاط استکثار شامل گشت چنانچه
طبیعت که ملک ملک بدن ست در یوم الباحور توجه بمجادله
مرض نمودن می آرد جمیع قوتی وارواح واخلاط واعضا را
بسعی وجد بمدافعت مرض می گمارد حضرت بادشاه هفت کشور
خدیو فلک سریر خورشید افسر موسس قواعد صاحبقرانی
مشید مبانی جهانبانی ثالث شیخین خلافت اقتدار ثانی
اثنین اذ هما فی الغار خود بذات تقدس آیات بامر عیان
دولت ابد ثبات سوار شده متوجه تسخیر قلعه واستیصال ابو الحسن
قبیح صفات گشتند بنام ایزد چه جاه وجلال بود که جام جم را
حلقه چشم حیرت می ساخت وساغر جمشید البریز باده حسرت
می کرد کاوس کی چنین صولتی بخواب ندیده اگر آسمان فتنه باشد
نمرود خود [illegible] برآید
آسمان از گرد لشکر چشم کواکب بیما لید وزمین از نقش نعل

وقایع تاریخ هیجدهم شهر شعبان سنه ۳۵ جلوس والا

بسم الله الرحمن الرحیم

سیاق گذارش و مساق نگارش یافت که یافتن آن نقب
سوم موقوف بر عاقبت یورش ست چون در آن زمان که شگافتن
برج منیع استحاله خرق فلک نمود و تزلزل زمین تا دلیل
ان زلزلة الساعة شیء عظیم گشت انشقاق کشوده تراکم اجزای
ارضی و تصادم اجرام سفلی دهن نقب را سخن فتح بست و دو
روز سیر که اعتراض بجهت تفتیح آن مجری بکار رفته تا شده مذکور
افتتاح باب نیست این شایش طبایع را انبساط وافر حاصل آمد

۸۵

قسمت اثنا عشری در فلک ‌‌ ‌ ساخت بروج ازلی ضبط و دور

حوت حمل عقرب و میزان و ثور ‌ ‌ ‌ دلو پس آنکه سرطان شد فقر

جدی و اسد سنبله جوزا و قوس ‌ ‌ ‌ هر سه یک عنصری افگنده شور

آتشی از خلق برآورده دود ‌ ‌ ‌ گشته بیاروت ز نزدیک و دور

آبی شان گشته ز باران و سیل ‌ ‌ ‌ راه بر آز دفتر اهل عبور

خاکی و بادی بهم از اتفاق ‌ ‌ ‌ وقت یورش چشم پساخت کور

بد اثر کوکب ازین بر جهاق ‌ ‌ ‌ شادی و غم گاه غرا گاه سور

رفته کنون از همه سیارگان ‌ ‌ ‌ خاصیت فرحت و عیش و سرور

ماه ز عقرب ننهد پا برون ‌ ‌ ‌ مهر اسد را نگذارد بزور

بست طریقه شد و تحت الشعاع ‌ ‌ ‌ لازم ایام سنین و شهور

بدر طرب منخسف از رنج و غم ‌ ‌ ‌ شمس فرح منکسف از شر و شور

راس و ذنب گشته دبیر از فوج ‌ ‌ ‌ این شر و آن ز سعادت نفور

پیشه مریخ که خونریزیست ‌ ‌ ‌ کرده ز سر برج القلعه ظهور

محافظت می کرده باشند یا راه [55] نقب سوم که پیدا نیست یافته شود
دیگر حقائق لشکر ظفر پیکر الآن کماکان تفاوت همین ست که
توجه حضرت میکائیل [53] علیه السلام به نسبت سابق کمتر شده
و تفقد حضرت عزرائیل [54] علیه السلام بیشتر
رباعی
پیدا است که شد غله ازین لشکر گم
گشتند ز جان سیر تمامی مردم
افتاده زن و مرد چو خرمن بر هم
کیرست جو و خایه نخود کس گندم

جوانان در تلاش معاش بیدل و پیران از فکر معاد
غافل اطفال بازی گوش از نشار نشاط مدهوش و
بخواندن نصاب در جوش و خروش قطعه که شنیده شد بتحریر درآمد

قطعه

مخزن گوهر اهل قبول
مفتعلن مفتعلن فاعلان

وکلمات درشت بجنگ مشت انجامید سپاهیان غیور و بهادران

پرزور الفاظ رکیک را از حد گرتا بیاورده برهم زدند از هر دو جانب

معاونان و معاضدان در رسیدند و همچشمان چون نگاه از هر گوشه

برهم دویدند تا کار بحرب رسید مقابله و مقاتله پیوسته و ترددات

دلاورانه شایسته بظهور آمد تا آنکه علینک دوربین آفتاب خانه بدرار

آوردند لیکن چون شام شده بود محسوس هر گروه نگشت که

صبح دعوی از کدام گروه صادق ست و تحقیق این مقدمه

ضروری بصبح افتاد لاجرم جرم براحدی از طرفین نسبت نداده

هر دو فریق را تسلی نمود و مراجعت فرمود الحق آیین سرداری همین بود

کناف هیچ طرف انگرفت همگی بخیر و عافیت بجاهای خود برگشتند

وجمعی که زخم نمایان برداشته بودند بمرهم انعامی لب زخم شان از

شکایت فراهم آمد الحمد لله که این فتنه عظمی خود از پا نشست باقی ماند

قلعه مرحله که نهاکجامی و در دست غنیم لئیم محکم ست تا جانش برآید

زنگوله زنبورک زمزمه میکرد و بی انبانی انبان نفط با آنکه شعله آوازی نداشت بر همه چیر بیدا مادم کش صاعقه تند بلندی گرفته هر دم از اوج می افتاد و خارج میزد چندانکه فیل تاب نیاورده چه فیلی که بقیمت چهلهزار روپیه صسوای خاتمه شیر نفیر بود از هیبت صدایش بمرد و مهر که برگ پیچ بها بری ندید چون فیل گوش پهن نکرده بود از صدمه آن بانها سوخته برشته جان برد و بازی نبرد عطا رقم نا کینه آن بلا بگردش در آورده همگنان آن کیف نشار سر شار بازی می نمودیکی جوز گاوله با فلیچ خورد و فی الحال از خود رفت و دیگری تخم خشخاش بسلم تناول کرد اگرچه کیفش کم بود اما خوب رسید قوم راجپوت و افغان شیخزاده و سادات بارهه که از نیها بیگانه بودند گولی افیون از گلوله توپ استعمال کردند برخی از حرارت مزاج احتراز کرده لوز پیکان تیر اختیار نمودند کیفها همه گزارشت

۸۰

ورش در آیند نقیبان چالاک در کارسازی بدنبال افتاده
باحریفان درافتید و محصلان بیباک بسختی در پیش ایستاده که زد و
ازین کارگره واکنید ابر هم هواداری می کرده باران آبی
بر روی کارمی آورد بی تکلف هوای خوشی رو داد و مجلس عیشی
اتفاق افتاد از یکطرف باران تار بر رباب سحاب بسته نغمهای تر می انگیخت
واز یکسو ابرچی چرخ آهنگی در پرده حصار بلند می ساخت از یکطرف

صاحب دائره ۱۲

باران می بارید و از طرف دیگر قلعگیان توپ اندازی می نمودند
ارغوی بادلیچ و سرنای تفنگ بزرگ و کوچکی بهم می آمیخت طنبوره
توپ با مجیره رعد زیر و بمی کوک میکرد سازنده فرنگی که بر قلعه ارگ نشسته بود

مخفف مجیره ۱۲

از ضرب و نطق عجب استادی بکار می برد گاهی زخمه زخم بر قانون سینه

معروف ۱۲

نیزه و مضراب ضرب بر دوتاره شاه رگ و دمی موسیقار پهلو ابدم توپ

نام ساز ۱۲

میداد و نفسی نای گلو مینواخت و بلبان بان هم گاهی که آهنگ راست
وار دستری بدوگاه دست و پا می کشید زنبک نواز حقه هم بد نبود

هندی مجیره ۱۲

و نام حصاری در ولایت سیستانی ۱۲

ضرب و نطق از مصطلحات موسیقی بمعنی تال ۱۲

موسیقار نام سازیکه درویشان دارند و قیل شبانان

بیان نی که آنرا مانند نفیر نوازند ۱۲

متحصنان پیوست انچه توانستند بقلعه بردند و انچه
نتوانستند بردن همانجا انداختند و میخ زده باطل ساختند
و بدنعلان مرد و میخ زدن را نمیگذارند و اکثر بعجل می آرند و
بهمین قدر قساوت قلب اکتفا نکردند در عین باران طوفان
چوبهای کلان و تیرهای گران با جوالهای کیسه های خاکدان که
بمشقت بیکران در خندق انداخته شده بود برداشتند و خندق
دیوار را که از پریدن بر جا بهم رسیده بود و آنها انباشتند بزبان
حال میگفتند ع چه خوش بود که برآید بیک کرشمه دو کار از خالی شدن
خندق دلها پر شد و از پر شدن خندق دیوار و خندکار خالی اگرچه مردان
عرصه آوردگاه برفتن قلعه از دست دادستند که حنای دست و پای بیرنگی
ندارد و قطع نظر از مدعا دیدند که سر رشته انتظار نعمتی نمی بخشد نفسهای خم شاخ
زلف خاطر پریشانیست و نگهای سفید شده آئینه صورت حیرانی
اما حکم والا گوشوار شمع قبول شد که بآراستگی تمام در جلوه گاه

سلطان باران چتر ابر بر سر داشته و علم گردباد برافراشته
کوس رعد نواخته و تاج الماس نگار برق بر فرق گذاشته
قطره زنان از گرد راه رسید. غالباً آن بهمره جنگ پرباد
سبک بجنگ قلعگیان آمده بود زیرا که مرقع صوت کار
آن بیعینان اصلا نم اختلال نکشیده و نقوش اعمال از
صفحات آمال اینجانب مطلقاً شسته گردیده انیها تراشیدند
دا تهها خیره سر گویا ابر و باران از دود توپ و تفنگ قلعداران
متکون شده بود که این همه یکبارشان آمد رود خانه کرد این
عسکر همایون و حصار بود نهری عمیق شد و فوج بهادر
فیروز جنگ بهادر را مانع از طی طریق یاران در آن
باران بار دیگر ما وراء النهری شدند و مدمه که مشرف
بر حصن بسته شده بود از شدت باران غیر نشست و توپها
بجهت تخریب حصار بسعی بسیار در آنجا رسیده بود بتصرف

تحریض بر قتال می نمودند که اُقْتُلُوْهُمْ و سرداران بخر با

تاکید می فرمودند که حَیْثُ وَجَدْتُمُوْهُمْ نزدیک شده بود

که صرصر قهر پادشاهی چون ریح عاصف ملک هستی آن متمردان

خرمن وجود بباد داده زیر و زبر سازد و هیچ نمانده بود که آب

تیغ موج دریا سوج بنیاد وجود آن مفسدان گوهر آبرو گم کردہ

را بسان سیل عرم از پا انداز د لیکن از مخالفت چرخ

کج رفتار و ناسازی فلک واژگونه کار باد تندی رزین

گرفت و از خاک باریدن چشم باد کار رفت و کار

از دست و دستها بچشم خاریدن لبسکه خلق را خلق

تنگ شده بود لب میکشادند که نکبای نکبت ست و تنگ

ظرفان را آنقدر همت کوتاه گشته بود که زبان دراز می کرد

که دلبور از آه یاس ست متعاقب اینحال از ابر تیره روشن شد

که میم هو جا منعقد منا الجیش لشکر برشکال ست ناگاه

وبر خاک راه از رفتار عاجز پیش پا افتاده عزیز
مستجاب الدعوات را دیده بزیر تازیانه کشید که زود
کرّه را بر دوش گیر و پیش مادیان بده و بیچاره کرّه
بدوش میدوید و با اشک گرم و آه سرد می نالید و می گفت
الجرم منی ما صرحت مرکبا لان یحملنی فاعطانی الله مرکبا حملته
بهمه حال دیده بانی که قلعگیان بدچشم دران نزدیکی
برج گماشته دور رفته بودند و چشم زخم رسیدن ایذا
منحصر درو بود فتاده سنگی بر پیشانیش رسیده ابروواری
شگفته شد همانا کلک تقدیر مدی بر فراز ابروانش کشیده
که آبروست بر وجه دلخواه و نقطه از ان سنگریزه بر محل
قوت بصر گذاشت که ما النصر الا من عند الله
موهی الیه دید که سنگباران تمام شده و تمام مردم مورچال
چون حباب بدریای عدم پیوستند مانند سیل دیده

ز و شمرده سنت و دلی هست اما نه در دل او رحم را

یکبار باری و نه در وسنت این کشائش کاری ضرب

بر شکم خورده چون امعا بر خود می پیچید و بر زبان می آورد

که اینها سنگ مجاعت است که برای لشکر گرسنه

از جان سیر شده از آسمان می بارد و سنگ به دندان رسیده

لب می کشود که سخن فهمی عالم بالا هم معلوم شد منکه می گفتم

در حیدرآباد سنگهای کلان خواهم یافت و دندان

طمع بر الماس و یاقوت داشتم طلب من آن سنگ این

دندان نبود ظاهرا جواهر مجرده اصطلاح جوهریان را

کنایه از عقول ۱۲ حش

نمی دانند بآن میماند که زاهدی در سفر پیاده میرفت پایش را

بدرد آمده دست بر داشته گفت اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِیْ مرکبا آنقدر

چند نرفته بود که ترکی مادیان سوار عنان گسسته توسن نفس

مردم آزار برخورد و کره از مادیانش میماند مر زاده

سنگ براوج هوا چون چرغ و شاهین و باز و شنقار
می پریدند و هر یک از مرغ روحی صید میکرد و هر گاه
تو شیی قدر قوش اجل را می طلبید ندای قُل لَن
یَنفَعَکُمُ الفِرَارُ اِن فَرَرتُم مِنَ المَوتِ اَوِ القَتلِ شکاریان نخچیر گاه
لَا یَستَاخِرُونَ سَاعَۃً را بگوش جان می رسید عدد فرق
مقتول که از قبیل حجابًا مستورًا فاعل مفعول
گردید از پرده بحساب بشمار نیامد غوغا اشاره نمود
باین معنی که یورش امروز خیلی غوغا داشت یکی از زرد رو
سرشکستگان پادر رکاب فنا که سرنوشت ملک شان کالنقش
فی الحجر بیزوال بود خط آزادی اشارا می ارواح چون رگ
سنگ متعذر الابطال از زخم رحم بسختی جان می داد و
می گفت گاهی بر سر سنگ می زنم و گاهی سر بر سنگ
اما ابو الحسن سنگدل قلعه را نمی دهد سرداران

فرستاده مکان مذکور را مستخلص سازند گروهی انبوه
برهرآن بی سروپایان شقاوت پژوه تاختند و آنان
از رسیدن آن جمعیت پریشان گردیده بباد مرکب فارسان
میدان نصرت از هم پاشیدند غازیان منصور جای مذکور را
بدست آورده استقرار ورزیدند چه توان گفت از مهره بازی
روزگار که هنوز آن شعلگان باروت بسالت و شراران
بارود بطالت جا گرم نکرده بودند که فتیله وار نقب
دیگر را آتش زد و بار آن ابولهب باعث هلاک
جمعی مسلمانان شد بار دیگر سنگهای برج دوم
فوج مزار ساکنان مرحله مور چال گردیدند بی تاخیر آن
غضنفر بعفر آن رسیدند انا لله و انا الیه راجعون
واقعه آخر نو رهنگامه شکار قوش آشکارا می شد
ربار میر شکار قضا طعمه برج برهمی از شست چندین هزار

که پرکار چرخ پرکار نقطه جیم اجل را انتهای دایره حیات
ایشان ساخت بعد دسال هجری مساوی افتاده
ایمای غیبی آنکه شاید این همه آدم در سالی کشته
میشوند خدا کند که ازان طرف نیز بی کشته شده باشند
وآن کشتنی با چون آگاه شدند که در مرحله آدم زنده
نیست چنانکه در جسد موتی بجز انطفای حرارت
غریزی وانتفای هوای طبعی حرارت غریبه و هوای
غیرطبعی عمل می نماید فوراً دران مورچال و مرحله آمده
آن جاها را که بهادران غازی در مدت چهار ماه بدست
آورده بودند متصرف شدند از انجا که عدالت حضرت
پادشاه دادگستر عدل پرور بچنین ناحقی
راضی نشد حکم قضا توام بسر کردگان امم شرف
صدور یافت که جمعی کثیر بمدافعه آن ستم پیشگان شرح

می رسانید از نحوست آن شوم طبعان لحتی
بخانه شاه مانند کشت رسید و حاضران بساط میدان
همگی مات شدند مگر چندی که چون مهرهٔ طرح از
آغاز بازی داخل نبودند حقا که غائب بازان قلعه
حریف قماری عجبی بکار بردند اول شب آگاه شده
دو سه بازی پیش دیده پس نشسته آن برجها را
همچو خانهای بی پناه شطرنج خالی گذاشتند
از اتفاقات غریبه اینکه یکی از مرحله داران سرکار
خاصهٔ شریفه دران حین که حین رسیده بود جای
اعدا را خالی دیده پنداشت که پرتو آفتاب شجاعت
برساکنان آن مکان نیفتاده لهذا انتهای ذو القعده
نشستن نموده را عنقریب یافته برج راه آن قرص قمر
در سلخ بی نور گذاشته اند و از بیم ذوالحجه قربان شدن

روشن نمایند عین مصلحت ست بی ملاحظه چشم و چراغ
بهادران قوی بازو و زیر دستان عضد الخلافت
سرپنجه تهور از آستین تدبیر بر آورده باشارهٔ
آتش زدن نقب انگشت نما شد در آن اثنا
شطرنجی قضا بساط ناهنجاری در انجا گسترد بازندگان
چهرهٔ احتیاط منصوبهٔ مراجعت را چنانکه مقرر
شده بود باختند لکن سواران چندانکه
اسپ تاختند با جلد تازی آتش که فی الفور
فیل تن باروت را در خانهٔ برج زو بر نیامدند پیادگان
هرچند گرم پی شدند از کجروی فرزین سنگ که شتر آسا
بهر طرف می دوید راه جان بردن نیافتند
طرفه بازی رخ داد دران ولا که شاطر قضا
مهرهای سنگ را بالا می برد بخانهٔ زحل

وقایع نعمتخان عالی

۶۷

در نواحی دیده صف کشیده جبست وجوی و ہای ہوی

کنند تا گوز باطنان محصور گرداز بی آبروئی مانند رطوبت

جلیدی در پس پردهٔ عنکبوتی حصار اند ہمچو حواس

اعمی جمع شوند بعد از ان خود لبسان نور البصر بطریق

انعکاس برگشته بگوشهار فته منتظر باشند تا ہر گاه

برجا چون چشم انجم به پرند رود نر از نگاه بدرون

واقعه برسند ماموران بچشم گفته بپای بر و بیخ

مانند اصابع پیوستند و مقارن این حال جمعی

بر فراز برجی نمودار شدند اہل بینش چشمکی با ہم

زدند که انچه مطمح نظر بود در رخ نمود و جمعیت بد چشمان

چشم پوشیده از شجات بعینه چون صور

مرئیات ہمه در ملتحمه حصار منطبع گشته درین

لحظه اگر قبیلهٔ نقب را ہمچو خطوط شعاعی

نوشتہ بحضور پر نور کہ فتح آنجا پیش چشم می داشت
بلکہ عین مفتوح و بہ ہویدا رسید کہ نقابان امشب
کار خود را تمام کردند کار فرمایان آنہارا بہ حسب
یخرجھم من الظلمٰت الی النور از نقاب نقب بر آوردند
(بیرون می آرد ایشانرا از تاریکیہا جانب روشنی ١٢)
مردم توپخانہ بارود را بحفرہای بروج بر تنگ
سر بمہر درحقہ تماشای دیدہ کشیدہ چشم براہ
(تعریض برینکہ پرانیدن بروج قلعہ یعنی چشم خیرہ کردن ١٢ ش)
اشارت از التفات حضرت اند کہ دست نگاہدارند
یا در طرفۃ العین ہر سہ برج را مثلثہ آتشی
(برہم زدن چشم یکبار ١٢) (برج حمل و اسد و قوس ١٢)
ساختہ بآسمان رسانند انچہ ارشاد شود
عین عنایت ست این عرض منظور شد و حکم
جہان مطاع آفتاب شعاع زودتر از صبح کاذب
پرتو ورود افگند اول آن جماعت کہ در مورچال مرحلہ
می باشند و بحوالی بروج منقوبہ چون مژگان
(سوراخ کردہ شدہ ١٢)

٦٥

کاذب ... تمام مثل صبح
بود مراد از کار فرمایان
سرداران و سر براہ کاران
ایشان آیۃ کریمہ
بلحاظ آنست کہ نقابان
در ظلمت نقب بودند
و سر براہ کاران ایشانرا
از آنجا بر آوردند ای
نقب زدن آنہا محض
در ظلمت و ضلالت بودن
یعنی حرکت لغو کردن ست ١٢ ش

... عین چشم ... و آفتاب ... و دیدبان و جاسوس ... نقب ... نقاب ... ١٢ ...

نور فیافی لیالی ادبار بلند پروازی می کرده باشد
وبسی تو تمام طبعی که از موج دریای دلا تبسطها
کل البسط فتقعد ملوما محسورا
غافل شده بر ساحل بحر مکنت وعداوت قلزم ثروت نشسته
غم می خورده باشد بلکه مناسب حال رقیب و موافق عجز
بشریت این ست که آدمی در مقام تسلیم بود و بنص
وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له
الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله
رضا بقضا دهد و بحکم لکیلا تاسوا علی
ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتکم
از غرور سرور نعمت و فتور قصور نقمت متغیر
نگرد و چنانچه اطفال مبرا از فکر
مآل و منزه از غم آمال بخوانند

بنا دیے جانے سے طیش میں ہیں اور آعورہ (وہ) محل کی جماعت کے (جو المنصور سے تنگ آ گئی اور اُس سے حسد کرنے لگی تھی) بہکانے اور نقروں میں آتے جاتے ہیں۔ لوگوں کے راضی کرنے کے لیے قرطبہ کی بڑی مسجد میں پُرشوکت اضافے کر رہا تھا اور جس اثنا میں کہ خود خلیفہ پر اپنے ذاتی رسوخ کا رعب بٹھائے ہوئے تھا اور جس اثنا میں کہ انتظام ملک کے ہر صیغے میں ایسی خُردہ بین نگاہ رکھتا تھا کہ کوئی شے اس سے بچ نہیں سکتی تھی اور زباں دانی و نظم کی ترقی میں بھی کچھ کم وقت صرف نہ کرتا تھا —— یعنی ان تمام مختلف مشغلوں کے درمیان اس نہ تھکنے والے آدمی نے افریقیہ میں فتحمندی کے ساتھ جنگ کی اور خلیفہ کی سلطنت کو ساحلِ بربر تک پہونچا دیا۔ اور سال میں دو مرتبہ بہار و خزاں کے موسم ایک امر لازمی کے طور پر اپنے سپاہیوں کو لیون و قشتالہ کے عیسائیوں سے لیجا کر لڑاتا تھا۔ علم والے آدمی کی طرح وہ اپنی تلوار کے ساتھ اپنی کتابیں بھی لیجاتا تھا۔ اور اُسکی کتابیں اُسکے شعراء تھے جو ہمیشہ لڑائیوں میں اُسکے ساتھ رہتے تھے۔

کبھی کوئی سپہ سالار اسقدر پے بہ پے فتحیاب نہ ہوا ہوگا۔ المنصور نے اپنے مضبوط پردیسیوں اور نیز بہت سے ایسے عیسائیوں کی مدد سے جنکو اسکے ماہوار کا لالچ اور مالِ غنیمت کی یقینی امید کھینچ لاتی تھی شمال کے کُل حصوں کو تہ و بالا کر دیا۔ اُس نے لیون کو لے لیا۔ اور اُسکی بہت موٹی دیواروں اور بُرجوں کو زمین کے برابر کر دیا۔ اُس نے برشلونہ پر قبضہ کر لیا۔ اور سب سے بڑھکر یہ کیا کہ جلیقیہ کے دَروں میں گھُس جانے کی جرات کی اور سینٹیاگو ڈی کمپوسٹیلا کے شوکت دار گرجے کو جو بنیاد زیارتوں کا مرکز اور گویا یورپ کا کعبہ بنا ہوا تھا ڈھاکر خاک میں ملا دیا۔ لیکن سینٹ جمیس کی درگاہ جہاں بہت سی کرامتیں اُس ولی کے تبرکات کے موجود رہنے کی شہادت دیتی تھیں چھوڑ دی گئی۔ بیان کیا گیا ہے کہ جب یہ فاتح اس ویران شہر میں داخل ہوا تو اُسکے سارے رہنے والوں میں سے صرف اک تن تنہا راہب کو پایا جو اُس مقدس درگاہ کے سامنے عبادت میں مشغول تھا۔ المنصور نے اُس سے پوچھا کہ تو یہاں کیا کر رہا ہے؟ اُس بوڑھے راہب نے جواب دیا کہ میں اپنی

کے جنھوں نے اس سازش میں اعانت کی تھی گرفتار ہوا۔ سب پر مقدمہ قائم ہوا اور سب کو پھانسی دی گئی۔

المنصور اُس وقت قرطبہ میں سب سے بالادست تھا۔ اس لیے کہ نوجوان خلیفہ سے کوئی علامت اس بات کی ظاہر نہ ہوئی تھی کہ جو بندی اُسیر کی گئی ہے اُس سے رسیاں توڑانا چاہتا ہے اور حریم خلافت کی ملکہ یعنی اعرورد ابھی تک اس وزیر اعظم کی دوست تھی۔ صرف ایک ہی آدمی ایسا رہ گیا تھا جو المنصور کے ساتھ ایک طرح کی برابری کا دم بھرتا تھا اور یہ اُسکا سسر غالب تھا۔ فوج والے المنصور کو پسند کرتے تھے اور اُس نے جو عیسائیوں کے مقابلے کی جنگوں میں بغیر فوجی تجربے کے سپہ سالاری کی تھی اس لیے وہ اسکی جرأت کو نگاہ حیرت سے دیکھتے تھے لیکن غالب کے عاشق زار تھے اور اُس کی پرستش کرتے تھے اس لیے کہ وہ سچے سپاہی کا نمونہ تھا۔ سپہگری ہی میں اُس نے تعلیم و تربیت پائی تھی اور ذاتی قوت میں مغلوب ہونے والا نہ تھا۔ اس وجہ سے غالب اُسکا خونناک رقیب تھا۔ اور غالب کا دفع کیا جانا ضرور تھا۔ وزیر اعظم نے اس کام کو اپنے معمولی استقلال کے ساتھ خموشی کے ساتھ کرنا شروع کیا۔ جس کام کو یہ اپنے ذمے لیتا تھا اُسکو کمال لازوال اطمینان اور کوہ تمثال مرضی سے انجام دیتا تھا۔ اُسکے اس خاصۂ طبعی کا ثبوت ایک دن نہایت مؤثر طور پر اس طرح ظاہر ہوا کہ وہ وزراء کی مجلس شوریٰ میں بیٹھا ہوا تھا۔ سب لوگ بعض عمومی مسئلے پر بحث کر رہے تھے کہ دفعتہً گوشت کے جلنے کی بو کمرے میں پھیلی۔ دریافت کرنے سے معلوم ہوا کہ وزیر کی ٹانگ سرخ لوہے سے داغی جا رہی تھی۔ اور وہ اطمینان کے ساتھ معاملات ریاست پر بحث کر رہا تھا!! ایسے آدمی کو کسی روک کے ہٹانے میں چاہے وہ غالب ہی کیوں نہ ہو کوئی دقت نہیں ہو سکتی ہے۔ وہ بڑی ہوشیاری سے اپنی بازی بچھاتا تھا اور وہ کبھی پٹ نہیں پڑتی تھی۔ جب اُسکی تدبیریں ذرا حد سے زیادہ سخت ہوتی تھیں جنکو عامۂ خلائق فوراً مان نہیں سکتے تھے تو وہ ہمیشہ پہلے سے ایسی چال سوچ رکھتا تھا جس سے

چالاکی سے اپنا دوست بنالیا۔ غالب نے ایسی گرمجوشی کے ساتھ اسکا اظہار کیا کہ یہ فتوحات اُس نوجوان اہلِ قلم کی ذہانتوں کا ثمرہ ہیں۔ اور اُسکی دانائی کو اسقدر آسمان پر پہونچا دیا کہ ارکانِ سلطنت اور رعیت کو یقین آگیا کہ فقاہت کے جبہ میں فوجی لیاقت بھی ہے۔ اور واقع میں تھا بھی ایسا ہی — ان مسلسل کامیابیوں اور غالب کی حمایتوں سے قوی دل ہوکر المنصور نے حاجب کے بیٹے کو قرطبہ کی کوتوالی کے عہدے سے برطرف کیا اور اسکی جگہ خود قائم ہوگیا۔ اور اس عمدگی سے اُس نے اس عہدے کو انجام دیا کہ اُس شہر کو کبھی ایسا امن اور قانون کو کبھی ایسی منصفانہ حکومت نصیب نہ ہوئی تھی۔ خود اُسکے بیٹے پر خلاف ورزیِ قانون کے سبب سے اسقدر دُرّے پڑے کہ اُسکی جان جاتی رہی۔ اُسکا باپ جو پلیس پر دلش کی طرح قانون کے عملدرآمد میں کوئی استثناء جائز نہیں رکھتا تھا۔ یہ حکمتِ عملی اُسکی نام آوریوں پر اور طرہ ہوئی۔ وہ پہلے سے سپاہیوں کے دلوں کو ہاتھ میں لاچکا تھا ہی۔ اب اس نے پابندِ شرع شہریوں سے بھی اپنا کلمہ پڑھوالیا۔ اب بڑے جوڑ توڑ کا وقت پہونچ گیا۔ اُس نے حاجب کو غالب سے ایسی ہوشیاری کے ساتھ لڑا دیا کہ اُس چوٹ کھائے ہوئے ہتھیار بند سپاہی اور اُس بے زور اہلِ قلم وزیر اعظم کے اقتدار رکھنے والے کے درمیان جو خفیف سا رخنہ پہلے سے موجود تھا وہ بہت وسیع ہوگیا اور غالب کو ہیکا کر اُس رشتہ کو توڑ ڈالا جو حاجب دونوں خاندانوں کے اتحاد کے لیے باہم قائم کرنا چاہتا تھا۔ اور بجاے اُسکے غالب کی بیٹی کی نسبت خود اپنے ساتھ کرائی اور اُس بڈھے وزیر کو اس ذریعے سے اخیر میں یہ صدمہ پہونچایا۔ ۳۶۹ھ میں جبکہ حکم کو مرے ہوے صرف دوسال ہوے تھے المنصور شاطرانہ چال چلکر ایسی حالت میں پہونچ گیا کہ مصحفی پر بیت المال کی خیانت کا الزام جو کافی وجوہ سے خالی نہ تھا قائم کیا اور اُسکو گرفتار کرایا۔ مقدمہ چلایا اور سزا دلوائی۔ پانچ سال تک وہ حاجب جو کبھی برسر اقتدار تھا المنصور کے قدموں کے نیچے ذلیل و خوار رہا اور غایت درجے کے افلاس و عسرت کی حالت میں

صرف اسی ذریعے سے اُسکو تخت پر بٹھلایا۔ اور اس تدبیر سے سرعت کے ساتھ
محل کے غلاموں کی سازش کو دبایا جو ہشام کی تخت نشینی پر چون وچرا نہیں کر سکتے ہیں
اس وقت افسر سلطنت مصحفی نامہ حاجب تھا جس نے المنصور کو اقتدار کے پہلے زینے پر
پاؤں رکھنے میں مدد دی تھی۔ منصور مستعدی کے ساتھ اپنے افسر کی حکمت عملی میں شریک ہوا
غلاموں کے دبائے جانے نے جن میں سے اکثر جلاوطن کر دیے گئے ان دونوں افسروں کو
قرطبہ والوں میں بہت نیکنام بنا دیا اس لیے کہ یہ اُن بیرونی کرایہ کے لوگوں سے دلی
نفرت رکھتے تھے۔ مگر دونوں افسروں کا یہ اتحاد تھوڑی ہی مدت تک رہا۔ منصور کو
جب حاجب کے دُور دفع کرنے کی راہ مل گئی تو وہ بے پس وپیش اسپر کمربستہ ہو گیا۔
لیکن سب سے پہلے اُسکو ضرور تھا کہ خود اپنی نیکنامی کو زیادہ بڑھائے۔ فوراً ہی ایک موقع
مل گیا۔ جسکو اس نوجوان افسر نے ہاتھ سے جانے نہیں دیا۔ شمالی سرحدوں پر عیسائی بدعملی
کی لینے لگے تھے اور مصحفی حاجب چونکہ سپاہی نہ تھا اُسکو نہیں معلوم تھا کہ انکی زیادتیاں کیونکر
رد کی جائیں۔ المنصور بھی جو پہلے قاضی ومحتسب تھا حاجب سے کچھ سپہگری میں بڑھکر نہ تھا
لیکن وہ ایک تندرست وتوانا پُرانے خاندان کا آدمی تھا۔ اور اُسکے اسلاف اُن معدودے
چند عربوں میں سے تھے جو ہسپانیہ کے پہلے حملے میں طارق اور اُسکے بربریوں کی رفاقت
میں تھے۔ بغیر اسکے کہ لمحہ بھر بھی پس وپیش یا اپنی ذات پر بے اعتمادی کرے وہ
اُٹھ کھڑا ہوا کہ عیسائیوں کے مقابلہ میں میں فوج کشی کروں گا۔ لیون پر جو حملہ اُس نے کیا
اُس میں ایسی کامیابی اُسکو نصیب ہوئی اور سپاہیوں کے ساتھ ایسی فیاضی کے ساتھ
پیش آیا کہ جب وہ قرطبہ کو واپس آیا تو نہ صرف فتحمند اور اہل قلم سپہ سالار بلکہ فوج کا
معبود و پروردگار

شمال کے عیسائیوں سے ایک دوسری جنگ بھی کی گئی جس میں واقع میں تو فوج
کی سپہ سالاری غالب نے کی جو سرحدی فوجوں کا افسر اور بہادر آدمی تھا جسکو منصور نے

مدرسہ کے ساتھیوں سے پوچھا کرتا تھا کہ جب میں صاحبِ اقتدار ہو جاؤنگا تو تم کون سا عہدہ
پسند کروگے؟ اور یہ امر لحاظ کے لائق ہے کہ جب اس کا وقوع ہوا تو وہ اپنے وعدے
نہیں بھولا - اُسکی زندگی کے حالات اس بات کی ایک دلچسپ نظیر ہیں کہ جرأت وذہانت
وخودغرضی اک اسلامی سلطنت میں کیا کچھ کر سکتی تھی - جہاں فطانت وطبّاعی کے لیے
اقتدار تک پہونچنے کی راہیں کھلی ہوئی تھیں چاہے ابتدا کیسی ہی بے اُمید کیوں نہ ہوئی ہو
المنصور نے جو پہلے پہل دربار کے ملازموں کی محض بطور پیشے کے خطوط نویسی کیا کرتا تھا
اعلیٰ حاجب کو اپنا مہربان بنایا - یہ حاجب وہ اقتدارات عمل میں لاتا تھا جو اس زمانے میں
وزیر اعظم کے ہوا کرتے ہیں - اس تدبیر سے شدہ شدہ وہ دربار کے آس پاس کے چھوٹے
چھوٹے عہدوں پر سرفراز ہوتا گیا - یہاں اُسکی فسوں ساز اداؤں اور عاقلانہ خوشامدوں کی
وجہ سے حریم سلطانی کی خاتونیں اسپر نظرِ عنایت کرنے لگیں - خاصکر اعزورہ جو اس
زرق برق نوجوان کے دامِ عشق میں گرفتار ہوگئی - شہزادیوں پر ڈورے ڈالنے اور
اُنکے پاس پرشوکت تحائف (جنکے لیے بعض اوقات اُسکو بیت المال پر بھی ہاتھ ڈالنا
پڑتا تھا) بھیجنے کے زور سے درجہ بدرجہ اعلیٰ عہدوں پر پہونچتا گیا - اور اکتیس سال کی عمر میں
وہ چند عہدوں پر بیک وقت آرام کے ساتھ سرفراز تھا جن میں ولیعہد کے املاک کی
تولیت ایک یا دو عہدے قضا کے اور فوج محافظ شہر کے ایک دستے کی سپہ سالاری بھی
شامل تھی - اُسکے اخلاق، اُسکی مسرفانہ سخاوت، اور اُسکی اُس عنایت کا جادو جس کے
ساتھ وہ مصیبت زدوں کی دستگیری کرتا تھا ہر شخص پر چل جاتا تھا - اُس نے پہلے ہی سے
کثیر التعداد اشخاص کو جن میں سے بعض اعلیٰ رُتبے کے بھی تھے اپنے ساتھ وابستہ کر رکھا تھا
اور جب خلیفہ حکم کی وفات نے اعزورہ کو کم عمر خلیفہ کی ماں ہونے کی وجہ سے بہت بڑا
اقتدار بخشا تو المنصور کو وہ موقع ہاتھ آگیا جسکی ضرورت اپنی قوت جتلانے کے لیے اُسکو تھی -
ان دونوں نے باہم مل کر کارروائی کی - بچہ ہشام رقیب دعویدار سلطنت کو قتل کیا اور

اُن میں سے ایک تو قرطبہ بھی آیا اور خاک مذلت پر سر ارادت رکھکر سلطان سے
تاج بخشی کی عاجزانہ التجا کی۔ بہت جلد کُل فریقوں کے درمیان صلحنامے تعمیل ہو گئے او
حکم کو اپنے شہرۂ آفاق کتب خانے کے جمع کرنے کی مہلت ملی۔ اُس نے کمیاب قلمی کتا
خرید کر قرطبہ لانے کے لیے ملک مشرق کے ہر حصہ میں اپنے ملازموں کو روانہ کیا۔ ا
نائب قاہرہ و دمشق و بغداد میں برابر کتب فروشوں کی دوکانوں پر کمیاب نسخے سل
کے کتب خانے کے لیے ڈھونڈھا کرتے تھے۔ جو کتاب کسی قیمت پر نہیں مل سکتی
نقل کراتا تھا۔ اور بعض اوقات اگر وہ ایسی کتاب کا حال بھی سُن پاتا تھا جو صرف
مصنف کے دماغ میں ہوتی تھی تو وہ اُسکے پاس معقول ہدیہ بھیجکر یہ درخوا
کہ اُس ذہنی کتاب کا پہلا نسخہ قرطبہ روانہ کیا جائے۔ ایسی تدبیروں سے
تھوڑی نہیں بلکہ چار لاکھ کتابیں جمع کیں اور وہ بھی ایسے زمانے میں کہ ح
تک نہ تھا۔ اور ہر نسخہ مشقت اُٹھا کر عمدہ و صاف خط میں پیشے والے کاتبو
پڑتا تھا۔ لیکن صرف یہی نہ تھا کہ اتنی کتابیں اُسکے پاس تھیں بلکہ اکثر کتابیں
کے برخلاف اُسکی نسبت بیان کیا گیا ہے کہ اُس نے یہ سب کتابیں مطالعہ
حاشیے لکھے تھے۔ وہ ایسا عالم تھا کہ جو حاشیے اُس نے لکھے تھے اُنکی زما
بڑی قدر کرتے تھے۔ اور اُسکے کتب خانے کے اک بڑے حصے کا بربا
تلف ہونا عربی علم ادب کے لیے نہایت سخت نقصان کا باعث ہوا۔
خلیفۂ اعظم کے ایک جانشین کے لیے تو ممکن تھا کہ اپنے باپ کی نا
آرام کرے اور گوشۂ عافیت میں بیٹھکر اُدھر کتب بینی میں مشغول
دشمن نئے سرے سے حملے کرنے کی تاک میں رہیا۔ لیکن ایسے دو با
بڑے کام کو جسکی عبدالرحمٰن نے تکمیل کی تھی تباہ کرنے والا اور قرطب
ویتی کی حالت میں پہونچانے والا تھا۔ حکم ثانی نے چودہ سال حـ

جو اسپین کے کلاونتوں اور پروونس و اطالیہ کے بھانٹوں کے گانوں یا بحرِ خفیف کے گیتوں کے مبنیٰ قرار پائے ہوں۔ کوئی تحریر یا تقریر مکمل نہیں سمجھی جاتی تھی جب تک کہ اُسمیں اشعار کی چاشنی نہ ہوتی تھی جو یا تو وہ محرّر یا مقرّر خود فی البدیہہ نظم کرلیتا تھا یا اپنی یاد سے کسی مشہور شاعر کا کلام ہوتا تھا۔ ساری اسلامی دنیا نظم کی عاشق معلوم ہوتی تھی۔ سلطان و کشتیبان کے باہم مشاعرہ ہوتا تھا۔ اور اُندلس کے شہروں کی دلربائیاں۔ اُسکی ندیوں کے بہنے کی نغمہ سرائیاں۔ اُسکے ثابت و بے حرکت ستاروں کی چاندنی کی خوبصورت راتیں عشق و شراب کی مسرتوں کی باتیں۔ عیش و عشرت کی صحبتیں اور کمان ابرو معشوق کے ساتھ پوشیدہ ملاقاتیں اُن اشعار میں بیان کی جاتی تھیں۔

فنون میں اُندلس بہت فائق تھا۔ ایسی عمارتیں جیسی کہ مدینۃ الزہرا یا جامع قرطبہ کی تھیں بن نہیں سکتی تھیں تاوقتیکہ وہاں کے کاریگر اپنی صناعیوں میں یدِطولیٰ نہ رکھتے ہوں۔ ریشم بافی کے فن کا اُندلس میں بہت زیادہ لحاظ کیا جاتا تھا۔ کہا جاتا ہے کہ صرف قرطبہ میں ایک لاکھ تیس ہزار حریر باف تھے۔ لیکن ریشمی کپڑوں و قالینوں کے لیے المریہ سب سے زیادہ بلند نام تھا۔ کاسہ گری بڑے کمال کو پہونچائی گئی تھی اور جزیرۂ میجورقہ ہی سے جہاں کے کمہاروں نے یہ کمال حاصل کیا تھا کہ طلائی یا مسی چمکیلے رنگ کے ظروف بناتے تھے۔ اطالیہ کی کاسہ گری نے میجولیکا کا نام حاصل کیا تھا۔ شیشے کے ظروف اور نیز دوسرے ظروف پیتل اور لوہے کے المریہ میں بنتے تھے اور بعض خوبصورت نمونے فیل دنداں کے نازک نقاشی کے اس وقت تک موجود ہیں جن میں دربار قرطبہ کے بڑے عہدہ داروں کے نام منقش ہیں۔ یہ سب فنون بلاشبہ مشرق سے لائے گئے تھے لیکن مُرکشی کاریگر اپنے فارسی و مصری و بازنطیم کے لائق شاگرد تھے۔ زیوروں میں

عـــہ میجولیکا majolica چکنے اور شیشے کے سے چمکیلے ظروف بنانے کا فن۔ جو پہلے پہل جزیرۂ میجورقہ سے اطالیہ میں بارہویں صدی عیسوی میں آیا۔

جس طرح قرطبہ کے محل اور باغ حسین اور سرسبز و شاداب ہونے کی وجہ سے مدح و ثنا کے سزاوار تھے اُسی طرح اُسکے اعلیٰ درجہ کے امور بھی تحسین و آفریں کے مستحق تھے - جیسے اجسام خوش آیند تھے ویسے ہی اذہان بھی - اُسکے علما و معلموں نے اُسے یورپ کی تعلیم کا مرکز بنا دیا تھا - یورپ کے ہر حصے سے طلبہ اُسکے شہرۂ آفاق ماہران علوم سے سبق لینے آتے تھے - ہروسن وی تھانن (راہبہ) بھی دُور دراز مقام یعنی گانڈرشیم کے سیکسن خانقاہ میں ٹھیک سینٹ یوجی اُن کی شہادت کا ذکر کرتے وقت قرطبہ کی مدح سرائی کو ضبط نہ کر سکی اور بے اختیار اُسکی زبان سے بھی یہ لفظ نکل ہی پڑے "قرطبہ - جسکی دنیا میں سب سے زیادہ زرق برق شان و شوکت ہے" سائنس (علوم) کی ہر شاخ کی وہاں تعلیم ہوتی تھی اور علم طب میں جتنی ترقیاں جالینوس کے زمانے سے اُسوقت تک کُل صدیوں میں ہوئی تھیں اُس سے کہیں زیادہ اور عمدہ اضافے اُندلس کے حکما و اطبا کی تحقیقاتوں اور تجربوں سے ہوئے - ابو القاسم خلف جسکو یورپ والے البوکیسس کہتے ہیں گیارہویں صدی کا ایک نامور سرجن (ماہر فن جراحی) تھا - اور اُسکی بعض دستکاریاں موجودہ طرز عمل کے مطابق تھیں - ابن الزہیر نے جسکو یورپ والے آون زور کہتے ہیں اُسکے تھوڑے عرصہ بعد بہت سی اہم باتیں طب و جراحی کے متعلق نئی دریافت کیں - ابن بیطار عالم علم نباتات نے سارے مشرق میں جڑی بوٹیوں کا پتہ لگانے کو سیاحت کی اور اُسپر ایک مکمل کتاب لکھی - اور ابن رشد فلسفی (جسے یورپ والے آویروز کہتے ہیں) اُس زنجیر کی جو قدیم یونان کے فلسفہ کو متوسط زمانہ کے فلسفہ سے ملاتی ہے اصلی کڑی ہے - علم ہیأت - علم جغرافیہ کیمسٹری (علم کیمیا) نیچرل ہسٹری (علم الحیوانات) سب شوق سے قرطبہ میں پڑھے اور پڑھائے جاتے تھے - اور علم ادب کی موشگافیاں تو ایسی تھیں کہ یورپ میں کوئی زمانہ ایسا نہیں گذرا ہے جس میں ہر شخص کی زبان پر نظم ہو - اور جبکہ ہر طبقے کے آدمی عربی کے ایسے اشعار کہتے ہوں

ع ۵ (صفحہ ۴۴ - جلد ثانی - نفح الطیب)

"خلیفہ نے اِن سفیروں کے خریطے لینے کے لیے ہفتہ کا دن ۳۳۸ ہجری (مطابق ۹۴۹ء کے ماہ ربیع الاول کی گیارہویں تاریخ - اور اپنے محل واقع الزہرا کا گنبددار بڑا کمرہ مقرر کیا - اراکین سلطنت واکابرین فوج کو اس تقریب کے لیے تیاریاں کرنے کے لیے حکم دیا گیا - یہ کمرہ حسن و خوبی کے ساتھ آراستہ کیا گیا اور ایک تخت سونے و جواہرات سے مرصع چمکتا دمکتا ہوا بیچ میں رکھا گیا - تخت کے دونوں جانب خلیفہ کے بیٹے کھڑے ہوئے انکے بعد اپنے اپنے رتبہ کے موافق دائیں بائیں وزراء - انکے بعد عرض بیگی و وزراء کے بیٹے و خلیفہ کے موالی (آزاد کیے ہوئے) اور نقیب و چوبدار وغیرہ - اس قصر کے صحن میں نہایت ہی قیمتی قالین اور نمدے بچھائے گئے اور دروازوں و محرابوں پر نہایت ہی زرق برق ریشمی پردے ڈالے گئے - تھوڑی دیر میں سفیر اُس کمرے میں داخل ہوئے اور اس شان و شوکت کو جو اُنکی آنکھوں کے سامنے تھا اور اُس سلطان کے اقتدار و سطوت کو جسکے سامنے وہ آکر کھڑے ہوئے دیکھکر حیرت سے ہکا بکا سے ہوگئے - آخر ان لوگوں نے چند قدم آگے بڑھکر اپنے آقا قسطنطین ابن لیو مالکِ قسطنطنیہ کا نامہ یونانی زبان میں نیلے کاغذ پر طلائی حرفوں میں لکھا ہوا پیش کیا:

عبدالرحمٰن نے اپنے دربار کے نہایت فصیح و بلیغ ادیب کو اس موقع کے لیے ایک مناسب قصیدہ لکھنے کو کہا تھا - لیکن اُس نے پڑھنا بھی شروع نہیں کیا تھا کہ اُس مجلس کی عظمت اور جو بڑے لوگ وہاں جمع تھے اُنکے سکوت پُر از متانت کا ایسا رعب اُس پر طاری ہوا کہ اُسکی زبان تالوے لگ گئی اور وہ غش کھا کر فرش پر گر پڑا - ایک دوسرے شخص نے اُسکے کام کو پورا کرنا چاہا مگر تھوڑی دیر کے بعد اُسکی زبان بھی بند ہوگئی -

خلیفہ اپنے نئے محل کی تعمیر میں ایسا مصروف ہوا کہ متواتر تین جمعے تک وہ جامع مسجد میں نہ گیا اور جب چوتھے جمعہ میں حاضر ہوا تو واعظ نے اُسکو ڈرایا کہ تم اپنی غفلت کی سزا میں جہنم میں گرائے جاؤ گے -

کہ حدودِ اسلام میں کوئی شے اسکے مماثل نہیں ہے۔ دور دست ملکوں کے سیاح، ہر طبقہ و ہر پیشہ کے آدمی، مختلف مذاہب کے ماننے والے، رئیس زادے و شہزادے، سفیر ایلچی، حجاج و زائرین، فقہاء و شعراء، سب اسپر متفق تھے کہ ہم نے کبھی اپنی سیاحت کے عرصے میں کوئی چیز ایسی نہیں دیکھی جو اسکے مقابلہ کا دم بھر سکے۔ فی الحقیقت اگر اس قصر میں بجز سفید و براق سنگ مرمر کے زینوں کے جو منظر باغوں کے اوپر جانب بنے ہوئے ہیں اور طلائی بوٹے کڑھے اور مدور منقش چھتیں کے جس میں انواع و اقسام کی صناعی کے کام ہیں اور کچھ بھی نہ ہوتا (یعنی) اگر اس کا مایۂ افتخار امور ذیل کے سوا کچھ بھی نہ ہوتا۔ عمارت کی استادانہ صناعی، بیل بوٹوں کی خوشنمائی، تناسب کی خوبصورتی، نقش و نگار کی خوبی و صفائی اسکے پردے اور اسباب زینت خواہ سفید و براق سنگ مرمر کے ہوں خواہ جگمگاتے ہوئے سونے کے۔ اسکے ستون جو اپنے تناسب اور ہمواری کی وجہ سے خراد پر چڑھے ہوئے معلوم ہوتے تھے۔ اسکی رنگ آمیزی جو نہایت ہی عمدہ منظر سے مشابہ تھی۔ وہ مصنوعی جھیل جو ایسا ٹھوس بنا ہوا تھا۔ وہ نالیاں جو برابر صاف و شفاف پانی سے بھری رہتی تھیں اور حیرت انگیز چشمے جن میں جان داروں کی مورتیں تھیں) تو بھی کوئی خیال چاہے کیسا ہی بلند پرواز کیوں نہ ہو اسکا تصور نہیں کر سکتا تھا۔ الحمد للہ العلی العظیم (تعریف ہے خدائے بزرگ و برتر کی) کہ اس نے اپنی ناچیز مخلوقات سے ایسی طلساتی محلسرائیں بنوائیں اور اس دنیا میں انکی نیکیوں کی جزا ایسی جگہیں رہنے کو دیں تاکہ مومنوں کو سعادت کی راہ پر چلنے کا حوصلہ ہو اور وہ یہ سمجھیں کہ گو یہ عیش و عشرت مسرت بخش ہے لیکن جو نعمتیں کہ سچے مومنوں کے لیے فردوس اعلیٰ میں مہیا ہیں انکے مقابلہ میں یہ محض ناچیز اور ادنیٰ ہیں۔"

الزہراہی کے قصر میں خلیفہ نے النبیرہ کی ملکہ اور سینکو سے ملاقات کی تھی اور یہیں سلطنت کے بڑے لوگوں کی باریابی ہوا کرتی تھی۔ یہیں اس نے ان سفیروں کو خیر مقدم کہنے کے لیے جلوس کیا تھا جنکو یونان کے شہنشاہ نے قرطبہ کے دربار میں بھیجا تھا:۔

جواہرات سے مرصع تھے۔ جس وقت اِن دروازوں میں سے آفتاب کی شعاعیں آتی اور پارے کے حوض میں جنبش پیدا ہوتی تھی تو سارا کمرہ بجلی کی سی چمک سے بھر جاتا تھا اور اہل دربار اپنی چکا چوندھ لگی ہوئی آنکھوں کو چھپا لیتے تھے۔

عربی مورخ بڑی مسرت کے ساتھ مدینۃ الزہراء کے عجائبات کو بیان کرتے ہیں ایک مورخ لکھتا ہے کہ "اگر میں اُن کُل فطرتی و صنعتی خوبیوں ہی کو گِنانا شروع کروں جو مدینۃ الزہراء میں پائی جاتی ہیں تو ہمارا کلام بہت طویل ہو جائے۔ وہ بہتے ہوئے چشمے، صاف و شفاف پانی، ہرے بھرے باغ، خانگی محافظوں کے لیے عالیشان عمارات، سلطنت کے اعلیٰ عہدہ داروں کے لیے پُرشوکت و شان محلات، اُسکی چوڑی گلیوں میں ہر قوم و ہر مذہب کے سپاہیوں خادموں اور غلاموں کی ٹولیوں کا ریشم و زربفت کی پوشاکیں پہنے ہوئے اِدھر اُدھر پھرنا۔ اور قاضیوں فقیہوں اور شاعروں کے گروہوں کا مناسب سنجیدگی کے ساتھ اس قصر کے عظیم الشان کمروں اور وسیع صحنوں میں ٹہلنا، ایک عجیب سماں دکھلاتا تھا۔ اس قصر میں جتنے ملازم مرد تھے اُنکی تعداد کا اندازہ تیرہ ہزار سات سو پچاس ہے جن کا روزینہ علاوہ پرندوں اور مچھلیوں کے تیرہ ہزار پونڈ (جو قریب آدھ سیر کے ہوتا ہے) گوشت تھا۔ اور اس میں خلیفہ کی جتنی چھوٹی بڑی بیبیاں اور اُنکی پیش خدمتیں تھیں اُنکی تعداد چھ ہزار تین سو چودہ تک پہونچی تھی۔ غلام و خادم و خواجہ سرا تین ہزار تین سو پچاس تھے جنکو روزانہ تیرہ ہزار پونڈ گوشت راتب ملتا تھا۔ انکے رُتبے اور منصب کے اعتبار سے بعض کو کسی دس پونڈ اور بعض کو کچھ کم۔ اور مرغ، تیتر اور دوسرے قسم کے پرند اور مچھلیاں اسکے علاوہ ملتی تھیں۔ اور الزہراء کے تالاب (بحیرۃ الزہراء) کی مچھلیوں کو روزانہ بارہ ہزار روٹیاں ملتی تھیں اور اسکے علاوہ چھ چھ انتشر بھگی مٹر بھگو کر ڈالے جاتے تھے۔ یہ اور دوسری تفصیلیں پوری تشریح کے ساتھ اُس زمانے کی تاریخوں میں ملیں گی جو اُن اُدبا و شعراء کی لکھی ہوئی ہیں جنھوں نے ان امور کے بیان میں فصاحت و بلاغت کی کانوں کو خالی کر دیا ہے۔ اور یہ سب لوگ تھے جنھوں نے لوگوں کو یہ امر تسلیم کرتے سنا تھا

اس عروج کے عہد میں پہونچا دیتا ہے جو پھر کبھی واپس نہیں آنے کا۔
اس سے بھی زیادہ حیرت انگیز گو زیادہ خوبصورت نہ تھی مدینۃ الزہراء تھا۔ جسکو
عبد الرحمن (الناصر) ثالث نے قرطبہ کے مضافات میں تعمیر کیا تھا۔ ایک مرتبہ اسکی ایک
بی بی نے جس کا نام زہراء تھا اور جسکی جگہ اسکے دل میں بہت زیادہ تھی اس سے یہ آرزو
ظاہر کی کہ میرے لیے ایک شہر بناؤ اور میرے ہی نام سے اسکو موسوم کرو۔ خلیفہ اعظم
اکثر سلمان بادشاہوں کی طرح عمارتیں بنوانے کا دلدادہ تھا یہ پیاری آرزو اسکے دل کو
بھا گئی۔ اس نے فوراً ایک پہاڑ کے دامن میں جس کا نام جبل العروس تھا اور جو قرطبہ کے
مقابل میں چند میل کے فاصلے پر واقع تھا ایک شہر کی بنیاد ڈالی۔ ہر سال وہ اپنی آمدنی
کی ایک تہائی اسکی تعمیر میں خرچ کرتا تھا اور اسکی سلطنت کے بقیہ پچیس سال تک برابر
اسکی تعمیر جاری رہی۔ اور اسکے بیٹے کے زمانے میں بھی جس نے اس میں بہت سے
اضافے کیے پندرہ سال تک یہ عمارت بنتی رہی۔ دس ہزار مزدور روزانہ یہاں کام کرتے تھے
اور ہر روز پتھر کے چھ ہزار چٹان اس نئے شہر کے مکانوں کی تعمیر کے لیے تراشے اور جلا
کیے جاتے تھے۔ تین ہزار کے قریب باربرداری کے جانور اسباب کے وہاں پہونچانے
پر مامور تھے۔ اور چار ہزار ستون استادہ کیے گئے تھے جن میں سے بعض قسطنطنیہ کے
شہنشاہ نے تحفہ بھیجے یا روم کا ریچ [illegible] قرطاجنہ [illegible] اور دوسری جگہوں سے آئے تھے۔
انکے علاوہ خود وہاں کا سنگ مرمر تھا جو ٹرگونا (طرکونہ) اور المریہ سے نکلتا تھا۔ اس میں
پندرہ ہزار دروازے تھے جنکے اوپر لوہا یا جلا کیا ہوا پیتل چڑھا ہوا تھا۔ اس نئے شہر میں
خلفاء کا جو دیوان عام تھا اسکی چھت اور دیواریں سنگ مرمر کی تھیں اور اس پر سونا
[illegible] ہوا ایک عجیب و غریب فوارہ تھا جو یونان کے شہنشاہ کا جس نے خلیفہ کو ایک نایاب
موتی بھی بھیجا تھا تحفہ تھا۔ اس دیوان عام کے وسط میں پارے کا ایک حوض بنا تھا اور
اسکے دونوں جانب آٹھ دروازے فیل دندان (دانت) آبنوس سے منقش ہوئے تھے [illegible]

ہنا وہاں کے باشندوں کے لیے پائدار مسرت کا ذریعہ تھا - کیونکہ مشرقیوں کو (اور مسلمانان
ین ہر چیز میں طول بلد کے سوا مشرقی ہی تھے) کوئی منظر بہتے پانی سے بڑھ کر مرغوب نہیں ہے -
ں دریا پر ایک عالیشان پُل سترہ محرابوں کا بنا ہوا تھا، جو اس وقت تک عربوں کی قوتِ تعمیر کی
تصدیق کر رہا ہے - سارا شہر عالیشان عمارتوں سے معمور تھا - جن میں سے پچاس ہزار سے زیادہ
میروں وعہدہ داروں کے، ایک لاکھ سے زیادہ عام لوگوں کے مکان، سات سو مسجدیں اور
و سو عام حمام تھے - حمام اسلامی شہروں کے خصائص میں سے تھے، اس لیے کہ مسلمانوں میں
صفائی و نظافت زہد و عبادت سے الگ نہیں ہے بلکہ ہر نماز و عبادت کے لازمی شرائط میں سے
ہے - حالانکہ متوسط زمانہ کے عیسائیوں کا یہ خیال تھا کہ نہانے سے منع کرتے تھے، اس لیے کہ بُت
پرستوں کی رسم ہے - یہاں تک کہ ایک عیسائیہ ولیہ نے تفاخراً یہ واقعہ قلمبند کیا ہے کہ ساٹھ برس کی
عمر تک میں نے کبھی اپنے جسم کے کسی حصہ کو پانی سے ملوث نہیں کیا، بجز اسکے کہ اُس کی عید میں
اپنی اُنگلیوں کے سرے پانی سے تر کیے - اور جس زمانہ میں میلا کچیلا رہنا عیسائی تقدس کا تمغہ تھا،
اُس زمانہ میں مسلمان صفائی و ستھرائی کے بارہ میں نہایت جزرس تھے - اور جب تک کہ اُنکے جسم
پاک و صاف نہیں ہوتے تھے اپنے خدا کے تقرب کی جرأت نہیں کرتے تھے - اور جب اسپین
آخرکار پھر عیسائی حکمرانوں کے قبضہ میں واپس آگیا تو فیلپ دوم ہماری انگلستانی ملکہ میری کے
شوہر نے حکم دیا کہ کُل عام حمام اس بنا پر ڈھا دیے جائیں کہ وہ کفر کے علامات و آثار ہیں -

قرطبہ کی حسین و خوبصورت عمارتوں میں جامع مسجد سب سے اول درجے پر سمجھی جاتی تھی
اور اسوقت تک سمجھی جاتی ہے - اسکی تعمیر ۷۸۴ء میں عبد الرحمٰن (الداخل) اول نے شروع کی - اس نے
اس میں اسی ہزار اشرفیاں خرچ کیں جو قوم قوط سے مالِ غنیمت میں آئی تھیں - اور اُسکے دینداُ
بیٹے ہشام نے ۷۹۳ء میں ناربون کے لوٹ کے مال سے اسکی تکمیل کی - پھر بعد کا ہر سلطان اسکے
حسن میں اضافہ کرتا چلا گیا - یہاں تک کہ وہ شرقیین کے ابتدائی ہنر کا دنیا بھر میں عمدہ ترین نمونہ
ہو گئی - ایک نے ستونوں اور دیواروں پر طلاکاری کی - دوسرے نے ایک منارہ بڑھایا اور

شاندار دروازے باغوں یا دریا یا بڑی جامع مسجد کی طرف تھے جہاں سلطان جمعہ کے دن ایک ایک خاص راستہ میں سے جایا کرتا تھا جو اس سرے سے اُس سرے تک قیمتی قالینوں سے مزین رہتا تھا۔ ان محلسراؤں میں سے ایک کا نام "قصرالزاہر"[عہ] اور ایک کا نام قصرالمعشوق" ایک کا "قصرالسرور" ایک کا "قصرالتاج" تھا۔ وعلیٰ ہذا۔ اور ایک بنی اُمیّہ کے پُرانے وطن کی یاد دلاتا اور "دمشق" کے نام سے موسوم تھا۔ اسکی چھتیں سنگ مرمر کے ستونوں پر قائم تھیں اور اسکے فرش پر پچی کاری کا کام تھا۔ اور یہ اسقدر حسین تھا کہ ایک شاعر نے اُسکی تعریف میں لکھا ہے، مثنوی

ہر قصر بجز دمشق[عہ] زشت ست	از میوہ و بوے خوش بہشت ست
منظر عجبے۔ وآب صافی	فاکش خوشبو و قصر عالی منظر
از صبح و شبش بہ نزد دانا	با عنبر و مشک ہست انا

قرطبہ کے بعض باغوں کے نام شوق انگیز ہوتے تھے۔ جسکو سنکر آدمی کا دل چاہتا تھا کہ وہاں جا کر لیٹے اور پانی کے جھر جھر بہنے کی خوش آیند آواز کے مزے لے۔ اور خوشبو اور پھولوں و میووں کی خوشبو سے دماغ تازہ کرے۔ مرج الارحا (پن چکیوں والا مرغزار) کے نام سے یہ خیال پیدا ہوتا ہے کہ آرام سے وہاں جا کر لیٹے اور اُن پہیوں کی گھڑگھڑاہٹ کی لگاتار آواز مزے لے لے کر سُنے جو پانی کھینچکر باغ کی کیاریوں میں پہونچاتے ہیں۔ مرج الماء الجاریہ (جھر جھر بہنے والے پانی کا مرغزار) قرطبہ والوں کیلئے گرمیوں کے موسم میں عجیب فرحت انگیز مقام ہوگا۔ وادی الکبیر کا خوشی کے

عہ مقری جلد اول صفحہ ۲۱۲۔ ومن قصورہ المشہورۃ وبانیۃ المعروفۃ الکامل والمجدد والحائر۔ والرونتہ۔ والزاہر والمشوق۔ والمبارک۔ والرشیق۔ وقصرالسرور۔ والتاج۔ والبدیع۔ مترجم۔

عہ اصل اشعار جس کا ترجمہ مصنف نے نثر میں کیا ہے یہ ہیں:۔

کل قصر بعد الدمشق یذم	فیہ طاب الجنیٰ ولذ المشم
منظر رائق وماء نمیر	وثریٰ عاطر وقصر اشم
بت فیہ واللیل والفجر عندی	عنبر اشہب ومسک احم

لیکن پُل ابھی تک وادی الکبیر پر سایہ افگن ہے اور پہلے اموی فرماں روا کی عالیشان مسجد اس وقت تک سیاحوں کی حیرت و مسرت کا باعث ہے۔ لیکن عبد الرحمن ثالث کے وقت میں یا شاید اُسکے کسی قدر بعد جبکہ ایک بڑے وزیر نے جدید آبادی شہر کے باہر بڑھائی تھی تو یہ شہر اپنی عمدہ ترین حالت میں تھا۔ اُسکی وسعت کے بارے میں مورخین باہم مختلف ہیں، لیکن کم از کم دس میل کا طول نہایت ہی قرین قیاس معلوم ہوتا ہے۔ وادی الکبیر کے سواحل سنگِ مرمر کے مکانوں، مسجدوں اور باغوں سے جگمگاتے تھے جن میں غیر ملکوں کے نہایت ہی نادر و کمیاب پھول اور پودے بڑی صناعی سے لگائے گئے تھے۔ اور عربوں نے انکی سیرابی کے لیے خاص اپنا طریقہ جاری کیا تھا جو اسپین والوں کو پہلے یا اب کبھی نصیب نہ ہوا۔ خاندان بنی اُمیہ کے پہلے سلطان نے ملک شام سے کھجور کا ایک درخت منگوا کر نصب کیا تھا تاکہ اُسکو پرانے وطن کی یاد دلاتا رہے۔ اُسی درخت کو خطاب کرکے اُس نے مختصر سی دردناک نظم اپنی جلا وطنی پر لکھی تھی۔ یہ درخت اُس باغ میں لگایا گیا تھا جسکو اس نے اپنے دادا خلیفہ ہشام کے باغ واقع دمشق کی نقل بنایا تھا۔ کیونکہ طفولیت کے زمانہ میں وہ اُس باغ میں کھیلا کرتا اور اُسکو اپنے بچپن کا دل بہلانے والا دوست سمجھتا تھا۔ اس نے اپنے کارپردازوں کو تمام جہان میں روانہ کیا تھا کہ اجنبی ملکوں کے عمدہ و کمیاب درخت، پودے اور بیج لے آئیں۔ اور اُسکے باغبان ایسے ہوشیار تھے کہ اُنکی صناعی سے اجنبی ملکوں کی چیزیں جلد وہاں کی طبیعت قبول کر لیتیں، اور شاہی باغ سے سارے ملک میں پھیل جاتی تھیں۔ اسی طرح سے نمونہ کے طور پر دمشق سے انار لایا گیا تھا۔ اور جس پانی سے ان متعدد باغوں کی سیرابی ہوتی تھی وہ پہاڑوں سے لایا جاتا تھا (جہاں ان کے ذریعہ سے پانی لے جانے کے آثار اس وقت تک دیکھے جاتے ہیں) پہلے تو سیسہ کے نلوں کے ذریعوں سے متعدد خزانوں میں پہونچتا تھا جو بعض سونے چاندی کے اور بعض پیتل کے ہوتے تھے اور جھیلوں، حوضوں، تالابوں اور یونانی سنگ مرمر کے چشموں میں جمع ہوتا تھا۔

سلطان کی محلسراؤں کے باب میں مورخین حیرت انگیز امور بیان کرتے ہیں۔ ان محلسراؤں کے

اُندلس کے دارالسلطنۃ میں بقا ب اور جگہوں کے پایا جاتا تھا۔

اک دوسرا عربی مورخ کہتا ہے کہ قرطبہ "اک قلعہ بند شہر ہے جو پتھر کی عریض و بلند دیوارون سے گھرا ہُوا ہے اور اُسکی گلیاں بہت ہی تجھری ہیں۔ قدیم زمانہ میں یہ بہت سے کافر بادشاہوں کا مسکن تھا جنکی محلسرائیں ابھی تک دیواروں کے احاطوں کے اندر دکھائی دیتی ہیں۔ یہاں کے باشندے اپنی خوش اخلاقی و صفائی و ستھرائی، اپنی اعلیٰ ذہانت و طباعی، اپنی خوش مذاقی اور اپنے کھانوں، پوشاکوں اور گھوڑوں کی شان و شوکت میں مشہور ہیں۔ وہیں کا علمان فن ہر قسم کے علوم میں زرق و برق، اُمرا اپنی نیکیوں و فیاضیوں میں ممتاز۔ بہادران نبرد آزما کافروں کے ملک میں جہاد کرنے میں سرفراز۔ اور سپہ سالاران فوج ہر قسم کی لڑائیوں کے تجربہ کار تم دیکھ سکتے تھے۔ قرطبہ ہی میں دنیا کے ہر حصہ سے نظم میں داخلت پیدا کرنے، علوم حاصل کرنے یا الٰہیات و فقہ کے سیکھنے کے شایق طلبہ آیا کرتے تھے۔ یہاں تک کہ وہ کل علوم و فنون کے مشاہیر کے آپس میں ملنے کا مقام۔ علما کا مسکن اور طلبہ کا ماوٰی و ملجا ہوگیا۔ اُسکا اندرونی حصہ سارے ملکوں کے شاہیر و شرفا سے معمور تھا۔ اُسکے ارباب کتب (اُدبا) و اصحاب کتائب (اہل لشکر) نام و نمود حاصل کرنے میں مسابقت کرتے تھے۔ اور اُسکے میدان ہمیشہ نام آوروں کے لیے ورزشگاہ پڑھنے والوں کے لیے جولانگاہ۔ کریموں کے مرکز اور اہل حقائق کی منزل رہے۔ قرطبہ کو بلاد اندلس سے وہی نسبت تھی جو سر کو جسد سے اور سینہ کو اسد (شیر) سے ہے۔"

مشرقی مدح سرائی کا میلان کسی قدر بلند پروازی کی طرف ضرور ہوتا ہے۔ لیکن قرطبہ حقیقت میں اُس مدح و ثنا کی ورثنائیوں کا مستحق ہے جسکی بوچھار اُس پر کی گئی ہے۔ اُسکی موجودہ حالت سے ناممکن ہے کہ اُس وسعت و حُسن کا تصور کیا جا سکے جو اِس پرانے اسلامی دارالسلطنۃ کا خلیفۃ الاعظم کے زمانہ میں تھا۔ چونے کی قلعی کیے ہوے مکانون کے پاس کی تنگ گلیوں سے اُسکی اُس پُرشوکت وسعت کا جو کسی وقت اُس میں تھی صرف دُھندلا سا خیال آسکتا ہے اُسکی محلسرا (القصر) ویران ہے اور اُسکے کھنڈر قید خانہ کے بیہودہ مصرف میں استعمال کیے جاتے ہیں۔

تھا۔جیسا اسکی حکومت میں ہوا۔کبھی اندلس ایسا قرار واقعی جوتا بویا ہوا، ایسا قدرتی نعمتوں سے
ہرابھرا، آدمی کی دانائی وصنعت سے کمال کو پہونچا ہوا نہ تھا۔کبھی اس سلطنت کو ہنگامہ پر ایسی
فتحمندی اور کبھی قانون کو اس سے زیادہ حکومت وعزت نصیب نہیں ہوئی تھی ۔اسکی خوشامد کرنے
کو قسطنطنیہ کے شاہنشاہ اور فرانس، جرمنی اور اطالیہ کے شاہوں کے سفیر حاضر ہوے۔ اسکی قوت
ودانائی وثروت یورپ اور افریقیہ میں خواص وعوام کے زبان زد تھی ۔ اور اسلامی سلطنت واقع
ایشیا کی انتہائی سرحدوں تک بھی مشہور تھی۔ اور یہ حیرت انگیز تبدیلی صرف ایک آدمی کی کی ہوئی
تھی باوجود اسکے کہ ہر شئے اسکی مخالف تھی۔ اندلس کو قعرِ ذلت سے نکال کر اقتدار و مرفہ الحالی
کی بلندی پر صرف خلیفۂ اعظم عبدالرحمن ثالث کی ہی ذہانت و اولوالعزمی نے پہونچایا تھا۔
اسلامی مورخ اس ثابت قدم آدمی کی تصویر ایسے رنگوں میں دکھلاتے ہیں جو اسکی
مضبوط جابرانہ حکمت عملی سے بمشکل مناسبت رکھتے ہیں۔ تاہم وہ تدین کے ساتھ اسکی تصویر اس
طرح کھینچتے ہیں "جتنے لوگوں نے اس ملک پر کبھی سلطنت کی ہے سب سے زیادہ نرم دل اور
اعلیٰ ترین درجے کا شایستہ۔ اسکا حلم، اسکی فیاضی اور اسکی انصاف دوستی ضرب المثل ہوگئی تھی۔
اسکے اجداد میں سے کوئی بھی میدانِ جنگ کی دلیری اور مذہبی سرگرمی میں اس سے سبقت
نہیں لے گیا۔ وہ علوم کا شائق اور علما کا مربی تھا جن سے باتیں کرنے کا وہ دلدادہ تھا"
عربی مورخ کا بیان ہے کہ اس خلیفہ کی وفات کے بعد ایک کاغذ خود اسکے ہاتھ کا لکھا ہوا
ملا۔جس میں وہ اپنے طویل زمانۂ حکومت کے اُن دنوں کو احتیاط کے ساتھ قلمبند کرتا گیا تھا جو
[illegible] رنج وغم سے پاک تھے۔ اُنکی تعداد صرف چودہ تھی۔ فَاعْتَبِرُوا یَا اُولِی الْاَبْصَارِ اِنَّ ہٰذَا
[illegible] اے سمجھ والو! دیکھو اور تعجب کرو کہ دنیا سب سے زیادہ خوش طالع شخص کو بے خلل
وخوش [illegible] تھوڑا حصہ دے سکتی ہے"

سنہ ۹۶۰ء میں اسکو لیون کا تخت واپس دیوا دیا۔

اسکے دوسرے سال خلیفۃ الاعظم نے سفر آخرت اختیار کیا۔ اس نے ستر برس کی عمر پائی اور اسکی تقریباً پچاس سال کی سلطنت نے اسپین کی حالت میں ایسی تبدیلی پیدا کردی کہ غایت درجے کا تخیلی دماغ بھی اسکو قیاس نہیں کرسکتا ہے۔ جب یہ شخص اکیس برس کا نوجوان تخت نشین ہوا تھا تو اسکی میراث ہزاروں لٹیرے سرداروں اور طالب زر ہوسناکوں کا شکار ہو رہی تھی صوبجات نے اپنے اپنے فرمانروا قائم کرلیے تھے۔ اور اُن بہتیرے فرقوں نے جن میں ساری آبادی منقسم تھی سب کے سب نے سلطان کی حکومت کو بالا بتا دیا تھا۔ اور طوائف الملوکی اور لوٹ کھسوٹ نے سرزمین کو خاک میں ملا دیا تھا۔ جنوب کی طرف افریقیہ میں فاطمیوں کا خاندان اسپین کو اپنی سلطنت میں ملا لینے کی دھمکیاں دے رہا تھا اور شمال کی طرف سے عیسائی روسا آنکھیں دکھا رہے تھے۔ اور اپنی جدی سلطنت پر قبضہ کرلینے اور مسلمانوں کو اس سرزمین سے نکال دینے پر آمادہ تھے۔ اس اُلجھاؤ اور قریب الوقوع تباہی سے عبدالرحمٰن نے ترتیب و خوشحالی پیدا کی۔ اُسکی سلطنت کا آدھا زمانہ بھی گذرنے نہیں پایا تھا کہ اُس نے سارے ممالک اسلامیہ میں اس سرے سے اُس حد تک امن و نیک عملی قائم کردی۔ فرقوں کی حکومتیں دور کیں اور اپنی رعایا کی ساری جماعتوں پر سلطان کے اقتدار کلی کا سکہ بٹھلا دیا۔ دوسرے نصف میں اُس نے بیرونی دشمنوں کے مقابلے میں اپنی سلطنت کی عزت قائم کی۔ افریقیہ والے جابروں کو دور باش کہی اُنکی سبقت کو روکنے کے لیے سبتہ میں قلعہ دار قائم کیے۔ سمندر میں انھیں کلہ بکلہ جواب دیا۔ اور شمال میں جو لیون، قشتالہ، اور النوار کی قوتیں بڑھ چلی تھیں اُنکو روک دیا اور انھیں اپنی فوقیت کا ایسا یقین دلایا کہ وہ اپنے تصفیہ بھی دہیں فیصل کرانے آتے تھے اور اپنے حقوق بھی اُسی کے ذریعہ سے دلوا پاتے تھے۔ اُس نے اندلس کو خود اُنکے پنجوں سے بھی چھڑایا اور غیر ملک والوں کے حملوں سے بھی۔ اور نہ صرف اسکو تباہی سے بچا لیا بلکہ اُسکو صاحب عظمت و مرفہ الحال بنا دیا۔ کبھی قرطبہ ایسا مالا مال و خوشحال نہیں ہوا

آیا تھا امیدوں میں بھرا مُور سے لڑنے - نیتی کے لیے مار کے مرنے

اور اُس نے گرشیا کی بیٹی سے گنزلز کے قید ہونے کا حال بیان کیا اور کہا کہ یہ اسپین کے
عیسائیوں کے حق میں بہت ہی بُرا ہوا-

ہاں خوشیاں منانا ہے مسلمانوں کو زیبا - پر حد سے سوا ہے ہیں صدما
قشتالہ نے سردار کو کیا اپنے گنوایا - اسپین ہی بے سر ہوا سارا
طوفاں کی طرح آنے لگے مُور کے لشکر - زوروں پہ ستم کا ہے سمندر
زنجیروں پہ نصرانیوں کے پڑتے ہیں پتھر - گنزلز کو دکھا جس نے پکڑ کر

اور اُس نارمن نائٹ نے اُس شہزادی سے التجا کی کہ اُس قیدی کو رہائی دلوادے-

مُنھ سے تو وہ خاتون زیادہ نہیں بولی - پر رشکِ قمر رات کو اُٹھی
تھیں جبکہ سبھی اُسکی خواصیں پڑی سوتی - چپ چاپ یہاں سے ہوئی راہی
قائد کو مقید زر و زیور کا بنایا - عورت نے دیا مرد کو نقرا
داروغۂ ؎ غدار سے قیدی کو چھڑایا - اور دامِ محبت میں پھنسایا

پس اُس شہزادی نے کونٹ کو جیلخانے سے نکالا - اور دونوں گھوڑوں پر قشتالہ پہونچے-

اُس زمانے میں جس کا حال میں اب بیان کرتا ہوں یہ قصہ پُرانا ہوچکا تھا اس لیے کہ
گنزلز کو شادی کیے ہوئے کئی سال ہوچکے تھے اور اُس نے مصمم ارادہ کرلیا تھا کہ قشتالہ ایک
جداگانہ سلطنت ہوگا - اور اب سے لیون کا ماتحت نہیں رہنے کا - اسی بناپر اُسکو امینیو
نے پھر گرفتار اور قید کیا اور صرف اُس وقت رہا ہوا جب یہ امر آشکارا ہوگیا کہ قشتالہ کے
لوگ اُسکے سوا کسی اور کی حکومت قبول نہیں کریں گے اور اپنے کونٹ کی صرف ایک صورت
کی بندگی بجالائیں گے مگر لیون کے گورنر کو خاطر میں نہیں لائیں گے - آخر بادشاہ نے اُس سے
قسم کھلاکر کہ لیون کی سلطنت کا ماتحت رہے گا اور امینیو کے بیٹے آرڈونو سے اپنی بیٹی کو

؎ اصل انگریزی میں بھی یہی لفظ ہے اسلیے لکھا گیا - معنی اسکے داروغۂ محبس کے ہیں-

گاؤں میں ہو کر بھاگ نکلا۔ یہ مصیبت انگیز سال زمانے تک اندلس میں "عام الخندق" کے نام سے مشہور رہا۔

اگر عیسائی اپنے فائدے کو آگے بڑھاتے چلے جاتے تو شاید اسپین کی اور طرح کی تاریخ لکھنا پڑتی۔ لیکن حسب عادت عیسائی رئیسوں کے آپس کا خونخوار حسد خلیفہ کی مدد کو آپہونچا۔ اور جس عرصہ میں خلیفہ کے دشمن آپس کے جھگڑوں میں معروف تھے وہ اُس مصیبت کی تلافی سپاہیوں کی بھرتی، اور دوسری جنگ کی تیاریاں کر رہا تھا۔ جس خانہ جنگی نے خلیفہ کی اس طرح کی مدد کی اُسکی بنا لیون والوں کی بالادستی کے باعث قشتالہ کی بغاوت تھی۔ اس زمانے میں قشتالہ کا کونٹ مشہور و معروف فرنینڈ و گیرانز تھا جسکے بارے میں بہت سے گلانوں نے گیت بنائے تھے۔ یہ اسپین کے بڑے (ہیروز) نام آوروں میں سے ہے اور اسکا جفت بھی ایک (ہیروان) نام آور عورت سے ہوا تھا۔ دو مرتبہ اسکی بی بی ہی اُسکو اُس قیدخانہ سے چھڑا لائی تھی جہاں اسکے حاسد پڑوسیوں یعنی النوار اور لیون والوں نے ڈال دیا تھا۔ اور دوسری مرتبہ تو اس عورت نے کمال ہی کیا کہ اپنے شوہر کے کپڑے خود پہن کر قیدخانے میں محافظ مجلس کے غیظ و غضب کا نشانہ بننے کو بیٹھ رہی۔ اس پہلے کا واقعہ ان دونوں کی شادی کے پیشتر کا تھا۔ یہ کونٹ اسکے باپ گرتیشا کے دارالسلطنۃ [illegible] النوار کو اس عورت سے شادی کرنے کے لیے جا رہا تھا کہ اس دغاباز بادشاہ نے راستہ [illegible] گرفتار کرلیا۔ ایک گیت میں اُسکے رہا ہونے کا حال بیان کیا گیا ہے:-

[illegible] قشتالہ کے سردار کو شرار۔ دھوکے سے پکڑ لے گئے نیوار۔

[illegible] ایسا کہ ہوا بے بس و لاچار۔ اعضا ہوئے مجروح تو دل زار . . .

[illegible] کے جال عدے اور جشن خوشی کا۔ سورما گیا پکڑا

[illegible] ہے اب شاہ گرتیشی کے داماد۔ اسپین میں سب جو کیا

[illegible] ایک بار ابن ناٹ النوار ہو کر گھوڑے پر سوار چلا جاتا تھا۔

دیار

بہت

زمانے کے قر

ہی خلفاے عباسیہ کو جنھوں نے ان کا تخت اُلٹ دیا تھا خلیفہ تسلیم نہیں کیا تھا تاہم اندلس
سلاطین نے اس وقت تک اس مذہبی خطاب کا دعوا نہیں کیا تھا - انکا خیال یہ تھا کہ خلیفہ
خطاب اُن لوگوں کو قبول نہ کرنا چاہیے جنکی حکومت اسلام کے متبرک شہروں یعنی مکہ و مدینہ پر
ہو - اور اس لقب کو بلا نزاع عباسیوں ہی کے قبضہ میں چھوڑ دینے پر راضی ہو گئے تھے - لیکن
ب جو اندلس میں یہ معلوم ہو گیا کہ خلفاے عباسیہ کی اصلی حکومت شہر بغداد کے باہر کچھ بھی نہیں ہے
اور وہاں بھی اُنکی حالت قیدیوں کی سی ہے اس لیے بہت سے خاندان مختلف مقاموں میں خود
مختار ہوتے جاتے ہیں - عبدالرحمٰن ثالث نے ۹۲۹ء میں خلیفہ کا خطاب "الناصر لدین اللہ" کے
لقب کے ساتھ اختیار کیا -

جس وقت اُس نے یہ جدید خطاب قبول کیا تھا تین برس اور بھی اُسکی سلطنت کے باقی
تھے اور اُسکی یہ ساری مدت اپنی مملکت کے اندر عاقلانہ و عالمانہ انتظام کرنے اور عیسائیوں کے
مقابلہ میں ہر سال جہادی فوجیں بھیجنے میں صرف ہوئی - اس لیے وہ عیسائیوں کے مقابلہ میں بیباک
اپنے مذہب کا ناصر یعنی پشت و پناہ تھا - وہ خانہ جنگی جس نے لیون والوں کی قوت کو بے اثر
کر دیا تھا اب مٹ گئی تھی - اور آرڈونو اعظم کا ایک لائق جانشیں فرمانروا مانا گیا تھا - ایمیرو ثانی
۹۳۱ء میں تخت نشیں ہوا اور اسکے جنگجو اطوار سے جلد ظاہر ہو گیا کہ استقلال کے ساتھ خلیفہ کی
فوجوں کا مقابلہ کیا جائے گا - کچھ زیادہ عرصہ گذرنے نہ پایا تھا کہ شمال میں عیسائیوں اور سرقسطہ
(زیراگوزا) کے عرب حاکم کے آپس میں سازش ہوئی - اور عبدالرحمٰن اس سازش کو مٹانے
کے لیے بسرعت تمام روانہ ہوا - ۹۳۷ء میں اُس نے سرقسطہ کو سر کیا اور النوار پر دھاوا
کر کے ایسی ہیبت پھیلائی کہ ملکہ نائبۃ السلطنۃ تھیوڈا نے فوراً اُسکو اپنا بالادست مان لیا - لیکن
ایمیرو ملکہ کی اطاعت گزینی کا شریک نہ تھا - اس نے اپنے آدمیوں کو جمع کیا اور ۹۳۹ء میں
بمقام الخندق (الہندیگا) مسلمانوں کو ایک ہیبتناک شکست دی - پچاس ہزار مسلمان میدان جنگ
میں کام آئے - خود خلیفہ کی جان فراری کے لیے بچ گئی اور پچاس سواروں سے کم کے ساتھ

کے آدمی اس قدر خوف زدہ ہو گئے کہ دو پہر دیکر اُسکو راضی کرنے کو دوڑے - یہ شہر قرطبہ
سے کچھ دور نہیں ہیں - صرف صحرائے موریناؔ کی بڑی بڑی بلندیاں امویوں کے دار الخلافت کو
آرڈونو کے ہمراہی غولوں سے جدا کیے ہوئے تھیں - یہ حالت پُر از خطرہ تھی - نوجوان سلطان
اگر نامرد ہوتا تو وہ یہ عذر کر دیتا کہ ابھی فوراً نہیں لڑ سکتا ہوں اس لیے کہ میرڈا نے ابھی تک
میری حکومت ہی تسلیم نہیں کی ہے اور اگر عیسائیوں نے باغی اضلاع کو لوٹا مارا ہے تو مجھے کیا کام
ہے - مگر عبدالرحمٰن کی یہ حکمت عملی نہ تھی نہ اُسکا ایسا مزاج تھا - اُس نے اپنے سپاہیوں کو جمع
کیا اور شمال کی طرف مہم روانہ کی جس نے عیسائیوں کے علاقوں میں کامیابی کے ساتھ حملے کیے
اور دوسرے سال ۹۱۷ء میں اُس نے ایک دوسرے حملے کا حکم دیا اس کو آرڈونو نے
سین اسٹیون ڈی گورمز کی دیواروں کے سامنے سخت نقصان کے ساتھ شکست دی اور بہادر
عرب سپہ سالار نے یہ دیکھکر کہ میدان ہاتھ سے گیا اپنے آپ کو دشمنوں کے گروہ میں ڈال دیا -
اور تلوار ہاتھ میں لیے ہوئے جان دیدی - لیون کے بادشاہ میں ایسی قابل افسوس نامردی تھی
کہ اس بہادر سپاہی کے سر کو ایک سُور کے سر کے بازو میں قلعہ کے پھاٹک پر میخوں سے جڑوا دیا
اس کامیابی سے دلیر ہو کر لیون اور النوار کی فوجوں نے دوسرے سال ٹیوڈیلا کے آس پاس
کے مُلکوں کو تباہ کیا لیکن پہلی سی بیباکی کے ساتھ نہیں - اس لیے کہ قرطبہ کے سپاہیوں نے دو مرتبہ
اُنھیں شکستیں دی تھیں - لیکن عبدالرحمٰن نے جب یہ دیکھا کہ عیسائیوں کے دبانے میں خود بھی
شکستیں کھانا پڑتی ہیں تو اُس نے زیادہ سخت تدبیروں کی ٹھانی - ۹۲۰ء میں فوج کی
سپہ سالاری اپنے ہاتھ میں لی اور سخت دھاووں اور عاقلانہ حیلوں سے دفعۃً آسما من جا دھمکا
اور اُس قلعہ کو زمین کے برابر کر دیا - سین اسٹیون کو جسے اُسکے قلعدار چھوڑ کر چلدیے تھے تباہ
کر دیا اور اسکے بعد النوار کی طرف متوجہ ہوا - دوبارہ اس نے سینکو کو میدانِ جنگ سے
باہر نکال دیا اور جب النوار کی فوجوں کو لیون کی فوجوں نے کمک دی اور عیسائیوں کو عمدہ ترین
قدرتی مورچہ ہاتھ لگا تو سلطان ویل ڈی جنکیرا میں (نیزہ قلم کے درہ) میں اُن سے لڑائی لڑا اور

مسلمانوں کے درمیان متنازعہ فیہ چھوڑ دیں - اور اُس ضلع میں الگ ہو بیٹھیں جو خلیج بسکے کے کنارے پر ہے اور اُس وقت کے منتظر رہیں جب اُنکی تعداد اس قدر وسیع رقبہ پر قابض ہونے کے قابل ہو جائے -

نویں صدی میں اُنکی ایسی حالت ہوئی کہ اُس علاقے کی طرف بڑھ آئیں جس کا ایک جزو وہ مسلمانوں کے قبضہ سے پہلے ہی نکال چکے تھے - یہ لوگ لیون کے علاقے میں پھیل گئے اور زیمورا - سان ایسٹرن ڈی گارمز - آسما - اور - سیمنکاز کے قلعے دشمن کو آنکھیں دکھانے کے لیے تعمیر کیے اب متنازعہ فیہ زمین پہلے سے بہت تنگ رہ گئی - اور سرحد پر مختلف مقاموں میں مخالف فوجوں سے مقابلہ ہونے لگا دسویں صدی کے آغاز میں سرحد کے مسلمانوں نے اپنے قبضہ سے نکلے ہوئے علاقوں کو واپس لینے کے لیے اک سخت جد وجہد کی - لیکن عیسائیوں نے طلیطلہ کے لوگوں اور النوار کے بادشاہ سینکو کی مدد سے جو شمال میں عیسائیت کا حصار بنگیا تھا مسلمانوں کو سخت شکست دی اور سرحد پر کے ملک کو لوٹنا اور برباد کرنا شروع کر دیا - عیسائیوں کے یہ ہنگامے جنپر ہوتے تھے اُنکے لیے سخت عذاب کا سامنا تھا - اس لیے کہ وہ کندہ ناتراش و جاہل تھے اور ان میں معدودے چندہی ایسے تھے جو کچھ پڑھ سکتے تھے - اور جیسی اُنکی تعلیم تھی ویسے ہی اُنکے اطوار بھی تھے - اور اُنکا مذہبی جنون اور اُن کی سنگدلی ویسی ہی تھی جسکی ایسے جنگلیوں سے امید کی جا سکتی تھی - لیون کے سپاہی شاذ و نادر ہی کسی نہتے دشمن کو اپنے پاس جگہ دیتے تھے اور عربوں کے شائستہ مردانہ پن اور بے تعصبی کا اُن میں کہیں پتہ تک نہ تھا - جہاں یہ شریفانہ طور پر امان دیتے تھے - لیون اور قشتالہ کے اکھڑ لوٹیرے سارے قلعہ داروں اور باشندوں سے بھرے ہوئے شہروں میں قتل عام کرتے تھے اور جنکو وہ قتل نہیں کرتے تھے اونھیں غلام و لونڈی بناتے تھے -

عبد الرحمٰن ثالث کو تخت پر بیٹھے ہوئے دو برس بھی نہیں ہوئے تھے کہ لیون کا ... [illegible] دونوں ثانی میریڈا کی دیواروں تک لوٹ مار کرتا ہوا پہونچ گیا - اور بیڈیجاز

ے کو خیال میں بھی نہ لائے جو انہیں دیا گیا تھا اور یہ کہا کہ "تیس ۳۰ جنگلیوں کی بھی کوئی حقیقت
و وہ خود ہی مر جاویں گے" اک دوسرا مورخ کہتا ہے "کہیں خدا یہ کرتا کہ مسلمان اُسی وقت
آگ کی چنگاریوں کو بجھا ڈالتے جس نے آخر کو اُن حصوں میں اسلام کی ساری سلطنت کو
ں کر دیا!"

مفروروں کے اس چھوٹے سے گروہ میں وقتاً فوقتاً نئے لوگوں کا اضافہ ہوتا رہتا تھا۔
اور آہستہ آہستہ ان لوگوں نے اپنی بڑھتی ہوئی تعداد پر زیادہ تر تکیہ کرکے ریہ یوں کو جو سرحد پر
کے باشندے تھے دق کرنا شروع کیا۔ آخر مسلمان اس پر مجبور ہوئے کہ ان نڈر ہنگامہ مچانے
والوں کی انکے غاروں ہی میں جا کر خبر لیں مگر نتیجہ اچھا نہیں نکلا اس لیے کہ مسلمان ابتر و
منتشر ہو کر سخت نقصان کے ساتھ پسپا کر دیے گئے۔ ۷۵۰ء میں کینٹبریا (جہاں مسلمان کبھی
نہیں گئے تھے) کے رہنے والے الفانسو (اذفونس) نے اس وجہ سے کہ اس نے پلیو (پلائی)
کی بیٹی سے بیاہ کر کے عیسائی قوتوں کو باہم ملایا تھا شمالی اضلاع کو مسلمانوں کے خلاف میں
ابھارا۔ اور مغرب کے جلیقیوں کے ساتھ مل کر پُرشوکت جنگوں کا آغاز کیا جسکی وجہ سے
دشمن قدم بقدم جنوب کی طرف دبتے گئے۔ یکے بعد دیگرے مسلمانوں کے یہ سب شہر
برجہ (برگیا)۔(پورٹو)۔ استرق (استورگا) لیون (زمورا) (لیڈسما) (سلیمنکا) (سلڈانا)
(سیگوویا) (آویلا) اسما (آوسما) (سیرنڈا) مسلمانوں کے قبضہ سے نکال دئیے گئے اور ا
عیسائی سرحد (Sierras) صحرائے اعظم تک پہنچ گئی اور (کوامبرا) (کوریا) (تلبیورا) طلی
وادی عذراء (ٹیوڈیلا) اور (پیمپلونا) مسلمانوں کے سرحدی قلعے رہ گئے۔
الفانسو (اذفونس) نے حقیقت میں قدیم قشتالہ۔ لیون۔ استوریا اور جلیقیہ
اضلاع مسلمانوں کے قبضہ سے نکال لیے تھے لیکن عیسائیوں کی متفرق جماعت کے
نہ روپے تھے نہ مزدوری۔ جنکے ذریعہ سے ایسے وسیع رقبہ میں قلعے تعمیر کراتے
کھیتوں میں زراعت کرنے۔ ان لوگوں نے اسی پر قناعت کی کہ مفتوحہ ملک کو ا

اپنے غلاموں کی مدد سے سلطان نے نہ صرف یہی کیا کہ اسپین سے غارت وبغاوت
دفع کیا بلکہ شمال کے عیسائیوں سے نمایاں کامیابی کے ساتھ لڑائیاں بھی لڑیں۔ یہ
سلطنت اندرونی طوائف الملوکی کے علاوہ اور خطروں میں بھی مبتلا تھی۔ یہ دو دو ہمکانے
[ان] اور جنگجو سلطنتوں کے بیچ میں تھی۔ جن میں سے ہر ایک کو بیدار مغزی کے ساتھ روکنے کی
ضرورت تھی۔ جنوب کی طرف خلفاے فاطمین کی سلطنت تھی۔ جو نئی نئی شمالی افریقیہ میں
قائم ہوئی اور ہمیشہ آنکھیں دکھایا کرتی تھی۔ یہ امر فطری تھا کہ ساحل بربر کے حکمرانوں کو یہ بات
یاد آتی ہوگی کہ ہم سے پہلے عربوں نے افریقیہ ہی کو اسپین پہنچنے کا زینہ بنایا تھا۔ افریقیہ کے
حکمرانوں کی قدیم سے یہ حکمت عملی چلی آتی تھی کہ اگر ممکن ہو تو اندلس کے خوشحال اضلاع الحاق
کر لیے جائیں۔ سلطان نے صرف مذہبی تفرقہ کو جس نے افریقیہ کے بربریوں کے آپس میں پھوٹ
ڈال دیا تھا اور اسکی وجہ سے جو ہنگامے برپا ہوے اُسکو اپنی کارروائی کی بنیاد قرار دیکر
فاطمیوں کو دورباش کہا اور پاس پھٹکنے نہ دیا۔ بلکہ اس نے یہاں تک کامیابی حاصل کی کہ
ایک زمانے میں ساحل بربر کے ایک بڑے حصے نے اندلس کے حکمراں کی اطاعت قبول کرلی
اور سبتہ کا مستحکم عالیشان قلعہ بھی اُسی کے قبضہ میں آگیا۔ اندلس کی آمدنی کا بڑا حصہ جہازوں
کے ایک شاندار بیڑے کی تیاری میں صرف ہوا کیا۔ عبدالرحمن اس بیڑے کے ذریعہ سے
بحرالروم کی حکومت کے لیے فاطمیوں سے مقابلہ کرتا تھا۔

اُسکے مقابل جانب شمال کی طرف اسلامی سلطنت کو اُس سے بھی زیادہ مخوف دشمن
سے سابقہ تھا۔ اسچوریاز کے عیسائی ابتدا میں تو بہت ہی تھوڑے سے تھے لیکن اب تو اُن کی
تعداد میں روز افزوں ترقی تھی اور یہ برانگیختہ کرنے والا خیال اُنکے لیے مہمیز کا کام کر[تا تھا]
کہ ہم خود اپنے ملک کو پھر فتح کرنا چاہتے ہیں۔ جب پہلے پہل اُنکو اسلامی حملے کا صدمہ [پہنچا]
تھا تو اُنکی تباہی وبربادی تکمیل کو پہونچ گئی تھی۔ یہ سب اسچوریاز کے پہاڑوں میں بھاگ [گئے]
تھے جہاں اُنکی تعداد کی قلت اور اُنکے ماویٰ و مسکن میں پہونچنے کی سخت دقت نے اُنکو

جن لوگوں کو اس نے اعلیٰ عہدوں پر مقرر کیا تھا وہ نودولت اور رذیل النسب تھے جو اس سبب سے اور بھی اپنے آقا کے جاں نثار تھے کہ اگر وہ نہ ہو تو قدیم عرب کے خاندان انھیں پامال ہی کر چھوڑیں - صدر حکومت کو قائم رکھنے کے لیے اس نے اک بڑی جرار فوج تیار رکھی تھی جسکے افسر اُسکے منتخب باڈی گارڈ کے غلام یعنی زرخرید غیر ملکی تھے - یہ غلام اصل میں تو اسلیوونین[1] تھے لیکن رفتہ رفتہ ان میں فرنگ[2] جلیقیہ والے لومبارڈ[3] اور سب قسم کے لوگ شامل ہوتے گئے جنکو یونان و وینس کے تجار اُندلس لے آتے اور کمسنی ہی میں سلطان کے ہاتھ بیچ ڈالتے تھے - اور جنکی تعلیم و تربیت مسلمانوں کی طرح ہوتی تھی - ان میں سے بہتیرے اعلیٰ درجے کے تعلیم یافتہ اور فطرتی طور پر اپنے آقا کے جاں نثار تھے - یہ بہت سی باتوں میں مملوکوں کے اُن رسالوں کے مشابہ تھے جن کو صلاح الدین کے جانشینوں نے مصر میں باڈی گارڈ بنایا اور جو بعد کو ایسے نامآور ہوئے کہ مصر و شام کے سلطان ہوگئے - اُسی زرخرید ترکی و سرکیشین غلاموں کی جماعت کی طرح خود اُسکے پاس بھی اپنے غلام تھے اور انھیں بھی سلطان کی طرف سے جاگیریں ملتی تھیں - اور اک قسم کے فیوڈل زمیندار تھے اور خود اپنے ماتحتوں کے سرگروہ بنکر اپنے بادشاہ کا حکم بجالانے کو مستعد رہتے تھے - جب کبھی اُسکی طرف سے طلبی ہوتی تھی - اور مصری ہی مملوکوں کی طرح تھوڑے عرصے کے بعد یہ بھی اسقدر سرچڑھ گئے کہ جب عبدالرحمن ثالث اور اُسکے جانشین کی وفات کے بعد صدر حکومت میں زوال آیا تو ان لوگوں نے اس موقع کو غنیمت سمجھکر خود اپنے خودمختار خاندان قائم کرلیے اور اسپین سے اسلامی سلطنت کو قطعی طور پر اُکھاڑ پھینکنے میں گویا شریک ہوے -

[1] اِسلوونیا یعنی پولینڈ کے قدیم باشندے ۱۲-

[2] ترک اور دوسرے مشرقی لوگ انگریز، فرانسیسی و اطالیہ والوں کو کہتے ہیں - اور فرنگ اُن قدیم جرمنوں کو بھی کہتے ہیں جنھوں نے فرانس کو فتح کیا اور وہیں بودوباش اختیار کی تھی - اور فرانسیسی کو بھی کہتے ہیں - ۱۲-

[3] لومبارڈی واقع اطالیہ کے رہنے والے - ۱۲

ایسی محتاطانہ انصاف پسندی و خودداری دیکھکر کہ عیسائیوں کے مقابلہ میں بھی اپنے عہدناموں پر کامل ایمان کے ساتھ قائم رہتا ہے اور جو لوگ اسکی اطاعت قبول کرلیتے ہیں انپر حد درجے کا رحم ظاہر کرتا ہے ایک قلعہ کے بعد دوسرا برابر تابع فرمان ہوتا چلا گیا۔ ابن حفصون بذاتِ خود اپنے پہاڑی مامن میں ہمیشہ کی طرح غیر مفتوح و سرکش ہی رہا۔ لیکن بوڑھا ہو گیا تھا موت نے جلد اُسکو وہاں سے ہٹالیا۔ اسکے بعد سلطان کے سپاہیوں کا خود بوباسترو کے اندر بھی گھس جانے کے لیے صرف تھوڑی سی مہلت درکار تھی اور کچھ بھی نہیں اور جب آخر کو سلطان اس ہیبت ناک قلعہ کی فصیلوں پر چڑھا اور اُسنے دماغ کو چکر لانے والی بلندی سے پہاڑ کے اُن ٹیلے اور ٹیکروں پر نظر ڈالی جو اس قلعہ کو جسے مرکز بغاوت کہنا چاہیے دائرہ کی طرح ہر طرف سے گھیرے ہوے تھے تو اُسکا دل بھر آیا۔ اور اس عظیم الشان فتح پر خدائے قادر کا شکر بجا لانے کو سجدے میں گر پڑا۔ اسکے بعد وہ مہربانی و معافی کے کاموں کی طرف متوجہ ہوا۔ اور جب تک اس قلعہ میں رہا خلوص سے خدا کے لیے روزے رکھتا رہا مرشیہ نے بھی اس وقت آکر سلطان کی اطاعت قبول کرلی اور صرف طلیطلہ غیر مغلوب باقی رہگیا۔ ٹیگس پر کے اس مغرور شہر نے گستاخی کے ساتھ اُس معافی نامہ کو نامنظور کیا اور بھروسے کے ساتھ محاصرہ کا انتظار کرنے لگا۔ لیکن اب اُسکو اور طرح کے حملہ آور سے سابقہ پڑا تھا یہ اُن کمزور دل کے سپہ سالاروں کا سا نہ تھا جنھوں نے وقتاً فوقتاً اس شاہانہ شہر کی دیواروں کے نیچے ذلتیں اُٹھائی تھیں۔ اس شہر کے محافظوں پر یہ امر ثابت کرنے کیلیے کہ میرا محاصرہ کوئی عارضی دھمکی نہیں ہے۔ سلطان نے عجلت کے ساتھ ایک چھوٹا سا شہر سامنے والے پہاڑ پر تعمیر کر ڈالا۔ جسکا نام اُس نے مدینۃ الفتح رکھا۔ اور وہاں اُس نے اطمینان و تسکین کے ساتھ نتیجے کے انتظار میں بود و باش اختیار کی۔ آخر کار کال سے مجبور ہو کر اس شہر نے اطاعت قبول کر لی۔ اور عبدالرحمن ثالث اُس مملکت کے اخیر باد و طلباے بغاوت کے ... نل ہوا جو اُسے وراثۃً اپنے ہمنام عبدالرحمن اول سے ملی تھی اور جواب ایک

پا بوڑھے ہوگئے تھے اور اُنکے پیروں پر اطمینان وامان کی حالت طاری ہوگئی تھی - لوگوں کے دلوں میں خود بخود یہ سوال پیدا ہونے لگا تھا کہ سہ ہاتھ اس واقعہ سے کیا آیا؟ یہ سب انقلابات جو ہوئے اُن سے کون سی خوبیاں پیدا ہوئیں جو ان لوگوں نے اندلس کو کافروں سے چھڑایا نہیں بلکہ کافروں کی جماعت کے بدترین لوگوں کے پنجوں میں یعنی ڈاکو سرداروں اور نہایت ہی بدمعاش اُٹھائی گیروں کے ہاتھوں میں پھنسا دیا - ملک کو اس سرے سے لیکر اُس سرے تک رہزنوں کے غولوں نے غارت غول کر دیا تھا - جنھوں نے جُتتے ہوئے کھیتوں اور ہرے بھرے تاکستانوں کو ویران کر دیا - اور زمین کو سنسان بیابان بنا دیا - لوٹ کی زبردستی سے ہر شے بہتر معلوم ہوتی تھی - سلطان قرطبہ معاملات کو اس سے اور کیا بدتر بنا سکتا تھا - اور عام میلان یہی تھا کہ دیکھیں سلطان ان خرابیوں کو رفع کر سکتا ہے یا نہیں؟

اس سب کا نتیجہ یہ ہوا کہ جب عبدالرحمن نے باغی علاقوں پر فوج کشیاں شروع کیں تو باغیوں کو اطاعت قبول کرنے پر آدھے سے زیادہ رضامند پایا - اُسکے سپاہی اپنے بہادر نوجوان بادشاہ کو اپنے سروں پر دیکھکر پھولے نہیں سماتے تھے اور جوشوں میں بھرے ہوئے تھے - اسلیے کہ بہت برسوں سے عبداللہ کے ہاتھوں اُنھیں یہ دولت نصیب نہیں ہوئی تھی - باغیوں نے جو اپنی طوائف الملوکی کی حالت سے تنگ ہوگئے تھے، صرف ایک دکھاوے کی مزاحمت کے بعد دروازے کھول دیے - سکے بعد دیگرے اندلس کے بڑے شہروں نے سلطان کو اپنی دیواروں کے اندر بلا لیا - سب سے پہلے اُس علاقہ نے اطاعت قبول کی جو قرطبہ کے جنوب میں ہے - پھر اشبلیہ نے اپنے دروازے کھول دیے - تحمیم کے بربری سر کیے گئے اور الغرب کا رئیس خود خراج دینے کو دوڑ آیا - اسکے بعد سلطان ضلع ریگیو کے عیسائیوں کے مقابلہ کے لیے آگے بڑھا - یہاں تیس سال سے پہاڑی مورچے ابن حفصون کی نذر رعایا کو بچائے ہوئے تھے اور جسکی نسبت عبدالرحمن سے بہتر کسی کو علم نہ تھا کہ جلدی فتح نہیں ہونے کی - اسپر بھی درجہ بدرجہ یہ علاقہ بھی زیر ہوا - سلطان کی

کہ ایسے مصیبت کے زمانے میں اک محض نوجوان شخص کی تخت نشینی کی ضرور مخالفت کریں گے۔ مگر کسی شخص نے چون وچرا نہ کی۔ بلکہ برعکس اسکے اسکی سند نشینی پر چاروں طرف سے اطمینان کے ساتھ صدائے مبارک باد بلند ہوئی۔ یہ نوجوان شہزادہ پہلے ہی عوام الناس وارکان دولت کے دلوں پر قبضہ کر چکا تھا، اسکی دلکش ادا اور شاہانہ اکرام کرنے جسکے ساتھ باوجود خوش خلقی اور مسلمہ دماغی قوتیں ملی ہوئی تھیں اُسکو عام طور پر نیکنام بنا دیا اور قرطبہ والے کہ اُسکی رعایا میں گویا صرف یہی رہ گئے تھے بھری امیدوں کے ساتھ اس نئے سلطان کی پہلی کارروائیوں کو دیدے گڑو کر دیکھنے لگے۔ عبدالرحمن نے اپنے ارادوں پر پردہ ڈالنے کی کوئی کوشش نہیں کی۔ اسنے ایکدم سے ہمیشہ کے لیے اپنے دادا کی حکمت عملی کو خیرباد کہا جس نے کبھی تو ضعف اور کبھی بیرحمی کی وجہ سے سلطنت کو ایسا کچھ ضرر پہونچایا تھا۔ اور اُسکی جگہ میں اُس نے اعلان کر دیا کہ میں اسکو جائز نہیں رکھوں گا کہ اس ساری مملکت کے اندر کسی قسم کی نافرمانی بنی امیہ کی کی جائے۔ اسنے ناراض امرا اور روسا کو طلب کیا کہ میری حکومت کی اطاعت قبول کرو۔ اور اُس نے واضح طور پر لوگوں کو سمجھا دیا کہ وہ اپنی سلطنت کا کوئی جزو باغیوں کے اختیار و اقتدار میں نہ رہنے دے گا۔ یہ تدبیر اس قدر دلیرانہ تھی کہ جو لوگ سب سے زیادہ امیدوں سے بھرے ہوئے تھے اونکے دل بھی دھڑکنے لگے۔ بلکہ ہر طرح سے گمان غالب یہی تھا کہ اس سے تو کل حصوں کے سارے باغی باہم مل کر اک بڑا جتھا قائم کر کے اس نڈر نوجوان شہزادے کو پیس ڈالیں گے۔ لیکن عبدالرحمن تو اپنے ملک والوں سے واقف تھا اور اُسکی دلیری عمدہ بنیاد پر قائم تھی۔ تقریبًا اک نسل گذر چکی تھی جب سے ابن حفصون اور دوسرے باغیوں نے علم سرکشی بلند کر رکھا تھا اور ہر شخص حس کرنے لگا تھا کہ بغاوت وسرکشی جتنی ہو سکتی تھی وہ ہو چکی۔ وہ ابتدائی جوش جس نے اسپینی، مسلمان، اور عیسائی کو یکساں طور پر اُبھار کر قومی آزادی کے لیے لڑنے پر آمادہ کیا تھا اب ٹھنڈا پڑ گیا تھا۔ اس لیے کہ ایسے جوش کبھی دیرپا نہیں ہوتے ہیں، تاوقتیکہ پہلے ہی جوش کی فوری گرمی میں کمل کامیابی حاصل نہ کر لی جائے۔ جو سرغنا تھے وہ یا تو مر چکے تھے

بُڑبڑاتے تھے اس لیے کہ اُنھیں تنخواہ نہیں ملتی تھی۔ اضلاع سے محاصل کا آنا جدا بند ہوگیا تھا اس سبب سے خزانہ خالی پڑا تھا۔ جو کچھ روپیہ سلطان کو قرض کے ذریعہ مل سکا تھا اُس نے چند دو چند عربوں کو رشوت دینے میں صرف کر ڈالا تھا جو ابھی تک جھوٹوں یہ ظاہر کرتے تھے کہ اضلاع میں ہم سلطان کی تائید کرتے ہیں۔ اُجڑے ہوئے بازار صاف کہہ رہے تھے کہ تجارت خاک میں مل گئی۔ روٹی کی قیمت اس قدر گراں ہوگئی تھی کہ عقل میں نہ آئے۔ کسی شخص کو آیندہ پر اعتماد نہ تھا۔ سب دلوں پر گہری مایوسی چھائی ہوئی تھی۔ متعصبین جو کل عمومی کمبختیوں کو عذاب الٰہی سمجھتے اور ابن حفصون کو قہر الٰہی کا تازیانہ کہتے تھے منحوس پیشینگوئیوں سے شہر پر اور بھی قہر ڈھاتے تھے۔ وہ چلا چلا کر کہتے تھے کہ "دریغا اے قرطبہ دریغا! او قرطبہ تجھپر دریغ ہے۔ تو ناپاکی و تباہی کا مرجع مصیبت و تکلیف کا منبع۔ تو جسکا کوئی دوست ہے نہ آشنا۔ جب وہ امیر لشکر بڑی ناک اور قبیح چہرے والا جسکے آگے مسلمان محافظت کرتے ہیں اور پیچھے بت پرست۔ یعنی ابن حفصون تیرے پھاٹکوں کے سامنے آموجود ہوگا۔ اُس وقت تیری منحوس تقدیر کا فیصلہ ہو جائیگا!"

جس وقت اس خلافت کی نزع کی حالت شروع ہوئی تو اس نے سنبھالا لیا اور دار الخلافہ کے رہنے والوں کو اُمید کے بجھتے ہوئے چراغ میں جھلملاہٹ سی معلوم ہوئی۔ عبداللہ نے جو دیسا ہی نا امید ہو رہا تھا جیسی اُسکی رعایا۔ دل توڑ کر ایک جرأت کی حکمت عملی امتحاناً اختیار کی اور باوجود اسکے کہ اُسکے پیروؤں نے اُسکو بددل بھی کیا اور جو دشمن کہ ہر طرف سے اُسے گھیرے ہوئے تھے اُنکی تعداد بھی بہت زیادہ تھی اُس نے چند باتیں مفید کرہی چھوڑیں۔ اور پھر جہاں تک اُسکے امکان میں تھا ملک کی بھلائی کی کوشش کی۔ اور ۱۵ اکتوبر ۹۱۲ء کو اڑسٹھ برس کی عمر میں چوبیس سال کی ناخوش و بے مزہ سلطنت کے بعد تمام قصوں وجھگڑوں سے پاک ہوگیا۔ لیکن اُسکے جانشین کے ایام حکومت میں دفعتہً پہلی ضائع شدہ قوت کا تکمیل کے ساتھ واپس آنا مقدر تھا۔

یہ نیا سلطان عبدالرحمٰن ثالث عبداللہ کا پوتا تھا۔ اسکی عمر صرف چوبیس سال کی تھی۔ جب یہ مسندِ خلافت پر بیٹھا تھا۔ اور اُسکے بہت سے چچا اور رشتہ دار ایسے تھے جن سے یہ امید ہوسکتی تھی

یقین تھا کہ رئیا : خیر مقدم کیا جائیگا۔ صرف ایک مرتبہ حجاج کا بیٹا ابراہیم ایک شاعر کے ساتھ کسی قدر کج خلقی سے پیش آیا تھا۔ یہ شاعر اُن لوگوں میں سے تھا جو سمجھتے تھے کہ یہ رئیس اُمرائے قرطبہ کی ہجو سے خوش ہوگا۔ اسلیے کہ اشبیلیہ کے حکمرانوں کے خیالات اُنکی نسبت اچھے نہ تھے۔ ابن حجاج نے کہا کہ " اگر تم یہ خیال کرتے ہو کہ مجھ جیسے کسی آدمی کو ان پاجیانہ ہجاتوں کے سُننے سے خوشی حاصل ہوگی تو تم بر سرِ غلط ہو "

باایں ہمہ تہذیب و شائستگی کی یہ شعاعیں جو کبھی کبھی جھلک اُٹھتی تھیں اُس طوائف الملوکی کی عام تاریکی کی تلافی نہیں کرسکتی تھیں جس میں اُندلس مدرِ حکومت کے ضعیف ہوجانے اور بیشمار چھوٹے چھوٹے حکمرانوں و رئیسوں کے شاہی علاقوں کو دبا بیٹھنے سے ۔ گھرا ہوا تھا۔ ایک افسوسناک حالت میں تھا اور خود قرطبہ پر جسکو اس وقت ابن حفصون اور اُسکے جری کوہیوں کے ہاتھوں سے مفتوح ہوجانے کا ڈر لگا تھا غم انگیز اُداسی چھائی ہوئی تھی۔ عربی مورخین کہتے ہیں کہ " بغیر اسکے کہ اُسکا واقعی محاصرہ کیا جائے۔ وہ شہر خود ہی محاصرہ کی ساری تکلیفیں جھیل رہا تھا۔ قرطبہ کی حالت سرحدی شہر کی سی ہوگئی تھی کہ دشمنوں کے سارے حملوں کا نشانہ بنا ہوا تھا" دریا کے اُس پار سے مصیبت زدہ و پریشان کاشتکار جب ڈاکوؤں کی تلواریں اپنے گلے پر چلتی دیکھکر روتے اور چلاتے تھے تو بارہا قرطبہ کے باشندے آدھی آدھی راتوں کو اپنی میٹھی نیندوں سے چونک چونک اُٹھتے تھے۔ اُسی زمانے کے ایک چشم دید گواہ نے لکھا تھا کہ " اس سلطنت کے کامل تباہی کے آثار نظر آرہے ہیں۔ لگاتار مصیبت پر مصیبت چلی آتی ہے۔ چوری، رہزنی، زوروں پر ہے ہماری بیبیاں اور بچے زبردستی پکڑ کر لونڈیاں اور غلام بنائے جاتے ہیں "

سلطان کی کاہلی، اُسکی کمزوری اور اُسکی دنائت سے سارا زمانہ نالاں تھا۔ سپاہی الگ

عـــہ حاشیہ۔ نفح الطیب جلد ثانی صفحہ ۱۱۱ میں اصل اشعار یہ ہیں :-

ا فی المغارب من کریم یرتجی	الا ملیک الجود ابراہیم
انی حللت لدیہ منزل نعمۃ	کل المنازل ما عداہ ذمیم

اور بھوٹ نے مرت کے ہاتھ سے گئے ہوئے علاقہ کو پھر فتح کر لینے سے باز رکھا۔ اُندلس پر اگر کوئی اولوالعزم حملہ آور چڑھائی کرتا تو ٹھیک طور سے اُسکی مزاحمت نہیں ہو سکتی تھی۔ اسلیے کہ وہ ایسی بےشمار چھوٹی چھوٹی ریاستوں میں ٹکڑے ٹکڑے ہو گیا تھا جو کسی ایسی سلطنت کے اجزا نہیں معلوم ہوتی تھیں جو کبھی زوردار تھی بلکہ زمینداریاں اور فیوڈل بیرنوں کے تعلقے معلوم ہوتی تھیں۔

اس میں شک نہیں کہ ان ساری طوائف الملوکیوں کے درمیان کچھ روشنی کی جھلک بھی تھی۔ ہم کہہ چکے ہیں کہ مرشیا کے علاقے پر ایک روشن دماغ و نیکو کار رئیس حکمران تھا۔ کارزونا کا رئیس بھی شعرا و فنون کی قدردانی میں ممتاز تھا۔ اُسکے بڑے کمرے سنگِ مرمر کے ستونوں پر استادہ تھے اور دیواریں سنگِ مرمر و سونے کی پچی کاریوں سے مزین تھیں اور جتنی چیزیں کہ زندگی کو بامزہ بنا سکتی تھیں سب اُسکی محلسرا میں موجود تھیں۔ ابن الحجاج اشبیلیہ کا عربی بادشاہ بھی (اس لیے کہ وہ کسی طرح بادشاہ سے کم نہ تھا) جس نے سلطان کو اپنے ساتھ صلح کرنے اور دوستی قائم کرنے پر مجبور کیا تھا۔ اپنے غیر محدود اقتدار کو نہایت ہی شریفانہ طور پر کام میں لاتا تھا۔ اُسکے شہر پر قابلِ مدح حکومت ہوتی تھی۔ امن و امان کا بےخلش دَور دورہ تھا اور بدکرداروں کو سخت سزائیں دی جاتی تھیں مگر انصاف کے ساتھ۔ وہ اپنی ریاست کو شہنشاہ کی طرح رکھتا تھا۔ پانچ سو سوار اُسکے جلو میں چلتے تھے۔ اور اُسکی قبائے شاہی زربفت کی ہوتی تھی جس پر اُسکا نام و خطاب سونے کے کلابتون سے منقش رہتا تھا۔ سمندر پار کے سلاطین اُسکے پاس تحائف بھیجتے تھے۔ مصر سے ریشمی کپڑے، مدینہ سے شرع کے علما، اور بغداد سے بےشل گویئے اسکے پاس آتے تھے۔ خوبصورت خاتون قمر جو حُسنِ صورت، بلاغت کلام، اور دلسوز نظم میں شہرۂ آفاق تھی اُسکی تعریف میں یوں زمزمہ سنج ہے:

نیست* در مغرب کریمے کز وے داری چشمہا	جز ابراہیم کو ہم عہد باشد با سخا
نزد او در منزلِ نعمت فرو کش گشتہ ام	غیر آن ہر منزلے زشت است دیدہ از عیبہا

خود قرطبہ کے شعرا اُسکے زرق برق دربار کی طرف کھنچے جاتے تھے۔ جہاں کی نسبت اُنہیں

* حاشیہ بر صفحۂ آئندہ۔

لوگوں نے حکومتِ سلطان کی اطاعت کا ادعا بھی بالکل چھوڑ دیا اور اپنا پُرانا طریقہ جرگہ کی حکومت کا اختیار کر لیا تھا۔ ہسپانیہ کے مغربی اضلاع مثل استر میڈورا کے اور پرتگال کے دکھن۔ اب بربریوں کے خود مختارانہ قبضے میں تھے۔ اور وہ خود اُندلس میں مختلف اہم عہدوں پر بھی مامور تھے۔ بربریوں کا وہ خاندان جسکا نام ذوالنون تھا اور جو ایک بڑے بدمعاش اور قابلِ نفرت چوٹے " باپ موسیٰ اور اُسکے تین بیٹوں سے جو اپنی جسمانی قوت اور عدیم النظیر حیوانیت میں اپنے باپ کے مثنیٰ تھے مرکب تھا۔ سارے ملک میں قتل و غارت مچائے ہوئے تھا جہاں ان چاروں غولان بیابانی کا غول جاتا تھا آتشزنی، لوٹ، قتل و غارت ساتھ ساتھ چلتی تھی۔

مسلمان اسپینی جنھوں نے اپنے نئے دین کے ساتھ کسی قدر عربی شائستگی سے بھی اپنی زیب و زینت کر لی تھی کسی طرح بربریوں کے ایسے وحشی نہ تھے مگر صدر حکومت کی عداوت میں یہ بھی اُن سے کم نہ تھے اور اُندلس کے اندر بہت سے خود مختار شہر و اضلاع پر یہ بھی قابض تھے الغرض ملک میں کُل نہایت ہی کار آمد شہر خفیہ یا علانیہ باغی تھے۔ عربی حکام، بربری سردار، اسپینی نومسلم، سب عبداللہ کی شاہی حکومت کو اُٹھا دینے یا خاطر میں نہ لانے پر متفق تھے۔ اور سب سے بڑا صاحبِ قوت ابن حفصون نصرانی جس نے غرناطہ کے علاقے کے کوہیوں کو اُبھارا تھا اپنے پہاڑی علاقے میں نہایت ہی بے کھٹکے حکومت کرتا اور آس پاس کے علاقوں میں قانون جاری کرتا تھا۔ سلطان نے بار بار اُس پر حملے کیے اور ہر مرتبہ شکست کھائی۔ تب وہ اپنی صلح والی بنام حکمت عملی پر مائل ہوا۔ ابن حفصون نے بھی صرف اُسے فریب دینے کے لیے فوراً قبول کر لیا۔ فرشیلیا یعنی "تھوڑے سے میر کی جگہ" ایک نرم دل و تعلیمیافتہ نومسلم رئیس کی کی ماتحتی میں خود مختار ہو گئی۔ یہ اپنی رعایا پر عاقلانہ حکومت کرتا تھا اور رعایا اس سے محبت کرتی تھی۔ شاعری پر دلدادہ تو تھا لیکن ایک بڑی فوج رکھنے سے بھی غافل نہ تھا۔ جس میں پانچ ہزار فقط سوار تھے۔ طلیطلہ حسب معمول باغی ہو رہا تھا اور صرف شمال کے عیسائیوں کے حسد

۱۲۸۹ء۸۸ء میں اُسکو قتل کر کے یہ حکمت عملی روک دی گئی اور اُسکا بھائی عبداللہ جس نے اس قتل کی ترغیب دی تھی اس قابل نہ تھا کہ جس خطرے میں سلطنت پھنسی ہوئی تھی اُسکے چند در چند اسباب کو دلیری کے ساتھ دفع کرے۔ اسکی حکمت عملی ٹالے بالے بتانے اور دنیا سازی کرنے کی تھی۔ یہ علیٰ سبیل البدلیۃ جنگ و صلح کے آثاروں کو آزماتا تھا جسکا معمولی نتیجہ یہی ہوتا تھا کہ دونوں تدبیریں ناکارہ ہو جاتی تھیں۔ اور وہ بذاتِ خود ایسا دنی الطبع، بے رحم، اور ذلیل تھا کہ اُسکی مملکت کے کُل فرقے اُس سے نفرت کرنے اور اُسکی حکومت کو بالائے طاق رکھدینے پر یکدل و یکزبان معلوم ہوتے تھے۔ اسکو سلطنت کرتے ہوئے تین سال بھی نہیں ہوئے تھے کہ اُندلس کا بہت بڑا حصہ خودبخود خودمختار ہو گیا۔ سلطنت کے کُل مختلف فرقے اب پھر صدر حکومت کی مخالفت میں مستعد و سرگرم ہو گئے۔ ہر ایک امیر یا سردار چاہے وہ عرب ہو یا بربری یا اسپینی، ایک بُرے و کمزور سلطان اور عام طوائف الملوکی کے موقع کو غنیمت جان کر آراضی کے ایک حصہ کو خاص اپنے انتفاع کے لیے دبا بیٹھنے اور اپنی بلند فصیلوں کے پیچھے سے سلطان کو نیچا دکھانے لگا۔ پُرانے عربی اُمرا اُن عربوں کی اولاد جنھوں نے ہسپانیہ کی فتح کو مکمل کیا تھا معدودے چند اور دوسری قوموں سے تعداد میں کم تھے لیکن اگرچہ لازم تو یہ تھا کہ انکا ضعف انھیں قرطبہ کی عربی سلطنت کا وفادار رکھتا مگر وہ بھی اُس سے پھر گئے اور انھوں نے بھی اپنی خودمختار ریاستیں قائم کر لیں خصوصاً اشبیلیہ میں جو قرطبہ کا ہولناک رقیب ہو گیا۔ دوسرے شہروں میں اگرچہ عرب اس قدر زور آور نہ تھے کہ کھُلے بندوں سلطان کی مخالفت کر سکیں لیکن وہ بھی صرف برائے نام اطاعت کا دم بھرتے تھے اور تورقا و سرقسطہ کے حاکم حقیقۃً اپنے ضعیف بادشاہ سے بالکل الگ ہو گئے۔ قرطبہ میں تو سلطان کے کرایہ والے سپاہی لوگوں کو ایک طرح کی ظاہری اطاعت پر مجبور کرتے تھے مگر اس سے باہر کسی مقام میں عربوں پر بنی اُمیہ کی قوت کے استحفاظ کا بھروسا نہیں ہو سکتا تھا۔

* بربری تعداد میں عربوں سے زیادہ اور تاراضی میں بدرجۂ اقل اُنکے ہم پلہ تھے۔ لِن

تھے بے وجہ اپنی جانیں معرض تلف میں ڈالتے تھے لیکن جبقدر انکی عقل قابل افسوس ہے اُسیقدر
اُنکی جرأت قابلِ ستایش ہے۔ فاوررا اس حالت میں بھی ویسی ہی اصلی بہادر تھی جیسی کسی پسندیدہ
امر کے لیے جان فدا کر دینے پر ہوتی۔ یولوجی اس باوجود اپنے سارے بے تعصبات کے سچے نام آور
کے کینڈے کا تھا۔ اور ان سارے قومی یا مذہبی بڑے جگڑوں میں جان نثاری و استقلال کے
ایسے بیشمار افعال ہیں کہ گو وہ موزخ کی نظر سے بچ جائیں لیکن اُنکے لیے بھی اُسی قدر استقلال و تحمل
کی ضرورت ہوئی ہوگی جس قدر سپاہیوں کی نہایت ہی چلکتی دمکتی بہادریوں کے لیے۔ اکثر بہادری
کے چھوٹے ہی کاموں میں بنی نوع انسان کے سخت سے سخت فرائض پائے جاتے ہیں اور جب
انسان کی بڑی جماعتوں کے درمیان نزاعیں ہوتی ہیں تو بے انتہا موقعے اُنکے کام میں لانے
کے پیدا ہوتے ہیں۔

کسی ایک شخص کی بہادرانہ وضع کا پتہ لگانا اس سے زیادہ آسان ہے کہ پوری قوم بلکہ
ایک شہر کے بھی سب لوگوں کا حال دریافت کیا جائے۔ اور اب ہم ایک ایسے شخص کے
اوضاع واطوار کے قریب آرہے ہیں جو بادشاہی عظمت کے اُس اعلیٰ تصور کے قریب پہونچا
تھا جس تک معدودے چندہی بادشاہ کبھی پہونچے ہوں گے۔ اک بڑا بادشاہ اک بڑی
ضرورت کا نتیجہ ہوا کرتا ہے۔ جب قوم حد درجہ پریشان حال ہو جاتی ہے، جب زمانے کے
ہر خط وخال سے خرابی کے آثار ٹپکنے لگتے ہیں اور افق پر بربادی کے پُر نحوست آثار دکھائی دیتے
ہیں، تب اک بڑا بادشاہ اس لیے آتا ہے کہ اپنی قوم کو ہلاکت سے بچائے۔ امن وخوشحالی
پھیلائے اور اک ایسے ملک پر حکمرانی کرے جو اُسکی کوششوں سے دوبارہ خوش وخرم و خوشحال
بنگیا ہو۔ دسویں صدی کے آغاز میں اُندلس کے لیے ایسے حکمران کی سخت ضرورت معلوم ہوتی
تھی۔ قرطبہ کے عیسائیوں کی مجنونانہ حرکت کے بعد اضلاع کی بغاوت کا ظہور ہوا جو اُس سے
بھی زیادہ خطرناک اور دُور دُور پھیلی ہوئی تھی۔ تخت نا اہل بادشاہوں کے قبضے میں تھا۔ کیونکہ
منذر ۸۸۶ء میں اپنے باپ محمد کی جگہ میں بیٹھا اور مستعدانہ حکمت عملی سے کام لینے لگا لیکن

میں نے خاص کر اقوام و مذاہب کے بڑے ہنگاموں سے دلچسپی ظاہر کی ہے۔ یہ صحیح ہے کہ اس
کتاب کی ابتدا طارق اور اُسکے بربریوں کے سخت جنبش ڈالنے والے حملہ اور عظیم الشان فتوحات
سے کی گئی ہے جو قصہ کہانیاں نہیں بلکہ ویسی ہی یقینی امور ہیں جس طرح اُنیسویں صدی کی تواریخ
ٹورس کی اہم و فیصلہ کرنے والی جنگ تو بیان ہوئی مگر اُسکی تفصیلیں نہیں لیں جو سب سے
زیادہ دلچسپ و دلکش ثابت ہوتیں۔ اور فرنگیوں سے دوسری لڑائیوں اور رانِ ویلس
کی تباہیوں کے جو حالات ہیں اُن میں افراط کی خرابی ہے۔ کیونکہ یہ واقعات وہمی خیالی
باتوں کے ابر سے بالکل گھرے ہوئے ہیں۔ اُس روز سے اس وقت تک سو برس کا زمانہ
گذر گیا اور ہم اُس زمانے میں پہونچے جبکہ یولوجی اس مارا گیا اور اس وجہ سے عیسائی شہیدوں
کا زوال ہوا۔ اور اس ساری صدی میں اُن مختلف قوموں اور مذہبوں کے جھگڑوں سے سوا
جن سے جزیرہ نمائے ہسپانیہ کی آبادی مرکب تھی۔ ہم کچھ نہیں پاتے۔ لیکن باہمی عظیم الشان کارنامے
شاذ و نادر ہوتے ہی ہیں اور اکثر تو یہ شعرائی طبیعت کا نتیجہ ہوتے ہیں جو لڑائی کے اصلی معمولی نتیجے
کو خیالی شجاعت و بہادری کے لباس میں جلوہ گر کرتے ہیں۔ اور ایک قوم کا دوسری قوم سے
اور ایک مذہب کا دوسرے مذہب سے باہم جھگڑنا تو ایسا امر ہے کہ جب سے حضرت انسان
پیدا ہوے ہیں برابر یہ دنیا دیکھتی رہی ہے۔ ہمکو نہیں چاہیے کہ اپنے دلوں میں یہ خیال
آنے دیں کہ اِن بڑے بڑے ہنگاموں کی تواریخ اس لیے غیر دلچسپ ہے کہ اس میں چند
اشخاص کی بہادریوں کے کارنامے نہیں ہیں۔ قرطبہ والی شہادت کے قابل افسوس زمانے
میں جو ہشیار مردوں اور عورتوں نے حسنِ عقیدت سے اس طور پر جانیں گنوائیں کہ کوئی خبر بھی
نہ ہوئی اُس میں شاید اُس سے زیادہ اصلی شجاعت و بہادری پائی جاتی ہے جو اکثر سپاہی میدان
جنگ میں ظاہر کیا کرتے ہیں۔ فوری جوش میں بہادر و دلیر ہو جانا اس سے زیادہ آسان ہے
کہ آدمی زمانۂ دراز تک قید کی سختیاں و مصیبتیں جھیلے اور غیر مغلوب جرأت کے ساتھ قتل کے
دن کی راہیں دیکھتا رہے اور اس ساری مدت میں قوی دل رہے۔ یہ عیسائی شہدا غلط کار

کہ کافر (مسلمان) کے تازیانے کھائے۔ وہ بآوازِ بلند کہنے لگا کہ "قاضی صاحب! اپنی تلوار کو تیز کیجیے۔ میری روح کو میرے خالق سے ملنے کے لیے بھیجیے۔ لیکن اسکا خیال بھی اپنے دل میں نہ لائیے کہ میں اپنے جسم کو تازیانوں سے زخمی ہونے دونگا" یہ کہکر اُس نے محمدؐ اور اُنکے دین کو بُرا کہنا شروع کر دیا۔

قاضی اپنی ذات پر یولوجی اس کے ایسے نامی مقتدا کی سزائے موت کا حکم دینے کی جرأت ہی نہیں لے سکتا تھا۔ اسلیے وہ پادری شاہی مجلس شوریٰ کے روبرو حاضر کیا گیا۔ اس جماعت کے ایک شخص نے اُسکو سمجھانا شروع کیا اور کہا کہ تم عاقل و عالم آدمی ہو کر اپنی خوشی سے کیوں سر پر کھیلتے ہو۔ میں سمجھتا تھا کہ ایسا تو حمقا و مجانین کیا کرتے ہیں۔ مگر تم تو اور ہی قسم کے آدمی ہو۔ مگر سمجھنے سمجھانے کا وقت گذر چکا تھا۔ یولوجی اس اگرچہ خود اپنے آپ کو نمونہ بنانے سے اسکو بہتر سمجھا تھا کہ لوگوں کو شہید ہونے کی تعلیم دیا کرے۔ لیکن اگر وہ خود ذرہ پر پہونچکر پسپا ہو جاتا تو اُسکی عزت و وقعت کو داغ لگجاتا۔ اُسکو منظور تھا کہ بغیر منھ پھیرے ہوئے اخیر تک چلا جائے گو ناگوار کیوں نہ لگے۔ بالجملہ اُس نے اپنے قول سے باز آنے سے انکار کیا اور فوراً مقتل کو پہونچایا گیا۔ اور ۱۱ مارچ ۸۵۹ء کو دلیری و حُسنِ عقیدت کے ساتھ اُسکی روح تن سے جدا ہوئی۔

نصرانی شہیدوں کا جب مقتدا اُٹھ گیا تو سب کے دل چھوٹ گئے۔ اور پھر ہمارے کانوں میں اُنکی مجنونانہ جاں نثاری کی آوازیں نہیں آئیں۔

باب چھٹا

الخلیفۃ الاعظم

میرے ناظرین شاید مایوس ہوگئے ہوں کہ ابھی تک میں نے صرف گنتی ہی کی بڑی لڑائیاں اور نامی آدمی کی کارروائیاں قلمبند کی ہیں اور بجائے اسکے کہ شخصی کارنامے بتاؤں

صرف فقہا ہی اُسکو پسند کرتے تھے اسلیے کہ قرائن سے معلوم ہوتا تھا کہ پُرجوش عیسائیوں نے دینِ محمدی پر جو توہین کی بوچھاریں کی تھیں اُن کا پورا انتقام یہ لیگا۔ گرجے مسمار کردیے گئے اور ایسی سخت مذہبی تعذیب قائم کی گئی کہ اگرچہ بہت سے عیسائی اُسی وقت مسلمان ہوگئے تھے جسوقت بشپوں نے باضابطہ طور پر خودکشی کی شہادتوں کو ناجائز ٹھہرایا تھا تاہم اب اور بھی بہتیروں نے اُنکی مثال کی پیروی کی اور حقیقت میں بقول یولوجی اس، اور اُلوزوکے بڑا گروہ اپنے قول سے پھر گیا۔ عبدالرحمن اور اُسکے وزرا کا یہ حال تھا کہ جب عیسائی بوالفضولی سے اپنی جانوں پر کھیلنے کو مستعد ہوجاتے تھے تو وہ اغماض کرجاتے تھے۔ اس عاقلانہ و مترحمانہ حکمتِ عملی کی جگہ بھی اب بے رحمانہ و باؤکی حکمتِ عملی قائم ہوئی اور اس لیے کوئی حیرت کی بات نہیں ہر کہ بطور قاعدہ کے منافقت کا رواج ہوگیا۔ اسپربھی فدائیانِ مذہب کے چھوٹے سے گروہ کا رسوخ قوی تھا اور اسکا اثر قرطبہ کی سرحدوں سے بہت دُور آگے تک ہونچ گیا تھا۔ طلیطلہ والوں نے یولوجی اس کو اپنے یہاں کا بشپ بنایا۔ اور جب سلطان نے اپنی منظوری دینے سے انکار کیا تو وہ جگہ اُس وقت تک خالی رہنے دی گئی جب تک کہ اُس فدائی کو اجازت نہ ملے۔ دو فرانسیسی رہبان اسلیے قرطبہ آئے تھے کہ اُن مقدس شہیدوں کے کچھ تبرکات حاصل کریں اور ایک تھیلے میں اُنکی ہڈیاں بھرکر سینٹ جرمین۔ ڈی۔ پرے۔ کو واپس گئے اور وہاں جاکر یہ ہڈیاں پیرس کے دینداروں کو دکھلائی گئیں۔ لیکن عنقریب فدائیانِ مذہب کو اک سخت صدمہ پہونچنے والا تھا۔ وہ یہ تھا کہ ایک اور لڑکی نے یولوجی اس کی اقتدا کرنے کے لیے اپنے والدین کو چھوڑدیا۔ اس دفعہ وہ مقتدی اور اُسکا امام دونوں قاضی کے پاس لائے گئے۔ یولوجی اس صرف مذہب تبدیل کرانے کا مجرم تھا اس سبب سے اُسکی شرعی سزا صرف تازیانے مارنا ہوسکتی تھی۔ لیکن وہ پادری اس قماش کا آدمی ہی نہ تھا کہ تازیانہ کو برداشت کرسکے۔ گو وہ اپنے خدا کے سامنے منکسر اور زمانے تک تکلیفیں اُٹھاتا رہا تھا اور ایمان کے خاطر اپنے جسم پر ہر قسم کا عذاب لینے کو موجود تھا لیکن وہ اسپر رضامند نہیں ہوسکتا تھا

اُسکے لیے کوشش کرنے میں اُس نے کبھی کوتاہی نہ کی۔ بلکہ اُس نے ایک پورا رسالہ فلورا کو (جس کے تئیں اسکی بہت ہی کم ضرورت تھی) یقین دلانے کے لیے لکھا کہ جو شہادت مذہب کے لیے ہوتی ہے وہ نہایت درجے کی دلربا، دلکش اور پُرشان و شوکت ہوتی ہے۔ وہ شب و روز اس خیال سے لکھنے پڑھنے میں مصروف رہتا تھا کہ جو خیالات رحم و محبت کے اُسکے دل میں تھے وہ دفع ہو جائیں اس لیے کہ اُن سے اُسکے ارادے میں فرق آ جانے کا اندیشہ تھا۔ گر وہ حد سے زیادہ مضبوط تھا۔ فلورا اور میری (مریم) باوجود اسکے کہ قاضی نے انھیں بچانے کی تہ دل سے کوششیں کیں مستقل و غیر مضطرب رہیں اور آخری ملاقات کے بعد جب حکم موت صادر کیا گیا تھا یولوجی اُس فلورا سے ملا۔ اور بعد کو، وفالی فتح کے تفاخر میں اُسنے یہ لکھا:

"وہ مجھے فرشتہ معلوم ہوئی۔ ایک آسمانی روشنی اُسکو گھیرے ہوئے تھی۔ اُسکا چہرہ مسرت سے دمکتا تھا۔ معلوم ہوتا تھا کہ وہ اُسی وقت آسمانی وطن کی مسرتوں کے مزے لے رہی تھی۔۔۔۔ جب میں نے اُسکے شکریں لبوں کے الفاظ سُنے میں نے چاہا کہ اُسے وہ تاج دکھلا کر جسکا وہ انتظار کر رہا تھا اُسکے ارادے پر مستقل کر دوں۔ میں نے اُسکی پرستش کی۔ میں نے اُس فرشتے کے سامنے سجدہ کیا۔ اور اُس سے التجا کی کہ اپنی دعاؤں میں مجھے یاد رکھے۔ اور اُسکی گفتگو سے قوی دل ہو کر اپنے حجرے کو لوٹ آیا۔"

بالآخر فلورا اور اُسکی ساتھی میری (مریم) ۲۴ نومبر ۸۵۱ء کو قتل کی گئیں اور یولوجی اس نے اس واقعے کو جسکو اُسنے کلیسا کی ایک بڑی فتح خیال کیا شہرت دینے کے لیے مبارک باد کا ایک گیت تصنیف کیا۔

اسکے بعد فوراً یولوجی اس اور دوسرے پادری قید خانے سے رہا کر دیے گئے اور دوسرے سال عبدالرحمن ثانی نے داعیِ اجل کو لبیک کہا اور اُسکی جگہ اُسکا بیٹا محمد تخت نشین ہوا۔ یہ شخص مزاج کا سخت اور سنگدل و خود بین تھا اسکے وزرا کی تنخواہوں میں سے جو پس انداز ہوتا تھا اسکو بھی اینٹھ لیتا تھا اور اُسکی دناءت و نالائقی کی وجہ سے ساری دنیا اس سے نفرت کرتی تھی

پھر ہوگئی۔ جسکی صورت یہ ہوئی کہ فلورا ایک دن کسی کلیسا میں تہ دل سے دعا مانگ رہی تھی کہ اُس نے اپنی بغل میں اپنی ہی سی اک مذہب کی فدائی کو دیکھا۔ یہ اُس آئزک (اسحاق) نام رُہبان کی بہن تھی جو اوائل کے "شہدا" میں سے تھا۔ اور اسکا نام میری (مریم) تھا۔ میری چاہتی تھی کہ اپنے بھائی سے آسمانی بادشاہت میں جا ملے۔ فلورا نے کہا میں بھی تیرا ساتھ دونگی۔ دونوں قاضی کے پاس پہونچیں اور محمدؐ اور اُنکے مذہب پر لعن وطعن کرکے قاضی کو اپنے مقدور بھر غصہ دلانے لگیں۔ دو نوجوان حسین لڑکیاں نہایت خلوص کے ساتھ "زین پر امن اور لوگوں کی خیرخواہی" کے مذہب کی ماننے والیاں قاضی کے سامنے گالیوں اور تلخ کلامیوں سے آلودہ لبوں کے ساتھ اُسکے مذہب کو "شیطانی کام" کہتی ہوئی کھڑی تھیں لیکن وہ نیکدل قاضی اس آسانی کے ساتھ بھڑکایا نہیں جا سکتا تھا۔ وہ ان سب مجنونانہ حرکتوں سے بہ تنگ آگیا تھا۔ اور جب لوگ زبردستی موتیں خریدنے آتے تھے تو وہ بہت دفعہ اپنے آپ کو بہرا ظاہر کرتا تھا۔ اُس نے اُن دونوں لڑکیوں سے کہا کہ مجھے تمھاری حالت پر افسوس آتا ہے۔ تم کیوں باؤلی ہوگئی ہو۔ اُس نے چاہا کہ کوشش کرکے اُنھیں اس بات کی ترغیب دے کہ اپنے قول سے مُکر جائیں۔ یا ایسا کرے کہ گویا اُس نے سنا ہی نہیں۔ مگر اُن دونوں نے اپنے بہادرانہ مقصد پر ہٹ کی اور اُسکو مجبوراً انھیں قیدخانے بھیجنا پڑا۔

یہاں زمانۂ دراز کی قید میں ان بالی بھولیوں کے دل دبے اور قریب تھا کہ اپنی جانوں پر کھیل جانے کے جوش کو خیرباد کہیں کہ یولوجی اُن اُنکی ڈھارس بندھانے اور اُنکو خاک میں ملانے کو آموجود ہوا۔ اسکا کام دنیا بھر کے کاموں سے زیادہ سخت تھا۔ یعنی اُن عورتوں کو جنھیں وہ جان و دل سے پیار کرتا تھا جانیں گنوا دینے پر آمادہ کرتا۔ تاہم ہر فطری و انسانی جذبے کے علی الرغم اس لوہے کے بنے ہوئے شخص نے دل کڑا کرکے یہ ارادہ کرلیا کہ ان دونوں کی حمیتِ مذہبی کو بھڑکا کر شوقِ شہادت کا شعلہ بنا دے۔ اس مصیبت زدہ پادری کے لیے یہ خیال روزانہ کا سوہانِ روح تھا۔ لیکن جس امر کی نسبت اُس نے یقین کرلیا تھا کہ نیک کام ہے

کی اس سے وہ متحیر و متوحش ہوے۔ ان لوگوں نے اس مخوف طوفان کو اپنے بھائیوں پر
کارروائی کا بے نتیجہ ہونا ثابت کرکے ٹالنے کی کوشش کی۔ ان لوگوں نے انھیں سمجھایا او
یاد دلایا کہ دیکھو سلمانوں نے ہمیشہ عیسائیوں کے ساتھ کیسی بےتعصبی ظاہر کی ہے اور انجیل کی
صلح جو تعلیمات اور حواری کے یہ الفاظ کہ" بدزبانیاں کرنے والے آسمانی بادشاہت میں داخل
نہیں ہونے کے"۔ انھیں یاد دلائے اور اُن سے کہا کہ سلمان ان موتوں کی ذرا بھی پروا نہیں
کرتے۔ اس لیے کہ وہ استدلال کرتے ہیں کہ" اگر تمھارا مذہب سچا ہوتا تو خدا اپنے شہیدوں کا
انتقام لیے ہوتا"۔

عام قسم کے ان لایق عیسائیوں نے جو یہ جانتے ہی نہ تھے کہ روحانی عروج کا نیکی یا
بدی پر کیا زور ہوتا ہے اور صرف اپنے پڑوسیوں کا حق ادا کرتے اور اپنی نمازیں سادہ پُرا
وضع کی طریقے پر پڑھ لیا کرتے تھے۔ سرگرم مذہب لوگوں کو دبا دینے کی کوشش کی گرمحض بے ثمر
ان لوگوں کو صاف نظر آتا تھا کہ ان لگاتار توہینوں اور اُنکی فوری سزاؤں کا نتیجہ آخر میں
ضرور اصلی مصیبتیں ہونگی۔ اور برعکس اسکے یولوجی اس جو اُنکے اعتراضوں کا جواب کتاب
مقدس اور اپنے اولیا کے سوانحمری سے دینے کو مستعد ہو بیٹھا تھا انھیسے ہی نتیجے کی طمع رکھتا
تھا اور سرگرمانِ مذہب مذہبی تعذیب کی آگ کو سب سے زیادہ بھڑکانے کے آرزومند ہو رہے
تھے۔ کلیساؤں کے اہلِ حکومت جن پر اعتدال پسند جماعت اور نیز اسلامی سلطنت نے اثر
ڈالا تھا اسکو جائز نہیں رکھ سکتے تھے کہ بغاوت کا جوش کچھ زیادہ عرصے تک بلا سرزنش باری
رہے۔ اور بشپوں نے اشبیلیہ کے بڑے کلیسا کے پادری کی صدارت سے ایک مجلس منعقد کی
اور اگرچہ پہلے مقتولوں کی "شہادتوں" کو ٹھیک طور سے منسوخ نہیں کر سکے اس لیے کہ کلیسا
اپنی رسم کے موافق ان مصیبت زدوں کے نام شہیدوں کی فہرست میں داخل کر چکا تھا تاہم
ان لوگوں نے فیصلہ کیا کہ اب اس طرح کا اظہارِ مذہب نہ کیا جائے۔ اور اس فیصلے کے نفاذ
کے لیے سرگرم لوگوں کے سرغنہ قید خانے بھیجے گئے۔ یہاں یولوجی اس کی ملاقات فلورا سے

کا وہ شہید تھا اور اُسی کے گرجا میں یہ مقتول عبادت کرانے کو مقرر تھا۔ اور فوراً اسکو اک ولی قرار دے دیا۔ اُسی شام کو دو مسلمان ڈوبے۔ اسکو ان لوگوں نے یہ سمجھا کہ خدا نے پرفکٹس کے قاتلوں کو سزا دی۔ اور حبشی غلام نصر نے جسنے اُسکے قتل کی نگرانی کی تھی اُسی سال کے اندر وفات پائی اور نصرانیوں نے تفاخر کے ساتھ اعلان کیا کہ پرفکٹس نے اُسکی علالت کی نسبت پیشینگوئی کی تھی" یہ اک دوسرا بدلا تھا!"

اسکے بعد ہی ایک رُہبان آئزک (اسحاق) نام نے قاضی سے اس بہانے سے ملاقات کی کہ میں دینِ محمدی قبول کرنا چاہتا ہوں۔ لیکن جوں ہی اُس ذی علم قاضی نے اسلام کے عقائد بیان کیے اُس رُہبان نے آنکھیں بدل دیں۔ اور اُس مذہب پر سب وشتم کی بوچھاریں شروع کر دیں جسکے سکھانے کی اُس نے درخواست کی تھی۔ یہ کوئی حیرت کی بات نہیں ہے اگر قاضی نے اُس کے ایک گھونسا رسید کیا۔ اور کہا کہ" تو جانتا ہے یا نہیں کہ ہمارا قانون ایسے لوگوں کو موت کی سزا دیتا ہے جو ایسی باتیں کرنے کی جرأت کرتا ہے جیسی تو نے کیں"۔ اُس رُہبان نے جواب دیا کہ" میں جانتا ہوں۔ مجھے موت کی سزا دو۔ میں تو اسکی آرزو رکھتا ہوں اس لیے کہ میں جانتا ہوں کہ خدا نے کہا ہے کہ 'مبارک ہیں وہ لوگ جو نیکوکاری کے لیے ستائے جاتے ہیں اس لیے کہ اُنھیں کے لیے آسمان کی بادشاہت ہے'"۔ قاضی کو اس شخص پر افسوس آیا اور سلطان سے التجا کی کہ اُسکے جرم سے چشم پوشی کیجائے مگر بزرائی نہیں آئی آئزک (اسحاق) کا سر اُڑا دیا گیا اور اس بنا پر وہ ولی ہو گیا۔ اور قطعی طور پر ثابت کیا گیا کہ اُس سے نہ صرف اُسکی طفولیت ہی کے زمانے سے بلکہ اس دنیا میں آنے سے بھی پہلے ہی بہت سی کرامتیں ظہور میں آئی تھیں۔

اسکے قریب ہی سلطان کے ایک پہرے والے نے جسکا نام سینکو تھا اور جو یولوجی اُس کا شاگرد تھا محمد صلعم کو گالیاں دیں اور اپنے سر پر کھیل گیا۔ دوسرے اتوار کو چھ رُہبان قاضی کے پاس دوڑے ہوئے آئے اور چلا کر کہنے لگے" ہم بھی وہی کہتے ہیں جو ہمارے مقدس بھائیوں

آئزک ویسینکو نے کہا تھا" اور فوراً محمد صلی اللہ علیہ وسلم کو گالیاں دینی شروع کردیں اور کہنے لگے "اپنے .... پیغمبر کا انتقام لو! ہمارے ساتھ اپنا سارا بنگلی پن صرف کرو!" انکے سر بھی اُڑا دیے گئے۔ تین پادری پادہبان اور بھی اس خودکشی کی متعدی تپ سے متاثر ہوکر اس لیے دوڑے آئے کہ اپنے سروں کو جلاد کی نذر کریں۔ اس طرح سے سنہ ۸۵۱ء کے موسم گرما کے اندر دو مہینے سے کم کے عرصے میں گیارہ آدمی طعمۂ اجل ہوگئے۔

عیسائیوں کی بڑی جماعت اپنے بھائیوں کی احمقانہ مذہبی سرگرمی سے پریشان تھی۔ اس امر کو بھولنا نہیں چاہیے کہ ہسپانیہ والے مذہبی گرمجوشی میں کچھ ایسے سربرآوردہ نہ تھے۔ انکے مذہب نے اُنپر خفیف سا تسلط کر رکھا تھا اور ان میں سے اسقدر لوگوں نے دین محمدی قبول کرلیا تھا کہ دونوں مذہب اور دونوں قومیں بہت کچھ دوستانہ طور پر شیر و شکر ہوگئی تھیں۔ نصرانی اپنی قدیم لاطینی زبان اور علم ادب سے نفرت کرنے لگے تھے اُنھوں نے عربی سیکھ لی اور جلد ویسی ہی عربی لکھنے لگے تھے جیسی خود عرب لکھتے تھے۔ خود یولوجی اس اس تبدیلی پر روتا ہے۔ وہ کہتا ہے کہ عیسائی بجائے کتب مقدس اور پیشوایان مذہب کی تصنیفات کے عربی اشعار اور حکایات سے دلبستگی کرتے ہیں۔ نئی پود صرف عربی ہی جانتی ہے۔ وہ مسلمانوں کی کتابیں، اُنکے بڑے بڑے کتبخانوں سے لیکر شوق سے پڑھتی اور اُنھیں کو مرغوب سمجھتی ہے اور کسی عیسائی کتاب کو ترچھی نگاہوں سے بھی نہیں دیکھتی۔ وہ کہتا ہے کہ وہ خود اپنی زبان بھولتی جاتی ہے اور ہزار میں ایک آدمی بھی لاطینی میں درست خط شاید ہی لکھ سکتا ہو اور تاہم عربی میں عمدہ اشعار کہتے ہیں۔ سچ تو یہ ہے کہ عیسائیوں کو عرب کے قصے کہانیوں اور انکے اشعار کلیسا کے پیشواؤں کی تصنیفات سے بہت زیادہ دلآویز و دلچسپ معلوم ہوے۔ وہ زیادہ سے زیادہ عرب بنتے، زیادہ شائستہ ہوتے، زیادہ تہذیب اختیار کرتے جاتے تھے۔ اور مذہبی تفرقوں سے بھی زیادہ بے پروائی کرنے لگے تھے۔ وہ مسلمانوں کے شکر گزار تھے کہ اُنکے ساتھ اچھا برتاؤ کرتے تھے اور اُنکے برگشتہ مزاج بھائیوں نے جو وقتہً عداوت ظاہر

کا وہ شہید تھا اور اُسی کے گرجا میں یہ مقتول عبادت کرانے کو مقرر تھا۔ اور فوراً اسکو اک ولی قرار دے دیا۔ اُسی شام کو دو مسلمان ڈوبے۔ اسکو ان لوگوں نے یہ سمجھا کہ خدا نے پرفکٹس کے قاتلوں کو سزا دی۔ اور حبشی غلام نصر نے جسنے اُسکے قتل کی نگرانی کی تھی اُسی سال کے اندر وفات پائی اور نصرانیوں نے تفاخر کے ساتھ اعلان کیا کہ پرفکٹس نے اُسکی علالت کی نسبت پیشینگوئی کی تھی " یہ اک دوسرا بدلا تھا! "

اسکے بعد ہی ایک رُہبان آئزک (اسحاق) نام نے قاضی سے اس بہانے سے ملاقات کی کہ میں دینِ محمدی قبول کرنا چاہتا ہوں۔ لیکن جوں ہی اُس ذی علم قاضی نے اسلام کے عقائد بیان کیے اُس رُہبان نے آنکھیں بدل دیں۔ اور اُس مذہب پر سب وشتم کی بوچھاریں شروع کر دیں جسکے سکھانے کی اُس نے درخواست کی تھی۔ یہ کوئی حیرت کی بات نہیں ہے کہ قاضی نے اُسکے ایک گھونسا رسید کیا۔ اور کہا کہ " تو جانتا ہے یا نہیں کہ ہمارا قانون ایسے لوگوں کو موت کی سزا دیتا ہے جو ایسی باتیں کرنے کی جرأت کرتا ہے جیسی تو نے کیں "۔ اُس رُہبان نے جواب دیا کہ " میں جانتا ہوں۔ مجھے موت کی سزا دو۔ میں تو اسکی آرزو رکھتا ہوں اس لیے کہ میں جانتا ہوں کہ خدا نے کہا ہے کہ مبارک ہیں وہ لوگ جو نیکوکاری کے لیے ستائے جاتے ہیں اس لیے کہ اُنھیں کے لیے آسمان کی بادشاہت ہے "۔ قاضی کو اس شخص پر افسوس آیا اور سلطان سے التجا کی کہ اُسکے جرم سے چشم پوشی کیجائے مگر پذیرائی نہیں ہوئی آئزک (اسحاق) کا سر اُڑا دیا گیا اور اس بنا پر وہ ولی ہو گیا۔ اور قطعی طور پر ثابت کیا گیا کہ اس سے نہ صرف اُسکی طفولیت ہی کے زمانے سے بلکہ اس دنیا میں آنے سے بھی پہلے ہی بہت سی کرامتیں ظہور میں آئی تھیں۔

اسکے قریب ہی سلطان کے ایک پہرے والے نے جسکا نام سینکو تھا اور جو یولوجی اُس کا شاگرد تھا محمد صلعم کو گالیاں دیں اور اپنے سر پر کھیل گیا۔ دوسرے اتوار کو چھ رہبان قاضی کے پاس دوڑے ہوئے آئے اور چلا کر کہنے لگے " ہم بھی وہی کہتے ہیں جو ہمارے مقدس بھائیوں

جرأت نے اس لڑکی کو اُسکی آنکھوں میں ولایت کی صورت میں جلوہ گر کیا۔ اور اس پہلی ملاقات
کی ذرا ذرا سی باتیں بھی چھ برس تک اُس پادری کو نہیں بھولی تھیں۔ جبکہ اُس نے اُس لڑکی کو
یہ الفاظ خط میں لکھے تھے: "تو نے اے میری مقدس بہن اسکو روا رکھا تھا کہ مجھے اپنی وہ گردن
دکھلانے جو دُرّے سے پاش پاش تھی اور جسکے اوپر سے دو خوبصورت زلفیں کٹ کے لٹکی تھیں جو کبھی اسکے
اوپر لٹکتی تھیں اُسکی [illegible] کرتے تو نے مجھے اپنا روحانی باپ سمجھا اور مجھے بھی اپنا ہی سا پاک دیندار سا یقین کیا تھا
ہلکے سے میں نے اپنا ہاتھ تیرے زخموں پر رکھا۔ میں نے اپنے دل میں یہ ارادہ کیا تھا کہ اُنہیں
اپنے لبوں سے اچھا کرنے کی کوشش کروں بشرطیکہ مجھے اسکی جرأت ہوتی کہ ....
جب میں تجھ سے جدا ہوا تو میری حالت اُس شخص کی سی ہو گئی جو خواب میں چلتا پھرتا ہے۔ اور
میں برابر ٹھنڈی سانسیں بھرتا رہا۔"

فلورا اور ایک اور دینی بہن جو گرمجوشی میں اُسکی شریک تھی ایک محفوظ جگہ میں رکھی گئیں
اس لیے یولوجی اس نے اسکو پھر کچھ عرصے تک نہیں دیکھا۔

اس اثنا میں قرطبہ کے عیسائیوں کی سرگرمی گُل کھلا رہی تھی۔ ایک احمق پادری کو جسکا
نام پرفکٹس تھا لوگوں نے بہکا کر شاہی مذہب کو بُرا کہلوایا۔ اور جس دن وہ قتل ہوا مسلمانوں
کی عید کا دن تھا جبکہ ساری دنیا مہینہ بھر کے سخت روزوں کے تمام ہونے کی خوشیاں منا رہی تھی
مسلمان مردوں و عورتوں سب نے اس عید کو ایک خاص موقع خوشیاں منانے کا قرار دیا تھا
اور اُس مجرم پادری کے قتل نے اُن مجمعوں کو جو گلیوں میں ٹھہرے ہوئے اور دریا میں خوش فعلیاں
کر رہے اور شہر کے باہر بڑے میدان میں اُدھم مچا رہے تھے اور بھی برانگیختہ کر دیا۔ یہ غریب پادری
پادری کے ساتھ محمد صلعم اور اُنکے مذہب کو اخیر سانس تک گالیاں دیتا ہوا نفریں کرنے والے
اور رحم نہ کھانے والے مسلمانوں کے بڑے غول سے گھرا ہوا اس دنیا سے رخصت ہوا۔ قرطبہ
کا بشپ جسکے پیچھے پیچھے پادریوں اور مریدوں کی ایک فوج تھی اُسکی لاش کو اُٹھا لے گیا۔ اور
سینٹ اسِس کلس کے تبرکات کے ساتھ اُسکو دفن کیا اس لیے کہ ڈایوک لے شین کے زمانے

خفیہ طور سے اُسکو اپنے مذہب کی تعلیم دی تھی - بہت زمانے تک فلورا ظاہراً ہر طرح مسلمان
رہی - لیکن آخر کار شہادت و گرنوشی کے ویسے ہی جوش سے جس نے یولوجی اُس کو ابھارا تھا
اور بائبل (کتاب مقدس) کی ایسی عبارتوں سے جیسی کہ یہ ہے "وہ شخص جو لوگوں کے سامنے
مجھ سے انکار کریگا، اُس سے میں بھی اپنے اُس باپ کے سامنے جو آسمان میں ہے انکار کرونگا"
برانگیختہ ہوکر وہ اپنے بھائی کے مکان سے (اُسکا باپ مرچکا تھا) بھاگ گئی اور عیسائیوں میں جاکر
پناہ گزیں ہوئی - اُسکے بھائی نے جو مسلمان تھا اُسکو بہت ڈھونڈھا مگر کچھ نتیجہ نہ نکلا - بہت سے
پادری اس الزام میں قید کیے گئے کہ بھگا لیجانے میں شریک تھے - اور فلورا چونکہ نہیں چاہتی تھی
کہ اُسکے قصور سے اور لوگ مصیبتیں جھیلیں، گھر واپس آئی اور اپنے عیسائی ہونے کی مقر ہوئی
اُسکے بھائی کے امکان میں جہاں تک تھا اُس نے کوئی سخت تدبیر اُسکے اسلام میں واپس لانے
کی اُٹھا نہیں رکھی اور آخر کار اُسکی ہٹ سے غیظ میں آکر اُسکو قاضی کے پاس لے آیا - اور اُسکو
مرتد ہو جانے کی مجرم ٹھہرایا - مسلمان کی اولاد گو اُسکی ماں عیسائیہ ہو اسلامی قانون کے
رو سے پیدائشی مسلمان سمجھی جاتی ہے - اور مرتد ہوجانے کی سزا ہمیشہ سے موت ہے - اس زمانے
میں بھی ٹرکی میں یہ قانون جاری ہے - گو بغیر کہے سُنے چالیس برس سے یہ سمجھ لیا گیا ہے کہ
اسپر عملدرآمد نہ ہوگا لیکن ایک ہزار برس پیشتر کی نسبت ہم کو ضرور یہ امید رکھنا چاہیے کہ مرتدوں
پر اب سے کم نرمی کی جاتی ہوگی - اسپر بھی اُس قاضی نے جسکے سامنے فلورا حاضر کی گئی تھی
اس کمبخت لڑکی پر کچھ رحم کھایا - قاضی نے اُسکے قتل کا حکم نہیں دیا، جیسا کہ شرعاً اُسکو کرنا
واجب تھا بلکہ اُسکے قید کرنے کا بھی حکم نہیں دیا - اُس نے اُسکو خوب دُرّے لگوائے اور اُسکے
بھائی سے کہا کہ اُسکو گھر لے جاؤ اور دین اسلام کی تلقین کرو - لیکن وہ پھر بھاگ نکلی اور اپنے کسی
عیسائی دوست کے پاس جاکر اُس نے پناہ لی - یہاں پہلے پہل یولوجی اُس سے اُسکی ملاقات
ہوئی - جسکو اس حسین و بدنصیب کمسن مذہب کی فدائی سے ویسی پاک و بیباک محبت ہوگئی جیسی
[illegible] کو آپس میں ہوسکتی ہے - اُسکی بڑھی ہوئی خاتیت، صوفیانہ معرفت، اور مغلوب ہونے والی

چاہیے - یہ ایک سخت اور وحشیانہ قانون ہے - لیکن ہم جس زمانے کا حال لکھ رہے ہیں اُس سے
بہت بعد کے زمانے میں دنیا نے ایسے ہی بُرے اصول کی ممتحد فیلڈ اور آکسفورڈ کے لکڑی کے
ڈھیروں پر اپنی آنکھوں سے تعمیل ہوتے دیکھی ہے - قصداً مذہبی نزاع برپا کرنا اور عمداً کسی دوسرے
مذہب کو بُرا کہنا عیسائیوں کا کام تو ہے نہیں - اپنی خوشی سے ایسے قانون کی خلاف ورزی کرنا
جس میں سزائے موت ہے شہادت نہیں بلکہ خودکشی اور خون لگا کر شہیدوں میں داخل ہونا ہے -
اور جو رحم دانسوں ہم کو قرطبہ کے "شہیدوں" پر بےساختہ آتا ہے وہ اُسی قسم کا ہے جو لوگوں کو
بہت سے مجنونوں اور مالیخولیا والوں کی حالت پر آسکتا ہے - یہ مظلوم واقع میں شہید تو ہوے
مگر بیماری کے ہاتھوں سے - اور انکی قسمت اُسی قدر قابلِ رحم ہے جس قدر کہ اُس وقت ہوتی جب
یہ حقیقت میں دین کے لیے شہید ہوئے ہوتے -

ان خودکشیوں کا اصل بانی یُولوجی اَس تھا - یہ قرطبہ کے ایک پرانے خاندان کا
جو ہمیشہ سے عیسوی جوش میں نام آور تھا پادری تھا - یُولوجی اَس نے سالہا سال نماز و روزہ
اور سخت مجاہدہ و ریاضت میں صرف کیے تھے - اُس نے اپنے آپ کو ایسی بیخودی و جذبے کی
حالت پر پہونچا دیا تھا جو اس قسم کے افعال کا باعث ہوا کرتا ہے کہ گمراہی کے تو ہوتے ہیں مگر
جاں نثارانہ عقیدت سے خالی نہیں ہوتے - اُس میں کوئی دنیاوی بات باقی نہیں رہی تھی،
نہ اُسکو اپنی ذات کا خیال تھا اور نہ کسی ذاتی حوصلے کا - اُسکے مقاصد صرف یہ تھے کہ مسلمانوں
کے چھوٹے دین پر سبّ و شتم کی بوچھاریں کریں اور اپنے ہم مذہبوں کے درمیان اعلیٰ درجے کی
عقیدت کی آگ کو بھڑکا دیں - ان مقاصد میں اُسکو ابتدا سے انتہا تک قرطبہ کے ایک دولتمند
نوجوان سے جسکا نام اَلوَیرو تھا، اور پادریوں کی ایک جماعت سے جسکی تعداد کم اور سرگرمی
زیادہ تھی - اور رُہبانوں اور عورتوں اور معدودے چند دیندارون سے مدد ملی - اُن
لوگوں میں سے جو اس خوش عقیدہ جوان پادری سے بہت مماثلت رکھتے تھے ایک خوبصورت
لڑکی فلورا (زُہرا) نام تھی - وہ مسلمان و عیسائیہ کی شادی کا ثمرہ تھی - اُسکی عیسائیہ ماں نے

عیسائیت اپنے پیروں کو یہ نہیں سکھاتی ہے کہ صرف اس وجہ سے کہ اذیت دیے جانے یا قتل کیے
جانے میں تکو خوشی ہوتی ہے بستی سے اپنی جانوں کو برباد کرو۔ یہ اس سبب نہ تھا کہ عیسائی اپنے
مذہبی امور کے انجام میں تنگ کیے یا روکے جاتے تھے۔ یہ اس وجہ سے نہ تھا کہ مسلمان عیسائیت سے
ناواقف تھے اور انکی ضرورت تھی کہ انکے سامنے عیسائیت کی تبلیغ کی جاتی تھی۔ یہ لوگ الہامی کتابوں
کو خود بہت سے عیسائیوں سے زیادہ جانتے تھے اور کبھی حضرت عیسیٰ مسیح کا نام بغیر "علیہ السلام"
کے نہیں لیتے تھے۔ مسلمان حضرت عیسیٰ کے مُلہم من اللہ ہونے کو تسلیم کرتے ہیں اور انکی بہت زیادہ
تعظیم کرتے ہیں۔ مسلمان عیسائیت سے ناواقف نہ تھے بلکہ وہ اپنے مذہب کو اُسپر ترجیح دیتے تھے
اور جب اُن لوگوں نے عیسائیوں کو اپنی حالت پر رہنے دیا تھا تو انھیں کوئی وجہ نہ تھی کہ مظلوم
دینداروں کا شجاعانہ رویہ اختیار کریں۔ فی الواقع شہادت کے درجے تک پہونچنے کی کوئی
قرین عقل راہ نہ تھی۔ اس لیے کہ جب عیسائیوں کو اجازت تھی کہ اپنے مذہب کی تعلیم و تلقین
بےروک ٹوک بے مزاحمت کریں تو انکو کوئی جائز بنیاد اپنے آپ کو مظلوم قرار دینے کی نہیں مل سکتی
تھی تاوقتیکہ یہ نہ کہا جائے کہ اُن لوگوں نے انجیل کی راہیں چھوڑدی تھیں اور حضرت عیسیٰ کی
اس بڑی ہدایت کو پس پشت ڈال دیا تھا "اپنے دشمنوں سے محبت کرو۔ اُن لوگوں کے
ساتھ بھلائی کرو جو تکو بُرا سمجھتے ہیں۔ اور اُنکے لیے دعا کرو جو عداوت کا برتاؤ تم سے کرتے ہیں اور
تکو ایذائیں دیتے ہیں"۔ انکے ساتھ عداوت کا برتاؤ ہوتا تھا نہ انکو ایذائیں دی جاتی تھیں۔
عیسائی من حیث المجموع بے خلش تھے اور اگرچہ بعض اوقات گلیوں کے لونڈے اور عوام الناس
پادریوں کی ہنسی اُڑاتے تھے لیکن اعلیٰ طبقے کے مسلمان کبھی اس میں شریک نہیں ہوتے تھے!
تاہم یہ ذلیل عیسائی اپنے ان نرم مزاج دشمنوں کو دوست رکھنے کی کوشش تو کیا کرتے
اپنی راہ سے اسقدر دور جا پڑے کہ اُنپر لعن اور اُنکے مذہب پر طعن کرنے لگے جس سے
سادہ لوحی کے ساتھ یہ نیت تھی کہ وہ رنجیدہ ہوکر ہمکو شہید کرڈالیں گے۔ اور اسلامی ملکوں کا ایک
مشہور قانون ہے کہ جو شخص محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یا اُنکے مذہب کو بُرا کہے اسکو ضرور مارڈالا

وہ اپنے کلیساؤں کے اگلے اقتدار و فارغ البالی کو یاد کرتی تھیں اور پادری خاصکر اپنی اس نفرت کو ضبط نہیں کر سکتے تھے جو اُنھیں مسلمانوں سے اس سبب سے تھی کہ اُنھوں نے اُنکے ہاتھوں سے اُنکی سلطنت چھین لی تھی۔ اور عیسیٰ مسیحؑ کے دین کی جگہ اک جھوٹا مذہب لاکر قائم کر دیا تھا۔ سلمانوں کی خود بے تعصبی نے ایسی جوشیلی طبیعتوں کو اور غصہ دلا دیا تھا۔ وہ اسکو اچھا سمجھتے تھے کہ قدیم زمانے کے فدائیان مذہب کی طرح دق کیے جائیں۔ وہ آرزو کرتے تھے کہ شہید ہوں اور اُنکو سلمانوں پر اس بات کا غصہ تھا کہ وہ "ہمکو پابندی مذہب کی خاطر تنگ کیوں نہیں کرتے ہیں۔" ان با اخلاص لوگوں کے نزدیک سلمانوں کی کھلی ہوئی خوشوقتیاں اور نفس پرستی کی ستھرائیاں خاصکر نفرت انگیز تھیں۔ اِنکا زندگی اور اُسکی ساری مسرتوں سے حظ اُٹھانا۔ اِنکی موسیقی اور انکا گانا۔ بلکہ اُنکے علوم اور اِنکا پڑھنا پڑھانا۔ ان رُہبانوں کے لیے نفرت خیز تھا۔ اُنکے خیال میں سچے دیندار کی زندگی کے معنی صرف یہ تھے کہ تازیانے کھائے اور روزے رکھے۔ توبہ و استغفار کیا کرے۔ تکلیفیں سہکر صفائی حاصل کرے۔ گوشت و پوست کو ذلیل و خوار کرے اور روح کی تنزیہ و تقدیس کرے۔ جو کچھ واقع ہوا سچ تو یہ ہے کہ محکوم لوگوں نے عیسائیت کی رُہبانی صورت کا اظہار و اعلان کیا تھا۔ اُس وقت تک ہسپانیہ کی عیسائیت کا جو خاصہ بے پروائی و بے تعلقی کا عام طور پر مروج تھا۔ اُسکی جگہ میں دفعۃً اک ہولناک گرمجوشی قائم ہوئی اور شہادت کی سابقت شروع ہو گئی۔

نیکو کار لوگوں کو فقط اک خواب و خیال پر خود اپنی جانیں اور دوسرے لوگوں کی جانیں گنواتے ہوئے دیکھکر سخت افسوس آتا تھا۔ اُندلس کی یہ خود کشیاں بعل کے پجاریوں کی مصیبت انگیزیوں سے جو چھریوں سے اپنے آپ کو کاٹ ڈالتے ہیں، یا ہندوستان کے جوگیوں کی نفس کشیوں سے جو اپنے ناخنوں کو اپنی ہتھیلیوں کے اندر بڑھنے دیتے ہیں واقع میں ذرہ برابر بھی زیادہ عقل کے موافق یا سچے مذہب کے مطابق نہ تھیں۔ یہ واقعہ کہ اندلسی "شہداء" ایک بہتر چیز کے دیوانے تھے اُن سے دیوانہ پن کے الزام کو کچھ ہلکا نہیں کرتا

و ضعدار دنیا اُسی کی پیروی کرتی تھی۔ کوئی چیز ایسی نہ تھی جسکی نسبت یہ فرح مند خوش فدا حکیم لوگوں کو اسکا یقین نہیں دلا سکتا ہو کہ یہ شے ضروری اور دلربا دونوں ہی ہے۔

لیکن جس زمانے میں کہ ایوانِ خلافت نئے گانوں کے مزے لے رہا یا نئی قطع کے بالوں میں اُلجھا ہوا تھا سلطان کی رعایا میں خود قرطبہ کے اندر کچھ ایسے سنجیدہ لوگ بھی تھے جو زیادہ تر گہرے خیالوں میں ڈوبے ہوئے تھے۔ وہ کوئی بیرونی دشمن نہ تھا جس نے اس اسلامی سلطنت کے امن کو خطرے میں ڈال رکھا تھا۔ ہمیں بھی کوئی شبہ نہیں ہے کہ عبد الرحمٰن ثانی جس میں ذاتی جرأت اور فوجی ناموری کی محبت کی کمی نہ تھی بہت مرتبہ اپنی فوجوں کو شمال کے عیسائیوں کے مقابلے پر جو لوئی۔ دی۔ ڈیبونیر کی دست برابر سرحدوں پر ہنگامے و فساد مچایا کرتے تھے لیگیا اور کامیابیاں حاصل کر کے مظفر و منصور واپس آیا تھا۔ اور یہ چھوٹی چھوٹی لڑائیاں اس وقت تک ایسی سنگین نہیں ہوئی تھیں کہ اسلامی حکومت کی بنیاد کو ہلا دیں۔ لیکن جس واقعہ کا ذکر کرنا ہم چاہتے ہیں وہ قرطبہ کے تھوڑے سے عیسائیوں کی حد سے باہر بلند حوصلگی سے پیدا ہوا تھا۔ اکثر عیسائی حقیقت میں کسی طرح اس کے دلدادہ نہ تھے کہ اپنی دینداری کا بہت زیادہ اظہار کریں۔ وہ دیکھتے تھے کہ اُنکے ساتھ عمدہ برتاؤ ہوتا ہے، اُنکو آزادی ہے کہ جسکی چاہیں پرستش کریں۔ حکمرانوں کی طرف سے کسی قسم کی مزاحمت نہیں ہوتی ہے۔ اور اُنکو اسکی بھی آزادی ہے کہ تجارت کریں اور اپنے مسلمان پڑوسیوں کی طرح مالدار ہو جائیں۔ اس سے زیادہ اور کس بات کی خواہش ہو سکتی تھی۔ بجز اسکے کہ اپنی پُرانی سلطنت کو واپس لینا چاہتے؟ اور چونکہ یہ امر اُس وقت امکان سے باہر تھا۔ وہ رسیر قانع تھے کہ اپنی حالت میں چین کریں اور اپنے نرم دل و بے تعصب فرمانرواؤں سے جہاں تک ہو سکے متمتع ہوں۔

طبیعت کا یہ انداز اندلس میں عام تھا لیکن خال خال اولوالعزم یا پُرجوش طبیعتیں بھی تھیں جو بقول اُنکے "کافروں" کی حکومت سے اس طرح قانع ہو جانے پر دانت پیستی تھیں۔ وہ

کہانیاں اور دانشمندی کے مقولے جو وہ بے انتہا کتابوں کے مطالعے کی وجہ سے بیان کر سکتا تھا گھنٹوں سنتا رہتا تھا۔ اسکو ایک ہزار سے زیادہ گیت (غزلیں ؟) زبانی یاد تھے اور ہر ایک کی لے جداگانہ تھی جنکی نسبت وہ کہتا تھا کہ گانے کے ہوکلوں نے مجھے سکھائے ہیں۔ اس نے طنبورے میں اک پانچواں تار بڑھایا تھا۔ اور اس شخص کے بجانے کا طریقہ کسی شخص سے نہیں ملتا تھا اس لیے جو کوئی ایک مرتبہ اسکو سن لیتا تھا وہ پھر اور کسی کو نہیں سن سکتا تھا۔ وہ اپنے موسیقی کے شاگردوں کے ساتھ عجیب غریب طریقہ برتتا تھا۔ وہ نو آموز گویے کو بٹھا کر کہتا تھا کہ جسقدر زور سے تم گا سکتے ہو گاؤ۔ اگر اُسکی آواز کمزور ہوتی تو اُس سے کہتا کہ اپنی کمر پر ایک تسمہ باندھ تاکہ آواز کی ضخامت زیادہ ہو جائے۔ اگر وہ ہکلاتا یا اُسکے بولنے میں کوئی نقصان معلوم ہوتا تو زریاب لکڑی کا ایک ٹکڑا اُسکے مُنہ میں رکھواتا تاکہ اُسکے جبڑے ٹھیک طور پر پھیل جائیں۔ اسکے بعد جب وہ نو آموز اس قابل ہو جاتا کہ آ، کو نہایت زور سے کہنے لگتا اور اسپر اپنی آواز کو قائم رکھ سکتا تو وہ اُسکو شاگرد بناتا اور جی لگا کر اُسکو تعلیم دیتا ورنہ اُسکو نکال دیتا تھا کبھی کوئی شخص ایسا سنجیدہ۔ ایسا ذہین وفطین، ایسا دل خوش کن نہ ہوا جیسا زریاب تھا۔ یہ بہت جلد اُندلس میں نہایت ہی مشہور آدمی ہو گیا۔ اور پٹرونیس یا بوبرقل کی طرح وضع وطرز (فیشن) کا تصفیہ کرنے والا ٹھہرا۔ اس نے لوگوں سے بالوں کے رکھنے کی وضع بدلوادی اسی نے اُندلس میں مارچوبہ (ناگ دون) اور مصالحہ دار کوفتہ کھانے کا رواج نکالا۔ اور ایک کھانا بہت زمانہ بعد تک زریابی قلیہ کہلاتا رہا۔ اسی نے بجائے فلزات کے ظروف کے شیشے کے ظرف میں پانی پیا۔ چرمی توشکوں پر سونا، چرمی دسترخوانوں پر کھانا اور بہت کی ستھرائیاں لوگوں کو سکھلائیں۔ اور اسکے ساتھ ہی ساتھ یہ بھی سکھلایا کہ درجہ بدرجہ باعتبار موسم کے لباسوں میں تبدیلی کی جائے یعنی بجائے اسکے کہ دفعتہً لباسوں میں تبدیلی کریں جیسا کہ اُس وقت تک لوگ کیا کرتے تھے، آہستہ آہستہ جاڑوں کے بہت موٹے کپڑوں کی سلے ہوئے گرمیوں کے باریک کپڑوں تک پہونچائیں۔ جو کوئی وضع وہ ایجاد کر دیتا تھا

اسکے حصے میں نہیں آیا۔ عبدالرحمٰن ثانی نے قرطبہ کو بغدادِ ثانی بنا ڈالا۔ اور ہارون الرشید عظم
کی فضول خرچیوں کی نقل کی۔ جو اُس زمانے کے قریب ہی اپنے بیہودہ دلگیوں کی تماشا گاہ سکو
چھوڑ کر ملکِ آخرت کو سدھارا تھا۔ عبدالرحمٰن نے بہت سے محل بنوائے۔ باغ لگوائے۔ اپنے
دارالخلافہ کو مسجدوں، عالیشان عمارتوں، اور پلوں سے زیب و زینت دی۔ کُل تعلیمیافتہ مسلمان
بادشاہوں کی طرح اسکو بھی نظم سے عشق تھا اور خود بھی عالی رتبہ شاعر ہونے کا دعوے کرتا تھا۔ گو
بعض اوقات اُسکے اشعار اوروں کے کہے ہوئے ہوتے تھے جنکو اُجرت دی جاتی تھی۔ اسکا
مذاق بگڑا ہوا تھا اور اُسکی طبیعت نرم تھی اور آسانی سے قبضے میں آجاتی تھی۔ اُسکے سارے
زمانۂ حکمرانی میں چار آدمیوں کی حکومت اُسپر رہی۔ ایک تو گویا تھا، دوسرا فقیہ، تیسری ایک
عورت، اور چوتھا ایک حبشی غلام۔ ان میں سب سے زیادہ اقتدار فقیہ کا تھا۔ یہ فقیہ وہی
بزرگ یحییٰ نام تھے جنھوں نے طلبہ کو حکم کے خلاف میں اُبھارا تھا۔ اور اب نئے سلطان کے
دل پر پورے قابض و دخیل ہوگئے تھے۔ لیکن طروب ملکہ اور نصر غلام کا بھی ملکی حالات میں
کچھ کم زور نہیں چلتا تھا۔ مگر زریاب مغنی (گویا) نے اپنے اغراض کو مذاق وفنون ہی تک محدود
رکھا تھا اور گنواری ملکی جھگڑوں میں دخل دینے سے انکار کرتا تھا۔ یہ شخص فارس کا رہنے والا
اور بغداد کے مشہور مغنی اسحاق موصلی کا شاگرد تھا۔ زریاب اپنے اُستاد کے ساتھ رہا کرتا تھا۔
ایک دن اسکی شامت جو آئی تو ہارون الرشید کے سامنے گانے میں سبقت لیگیا۔ حاسد اُستاد
سے بھلا یہ کہاں برداشت ہوسکتا تھا فوراً ہی اُس نے اپنے شاگرد سے کہا کہ یا تو تم اس ملک کو
چھوڑ کر اور کہیں کی راہ لو یا ملکِ عدم جانے کے لیے تیار ہو بیٹھو۔ اُس نے جلا وطن ہونا قبول کیا
اور جب اندلس پہونچا تو تعلیم یافتہ سلطان نے اُسکی بڑی قدر کی اُسکا معقول وظیفہ مقرر ہوا اور
خوراک، مکانات اور دوسرے عطیے اور انعام اسکے علاوہ ملے۔ یہانتک کہ اس خوش نصیب مغنی
کی بیباک آمدنی ہوگئی — سلطان زریاب کی ذہانت و فطانت کی اسقدر قدر کرتا تھا کہ اُسکو
اپنی بغل میں بٹھاتا اور اپنے خاصے میں اُسکو شریک کرتا اور اُسکے راگ اور قدیم زمانے کی حیرت انگیز

ے علاوہ پندرہ ہزار تھی اور بعد کو سمندر سے پار اُتر کر کریٹ پہونچے اور کچھ فارس کو سدھارے
افریقیہ میں ہے۔ ان لوگوں کی مجموعی تعداد آٹھ ہزار تھی۔ جو لوگ جلا وطن ہوئے اُن میں
ت بڑی تعداد اُن لوگوں کی تھی جو ہسپانیہ کے قدیم باشندوں کی اولاد تھے اور اسلام لائے
ھے لیکن عربوں کی حکومت سے جو قومی نفرت انکو تھی اُسکے اظہار کے لیے حیلہ ڈھونڈھتے
ھے۔ لیکن اصل بانیِ فساد دینیات کے طلبہ یعنی فقہا بے سزا چھوڑ دیے گئے۔ جسکی وجہ شبہ
پہ تو یہ تھی کہ اُن میں سے اکثر عرب تھے۔ اور کچھ یہ تھی کہ اُنکی فقاہت کی عزت کی گئی۔ اِن
ہا کا ایک افسر کشاں کشاں حکم کے پاس لایا گیا اور اُس نے حرارتِ دینی کے غیظ میں
لطان سے کہا کہ تجھسے نفرت کرنے میں میں نے خدا کے حکم کی تعمیل کی۔ حکم نے یہ یاد رکھنے کی
ل جواب دیا: "وہی اللہ جسکی نسبت تو مدعی ہے کہ تجھے مجھسے نفرت کرنے کا حکم دیا ہے
سی نے مجھے حکم دیا ہے کہ تجھے معاف کر دوں۔ جا اور خدا کی حفاظت میں رہ۔"

اگر مردی احسن الیٰ من اسا — بدی را بدی سہل باشد جزا

پانچواں باب

عیسائی جاں نثارانِ مذہب

چھبیس[۲۲] سال سلطنت کرکے سلطان حکم نے ۲۰۶ھ میں وفات پائی۔ اس نے
عتبار سابق کے سلطنت کو امن و امان کی حالت میں اپنے بیٹے عبد الرحمٰن ثانی کے لیے
وراثت چھوڑا۔ قرطبہ کے نو مسلم مغلوب جلا وطن ہو چکے تھے۔ متعصبوں کو ایسا سبق دیا جا چکا
تھا جسکو وہ غالباً بھول نہیں سکتے تھے۔ صرف عیسائی سرحدوں پر پرانے ہنگامے رہ گئے تھے۔
جنکے فرو کرنے کی وقتاً فوقتاً ضرورت پڑتی تھی۔ عبد الرحمٰن ثانی نے وراثت میں اپنے باپ سے
عیش تو لیا مگر اُسکا وہ قابو اپنے رویہ پر جو آرام طلبی کو تجربہ ضعف ہونے سے محفوظ رکھتا تھا

حملوں کو رد کر رہے ہیں۔ لیکن اس جانکاہ خطرے کے وقت بھی اُسکے اوسان خطا نہ ہوئے
اور کیوں خطا ہوتے۔ یہ تو بڑے لوگوں کی فطرت میں داخل ہے۔ اپنے بڑے کمرے میں جاکر
اُس نے یاسمین نام اپنے شاگرد پیشہ سے زباد کا شیشہ منگوایا اور اطمینان سے سر اور داڑھی
کے بالوں کو معطر کرنے لگا۔ اُس شاگرد پیشہ کو ایسے وقت میں کہ بلوائیوں کا گروہ پھاٹک
پر حملے کر رہا تھا سلطان کے ایسے کام سے سخت حیرت ہوئی اور اُس سے یہ حیرت و تعجب
ضبط نہ ہو سکا۔ لیکن حکم نے جسکو خطرے کی پوری حالت معلوم تھی اُسکو جواب دیا "نا موش
حرامی! اگر میرا سر معطر نہیں رہے گا تو بلوائی اُسکو اوروں سے کیونکر تمیز کریں گے"۔ اسکے
بعد اُس نے افسروں کو بلوایا اور حفاظت کے لیے اپنی تدبیریں عمل میں لائیں۔ یہ تدبیریں
بالکل سیدھی سادی تھیں مگر بکار آمد نکلیں۔ اُس نے اپنے چچا زاد بھائی کو سواروں کی ایک
فوج کے ساتھ پھیر کے راستے سے جنوبی حوالی شہر کی طرف بھیجا۔ اس نے وہاں پہونچکر
وہاں آگ لگادی اور جب سب لوگ خوف زدہ ہوکر ایوان خلافت کا محاصرہ چھوڑ کر اپنی
بیبیوں اور بچوں کو اپنے شعلہ فشاں گھروں سے نکالنے کو دوڑے تو حکم اور باقی قلعہ داروں
نے پیچھے سے اُنکی خبر لینی شروع کی۔ ان دو طرفی حملوں سے کمبخت باغیوں کے ٹکڑے اُڑگئے
مہیب صورت عجم گھوڑوں پر سوار اُنکے غول میں گھس گئے اور سیکڑوں کو کاٹتے چلے گئے
اور اگر کسی نے گڑگڑا کر رحم کرنے کو کہا تو یا تو سمجھے ہی نہیں اور اگر کچھ بھی تو مطلقاً اُسکا خیال
نہیں کیا۔ حکم کی اس چال نے ایوان خلافت و خاندان خلافت دونوں کو بچالیا اور بغاوت
عام بدل کر پورا قتل عام بن گئی۔

تاہم اپنی فتح کے وقت بھی سلطان نے اپنے ہاتھ روک لیے۔ وہ اپنی کامیابی کو
کھینچکر انتہائی حد تک نہیں لیگیا بلکہ اسی پر قناعت کی کہ بیرون بلدہ کی جس آبادی سے
بغاوت کی آگ بھڑکی تھی وہی خاک میں ملادی جائے اور اُسکے باشندے جلا وطن کر دیے
جائیں۔ چنانچہ وہ جبراً نکالے گئے۔ کچھ تو اسکندریہ چلے گئے جنکی تعداد عورتوں اور بچوں

پنڈت شیودین کے انتقال کے بعد مہاراجہ صاحب نے انتظام مصارف پر
بہی بہت توجہہ کی تہی جو لوگ مفت خور وسفارشا نوکر ہوگئے تہے موقوف ہوئے
لازمان کی سواری کیواسطے خوراک ملتی تہی بجاے اوسکے زر نقد مقرر ہوا اور
خزانہ کا ایسا بندوبست کیا کہ بلا حکمنامہ دستخطی خاص ایک روپیہ نہین ملتا تہا
اور روزمرہ کا سیاہہ پیش ہوکر جانچ کر لیجاتی تہی ان تدبیرون سے بڑی کفایت
ہوئی قرضہ سابق ونیز وہ جو مہاراجہ صاحب کی شادی پر لیا گیا تہا کل بقدر نو لاکہہ
روپیہ تہوڑے عرصہ مین ادا ہوگیا اور آیندہ کیواسطے خرچ بقدر پنتیس ۳۵ لاکہہ
روپیہ سالانہ مقرر ہوا۔
سنه ۱۸۷۴ع مین مہاراجہ صاحب نے مبلغ ایک لاکہہ ستر ہزار روپیہ صرف خیرات
مین خرچ کیا اور اوسکے سواے پچیس ۲۵ ہزار روپیہ قحط زدگان بنگالہ کے
چندہ مین عطا کیا اور پچہتر ہزار روپیہ حسب درخواست گورنمنٹ مندر گوبند
دیوجی واقع بندرابن مین اور اپنے بزرگون کے بنائے ہوئے ایک اور مکان
واقع اکوکہ علاقہ حیدرآباد مین خرچ کیا۔

نقصان اور ایک مقام پر محصول لینے کی تجویز کی مگر انواع خود اختیار و قدیمی
حقوق مخلوط ہین اور راجپوت لوگ دستور جدید سے بہت متعصب ہین اس
تجویز کا اجرا مشکل ہے مگر اقتضا مدت اور عاقلانہ تدبیر سے امید ہے کہ اوسپر
عملدرآمد ہو جاوے نقشہ شرح محاصل جو مال تجارت پر لیا جاویگا کہ اوسکے بغیر
تاجرون کا بڑا نقصان تہا آخر کار تیار ہوا اوسکے علم سے تکلیف آیندہ سے
بچین گے اکثر اجناس جنپر راج کا محصول نہین لیا جاتا ہے درج حساب نہین ہوتے
ہین اور جواہرات کی قسم ایسی مخفی نکالی ہین کہ خبر ہی نہین ہوتی ہے —

سنہ	درآمد	برآمد	راہداری
۷۱ و ۱۸۷۲	[illegible]	[illegible]	•
۷۲ و ۱۸۷۳	[illegible]	[illegible]	•
۷۳ و ۱۸۷۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۷۴ و ۱۸۷۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مشہور ہے کہ ہندوستانی ریاستون مین عہدہ ہاے راج رعایتاً بالعوض نذرانے
کہ ہم معنی رشوت ہے دئے جاتے ہین اگرچہ اہالیان جےپور ایسا نہین کرتے
ہین مگر ایک اور دستور ہے کہ اگرچہ ایسا قابل اعتراض نہین مگر نتائج مین اوسی قدر
پرضرر ہے وہ یہہ ہے کہ اہلکار با اختیار اپنے متوسل اور مقربون کو بلا لحاظ
لیاقت ذمہ وری و معتمدی کے عہدون پر مقرر کر دیتے ہین جہان مثل
دارالضرب کے علاوہ تنخواہ مقررہ خرید و فروخت مال پر دستوری لینے
کا رواج اگر صریح اجازت سے نہین تو چشم پوشی سے جاری ہو وہان
ریاست کی تجارت اور آمدنی مین کیون نہ خلل واقع ہو۔

اگرچہ جےپور مین صرافی کا دین لین بکثرت ہے مگر سکہ جےپور کے کل روپیہ
کی تعداد کہ علی العموم بازار مین چلتا ہے پندرہ ہزار سے زیادہ نہین ہے
اس سے ظاہر ہے کہ تجارت پر بہت قید ہے اور مستعد و کارگذار آدمی کی
نگرانی کی بہت ضرورت ہے اور جب یہہ خیال کیا جاتا ہے کہ شروع سنہ مین
جب نیا روپیہ جاری ہوتا ہے پہلے روپیہ کو بٹہ لگجاتا ہے تو ظاہر ہے کہ داروغہ
دارالضرب کو کمائی کرنیکا اختیار اور آسانی حاصل ہے اور راج کا نقصان ہوتا ہے
دوسرے یہہ امر بھی خلل انداز تجارت ہے کہ محاصل و دیگر راہداری کی لاگین
کئی نام اور حیلون سے لیجاتی ہین اور اون کے سواے چھوٹے چھوٹے
ٹھاکر و بھومیہ اپنے اپنے علاقہ مین علیحدہ محصول لیتے ہین کہ اونکو اوسکی ایصال
کا قدیم سے استحقاق حاصل ہے۔

या

دربار کو جب سے ان موجبات کے مضر نتائج کا حال معلوم ہوا ہے دفعیہ

لاکہہ سے زیادہ نہین آیا مگر گرانی غلہ کیوجہہ سے اکثر نے دفینہ نکالا دفن کرنے اور قحط سے سونے کی قیمت مین بہت کمی ہوئی ۔

اس سال کی تعداد مال درآمد مال برآمدہ کی تعداد سے زیادہ دریافت ہوکر تحقیقات کیگئی تو معلوم ہوا کہ منجملہ دیگر موجبات کے ایک یہہ تہا کہ جواہرات اور فلزات برآمدہ داخل نقشہ نہوئی تہی یہہ ہردو اجناس ابتدائی حالت مین یہان آئین اور کارخانہ مین بشکل دیگر مبدل ہوگئین اور زیادہ تر دولتمند مارواڑی سکنار علاقہ شیخاواٹی اور بیکانیر کے پاس بہیجی گئین ۔

دوسرے قحط مین غلہ وغیرہ اجناس کی درآمد بہت اور برآمد کم ہوئی ۔

تیسرے ممکن ہی کہ درآمد مال کا حساب صحیح وتفصیل وار لکہا گیا ہوا ور جواہرات وغیرہ بیش قیمتی اجناس انواع طور سے غیر ملک کو مخفی نکل گیا ہو اور اونکا حساب نہ لکہا گیا ہو ۔

چوتہے ساہوکاران جے پور کی کوٹہیان بمبی کلکتہ وغیرہ بلاد علاقہ انگریزی مین مین مقدار کثیر مال درآمد کی قیمت بذریعہ ہنڈویات معرفت کوٹہیات مذکورہ دیجاتی ہین خرید اجناس کے حساب مین درج ہونے سے وہ اجناس حساب کلی اجناس درآمد کے شمار مین نہین آتی ہین ۔

سنہ ۱۸۷۰ و ۷۱ء مین درآمد مال [illegible] لاکہہ [illegible] ہزار روپیہ اور برآمد صرف [illegible] لاکہہ [illegible] ہزار کی ہوئین کہ سال گذشتہ کی نسبت طرفین کی تجارت مین افزونی ہوئی ہے درآمد مین جو کسیقدر کمی ہوئی اوسکا باعث یہہ ہے کہ ملک مین پیدا ہونے سے غلہ کم آتا ہے ۔

موجبات خارج تجارت یہہ ہین ۔

جے پور کہتے ہین کہ ہمکو اس ترمیم کا اختیار حاصل ہے اور بنظر فائدہ راج و
تاجران کہ تجربہ سے ثابت ہوا ہے اوسکے خلاف نہین کرسکتے۔
راج جے پور مین ایک مد آمدنی دار الضرب کی ہی ہے اس دار الضرب سے بجز
خفیف بٹہ کے سرکار انگریزی کا کچھہ نقصان نہین ہے دس برس کے عرصہ
مین کرنل بینن صاحب کے پاس کوئی شکایت نہین آئی صرف پوسٹماسٹر نے
ایک دفعہ شکایت کی تہی کہ فروختگی ٹکٹ ڈاکخانہ مین جے پور کا پیسہ آتا ہے اوسکے
تبادلہ مین سرکار کا نقصان ہوتا ہے مگر اس معاملہ مین سرکار براہ انصاف
کچھہ مداخلت نہین کرسکتی ہے راج جے پور کو اپنا سکہ بقدر مناسب اپنے علاقہ
مین جاری کرنے کا اختیار ہے۔

تجارت جیپور

۱۸۷۰ء مین جے پور مین بیس لاکھہ روپیہ کا غلہ بالعوض طلاء کے آیا
جے پور سے کل راجپوتانہ کو سونا چاندی وجواہرات جاتا ہے مگر دو برس
گذشتہ مین اسکی بہت کمی ہوگئی ہے جے پور مین ساہوکاری کوٹھیان
بہت ہین ظاہرا اسقدر تجارت نہین معلوم ہوتی ہے سبب یہہ کہ ہندو لوگ
کی خرید و فروخت زیادہ ہے مال کا اون سے کم تعلق ہے سات کوٹھیون مین
ڈہائی تین کرور روپیہ سالانہ کی تجارت ہوتی ہے اور چھہ کرور کا طرہ
ہے اور لاکھہ سے کم سرمایہ کے سیٹھہ بہت ہین اون کی کل تجارت ایک
کرور کے قریب ہے ۱۸۶۸ء سے پیشتر قریب پچہتر لاکھہ روپیہ کا سونا
آتا تہا اکثر ساہوکارون نے دفن کردیا تہا اوسکے بعد دو سال تین تین پیر

جاوے۔

جب سے علاقہ جے پور ہوکر ریل جاری ہوئی ہے دربار کو شکایت ہے کہ آمدنی محصول راہداری مین بہت کمی ہوئی ہے کیونکہ جو مال تجارت آگرہ و اجمیر کے درمیان آتا جاتا ہے اوس کا محصول نہین لیا جاتا معاف ہوگیا ہے مگر اجراے ریل سے آرام و آسایش رعایا و اضافہ تجارت و پیداوار ملک ہوکر اسکا بدل کافی ہوجاویگا چنانچہ ۷۵-۱۸۷۴ء کے حساب سے ہی ثابت ہے کہ صرف محاصل درآمد و برآمد کی آمدنی سالہاے گذشتہ کی کل آمدنی سے کسیقدر زیادہ ہوئی ہے۔

حال مین شرح محاصل و مقامات ایصال محصول بدلنے سے بندوبست سایر مین ترمیم ہوئی ہے سابق مین چند مقامات مختلفہ پر علیحدہ محصول لیا جاتا تھا اب اندرون سرحد راج صرف ایک چوکی مین کل محصول وصول ہوکر رسید ملجاتی ہے اور اوسکے ذریعہ سے تاجر علاقہ راج کے اندر جہان چاہتا ہے لیجاتا ہے کہین مطالبہ محصول نہین ہوتا اس ترمیم انتظام سے راج اور تاجران طرفین کا فائدہ ہے کیونکہ جابجا وصول ہونے سے راج کے محصول مین غبن و تغلب ہوتا تھا وہ موقوف ہوگیا اور تاجران کو یہہ فائدہ ہوا کہ ایک دفعہ محصول دیکر مطالبہ آیندہ سے بالکل ایمن ہوجاتے ہین اس ترمیم پر ریاست ٹونک سے اعتراض ہوا اس وجہہ سے کہ علاقہ ٹونک کے گرد ہر طرف جے پور کا علاقہ ہے سرحد پر اضافہ محصول ہونے سے وہان کے تاجرون کو نقصان ہوا ہے اور تجارت مین کمی عاید ہوئی ہے مگر اہالیان

بہی ایک سررشتہ ہے جسکی کارروائی کسی تعریف کے لایق نہین ہے اور
اسی سررشتہ کے ظلم و تعدی کی شکایتین بہت ہوتی ہین اگرچہ مہاراجہ صاحب
سے زیادہ اس سررشتہ کی اصلاح و درستی کا خواہان کوئی نہین ہے مگر مشکل
یہہ ہے کہ اس کام کا انجام دینے والا آدمی نہین ہے اور جہانتک ممکن ہو
مہاراجہ صاحب پردیسی آدمی کو یہہ کام دیا نہین چاہتے ہین -
ملک خالصہ کی پیمایش کیواسطے عملہ سنہ ۶۵و۱۸۶۶ع سے مقرر ہے اور قریب نصف ملک
کے پیمایش سنہ ۱۸۷۰و۷۱ع تک ہوچکی تہی اوسوقت بند وبست سہ سالہ کرنے کے
ارادہ سے مہاراجہ صاحب نے محب علی نامی ایک شخص کو کہ سابقاً علاقہ
انگریزی مین ڈپٹی کلکٹر تہا اور اب پنشن دار ہے اس کام کیواسطے مقرر
کیا اور دوسرے سال چند دیگر اشخاص ویسے ہی ہوشیار و تجربہ کار نوکر
رکہے اونکو ہدایت ہوئی کہ پیمایش ٹوپوگرافی کے نقشہ جات منگاکر اون سے
کام لین چنانچہ یہہ تجویز پسند ہوئی مگر دربار کو اس خرچ کا متحمل ہونا گوارا نہوا
سنہ ۱۸۷۵ع مین دربار نے بدریافت اس امر کے کہ جمعبندی سابقہ جو مدت سے
غیر مبدل رہی ہے غلطی پر مبنی ہے کل پیمایش اراضی کی ترمیم و نظر ثانی کیواسطے علیحدہ
عملہ مقرر کیا اور میعاد پٹہ جات سابق کی میعاد منقضی ہونے پر جمعبندی جدید کرلی جایگی تا تکمیل پیمایش و بند وبست
حسب قاعدہ جمعبندی سابقہ مین خلل انداز ہونا قرین مصلحت نہ سمجہا گیا اگرچہ حسب راے کرنل بینن صاحب
اکثر موجبات مخصوص الموقع سے جمعبندی کا ہونا دشوار ہے مگر مہاراجہ
صاحب کی تدبیرون سے امید ہے کہ شاید تشخیص جمع واجب اور بند وبست
مالگذاری کہ راج و رعایا دونون کے حق مین مفید ہے آخر کار تکمیل کو پہنچے

جمع کامل حسب قرارداد اداکرنیکا ذمہ ور ہوتا تھا اور اوس پر فرض تھا
کہ جمع معینہ سے جو زیادہ آمدنی ہو اوسکا راج مین حساب دے یہہ ٹھیکہ جات
علی العموم سیٹھون اور دیگر دولتمند آدمیون کو ہوتے تھے اور وے ضلعدار
ہوکر بجز ایصال روپیہ کے اور کسی کام سے کچھہ تعلق نہ رکھتے تھے اور اس سے
انواع خرابی و ابتری پیدا ہوتی تھین —

اب یہہ سلسلہ موقوف ہوگیا ہے اور اکثر مقامات پر ضلعدار جو نالایق تھے
موقوف ہوکر ہوشیار و لیئق آدمی مقرر ہوتے ہین بندوبست جدید مین کل
دیہات مین سے دو ثلث کا زمینداران کو پانچ سال کیواسطے ٹھیکہ دیا گیا ہے
اور باقیماندہ ایک ثلث کہ جنوب مغرب ریاست مین ہین قحط ۱۸۶۸و۱۸۶۹ع سے
ایسے تباہ و برباد ہوگئے ہین کہ اون سے چند سال کے ٹھیکہ کیواسطے تشخیص
جمع غیر ممکن تھی اسواسطے صرف ایک سال کے ٹھیکہ جات دیے گئے ہین قحط زدگی
سے زمینداروں کا یہہ حال ہوا کہ پرگنہ پھاگی سے جسکی جمع بہتر ہزار روپیہ
تھی ستره ہزار روپیہ بمشکل تمام وصول ہوا —

پیمایش ملک اور بندوبست مالگذاری کا سلسلہ زمانہ نابالغی مہاراجہ صا.
سے جاری ہے اور مہاراجہ صاحب بھی کل علاقہ کی پیمایش حسب قاعدہ
علمی اور یکسان و باقاعدہ بندوبست مالگذاری کرنا چاہتے رہے ہین
مگر اس سررشتہ کا کام ایسی بدتدبیری سے ہوتا ہے اور اوسمین ایسے
انقلاب ہوئے ہین کہ ابتک کوئی خاطر خواہ نتیجہ حاصل نہوا اور کام بدستو
نیم [illegible] لت مین ہے اور کل سررشتہ جات انتظام راج مین

फागी

سررشتہ مال پر توجہہ کی کہ اول سال ہین ہی پینتالیس لاکہہ روپیہ کی آمدنی ہوگئی مگر یہہ اضافہ جمع بند وبست خالصہ سے ہوا تہا حقیقت ہین بمقابلہ اجارہ کے خالصہ کا بند وبست بہتر ہوتا ہے مگر اس وجہہ سے کہ روپیہ یکمشت اور جلد وصول ہوجاتا ہے راج کے لوگ اجارہ کو بہتر سمجہتے ہین یہہ نہین خیال کرتے کہ اجارہ دارون کے ظلم سے رعایا تباہ ہوجاتی ہے افسوس ہے کہ پنڈت شیودین کے مرنے سے چار مہینے بعد مہاراجہ صاحب نے حسب صلاح اہلکاران اجارہ دینا جاری کردیا وجہہ یہہ کہ اہلکارون کو اس اجارہ ہین فائدہ ہے اسم فرضی سے خود یا اونکے سررشتہ دار ومتوسل اجارہ لیتے ہین سررشتہ مال کا حال صاحبان پولیٹکل ایجنٹ سے مخفی رکہا جاتا ہے اس سے صحیح کیفیت نہین معلوم ہوتی ہے ہمیشہ یہہ خیال کیا گیا تہا کہ اصل آمدنی راج کی پچاس لاکہہ یا اوس سے زیادہ ہوتی ہے اور چالیس لاکہہ سے کم ظاہر کرتے ہین اسکا سبب یہہ ہے کہ عہدنامہ ۱۸۰۳ء کی چہٹی قلم ہین قرار پایا تہا کہ علاوہ خراج معینہ کے اگر آمدنی ریاست چالیس لاکہہ سے تجاوز کرے تو ایزادی پر چہہ آنہ فی روپیہ خراج زیادہ لیا جاوے اگرچہ مابعد کی ترمیم شرایط خراج سے یہہ شرط ضمناً رفع ہوگئی تہی مگر اوس پر اعتبار نہ تہا اور نہ امید تہی کہ تاوقتیکہ دفعہ مذکور عہدنامہ سے بالکل منسوخ ہوجاوے راج کا یہہ خوف رفع ہو— ۱۸۶۷ء ہین اجارہ دینے کا دستور پہر موقوف ہوا اجارہ دار کہ ایک ہی حالت ہین ٹہیکہ دار وضلعدار ہوتا تہا بموجب قبولیت کے پرگنہ کی

ہے تعمیر کرانا تجویز کیا ہے کہ یہہ امر اون عمدہ نتائج و برکات کا جو سلطنت کے
وارث آیندہ کی تشریف آوری سے حاصل ہونگے عمدہ آغاز ہے شہزادہ صاحب
نے مہاراجہ صاحب پر مہربانی کرکے اس مکان کی بنیاد کا پتہر قایم کیا —
راج جے پور مین ایجنسی کی معرفت سرداران کوٹہری ہاے علاقہ ہاڑوتی کا خراج
بقدر للعہ؍ ۱۲/ جمع ہوتا ہے ان سردارون کے عدم اداے خراج کی راج
جے پور سے مدت سے شکایت رہی ہے اور اس بے ترتیبی سے ادا ہوتا ہے
کہ سنہ ۱۸۷۰ع مین ستر ہزار روپیہ چڑہ گیا اور اس باب مین نواب گورنر
جنرل صاحب بہادر کے سررشتہ ممالک غیر کو تحریر کرنیکی ضرورت ہوئی اس
سے بقایا صرف پانچ ہزار روپیہ رہ گئے اور اوس کے بہی جلد وصول
کرنے کی تجویز عمل مین آئی —

سررشتہ مال

جے پور مین یہہ سررشتہ محکمہ دیوانی کے نام سے مشہور ہے سابق مین اسکا
اہتمام پنڈت شیو دین کو تہا اوسکے انتقال کے بعد جب کونسل مقرر ہوئی
اوس وقت سے کل ملک دو اضلاع مین منقسم ہوکر دو اہلکارون کی
اہتمام سے کام ہونے لگا جمع خرچ زمانہ انتظام ایجنسی کا جب تک مہاراجہ
صاحب نابالغ تہے و نیز اوس زمانہ کا جب پنڈت شیو دین نے کام کیا
بروک صاحب کی تاریخ سے دریافت ہوا اور نقشہ مندرجہ ذیل مین
شامل کیا گیا ہے بعد وفات پنڈت شیو دین کے اول مہاراجہ صاحب نے

لارڈ میئو صاحب مرحوم کی تشریف آوری سکے فواید کہ کل راجپوتانہ کو حاصل ہوئے اون سکے ثبوت کامل ہین —

جس حالت مین شہزادہ پرنس آف ویلز صاحب کو اپنی سلطنت آیندہ کے اس جزو اعظم کے اقوام خلایق و مذاہب و پیشہ جات وغیرہ سے واقفیت ہوئی ہمدران حال رئیسون اور سردارون سکے دلون پر اپنے سرپرست سرکار کی طرز حکومت و طریقہ انتظام کے خیالات جب سے ابتک تہے اوس سے زیادہ استقلال اور تیزی سے منقوش ہوئے انکے سواے مقدم ترین فائدہ یہہ ہے کہ ہر دو ممالک سکے روابط و تعلقات کو زیادہ استحکام ہوگا اور ہر دو اقوام کے درمیان مغایرت کا فصل کم ہوکر دونون کے متفق فوائد مین اضافہ ہوگا علی الخصوص سکنا جیپور کے حافظہ مین شہزادہ صاحب کی رونق افروزی بہت خوشی سے تازہ رہیگی اور پشتین تک بطور واقعہ عظمت و بختیاری جیپور کے جسکی اس ملک کی تاریخ مین نظیر نہین ہے بڑے فخر اور عزت سے یاد کرتے رہینگے —

خود مہاراجہ صاحب کو یہہ خوشی بیحد و پایان ہوئی ہے پیشتر سے ہی امید تہی کہ یہہ اولوالعزم و عالی حوصلہ رئیس جس قوم کی شفقت و عنایات کا ممنون و شکرگذار ہے اوس کے فرمان رواے آیندہ کی اطاعت و تعظیم مین ہرطرح کوشش بلیغ و جہد کامل کریگا اور جو خیرخواہی و وفاداری اوس سکے کل عہد مین ظہور پذیر ہوتی رہی ہے اوسکو اس موقع پر بدرجہ غایت ثابت کریگا —

اس اعزاز و امتیاز بخشنے کی یادگار مین اونہون سنے اپنی دارالحکومت مین ایک مکان بنام نہاد البرٹ ہال اوسی عظمت و رفعت کا جو اوسکے نام سے عیان

خوش ہوکر شکر ادا کیا۔ سنہ ۱۸۷۴ء مین اوسکا انتقال ہوا اور منشی دہنا لال کہ وہ بہی بہت ہوشیار ہے بجاے اوسکے مقرر ہوا ایام رونق افروزی شہزادہ پرنس آف ویلز مین اس شخص نے اپنا کام بہت تندہی وجانفشانی سے انجام دیا اور صاحب پولٹیکل ایجنٹ کی بہت مدد کی۔

प्रिंसआफवेल्

مہاراجہ صاحب بہادر جے پور سنہ ۱۸۶۹ء سے نواب گورنر جنرل صاحب ہندوستان کی کونسل تجویز قانون کے ممبر مقرر ہوئے اور تین مرتبہ علی التواتر اس کام پہ ممتاز ہوکر اوقات معینہ پر بموجودگی کلکتہ وشملہ انصرام کار کرتے رہے ہین سنہ ۱۸۷۵ء مین جب ملہار راؤ گایکواڑ رئیس بڑودہ ملزم زہرخورانی صاحب رزیڈنٹ ہوا اور اوسکی تحقیقات کیواسطے کمیٹی روساء ہندوستان وصاحبان انگریز مقرر ہوئی تب مہاراجہ صاحب بہی اوسکے ممبر مقرر ہوئے تہے اور بڑودہ جاکر تحقیقات وتجویز مقدمہ مین شریک ہوئے۔

मल्हारराव गायकवाड वडोदा

دسمبر سنہ ۱۸۷۵ء مین لارڈ نارتھ بروک صاحب بہادر گورنر جنرل کشور ہند اور فروری سنہ ۱۸۷۶ء مین شہزادہ پرنس آف ویلز صاحب بہادر رونق بخش جے پور ہوئے دونون مرتبہ مہمانداری وتواضع بہت عمدگی سے ہوئی مہاراجہ صاحب نے سامان میزبانی کو ہر طرح عظمت موقع کے موافق کرنے مین محنت وخرچ سے کسیطرح کوتاہی نکی اور رئیس سے رعایا تک ہر ایک متنفس کمال خیرخواہی اور صفاء ارادت سے رفیع الشان مہمانون کی تشریف آوری کی شادی ومبارکبادی مین بدل مصروف ہوا ان مبارک تقریبون کے دوامی فواید بنظر شایستگی معاملات ریاست وآراستگی اخلاق وعادات دونون صورتون سے حد بیان سے باہر ہین اور سنہ ۱۸۸۱ء مین

नोर्थब्रुक

باستعفاء مہاراجہ صاحب منظور کیا اور فروری ۱۸۸۶ء سے اوس عہدہ
کا کام شروع کیا۔
نواب فیض علیخان کے مستعفی ہونے سے عہدہ خالی ہوا اوسپر ٹہاکر فتح سنگھ
مقرر ہوا اوس نے بہی انتظام ملک کے مشکل و دقیق کام مین مہاراجہ صاحب
کو بہت مدد دی اور انتظام راج کی عمدگی و شایستگی قایم رکہنے مین کوشش
کامل کی مگر باوجودیکہ کونسل راج مین آٹہہ ممبر مقرر ہین اور مہاراجہ صاحب
صرف اوسکے پریزیڈنٹ ہین اصل مین کام خود مہاراجہ صاحب کرتے ہین۔
کوئی امر خواہ کیسا ہی خفیف ہو ایسا نہین ہے کہ مہاراجہ صاحب کے معرض
اطلاع مین نہ آتا ہو فوجداری و دیوانی کی عدالتین اور محکمہ پولیس و محکمہ دیوانی
بلکہ کل انتظام ریاست کے شعبہ جات حسب ضابطہ علیحدہ افسرون کے تحت
مین ہین مگر سب پر مہاراجہ صاحب کی نگرانی خاص ہے یہہ نگرانی بسہولیت ہونے
کی غرض سے اونہون نے محل کے بڑے صحن مین وسیع مکانات بنوائے ہین
اور اونمین سب دفتر و کچہریان رہتی ہین۔
راوت رام کمار ساکن چومون کہ ابتداء مین ٹہاکر لچہمن سنگہ کا وکیل عہد ایجنسی
کرنل ٹریوک صاحب سے راج کا وکیل مقرر ہو گیا تہا اوس نے مدت دراز تک
اپنا کام نہایت محنت و تندہی سے بخیر خواہی صادق مہاراجہ صاحب و سرکار انگریزی
اور حسب اطمینان صاحبان پولیٹکل ایجنٹ انجام دیا خصوص جس زمانہ مین کپتان بریڈ
فورڈ صاحب واسطے تحقیقات و انتظام امور راج بیکانیر کے گئے تہے اوس نے بہت
مدد دی تہی کہ صاحب موصوف نے اوسکی لیاقت و ہوشیاری و وفاداری سے

چہارم ملک کی آمدنی وخرچ کی نسبت علی العموم معقول تجویزین کرنا۔
ہفتہ مین ایک روز کونسل معاملات پیش کردہ کمیٹی کی سماعت وبحث کیا کرے ممبران کمیٹی۔ پنڈت روپ نراین۔ منشی دہنالال۔ سیٹہ نتھمل۔ لالہ چھترمل۔ سیٹہ راؤ تیج مل۔ نگرانی مصارف ریاست اور جمع خرچ کے صحیح وستبر نقشہ جات کی عدم موجودگی سے ابتک راج کا بہت نقصان ہوتا رہا ہے بوجہہ غیر مکمل و ناکارآمد ہونے نقشہ جات کے جو ابتک آتے رہے ہین حسابات کی جانچ وپڑتال مین اہالیان راج کو بڑی دقت رہی ہے بلکہ جمع خرچ کا صحیح حال معلوم ہونا غیر ممکن رہا ہے اور اس شعبہ مین خصوص جب سے تعمیرات کا خرچ روز بروز زیادہ ہوا ہے لوگون کو فریب دہی اور تغلب کا موقع بہت ہاتہہ آیا ہے کمیٹی اس نقص کے رفع کرنے کیواسطے مقرر ہوئی ہے اور اوسمین اس کام کے لایق اشخاص تجویز کئے گئے ہین اور اگرچہ اونہون نے معلومات جیسی چاہئے جمع نہین کئے ہین مگر سبب اسکا یہہ ہے کہ لوگ ان حالات کا اظہار بڑی مشکل سے کرتے ہین اور اہالیان کمیٹی مین سے پنڈت روپ نراین حال مین اون سے علیحدہ ہوکر راج الور کی کونسل مین داخل ہوگئے ہین۔

نومبر ۱۸۷۲ء مین نواب فیض علیخان بہادر سی۔ ایس۔ آئی نے بحصول رخصت مکہ شریف کی زیارت کرکے مارچ ۱۸۷۳ء مین معاودت کی اور تہوڑے دنون بعد ایسی نوکری کو جسپر بیش برس سے نہایت خیر خواہی اور وفاداری سے کام دیا تہا استعیفا دیا اوسکے تجربہ کامل اور خوش چلنی اور لیاقت انتظام کے لحاظ سے گورنمنٹ ہندوستان نے اوسکو منتظم راج کوٹہ مقرر کیا کہ اوس

सेठ नथमल
छीतरमल
तेजमल

سمت ۱۹۲۶ مین تیئیس ہزار سے کم رہگئی اور سالہاے مابعد مین اوس سے بھی کم ہوئی مگر ابتری کار عدالت کی صرف ہی ایک وجہہ تھی یکایک اسقدر کمی آمدنی رسوم مین عاید ہونے سے ظاہر ہے کہ رعایا کو حکام عدالت کی کارروائی پر اعتبار نہ رہا تہا مگر جب ان خرابیون پر مہاراجہ صاحب کی توجہہ ہوئی جلد انسداد ہوگیا۔

دوسری کمیٹی کا کام بہی ایسا ہی مفید ہے اوس کے تقرر کا مقصود کونسل کی تجویز مورخہ ۲۲۔ مئی مین مفصل درج ہے کہ بہتری انتظام راج اور کل سررشتہ جات کے حسابون کے واسطے بہتر قاعدہ مقرر کرنے کی غرض سے کہ آمدنی و مصارف ماضی و حال و استقبال کی کونسل نے کیفیت مفصل طلب کی ہے ایک منتخب کمیٹی ممبران مفصلہ ذیل کی مقرر کیجاتی ہے اور بجسب کمی و بیشی آئندہ کے جو کونسل کی راے مین مناسب ہون اوسکو راج کے کل سررشتہ جات اور محکمہ جات سے حساب طلب کرنے اور اونکی جانچ و پرتال کرنے اور کل کی ترتیب دینے اور کونسل مین پیش کرنے کا اختیار دیا جاتا ہے اور اونکو مراتب ذیل پر نظر رکھنے کی ہدایت کیجاتی ہے۔

اول بطرز مناسب خرچ کی تخفیف کرنا۔

دوم مصارف بلا منظوری و منظور شدہ غیر ضروری کا کم کرنا کہ کونسل کی راے اگر کمیٹی مین اس کام کو ہوشیاری و استقلال سے کریگی تو بہت کفایت ہوگی۔

سوم اجناس دینے کا دستور جو راج مین بکثرت جاری ہے اور جس سے کونسل کی راے مین نقصان عظیم ہوتا ہے بجاے اوسکے نقدی دینے کے حسن و قبیح کا اظہار کرنا

کو جو مہاراجہ صاحب سے شناسائی رکھتا ہے کمال خوشی حاصل ہوئی اسوجہہ سے
کہ رئیس کے عنقریب نابینا ہونے سے انتظام ریاست مین خلل واقع ہونیکا خوف
تہا بنظر اسلوبی کاروبار ریاست و استقلال خوش انتظامی سرکار انگریزی
کو کمال خوشی حاصل ہوئی۔

۱۸۹۱ و ۹۲ء مین مہاراجہ صاحب نے بہ تحت روائل کونسل دو محکمہ جات بنام
نہاد کمیٹی مقرر کئے اونکی کارروائی اگرچہ دیانت و ہوشیاری کیجاوے تو نہایت
مفید ہوگی ایک کمیٹی تجویز مین قانون کی ہے کہ اوسکے ممبرون نے وقت تقرر
سے اپنا کام بہت شایستگی سے شروع کیا اونکی محنت و تدبیرون کی کہ مہاراجہ صاحب
کی منظوری کیواسطے پیش ہوئین عمدہ نتائج حاصل ہوئے۔

ان تدبیرون مین اول ترتیب مجموعہ ضوابط فوجداری و دیوانی۔
دوم حکام اضلاع و دیگر اہلکاران راج کیواسطے عملدرآمد کے قواعد وہدایت
کا مرتب کرنا الغرض کل انتظام ریاست کیواسطے مناسب و محدود دستور جسکے بغیر
اوسوقت تک بڑا نقصان ہوا تہا اور اصلاحات مرکوزہ مین بہت خلل پڑا تہا
جاری کرنا داخل تہا۔

اس سے مقدم فایدہ تو یہہ ہوا کہ فوجداری و دیوانی کی عدالتین جنکی کارگذاری
اوس وقت تک بہت ناقص تہی آیندہ کو صاف و درست ہوگئین ان عدالتون
مین بڑی خرابی یہہ تہی کہ پابندی ضابطہ بالکل نہ تہی علانیہ بلاتامل بے سررشتگی
ہوتی تہی اہلکار بدچلنی اور بے ایمانی کی سزا سے بالکل بےخطر تہے نقشہ جات
آمدنی سے تحقیق ہوا کہ رسوم عدالت جو سنہ ۱۹۴۲ مین ایک لاکہہ سے زیادہ تہی

رعایا کو بہت فکر ہوا اس بیماری کا مقدمہ سبب ضعف بصارت تہا کہ اوس مین
مدت سے فرق آگیا تہا اور اوسکے سبب سے کل جسم ضعیف ہوگیا تہا چشم راست
مین جالہ کامل ہوگیا تہا مگر چشم چپ بہی بتدریج اوسیطرح دبی جاتی تہی اس تکلیف
سے براہ واجب خایف ہوکر اور عمل جراحی نہ کرانے کے ارادہ سے اطبار
ہوموپیتہک کے معالجہ کا امتحان کرنا چاہا اور اس غرض سے کلکتہ سے دو
ڈاکٹر بلائے مگر اونکی تجویز پر خاطر خواہ عمل نہوا اور نہ کچہہ فائدہ ہوا اگست مین
وہ شملہ کو گئے وہان ضعف و نقاہت بالکل رفع ہوگیا مگر بصارت کی نسبت ثابت
ہوا کہ عمل جراحی کے بغیر آرام ہونا غیر ممکن ہے کلکتہ گئے تب ڈاکٹر میکنامارا
صاحب مشہور معالج چشمان سے عمل جراحی کی صلاح لی اونہون نے کہا کہ ایک
آنکہہ عمل کیواسطے تیار ہے مگر یہہ عمل کمال تندرستی اور قوت جسمانی کی حالت مین
ہونا چاہیے چونکہ گذشتہ سال مین شملہ کی بود و باش سے بہت فائدہ ہوا تہا
برسات کے بعد کہ وہ عمل جراحی کیواسطے عمدہ موسم ہوتا ہے شملہ پر عمل کرنا
قرار پایا اس عارضہ سے نہ فقط مہاراجہ صاحب کے مزاج و چہرہ مین سستی
آگئی تہی بلکہ کل سررشتہ جات ریاست مین افسردگی تہی اگرچہ یہہ حال کم و
بیش ہر ایک ہندوستانی ریاست مین ہوتا ہے مگر جے پور مین اس حد کو
پہونچا کہ اور جگہہ کم ہوتا ہے شروع موسم سرما ۱۸۷۱ع مین مہاراجہ
صاحب نے بمقام شملہ ڈاکٹر میکنامارا صاحب سے عمل جراحی کرایا اس معالجہ سے
ضعف بصارت سے کہ مدت تک باعث رنج و تکلیف رہا تہا شفاء کلی حاصل ہوئی
اون کے صحت پانے سے کل ملازمین و رعایاء ریاست بلکہ ہر ایک شخص

عجب سوگ کا عالم تہا کل کی چہاتی بہری ہوئی اور دم بند تہا آنکہون سے قطرات
اشک روان تہے گردن جہکی ہوئی تہی سکتہ کا عالم تہا کسی کی زبان یارہ ندیتی
تہی کہ ایک لفظ زبان سے نکالے کاروبار ریاست کل بند رہا لیڈی میو صاحبہ
اور دیگر صاحبان اہل قبیلہ لارڈ صاحب مغفور کو تعزیت نامجات لکہے گئے فصیل
قلعہ سے ۴۹ توپون کی ماتمی سلامی ہوئی اور ایک ہفتہ کیواسطے کل ریاست
مین شادیانہ رسمیات تہوار وغیرہ کی موقوف رہین سب درباریون کو ماتم
کرنے کی ہدایت ہوئی اور خود مہاراجہ صاحب نے بہی آستین چپ پر کریپ
یعنی پارچہ سیاہ کہ علامت ماتمی ہے لگایا۔

مہاراجہ صاحب چند روز تک تنہائی مین رہے وقوع حادثہ پر کمال رنج و
افسوس اور مرتکب قتل پر نہایت نفرت وتحقیر کرتے رہے اور پس ماندگان
ویسرائے صاحب مرحوم کے ساتھہ نہایت فکر سے دردمندی ظاہر کی اس سے
ظاہر ہے کہ اونکو لارڈ میو صاحب سے کمال محبت تہی اور اون پر یہہ صدمہ
سخت گذرا اور اہالیان کونسل کو نہایت غم والم ہوا بلکہ روساء شہر بہی وقوع
حادثہ جانکاہ وفعل قبیح پر نہایت غمزدہ اور پریشان ہوئے لارڈ میو صاحب
نے راج کی ترقی وبہبودی مین کمال توجہہ فرمائی تہی اس شفقت وعنایت کی یادگار
مین مہاراجہ صاحب نے لارڈ صاحب کے ہمشکل برنجی مورت جدید باغ مین تیار کرانی
تجویز کی اور لیڈی میو صاحبہ سے اس باب مین اجازت حاصل کی۔

اوسی سال کے شروع مین مہاراجہ صاحب کی طبیعت علیل ہوگئی کہ اوس سے
کاروبار ریاست مین بہت خلل واقع ہوا اور اون کے ملازمین اور کل فرقہ

گذرے سب نے مبارکبادی دی اور اون کے قیام کے کل عرصہ مین خوش چلنی ظاہر کی اور اس موقع کو پر حشمت و تجمل کرنے کیواسطے ہر ایک تدبیر کی اس سے اونکی خیر خواہی اور حسن نیتی عیان تہی مہاراجہ صاحب اور اون کے ملازمون نے سامان میزبانی بہت تکلف سے کیا اور شہر کو ہر طرح کی حسن و لطافت سے آراستہ کیا اسمین صاحبان انگریز ملازم دربار نے بڑی کوشش اور محنت کی اور جو لوگ شامل ہوئے اون سب کی محنت و تندہی تحسین و آفرین کے لایق ہے۔

نواب صاحب نے مہاراجہ صاحب کے کل سررشتہ جات مفید خلایق کو بہت خوشی سے دیکہا اور ہر ایک کی ترقی و رونق کی خواہش ظاہر کی اس سے مہاراجہ صاحب کو مہمات پر خیر پر متوجہہ ہونے کی ہمت ہوئی اس موقع پر سب سے مقدم کام شہر کے بڑے اسپتال کی تعمیر کا جاری ہوا کہ یہہ اسپتال لارڈ صاحب کے نام سے نامزد ہوا اور اوس سے شہر کو بڑا آرام و فائدہ ہوگا اور تشریف آوری نواب صاحب کا ہمیشہ یادگار رہیگا عظیم الشان وسیع سلطنت کے حاکم کا مثل معمارون کے کرنی ہتہوڑہ ہاتہہ مین لیکر اسپتال کی بنیاد قایم کرنا ناظرین کو کمال خوشی کے ساتہہ ہمیشہ یاد رہیگا بلکہ واقع تاریخی ہوکر ہمیشہ اس عمارت سے متعلق رہیگا۔

دوسرے سال لارڈ میو صاحب جزیرہ انڈمن مین ایک بدمعاش مجرم کے ہاتہہ سے قتل ہوئے میجر بین صاحب کو نہایت غم و الم سے اطلاع مقتولی لارڈ صاحب حسب ضابطہ مہاراجہ صاحب کو دینی پڑی خبر تو بیشتر پہونچ گئی تہی مگر جسوقت دونون ملاقی ہوئے

دیجاوے جن طالب علمون کا امتحان اچہا ہوا ونکو تنخواہ و انعام ملاکرین طالبعلمون
کیواسطے وسیع بورڈنگ ہوس بنایا جاوے اوسمین تعلیم گاہ سواری اسپ و
اکہاڑہ بنوائین اور سواری اور فنون شمشیر وغیرہ ریاضت جسمانی کیواسطے اوقات
مناسب مقرر کرین تاکہ طالبعلم تربیت روحانی وجسمانی سے اپنے اعلے رتبہ کو
لایق ہون ۔

बोर्डिंग हौस

اکتوبر ۱۸۷۰ء مین اثنار راستہ اجمیر لارڈ میو صاحب بہادر ویسراے وگورنر
جنرل ہندوستان جےپور مین رونق افروز ہوئے لارڈ صاحب نے مہاراجہ
صاحب کی چند موقون پر عزت وتعظیم کی تہی اسوجہہ سے مہاراجہ صاحب کو
اونکی تشریف آوری سے کمال خوشی حاصل ہوئی اور اونہون نے اپنے
قول وفعل سے ہرطرح اپنی خیرخواہی ونیکوسگالی بجانب حضرت ملکہ معظمہ فرمانرواے
ہندوستان وانگلستان ثابت کی اور اونکی رعایا بہی اپنے آقا کے اسطرح
ممتاز ہونے سے ازبس شادان ہوئی اکثر لوگون کو ابتک سرکار انگریزی
مین کسی ایک شخص کے مختار کلی ہونیکا حال معلوم نہ تہا بلکہ مجمع عام صاحبان
انگریز کو حکمران سمجہتے تہے اونکا اشتباہ وغلط فہمی رفع ہوگئی شیخاواٹی کے
وحشی صفت سپاہیون کے دلون پر جوکچہہ گمان ہوا ہوگا اوسکا صحیح حال تومعلوم
نہین مگر تشریف آوری نواب ویسراے صاحب مین جو نوکری اون سے لیگئی
اوسکو اونہون نے بہت خوشی سے انجام دیا اونکی دہقانی وضع اور بہادرانہ
شکل سے تماشہ زیادہ دلچسپ اور خوشنما نظر آیا ۔

लार्ड मेयो

الغرض اس موقع پر ہرقسم کے لوگون کو خوشی حاصل ہوئی جسوقت شہر مین ہوکر

کونگریس اس کام کے سرانجام کا دعوی کرتی ہے اور مین مترصد ہون کہ وہ بخوبی
کامیاب ہو اس مجلس کی اول تجویز یہہ ہے کہ سرداران ریاست کے لڑکونکی
تعلیم کا بندوبست کیا جاوے اور جسطرح سے مہاراجہ صاحب نے کونگریس کی
اس تجویز کو پسند کیا ہے بہت مستحسن ہے یہہ تجویز بہت ہوشیاری سے اسطرح
لکہی گئی ہے کہ مہاراجہ صاحب کیطرف سے بطور حکم کے نہ سمجھی جاوے تاکہ اوسکو
وے اپنی آزادی مین خلل انداز نہ سمجھین مگر صرف بطور صلاح کے کہ گویا
فوائد ذاتی اور اصلاح و آراستگی اخلاق کی غرض سے بطور خانگی دیگئی ہے
اس مجلس و نیز دیگر کارخانجات سے متعلق کہ دربار نے رفاہ عام کیواسطے مقرر
کئے ہین اور جنکا مقصود رعایا کے اخلاق و عادات کی ترقی ہے ڈاکٹر ویلٹیر
صاحب کا نام بہت خوشی سے ظاہر ہونا چاہیے یہہ شخص نہ صرف بوجہہ ان ہیشن بہا
کارخانونکا بانی ہونیکے بلکہ اونکے اجرا و ترویج وحصول مقصود خاص مین بے
غرضانہ کوشش و تندہی کرنے کے سبب سے تحسین و آفرین کے لائق ہے -

تجویز محولہ بالا کا یہہ مضمون ہے اس نظر سے کہ سرداران جے پور کو حسن انتظامی
ریاست اور عافیت و بہبودی رعایا کی ترقی کی قابلیت حاصل ہو سوسائٹی
کی درخواست ہے کہ مہاراجہ صاحب سردارون کے لڑکون کو تعلیم کیواسطے جیپور
مین آنیکی ترغیب دین -

اور یہہ بہی درخواست ہے کہ ایک مدرسہ سرداران جسمین عربی فارسی سنسکرت
ہندی اردو انگریزی کے اوستادونکا عملہ وافر مقرر ہو علوم طبعی پر لیکچر دئے
جاوین اور اخلاق و آداب کی اعلے ترتربیت جو عام مدرسون مین نہین ہے

تائید کی اوسپر لوگون کا اسقدر اعتبار ہوا کہ یکبار گی بیس ہزار روپیہ چندہ کا جمع ہوگیا اس امداد و اعانت سے سوسائٹی سے ریاست جے پور کو کہ اگرچہ اب بہی بہت تربیت یافتہ ہے عمدہ ترین ہندوستانی ریاستون سے اگر فوقیت نہین تو برابری ضرور حاصل ہوجاویگی —

عمدہ تدبیرون مین ہمیشہ امداد کامل کرنے کی وجہہ سے مہاراجہ صاحب کی سخاوت و علو حوصلگی کی جسقدر تعریف کیجاوے کم ہے اور اوسیطرح نواب محمد فیض علیخان بہادر وزیر اعظم ریاست کی ذیشعوری و خیر سگالی و حسن نیتی لایق تحسین ہے

رامی صاحب پولٹیکل ایجنٹ بہادر

اگرچہ مجہکو یقین ہے کہ کونگریس جس کام کی اوس سے توقع ہے اوسکو بالکل انجام دے سکیگی مگر سرداران ریاست سے مہاراجہ صاحب کو بجا آوری تدبیرات مفید خلایق مین بخوشی خاطر وہ امداد ملی ہے جسکے بغیر انواع مشکلات پیش آتین اور رہبران حال سرداران کو یہہ امر بخوبی معلوم ہوجاویگا کہ صرف بذات خاص مصروف ہوکر اور باہمی امداد کرکے اپنے مجمع مین وے اصلاح و آراستگی کے متوقع ہوسکتے ہین —

گو ابتک تربیت یافتگی کے کل ترکیبون و فواید سے محروم رہکر سرداران و ٹہاکران نے اس امر اہم کے انصرام مین کچہہ نہین کیا ہے —

اسواسطے اونکا فواید تربیت کی قدردانی کی لیاقت حاصل کرنا اور اوسکے رواج مین سعی کرنا حصول تربیت کامل کیواسطے صریح لابدی ہے —

ایسی ہی دیگر مجلسون سے خط وکتابت کرکے اور اون کے تجربہ سے بذریعہ رپورٹن
کے فائدہ حاصل کرکے اپنے راجپوتانہ کی کارروائی سے اونکو آگاہ کرنا۔
اجراے اخبار سوسائٹی جسمین جلسون کی تقریرین مضامین علوم وفنون ومطالب
مفید عام درج ہون سوسائٹی مین پیٹرن وایس پیٹرن پریزیڈنٹ دو وایس
پریزیڈنٹ دو سیکرٹری اور اونریری اور معمولی ممبر مقرر ہونگے۔
ہرایک صاحب خواستگار داخلہ مجلس کو کوئی ممبر پیش کرے دوسرے جلسہ مین
مقرر کیا جاوے گا اور جب تک دس روپیہ سالانہ چندہ دیتا رہے بدستور
ممبر رہیگا۔
کرنل کنٹیک صاحب نے مہاراجہ صاحب اور ڈاکٹر ویلنٹین صاحب اور کل حاضرین
جلسہ کا مزلی وسرپرست بنانیکے عوض مین شکریہ ادا کیا اور بشرط حسن تعمیلی اس
مجلس سے جو فواید حاصل ہونیوالے ہین اونکا بالاختصار بیان کیا کہ اس مجلس کا
مقصود اعظم یہہ ہے کہ ہرطرح کے علوم کو رواج دے مہاراجہ صاحب نے خلایق
کی تعلیم وتربیت مین بہت سعی کی ہے مگر لڑکون کو پڑہنا لکہنا حساب و دیگر ابتدائی
علوم سکہانا کچہہ اور ہے اور لوگون کو علوم کے تعجب انگیز راز وحقایق اور اونکی
کاروبار دنیوی مین مستعمل ہونے کے طرز وطریقہ سے آگاہ کرنا بالکل علیحدہ ہے
اس مجلس کے ممبرون نے اس کام کو اختیار کیا ہے اور ہرایک شخص پر جو کچھہ لیاقت
رکہتا ہے فرض ہے کہ اس پسندیدہ اور دشوار کام مین ہرطرح اعانت کرین
یہہ تجویز ایسی جدید ہے کہ شاید کل حاضرین جلسہ کی سمجہہ مین اوسکا مطالب نہ آیا ہو
مگر جس تدبیر کو مہاراجہ صاحب نے شروع کیا اور صاحب ایجنٹ گورنر جنرل نے

पेटरन
वैसपेटरन
प्रेजिडंट
वैसप्रेजिडंट
सेक्रेटरी
मिम्बर

یا سڑک نام کیواسطے نہین ہین یہی دستور رہا ہے کہ ہرایک کام مین رعایا راج سے
امید وار رہتی ہے اس مجلس کا مطلب یہہ ہے کہ ایسے کامون کو اپنے ذمہ لے
مہاراجہ صاحب نے جس حالت مین کہ بطور حاکم و فرمانروائے ریاست امداد و اعانت
کرتے رہینگے فی الحال پانچ ہزار روپیہ چندہ مین دیا ہے اور چھہ سو روپیہ سالانہ
دینے کا اقرار کیا ہے اور اس سوسائٹی سے اخبار جاری ہوگا اوسکے چالیس نمبر
اہلکاران و سررشتہ جات مین تقسیم کرنے کیواسطے خریدے کئے ہین حکیم محمد سلیم خان نے
اپنا مطبع اسی مجلس کو دیدیا ہے۔

ہرایک صاحب شریک مجلس کی صداقت و تندہی اور آپ کی امداد و دستگیری اور
خدا تعالے کے فضل و کرم پر اعتبار کرکے اہالیان جلسہ اوسی روز کے متوقع
ہین جب اون مہمات کو کہ خیر خواہان راجپوتانہ کی تمنا دلی ہین حاصل کرینگے اس
مجلس کے مقاصد خاص یہہ ہین۔

فوائد عام مثل صفائی و حفظان صحت و تدبیرات انسداد امراض وبائی کل اطراف ریاست
مین رعایا زراعت پیشہ کی آسودگی و بہبودی مین بذریعہ تعمیر چاہات و تالاب
وغیرہ ذریعہ آبپاشی و اجراء عمدہ تر آلات کشاورزی اور اظہار علوم و تکسیب فنون
کے کہ موجب ازدیاد دولت و پیداوار ملک ہین کوشش و پیروی کرنا۔

مدارس تعلیم المعلمین اور دیہاتی مکتب زیادہ کرکے عوام الناس مین تحصیل علم کا رواج
دینا علم روحانی و علم اخلاق کی تربیت کیواسطے جماعتین مقرر کرنا۔

تا وقت تیاری مکان جدید میڈیکل ہال مین ہر پانزدہ روزہ پر جمع ہوکر بذریعہ
لیکچر یعنی تقریر کی علم و آگہی کی ترقی اور تدبیرات مذکورہ کی تعمیل کرنا۔

लेकचर

ہین با وصف کثرت کار علی الخصوص قحط کے کہ بمقتضاء مرضی خدا وندکریم اس
ملک مین واقع ہوا ہے اور اوس کے سبب سے آپ کو نہایت عدیم الفرصتی ہے
آپ نے اس مجلس کا مربی و سرپرست ہونا اور اپنی صلاح و نصیحت سے دستگیری
کرنا منظور فرمایا ہے اسکے بہت احسانمند ہین سوسائٹی کی کارروائی صرف اوسی
تجویز پر مبنی ہوگی جو آپ نے ملاحظہ فرمائی ہے بلکہ وہ فقط نمونہ ہے اور جو اُمور
زیادہ تر پیش نظر ہین اوس مین درج ہین اور جو اُمور آیندہ کو اوسکی کارروائی
سے برآمد ہونگے یا ایسے موجبات سے پیدا ہونگے جنکا حال اب معلوم نہین ہے
وقتاً فوقتاً برروے کار آتے رہینگے -

کونگریس اگرچہ اول جے پور مین مقرر ہوئی ہے اور اسوجہہ سے معاملات متعلقہ
ریاست مذکور پر زیادہ تر متوجہہ ہے مگر راج سے کچہہ تعلق نہین رکہتی ہے اور
مقصد اوسکا یہہ ہے کہ کل ہندوستانی ریاستون اور اضلاع اجمیر و میرواڑہ
کو واسطے علمی عملی و دنیوی ترقی کے رابطہ احدیت و اتفاق برادرانہ مین منسلک کرے
اسوجہہ سے مجوزین نے اوسکو بہت خبرداری سے راج سے غیر متعلق رکہا ہے اور
اس اعتبار سے کہ ہندوستان مین ہر طرح کی ترقی کا کام رعایا کیطرف سے
ہونے پر کارگر ہوگا اور سرکار سے صرف اوسیقدر مدد جو نہایت ضرور ہو عندالفرصت
ملیگی پاس ریاست کے معاملات کی حالت پر لحاظ کرنیکا عمدہ موقع پاکر اونہون نے
یہہ تجویز کی تہی قریب بیس برس سے مہاراجہ صاحب نے ریاست کے کل اضلاع
مین سڑک تالاب و چاہات تعمیر کرائے ہین اور مدارس و دیگر کارخانہ جات مفید
خلائق جاری کئے ہین تاہم بجز ملک خالصہ کے کسی اور مقام پر کوئی مدرسہ و شفاخانہ

सोशियल कांग्रेस सोसैटी

مارچ ۱۸۶۹ء مین جے پور مین ایک جلسہ بنام سوشیل سائنس کونگرس المختقر
سوسائٹی مقرر ہوا اوسکی کیفیت اول اخبار دہلی گزٹ مین اور بعد ازان رپورٹ
ایجنسی مین لکہی گئی اوسکی نقل یہان درج کیجاتی ہے۔

مہاراجہ صاحب جے پور نے اپنی دار الریاست مین خود اپنی سرپرستی سے جلسہ
ترقی علوم دنیوی جس سے اونکی رعایا کو فائدہ کثیر حاصل ہوگا منعقد کیا ہے یہہ
اونکی علو حوصلگی وخواہش ترقی وبہبودی رعایا ملک کی قوی دلیل ہے۔

اس جلسہ کے انعقاد کی رسم بتاریخ ۲۶- مارچ بموجودگی کرنل کیٹنگ صاحب ایجنٹ
گورنر جنرل راجپوتانہ ادا ہوئی اور صاحب موصوف اس جلسہ کے مربی ودستگیر
ہوئے اس جلسہ کیواسطے میڈیکل ہال کا مکان کہ یہہ بہی مہاراجہ صاحب کے

मेडिकल हा

مقرر ہوئے جدید مفید عام سررشتہ جات مین سے ہے تجویز ہوا تہا اوسمین
مہاراجہ صاحب مع امراء وسرداران واہلکاران راج وکرنل کیٹنگ صاحب
ایجنٹ گورنر جنرل ومیجر بینن صاحب پولٹیکل ایجنٹ واکثر صاحبان انگریز ومعزز
باشندگان شہر جمع ہوئے۔

डाक्टर वैलंटैन
वैस प्रेज़िडंट

ڈاکٹر ویلنٹین صاحب جنکے مشورہ وتجویز سے مثل دیگر مفید تجویزون کے یہہ
مجلس بہی مقرر ہوئی ہے اور وے اس مجلس کے وائس پریزیڈنٹ ہین
حسب اجازت مہاراجہ صاحب مقصود اجتماع کا اظہار کرنے کیواسطے کہڑے
ہوکر کرنل کیٹنگ صاحب سے اسطرح مخاطب ہوئے۔

حسب خواہش صاحبان مجوز راجپوتانہ سوشیل سائنس کونگرس عرض کرتا ہون
کہ آپ نے اس تجویز پر توجہہ فرمائی ہے اس سے وے آپ کے بہت شکر گذار

و قلعہ و محل آمیر

فہرست مفروری رعایا بوجہ قحط

نام ضلع	تعداد مفروران	تعداد واپسی	باقیماندہ	نام ضلع	تعداد مفروران	تعداد واپسی	باقیماندہ
نادھوپورہ	۳۶۰۰	۸۰۰	۲۸۰۰	تعلقہ وزیرپور	۱۰۰	۴۰	۶۰
بھگونت گڑھ	۲۸۰	۲۰	۲۶۰	مال پورہ	۳۵۰۰	۵۵۰	۲۹۵۰
کھنڈار	۷۵۰	۱۰۵	۶۴۵	ٹوڈہ رائسنگھ	۳۵۰۰	۵۰۰	۳۰۰۰
ملارنہ ڈونگر	۱۶۰۰	۲۰۰	۱۴۰۰	جمبہ	۵۰۰	۲۵۰	۲۵۰
پرگنہ بونلی	۳۲۰۰	۲۰۰	۳۰۰۰	تعلقہ پنوہ	۳۵۰	۰	۳۵۰
ملارنہ چور	۱۰۰	۰	۱۰۰	پھوگی	۲۵۰۰	۷۲۵	۱۷۷۵
مندھاوری	۱۰۰	۰	۱۰۰	پرگنہ ضلع [illegible]	۳۰۰۰	۵۰۰	۲۵۰۰
تعلقہ کھیرنی	۱۵۰	۰	۱۵۰	پرگنہ نرائنہ	۱۲۰۰	۲۲۵	۹۷۵
تعلقہ گنگاپور	۸۰۰	۲۰۰	۶۰۰	پرگنہ چاٹسو	۲۵۰۰	۱۵۰۰	۱۰۰۰
تعلقہ ماندولی	۲۰۰	۰	۲۰۰	پرگنہ نوائی	۵۰۰	۲۵۰	۲۵۰
تعلقہ ہنڈون	۱۶۰۰	۴۰۰	۱۲۰۰	مادھوراجپورہ	۶۲۵	۴۵۰	۳۷۵

नाथोपुरा वजीरपुरा
भगवंतगढ़ मालपुरा
खंडार टोडारायसिंह
मलारनाडूंगर जम्वा
वोली पनवा
मलारन चौर फोगी
खिरनी नरायना
गंगापुर चाटसू
मांदोली निवाई
हिन्डौन माधोराजपुरा

مزدوری دی گئی بذریعہ چٹھی سیکریٹری گورنمنٹ ہندوستان مورخہ ۲۱ - جنوری سنہ ۱۹۰۱ء سرکار کیطرف سے مہاراجہ صاحب اور کمیٹی کا شکریہ ادا کیا گیا ۱۳۱۴۵۲ - آدمیون کو کہانا تقسیم ہوا مارچ مین پردیسی لوگ اپنے گہر کو جانے لگے اونکو زاد راہ دیا گیا اور ۲۲ - مارچ کو کام بالکل ختم ہوگیا قحط زدون مین سب سے زیادہ مارواڑی تہے -

بارش دیر سے تو سب جگہہ ہوئی مگر پہاگی - مالپورہ - چاٹسو - سوائی - مادہوپور ملارنہ - واقع جنوب مین بہت قلت سے ہوئی تالابون مین مطلق پانی نرہا اور چاہات مین اتنا نہ تہا کہ زراعت کے کام آسکے ان اضلاع مین ہر دو فصلون کی پیداوار آٹہوین حصہ کی ہوئی ہے اور اضلاع گنگاپور و ٹوڈہ بہیرون و ہنڈون مین اوسط مقدار سے چہارم پیداوار ہوئی پرگنات شمال و مشرق - لال سوٹ - بسوہ - بیراٹہہ و دوسہ وخاص جےپور مین پیداوار چہارم سے بہی کم ہوئی شیخاواٹی مین صرف ایک فصل پیدا ہوتی ہے چنانچہ اس سال مین باجرہ بافراط ہوا توراواٹی اور پرگنہ رامگڈہ مین پیداوار اچہی ہوئی دربار نے بقایاء جمع بقدر ایک لاکہہ روپیہ کا مطالبہ ملتوی کردیا اور اسیقدر نذرانہ مسند نشینی موقوف رکہا تعمیرات مفصلہ ذیل پرورش غرباکیواسطے جاری ہوئین -

फागी
मालपुरा
चाटसू
सवाईमाधोपुर
मलारना
गंगापुर
टोडाभैरव
हिन्डोन
लालसोट
बसवा
वैराठ
दौसा
तोरावाटी

रणथम्बोर	महवा	बावडी	माधोराजपुर
مرمت قلعہ رنتہنبور	مرمت قلعہ مہوہ	مرمت قلعہ باوڑی	مرمت قلعہ مادہوراج پورہ
لہ معہ سے	صہ مالہ عہ	لہ معہ	الصہ

नसीरदा — مرمت قلعہ نصیردہ — اعہ

مرمت قلعات شاہ گڈہ وسودرشن گڈہ وانباگڈہ وگنیش گڈہ — शाहगढ — لہ معہ مالہ عہ

गणेशगढ, अम्बागढ, सुदरशनगढ

یقین ہے کہ یہہ اول قدم بجانب راستی ہے اور آیندہ اونکی اس شاخ انتظام
مین زیادہ وسیع اور شایستہ تدبیرات عمل مین آوینگی ان معاملات مین مہاراجہ
صاحب نے مجھسے ہمیشہ صاف صاف تقریر کی ہے اور جہانتک ممکن ہوا اور باعتبار
میرے عہدہ کے واجب متصور ہوا اونکے حصول مقصد کیواسطے مین نے مناسب صلاح
دی اور مجھکو کمال خوشی ہے کہ ہمیشہ وے ان سب تدبیرات مین میری صلاح
کی قدر دانی کے لایق پائی گئی بلکہ میری صلاحون کو اپنے فوائد راج کے باعث
سمجھکر اون پر عمل کرنیکواسطے خواہشمند و مستعد ہوئے —

اسباب مین مہاراجہ صاحب کے خلوص ارادت اور اونکی خواہش خبرگیری رعایا
اور ملک کی حکومت ایسی طرز سے جو گورنمنٹ اعلے کو پسندیدہ اور قابل اعتبار ہو
کرنیکی تمنا پر یقین کامل ہوا ہے تب مین نے اس معاملہ مین اس طوالت سے لکھا ہے اسواسطے
متصدعہ ہون کہ اون کی کارروائی آپکو اور نواب گورنر جنرل صاحب کو پسند ہو
اور یقین ہے کہ آپ ایسی ثناخوانی کے ساتھہ اس معاملہ کو ظاہر کرینگے کہ مہاراجہ
صاحب کو کوئی تازہ سند خوشنودی و قدردانی گورنمنٹ کی حاصل ہو اور ایسی
مستحسن جہات پر زیادہ کوشش سے آمادہ ہونے کی تحریک ہو —

قحط اگرچہ کل راجپوتانہ مین تہا مگر جےپور اور علی الخصوص شیخاواٹی مین بہت سختی سے
تہا اگست مین جب قحط کی سختی نمودار ہونے لگی مہاراجہ صاحب نے سبکو جمع کرکے
چندہ فراہم کیا کہ سات سو روپیہ ماہوار فراہم ہوگیا اس روپیہ کے خرچ کیواسطے کمیٹی مقرر
ہوئی اور میر جیون علی و لالہ سندر لال نے بہ تحت کپتان جیکب صاحب خرچ روپیہ
(margin: जेकव)
کا اہتمام کیا علاوہ اس کے سڑک و تالابون و دیگر تعمیرات پر غریبون کو خاطرخواہ

سے ممتاز و منور ہوا ہے اور سرکار انگریزی سے بالاستحقاق انعام وتحسین وآفرین پائے ہین آپکو یاد ہوگا کہ اون کی فیاضی سے صرف اصلاح و ترقی عام کی تدبیرات ہی جاری نہوئی ہین بلکہ تعلیم و سخاوت و ترقی علوم و فنون کو کل ملک مین بڑی استعانت و تحریک ہوئی ہے اور اون کے اعمال سابقہ مین منشاء سرکار اعلےٰ کی بجاآوری اور خواہش حصول خوشنودی و رضاجوئی یا وصف انقطاع اپنے فوائد کی نظیرین بکثرت موجود ہین۔

مگر جس تدبیر کو مین بخصوصیت لکہتا ہون وہ باعتبار رحم و ترک فوائد ذاتی کل پہ فایق ہے کاغذ معطوفہ اوس اشتہار کی نقل ہے جو مہاراجہ صاحب نے کل محاصل راہداری اور رواج کی لاگ آمد رفت غلہ اپنے علاقہ کے بالکل و بلاشرط معاف کر کے جاری کیا ہے اس تجویز کا مقصود یہہ ہے کہ اونکی رعایا کی تکلیفات مین تخفیف ہو اور انگریزی و دیگر علاقہ جات مین جو علاقہ جے پور مین ہو کر رسد پہونچنے کے محتاج ہین غلہ پہونچنے کی آسانی ہو اونکا یہہ عمل تحسین و آفرین کے لایق ہے اگر دیگر ثبوت جو بکثرت موجود ہین نہوتین تو بہی اس ایک غیر مطلوبہ و بالارادہ رعایت اور ترک فواید سے اونکی صدق دلی اور راسخ الاعتقادی اور صفائی خواہش ترقی و بہبودی رعایا مین مقام شک و اشتباہ کا نرہتا تجارت غلہ کی قیود رفع کرنے کی تدبیر اگرچہ ضروریات وقت سے ابہی ظہور پذیر ہوئی ہے مدت سے ملحوظ خاطر دربار تہی بمرور زاید از ایک سال مہاراجہ صاحب نے اس باب مین مجہہ سے مشورہ کیا تہا اور معافی محصول بلکہ اپنے علاقہ کے سایر کے سررشتہ مروجہ علاقہ انگریزی سے مطابق کرنے کی تجویز سے اطلاع دی تہی اور مجہکو ہر طرح

شہر کے دولتمندون نے بہی بہت خیرات کی گورنمنٹ نے مہاراجہ صاحب کی
تدبیرات پرورش غربا و دستگیری قحط زدگان کی قدر دانی کرکے اونکی سلامی
سترہ توپ سے باضافہ دو کے اونیس توپون کی کردی اسباب مین ہیجربینن

कीटिंग

صاحب پولٹیکل ایجنٹ نے بتاریخ ۱۹ - ستمبر ۱۸۶۸ء کرنل کٹینگ صاحب ایجنٹ
گورنر جنرل راجپوتانہ کی خدمت مین رپورٹ کی اوسکی نقل کیجاتی ہے -
رپورٹ سابقہ مراسلہ نمبری ۱۵۹ مورخہ ۲۲ - ماہ حال مشعر کشش بارش دربارہ
پیداوار زراعت اس علاقہ کے ابلاغ کیا تہا اب پہر اوسی باب مین آپ کی
خدمت مین لکہتا ہون -
اگرچہ افسوس ہے کہ پیداوار فصل کی نا امیدی ابتک بدستور ہے مگر مہاراجہ صاحب
اور اون کے راج کا الوالعزم اور مستحسن میلان دربارہ تخفیف صعوبت اوس
آفت کے کہ اونکی رعایا پر زور و شور سے آنے والی ہے دیکہکر اطمینان اور
خوشی حاصل ہوئی ہے باوصف اس مصیبت زدگی کے جے پور کو اپنی خوش نصیبی
پر نازان ہونا چاہئے کہ اوسکو ایسے حاکم کے جو ہر حادث موقع کے ضروریات
کو بخوبی جانتا ہے اور جہان اوسکی رعایا کی عافیت و بہبودی مضمر ہے ایسی
کوشش و جانفشانی کرنیکو ہر دم تیار ہے جس سے راج کی رونق اور اوسکی
قدر و نیکنامی ہوئی ہے لحاظ و دردمندی حاصل ہے مہاراجہ صاحب کی نیکنامی
کا باعث صرف یہی ایک کام نہیں ہے جو مین اس مراسلہ کے ذریعہ سے آپکی خدمت
مین لکہتا ہون بلکہ آپ کے دفتر کے کاغذات اور میرے متقدمین کی متواتر
رپورٹون سے بلاشبہ آپ کو معلوم ہوگیا ہوگا کہ اون کا عہد ایسے ہی اکثر کامون

اور جو تدبیرین مہاراجہ صاحب سنے دستگیری غربا کیواسطے کین ظہور مین نہ آتین
تو معلوم نہین کہ لوگون پر کیا سخت مصیبت نازل ہوتی بجز خفیف بارش جون وجولائی
کی کل برسات مین مطلق بارش نہوئی یہہ قحط صرف اسی ریاست مین نہین ہوا ہے
بلکہ ضلع اجمیر و دیگر ریاستو نمین بہی ہوا ہے بہترین اضلاع مین بہی جہان آبپاشی
کا عمدہ سامان ہے پیداوار معمولی صورتون کی نسبت صرف بقدر چہارم ہوا اور
بارانی زمین پیداوار خشک اضلاع مثل شیخاواٹی مین مطلق نہوا سب سے زیادہ چارہ
کی قلت تہی یہانتک کہ راج کو اوسکا دیگر ریاستون مین جانا بند کرنا لازم آیا شروع
اگست سے جب آثار قحط نمودار ہوئے تخفیف آفات مین بڑی کوشش کی اول
بتاریخ ۲۰- ستمبر حکم معافی محصول غلہ جاری کرکے تجارت غلہ کی مطلق آزادی کردی
ایسے حکم کا جسمین ریاست کا نقصان کثیر ہوا اور انتظام مین انقلاب عظیم پیدا ہوا
ایسی بڑی ریاست مین عمل مین آنا آسان نہ تہا علاوہ فائدہ خاص رعایا راج
کے اس حکم سے یہہ بڑا فایدہ ہوا کہ مہاراجہ صاحب کی اس فیاضی کو دیکہکر دیگر روسائ
کو بہی وہی عاقلانہ تدبیر کرنے پر آمادگی ہوئی خصوص رعایا اجمیر و نصیر آباد
کے حق مین کہ وہان زیادہ تر اجناس جے پور ہوکر جاتی ہین یہہ آزادی تجارت
از حد مفید پڑی ہے جے پور مین اگرچہ ایکدفعہ زیادہ گرانی ہوگئی تہی مگر نرخ غلہ
کا آٹھ سیر سے کم نہوا اور پہر تیرہ سیر تک رہا مہاراجہ صاحب سنے دستگیری غربا
کیواسطے تعمیرات جاری کین اوسکا مفصل حال تعمیرات مین درج ہے اون سے
محتاجون کو بہت فائدہ پہونچا ہے جو لوگ محنت کرنے کے لایق نہ تہے اون کیواسطے
دہرم سالہ مقرر ہوئین راج کی سخاوت کو دیکہکر ریاست کے سردارون اور

خصوص سرحدات پر جہان واقع تین تازہ فساد کی صورت بندہ گئی تہی زیادہ
ہوتا تہا ایسے موقع پر اگر برضامندی فیصلہ ہوسکے تو بہی السداد آیندہ کرنا ضرور
ہوتا ہے اسواسطے بمنظوری صاحب ایجنٹ گورنر جنرل و صاحب پولٹیکل ایجنٹ
کپتان روبرٹ صاحب نے تحقیقات ملتوی کی اسطرح مقدمات متدعویہ الور کا
تصفیہ ہوکر کچہہ عرصہ بعد مقدمات متدعویہ جے پور کی تحقیقات کی ضرورت نرہی کہ
مہاراجہ صاحب نے بشرط آیندہ کو اس دیرپا مخمصہ سے محفوظ رہنے کے اپنے
دعوی نسبتی ریاست الور سے دست بردار ہونا قبول کیا اسوجہہ سے و نیز
دعوی الور کے غیر مکمل ہونے اور اصل مجرم لکہہ ہیر سنگہ کے معاف ہوجانے سے
دربار الور کو معاوضہ نملا اور تحقیقات ختم ہوئی کہ بذریعہ چٹہی صاحب ایجنٹ گورنر
جنرل مورخہ یکم فروری ۱۸۶۸ع منظور ہوکر ہردو ریاستون کو اطلاع دیگئی —
تازہ نزاع و فساد جنکا مذکور ہوا ہے خفیف تہی اور صرف ایک دو مرتبہ وقوع
مین آئی اسواسطے محکمہ پنچ وکلا راجستان مین فیصلہ کیواسطے سپرد ہوئے
اور راج جے پور کو تاکید ہوئی کہ امن و عافیت قایم رکہین اور سرحد پر کسیطرح
کا نزاع و تکرار پیدا نہونے دین اور رابطۂ دوستانہ و موافقت پیدا کرین اور
یہی الور کو ہدایت ہوئی کہ طرفین سے فساد موقوف ہوگیا —

قحط ۱۸۶۸ و ۱۸۶۹ع

رعایا کی خوش نصیبی سے جے پور کے علاقہ کے کنوئین دیگر ریاستون کی نسبت پانی
زیادہ رہتا ہے اون کے ذریعہ سے چاہی زمین پر کاشت اچہی ہوگئی اگر یہہ ہوتی

مقامات پر الور کی فوج سے سخت مقابلہ ہوا اور جے پور و الور کی سرحد پر بالکل غدر ہو گیا راستے بند ہو گئے تجارت موقوف ہوئی اور طرفین سے حفاظت و انتظام امن کی تدبیر کرنی لازم آئی مہاراجہ صاحب جے پور نے اپنی رعایا کو امتناع شراکت لکھدہیر سنگہ کا اشتہار دیا اور اوسکی تعمیل کیواسطے فوج متعین کی قصور خواہ کسی طرف کا ہوا اصل اس ہنگامہ کی یہہ تہی کہ لکھدہیر سنگہ اپنی جاگیر منضبطہ کے لینے کیواسطے الور پر حملہ آور ہوا تہا اور جے پور سے اعانت ہوئی اور شیخاواٹی سے فوج بہرتی کرنے سے دربار جے پور کو صاف انکار ہے البتہ یہہ کہتے ہین کہ اگر جے پور کے مفسد بارو ٹہیہ بغرض غارتگری وطمع لوٹ اوسکے شامل ہو گئے ہون تو عجب نہین ہے جے پور سے لکھدہیر سنگہ صرف پرستش گاہ کی زیارت کیواسطے گیا تہا جولائی مین پہر صاحب پولٹیکل ایجنٹ جے پور نے مہاراؤ راجہ صاحب اور لکھدہیر سنگہ کے درمیان صلح کرانے مین کوشش کی مگر کارگر نہوئی دسمبر مین لکھدہیر سنگہ پہر جے پور کو آیا اور اوسکو صدر سے حکم ہوا کہ علاوہ الور جیپور کے جہان چاہے رہے اس فساد سے جے پور و الور دونون ریاستون کا نقصان ہوا اوسکے دعوی کی کپتان روبرٹ صاحب اسسٹنٹ ایجنٹ گورنر جنرل نے تحقیقات کی الور سے ۱۵۰۰۰۰ لکہ ۱۵ ہزار ۶ پائی کا دعوی ہوا اور جے پور سے دو لاکہ ۔۔ پائی کا بابت اوس نقصان کے جو راج الور کی فوج کے نوہ دیہات راج جے پور پر ایکسو گیارہ دفعہ حملہ کرنے سے ہوا ماہ نومبر مین حسب درخواست دونون ریاستون کے تحقیقات بند ہوئی کہ مقدمات مرتبہ مین ملاحظہ شہادت وتجویز نہ کرین اس خیال سے کہ بحث بہت طوالت پکڑ گئی تہی اور آپسمین رنج ونزاع

वारोठया

रोबर्ट

جاگیر وغیرہ حقوق مین کچہہ دست اندازی نہین کی جو لوگ گئے ہین اپنی خوشی سے
گئے ہین اور اختیار ہے کہ اگر چاہین واپس آجاوین راج سے کچہہ تشدد و مواخذہ
نہین ہے ۔

سنہ ۱۸۶۳ء مین مہاراجہ صاحب والی الورنے اختیار ریاست حاصل کیا اوسی وقت
سے ٹہاکر لکہدہیر سنگہ سردار ریاست مذکور مہاراؤ راجہ صاحب کے سخت عداوت
سے ناراض ہوکر جے پور مین مسکن گزین ہوگیا تہا حکام انگریزی نے اون کو
باہم رضامند کرنے مین کوشش کی مگر سودمند نہوئی عند الفہمایش حکام کے
مہاراؤ راجہ صاحب نے اوسکو واپس بلانے سے انکار کیا بلکہ یہہ بہی کہا کہ اوسکو
ہرگز نہ آنے دونگا اپریل سنہ ۱۸۶۶ء مین مہاراؤ راجہ صاحب نے افواہا ارادہ حملہ آوری
لکہدہیر سنگہ اور اوسکو جے پور سے مدد ملنے کا حال سنکر درخواست انسداد
کی دربار جے پور نے مدد دہی سے مطلق انکار کرکے لکہدہیر سنگہ کا پرستش گاہ
واقع شیخاواٹی کو جانا لکہا اخیر اپریل مین آغاز فساد اور لکہدہیر سنگہ کے قلعہ لال پورہ
کو چہین لینے کی شکایت آئی اور دربار جے پور کو بالکل علیحدہ رہنے اور اپنی علاقہ
مین فساد نہونے دینے کی ہدایت ہوئی دربار الورنے استغاثہ کیا کہ راج جیپور
سے لکہدہیر سنگہ کو حملہ آوری کیواسطے زرنقد ملا ہے اور جاگیرداران و دیگر
ٹہاکران محکوم راج کے نام اوسکی امداد کیواسطے احکام جاری ہوئے ہین اور
دربار جے پور نے اپنے علاقہ مین بہی وقوع فساد و خونریزی کی شکایت
کی آخرکار فساد اس حد کو پہونچا کہ لکہدہیر سنگہ نے لال پورہ پر قبضہ کرنیکے
بعد قصبہ نارائن پور کو تاخت و تاراج کیا باندرول کے گہاٹہ اور چند دیگر

लालपुरा

नारायनपुर
वांदरोल

صاحب سے خلاف مذہب ہین شہر سے خارج کیے جاوینگے نہایت رنج و تردد ہوا
مگر مہاراجہ نے اونکو ہر طرح باور کرایا کہ اگرچہ ہمارا اعتقاد تم سے خلاف ہے مگر
تمکو اختیار ہے کہ چاہو جس طریقہ پر چلو باوصف اس تشفی و دلاسا کے افواہ زیادہ
ہوتا گیا اور جولائی مین گوکل چند رہان کے مندر کا مہنت پرتمان کو لیکر سرباز
شہر سے نکل گیا اور اوسکے ساتھہ ہزارون آدمی شور و غل کرتے اور شہر
جیپور کی مصیبت زدگی کا اظہار کرتے ہوئے نکلے ایک ہفتہ تک مہنت شہر سے
دو میل پر مقیم رہا اور اکثر لوگ اوسکے پاس جا کر واپسی کیواسطے کہتے رہے
اور یقین ہے کہ اگر مہاراجہ صاحب کیطرف سے کسیقدر تحریک ہوتی تو ضرور
آجاتا مگر مہاراجہ صاحب نے جواب دیا کہ وہ اپنی خوشی سے گیا ہے اوسے
اختیار ہے کہ اوسیطرح آجاوے کوئی اوس سے مزاحم نہین ہوتا ہے چند
دیگر مہنت جے پور کے بیشنو مندرون کے اسی تعصب کے خوف سے نکل کر
چلے گئے مہاراجہ صاحب نے بہ اظہار واجبیت اس کارروائی کے ایک کتاب
تصنیف کرا کر چھپوائی اور شایع کی ہے بنارس و متھرا کے پنڈتون نے بھی اسباب
مین بہت بحث کی ہے اور اکثر اخبارون مین حال لکھا گیا ہے اگرچہ یہہ امر بہت
مشہور ہوا ہے کہ مہاراجہ صاحب بیشنوون کے ساتھہ بہت سختی و تشدد سے
پیش آئے ہین اور اس ظلم سے مجبور مہنت و دو دیگر بیشنو نکل گئے ہین مگر مہاراجہ
صاحب اور معتبر لوگون کے بیانات سے دریافت ہوا ہے کہ یہہ امر محض غلط ہے
مہاراجہ صاحب بہت تحمل سے کاربند ہوئے ہین اور اگرچہ کہتے ہین کہ مہاراجہ
صاحب کی وفات کیواسطے جادو ہر لوگ کے گئے تھے مگر اونہون نے مندرون

गोकुल चंद्र प्रतिमा
वैष्णव
वैष्णव
प्रयोग

اوسمین ترقی و اصلاح کرنا چاہتے ہین کل ریاست کا کام خود کرتے ہین اور
حتی الامکان کشادہ دلی سے کیا چاہتے ہین مگران تدبیرون کے عمل درآمد مین
دیانت دار اہلکار کے محتاج ہین اون کے عادات اور طریقے بہت سادہ ہین
مثل دیگر رئیسون کے زیور و زرق برق کی پوشاک نہین پہنتے مصارف ذاتی
مین بہت کفایت شعار ہین اور مفید عام کامون مین نہایت فیاض ہین اون کے
مزاج مین صرف یہہ نقص ہے کہ نرمی و بردباری زیادہ ہے اور جہان سختی کرنا
چاہیے معاف کر دیتے ہین اور اپنے احکام کی تاکید سے تعمیل نہین کراتے ہین
سرکار انگریزی کے دلی خیرخواہ ہین اور ہر ایک تدبیر مجوزہ حکام انگریزی پر
بہت کوشش سے عمل کرتے ہین خواہ وہ اونکی تجویز کے خلاف ہو یا اوسمین کسیقدر
اونکا نقصان ہو چند سال سے اونہون نے انگریزون کے ساتھہ تکلف کم کر دیا
ہے سابق مین ایجنسی مین صرف دو مرتبہ ایک تقرر صاحب ایجنٹ جدید پر اور دوسرا
روز کلان کو آیا کرتے تھے اور کل مراتب رسمیہ طے ہوتے تھے اب صاحب ایجنٹ کے
پاس اکثر خانگی ملاقات کیواسطے چلے جاتے ہین اور کسی رسم و قاعدہ کے پابند
نہین ہین انگریزون کی دعوت مین سابقاً کھانا ختم ہو جانے کے بعد ملتے تھے
اب وقت تناول طعام بھی مہمانون کے پاس موجود رہتے ہین ۔

سنہ ۶۶ء مین مہاراجہ صاحب نے کئی مرتبہ محل کے اندر شہر کے مندرون کے
مہنتون وغیرہ سے مذہبی بحث کی مہاراجہ صاحب کا اعتقاد و قول ہے کہ بشنوی
پوجا جو جاری ہے شاسترون کے خلاف ہے اکثر مندر والون کی راے اس سے
خلاف تھی اونکو اور اونکے پیرودن کو بدریافت اس حال کے کہ جو لوگ مہاراجہ

वैष्नवी

با وصف کوتاہیون کے جو رو ائل کونسل کی نسبت لکھی گئی ہین راج جے پور کا
انتظام فی الجملہ بہت اچھا ہے بلکہ چند سال گذشتہ مین ایسی بے نظیر و عاقلانہ تدبیر
کہ ہر ایک ریاست مین نہین ہوتی ہین عمل مین آئی ہین اگرچہ اب بھی اصلاح و
آراستگی کیواسطے بہت گنجایش ہے مگر جو کچھہ ابتک ہوا ہے انقضاء مدت اور مہاراجہ
صاحب کی فرصت کو دیکھتے ہوئے بہت ہے ہندوستانی ریاست کے رسم ورواج
اور خرابیون مین اختراع و اصلاح کرنے کیواسطے جو مدت اور توجہ چاہئے وہ
ابتک نہین ہوئی ہے مگر اس عمدہ آغاز سے امید قوی ہے کہ انجام بہت اچھا ہوگا
مہاراجہ صاحب کی تدبیر علی العموم استقلال اور فراخ دلی سے ہے اور اوس کی
دلیل کافی یہہ ہے کہ ملک فارغ البال اور رعایا خوش حال ہے اور ہندوستانی
ریاستون مین جے پور بہت آراستہ اور تربیت یافتہ سمجھا جاتا ہے۔
مہاراجہ صاحب کو صاحب پولٹیکل ایجنٹ کا بہت اعتبار ہے ہمیشہ اون سے صلاح
لیتے ہین اور اوسپر عمل کرتے ہین مگر مثل دیگر رئیسون کے ایسے نہین ہین کہ خود
کچھہ نہ سمجھتے ہون یا تجویز مناسب نکر سکتے ہون یا اپنی تجویز کو بمقابلہ تجویز مشیران
راج بلکہ صاحب پولٹیکل ایجنٹ ظاہر نکر سکتے ہون برعکس اسکے وے ہر خفیف
و سنگین معاملہ مین رائے صائب سے تجویز کرتے ہین اور جو اونکی رائے مین مناسب
ہوتا ہے اوسکے وجوہات معقول اور دلائل شافی پیش کرتے ہین اور گورنمنٹ
کی خواہش پر ہمیشہ بہت خوشی و مستعدی سے عمل کرتے ہین۔
طبیعت سے مہاراجہ صاحب بہت با مروت و متحمل ہین ہر معاملہ کو بہت جلدی و
صفائی سے سمجھتے ہین اپنے ملک کے بدل خیر خواہ ہین اور مثل دانشور حکام کے

बेडफोर्ड

میری یعنی میجر بریڈ فورڈ صاحب کی راے سے متفق ہے۔

۱۸۷۰ء اگرچہ سابقاً نواب محمد فیض علیخان بہادر کی تعریف ہو چکی ہے مگر اوسکی خوش چلنی و عمدہ خدمات کی یہان بہی تعریف لکہنی ضرور ہے یہہ مہاراجہ صاحب اور راج کی خوش نصیبی ہے کہ عہدہ وزارت پر ایسا لایق شخص ہے اور سرکار انگریزی کو بہی بڑا فائدہ ہے کہ جس حالت مین وہ اپنے آقا کا وفادار اور دیانت دار ہے سرکار انگریزی کا بہی صادق خیر خواہ اور مددگار ہے اور تصدیق اسکی یہہ ہے کہ اکثر دقیق و پیچدار معاملات جو متواتر پیش آئے ہین اوسکی کوشش سے بآسانی طے ہوئے ہین بجلدوے حسن خدمات گورنمنٹ نے اوسکو خطاب نواب ممتاز الدولہ اور تمغا ستارہ ہند درجہ سوم عطا کیا ہے رسم عطاء تمغا کہ خود مہاراجہ صاحب نے گرینڈ کمینڈر ستارہ ہند ہونے کی وجہہ سے ادا کی تہی بہت دلچسپ ہوئی اور خاص کر اسی ذریعہ سے کہ امراء ریاست کو جو بدگمانی سرکار انگریزی سے یہہ عزت ملنے پر ہوتی ہوئی

ڈ کمانڈر

۱۸۷۱ء وزیر اعظم راج جے پور ممتاز الدولہ نواب محمد فیض علیخان بہادر سی ایس آئی جیسا کہ پیشتر لکہا گیا ہے نہایت تحسین و آفرین کے لایق ہین اس لایق و تجربہ کار اہلکار کی خدمات بجانب آقا خود کے جسقدر تعریف کیجاوے تہوڑی ہے اور ہندوستان حال نواب کے برابر سرکار انگریزی کا مدد و معاون و خیر خواہ و رفیق صادق ہونا محال ہے ایسا وفادار و متدین و معتبر وزیر ہونے سے مہاراجہ صاحب کی کمال خوش نصیبی ہے کہ وہ ہر طرح سے اس عظیم الشان عہدہ کے لایق ہے۔

ہونیکا یقین کلی ہوگیا نواب فیض علیخان کی تعریف مین صاحبان پولٹیکل ایجنٹ نے
متواتر رپورٹون مین جو لکھا ہے اوسکی بجنسہ نقل کیجاتی ہے ۱۸۶۷و۱۸۶۸ء مہاراجہ
صاحب آٹھہ ممبران کونسل کی مدد سے ریاست کا کام کرتے ہین اونمین نہایت
معتمد ولیئق ترین و نہایت دانشور نواب فیض علیخان ہے کہ مہاراجہ صاحب کو
راج کی اصلاح و ترقیون مین بہت مدد دیتا ہے۔
۱۸۶۸و۱۸۶۹ء نواب فیض علیخان بہادر سرگروہ کونسل اور مہاراجہ صاحب کے مشیر
دست راست کی حسن خدمت کا اظہار کیئے بغیر مین اس رپورٹ کو ختم نہین کرسکتا
ہون مہاراجہ صاحب کا اعتبار اور قدر اور وزیر اعظم کا ذمہ ور عہدہ حاصل
کرسکے ایسے اہلکار کا ضبط و اقتدار اعلےٰ درجہ کا ہونا چاہیئے اور مین بہت خوشی
سے شہادت کامل دینے کے قابل ہون کہ اوس نے اپنے فرائض کو بڑی مستحسن
و پسندیدہ طریقہ سے ادا کیا ہے بڑے تجربہ اور وسیع و عاقلانہ خیالات اور
پُر خیر و صاف رویہ سے متمتع ہوکر نواب سے راج کو بے حساب فائدہ پہونچا ہے
اور اون عاقلانہ تدبیرات کے اجراء و بجا آوری مین جنکا اس رپورٹ مین مفصل حال
لکہا گیا ہے اور جن سے راج کی بڑی نیکنامی ہے مہاراجہ صاحب کو بڑی امداد
و اعانت ملی ہے مہاراجہ صاحب کی کمال خوش نصیبی ہے کہ اونکو نواب سا خیرخواہ
و لیئق وزیر ملا ہے اوسکے حسن خدمات کی جسقدر تعریف کیجاوے کم ہے۔
۱۸۶۹و۱۸۷۰ء ممتاز الدولہ نواب فیض علیخان بہادر وزیر کی حسن خدمات پیشگاہ جناب
ملکہ عالیہ انگلستان مین معلوم ہوکر اونکو تمغا و خطاب ستارہ ہند درجہ سوم
عطا ہوا ہے اونکی نسبت سالگذشتہ مین جو کچھ میجر بینن صاحب نے لکھا ہے اوسمیں

کرلیتے ہین اور کاروبار روزمرہ اور خفیف مقدمات کے سواے کسی بڑی
معاملہ کے مواخذہ مین پڑنا نہین چاہتے ہین تاوقتیکہ اونکو وہ اختیارات جو
ابتدا مین تجویز ہوئے تہے ندئے جاوین مہاراجہ صاحب اور کونسل کو تقرر کونسل
سے خاطرخواہ فائدہ نہ پہونچے گا سنہ ۱۸۷۱ء مین مقدمات سنگین مین کونسل بے
اختیار تہی اول ایسے مقدمات مصاحب کے ملاحظہ کیواسطے رکہے جاتے تہے وہ
یا تو خود طے کرتا تہا یا مہاراجہ صاحب کے ملاحظہ کیواسطے رکہدیتا تہا اور جب
اونکو فرصت ہوتی تب پیش ہوتے تہے۔

مہاراجہ صاحب کو اس نقص سے متواتر آگاہ کیا گیا اور فہمایش ہوئی کہ ہندوستان
کی ترقی روزافزون کہ علاقہ انگریزی مین اور اوسکے پرتو سے ہندوستانی
ریاستومین ہوتی ہے مقتضی اسکی ہے کہ جو قواعد سرکار انگریزی مین جاری
ہین وہی ریاستومین بہی ہوتے جاوین اور محکمہ جات با اختیار اپنا کام
بہ اختیارات خود کیا کرین تو مہاراجہ صاحب نے جوابدیا کہ یہہ سب صحیح
ہے مگر جسقدر ترقی جے پور مین ابتک ہوئی ہے خلاف دستور قدیم و رواج
مستمرہ ہونے سے لوگون کو بہت ناگوار ہے اور عوام اوسکے بہت خلاف ہین
اسواسطے ہم اپنے اختیار سے کام کرنا مصلحت سمجہتے ہین کہ کوئی خلل انداز
نہو سکے۔

مہاراجہ صاحب اور راج کی خوش نصیبی سے اون ایام مین مصاحبت کی عہدہ
پر نواب محمد فیض علیخان بہادر تہا جس نے مدت کی کارگذاری سے نہ فقط مہاراجہ
صاحب کا اعتبار اور قدر حاصل کی بلکہ اوتکو اوسکے منتظم ولیئق و وفادار

مناسب ہو تجربہ سے اختیارات کثیر الوسعت کا استعمال کرنے کی قابلیت
اور اون عاقلانہ و پر سخاوت تدبیرات سے جو مہاراجہ صاحب کی خوش انتظامی
مہمات کی کارروائی سے ظہور پذیر ہین واقفیت ہوتی ہے ٹہاکران و اہلکاران
قدیم کو کہ رواج مستمرہ کے پابند ہین اس کونسل کا تقرر پسند ہوا اون
تہی کہ اوس مین ہارج و خلل انداز ہون گے باوصف اس اختلاف کے مہاراجہ
صاحب کی مستقل مزاجی مستحکم ہو گئی اور اچہی طرح کام کرنے لگے بطور مجمع مشیران کونسل
کی کارروائی بہت عمدہ ہوئی کہ سررشتہ جات انتظام کی اصلاح و ترقی مین اوس
سے مہاراجہ صاحب کو بہت مدد ملی اور بطور مجمع منتظمان بہی اوسکی کارروائی
کم نہوئی اجراء کار مین بہت چستی و سہولیت ہو گئی کہ مقدمات علاقہ غیر کی کارروائی
اور تحریرات سرکار انگریزی کی تعمیل و تحریر جواب جلد ہونے لگی تاہم یہہ مجمع
جیسا مفید ہونا چاہیئے ویسا نہین ہے سبب یہہ کہ اوسکے ممبر و ہمین لئیق و
کارکن جو اپنی ہی مستعدی و کارگذاری سے فوائد راج کو درجہ کمال کو پہونچا
اور اسلوبی امور و آراستگی کار سے راج کو رونق و ترقی دین نہین ہین و
خود اختیاری سے کام نہین کرتے اور اسی سبب سے سررشتہ جات ماتحت کے
لوگ چستی و ہوشیاری سے کام نہین کرتے ہین افسوس ہے کہ راج کے کسی
و سررشتہ کی کارروائی آزادی و خود اختیاری سے نہین ہوتی مقدم
اسکا یہہ ہے کہ مہاراجہ صاحب کام مین زائد از حد واجب مداخلت کرتے ہیں
اس سے اہلکارون کو اپنے عمل پر اور آپسمین کسی دوسرے شخص پر اعتبار نہ
ممبران کونسل جو اختیارات اونکو حاصل ہین اونکا بہی کامل استعمال نہین

انصرام کار ریاست مین شریک کرنے اور اون سے صلاح لینے کیواسطے کی ہے مہاراجہ صاحب تحسین وآفرین کے لایق ہین۔

سابقاً بحیات پنڈت شیودین مہاراجہ صاحب بذات خود کار ریاست پر کم توجہ تہے مگر شیودین کے انتقال کے وقت سے جب اونکی نظر مین کوئی ایسا معتبر شخص نہ رہا جسکے اعتبار پر کام چہوڑین کل کام خود اونہین کے ذمہ آپڑا تب اونکو کام کی کثرت اور اختیارات کی وسعت کا صحیح حال معلوم ہوا اوس حالت مین کہ جب کوئی مددگار نہ تہا اونہون نے کمال استقلال اور محنت سے کام شروع کیا تہوڑے عرصہ مین ایسی مہارت اور واقفیت حاصل کی کہ انتظام ریاست مین کوئی دقیقہ باقی نرہا اور کوئی کام ایسا نرہا جو اونکی توجہ وتحقیقات سے بچا ہو اور تقرر روائل کونسل صرف اس نظر سے کیا کہ انتظام کا فراخ تر سرشتہ جسمین راج کے سرداروں اور ٹہاکرون کو مشورہ اور انصرام کار ریاست مین شریک کیا جاوے جاری ہوا اور بہمدران حال مثل پنڈت شیودین کسی ایک شخص کو اختیار مطلق نہو کیونکہ ایسے شخص کو جو اوسکی سی دیانت اور وفاداری نہین رکہتا وہ اختیار دینا صریح پر ضرر تہا۔

چونکہ کار ریاست اس کثرت سے ہے کہ مہاراجہ صاحب اگر چاہتے توبہی تن تنہا اون سے اس کام کا اہتمام غیر ممکن تہا محکمہ کونسل سے اونکو بہت مدد ملتی ہے کہ بغیر اسکے کہ کسی ایک شخص کو اختیار کلی ہو جملہ ممبران کونسل کے اہتمام سے کل مقدمات کی ترتیب وتحقیقات وصفائی ہوکر حکم اخیر کیواسطے مہاراجہ صاحب کی خدمت مین پیش ہوتے ہین اور علاوہ سہولیت کار کے ممبران کونسل کو وقت آیندہ مین

کو دو حصوںمیں منقسم کیا اول بصاحبت جسمین بخشی فیض علیخان سپہ سالار اور پنڈت
بشمبھر دین خلف شیو دین تہے دویم دیوانی یعنی انتظام مال مین منشی کشن سروپ
اور پروہت ہر پرشاد مقرر ہوئے اور مہاراجہ صاحب بطور میر مجلس ہفتہ
کے ایام معینہ پر کام کرنے لگے انمین سے صرف ایک شخص بخشی نواب فیض علیخان
ہوشیاری ولیاقت و مستعدی سے ہرطرح اس کام کے لایق تہا اوس نے
کار مفوضہ کو بکوشش و تندہی انجام دیا بشمبھر دین و کشن سروپ کام نکر سکے
اور مہاراجہ صاحب کو اونکا اعتبار نرہا پروہت رام پرشاد محض ناخواندہ
ہے کہ دستخط بہی نہین کر سکتا مگر دیانت دار اور راج کا دلی خیر خواہ ہے اس جلسہ
کو بجز تشخیص مقدمات کے کچھ اختیار نہ تہا ہر معاملہ مین مہاراجہ صاحب سے
عرض کرنے کی ضرورت ہوتی تہی اور جو مقدمات اونکی تجویز سے فیصل ہوتے
تہے وہ بہی حسب مرضی مہاراجہ صاحب بدل جاتے تہے کہ اسطرح اجراے کار نہو سکا
تو ستمبر ۱۸۷۶ء مین مہاراجہ صاحب نے اوسی جلسہ مین چار شریک اور مقرر
کرکے اوسکا نام رو آئل کونسل رکہا اور تبدل انتظام کو عظمت دینے کیواسطے
اس محکمہ کو رسمیات شوکت و تجمل سے جاری کیا ممبران کونسل سے بہ دیانت
و معدلت کام کرنے کیواسطے حلف لیا گیا خود مہاراجہ صاحب کونسل کے پریزیڈنٹ
ہوئے انتظام کار تحریر کیواسطے ایک سیکرٹری مقرر ہوا اور انعقاد جلسہ بسم
سلامی شاہی سر ہوئی قدیم اہلکاران ریاست و عموماً رعایا کو تقرر کونسل ناپسند
ہوا سب نے اوسکو خلاف دستور مروجہ قدیم اور ناپایدار ظاہر کیا اس اصلاح
کی بابت کہ خود اپنی ہی عاقلانہ تجویز سے اہلکاران و موروثی سرداران کو

रोवेलकौन्सि

प्रेज़िडंट

सेक्रटरी

سے اعلے ترین عہدہ ریاست پر پہونچا تہا پس عجب نہین کہ عوام الناس خصوصاً تہاؤ
ٹہاکر جو اوسکو پردیسی سمجہتے تہے اور جنکو اوس نے اونکی پشتینی و موروثی عہدہ سے
بیدخل کیا تہا اوسکے مخالف ہوگئے اوسکے دشمن اوسپر اتہام رکہتے تہے کہ وہ
طامع اور کینہ ور ہے اور رکہتے تہے کہ اوس نے کل عہدون پر اپنے دوست
و رشتہ دارون کو مقرر کردیا تہا کارسرکار مین کسی افسر سرشتہ کو اپنی تجویز
پر عمل نہین کرنے دیتا تہا اور مخالفون کو خزانہ راج سے روپیہ دیکر خاموش
رکہتا تہا اسمین شاید کسیقدر صحیح ہو کیونکہ پنڈت شیودین عیب سے خالی نہ تہا
مگر یہہ شکایت زیادہ تر براہ عداوت مبالغہ سے تہی اور جسقدر صحیح تہی محتاج
ثبوت نہین ہے ـ

اسمین شک نہین کہ اوسکو ہر فریق کے رضامند کرنے کی قابلیت حاصل تہی
اور مخالف سردارون مین باہم اتفاق کرانے مین ساعی رہتا تہا ہر مفید عام
تدبیر مین دل وجان سے کوشش کرتا تہا ریاست مین جو ترقی ہوئی ہے اوسکی
باعث سے ہے ـ

شیودین کے انتقال سے مہاراجہ صاحب کو سخت صدمہ پہونچا خصوص اسوجہ
سے کہ کل راج مین ایسا لایق اور معتبر شخص کوئی نہین نظر آتا تہا جو مصاحبت کی
عظیم الشان عہدہ پر مقرر ہونے کے لایق سمجہا جاوے ابتداء مین مہاراجہ صاحب
نے چاہا تہا کہ بنظر قدامت و حسن خدمت پنڈت شیودین کے خلف بشمبہر دین کو
بجاے اوسکے مقرر کرین مگر بیست سالہ طفل کو ایسا مشکل و دقیق کام سپرد کرنا
مناسب نظر نہ آیا اسواسطے محکمہ کونسل بطور جلسہ وزراء مقرر کرکے کل انتظام

اس زمانہ مین انتظام ریاست برائے نام ٹہا کہ لچھمن سنگہ ناتہا وت چوبون والہ
کو سپرد تہا مگر اصل مین کل کام پنڈت شیو دین مہاراجہ صاحب کا وزیر خاص و
مشیر کرتا تہا اوسکو اختیار کلی حاصل تہا یہہ شخص علاقہ انگریزی کا رہنے والہ برہمن
تہا اوس نے گورنمنٹ کالج آگرہ مین تربیت پاکر اعلے ترین درجہ کی علمیت حاصل
کی تہی ۱۸۳۵ء مین صاحب پولٹیکل ایجنٹ نے اوسکو مہاراجہ صاحب کا اوستاد
مقرر کیا تہا۔

شیو دین نے خوش اخلاق و دیانت و محنت ولیاقت و نیز فریب و چالاکی سے
اپنے شاگرد کا اعتبار کلی حاصل کیا تہا اور اسی سبب سے مئی ۱۸۶۲ء مین ٹہاکر
لچھمن سنگہ کے انتقال پر راج کا اعلے ترین عہدہ یعنی مصاحبت اوسکو حاصل ہوا
کارکردگی پنڈت شیو دین کے زمانہ مین کار ریاست دانشوری و خوش تمیزی
سے ہوتا تہا اور علی العموم اوس سے سب لوگ خوش تہے اسوقت مین جو تدبیرات
اصلاح و ترقی انتظام و اجراے کار عدالت ظہور مین آئین اوس مین اوسکی کارگذاری
نہایت تحسین و آفرین کے لایق تہی سررشتہ مال کو اوسکے زمانہ مین ایسی ترقی ہوئی
کہ چہہ لاکہہ روپیہ سالانہ کی آمدنی زیادہ ہوئی اور جب سے شیو دین کو اختیار مطلق
ہوا آمدنی مین اور بہی اضافہ ہوا کہ اخیر مین تینتالیس لاکہہ روپیہ سالانہ کی آمدنی
ہو گئی۔

میجر بینن صاحب کے جے پور مین پہونچنے پر پنڈت شیو دین سخت بیمار تہا اگرچہ
بیماری مہلک نہین معلوم ہوتی تہی مگر اسقدر ضعیف ہو گیا تہا کہ جانبر نہو سکا ۱۲
جون کو اوسکا انتقال ہوا اور سبکو کمال غم و افسوس ہوا پنڈت شیو دین اونچے درجہ

تھی افسرونکی رای کو منظور کیا اور جیپور کو واپس آئے جے پور کی فوج مین جن اقسام کے لوگ ہین
اونکو دیکھتے ہوئے اوسکے باغی نہونے سے افسرونکی کمال لیاقت و خیراندیشی
ثابت ہے اسمین شبہہ نہین کہ یہہ اقسام وہی ہین جنکے لوگ انگریزی فوج مین
تھے اور موجبات بغاوت جو وہان تھے یہان بھی موجود تھے احتمال قوی تہا کہ
فساد ہو جاوے مگر مہاراجہ صاحب کے حسن نیت و متواتر خبرگیری اور منتظمان
راج خصوص پنڈت شیودین کی خوش تدبیری سے ہر طرح خیریت رہی کسیطرح
کا فساد ہونے نپایا مہاراجہ صاحب نے صاحب پولٹیکل ایجنٹ کے قبایل کو اپنے
محل مین پناہ دی اور باوجودیکہ فوج باغی چہاونی نصیرآباد و نیمچ نے کمال گستاخی
سے اونکی سپردگی کی درخواست کی مگر مہاراجہ صاحب نے اوسپر مطلق التفات
نکیا اور اپنے مہمانون کی عافیت مین کسی طرح خلل واقع ہونے نہ دیا بلحاظ ان
خیرخواہیون کے نواب وایسرائے و گورنر جنرل صاحب نے مہاراجہ صاحب
کی بڑی عزت و توقیر کی اور پرگنہ کوٹ قاسم کہ شاہ مخروج دہلی سے ضبط ہوا
تہا مہاراجہ صاحب کو عطا کیا۔

فروری ۱۸۶۷ء مین مہاراجہ صاحب نے جودہپور تشریف لیجا کر دو
شادیان کین مارچ سنہ مذکور مین کرنل بروک صاحب پولٹیکل ایجنٹ بعلت
رخصت ولایت کو گئے اور میجر بینن صاحب نے ۱۴ مارچ ۱۸۶۷ء کو چارج
اون کے کام کرنا شروع کیا مہاراجہ صاحب جودہپور سے واپس آئے
تب اونکو گورنمنٹ ملکہ عالیہ فرمانروائے انگلستان سے تمغاء و خطاب ستارۂ ہند
درجہ اول حاصل ہوا۔

वायसराय
कोटकासम
बुरुक
वेनन

सरहेनरी लारेंस

اونہون نے کرنل سرہنری لارنس صاحب سے جو بجاے لوصاحب ایجنٹ گورنر جنرل مقرر ہوئے تہے صلاح لی اونہون نے بڑی شفقت وصفائی سے صلاح دی مہاراجہ صاحب نے اوسپر بلا فروگذاشت عمل کیا۔ راول عہدہ سے موقوف ہوا اوسکا بہائی ٹہاکر لچہمن سنگہ کہ زیادہ لئیق اور خبردار تہا بجاے اوسکے مقرر ہوا اور اوسکے مقابلہ مین پنڈت شیودین کہ ابتک اتالیق تہا حاکم مال مقرر ہوا اور فوج کی افسری پر ایک اور خود اختیار شخص کا تقرر عمل مین آیا بقول لارنس صاحب کے جے پور کے راج مین سب کیواسطے گنجایش تہی اس بندوبست سے ٹہاکر لچہمن سنگہ کی لیاقت وستعدی بدستور انتظام راج مین مستعمل رہی اور ناتہاوتون کا اختیار کم ہوکر ریاست اونکی قید و دباؤ سے نکل گئی۔

جب مہاراجہ صاحب ہوشیار ہوئے اونہون نے اپنے راج کی بہبودی مین ایسی توجہہ کی کہ جو امید اون سے اوایل مین تہی اوس سے بہی زیادہ خوبیان ظہور پذیر ہوئین ۱۸۵۷ء مین غدر ہوا تب اونہون نے شہر کی حفاظت کیواسطے صرف سات سو سپاہی اور ایک تہانہ سونا گہہ رکہکر چہہ سات ہزار سپاہ صاحب پولٹیکل ایجنٹ کے ساتہہ بہیجے کہ ریواڑی وگورگانوہ ہوکر پلول داخل ہوئے وہان سے مجمع کثیر صاحبان انگریز کو کہ غدر کی آفتون سے متفرق ومنتشر ہو رہے تہے بحفاظت تمام آگرہ کے قلعہ مین پہونچایا اور میواتی غارتگرون کے چند دیہات کو سزا دی آخر کار فوج مین ہیضہ کا مرض پہیل گیا بعض لوگ بہاگنے لگے اور زمانہ کو دیکہکر سپاہیون کے دل برگشتہ ہونے لگے افسران فوج نے جے پور کو واپس آنا مناسب سمجہا پہر ایڈن صاحب نے کہ بجاے رکارڈیس صاحب ۱۸۵۶ء مین مقرر ہوئے

रिवाड़ी
गुरगावा
पलवल

ईडिन

ہم جنسون کے حق مین بالکل مفید نہین ہین بڑی عزت و توقیر ہوتی ہے جس انہوں نے بے رحم اعتقاد کو بیخ و بُن سے رفع کرنے مین سب سے سبقت کی اور جسکو بطور عادل و مستعد حاکم کی ریاست مین ابتک یاد کرتے ہین وہ بلا اجر و قدر دانی انگلستان مین پڑا ہے —

پنچایت سرداران ماتحت میجر لڈلو صاحب نے صرف انسداد ستی کا ہی قانون جاری نہین کیا ہے بلکہ دختر کشی و بردہ فروشی و مطالبہ شدید بہاٹ و چارنون کے امتناع کیواسطے مہاراجہ صاحب کی نابالغی مین قانون جاری کرائے ہین —

مہاراجہ صاحب کو انتظام راج سپرد ہونیکے بعد ہی راول عہدۂ وزارت پر بحال آیا چونکہ وہ بذات خود بہت فضول خرچ اور نہایت غافل تھا آمدنی ریاست خود اوسی کے غیر ضروری مصارف مین ضایع ہوتی تھی خود راول نے مضافات کے نام پر قناعت کر لی تھی محنت و ذمہ وری اوسکے متوسلون مین سے جس نے چاہا لے لی افواج و سررشتہ جات کی تنخواہ مدت کی چڑھ گئی اور خرچ زیادہ ہوتا گیا اراضیات جو کپتان رکارڈس صاحب نے ضبط کی تہین واگذاشت ہوگئیں علاوہ اسکے ملک مین قحط ہو گیا کہ اس سے بھی آمدنی مین کمی ہوئی اور ساہوکارون کو جو پرگنات بالعوض قرضہ دئے تھے علیحدہ ہو جانے سے راج کا اعتبار جاتا رہا ۱۸۵۴ء مین مہاراجہ صاحب کے با اختیار ہونے سے تین سال بعد سترہ لاکھ روپیہ کا قرض ہو گیا —

مہاراجہ صاحب کی ہنوز ایسی عمر نہ تھی کہ ریاست کا کام سنبھال لیتے نرم مزاج اور گوشہ گزین ہونے سے ذی اقتدار راول کے مغلوب ہو گئے تھے اس حالت مین

بہی مبالغہ معلوم ہوتا ہے اوسکے فوائد پر خیال کرنے مین جے پور کی حالت بدنظمی پر بہی جو ابتدا مین تہی غور کرنا چاہیے مخالف فریقون کی نزاع اور راجہ صاحب کی مداخلت کے نقص اور ایک زبردست فریق کی موجودگی یہہ سب امور قابل لحاظ ہین معرفت راول کے بامداد صاحب پولٹیکل ایجنٹ انتظام راج کرانے کی تجویز پیشتر ناکار آمد ثابت ہوچکی تہی بعد ازان اوسیطرح کی دوسری تجویز ہونی ممکن نہ تہی اور نہ کوئی خیال مین آئی تہی مگر تقرر پنچایت سے کل سردار جو بشکل دیگر مخالف رہتے صاحبان ایجنٹ کی طرف ہوگئے -

یہہ بہی خیال کرنا چاہیے کہ اتنی مفید و عمدہ تدبیرات جو تہوڑے عرصہ مین راج جے پور مین بذریعہ پنچایت سرداران عمل مین آئین ہندوستان کی اور کسی ریاست مین نہین ہوئی ہین اور صاحب پولٹیکل ایجنٹ باتفاق ایک ہندوستانی مصاحب کے کام کرتے تو کبہی ظہور مین نہ آتین اگر پنچایت سے صرف ایک انسداد ستی کا قانون جاری ہوا ہوتا تو وہ بہی اونکے انتظام کی عمدہ کارگذاری کی دلیل ہوتا انسداد ستی کی بابت بشمول جے پور دربار لاہور و دیگر دربارون کے گورنمنٹ گزٹ مین تعریف لکہی گئی ہے مگر دربار جے پور بلکہ پنچایت سرداران و بخصوصیت ٹہاکر لہوپت سنگہ جہلاروالہ جنہون نے اول اپنی نسل کے عقاید کو منسوخ کیا زیادہ تعریف کے مستحق ہین میجر لڈلو صاحب بہی جنہون نے ان تدبیرون مین اونکی رہنمائی کی تہی اپنے انعام سے محروم رہے ہین کل اقوام یورپ کے خلاف سرکار انگریزی مین یہہ بڑا نقص ہے کہ جو خدمتین متعلق بہ فوج نہین ہین اونکا انعام کم ملتا ہے جس حالت مین اکثر لوگون کے جنکے اعمال

ہون کہ اونہون نے انتظام جےپور کا اسیطرح کیا اونہون نے قبول کیا کہ اصل
مین اختیار علی ہندوستانی صاحب یعنی راول کو حاصل ہے اور مجھکو اوسپر
نگرانی کرنے کا اختیار نہین ہے پس اون کے ہی اقبال سے اونکی بھی تجویز ویسی
ہی ناکارآمد تھی جیسی وہ جسکو اونہون نے ناپسند کیا تھا کرنل لو صاحب کی راے
بھی اون سے متفق ہوئی اور راون کے نزدیک بھی پنچایت ویسی ہی فضول
اور ناکارآمد متصور ہوئی اور ترقی ریاست جو ہوئی صاحبان پولٹیکل ایجنٹ
کی لیاقت و دیانت و تندہی سے سمجھی گئی نہ کہ پنچایت کی خوبی سے اس سے عیان
ہے کہ صاحبان پولٹیکل ایجنٹ سرداروں سے صلاح نہین لیتے تھے سردارون
سے زیادہ تر تعمیل احکام کا کام کراتے تھے اور بجاے مشیرونکے اونکو عامل راج
سمجھتے تھے کہ وے اوسی کے لایق تھے اوس زمانہ مین سڑک نہ تھی رہنے کی سبب سے
شہر مین پہونچنا محال تھا مگر سردار ہفتہ مین ایک دو گھنٹہ تدبیرات انتظام کی صلاح
کرنے کیواسطے جمع ہو سکتے تھے اور واسطے اجراے کار تعمیل کے ایک سردار
کو جسکے ذمہ کا وہ کام ہوتا چھوڑ سکتے تھے اس صورت مین کل کام بہ جلسہ مشترک
سرداران و صاحب ایجنٹ ہو سکتا تھا نہ کہ اورکسیطرح کار روزمرہ کی کثرت
سے بچانے کیواسطے صاحب ایجنٹ کے پاس ایک نائب بصرف راج مقرر کیا
جاتا کہ اسطرح اونکو معاملات عظیم پر غور کرنے کی فرصت ملتی سررشتہ جات مال
و خزانہ اون کے تحت خاص مین رہتے کہ اس سے اونکا اختیار مطلق ہوتا
اور راصل مین منتظم راج ہو جاتے —
اگرچہ حسب تجویز مرکوزہ کام نہو سکا مگر پنچایت کی نسبت جو لکھا ہے اوس مین

پولٹیکل ایجنٹ کسی طرح ہم صلاح وشریک جلسہ نہین ہوئے ہین اصل مین کرنل لینڈ لنڈر
صاحب کی یہہ تجویز تھی کہ چھہ صاحب ایک مقام پہہ جمع ہو کر معاملات راج کی
نسبت صلاح کیا کرین یہان شروع سے ہی تجویز وتعمیل مین اختلاف واقع ہوا
صاحب پولٹیکل ایجنٹ ہر روز دیوانخانہ مین نہین جاسکتے تھے اور نہ پانچون
سردار کو ٹھی ایجنسی مین آنے کیواسطے اپنے غرور وتمکنت کو چھوڑ سکتے تھے اگر
ایک دو دفع صاحب ایجنٹ گئے تو اونکی موجودگی سے سب ناخوش ہوئے پہر
صاحب ایجنٹ کی مستعدی اور صاف گوئی اور سردارون کی کاہلی اور مکاری
مین زمین وآسمان کا فرق تہا اونکو عادت تہی کہ اورون کے اتفاق سے کام
کرین اور سردار طریقۂ انصرام کاروبار سے محض ناواقف تھے صاحب اپنی
راے علانیہ ظاہر کرتے تھے سردارون کو اگر کوئی آمادگی وتحریک نہ دیتا تو
کسی راے پر قایم نہین ہوسکتے تھے اور قایم ہوتے تو اوسکے اظہار مین ایچ
پیش کرتے غرض انگریزی اور ہندوستانی طریقہ کے جو اختلاف ہین یہان
سب جمع تھے اور باہمی رضامندی یا ضرورت سے یہہ جلسہ اختتام کو پہونچا
صاحب پولٹیکل ایجنٹ حاکم مطلق ہوگئے نہ راے دیتے تھے اور نہ بحث وصلاح
مین شریک ہوتے تھے صرف سردارونکی تجویزونکو بنظر ثانی دیکھکر منظور یا نامنظور کردیتے
تھے پس جس فیصلہ کو اونہون نے منظور کیا ملک کیواسطے قانون ہوگیا اور جسکو
نامنظور کیا وہ منسوخ ہوگیا۔

کپتان رکارڈس صاحب کی راے مین تقرر پنچایت کارآمد نہوا اونکو بہتر نظر
آیا کہ صاحب پولٹیکل ایجنٹ صرف ایک ہندوستانی مصاحب کے ساتھہ ہم جلسہ

تجربہ کار لوگ بہی ہین اسوجہہ سے حکام انگریزی بضرورت صلاح و مشورہ نہ بطور
کارکن اونکو اپنے شامل رکہکر فایدہ حاصل کرنا چاہتے ہین گورنمنٹ ہندوستان
کی بہی رائے کرنل سدرلینڈ صاحب سے متفق ہوئی اور حکم دیا کہ اگر پنچایت مین بعض
سردار ناکردہ کار ہین تو بہی چند ذی رتبہ اور صاحب اقتدار لوگون کو شریک جلسہ
رکہنا ایک شخص کو راج کی کل حکومت کا اختیار دینے سے بہتر ہے میجر لڈلو صاحب
اور پنچایت کے درمیان جو کسیقدر اتفاق رہا ہے اوسکا ذکر پیشتر ہو چکا ہے
ناتہا وتون سے جو رنج اونکو تہا اوسکو کبہی مخفی نہین رکہتے تہے اونکا قول جیپور
مین بخوبی مشہور ہے کہ جسطرح جودہپور سے ناتہون کو نکالا تہا جے پور سے ناتہاوتون
کو نکالونگا اور بیل کی ناک مین بہی ناتہہ نہ چہوڑونگا ایک ناتہاوت کو اسطرح پر
نکالا کہ دوسرا بہی جو اپنی جاگیر مین تہا ناخوش ہوگیا اور پنچایت مین خالی عہدون
پر اون کے مخالفون کو مقرر کیا اونمین چند ایسے شخص تہے کہ جنکے سبب سے پنچایت
مین نا اتفاقی ہوگئی اور کچہہ عرصہ بعد اوہنین کے زمانہ مین پنچایت برائے نام
رہگئی —

کپتان رکارڈس صاحب نے کہ ازبس ذکی و متین تہے حسب الارشاد کرنل لو صاحب
پنچایت کی نسبت اپنی رائے لکہی ہے اوس سے طریقہ کارروائی صاف عیان
ہوتا ہے اور ناکامیابی پنچایت کے سبب صریح ظاہر ہین حسب ارشاد آپ کی
پنج سرداران راج اور صاحب پولیٹکل ایجنٹ کے بشراکت کام کرنے سے مہاراجہ
صاحب کی ریاست اور رعایا ملک کو جو نقصان یا فائدے پہونچے ہین اونکی
نسبت مین اپنی رائے واشگاف لکہتا ہون کہ واقع مین پنچسردار اور صاحب

اور کام کرنے کے عادی ہین ٹہاکران جے پور بخصوصیت کاروبار ملکی کے انجام دہی
کے لایق نہین ہین خودسر ہین اور اپنے ہمسرون کی راے کو نہین مانتے ہین -
بخلاف اسکے کرنل صدر لینڈ صاحب نے کہا کہ ابتدا مین یہہ ارادہ تہا کہ ہر فریق
کو پنچایت مین داخل کیا جاوے اور امید تہی کہ ادنے درجہ کے لوگ بہی کام سیکہہ
جاسکے بہرحال یہہ مجمع محبوب العوام تہا اونکو اوسکی برخاستگی منظور نہوئی شرکا رجلسہ
مین سے بہوپت سنگہ حقدار مسند نشینی بہی تہا اوسکو علیحدہ کرنا چاہا تہا ناتہا و نوکا
اختیار کم کرنے کیواسطے پنچایت مقرر کی گئی تہی تاہم اونمین سے دو شخص جنکو ناواجب
مدد دینے کے سبب سے سب لوگ انگریزون سے ناراض ہوگئے رکہے گئے تہے
وقت تقرر پنچایت یہہ تجویز پسند ہوئی اور نظم ونسق راج جے پور مین ابتک جاری
رہے سردارون کی پنچایت خواہ انجام دہی کار مین کارگر نہو راجپوتانہ مین مجمع
قانونی سمجہا جاتا ہے سرداران پنچایت کی لیاقت کی نسبت کرنل سدرلینڈ صاحب
نے لکہا کہ سرداران راجپوتانہ لیاقت انتظام سے بے بہرہ نہین ہین راج کے
انتظام سے اونکی جاگیر کا انتظام بہتر ہوتا ہے اونکی رعایا علاقہ انگریزی کی رعایا
سے خوشتر اور فارغ البال ہوتی ہے اور اسوجہہ سے کہ اونکی جاگیرون مین سردار
تک ہر ایک شخص کی رسائی ہے اور وے رعایا کے نقصان وفائدہ کو اپنا نقصان
وفائدہ سمجہتے ہین رعایا پر زیادہ توجہہ والتفات کرتے ہین البتہ یہہ امر صحیح ہے
کہ سرداران کو اونکے مالک کے خفیف کامون پر ملتفت کرنا مشکل ہے کیونکہ وے
بدرجہ غایت تنگ چشم اور خودغرض ہین اور مدت دراز کی بدنظمی سے باہم حسد
ونفرت کرتے ہین تاہم تحقیقات سے پایا گیا کہ باوصف ناتربیت یافتگی اونمین

سے دو لاکھہ نشتر ہزار روپیہ بقایا راج بابت تعمیر چاہات و تقاوی زمینداران وصول کیا گیا ہے خرچ صرف ؏ لاکھہ لعہ؏ کا بتلاتے ہین سے لکھہ لاعہ ساہوکارون کو ادا کیا گیا اور ڈہائی لاکھہ روپیہ لیس انداز ہوا یکم جون تک کی تنخواہ کل ملازمین اور فوج کی ادا کی گئی یہہ کل حساب مشتبہ تہا مگر صاحب پولٹیکل ایجنٹ اوسکا امتحان بہی نہین کرسکتے تہے واقع مین اسوقت دس لاکھہ روپیہ کا قرضہ تہا اور بجاے اسکے کہ بلا وجہہ معقول ایک سال مین نو لاکھہ روپیہ جمع مین زیادہ ہو گیا ہو قرضہ کا ہونا زیادہ قرین قیاس ہے -

انجام یہہ ہوا کہ کرنل لو صاحب نے ریاست کی ترقی سے گورنمنٹ کو مطلع کرکے بلا تامل لکہدیا کہ مہاراجہ صاحب کو اختیارات حکومت ہوکر پنچایت سے نگرانی اوٹہالیجاوے چنانچہ ایسا ہی ہوا اور خلعت بلا مواخذہ قیمت کہ گورنمنٹ سے منظور ہوچکا تہا اونکو دیا گیا قبل اختتام اس مضمون کے ضرور ہے کہ پنچایت سرداران کا حال جسکی نسبت مختلف راے ہین تحریر کیا جاوے -

سنہ ۱۸۳۱ع مین میجر تہوربی صاحب نے ناکارگر ہونے کی وجہہ سے برخاستگی کی تجویز کی تہی اون کے نزدیک مناسب تہا کہ مہاراجہ صاحب کیطرف سے پولٹیکل ایجنٹ اور ایک ہندوستانی مصاحب مستعدی سے کام کرین اونہون نے کہا کہ پنچایت امتحاناً مقرر کی گئی تہی جب وہ کارگر نہوئی تو بنظر فائدہ عام لازم ہے کہ برخاست کیجاوے تقرر اوسکا ابدی نہین ہے کیونکہ زمانہ سلف مین جاگیرداران کی صلاح صرف صلح و جنگ کے معاملات مین لیجاتی تہی انتظام اندرونی کی نسبت نہین لیجاتی تہی فی الجملہ وے سب لوگ حکومت کے لائق نہین ہین اور نہ ایا او

خرچ ہو گیا تہا۔

دوسنہ سال مین ہی زیادہ تر سنہ ۱۸۶۸ع کے قحط کے سبب سے کہ نرخ اجناس گران ہو گیا تہا خزانہ مین ۵ لاکہہ روپیہ کی کمی واقع ہوئی اسوقت تک قرضہ پر چوبیس فیصدی کا سود دیا جاتا تہا اب حسب استرضاے ساہوکاران نو روپیہ فیصدی مقرر ہوا تعمیرات کا خرچ بند کیا گیا بعض جاگیرین و پنشن قرق ہوئین اور خرچ کی تخفیف کی گئی۔

سنہ ۶۸ و ۱۸۶۹ع مین لکہہ روپیہ کی آمدنی ہوئی اور لکہہ روپیہ کا خراج ہوا اور رسم کی کمی کیواسطے لکہہ روپیہ قرض لینا پڑا اخیر رپورٹ مین کرنل سدرلینڈ صاحب نے مہاراجہ صاحب کو راج سپرد کرنا تجویز کیا تہا مگر اونکی عمر پندرہ سال کی تہی اور انتظام راج کرنے کے لایق نہ تہے علاوہ بران کرنل لو صاحب اور رکارڈس صاحب کی یہہ راے ہوئی کہ مہاراجہ صاحب کو ریاست اوس حالت مین سپرد کرنی چاہیے کہ قرضہ سے سبکدوش ہو بلکہ خزانہ مین کسیقدر روپیہ پس انداز ہو یہہ حال اہلکاران راج کو بہی معلوم تہا ستمبر سنہ ۱۸۶۵ع مین ختم ہونیوالے سمت کی آمدنی اونہون نے بتعداد لکہہ روپیہ یعنی خرچ سے نو لاکہہ روپیہ سواے دکہلائی اس حساب کے نسبت کہتے ہین کہ مہاراجہ صاحب کے حصول اختیارات مین خلل واقع نہونے کی غرض سے مصنوعی بنایا گیا تہا ریاست کی اس فارغ البالی کو دیکہکر صاحب ایجنٹ تعجب مین آگئے مگر اونکو کچہہ شبہہ نہوا۔ اونہون نے لکہا کہ سب روپیہ جمع ہوجاویگا تو بعد اداے قرضہ کے بہی ڈہائی لاکہہ روپیہ بچ رہیگا کپتان رکارڈس صاحب نے لکہا کہ سنہ ۱۸۶۹ع مین حسن کارگذاری

रकाईस

اونکی جگہہ کپتان رکارڈس صاحب مقرر ہوئے اور اوسہی زمانہ مین بجاے کرنل
سدرلینڈ صاحب کرنل لو صاحب ایجنٹ گورنر جنرل مقرر ہوئے پولٹیکل ایجنٹ جدید
کے تقرر پر راول جے پور مین پہر آیا اور پنچایت مین داخل ہوا کرنل لو صاحب نی
کہا کہ اگرچہ سابق مین ناتہاوتون کے غلبہ سے خرابی ہوئی تھی مگر اب اون کے ہونے
کے سبب سے اجراے کار روزمرہ مین زیادہ ابتری ہے اور واقع مین یہہ حال تہا
کہ پنچایت کی کارروائی کے خود مہاراجہ صاحب بہی شاکی تہے اور ہر شخص کو شکایت
تہی او سرداران پنچایت ہر ایک کام کے انصرام مین دانستہ خلل انداز ہوتے تہے
اور جب تک اون کے ساتہہ مین سے کوئی بحصول فائدہ ذاتی رضامند نہوجاتا
کسی کام کو جاری نکرتے اس سستی اور رشوتستانی کہ رفع کرنے کیواسطے دیگر سرداران
کی نسبت راول کو زیادہ اختیار دیئے گئے اور وہ صاحب پولٹیکل ایجنٹ کو جوابدہ
متصور ہوا اس تبدل کا یہہ نتیجہ ہوا کہ دیگر سرداروں نے کام کرنا چہوڑ دیا اور
راول باختیار خود کل کام کرنے لگا کام بہت جلد اور آسانی سے ہونے لگا اور
کار مرجوعہ کے اجرا کیواسطے سردار کارکن کو بلا وساطت لکہنے کا طریقہ جاری ہوا
مگر بجاے صاحب پولٹیکل ایجنٹ و پنچسرداران منتظم راج صرف صاحب موصوف و
راول رہے۔

اس زمانہ مین ملک کی آمدنی اٹھائیس لاکہہ سے تیس [۳۰] لاکہہ تک ہوئی اور خرچ پچیس [۲۵]
چہبیس لاکہہ رہا ۱۸۴۷ء مین میجر لڈلو صاحب نے رپورٹ کی تہی کہ قرضہ ادا ہوگیا
ہے مگر اونکو جیب خاص کا قرضہ لعدادی ساڑہے تین لاکہہ اور دیگر قرضہ تعمیرات
مفید عام یاد نرہا کہ صرف ایک بند کی تعمیر پر تین برس کے عرصہ مین چہہ لاکہہ روپیہ

نہین ہوا تہا اوسطرف نشیب کی زمین تہی اسواسطے جب ۱۸۵۵ء مین دروازہ شہر تک پانی پہونچا اوسیوقت بند ٹوٹ گیا اور محنت و زر ضایع گیا زیادہ تر افسوس کی بات یہہ تہی کہ اسکی تعمیر مین رعایا سے بطور محصول روپیہ وصول کرکے لگایا گیا تہا اس سبب سے فن انجینیری صاحبان انگریز کا اعتبار جاتا رہا۔

میجر لڈلو صاحب نے اپنی رپورٹ مین مہاراجہ صاحب کے رحم اور فراخ حوصلگی کی بہت تعریف لکہی گیارہوین برس تک بجز فنون سپہ گری اونکی تربیت کی کچہہ تدبیر نہوئی ۱۸۴۵ء مین پنڈت شیودین طالب علم آگرہ کالج عہدہ اتالیقی پر مقرر ہوا اگرچہ تہوڑی دیر پڑہتے تہے مگر بہت ترقی کی جب سے مہاراجہ صاحب کو ثابت ہوگیا کہ صاحبان انگریز کو فائدہ راج کے سوائے اور کچہہ غرض نہین ہے اونہون نے کاروبار راج مین بالکل دست اندازی نکی اونکی مہاراجہ صاحب کی شادی کا بہت ذکر تہا اور ریوان کی ریاست مین پیغام بہی ہوگیا تہا۔

रीवा

کرنل سدرلینڈ صاحب نے عزل و نصب کیا اسپر بہی پنچایت نے کام اچہا نکیا ٹہاکر لچہمن سنگہ کی برخاستگی کے بعد راول اپنے گہر کو چلا گیا اور ڈہائی برس وہان رہا جہلائی کا ٹہاکر روپ سنگہ بیمار تہا جب آرام ہوتا تہا کام کرتا تہا مگر بہت کم میگہہ سنگہ ٹہاکر ڈگی کے بیٹے کو پنچایت مین مقرر کیا تہا اوس سے بہی کچہہ فائدہ نہوا کیونکہ اوسمین اپنے باپ کے سب اوصاف موجود تہے اخیر مین ثابت ہوا کہ اوس نے ڈونگر سنگہ عرف ڈونگ جی مشہور غارتگر کے ہمراہیون کو پناہ دی اس جرم مین علاوہ ضبطی چہارم حصہ جاگیر کی پنچایت سے موقوف ہوا دسمبر ۱۸۴۷ء مین میجر لڈلو صاحب جے پور سے گئے مگر ایسی نیکنامی سے کہ ابتک سب لوگ اونکو احسانمندی سے یاد کرتے ہین۔

برآمد ہوا کہ اوسمین سے یک لاکہ ۰ … واپس کردیا گیا مگر تقیماد زر تغلب شدہ وجمع دیہات مسترد ہ غلط معلوم ہوتے ہین۔

عرصہ تک جیپور کے ملک کی آمدنی ترقی پاتی رہی اخیر ۱۸۴۴ء مین روپا بڈاران نے اس غرض سے کہ پہر رسوخ حاصل کرے جہوتہارام کا رکہا ہوا زر امانت جو کسان متعلق زنانہ ڈیوڈہی کے پاس تہا ظاہر کیا کہ لیکر خزانہ راج مین داخل کیا گیا اوسا ٹہو … کے قرضہ مین دیا گیا اس سے قرضہ کہ بتعداد لعہ لکہ … تہا سے لکہ … رہگیا اس خزانہ کے پانے سے پیشتر سکبدوشی راج کیواسطے سرداران پنچایت نے اپنی تنخواہ بقدر ستر ہزار روپیہ سالانہ کم کردی تہی اور راجی صاحبہ نے پینتیس ہزار روپیہ سالانہ جمع دیہات اور دیگر رانیون نے اس سے دوچند جمع کے دینے قبول کئے تہے مگر جب خزانہ ملگیا تو اون سے مزاحمت نہ کیگئی اوسی سال مین بارش بہی کم ہوئی اور ٹیڈیون نے زراعت کا نقصان کیا اس سبب سے اور قرضہ ادا نہو سکا۔

میجر لڈلو صاحب کے زمانہ مین تعمیرات مفید عام بہت جاری رہین شہر کے قریب پہاڑ کے درمیان راستہ ہے جسے گہاٹ کہتے ہین سڑک بنائی گئی اور طرفین کو باغ لگائے گئے شہر مین شفاخانہ تعمیر ہوا اور مدرسہ جاری ہوا شہر مین صاف پانی پہونچانے کیواسطے تجویز ہوئی کہ نالہ امانی شاہ پر کہ شہر سے ڈیڑہ میل کے فاصلہ پر مغرب مین ہے بند باندہ کر بذریعہ نہر کے پانی پہونچایا جاوے اسکی تکمیل کیواسطے لفٹنٹ ہورٹن صاحب انجنیر لڈلو صاحب کے پاس متعین ہوئے تہے مگر قبل تیاری اوسکے ۱۸۴۹ء مین چلے گئے نالہ کے مغرب مین پشتہ اچہا تیار

मोरटन इनजिनयर

لچھمن سنگہ نے کہ فوج کا بہی افسر تہا اپنا مطلب حاصل کرنے کیواسطے سبکو خایف
کر دیا راول البتہ معقول تہا مگر لچھمن سنگہ کے روبرو اوسکی کچہہ پیش نجاتی تہی
دیگر سردار ناراض ہوکر اپنے اپنے وطن کو چلے گئے تن تنہا صاحب ایجنٹ رہگئے
اون سے خرابیون کا انسداد ہونا محال تہا کرنل سدرلینڈ صاحب نے کہ کیپ سے
واپس آگئے تہے جے پور کو اس حالت مین دیکہکر کہا کہ پنچایت مین ایک عہدہ
خالی رہنے سے دونون بہائیون کا اختیار بہت ہوگیا ہے اب دونون مین
سے کسی کو علیحدہ نہین کرسکتے اسواسطے ابتدا مین ہی دونون کو جو
اختیار دیا گیا ہے بڑی غلطی ہوئی ہے افسران مال وخزانہ نے شکایت کی
کہ دونون بہائی غبن کرتے ہین اور اپنے متوسلون کو جاگیرین دیتے ہین
کرنل صاحب موصوف کی راے مین پنچایت کا ازسرنو مقرر کرنا ضرور ہوا
اور سردارون کو طلب کرکے ٹہاکر لچہمن سنگہ کو بعد برخاستگی اوسکے گہر بہیجا اور بجاے
اوسکے اور ٹہاکر تجیورے کے مرگیا تہا دو سردار دیگر مقرر کئے میجر لڈلو صاحب نے
شکایت کی تہی کہ سردار کارکن نہین ہین اسپر ہر ایک سردار کو صاحب پولیٹکل ایجنٹ
کے دفتر اور دیگر محکمہ جات مین جاکر اجراے کار کے واسطے بطور وکیل ایک ایک
متصدی رکہنے کی اجازت ہوئی روانگی کے وقت کرنل سدرلینڈ صاحب نے ناتہاوت
بہائیون کے غبن وتغلب کی تحقیقات کرنیکا پنچایت کو حکم دیا راول نے بہت جاگیرین
دی تہین مگر ساڑہے دس برس کی مدت یعنی تقرر پنچایت سے پہلے کی ہی
تحقیقات ہوئی [illegible] روپیہ سالانہ کی جاگیرین ضبط ہوئین [illegible] کے
جمعی دیہات ناواجب دئے ہوئے ثابت ہوئے اور سے لکہہ [illegible] کا تغلب

جے پور مین ابتک یہہ رسم جاری ہے کہ فصیل شہر کے اندر شادی ہونے پر کوئی
بہاٹ یا چارن کچہہ نہین مانگ سکتا ہے مدت تک مہاراجہ جے سنگہ کے عمدہ قواعد
جاری رہے مگر مغرور لوگون نے شیخی سے اپنے ہان شادیون مین زر کثیر خرچ
کرکے فسخ کر دیئے اور غریب لوگون کے واسطے خرابی پیدا ہوئی میجر لڈلو صاحب
نے ان قواعد کو از سر نو سرسبز کرنا چاہا نواب گورنر جنرل صاحب نے باجلاس
کونسل لکہا کہ یہہ تجویز نہایت پسندیدہ ہے مگر اسپر عمل ہونا مشکل معلوم ہوتا ہے
مگر بہہ راں حال بطور کارروائی ریاست کے نہ بطور حکم سرکار انگریزی کی
منظور کیا بہاٹ و چارنون کی آمد رفت ٹہاکرون کے دیہی مسکنون پر محدود
رہی پہر ۱۸۴۷ء مین پنچسرداران نے ایک اور قانون جاری کیا کہ آمدنی جاگیر
کے آٹہوین حصہ سے زیادہ بہاٹ و چارنون کو کوئی نہ دیا کرے مگر قانون کے
واجب التعمیل ہونے کیواسطے جو امر ضرور تہا وہ نہوا یعنی قانون کی یہہ عبارت
ہے کہ جاگیرون کی آمدنی کے آٹہوین حصہ سے زیادہ مانگنے والے طلب نکر سکین
مگر جو زیادہ دیا چاہین اونکو اختیار ہے اسواسطے دولتمند سردار بہت فضولی
سے روپیہ خرچ کرتے ہین اور اون کے برادرون کو جو خاندان و برادری
مین اونکی برابر مگر تنگدست ہین اپنی حیثیت سے زیادہ خرچ کرنا پڑتا ہے اسواسطے
ایسے قانون کی ضرورت تہی کہ دولتمند بہی حد معینہ سے زیادہ خرچ نہ کیا کرین
پنچسرداران نے اپنا کام غفلت و عدم تندہی سے کیا سرداران پنچایت مین
سے ایک مرگیا اور دونون ناتہاوت یعنی راول اور اوسکے بہائی ٹہاکر لچہمن سنگہ
نے زبردست ہوکر کل انتظام ریاست اپنے اختیار مین لیا علی الخصوص ٹہاکر

مین نام کو بہی غلام نرہے ہندو ریاستون مین سب سے پہلے جے پور نے رسم
ستی کو موقوف کیا ہے اور ٹہاکر بہوپت سنگہ والی جہلار جس نے کل راجپوتون
سے ترک ستی مین پیش قدمی کی تعظیم و تکریم کے لایق ہے دیگر رئیس و امیرون
نے بہی طوعًا و کرہًا طریقہ جے پور کی پیروی کی بہاٹ و چارنون کو تیاگ دینے
کی مخالفت مین منتظمان راج زیادہ متفق الراے ہوئے جودہپور کے ایک
رئیس نے تیاگ کا مطالبہ شدید موقوف کرنیکا دعوی کیا تہا مگر جے پور کی پنچایت
نے اسباب مین ایک اشتہار مجریہ مہاراجہ سوائی جے سنگہ صاحب دکہلاکر تصدیق
پہونچائی کہ رئیس جودہپور نے کہ جے سنگہ کے بعد ہوا ہے اسی اشتہار کے منشار
پر عمل کیا تہا مہاراجہ سوائی جے سنگہ صاحب کی تجویز ایسی دانشوری اور
فراخ حوصلگی کی تہی کہ اوسکا نقل کرنا ضرور ہے۔
مہاراجہ صاحب نے تریپن کچہوایہ کی شاخون اور کل امرا و وکلار ریاست
غیر اور رینڈتون کو جمع کرکے فرمایا کہ والدین اپنی دخترون کو مارتے ہین
یہہ نہایت سخت گناہ ہے آیندہ کو راج جے پور کی سرحد کے اندر کوئی راجپوت
دختر کو نہ مارے اور مہاراجہ صاحب نے وکلار ریاست غیر کو بہی ہدایت کی
کہ اپنے اپنے آقا کو لکہکر یہی عمدہ قاعدہ وہان بہی جاری کراوین اور
حکم دیا کہ اگر کوئی کچہوایہ محتاج ہو اور دایجہ یعنی جہیز اور تیاگ ندے سکے تو دायजा
اپنی دختر کی شادی جے پور مین آکر کرے یہان اوسکو راج سے مدد ملیگی اور
بہاٹ و چارن تیاگ کا مطالبہ نکرسکے گی اور چارنون کو بہی حکم ہوا کہ شہر
مین شادی ہو تو تیاگ طلب نکرین کہ اونہون نے قبول کیا۔

اضافہ ہوگا مگر اگست ۱۸۴۶ء مین پنچ سرداران راج نے باتفاق راے کل
علاقہ راج کے اندر ستی کو جرم لایق سزاے تعزیری قرار دیا اور اگرچہ یہہ امر
احاطہ تحریر مین نہ آیا مگر اونہون نے ظاہر کیا کہ ہماری لڑکیان جو غیر نسلو مین
بیاہی جاوینگی ستی نہون گی ہر ایک شخص جو ارتکاب ستی مین مدد کرے یا اوسکے
امتناع مین کوشش نکرے بطور معاون مجرم متصور ہوکر لایق سزا ہوگا راج
جےپور مین پہلے سے ستی زیادہ نہین ہوتی تہین مہاراجہ سوائی جے سنگہ صاحب
کی راے کل وحشیانہ وظالمانہ حرکات کے خلاف تہی اور انسداد کاملانہ کیواسطے
صرف ایسے قانون کا جاری ہونا ضرور تہا وقت اجراء اس حکم سے مہاراجہ صاحب
کے بااختیار ہونے تک پانچ برس کے عرصہ مین صرف ایک عورت اپنے بچہ
کی نعش کے ساتہہ ستی ہوئی تہی پنچ سرداران نے فوراً اپنے حکم کی تائید کی کل
متعلقہ گرفتار ہوئے مگر چونکہ مرتکبان جرم سکناء علاقہ مارواڑ تہے اور قوانین
جےپور سے واقف نہ تہے سزا سخت نہ دیگئی اسواسطے صرف مختلف میعادونکی
قید یعنی چہہ برس سے دس برس تک کی سزا دیگئی۔

بردہ فروشی وتجارت غلام وکنیز جو اوسکے اصل معنی ہین اوسطرح کے راج
جےپور مین نہین ہوتی تہی کہ قانون مجریہ ۱۸۳۹ء سے موقوف ہوچکے تہے
البتہ ایسے لوگ تو اکثر ہین جو اپنے قرضخواہون کی نوکری بطور غلام اپنی خوشی
سے کرتے ہین اور خانگی غلام بہی مثل دیگر اطراف ہندوستان کے ہین بردہ فروشی
اور انسان کو مثل حیوانات خرید وفروخت کرنا راجپوتون کو ہمیشہ ناپسند رہا ہے
اب حسب ہدایت میجر لڈلو صاحب کمال تاکیدی احکام جاری ہوئے اور ملک

مگر انقضاء مدت پر معلوم ہوا کہ واقعی آمدنی اس تخمینہ سے کم ہوئی۔

بوجہہ بیماری کرنل سید رلینڈ صاحب کو کیپ آف گوڈ ہوپ کو جانا پڑا میجر تہورسبی صاحب ایجنٹ گورنر جنرل مقرر ہوئے اور میجر لڈلو صاحب پولیٹکل ایجنٹ مارواڑ جے پور کو تبدیل ہو کر ۲۴ جنوری سنہ ۱۸۴۳ء سے کام کرنے لگے۔

कैप्‌आफगुड

लडलो

میجر لڈلو صاحب نے ابتداء ہی اَیسی رسمیات و طریقے جو اگرچہ انگریزون کی نظر مین ازبس بیرحم و ناپسندیدہ ہین مگر مدت کے رواج سے مراسم مذہبی مین داخل ہو گئے ہین اور راجپوت لوگ بوجہہ اتفاقی باہمی اون کو ترک نہین کرسکتے تھے موقوف کرنے مین کوشش کی ستی و بردہ فروشی اور بہاٹ چارنون کو شادی دختران پر تیاگ بطور خیرات زر کثیر دینا جس سے دخترکشی نے رواج پایا رسمیات بطریق مذکورہ ہین میجر لڈلو صاحب نے پنچ سرداران جیپور سے ستی کے باب مین رائے لی راجاوت بہوپت سنگہ ٹہاکر جہلائے نے کہ مسند راج کا حقدار اول اور راج کا معزز سردار ہے رسم ستی کو فی الفور متروک کیا اور چند دیگر ٹہاکرون کی بہی یہی رائے تہی میجر تہورسبی صاحب نے سوچا تہا کہ سرکار انگریزی کا کل غیر ریاستون سے جو طریقہ عام کارروائی کا جاری ہے اوس سے خلاف ورزی نہ کیجاوے اور منشاء عہدناموجات کے خلاف عمل کرکے مرافعہ کی گنجایش پیدا نکیجاوے چونکہ سرکار انگریزی کو ان ریاستون مین بوجہہ مکفول کرنے اونکی خود اختیاری کے کوئی قانون انسداد جرایم جاری کرنیکا منصب نہین ہے پس اگر کوئی علانیہ بحث کیجاوے تو اوسکے نتایج بہتر ہونگے اور اونکے خلاف ورزی سے جن جرایم کا انسداد چاہتے ہین اونمین

त्याग

سنہ ۱۸۵۱ء مین میجر تہورسبی صاحب نے سہ سالہ بندوبست کیا چونکہ اونکو
بضرورت انصرام کاروبار عہدہ کے بیرونجات مین جانیکی فرصت نہوئی اور
اچھے آدمی تجربہ کار معاملات بندوبست ومعتمد میسر نہ آئے اونکو ریاستکی
قواعد مستمرہ پر عمل کرنا پڑا دوطرح کے اقرارنامجات تحریر ہوئے اول اون
پرگنات سے جنکی پیداوار بالکل موسمی بارش پر موقوف نہین ہے اور جسمین
دونون فصلون کی پیداوار ہوتی ہے دوسرے وہ جنمین صرف ایک فصل
ہوتی ہے اور اس سبب سے وے بالکل بارش پر منحصر ہین اونکے پٹہ جات
شرطیہ ہوئے ۔

کسی پرگنہ مین ممکن نہوا کہ کاشتکار خود زمین کا پٹہ لیوین اور نہ یک فصلی
پرگنون مین ٹھیکہ داران نے چند سال کا ٹھیکہ منظور کیا اس صورت مین میجر
تہورسبی صاحب نے اس شرط سے ٹھیکہ جات مقرر کیے کہ پیداوار کم ہو
تو ٹھیکہ دار کو دس فیصدی کی منہائی مجرا ملی اور پیداوار اچھی ہو تو جو کچھ
ٹھیکہ دار شرائط مندرجہ پٹہ سے زیادہ وصول کرے اوسکی دس فیصدی
سے زیادہ مین سے نصف راج لیوے اس بندوبست سے سالہا آیندہ
کی آمدنی کا تکدمہ علاوہ آمدنی نمک سانبہر کے کہ پچاس ہزار تھی اس تفصیل
سے ہوا ۔

اول [illegible] لکھہ [illegible]

دوم [illegible] لکھہ [illegible]

سوم [illegible] لکھہ [illegible]

آدمی دیگر مقتول و مجروح ہوئے جے پور کی فوج بہی ملازمان برگڈ سے بازی
بدکر خوب لڑے مگر اس شکست سے حملہ آورونکی ہمت مین کمی نہ آئی قلعہ کا لک
جیپور کے توپخانہ کے قابو کا نہین تہا اسواسطے تجویز ہوئی کہ نصیر آباد سے قلعہ
شکن توپین منگائی جاوین اور اون کے آنے تک جن مقامات کو لے لیا ہی
اونپر قابض رہین مگر نصیر آباد کا توپخانہ صرف دو یا تین منزل چلا تہا کہ کشن سنگھ
نے بلا شرط قلعہ خالی کردیا قرین قیاس تہا کہ راجی صاحبہ اور اون کے متوسل
جو درپردہ مرتکب شور و فساد ہوتے تہے اپنی کوششون کی ناکامیابی سے
مایوس ہوکر آیندہ کو کچھہ نکرینگے مگر ایسا نہوا ایک فتنہ کا انسداد ہوئے دیر
نہوئی تہی کہ دوسرا ویسا ہی بیہودہ اور برپا ہوا اور ہر ایک کا مقصد
راول کی بے اختیاری تہا جولائی ۱۸۴۳ء مین بحالت عدم موجودگی میجر
تہوربی صاحب کہ کہیتڑی کو گئے تہے قریب سو کس سے زیادہ پردیسی افغانوں
نے جو سرکاری فوج کے ساتہہ آئے تہے یکبارگی شورش کرکے بلا امتیاز
کل کو مارنا شروع کیا مقصود یہہ تہا کہ فساد کرکے حکومت مین انقلاب
پیدا کرین حسنات اتفاق سے ٹہاکر لچہمن سنگ فی الفور موقع پر پہونچا
اور مفسدون پر حملہ کرکے بعض کو مار ڈالا اور باقی ماندہ کو گرفتار کر لیا
دو سرغنون کو توپ سے اوڑا دیا اور راجی صاحبہ کے بہائی کو جسنے اونکو
نوکر رکہا تہا آٹہہ برس کیواسطے جلا وطن کیا گیا یہہ فساد بہی ضعیف الطبع
اور ناخواندہ عورتون کی حکومت مین انتظام ریاست سپرد کرنے کی
بدتدبیری کی ایک نظیر ہے ۔

कालक

قلعہ کالک پرکہ جے پور سے بیس میل مغرب مین واقع ہے اور اوس نواح کا مالک اور سانبہر کا جہیل اوس سے دبے ہوئے ہین قبضہ کرلیا وہان کا قلعہ دار ناتہاوت تہا اوس نے تین ہزار روپیہ نقد اور چند کہنگاروتون کے دیہات کا غلہ لیکر کشن سنگہ و بشن سنگہ رشتہ داران میگہہ سنگہ کو قلعہ خالی کردیا جن لوگون نے یہہ سازش کی بمقام پشکر قریب اجمیر جمع ہوئے تہے اور چند ٹہاکران مارواڑ جن کی جے پور کے کہنگاروتون سے قریب رشتہ داری تہی اور بحسب ضرورت فریقین ایک دوسرے کی مدد کرتے تہے اون کے شامل ہوئے تہے اس وجہہ سے کہ اگر جے پور مین کہنگاروت جمع ہوتے تو فوراً معلوم ہوجاتا اور نگرانی کامل رکہی جاتی بشن سنگہ کے ساتہہ کیواسطے مارواڑ کے لوگ فراہم ہوئے ۱۵- نومبر سنہ ۱۸۴۲ء کو قلعہ پر یکایک قبضہ کرلیا اور جمعیت قلعہ کی کمک کیواسطے سواران مارواڑ کا گروہ کثیر کالک سے مغرب مین مارواڑ اور کالک کے درمیان جمع ہوا۔

میجر تہورسبی صاحب نے بفور استماع خبر مع کل فوج جے پور کی جاکر قلعہ کا محاصرہ کیا اس قلعہ کا موقع از بس مہیب و دشوار گذار معلوم ہوا مگر اوسکے استحکام و قابلیت کا حال فتح کیوقت تک صحیح معلوم نہوا میجر فوسٹر صاحب کا برگیڈ جہونجہنون سے آکر شامل ہوا موضع کالک جو قلعہ کے نیچے دامن کوہ پر واقع ہے فوراً لے لیا کہڑے پہاڑ پر واقع ہونے سے قلعہ کی فصیل کا توڑنا غیر ممکن تہا اسواسطے حملہ کرکے لینا چاہا مگر مضبوطی قلعہ اور بلندی موقع کی وجہہ سے بس پا ہوا خود میجر فوسٹر صاحب اور اون کے دونون بیٹے مجروح ہوئے اور تیس سو

بحساب چار لاکہہ روپیہ لینا منظور کیا بہدران حال سانبہر راج کو سپرد کر دیا اور
بر گڈ شیخاواٹی کو فوج انگریزی متصور کر کے اوسکا خرچ اپنے ذمہ لیا اور خراج
مین سے اوسکا خرچ ادا کرنیکا حکم دیا اس سے فوج خرچ شیخاواٹی بہی کہ از بس
ناپسندیدہ تہا یکبارگی موقوف ہوگیا۔

کورٹ آف ڈائرکٹرس نے اس تجویز کو منظور کر کے علاوہ اوسکے بذریعہ مراسلہ
یکم نومبر ۱۸۴۳ء یہہ بہی ہدایت کی کہ ریاست کو خفیف مصارف سے بچانے کے
واسطے مناسب ہے کہ خراج سرکاری باقی رکہکر قرضہ واجب الادا اساہوکاران
یکبارگی ادا کر دیا جاوے کہ اسمین ہمکو سواے سود کے اور کچہہ نقصان
نہین ہے ۔

اس فیاض حکم کے پہونچنے پر جےپور بلکہ کل راجپوتانہ بہت خوش و شکرگذار
ہوا اسکو سرکار انگریزی کی بیغرضی اور خیرخواہی ریاست کا یقین کامل ہوگیا
بقایا خراج جو بعوض ثبوت گرانی وزیر باری راج دربار دلی سے معاف کیا
گیا بہ تعداد ۴۶ لاکہہ ۰۰۰,۲۷,۴۶ تہا اسپر بہی ماجی صاحبہ اور میگہہ سنگہ راول
کی بیچ کنی اور اپنے بااختیار ہونے کی تدبیرون سے باز نہ آئے شہر کے
مجرون کی ترغیب سے ہنڈون مین ایک پلٹن باغی ہوئی اوسکے مقابلہ کے
واسطے فی الفور جےپور سے راج کی فوج جو بسبب بے اعتباری بخشی منالال
راول کے محکوم کی گئی تہی متعین ہوئے شہر کی پلٹنین وفاداری مین مستقل
رہین باغیون نے دیکہا کہ کوئی اور شریک نہین ہوتا مجبور ہتیار ڈالدئے
اور تنخواہ لیکر موقوف ہوئے چند روز بعد ماجی صاحبہ نے بہ اتفاق میگہہ سنگہ

نابالغی مین اختیار انتظام ریاست میرے ہاتہہ مین رہے تو کل بقایا رخراج
یکمشت ادا کرونگی اور آیندہ کیواسطے کفالت دونگی خراج سالانہ تین
لاکہہ روپیہ مصارف برگڈ شیخاواٹی اور ترقی پیداوار سانبہر تیرہ لاکہہ روپیہ
سالانہ کا مطالبہ ہے اس صورت مین اگر سرکار انگریزی کیطرف سے مدد ونرمی
نہ کیجاوے تو سرکار سے اتفاق کرنے کی وجہہ سے یہہ راج ایسی تباہی و
زیر باری مین آویگا کہ اوس سے سبکدوش ہونا مشکل ہوگا میجر تہورسبی صاحب
اور کرنل سدرلینڈ صاحب کی درخواست منظور ہونے سے پیشتر گورنمنٹ
نے بذریعہ مراسلہ ۲۲ - مارچ ۱۸۴۱ء ضرور سمجہا تہا کہ اسقدر آمدنی کثیر کے
نقصان اوٹہانے کی ضرورت شدید بوجہہ معقول لکہی جاوے اور یہہ بہی
حکم دیا کہ پس انداز آمدنی کے حساب مین نہ فقط ضروریات ریاست پر بلکہ
مصارف ترقی پر بہی جو عموماً وظاہراً لابدی سمجہے جاوین لحاظ رکہنا چاہیے
اور ہمکو یہہ بہی منظور رہے کہ بندوبست جدید مین برگڈ شیخاواٹی کے برقرار
رکہنے کی جو تجویز کیجاوے گی اوسے بہی ہم خوشی سے منظور کرینگے -

کورٹ آف ڈائرکٹرس کو بہی جمع خرچ جے پور کی نسبت وہی فراخ دلی مدنظر
ہوئی اور حکم دیا کہ جس تاریخ سے مناسب ہو بقایا رخراج ذمگی ریاست
معاف کیا جاوے -

اسواسطے سال آیندہ مین گورنر جنرل صاحب نے بذریعہ مراسلہ ۸ - جولائی
۱۸۴۲ء معافی بقایا رخراج کی ضرورتون کو تسلیم کرکے اور میجر تہورسبی صاحب
کی درخواست مین جا بے اعتراض نہ دیکہکر یکم نومبر ۱۸۳۰ء سے خراج سالانہ

سابق مین بجاے لفٹنٹ کرنل لوکٹ صاحب شیخاواٹی مین فوج کے ساتھ رہے تھے اور تحقیقات واقعات قتل بلیک صاحب کی کمیشن مین شریک تھے اس سبب اونکو ہر فریق کے لوگون سے بخوبی واقفیت تھی علاوہ اسکے معاملات مال مین اچھا سمجھتے تھے اور کار و بار نظم و نسق مین اونکو بڑا علم تھا اسوجہ سے وے پنچایت سرداران کے افسر ہونیکے ہر طرح لایق تھے۔

میجر تہورسبی صاحب نے اول ہی کل سررشتہ جات راج کے ملازمون کی حاضری لی اس غرض سے کہ جہانتک بمقتضاے اجراء کار ممکن ہو مصارف کم کرین نجیبون کی پلٹنین پانچ مین سے دو کم کرکے تین رکھی گئین اور ہر ایک پلٹن مین بجاے پانچ کے دو دو توپ رہین اس سے چالیس ہزار روپیہ سال کے خرچ کی تخفیف ہوئی ۱۹۵ ۱۴۴ سلح پوش تنخواہ دار دولاکھ روپیہ سالانہ کی بہی تخفیف ہوئی سواران و پلٹن تلنگان و افواج متعینہ قلعات جنکی معاش مین زمین تہی سب بیڑو نہین کمی ہوئی مگر علاوہ بریگیڈ شیخاواٹی کے جسکا ذکر شیخاواٹی کے حال مین ہوگا اس تخفیف سے صرف ساٹھ ہزار سالانہ کا خرچ کم ہوا دارالریاست مین دیوانی اور فوجداری کی عدالتین مقرر ہوئین کہ اوسوقت سے ابتک حسب خواہش عوام و بہ اسلوبی تمام کام انجام دیکر بہت فائدہ پہونچاتے ہین محاصل سایر کی ترمیم ہوئی اور کوٹھیار کا خرچ جو راجپوتانہ کی ریاستون مین بہت ہوتا ہے کم کیا گیا اول سال مین میجر تہورسبی صاحب کو دستور ٹہیکہ پرگنات موقوف کرنے اور بندوبست مالگذاری کرنے کی فرصت نہوئی اوس سمت مین جو ستمبر سنہ ۱۸۶۴ع مین ختم ہوا ملک کی آمدنی

نگرانی نہونے سے خود مختار ہوجاوینگے اونکی صلاح و اجازت کے بغیر کام کرینگے
اور بلامنظوری اونکے احکام جاری کرینگے اسواسطے پنچایت کو ہدایت کی کہ
تمہارا یہہ کام ہے کہ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کے تحت مین کام کرو اور تدبیرات
مفید ریاست مین اونکو اپنا افسر سمجھو اور صاحب موصوف اپنی خدمت کی
انجام دہی مین صرف سرکار انگریزی کو جوابدہ رہین یہہ ہدایت ہونیکے بعد
اجرائے کار ریاست مین کوئی مشکل پیش نہ آئی -
یہہ خیال مین نہین آسکتا تہا کہ ماجیصاحب جو بوجہہ والدہ فرمان روا آیندہ
ہونیکی با اختیار تہین اوس اختیار کو جد وجہد کئے بغیر چہوڑ دینگی او نہون نے
پنچایت سے علانیہ مخالفت کی اور ہر فرقہ کے لوگون کو پنچایت کی تحقیر اور عدم
تعمیلی پر آمادہ کیا پنچایت کو بے اختیار کرنے کیواسطے ٹہاکر میگہہ سنگہ ڈگی وال
سے سازش کی کہ وہ پانچ ہزار آدمی کی فوج لیکر بحیلہ لانے خریطہ اسمی میجر
روس صاحب کے جے پور کو آیا اوسکی یہہ حرکت صرف ماجیصاحبہ کی حمایت سے
تہی کہ وے اپنے فریق کے آدمیون کو پنچایت مین داخل کرنے اور اپنے حقوق
با اختیاری کو ثابت کرنے مین ساعی تہین -
زبردست فوج مثل برگیڈ شیخاواٹی کو بہ تحت حکومت پنچ سرداران رکہنا ضرور
ہوا ٹہاکر لچہمن سنگہ فوج لیکر میگہہ سنگہ کے مقابلہ کیواسطے عازم ہوا وہ ڈوڈو
کو چلا گیا وہان برگیڈ شیخاواٹی نے برابر سے آکر اوس مجمع کو منتشر کردیا میجر
روس صاحب کو بوجہہ بیماری جے پور سے جانا پڑا اور میجر تہورسبی صاحب
نے مقرر ہوکر ۱۳ - اگست ۳۹ء کو اہتمام کار شروع کیا تہورسبی صاحب

راول صاحب ایجنٹ گورنر جنرل نے محل مین جاکر ملاقات کی ماجی صاحبہ نے جو
سابق مین بموجودگی راول مخاطب ہوئین تہین بذات خاص پردہ مین آکر کرنل
سدرلینڈ صاحب سے گفتگو کی جو حال راول سے کہا گیا تھا وہی اون سے کہا گیا اور علاوہ
اوسکے یہہ بھی کہ آیندہ آپکو انتظام راج مین دخل کرنیکا اختیار نرہے گا اسپر ڈی اڑ حد
ناراض ہوئین اور جیساکہ پیشتر سے معلوم تہا ملاقات رنجش کے ساتھہ ختم ہوئی۔
اب سرداروں کی پنچایت کا مقرر کرنا باقی رہا چنانچہ میجر روس صاحب نے راول
اور اوسکا بہائی ٹہاکر لچھمن سنگہ اور ٹہاکر جہلارکہ بروے وراثت حقدار مسند
ریاست ہے اور دو شخص دیگر کہ سب زبردست اور اعلےٰ درجہ کے سردار تھے
تجویز کیئے میجر روس صاحب کی یہہ تجویز بہت صحیح تہی اس غرض سے کہ پنچایت مین
مقرر و با اختیار ہونے سے یہہ زبردست لوگ راجپوتانہ کے تجربہ جدید مین ہماری
طرف ہو جاوینگے اور چونکہ عظیم الشان راج کے انتظام کی کل ذمہ وری اور
جوابدہی صرف ایک صاحب پولٹیکل ایجنٹ کے سر پہ ہوگی لازم ہے کہ شرکاء
کونسل کو اتنا زیادہ اختیار نہو کہ باہم نزاع اور فساد کرین اور انتظام مین خلل
واقع ہو مگر کرنل سدرلینڈ صاحب کا یہہ منشاء ہوا کہ پنچایت کو زیادہ اختیارات
دیکر زبردست اور وسیع العمل کیا جاوے یہہ شکل البتہ پنچایت مجوزین قانون
کیواسطے بہتر ہوتی مگر انتظام عملی کیواسطے کہ زبردست و کارگر ہونیکی غرض ہے
یا اختیار مطلق ہونا چاہیئے ایسی تجویز کارآمد نہین ہے۔
میجر روس صاحب نے اول ہی پنچایت کو اجازت دی کہ با اختیار خود کام کرین
مگر کرنل سدرلینڈ صاحب کو اوسکے نقص معلوم ہو گئے کہ صاحب پولٹیکل ایجنٹ کی

ہوا اور بجاے جزوی اور متامل نگرانی کے جو ابتک ہوئی تھی قوی تر مداخلت
کرنا قرار پایا لفٹنٹ کرنل سدرلینڈ صاحب رزیڈنٹ گوالیار راجپوتانہ مین ایجنٹ
گورنر جنرل مقرر ہوئے اونکو اس باب مین اختیار کلی حاصل ہوا بذریعہ مراسلہ
یکم اپریل ۱۸۳۹ع گورنمنٹ نے لکہا کہ دستورات خواستگار استحقاق مداخلت کار دربار
راج جےپور کی حرص کو قبول کرنے کی تدبیر سے ہمکو تجربہ کامل ہو چکا ہے اور
اس باب مین تجویز قطعی کرنیکا وقت آگیا ہے کہ نظم ونسق راج مین چند سال تک
زمانہ اختیار کا مستقل ہونا موجب بہبودی ملک ہے یا نہین جےپور پہونچتے ہی
کرنل سدرلینڈ صاحب نے ایجنسی جےپور کے بالاستقلال جاری رہنے کی درخواست
کرکے راول سے کہا کہ باوصف امداد واعانت سرکار انگریزی ابتک راج مین
کچہہ ترقی نہین ہوئی اور تمہاری زیادہ تر امداد کی درخواست کرنے سے ثابت
ہے کہ تم سے سب لوگ ناراض ہین اب انتظام کی تین صورتین ہین یا تو سرکار
انگریزی بالکل علیحدہ ہوجاوے جب مثل سابق ابتری وخرابی انتہائی درجہ
کو پہونچے تب حکام انگریزی کے از سر نو آنیکی ضرورت ہو یا مثل ناگپور اس راج
کا بھی اختیار کلی صاحب پولٹیکل ایجنٹ کو ہو اور وے بطور منتظم خود کام کرین
یا جسطرح ریاست کچہہ مین بہ تحت کرنل پوتینجر صاحب بڑا فائدہ ہوا ہے صاحب
پولٹیکل ایجنٹ بذریعہ پنچایت سرداران محدود اختیارات کا استعمال کرین مجہکو
تیسرا طریقہ کہ راجپوتون کی خواہش کے موافق ہے پسند ہے راول نے بھی
اسی طریقہ کو پسند کیا لازم آیا کہ ماجی صاحبہ کو بھی اوس انقلاب سے جو انتظام
ملک اور خود اون کے منصب مین ہونیوالا تہا آگاہ کیا جاوے بلا موجودگی

सैन्दरलैन्ड

नागपुर

कच्छ पोटिंजर

حکم سے مطلق انکار کیا جب نصیرآباد کی فوج نے جاکر دبایا تب اونہون نے
اطاعت اختیار کی باجی صاحبہ نے راول کو مہر دینے سے انکار کیا اور
دسہرہ پر تلوار نہ لیجانے دی سرکار انگریزی کیطرف سے مقرر ہونیکی وجہ
سے لازم آیا کہ راول کی صاحب پولیٹیکل ایجنٹ مدد کرین مگر اس بات پر
بہی کمال لحاظ تہا کہ عوام کے نزدیک سرکار انگریزی کا منشا صرف بہتری
ریاست پایا جاوے نہ کہ طرفداری کسی خاص فریق کا۔
درباب خراج و پیداوار راج جسکی تحقیقات کیواسطے مقرر ہوئے صاحب
نے لکہا کہ منجملہ پانچ لاکہہ روپیہ کے جو حال مین وصول ہوا ہے ساڑہے تین
لاکہہ روپیہ سال آیندہ کی جمع پر بطور قرض لیا ہے پس راج کی آمدنی سے
صرف ڈیڑہ لاکہہ آیا ہے بقایا خراج بقدر بیس لاکہہ ہے اور ساہوکارونکا
قرضہ ساڑہے آٹہہ لاکہہ آمدنی سالانہ ساڑہے تیئیس لاکہہ ہے اور خرچ
سالانہ بتیس لاکہہ سال گذشتہ مین صرف بیس لاکہہ روپیہ کی آمدنی ہوئی،
اس صورت مین اگر حسب تجویز کرنل الویس صاحب خراج مین دو لاکہہ
ہو کر آٹہہ لاکہہ سے صرف چہہ لاکہہ رکہا جاوے تو بہی بہت کم سکدوشی
ہوگی ڈہائی لاکہہ کے خرچ مین کمی ہوسکتی ہے اور چار پانچ لاکہہ کی جایداد
ضبط ہوسکتی ہے اسواسطے راج کو زیر باری سے بچانے کیواسطے صرف
یہی تدبیر مناسب ہے کہ عمدہ انتظام اور خبرگیری سے آمدنی زیادہ کیجاے
یہہ امر حکام انگریزی کی دست اندازی کئی بغیر نہو سکے گا۔
اب سرکار انگریزی کو معاملات جےپور مین بڑا انقلاب پیدا کرنا منظور

مراسلہ ۱۷ - فروری ۱۸۳۲ء تحریر کیا کہ اگر خراج گران ہے اور ایک ثلث
آمدنی راج سے بھی زیادہ ہے تو حسب منشا حکم اونرایبل کورٹ آف ڈائرکٹرز
جب بالکلیت ریاست ایصال اوسکا غیر ممکن ہو جاوے کلی یا جزوی معاف
کردیا جاوے -

نرےبل کورٹ فنڈیر کٹرس

مگر ریاست کی آمدنی حال و قابلیت اضافہ و مصارف ضروری کے دریافت
کرنیکا کوئی ذریعہ نہ تھا اسواسطے نواب گورنر جنرل صاحب کو میجر الویس صاحب
کی تجویز منظور کرنی پڑی اور جےپور کی آمدنی و خرچ کی تحقیقات کیواسطے
ایک صاحب انگریز مسٹر روس صاحب متعین ہوئے حسب مراسلہ مورخہ
۱۶ - اکتوبر ۱۸۳۸ء نواب گورنر جنرل صاحب نے اونکو لکھا کہ ہمکو آپکی
دانشوری سے امید ہے کہ آپ کاروبار راج مین دست اندازی کرنے
سے کہ سابقًا بالکل بے فائدہ بلکہ پر ضرر ہوئی تھی پرہیز کرینگے اور یقین ہے
کہ آپ کا تقرر جو بضرورت تخفیف خراج ہوا ہے مرغوب العوام ہوگا بتاریخ
۲۹ - ستمبر ۱۸۳۲ء میجر روس صاحب جےپور مین داخل ہوئے اور دیکھا
کہ راج جےپور جسطرح سابق مین کئی فریقون مین منقسم ہو رہا تھا اوسیطرح
اب بھی منقسم ہے ماجی صاحبہ تو راول کے با اختیار ہونے سے ازحد ناراض
تھین اور اوسکو بیدخل کرنے مین وہی تدبیرات کر رہی تھین جو اوسکے
باپ کی بیدخلی مین کارگر ہوئین اون تدبیرون کے شروع مین چیتیشنو فوج
کی بغاوت ہوئی تھی چنانچہ اب بھی وہی ہوا رامگڈھ مین دو پلٹنون نے فساد
کیا اور وہان ہی دو ہزار ناگے اون سے شامل ہوگئے اور اطاعت

मिस्तर रौस

کر فساد کی تجویز جہوتہارام اور اوسکے بہائی امرچندا ور ہدایت اللہ خان اور
چند متوسلان خاص کے سواے اور کسی کو ظاہر نہوئی تہی -
اسوقت راول نے بڑی مستعدی ظاہر کی ایجنسی کو جہان بلیک صاحب
کی نعش پہونچ گئی تہی اور صاحب ایجنٹ گورنر جنرل کے زخمون پر مرہم پٹی
ہو رہی تہی کسیطرح کا پیغام بہیجنے سے پہلے راول نے پہرہ والے مینہ ای
اصل قاتلون کو گرفتار کرکے مندر کے آگے پہانسی دیدی اور کل شرکاے
مفسدہ کی گرفتاری مین سعی کامل کی -
سرکار انگریزی سے کل حالات کی تحقیقات اور مجرمون کی سزادہی کیواسطے
کمیشن مقرر ہوئی تحقیقات سے ثابت ہوا کہ جہوتہارام اور حکم چند اوسکے بہائی
نے راول کو متہم کرنے کیواسطے یہہ خونریزی کرائی تہی ساہ شیولال گماشتہ
اور فتح لال خلف جہوتہارام کی نسبت بحالت عدم موجودگی جہوتہارام و حکم چند
کہ قلعہ دیوسہ مین قید تہے جے پور مین اہتمام فساد اور مفسدون کا اطمینان
کرنا ثابت ہوا دیوان امرچند اور اوسکے نائب امرچند بہوسہ کی نسبت آغاز
فساد کا بندوبست کرنا ثابت ہوا اور بخشی منالال کی نسبت فوج کو جو پہلے سے
راجی صاحبہ کیطرف تہے متفق رکہنا پایا گیا -
कमिशन
کمیشن نے عرصہ تک تحقیقات کی اور جہوتہارام - حکم چند جو قبل صدور حکم
مرگیا - امرچند - ہدایت اللہ - ساہ شیولال - مانکچند بہوسہ کیواسطے
سزاے پہانسی اور دیگر مجرمون کی نسبت مختلف میعادون کی قیدین تجویز
کین مگر اخیر مین بحکم گورنمنٹ صرف دیوان امرچند اور ہدایت اللہ کو پہانسی

روکا اور نہ کسی کو معلوم ہوا کہ کون جاتا ہے اور دیگر دو صاحب پہلے ہی گھوڑون
پر سوار ہو کر شہر سے نکل گئے تھے بہت دیر بعد مسٹر بلیک صاحب ہاتھی پر سوار ہوئے
قاتل کا شہرہ پھیل گیا ماجی صاحبہ کی طرف کے لوگ با فسری ہدایت اللہ خان دروازہ
پر جمع ہو کر فساد معلومہ کیواسطے تیار ہوئے جسوقت مسٹر بلیک صاحب خون آلودہ
برہنہ شمشیر ہاتھہ مین لئے ہوئے اور خون افشان کپڑے پہنے ہوئے باہر نکلے
تب مشہور ہوا کہ اونہون نے صغیرسن مہاراجہ صاحب کو مار ڈالا ہے جو کچھہ
کسی کے ہاتھہ مین آیا وہی لیکر سب نے یکبارگی اون پر حملہ کیا اس ارادہ سے
کہ شہر سے باہر نکل جاوین اونہون نے ہاتھی کو دبایا مگر دروازہ بند پایا خواصی
مین چپراسی تہا وہ مارا گیا اور فیلبان زخمی ہوا مجبور ہوے ہاتھی کو ایک مندر
کے برابر لگا کر اوسکے برآمدہ مین چڑہ گئے اور صحن کے اندر جا کر کواڑ بند کر لیے اس
مندر کے دروازہ کے قریب مینون کا پہرہ رہتا تہا اونہون نے گو سبب فساد
کچھہ معلوم نہ تہا سب سے مار مار کا غل سنا اور دیوارون پر ہو کر مندر مین جا کر
بلیک صاحب کو قتل کیا اور نعش کو بازار مین ڈالدیا کہ وہان اوسکی اور بھی
ذلت ہوئی تین چپراسی اور ایک چھتری بردار اور ایک فیلبان مارے گئے
جسوقت یہان یہہ حال ہو رہا تہا جواہر سنگہ راؤ منوہر پور فوج لیکر محل پر پہونچا
وہان راول اور دیگر سردار جمع تھے اونہون نے دروازے بند کئے منوہر پور
والون نے کہولنے مین جہد کیا جب راول کے ہمراہیون نے مقابلہ کیا تب
باز رہے اور اسوجہہ سے کہ کوئی مارنے کو باقی نہین رہا اور نہ مفسدون
کا ارادہ شہر مین اچھی طرح مشہور ہوا تہا زیادہ فساد نہوا ایسا معلوم ہوتا ہے

اور اوسکے متوسلون کو خارج کیا اور راول کو مختار مطلق کیا ملک کے انتظام
آیندہ کی تجویزین پیش ہوئین -
سرکار انگریزی کے متزلزل اور متحمل تدبیر کے نتایج بدجسقدر پہلے مخالفون کی
سرکشی سے پیدا ہوئے تھے اوس سے زیادہ شرارت کے ساتھ بشکل بلاک مسٹر
بلیک صاحب اسسٹنٹ ایجنٹ گورنر جنرل اور محزوجی خود صاحب ایجنٹ گورنر
جنرل کے پیدا ہونے والی تھی ظاہر ہے کہ جے پور مین ہر انقلاب سے پیشتر
فساد ہوا تھا اور ہر فساد کے بعد سرکار انگریزی کی تدبیر بدل گئی گویا ہر مرتبہ
تبادیلی تدبیر کا باعث فساد ہی تھا اس صورت مین عجب نہین ہے اگر فریق متعلق
زنانہ ڈیوڈہی نے براہ حماقت وشرارت امید کی ہو کہ صاحب ایجنٹ گورنر
جنرل سے راول کو موقوف کرانیکا تحقیق ذریعہ شہر مین فساد کرانا ہے اور
یہہ خیال کیا ہو کہ جسطرح سابقاً بعہد اکٹرلونی صاحب ہوا تھا راول کی موقوفی
پر ماجی صاحبہ کو وزیر مقرر کرنیکا اختیار ہو جاوے اسکے علاوہ براول بریسال
کا انتقال ہو گیا تھا اور اوسکا بیٹا شیوسنگ جسکو ویسی لیاقت نہ تھی اور انگریز
بھی اوسکو کم جانتے تھے جانشین ہوا تھا متعلقین فریق ماجی صاحبہ نے سوچا
کہ فساد مین راول مارا جاوے تو حکام کو یقین ہوگا کہ عوام الناس اوسکو اچھا
نہین سمجھتے ہین اور مفسدہ کی جوابدہی بھی اوسی کے ذمہ ہوگی اور یہہ
بھی اونکو بخوبی معلوم تھا کہ سرکار انگریزی کسی کو حاکمانہ زبردستی سے وزیر
نہین کرتی تھی اور سب فساد کو بدمعاشون کی سرکشی سے نہین بلکہ جس
شخص کے خلاف کیا جاوے اوسکی کج خلقی اور بدمزاجی سے منسوب کرتی ہے

کہ راج مین پھر بھی صغیر سن رئیس ہوا اور میری حکومت بدستور جاری رہے اپنی جوان
آقا کی ہلاکت کا باعث ہوکر سواد الوجہہ فی الدارین ہوا اگرچہ اس ہلاکت کا کوئی
گواہ رویت نہین ہے کیونکہ اندرون پردہ کے حالات تک کسی کی رسائی نہین
ہوتی ہے مگر مہاراجہ صاحب کا یکایک مرنا اون کے جنازہ کو بعجلت تمام خفیہ
لیجانا اور مراسم تجہیز و تکفین کو نہایت جلدی سے انجام دینا اگرچہ حسب ضوابط
قانونی واسطے ثبوت اوس جرم کے جسکا جھوتہا رام آج تک ملزم سمجھا جاتا ہی
شہادت کافی نہین ہے مگر عوام الناس کے دلون پر یقین کامل پیدا کرتے ہین
شروع ۱۸۳۵ء مین مہاراجہ جے سنگہ صاحب سوم کا انتقال ہوا۔

लविस

بفور استماع اس خبر کے کرنل الویس صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ کہ
شیخاواٹی مین تھے جے پور کو آئے اور فی الفور اوس ملعون کو جسکے واسطے
واپسی جے پور کی اجازت نہوتی تو بہتر ہوتا شہر بدر کرنے کی تدبیر کی۔
جھوتہا رام۔ ہردو کنیزکین۔ دیوان امرچند۔ بخشی منالال۔ سرہی جی مہنت
تیگہہ سنگہ ڈگی والہ۔ چند شیخاوت مثل شیام سنگہ ٹہاکر بساؤ جس نے جاگیر
لینے کیواسطے اپنے چچا اور بہائی کو مارا تہا اور ہنونت سنگہ راؤ منوہرپور

सायवाड

اور جیت سنگہ ٹہاکر سانگواڑ رفقا جہوتہا رام جو اشخاص سابق مین با اختیار
تھے وہی اس زمانہ مین تھے مہاراجہ جے سنگہ کے انتقال پر رانی چندراوت
جی صاحبہ ماجی مختار راج ہوئین اور جسقدر بھٹیانی جی تہین اوسیقدر راول
کے مخالف اور اس بدمعاش گروہ کی خیرخواہ ہوئین ایجنٹ گورنر جنرل صاحب
نے جہوتہا رام کو موقوف کرکے دیوسہ کے قلعہ مین قید کیا اور روپا بڈارن

جے پور چودہ لاکہہ روپیہ ہوا اور اوسکے وصول ہونے کی صورت اطمینان نہین
تہی اسواسطے مناسب متصور ہوا۔
کہ سرکار انگریزی کچہہ کفالت مادی اپنے اختیار مین لے چنانچہ نصف تالاب
سانبہر حملو کہ جے پور پرتا وقت ایصال زر فوج خرچ قبضہ کیا گیا اس سے جیپور
مین اور بہی زیرباری ہوئی اور ایصال فوج خرچ زیادہ تر شتبہ ہوا تالاب
سانبہر کے حصہ جے پور کی آمدنی بعد اداے مصارف قریب ڈیڑہ لاکہہ روپیہ
سالانہ کے تہی مارواڑ کا حصۂ تالاب مذکور بہی اوسی ضرورت سے قرق ہوکر
کپتان مارسین صاحب کل کے منتظم مقرر ہوئے۔
مارسن
ستمبر ۱۸۳۱ء مین خراج سرکار انگریزی بارہ لاکہہ چڑہ گیا اور ملک مین بدنظمی و
خرابی ہوگئی اور اکثر لوگون کو یقین ہوا کہ سواے بربادی ملک کے اور کچہہ انجام
نہوگا بعض لوگون نے بانی فساد یعنی جہوتہارام کو قتل کرنے کی تجویز کی چنانچہ
ایک سازش بہ تحت بجے سنگہ بہاہٹی و وکیل کہیتڑی و چہہ کس دیگر ثابت ہوکر اونکو
وجیسی
سزا ہوئی مہاراجہ صاحب جواب جوان ہوگئے تہے اور اکثر باہر آیا
کرتے تہے ذیشعور و خوش مزاج تہے اونکی شادی بہی ہوگئی تہی کہ رانی
چندراوت جی صاحبہ سے مہاراجہ سوائی رام سنگہ صاحب فرمان رواے
چندراو
حال اگست یا ستمبر ۱۸۳۲ء مین پیدا ہوئے اور اوہنین ایام مین ماجی بہٹیانی
جی صاحبہ کا انتقال ہوگیا۔
مہاراجہ صاحب کی بہبودی آیندہ کی امید مبدل بہ مایوسی ہوئی وہی بدمعاش
جہوتہارام جس نے راج پر انواع مصیبتین نازل کین اس مراد سے

لگے اوسی زمانہ مین دہونکل سنگہ نامی دعویدار مسند مارواڑ نے جے پور و
شیخاواٹی سے فوج کثیر بہرتی کی دربار جے پور نے اوسکے انسداد کی کچہہ تدبیر
نکی بلکہ برعکس اسکے اونکو علانیہ مدد دی اسپر سرکار انگریزی سے جے پور
کو بہت تاکید ہوئی اور صاف لکہا گیا کہ جسقدر دہونکل سنگہ مارواڑ مین
نقصان کریگا اوسکا عوض جے پور سے دلوایا جاویگا —

بتاریخ یکم دسمبر ۱۸۲۹ء کپتان لو صاحب نے بہ کلارک صاحب سے لیکر ایجنسی
کا کام شروع کیا مگر اونہین ایام مین رزیڈنٹ گوالیار ہوکر چلے گئے اور ایجنسی
جے پور کا کام اونرایبل کونڈش صاحب سپرنٹنڈنٹ اجمیر کو سپرد ہوا چند
مہینے کے بعد یہہ خدمت کرنل لوکٹ صاحب کو ملی اور ۱۸۳۲ء مین جب لارڈ
ولیم ہنٹنکس صاحب اجمیر مین تہے لاکٹ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ
مقرر ہوئے مسٹر کونڈش صاحب کی روانگی کے وقت سے ستمبر ۱۸۳۹ء
تک بباعث جلد جلد بدلنے حکام کے دفتر ایجنسی مین تحریرین بہت کم ہین —

بلظہور بدنظمی و فساد کے شیخاواٹی مین نصیرآباد سے انگریزی فوج متعین
ہوئی تہی اوس نے سرکوبی مفسدان کرکے ملک مین امن کردیا جب رسالہ جات
میجر فوسٹر صاحب کی شکل بندہ گئی فوج انگریزی جو اوس ملک مین اور
تورواٹی مین کہ وہ بہی قزاق اور رہزنون کا مسکن ہے بہیل رہے تہے
بتدریج برخاست کی گئی فوج انگریزی کا خرچ بکثرت ہوا تہا اور انتظام
ملک کی جوابدہی جے پور کی تہی اسواسطے جن ریاستون کی بدنظمی کے سبب سے
فوج کی تعیناتی لازم آئی تہی اونہین کے ذمہ فوج خرچ لگایا گیا زر ذمگی

नरे विल कोवेंडिश
लोकट
जर फौसटर

اور خلاف ورزی معاہدات مستحکم سے سرکار انگریزی کے استقلال وقایم مزاجی
مین فرق ظاہر ہوکر سبکی ہوئی اور افسران متعینہ موقع کے اعتبار مین خلل آیا
راجپوت ٹہاکر علانیہ ناراض ہوگئے مسٹر کلارک صاحب نے لکھا کہ اپنے آقا
کیواسطے ایسا خلاف معدلت تربیت خانہ مقرر ہونیکو موجب بداخلاقی سمجھکر
سردار لوگ بہت رنجیدہ ہین اور اب اونکی ذلت جسپر کل ہندوستان طعن
کرتا ہے تکمیل کو پہونچ گئی ہے غالبًا راجپوتون کے آمادہ ہونیکا وقت قریب
آگیا ہے یہہ امر جہانتک صرف ہتک مقصود ہے وہانتک تو صحیح ہے مگر ذلت
سے اون کی جاگیر و معاش مین کچہہ خلل واقع نہوا جو تہا رام رضاجوئی کی
تدبیرون مین بہی غافل نہ تہا اوس نے عنقریب کل ناراض سردارون کو
طلب کرلیا اور اکثر کو خدمتون پر متعین کیا تین برس کے عرصہ مین بجز
راول کے سب ٹہاکر رضامند ہوگئے بلکہ راول کو بہی جب اوسکا چہوٹا بیٹا
کشن سنگہ ٹہاکر چوہون کا متبنی ہوا پگڑی بہیج گئی جہوتہا رام نے سرکار انگریزی
کا خراج ادا کرنے مین بہی توقف نہ کیا آٹہہ لاکہہ روپیہ بقایا خراج جلد
ادا کردیا اور خراج آیندہ ادا کرتا رہا علاوہ اسکے دو لاکہہ روپیہ بابت
خراج کے کسی ساہوکار کا تہا وہ ادا کردیا چند سال سے مہاراجہ مان سنگہ
والی مارواڑ نے اپنے راج کے سردارون پر بہت تشدد و زیادہ ستانی
کی اس سے فساد پیدا ہوا اوسکے دفعیہ کیواسطے مارواڑ مین انگریزی
فوج کا جانا لازم آیا اکثر مخروج سردار اپنے رشتہ داران سکنا جی پور
کے پاس پناہ پذیر ہوئے اور وہان مقیم ہوکر مارواڑ مین تاخت کرنے

جہوتہارام کی وزارت پر مقرر ہونیکا حکم جارج کلارک صاحب نے سنایا
اور محل مین بڑی شادمانی ہوئی شہر وراج مین مشہور ہوا کہ فساد اور بدنظمی
کے سبب سے سرکار انگریزی نے ملک ضبط کرنے کیواسطے جہوتہارام کو مقرر
کیا ہے گورنر جنرل صاحب نے مراسلہ ۲۵ - اپریل سنہ ۱۸۲۰ع مین کولبروک صاحب
کو لکہا کہ تقرر وزراے حال سے جو متوسلان ماجی صاحبہ کو خارج کرکے ہواہی
ملک خراب ہوتا ہے اور سرکاری خراج وصول کرنے مین بہی بڑی دقت
ہوتی ہے جہوتہارام کے لایق ہونے مین کچہہ شک نہین ہے اور یہہ بہی امید ہے
کہ وہ فوائد سرکار انگریزی اور بہبودی عوام پر اپنی لیاقت کو صرف کریگا
ظاہر ہے کہ با وصف ہماری ممانعت کے جہوتہارام ماجی صاحبہ کے مزاج
پر بہت تسلط ہے اور اس حالت مین وہ اپنے اقتدار کو بجز خاص اپنے فوائد
کے اور کسی طرح مستعمل نہین کرسکتا ہے اصل مین اوسکو وزیر سے کچہہ
کم اختیار نہین ہے مگر اوس عہدہ کے ساتہہ جو عزت اور ذمہ وری ہوتی
ہے وہ نہین ہے لارڈ ولیم بنٹنکس صاحب کے عہدۂ گورنری پر کلکتہ مین
پہونچنے پر یہہ انقلاب ظہور مین آیا تہا اگرچہ فی الجملہ یہہ تدبیر صحیح اور پسندیدہ
تہی مگر طریقہ مروجہ تدبیر سابقہ کے لحاظ سے ناگہانی تہی اور اوسکے اجرا مین
بلالحاظ حالات موقع وہر خاص مقدمہ اور حکام سابق کے معاہدون کی بہت
عجلت عمل مین آئی اور اوسکا اعلان بہی بہت شہرت سے کیا گیا -
گورنران سابق نے جو دربار جے پور پر جہوتہارام اور اوسکے متوسلون
کے باب مین تاکید وتنبیہہ کی تہی یکبارگی منسوخ ہوگئی اور مخالفت تدبیرات

कोलवुरुक

विलियम

جلد ثابت ہوا کہ راجپوت سرداروں مین بوجہہ باہمی حسد و تعصب و طمع فواید
خاص دیانت و خیر خواہی وطن نہین ہے اور اس سبب سے اونمین باہم اتفاق
ہونا غیر ممکن ہے بلکہ اپنے صحیح منشا رکو ظاہر کرنے کی بہی ہمت اور خود اختیاری
نہین رکہتے ہین خود غرضی اور آرام طلبی کے سبب سے سرداران راجپوتانہ
تا وقتیکہ اونکی معاش و جایداد مین خلل واقع نہو اپنے آقا سے ہر طرح کی
ذلت اوٹہانے کیواسطے موجود ہین اور معاش مین خلل آنیکا چندان خوف نہا
کیونکہ [illegible] راج کو اوسکی طمع نہ تہی راجی صاحبہ کے انتظام مین رعایا پر کسی طرح کا
جبر نہو [illegible] بمقابلہ سرداران جودہپور جیپور کے سردارونکو دیکہنے سے اون پر
کیہ تشدد [illegible] زیادہ ستانی ہونا پایا نہین جاتا ہے پس سردارون کو راجی صاحبہ
سے [illegible] اور اونکی بے اختیاری چاہیئے کی کوئی وجہہ نہ تہی علاوہ
اسکے بجز [illegible] قوم خصوص نا تہا وت کے جو دیگر راجپوتون سے لئیق و
[illegible] سے ہمیشہ مطمع حسد و تعصب رہے ہین متصدی
[illegible] ہونے کو بہتر سمجہتے ہین —
[illegible] مہاراجہ صاحب کا باہر آنا دوم راجی
[illegible] مہاراج سوم تقرر مختار منتظم کار ریاست
[illegible] کسی نے کچہہ جواب ندیا آخر کار
[illegible] ہر ایک کا علیحدہ جواب
[illegible] معلوم ہونے مگر
[illegible] اقتدار بلحاظ

نہین کرتی ہے بلکہ یہہ خیال کیا کہ جے پور سے خوف کہا کر دست اندازی
موقوف کردی ہے اس سے نہ فقط منتظمان و اہلکاران راج کو بلکہ سرکش
و ہر باشندگان ملک کو بہت غرور اور حوصلہ پیدا ہو گیا ۔
ماجی صاحبہ منتظم راج نے بالکل بے خوف و خطر ہو کر اپنے حریص اور بیرشر
خواہشون کو جولانی دی اور اونکی باندی روپا کو راج پڑارن کا خطاب
اور خلعت ملا گویا وہی نظم و نسق امور ملکی کی مختار مطلق ہو گئی اپنی حکومت
جمانے کیواسطے اوس نے اپنے مخالفون کو علانیہ قتل کیا اور اس نظر سے
کہ باشندگان ملک کو عبرت ہو محل کا کچھہ ادب و لحاظ نکیا کمال فضول خرچی سے
اوس نے اور اوسکے ہمراہیون نے ملک کی آمدنی کو برباد کیا اور ضروری
مصارف کے اجرا کیواسطے سال آیندہ کی آمدنی رہن کردی سرکار انگریزی
کے خراج کی مطلق خبر نہ لی کہ آٹھہ لاکھہ روپیہ باقی رہگیا راول کے عہد انتظام
مین خراج بروقت ادا ہوتا رہتا تہا اور بعد ادا ے مصارف اوس نے
لاکھہ روپیہ داخل خزانہ کیا تہا اب کل ملازمان راج تنخواہ کے واسطے شور
و غل کرنے لگے اور فوج نے اپنی تنخواہ کے واسطے محل مین توپین لگادین
ماجی صاحبہ کو جھوتہارام کے بلانے کا کمال شوق تہا بلکہ ایک دفعہ طلب
کرلیا تہا اسپر صاحب پولیٹکل ایجنٹ نے دہمکایا کہ اگر خلاف حکم گورنمنٹ
ایسا ہوگا تو ہم چلے جاوینگے مگر جے پور سے روانگی کیوقت اپنی راے مین
لکہا کہ اگرچہ انتظام راج مین بہتری کی امید نہین ہے لیکن اگر جھوتہارام
کے نہ آنے کی قید برخاست ہو جاوے تو مناسب ہے کیونکہ راج کا کام

राजवडामल

جہو تہارام کے فریق کے لوگ مقرر ہوئے میگہہ سنگہ ڈگی والہ سرپنچ ہوا حکم چند
برادر جہو تہارام اوسکا نائب ہوا اور رام چند کو اہتمام سرشتہ مال مفوض ہوا
لفٹنٹ کرنل ریپر صاحب نے کہا کہ اس انتظام مین خرابی کے سوا کسیطرح
فائدہ کی صورت نہین ہے۔
راول کل معاملات مین انصاف سے کام کرتا تہا مگر اوسکو ہمت نہ تہی اور
نہ اپنی راے پر اعتبار تہا اوسکی برخاستگی کے باب مین گورنر جنرل صاحب نے
بعد ملاحظہ کیفیت حال جے پور بذریعہ مراسلہ ۱۰ - اپریل ۱۸۲۵ء حکم دیا کہ راول
کی موروثی جاگیر بدستور بحال رہی اوس سے محاسبہ طلب نہو اور اوس کا
وکیل صاحب پولیٹکل ایجنٹ کے پاس حاضر رہا کرے اور انتظام جدید کو
اس شرط سے منظور کیا کہ اگر کاروبار ریاست مین ہماری مداخلت کی پہر
ضرورت ہوگی تو ترمیم و اصلاح کیجاوے گی اور یہہ بہی حکم دیا کہ صاحب پولیٹکل
ایجنٹ انتظام راج مین مداخلت نکرین اور جہو تہارام کی نسبت ماجی صاحب
کو صاف ہدایت ہوئی کہ ایسے بدمعاش و رشوت خوار شخص کے حق مین
جلاوطنی کا حکم ہوا ہے وہ مسترد نہین ہو سکتا۔
ماجی صاحبہ نے سمجہا کہ میری شورش اور حصول رسوخ صاحب رزیڈنٹ
و سرکار انگریزی سے یہہ آزادی حاصل ہوئی ہے اور باوجود ارادہ مستحکم
امداد و اعانت راول کے یکبارگی اختیار راج ماجی صاحبہ کو ملجانے سے
عوام الناس نے یہہ نہ سمجہا کہ سرکار انگریزی ہندوستان کے رئیسون کو
اپنی ریاستون کا مختار مطلق سمجہکر براہ انصاف اونمین دست اندازی

نواب گورنر جنرل صاحب نے باجلاس کونسل راول بیری سال کو بلا مداخلت
ماجی صاحبہ اور صرف بہ تحت و ذمہ وری بجانب سرکار انگریزی صغیر سن مہاراجہ
صاحب کے حقوق و فوائد کا محافظ اور راج کا مختار مقرر کیا اور ماجی صاحبہ
کو مطلع کیا کہ سرکار انگریزی نے راول بیری سال کو اہتمام نظم و نسق راج کا
مختار مطلق اور جہوتہارام اور اوسکے متوسلون کو کل کاروبار ریاست سے
بے تعلق کیا ہے ماجی صاحبہ امور انتظام راج مین مداخلت کرنے سے بالکل دست
بردار ہون اور صرف مہاراجہ صاحب کے ذاتی کام اور اندرون محل کی
نگرانی سے اپنا تعلق رکہین —

مگر صاحب پولٹیکل ایجنٹ نے اس حکم کی حد غایت تک تعمیل کرنا مناسب نہ سمجھکر ماجی
صاحبہ کو برائے نام مختار رکہا اور راول بیری سال سے راج کا کام کرایا
میگہہ سنگہ اپنی جاگیر کو بمقام ڈگی چلا گیا جہوتہارام جاترا کو گیا اور اوسکے فریق
کے اور لوگ متفرق ہوگئے ماجی صاحبہ نے بظاہر فرمان پذیر ہوکر راول کو
بعطائے خلعت ممتاز کیا —

۲۳ - اپریل ۱۸۴۲ء کو کپتان سٹورٹ صاحب جےپور سے گئے اور میجر ریپر
صاحب پولٹیکل ایجنٹ مقرر ہوئے ماجی صاحبہ نے اس تبادلہ کو اپنے دیرینہ
خواہش اخراج راول کے حاصل کرنے کیواسطے موقع غنیمت سمجھا اس غرض
سے اونہون نے سرداران فوج راج سے سازش کی اور اکتوبر ۱۸۴۲ء
مین بحیلہ طلب تنخواہ اونکو جےپور مین جمع کیا اور ٹہاکران شیخاواٹی کو بھی اپنی
طرف کرکے بغرض اخراج ناتہاوتان کہ راول بیری سال ٹہاکر سامود اور

जैपर

لांबा

وجاگیر لانبہ کی ضبطی کی درخواست کی ۔
لانبہ پرگنات اجمیر سے ملحق ایک مختصر جاگیر ہے جب دیگر جاگیرداروں سے دیہات خالصہ کہ اونہوں نے مرہٹوں کی حملہ آوری پر بلا اجازت لے لئے تہے مسترد کئے گئے یہہ جاگیر کسی خاص وجہہ سے ضبطی سے رہ گئی تہی اگرچہ دیہات مذکورہ کی ضبطی کو چار برس گذر گئے اور لانبہ کی بابت میگہہ سنگہ سے کچہہ مزاحمت نہوئی تہی مگر اب صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے لکہا کہ میگہہ سنگہ باجی صاحبہ کے مزاج پر بہت حاوی ہے اور راول سے عداوت رکہتا ہے اسواسطے باجی کے فریق کی تضعیف کیواسطے لانبہ کا ضبط ہونا ضرور ہے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی اس سختی و تشدد کے عوض مین اگر فریق ثانی نے بہی سرکشی سے مقابلہ کیا تو مقام تعجب نہیں ہے لانبہ کے قلعہ پر نصیر آباد سے انگریزی فوج کا بر گڈ حملہ آور ہوا قلعہ والون نے بہت جوانمردی سے مقابلہ کیا انگریزی فوج مین سے بہت آدمی مقتول و مجروح ہوئے مگر قلعہ خالی ہوگیا ۔

रुगिड

بعد ازان حال باجی صاحبہ کے بے ایمان صلاح کارون نے راول کی حویلی واقع شہر پر حملہ کیا کہ اوسکو اونکا مقابلہ کرنا پڑا راول کے بہائی ٹہاکر کشن سنگہ نے ایجنسی کے پاس آکر ڈیرہ کیا جس کیسیکو باجی کے فریق سے کچہہ شکایت ہوئی رہی وہان جمع ہوتا گیا باجی صاحبہ نے چند ٹہاکرون کے دستخط سے راول کی بجرمیت کا اشتہار جاری کیا اور صاحب نے باجی صاحبہ کے فریق کی نسبت وہی عمل کیا مگر لانبہ کی فتح اور گورنمنٹ کے حکم محکومہ ۱۸ - مارچ ۱۸۲۳ء سے صورت حال بالکل بدل گیا اور مخالفان صاحب پولیٹیکل ایجنٹ منتشر ہوگئے ۔

اشخاص کو نکالا جاوے اور اس کام کیواسطے فوج انگریزی کی امداد ضرور
سمجھی سرکار سے فوج دینے مین انکار ہوا تب اوس نے مجبور جھوتہارام کے
ساتھہ کام کرنا قبول کیا فروری ۱۸۲۳ع مین جب صاحب رزیڈنٹ جے پور
کا دورہ کرکے چلے گئے ماجی صاحبہ نے اپنی بے اختیاری سے تنگ آکر راول
کو دربار مین آنے سے منع کردیا اور میگھہ سنگھ ٹھاکر ڈگی کو کہ بینہ زور اور
مفسد آدمی تہا صلاح کارونمین شامل کیا چونکہ راول بہ تحت حکومت وبکفالت
صاحب پولٹیکل ایجنٹ مصاحبت کا کام کرتا تہا اور اوسکے ذمہ کوئی الزام
تہا صاحب پولٹیکل ایجنٹ نے جھوتہارام اور میگھہ سنگھ کو موقوف کرنا چاہا ماجی صاحبہ نے انکار کیا مگر صاحب نے جھوتہارام سے
بلا اجازت انکو استعفا لیا اور میگھہ سنگھ کو ماجی صاحبہ نے صاحب کے پاس بھیجا تہا
وہان سے بہی نکالدیا اور ماجی صاحبہ سے کہلا بھیجا کہ اوسے پہر ایجنسی مین
نہ بھیجین اور یاد رکھین کہ جو لوگ کار دبار ریاست مین کہ بلا شراکت نجرسے
راول بیری سال کو سفوض ہوا ہے اور اوس سے مختار ریاست سمجھکر معاملات
مین گفتگو کیجاتی ہے دست اندازی کرتے ہین اونکو ہم دشمن سمجھین گے۔
اسطرح صاحب پولٹیکل ایجنٹ کے کلی اقتدار سے دب کر جھوتہارام نے استعفا
دیدیا مگر تاہم اپنی تدبیرین کرتا رہا ماجی صاحبہ صرف اوسکی تدبیرون پر عمل
کرتی تہین اور دو باندیون کی معرفت جنکی اوسکے پاس آمدرفت تہی صلاح
کیا کرتی تہین اس غرض سے کہ اونکی صلاح ومشورہ کا انسداد ہو ماجی صاحبہ
کے فریق کو ایک اور بہی زک پہونچی اور راول زیادہ تر مستقل ہو جاوے
صاحب پولٹیکل ایجنٹ نے اکٹرلونی صاحب کی خدمتمین ٹھاکر میگھہ سنگھ کے قلعہ

چند جہو تہارام اور اوسکے نائب امرچند نے کہ سرشتہ مال کا افسر تہا انہین نے
عرض کیا مگر کچھ سماعت نہوئی ۔
صاحب پولیٹکل ایجنٹ کی زبردست حمایت سے جہو تہارام راول کا ماتحت ہوگیا
مگر راجی صاحبہ کیطرف سے کہ اونکے مزاج پر جہو تہارام حاوی تہا اب بہی شک
رہا اسواسطے یہہ تجویز کی کہ اگر راجی صاحبہ مخالفانہ تدبیرات سرکار انگریزی کے
کہنے پر عمل کرین تو جسطرح مہاراجہ پرتاب سنگہ کی راجی کو کیا تہا اوسیطرح
ٹہاکرون کو متفق کرکے اونکو بہی کاروبار راج سے بیدخل کیا جاوے مگر
راول نے اس تجویز کو پسند نہ کیا اس نظر سے کہ ٹہاکرون کے اجتماع سے شور
ہوجاویگا اور کچھ نتیجہ حاصل نہوگا اسواسطے مناسب ہے کہ سرکار انگریزی صرف
راجی صاحبہ کے بد صلاح کارون یعنی دونون باندیون کو علیحدہ کردے کہ یہی کافی
ہوگا ۔
بہرحال صاحب پولیٹکل ایجنٹ نے جو راول کے اختیارات کی کفالت دی
تہی اوسکی بذریعہ مراسلہ ۲۲ ستمبر ۱۸۶۱ع پیشگاہ گورنمنٹ سے منظوری آگئی اور
انتظام راج کا کل اختیار صاحب پولیٹکل ایجنٹ کو ہوگیا اونہون نے راول کی
معرفت راج کے کل صیغہ جات مال و عدالت وغیرہ مین بمقتضا فوائد راج
ضروری اصلاح دی اس بنا و نسبت سے راجی صاحبہ بہت ناراض ہوئین اور
راول کے ساتھ جہو تہارام کو شریک کرنے مین اصرار کیا اس پر راول نے
صاحب پولیٹکل ایجنٹ سے درخواست کی کہ راجی صاحبہ کے معتمد مشیرون یعنی
جہو تہارام و بہردو کنیزکان اور اوسکے گرو سرسی جی مہنت اور چند دیگر

जी महंत

مین ساٹہہ لاکہہ ہوجاوے گی مگر جو لوگ تجربہ کار تہے اون کے اندازہ مین چالیس لاکہہ سے زیادہ ہونا محال تہا اور واقع مین چونتیس ۳۴ لاکہہ سے زیادہ اوسوقت تک کبہی نہین ہوئی تہی —

کپتان سٹوورٹ صاحب کو گمان تہا کہ جب تک جے پور مین مختلف فریقون کی یہی کیفیت رہیگی تدبیرات ترقی پیداوار کارگر نہونگی اور راجی صاحبہ محافظ و منتظم راج کے حسد و رشک سے خلل واقع ہوتا رہیگا اسواسطے تا وقتیکہ راول کو مختار مطلق کیا گیا اور اوس نے بالکل حسب ہدایت و احکام صاحب پولیٹکل ایجنٹ کام کرنا شروع نکیا تدبیرات مذکورہ کا عملدرآمد ملتوی رہا اپنے اختیار کے احکام اور جہوتہارام کی بے اختیاری مطلق کیواسطے راول نے راجی صاحبہ سے درخواست کی نظم و نسق ریاست مین ترمیم اور اپنے خانگی کاروبار مین اصلاح کرین راجی صاحبہ نے ناراض ہوکر ان درخواستون کو نامنظور کیا مگر کمال ضبط کے ساتہہ اس ناراضگی کو عرصہ تک ظاہر نکیا اور راول اور جہوتہارام کے درمیان صلح و صفائی کرانی چاہی مگر اوسی سال یعنی ۱۸۲۱ء کے اگست مین راول نے اس شرط پر کہ خدمت مصاحبت کو مستعدی و لیاقت و دیانت داری سے انجام دیکر انتظام کی اصلاح کرے صاحب پولیٹکل ایجنٹ سے اپنے اختیار حکومت کے استقلال کی کفالت حاصل کر لی اس کفالت کے ہوتے ہی راج کے کل حساب و کتاب و کاروبار پیشگاہ صاحب پولیٹکل ایجنٹ مین آگئے اور کل راج مین تین سال کیواسطے پٹہ جات مالگذاری بکفالت صاحب ایجنٹ دیئے جانیکا اشتہار جاری ہوا

بندوبست کرین اور شرائط مندرجہ پٹہ جات کی سرکار انگریزی سے کفالت
ہوجاوے گورنمنٹ نے اس تجویز کو پسند کیا گورنر جنرل صاحب نے باجلاس
کونسل تحریر فرمایا کہ جو حفاظت راج جے پور کی سرکار سے کیجاتی ہے وہ ریاست
کیواسطے فایدہ بے بدل ہے پس اگر اسوجہہ سے کہ فریق ثانی ایسا مفلس ہے
کہ اس مصارف کا ایک جزو ادا کرنے کی بہی قابلیت نہین رکہتا اور حسب
شرائط مندرجہ عہدنامہ ہم مفت مین اعانت کرین تو براہ واجب خواستگار
ہوسکتے ہین کہ اس مدت سے جو فوائد اونکو حاصل ہون اونکا اچہی طرح
استعمال کیا جاوے ۔

اوسی مراسلہ اسمی اکٹرلونی صاحب مورخہ ۲۳ - جون ۱۸۲۱ء مین بعد اظہار
مراتب رہنمائی تدبیر گورنمنٹ کے لکہا ہے کہ نواب گورنر جنرل صاحب نے تعلقات
فیمابین سرکار انگریزی و راج جے پور اور رئیس کی نابالغی کے حالات پر متواتر
بہت توجہہ سے غور کرکے اجازت دی ہے کہ جیسا آپ کے اور کپتان سٹورٹ
صاحب کے مراسلون مین بہت لیاقت سے مشرح لکہا ہے انتظام ریاست
مین بطرز واجب مداخلت کیجاوے اور بہت امتیاز و سہولت سے کہ شایان
مصلحت وقت ہو عمل کیا جاوے ۔

اس خیر طلب مگر رنج آور مداخلت کے پُر ضرر نتایج گو اوسوقت بالکل معلوم
نہوئے مگر اب بخوبی ظاہر ہوگئے ہین اوسوقت دوہرہ حکومت کا تجربہ بہت
کم ہوا تہا صاحب پولٹیکل ایجنٹ کو اضافہ آمدنی راج کی بڑی توقع تہی یہہ
خیال کرتے تہے کہ اول سال مین چالیس لاکہہ دوم مین پچاس لاکہہ اور سوم

اون کی تدبیرون مین سدراہ ہوئی اون کے اور راجی صاحبہ کے درمیان
جہوتہارام اور باندیون کی وساطت سے گفتگو ہوا کرتی تھی تحقیق نہ تہا کہ ایک
کا صحیح منشاء دوسرے پر ظاہر ہوتا ہے یا نہین چونکہ صاحب رزیڈنٹ کو معلوم
نہ تہا کہ یہہ گفتگو جو ہوتی ہے راجی صاحبہ کرتی ہین یا اور کوئی راجی بہٹیانی جی
صاحبہ کو سب لوگ ریاست کے کلی مالک سمجھتے تہے اور اونہون نے کل کام کا
حصر جہوتہارام پر رکہا تہا راول کو جو برائے نام مصاحب راج تہا بدنظمی کی
شکایت تہی اوسکے دو برس کی مصاحبت مین ریاست کی آمدنی بہت کم ہوگئی
دونون فریق یکسان بددیانت تہے سب رشوت خوار تہے مگر البتہ جسقدر اور
کوئی ہوتا اوس سے راول کم تہا مہاراجہ سوائی جے سنگہ کے وقت تک جب
الور و ٹونک جے پور مین شامل تہے ایک کرور کی آمدنی ہوتی تہی اور موہن رام
ناظر کے سخت انتظام مین چونتیس ۳۴ لاکہہ روپیہ بیٹہتے تہے مگر راول کے انتظام
مین صرف دو لاکہہ رہگئی اپنے متوسلون اور دیگر زبردست اہلکارون
کے رشتہ دارون کو پرگنات قریب نصف جمع پر ٹہیکہ دیدیئے اور دیگر
پرگنات کے پٹے مین بلاوجہہ بطور سرسری جمع اسقدر کم کردی کہ کسی بندوبست
کے استقلال پر اعتبار نہ رہا —

بدنصیبی ریاست سے بموجب شرط تعین خراج مندرجہ عہدنامہ کے صاحب
پولیٹیکل ایجنٹ کو لازم تہا کہ بنظر حفظ فوائد سرکار جمع زاید از چالیس لاکہہ
پر جہہ مین سے پانچ جزو وصول کرنے کیواسطے مال کے حساب کی جانچ کرین
صاحب ایجنٹ نے درخواست کی کہ راج کے اہلکار میرے ساتہہ سہ سالہ

گورنر جنرل صاحب نے باجلاس کونسل حکم دیا کہ ہرچند ہمکو خواہش مداخلت معاملات
راج سے اجتناب ہے مگر شہر مین امن وعافیت رکہنے اور خطرہ عظیم کا انسداد
کرنے اور مہاراجہ صاحب ورعایا کی بہبودی محفوظ رکہنے اور حالات واقعی
کی خبرگیری کرنے کیواسطے لازم ہے کہ ایک افسر دربار جے پور مین متعین کیا جاوے
چنانچہ کپتان سٹوورٹ صاحب قایم مقام رزیڈنٹ گوالیار تعینات ہوئے مگر
جے پور کے کل نزاع وفساد کی مفصل کیفیت لکہنے سے پیشتر ضرور ہے کہ جس شخص
کے پر حضرت اقتدار نے چند سال تک اسقدر فساد برپا کیا اور آخر کار ریاست
کو تباہ کردیا اوسکا بہی کچہہ تذکرہ کیا جاوے یہہ شخص سنگین جہوتہارام تہا کہ
گو بدنامی سے اس راج کی تاریخ مین بہت مشہور ہے مگر خاندان مین کم رتبہ
آدمی تہا اور سابقًا فوجی رام متوفی کا نائب تہا اوسکے اور گناہون مین سے
ایک یہہ بہی تہا کہ بنظر حصول عہدہ فوجی رام کی ہلاکت کا باعث ہوا ماجی صاحب
بالکل اس شخص اور دو باندیون یعنی کنیزکون کے اختیار مین تہین اور اون پر
کمال مہربانی تہی جہوتہارام بے ایمان فضول گو اور فاسد تہا بیباکی اور بےحیائی
سے دغا وفریب کرتا تہا اور اپنا مطلب حاصل کرنے کیواسطے اوسکو کسی سختی اور
کمینگی مین پس وپیش نہ تہا اوسی کے شامل حال دو باندیان تہین اون مین سے
روپا بڈارن خصوصًا نہایت شریر تہے —
کپتان سٹوورٹ صاحب نے دیکہا کہ ماجی صاحبہ اونکے تقرر سے ازحد ناراض
ہین اور منسوخی حکم تقرر کیواسطے راول جی کو دہلی بہیجا ہی شہر مین صاحب کے دروازہ
پہ پہرہ مقرر کردیا تاکہ اونکے پاس کوئی آنے جانے نہ پاوے اہالیان دربار

چیت رام ساہ - لچھمن - مدن چند - بوہرہ جی نارایَن - رائے امرت رام - روپ چند داروغہ - کرپا رام چارہوا - راول بیری سال - چنزہوج - دیوان نوندہ رام - سنگی ہنالال - گہاسی رام - اڑہت رام - بخشی سری نارایَن - سنپت رام - جیون رام - رام لال دہابہائی - گیان چند - دیو رام داروغہ - منشی سری لال - اسوقت تک تعلقات فیمابین سرکار انگریزی و راج جیپور کا اہتمام سر ڈیوڈ اکٹرلونی صاحب کرتے تہے اور اوس زمانہ مین چند ماہ تک جے پور مین رہے اونکی موجودگی مین کل ابتری کا انسداد ہور ہا تہا مگر اونکے جاتے ہی فتور پیدا ہوگیا مہاراجہ صاحب کی ولادت سے بیشتر رانی راٹھورجی پٹرانی تہین مگر جب بہٹیانی جی سے مہاراجہ صاحب پیدا ہوئے توحسب رواج ملک وے پٹرانی ہوئین اونہون نے ناقص طریقہ اختیار کیا کہ کل خلایق ناراض ہوگئی اور انواع فساد برپا ہوئے راول بیری سال کو کہ ناتہاوت کوٹہری کا دوم سردار تہا اور اوسکے بزرگون نے اپنی حسن لیاقت سے ہیٹل یعنی ہورونی مشیر کی خدمت حاصل کی تہی اور اوسمین بہی بزرگون کی سی لیاقت اور دانائی موجود تہی صاحب رزیڈنٹ کی فہمایش سے ماجی صاحبہ نے مصاحب مقرر کیا برائے نام وزیراعظم مقرر ہوا مگر اوسکا اختیار کچہہ نہ تہا اور اپنے عہدہ کے لحاظ سے ماجی صاحبہ کے خام خیالات اور فاسد خواہشونکی مخالفت کرتا تہا آخیر سنہ ۱۸۳۰ء مین ماجی صاحبہ کی بد انتظامی سے شہر مین فساد برپا ہوا فوجی رام اہلکار اور چند دیگر اشخاص محل مین مارے گئے اور کل راج مین شورش و ابتری ہوگئی -

قایم سنگہ بلبہدر روت - لچہمن سنگہ جہو نجہنون والہ - اودے سنگہ کہنگار وت -
راجہ ابہی سنگہ کہیڑی والہ - راؤ چتر بہوج - مان سنگہ کہنگاروت - سروپ سنگہ بنیرہ
بخشی سری نراین - بہار تہہ سنگہ چانیاوت - امان سنگہ بچیانوت - سلح سنگہ
بچیانوت - سارد ول سنگہ نروکہ - کرپارام وقایع نویس - لچہمن سنگہ - کرپارام
جیت رام ساہ - منگل سنگہ کہوسبانی بانس کہوہ - سوائی سنگہ کلیانوت -
رائے جوالاناتہہ - دیوان امرچند - رائے امرچند پلی وال - سنگی ہنالال -
بالم سنگہ راناوت - رام لال دہابہائی - آڑہت رام مدکی - راول بیری سال

عرضی ہندی

متصدیان راج بخدمت بائی بہٹیانی جی صاحبہ مورخہ ۱۲ - مئی ۱۸۱۹ء سب متصدیان
کیطرف سے بائی جی صاحبہ کو معلوم ہو کہ جبتک مہاراجہ سری سوائی جے سنگہ
صاحب سن تمیز کو پہونچین گے دربار سے جو کام ہمارے سپرد ہے اوسکی انجام
دہی مین اور احکام نافذہ کی تعمیل مین شرائط ذیل سے کاربند ہونیکا اقرار
کرتے ہین اپنا کام دیانتداری سے انجام دینگے اور کسی سے رشوت نہین
لینگے فصل لفصل دیوان کی معرفت حساب داخل کرتے رہین گے بجزاون کے
جو قصور کرین کسی پر جرمانہ نکرین گے معاملات راج مین ہم آپسمین خفیہ وعلانیہ
نزاع نکہین گے -

دستخط

رائے جوالاناتہہ - منشی دیاچند - دیوان امرچند - شوجی لال - کرپارام -

انگریزی سے منظور کیا جاوے سر ڈیوڈ اکٹرلونی صاحب نے فی الفور منظور کیا اور بڑے سرداروں اور رانیون کی درخواست کی سرکار سے منظور ہوتی ہے کل ملک مین امن ہوگیا —

اسوقت راج نے سرکار انگریزی سے یہہ درخواست کی کہ جو دیہات امرا ریاست نے چہین لئے ہین اون سے واپس دلائے جاوین اور جو درجہ ومراتب اونکا قدیم سے ہے اوسپر قایم کئے جاوین چنانچہ بوساطت سر ڈیوڈ اکٹرلونی صاحب ملازمان وسرداران راج کیطرف سے عرائض بطور قولنامہ لکہی گئین اونکے ذریعہ سے اونہون نے دیانت وخیرخواہی سے راج کی نوکری کرنیکا اقرار کیا اور راج سے اونکے قدیم حقوق ومراتب مکفول ہوئے —

عرضی

بخط ہندی دستخطی ٹہاکران وملازمان راج بخدمت بائی ہٹیانی جی صاحبہ مورخہ ۱۲ - مئی سنہ ۱۹ع جسکی نقل جنرل اکٹرلونی صاحب کے پاس رای جوالاناتہہ اور دیوان امرچند کی معرفت پہونچی ٹہاکران ومتصدیان کیطرف سے بائی صاحبہ کو واضح ہو کہ جب تک مہاراجہ سری سوائی جے سنگہ صاحب سن تمیز کو پہونچین ہم مین سے کوئی دیہات خالصہ کو اپنے تصرف مین نہ لاویگا اور سب اپنی اپنی نوکری راج مین کرتے رہین گے —

دستخط

راول بیری سال - باگہہ سنگہ چتر بہوجوت - کشن سنگہ - بہادر سنگہ راجاوت

کی عافیت اور سرکار انگریزی کی نیکنامی مین خلل واقع ہوا یعنی سنہ ۱۸۰۵ء مین
بعہد حکومت لارڈ کورن ولس صاحب جنکو ریاستون سے عہد و پیمان کرنا
قرین مصلحت معلوم نہوا عہدنامہ فسخ ہوکر جے پور کو بے مدد چھوڑا گیا کہ مرہٹون
نے سرکار انگریزی کا رفیق ہونے کی وجہ سے زیادہ تر بے باکانہ تاخت و
تاراج کیا تاہم مہاراجہ صاحب نے بشمول لارڈ لیک صاحب ہلکر سے بدل وجان
مقابلہ کرکے اپنی طرف سے تعہد کو قایم رکھا اور صاحب موصوف نے سرکار انگریزی
کی حفاظت بدستور جاری رکھنے کا اقرار کیا مگر سر جارج بارلو صاحب کو بھی اپنے
متقدم لارڈ کورن ولس صاحب کی راے پسند ہوئی اور لارڈ لیک صاحب کے
عذرات پر مطلق التفات نکیا اسی موقع پر جے پور کے وکیل نے لارڈ لیک
صاحب سے عرض کیا تہا کہ ہندوستان مین انگریزی عملداری ہونیکے وقت
سے صرف اسی مرتبہ سرکار انگریزی نے اپنے ایمان کو آسایش پر موقوف رکھا
ہے اس عہد شکنی پر حکام انگلستان نے بہت اعتراض کیا اور سنہ ۱۸۱۳ء مین
حکم صادر ہوا کہ جب موقع ہو جے پور کو از سر نو حفاظت انگریزی مین لیا جاوے
مگر بسبب در پیشی جنگ نیپال بہتر متصور ہوا کہ جب تک بشمول تدبیر عام استیصال
پنڈارون کے پیش نظر نہو اس حکم کی تعمیل ملتوی رہے -
اسی سبب سے جب سنہ ۱۸۱۸ء مین مارکویس آف ہیسٹنگس صاحب نے راجپوتانہ
کی ریاستون کو بالاشتراک سرکار انگریزی کے عقد اتحاد و یگانگت مین منعقد
کرنا چاہا تو عرصہ تک راج جے پور نے ایسی سرکار کے ساتھ جس نے تہوڑے
دنون پیشتر اوسکو بے تکلف چھوڑ دیا تہا اتفاق کرنے سے کنارہ کیا -

راج جے پور سنے اون سے بہت کم خراج لیا ہے امیر خان نے البتہ بیس ہزار روپیہ وصول کیا تہا۔

شیخاواٹی کی آمدنی کرنل لوڈ صاحب کے زمانہ مین حسب تفصیل ذیل تہی اور امید تہی کہ ملک مین امن و امان ہوجانے پر زیادہ ہوگی عنقریب نصف ملک سرداران سیکر و کہیتڑی کے قبضہ مین تہا۔

۱. لچھمن سنگہ سیکر والہ مع کہنڈیلہ — [illegible] لکھہ

۲. ابہی سنگہ کہیتڑی والہ مع کوٹ پوتلی عطیہ لارڈ لیک صاحب — [illegible] لکھہ

۳. شیام سنگہ بساؤ والہ مع چالیس ہزار حصہ برادر رنجیت سنگہ جسکو اوس نے مارا تہا — [illegible]

वसाउ

۴. گیان سنگہ منڈاوہ و نول گڑہ — [illegible]

नवलगढ मंडावा

۵. لچھمن سنگہ ہہندسر والہ یکجدی نول سنگہ — [illegible]

महंदेस

۶. ٹائین و دیہات مقبوضہ نبیرہ ہازور آور سنگہ — یک لکھہ

टाई

۷. اودے پور واٹی — یک لکھہ

۸. سنوہر پور — [illegible]

۹. لاڈ خانی — یک لاکہہ

۱۰. ہررام جس کی — [illegible]

वाघसिंह

اوس نے اپنے بہتیجے باگہہ سنگہ والی کہیتڑی کے چہوٹے بیٹے کو تبنی لیا بہاڑ سنگہ
کے انتقال پر وہ لڑکا ایسا صغیر سن تہا کہ اپنی جائداد سلطانہ کے انتظام کی قابلیت
نہین رکہتا تہا اسواسطے وہ اپنے اصلی باپ کے پاس رہا آیا اب غور کرنا چاہئے
کہ انتقال حقوق ملکی نے محبت پدری کو کیسا کند بلکہ زایل کر دیا کہ اس بیرحم باپ
نے اپنے بیٹے کو ہلاک کیا اور جایداد سلطانہ کو کہیتڑی مین شامل کیا مگر یہہ اوسکو

हत्यारा

ایسا داغ لگا کہ کل برادری نے خارج از قوم و ہتیارا کر دیا خود اوسکی عورت نے
بہی اوسکی شکل دیکہنی چہوڑ دی اور اپنے بڑے بیٹے ابہی سنگہ کی جایداد کا
بند وبست کرتی رہی اوس پر یہہ گناہ ایسا غالب آیا کہ وہ اپنی حیات کے
باقیماندہ بارہ سال مین اپنے مکان واقع قلعہ کہیتڑی سے باہر نہ نکلا۔
علاوہ رائیسلوت وساد ہانیون کے شیخاوتون مین لاڈخانی اور تاج خانی وشاخین
اور ہین یہہ نہین معلوم ہوتا کہ اون کے نام کے ساتھ لفظ خان کیونکر لگا ہے شاید
مثل شیخ جی کے کہی مسلمان فقیر کی دعا سے پیدا ہوئے ہون لاڈخان نے اپنی

۵

جایداد دانستہ رامگڈہ کو کہ سرحد مارواڑ علاقہ سانبہر مین ہے فتح کیا عجب نہین ہے اگر یہہ
جایداد اوسکو اپنے باپ کے دربار مین صاحب رسوخ ہونے سے ملی ہو اس علاقہ کے

लोहसल

سوائے لاڈخانیون کے قبضہ مین لوہسل کا پٹہ اور رہے اور راجگان مارواڑ
وبیکانیر نے بہی اپنے علاقون مین واردات نکرنے کی مراد سے اونکو چند دیہات

पिंडारा

دے رکہے ہین لاڈخانی مشہور غارتگر ہین مثل پنڈارہ و قزاقون کے اونکے
نام سے خلایق ترسان ولرزان رہتی تہی پانچ سو سوار تک جمع ہو جاتے تہے اور
ملک مین تہلکہ ڈالدیتے تہے اونکی تہیدستی اور رامگڈہ کے مضبوط مقام ہونے سے

چوکڑی مع بارہ دیہات متعلقہ ملی اور ہاتھی پالکی وغیرہ لوازمہ ریاست داری
بہی اوسکو حاصل ہوئے اگرچہ انقلاب زمانہ سے رئیس کہیتڑی اولاد خلف دوم
یعنی کشن سنگہ کو عظمت حاصل ہو گئی مگر ولادت کا امتیاز تقدیری الٹ پہیر پر ہمیشہ
فایق سمجہا جاتا ہے اسواسطے چوکڑی کا ٹہاکر جسکے علاقہ مین چہوٹے چہوٹے بارہ
گانو ہین عزت مین کہیتڑی کی ابہی سنگہ سے جو پانچ سو گانو کا مالک تہا برتر سمجہا
جاتا تہا باقی چار پسران سادہول سنگہ کی اولاد مین سرداران مفصلہ ذیل تہے۔
ابہی سنگہ والی کہیتڑی۔ شیام سنگہ بساؤ۔ گیان سنگہ نولگڈہ۔ شیر سنگہ سلطانہ۔
علاوہ جاید [illegible] موروثی تقسیم شدہ کے پرگنات سنگہانہ وجہونجہنون وسورج گڈہ
معروف [illegible] چہوٹے لڑکون کی اولاد مین مشترک رہے چنانچہ سنگہانہ پر مع ایکسو
پچیس [illegible] ابہی سنگہ نے قبضہ کرلیا تہا مگر اوسکے اور بہائی بہی اپنے زور آور
دعوی وراثت [illegible] مین شریک رہے آئے سادہانیون مین سے ابہی سنگہ
نے [illegible] بسوتون مین سے لچہمن سنگہ نے کی تہی سیکر والہ نے
[illegible] ان کی بڑی شاخ مین سے تہے محروم الارث
[illegible] شاخ کو بہی محروم الارث کرنے پر قناعت
[illegible] کیا جس معاملہ کے انجام مین شیر سنگہ
[illegible] بنظر تشریح اس امر کے کہ زمین
[illegible] کرسکتے ہین اوسکا لکہنا
[illegible] ایک لڑائی مین مارا گیا

کہ وہ اس ناشکری شجاوت کے اخراج کیواسطے آدمی جمع نہ کرسکا مجبور
وہ جہونجہنون سے بہاگ کر فتح پور گیا یہہ مقام یا تو اوسی کے علاقہ مین تہا
یا اوسکے کسی رشتہ دار کے قبضہ مین تہا اور وہان سے اوسکے نکالنے کی
تدبیر کی اس ضرورت پر سادہو نے اپنے باپ سے درخواست کی کہ برادری
साधू
کے لوگ جمع کرکے وہان پہونچے اوس نے اوسکی ملک گیری کے لحاظ سے اوسکے
قصور معاف کرکے اپنے دوسرے بیٹے کو جو مرزا راجہ جے سنگہ کے ساتہہ بادشاہی
فوج مین نوکری پر تہا مدد دینے کیواسطے لکہا اوس نے سادہو کی کمک پر
فوج و توپخانہ بہیجے کہ اوسکے زور سے سادہو نہ صرف جہونجہنون پر بدستور
قابض رہا بلکہ فتح پور بہی اوسکے قبضہ مین آگیا سادہو نے فتح پور مع اوسیقدر
دیہات کے جتنے جہونجہنون مین ہین اس مدد کے عوض مین اپنے بہائی کو دئے
اور حسب شرائط سابقہ دونون نے راجہ جے پور کو خراج سالانہ اور رلاولد
مرنے پر نذرانہ دینا قبول کیا چند روز بعد سادہو نے دوسرے قایم خانی سے
سنگہانہ مع ایک سو چبیس دیہات کے چہین لیا اور اونہین ایام مین گوڑ
सिंघाना
راجپوتون سے سلطانہ مع چوراسی دیہات کے اور تور راجپوتون سے کہیتڑی
सुलताना
खेतड़ी
مع متعلقات کے فتح کرکے اپنے قبضہ مین لایا اسطرح تہوڑے سے عرصہ مین
ایک ہزار قصبات و دیہات کا مالک اوسکے قبضہ مین آگیا اپنی وفات سے تہوڑے
دنون بیشتر اوس نے یہہ ملک اپنے پانچ بیٹون کو جنکی اولاد اوسکے نام سے
سادہانی کہلاتی ہے تقسیم کردیا - زورآور سنگہ - کشن سنگہ - نول سنگہ -
کیسری سنگہ - پہاڑ سنگہ - علاوہ معمولی حصہ کے زورآور سنگہ کو بوجہہ بزرگی

کے ذریعہ سے اور باتفاق راج جے پور غالب ہے کہ اگر سرکار انگریزی اور
جے پور کے درمیان عہدنامہ ہوکر جنگ وجدل و ملک گیری کا انسداد نہوجاتا تو
لچھمن سنگہ کل شیخاواٹی کا مالک ہوجاتا ۔
بعد اختتام حالات کہنڈیلہ کے شیخاوتون کے دوسرے فریق معروف سادہانیون
کی کیفیت لکہی جاتی ہے کہ وے رایسل کے خلف سوم بہوجراج کی اولادمین
ہین جب اوسکے سات بیٹون مین ملک تقسیم ہوا تہا اودے پور اوسکے حصہ مین
آیا بہوجراج کی اولاد کہ بہوجانی کہلاتی ہے بکثرت تہی اونہون نے بہی اپنے
وقت مین بہت عظمت حاصل کی اور نہ معلوم کسو جہہ سے اونکا دارالحکومت
اودے پور کل شیخاوتون کی پنچایتون کے واسطے مقام اجتماع ہوگیا ۔
بہوجراج سے چند پشت بعد جگرام اودے پور کا مالک ہوا اوسکے چند لڑکے
تہے اونمین سے بڑا ساد ہو دسہرہ پیرا اپنے باپ سے لڑکر نکل گیا اس زمانہ
مین سادہانیون کا کل ملک قایم خانی نواب جہونجہنون فتح پور ما تحت سلطنت کی
قبضہ مین تہا سادہو نواب کے پاس گیا اوس نے پرورش کی اپنی ہمت و
لیاقت سے ترقی پاکر منتظم ریاست ہوگیا اوسکی ترقی آیندہ کی دو روایتیں
ہین شاید دو نون صحیح ہون ایک تو یہہ کہ قایم خانی نواب لاولد تہا اوس نے
سادہو کو مثل بچہ کے پرورش کیا اور اوسکو پرگنہ جہونجہنون جس مین چوراسی
گانوہین دیدیا دوسری روایت یہہ ہے کہ جب سادہو بحیثیت عہدہ منتظمی ریاست
پر مجہونی متسلط ہوگیا اوس نے نواب کو بود و باش کیواسطے علیحدہ گانو تبلاؤ
اور اوسکی پنشن مقرر کردی اور قایم خانیون کو پیشتر سے ایسا برباد کر دیا تہا

حاصل کیا مگر اس سے پروہت مصاحب کو حسد پیدا ہوا اور لچھمن سنگہ کا بہت
نقصان ہوا اسکا سبب یہہ کہ ایک برہمن نے دیہات کہنڈیلہ کا ٹھیکہ لیا تہا اور بسبب
تشدد و زیادہ ستانی کے وہ وہان سے بذلت نکالا گیا مگر وہ اپنی بلند ہمتی
کی تدبیرین کرتا رہا اوس نے اپنے مربی مصر شیو نراین کا اقتدار کم کیا کہ اوسکو
خودکشی کرنی پڑی اوسکے بیٹے کو بہی مایوس کر دیا اور فریب و دغا بازی سے
خود آمیر کی مصاحبت پر مقرر ہوا لچھمن سنگہ زبردست آدمی تہا اوس سے
ہر موقع پر صلاح لیجاتی تہی اوسکو یہہ امر ناگوار تہا اسواسطے اسکے بہی پست
کرنے کی تدبیر کی اور چاہا کہ وہ اپنے آقا سے برسر مقابلہ ہو جاوے اس
غرض سے کہنڈیلہ پر حملہ کرنیکا حکم ہوا ساد ہانی طمع اور حسد کے جوش مین آکر
اپنے اصلی فوائد کو بہول گئے اور راج کی فوج کے شامل ہوئے کہنڈیلہ کا
محاصرہ ہوا اس موقع پر لچھمن سنگہ نے بڑی دانائی سے کام کیا خود تو باطمینان
جے پور مین موجود رہا کہ اس سے پروہت کا کینہ رفع ہوا اور کہنڈیلہ کی حفاظت
کیواسطے جمشید خان نامی ایک شخص کو روپیہ دیکر اوسکی پلٹن پروہت پر چڑہوا دی
اسطرح لچھمن سنگہ کی حسن تدبیری سے لاچار ہو کر برہمن نے محاصرہ چہوڑ دیا
اور جے پور کو چلا آیا وہان اوس نے سب پردہ اوٹہا کر اوسکو قید کرنے
کی تدبیر کی رئیس سیکر بمشکل تمام بچکر گیا پچاس سوار لیکر بہاگا دشمن متعاقب
ہوا اوسکی اور اوسکے شریک سردار ساموود کی جاید اد ضبط ہوئی ساد ہانیون
نے بافسری سرداران کہیتڑی و بسا او پروہت کے چلے جانے پر بہی حملہ کیا
اور ابہی سنگہ نے جسکو ایک دفعہ پہر بہی اوسکے زادبوم دکہلانے کیواسطے

پر قبضہ کر لیا مگر ابھی سنگہ کو جسمین رایسل کی ہمت تہی گوارا نہوا کہ اپنے مجرم رشتہ دار وماتحت کا احسانمند ہوا گر پرتاپ سنگہ بہی ایسا کرتا تو بہتر ہوتا کیونکہ لچہمن سنگہ مالک کہنڈیلہ کو ان سرداران کو اون کی موروثی زمین پر رہنے دینے کا بہت افسوس تہا اور اونکو خارج کرنے مین وہ صرف اسیکا انتظار کرتا تہا کہ ملک مقبوضہ پر باستقلال قابض ہوجاوے سنہ ۱۸۱۴ع مین دونون شریک یعنی ابھی سنگہ دیرتانگ جہونجہنون مین جاکر رہے اور ہر ایک سادہانیون کے مشترک خزانہ سے پانچ روپیہ یومیہ پانے لگا اور اونکو پہر کہنڈیلہ ملنے کی کچہہ امید نرہی سنہ ۱۸۱۴ع مین مسٹر شیونارائن مصاحب جے پور کو روپیہ کی ضرورت شدید پیش آئی اور میرخان کا مطالبہ ادا کرنے کیواسطے اوس نے چاہا کہ سرداران سیکر سے جو مدت سے خواہان تہا کہ میری تحصیلات ناجایز دربار سے منظور ہوجاوین کچہہ لیوے اسواسطے یہہ قرار پایا کہ پانچ لاکہہ اپنے پاس سے اور چار لاکہہ بہ امداد حکومت جے پور سادہانیون سے وصول کرکے کل نو لاکہہ روپیہ داخل کرے اور کہنڈیلہ کا پٹہ حاصل کرے میرخان وکیل طرفین اس زمانہ مین رانولی مین مقیم تہا لچہمن سنگہ نے اوس سے وہان ملکر روپیہ داخل کیا اور اوسکی رسید راج مین داخل کرکے پٹہ لیا۔

بعد ازان لچہمن سنگہ دربار مین گیا اور ایک سال کا خراج کہ آیندہ کیواسطے ستاونہ ہزار روپیہ سالانہ مقرر ہوچکی دیکر اپنے آقا راجہ جگت سنگہ سے خلعت مسندنشینی حاصل کیا اسطرح سیکر والون کی طمع اور دربار کی تلون طبعی اور سادہانیون کے حسد اور حرص سے وارثان رایسل کا حق موروثی تلف ہوگیا۔

لچہمن سنگہ نے بذریعہ لیاقت اور دولت کے دربار جے پور مین جلد رسوخ

صرف ہنونت سنگہ اور چند سو آدمی اوسکے خاندان کے رہ گئے تین مہینے تک وے
قلعہ سے باہر ایک مقام سے لڑتے رہے آخر مین جب بہت قریب مورچے آگئے
لوگون نے اوسکو قلعہ مین جانیکی فہمایش کی اوس نے بہادری سے انکار کیا
کہ اگر ہم دیوار کے پیچھے جاکر پناہ لینگے تو کہنڈیلہ ہمیشہ کو جاتا رہیگا اور بہائیون کو
ہدایت کی کہ یا تو فوج کو پس پا کرو یا مر جاؤ اونہون نے بزور شمشیر فوج کو توپون
سے ہٹا دیا اور مورچے خالی کرا لیئے وہ بہت خوش ہوا مگر دشمن نے پہر لڑائی کی
کہ صبح سے شام تک جاری رہی پہر حملہ ہوا اور دشمن کو ذلت سے ہٹا دیا مگر جسوقت
ہنونت سنگہ اپنی جمعیت سے دشمن کی توپون پر پہونچا اوسکے گولہ لگا فتح تو اونکی
ہی رہی مگر اونکا افسر مارا گیا اس سے ہراسان ہو گئے اور قلعہ کے اندر چلے گئے
یا تو پٹہان اور سیکر والے اور اوسکی ہمراہی سب اوسکے جنازہ کے ساتہہ گئے دوسرے
روز مجروح و مقتولون کو اوٹہانے کے واسطے وقفہ ہوا تب پیغام صلح ہوا مگر
قلعہ والون نے انکار کیا سردار اودے پور کے پاس جو ابتدا سے حق بجانب
رہا تہا جسوقت انتقال ہنونت سنگہ کی خبر پہونچی اوس نے آدمی اور رسد بہیجکر
مدد کی اور کہیتڑی کا سردار بہی اپنے گھر پر ہوتا تو وہان سے بہی بہت مدد ہوتی
مگر وہ دربار مین تہا اور اپنے بیٹے کو ہدایت کی تہی کہ جس طرح سردار بسا او کی صلاح
ہو ویسا کرے مگر وہ ملک مقبوضہ مین سے حصہ لینے کی طمع سے سیکر کا شریک ہو گیا
تہا تاہم قلعہ کی فوج باوصف ہر طرح کی تکلیف کے پانچ ہفتہ تک اور بہی لڑی
اور اونکی خورش خشک غلہ پر جو بینے لاتے تہے منحصر رہگئی اسوقت مین دس گانو
کا اقرار ہو کر اونہون نے قلعہ خالی کر دیا پرتاب سنگہ نے تو اپنے حصہ کے دیہات

मीसोह

اور وہان سب تکلیف تہ کرکے سیسوہ پر حملہ آور ہوا اور پٹہانون کو جنسے ابہی لڑرہا تہا بعد صلح و مصالحت دو لاکہہ روپیہ دینا کرکے اون سے دو دستہ فوج بہ تحت متو و مہتاب خان حاصل کی مہتاب خان سنے چند روز پیشتر ہی ہنونت سنگہ منتظم جاگیر صغیرسن راجگان سے بالعوض عدم مداخلت وحفاظت جاگیر مذکور کے پچاس ہزار روپیہ لیا تہا مگر اسپر بہی بے ایمان ہوگیا۔

بہادر ہنونت سنگہ جس نے اپنی دلاوری سے ریاست بحال کی تہی مستعد مقابلہ ہوا اوس کے دشمن نے روپیہ کو کہ بے ایمانی سے جمع کیا تہا بہت فضولی سے خرچ کرنا شروع کیا اور ریواسہ وغیرہ کے چند سردار اوسکی طرف ہوگئے تین ہفتہ تک عنقریب بسمار قلعہ سے دشمن کا مقابلہ کرکے وہ دست بقبضہ ہوکر باہر نکل آیا اور کوٹ فتح کرلیا وہان اوس نے اپنے خاندان کے وفادار لوگون کو جمع کیا اور کہنڈیلہ کیواسطے مرنے یا فتح کرنیکا قطعی ارادہ کرلیا دیگر سردارون نے صغیرسن راجگان پر اسطرح بلا اشتعال و صرف بطمع زیادتی کرنے کو بہت برا سمجہا اور نہ صرف بوجہہ بے انصافی بلکہ رایسلوت کے چہوٹے خاندان کی ناواجب حرص اور کل کے دشمن کو حامی بنانیکے سبب سے بہت رنجیدہ ہوئے اکثر اوسکے خلاف مستعد جنگ ہوئے اور بعض ملک کا حصہ بطور رشوت لینے کیواسطے اوسکے شریک ہوئے بعض جو ایسے ایماندار تہے کہ رشوت لینے پر رضامند ہوئے اپنے گہرونکو بچانیکی ضرورت سے بخوف فوج میر خان مطلوبہ سیکر علیحدہ ہوگئے دربار نے بسبب فساد بہوم گڈہ کے جسکو سب نے کہنڈیلہ والون کی شرارت سے منسوب کیا کچہہ مزاحمت نکی۔

تہی اوسکا نتیجہ نہایت پر مضرت ہوتا اس پنڈہنگی فوج مین سے کہ تحت آمیر کے ہر قسم
کے لوگون سے مرکب تہی شیخاوتون کے گروہ نے ٹونک کے علاقہ کا ایک گانو
لوٹا وہان ایک گوگاوت راجپوت رہتا تہا اوسکا بہی سب مال لٹ گیا اوسکا لڑکا
فوج کے افسر چاندسنگہ کے پاس کہ اوسکا ہمقوم تہا مستغیث ہوا چاندسنگہ نے
اوسکے ساتھ سلح پوش کر دئے کہ اوسکا مال واپس کرادین شیخاوتون نے انکار
کیا اور جمع ہوکر مستعد مقابلہ ہوئے چاندسنگہ نے بہی اور آدمی بہیجے راجگان
کہنڈیلہ بذات خود اور کل شیخاوت بجز راو راجہ سیکر موقع پر پہونچے ادہر سے
چاندسنگہ نے نہ فقط بطور سردار گوگاوتون کے بلکہ بحیثیت سپہ سالاری جے پور فوج
کا ایک ایک آدمی جو مل سکا بہیجدیا اسطرح اسباب کی چند گاڑیون پر جے پور
کی کل فوج جمع ہوکر آپسمین خونریزی پر مستعد ہوگئی تلوارین میان سے باہر
ہوگئی تہین کہ ایک کہنگاروت سردار نے درمیان مین آکر ثالثی کردی کہ اول
گاڑیان سرداران کہنڈیلہ کے ڈیرہ پر جاوین اور وے اونکو اپنی خوشی سے
سپہ سالار فوج کے پاس بہیجدین شیخاوتون نے منظور کرلیا اور فساد موقوف ہوا
مگر چاندسنگہ کو رنج ہوا کہ اگرچہ بطور سپہ سالار فوج کے میری اطاعت ہوئی مگر گوگاوتون
کی سرداری کیوجہہ سے سبکی ہوگئی۔
لچہمن سنگہ سردار سیکر جو شیخاوتون سے علیحدہ رہا اوسکی یہہ غرض تہی کہ اگر یہہ
لوگ ناریجاوین تو مجہکو حاکم کہنڈیلہ ہونیکا موقع ملجاوے شیخاوتون کی علیحدگی
سے بہوسم گڈہ کا محاصرہ موقوف ہوکر فوج کا کوچ ہوا تو جس حالت مین سب
جے پور کے راستہ سے پہیر کہاکر جاتے تہے سیکر والہ براہ راست اپنے وطن کو

کو واگذاشت کرے اسواسطے راجگان کہنڈیلہ بضرورت معاش ڈیڑہ سو سوار لیکر
راجہ بختاور سنگہ والی الور کے پاس گئے مگر اوس نے کچھہ التفات نہ کیا کہ وے پندرہ
वापूसेंधया
روز بعد وہان سے چلے گئے پرتاب سنگہ مع اپنے بیٹے کے باپو سیندہیہ مرہٹہ
दौसा
کے پاس کہ دیوسہ مین مقیم تہا گیا اور موہن سنگہ نے حسب رواج قدیم اپنے
خاندان کے گوبند گڈہ لینے کا ارادہ کیا اوس نے لباس بدلکر کل حال دریافت
کیا اور اپنے خاندان کے ساٹہہ آدمی جمع کرکے ایک نالہ مین چہپا دئے شب کو
کمند ڈالکر قلعہ مین داخل ہوا قبل اسکے کہ خفتہ سپاہ بیدار ہو پہرہ والون کو قتل
کر ڈالا قلعہ پر قبضہ کر لیا اور باقیماندہ سپاہ کو نکالدیا رائسلوتون کا نقارہ بجتے
ہی لاڈخانی اور مینا اور دیگر راجپوت قلعہ مین جمع ہو گئے اور چند ہفتون مین ہنونت سنگہ
کے تحت مین بدعہد راج کے مقابلہ کیواسطے دو ہزار آدمی جمع ہو گئے کہنڈیلہ
اور گرد نواح کے قصبے خالی ہو گئے فوجین بہاگ گئین اور خوشحالی داروغہ
اس ذلت و خرابی کی خبر لیکر جے پور کو گیا یہہ اوسی کی حرام خوری کا نتیجہ تہا کہ
راج سے سو آدمیون کی تنخواہ لیتا تہا اور صرف پینتیس ۳۵ آدمی رکہتا تہا جے پور
سے رتن چند مع دو پلٹن اور توپون کے متعین ہو کر خوشحالی کو حکم ہوا کہ اگر کہنڈیلہ
پر پہر قبضہ نہ کر لیگا تو سخت سزا پائیگا ہنونت سنگ نے انتظار حملہ آوری نکرکے اور
شہر سے نکلکر مقابلہ کیا اور ایک حملہ مین خوشحال کو مفرور کر دیا اور اگر اوسوقت وہ
مجروح نہوتا اور لاڈخانی پیچہے نہ ہٹجاتے تو فوج دربار کو شکست مطلق ہو جاتی
مجبور ہنونت سنگہ بہاگ کر شہر مین گیا اور دو حملون کا مقابلہ کیا ایک معرکہ مین تیس ۳۰
टांका
سلح پوشون کو کہ راجہ کی خاص چوکی کے لازم تہے ہلاک کیا قلعہ مین صرف ٹانکہ کا

ساتھہ جہان اوسکا ارادہ ہوجانیکے واسطے تیار ہوئے اور صرف ایک پٹیہ یعنی خوراک
روزمرہ جب تک پردیس مین رہین لینا قرار پایا اس قرار داد کے بعد شیام سنگہ چانپاوت
سردار پوہکرن کا بہتیجا اور کرپارام ملکر کہیتڑی کو گئے اور وہان سے دہونکل سنگہ کو
لشکر مین لائے اثنا راستہ مین اونکو انندی کنور دختر راجہ پرتاب سنگہ مرحوم و
بیوہ راجہ بہیم سنگہ والی مارواڑ والدہ دہونکل سنگہ کو ملی اوس نے دہونکل سنگہ کو بطور
پسر متبنی اپنی گود مین لیا اور سب متفق ہوکر شہر جے پور مین جہان مارواڑ پر حملہ کرنے
کو فوج جمع ہوتی تہی پہونچے۔

فوج کا کوچ ہوکر بمقام کہاٹو کہ کہنڈیلہ سے دس میل ہے مقام ہوا وہان راجہ بیکانیر
و دیگر مددگارون کا انتظار تہا کہ شیخاوتون نے راجگان کہنڈیلہ کی رہائی کی تاکید
کی کہ ہم اپنے ہی سردارون کے تحت مین جو اس فوج متفق کی ہر ایک سردار سے
زیادہ نامور و مشہور ہین چلینگے اب اسمین عذر کرنا غیر ممکن تہا چندر و زمین اونکے
سردار عزت و تکریم سے اونکے سپرد کیئے گئے کہ اونہون نے شیخاوتون کی درمیان
کہ رایسلوت - سادہانی - بہوجانی - لاڈخانی وغیرہ بلکہ بار وٹہیہ بہی زرد جہنڈہ
کے گرد سب جمع تہے ڈیرہ کیا اور سب خوش ہوئے اس مہم کے حالات تاریخ
مارواڑ مین جہان اونکا مناسب موقع ہے مفصل لکہے جاوینگے یہان اسیقدر
کافی ہے کہ اس لڑائی کی نیکنامی و بدنامی مین شیخاوت ہر طرح شریک رہے اور
وطن کو معاودت کرنے سے پیشتر راو نرسنگ اور اوسکے باپ دونون کو کہوٹہی
اتہی سنگہ خلف نرسنگ داس اپنے باپ کا جانشین ہوکر مہم مین شامل رہا اور جب
لڑائی ختم ہوئی کہنڈیلہ کو واپس آیا مگر دربار جے پور یہہ نہین چاہتا تہا کہ کہنڈیلہ

वैदय
चांपावत
पोहकरन
ज्ञानन्दीकंवर
खाटू
रायसलोत
साधानी
भोजानी
लाडखानी

علاقہ جے پور مین جاکر تاخت وتاراج شروع کیا راج سے اور فوج متعین ہوئی کہ
اوسکے زور سے اونکی جمعیت منتشر ہوئی رانولی وغیرہ کے چند سرداروں نے صلح
کرلی مگر چہوٹے سرداروں نے یہان سے مفرور ہوکر ملک مارواڑ وبیکانیر مین
پناہ لی سنگرام سنگہ سوجاواس کا کہ پرتاب سنگہ کا چچازاد بہائی تہا مارواڑ مین

सुजावास

گیا اور باگہہ سنگہ وسورج سنگہ کو رئیس بیکانیر نے زمین دی مدت تک بامید انصاف
ودستگیری راج کے بسراوقات کرتے رہے مگر جب اوس سے مایوس ہوئے تب
شہر جے پور کے دروازہ تک شورش وفساد برپا کیا۔

امر سنگہ نے سرگروہ بارہٹہہ یعنی باغیان ہوکر ڈہونڈار کو تباہ وویران کیا

बारेठया

اکثر مقامات پر رکہوالی مقرر کی اور جہان کہین راج کا تہانہ ملا قتل کر ڈالا جے پور
چند میل پر قصبہ کہوہ ہے اوسکو لوٹ کر قتل کیا اور شہر جے پور کی فصیلوں کے
سے اپنی سواری کے واسطے گہوڑے لیگئے انجام کار باغیون کے کئی سو سوار
ہوگئے اور کل رعایا اونکی ظلم وتعدی سے نالان وداد خواہ ہوئی اسپر راج نے شیو
سنادہانی سردار بساؤ کی معرفت بچن دیکر سنگرام سنگہ کو بلوایا جب وہ جے پور مین
آیا کل شہر والے اور بخصوص سکہہ سوار ملازم راج اوسکے گرد جمع ہوئے اور سب نے
اپنے گہوڑے اونٹ وہتیار وغیرہ مال مغروقہ شناخت کئے مگر اوسکے خوف سے کسی
کی یہہ جرأت نہوئی کہ اونکے واپسی کا دعوی کرے مصاحب راج کا یہہ دعوی تہا
کہ خواہ شیام سنگہ کی بدنامی ہوجاوے سنگرام سنگہ کو گرفتار کرلینا چاہئے شیام
سنگہ نے اس حال سے مطلع ہوکر اوسکو بہی مطلع کردیا دن رات مین یہہ خبر پہونچی کہ
سنگرام سنگہ تورا واٹی مین پہونچ گیا اور تورا اور لاڈ خانیون مین سے اوس نے

بمقام رانولی یہہ حال سنا وہ وہان سے واپس آیا اور قلعہ پر حملہ کیا شہر کے لوگ
بھی جو جوان سردار کی ہلاکت پر بہت ناراض ہوئے تھے اوسکے شامل ہوئے گرمی
شدت سے پڑتی تھی اور تابینان قلعہ جنکو اپنے سردار کی معافی کی امید نہ تھی بہتر
لڑائی مین مصروف تھے حملہ آورون کو سامان رسد خاطر خواہ پہونچتا تہا اور کسیکو
کچھہ خوف نہ تہا تا بجدیکہ عورتین بھی اون کے پاس تخیفر جاتی تھین اور جسوقت کہ
زینہ لگا یا گیا مبارکباد گاتی تھین انجام قلعہ مین سے چادر پھیری اور دروازہ کہولا
مگر قاتل گرفتار نہو سکا مفرور ہو گیا ۔

सानजीरामा

جے پور مین دینا رام کی جا پر رامجی داس مصاحب ہوا اور دینا رام بادصف شکست
اور ذلت کے تنخواہ اپنی مین تحصیل خراج کرتا رہا اوس نے کہنڈیلہ کی مالگذاری
ایک برہمن کو بیس ہزار روپیہ سال مین ٹہیکہ دی اوس برہمن نے بشراکت ایک
اور شخص کے جے پور کے ناکہ و راہداری کا ٹھیکہ لیا ان دونون ٹھیکادون سے بہت

मापा
राहदारी

فایدہ اوٹہاکر اونہون نے کہنڈیلہ کے اراضی ضبط کا ٹھیکہ لیا اول سال مین نقصان
ہوا اسپر دو سال آیندہ کا ٹھیکہ لیا اوسکے ساتھہ سلح پوشون کی جمعیت تھی اوس کی
مدد سے اوس نے باشندگان علاقہ کو جا و بیجا مطالبہ سے تنگ کر دیا اور جس نے
عذر و انکار کیا اوسکو زد و کوب کیا تا بجدیکہ بعض سردارون کے قلعات مین دخل
کر لیا اس تشدد و زیادتی سے رایسلوتون کا ضبط ہاتھہ سے جاتا رہا اور اوسی
اثنا مین محبوس سردارون کے پاس سے اپنی رہائی سے مایوس ہونیکا پیغام
آیا کہ اسپر وے خلانیہ باغی ہو گئے اور یکبارگی کہنڈیلہ پر حملہ کر کے باوجود مقابلہ
سات ہزار دادو پنتہیون کے برہمن کو نکال دیا اور سپاہ کو قتل کیا بعد ازان

بہاگ گئے اس سپہ سالار کی بزدلی اور بدچلنی سے جو نقصان ہوا اوسکا تلافی
کرنے کیواسطے سردار چوہون نے غول بنایا اور اوسے لیکر جو تامس صاحب
کے دستہ پر اونکی توپون تک حملہ آور ہوا طرفین سے بڑا کشت وخون ہوا اور
اوسکا مطلب یعنی راج کی توپون کا واپس لینا حاصل ہوگیا خود سردار چوہون
جسکا نام رنجیت سنگہ تہا مجروح شدید ہوا اور بہادر سنگہ و پہاڑ سنگہ کہنگاروت
مع دیگر سرداران کراپ کے گولون سے مارے گئے توپین لے کر تامس صاحب
اور اون کے ہمراہی فتح سے محروم ہوکر انجام مین مفرور ہوئے کہنڈیلہ کے
قیدی سردارون نے اس فساد اور اپنے وطن دارون کی احدیت کو اپنی
رہائی کیواسطے موقع مناسب سمجہکر اونکو اس باب مین لکہا اور ہمدران حال
روڑا رام سے امداد چاہی اوس نے اس شرط سے کہ رایسلوتون کی جمعیت
کثیر اوسکے شامل ہوکر اونکی درخواست کے موافق کام کرے مدد دینے کا اقرار
کیا سب نے باگہہ سنگہ کو پسند کیا کیونکہ فریقین اوسکو معزز سمجہتے تہے منتظم کہنڈیلہ
نے بہی کہ راج سے مقرر ہوا تہا بضرورت انتظام مالگذاری اوسکو رکہنا ضرور
سمجہکر بجمعیت قلیل برادران قلعہ کہنڈیلہ مین رہنے دیا تہا مگر جب وہ بہ تحت
سپہ سالار راج افسر فوج شیخاواٹی مقرر ہوا کہنڈیلہ مین اوس نے اپنی طرف سے
اپنے چہوٹے بہائی لچہمن سنگہ کو چہوڑا —

جسوقت یہہ خبر ہنونت سنگہ سلحدی والہ خلف پرتاب سنگہ محبوس کے پاس پہونچی کہ باگہہ سنگہ
فوج مین شامل ہوگیا اوس نے فوراً قلعہ مین دخل کرنیکا قصد کیا رات ہوتے
ہی کمند ڈالکر اندر داخل ہوا اور قلعہ کی سپاہ کو قتل کر ڈالا جب باگہہ سنگہ نے

हनवंतसिंह
सलहदीवाल

رئیس اور مصاحب اس تدبیر کی کامیابی پر بہت خوش ہوئے کہنڈیلہ خالصہ
ہوگیا اور فوج مین سے پانچ سو آدمی کی جمعیت متعین ہوئی چہوٹے سردار
باقرار ادائے خراج وعدم مداخلت خالصہ کہنڈیلہ اپنی اپنی جاگیرون پر قابض
رہے۔

دینارام

یہہ واقعات سنہ ۱۷۹۰ء کے ہین جبس زمانہ مین دینارام بوہرہ جےپور کا وزیر
تہا بفور استماع خبر فتح آسارام کے وہ بہی اوسیطرف روانہ ہوا اور راہ دیپور
مین اوسکے شامل ہوکر دونون ساد ہانیون سے خراج وصول کرنے کی غرض
سے کوچ کرکے پرسرام پورہ مین پہونچے اور بطور تاکید کل ٹہاکرون پر دہونس
جاری کی سادہانیون نے ازحد ناراض ہوکر دینارام کو لکہا کہ فوج برخاست
کرلے اور جہونجہنون کو چلا جاوے زر خراج کہ دس ہزار روپیہ سردست موجود
ہے کل جمع کرکے داخل کیا جاویگا اور ایسا نکرے گا تو بہتر نہوگا یہہ امر سب نے
منظور کرلیا تہا مگر باگہہ سنگہ برادر سردار کہنڈیلہ کہ باوصف خیرخواہی راج کے
بدعہدی ہونے پر بہت افروختہ تہا بزور اسلاح مقابلہ کرنے پر آمادہ ہوا پانچسو
آدمی کہیڑی کے اوسکے شامل ہوگئے اونہون نے سنگہانہ اور فتح پور سے روپیہ

جارج تامس

جمع کرکے جارج تامس صاحب کو ان ریاستون مین تلاش معاش پہرتا تہا
نوکر رکہا اس موقع پر جےپور کی کل نقدی اور جاگیر کی فوج جمع ہوگئی تہی مگر
باوجودیکہ وہ شیخاوتون سے تعداد مین زیادہ تہے تامس صاحب اور اونکی
قواعد دان فوج کے ذریعہ سے شیخاوتون کے کہیے کا معاوضہ ہوگیا تہا لڑائی
شروع ہوتے ہی فوج جےپور محکوم روڑارام تاب مقابلہ نہ لاسکی چند توپچہوڑکر

قصبون پر دخل کرلیا۔

اسی اثنا رمین نرسنگ داس سے بقایا زرخراج کا تقاضا ہوا اوسنے براہ
نادانی اہلکار راج کو کہ وزیر کا بہائی تہا پتہرون سے مارا اوس سے فوراً جیپور
جاکر راجہ کے پیرون پر پگڑی ڈالی وہان سے ضبطی کہنڈیلا ور گرفتاری
نرسنگ داس کا حکم ہوا اوس نے قلعہ گوبند گڑہ مین بیٹہہ کر مقابلہ شروع کیا
مگر پرتاب سنگہ جس نے کوئی امر نا واجب نہین کیا تہا بدستور کہنڈیلہ مین رہا
راج کی فوج محکوم آسارام نے کہنڈیلہ کو گہیر لیا اور دونون سردارون کو گرفتار
کرنا چاہا پرتاب سنگہ کو جو موجود تہا کچہہ تکلیف ندی اور نرسنگ داس کی گرفتاری
کیواسطے فریب پیدا کیا سردار منوہر پور کے بچن سے اوسکو بلوایا وہ بچن کے
اطمینان پر بجوشی آگیا آسارام نے براہ فریب اداے خراج کا اقرار کر دیا اور
وقت اداے مقرر کرکے وہان سے کوچ کیا اور نرسنگ داس کہنڈیلہ مین رہنے
لگا اسطرح اوسکو دہوکہ دیکر آسارام تیسرے روز اولٹا پہرا اور رات کیوقت
نرسنگ داس کا مکان گہیر کر اوسکے لیجانیکا حکم دیا اول تو اوس نے خودکشی کا
اقدام کیا مگر جب لوگون نے اوس سے باز رکہا تو مجبوراً آسارام کے پاس گیا
پرتاب سنگہ عندالطلب از خود آگیا نرسنگ داس سے رہائی کا پیغام ہورہا تہا
اور پرتاب سنگہ کو کچہہ بہتری کی امید تہی کہ اسطرح دونون کے متوسل
غافل ہوگئے ایک روز جسوقت کہانا کہاتے تہے مسلح آدمیون نے گہیر لیا اور
بعد گرفتاری پردہ دار گاڑی مین سوار کراکے پانسو سپاہیون کی حراست
سے صدر کو چالان کیا وہان سے پہونچتے ہی آمیر کے محبس مین قید ہوگئے

वचन

تکلیف دینے لگے اونہون نے اس وقت تک راج جیپور کو صرف بطور بزرگ
کے قابل ادب وتعظیم سمجہہ رکہا تہا مگر خراج گذاری قبول نہین کی تہی اب فوجون
کے متواتر آنے سے اونکو فکر ہوا اور اپنے بچاؤ کی کچہہ تدبیرین کین قصبات
تہوئی دنولگڈہ اون سے چہینے گئے اور پرتاب سنگہہ کے تابعین کیواسطے رانولی
لی گئی اس رنج سے کل سادہانیون نے اپنی باہمی شکایت اورنا اتفاقی کو
رفع کرکے اودے پور مین پنچایت کی اوسمین اکثر رایسلوت بہی شامل ہوئے
اور بنظر استحکام احدیت واتفاق اور رفع احتمال انحراف وخلاف ورزی کے
رسم نونِ ڈاب گلانے کی کہ دلیل عہد واثق ہے ادا کی اور یہہ قرار پایا کہ اب تک
آپسمین جس کسیکو دوسرے سے رنج ہے اوسے سہوا اور رفع کردین اور آیندہ کو
کسی کو شکایت پیدا ہو اوسکا تصفیہ پنچایت برادری جمع کرکے بمقام اودے پور
کر لیا کرین راج جے پور مین کوئی استغاثہ نکرے مگر اس جلسہ مین سرداران کہنڈیلہ
کہ اون کے درمیان حال مین ہے کشت وخون ہوچکا تہا شریک نہوے۔
چونکہ شیخاوتون مین یہہ صورت مقابلہ آرائی افسر فوج راج کی کثرت تشدد سے
پیدا ہوئی تہی دربار مین اوسکی کارروائی ناپسند ہوکر بجاے اوسکے روڑارام
مقرر ہوا اور اوسکو یہہ بہی حکم ہوا کہ ہادیہ کو گرفتار کرے وہ تو مفرور ہوکر قیدی
سے بچ گیا مگر اوسکے بہائی وزیر کی جاگیر مع کل جایداد ضبط ہوگئی کیونکہ جے پور مین
معزول وزیر بمنزلۂ دشمن متصور ہوتا ہے اور واقعی احتمال تہا کہ اگر اوسکو
قید نہ کیا جاوے تو راج سے مقابلہ آرائی پر مستعد ہوگا اسواسطے روڑارام کو
کہ قوم خیاط تہا ہدایت ہوئی کہ جسطرح ممکن ہو اوسکو گرفتار کرے اوس نے

थाई

नोनबाव

یدھ رنولی

ودخل کرکے ریواسہ پر چڑہا اوسکو فتح کرکے بامداد ہلدیہ گوبند گڈہ کا محاصرہ کیا
وہان سے دو کوس کے فاصلہ پر بمقام گوڈہ فروکش تہا کہ رانولی کے سردار
نے جو ابتک اپنے قریب رشتہ دار نرسنگ داس کی مددپر تہا اپنے کامدار
کو ہلدیہ کے پاس بہیجا اور خراج ذمگی نرسنگ داس ادا کرنیکا اقرار کرکے
حقوق قدیمی پر قابض کرنیکے عوض مین نذرانہ دینا منظور کیا۔
وہ کہنڈیلہ گیا اور نرسنگ داس کے محل مین مضبوط جمعیت رکہکر اشارہ کردیا
کہ گوبند گڈہ سے نرسنگ داس کے آدمی آکر اوسکو نکالدین چنانچہ سورجمل
وباگہہ سنگہ برادران نرسنگ داس ڈیڑہ سو آدمی لیکر رات کیوقت پہونچے
اور ہلدیہ کی فوج سے برائے نام لڑائی کرکے اپنے قدیم مکان پر قابض
ومتصرف ہوگئے اس سے پرتاب سنگہ بہت رنجیدہ ہوا اور اوس نے محل
سے اوپر ایک مقام پر قبضہ کرلیا اب نرسنگ داس کی فوج بکثرت آگئی اور
وہان ہی اوسپر حملہ کیا اوس نے کل تالاب وکنوون کا بندوبست کرکے اوکا
پانی بند کردیا اس سبب سے سخت مجادلہ ہوا طرفین سے بہت آدمی مارے گئے
جب دغا باز ہلدیہ نے راج کا پچرنگ جہنڈہ درمیان مین ڈال کر لڑائی موقوف
کرائی اسی اثنا مین نرسنگ داس ہی اپنے آدمیون مین آکر شامل ہوگیا
اور باہم صلح ہوکر ریواسہ بقبضہ پرتاب سنگہ رہا اور نرسنگ داس اپنے
کہنڈیلہ کے حصہ پر قابض ہوگیا۔
رائسلوتون کی باہمی نزاع وفساد سے راج جےپور کی مداخلت زیادہ ہوتی
گئی اور ساد ہانیون یعنی سرداران شمالی حصہ شیخاواٹی کو بہی اوسکے بدنتایج

کیونکہ اگر اوسکو ٹہیراتا تو اوسکی حمایت مین جہد کافی کرنا پڑتا اور اپنے اوپر بھی
آفت لاتا اسواسطے ساٹہہ آدمی ساتہہ دیکر اوسکو سرتام نول گڈہ پہونچا دیا
اور وہان سے صبح کیوقت وہ اپنے گوبند گڈہ کے قلعہ مین پہونچ گیا دربار سے
سرداریچوسون پر تاکید ہوئی کہ نرسنگ داس کو کیون جانے دیا اوسنے جواب دیا
مین نے راجپوتی کا کام کیا ہے جو ہوگا سو دیکہہ لونگا۔

چوسون اور رسامودنا تہا دلتون کی مقدم جاگیرین ہین بڑے خاندان کو راول
کا لقب ہے اور وہی گروہ کثیر ناتہاوتون کا سرپرست ہے مگر دونون خاندانون
مین مدت تک نزاع رہا ہے جب نرسنگ داس کو بہیج دینے پر اندر سنگہ پر عتاب
ہوا چوسون والہ دربار مین حاضر ہوا اور بڑے خاندان کے حقوق اور منصب
حاصل کرنے کے عوض نذرانہ پیش کیا روپیہ کی طمع اور انتقام خلاف ورزی
کی نظر سے اندر سنگہ کے نام کہ ابتک تحصیلدار خراج کے ساتہہ نوکری پر تہا
حکمنامہ ضبطی سامود جاری ہوا مثل اطاعت گزین محکومون کے اوسنے حکمنامہ
کو سر پر رکھا اور سامود جاکر مع اپنے قبایل اور مال و اسباب کے مارواڑ کو
چلا گیا کسیقدر عرصہ بعد اوسکی رانی کو پیپلیہ جاگیر مین ملا اندر سنگہ نے جب دیکہا
پीपलया
کہ موت کے دن قریب آگئے ہین تو اس مراد سے کہ کچھواہون کی زمین مین مرے
وہان آکر اپنی بقیہ عمر بسر کی اس نے اپنے سوآم دہرم پر عمل کیا کیونکہ اگر ایسے
स्वामधर्म्मी
ناواجب حکم کی تعمیل نکرکے برسر مقابلہ ہوجاتا تو بیجا نہ تہا۔

اسطرح پرتاب سنگہ نے کل کہنڈیلہ حاصل کرکے اوس دروازہ کو جہان سے
اوسکے مخالف نے اوسکے قلعہ پر حملہ کیا تہا مسمار کیا اور کہنڈیلہ مین بخوبی عمل

रेवासा

موقع کو ریواسہ پر حملہ کرنے کے واسطے مناسب سمجھا تھا مگر اوسکے انتقال سے

शाहपुरा

ارادہ فسخ ہوگیا اوسکے اولاد نہ تہی اسواسطے لچھمن سنگہ خلف ٹھاکر شاہپورہ
کو متبنٰی لیا مگر دربار جے پور نے جسطرح کہ رئیس سیکر کو کمال بے انصافی سے

हलदिया

تضعیف برادرون پر ظلم کرنے مین مدد دی تہی اوسیطرح نندرام ہلدیہ برادر
دولت رام ہلدیہ وزیر راج کو تحصیل خراج شیخاواٹی پر مقرر کرکے سیکر پر حملہ
کرنیکے واسطے متعین کیا دربار کا یہہ حکم مشتہر ہوتے ہی بار و ٹھیہ لوگ اپنی
اپنی جاگیرون کے واگذاشت کیواسطے کہ سیکر مین ضبط ہوگئی تہین راج کی

बिलारा

فوج مین شامل ہوئے علاوہ خود رئیس کہنڈیلہ کے سرداران کا نسلی بلارہ

तिरमल

و دیگر سرداران خاندان ترمل بہی شریک ہوئے بلکہ سادہانی بہی جنہون نے
ابتک رایسلوتون کے معاملون مین بہت کم مداخلت کی تہی روز افزون ریاست
سیکر کے پست کرنے کی غرض سے اپنا اپنا خراج اور جمعیت لیکر راج کی فوج
مین آملی اسطرح عنقریب کل شیخاواٹی کے لوگ سیکر کے مقابلہ مین مجتمع ہوگئے مگر دیبی سنگ
جس نے کل ملک کو ناراض کیا تہا اوسکے نتایج سے غافل تہا اور جو ملک حاصل
کیا تہا اوسپر قابض رہنے کی مراد سے دربار کے اکثر لوگون سے دوستی کی

चूंडावत

تہی خصوص وزیر سے اوسکی کمال راہ و رسم تہی کہ اب کار آمد ہوئی ایک عجیب تدبیر
سردار اور سیکر کا دیوان اور دہا بہائی ملکہ ہلدیہ کے پاس گئے اور رئیس
متوفی کیطرف سے اوسکی التجا کی کہ اوسکے نابالغ بچہ کو ہاتھ سے خراب نہ کرائے
اوس نے کہا صرف ایک صورت ہے جس سے مجھکو بجا آوری حکم دربار مین
تامل ہو جاوے کہ تم سیکر مین فوج کثیر جمع کر لو تاکہ میری نسبت گمان سازش

مغلیہ صرف برائے نام رہگئی تہی اور راج جے پور سوائے ادائے خراج و
اطاعت کے اون کی خود اختیاری مین خلل انداز نہین ہوا تہا مگر اب ایک
اور گروہ دشمنون کا پیدا ہوا کہ با وصف ہند و ہونیکے مسلمانون سے زیادہ
ضرر رسان تہا میرٹہ کی مہلک لڑائی کے بعد خونخوار مرہٹے ملک شیخاواٹی مین
غارتگری و کشت وخون کرنے لگے اور برائے حصول زر سرداران اور اونکے
بچون کو گرفتار کرکے لیجانے لگے جب کوئی اپنا مال و اسباب بیچکر اون کے عوض
زر کثیر ادا کرتا یا مدت تک قید رکہنے سے شب و روز کے کوچ و مقام مین اونکے
ہی قیدیون کا رکہنا گران ہوجاتا تب اوسکو رہا کرتے تہے ۔

वाई

جنگ میرٹہ کے بعد اونہون نے شیخاواٹی مین داخل ہوکر بائی پر حملہ کیا باشندگان
قصبہ اون کے خوف سے مال و اسباب لیکر گرد نواح کے دیہات کو بہاگ گئے
اسّی راجپوتون کی جمعیت قلعہ مین تہی سو برسر مقابلہ ہوئے راجپوت ایک
ایک کرکے مرگئے اور قلعہ شکست کرکے قصبہ کو لوٹ لیا وہان سے کہنڈیلہ کو

होदेगंग

روانہ ہوئے جب دو کوس کا فاصلہ رہا ہودسے گنگ پر ٹہر گئے اور ایک
پنڈت کو راؤ اندر سنگہ کے پاس بہیجا کہ اوس نے بیس ہزار روپیہ مصادرہ
اور تین ہزار روپیہ گہوس یعنی رشوت اپنی مقرر کی نول سنگہ اور دلیل سنگہ دو
سردار جنہون نے راجگان کہنڈیلہ کیطرف سے معاملہ کیا پنڈت کے ساتہہ
مرہٹون کے لشکر کو گئے چونکہ اونکو اسقدر روپیہ کے دینے کا اختیار نہین تہا
اون کے ساتہہ دو اہلکار مال ہی بطور اول کے آئے مگر دکہنیون نے اون کو
قبول نکرکے سرداروں کو اول مین رکہنا چاہا اسپر اونمین تکرار ہوئی نول سنگہ

اوسمین شامل ہوگیا اس معرکہ مین اوس نے بہت اچھا کام دیا اور پچاس ہزار روپیہ دیکر اپنا کہنڈیلہ کا حصہ بذریعہ پٹہ راج جےپور حاصل کیا مگر دونون سردارون مین کہ ہرایک علیحدہ محل اور قلعہ رکہتا تہا متواتر جنگ وجدل ہوتی رہی۔

بمقابلہ طاقت بندرابن داس کے اندرسنگہ محبوب العوام ہونے سے دعوی برابری کرتا تہا اوس نے اودسے گڑہ پر حملہ کیا اور رگناتہہ سنگہ پسرخورد بندرابن اوسکا شریک ہوا اس لڑکے کو کوچری جاگیر مین ملی تہی اور تین گانو اوس نے اپنی جایداد مین اور شامل کئےتہے بندرابن نے اپنے مخالفون مین تفرقہ پیدا کرنے کے ارادہ سے کوچری پر حملہ کیا اوسکے مقابلہ کیواسطے رگناتہہ سنگہ مع اپنے بہتیجے پرتہی سنگہ ٹہاکر رانولی اور اپنے متوسلون کے فتح گڑہ کا محاصرہ چہوڑ کر گیا مگر اون کے پہونچنے سے پہلے ہی بندرابن کوچری سے پس پا ہوکر کہنڈیلہ کو جاتا تہا کہ اونہون نے اثنار راستہ اوس سے لڑائی شروع کردی شہر سے باہر لڑائی ہوئی اور شہر کے دروازے بند ہوکر فریقین کی آمدرفت موقوف ہوئی بہرحال فتح گڑہ کا محاصرہ بدستور جاری رہا قلعہ کے اندر سے بندرابن کا بڑا بیٹا گوبندسنگہ برسرمقابلہ تہا اور نرہرسنگہ چرانہ والا کہ قریب رشتہ دار تہا فوج حملہ آور کی افسری کرتا تہا چندروز تک ایسا ہنگامہ رہا کہ باپ بیٹے چچا بہتیجے بہائی ایک دوسری کی خونریزی کرتا رہا آخر کار متخاصمین تنگ ولاچار ہوگئے اور صلح ہوکر اندرسنگہ نے اپنے حقوق کو حاصل کیا۔

اس زمانہ مین نجف قلی خان سپہ سالار نے مع راؤ راجہ ماچہڑی اور فوج شاہی شیخاواٹی مین آکر سردارون سے مطالبۂ زر کیا اور نول سنگہ ٹہاکر نول گڑہ

कोचरी

रानोली

चिराना

नवलगढ़

پپرولی مین رہا مسندنشینی آمیر کے نزاع مین بندرابن داس نے مادہوسنگہ کی (पिपरोली)
ایسی خیر خواہی کی کہ اوسکی درخواست کے بموجب مادہوسنگہ نے تقسیم حصص کہنڈیلہ
منسوخ کرکے بندرابن داس کے مالک کلی کہنڈیلہ ہونیکا حکم دیا اور آنند سنگہ نبیرہ (इंद्रसिंह)
دیوسنگہ کو خارج کرنے کیواسطے پانچہزار فوج اوسکے ساتہہ متعین ہوئی چند مہینے (देवसिंह)
تک اندرسنگہ لڑتا رہا مگر انجام مین تنگ آکر پرسولی کو بہاگ گیا اور وہان بہی (परसोली)
لڑتا رہا عنقریب تہا کہ شکست کہاوے مگر غیر مترقبہ حسن اتفاق سے تقدیر نے ایسا
زور مارا کہ صرف جلا وطنی سے ہی نہ بچا بلکہ اپنے حقوق پر قابض ہوگیا۔
فوج متعینہ کا کل خرچ بندرابن داس کے ذمہ تہا اوسکے بزرگون نے کوئی خزانہ
نہین چہوڑا تہا اسوجہہ سے وہ اپنی رعایا سے مصادرہ لیکر کارروائی کرتا تہا
اور اس مصادرہ سے برہمن وغیرہ مذہبی لوگون کو بہی نہ بخشا ہر چند دولتمند
برہمنون نے اپنی معافی کیواسطے اوس سے التجا کی مگر چونکہ اوسکا کل کام اسی
پر منحصر تہا اونکی معروضہ پر مطلق التفات نہوا مجبور اونہون نے انتقام کا وہ طریقہ
اختیار کیا جسے راجپوتانہ مین چاندی کہتے ہین یعنی اپنے آپ کو قتل کرکے اپنے (चांदी)
خون سے راجہ کو افشان اور آخرین بددعا سے اوسکی حیات کو مکروہ وملعون
کیا کہ اسطرح بندرابن داس برہم ہتّیا مین گرفتار ہوا اور اوسکے دوست رشتہ دارون (ब्रह्महत्या)
نے بہی اوسکو خارج از برادری کر دیا مادہوسنگہ نے یہہ حال سنکر بغرض علیحدگی
اپنی شرکت گناہ سے فوج برخاست کرلی اور اپنے شہر کے برہمنون کو بیس ہزار
روپیہ تقسیم کیا اس عرصہ مین اندرسنگہ کو فرصت مل گئی اوس نے اپنے متوسلون
کو جمع کیا اور جے پور کی فوج بہ تحت بوہرہ خوشحالی رام راؤ ماچہڑی پر جاتی تہی

کرادی جے سنگہ کو مدت دراز کی محنت رائگان جانے اور چورامن کو شکست
نہونیکا بہت افسوس ہوا اور اپنی بادشاہی فوج محکوم بازید خان کو لیجا کر
اودے سنگہ کے قلعہ اودے گڑہ کو گہیر لیا اودے سنگہ نے ایک مہینے
مقابلہ کیا مگر آخر کار نزو واقع مارواڑ کو بہاگ گیا اور اوسکے خلف سوائی سنگہ (नरू)
نے کلید قلعہ پیش کر کے فتحمند سے مغفرت چاہی راجہ نے اوسکی تشفی کی اور بشرط
خراج گذاری آمیر معاف کر دیا اوس نے شل سردار کے ایک لاکہہ روپیہ سالانہ
خراج دینے کا اقرار نامہ لکہدیا اسمین سے ایک دفعہ پندرہ ہزار اور دوسری
دفعہ بیس ہزار معاف ہو کر پینسٹھہ ہزار روپیہ سالانہ کہنڈیلہ کا خراج مقرر ہوا کہ جب
تک پٹہان اور مرہٹون کی حملہ آوری نے آمیر کو ضعیف اور کہنڈیلہ کو محتاج کر کے
اوسکی تعداد غیر معین کر دی بدستور جاری رہا راجہ جے سنگہ نے اپنا اقرار اگلا
یاد کر کے وہی تقسیم جو فتح سنگہ کے قتل سے پیشتر ہوئی تہی بہر بحال کر دی یعنی تین
حصہ سوائی سنگہ کو دلوا کر شیخاوتون کا سردار کیا اور دو حصص دہیر سنگہ خلف (सवाईसिंह)
فتح سنگہ کو دلوائے اور دونون بہائی اپنی اپنی فوج سے آمیر مین نوکری
کرنے لگے اودے سنگہ نے اونکی عدم موجودگی کو موقع غنیمت سمجہکر بامداد
باغی لاڈہنانیون کے یکایک حملہ کر کے کہنڈیلہ پر قبضہ کیا مگر اوسکے بیٹے سوائی سنگہ
نے بامداد فوج جے پور سعادتمندی سے اوسکو نکالدیا کہ وہ جہہنرو کو چلا گیا اور
تاحیات اپنے وہین اپنے بیٹے سے پانچ روپیہ روز لیکر بسر اوقات کرتا رہا
مگر وہ سوائی سنگہ کی وفات سے بعد تک زندہ رہا سوائی سنگہ کے تین بیٹے ہوئے
اون مین سے اول بندراین کہنڈیلہ کا راجہ ہوا شمبہو سنگہ کو رانولی ملی اور کشن سنگہ (विंद्रावन शिम्भूसिंह)

جے پور مین پناہ پذیر ہوا اور منوہر پور محفوظ رہ کر کانسلی بہرحال زوال مین آئی
آمیر مین اوس زمانہ مین سوائی جے سنگہ راجہ تہا اوس نے دیپ سنگہ کی بہت
خاطر کی اور بشرط اطاعت وخراج گذاری دستگیری کا اقرار کیا دیپ سنگہ نے
اقرار اداے چار ہزار روپیہ خراج سالانہ کرکے آمیر کی اطاعت اختیار کی۔
اسطرح مدت دراز کے بعد شیخاوتون کے مجمع پر آمیر کی مداخلت از سر نو شروع
ہوئی اتفاقًا اوسی زمانہ مین راجہ آمیر بہ تقریب گرہن گنگا اشنان کیواسطے گیا
اور اشنان کیوقت دان لینے والے برہمن وکبیشر و پروہتون کو طلب کرکے
کہا کہ دان لینے والہ کون ہے سردار کانسلی نے دامن پہیلا کر کہا مین دان
مانگتا ہون راجہ نے متعجب ہوکر پوچہا کہ کیا چاہتے ہو اوس نے کہا آپکی
مدد سے فتح سنگہ کے بیٹے کو کہنڈیلہ مین اوسکے باپ کا حصہ ملجاوے کہ یہہ درخواست
منظور ہوئی۔

یہہ حال سنہ ۱۷۱۶ء مین واقع ہوا کہ اونہین ایام مین بہرت پور کی طاقت روز
بروز زیادہ ہوتی جاتی تہی اور چہوٹے چہوٹے راجہ مع اپنی فوجون کے بہ تحت
جے سنگہ اعظم بادشاہ کی نوکری کرتے تہے قرولی۔ بہداور۔ شیوپور وغیرہ
کے ساتہہ کہنڈیلہ کا اودے سنگہ بہی وہان تہا تہون کے محاصرہ پر بعلت
غفلت اودے سنگہ کو تاکید وتنبیہہ ہوئی مگر باوصف دو طرح کی افسری راجہ جی سنگہ
کی یعنی بزرگی خاندان اور حکومت عطیہ شاہی کے وہ جے سنگہ کی سخت گفتگو
کا متحمل نہو سکا اور فوج مین سے علیحدہ ہوکر چلا گیا اور عین اوسوقت مین
کہ تہون فتح ہونے والی تہی چورامن والی تہون اور سید وزیر کی صلح

करोली
भदावर
श्योपुर
थून

चूरामन

محکم سنگہ کا گوشت وخون تصدق کرکے دیوی کی پوجا کی مگر کچہہ کارآمد نہوئی شاہی
فوج غالب رہی کیسری سنگہ مارا گیا اودے سنگہ کو گرفتار کرکے اجمیر لیگئے وہان
تین سال قید رہا اسوقت اودے پور کانسلی کو سرداروں نے کہنڈیلہ کی فوج
کو قتل کرنیکا ارادہ کیا مگر اس خیال سے کہ شاید یہہ امر اودے سنگہ کے حق مین مضر
پڑے قبل بجا آوری اپنے ارادہ کے صوبہ دار اجمیر کو مطلع کیا تاکہ اوسکا شبہہ
اودے سنگہ کی نسبت نہو بعد ازان کہنڈیلہ پر حملہ کیا اور دیوناتہہ اور تین سو
ترکون کو قتل کر ڈالا صوبہ دار نے اودے سنگہ سے صلاح لی اوس نے بشرط
رہائی پہر قابض کردینے کا ارادہ کیا اور اپنی والدہ کو اول مین چہوڑ کر رہا ہوا
اوس نے اپنے عہد کا وفاداری سے ایفا کیا صوبہ دار ایسا خوش ہوا کہ نذرانہ
لیکر کہنڈیلہ اوسکو دیدیا۔

देवनाथ

اودے سنگہ نے اول ہی اپنے بہائیون کو جمع کرکے بالعوض دغابازی کے
منوہرپور والہ کو سزا دینا چاہا دہا بہائی جو مشیر افسر فوج ہوکر آیا تہا پہر متعین ہوا
مگر اودے سنگہ کے مقابلہ کی تاب نہ لاکر بہاگ گیا منوہرپور کا محاصرہ ہوگیا
اونہون نے جب دیکہا کہ بغیر فریب کے اور کسیطرح چارہ نہین تو کہیجڑولی کے
دو ٹہاکر ان اولاد نونکرن کو جنکی دیپ سنگہ کانسلی والہ کا مدار راجہ کہنڈیلہ سے عداوت
تہی منوہرپور کے شامل کیا اور اون کے زبانی دیپ سنگہ سے کہلا بہیجا کہ منوہرپور
کے فتح ہوتے ہی اوسکو کانسلی سے بیدخل کیا جاویگا اس خوف سے جسوقت لڑائی
شروع ہوئی کانسلی کا سردار اپنی جاگیر کو بہاگ گیا اودے سنگہ فتح منوہرپور
کی قابلیت نہ دیکہکر دیپ سنگہ کا متعاقب ہوا دیپ سنگہ اوسکے مقابلہ کی تاب نہ لاکر

खेजड़ोली

اور جب سلطنت مین سید بااختیار ہوئے وہ پہر ملک پر قابض ہوگیا مگر بادشاہی فوج کو رکہہ لیا اور اوسکی تنخواہ اداکرتا رہا اوسکے تین اولاد کیسری سنگہ فتح سنگہ اور اودے سنگہ ہوئے

केसरीसिंह फतहसिंह

کیسری سنگہ نے مثل اپنے باپ کے بادشاہ کی نوکری کرکے جاگیر پر قابض رہنے کی غرض سے اپنے متوسلون کو جمع کیا اور چہوٹے بہائی فتح سنگہ کو ساتہہ لیکر لشکر شاہی مین گیا سردار منوہرپور کہ بڑی شاخ مین ہے پہلے سے بادشاہی لشکر مین موجود تہا اور کہنڈیلہ کے تنزل سے اوسکا بہت رسوخ ہوگیا تہا کیسر سنگہ کے پہونچنے سے ناراض ہوا اوس نے فتح سنگہ کو اغوا کرکے اونکے گہر مین نزاع کرادیا اور کل جایداد کو مساوی حصون مین سے تقسیم کرانے پر آمادہ کیا دیوان نے جب دیکہا کہ آپسمین فساد کرکے بگڑ جاوینگے اونکی والدہ گوڑجی کی معرفت تقسیم جایداد کرائی کل زمین کی پیمایش اور باشندون کی خانہ شماری کل جایداد پانچ حصون مین منقسم ہوئی اون مین سے دو فتح سنگہ کو ملے اور تین راجہ کیسر سنگہ کے پاس رہے قصبہ بہی اسطرح منقسم ہوگیا دونون بہائیون مین آمد رفت وگفت و شنود نرہی کیسری سنگہ نے کاوٹہ کی بود باش اختیار کی اور جب وہ کہنڈیلہ مین آتا فتح سنگہ چلا جاتا مدت تک یہی حال رہا آخر دیوان نے راجہ کو تحریک دی کہ فتح سنگہ کو مارکر جس تعہد سے تنخواہ وتن مین منوہرپور والون کا رسوخ ہوگیا ہے اوسکو فتح کرنا چاہیے اور کاوٹہ مین دوستانہ ملاقات مقرر کرکے فتح سنگہ کو بلایا اور مروا ڈالا مگر مفسد دیوان کو بہی وہان ہی سزا مل گئی وقت مقتولی فتح سنگہ تلوار کا پہلہ اوسکی گردن مین لگا اور وہ مجروح ہوکر مرگیا —

केसरीसिंह

फतहसिंह

गोड़जी

कावटा

کہاکہ اگرچہ بادشاہ کا حکم ہے کہ اس مندر کو زمین سے ہموار کر دو لیکن اگر اطاعت
کرلو تو مندر کے صرف طلائی کلسون کے توڑنے پر قناعت کیجاوے اونہون
نے اس ارادہ سے باز رہنے کی فہمایش کی مگر جب وہ نمانا تو ایک نے مٹی کے
ڈلے اوٹہاکر کہاکہ کلس توڑنا تو مشکل ہے اس ڈلے کو نہ توڑ سکوگے اوسکی اس
ہمت پر دشمن بہی تعریف کرنے لگا اور دونون کو اپنے لشکر سے رخصت کر دیا
اوس زمانہ مین کہنڈیلہ مین قلعہ یا فصیل نہ تہی صرف اثنا راستہ محل واقع بالائی
کوہ ایک دروازہ تہا اور مندر اوس سے ملحق تہا اون مین سے ایک گروہ تو
دروازہ پر بیٹہا اور خود سجانسگہ مع باقیماندہ جمعیت مندر مین مستعد مقابلہ رہا
جب مسلمان حملہ آور ہوئے اول دروازہ والے اور بعدازان سجان کی جمعیت
برہنہ شمشیرون سے دشمن پر پڑی اور صدہا آدمیون کو مار کر خود بہی طعمہ اجل
ہوئے فوج نے مندر مسمار کر دیا اور بت کو شکست کر ڈالا اور بجاے اوسکے
اوسی مصالحہ سے مسجد تعمیر کرائی راجپوتانہ مین شاید کوئی ایسی ریاست ہو جسمین
اورنگ زیب کی ظالمانہ مداخلت مذہبی کے خلاف اپنے مندرون کی حفاظت
مین دلیری وہمت سے مر مارکرنیکی روایت جاری نہین ہے اوسوقت سے
کہنڈیلہ مین بادشاہی فوج متعین ہوئی مگر فتح مندون نے قدیم اہلکاران
ملکی ومالی کو بدستور بحال رکہا۔
بہادر سنگہ اوسی قرب وجوار کے ایک قصبہ مین رہنے لگا اور اپنے دیوان کی
معرفت پیداوار زراعت مین سے فی من اور مال تجارت پر فی روپیہ ایک پیسہ
محصول لیتا رہا کچہہ مدت کے بعد اوسکے مکان سکونت اور باغ واگذاشت ہوئے

اور وہان ہی مرگیا -

بعدازان بہادر سنگہ راجہ ہوا اور اورنگ زیب کے ساتھہ دکن کی مہم مین فوج لیکر شامل ہوا اپنے ہمنام کسی مسلمان سردار سے اوسکا نزاع ہوگیا اور بادشاہ نے انصاف نکیا اسواسطے چھوڑکر چلا گیا اوسکا منصب دارون مین سے نام کٹ گیا - اوسی زمانہ مین ظالم نے ہنود پر محصول جزیہ لگایا تہا اور اون کے مندرون کی مسماری کا حکم دیا تہا اوسکے دشمن کو کہنڈیلہ کا محصول وصول کرنے اور عظیم الشان مندر کو منہدم کرنے کی خدمت مفوض ہوئی مگر بہادر سنگہ اپنے نام کو بٹہ لگاکر بہاگ گیا کل ملک مین مشہور ہوا کہ بہادر سنگہ مفرور ہوا اور ہتک مندر شکست کرنے پر آمادہ ہے شجان سنگہ رئیس چاپولی کو کہ ہو جراج خلف دوم رائیسل کی اولاد مین سے تہا خبر پہونچی رائیسل کیسی بہادری سے اوس نے مندر کو بچانے اور اوسکی حفاظت مین جان دینے کا ارادہ کیا خبر پہونچنے کے وقت وہ مارواڑ کی سرحد پر شادی کرنے کیواسطے گیا تہا اوسکے ہمراہیون نے فہمایش کی کہ یہہ بہادر سنگہ کا کام تہا تمکو اس سے کیا غرض ہے اوس نے بالکل نہ مانا اور جواب دیا کیا مین رائیسل کی اولاد مین نہین ہون جو ٹہاکر کے مندر کو توڑنے دون اور اوسکے بچانے مین کوشش نکرون کیا یہہ راجپوتی ہے اسطرح وہ ساٹھہ آدمی لیکر چلا راستہ مین بہادر سنگہ کے آدمی بہی اوس کے شامل ہوئے اور کہنڈیلہ مین داخل ہوئے بادشاہی سپہ سالار نے اس غیر معلوم مقابلہ کی خبر پاکر یا تو بخوف بہادری راجپوتون کے یا اس قلیل جمعیت کی ہمت مقابلہ فوج کثیر پر خوش ہوکر اونمین سے دو آدمیون کو اپنے پاس طلب کیا اور اون سے

सुजानसिंह
चापोली

ایسا سخت عتاب ہوا کہ اوس نے دوارکا داس کو اوسکے مارنیکا حکم دیا اوس نے
دوستی کے لحاظ سے اوسکو اطلاع دیکر بہاگ جانے کی فہمایش کی مگر وہ دہی بہاگنے
والا نہ تہا بادشاہ کے حکم سے دوارکا داس حملہ آور ہوا باہم مقابلہ ہوا اور ایک
دوسرے کے ہاتہہ سے دونون مارے گئے بیر سنگہ دیو جو دکن کی مہم مین
مع اپنی فوج کے گیا تہا اور خود فتح کرکے پرنالہ کا حاکم مقرر ہوا دوارکا داس
کا بیٹا تہا کہنڈیلہ کا مورخ لکہتا ہے کہ یہہ شخص خود مختاری سے بادشاہ کی
نوکری کرتا تہا مگر اوس زمانہ مین مرزا راجہ جے سنگہ کل امراء سلطنت اور کل
راجپوتون مین سب سے زیادہ زبردست اور ممتاز تہا غالباً یہہ اوس کے
تحت مین تہا۔

بیر سنگہ دیو کے سات بیٹے تہے اونمین سے بہادر سنگہ ولیعہد ہوکر کہنڈیلہ مین
رہا اور امر سنگہ ۔ شیام سنگہ ۔ جگدیو ۔ بہوپال سنگہ ۔ موکری سنگہ ۔ اور پیم سنگہ
کو جاگیرین مل گئین جس زمانہ مین راجہ بیر سنگہ دیو دکن مین تہا اوسکو خبر پہونچی
کہ بہادر سنگہ نے راجگی کا خطاب اور اختیارات حاصل کرلئے ہین یہہ سنتے ہی
چار سوار لیکر کہنڈیلہ کو روانہ ہوا جب کہنڈیلہ ۲ کوس رہگیا وہ ایک جاٹنی کے
گہر ٹہرا اوسکے ہان کہانا کہا کر آرام کیا اور اوس سے اپنے گہوڑے کی حفاظت
کیواسطے کہا کہ کوئی چرا نہ لیجاوے جاٹنی نے تیزی سے جواب دیا کیا بہادر سنگہ
حاکم نہین ہے جو کوئی گہوڑا چرا لیجاوے تو چاہے شاہراہ مین سونا رکہا سوجا
کوئی ہاتہہ نہ لگا سکیگا بیر سنگہ دیو کو اپنے سعادت مند بیٹے کی ادائے فرایض حاکمانہ
کی تعریف سنکر ایسی خوشی اور طمانینت ہوئی کہ وہان سے ہی دکن کو واپس چلا گیا

वीरसिंहदेव
परनाला
अमरसिंह
श्यामसिंह
जगदेव
भोपालसिंह
मोकरीसिंह
पेमसिंह

آگ کی چنگاری پگڑی مین رکہدی اول تو اوس نے ضبط سے تحمل کیا تا بجدیکہ پگڑی
سر پیر جلگئی مگر جب اوسکی تلوار تیار ہوگئی ایک ضرب سے مسخرہ کا سر تن سے علیحدہ
کردیا وہ امراء سلطنت مین سے کسی کا آدمی تہا وہ مع اپنی کل جمعیت کے فوراً راجہ
کہنڈیلہ پر حملہ آور ہوا راجہ مع اپنے ہمراہیون کے جمنا مین نہانے کیواسطے گیا
تہا اور برہنہ تن و تہیدست غسل کر رہا تہا مسلمانون نے اوسی مقام پہ کل ہمراہی
اور خود راجہ کو قتل کیا۔

کردہر کے چند لڑکے تہے اون مین سے دوارکاداس وارث ریاست ہوا مگر جلد
رئیس منوہر پور پر اولاد رنمل کے حسد سے مارا گیا بادشاہ نے شکار مین بڑی کوشش
کرکے ایک شیر گرفتار کیا تہا رئیس منوہر پور نے کہا کہ میرا بہائی رایسلوت نرسنگہ جی کا
آشٹ رکہتا ہے وہ اس شیر سے لڑ سکتا ہے دوارکاداس اوسکی چالاکی کو سمجہہ گیا
مگر خوشی منظور کیا اشنان پوجن سے فارغ ہوکر اور پوجن کا سامان لیکر وہ بے باکانہ
شیر کے پاس گیا اور اوسکے چندن کا تلک لگا کر اور مالا پہنا کر حسب قاعدۂ پرستش
اوسکو ڈنڈوت کی شیر آہستہ سے اوسکے پاس آیا اور زبان سے اوسکے جسم کو
چاٹ کر کہ حیوانات مین محبت کی علامت ہے اوسکو رخصت کردیا۔

द्वारिकादास
मनोहरपुर
नृसिंह
इष्ट

بادشاہ نے اوسکے معجزہ پر نہایت متعجب ہوکر فرمایا کہ جو تیری خواہش ہو مانگ
اوس نے عرض کی ہین تو آپکے اقبال سے بچ گیا ہون مگر اور کسی شخص کو ایسے
کام کا حکم نہوا کرے دوارکاداس اوس زمانہ کے نہایت دلاور شخص خانجہان
لودہی کے ہاتہہ سے مارا گیا تہا اور شجاوتون مین مشہور ہے کہ لودہی بہی اوسکے
ہاتہہ سے مارا گیا دونون کے درمیان بڑی دوستی تہی ایکدفعہ خانجہان پر بادشاہ کا

ساتہہ رایل بہی تہا اوسکے انتقال کا حال کسی تاریخ سے ثابت نہین ہوتا ہے مگر اوسکی تاریخ سے راجپوتون کی بہادری اور دیبی داس کے قول کی راستی بخوبی تحقیق ہوتی ہے —

رایسل کے انتقال پر بہت آراستہ اور مالامال ریاست تہی اوس نے اپنی سات بیٹون کو جنکی اولاد مختلف نامون سے مشہور ہے حسب تفصیل تقسیم کردی تہی —

۱	گردہر	جسکی اولاد گردہر جیکی کہلاتی ہے		کہنڈیلا اور ریواسہ	गिरधर
۲	لاڈخان	ایضاً	لاڈخانی ایضاً	کہاچریاداس	लाडखां खाचरयावास
۳	بہوجراج	"	بہوجانی "	اودسےپور	भोजराज
۴	ترمل راؤ	"	"	کانسلی	तिरमलराव
۵	پرسرام	"	پرسرام پوتہ	بائی	परसराम वाई
۶	ہررام	"	ہررام پوتہ	موندری	हरराम सुंदरी
۷	تاج خان	"	تاج خانی	—	ताजखां

گردہر اپنے باپ کی طاقت اور جوانمردی کا وارث ہوا اوس نے بادشاہ سے راجہ کہنڈیلہ کا خطاب حاصل کیا اُس زمانہ مین سلطنت مین بدنظمی ہوگئی تہی اور میوات کے باشندون نے بہت سرکشی کی تہی گردہر نے اپنی مختصر مگر جرار فوج سے اونکو شکست دیکر پست کیا مگر اوسکا فروغ زیادہ نرہا ایک اتفاقیہ نزاع سے جمنا مین نہاتا ہوا قتل ہوا —

اس سردار کے ہمراہیون مین سے ایک شخص آہنگر کی دوکان پہ تلوار صیقل کرانے گیا وہان سے کسی مسلمان نے اول اپنی زبان مین اوس سے مذاق کیا اور پہر

اونہین کو لیکر دہلی پہونچا اوسی زمانہ مین دہلی پر کوئی پٹھان حملہ آور ہوا تہا اور
بادشاہی فوج اوسکے مقابلہ کیواسطے تیار ہورہی تہی یہہ بہی اوسمین شامل ہوا
لڑائی مین اوسکے ہاتہہ سے دشمن کی فوج کا ایک افسر مارا گیا اس چہپے رستم کی
سبکو تلاش ہوئی مگر وہ عمدًا اپنے ہموطنون کے لشکر سے علیحدہ فروکش ہوا تہا
اس بہادر کی تلاش کیواسطے فوج کے کل سردارون کی دعوت ہوئی اور
ہر ایک سردار سپہسالار کے روبرو ہوکر گذرا اوس نے رایسل کو شناخت کیا اور
شاہنشاہ اکبر کی خدمت مین پیش کیا اوس نے بعطاے خطاب رایسل درباری
و پرگنات ریوا سہ و کانسلی کہ اوسوقت تک چندیلہ راجپوتون کے قبضہ مین تہے
ممتاز کیا اوسکے بہائی لون کرن کو بہت حسد ہوا اور وہ اوسکے جانے پر بہت
ناراض ہوا مگر بادشاہی حکم کے مقابلہ مین اوسکی خفگی کیا پیش جاسکتی تہی یہہ
اوسکی ترقی کا آغاز تہا کیونکہ اوسکو ان پرگنات پر قابض ہوئے دیر نہوئی تہی
کہ بہٹنیر کی فوج کشی مین شریک ہونے کیواسطے اوسکو بلایا گیا اس لڑائی کے فتح ہونے
پر اوسکی اور بہی عزت ہوئی کہنڈیلہ اور اودے پور کہ اوسوقت تک نربان
راجپوتون کے قبضہ مین ہے اور ملے اوس نے نربانون کو بیدخل کرکے اپنا قبضہ
کرلیا۔

اُسوقت سے کہنڈیلہ شیخاواٹی کا صدر متصور ہونے لگا اور رایسل کی اولاد کہ
کل جنوبی شیخاواٹی مین ہین رایسلوت کہلانے لگی تہوڑے دنون بعد رایسل نے
اودے پور پر بہی قبضہ کیا یہان بہی نربان تہے اور شہر کا نام کسونبی تہا رانا
پرتاب والی میواڑ کے مقابلہ مین شاہی فوج کا افسر مانسنگہ ہوکر گیا تب اوسکے

रेवासा
कांसली
चंदेला

भटनेर

खंडेला
उदयपुर
निरवान

रायसलोत

कसूंबी

آقا سمجھتے تھے اور ریاست مین جو جھگڑے پیدا ہوتے تھے بطور خراج دیتے
تھے اسپر نزاع پیدا ہوئی اور شیخاواٹی آمیر کے راج سے علیحدہ ہوگئی اور جب تک
راجہ سوائی جے سنگہ نے سلطنت کا صوبہ ہونیکی رسوخ سے اونکو مطیع و خراج گذار
کیا خود اختیار رہے شیخ کے بعد رآے مل اور راے مل کے بعد سوجا ہوئے سوجا
کے تین بیٹے ہوئے لون کرن رآیسل گوپال لون کرن موروثی ریاست امرسر
اور اوسکے تین سو ساٹھہ دیہات کا مالک ہوا اور چہوٹے بہائیون کو لانبی اور
جہاڑلی جاگیر مین ملے رایسل سے شیخاوتون کی ایسی ترقی ہوئی کہ جیسے ذی شعور
و بہادر و صاحب نصیب راجپوتون کی ہونی چاہیے ۔

لون کرن کا دیبی داس نامی بقال کہ یہہ قوم محنتی ہوشیار اور رزق کی ہوتی ہے
کامدار تہا اتفاقاً ایک روز لون کرن اور دیبی داس کے درمیان بحث ہوگئی
دیبی داس کہتا تہا کہ خدا تعالےٰ کی مقدم نعمتین ہوشیاری و خوش نصیبی ہین اور
صرف وراثت سے ہزار درجہ فایق ہین اور لون کرن اوسکے خلاف کہتا تہا یہانتک
طول کہچا کہ لون کرن نے دیبی داس سے کہا کہ لانبی مین رایسل کے پاس جاکر
اپنی ہوشیاری اور خوش نصیبی کا امتحان کر دیبی داس اسطرح چلتا ہوا موقوف
ہوکر اور اپنے مال و اسباب و اہل قبیلہ کو لیکر فوراً لانبی کو چلا گیا وہان رایسل
نے بڑی مہمانداری کی مگر اوسکی جاگیر مین اسکے گذارہ کی گنجایش کہان تہی اور
نہ وہان ممکن تہا کہ وہ اپنے قول کی تصدیق پہونچاوے اوس نے دار السلطنت
کے جانیکا ارادہ کیا اور رایسل کو بہی اپنے ساتھہ چلنے اور طالع آزمائی کرنے
کی صلاح دی رایسل بہی بہادر اور بلند ہمت تہا مگر پچیس سوار سے زیادہ جمع نکر سکا

रायमल
सूजा
लूनकरण
रायसल
गोपाल
लावी
नाडरी
देवीदास

پہنا کرے سور کا گوشت نکہا وے اور ہر ایک گوشت سے جسمین خون رہے
یعنی جو شرعاً ذبح نکیا گیا ہو پرہیز کرے اور ہر ایک شیخاوت کے لڑکا پیدا ہونے پر بکرا
حلال کیا جاوے کلمہ پڑہا جاوے اور بکرے کا خون بچہ پر چہڑکا جاوے اب
اگرچہ چار سو برس گذر گئے ہین مگر جو امور موکل جی نے قبول کئے تہے شیخاوتون
ہین بدستور جاری ہین جنگلی سور کو جو قدیم سے راجپوتون کی پسندیدہ غذا
ہے اور کم سے کم سال بہر مین ایک دفعہ کہانا فرض ہے شیخاوت شکار بہی نہین
کرتے ہین اور اگرچہ بدہی کا درگاہ مین لڑکا نا چہوٹ گیا ہے مگر اون کے بچے بدہیان اور
نیلہ کورتہ ٹوپی پہنتے ہین علاوہ اسکے زرد نشان پر کہ شیخاوتون کا خاندانی جہنڈا
ہے نیلی جہنڈی ادہر لگتی ہے شیخاوتون کا اعتقاد ہے کہ جنہون نے غفلت
یا بعد مسافت یا بے اعتقادی سے بدہی کے درگاہ مین رکہنے مین کوتاہی کی
ہے وہ پہلے پہولے نہین ہین اور سب سے زیادہ راجپوتون کی سریع الاعتقادی
اور بے تعصبی اس سے عیان ہے کہ باوجودیکہ امرتسر مع دیہات متعلقہ امیر نے
ضبط ہو گیا ہے شیخ برہان کی درگاہ ابتک سرنا یعنی جائے پناہ گنہگاران سمجہی
جاتی ہے اور اوسکی اولاد کے سو قبیلون کو جو قصبہ ٹالہ مین رہتے ہین معافی
مل رہی ہے —

شیخ جی نے اپنی موروثی ریاست مین گرد نواح کا ملک فتح کرکے بہت اضافہ کیا
اور تین سو ساٹھہ دیہات کو قبضہ مین لیکر اپنی حکومت اور اقتدار کو مستحکم کیا کہ اس
سے اوسکے سرپرست والی آمیر کو حسد ہوا وہان سے فوج متعین ہوئی مگر اوس
نے پٹہانون کی مدد سے اوسکا خوب مقابلہ کیا مگر اوسوقت تک والی آمیر کو اپنا

انمین سے اول اپنے باپ کی جا پر امرتسر کا مالک ہوا دوسرے کی اولاد بالاپوتہ مشہور ہوئی کہ اونمین سے ایک کچھوا یون کی بارہ کوٹہری مین داخل ہے تیسرے کا بیٹا کوسن تہا اوسکی اولاد کو مہاوت کہلاتی ہے اور اب بہت کم ہے —

वालापोता

कुसन

موکل جی کے ایک اہل اسلام صاحب کرشمہ فقیر کے معجزہ سے جسکی دعا نے اس لاولد سردار کو اس گروہ عظیم کا کہ راجپوتانہ کے جز واعظم پر قابض ہے مورث اعلیٰ بنایا ایک لڑکا پیدا ہوا اس لڑکے کا نام شیخ جی رکہا گیا اس فقیر کا نام شیخ برہان تہا اور وہ اچرول سے چھ میل اور موکل جی کے مسکن سے چودہ میل پر ایک مقام پر رہتا تہا چونکہ اوسی زمانہ مین تیمور ہندوستان پر حملہ آور ہوا تہا غالباً یہہ شخص ملانہ تہا کہ جنگجو مگر غیر متعصب راجپوتون کو راہ اسلام پر لانے کیواسطے یہان ٹہیر گیا تہا اس نظر سے کہ اگر یہہ لوگ اسلام قبول نکرینگے تو بہی خاطرداری و مہمان نوازی تو ضرور کرینگے دورہ کرتا ہوا شیخ برہان امرتسر مین بہی پہونچا اور موکل جی سے سوال کیا کہ کچھہ ہمارے واسطے بہی ہے اوس نے جوابدیا باباجی جو آپ چاہین وہی ہے اوس نے صرف ایک پیالہ دودہ مانگا موکل جی نے بخوشی دینا کیا شیخاوتون کا اعتقاد ہے کہ شیخ برہان نے خالی بہنیس کے تہنون سے بمقدار کثیر دودہ نکالا موکل جی کو یقین ہوا کہ وہ اور بہی معجزہ کرسکتا ہے اور اوسکی التجا کی کہ آپ کے ذریعہ سے مین لاولد نہ ہون تہوڑے دنون بعد اوسکے لڑکا ہوا فقیر کی ہدایت کے بموجب اوسکا شیخ جی نام رکہا گیا اوس نے یہہ بہی نصیحت کی تہی کہ لڑکے کو بدہی یعنی ڈورہ پہنایا جاوے جب وہ اوتارے درگاہ کے گنبد سے باندہا جاوے نے وہ نیلہ کورتہ ٹوپی

शेखबुरहान

कचरोल

شیخاواٹی

اب شیخاوتون کے مجمع کا حال لکھا جاتا ہے جو اصل مین راج جے پور سے نکلکر انقضار
مدت اور اتفاقات زمانہ سے راج مذکور کے برابر زبردست اور صاحب حشمت ہوگیا
ہے اگرچہ اوسمین نہ کوئی قانون تحریری ہے اور نہ اتفاق واحدیت ہے اور
نہ کوئی اوسکا افسر مقبول العموم ہے مگر صرف بسبب شراکت فوایدا ور یکسانی حالات
ہر ایک جاگیر کے بنا ہوا ہے مگر یہہ بہی متصور نہین ہوسکتا کہ اس مجمع مین صلاح
و تدبیرات کا کوئی رشتہ نہین ہے کیونکہ جب کسی معاملہ متعلق ذات خاص یا فواید
عام مین خلل واقع ہوتا ہے سرداران شیخاواٹی تدبیر مناسب کرنیکے واسطے اودیپور
مین جمع ہوتے ہین -

بالوجی

راجہ اودے کرن سنہ ۱۳۸۹ع مین آمیر کا حاکم تہا اوسکے پسر سوم بالوجی کی اولاد
شیخاوت ہین کل ملک جو اب شیخاواٹی کہلاتا ہے اوس زمانہ مین چوہان اور تنور
راجپوتون مین منقسم تہا اوس سے پیشتر تو اون کے بزرگ دہلی کے بادشاہ
تہے مگر اسوقت مین بہی اونہون نے جسقدر مسلمانون کے زور شمشیر سے
لاچار آئی اوس سے زیادہ کسی کی اطاعت نکی -

अमरतसर

अगरچہ ابتدا مین علاقہ امرتسر کی جایداد بالوجی کو حاصل ہوئی تہی مگر نہ معلوم کس

शेखजी

سبب سے اوسکے نبیرہ شیخ جی کی شہرت زیادہ ہوئی اوسکو کم جانتے ہین -
بالوجی کے تین بیٹے تہے -

मोकलजी

موکلجی	کہیمراج	کہارد
मोकलजी	खेमराज	खारद

نام مہاراجہ بخط ہندی	نمبر	نام مہاراجہ	نام برادران مہاراجہ
			کلیان سنگہ چاندلا ے हिम्मतसिंह ہمت سنگہ راجات
महांसिंह	۲۲	مہاسنگہ	कुम्मारसिंह جہوجہار سنگہ جہلاء भिलाय
जयसिंघ	۲۳	جے سنگہ اول ملقب مرزا راجہ	.
रामसिंह	۲۴	رام سنگہ	कीरतसिंह کیرت سنگہ کامہ والہ
किशनसिंह	۲۵	کشن سنگہ	.
विशनसिंह	۲۶	بشن سنگہ	.
जयसिंह	۲۷	جے سنگہ دوم ملقب سوائی	.
ईश्वरीसिंह	۲۸	ایشری سنگہ خلف جے سنگہ	.
माधोसिंह	۲۹	مادہو سنگہ خلف دوم جے سنگہ	.
पृथ्वीसिंह	۳۰	پرتہی سنگہ خلف مادہو سنگہ	.
परतापसिंह	۳۱	پرتاب سنگہ خلف دوم مادہو سنگہ	.
जगतसिंह	۳۲	جگت سنگہ دوم	.

	نام مہاراجہ بخط ہندی	نمبر	نام مہاراجہ	نام برادران مہاراجہ
	राजदेव	۸	راج دیو	
	कोल्हन	۹	کولن	
	कुतल	۱۰	کونتل	
दूनी गूगावत	जोनसी	۱۱	جونسی	हमीरजी ہمیرجی جسکی اولاد دونی کے گوگاوت ہین लखोजी لکھوجی کی اولاد بالنسری ہین ہے ۔
वांसखोह	उदयकरण	۱۲	اودے کرن	खम्वानी کہومبانی بانس کہوہ مین
नींदर	नरसिंघ	۱۳	نرسنگہ	वीतलपोता بیتل پوتہ पतिलपोता پتل پوتہ शयोवरणपोता شیوبرن پوتہ نیندر مین ہین शेखावत شیخاوت नरूका نروکہ
	वनवीर	۱۴	بنبیر	•
वनवीरपोता	उदयकरन	۱۵	اودے کرن	वरनजी برن جی जरोजी جروجی मलक ملک वेत بیت वरोजी بشروجی ان سب کی اولاد بنبیر پوتہ کہلاتی ہے

دہرم شاستر اور رواج راجپوتانہ کے بموجب جے پور کی سند نشینی کیواسطے
ہونیکا حق اول جہلاء والون کو ہے کہ وے جگت سنگہ خلف مان سنگہ کی اولاد مین
ہین دوم مانسنگہ کے مساوی الدرجہ سرداران کو ہے جنمین چندلاوے و ہمت سنگہ
و ڈہوکیہ و بہارمل داخل ہین تیسرے سور سنگہ و مادہو سنگہ کی اولاد بڑی کی
اولاد سمجھی جاتی ہے اور پسران پرتھی راج کی اولاد اوس سے بہت دور
سمجھی جاتی ہے۔

झिलाय
चंदलाय
हिम्मतसिंगोत
ढो लया
भारमल

کرسی نامہ مہاراجہ صاحبان جیپور

نام مہاراجہ بخط ہندی	نمبر	نام مہاراجہ	نام برادران مہاراجہ
ढोलाराय	۱	ڈہولارائے	.
कनकुल	۲	کنکل	.
हनूजी	۳	ہنوجی	.
जानरदेव	۴	جانردیو	.
फचून	۵	پچون	.
मालेसी	۶	مالیسی	
विजल	۷	بجل	

تجویز کی اور اگر رس کپور کو ناہر گڈہ مین قید نہ کر دیا جاتا تو یقین ہے اس تجویز پر ضرور عمل کرتے آخر کار بتاریخ ۲۱- دسمبر ۱۸۱۸ء مین جگت سنگہ نے اپنی منحوس حیات کو اختتام کو پہونچایا اوسکی وفات پر کسیکو افسوس نہوا بلکہ کل راجپوتون نے بالاتفاق کہا کہ آج بیکنٹہہ کا دروازہ کہلا ہے راجہ جگت سنگہ لاولد تہا مسند نشینی کے واسطے کسیکا گود لینا ضرور ہوا اور ریکجدیون مین کوئی ایسا نہ تہا جو بلا اعتراض راجہ ہو سکے اسواسطے لوگون نے موہن سنگہ مخزوج رئیس نرور کو کہ سندیہیہ نے نکالدیا تہا راجہ کرنا چاہا اس تجویز کے بانی مبانی موہن ناظر خواجہ سرا اور میگہہ سنگہ کہنگارو ت ٹہاکر ڈگی کے تہے مگر سرداران ریاست اور رانیونکو منظور نہوا کیونکہ موہن سنگہ اسکرن خلف بہیم کی اولاد مین سے کہ منجملہ کوٹہریون کے ہے دور کا رشتہ دار تہا اوسکی مسند نشینی خلاف رواج راج اور باعث حق تلفی رئیس جہلاء اور دیگر قریب تر ریکجدیون کے تہی چنانچہ سردارون نے موہن سنگہ کو خارج کرنے کیواسطے فوج کشی کی مگر اوسیوقت بہٹیانی جی نامی ایک رانی نے آٹہہ مہینے کی حاملہ ہونا ظاہر کیا بڑے گہرون کی رانی اور ٹہکرانیون نے جمع ہو کر حمل کی تصدیق کی اور ۲۵- اپریل ۱۸۱۹ء کو مدت معینہ گذر کر لڑکا پیدا ہوا وہ راجہ ہوا اور نرور والہ مفقود الخبر ہو گیا اس راجہ کا نام جے سنگہ سیوم تہا اوس نے بہی ساڑہے سترہ برس کی عمر مین ایک لڑکا مہاراجہ سوائی رام سنگہ صاحب رئیس حال بعمر ۱۷ ماہ چہوڑ کر ۱۸۳۵ء مین انتقال کیا مہاراجہ کی ابتک کوئی اولاد نہین ہوئی ہے اور نہ اونہون نے کسیکو متبنی لیا ہے —

راج جے پور کی مسند نشینی کا استحقاق راجاوت نسل مین ہے اگرچہ رئیس حال سے

नाहरगढ

वैकुंठ

नरवर

खंगारोत डिग्गी

عہد کے واقعات لکہنے کے قابل ہوتے تو اوسکی تاریخ کی ایک علیحدہ جلد ہوتی مگر
وہ ایسے لغو اور فحش ہین کہ اونکے لکہنے مین اپنے وقت کا ضایع کرنا اور ناظرین
کے دلون مین مطالعہ کتاب سے نفرت پیدا کرنا ہے مگر مختصر یہہ ہے کہ اوسکے
عہد مین غیر ریاستون کی حملہ آوری شہرون کا محاصرہ غارتگرون کے تاخت و
रसकपूर
تاراج ملک کی خرابی رعایا کی تباہی متواتر جاری رہین رس کپور نامی ایک ادنی
کسبی نے وہ فروغ پایا کہ اوسکے مقابلہ مین عمدہ خاندان کی جودہی و جیسی و راٹہور
و بہٹیانی رانیان گرد ہوگئین اور یہانتک عنایتین ہوئین کہ اوسکو راج کے
نصف ممالک کی رانی کردی اور راج کا کل سامان بلکہ مہاراجہ سوائی جے سنگہ کا
कालीखोह
کتب خانہ تک نصف اوسکو تقسیم کر دیا جے مندر کا خزانہ جسکی حفاظت مین کالی کہوہ
کے سینے دل وجان تصدق کرتے تہے مفت فضول خرچی مین تلف کر دیا
रोड़ाराम
تجارت مین خلل واقع ہوا زراعت جلد موقوف ہوگئی کسی وزر روڑارام خیاط مختار ہوا دوسرے روز
کوئی اقبال ہوا تیسرے روز برہمن مقرر ہوا اور ہر ایک باری باری سے ناہرگڈہ کے جیلخانہ
مین بہیجا جاتا تہا رس کپور کے نام سے سکہ جاری ہوا راجہ کے ساتہہ ہاتہی
پر سوار ہوکر نکلتی تہی سردارون کو حکم تہا کہ مثل رانیون کے اوسکا ادب
اور تعظیم کرین اگرچہ مصر شیو نراین برہمن کہ مصاحب تہا اوسکو بائی جی یعنی
दूनी
دختر کہکر بولتا تہا مگر چاند سنگہ سردار دونی نے ہر جلسہ مین جسمین وہ کسبی
موجود ہوتی شریک ہونے سے انکار کیا اس علت مین اوسپر دو لاکہہ روپیہ
کہ اوسکی چار سال کی آمدنی تہی جرمانہ ہوا سرداران ریاست راجہ اور
اوسکی حکومت سے ایسے تنگ ہوگئے تہے کہ ایک دفعہ اوسکو گدی سے اوتارنیکے

گھوڑا جوڑا پگڑی موجہین اور تلوار چھوڑکر بھاگ گئے اسکے بعد راٹھورون نے
مقام میڑتہ پر بھی لڑائی کی مگر کامیاب ہوے ان دونون لڑائیون کے بعد مرہٹون
نے جودہ پور سے ساٹھہ لاکھہ روپیہ لیا اور جسقدر روپیہ میسر نہ آیا اوسکے عوض مین
مال واسباب فروخت کرایا اور آدمی اول مین رکھے ۔

پرتاب سنگہ کے پچیس برس کے عہد مین اس ریاست پر بڑی آفتین آئین وہ
بہادر اور صاحب تمیز رئیس تہا مگر اندرونی نزاع اور اطراف کے غارتگر دشمنون
کے مقابلہ مین نہ اوسکی بہادری کام آسکتی تہی اور نہ دانائی ریاست ماچھڑی
کے علیحدہ ہوجانے سے جے پور پر سخت صدمہ پہونچا اور غارتگر دنکو متواتر دیہ
دیا گیا اس سے خزانہ خالی ہو گیا مگر جے پور کے خزانہ مین اس کثرت سے روپیہ
تہا کہ باوجودیکہ مادہو سنگہ نے حصول ریاست کے واسطے زر کثیر برباد کیا اور
ایام نابالغی پرتہی سنگہ و پرتاب سنگہ مین مصارف عظیم ہوتے رہے ۱۷۸۹ء
مین تونگہ کی فتح پر پرتاب سنگہ نے صرف خیرات مین چوبیس لاکھہ روپیہ تقسیم کیا۔
۱۷۹۱ء مین پاٹن کی لڑائی اور راٹھورون سے اتحاد فسخ ہونیکے بعد تکاجی ہلکر
نے جیپور پر حملہ کیا اور خراج سالانہ جو بعد ازان امیر خان کو اور پھر سرکار انگریزی
کو منتقل ہوا مقرر کیا وقت انتقال پرتاب سنگہ یعنی ۱۸۰۳ء سے سیندہیہ کی فوجین
بہ تحت ڈیبائنی صاحب و پیرن صاحب و دیگر غارتگرون کے لشکر اس ملک کو
متواتر تباہ کرتے رہے اور اکثر اوقات مال مغروقہ کی تقسیم پر آپسمین فساد کرتے
رہے سنہ ۱۸۰۳ء مین جگت سنگہ مسند نشین ہوا اور سترہ برس حکمران رہا وہ اپنی
قوم اور زمانہ مین سب سے زیادہ عیاش اور بدچلن رئیس ہوا ہے اگر اوسکے

मेड़ता

तुकोजी होल्कर

पेरन

گیا اور کئی سال تک اس شکست کے نقصان کی تلافی نہ کر سکا راجپوتون کو
فتح کامل حاصل ہوئی راٹہورون نے دہابہائی کو بہیجکر اجمیر پر قبضہ کرلیا اور
عہدنامہ خراج گذاری کو منسوخ کردیا جنرل کومٹی ڈبائنی صاحب کو اس شکست
سے بڑی غیرت آئی اوس نے بامداد جوانمردی سیندہیہ کے ایسی قواعددان
फ़ौज तیار کی کہ اوسوقت تک کبہی دیکہنے مین نہ آئی تہی اور راجپوتانہ کو روانہ
ہوئی راٹہورون نے اپنے علاقہ تک پہونچنے اور حملہ کرنیکا انتظار نکرکے اور
بمقام پاٹن واقع توراواٹی کہ جےپور سے شمال مین ہے کچہواہون کے شامل
ہوکر مرہٹون کی فوج محکوم افسران فرانس کا مقابلہ کیا اگر دونون ریاستون
کی فوج اوسی اتفاق واتحاد کے ساتہہ مقابلہ کرتی جیسا تونگہ کی لڑائی
مین رہاتہا تو ممکن نہ تہا کہ مرہٹے بآسانی فتح پاتے مگر ایک خفیف بات پر باہم نزاع
ہوگیا یعنی راٹہورون کے بہاٹ نے ایک کبت اس مضمون کا تصنیف کیا کہ آمیر
کو مفتوح ہونے سے راٹہورون نے بچایا ہے اسکا کچہواہون کو رنج ہوا اونہون
نے اپنے ملک مین مداخلت نکرنے کی شرط پر مرہٹون سے خفیہ اقرار کرلیا کہ ہم
لڑائی سے علیحدہ رہینگے اپنی عادت معہودہ کے موافق راٹہورون نے ڈبائنی
کی توپون کی مہریون تک حملہ کیا اور جو مقابل مین آیا اوسکو تہ تیغ کیا مگر بغیر مدد
کے گراپ گولونکی بوچہار سے ہزارون طعمۂ اجل ہوکر مجبور میدان جنگ سے بہاگے
اور اونکو معلوم ہوا کہ اپنی اور پرائی زمین پر لڑنے مین بڑا تفاوت ہوتا ہے
عندالفرار راستہ مین عورتون نے بہی گہوڑے چہین لئے جےپور کے بہاٹون
نے جواب مین اس مضمون کا کبت تصنیف کیا کہ پاٹن کے میدان مین راٹہور

जनरल कोमटी डिवायनी

पाटन

لشکر مین راؤ راجہ باچھڑی سے مساوی درجہ کی ملاقات کی اوس نے دلین
حسد مگر بظاہر دوستی کر کے اوسے زہر دیکر مار دیا باتفاق بوہرہ خوشحالی رام
کار وبار راج مین با اختیار ہوگیا اوسی اثنار مین باجی کا ہی انتقال ہوگیا اور
راجہ پرتاب سنگہ ایسا ہوشیار نہین ہوا تہا کہ بلا اعانت انتظام راج کرسکتا راؤ
راجہ اور بوہرہ دونون حریص تہے اونمین بہت جلد نا اتفاقی پیدا ہوگئی خوشحالی رام
نے فوج شاہی کا ایک دستہ بہ افسری ہمدان خان طلب کیا اس پر وہ نزاع و
فساد پیدا ہوئی جنکے سبب سے مرہٹون کی مداخلت ہوئی ایک روز بادشاہی
فوج کو خارج کرنے کیواسطے تعہد ہوتا تہا دوسرے روز فسخ ہوجاتا تہا جب تک پرتاب سنگہ
سن تمیز کو پہونچا یہی حال جاری رہا اوس نے ہوشیار ہوتے ہی اس قید سے
رہا ہونے مین جہد کیا اور وہ اتفاق پیدا کیا جسکے انجام مین تونگا کی فتح حاصل
ہوئی اور جس سے کچھہ عرصہ کیواسطے کل دشمن یعنی بادشاہی اور مرہٹہ پس پائی
گئے ۱۷۸۶ء مین اوس نے مہاراجہ بجے سنگہ والی مارواڑ کے پاس وکیل بہیجکر
مرہٹون کو نکالنے مین مدد چاہی اوس نے جے پور کی کل شکایتون کو سہو کر کے
اپنی بہترین فوج بہ تحت سردار ریاہ کہ نہایت وفادار تہا متعین کی اور پرتاب سنگہ
خود اس قوم کے ساتہہ چڑھا بمقام تونگہ کہ لال سوٹ کے قریب ہے اونکا مرہٹون
سے مقابلہ ہوا راٹہور وکچھوایون کی متفق فوج مین اسمعیل بیگ وہمدانی افسران
فوج شاہی بہی مع اپنے دستون کے شامل ہوئی - ریاہ کے راٹہور نے کمال
بہادری سے حملہ کیا اور سیندہیہ کی فوج کو جسمین ڈیبائنی صاحب کی قواعد دان
پلٹن بہی تہی شکست فاش دی سیندہیہ میدان جنگ سے بہاگ کر متہرا کو

तोंगा

रियाह

خوشحالی رام خطاب راجہ سے ملقب ہوکر مصاحب ہوا اوس نے اپنے
مخالف فیروز فیلبان کو کمزور کرنا چاہا اور اس غرض سے جو تدبیرین کین اون
سے اوسکے آقاء سابق یعنی راؤ ماچہڑی کو خود اختیاری حاصل ہوئی پرتاب سنگہ
کی مسندنشینی پر دہ سجے پور سے اپنے وطن کو چلا گیا تہا خوشحالی رام نے
فیروز کی بربادی کیواسطے ریاست مین ہرطرح بدنظمی پیدا کی یہانتک کہ
زمینداروں کو اداے مالگذاری راج سے خفیہ منع کر دیا لیکن اگر وہ
بقیہ طاقت سلطنت مغلیہ کو حصول مدعا مین حاصل و مستعمل نکرتا تو شاید یہہ
خفیف تدبیرین کارگر نہوتین اونہین ایام مین افواج شاہی کا سپہ سالار
نجف خان مرہٹون کی مدد سے بہرتپور والون کو آگرہ سے بیدخل کرنے کیواسطے
آیا تہا اور اوس نے زمانہ حکومت مہاراجہ نول سنگہ کے بہرتپور پر بہی حملہ
کیا رئیس ماچہڑی شاہی فوج کی قریب الزوال طاقت سے متوقع حصول مراد
خود ہوکر مع اپنی فوج کے نجف خان کے شامل ہوگیا اس ضرورت کیوقت
شامل ہونے اور بہرتپور کے فتح ہوجانے سے اوسکو بادشاہی سے راؤ
راجہ کا خطاب اور ماچہڑی کی سند بلاتعارف جےپور حاصل ہوئی خوشحالی رام
جس نے یہہ طریقہ بتلایا تہا اپنے قدیم آقا کی کامیابی سے فیلبان کی بیخ کنی کا
خواہان ہوا جس خیرخواہی سے اوس نے راؤ ماچہڑی کو رہنمائی کی تہی اوسی
سے مع افواج آمیر شاہی لشکر مین شامل ہونیکا ارادہ کیا رانی صاحبہ نے خوشحالی رام
کی اس تجویز کو پسند کیا مگر بجاے اوسکے فیلبان کو بہیجکر اوسکی اور بہی ترقی
کرنی چاہی اسیطرح فیروز نے سپہ سالار فوج آمیر ہوکر افسر فوج شاہی کے

بوہرہ مصاحب تہے اگرچہ یہہ دونون شخص بہت ہوشیار تہے مگر فیلبان رانی صاحبہ
کے مزاج پر ایسا حاوی تہا کہ اوسکے روبرو کسی کی پیش نہین جاتی تہی نو برس کے
عرصہ مین بہت ابتری رہی کہ آخرکار پرتہی سنگہ گہوڑے سے گرکر مرگیا اوسکے
انتقال پر یہہ بہی شبہہ ہوا کہ رانی نے اپنے بیٹے پرتاب سنگہ کیواسطے گدی خالی
کرانے کی غرض سے اوسے زہر دلواکر مارا ہے اوس روز کے غم آلودہ واقعات
رانی کی نیکنامی کے باعث نہین ہین اسوجہہ سے کہ پرتہی سنگہ کی وفات مین
اوسکی خاص غرض تہی باوصف پٹ رانی ہونیکے اوسکا مختار ریاست ہونا انصاف
ومصلحت کے خلاف تہا پرتہی سنگہ کی باوجودیکہ ہنوز سن تمیز کو نہین پہونچا
تہا اور راجی چونداوتنی جی کے پاس رہا کرتا تہا دو شادیان ہوگئین تہین ایک
بیکانیر مین دوسری کشنگڈہ مین کشنگڈہ والی رانی سے مان سنگہ لڑکا پیدا
ہوگیا تہا اوسکو بخوف ہلاکت اول کشنگڈہ لے گئے اور جب وہان بہی صورت
امن کی نظر نہ آئی تو گوالیار کے لشکر مین بہیجا گیا کہ مہاراجہ سیندہیہ کے ہان سے
پنشن پایا کیا دو تین مرتبہ اوسکی مسندنشینی کا موقع ہوا ایک دفعہ تو صاحب ریذیڈنٹ
گوالیار نے بذریعہ مراسلہ ۲۷ - مارچ سنہ ۱۸۱۲ع گورنمنٹ مین سفارش کی تہی دوسری
دفعہ جب سنہ ۱۸۱۸ع مین سرداران جےپور جگت سنگہ کی بدوضعی سے ناراض ہوگئے
اور تیسری دفعہ سنہ ۱۸۲۰ع مین جگت سنگہ کے انتقال پر اخیر موقع تو واقع مین اوسکی
مسندنشینی کے واسطے مناسب تہا اور اوس زمانہ مین سرکار انگریزی حاکم ہوگئی
تہی مگر اوسکا حال یا تو کسی نے مفصل ظاہر نہین کیا یا سمجہہ مین نہ آیا پرتہی سنگہ
کے انتقال پر رانی چونداوت جی نے پرتاب سنگہ کو فوراً مسندنشین کردیا اور

اپنے آقا کے یا صرف اپنی قوم کی حمایت اور طرفداری کے جوش سے بھرتپور
چھوڑ کر آمیر کو چلا گیا اور بشمول دیگر کچھواہون کے بھرتپور والون سے برسر
مقابلہ ہوا اس خیرخواہی کے عوض مین مادہو سنگہ نے اوسکا قصور معاف کر دیا
اور راچھڑی کی جاگیر بدستور دیگر مورد عنایت کیا۔

اس لڑائی سے چار روز بعد سترہ برس راج کر کے مادہو سنگہ نے بعارضہ [illegible]
انتقال کیا اگر وہ زندہ رہتا تو یقین ہے جو نقصان اوسکی مسندنشینی اور بھرتپور
کی لڑائی سے اس راج کو ہوا تھا اوسکا خاطرخواہ تلافی کرتا مگر اوسکے جانشین کی صغر
کی نابالغی اور اوسکے لابدی نتائج سے کچھواہون کی طاقت اور جے پور کی رونق
و بہبودی مین زوال آگیا مادہو سنگہ نے چند شہر آباد کئے منجملہ اون کے
مادہو پورہ جو اوسی کے نام سے مشہور ہے اور پہاڑون کے قلب مین مضبوط
مقام پر قلعہ رنتھمبور کے قریب واقع ہے بڑی تجارت گاہ اور وسعت مین شہر
جے پور سے دوم درجہ پر ہے۔

مادہو سنگہ کے بعد پرتھی سنگہ دوم راج ہوا وہ صغیر سن تھا اسواسطے اوسکے
چھوٹے بھائی پرتاپ سنگہ کی والدہ منتظم و محافظ ہوئی یہ چونداوتنی رانی بہت
اولو العزم اور بلند ہمت تھی مگر اوسکی فیروز نامی فیلبان پر بہت مہربانی تھی
اوسکو پنچایت سرداران راج مین مقرر کیا اس سبب سے سرداران راج ناراض
ہوکر اپنی اپنی جاگیرون کو چلے گئے رانی نے بلا امداد سرداران اجرائے کار ریاست
کرنا چاہا اور اس غرض سے امباجی نامی پردیسی کے تحت مین فوج نوکر رکہکر
اوسکی معرفت ملک کی جمع وصول کی اس زمانہ مین [illegible] رام دیوان اور خوشحالی

चूंडावतनी

अम्बाजी

جواہر سنگہ سنہ ۱۱۸۲ ہجری مین مع لشکر عظیم جے پور کے علاقہ مین ہوکر پشکر اشنان
کیواسطے گئے اور وہان مہاراجہ بجے سنگہ والی مارواڑ سے بہ تبادلۂ دستار
رابطۂ اتفاق و اتحاد مستحکم کیا یہہ امر بہ اشتعال ہر سہاے و گور سہاے مشیران
ریاست مہاراجہ مادہو سنگہ والی جے پور کو ناگوار ہوا کہ اونکی صلاح سے اوس نے
ایک خط باشتباہ معاودت براستہ واقع ریاست خود بہیجا اور سپہ داران حال دران
ریاست کو مقابلہ کیواسطے جمع کیا مہاراجہ جواہر سنگہ نے والی جے پور کی اس
تحریر پر کہ بیوجہہ اور بے معنی تہی لحاظ نکرکے اوسی راستہ سے مراجعت کی
اثناء راہ جے پور کی فوج سدراہ ہوئی اور بمقام ماؤنڈہ دونون افواج مین
سخت مجادلہ و خونریزی وقوع مین آئی مہاراجہ جواہر سنگہ باوصف نقصان
کثیر ملازمان وفادار کی صحت و سلامتی سے داخل بہرت پور ہوئے مگر راج جے پور
وہان عنقریب کل نامی سرداروں کے مارے جانے سے تباہ و برباد ہوگیا
ماچہڑی یعنی الور کی علیحدہ ریاست ہونیکا باعث یہی لڑائی تہی راو پرتاب سنگہ
نروکہ والے ماچہڑی کو مادہو سنگہ نے کسی قصور پر ناراض ہوکر علیحدہ کردیا
تہا اوس نے جاکر بہرت پور مین مہاراجہ جواہر سنگہ کے پاس پناہ لی اور وہان
سے اوسکی جاگیر مقرر ہوگئی پرتاب سنگہ کے خانگی دیوان اور وکیل خوشحالی رام
اور نند رام تہے کہ اوسکی طرف سے دربار مین حاضر رہا کرتے تہے اوسکے
مخروج ہونے پر وے بہی اوسکے ساتہہ بہرت پور مین آکر پناہ پذیر ہوئے
جب مہاراجہ جواہر سنگہ کا ارادہ علاقہ جے پور مین ہوکر پشکر جانیکا ہوا پرتاب سنگہ
باوصف اس پناہ دہی اور مہمان نوازی کے یا تو بغرض حصول رضامندی

मांवडा

माचहड़ी अलवर

مفرور ہوئے اس فتح سے ایشری سنگہ کا حوصلہ بڑہ گیا اور اوس نے باتفاق
سیندہیہ کے کوٹہ و بوندی کے ہاڑون پر جو اوسکے مخالف کے شریک حال تہے
حملہ کیا کوٹہ کا محاصرہ ہوا ہاڑون نے کمال تہوری سے مقابلہ کیا کہ اس لڑائی
مین آپاجی سیندہیہ کا ایک ہاتہ ٹوٹ گیا اور طرفین کا بہت نقصان ہوا مہارانا
نے اپنے سردارون کے خلاف ورزی سے از حد ناراض ہوکر ملہار راؤ ہلکر
کی فوج نوکر رکہی اور چہہ محالات مقبوضہ مادہوسنگہ اور چونسٹہہ لاکہہ روپیہ نقد
دینا کرکے اخراج ایشری سنگہ کیواسطے جےپور پر متعین کی ایشری سنگہ کہ
آرام طلب اور ضعیف الطبع تہا ہلکر کے مقابلہ کی تاب نہ لاسکا اور ہتک آیندہ
سے بچنے کیواسطے زہر کہاکر مرگیا اسطرح تہوڑے سے زہر نے مادہوسنگہ کو
جےپور کی گدی اور ہلکر کو چونسٹہہ لاکہہ روپیہ اور عمدہ محالات دلوائے اور ہزارہا انسان
مخلوق خدا کی جانین بچادین -
مادہوسنگہ نے حکمران ہوکر کمال ہوشیاری و لیاقت ظاہر کی اور اگرچہ اپنے
تعہدادائے زرنقد و ممالک سے منحرف نہوا مگر مرہٹون کو اچہی طرح ثابت کردیا
کہ اس راج مین آیندہ کو مداخلت نکرنے پاوینگے اور اگر بہرتپور کے زبردست
مہاراجہ سے نا اتفاقی ہوکر اوسکے راج مین خلل و ضعف واقع نہوا ہوتا اور اوسکی
عمر نے بہی وفا کی ہوتی تو غالب ہے کہ وہ راٹہورون سے ملکر مرہٹون کو بالکل
مغلوب کرلیتا -
بہرتپور مین مادہوسنگہ کے ہمزمانہ مہاراجہ جواہر سنگہ صاحب تہے اس راج
کی روز افزون ترقی سے جےپور کے رئیس اور سردارون کو گونہ حسد تہا مہاراجہ

आपाजी

کی دختر سے جو لڑکا پیدا ہو باوصف موجودگی پسر کلان کسی اور رانی کے راج کا
وارث ہووے راجہ سوائی جے سنگہ نے اس عہدنامہ کے استحکام و عملدرآمد
کیواسطے رئیس اودےپور کی دختر سے شادی کی حالانکہ اوسکا بیٹا ایشری سنگہ
اس شادی سے پہلے جوان ہوگیا تہا مگر اس شادی کے بعد یا شاید اودیپور
والی رانی سے مادہو سنگہ پیدا ہونیکے بعد اوس نے اس تعہد کے خلاف انصاف
و مصلحت ہونے سے آگاہ اور اپنے فعل سے پشیمان ہوکر اوسکے نتایج بد کے
انسداد کی تدبیر کی یعنی ایشری سنگہ پسر کلان کی شادی دختر رئیس سلومر کے
ساتہہ کردی کہ وہ رئیس راج اودےپور کا زبردست سردار اور وہان کی
فوج کا موروثی سپہ سالار ہے اور بعد ازان حال مادہو سنگہ کو چار پرگنات ٹونک
و رامپورہ و پہاگی و مالپورہ دیکہ علیحدہ جائداد مقرر کردی بلکہ بالعوض پرگنات
رام پورہ و بہان پورہ کہ اوسکو راج اودےپور سے ملے تہے بجمعیت ایکہزار
سوار اور دو ہزار پیادون کے اوس راج مین بطور جاگیردار نوکری کرنیکی
اجازت دی تہی -

टोंक
रामपुरा
फागी
मालपुरा
भानपुरा

غرض ایشری سنگہ کے مسندنشین ہونے پر حسب شرایط عہدنامہ مادہو سنگہ دعویدار
راج ہوا ایشری سنگہ نے اپنی مدد پر سیندہیہ کو بلایا اور مہارانا اودےپور
اپنے نواسہ کا مددگار ہوکر اوسکے ساتہہ بذات خود حملہ آور ہوا راج محل کے مقام
پر لڑائی ہوئی مگر اس سبب سے کہ اودےپور کی فوج راؤ سلومر کی محکوم تہی
اور وہ بخلاف خواہش اپنے آقا کے بپاس دامادی ایشری سنگہ کا خیرخواہ
تہا سیسودیون نے عمداً گریز کیا اور مہارانا صاحب شکست فاش کہا کر

راجہ جے سنگہ کو سلطنت سے سوائی کا خطاب ملا تہا کہ اون کے خاندان مین
ابتک چلا آتا ہے لفظ سوائی کے معنی تو ظاہر ہین اور غرض اس سے یہہ ہے
کہ اہل خطاب اپنے کل ہمعصرون مین سوایا ہے -
چوالیس برس حکومت کرکے سنہ ۱۷۹۵ء مین سوائی جے سنگہ نے انتقال کیا اوسکے
ساتہہ تین رانیان اور چند کنیزین ستی ہوئین اور علم بہی اوسکے جنازہ کے
ساتہہ ہندوستان سے اوٹہہ گیا -
اس زمانہ مین اودے پور و جے پور و جودہ پور کی تینون ریاستون کے
درمیان مسلمان بادشاہون کے خلاف اتفاق ہوا تہا جس حالت مین راٹہورون
نے گجرات کو مارواڑ مین داخل کیا کچھواہون نے گرد نواح کے ملک کو آمیر
کے راج مین شامل کیا اور شیخاواٹی کے خودسر رئیسون کو مغلوب کرکے اپنا
خراج گذار بنایا اور ہر طرح ریاست کو رونق و ترقی دی - جب ایشری سنگہ
مسند نشین ہوا ریاست محدود اور وسیع تہی خزانہ مالا مال تہا اہلکار ذہین
بہت زیرک و سنجیدہ و دانا آدمی جمع تہے اور فوج آراستہ و زبردست تہی
مگر فتنہ و فساد کی بنا جو باعث خرابی راج اور تباہی رعایا ہوئی پیشتر سے قائم
ہو چکی تہی یعنی راجپوتانہ کی تینون بڑی ریاستون کے درمیان مسلمانون کے
مقابلہ کیواسطے عہدنامہ ہوا تہا اوسمین اس غرض سے کہ بادشاہان اہل اسلام
کے ساتہہ رشتہ داری کرنے سے روساء جے پور و جودہ پور کے خاندان
کی اودے پور سے رشتہ داری متروک ہو گئی تہی از سر نو جاری ہو جب اوسکے
منجانب روساء جے پور و جودہ پور یہہ شرط بہی قرار پائی تہی کہ رئیس اودے پور

بوجہہ تعلق مذہبی زیادہ استحکام وتیزی سے اثر پذیر ہوسکتے ہین مثل دیگر ہنود
کے جے سنگہ کو کچہہ مذہبی تعصب نہ تہا برہمن ومسلمان وجینیون پر اوسکی یکسان
مہربانی تہی بلکہ فضیلت علمی کے سبب سے اوسکو جینیون سے بہت اُنس تہا اور
اونکی تاریخ وعقائد مذہبی سے واقفیت کامل رکہتا تہا بدیا دہر جو تحقیقات نجوم
مین اوسکا بڑا مشیر تہا اور جسکی تجویز سے شہر جے پور آباد ہوا ہے جین مذہب
رکہتا تہا کہتے ہین کہ وہ ہیماچاریہ نہر والہ سدہ راج جے سنگہ کے وزیر اور
گوروکے چیلون مین سے تہا —

हेमाचार्य
सिद्धराज

راجہ جے سنگہ کی بیہودگی یہہ تہی کہ باوجودیکہ اوسکو شاستر سے معلوم ہوگیا تہا کہ
جنمیجے پانڈوکے وقت سے جے چند اخیر راجہ قنوج تک جس کسی نے ارادہ
کیا وہی مرگیا اوس نے اسومید جگ کرنا چاہا تہا یہہ گویا فرمانروائی عالم کا
دعوی تہا اگرچہ شاید اسوجہہ سے کہ اوسکو دہلی کے دربار مین رسوخ حاصل
تہا دریاے گنگ کے کنارہ پر اوسکا گہوڑا پہر اکرتا کوئی مزاحم نہین ہوسکتا
لیکن اگر جنگل کیطرف چلاجاتا تو راٹہوروں کے طویلہ مین باندہ دیاجاتا یا
اگر چراگاہ لب دریاے چمبل پر چلاجاتا تو باوصف خطرۂ جان اورگرہی
کے اوسکو ہاڑا پکڑ لیتے پس اوسکا یہہ ارادہ صریح خام خیالی تہی البتہ جگ
شالا کا مکان بہت عمدہ تیار ہوا ہے کہ اوسکی چہت اور ستونون پر چاندی
کے پترے لگے ہوئے تہے مگر اوسکے فضول خرچ وعیاش نبیرہ جگت سنگہ
نے اونکو اوتار لیا اور بجاے اوسکے کچہہ کم قیمت آرایش بہی نکی تاہم یہہ
مکان شہر کی عمدہ عمارتون سے ہے —

जन्मेजय
अश्वमेध

جے سنگہ کے عیبون مین سے ایک شرابخواری تہی کہ اوسکے مورخ نے اکثر مقامات پر اوسکی ہوشیاری اور بیہوشی کی حالتون کا بیان کیا ہے اور ایک دفعہ نشہ کی حالت مین وکیل بیکانیر اور بخت سنگہ راجہ ناگور کی تحریک سے ابہی سنگہ والی مارواڑ سے نا اتفاقی پیدا کرکے اور جودہ پور پر فوج کشی کرکے شکست فاش کہائی -

تاہم با وصف کئی عیبون کے جے سنگہ کا نام ہمیشہ بڑی شہرت و ناموری سے یاد رہیگا -

جے سنگہ کے وقت تک آمیر کا محل کہ مان سنگہ کا تعمیر کرایا ہوا اور جے پور کے اکثر باشندون کے مکانات سے کمتر ہے راجونکی بود و باش کا مکان تہا - مرزا راجہ نے چند مکانات کا اضافہ کیا تہا مگر وہ بہت خفیف تہا سوا جے سنگہ نے بود و باش کچہواہون کے مکان کو ایسا عمدہ تعمیر کرایا کہ اوسکی بلندی اودے پور کے محلون کی سی شہرت ہوگئی ۱۷۲۸ء مین اوس نے شہر جیپور کی آبادی شروع کی تہی اوس زمانہ مین راجہ مل مصاحب کرپارام وکیل دہلی بدہ سنگہ کہوسیانی وکیل آرد وینی لشکر دکن سب بہت ہوشیار اور مستعد اہلکا تہے - انتظام مصارف شادی کے عمدہ قوانین بغرض انسداد جرایم دختر کشی وسپتی مہاراجہ سوائی جے سنگہ نے کل راجپوتانہ مین جاری کرنے کیواسطے ترتیب دئے تہے بر آمد ہوکر از سر نو جاری کیے جاوین تو مناسب ہے کہ اونمین دہرم شاستر کے عمدہ قول مضمون توہین و امتناع ان جرایم قبیح کے منتخب کرکے جمع کیے گئے ہین کہ باشندگان ملک کے دلون پر بجاے صرف حکم سرکار کے

اور فوج کے پہونچتے ہی مرمار کر خود بہی قتل ہوا راجور کی رانی کہ چوہون کے
کچھوایہ سردار کی ہمشیرہ تہی اونہین ایام مین وضع حمل کرنیوالی تہی وہ فتح سنگ
سے مخاطب ہوکر کہنے لگی بہائی مجھکو میری کوکہہ کا دان دے یعنی جو شے میری
رحم مین ہے اوسکو بخش —

कोटा

ہنوز اوس نے جواب ندیا تہا کہ رانی نے یاد کیا کہ یہہ سب فساد میری ہی
بدزبانی سے برپا ہوا ہے ایسی پر شر حیات کو طوالت دینا اور آیندہ کو
مایۂ نزاع پیدا کرنا عبث ہے یہہ کہکر اور اپنے ہاتھ سے چھاتی مین خنجر مارکر
مرگئی فتح مند لوگ مقتول بڈگوجرون کے سرون کو رومال مین انکا بند سے باندہکر
واپس پہرے جے سنگہ نے اونمین سے اپنے قاتل کا سر روبرو طلب کیا
موہن سنگہ نے جسوقت اپنے رشتہ دار کا سر دیکہا اوسکی آنکھون سے آنسو
ٹپکنے لگے جے سنگہ نے اوسکی صلاح کو جس سے یہہ انتقال ایک مہینے موقوف
رہا تہا یاد کرکے اوس سے کہا کہ جس روز میرے قتل کے اقدام مین بہالا
چلا تہا تمہاری آنکھہ سے ایک بہی آنسو نہ نکلا یہہ کہکر جیسو تنے ضبط کیا اور
اوسکو ٹہونڈار سے نکالدیا اوس نے رانا اودے پور کے پاس جاکر پناہ
لی اسطرح جے سنگہ نے دیوتی اور راجور سے بڈگوجرون کو بیدخل کیا
اور اونکے ملک پر قبضہ کیا کل ملک جو اب الور کی ریاست مین داخل ہے اونہین
کے قبضہ مین تہا راجور بہت قدیم مقام اور بڈگوجرون کا دار الحکومت ہے
چند بہاٹ نے اوسکا حال بہت لکہا ہے اور یہہ تہی راج کی لڑائیون مین
بڈگوجرون کا بہت ذکر ہے —

چلا یاتہا اگر چار روز کے فاقہ سے نہوتا تو بہالا ضرور کارگر ہوتا جے سنگہ
نے شاہانہ بردباری سے اوسکو رہا کیا اور گہوڑا اور خلعت دیکر اور پچاس
سوار ساتہہ دیگر راجور کو بہیجدیا جب اوس نے جاکر اپنی بہاوج سے سرگذشت
بیان کی اوس نے کہا غضب کیا زہری سانپ کو زخمی کردیا
اور راجور کی ریاست کو پانی دیدیا اوسکو معلوم تہا کہ جے سنگہ کو صرف حیلہ
چاہیے سو ہوگیا بڑے بوڑہون کی صلاح سے عورت بچون کو انوپ شہر بہیجا
اور دیوتی اور راجور کے قلعجات مقابلہ کیواسطے تیار ہوئی -
تیسرے روز جے سنگہ نے سردارون کا جلسہ کرکے دیوتی کے فتح کا بیڑہ رکہا
مگر موہن سنگہ چوہون کے سردار نے صلاح دی کہ اس ارادہ مین بڑا خطرہ
ہے کیونکہ بڑگوجر راجہ کی بادشاہی دربار مین بہت قدر و منزلت ہے اور
اسکے سوا سے وہ اپنی فوج سے نوکری کرتا ہے آمیر کے اول سردار کی اس
رائے نے سب سردارونکو ڈرا دیا اس مہم کے قبول کرنیکی کسیکو ہمت
نہوئی ایک مہینے بعد پہر حملۂ دیوتی کی تدبیر پیش ہوئی مگر کوٹہری بند و نین سے
کسی کی تاب نہ تہی کہ اپنے سرگروہ کے خلاف عمل کرے آخرکار فتح سنگہ بنبیر پوتہ
نے کہ ڈیڑہ سو ٹہاکرونکا افسر تہا بیڑہ اوٹہایا اور اوسکے تحت مین جانیکے
واسطے پانچہزار سوارونکی تیاری کا حکم ہوا یہہ خبر سنکر کہ بڑگوجر گنگاور منائی کیواسطے
راجور سے جاتا ہے وہ بہی روانہ ہوا اور قاصد کی زبانی کہلا بہیجا کہ فتح سنگہ
بنبیر پوتہ نے سلام کہا ہے اور خود بہی آتا ہے نوجوان بڑگوجر نے کہ لڑائی
سے بالکل بےخبر اور تہوار کی خوشی مین مصروف تہا قاصد کو مروا ڈالا

नमवीरपोना

کیا تہا ٹڈ گوجرون نے حفظ عزت مین ساکہہ کرکے دوامی ناموری حاصل کی
جس زمانہ مین راجہ سوائی جے سنگہ بطور صوبہ کے ملکون کی حکومت کرتا تہا ٹڈ گوجر
اپنے مختصر بائیسی سے سلطنت کی نوکری کرتے تہے اور اوس زمانہ مین آنوپ شہر
لب دریاے گنگ مین متعین تہے رئیس نوکری پر تہا اوس زمانہ مین اوس کا
چہوٹا بہائی ریاست کا کام کرتا تہا وہ ایک روز شور کے شکار کیواسطے تیار
ہوا اور کہانا جلد تیار ہونے کی تاکید کی اوسکی بہاوج نے طعنہ دیا کہ ایسی
جلدی کرتا ہے کیا راجہ جے سنگہ پر بہالہ ماریگا اس قول نے اوسپر نہایت
تیز اثر کیا کیونکہ نرورسے آنیکے بعد کچہوایون نے اول ٹڈ گوجرون سے دیوسہ
لیا تہا اور نہایت افروختہ ہوکر جواب دیا کہ ٹہاکر جی کی قسم پہلے جے سنگہ کے بہالا
مارونگا جب اگر تمہارے ہاتہہ سے کہانا کہاؤنگا یہہ کہکر اور دس سوار لیکر
راجور سے چلا اور آمیر مین آکر دہولکوٹ کے نیچے ڈیرہ کردیا ۔
مدت گذر گئی مگر اوسکا قابو نہ لگا ایک ایک کرکے سب گہوڑے بیچ کہائے اور
ہمراہیون کو رخصت کردیا تاہم جہد کرتا رہا اور بجز بہالے کے سب ہتیار اور
کپڑے بہی فروخت کردئے آخرکار تیسرے فاقہ مین نصف پگڑی بیچکر کہانا کہایا
اوس روز راجہ جے سنگہ سکہاسن مین سوار ہوکر قلعہ سے موڑ کے راستہ
سے نکلے اوس نے بہالا چلایا کہ سکہاسن مین لگا یکبارگی صدہا تلوارین
اوسکے قتل پر برہنہ ہوئین مگر راجہ نے حکم دیا کہ اسے زندہ گرفتار کرو اور
آمیر کو لیچلو وہان اوس سے پوچہا گیا تو کون ہے تو اوس نے بیباکانہ کہا کہ
مین دیوتی کا راجپوت ہون بہاوج کے طعنہ پر تمہاری ہلاکت کیواسطے بہالا

पमूपशा
धूलकोट
सुखासन

اطراف سے منقسم نہوئی آمیر کی ریاست راج کہلانے کے لایق نہوئے اس
انقلاب کے زمانہ مین جے سنگہ کے حاکم آگرہ ہونے سے کہ اوسی صوبہ مین
اوسکے ممالک موروثی داخل تہے وہ اختیار حاصل ہوا جسکے ذریعہ سے اوسنے
اپنی ریاست مین اضافہ کیا اور استحکام دیا جسطرح سے اوس نے دیوتی (देवनी)
اور راجور کی ریاستون کو اپنے ملک مین شامل کیا علی العموم کل راجپوتون (राजोर)
اور خصوص جے سنگہ کے طریقہ کی عمدہ نظیر ہے۔

راجہ جے سنگہ کے مسند نشین ہونے پر آمیر کے راج مین صرف تین پرگنات
آمیر دیوسہ اور ربسوہ تہے مغربی پرگنات ضبط ہو کر اجمیر کے بادشاہی ضلع مین
داخل ہو گئے تہے ٹہاکران شیخاوائی اپنے مربی راج سے قوی تر اور خودسر
ہو گئے تہے راج کی حدود یہہ تہین جنوب مین چاٹسو کا تہانہ مغرب مین سانبہر (चाटसू)
کا تہانہ شمال مغرب مین ہستنہ کا تہانہ اور مشرق مین دیوسہ اور ربسوہ تہے (हस्तना)
بارہ کوٹہری بند جاگیردون کے قبضہ مین بہت قلیل ملک تہا اور میواڑ کے
زبردست سردارون سے مغلوب ہو رہے تہے چنانچہ پیشوا سلومر کے سردار
کو رئیس جے پور کے برابر سمجہتا تہا۔

راجور دیوتی کی قلیل ریاست کا بہت قدیم دار الحکومت تہا وہان کے
حاکم بڑگوجر نسل کے راجپوت تہے کہ نسل کچہوایون کے رام چندر کے دوسرے
پسر لو کی اولاد مین تہے راجور کے بڑگوجرون نے بادشاہون کی شہرداری (लव)
سے نفرت کر کے زمانہ حال کے راجپوتون مین بہت شہرت حاصل کی تہی اور
جس حالت مین کچہوایون نے بہ مذلت نظیر پیدا کر کے ترقی و اقتدار حاصل

بیپٹ مین ہے ہم دونون بشن سنگہ کے بیٹے ہین اور مین بڑا ہون اگر تمہاری
یہہ خواہش ہے کہ وہ راج کرے تو مجھکو مار ڈالو اور اوسکو نکال لو مین نے تو
تمہارے واسطے اپنا ایمان کہویا ہے کیونکہ اگر بجے سنگہ حسب ارادہ اپنے
ہمارے اور تمہارے دشمنون کو لے آتا تو تم ضرور مارے جاتے یہہ سنکر سردار
حیرت مین آگئے اور خاموش ہوکر محل سے نکل گئے چہہ ہزار سوار شاہی جو بجے سنگہ
کی حفاظت کیواسطے متعین ہوئے تہے باہر کھڑے تہے اونہون نے پوچہا کہ
بجے سنگہ کہان ہے جے سنگہ نے جواب دیا تمہین کچہہ کام نہین ہے یا تو چلے جاؤ
ورنہ تمہارے گہوڑے مانگ لیے جاوینگے اونکو بجز اسکے کہ چلے جاوین کچہہ
چارہ نہوا مجبور چلے گئے اور اسطرح بجے سنگہ قید ہوگیا جے سنگہ کے اس گُن
کی نسبت کہ واقع مین اوگن تہا اہل اخلاق خواہ کچہہ کہین اسمین شک نہین کہ
نہایت عقلمندی سے کیا تہا اور اس حالت مین کہ وزیر سلطنت بجے سنگہ کا
حامی تہا اور وہ پس وپیش جے سنگہ کو خارج کرکے بجے سنگہ کو رئیس کرتا ایسے فریب
وچالاکی کیے بغیر چارہ نہ تہا مثل دارالریاست کے ریاست کی بہی ترقی جے سنگہ
کے ہی عہد مین ہوئی تہی اوس سے پیشتر بجز اوسکے جو رئیس کی ذاتی لیاقت
یا عنایات دربار شاہی سے وقتاً فوقتاً کم وبیش ہوتی تہی ریاست کو کچہہ عظمت
وقوت حاصل نہ تہی اور باوجودیکہ راجگان آمیر کا بابر سے لیکر اورنگزیب
کے وقت تک خاندان شاہی سے بہت ربط وضبط رہا پچون کے بعد کہ
اخیر راجپوت بادشاہ دہلی کا ہم عصر تہا اونکے موروثی ملک مین نہایت خفیف
اضافہ ہوا تہا اور جب تک انتقال اورنگزیب کے بعد سلطنت تباہ ہوکر

کوئی آکہ ڈنہا شہر سے سواری روانہ ہوئی راستہ مین جو لوگ ملے اونکو امر
رفع نزاع کی خوشی مین فرخی باجی گھبراہی زر کثیر بخشتے چلے گئے —
مانگنیر مین سواری پہونچی دونون بہائی ملاقی ہوے تب جے سنگہ نے اسود کا
پتہ دیکر براہ محبت کہا کہ اگر تم کو امید ہو تو مین اوسکی بیوہ دونختا اور اسود
پر قناعت کرونگا جے سنگہ نے فرط شفقت سے مغلوب ہو کر جواب دیا کہ
میری مراد پوری ہوئی اختتام ملاقات کیوقت ناظر باجی کیطرف سے پیغام ایا
کہ اگر سردار علیحدہ ہو جاوین تو مین وہان آکر اپنے بچون کو دیکہون ورنہ
وے دونون میرے پاس آجاوین جے سنگہ نے سرداروں سے پوچہا کہ جیسا تم
کہو ویسا کیا جاوے سرداروں نے صلاح دی کہ آپ جاکر باجی سے ملین
چنانچہ دونون ہاتہہ مین ہاتہہ ڈالکر محل کے اندر گئے — دروازہ پر پہونچکر
جے سنگہ نے اپنی تلوار کمر سے کہولکر ناظر کو سپرد کر دی اور کہا کہ یہان اسکی
کیا ضرورت ہے جے سنگہ نے بہی اس نظر سے کہ میری بات سے اعتبار مین
کوتاہی نہو اوسیطرح تلوار کہولکر دیدی ناظر نے دروازہ بند کیا اور اندر
قدم رکہتے ہی جے سنگہ بجاے باجی کے پر محبت آغوش کے ہواجی کے نرغہ
پنجہ مین گرفتار ہوگیا اوسنے فوراً ہاتہہ پانو باندہکر اور جہاکر دل مین رکہکر
اوسی وقت سواری کو روانہ کیا ایک گہنٹہ بعد جے سنگہ کے پاس خبر پہونچی کہ
قیدی بحفاظت تمام پہونچ گیا محل مین قید کر دیا گیا ہے تب وہ اپنے سرداروں
کے پاس آیا اونہون نے دیکہا کہ صرف راجہ چند آدمیوں کے ساتہ ایک
دروازے کیطرف نکلتے تھے اور پوچہا جے سنگہ کیا ہوا راجہ نے جواب دیا کہ

کردینگے راجہ نے اوسیوقت بسوہ کا پٹہ لکہوا کر اور سب طرح مرتب کرکے سردارون
کو سپرد کیا اور اپنی طرف سے اونکو مختار کیا۔ آمیر کے پنچون یعنی سردارون نے
بجے سنگہ کے پاس اپنے وکیل بہیجے اوس نے جواب دیا کہ مجھکو بہائی کا اعتبار
نہین ہے اسپر اونہون نے اپنے اور کچھوایون کی بارہ کوٹہری کے سیتارامی
یعنی کفالت دی اور کہلا بہیجا کہ اگر جے سنگہ اپنے قول پر ثابت قدم نرہیگا تو ہم
تمہاری طرف ہونگے اور خود تمکو آمیر کی گدی پر بٹہا دینگے۔
اوس نے اونکی ثالثی اور بسوہ کا عطیہ منظور کیا مگر جب قمرالدین سے یہہ حال
کہا گیا اوسکی تسلی نہوئی آخرالامر اوس نے خاندوران خان اور کرپارام کو متعین
کیا کہ اوسکو بسوہ پر قابض کراآوین سردارون نے اس غرض سے کہ دونون
بہائیون مین سلوک ہوجاوے بجے سنگہ کو ملاقات پر آمادہ کیا مگر اوس نے
آمیر جانے سے انکار کیا اسواسطے ملاقات کیواسطے چوسون کا مقام مقرر
ہوا اور اخیر مین سانگانیر کہ جے پور سے چہہ میل جنوب مغرب مین ہے قرار پایا
بجے سنگہ نے وہان اپنا ڈیرہ کیا جب جے سنگہ بہائی سے ملاقات کرنے کیواسطے
چلنے لگا ناظر ماجی کیطرف سے پیغام لایا کہ دونون لالجی کی ملاقات اور راضی نامہ
مین بہی اپنی آنکہہ سے دیکہون تو کیا ہرج ہے راجہ نے سردارون سے پوچھا
اونہون نے کہا کچھہ ہرج نہین ہے۔
ناظر نے زنانہ سواری کیواسطے ڈہاڈول اور تین سو رتہہ تیار کئے مگر بجائے
ماجی کے سواری کے ڈہاڈول مین اوگرسین بہاٹی بیٹہا اور ایک ایک رتہہ
مین دو دو مسلح پوشش سوار ہوئے اس دغا سے راجہ اور ناظر کے سوائے

सीतारामी

सांगानेर

उग्रसेन
नाती

راج جیپور کے بہترین پرگنات مین سے ہے لینا چاہا تہا مگر جب یہہ اوسکے بہائی داآفا رجے سنگہ نے دینا منظور کیا تو اپنی مان کی تحریک سے اوس نے اور بہی ہوس پہیلائی اور ریاست حاصل کرنے کی غرض سے پانچ کروڑ روپیہ اور پانچہزار سوار کی نوکری دینا منظور کیا بادشاہ نے ضمانت مانگی تو وزیر خود ضامن ہوگیا اوسکو آمیر ملنے اور جے سنگہ کے بیدخل ہونے کی سند تیار ہوتی تہی کہ خان دوران خان نے جو جے سنگہ کا پگڑی بدل بہائی تہا کرپارام وکیل جےپور حاضر باش دربار کو اس حال سے مطلع کیا اوس نے جے سنگہ کو مطلع کیا خط کے پہونچتے ہی سب جےپور مین شور ہوگیا اور ہر ایک کو جے سنگہ کی بیدخلی صریح نظر آنے لگی کیونکہ قمرالدین با اختیار مطلق تہا جے سنگہ نے خط معتمد ناظر کو حوالہ کیا اوس نے کہا اس معاملہ مین زور کر نہین سکتے دولت سے کاربرآری غیر ممکن ہے پس فقط فریب سے کرنا لازم ہے اور دغا کا علاج صرف دغا سے ہی ہوسکتا ہے۔

حسب صلاح ناظر سرداروں سے مشورہ کیا موہن سنگہ ناتہاوت رئیس چومون کہ راج کے موروثی سپہلار اور آمیر کے پٹیل ہین اور دیپ سنگہ کہومبانی بانس کہوہ زور آور سنگہ شیوبرن پوتہ ہمت سنگہ نروکہ کسل سنگہ جہلاروالہ بہوج راج موضع آباد کا اور فتح سنگہ ماولی کا یہہ سب سردار جمع ہوئے اون سے کہا کہ تم نے مجہکو آمیر کی گدی پر بٹہایا ہے میرے بہائی کو جو لسوہ لینے پر رضامند ہے نواب قمرالدین وزیر بہ زبردستی آمیر دیتا ہے اونہون نے کہا آپ اطمینان رکہین بشرطیکہ آپ اپنے بہائی کو لسوہ دیدین ہم اسکا بندوبست

मोहनसिंह
नाथावत
चौमू
पटेल
दीपसिंघ
खुम्वानी
वासखोह
जोरावरसिंह
श्योवरणपोता
हिम्मतसिंह
नरूका
कुशलसिंह
झिलाय
भोजराज
मोजाबाद फतहसिंह मावली

وواجبیت متصور نہوا یہہ تو تحقیق نہین کہ اوسکے اور باجی راؤکے درمیان کیا
کیا عہد وپیمان ہوئے مگر یہہ ظاہر ہے کہ جے سنگہ کی سفارش وکوشش سے وہ
سنہ ۱۷۳۴ء مین صوبہ دار مالوہ مقرر ہوا اگرچہ مورخ کہتے ہین کہ اسکا باعث صرف
دونون کی ہم مذہبی تہی مگر غالبًا باعث ترغیب اسکے سوائے کچھہ اور یہی ہوگا اس
فعل کی نسبت خود اوسی کے ہموطن کہتے ہین کہ جے سنگہ نے دکہنیون کو ہندوستان
کی کنجی سپرد کردی مگر مرہٹون کے ساتہہ مسلوک ہونا اوسکے آقا کے حق مین بہی
مفید پڑا کیونکہ وے اوس ظلم وتعدی سے جو اخیر مین دار السلطنت تک پہونچ
گیا کچھہ عرصہ تک باز رہے چند سال بعد سنہ ۱۷۳۹ء مین نادر شاہ حملہ آور ہوا اور راجپوت
بنظر حفظ فواید خود ایسے معاملہ سے جسمین کسی کی دانشوری کارآمد نہین ہوسکتی
تہی کنارہ کش رہے بادشاہ کی تعظیم وتکریم کرتے رہے مگر ضابطہ حکومت نے ان
بہادر ارکان سلطنت کو مدت سے نخیر اور بے تعلق کر دیا تہا اب راجہ جے سنگہ کے
ایک سو نو گنون مین سے ایک جسمین اوسکی وفاداری کا امتحان ہوا بطور نظیر کے
لکہا جاتا ہے اور اوس سے یہہ بہی ثابت ہوگا کہ اخلاق اور ریاست داری
کی خرابیان جنہون نے راجپوتانہ کے شاہی خاندانون کو رنج پہونچایا ہے کم سے
کم نصف کثیر الازدواجی سے پیدا ہوئی ہین مہاراجہ بشن سنگہ کے دو بیٹے تہے ۔
اول جے سنگہ ۔ دوم بجے سنگہ کی مان نے جان کا خطرہ سمجھکر بجے سنگہ کو اپنے
پیہر کہیچی واڑہ مین بہیجدیا تہا جب وہ جوان ہوا تو دربار مین بہیجا گیا بذریعہ
تحفہ تحایف خصوص زیور وجواہرات کے جو اوسکی مان نے دئے تہے اوس نے
قمر الدین وزیر سے موافقت پیدا کی اول تو اوس نے صرف پرگنہ بسوہ کہ

पीहर
खीचीवाड़ा

बसवा

फर्रुखसियर

کو فروغ دینے پر آمادہ تہا تاہم اپنے سرپرست و مربی کے ساتہہ بیوفا نہوا اور
جب وہ سازش ہوئی جسمین فرخ سیر کی سلطنت اور جان دونون جاتی رہین
وہ منجملہ اون چند رئیسون کے تہا جو اوسکے خیرخواہ رہے اور اگر اوسمین ذرہ
بہی نسل تیموریہ کی ہمت و جوانمردی ہوتی تو اوسکا ساتہہ دیتے -
جب سیدونکو جنہون نے اپنے آقا فرخ سیر کو قتل کرکے اقتدار حاصل کیا اور
اونکو منظور نہوا کہ اپنے دشمنون کو بلاضرورت ترقی دین جے سنگہ بدنصیب بادشاہ
کو اوسکی تقدیر پر چہوڑ کر اپنے موروثی ممالک کو چلا گیا اور وہان مطالعہ تاریخ
و نجوم کے پسندیدہ شغل مین مصروف ہوا تین برس تک وہ امن و امان سے
اپنے گہر رہا اور جس نزاع کے اخیر مین سنہ ۱۷۲۱ع مین محمد شاہ نے اپنے رقیبونکو
شکست دی اور سید مارے گئے اوسمین مطلق شریک نہوا مگر انجام کار دسمبر سنہ ۱۷۲۲ع
مین طلب ہوکر ممالک آگرہ و مالوہ مین بادشاہ کیطرف سے نایب مقرر ہوا اور
اسی زمانہ مین جب اوسکو کسیقدر فرصت رہی اوس نے وہ نقشہ جات تصنیف
کئے ہین جو تاریخ ہندوستان کی اوس جہل و تاریکی کے عہد مین رونق و فروغ
کے باعث ہین ہمہ ران حال وہ اپنے قوم کے فوائد اور امیر کی عزت کے حفظ
و ترقی مین بہی غافل نہ تہا اپنے عہدہ کے رسوخ اور قوت سے اوس نے محصول
جزیہ کو منسوخ کرایا اور جاٹون کی روز افزون طاقت کو جو خصوص آمیر کے
حق مین مضر تہی پست کیا مگر جب سنہ ۱۷۳۲ع مین پہر مالوہ کا حاکم ہو گیا اوس نے دیکہا
کہ مرہٹون کی حملہ آوری کو روکنا اور سلطنت کو تباہی سے باز رکہنا عبث و
لاحاصل ہے تو اپنی ریاست کے فائدہ و ترقی مین کوشش کرنا العبیاذ انصاف

ڈیلاہائرصاحب کانقشہ راجہ جے سنگہ کو دکہایا راجہ نے اوس نقشہ مین نصف डिलाहायर
درجہ کی غلطی چاند کی گردش مین اور اوس سے کم دیگر سیارون کی حرکت
مین ثابت کی اور یہہ بہی کہ اوسکے بموجب گرہن پندرہ پل یعنی چوتہائی گہڑی
پہلے یا پیچہے نکلتا ہے اور جسطرح اوس نے ترکی منجم کے آلات کو ناقص سمجہا
تہا اسیطرح ان غلطیون کو بہی نقص آلات اور کم قطر کے دائرون سے منسوب کیا
اپنے مختلف مقامات کے مناظرون سے اوس نے نقشہ حرکات اجسام فلکی
مرتب کیا اور اوسکا زیچ محمد شاہی نام رکہا اوسکے ذریعہ سے ابتک نجوم کے کل
حساب اور ترتیب پترہ ہوتی ہے اور اوس نے تحریر اقلیدس واصول مثلث
سطحی وکُرّی اور ڈون جان نیپیر صاحب کا لوکارثم ترجمہ کرایا تہا اور با اینہمہ नेपियर
وہ نہایت خدا پرست اور ایماندار تہا۔
علاوہ تعمیر مکانات وتیاری آلات استعمال علمی کے اوس نے اکثر ممالک مین مسافرون
کے آرام کیواسطے اپنا روپیہ خرچ کرکے کاروان سرا تیار کرائی ہے۔ جب
خیال کیا جاتا ہے کہ متواتر جنگ وجدل اور نزاع ومناقشہ دربار مین جے سنگہ
نے اپنے پسندیدہ شغل کو نچہوڑا اور اون کے بداخلاق ترغیب وتحریک سے گمراہ
نہوا اور جس زمانہ مین سلطنت مغلیہ روز بروز معرض زوال مین آتی جاتی تہی
اور مرہٹے زور پکڑتے جاتے تہے وہ نہ صرف اپنے طریقہ پر قایم ومستحکم رہا بلکہ
اوس نے آمیر کو کل ریاستون سے برتر وبہتر کردیا تو یقین ہوتا ہے کہ اوسکو
کمال دانائی اور بیدار مغزی حاصل تہی باوجودیکہ سلطنت مغلیہ کے زایل ہونے
کے علامات اوسکو پیشتر سے نظر آگئے تہے اور اوسکے اجزار باقیماندہ سے اپنی ریاست

وہ اپنے زمانہ کا افلاطون تہا اور انہین اوصاف سے اوسکا نام ایسا مشہور ہوا ہے۔

کتاب کلپدرم اور جے سنگہ لوگن اور خود اوسکے مراسلات اسمی روساء ہمزمانہ سے ثابت ہے کہ راجہ جے سنگہ نہایت مدبر و منتظم و صاحب علم فرمانروا تہا کہ رجپوتانہ کا کوئی رئیس اوسکا ہمسر نہین ہوسکتا جے پور شہر کو اوس نے آباد کیا ہے کہ اوسکے نام سے موسوم ہوکر ریاست کا دارالحکومت ہوا کل ہندوستان مین صرف یہی ایک شہر باقاعدہ آباد ہوا ہے جسکے بازار اور کوچے راست اور باہم قایم الزاویہ ہین بدیا دہر نامی ایک شخص متوطن بنگالہ نے کہ جے سنگہ کے دربار مین معزز اور علوم تاریخ و نجوم مین اوسکا مشیر با تدبیر تہا اس شہر کی تجویز و تعمیر کی تہی اگرچہ راجپوتانہ کے کل رئیس نجوم سے کسیقدر و قوف رکہتے تہے مگر جے سنگہ نے ایسا کمال حاصل کیا تہا کہ محمد شاہ نے پترہ نجوم کی اصلاح کا کام اوسکو مفوض کیا اوس نے اپنے ہی آلات کے ذریعہ سے دہلی و جیپور و اوجین و بنارس و متہرا مین عمدہ مناظرگاہ بنائی اور اون سے ایسے نتایج حاصل ہوئے کہ بڑے باعلم لوگون کو تعجب ہوا ابتدا مین اوس نے الغ بیگ ثمرقندی کے آلات کا استعمال کیا تہا مگر اون سے اوسکی کاربراری نہوسکی مختلف مقامات کے مناظرون سے سات برس مین اوس نے نجومی نقشہ تیار کیا جس زمانہ مین وہ اس نقشہ کی تیاری مین مصروف تہا پرتگال کے پادری مینوول صاحب سے وہان کی ترقی علم نجوم کا حال سنکر اون کے ساتہہ چند ہنرور شخصون کو ایمنوول بادشاہ کے دربار مین بہیجا شاہ پرتگال نے زیویر ڈسیلوہ صاحب کو بہیجا کہ اوس نے

कल्पद्रुम
जैसिंघनवगुरा
विद्याधर
पुर्तगाल
मेन्युवल
इमेन्युवल
जोसेफ डिसील्वा

مین زہر دیکر مرواڈالا مگر ایسے نامعقول پدرکش سے خلق اللہ کا رضا مند ہونا محال
تہا رعیت نے سرکشی کی اور کیرت سنگہ کو قصبہ کامہ حال علاقہ راج بہرت پور مین بود
باش کرنی پڑی کہ اس گناہ کی پاداش مین اوسکی اولاد برائے دوام استحقاق
مسندنشینی سے محروم ہو گئی ہے رام سنگہ جو مسندنشین ہوا بعطاے منصب چارہزاری
ملک آسام کی فتح کیواسطے بہیجا گیا اوسکے مرنے پر بشن سنگہ کا منصب سہ ہزاری
رہگیا اور تہوڑے دنون راجہ رہا ۱۰۹۹ھ مین جے سنگہ دوم اورنگ زیب کے
عہد کے چوالیسوین سال مین اور اوسکے انتقال سے چہہ برس پیشتر مسندنشین ہوا
اوس نے دکن مین عمدہ خدمتین کین اور تخت نشینی پر لڑائی ہوئی تب بیدار بخت
خلف اعظم شاہ کا جو اورنگ زیب کی وفات پر بادشاہ ہو گیا تہا رفیق و خیرخواہ رہا
اونکے ساتہہ ہوکر جون ۱۷۰۷ء مین بمقام دہولپور لڑائی کی کہ اوسکے انجام مین
وے مارے گئے اور شاہ عالم بہادر شاہ تخت نشین ہوا اس مقابلہ آرائی کی علت
مین آمیر ضبط ہوئی اوسپر قبضہ کرنے کیواسطے شاہی حاکم متعین ہوا مگر جے سنگہ
اپنے راج مین دست بقبضہ ہوکر داخل ہوا اور بادشاہی سپاہ کو نکالکر اجیت سنگہ
والی مارواڑ سے بنظر حفاظت باہمی اتفاق پیدا کیا -

اگرچہ اپنے چوالیس برس کے عہد مین جے سنگہ سلطنت کی ہر ایک عزل ونصب و
شورش وفساد مین کہ سلطنت تیموریہ کے زوال پر وقوع مین آئی دست اندازی
کرتا رہا مگر اوسکی سپاہیانہ لیاقت وجوانمردی ایسی نہ تہی جو صدہا سال تک شہرت
ونامور ی کے باعث ہوتی بلکہ بخلاف اسکے اوسکو ہمت وجنگجوئی کا وہ جوش
نہ تہا جو راجپوت بہادر کیواسطے ضرور ہے البتہ علم انتظام وسیاست مدنی مین

विशनसिंह
जैसिंघ
धोलपुर
अजीतसिंह

ہوئی ہے تو اوس سنے بلحاظ رشتہ داری راٹہور دکچہوایون کے جواب دیا کہ حضنو
کے محل سرا کی بیگمات مین سے جس کو آپ فرماوین سلام کرونگا مگر جودہ بائی کو نہین
کرسکتا اسپر جودہ بائی نے خوش طبعی سے ہنسکر کہا کچہہ مضایقہ نہین مین نے تمکو
آمیر کا راج دیدیا۔
جے سنگہ نے سلطنت کی بڑی خیر خواہی کی اور مرزا راجہ کا خطاب اور ششش ہزاری
منصب حاصل کیا اوس نے سیواجی مرہٹہ کو گرفتار کرکے دربار شاہی مین پہونچایا
تہا مگر جب دیکہا کہ میرے قول مین فرق آتا ہے اوس کی مفروری مین بہی
مددگار ہوا۔
مگر اس خوش عہدی سے زیادہ اوسکی بدنامی دارا شکوہ کے ساتہہ دغا کرینمین
ہوئی کہ اس سبب سے وہ مایوس ہو گیا اور اوسکا بیٹا سلیمان شکوہ مر گیا۔
جے سنگہ کے تحت حکومت مین بائیس ہزار راجپوت سوار تہے اور بائیس زبردست
سردار اوسکے محکوم تہے اس سے اوسکو کمال غرور رہتا اوسکی عادت ہو گئی تہی
کہ اپنے سرداروں کو جمع کرکے اور دونون ہاتہون مین دو پیالہ لیکر کہتا کہ ایک
دہلی یعنی عالمگیر ہے اور دوسرا ستارہ یعنی سیواجی پہر ایک کو دست چپ سے پہینکر
کہتا کہ ستارہ تو یہہ جاتا ہے اور دہلی میرے دست راست مین جب چاہونگا اسی
طرح اوسکو بہی توڑ دونگا یہہ خبر اورنگ زیب کے کانمین بہی پہونچی اوس نے
اسکے غرور و سرکشی سے رنجیدہ ہوکر اوسکے مارنیکا قصد کیا مدت تک اس کام کا
انجام دینے والا کوئی آدمی نملا آخرکار اوسکے پسر خورد کیرت سنگہ سے یہہ اقرار
کرکے کہ بجاے رام سنگہ پسر کلان کی تجہکو ریاست مین مسند نشین کیا جاویگا انہون

सेवाजी
सितारा
कीरतसिंघ
रामसिंघ

چاہ دریش جسوقت معجون تقسیم کی مانسنگہ کو خالص دیدی اور زہر آلودہ کو خود کہاکر
مرگیا۔ جس خوف سے عالی حوصلہ شخص مثل اکبر کو ایسی نامعقول حرکت پر آمادہ کیا
تہا یہہ تہا کہ اکبر کے انتقال پر بمقابلہ سلیم یعنی جہانگیر کے مان سنگہ خسرو خلف
جہانگیر اپنے بہانجہ کو تخت نشین کرنا چاہتا تہا چنانچہ اکبر کی حالت نزاع مین مانسنگہ
نے اپنی تجویز کا عمل درآمد شروع کیا بادشاہ نے اوسکو بنگالہ کی صوبہ داری
پر جانیکا حکم دیا اور خسرو کو قید کردیا راجہ مان سنگہ اگرچہ ایسا زبردست تہا کہ
بادشاہ کو اوسکے مقابلہ کی ہمت نہوئی مگر وہ علانیہ بغاوت کرنا مقتضائے مصلحت
نہین سمجہتا تہا بہ تعمیل حکم بنگالہ کو چلا گیا مسلمان مورخ لکھتے ہین کہ راجہ مان سنگہ
سنہ ۱۶۱۵ء مین بنگالہ مین مرگیا اور راجپوتانہ کے ایک مورخ نے لکھا ہے کہ
وہ دو برس بعد خلزیون کے مقابلہ مین میدان جنگ پر مارا گیا تہا۔

مان سنگہ کے بعد اوسکا بیٹا جگت سنگہ اور جگت سنگہ کے بعد مہا سنگہ مسند نشین
ہوئے جگت سنگہ کے دوسرے بیٹے بہو جہار سنگہ کو جہلائے الیسر وہ وغیرہ دیگر
مقامات ملے جگت سنگہ اور مہا سنگہ کی کم حوصلگی سے دربار سلطنت مین رو سار
جودہ پور کا اقتدار زیادہ ہوگیا۔

اب ایک مشہور جنگ آور اور نامور شخص یعنی مرزا راجہ جے سنگہ آمیر کا حکمران
ہوا کہتے ہین کہ اسکی مسند نشینی شاہنشاہ جہانگیر نے اپنی بیگم جودہ بائی دختر راجہ
رائے سنگہ والی بیکانیر کی سفارش سے منظور کی تہی جسوقت راجہ محل سرا مین
بادشاہ کو سلام کرنیکو واسطے گیا اور وہان جودہ بائی بہی موجود تہی بادشاہ
نے اوسسے جودہ بائی کو سلام کرنیکا حکم دیا کہ اوسی کے ذریعہ سے تمکو مسند حاصل

मानसिंह
जगतसिंह
महासिंह
कुमारसिंह

मिरजाराजा
जेसिंघ
जोधबाई

रायसिंह

اطاعت اختیار کی وہ بابر کا شریک رنج و راحت ہوا اور ہمایون سے پنجہزاری منصب اور راجہ آمیر کا خطاب حاصل کیا الفنسٹن صاحب نے اپنی تاریخ ہندوستان کی ۹ ۳ ۴ صفحہ مین لکہا ہے کہ بہارمل نے اپنی دختر کو اکبر سے منسوب کیا تہا مگر ٹوڈ صاحب سے اوسکی تصدیق نہین ہوتی ہے بہگوانداس خلف بہارمل نے سلطنت مین اوس سے زیادہ رسوخ حاصل کیا اوس نے اکبر سے دوستی پیدا کی اور سلیم عرف جہانگیر شہزادہ سے اپنی دختر کی شادی کی کہ اوس سے بدنصیب خسرو پیدا ہوا تہا۔

एलफिंसटन

भगवानदास

مان سنگہ کہ بہگوانداس کا بہتیجا اور جانشین تہا اکبر کے دربار اور ہندوستان کی جنگی تاریخ مین بڑا نامور ہوا ہے اوس نے بادشاہ کیطرف سے کل اڑیسہ فتح کیا اور اس حسن خدمت کے جلدوے مین بنگالہ بہار اور دکن کا حاکم مقرر ہوا اوس نے ملک آسام کو سلطنت کا خراج گذار کیا اور صوبہ کابل ہوکر وہان کا انتظام کیا۔

मानसिंह

راجہ مانسنگہ کے طریقہ سے ثابت ہوا کہ راجپوت رئیسون کو رفاقت مین رکہکر اکبر نے اپنی سلطنت کو زبردست کرنا چاہا تہا یہہ امر خالی از شر و خطر نہ تہا اس اختلاط کیوجہہ سے اونکو کار و بار سلطنت مین ایسا اقتدار ہوگیا تہا کہ اکثر بادشاہ کے منشا سے خلاف ورزی کرتے تہے خصوص مانسنگہ نے ایسی طاقت حاصل کی تہی کہ عین عروج سلطنت کے زمانہ مین اکبر کو اوسکے مغلوب کرنیکے واسطے بجز ناشایستہ تدبیر مروج ممالک ایشیائی یعنی زہر خورانی کے اور کچہہ نہ سوجہا اور معجون تیار کرائی اوسمین سے کسیقدر مین زہر ملایا مگر مشہور ہے کہ چاہ کن را

حاصل کی تہی ۔

مالیسی کے بعد بجل ۔ راج دیو ۔ کیتن ۔ کونتل ۔ جونسی ۔ پانچ راجہ ہوئے اونکے
عہد مین کوئی امر قابل تحریر وقوع مین نہ آیا ۔ جونسی کے بعد اودے کرن ہوا
اوسکے پسر بالوجی نے باپ کا گہر چہوڑکر امرتسر کے شہر وضلع کو حاصل کیا شیخ جی
جسکی اولاد مین کل شیخاوت ہین اودے کرن کا پوتا تہا سیکر وکہیتڑی ولسا او
وغیرہ کے شیخاوتون کے سوائے الور اور راونیارہ کے نروکہ بہی اوسی کی اولاد
مین شمار کیے جاتے ہین ۔

درمیان مین نرسنگ ۔ بن بیر ۔ اودہارن ۔ چندرسین چار راجہ ہوئے جنکے
زمانہ مین کوئی واقعہ تحریری ظہور پذیر نہوا ۔

راجہ پرتہی راج اودے کرن سے پانچوین پشت مین تہا اوسکے سترہ بیٹے ہوئے
اونمین سے بارہ جوان ہوئے تب اوس نے ہر ایک کو علیحدہ جاگیرین دین
کہ وہ جاگیرین بنام بارہ کوٹہری کچہوایون کے نامزد ہین اگرچہ اب کوٹہریان تعداد
مین زیادہ ہین بعض علیحدہ جاگیرین پہلے رئیسون کے وقت سے کوٹہری مشہور
ہوگئی ہین اور بعض کوٹہریان معدوم ہوگئی ہین خود پرتہی راج کا یہہ حال ہے کہ
وہ سندہ ندی کے دہانہ پر دیول کی زیارت کیواسطے گیا تہا اور اوسکو خود
اوسکے پسر بہیم نے جسکا جنون کا سا پہرہ تہا مار ڈالا تہا اس والدکشی کا خوب بدلا
ہوا کہ آسکرن خلف بہیم نے بہائیون کے اغوا سے بہیم کو مار ڈالا اور بطور زیارت شیعیت
تیرتہہ جاترا کو چلا گیا پہر اسکرن نرور مین متبنیٰ ہوگیا پرتہی راج کے بعد بہارمل
راجہ ہوا آمیر کے رئیسون مین سے یہی شخص اول تہا جس نے مسلمان بادشاہونکی

विजल
राजदेव
कीतुन
कोन्तल
जुन्सी
वालोजी
अमृतसर
शेखजी
नृसिंह
वनवीर
साधारण
चंद्रसेन
देवल
भीम
आशाकरण
भारमल

نمک حرام ڈہولی کو بہی قتل کیا کیونکہ جس نے ایک آقا سے دغا کی اوسپر دوسرا
کیونکر اعتبار کر سکتا تہا کہوگنگ پر قبضہ کرکے وہ دوسہ کو گیا وہان بڈگوجر نسل
کا راجپوت راجہ تہا اوسکی دختر کو اپنے ازدواج مین لانا چاہا اوس نے کہا
کہ یہہ امر کیونکر ہوسکتا ہے کہ ہم تم دونون سورج بنسی ہین اور ابتک سو پشت کا
تفاوت نہین ہوا ہے مگر جب یقین ہوا کہ بہ تعداد معینہ پشتین گذر گئی ہین شادی
کردی اس بڈگوجر راجہ کے اولاد نتہی اسلیئے اوس نے اپنے داماد کو راج کا
اختیار دیا اسطرح اضافہ ملک سے زور پاکر سیرہ قوم کے مینون کو جنکا سردار
راؤ نتہو ماچ کا رئیس تہا فتح کرنا چاہا کہ اسپر بہی کامیاب ہوا اور مقام مفتوحہ جدید
کو اپنی بود و باش کیواسطے بہتر سمجہکر وہان دار الحکومت بنایا اور اپنے بزرگون
کے نام سے ماچ کا نام رامگڈہ رکہا۔
بعد ازان ڈہولا نے مارونی دختر رئیس اجمیر سے شادی کی ایک دفعہ جموائے
دیبی کے مندر سے مع مارونی رانی واپس آتا تہا کہ اثناء راستہ مینون نے
بہ تعداد گیارہ ہزار فراہم ہوکر اوسپر حملہ کیا ڈہولا نے اون سے لڑائی کی اور
اکثر آدمیون کو مارکر خود بہی مارا گیا اور اوسکے ساتہی بہاگ گئے۔
مارونی رانی حاملہ تہی اوس سے بعد وفات ڈہولا رائے کن کل پیدا ہوا اس نے
ڈہونڈار کا ملک فتح کیا اور اوسکے بیٹے میدل راؤ نے سوساوت مینون سے
شہر آمیر کہ اون کے سردار بہاٹو راؤ کا دار الریاست تہا فتح کیا اسکا معنی جگ ماتا
کے نام سے آمیر نامزد ہوا ہے اور ناندلہ مینون کو مغلوب کرکے گتور گہٹی کا
ضلع اپنے ملک مین شامل کیا اور آمیر مین سکونت اختیار کی میدل راؤ کے بعد

दोसा
बड़गूजर
सूरजवंशी
सेरवा
रावनथू
माच
रामगढ़
मारुनि
जमवाय
कनकुल
मेदलराव
सूसावन
भाटूराव
अम्बा
जगमाता
नांदला
गतुरघटी

سانپ پہن چڑہائے ہوئے اوسپر کہڑا ہے خوف زدہ ہوکر شور وغل کرنے لگی
اوسکی آواز سنکر ایک شکونی برہمن آیا اوس نے تشفی کی کہ خوف کی بات نہین
ہے بلکہ اس مبارک فال پر خوش ہونیکا موقع ہے کہ یہہ لڑکا بہت صاحب نصیب
ہوگا اوس نے جواب دیا کہ اسوقت تو بہوک کے غلبہ سے جان نکلی جاتی ہے آیندہ
دیکہا چاہیئے کیا ہوگا برہمن کو اوسکے افلاس پر رحم آیا اور اوسکو کہوگنگ کا راستہ
بتلایا کہ وہان تیری حاجت رفع ہوجاویگی وہ لڑکے کو اوٹہاکر پہاڑون کے اندر
اوس شہر مین گئی اور مینہ رئیس کی کسی کنیز سے ملکر روٹیون کے عوض مزدوری
کرنے کی التجا کی مینہ کی رانی نے اوسکو کنیز وکنین نوکر رکہا ایک روز اوس نے
کہانا پکایا اور مینہ رئیس نے جسکا نام رالنسی تہا کہایا تو اوسکو اپنے معمولی کہانے
سے ایسا خوشگوار معلوم ہوا کہ پکانے والی کو طلب کرکے اوسکی کل سرگذشت دریافت
کی اور جب اوسکو اس آفت زدہ عورت کے خاندان کی عظمت کا حال معلوم ہوا
تو اوسکو اپنی بہن اور ڈہولارے کو بہانجہ قرار دیکر بہت عزت و توقیر سے رکہا جب
یہہ لڑکا چودہ برس کا ہوگیا اوسکو کہوگنگ کا خراج ادا کرنے کیواسطے دہلی کو کہ وہان
تور بادشاہ حکمران تہے بہیجا وہان اوسکو پانچ برس رہنے کا اتفاق ہوا اور یہہ
خیال پیدا ہوا کہ مینہ رئیس کی ریاست کو لینا چاہیئے اس باب مین اوس نے مینون
کی ڈہولی سے مشورہ کیا اوس نے صلاح دی کہ دیوالی کے تہوار پر کل مینے
ننگے ہوکر ایک تالاب مین غسل کرتے ہین اوسوقت یہہ عمل کرنا چاہیئے چنانچہ
اوس نے ایسا ہی کیا کہ دہلی سے اپنے ہمقوم راجپوتون کا گروہ ہمراہ لاکر جس
[illegible] مینے نہاتے تہے سب اوسکو اونکی نعشون سے بہر دیا اور اونکے ساتہ

रालनसी

حصہ دوم

تاریخ قدیم

کچھواہہ نسل کے راجپوتون کو دعوی ہے کہ ہم راجہ رام چندر والی اجودہیا کے دوسرے
پسر کشن کی اولاد مین سے ہین کشن یا اوسکے بیٹے پوتو مین سے کسی نے اپنی
موروثی دارالریاست سے نقل وطن کرکے سون ندی کے کنارہ پر روہتاس
کا مشہور قلعہ تعمیر کیا تہا اور چند پشتون کے بعد ایک نامور شخص راجہ نل نے سنہ ۲۹۵ء
مین مغرب کیطرف چلکر نرور مین جسکو قدیم لوگ نیشدہ کہتے تہے قلعہ اور سلطنت
بنائی بعض یہہ بہی روایت کرتے ہین کہ نرور پہونچنے سے پیشتر اونہون نے لاہر
واقع کچھواہا گار اور گوالیار بہی آباد کئے تہے مگر اسکی تصدیق اچہی طرح نہین
ہوتی ہے اور زمانہ کے کل راجپوتون کیطرح راجہ نل کی اولاد کے نام بہی پایہ
پر ختم ہوتے رہے بتیسوین پشت مین سوراسنگہ ہوا اوسکے پسر ڈہولارائے نے موروثی
ریاست سے مخروج ہوکر سنہ ۹۶۷ء مین ڈہونڈار کا راج قایم کیا۔

کہتے ہین کہ جب سوراسنگہ رئیس نرور کا انتقال ہوا اوسکے بہائی نے راج چہینکر صغر سن
ڈہولارائے کو اوسکے موروثی حق سے محروم کیا اوسکی والدہ مفلسون کا لباس
پہنکر اور لڑکے کو ٹوکرہ مین اپنے سر پر لیکر مغرب کیطرف روانہ ہوئی اور قصبہ
کہوگنگ مین جو شہر جے پور کے موقع سے پانچ میل کے اندر تہا اور اوسمین مینون
کی آبادی تہی پہونچی راستہ کی تکان اور اشتہا سے لاچار ہوکر اوس نے
ٹوکرہ کو رکہدیا اور جنگلی بیر کہانے لگی یکایک ٹوکری پر نظر پڑی تو دیکہا کہ ایک

कुश
सोन रोहतास नल
नरवर नैषध
लाहर
कछुवाहागार
सवरासिंघ ढोलाराय ढूंढार
ढोलाराय
खोगंग

نمبر	نام قصبہ و دیہہ	عرض بلد شمالی درجہ	عرض بلد شمالی دقیقہ	طول بلد مشرقی درجہ	طول بلد مشرقی دقیقہ	کیفیت	
۸۲	بہالوٹ	۲۸	۱۰	۷۶	۶	۸۲ میل جنوب بمغرب دہلی سے ❊	भालोट
۸۳	بگڑ	۲۸	۱۳	۷۵	۳۸	جہوجہنون سے ۱۰ میل شمال مشرق مین	वगड
۸۴	باہرہ	۲۷	۵۳	۷۵	۱۵	بیشتر بڑا قصبہ تہا چہہ گز بلند پختہ فصیلون اور پختہ گہوگس کا قلعہ ہے اوسکے گرد تنگ وعمیق خندق ہے غارتگرون کا مسکن ہونے کے سبب ۱۸۳۵ء مین مسمار کیا گیا	बलहरा
۸۵	برائی	۲۷	۵۱	۷۵	۵۱	جہوجہنون سے ۲۵ میل جنوب مشرق مین	वराई
۸۶	بسئی	۲۷	۵۸	۲۶	۱	جہوجہنون سے ۲۵ میل جنوب مشرق مین	वसई
۸۷	گوہالہ	۲۷	۳۹	۷۵	۴۳	راستہ ہانسی و نصیر آباد پر قصبہ ہے ہانسی سے ۱۲۷ میل جنوب مین ❊	गुहाला
۸۸	گڈہ	۲۷	۵۰	۷۵	۴۰	جےپور سے ۶۶ میل شمال و مغرب مین ❊	गुढा
۸۹	لوہسل	۲۷	۲۳	۷۵	۲	اجمیر سے ۷۶ میل شمال مشرق مین ❊	लोहसल
۹۰	منڈائی	۲۸	۱۳	۷۶	۳	دہلی سے ۸۰ میل جنوب مشرق مین ❊	मंडाई
۹۱	منڈریلہ	۲۸	۸	۷۵	۳۲	جہوجہنون سے ۱۳ میل شمال مین ❊	मंडरेला

	نمبر	نام قصبہ و دیہہ	عرض بلد شمالی درجہ	عرض بلد شمالی دقیقہ	عرض بلد شرقی درجہ	عرض بلد شرقی دقیقہ	کیفیت
							تک بن گیا ہے علیحدہ پہاڑیون پر چار برجین بنے ہوئے ہین ؛
कोटपूतली	۷۶	کوٹ پوتلی	۲۷	۴۳	۷۶	۱۴	یہہ قصبہ دراصل توراوائی مین ہے مگر کہیتڑی سے متعلق ہونیکی وجہہ سے شیخاواٹی مین سمجہا جاتا ہے کوٹ بمعنی قلعہ اور اوسکے قریب موضع پوتلی ہے دونفظون سے کوٹ پوتلی مرکب ہوا ہے اونیسوین[۱۹] صدی کے شروع مین یہہ قلعہ بہت مستحکم تہا اوسپر مرہٹے قابض تہے لارڈلیک صاحب نے اونکو بیدخل کرکے قلعہ مع پرگنہ کے راجہ کہیتڑی کو دیدیا ؛
वसाऊ	۷۷	بساؤ	۲۸	۱۴	۲۵	۱۱	جہونجہنون سے ۲۲ میل شمال مغرب مین
सूरजगढ	۷۸	سورجگڈہ	۲۸	۱۷	۷۵	۴۹	جے پور سے ۹۵ میل شمال مین ؛
नवलगढ	۷۹	نول گڈہ	۲۷	۵۱	۷۵	۲۴	آبادان قصبہ اور پختہ فصیل ہے ؛
मंडावा	۸۰	منڈاوہ	۱۸	۱	۷۵	۱۸	جے پور سے ۱۰۶ میل شمال مغرب مین ؛
खंडेला	۸۱	کہنڈیلہ	۲۷	۳۴	۷۵	۴۰	راجگان کہنڈیلہ راج جیپور مین سالانہ ا روپیہ خراج دیتے ہین ؛

نمبر	نام قصبه وديهه	عرض بلد شمالی درجه	عرض بلد شمالی دقیقه	طول بلد شرقی درجه	طول بلد شرقی دقیقه	کیفیت	
٧٢	لچهمن گڈه	٢٧	٤٨	٧٥	١١	خوبصورت قصبه شهر جےپور کی وضع پر باقاعده آباد ہے بلند پهاڑی پر قلعه ہے سنه ١٨٠٦ع مین راؤ لچهمن سنگه نے اس قصبه کو آباد کنیا تها ؁	लक्ष्मनगढ़
٧٣	جهونجهنون	٢٨	٥	٧٥	٣٢	خوشنما قصبه ہے کثرت درختان اور باغون کی بهت رونق ہے خصوص اسوجهه سے که گرد نواح کا ملک خشک و بے برگ جنگل ہے یهه قصبه شیخاوت ٹهاکران اولاد ٹهاکر ساڈول سنگه کا مشترک دارالحکومت ہے ہر ایک ٹهاکر کا علیحده مکان بنا ہوا ہے یہان مدت تک انگریزی فوج کی چهاونی رہی تهی اور اب راج جیپور کی نظامت ہے	झुंझुनू
٧٤	کهیتڑی	٢٨	٠	٧٥	٥٣	ایک ریاست کا صدر ہے که وہان کے راجه کے علاقه کهیتڑی اور پرگنه کوٹ پوتلی عطیه لارڈ لیک صاحب کی چهه لاکهه روپیه سالانه کی آمدنی ہے ؁	खेतडी
٧٥	سنگهانه	٢٨	٦	٧٥	٥٦	الفنسٹن صاحب نے لکها ہے که یهه خوشنما	सिंघाना

نمبر	نام قصبہ وغیرہ	عرض بلد شمالی درجہ	عرض بلد شمالی دقیقہ	طول بلد مشرقی درجہ	طول بلد مشرقی دقیقہ	کیفیت
						مگر یہ اندازہ اونکا صحیح نہین ہے رئیس کی آمدنی چار پانچ لاکھ روپیہ سالانہ ہے اور چالیس ہزار روپیہ راج جیپور مین خراج دیتا ہے سنہ ۱۲۳۵ھ مین انگریزی فوج گئی تب سیکر بلا مقابلہ خالی ہو گیا تہا
۷۰	رامگڑھ	۲۸	۲۹	۷۵	۵	مغربی سرحد شیخاواٹی ملحق بیکانیر یہ بہت آباد ان اور دولتمند ساہوکارون کی بود و باش کا قصبہ ہے اوسکے گرد مضبوط فصیل ہے جیپور سے ۱۰۰ میل شمال مغرب مین ہے
۷۱	فتح پور	۲۷	۵۱	۷۵	۵۸	اس قصبہ کے گرد پست اور نامضبوط سنگین دیوار ہے مگر قلعہ البتہ مضبوط اور بلند فصیلدار کا ہے اوسکے گرد خندق اور ریتی ہے راو راجہ لچھمن سنگہ کے زمانہ مین یہ قصبہ بہت آباد اور بارونق تہا مگر اوسکے انتقال کے بعد ویران ہو گیا پانی بہاری ہے اور [illegible] فیٹ عمق سے کہینچا جاتا ہے

रानगढ़

फतहपुर

	نمبر	نام قصبہ و دیہہ	عرض بلد شمالی درجہ	عرض بلد شمالی دقیقہ	طول بلد مشرقی درجہ	طول بلد مشرقی دقیقہ	کیفیت
							مغرب مین اس گانو مین دو ہرد مورچون کی فصیل اور چہہ برجون کا قلعہ ہے
रेनवाल	۴۲	رینوال	۲۶	۴۱	۷۵	۴۵	راستہ دہلی و مئو پر ۱۸۱ میل دہلی سے جنوب مغرب مین
रूपगढ़	۴۳	روپ گڈہ	۲۷	۲۱	۷۵	۲۲	جے پور سے ۵۴ میل شمال و مغرب مین
सकोन	۴۴	سکون	۲۶	۴۲	۷۵	۱۱	جے پور سے ۹۴ میل جنوب مغرب مین
सरसाप	۴۵	سرساپ	۲۶	۱۰	۷۶	۱۰	پہاڑ پر قلعہ ہے آگرہ و نیمچ کے راستہ پر آگرہ سے ۱۴۷ میل جنوب مغرب
सावर	۴۶	ساور	۲۶	۸	۷۶	۹	آبادان گانو اور پہاڑ پر قلعہ ہے راستہ آگرہ و نیمچ پر ۱۴۷ میل جنوب مغرب آگرہ سے
शेरगढ़	۴۷	شیرگڈہ	۲۶	۲	۷۶	۳۵	جے پور سے ۴۷ میل جنوب مشرق مین
टली	۴۸	تہلی	۲۶	۳۵	۷۵	۵۷	جے پور سے ۴۴ میل جنوب مین
							شیخاواٹی
सीकर	۴۹	سیکر	۲۷	۳۶	۷۵	۲۰	ایک ریاست کا صدر ہے ٹوڈ صاحب نے راؤ راجہ صاحب سیکر کی آمدنی بقدر آٹھہ لاکھہ روپیہ سالانہ کی کہی ہے

نمبر	نام قصبہ و دیہہ	عرض بلد شمالی		طول بلد شرقی		کیفیت	
		درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ		
						یہان سنہ ۱۸۰۴ء مین بغرض فتح رام پورہ کے جنرل لیک صاحب کی فوج کا مقام ہوا تہا کہ اوسمین سے کرنل ڈن صاحب کے دستہ نے رام پورہ پر حملہ کیا تہا ؛	
۵۵	پالی	۲۵	۵۰	۷۴	۳۷	جہیل کے کنارہ چپ پر واقع ہے جیپور سے ۸۸ میل جنوب مشرق مین ؛	पाली
۵۶	پہاگی	۲۶	۳۴	۷۵	۳۸	راستہ دہلی و نیمچ پر نیمچ سے ۱۸۰ میل شمال و مشرق مین ؛	फागी
۵۷	پلودہ	۲۶	۳۷	۷۶	۵۳	آگرہ و کوٹہ کے راستہ پر آگرہ سے ۹۰ میل جنوب مغرب مین دامن کوہ پر ہے ہزار گہر کی آبادی ہے ؛	पिलोदा
۵۸	پپلاے	۲۶	۳۱	۷۶	۳۵	جے پور سے ۵۵ میل مشرق مین قصبہ کی شہر پناہ اور قلعہ ہے ؛	पिपलाय
۵۹	پچیور	۲۶	۳۰	۷۵	۲۶	راستہ آگرہ و نصیر آباد پر نصیر آباد سے ۴۸ میل شمال مشرق مین ؛	पचेवर
۶۰	پنواڑ	۲۵	۴۸	۷۵	۳۶	۱۸ میل جنوب مغرب جے پور سے ؛	पनवाड़
۶۱	رحیم گڈہ	۲۷	۳	۷۶	۵۸	راستہ آگرہ و اجمیر پر آگرہ سے ۲۰۰ میل	रहीमगढ़

	نمبر	نام قصبہ و دیہہ	عرض بلد شمالی درجہ	عرض بلد شمالی دقیقہ	طول بلد مشرقی درجہ	طول بلد مشرقی دقیقہ	کیفیت
माधोपुरा	۴۵	مادہوپورہ	۲۷	۲۶	۷۵	۴۲	راستہ ہانسی و نصیرآباد پر ۱۰۰ میل نصیرآباد سے شمال مشرق مین ؛
माधोपुरा	۴۶	مادہوپورہ	۲۷	۲۸	۷۵	۳۳	۳۹ میل شمال مغرب جیپور سے ؛
माधोपुर	۴۷	مادہوپور	۲۵	۵۶	۷۶	۷۴	۷۹ میل جنوب مشرق جے پور سے ؛
मानपुर	۴۸	مان پور	۲۶	۵۸	۷۶	۴۴	راستہ اجمیر و آگرہ پر آگرہ سے ۸۷ میل مغرب مین بان گنگا ندی کے کنارہ پر سولہ فیٹ بلند خام فصیل ہے ۸۰۰ گہر ۴۰۰۰ آدمیونکی آبادی ہے ؛
मेमापाड़ा	۴۹	مینہ پاڑہ	۲۶	۳۰	۷۶	۴۷	راستہ آگرہ و مئو پر ۱۰۷ میل جنوب مغرب مین آگرہ سے بنہن ندی پر واقع ہے
मोहनपुरा	۵۰	موہن پورہ	۲۶	۵۲	۷۶	۱۰	راستہ آگرہ اجمیر پر ۱۲۸ میل آگرہ سے مغرب مین ؛
मौज़ाबाद	۵۱	موضع آباد	۲۶	۴۰	۷۵	۴۵	راستہ آگرہ و اجمیر پر اجمیر سے ۸۴ میل مشرق مین ؛
नीवचू	۵۲	نیچبوہ	۲۷	۳۴	۷۴	۵۹	اجمیر سے ۸۷ میل شمال مشرق مین ؛
नसीरदा	۵۳	نصیردہ	۲۶	۰	۷۵	۳۰	۱۷ میل جنوب مغرب جے پور سے ؛
निवाई	۵۴	نوائی	۲۶	۲۱	۷۶	۲	جے پور سے ۵۰ میل جنوب مشرق مین

نمبر	نام قصبہ وغیرہ	عرض بلد شمالی درجہ	عرض بلد شمالی دقیقہ	طول بلد مشرقی درجہ	طول بلد مشرقی دقیقہ	کیفیت	
۳۷	کہیملہ	۲۶	۴۱	۶	۵۵	راستہ آگرہ و نصیر آباد پر ۸۲ میل جنوب مغرب آگرہ سے ٭	खेमला
۳۸	کہرنی	۲۶	۱۲	۷۶	۲۳	راستہ آگرہ و بوندی پر بوندی سے ۷۰ میل شمال مشرق مین ٭	खिरनी
۳۹	خوشحال گڈہ	۲۶	۳۰	۷۶	۴۷	راستہ آگرہ و مئو پر آگرہ سے ۱۰۹ میل جنوب مغرب ہے دوہرہ فصیل کا خام قلعہ ہے اوسکے گرد عمیق خندق ہے اور مکانات پختہ و سنگین ہین ٭	खुशालगढ़
۴۰	گگوڑہ	۲۶	۲	۷۶	۴	اونیارہ کے علاقہ مین خوشنما قلعہ اور قصبہ پہاڑ کے جنوب مین واقع ہے کنارہ پر تالاب ہے بوندی سے ۴۰ میل شمال مشرق مین ٭	ककोडा
۴۱	کانوتہ	۲۶	۵۰	۷۶	۳	جےپور سے ۱۱ میل مشرق مین ٭	कानोता
۴۲	کنواڑہ	۳۵	۴۶	۷۵	۵۰	۱۸ میل جنوب مین جےپور سے ٭	कनवाड़ा
۴۳	لمبیہ	۲۷	۱۹	۷۵	۲۲	جےپور سے ۳۵ میل شمال مغرب مین ٭	लम्बया
۴۴	لواین	۲۶	۴۶	۷۶	۱۶	راستہ آگرہ و نصیر آباد پر ۱۲۱ میل جنوب مغرب آگرہ سے ٭	लवायन

نمبر	نام قصبہ و دیہہ	عرض بلد شمالی درجہ	عرض بلد شمالی دقیقہ	طول بلد مشرقی درجہ	طول بلد مشرقی دقیقہ	کیفیت	
						مین واقع ہے ؛	
۲۸	ٹوڈہ	۲۶	۴	۷۵	۳۹	جے پور سے ۶۳ میل جنوب مغرب مین ہے ؛	टोडा
۲۹	بجرہ	۲۶	۲۵	۷۶	۲۷	جے پور سے جنوب مشرق پہاڑ پر قلعہ ہے ؛	बजेरा
۳۰	لاسہ کلان	۲۶	۲۰	۷۵	۱۴	راستہ نصیرآباد و گوالیار پر نصیرآباد سے ۲۹ میل مشرق مین شہر پناہ خام ہے ؛	लासा
۳۱	چوتھہ کا برواڑہ	۲۶	۳	۷۶	۱۹	ٹونک سے ۲۲ میل جنوب مشرق مین ؛	चौथकाबरव
۳۲	ڈانگر تھل	۲۶	۲۳	۷۵	۵۶	جے پور سے ۳۶ میل جنوب مین ٹونک سے ۱۵ میل شمال مین ؛	डांगरथल
۳۳	دریبہ	۲۷	۳۹	۷۵	۵۹	جے پور سے ۵۰ میل شمال مین ؛	दरीबा
۳۴	ایشرودہ	۲۶	۱۰	۷۶	۱۰	جے پور سے ۶۰ میل جنوب مین بناس ندی کے کنارہ چپ پر واقع ہے برونٹن صاحب لکھتے ہین کہ شہر کی خام فصیل ہے اور اوسکے گرد خندق ہے اندر ٹھاکر کا محل اور قلعہ ہے ؛	ईशरोदा ब्रोटन
۳۵	گھاٹہ	۲۶	۳۸	۷۶	۳۵	جے پور سے ۴۵ میل جنوب مشرق مین	घाटा
۳۶	جوبنیر	۲۶	۵۶	۷۵	۲۸	راستہ دہلی و نصیرآباد پر نصیرآباد سے ۶۶ میل شمال مشرق مین ؛	जोबनेर

نمبر	نام قصبہ وغیرہ	عرض البلد شمالی درجہ	عرض البلد شمالی دقیقہ	طول البلد مشرقی درجہ	طول البلد مشرقی دقیقہ	کیفیت
						پہاڑ کے قاب مین دامن کوہ پر آباد ہے اور پہاڑ پر قلعہ ہے قلعہ اور آبادی کے درمیان وسط بلندی کوہ پر زمین کا محاذ دہلی سے ... میل جنوب مغرب مین ہے
۲۳	رامگڑھ دانتہ	۲۷	۱۵	۷۵	۲۱	۱۷۱ میل شمال مغرب جے پور سے ۔
۲۴	ساموت	۲۷	۱۳	۷۵	۵۴	بڑا قصبہ راستہ دہلی و مئو پر دہلی سے ۱۸۲ میل جنوب مغرب مین دامن کوہ پر واقع ہے پہاڑ پر قلعہ ہے اور قصبہ کے گرد فصیل ہے یہان کے ٹھاکر ناتھاوت اور بلقب راو ملقب ہین ۔
۲۵	سانگانیر	۲۶	۴۹	۷۵	۵۲	جے پور سے ۹ میل جنوب قصبہ ہے یہان کپڑے کی رنگت کا بڑا کارخانہ ہے اور [illegible] اور رومال رنگے جاتے ہین ۔
۲۶	سینتھل گڈھ	۲۷	۵	۷۶	۲۳	راستہ دہلی و جے پور پر جے پور سے ۲۶ میل شمال مشرق مین خام فصیل کا قصبہ ہے
۲۷	شاہ پورہ	۲۷	۲۵	۷۶	۱۲	راستہ دہلی و مئو پر بڑا قصبہ ہے اور راو کے گرد فصیل ہے دہلی سے ۱۲۷ میل جنوب مغرب

रामगढ दान्ता
सामोत
सांगानेर
सैन्थलगढ
शाहपुरा

نمبر	نام قصبہ وديہہ	عرض بلد شمالی		طول بلد مشرقی		کیفیت
		درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	
						دہلی سے ہے ؞
۱۸	مالپورہ	۲۶	۱۷	۷۵	۲۵	راستہ دہلی و نیمچ پر ۲۱۶ میل جنوب مغرب دہلی سے
۱۹	منوہرپور	۲۷	۱۹	۷۶	۱	راستہ دہلی و ڈنڈہ پر دہلی سے ۱۳۲ میل جنوب مغرب میں ہے ؞
۲۰	مادہوپورہ عرف نیاشہر	۲۵	۵۵	۷۶	۳۳	۱۷۲ میل جے پور سے جنوب مشرق میں بڑا قصبہ سرحد بوندی پر واقع ہے بروٹن صاحب لکھتے ہیں کہ اس نواح میں اس سے بڑا شہر جے پور کے سوا اور کوئی نہیں ہے ؞
۲۱	اونیارہ	۲۵	۵۵	۷۶	۱۰	یہہ قصبہ ریاست اونیارہ کا صدر ہے اور یہین راؤ راجہ کی سکونت کا پختہ قلعہ ہے شہر کے گرد فصیل اور خندق ہے ؞
۲۲	پاٹن	۲۷	۴۷	۷۶	۹	یہہ مقام توراواٹی کی بتیسی کا صدر ہے جب ۱۸۳۵ء میں بائلو صاحب وہان گئے تھے یہان کا حاکم اور تور راجپوتون کا سرگروہ راو لچھمن سنگہ تہا اس نے اپنے باپ کو قتل کرکے مسند حاصل کی تہی مگر بعد ارتکاب اس فعل کے اتنا پشیمان ہوا کہ جس محل میں

मालपुरा

मनोहरपुर

माधोपुर

नयाशहर

उनयारा

पाटन

बायलोसाहब

مہاراجہ صاحب کا محل و باغ مع مکانات متعلقہ وسط کے مربع ہین کہ طول مین
نصف میل ہے واقع ہے محل کا اول مکان کہ ہوا محل نام سے مشہور ہے
بازار کے کنارہ پر سات آٹھہ منزل کی بلندی کا ہے اوسکے جانبین کو بلند
برجین اور اون پر چھتریان ہین احاطہ کے اندر دو بہت وسیع اور چند چھوٹے
چھوٹے دیوانخانے سنگین ستونون کے ہین اور باغ جسکے گرد بلند مورچہ دار
فصیل ہے نہایت خوبصورت اور رونق کا مقام ہے اوسکی روشون پر
فوارہ اور سرو و شمشاد کے درخت اور پہلوار اور جابجا آرایش کے چبوترے
بکثرت ہین اور اگرچہ فرداً فرداً ہر ایک تختہ چندان خوبصورت و خوش قطع
نہین مگر فی الجملہ کل باغ ازبس عمدہ و دلچسپ ہے - جیکومنٹ صاحب نے لکہا
ہے کہ اس وسیع احاطہ کے اندر قریب بارہ محل ہین کہ ہر ایک سے دوسرے
کو نال یا باغ مین ہوکر راستہ آمد رفت کا ہے سب سے عمدہ مکان دیوان
خاص بشکل مستطیل بالکل سنگ مرمر کا بنا ہوا ہے اور یہی پتھر کل مکانات مین
بکثرت خرچ ہوا ہے بڑے بازار اور کوچون مین بہی مکانات اسی پتھر کے
بہت خوبصورتی سے بنے ہین اور ایسی ہی عمدہ تعمیر و عظمت کے کثیر التعداد
مندرون اور چند مسجدون سے شہر کی رونق و ترقی ہوئی ہے -
توپخانہ مین توپین ڈہالنے اور سوراخ کرنے کی کلین ہین مگر در یتولا وہان
کوئی توپ تیار نہین ہوئی ہے البتہ بڑی بڑی جسامت کی چند پرانی توپین
ہین کہ اون مین کمائے ہوئے لوہے کی سلاخین اوپر سے مرکب دہات کا
غلاف لگاکر جمائی گئی ہین مگر وے بطور آلہ حرب کسی کام کی نہین ہین -

بہت تفصیل کردہ ور سے زیادہ ہے مگر جرمانہ و مال لاوارث مسترد ہ سارقان و
جرمانہ و نذرانہ مسند نشینی کی رقمین کہ اسمین داخل ہین ملک کی آمدنی سے علاوہ ہین
جیپور کے انتظام مین نرمی اور سستی کا نقص ہے باشندگان شہر و منتظمان
ملک آسایش پسند ہین اور جس کام مین تکلیف ہو اوس سے متنفر ہین سب
عیش و دل لگی مین مصروف رہتے ہین غبن اور رشوت ستانی کا بازار گرم
ہے کیونکہ موجبات ترغیب بہت ہین اور سزا کا خوف بالکل نہین ہے اظہار
ہمت کیواسطے قوت کی کمی نہین ہے مگر سختی یا خود اختیار عمل کرنیکی کسیکو
خواہش نہین ہے اجراے کار مین طوالت بہت ہوتی ہے مگر انسانی عدل
کی خواہش موجود ہے فی الجملہ ہر امر پر لحاظ کرنے سے ظاہر ہے کہ دانشمند
ہے اور انتظام ملک مین جیپور راجپوتانہ کی دیگر ریاستون سے فائق ہے
اب راج جیپور کے علاقہ کے شہر و قصبون کا حال لکھا جاتا ہے ۔

کل قصبات و دیہات راج [illegible]
خالصہ کے [illegible] ٹھاکران و معاملت گذاران [illegible] انعام
و بخشش و خیرات [illegible] ہین ۔

جے پور دار الحکومت کہ بجز جنوب کے ہر طرف سے پہاڑون سے
محروس ہے مختصر میدان پر واقع ہے شمال مین شہر سے ملحق کوئی سو فیٹ
کی بلندی کا پہاڑ اور اوسپر عالیشان محل ہین جنوب کیطرف اس پہاڑ
کی چڑھائی بہت کھڑی اور ناقابل گذار ہے مگر البتہ شمال کیطرف بتدریج
آمیر قدیم دار الریاست تک پست ہوتا گیا ہے شہر جے پور کا طول مشرق و

افسر ہوجاتا ہے اور وقت اور مقام غارتگری مقرر ہوکر وہین سب جمع ہوجاتے ہین ساہوکار بہی بعض مجرمون کو نوکر رکہتے ہین اور اونکی حملہ آوری سے آگاہ ہوکر ارسال مال مین بحسب ضرورت توقف یا سرعت عمل مین لاتے ہین ساہوکار اور غارتگرون کے درمیان یہہ کارروائی ہمیشہ رہتی ہے اور اسکے سبب سے زبردست راجپوت اور قایم خانیون کو مال بحفاظت پہونچانے مین اُجرت ملتی ہے مگر چونکہ ان لوگون کی بہی کثرت ہے جسقدر اونکو ہندوستانی ریاستون مین ہوکر جانے مین محصول دینا پڑتا اوسکی نسبت اس اُجرت مین کفایت رہتی ہے علی العموم غارتگری صرف اوسی حالتمین ہوتی ہے جب حفاظت مال کا پیشتر سے بندوبست نہین کیا گیا ہے۔

علاقہ کہیتڑی مین شیخاوت اور قایم خانی غارتگر نہین ہین وہان کے مینہ باتفاق مینہ ہاے علاقہ الور و شاہجہان پور ضلع گوڑگانوہ دور دور جاکر وارداتین کرتے ہین زیادہ تر اونکی وارداتین اندور و بمبئی و حیدرآباد دکن کی سڑکون پر ہوتی ہین۔

علی العموم جے پور کے ملک کی آمدنی کروڑ روپیہ سالانہ کی سمجھی جاتی ہے مگر خالصہ مین صرف پینتیس یا اڑتیس لاکہہ روپیہ کی آمدنی کا ملک ہے اور باقی جسمین بعض بہترین حصص ہین کسیقدر سردارون کے قبضہ مین ہین اور کسیقدر بصیغہ چن ارتہہ مندر یا برہمنون کو دیا ہوا ہے عطیات کی چار قسمین ہین اول خراج گذار یعنی عطیات راج جنکے قابض صرف خراج دیتے ہین نوکری نہین کرتے ہین راجاوت راجپوت کہ خود مہاراجہ صاحب کے خاندان مین ہین

فضیلت حاصل کی کہ اونکا حال بعد کہیتڑی کی لکھا جاویگا یہان صرف اولاد ٹہاکر
سادول سنگہ کا شجرہ کرسی نامہ لکھا جاتا ہے - علاوہ صاحب جایداد شیخاوتون
کے اونکی چند شاخ ایسی ہین کہ کچھہ آمدنی نہین رکہتے ہین صرف چند دیہات ہین
بکثرت آباد ہین پیداوار دیہہ سے بسر اوقات نہین ہوتی بعض کسی ٹہاکر کی
نوکری کرتے ہین اور بعض غارتگری و ڈاکہ زنی کرتے ہین انمین بڑا گروہ
سلہدی والون کا ہے کہ اونکا اول بزرگ سلہدی سنگہ ٹہاکر سادول سنگہ
کا بھائی تہا مگر اپنی کوتہ اندیشی اور تند مزاجی سے شریک جایداد نہوسکا اوسکی
اولاد کہیروڑ - جاکہل - نگلی - موہن واڑی - کہڑب - دیوتہ - چہارودہ
وغیرہ چہہ سات دیہات مین رہتے ہین اور راج جیپور یا ٹہاکران سادول سنگہ
جیکی نوکری کرکے وجہہ معیشت پیدا کرتے ہین -

सलहदीसिंह

खीरोड़
जाखल
नगली
मोहनवाड़ी
खड़ब
देवता
छारड़ड़ी

راجپوتون کے سوائے شیخاواٹی مین اور خصوص کہیتڑی و شمال مشرقی حصہ
مین ایک اور قوم بہ تعداد کثیر مینون کی ہے راج جیپور مین قلعہ اور خزانہ
کے محافظ ہونیکے سبب سے مینون کا بہت زور ہے اونکی شاخین کل
ملک مین پہیلی ہوئی ہین البتہ یہہ لوگ ہمت و جوانمردی مین بوندی و میواڑ
کے کہراڑ کے مینون سے کمتر ہین مگر چوری اور دور دور کی ڈاکہ زنی و
غارتگری کی مہمات و تدبیرون مین اون سے فایق ہین شیخاواٹی مین جہان
راجپوت اور قایم خانی بکثرت ہین ایسے لوگون کیواسطے سرحد ار بلنا دشوار
نہین ہے ہر تجارت کے شہر مین مینون کے مخبر رہتے ہین اور روانگی
مال اور نقد وغیرہ کی صحیح اطلاع دیتے ہین ہر مجمع مین راجپوت یا قایمخانی

तादूलसिंह

बेसाउ
सूरजगढ़
नवलगढ़
मंडावा
डूंडलोद
खेलसीसर
मलसीसर
मंडरेला
इसमाइलपुर
जखोड़ा
परसरामपुरा
हेवरावास
चंदाना
हीरवा
वदनगढ़
डूमरा
गांग्यासर
टांई
सुलताना

सल्हदीसिंह

खीरोड़
जारखल
नगली
मोहनपाड़ी
खड़व
देवता
छारदड़ी

مگر شیخاوتون مین سب سے بڑا گروہ جو شیخاوائی کے جزو اعظم پر بتعداد کثیر پھیلا ہوا ہے سادول سنگہ جی والون کا ہے اونکا مکاں قصبہ اودیپور سے ہے۔۔ اون کے بزرگون نے قایم خانی نواب سے فتح کر کے جہونجہنون پر قبضہ کیا تہا اس خاندان مین اول نامور شخص اور کل ٹہاکرونکا مورث اعلے سادول سنگہ تہا اوسکے پانچ بیٹے ہوئے کشن سنگہ - نول سنگہ - زور اور سنگہ کیسری سنگہ - اکھے سنگہ انہین سے اکھے سنگہ لاولد رہا باقی چارون نے اور اوسیطرح اون کی اولاد نے ملک موروثی کو مساوی حصون مین تقسیم کیا کہ اسطرح اوقات مختلفہ پر بساؤ - سورجگڈہ - نول گڈہ - منڈاوہ ڈونڈلود - السیسر - ملسیسر - منڈریلہ - اسمعیل پور - جکہوڑہ - پرسرام پور دیوراواس - چنڈانہ - ہیروہ - بدن گڈہ - ڈومرہ - گانگیاسر - ٹائین سلطانہ - بیسیون جایداد ہوگئین اور اون مین سے بہی اکثر مین پچاس اور بعض مین بیس تیس حصہ وار ہوگئے ہر ایک کی آمدنی مختلف ہے - ڈونڈلود و سورج گڈہ - و نولگڈہ - منڈاوہ وغیرہ بیس بائیس تیس تئیس ہزار اور غایت درجہ بساؤ کے ساٹھ ہزار روپیہ سالانہ کی آمدنی ہے اس مین سے ہر ایک حسب حصہ و حیثیت اپنے خراج دیتا ہے - باوجود اس تقسیم اور ٹہاکرون کے مقامات مختلفہ پر مسکن گزین ہونیکے قصبہ جھونجہنون سب کا مشترک دار الریاست رہا اتفاق حسنہ سے کشن سنگہ کے زیادہ اولاد نہوئی اور بجز حقدار ثان پہاڑ سنگہ کے اوسکا حصہ غیر منقسم رہا اور اوسکی اولاد نے اپنی ہمت و لیاقت سے ملک اور رتبہ مین ترقی کر کے کل خاندان مین

सादूलसिंह

बिसाउ
सूरजगढ़
नवलगढ़
मंडावा
डुंडलोद
अलसीसर
मलसीसर
मंडरेला
इस्मायलपुर
जखोड़ा
परसरामपुरा
देवरावास
चंदाना
हीरवा
बदनगढ़
डूमरा
गांग्यासर
टांई
सुलताना

ہرایک کہیت برابر تقسیم ہوجاتا ہے سلطانہ و گانگیاسر و کہیالی و ٹائیلن وغیرہ دیہات مین اتنے ٹہاکر ہین کہ ہرایک کے حصہ مین صرف چند بیگہہ اراضی ہے۔

شیخاوتون مین راجگان کہنڈیلہ اپنے مورث اعلےٰ گردہر سنگہ کے نام سے گردہرجی کے کہلاتے ہین اگرچہ وہان پانہ یعنی حصص صرف دو ہین اور ہرایک مین علیحدہ راجہ ہے مگر اس خاندان مین جتنے آدمی غریب یا امیر ہین سب بلقب راجہ معروف ہین تابجدیکہ جو افلاس وکم استعدادی سے مزدوری کرتے ہین وہ بہی راجہ کہلاتے ہین اور اس نواح مین ایک عام مقولہ ہے کہ گردہرجی کے سب راجہ۔

منوہرپور کے راؤصاحب قدیم سردار اور ذی رتبہ ہین مگر بخلاف کل شیخاوتون کے کہ خراج گذار ہین راؤ منوہرپور جاگیردار ہین کہ اونکے سواے راج مین نوکری کرتے ہین سیکر کے سردار بلقب راؤراجہ ہین اون کے علاقہ مین خاص سیکر اور رامگڈہ لچہمن گڈہ و فتح پور وغیرہ قصبات دولتمند ساہوکارون کی آبادی کے ہین اور اونکے بہائی بیٹون مین سے چند ٹہاکر بہوتہہ و پانٹودہ و شیام گڈہ وغیرہ کے بہت زبردست وسرکش ہین چنانچہ ڈونگر سنگہ ٹہاکر عرف ڈونگ جی جس نے بار وٹہیہ یعنی باغی ہوکر چند سنگین وارداتون کا ارتکاب کیا تہا اور گرفتار ہوکر محبس آگرہ مین قید ہوا اور اوسکا بہتیجا جواہر سنگہ جیلخانہ توڑ کرادسے فرار کرلایا موضع بہوتہہ علاقہ سیکر کا رہنے والا تہا۔

सीकर
रामगढ
लछमनगढ
फतहपुर
बिठोठ
पाटोदा
श्यामगढ
बारोठिया

बिठोठ

مانوس ہوگئے اور اکثر مسلمانی رسمین اختیار لین کہ مثل ہندو دیوتون
مسلمان پیر و پیغمبرون کی پرستش کرتے ہین بچہ پیدا ہونے پر کلمہ پڑہا
جاتا ہے اور بکرہ ذبح کرکے بچہ کو اوسکے خون سے نہلاتے ہین اور
جنگلی سُور کا گوشت جو دیگر راجپوتون کی پسندیدہ غذا ہے شیخاوتون مین
ممنوع ہے جب سے شیخاوت ملک کے مالک ہوئے ہین قایم خانی غارتگر
لڑکے یا سوارون مین نوکری کرکے بسر اوقات کرتے ہین اور ہمیشہ
بہادر وفادار اور بلاتعصب ثابت ہوئے ہین انکا مجمع کثیر سرکار انگریز
ی فوج بنگالہ و بمبئی و کنٹنجنٹ نظام مین نوکر ہے اور پانچہزار آدمی سرسالار
جنگ صاحب وزیر حیدرآباد کے پاس نوکر ہین جس گانو مین قایم خانیو
ں کی آبادی ہے اوسمین فوج سواران کے ہر درجہ کی ملازم تمغا پہنے ہوئے نظر
آتے ہین اور شیخاواٹی کے برابر سوارون کی بہرتی کیواسطے ہندوستان
مین کوئی سرزمین نہین ہے شیخ جی کے وقت سے ابتک شیخاوت بہت
بڑہ گئے ہین اونکی قوت کم کرنے کیواسطے بمرور عرصہ سو برس راج جیپور
نے اونکی خانگی نزاع کو موقع غنیمت سمجہکر یہہ دستور جاری کیا کہ جب
کوئی ٹہاکر مرتا ہے اوسکی اولاد جایداد کو برابر حصون مین منقسم کرلیتی
ہے صرف سیکر اور کہیتڑی کی ریاستین اس خلل انداز تقسیم سے بچ رہی
ہین سیکر مین جس چہوٹے بہائی نے دعوی کیا اوسکو مار ڈالا۔
اور کہیتڑی مین کسی راجہ کے ایک سے زیادہ لڑکا پیدا نہوا۔ اس
تقسیم مین ایک بڑا نقص یہہ ہے کہ ہر ایک قصبہ ہر ایک گانو ہر ایک گہر اور

اور چمک کم ہوتی ہے اور پہاڑ کے شمالی کنارہ پر ٹوڈہ کے پاس نیلم کی کان تبلاتے ہین مگر اب اوسکی صرف روایت باقی ہے جس زمین مین ملتی تہی اب اوسکا کچہہ پتہ ونشان نہین ہے۔

آج جیپور کی آبادی کا اندازہ صحیح نہین ہوسکتا ہے ٹوڈ صاحب نے شیخاواٹی مین فی مربع میل اسی باشندہ لکہے ہین اور قصبون کی آبادی دیکہتے ہوئے یہہ زیادہ نہین ہے۔ اگر ہر قصبہ مین بیس میل کے فاصلہ پر بیس ہزار آدمی خیال کیے جاوین تو علاوہ دیہات کے فی مربع میل پچاس آدمی ہوتے ہین پس شیخاواٹی کیواسطے فی مربع میل پچاس کے حساب سے دو لاکہہ پچاس ہزار کی آبادی قریب بصحت ہے اور اگر باقیماندہ ملک مین فی میل مربع ۱۵۰ کس کہ بہت واجبی اندازہ ہے خیال کرین تو پندرہ لاکہہ ہوتے ہین کہ اسطرح کل ملک کی آبادی ساڑہے سترہ لاکہہ آدمیون کی ہوتی ہے۔

جے پور کے آباد ان حصون کی آبادی راجپوتانہ کے دیگر ممالک سے مختلف نہین ہے مگر شیخاواٹی کی خصوصیت لکہنے کے لایق ہے یہہ کل ملک شیخاوت راجپوت ٹہاکرون کے قبضہ مین ہے شیخ جی اونکا مورث اعلے جے پور کے بارہوین مہاراجہ صاحب اودے کرن کا پوتا تہا سابق مین شیخاواٹی پر قایم خانی لوگ کہ چوہان راجپوتون سے مسلمان ہوئے ہین قابض تہے مہاراجہ اودے کرن نے اونکو مغلوب کرکے شیخاواٹی کو فتح کیا مگر اونکی بود وباش ملک مین رہی آئی آخر کار شیخاوت بہی اونسے

بهار صاف پانی جوش دینے سے نیلا تھوتھا علیحدہ ہوکر رودہ دار
ڈلے علیحدہ ہوجاتے ہین اور دوسری دفعہ جوش دینے سے بالکل
صاف ہوجاتا ہے اور پانی مین پھٹکری تو وہ پانی سے اوسکا شورہ دانہ
نمک سے جدا لیتے ہین۔

नागोर
बालور کے پہاڑ مین کہ کہیتڑی کے قریب اور قلعہ کہیتڑی سے بلندی پر
واقع ہے تانبہ کی داتین ستیہ نکلتا ہے اوسکا مینا کاری مین بہت
خرچ ہے کہ دہلی و جےپور و حیدرآباد کو بکثرت بھیجا جاتا ہے۔ قصبہ
سنگہانہ کے پہاڑون مین بہی کہ اونکا سلسلہ کہیتڑی سے ملا ہوا ہے
تانبہ بہت نکلتا ہے۔

सिना मीनाकारी

सिंघाना

سرحد الور کے پہاڑون مین سنگ مرمر کی قسم کا سفید پتھر نکلتا ہے اور
خوشنما تعمیرات مین بہت کام آتا ہے عمدہ سنگ مرمر جو آگرہ کے روضہ
تاجگنج اور موتی مسجد وغیرہ مین خرچ ہوا ہے کان مکرانہ واقع مارواڑ کا
ہے کہ سانبہر کی جہیل سے بیس میل مغرب مین ہے وہان سے جیپور مین
آکر تراشا جاتا ہے اور عمدہ چیزین بنائی جاتی ہین مکرانہ کے پتھر پر
سرد و گرم ہوا کم اثر کرتی ہے اور جیپور کے سفید پتھر سے جو کسیقدر
مدت بعد ہوا کی تاثیر سے زرد ہوجاتا ہے اوسکے اجزا بہت باریک
ہین موٹی سیاہ پتھر کی ایک کان اب موضع بہسلانہ پرگنہ کوٹ پوتلی
علاقہ کہیتڑی مین نکلی ہے اوس سے بہت چیزین تیار ہوتی ہین۔
قرب و جوار راج محل مین لالڑی بہت نکلتی ہے مگر اوسکا رنگ سیاہ

भैंसलाना
कोटपूतली
खेतडी

राजमहल
लालड़ी

اوسکے کمانے کی ترکیبین جاہلانہ اور ابتدائی ہین اور کانین پہاڑکے
اندر صرف بطور سوراخ بلالحاظ راستہ آمد رفت جہان سے اچھی دہات
نکلی ہے بنائی ہین چونکہ عمدہ دہا پانی کے اندر غرق رہتی ہے پانی نکالنے
مین کہ سواے ہاتہہ کے اور کوئی ذریعہ نہین ہے بڑی دقت ہوتی
ہے ایک کان مین کہ ساٹہہ درجہ کی ڈہال سے تین سوفیٹ کے نشیب
مین ہے ستر آدمی صرف اسی کام مین مصروف رہتے ہین اسکا یہہ نتیجہ ہے
کہ اکثر بہترین کانین چہوڑدی گئی ہین اور کان والے بے سرمایہ و محتاج
ہین اسواسطے جہان کچہہ پیشتر رہگیا ہے وہین کہودتے ہین بہترین دہات
مین سے فیصدی بارہ جزو تانبہ نکلتا ہے مگر اوسط پیداوار فیصدی
نوسے زیادہ نہین ہوتا ہے کان والون کا بیان ہے کہ نیچے کی تہ مین
اسقدر دہات ہے کہ پانی نکالدیا جاوے تو فیصدی بیس بلکہ پچیس تک
تانبہ نکلسکتا ہے —
کارخانہ مین دہات اول کنکرون سے علیحدہ کرکے اور باریک پیسکر اوپلہ کے
ساتہہ پکائی جاتی ہے پہر گول بہٹون مین گلائی جاتی ہے یہہ بہٹیان دو فیٹ
بلند اور ایک فیٹ کے قطر کی ہوتی ہین تین موس یعنی دہونکنی چلتی
ہین اور بارہ گہنٹہ مین گلجاتی ہے اور کل دہات بہٹی کی تہ مین جمجاتی ہے
اوسکو ہنرور کوٹ کر صاف کرلیتے ہین اور شلاخین بناکر ٹکسال مین
ٹکے کاٹ لیتے ہین —
اکثر کانون مین نیلہ تہوتہا اور پہٹکری کا پانی کہ پہاڑ کی تہ مین بکثرت ہین

मूस
धोंकनी
टकसाल
टके
नीलाथोथा
फिटकड़ी

جاتا ہے اور جب تک موسم وفا کرتا ہے اسیطرح ہوتا رہتا ہے ایک دفعہ
کے بنائے ہوئے احاطے اور کیاریان تین سال تک کام دیتے ہین پہر
مرمت طلب ہوجاتی ہین سانبہر مین نمک بنانے کے قریب سولہ احاطے
ہین غیر خالص نمک بہی جو زمین پر جم جاتا ہے فراہم کیا جاتا ہے مگر اوسکی قیمت نہین
ہوتی ہے سانبہر مین قریب نو لاکہہ من نمک ہر سال تیار ہوتا ہے تعجب ہے
کہ جہیل مین اسقدر نمک کہان سے آتا ہے کوئی شور ندی اوسمین
شامل نہین ہوتی ہے اور شمال مین نوحہ پر اور جنوب مین سانبہر پر
کنوؤن مین بالکل شیرین پانی ہے نہ اوسکے گرد مین کوئی نمکین پہاڑ
ہے غالباً یہہ مادہ جہیل کے کسی مختصر حصہ مین موجود ہے کہ نمکین چشمہ
کے سبب سے کبہی خشک نہین ہوتا ہے یا اوسی کے اندر نمکین پہاڑ
ہے کہ کسی اور مقام پر زمین سے نہین نکلا ہے دلدل مین غرق ہوجانے
کے خوف سے کسی نے اس جہیل کا امتحان نہین کیا ہے نمک کا حساب
بورون سے ہوتا ہے ہر ایک بورہ مین سینتیس ۳۷ من بہرتے ہین اسطرح
سال تمام مین چوبیس ۲۴ ہزار بورہ آٹہہ لاکہہ اٹہاسی ہزار من نمک کے پیدا
ہوتے ہین اور سولہ روپیہ بورہ کے حساب سے کہ فی من آٹہہ آنہ بورہ
سے بہی کم ہوا فروخت ہوتا ہے اس حساب سے چار لاکہہ روپیہ کی آمدنی
ہے نوحہ اور گڈہہ مین جو نمک پیدا ہوتا ہے وہ اسکے علاوہ ہے۔
نمک کے سواے جے پور کے علاقہ مین کہیتڑی کیطرف تانبہ۔ پہٹکڑی
آہن اور سیسہ کی کانین بہت ہین تانبہ کی دہات کثرت سے ہے مگر

ہوتا ہے۔

طویل اور ایک میل عریض عمیق ترین مقام ہوتا ہے
یہہ جھیل مع ساٹھہ دیہات متعلقہ کے جے پور و جودھپور کی مشترک ملکیت
تھا ہر ایک ریاست نے وقتاً فوقتاً انقلاب زمانہ سے موقع پاکر دیہات
علیحدہ کر لیے کہ آخر کار علاوہ سانبھر کے صرف بارہ گانو مشترک رہگئے ان
دیہات مین نوحہ اور گڈہ واقع کنارہ جھیل پر جودھپور والون نے قبضہ
کر لیا اور فروخت نمک کیواسطے علیحدہ کارخانجات جاری کر دئیے مگر بالفعل
ان کارخانون مین نمک بہت کم ہوتا ہے کیونکہ جب جھیل کا پانی خشک ہوتا
ہے صرف سانبھر کیطرف رہجاتا ہے مگر سانبھر کیطرف جانے سے باز رکھنے
کیواسطے مارواڑی لوگ اوسکے اندر لکڑی اور تختون کا بند باندہ دیتے
ہین اوسمین کسی قدر پانی رہکر کارخانہ جاری رہتا ہے نمک کیاریون
مین بنایا جاتا ہے جس مقام پر ڈیڑہ فیٹ پانی ہوتا ہے وہان اسمین
اونچی ڈولی بنالیتے ہین کہ کیچڑ خشک ہوکر جم جاوے یہہ ڈولی ہر طرف
سے تین سو گز ہوتی ہے اور اوسکی پشت پر چار انچ عریض جھاڑ اور
لکڑیون کا پشتہ لگایا جاتا ہے تاکہ ہوا اور لہرون سے پشتہ ٹوٹکر روہ
جمنے مین خلل واقع نہو اس گل کے اندر کیاریان بیس فیٹ طول اور دس
فیٹ عرض کی بنائی جاتی ہین مگر انکی ڈولیان بڑے احاطہ کے پشتہ سے
پست ہوتی ہین درخت فراس کی شاخین کیاریون مین ڈالی جاتی ہین
جون جون پانی خشک ہوتا ہے عمدہ صاف روہ دار نمک ان شاخون پر
جمتا جاتا ہے اونکو صاف کرلیا جاتا ہے پھر جھیل مین سے تازہ پانی بھر دیا

جہنجہنون ہین کہ شیخاوائی کے سب ٹہاکرون کا مشترک دارالحکومت ہے اور جے پور کا ناظم بہی وہان رہتا ہے بیس ہزار آدمیون کی آبادی ہے باشندون کی یہہ تعداد بظاہر زیادہ معلوم ہوتی ہے مگر یاد رکہنا چاہئے کہ کل آبادی مین سے فیصدی انسی آدمی انہین قصبون مین ہین او ان مین باہم بیس میل کا فاصلہ ہے اور درمیان مین شاید کوئی ایسا محلہ یا ڈہانی آتا ہے جسے گانو کہہ سکتے ہین -

تنگون کے گہرون کا حال قصبون کے مکانات سے بہت مختلف ہے مدور گہاس کے خس پوش چہپر ہین اور اون کے گرد خاردار باڑہ لگی ہوئی ہے اور اوس سے مویشی اور بہیڑون کیواسطے احاطہ بناتے ہین کسیقدر پرانی باڑہ اوڑنے سے باز رکہنے کیواسطے کسیقدر گرد نواح کی ریت کو نظر سے چہپانے کیواسطے یہہ باڑہ ہر سال نئی لگائی جاتی ہے -

راج جے پور کے اکثر حصون مین شور پانی ہے اور شور پانی کے چند قدرتی تالاب بہی ہین مگر اونمین سے کسی مین اسقدر نمک نہین نکلتا جسکے جمع کرنے سے کچہہ فائدہ ہو - البتہ سانبہر کی جہیل پر نمک کا اتنا بڑا کارخانہ ہے کہ کل ممالک مغربی وشمالی اور بندیل کہنڈ وہان کا نمک کہاتا ہے -

سانبہر کا جہیل جے پور اور مارواڑ کی سرحد پر واقع ہے برسات کے موسم مین اوسکا طول ۲۴ میل اور عرض آٹہہ میل ہوجاتا ہے مگر ایسا پایاب ہوتا ہے کہ آدمی ہر جگہہ پہر سکے اسکے جنوب مشرقی کنارہ پر قصبہ سانبہر آباد ہے اوسکے سامنے گرمی کے موسم مین جہیل کا حصہ سیاہ گدلہ پانی کا دو میل

نوآباد ہوجاتا ہے شیخاواٹی مین کنکر مستغرق نہین نکلتا ہے مگر زمین مین
سخت اور سفید کنکر کی تہ بہت تر نکلتی ہے اوس تہ مین سے مکسر ٹکڑے
کاٹ لیتے ہین اور وہی پکالئے جاتے ہین اس چونہ کی دیوار بہت مضبوط
اور سفید تیار ہوتی ہے اور آب وہوا کی خشکی سے سفیدی مدت تک
قایم رہتی ہے اکثر دیوارون پر نقش کہنچے جاتے ہین وہ بہی عرصہ تک
خوبصورتی سے بنے رہتے ہین —

ایسے جنگل مین قصبون کے اندر جاکر اجنبی لوگون کو خوبصورت و بلند مکان
دیکہنے سے بہت تعجب ہوتا ہے مگر اونکی یہہ رونق انگریزی عملداری سے
ہوئی ہے کیونکہ مارواڑی ساہوکار جنہون نے بمبئی و کلکتہ مین تجارت
کرکے دولت حاصل کی ہے انہین قصبون کے رہنے والے ہین ان
قصبون کے کوچہ و بازار چوپڑ کیطرح باہم عمود وار متقاطع ہین جہان
بڑی حویلی تعمیر ہوتی ہے وہان سے غریب لوگ اوٹھکر شہر کے کنارہ
جابستے ہین اسطرح ہر ایک قصبہ کا وسط بڑی عمارتون کے سبب سے
خوشنما ہے اور کنارون پر صرف جہونپڑیان نظر آتی ہین —

شیخاواٹی کے بڑے قصبون مین سے اول رامگڈہ ہے کہ پچاس برس
کے عرصہ مین اوسکی آبادی دوچند ہوگئی ہے اور ہندوستان کی
نہایت دولتمند پچاس ساہوکار اوسمین رہتے ہین اوسمین بیس ہزار
باشندے ہین اور دیگر قصبون کی آبادی اس تفصیل سے ہے

سیکر	فتح پور	لبساجہو	منڈاوہ	نول گڈہ
۱۵۰۰۰	۵۰۰۰۰	۲۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰

مگرایسی بارش کم ہوتی ہے خفیف بارش زراعت کی بالیدگی اور ریتہ کو
اوڑسنے سے باز رکہنے کیواسطے کافی نہین ہوتی اور بارش کثرت سے
ہوتی ہے تب ریتہ اوڑکر زراعت کو دبالیتا ہے - کاٹلی ندی مین خربوزہ
اور تربوز بہت پیدا ہوتے ہین ہرایک گانو کے قریب ایک دو کنوون پر جو و
گیہون بہی ہوتے ہین مگر اکثر صرف ٹہاکرون کے گہوڑون کے سبز چارہ
کیواسطے کنوے بہت کم ہین اور پانی اتنے عمق پر ہے کہ اون سے آبپاشی
نہین ہوسکتی ہے تعمیر چاہ کا خرچ پانچہزار روپیہ سے آٹھہ ہزار روپیہ تک
ہے کنوون کو بڑے عمق پر غرق کرنا پڑتا ہے اور چونکہ اون کے اندر پانی
سُوت سے نہین نکلتا ہے مگر ریتہ مین سے چہنکر آتا ہے اسواسطے یہہ بہی
ضرور ہے کہ حوض نما ہونیکی غرض سے اونکا محیط وسیع تر ہو علاوہ اسکے ریتہ
نکلنے کا بہی خطرہ رہتا ہے جس کوے مین ریتہ نکلتا ہے وہ چہوڑ دیا جاتا ہے
چنانچہ قصبون اور دیہات کے قریب اکثر کنوون کی کوٹہیان لشکل ہنار ہوجود
ہین جب کنوان بہمہ جہت تیار ہوجاتا ہے اوس سے فائدہ بہی بہت ہوتا ہے
گرد وپیش کے دیہات کے مویشی پانی پینے کو آتے ہین اونیز محصول
لیاجاتا ہے خشک موسمون مین مویشی اون کے قرب وجوار مین رکہے
جاتے ہین اور وہان کی چراگاہون کی بہی قدر زیادہ ہوجاتی ہے اس
سے ثابت ہے کہ شیخاواٹی مین مویشی زیادہ نہین ہین -

جہان کنوان ہوتا ہے وہان ہی آبادی زیادہ ہوتی ہے اسیوجہہ سے
دیہات آپسمین بڑے فاصلہ پر ہین جہان زمین مین کنکر کی تہ نکلتی ہے وہان

علی العموم ایک دو میل ہے اوسکے ریتہ کی دیوارون مین بہت لہرین پڑتی
ہین اور روش کی تیزی اور ریگ روان کیوجہہ سے عبور کرنا مشکل ہوتا
ہے کل شیخا واٹی ہین سے گذر کر جہان اوسکے بڑہنے کی امید ہووے
وہان جاکر کم ہوجاتی ہے اور بیکانیر کی سرحد مین سانکہو کے قریب خاک
مین جذب ہوجاتی ہے —
شیخاواٹی زراعت کا ملک نہین ہے سالتمام مین ایک فصل ہوتی ہے اور
کبھی کبھی وہ بہی نہین ہوتی کل ملک ریت کے ٹیلون سے بہرا ہے اوسمین
صرف آک اور پہوک پیدا ہوتے ہین پہوک ایک بے برگ درخت ہوتا
ہے اوسکے پہولون کو آدمی کہاتے ہین شاخون سے اونٹون کو عمدہ چارہ
ملتا ہے اور اوسکی جڑ سے کہ زمین مین دور تک پہیلتی ہے جلاکر کویلے
بناتے ہین کہ جلانے کے کام آتے ہین مقدم پیداوار جوار — باجرہ —
مونگ — اور موٹہہ کی ہے موٹہہ بجاے چنے کے دانہ کے کام آتی ہے
اور ضرورت کے وقت محتاج لوگ بہورٹ اور گوکہرو پیسکر کہاتے ہین
ریت کے ٹیلون کو بڑے ہلون سے بذریعہ اونٹون کی کاشت کرتے ہین
اونٹ تیز رو ہوتے ہین دو دفعہ کے جوتنے سے زمین درست ہوجاتی
ہے اور تہوڑے عرصہ مین بہت زمین کاشت کرلیتے ہین باقیماندہ زمین
پر گہاس بہ افراط ہوتی ہے —
جس سال بارش کثرت سے ہوتی ہے اسقدر پیداوار ہوتا ہے کہ
زمیندار اچہی طرح خرچ کرلین تب بہی مویشیون کیواسطے بہت بچ رہتا ہے

شمال مین لو بہت سخت چلتی ہے مگر ریتہ مین گرمی نہین رہتی اسس سبب سے راتین خوشگوار ہوتی ہین اور صبح کو سردی ہوجاتی ہے بجز شیخاواٹی کے کل ملک مین بارش بافراط ہوتی ہے جے پور و شیخاوالی کے متقاطع خط سے جنوب مشرق مین مثل دیگر اضلاع کے قحط کم ہوتا ہی زمین کی جنوب مغربی اور جنوب مشرقی دونون حرکات بارش آور کے کنارہ پر واقع ہونے سے دونون موسمون مین بارش ہوتی ہے اگر ایک موسم مین کمی رہی تو دوسرے کی بیشی سے اوسکا معاوضہ ہوجاتا ہے جیپور رخاص) کی بارش کا اوسط علی العموم ۲۲ - انچ سے ۲۸ - انچ تک ہے -

زراعت کے باب مین علاقہ جے پور کی کوئی خاص پیداوار نہین ہے جنوب مشرقی حصہ مین تماکو افیون و نیشکر پیدا ہوتی ہین اور رقبہ کثیر پر - گیہون - جو - ارہر - تل - سرسون - ہسانہ وغیرہ کاشت ہوتے ہین ایسے ملک مین جہان کوئی تحریری حساب نہین رہتا مزروعہ و غیر مزروعہ رقبہ کی تعداد دریافت ہونا غیر ممکن ہے اور بعض فصلین صرف موسم بارش مین ہوتی ہین کہ اونکے دیکھنے کا صاحبان انگریزکو اتفاق نہین ہوتا ہے اب سلسلہ متقاطع شیخاواٹی کے شمال مغرب کا حال دیکھنا چاہیے کہ اوسمین چار ہزار مربع میل کا رقبہ ہے اور اوسکا ڈھال شمال مغرب کی طرف ہے شمالی حصہ مین کاٹلی ندی ہے کہ اوسمین بلند پہاڑ کا پانی جاتا ہی صرف کثرت بارش مین زور سے بہتی ہے اوسکا عرض

कातली

قریب اونمین بہت عمیق نالے ہین یہہ پہاڑ الور کے سلسلہ کی شاخین ہین اور سب اونہین کی طرح شمال اور جنوب ہین واقع ہین مٹی زرد اور چکنی ہے آبپاشی کیواسطے تالاب بہت تعمیر ہوسکتے ہین اور بناس ندی مین چند مقامات پر بند تیار ہونے سے فائدہ عظیم حاصل ہوسکتا ہے۔
حد مشرقی کا ملک ہنڈون کے قریب ریتہ کا ہی مگر سیر حاصل ہے اس ملک مین روئی اور افیون بکثرت پیدا ہوتی ہے اور زمین نیشکر اور تماکو کے لائق ہے چونکہ اس نواح مین سنگین کولھو ہر گانو مین بہت ملتے ہین اون سے ثابت ہے کہ سابق مین نیشکر بکثرت پیدا ہوتا تہا اور باشندگان ملک خوشحال تہے۔

हिन्डोन
कोल्हू

جیپور سے مشرق مین زمین پست ہے شہر سے آگرہ کیطرف پہاڑ سے نکلتی ہے مسافر کو معلوم ہوتا ہے کہ گویا آسمان سے زمین پر نزول کرتا ہے اور دو میل مین تین سو چار سو فیٹ اوترنا ثابت ہوتا ہے۔ بان گنگا ندی کے برابر چلکر بہرتپور کے علاقہ مین پہونچتا ہے کہ وہ سمندر سے صرف سات سو فیٹ بلند ہے وہان کی زمین چکنی اور زرخیز ہے اور ریتہ بہت کم مقامات پر ہے۔

جیپور کی آب وہوا نہایت صحت بخش ہے ریتہ اور بلندی کے سبب سے ایسی مقامات کم ہین جہان پانی ٹہیرتا ہو اس سے عفونت کا بخار بالکل نہین ہوتا ہے موسم سرما مین خصوص شیخاواٹی مین سردی بہت سخت ہوتی ہے بعض اوقات سفید پالہ جو رات کیوقت گرتا ہے دوپہر تک رہتا ہے

اور اسطرح عمیق نیلگون دہار اور پانی کی شورش اور سبز جنگل کی خوبصورتی مین طرفین کے بلند پہاڑون سے بہت اضافہ ہوا ہے اس ندی کے جانبین پہاڑون پر پرانے قلعون کے کہنڈرات ہین اونکی راہ بہت پیچیدہ ہین درمیان مین قدیم راجونکا تعمیر کیا ہوا محل کہ باوصف انقضا مدت مدید اتبک بنا ہوا ہے مع آبادان قصبہ کے لب دریاے دامن کوہ پر واقع ہے کہ بالاتفاق ان سب کی کیفیت لایق دید ہے۔

राममहल

راج محل سمندر کے سطح سے صرف ایک ہزار فیٹ بلند ہے کیونکہ جیپور ۱۵۱۲ فیٹ کی بلندی پر ہے۔ ان دونون مقامات کے درمیانی خط سے مشرق مین جو سرزمین ہے مثل مغربی زمین کے سیراب و زرخیز ہے اور مشرق کیطرف کو بشکل زینہ پست ہوتی گئی ہے اوس مین ہوکر بناس ندی پیچدار راستہ سے گذری ہے اور جسطرح راج محل پہونچنے سے پیشتر شمال کیطرف روان ہے یہان سے جنوب کیطرف چلکر قرولی کے جنوب مغربی سرحد کے قریب چہیل مین شامل ہوئی ہے جسقدر چہیل کے قریب پہونچی ہے اوسیقدر زیادہ پہاڑی اور سر درخت زمین آتی گئی ہے اس نواح مین۔ رنتھمبور و کہنڈار کے قلعات کو زیادہ دشوار گذار کرنے کے واسطے کاشت موقوف کر کے بن رکہا گیا ہے اور ان دون قلعون کو جاہل لوگ ناممکن الدخل سمجھتے ہین وہان پہاڑون پر چبوترہ نما ہموار زمین ہے۔

रणथम्भोर
खंडार

جیپور کے مشرقی حصہ مین چہوٹے چہوٹے بہت پہاڑ ہین اور سرحد قرولی کے

۲۷ درجہ ۴۰ دقیقہ اور خطوط طول بلد مشرقی ۷۵ درجہ ۰ دقیقہ و ۷۷ درجہ ۲۰ دقیقہ کے درمیان واقع ہے - اوسکے شمال مین راج بیکانیر اور اضلاع انگریزی حصار فیروزہ وگورگانوہ وراج پٹیالہ کے پرگنات نارنول وکانونڈ کی سرحد ملی ہے مشرق مین الور وبہرت پور ہین جنوب مین قرولی گوالیار بوندی ٹونک میواڑ واجمیر ہین اور مغرب مین کشن گڈہ اجمیر مارواڑ وبیکانیر ہین یہہ راج طول مین قریب ۱۵۰ میل ورعرض مین ۱۴۰ میل ہے اور ۱۵۲۵۰ مربع میل کا رقبہ ہے -

हसारफ़ीरोज़ा
पटयाला
नारनोल
कानोड

ملک کی ہیئت بہت مختلف ہے وسط مین زمین بلند ہے اوسکا ارتفاع سطح سمندر سے ۱۴۰۰ فیٹ سے ۱۶۰۰ فیٹ تک ہے اس بلند زمین کا اعلے ترین حصہ کہ جنوب مغرب سے شمال مشرق کیطرف یعنی جہیل سانبہر سے جہان کوہ ارابلی مسلسل ہوا ہے کہیتڑی اور توراواٹی کے کوہستان تک واقع ہے اور میدان ریگ مین اکثر مقامات خصوص ٹونک پر دو ہزار فیٹ بلند اور کہڑا ہوا ہے اس ملک کا تقاطع کرتا ہے یہی بلند دہار ملک کی سیرابی کی باعث ہے اور شمال مغرب مین شیخاواٹی وبیکانیر وغیرہ کے ریگستان اور جنوب مشرق مین علاقہ جیپور کی سیر حاصل سرزمین کے درمیان قدرتی حد ہے اس حد سے جیپور کیطرف ہر مقام پر کنوؤن مین پانی سطح زمین کے قریب ہے مگر شیخاواٹی کیطرف اس دہار سے جسقدر زیادہ فاصلہ ہوگا اوسیقدر کنوؤن مین پانی زیادہ عمق پر ملیگا اور طرفہ یہہ ہے کہ جسطرف پانی زیادہ عمق پر ملتا ہے اوسیطرف کی زمین

खेतड़ी
तोरावाटी
टोंक
शेखावाटी
बीकानेर

چوتھا باب

ایجنسی جیپور

اس ایجنسی سے جےپور اور کشن گڈھ کی خود اختیار ریاستین متعلق ہین اور لاوہ کی جاگیر بہی جب سے ریاست ٹونک سے علیحدہ ہوئی ہے اس ایجنسی کے تحت انتظام ہین جے صاحب پولٹیکل ایجنٹ لاوہ کے ٹھاکرون سے خراج وصول کیتے ہین اور وہی زرخراج ٹونک کے نواب صاحب کو دیا جاتا ہے۔

پہلی فصل

راج جیپور

کرنل بروک صاحب کی تاریخ جےپور اور کرنل ٹوڈ صاحب کے واقعات راجستان اور صاحبان پولٹیکل ایجنٹ کی مفصل رپورٹون کے ذریعہ سے اس راج کی کیفیت بہت تشریح سے لکہی جاوے گی اسواسطے اوسکو چند حصون مین منقسم کیا گیا ہے تاکہ مضامین کی تحریر و ترتیب و فہمید مین آسانی ہوجاوے۔

حصہ اول

جغرافیہ

راج جےپور مع شیخاواٹی خطوط عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۴۱ دقیقہ و

دسمبر ۱۸۸۵ع مین مہاراوت صاحب نے مہاراجہ صاحب ستلانہ کی دختر سے شادی کی۔

چند سال سے پرتابگڈہ مین شفاخانہ مقرر ہوا ہے ماتوگی پاٹہک نیٹو ڈاکٹر اچھی طرح کام کرتا ہے مریض بہت آتے ہین۔ تدبیرات حفظان صحت مین بڑی مشکل ہے کہ اگرچہ اس شہر مین ساہوکار و آسودہ حال لوگ بہت ہین مگر کسی مفید عام کام مین خرچ کرنا بالکل پسند نہین کرتے تاہم باوصف بے احتیاطی آب و ہوا ایسی عمدہ ہے کہ جس زمانہ مین کل ملک مین ہیضہ کا بہت زور تہا یہان کسیکو نہوا۔

مدرسہ مین طالب علمون کی کثرت ہے مگر درس باقاعدہ نہین ہوتا ہے بجز ہندی حساب اور لکہائی کے کچہہ نہین سکہایا جاتا ہے۔

اوسکا بیٹا کومل رام کام کرتا ہے مگر اصل مین خود کام کرتے ہین اور کام کرنے کیواسطے معمولی وقت مقرر کر رکھا ہے۔

بھیلون کی اگرچہ شکایت ہے مگر اول تو بانسواڑہ کے بھیل دیہات علاقہ پرتاب گڈہ سے چوتہہ یعنی آمدنی چہارم کا دعوی کرتے ہین دوسرے سالگزشتہ مین گانگیا کے پال کے بھیلون نے کہ میواڑکے دریاود کے ضلع مین رہتے ہین کپتان چارلس سٹراہن صاحب پر حملہ کیا تہا پہر اب مسٹر بولٹ صاحب کو سامان رسد ملنے مین اور خط کتابت کی آمدرفت مین بہت دقت ہوئی اور شکایت پہونچی تو صاحب پولیٹیکل ایجنٹ مع کپتان سٹراہن صاحب اون کے پاس گئے اور دیکہا کہ صاحب موصوف خوش ہین اور اون کے اور بھیلون کے درمیان اچھی راہ و رسم ہے کپتان سٹراہن صاحب اور بولٹ صاحب ٹوپوگرافیکل سرویر چند سال سے اس علاقہ مین پیمایش کرتے تہے اس سال مین کام ختم ہوگیا۔

गांगिया
दरयावद
चारल्सस्ट्राहन
मिस्टरबोल्टसाह

اس سال مین کثرت بارش سے دیولیہ دارالریاست قدیم کے پرانے محل بہت خراب ہوگئے مہاراوت صاحب دسہرہ پر وہان رہتے ہین اور ہمیشہ پرتاب گڈہ سے نصف میل پر ایک بنگلہ مین رہتے ہین اس سبب سے دیولیہ کے قدیم قصبہ کی آبادی روز بروز کم ہوتی جاتی ہے۔

نومبر ۱۸۶۵ع مین مہاراوت صاحب نے نیمچ مین جاکر نواب گورنر جنرل صاحب سے ملازمت حاصل کی اور پہر فروری مین صاحب ایجنٹ گورنر جنرل سے ملاقات کرنیکے واسطے گئے۔

اول - سانون سدی ۱۵ اتک غلہ کا کل محصول درآمد و برآمد معاف کیا گیا ہے -

دوم - پردیسی لوگ جو محنت کر سکتے ہین تعمیرات مفید عام شل کھودائے چاہات و تالاب مین رکھے جاوین تاکہ وقت مصیبت مین معاش پیدا کرسکین

سیوم - پرتاب گڈہ مین ایک راج کا اور چند ساہوکارون کے دوامی سدابرت ہین منتظمان سدابرت کو ہدایت ہوتی ہے کہ مارواڑی و دیگر لوگ جو خیرات مانگین اونکو خاطر خواہ دین کہ ہر ایک شخص کو سیر بہر آٹہ سے کم نہ ملے -

چہارم - بہرتی برآمد غلہ کی اب بہی کچہہ ممانعت نہین ہے تاہم اشتہار دیا جاتا ہے کہ تجارت غلہ پر کسی قسم کی کچہہ قید نہوگی اس ملک کے کل سوداگران غلہ آزادانہ خرید فروخت کرین بلکہ اونکو سرکار سے مدد ملیگی اگر کوئی پردیسی سوداگر علاقہ پرتاب گڈہ مین غلہ لانا چاہے اور حفاظت کیواسطے پہرہ چاہے تو بشرطیکہ پیشتر سے راج مین اطلاع کر دے پہرہ ملیگا اگرچہ سڑکین غیر محفوظ نہین ہین مگر اس قحط اور خشکی کے زمانہ مین احتیاط و خبرداری ضرور ہے -

پنجم - جو مویشی مارواڑ و دیگر ممالک سے آئے ہین دامن کوہ پر در و بستہ گہاس کے بیہڑ مین بلا محصول چرین اگر کوئی شکایت آویگی کہ کسی نے اون سے محصول طلب کیا ہے تو طلب کرنے والون کو بعد تحقیقات سزا دیجاوے گی -

کچھ چارہ نہین ہے اونکار بیاس اگرچہ بہت ہوشیار نہین،
مگر دیتلام مین کام کرنے کے سبب سے ہندوستانی ریاست کے
نظم ونسق کے طریقہ سے بخوبی واقف ہے اور صاحب سپرنٹینڈنٹ
دیتلام نے نیک چلنی کی تعریف لکہی ہے۔
سنہ ۱۸۶۹ء کے قحط مین مہاراوت صاحب نے غریب محتاجون کی
بہت پرورش کی اور معافی محصول غلہ وخبرگیری قحط زدون کیواسطے
اشتہار مندرجہ ذیل جاری کیا۔

اشتہار

مجریہ دربار پرتاب گڈہ مورخہ ۱۳ دسمبر سنہ ۱۸۶۸ء

بارش نہونے کے سبب سے مارواڑ ودیگر ممالک مین غلہ اور
گہاس پیدا نہین ہوا ہے اسواسطے وہان کے لوگ مع مویشیون
کے مالوہ مین بکثرت آئے ہین اور جسکو تن کال یعنی غلہ وچارہ وپانی
قحط لکہتے ہین وقوع مین آگیا ہے خدا اپنے خلایق پر رحم کرے قحط
شروع سال سے ہے اور سال آیندہ کی شروع فصل تک رہے گا
پس لازم ہے کہ اس ملک کیواسطے غلہ بہم پہونچانے کی تدبیر کیجائے
اسواسطے حکم ہوتا ہے کہ کل جاگیردار و متصدی وپٹیل وپٹواری احکام
مندرجہ ذیل کی تعمیل کرین تا خشکی اور گرانی نرخ سے باشندگان
ملک اور پردیسیون کو تکلیف نہ پہونچے۔

تشریف لیجاکر بتاریخ ۱۷ - دسمبر ۱۸۶۵ء دیا تہا جہاراوت صاحب نے
جیسی اون سے امید تہی ویسی ہی لیاقت ظاہر کی سارق و غارتگرون
کو بکوشش تمام ارتکاب جرم سے باز رکہا ریاست کے کام کو خود انجام دیا
صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی نصیحت پر عمل کیا فوجداری و دیوانی کی عدالتین
مقرر کین اور حسن سلوک سے رعایا کو ایسا خوش و محظوظ کیا کہ سب
اون کے خیر خواہ و ثنا خوان ہوئے نومبر ۱۸۶۶ء مین نواب ویسراے
وگورنر جنرل صاحب کا دربار آگرہ مین ہوا اوس مین شامل ہوئے
۱۸۶۸و۱۸۶۹ء مین دریافت ہوا کہ اونکی طبیعت کسیقدر عیش و آرام پر
مایل ہوگئی ہے اور اونہون نے نورالدین و نظام الدین نامی دو شخصون
کو ریاست مین بہت اختیار دیا ہے کہ اس سبب سے کام مین ابتری
وخرابی پیدا ہوئی صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی تحریرون کے جوابات
پہونچنے مین بہت دیر ہونے لگی صاحب نے بہت تاکید سے وکیل کو
پرتاب گڈہ بہیجا کہ اس فہمایش و تاکید سے مہاراوت صاحب نے پہر
ریاست کی خبرگیری کی اور مسلمانون کو موقوف کرکے اونکا ر بیاس
اہلکار تمام کو خاص اسی کام کیواسطے طلب کرکے بجاے اونکے مقرر
کیا اور اون لوگون کو بعلت غبن و فریب دہی قید کیا گیا فروری ۱۸۶۹ء
مین صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے جاکر دریافت کیا تب اونہون نے
جرم سے اقبال کیا نہ روپیہ ادا کرسکتے تہے اور نہ حساب دے سکتے
تہے اور کہتے تہے کہ مہاراوت صاحب سب سنیچہ سے مگر بجز عفو ورحمت پولیس کے

بہی اونکی رہائی کی درخواست کی تہی یقین ہے کہ منظور ہوجاتی مگر تا وقتیکہ حکم منظوری صادر ہوا اونکی عمر نے وفا نکی۔

ضعف و پیری کے سبب سے راجہ صاحب کار ریاست مین جیسی چاہئے توجہہ نکرسکے اسوجہہ سے بدنظمی واقع ہوئی اور بہیل ٹہگ اور دیگر اقوام غارتگر و جرایم پیشہ کی زیادتی سے اس ابتری کو اور بہی اضافہ ہوا مگر سرکار انگریزی کی امداد سے اوسکا انسداد کامل ظہور مین آیا راجہ ساونت سنگہ کا اکلوتا پوتا دلیپت سنگہ پہلے ہی ۱۸۲۵ء مین ڈونگرپور مین متبنی ہوچکا تہا پس ۱۸۴۴ء مین ساونت سنگہ کے انتقال پر دہرم شاستر کے بموجب پرتاب گڈہ مین کوئی وارث نرہا لاچار جیساکہ ڈونگرپور کے تذکرہ مین لکہا گیا ہے یہہ تدبیر عمل مین آئی کہ دلیپت سنگہ پرتاب گڈہ مین اپنے دادا کی جگہہ مسندنشین ہوا اور ایک لڑکا متبنی لیکر اوسکو ڈونگرپور مین مسندنشین کرے اور اوسکی صغرسنی مین ڈونگرپور کا بہی کام انجام دے آٹہہ سال بعد اس تجویز سے ایسی خرابی پیدا ہوئی کہ دلیپت سنگہ کو پرتاب گڈہ مین رہنا پڑا۔

سنہ ۱۸۶۴ء مین دلیپت سنگہ کے انتقال پر مہاراوت اودے سنگہ اونکے صاحبزادہ ریاست اودےپور مین مسندنشین ہوئے اگرچہ اوس زمانہ مین بعمر ۱۷ سال اور اسوجہہ سے صغیرسن تہے تاہم اون کی لیاقت و تمیز فہمی اور نیک چلنی ایسی مشہور تہی کہ اونکو یکبارگی اختیار ریاست دیا گیا یہہ اختیار خود صاحب ایجنٹ گورنر جنرل نے پرتاب گڈہ

عہدنامہ مین دوسو پیادہ اور پچاس سوار درج ہین اون کے خرچ کی
واسطے ایک ہزار روپیہ ماہوار کہ بارہ ہزار روپیہ سالانہ ہوسکتے ہین
سرکار مین اداکرتا رہونگا اور سمت ۱۸۸۲ سے دو ہزار روپیہ ماہوار کہ چوبیس
ہزار روپیہ سالانہ ہوتے ہین اداکرونگا اس سے ہی انحراف نہوگا
اور یہہ روپیہ سکہ سالم شاہی ہوگا ــ بتی اگہن سدی ۷ سمت ۱۸۸۵ مطابق
۹ - دسمبر ۱۸۲۳ع سے ۱۸۲۶ع تک راجہ سانونت سنگہ صاحب اور انکے
کنور دیپ سنگہ صاحب کی نااتفاقی سے ریاست مین بہت فتور اور
بدنظمی پیدا ہوئی چند سال پیشتر خود راجہ صاحب نے نظم ونسق ریاست
کنور صاحب کو سپرد کردیا تہا اونہون نے چند لوگون کو جو اونکے کام
مین خلل انداز تہے ہلاک کرڈالا سرکار انگریزی نے اونکو ریاست سے
بیدخل کرکے ڈیولیہ مین رہنے کا حکم دیا۔
کنور دیپ سنگہ ڈیولیہ کو بہت ناراض ہوکر گئے مگر وہان پہونچنے پر وہان
کی بود وباش جسقدر پیشتر سے معلوم ہوتی تہی اوس سے زیادہ ناگوار
ہوئی اس سبب سے چند ماہ رہ کر دارالحکومت کو واپس آگئے وہان
اونہون نے ایسا فساد کیا کہ بامداد فوج انگریزی قید کرکے قلعہ کرنورہ
مین بہیجنا لازم آیا۔ ۲۱ - مئی ۱۸۲۶ع قلعہ کرنورہ مین دیپ سنگہ کا انتقال
ہوگیا اور راجہ سانونت سنگہ صاحب جنہون نے چند سال پیشتر کاروبار
ریاست ترک کردیا تہا از سر نو انصرام کار کرنے لگے کنور کے انتقال سے
پیشتر راجہ صاحب نے اونکا قصور معاف کردیا اور سرکار انگریزی مین

करनोरा

سنہ ۱۸۱۹ء مین سرکار انگریزی کی وہ تدبیر بدل گئی اور عہدنامہ مندسور کی چوتھی قلم کے بموجب پرتابگڈہ کا خراج واجب الطلب مہاراجہ ہلکر سرکار انگریزی کو حاصل ہوا مگر اقتدار و اختیارات ملکی کے نقصان کے عوض مین کہ ہلکر کو عہدنامہ مندسور سے ہوا تہا آمدنی خراج جو بقدر بہتر ہزار سات سو روپیہ سکہ سالم شاہی سالانہ تہی - سال بسال خزانہ سرکار انگریزی سے مہاراجہ ہلکر کو ادا ہونی قرار پائی اور بشمول راجپوتانہ کے دیگر ریاستون کی ریاست پرتاب گڈہ بہی بذریعہ عہدنامہ مورخہ ۵ - اکتوبر سنہ ۱۸۱۸ء مندرجہ نقشہ دوم ظل حمایت سرکار انگریزی مین لی گئی اور مبلغ ۷۲۷۰۰ سکہ چہرہ شاہی خراج سالانہ کہ مہاراجہ ہلکر کو دیا جاتا ہے سرکار انگریزی مین وصول ہونا قرار پایا اوسی عہدنامہ کی چوتہی قلم مین رئیس پرتاب گڈہ سنے بچاس سوار اور دوسو پیادون کی فوج سرکار انگریزی کی نوکری مین رکہنے کا اقرار کیا تہا جب اوسکا ایفا نہو سکا تو بموجب اقرارنامہ مندرجہ ذیل بارہ ہزار روپیہ سالانہ سنہ ۱۸۲۶ء تک اور بعد ازان چوبیس ہزار روپیہ سالانہ ادا کرنا قبول کیا مگر اسپر کبہی عمل نہوا اسواسطے سنہ ۱۸۴۱ء مین منسوخ ہوکر ابتدائی قلم چہارم مندرجہ عہدنامہ ۵ - اکتوبر سنہ ۱۸۱۸ء واجب التعمیل سمجہی گئی -

اقرارنامہ

مقبولہ راوت ساونت سنگہ والی پرتاب گڈہ بخدمت کپتان
اے میکڈونلڈ صاحب منجانب آنریبل ایسٹ انڈیا کمپنی

پر واقع ہے کل ریاست کا رقبہ ۱۴۵۷ مربع میل اور آبادی ۷۵۰۰۰-۱ باشندون کی اور ریاست کی آمدنی سالانہ ۲۵۰۰۰۰ روپیہ ہی مگر اسی ملک مین سے قریب دولاکھ روپیہ سالانہ آمدنی کا ملک جاگیردار ٹھاکرون کے قبضہ مین ہے - پرتاب گڈہ کے رئیس کہ مہاراوت لقب سے معروف ہین خاندان مہارانا صاحب اودےپور کی ادنی شاخ مین سے ہین اون کے بزرگ شاہنشاہ دہلی کے امرا مین سے تہے چنانچہ سالم سنگہ پر محمد شاہ کی ایسی مہربانی تہی کہ اوسکو اپنے نام سے سکہ جاری کرنے کی اجازت دی اوسوقت سے وہان دارالضرب مین سالم شاہی روپیہ اب تک بنتا ہے زمانہ حال کے رئیسون مین سے بعض نے دارالضرب مین غیر خالص وکم وزن روپیہ تیار کراکے کاسد بازاری کی کہ اسپر سرکار انگریزی کو تاکید وتنبیہہ کرنی پڑی -

سلطنت مغلیہ کی شکست پر راوت سانونت سنگہ خلف سالم سنگہ ہلکر کا خراج گذار ہوگیا اور جب تک وسط ہند و مالوہ مین سرکار انگریزی کا تسلط ہوا ہلکر کے تحت مین انواع تکلیفین اوٹہائین کہ اس سبب سے اوس نے سنہ ۱۸۰۴ع مین اوس قید سے رہا ہونے مین کوشش کی اور اس غرض سے بذریعہ عہدنامہ مندرجہ نقشہ اول حمایت انگریزی مین آکر جو خراج ہلکر کو دینا تہا سرکار انگریزی کو منتقل کیا مگر لارڈ کورنوالس صاحب کی تجویز سے وہ عہدنامہ منسوخ ہوگیا اور چودہ برس اور بہی ریاست پرتابگڈہ کو مرہٹون کے ظلم وتعدی کا مبتلا رہنا پڑا -

چوتھی فصل

پرتاب گڈھ

ریاست پرتاب گڈھ کہ دیولیہ پرتاب گڈھ کے نام سے مشہور ہے شمال مغرب
مین اودے پور سے مشرق مین مندسور جاورہ اور رتلام سے اور
جنوب مشرق مین بانسواڑہ سے محدود ہے اوسکا موقع خطوط عرض بلد
شمالی ۲۳ درجہ ۴۱ دقیقہ اور ۲۴ درجہ ۴۱ دقیقہ اور خطوط طول بلد مشرقی
۷۴ درجہ ۲۷ دقیقہ و ۷۵ درجہ کے درمیان ہے - اوسکا طول پچاس میل
اور عرض کہین سے بیس میل اور کہین سے تیس میل ہے -

मंदसोर
जावरा

ضلع معروف باگر کا ایک حصہ اور کل ضلع جو کانٹل نام سے مشہور ہے اس
ریاست مین داخل ہین سرزمین کوہستانی اور کم مزروعہ ہے بلندی
کی وجہہ سے پالا بہت پڑتا ہے وہ زمین جسکو کانٹل کہتے ہین پست ہے
اوسمین زراعت کم ہوتی ہے بہیلون کی آبادی زیادہ ہے اور بن مین
عمارتی درخت بہت عمدہ اور بکثرت ہوتے ہین ان درختون کی لکڑی
بہت موٹی اور بڑی نہین ہوتی ہے مگر مضبوطی مین ڈونگرپور و بانسواڑہ
کی لکڑی سے بہتر ہوتی ہے -

बागर
कांटल

شہر پرتاب گڈھ مالوہ کی بلند زمین پر جو باگر کہلاتی ہے اور سطح سمندر سے
۱۶۵۸ فیٹ بلند ہے اثناء راستہ نیمچ و بروده نیمچ سے ۲۳ میل جنوب
مین عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۵ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۵۸ دقیقہ

بانسواڑہ مین سنہ ۱۸۷۰ء مین ڈاکخانہ مقرر ہوا تھا مگر آمدنی کم ہونیکے
سبب سے مارچ سنہ ۱۸۷۱ء مین برخاست ہوگیا پھر متواتر ضرورت پیش
ہوتی رہی اسواسطے ۱۴- دسمبر سنہ ۱۸۷۴ء سے مستقل ڈاکخانہ ازسرنو
مقرر ہوا اور آمدرفت ڈاک کی لائن کھیرواڑہ سے شامل کی گئی ہے
پانچ سال گذشتہ سے بانسواڑہ مین مکان ایجنسی اور رکوشل باغ
کے درمیان جہان مہاراول صاحب بیشتر اوقات رہتے ہین رامیشر
مہادیو کی پرستش اور افزونی تجارت کیواسطے میلہ ہوتا ہے اور
پندرہ روز رہتا ہے محصول معاف ہو رہا ہے اس سے جاورہ و
رتلام و مندسور کے سوداگر بکثرت آتے ہین -

रामेश्वर
महादेव

بہت مریض آنے لگے اور ٹیکا لگانے کا عمل بہی بہت جاری ہوا مگر پہر رئیس
و ملازمان ریاست کی حاضر باشی اور معالجہ مین اوسکا اسقدر وقت صرف
ہونے لگا کہ شفاخانہ کے کام کی فرصت نرہی سنہ ۱۸۷۵ع مین وہ حسب درخواست
خود بیکانیر کو تبدیل ہوگیا دربار کا ارادہ ہے کہ اوسکو پہر بلاوین۔
باوجود خلاف ورزی رعایا بخصوص ناگر برہمنون کے کہ ہر ایک جدید امر
کو ناپسند کرتے ہین اس ریاست مین تدبیرات حفظان صحت پر اچہی طرح
عمل ہوتا ہے۔
سررشتہ تعلیم کا کچہہ بندوبست نہین ہے مہاراول صاحب کو مطلق توجہ نہین
ہے صرف ایک برہمن پونے نو روپیہ ماہوار تنخواہ کا لڑکون کو ہندی پڑہاتا ہے
سنہ ۱۸۷۸-۷۹ع مین ۱۰۰ سو لڑکے پڑہتے تہے۔
ستمبر سنہ ۱۸۷۰ع مین مہاراول صاحب نے دار الضرب جاری کرنا چاہا تہا اور
بطور نمونہ کچہہ روپیہ بہی تیار کرایا تہا مگر حسب الحکم گورنمنٹ ہندوستان
محکومہ ۴ اکتوبر سنہ ۱۸۷۰ع کو کوئی رئیس جدید دار الضرب جاری نکرسکے
ممانعت ہوگئی
مالوہ و گجرات کی تجارت کیواسطے مہاراول صاحب ڈونگرپور کیطرف سڑک
بنانا چاہتے ہین چند میل کی داغ بیل ہوگئی اور کسیقدر سڑک تیار ہوگئی
ہے کہیرواڑہ سے رتلام کی سڑک جو ڈونگرپور و بانسواڑہ ہوکر گذری
ہے نہ پختہ ہے نہ باقاعدہ تیار ہوئی ہے مگر اوس پر گاڑیان اچہی طرح
چل سکتی ہین۔

ہوئے اور دربار کی بہت بے اعتباری ہوئی پرتاب گڈہ مین شامل ہونے کے بعد مضبوط مینارہ ہاے سرحد پر تعمیر کرا دیئے گئے۔

سٹر فراجی بھیکاجی صاحب کہ مدت تک اس ریاست مین بہت نیکنامی سے بعہدہ اسسٹنٹ پولیٹکل ایجنٹ رہے مہارانا صاحب والی میواڑ کے اتالیق مقرر ہوکر اودے پور کو گئے اور لفٹننٹ چارلس نیٹ صاحب ان کے بجاے اونکے مقرر ہوکر یکم جولائی ۱۸۷۴ء سے کام شروع کیا لفٹننٹ ٹریٹ صاحب نے پرتاب گڈہ و بانسواڑہ کے کل مقدمات سرحدی کا فیصلہ کردیا صرف ایک مقدمہ جسمین ٹہاکر کانہہ گڈہ علاقہ پرتاب گڈہ کو موضع کیرواڑہ وکسن پور واقع علاقہ بانسواڑہ کا دعوی ہے بہ سبب عدم موجودگی ٹہاکر مذکور کے کہ تیرتہہ کرنے گیاتہا بانتظار واپسی اوسکے باقی رہ گیا۔

ریاست بانسواڑہ کا موضع دانتیار پر دعوی تہا اوسمین ریاست پرتابگڈہ نے فتح پائی اور درمیان موضع دانتیار اور سوتیا نہ علاقہ بانسواڑہ اور کوماری علاقہ میواڑ کے کہ یہان تینون ریاستون کا سرحدہ ہے سرحد قایم ہوئی اور ہر سہ ریاستون نے منظور کر لی۔

سنہ ۱۸۶۹ و ۱۸۷۰ء مین مہارادل صاحب نے ایک حکیم نوکر رکہہ کر دار الشفاء مقرر کیا تہا اور نیٹو ڈاکٹر کیواسطے سرکار مین درخواست کی چنانچہ اگست سنہ ۱۸۷۴ء مین رام لال نیٹو ڈاکٹر کہ بہت ہوشیار اور شریف آدمی ہے مقرر ہوا اوس نے شفاخانہ کے کام کو بہت رونق دی علاج کیواسطے

येर
कान्हगढ़
रवानपा
कानपुर
नयार
१८५ ना
कोमारी

اس ریاست مین گرد و پیش ملحق السرحد ریاستون سے تنازعات سرحدی
بہت ہوتے ہین - سنہ ۱۸۷۲ع مین کپتان بیرڈ صاحب کمشنر سرحدات
وسط ہند نے بانسواڑہ اور رتلام کے درمیان چار مقدمات سرحدی
فیصل کیے - اول لانبی صدر علاقہ بانسواڑہ مدعی بنام چہیان مقبوضہ
سرون علاقہ رتلام مدعا علیہ - دوم موضع بیردہ علاقہ رتلام و فیکر علاقہ
بانسواڑہ - سیوم - گلبیلی علاقہ رتلام و پنیا کہیڑی علاقہ بانسواڑہ بنظر
حفظ فواید ریاست بانسواڑہ و اطمینان رعایا ریاست مذکور کے کہ
فیصلہ مقدمات سرحدی سے واقف نہین ہین و نیز واسطے امداد و اعانت
ضروری کے حسب الحکم صاحب پولیٹکل ایجنٹ میواڑ سپرنٹنڈنٹ بانسواڑہ
۳ - مارچ سنہ ۱۸۷۲ع ۹ رمئی سنہ مذکور تک کپتان بیرڈ صاحب کی ساتھ
رہے ان مقدمات مین سے صرف ایک نمبر اول کا رتلام والون نے اپیل
کیا باقی فیصلون سے فریقین رضامند ہو گئے - ایک سنگین مقدمہ جانا پالیہ
اور جانپورہ کا درمیان بانسواڑہ اور سرون علاقہ رتلام کے اس
سال مین غیر منفصلہ رہگیا تہا کہ سنہ ۱۸۷۳ع مین فیصل ہوا اور اوسکے ساتھ
سات مقدمات درمیان کوشل گڈہ و رتلام اور ایک مقدمہ کوشل گڈہ
وسلانہ کا طے ہوئے -

موضع انجندہ واقع پرتاب گڈہ کا مقدمہ کہ سنہ ۱۸۶۸ع مین ریاست بانسواڑہ
سے بزبردستی چہین لیا تہا سنہ ۱۸۷۵ع مین فیصل ہوا اور دیہہ مذکور پرتابگڈہ
کو دیا گیا اس مقدمہ مین بہی کاغذات پیش کردہ دربار بانسواڑہ جعلی ثابت

लांवीसद्दर कुयान
केरदा फेकर
गलवेली पुनयोरेखड़ी
जानगलया
जानपुरा सरखन
अजंदा

کہ گانو خالی پڑا پایا جب صاحب کی اردلی کا بہیل جو الداد سمی والہ سے
فہمائش کی تو دو عمر رسیدہ سردار سمیان دیوجی وا اونکا ریہ راوت
مع اپنے ہمراہیان و پسران کے پہاڑ سے اوتر کر آئے اونکا ریہ راوت
شب و روز صاحب کے پاس رہا مگر دیگر لوگ رات کیوقت پہاڑ مین
چلے جاتے تہے اور ہمیشہ خایف رہتے تہے کہ شاید صاحب فوج منگا کر
اون پر حملہ نکرین۔

صاحب نے سودل پور کے دلّا راوت سے بہی ملاقات کی کہ بانسواڑہ کے
علاقہ مین وہ سب سے بڑا بہیل سردار ہے اور گو نہ شایستہ بہی ہے صاحب
سے دوستانہ طور سے ملا اوس نے بیان کیا کہ اس گانو مین اول
سرجان مالکم صاحب آئے تہے اور دوسرے آپ آئے ہین۔ سنا ہے
کہ دلّا راوت کا باپ اسیر گڈہ کے قلعہ مین بحالت قید مرا تہا اوس سے دریافت
کیا گیا کہ وہ گرفتار کیونکر ہوا تہا تو اوس نے بیان کیا کہ اوس پر کئی دفعہ
دوڑ آئی مگر گرفتار نہوا آخر کار خوشحال پورہ کا ٹہاکر جو غالباً غارتگری
مین اوسکا شریک تہا گرفتار و قید ہو گیا اسپر وہ بشرط رہائی ٹہاکر اور
اوسکے قبایل کے کپتان میکڈونلڈ صاحب اسسٹنٹ سرجان مالکم
صاحب کے پاس جا کر از خود گرفتار و قید ہو گیا۔

باہ دسمبر ۱۸۷۵ء موضع چٹا تہلہ واقع چلکاری مین ایک سردار کی وفات | चराथला चेलकारी
کی دعوت تہی اوسمین بہیلون کے باہم فساد ہوا کہ ایک بہیل چٹا تہلہ کا
اور ایک بہالود علاقہ پانچ محال سرکار انگریزی کا دو آدمی مارے گئے۔ | झालोद

صاحب ایجنٹ بہیلان کوشل گڈہ آئے اور راؤ کوتاکید وتنبیہہ کر کے بند دلبست کرایا۔

۱۸۷۵ء میں سالہائے گذشتہ کی نسبت بہیل بہت صلحجو ہوگئے بہوپاور کی ایجنسی سے ڈکیتی ورہزنی وغیرہ کی کوئی شکایت نہ آئی اور صرف ایک مرتبہ جب موری کہیڑہ کے بہیلون کی پالون اور پیپل کہونٹ علاقہ بانسواڑہ کے درمیان فساد ہوا ملک مین شورش ہوئی یہہ فساد اصل مین اسطرح شروع ہوا تہا کہ پیپل کہونٹ کے لوگون نے موری کہیڑہ والون کی ڈکیتی کی مخبری کی تہی پہر اوسکے سبب سے تین چار سال مین متواتر وارداتین ہوتی رہین۔ جون ۱۸۷۵ء مین موری کہیڑہ والون نے بہ افسری اونکار راوت پیپل کہونٹ والون پر حملہ کیا اوسمین دو آدمی مارے گئے ایک کی ناک کاٹلی اور گانو کو لوٹ کر جلا دیا اہلکاران راج اوسکا فیصلہ نکرسکے مگر صاحب اسسٹنٹ نے موری کہیڑہ مین جاکر فریقین کے سرگروہونکو جمع کیا اور اونکا آپسمین راضی نامہ کرا کے بعد ادائے رسم اتفاق وتعہد کے جسمین فریقین نے ایک دوسرے کے ہاتہہ سے افیون کا گہولیا نوش کیا اور پتہر دفن کیا رفع شر کر دیا ایک غار کہودا اور ہر ایک شخص نے اوسمین ایک ایک پتہر ڈالا اور غار کو بہر دیا اس سے یہہ سمجہا گیا کہ پتہرون کے ساتہہ نزاع ہمیشہ کیواسطے دفن ہوگیا ہے موضع موری کہیڑہ ایک بڑے جنگلی قطعہ کے درمیان واقع ہے وہان دربار کے اہلکار بہی کم پہونچتے ہین صاحب اسسٹنٹ کے پہونچنے سے باشندگان دیہہ مفرور ہوگئے

मोरी खेड़ा
पीपलखूंट

पीपलखूंट

ہے راج سے وقتاً فوقتاً بڑہا کر دو ہزار کر لیا ہے - بیشتر بہیل غارتگری کرتے تہے اوسہین سے دیا جاتا تہا مگر اب اتنا روپیہ دینے کی گنجایش نہین ہے کہ امن و امان کا زمانہ ہے اور بہیلون نے غارتگری چہوڑ دی ہے اوس راج سے دہنس جاری ہوئی اور وہ گانو چہوڑ کر علاقہ پرتاب گڑہ کو بہاگ گیا وہ زبردست اور سرگروہ ہے اور سات آٹہہ ہزار آدمی جمع کر سکتا ہے اس سے احتمال ہوا کہ شاید فساد ہو جاوے اور راج کو فہمایش کی گئی کہ ولاکو رضامند کر کے آباد کرین چنانچہ وہ بعد تصفیہ کے آباد ہو گیا مگر سنا گیا کہ آباد ہونیکے بعد اوس نے پرتابگڑہ کے علاقہ مین وارداتین کین -

سنہ ۱۸۷۳ و ۱۸۷۴ع مین بانسواڑہ و کوشل گڑہ کے بہیلون نے سرکشی کر کے سلانہ واقع مغربی مالوہ اور سرحد جہابوہ ایجنسی بہوپاور مین چند وارداتین کین اسواسطے بہوپاور کے صاحب ایجنٹ نے مالوہ بہیل کور پس کی جمعیت اوس سرحد کے انتظام کیواسطے متعین کی اور حسب ہدایت صاحب پولٹکل ایجنٹ میواڑ بانسواڑہ اور کوشل گڑہ کو بہی بہیلون کے انتظام کی ہدایت ہوئی کہ سلانہ اور جہابوہ مین نجانے دین اور میجر کنکیڈ صاحب کی اعانت کرین بانسواڑہ سے ایکسا افسر اہتمام گیرائی کیواسطے متعین ہوا - سبب اسکا کسیقدر یہہ تہا کہ پیدا وار غلہ کم ہوا تہا اور کسیقدر بوربے تحیری کے مقدمہ سے بانسواڑہ کے بہیلون کا حوصلہ بڑہ گیا تہا مگر اس تدبیر سے بہی انسداد فساد نہوا تب فروری سنہ ۱۸۷۴ع

सिलाना

झाबवा
भोपावर

कनकेड
साहब

وہ پتہ لگا کر گرفتار کیا جاتا ہے اگر وہ روپیہ ادا کرے تو رہا ہوجاتا ہے
اس دستور کو قدیمی بتلاتے ہین بلکہ کامدار کہتا ہے کہ اس زمانہ مین کم
ہوگیا ہے اب گورنمنٹ مین اطلاع کرکے اوسکے انسداد کی تجویز کی گئی۔
بھیل لوگ اگرچہ مشہور چوری پیشہ و غارتگر ہین مگر حسن انتظامی سے تربیت
پذیر ہوسکتے ہین۔ فروری سنہ ۱۸[illegible]ع مین چندور کے بھیلون نے کہ بانسواڑہ

चंदेर

سے دس میل پرے ہے ایک عورت کو بالزام ڈاکن ہونے اور ایک لڑکے
کو بیمار کرنے کے گرفتار کیا راج کی فوج بھیجکر بھیل اور عورت کو طلب کیا
عورت نے اپنے فعل سے اقبال کیا۔ لوگون کا اعتقاد ہے کہ ڈاکن عورت
کو جھولانے سے سحر رفع ہوجاتا ہے مگر اس عورت کو صرف قید رکھا گیا طفل
کو آرام ہوگیا۔ اور بھوپا وغیرہ جنہون نے عورت کو اذیت پہونچائی
تھی سزایاب ہوئے۔

چلکاری واقع شیرگڈہ کے بھیل نہایت سرکش ہین اضلاع داہود اور
سونتھ واقع پانچ محال اور ریوا کانٹہ سے اونکی زیادتی کی متواتر شکایت
آتی ہے وہان کے صاحبان ایجنٹ گورنر جنرل اور پولیٹکل ایجنٹ
اونکی طلبی کرتے ہین مگر گڈہی کا راو اونکی گرفتاری اور سپردگی مین حیلہ
کرتا ہے اس سبب سے اونکو سزا نہین ہوسکتی ہے۔

चिलकारी
शेरगढ़
दाहोद
सोन्थ

سنہ ۲۴ و ۱۸۲۳ع مین سودل پور کا دلّا راوت کہ بھیلون کا زبردست
سردار ہے ایصال بقایا خراج پر دربار سے نااتفاقی ہوگئی راج سے
دو ہزار روپیہ خراج طلب ہوتا تہا اور دلا کہتا تہا کہ اصلی خراج نوسو

सोदलपुर
दल्ला

ہوا ہے اور جیلخانہ کا علیحدہ مکان بنانے کے واسطے رئیس کو چند مرتبہ
فہمایش ہوئی ہے۔
۱۸۹۰ء و ۱۸۹۱ء مین سعادت خان نامی ریذیڈنسی اندور کے باغیون
کا مشہور سرگروہ جو مدت سے گرفتار نہین ہوتا تہا بموجودگی صاحب اسسٹنٹ
کرنل ہچنس صاحب پولیٹیکل ایجنٹ بماہ نومبر بانسواڑہ مین گرفتار ہوا اور
جنوری مین اندور کو بہیجا گیا اس شخص نے اپنا نام اکبر خان رکہہ چہوڑا
تہا اور دس برس سے بانسواڑہ مین بعہدہ جمعداری نوکر تہا صاحب
کمشنر سرحد مالوہ کا چپراسی کہ جان پورہ جان پالیہ کی سرحد پر متعین تہا
جانپورا
जानपुरा
जानपालया
اپنے ڈیرہ واقع موضع سرون متعلقہ رتلام مین کسی نے مار ڈالا امیر خان
نامی ولایتی جمعدار ملازم بانسواڑہ اس جرم مین ماخوذ ہوا اور تحقیقات
کے واسطے صاحب سپرنٹنڈنٹ رتلام کے پاس بہیجا گیا مگر وہان سے
برضمانت رہا ہو گیا۔
چند سال سے اس ملک مین ایک عجب دستور دریافت ہوا ہے کہ غریب
لوگ علی الخصوص بہیلون مین سے جو مقروض ہین یا شادی کرنا چاہتے
ہین مگر شادی کا قرض ادا نہین کر سکتے یا تو دوام کیواسطے یا تا وقت
ادائے قرضہ دولتمندون کے غلام ہو جاتے ہین اور ساگری کہلاتے
सागरी
ہین قرضہ پر سود سخت ہوتا ہے کہ بہت کم ادا ہوتا ہے ایک غلام مر جاوے
تو اوسکی جورو بچے وغیرہ کو غلام ہونا پڑتا ہے بلکہ کئی پشتون تک یہی سلسلہ
جاری رہتا ہے اگر غلامون کے بچون مین سے کوئی مفرور ہو جاوے تو

که یهه زبان یهان کی زبان سے بہت ملتی ہوئی ہے - مہاراول صاحب
نے ایک مستعد و ہوشیار شخص کو فوجداری کے کام پر مقرر کیا تھا اوس نے
عرصه تک حسب قاعده کام کیا مہاراول صاحب کا اراده تھا که خود کام
کریں یہه امر ٹھاکرون کو ناگوار ہوا اپنی حق تلفی سمجهه کر وے خفیه خلل انداز
ہوئے که اسطرح کام نه چل سکا اور پهر وهی ابتری و خرابی جو سابق مین
تهی ہوگئی مجرم جرمانه دیکر بری ہونے لگے اور مظلوم حقرسی سے محروم
رہنے لگے پولیس کا انتظام بهی اچها نهین ہے مگر تعجب ہے که وارداتین
نهین ہوتی ہین رعایا مکان کا دروازه کهولکر سوتی ہے اور چوری نهین
ہوتی ہے تاہم مضبوط عمله پولیس کے خصوص مفصلات مین بہت ضرورت
ہے - تلواڑه کا گهاٹ بہت خطرناک مقام ہے - پرگنه شیرگڈه علاقه

तलवाड़ा

جاگیروار گڈهی سے بهیل سارق بکثرت آتے ہین - یهه علاقه گڈهی
کے راو اور مہاراول صاحب کی ایک رانی کے تحت مین ہے قتل وغیره جرائم
کی وارداتین اکثر وقوع مین آتی ہین اور راو کچهه انتظام نهین کرتا -
اسواسطے ایک جمعدار اور پندره سپاہی کا تهانه مقرر کیا گیا ہے -
اس ریاست مین کوئی جیلخانه نهین ہے سابق مین قیدیون کو محل کے
قریب رکهتے تهے میعادی قید کی سزا نهین دیجاتی ہے صرف تخویف اور
استحصال روپیه کیواسطے قید کرلیتے ہین جن دنون فوجداری کا بندوبست
ہوا تها چند قیدیون کو میعادی قید کی سزا ہوئی تهی اونهین دنون سے
قیدیون کی بود و باش کیواسطے دروازه شہر کے پاس ایک مکان تجویز

پوسینا

ڈونگرپور بانسواڑہ اور پرتاب گڈہ کی ریاستون مین ولایتی اور مکرانہ
بہت نوکر ہین یہہ امر خلاف عہدنامہ اور قابل باز پرس ہے اون سے
اکثر فساد ہوتا ہے چنانچہ پوسینہ واقع گجرات کا کامدار باغی ہوا تب پہر
کے ٹہاکر کے ولایتی جاکر شریک فساد ہوئے ایام فساد مین سپاہیونکو اجرت
زیادہ ملتی ہے اس طمع اور لوٹنے کی غرض سے یہہ لوگ ہر جگہہ جاکر فساد
مین شریک ہوجاتے ہین اکثر ٹہاکر ولائتیون کے مقروض ہوجاتے ہین
پہر اونکو موقوف نہین کرسکتے۔

سنہ ۱۸۶۹ء مین بانسواڑہ مین فوج اس تفصیل سے تہی۔

سوار	مکرانہ	ولایتی	دیسی	میزانکل
۴۰	۳۱	۱۳۲	۲۷۷	۴۸۰

بہت تاکید ہوئی تو مہارا ول صاحب نے سنہ ۱۸۷۰ء مین ۴۳ ولایتی
موقوف کیئے مگر دوسرے سال بچیس پہر نوکر رکھہ لیئے اسکا سبب دریافت
کیا گیا تو کامدار نے بیان کیا کہ دیسی آدمی نوکری کیواسطے نہین مل سکتے
تہے اسواسطے رکھے گئے ہین۔

عدالتون کا کام لایق آدمی نہونے کے سبب سے خراب ہے سنہ ۱۸۶۹ء
مین حاکم فوجداری شنکرلال ناگر برہمن اور حاکم دیوانی گوردہن لال اقبال
سنار بانسواڑہ تہے بعض مقدمات دیوانی ذی عزت مہاجنون کی خیانت
سے طے ہوتے ہین مگر مقدمات کی ترتیب اچہی نہین ہے مسٹر ارچی بنا
لے کاٹہیاواڑ کے قوانین دیوانی و فوجداری کو گجراتی مین ترجمہ کیا تہا

تخفیف مصارف ریاست کیواسطے متواتر فہمایش ہوئی تو اونہون نے سنہ ۱۸۷۶ء مین [illegible] سالانہ خرچ کی تخفیف کی اگرچہ اس سے زیادہ تخفیف ممکن ہے مگر کامداردن کو بہت ناگوار ہے اس سے مشکل نظر آتی ہے - مگر اوسی سال مین مہاراول صاحب پوربندر واقع گجرات کو شادی کرنے کے واسطے گئے اور صاحب اسسٹنٹ کیواسطے مکان تعمیر کرایا ان مصارف مین [illegible] زیادہ خرچ ہو گیا انہین برسون مین تیرہ چاہات جدید دیہات مین تعمیر ہوئے ہین اور پرانے تالابون کی مرمت ہوئی ہے -

متوقع نہین مل سکتا تھا چنانچہ بعد دستور تو موقوف ہو گیا اور ابکا جمع
وصول کرلیتے ہین مگر زمیندارون سے بندوبست نہین ہوا ہے ہمارا اول
صاحب کا ارادہ ہے کہ پیمایش کراکے بندوبست پختہ کرادین۔

دوسرا دستور علاوہ جمع کے رقم سوائے غیر معمولی وصول کرنیکا بھی بہت
مغز ہے اوسکی نسبت ہمارا اول صاحب کہتے ہین کہ بوجہ زیرباری عالم
مجبوری لیا جاتا ہے یقین ہے کہ زیرباری رفع ہونے پر یہہ بھی موقوف
ہوجاوے گا۔

قحط سنہ ۱۸۶۸ و ۱۸۶۹ع مین رئیس کو معافی محصول غلہ و رفع امتناع بھرتی غلہ کی
ہدایت ہوئی تھی چنانچہ ممانعت بھرتی تو موقوف کردی مگر محصول غلہ بہت
پس و پیش سے معاف کیا عرصہ تک چارسو اور آنہ من کا محصول وصول ہوتا
رہا اور معاف کرنے کے بعد بیس ہزار روپیہ نقصان معافی محصول
مذکور کی بار ہا شکایت کی البتہ تعمیر محل جاری رہی اوسمین قریب سات سو
غریب لوگون کی پرورش ہوئی ہے۔

علاوہ شکایت نقصان بیس ہزار روپیہ محصول غلہ کے اضافہ پندرہ ہزار
روپیہ سالانہ خراج جو بجرم استغاثہ باطل مقدمہ کالنگڑہ کی ہوا ہے۔
ہمارا اول صاحب کو بہت گران گذرا ہے اس اضافہ خراج کی نسبت گورنمنٹ
کا حکم ہے کہ بعد منہائی مصارف محکمہ استثنی تعمیرات مفید عام ملک [illegible]
مین خرچ ہوا کرے کامداران نے ہر چند چاہا کہ اس روپیہ کو اپنے
طور پر خرچ کرین مگر تعمیل حکم گورنمنٹ مقدم ہے۔ ہمارا اول صاحب نے

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	تعداد دیہات	تعداد آمدنی	تعداد خراج	کیفیت
۳۲	تمیسرہ	سیر تہ بخت سنگہ	۲۰	ہمہ	۰	راؤکو شل گڑہ کا رشتہ دار ہے
میزان	۰	۰	۵۴۳	[illegible]	[illegible]	۰

बांसवाड़ा

بانسواڑہ کا ملک بہت سیراب ہے اور قدیم تالاب وغیرہ ذریعہ ہا آب پاشی بہت ہین دیہات علاقہ حسب تفصیل منقسم ہین۔

۱۱۸۸ دیہات للعہ لکہہ [illegible]

قصبہ جات و دیہات خالصہ		انعام		بین ارتہہ		چارنون کونوکری		متصدیان	
۴۸۸	[illegible]	۳۶	[illegible]	۲۲	[illegible]	۸	[illegible]	۶	[illegible]
خاصگی یعنی مصارف خاص رئیس		بہیل سردار		راجپوت جاگیردار		زنانہ ڈیوڑہی			
۲۴	[illegible]	۴	[illegible]	۵۴۳	[illegible]	۲۱	[illegible]	۰	۰

اس تفصیل مین سے دیہات خاصلی اور زنانہ ڈیوڑہی کی جمع باوجودیکہ راج مین خرچ ہوتی ہے جمع و خرچ ریاست مین نہین لکہی جاتی ہے پیشتر بقالون اور اہلکارون کو دیہات ٹہیکہ دینے کا دستور بہت جاری تہا اور ٹہیکہ دار لوگ اپنی طرف سے تہانہ دار مقرر کیا کرتے تہے اس سے رعایا پر بہت ظلم ہوتا تہا اور رئیس کو اونکی خبر گیری اور دادرسی کا

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	تعداد دیہات	آمدنی سالانہ	تعداد خراج	کیفیت	
۱۰	اوریواڑہ	بتقلید ولیسنگ جانشین نرسنگہ	۱	الــ	ماتے ۶/	ایضاً	ओरवाड़ा
۱۱	خوشحال گڈہ	سکتاوت بلونت سنگہ	۱۴	للعــ	•	شرح ایضاً ملک خراج نہیں دیتا ہی مگر نذرانہ مسند نشینی دیتا ہے	खुशालगढ़
۱۲	نواگانو	چوہان ڈونگر سنگہ	۱	الــ	المامــ ۲/	ایضاً	नवागांव
۱۳	مور	چوہان کیسری سنگہ	۵	اعــ	لماالعہ ۴/	ایضاً	मोर
۱۴	کہیڑہ روہیڑہ	چوہان گمبیر سنگہ	۲	الــ	معــ	ایضاً	खेड़ारोहेड़ा
۱۵	امجہ	بہائی لچہمن سنگہ	۵	سمــ	لاعــ	دوم درجہ	आमझा
۱۶	بسئی	چوہان زوراور سنگہ	۳	سمــ	صمامــ ۴/	ایضاً	वसई
۱۷	چہاج	چوہان نول سنگہ	۸	سمــ	سماللعہ ۶/	ایضاً	छाज
۱۸	بہوکہیہ	چوہان گمان سنگہ	۱۹	للعــ	لماللعــ	ایضاً	ओरवा
۱۹	بہیم سور	ادہ بہندو سنگہ	۵	سمــ صماــ	ماعــ ۹/	ایضاً	भीमसोर
۲۰	گلکیہ	چونداوت دولہ سنگہ	۴	سمــ صماــ	مالہ ۱۲/	ایضاً	गलकया

سنہ ۱۸۸۲ و ۱۸۸۳ء میں ٹھاکران امجہ و گلکیہ کا انتقال ہوا دونوں کے بھتیجے جانشین ہوئے ہین۔

اس ریاست مین چودہ سردار اول درجہ اور اٹھارہ سردار دوم درجہ کے حسب تفصیل ذیل ہین۔

فہرست جاگیرداران راج بانسواڑہ

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	تعداد دیہات	آمدنی سالانہ	تعداد خراج	کیفیت	
۱	موٹاگانو	چوہان سردار سنگہ	۷	ہمہ ۔ ۔	صمالہ عہ	اول درجہ تعظیمی	मोरागांव
۲	میتوالہ	چوہان بلونت سنگہ	۷	ہمہ ۔ ۔	لاہ عہ	ایضاً	मेतवाला
۳	ارتھونہ	چوہان بہگونت سنگہ	۲۴	صہ ۔ ۔	مالہ صہ	ایضاً	अरथूना
۴	گڈہی	چوہان رتن سنگہ	۱۵۱	لـ ۔ ۔	سمہ ۔ ۔	ایضاً	गढ़ी
۵	سورپور	بہائی مادہو سنگہ	۵	للعمہ ۔ ۔	سالہ سہ	برادر راول صاحب ایضاً	सूरपुर
۶	کہادو	بہائی فتح سنگہ	۴۰	سـ ۔ ۔	اعمار	رشتہ دار ایضاً	खादू
۷	گنورا	چوہان خوشحال سنگہ	۱۱	عـ ۔ ۔	سماعہ	ایضاً	गनोरा
۸	کوشل گڈہ	راٹھور زورآور سنگہ	۱۶۹	سـ ۔ ۔	الـ مار	ایضاً	कुशलगढ़
۹	تلواڑہ	پیرسید بختاور سنگہ	۷	اعـ ۔ ۔	ساعہ سہ ار	ایضاً	तलवाड़ा

وقت تعاقب میواڑ و ڈونگرپور کے علاقہ مین چلا جاتا تہا اور وہان اوسکو پناہ ملتی تہی — ۱۷ مئی ۱۸۸۱ء کو اوسکا راج کے سپاہیون سے مقابلہ ہوا اور وہ اون کے ہاتہہ سے مارا گیا —

ٹہاکر اونکار سنگہ اور رے واڑہ والہ کہ اول درجہ کا تعظیمی سردار تہا نومبر ۱۸۸۱ء مین مر گیا اوسکی بیوہ نے پربت سنگہ نامی بہتیجے کو گود لیا اور ریاست کے ٹہاکرون نے بہی منظور کر لیا تہا مگر اس وجہہ سے کہ اونکار سنگہ کی مسند نشینی بہی حسب قاعدہ نہین ہوئی تہی اور ریاست کے ٹہاکر سابق کا رشتہ دار دولت سنگہ بہتر استحقاق رکہتا تہا دربار نے پربت سنگہ کو فریب سے بانسواڑہ مین بلا کر قید کر دیا اور خلاف مرضی بیوہ اونکار سنگہ کے دولت سنگہ کو اور یواڑہ کی جاگیر پہ مقرر کر دیا ٹہاکرون نے یہہ سمجہکر کہ وارث باستحقاق کو محروم کر کے غیر مستحق شخص مقرر کیا گیا ہے دولت سنگہ کو خارج از برادری کیا اس عدم اتفاق کی وجہہ سے جب ٹہاکر کوانیہ کے بہائی کی برسی کی تقریب ہوئی اوس نے دولت سنگہ کو نہ بلایا یہہ امر مہارا ول صاحب کو ناگوار ہوا اونہون نے ٹہاکر کوانیہ کے باپ کو قید کر دیا اس سے کل ٹہاکر ناراض ہو گئے اور رتن سنگہ گڑہی والہ نے صاحب اسسٹنٹ سے شکایت کی پہر جب جناب [illegible] صاحب پولیٹکل ایجنٹ اوسکی [illegible] ہوئی اس وجہہ سے [illegible] صاحب کو مداخلت کرنے کا اتفاق [illegible] —

اختیار کی اوسکی دختر مہارانا صاحب میواڑ سے منسوب ہوئی ہے مہاراول
صاحب نے اوسکو راو کا خطاب دیا اسپر دربار بانسواڑہ کو شکوہ ہوا
اسوجہ سے کہ خطاب لینے سے پیشتر اجازت کیوں نہیں لی رشک و حسد
ہوا دوسرے رتن سنگہ نے بلا استمزاج دربار بیٹا متبنی لیا تیسرے
عند الطلب حکام انگریزی مجرمان مرتکب واردات کو سپرد نہیں کیا
مہاراول صاحب نے اوسکے باغ واقع بانسواڑہ کا ایک حصہ سڑک
بنانے کے حیلے سے لے لیا دوسرے اوسکے علاقہ مین محصول راہداری
کہ حسب بیان اوسکے ہمیشہ معاف رہا ہے وصول کرنا شروع کیا غرض
ہر دو طرفین سے بہت شکایت رہی مگر چونکہ یہہ سردار یہان کے معزز
و زبردست ٹھاکرون مین سے ہے اور بخلاف راو کوشلگڈہ کے
نہ مغرور نہ نامعقول ہے صاف طبیعت اور راست باز ہے اور ایجنٹ
کی صلاح پر عمل کرتا ہے اور ریاست کے سب آدمی اسکی عزت و توقیر کرتے
ہین لوگون نے متوسط ہوکر صلح کرادی کہ مہاراول صاحب نے خطاب
راو عطیہ مہارانا صاحب میواڑ کو قبول کرلیا اور باغ کے عوض اور
زمین دیدی اور محصول راہداری کی نسبت بہی مناسب تجویز کردی اور
جب کوٹھاری چمن لال بوہری بیچیری کے مقدمہ مین ماخوذ ہوکر ریاست
سے خارج کیا گیا راو رتن سنگہ عہدہ دیوانی راج پر مقرر ہوا۔
سنہ ۱۸۷۱ع مین ہمت سنگہ نامی ٹھاکر گڑہ کا جاگیردار باغی ہوگیا اور سنہ
بانسواڑہ مین انواع فساد کیے مدت تک راج کی فوج اوسکو گرفتار کرنے

بہت اعتقاد ہے اس مقدمہ کی تحقیقات سے ثابت ہوا کہ ڈاکنون کا لٹکانا
اور مارنا مروج عوام تہا مگر زمانہ حال مین کم ہوگیا ہے اس مقدمہ مین سزا
ہونے سے کل بہیلون کو عبرت ہوگئی۔
کوشل گڈہ مین قریب ۱۲۰۰ آدمیون کی آبادی ہے اور راو کی آمدنی
بتیس ہزار روپیہ سالانہ کی ہے ملک آبادان اور سیراب ہے بنام نہاد شفاخانہ
ایک حکیم سات روپیہ تنخواہ کا نوکر ہے اور ایسا ہی ایک مکتب ہے جسمین
چند لڑکے پڑہتے ہین اوسکا بہی خرچ راو اپنی رعایا سے وصول کرتا ہے
کہ اوسکی ممانعت کی گئی ہے مسافران گجرات و مالوہ کی آسایش کیواسطے
سڑک اعظم پر جو کوشل گڈہ ہوکر گذری ہے بصرف مبلغ [illegible] کی سراے
تعمیر ہوئی اوسمین ایک ہزار روپیہ جرمانہ منجملہ ڈاکن کشی ذمگی راو کے
دیا گیا ہے اور باقی خرچ راو نے اپنے پاس سے ادا کیا ہے۔
ستمبر ۱۸۶۹ع مین صاحب اسسٹنٹ نے سرحد بانسواڑہ و کوشل گڈہ
پر ۱۵۰ مقدمات فیصل کئے اور سال تمام مین صرف ایک جدید مقدمہ پیدا
ہوا اس سے ثابت ہوا کہ اب اون کی خصومت رفع ہوگئی ہے۔
موضع چٹا تہلہ و مینڈہی کہیڑہ پرگنہ چلکاری علاقہ بانسواڑہ اور موضع
ظالم پور علاقہ کوشل گڈہ کے درمیان مدت سے فساد تہا اور طرفین
سے چند آدمی مارے گئے تہے صاحب نے جانبین کے سرگروہون
کو جمع کرکے تلوار کی قسم لے لی اور آیندہ کو رفع شر کر دیا۔
۷۰ و ۱۸۷۱ع مین گڈہی کے ٹہاکر رتن سنگہ نے بہی ریاست سے سرکشی

चटा थला
मेंडी खेड़ा
चिलकारी

بکہ عرصہ تک تعمیل نکی آخر کار جنوری ۱۸۷۳ء مین خراج داخل کیا مگر غرور وخودسری سے باز نہ آیا انتظام جاگیر کیواسطے صلاح دی گئی اوسپر مطلق عمل نہوا اور راوسکے علاقہ مین کنجر غارتگرون سے ۴۴ تہان گلو بارچہ کی بازیافت ہوئے تہے اونکو باوجود دیکہ پیشگاہ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل سے کئی دفعہ احکام جاری ہوئے واپس نہ کیا اوسکی جاگیر کا کل کار و بار قادر بوہرہ کے اختیار مین تہا اور یہہ شخص نہایت رشوت خوار تہا اوسکے ظلم سے رعایا نالان تہی ۱۸۷۵ء مین مطالبہ تلوار بندی یعنی نذرانہ سند نشینی جسکی بابت ریاست سے متواتر تاکید تہی اور راوکو اوسکے ادا کرنے مین مطلق انکار تہا حسب سفارش صاحب پولٹیکل ایجنٹ بحکم گورنمنٹ معاف ہوگیا۔

مئی ۱۸۸۱ء مین صاحب سپرنٹنڈنٹ کو خبر پہونچی کہ کوشل گڈہ مین مسماۃ چندو بہیلنی عمر ہشتاد سالہ کو بحکم کامدار راو ڈاکن ہونے کی علت مین لٹکا کر مار ڈالا ہے اسکی سبب بحکم صاحب پولٹیکل ایجنٹ میواڑ تحقیقات ہوئی جرم ثابت ہوکر بمنظوری صاحب ایجنٹ گورنر جنرل قادر بوہرہ کامدار کوشل گڈہ اور وستہ بہو یا ڈاکن پکڑنے والے کو سزاے قید پانچ پانچ سال اور علی کوتوال کوشل گڈہ کو قید ایک سال ہوکر محبس اجمیر مین بہیجے گئے اور راو کوشل گڈہ پر دو ہزار روپیہ جرمانہ ہوا کہ منجملہ اوسکے ایک ہزار روپیہ مسماۃ چندو متوفیہ کے دو پسران کو بطور خون بہا دلوایا گیا اس ملک کے لوگون خصوصاً سکنا بانسواڑہ وکوشل گڈہ کا ڈاکن پر

वोरीदेनेचरी

بماہ ستمبر سنہ ۱۸۶۴ع موضع پورہی یکچیری مین پرتاب گڈہ اور بانسواڑہ کی ریاستون مین باہم ملکیت دیہہ مذکور کی بابت تنازعہ اور سخت مقابلہ ہوا اوسمین پرتاب گڈہ سکے ۲۹ - آدمی مقتول اور ۴۵ مجروح ہوئے اور بانسواڑہ سکے دو آدمی مقتول اور چار مجروح ہوئے اور پرتاب گڈہ کا لالعیہ ہزار کا مال و اسباب غارت ہوا اس مقدمہ کی تحقیقات ہوکر کوٹہیاری چمن لال کامدار بانسواڑہ بہ ثبوت جرم حسب الحکم گورنمنٹ ہند دس برس کیواسطے ملک سے جلاوطن ہوا اور اوس سے ہزار روپیہ جرمانہ لیا گیا - اور پانچ دیگر اہلکار جو واردات مذکور مین شریک تہے پانچ پانچ برس کیواسطے قید ہوکر بانسواڑہ اور اودے پور کے جیلخانون مین بہیجے گئے - اور میجر گننگ صاحب دوم کمانڈنٹ بہیل کور پس نے مع جمعیت فوج مذکور موقع پر جاکر بعد فیصلہ سرحد تنازعہ کے مینارہ ہای سرحدی تعمیر کرائے -

کوشل گڈہ کے راو نے جب اوسپر بہت تاکید ہوئی ۹ - اپریل سنہ ۱۸۶۷ع کو اپنا وکیل محکمہ اسسٹنٹی مین متعین کیا مگر خوداختیاری کا دعوی اور ریاست سے سرکشی و عدول حکمی مدت تک نہ چہوڑی بلکہ جب سے کالنگڑہ کے مقدمہ مین حکم اخیر ہوا اوس نے اپنی جاگیر کو ریاست سے علیحدہ سمجہہ لیا باوجودیکہ بہ اتباع حکم گورنمنٹ مندرجہ چٹہی مسٹر سٹین کار صاحب سیکرٹری محکومہ ۲۲ - جولائی سنہ ۱۸۶۹ع اوسکو متواتر ہدایت و تاکید ہوئی کہ ریاست بانسواڑہ مین خراج اداکرے اور رئیس کی اطاعت کرے

सीटनकार

اونکو یہہ بہی شکایت تہی کہ ہم سے خراج کے علاوہ ادسکے جاگیرسن سے فی روپیہ دو آنہ و چار آنہ اور لیا جاتا ہے اور ہمارے منصب کے موافق تعظیم و تکریم نہین ہوتی ہے۔

مگر صاحب اسسٹنٹ پولٹیکل ایجنٹ کی فہمایش سے مہاراول صاحب سرداروں کی حسب رتبہ تعظیم و تکریم کرنے لگے اور خراج کے باب مین اول تو اونہوں نے عذر کیا تہا کہ اسکے بغیر مصارف کا بندوبست ممکن نہین ہے مگر جب زیرباری رفع ہوگئی تو اوسمین بہی تخفیف کردی کہ اسطرح بجز چند سرداران کو شل گڈہ وگڈہی وغیرہ کے کل سرداروں کی شکایت رفع ہوگئی اور اون کے اور رئیس کے درمیان یگانگت اور محبت کا رابطہ قایم ہوگیا۔

کاروبار ریاست کا اہتمام کوٹہیاری چمن لال کہ ایک کم حیثیت اور سادہ لوح شخص ہے کرتا رہا ہے وہ ایسا بزدلہ ہے کہ اوسکو متصدی ڈراتے رہتے ہین وہ گنپت لال نامی ایک شخص سے جسپر مہاراول صاحب کی بہت مہربانی ہے ازبس خوف کہاتا ہے یہہ گنپت لال اوسی انجہب لال کا بہائی ہے جسکو گورنمنٹ نے رئیس کو گمراہ کرنے کی علت مین ریاست سے نکالا تہا دستور قدیم سے انحراف کرنے مین خواہ وہ دستور کیسا ہی خراب ہو کوٹہیاری چمن لال کامدار کو بہت مخالفت ہے وہ صاحب اسسٹنٹ سے ہر ایک امر مخفی رکہتا ہے بلکہ اسی نظر سے کہ اظہار حال کرنا پڑے اوسسے نہین ملتا ہے۔

بعض خود غرض اہلکارون کے شاکی ہین کہ اونہون نے اسمقدمہ
مین بیلے وجہہ اونکا نام شامل کرکے بدنام کردیا ہے اونکا بیان ہے
کہ جس جرم مین مجھکو سزا ہوئی ہے اوسکا بانی کوٹھیاری کیسری سنگہ
تھا گورنمنٹ نے اوسکو بیلے قصور سمجھا ہے اوس نے اہلکاران دربار
کو اس معاملہ مین ضد کرنے پر خفیہ وغیرہ معلوم طور پر آمادہ کیا تھا اور
گورنمنٹ کو یقین ہے کہ اوس نے اس دغابازی مین شامل نہونے کی
غرض سے اپنے عہدہ کا نقصان اوٹھایا ہے اقبال تحریری صرف بنظر
ترحم اہلکارون کو عتاب گورنمنٹ سے بچانے کے واسطے کیا تھا اور
اس مین بھی کوٹھیاری کیسری سنگہ نے دبایا تھا کہ اگر نہ کروگے تو
ریاست ضبط ہوجاویگی چنانچہ مہارا ول صاحب کی یہہ تقریر راست معلوم
ہوتی ہے مدت تک کوٹھیاری کیسری سنگہ سے بہت ناراض رہے اور
حکم دیا کہ وہ کسی سے ملنے نہ پاوے مئی ۱۸۷۳ع مین اس الزام سے
کہ ایام ہولی مین وہ اپنے رشتہ دارون سے ملا تھا اوسکو ریاست
سے خارج کردیا علی العموم ٹھاکر لوگون کا یہہ اعتقاد ہے کہ ریاست صرف
خراج کی مستحق ہے جاگیرون کے اندرونی انتظام مین مداخلت کرنے کی
مجاز نہین ہے اگرچہ وے زبانی اقرار کرتے ہین کہ ہم ہر معاملہ مین راج
کے مطیع ہین مگر مجرمون کے سپرد کرنے مین پس وپیش کرتے ہین
اسوجہہ سے مجرمون کو پناہ دینے سے اور اون سے خفیہ جرمانہ لینے
سے اونکو بڑا فائدہ ہے اور ارتکاب جرم زیادہ ہوتا ہے۔ اسکے سوا

سنہ ۱۸۶۸ و ۶۹ء مین ریاست کی بدنظمی اور اوسکے انسداد کی تدبیرون کی
بہ مفصل رپورٹ ہوئی اور رئیس نے اپنے ماتحت پر استغاثہ باطل کیا
تہا اور گورنمنٹ نے دہوکہ کہا کر چند مہینے تک اوسکی جاگیر قرق رکہی تہی
اسکے ثابت ہونے پر رئیس پر گورنمنٹ کا بہت عتاب ہوا آخرالامر مسٹر نواجی
بہیکاجی صاحب اسسٹنٹ پولٹیکل ایجنٹ بانسواڑہ مین مقرر ہوئے اور
اوہنون نے بتاریخ ۲۰- دسمبر سنہ ۱۸۶۹ء اپنے عہدہ کا کام شروع کیا اور
اول رپورٹ مین لکہا ہے کہ اس ریاست کا حال ابتر ہے تہوڑا سا
ملک خالصہ مین ہے باقی سب جاگیرداران اور سردارون مین منقسم
ہو رہا ہے اونہون نے مدت سے ریاست کی اطاعت نہین کی ہے اور
نہ اب کرتے ہین اگرچہ ہر ایک ٹہاکر کے ذمہ فرض ہے کہ کسیقدر جمعیت
سے راج کی نوکری کرے مگر یہہ امر کہ فلان ٹہاکر کو کسقدر جمعیت نوکری مین
رکہنی چاہیے راج کے کسی کاغذ سے تحقیق نہین ہوتا دیگر ریاستون مین
چند سردار سرکش ہوتے ہین یہان صرف چند سرکشی سے مستثنی ہین یہان
تک سرکش ہین کہ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل تشریف لائے تب اونکو رئیس نے
طلب کیا تہا صرف چند سردار آئے اگر اسکا انتظام نہوا تو احتمال ہے کہ فساد
ہو جاوے انتظام ریاست برائے نام ایک شخص کم حیثیت کو ٹہیاری
چمن جی کو سپرد ہے مگر اصل مین مہارا ول صاحب کہ ہوشیار ہین خود
کرتے ہین —
ا لنگرہ کے مقدمہ مین زک اوٹہانے سے پست ہمت ہو رہے ہین اور

कालगढ़

سرکار انگریزی
اور اس انتہائی درجہ کو پہونچ گیا ہے کہ اوسکے فیصلہ کیواسطے سرکار انگریزی
کو مداخلت کرنی لازم آئی ہے اوس نے یہانتک سرکشی و عدول حکمی کی
کہ عبدالطلب صاحب پولٹیکل ایجنٹ سے صاف جواب دیا کہ میری ریاست
بانسواڑہ سے بالکل علیحدہ ہے اگر بانسواڑہ کی معرفت مجھکو تحریر آویگی
ہرگز جواب نہ دون گا ہرچند فہمایش ہوئی کہ سرکار کا عہدنامہ بانسواڑہ
سے ہے تم سے نہین ہے تم بانسواڑہ کے ماتحت ہو مگر مطلق اثرپذیر
نہوئی راو کوشل گڈہ کی جاگیر رتلام کے علاقہ مین بہی ۶۵ گانو ہین
اور راجہ رتلام کا ہمقدم و ماتحت ہونے سے اوسکو بانسواڑہ سے
دعوی ہمسری کی یہانتک جرات ہوئی کہ عبدالطلب صاحب پولٹیکل
ایجنٹ بانسواڑہ مین آیا مگر پہلا اول صاحب سے ملاقات کرنے کے
واسطے نہ گیا تحقیقات سے اوسکا دعوی خودسری محض بے اصل ثابت
ہوا اور یہہ بہی دریافت ہوا کہ ۱۸۵۵ع مین راو کشل گڈہ اور راجہ
رتلام کے نزاع کی تحقیقات ہوئی تب فیصلہ ہوچکا ہے کہ راو کشل گڈہ
ریاست بانسواڑہ کا ماتحت ہے رتلام سے تعلق نہین رکھتا مگر مشکل یہہ
نظر آئی کہ اس مختصر ریاست کے رئیس سے بلا امداد سرکار انگریزی اپنے
ماتحت سردار کو ضبط و اختیار مین رکھنے کی امید نہین اور چونکہ ہوا
و بگی راو مذکور کی تحقیقات مین اسناد مدخلہ بانسواڑہ مصنوعی ثابت
ہوئین ایسے بے ایمان رئیس کو مدد دینا بہی ناواجب اور خلاف

مصلحت

عمال پولیس بہت بجز بالمتفق رکھتے ہین اور حکام انگریزی سے مدد کے امیدوار رہتے ہین اور نہین ایام مین ریاست سونتھہ تحت گورنمنٹ بمبی کے بہیلون سے لڑائی ہورہی تہی اور پوسینہ واقع گجرات ماتحت ایجنسی ماہی کانٹہ مین فساد تہا اور علاقہ سروہی کے بہاکر بہیل باغی ہورہے تھے اسلئے بنظر انسداد فساد بہیلون کے دربار بانسواڑہ سے صاحب پولیٹکل ایجنٹ مغربی مالوہ کی خدمت مین وکیل متعین کرایا گیا اور رہبران حال کوٹہاری کیسری سنگہ دیوان بانسواڑہ نے کہ قوم سے بقال اور نہایت لایق وہوشیار اور بہادر شخص ہے بہیلون کو ارتکاب واردات سے باز رکہا اگرچہ بندوبست بطور عارضی کار آمد ہوا مگر ایسی تدبیر کہ ہمیشہ کو فساد رفع کرنے کے واسطے کافی ہو عمل مین نہ آئی —

सून्य
पोसेना
भाखरभील

بانسواڑہ کے بہیل ہندو ہین مسلمانون کا کہانا کہانے سے پرہیز کرتے ہین برہمنون کو بزرگ سمجھتے ہین مگر بقول راول صاحب اونکو بارہ سے ہین کثرت سے شراب خوار اور افیونی ہین اور مہوہ کی شراب پیتے ہین اون کی شادی وغمی اور ولادت کی رسمیات وہی ہین جو ہنود مین جاری ہین اگر جو لوگ مرض ہیضہ سے مرین اونکو داغ نہین دیتے دفن کرتے ہین ۱۸۶۸ء مین کرنل ہیکس صاحب و میجر ہوآرڈ صاحب و میجر بلمنری صاحب کی ارپورٹون سے دربار بانسواڑہ کی خرابی وابتری کی مفصل کیفیت معلوم ہوئی کو تحت ایجنسی میواڑ مین اس ریاست کا حال کل دیگر ریاستون سے بدتر ہے راو کوشل گڈہ اور اس ریاست کے درمیان نزاع ہے

हवडे साहब

یعنی ۱۴ - اپریل ۱۸۵۹ء کو پیدا ہوا تھا۔
مہاراول صاحب کو لڑکون کی تعلیم و تربیت کا بہت شوق ہے ۱۸۷۰ء مین
اگر سنگہ سنسکرت اور فارسی پڑہتا تھا اور سنگرام سنگہ نے ہندی
شروع کی تھی یقین ہے اب اونہون نے اچھی استعداد حاصل کر لی ہوگی
ستمبر ۱۸۶۳ء مین رانی چہوٹی راٹہوری جی سے دختر پیدا ہوئی تہی کہ اگست
۱۸۶۸ء مین مر گئی۔

माहीनदी

اس ریاست کے وسط کی زمین ماہی ندی سے دارالحکومت تک سیراب
اور آبادان ہے مگر گرد نواح کے جنگلون مین بہیل بکثرت اور نہایت گستر
و بدپیشہ ہین مہاراول صاحب کا بیان ہے کہ ۱۸۵۷ء کے غدر مین اونکو
بندوقین بہت ہاتھ آگئی ہین جب سے از بس مفسد ہو گئے ہین مہاراجہ
سیندہیہ کے علاقہ مالوہ کے زمیندار بانسواڑہ پرتاب گڈہ کے بہیلون
کو چوتھ یعنی چہارم پیداوار بطور حق حفاظت و امداد وقت ضرورت کے دیتے
ہین مگر فی زمانہ ملک مین ترقی ہونے سے زمینداران نے اداے زر
چوتھ مین انکار کیا اسپر بہیلون نے فساد کیا اور ۱۸۵۷ء مین بانسواڑہ
بہیلون نے بافسری گنگا راول - موضع موکہیری پر حملہ کیا مگر اونکو

गंगारावल मोखेरी

شکست ہوئی اور گنگا راول کا بہائی چیجا راول مارا گیا اس سے خواہ
کا جہگڑا پیدا ہو گیا کہ اب تک چلا جاتا ہے اور اسوجہہ سے کہ مہاراجگان
ہلکر و سیندہیہ کے ممالک سے بہی بندوبست کامل نہوا اس فساد کے
ادکی صورت ظہور مین نہ آئی علی العموم کل ہندوستانی ریاستین

انسداد کا ریاست پرتاپ گڈھ کی مدد سے بندوبست کرایا گیا۔
سنہ ۲۹ ۱۸ع مین کپتان سپیرس صاحب نے کہ ریاست کی اصلاح و انتظام
کیواسطے گئے تہے بہ ثبوت جرم ایک پولیس کے اہلکار کو موقوف کیا اوس نے
چند مرتبہ از سر نو اپنے عہدہ پر بحال ہونے کی درخواست کی مگر صاحب
نے منظور کرنا مناسب نہ سمجہا جب اوسکو تحقیق ہوگیا کہ صاحب مقرر نکرینگے
تو ایک مسلمان ملازم سے ساز کرکے اون کے قتل کا اقدام کیا مگر قبل
اسکے کہ ارتکاب جرم وقوع مین آوے راز فاش ہوگیا تحقیقات سے
ثبوت جرم مین کچہہ شبہہ نہ رہا تاہم اس وجہہ سے کہ صرف قراین کی
شہادت تہی مجرمون کو جلا وطنی بعبور دریاے شور کی سزا دی گئی
اس نرم سزا پر بہی مقدم مجرم اثناء راستہ بمبئی سے مفرور ہوگیا۔
دیوان کی موقوفی کے بعد مہاراول بہوانی سنگہ صرف تہوڑے عرصہ
تک زندہ رہے اونکا کوئی وارث نہ تہا اسواسطے سرداروں نے باتفاق
صاحب پولٹیکل ایجنٹ بہادر سنگہ نامی سردار کو کہ سب سے زیادہ مستحق
تہا متبنیٰ و مسند نشین کیا۔ اسیطرح جب بہادر سنگہ کا انتقال ہوا مہاراول
لچھمن سنگہ صاحب رئیس حال کو متبنیٰ لیا مگر اس مرتبہ مان سنگہ کہنڈو
کے ٹہاکر نے اون کی مسند نشینی مین رخنہ انداز ہوکر دعوی کیا کہ
میرا بیٹا زیادہ مستحق ہے وہ رئیس ہونا چاہئے مگر جب اوس کے خراج
واجب الاداے ریاست مین سے تیرہ سو روپیہ سالانہ معاف کردیا
تو وہ اپنے دعوی سے دست بردار ہوگیا۔

اس عہدنامہ کو کپتان آئی میکڈونلڈ صاحب نے حسب الحکم سرجان مالکم صاحب منجانب سرکار انگریزی اور مہاراول سری بھوانی سنگہ صاحب نے منجانب اپنے بتاریخ ۱۵ فروری سنہ ۱۸۱۸ع مطابق بھاگن سدی ۲ سمت ۱۸۷۴ و ربیع الثانی سنہ ۱۲۳۳ ہجری بمقام بانسواڑہ مرتب کیا۔

سنہ ۱۸۲۴ع مین ایک عہدنامہ بابت ادا سے ساڑہے آٹھ ہزار روپیہ سالانہ مصارف فوج جیساڈونگرپور کی ریاست سے ہوا تھا منضبط ہوا مگر اوسپر کبھی عملدرآمد نہوا اس سے وہ منسوخ سمجھا گیا سنہ ۱۸۲۴ع تک بانسواڑہ مین بھیل و دیگر غارتگرون کی شرارت سے بہت فساد رہا اوسکے انسداد اور مفسدون کو سزا دینے مین محنت و کوشش عمل مین آئی اوسوقت سے اس ملک مین امن و امان ہوگیا رفع بدنظمی کے بعد آمدنی ملک مین بہت اضافہ ہوا اور صاحب پولیٹکل ایجنٹ لکھتے ہین کہ کہ اگر مہاراول صاحب اور اونکا دیوان کہ دوست بھی تھا بدچلن اور کاروبار ریاست سے غافل ہوجاتے تو اوس سے زیادہ اضافہ ہوتا اونکی زیادتی کا نتیجہ روز بروز ظہور پذیر ہونے لگا جو روپیہ سرکاری خراج مین دیا جاتا مہاراول بھوانی سنگہ اور اون کے مختار نے عیش و عشرت مین خرچ کردیا عرصہ دراز کا خراج باقی رہگیا تب صاحب پولیٹکل ایجنٹ کو جہد بلیغ کرنی پڑی آخرکار مہاراول صاحب نے بمشکل تمام دیوان کو موقوف کرنا قبول کیا اور کسیقدر زر خراج واجب الطلب مین سے بھی ادا کیا اور غارتگری کی وارداتین بکثرت ہونے لگین اون کے

آمدنی و مفلسی ریاست مہاراول صاحب بجاے کل بقایا خراج مندرجہ
قلم مذکور صرف پینتیس ہزار روپیہ سکہ عالم شاہی کہ اسقدر خراج ترقی ریاست
کے زمانہ مین دیگر ریاستون کو ہر سال دیا جاتا تہا لینا منظور کیا ہے ۔
مہاراول صاحب اقرار کرتے ہین کہ زر مذکور بموجب اقساط مندرجہ ذیل
داخل کرینگے ۔

پہاگن سمت ۱۸۷۶ فروری ۱۸۲۰ع	بیساکہ بدی ۱۵ سمت ۱۸۷۷ اپریل ۱۸۲۰ع
الف صمار	الف صمار
ماہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۷۷ جنوری ۱۸۲۱ع	بیساکہ بدی ۱۵ سمت ۱۸۷۸ اپریل ۱۸۲۱ع
الف صمار	الف صمار
ماہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۷۸ جنوری ۱۸۲۲ع	بیساکہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۸۰ اپریل ۱۸۲۲ع
سم صمار	سم صمار
ماہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۷۹ جنوری ۱۸۲۳ع	بیساکہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۸۰ اپریل ۱۸۲۳ع
سم صمار	سم صمار
ماہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۸۰ جنوری ۱۸۲۴ع	بیساکہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۸۱ اپریل ۱۸۲۴ع
سم صمار	سم صمار
ماہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۸۱ جنوری ۱۸۲۵ع	بیساکہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۸۲ اپریل ۱۸۲۵ع
سم صمار	سم صمار

از انجا کہ عہدنامہ مذکور کی نوین قلم کے بموجب مہاراول صاحب سے
بعوض حفاظت ریاست خراج سالانہ حسب ترقی ریاست نگرفی روپیہ

دوسرا عہدنامہ مندرجہ نقشہ منضبط ہوا اس عہدنامہ کے بموجب مہاراول صاحب نے بالعوض حفاظت انگریزی اور اقرار دستگیری اپنے اور اپنے جانشینون کے بمقابلہ سرکش رشتہ دار و توابعین کے سرکار انگریزی کو بقایا خراج واجب الطلب پہلے سرپرست سرکارون کا اور آیندہ کو سالانہ خراج جو مصارف حفاظت و امداد کیواسطے کافی ہو مگر آمدنی ملک کی فی روپیہ چھ آنہ سے زیادہ نہو ادا کرنا قبول کیا بعد ازان بموجب عہدنامہ مندرجہ ذیل بقایا خراج بقدر ستیس ہزار روپیہ بذریعہ اقساط اور خراج تین سال بہ تخفیف ادا ہونا قرار پاکر آیندہ کیواسطے مبلغ ... روپیہ سالانہ کہ آمدنی حال کے چھٹے حصہ سے زیادہ ہے مقرر ہوا۔

عہدنامہ

درمیان سرکار انگریزی و مہاراول سری بھوانی سنگھ صاحب رئیس بانسواڑہ

ازانجا کہ عہدنامہ درمیانی سرکار انگریزی و مہاراول سری بھوانی سنگھ صاحب راول بانسواڑہ مورخہ ۲۵ - دسمبر ۱۸۱۸ء مطابق ۱۲ - ماگھ سمت ۱۸۷۵ کی آٹھوین قلم مین مہاراول صاحب نے کل بقایا خراج واجب الطلب ریاست دہار و دیگر سرکارون کا تاریخ عہدنامہ مذکور تک ایسی قسطون سے کہ بمقتضائے گنجایش آمدنی ریاست و حسب مرضی سرکار انگریزی واجب ہون داخل کرنے کا اقرار کیا ہے اور سرکار انگریزی بلحاظ کمی

مرہٹون کی ظلم و تعدی سے بہت تکلیف پہونچی ہے خصوص مرہٹون نے یہان کے رئیس اور رعایا کو ایسا تنگ و تباہ کیا تہا کہ سرکار انگریزی کے فتح ہونے پر رئیس بانسواڑہ نے صرف اس شرط پر کہ مرہٹون کو ملک سے نکالدیا جاوے سرکار کا خراج گذار ہونیکی درخواست کی اور سیندہیہ ہلکر اور دہار کی افواج کو خارج کرنے کی غرض سے ملک کی آمدنی مین سے فی روپیہ چہہ آنہ خراج دینا منظور کیا۔ اس مراد سے ۱۸۱۲ع مین اپنے وکیل کو مع مسودہ عہدنامہ صاحب رزیڈنٹ بڑودہ کیخدمت مین بہیجا صاحب موصوف نے ہدایت کی کہ صاحب رزیڈنٹ دہلی سے درخواست کرین اسپر وکیل اون کے پاس گیا اور اگرچہ اوسوقت تعہد پختہ نہوا مگر پانچ برس بعد وکیل نے اونہین کاغذات کے ذریعہ سے اور اونہین شرائط پر بتاریخ ۱۶ستمبر ۱۸۱۸ع عہدنامہ مندرجہ نقشہ دوم منضبط کیا مگر رئیس نے جسکا نام مہاراول امید سنگہ تہا شاید اس خیال سے کہ خوف کا وقت گذر گیا یا شرائط کو جو خود اونہین کی درخواست کے بموجب تجویز ہوئین تہین بہت سخت اور خلاف مطلب اپنے تصور کر کے عہدنامہ کو تصدیق نہ کیا اور اوسپر عمل کرنے سے انکار کیا۔ اول تو سرکار انگریزی نے اوسی عہدنامہ کو واجب التعمیل قرار دیکر اوسپر عملدرآمد رکھنے کی ہدایت کی تہی مگر اونہین ایام مین ریاست دہار سے عہدنامہ منضبط ہوا اور اوسکے بموجب جو خراج کہ ڈونگرپور بانسواڑہ سے اوس ریاست مین لیا جاتا تہا سرکار انگریزی مین منتقل ہوا سرکار کو بہی ترمیم عہدنامہ مین کچہہ عذر نہوا ۲۵ دسمبر ۱۸۱۸ع

نمبر	نام قصبہ	عرض بلد شمالی		طول بلد مشرقی		کیفیت
		درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	
۱	خوشحال گڈہ	۲۳	۱۰	۷۴	۲۷	بانسواڑہ سے ۲۲ میل جنوب مین
۲	کلنجرہ	۲۳	۲۴	۷۴	۲۸	نیمچ و بڑودہ کے راستہ پر نیمچ سے ۹۹ میل جنوب و مغرب مین
۳	سنگواڑہ	۲۳	۳۷	۷۴	۴۱	مئو و ڈیسہ کے راستہ مین مئو سے ۱۳۲ میل شمال و مغرب مین

खुशालगढ़ — कलिञ्जरा — संगवाड़ा

ان مین سے کلنجرہ جسے کنجرہ بہی کہتے ہین بہت پرانا قصبہ ہے وہان ایک قدیم عمدہ مندر ہے کہ دریولا متروک پڑا ہے بشپ ہیبر صاحب نے لکہا ہے کہ یہہ عظیم الشان عمارت جینیون کا مندر ہے اوسمین گنبد و مینارین بہت ہین کل عمارت چند حصون مین منقسم ہے چھتین سنگین ہین اور کل درودیوار باریک و عمدہ نقش و نگار سے منقوش ہین سابقا جینی لوگ بہت دولتمند اور تجارت پیشہ تہے مگر مرہٹون کی ظلم و زیادتی سے سب چہوڑ کر چلے گئے مہاراول صاحب والی بانسواڑہ اور دے پور کے مہارانا صاحب کے خاندان مین سے ہین اور ملک بانسواڑہ بہی کسی زمانہ مین راج اودے پور مین داخل تہا یہان کے رئیس بانی ریاست ڈونگرپور کے چہوٹے بہائی کی اولاد مین سے ہین اور اون کے توابعین جاگیردار بہی اوسی قوم سے ہین۔ مثل ڈونگرپور کے بانسواڑہ کی ریاست کو بہی مغلون اور

कञ्जरा — जैनी

ہین آبادی صرف ایک جزو پر ہے -
مہارادل صاحب کا محل شہر سے بلندی پر مضبوط اور قلعہ کے ہمشکل عمارت ہے اوسکے قریب ایک تالاب ہے اوسپر سر درختی سے بڑی رونق رہتی ہے اور تالاب کے پختہ گہاٹ بنے ہوئے ہین شہر مین ہنود کے چند عمدہ مندر ہین اور بازار بہت وسیع ہے زیادہ تر برہمنون کی آبادی ہے مگر مسلمان بہی بہت ہین یہہ شہر عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ ۳۰ دقیقہ اور طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ اور ۲۴ دقیقہ پر واقع ہے مگر قدیم شہر بانسواڑہ جسکو جگل سنگہ نے بونگو نامی بہیل سے یہہ ملک فتح کرکے آباد کیا تہا اس دارالریاست حال سے کسیقدر فاصلہ پر ہے اس شہر مین ۱۸۶۸ء کی خانہ شماری کے بموجب ۱۶۴۸ گہر ہین اور ۵۸۲۵ آدمیون کی آبادی اس تفصیل سے ہے -

ڈونگر

مرد	۱۶۳۹	عورت	۲۱۷۶	طفل	۱۳۳۵	دختر	۶۷۵

قلعہ کے نیچے ایک چہوٹی ندی بہتی ہے -
علاوہ بانسواڑہ کے اس ریاست مین خوشحال گڈہ و کلنجرہ و ڈنگواڑہ بڑے قصبات ہین -

اوس سے بہت فائدہ اوٹھاتے ہین یقین ہے کہ آمدنی بہت ہوجاویگی
بھیلون کو ہرکارون مین نوکر رکھا گیا ہے کہ وے بخوبی کام دیتے ہین۔
پیشتر اجرت یولاوہ یعنی حفاظت ڈاک کی ریاست کے ذمہ تھی اب مہاراو
صاحب نے بنظر کفایت اس خرچ کے بذریعہ اقرار تحریری ڈاک کی
حفاظت اپنے ذمہ کرلی ہے

تیسری فصل

بانسواڑہ

ریاست بانسواڑہ کے شمال مین ڈونگرپورا اور دے پور شمال شرق
اور مشرق مین پرتاب گڈھ جنوب مین ممالک ہلکر و جاورہ اور مغرب مین
ریوا کانٹہ واقع ملک گجرات ہین یہہ ریاست خطوط عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ
۱۰ دقیقہ اور ۲۳ درجہ ۴۸ دقیقہ اور خطوط طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۱۲ دقیقہ
اور ۷۴ درجہ ۴۱ دقیقہ کے درمیان طول مین شمال سے جنوب کیطرف
۵۴ میل اور عرض مین مشرق سے مغرب کی جانب ۳۳ میل ہے او
رقبہ ۱۴۴۰ مربع میل آبادی ۱۴۴۰۰۰ باشندون کی اور اوسط
جمع سالانہ ۱۲۶۰۰۰ روپیہ ہے۔

شہر بانسواڑہ مئو و ڈیسہ کی سڑک پر مئو سے ۱۲۳ میل شمال مغرب
مین اور ماہی ندی کے کنارہ چپ سے آٹھہ میل مغرب مین واقع ہے
اوسکی بہت وسیع شہر پناہ ہے مگر اس احاطہ کے اندر زیادہ تر رقبہ پر باغات

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	تعداد خرچ	کیفیت	
۱۰۰	بلوریہ	چوہان اجیت سنگہ	للعـــہ /۴	.	किलोरवा भजनसिंह
۱۰۱	ٹیکلہ	چوہان گمان سنگہ	ـــہ /۱۲	.	टेकला
۱۰۲	کہادن	چوہان بہارہ جی	ـــہ	.	खादन
۱۰۳	لمباٹہہ	چوہان اجیت سنگہ	ـــہ /۸	.	लम्बादा
۱۰۴	سیالہ	چوہان رگہناتہہ سنگہ	لـــہ	.	मेयाला
۱۰۵	ستوواتی	اودہاوت دیوی سنگہ	ـــہ	.	मतुवाती
۱۰۶	ڈہونڈہ واڑہ	چوہان بہوانی سنگہ	للعـــہ /۴	.	ढूंडावाड़ा
۱۰۷	گڈہ	چوہان سودہ جی	ـــہ	.	गुढ़ा सोवजी
۱۰۸	پانتری	چونڈاوت دولت سنگہ	ـــہ	.	पान्तरी
۱۰۹	انتر سمہ	چہبارہ ارجن سنگہ	ـــہ	.	अंतरसभा चम्मारा

ڈاک خانہ

کہیرواڑہ سے بانسواڑہ کو ڈاک ڈونگرپور و سگواڑہ ہوکر جاتی ہے
اگرچہ ابہی آمدنی زیادہ نہیں ہے مگر باشندگان ملک خطوط وغیرہ بہیجکر

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	مقدار خرچ	کیفیت
۷۵	ٹونک واسہ	چوہان کُبیر سنگہ	للعہ ۲ر	•
۷۶	کمرہ انیہ	چوندراوت کور سنگہ	صہ ۱۲ر	•
۷۷	کہوورہ	چوہان دولی سنگہ	صہ ۱۲ر	•
۷۸	کہوریہ	چوہان کانہہ سنگہ	مہ ۴ر	•
۷۹	گڑہ	چوندراوت پرتاب سنگہ	معہ ۱۲ر	•
۸۰	ایضاً	چوہان رتن سنگہ	معہ	•
۸۱	ایضاً	چوہان ولیل سنگہ	رہ ۱۲ر	•
۸۲	ایضاً	چوہان کوبدجی	للعہ ۶ر	•
۸۳	ایضاً	چوہان ورجاجی	معہ	•
۸۴	سودپور	چوندراوت جوان سنگہ	لعہ ۱۲ر	•
۸۵	جس پور	چوہان سانل جی	عاروعہ	•
۸۶	بہواڑہ	چوہان بہبوت سنگہ	صہ ۵ر	•
۸۷	اوبلی	میڑتیہ لال سنگہ	مہ ۲ر	•

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	مقدار خراج	کیفیت
۳۰	گڈہ	چونڈاوت کیسری سنگہ	للٰٰصہ ۱۲/ر	•
۳۱	کہیڑہ	کچھوایہ دولت سنگہ	ماللعہ ۴/ر	•
۳۲	گوداپلہ	چوہان بہوانی سنگہ	ماللعہ ۱۲/ر	•
۳۳	پاردہ	باجنیہ نول سنگہ	للعہ ۱۲/ر	•
۳۴	پہاوتہ	اودارجن سنگہ	ـــہ ۱۲/ر	•

درجہ دوم

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	مقدار خراج	کیفیت
۳۵	بیدسہ	چوہان کنک سنگہ	ماعہ ۲/ر	•
۳۶	نتودہ	راناوت پرتاب سنگہ	امامعہ	•
۳۷	بنواسہ	چوہان بہاری جی	ما رصہ ۴/ر	•
۳۸	ریچہ	چوہان ہندو سنگہ	مار	•

गढा
खेड़ा. कछवाया
गोदापला
पारधा बाघनधा
पचवला
वेदसा चौहानकनकसिंह
मनोवा
बनवासा
रीचा हिन्दूसिंह

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	مقدار خراج	کیفیت	
۱۰	ناوہ	سولنکی خوشحال سنگہ	صمالہ ہیہ	•	मादा सोलंकी
۱۱	سابلی	اودہ ابہی سنگہ	•	برادر مہاراول صاحب ہیں خراج نہیں دیتا ہی مگر نذرانہ مسند نشینی دیتا ہے	साबली घघ
۱۲	نا ندلی	اودہ امید سنگہ	•	بشرح ایضاً	नांदली
۱۳	رام گڈہ	چونداوت پرتاب سنگہ	•	خراج نہیں دیتا ہے مگر نذرانہ مسند نشینی دیتا ہے	रामगढ
۱۴	لوداول	چوہان کشور سنگہ	•	بشرح ایضاً	लोदावल

درجہ دوم تعظیمی

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	تعداد خراج	کیفیت	
۱۵	وگاری	چوہان ہنونت سنگہ	ہمہ سالہ ۱۲/	•	वगारी
۱۶	بڑی پادری	چوہان سورج مل	ہمہ سالہ ۱۲/	•	बडीपादरी
۱۷	سرواڑہ	چوہان بہار تہہ سنگہ	الصماہ سالہ	•	सिलरवाडा
۱۸	سوو گڈہ	سکتاوت چتر سنگہ	۱۵ء ا	-	सोवगढ

تحقیقات کرکے وہ زمین ڈونگرپور کو دی اور صاحب پولیٹکل ایجنٹ نے
فیصلہ کو منظور کیا اور واقعی یہہ فیصلہ ایسا واجب ہوا ہے کہ دربار بانسواڑہ
نے بہی اوسکی واجبیت کو تسلیم کیا اس فیصلہ کے بعد مہاراول صاحب نے
پانچ برس کے واسطے کل محاصل اجناس تجارت معاف کرکے اجراے
میلہ کا اشتہار جاری کیا اول میلہ مین مہاراول صاحب اور صاحب اسسٹنٹ
گئے اور بنظر انسداد فساد فوج بہی لیگئی مگر کچہہ فساد نہوا اول سال مین
میلہ کم ہوا مگر بعد ازان زیادہ ہونے لگا یہہ میلہ دو ہفتہ رہتا ہے اور
قریب بیس پچیس ہزار آدمی جمع ہوتے ہین مہاراول صاحب بندوبست
اچہا کرتے ہین بمزید احتیاط اونہون نے ایام میلہ مین انتظام میلہ کی
واسطے میواڑ بہیل کورپس کی کمپنی متعین ہونیکی درخواست کی چونکہ فوج
انگریزی سے انتظام اچہا ہوتا ہے اور اونکی درخواست واجب
تہی منظور ہوئی اور ہر سال میواڑ بہیل کورپس کی کمپنی بندوبست کیواسطے
جایا کرتی ہے مہاراول صاحب ہر سال خود جاکر میلہ کا بندوبست کیا
کرتے ہین اور جس سال فرصت ہوتی ہے صاحب سپرنٹینڈنٹ کہیرواڑہ
بہی جاتے ہین مگر چند سال سے بہ سبب پیشی ضروریات اونکا جانا نہین ہوسکتا ہے
سنہ ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ع کے میلہ مین ریاست بانسواڑہ خلل انداز ہوئی جو مال
اوس علاقہ مین ہوکر آیا اوس پر نو روپیہ فی نرگا محصول لیا مگر صاحب
سپرنٹنڈنٹ کو تحریک ہوکر آئیندہ کیواسطے یہہ محصول موقوف کرایا گیا۔

بہت ہین مگر اون سے کچھہ تکلیف نہین ہے اور عنقریب کل جہاراول
صاحب کے قدیمی ملازم ہین -

ڈونگرپور مین کوئی شفاخانہ نہین ہے صرف ایک حکیم ادویات تقسیم کیا
کرتا ہے اس نواح مین گجراتی روگ اکثر ہوتا ہے اور اس سبب سے
کہ آب نوشیدنی ناقص رہتا ہے اور بارش کے پانی کے اخراج کی
کوئی صورت نہین ہے مگر گردوپیش کے ملک کی نسبت خاص ڈونگرپور
مین بخار کا بہت زور ہوتا ہے سنہ ۱۸۶۹ع مین ہیضہ اور گجراتی روگ
سے دو ہزار آدمی مرے اور سنہ ۱۸۷۰و۷۱ع مین صرف گجراتی روگ سے
پانچ سو آدمی فوت ہوئے سنہ ۱۸۷۳و۷۴ع مین بخار کے مریضون کو جہاراول
صاحب نے کونین بہت تقسیم کی سنہ ۱۸۷۵و۷۶ع مین بارش کی طغیانی سے
سب تالاب بہر گئے بلکہ پانی کی کثرت سے اکثر تالاب خراب ہو گئے -
اس ریاست مین صرف ہندی کا ایک مدرسہ ہے کہ اوسمین سنہ ۱۸۶۸و۶۹ع
مین ساٹھہ طالب علم تھے -

جہان سوم اور مہی ندیان ملی ہین بنیشر مہادیو کا مندر
ہے اس مقام کی بابت ڈونگرپور اور بانسواڑہ کی ریاستون مین
باہم سولہ برس تک سخت تنازعہ رہا اس سبب سے میلہ بند ہو گیا تہا
تاہم بنیشر مہادیو اور موتی بہگت کی زیارت کیواسطے ماہ سدی ۱۵-
ہر جاتری بکثرت آتے تھے سنہ ۱۸۶۴ع مین صاحب پولٹیکل ایجنٹ نے
صاحب اسسٹنٹ کو فیصلہ کیواسطے متعین کیا اونہون نے بخوبی

कोनेन

सोम
मही
वनेस्वर

मोतीभक्त

اور زراعت مین کسقدر افزونی ہوئی ہے افسوس ہے کہ کرنل ہیکسن
صاحب کا رابطہ مہارا ول صاحب سے اچھا نہین ہے مہارا ول صاحب
لکھنا پڑھنا بخوبی جانتے ہین اور بہت ہوشیار و عقیل ہین اگر ایسے نہون
تو سرکار انگریزی کی بدنامی ہے کیونکہ ایام نابالغی مین سرکار کے اہتمام
سے تربیت پائی ہے پس اونکی نسبت جو گمان کرنل ہیکسن صاحب کو ہے
غلط ہے —

سنوات گذشتہ مین ریاست کی فوج اس تفصیل سے رہی ہے —

سال	ولایتی و مکرانہ	دیسی	بہیل وغیرہ	میزان	کیفیت
سنہ ۶۸ و ۱۸۶۹ع	۲۷۵	۲۹۱	۰	۵۶۶	
سنہ ۷۲ و ۱۸۷۳ع	۱۳۳	۲۷۰	۴۹	۴۵۲	
سنہ ۷۳ و ۱۸۷۴ع	۱۳۳	۲۸۸	۴۹	۴۷۰	

مکرانہ اور ولایتی سپاہی بہت شریر ہوتے ہین رعایا کو تنگ کرتے ہین
اور بعض اوقات رئیسون کو بہی باعث تکلیف ہوتے ہین اس سبب سے
حکام انگریزی و رئیسون کی کوشش اسمین رہی ہے کہ یہہ لوگ فوج مین
سے کم کئے جاوین چنانچہ ڈونگرپور سے سنہ ۶۹ و ۱۸۶۹ع مین ۱۵۳ اور سنہ ۶۹ و ۱۸۷۰ع
مین ۱۲۰ ولایتی و مکرانہ موقوف ہوئے اور اگرچہ اب بہی یہہ لوگ فوج مین

ین بہت ضرورت ہے اہالیان ڈونگرپور سمجھتے ہین کہ ہمکو فوجداری و دیوانی کے اختیارات کلی حاصل ہین اور جو چاہینگے کرین گے کوئی باز پرس کرنے والا نہین ہے صاحب سپرنٹنڈنٹ کسی مقدمہ مین انصاف کیواسطے لکہین تو اوسپر کچہہ لحاظ نہین ہوتا ہے اور کام مین بڑی بطالت ہوتی ہے ۱۸۶۵ و ۱۸۶۶ء مین جب تک یہہ سرشتہ جاری نہوا تہا صاحب سپرنٹنڈنٹ کی تحریر پر بہت عمل ہوتا تہا اب ریاست کی زیادتی اس درجہ کو پہونچی ہے کہ ایک بقال کو جو حقیقت مین سچا تہا صاحب کے پاس استغاثہ کرنیکی علت مین سزا دی اب بہی بہت مقدمات سپرنٹنڈنٹی مین زیر تجویز ہین واجب یہہ ہے کہ جس حالت مین سرکار انگریزی مہارا ول صاحب کی حکومت کی امداد و دستگیری کرتی ہے اور کوئی ٹہاکر بغرض خودسری سرکشی کرے اوسمین مداخلت کرتی ہے تو راج کو بہی اونپر مثل زمانہ سابق کچہہ ظلم و تعدی نہ کرنے دی اور جو وسے شکایت واجب کرین اوسکی سماعت کرے۔

مگر بخلاف اسکے صاحب پولیٹکل ایجنٹ نے لکہا کہ انتظام فوجداری جسکی تہا جیتن کرنل میکسن صاحب نے لکہے ہین حسب درخواست کرنل کیٹنگ صاحب بمنظوری گورنمنٹ ہوا ہے میرے نزدیک بجاے اسکے کہ ہرایک ٹہاکر اپنے اپنے شعور کے موافق انتظام عدالت کرے مہارا ول صاحب کو کل اختیار کا ہونا اسلوبی انتظام کیواسطے بہت مفید ہے اب ڈونگرپور کو دیکہنے سے معلوم ہوتا ہے کہ شہر اور دیہات مین آبادی کسقدر زیادہ ہوگئی ہے

صرف اسی ریاست مین ہوا ہے اگر کل راجپوتانہ مین ہوتا تو جا شکایت ہوتی -

افعال جایز کے حیلہ سے ٹہاکر ور عایا دونون پر ظلم ہوتا ہے تہانہ دار جو کامدارون کے مقرر کئے ہوئے ہین دیہات خالصہ مین رہ کر جاگیردارون کے علاقہ مین مجرمون کو طلب کر لیتے ہین اور ڈونگرپور کو چالان کرتے ہین چونکہ راج مین قید با مشقت کی سزا کا دستور نہین ہے اون سے جرمانہ لیا جاتا ہے یہی عمل اگر دیانت داری سے کیا جاوے تو خوش انتظامی کا باعث ہو مگر کامدارون اور ٹہاکرون کی عداوت ہے اسوجہہ سے اونکی رعایا پر دوچند و سہ چند جرمانہ ہوتا ہے اور اس جرمانہ کیوجہہ سے ٹہاکرون کے ایصال مالگذاری مین ہرج واقع ہوکر اونکا بہت نقصان ہوتا ہے اور اکثر صورتون مین راج سے زر جرمانہ ذمگی رعایا ٹہاکرون سے طلب ہوتا ہے کہ از بس خلاف انصاف ہے بہیل لوگ بہت قلیل البضاعت ہوتے ہین اونپر جرمانہ حسب حیثیت جرم ہونا چاہیئے نہ کہ بمقدار اوس عداوت کے جو اون کے ٹہاکرون سے ہو -

سابق مین ڈونگرپور کی ریاست ٹہاکرون کی بے انصافی کے انتظام کے واسطے صرف بطور عدالت اپیل تہی اب بجز کچہری صاحب سپرنٹنڈنٹ اضلاع کوہی کوئی اپیل کی جگہہ نہین ہے یہہ امر مجمع کامدارون کو ناگوار ہے صاحب سپرنٹنڈنٹ کی کارروائی مین خلل انداز ہوتے ہین اور صاحب سپرنٹنڈنٹ صرف بے انصافی کا دفعیہ کرتے ہین کہ اسکی ڈونگرپور

کو بہی کو یہہ تبدل انتظام اور اوسکے نتایج پسند نہوئے کہ اونہون نے
اپنی رپورٹ سنہ ۱۸۶۷-۶۸ع مین ایسا لکہا ہے -
عدالت فوجداری و دیوانی کی کچہریون مین کام بدستور جاری ہے مگر
اونکی کارروائی حسب اطمینان نہین ہے اگرچہ ہی ہوتی تو رعایا شاکی نہو
بلکہ بخلاف اوسکے بہت شکایتین آتی ہین یہہ ابتری انتظام کا مدارون کی
سازش سے ہے اس سازش کا سرغنہ بلکہ اصل مین ریاست کا مالک
دیوان مہال چند ہے کیونکہ مہاراول صاحب کو نوعمری کے سبب کچہہ استعداد
نہین ہے پس کل کاروبار ریاست کا مدارون کے اختیار مین ہین انصاف
کو صرف وہی شخص پہونچتا ہے جو اوسکی قیمت ادا کرے کل رعایا اس
مجمع سے نالاں ہین جو استغاثہ کرلے ہین مثل بیدلرزان ہین معتمد
پولیٹکل ایجنٹ کی صلاح پر کچہہ عمل نہین ہوتا ہے -
سنہ ۱۸۶۸ع سے پیشتر اس ابتری کار عدالت پر ایک طرح کی روک تہی کہ
جاگیردار ٹہاکران کو بہی کسیقدر اختیار تہا کوئی بے انصافی ہوتی تہی تو
صاحب پولیٹکل سپرنٹنڈنٹ کی معرفت مہاراول صاحب کو تحریک ہوکر
اوسکا دفعیہ کرایا جاتا تہا کہ اونکو برابر کا اختیار مالکانہ حاصل تہا مگر انتظام
جدید کے انقلاب سے ٹہاکر لوگ برباد ہوگئے اور ریاست کا بڑا فایدہ
ہوا - زر جرمانہ جو سابق مین ٹہاکر لیتے تہے اور وہ اون کا حق تہا
اب خزانہ مین آتا ہے اور اونکو اوسکا کچہہ عوض ملا ہے اس سبب سے
کل ٹہاکر ناراض ہین اور زیادہ تر سبب ناراضگی یہہ ہے کہ یہہ بندوبست

فوجداری کرنا چاہا اور کرنل نکسن صاحب پولٹیکل ایجنٹ اور کرنل کٹینگ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل نے اس نظر سے کہ ہر ایک چھوٹے چھوٹے ٹھاکر کے خود اختیار و سرکش ہونے سے جو خرابی و ابتری کار واقع ہے رفع ہو اور مہاراول صاحب با اختیار مطلق ہو کر نیک و بد ریاست کے ذمہ دار و جوابدہ سمجھے جاوین بحصول منظوری گورنمنٹ ہندوستان کل ریاست مین اختیارات کامل فوجداری مستعمل کرنے کی اجازت دی اگرچہ یہہ امر ٹھاکرون کو جو مدت سے باختیار خود جو چاہتے تھے کرتے تھے نہایت ناگوار ہوا مگر اس سے بہت عمدہ نتیجہ حاصل ہوا کہ کل مفسد و جرایم پیشہ لوگون کا حوصلہ پست ہو گیا وارداتین بند ہو گئین راستون پر مسافر و تاجر امن و عافیت سے چلنے لگے الغرض کل کاروبار ریاست مین ترقی ہوئی اور ٹھاکران گینجی نے بھی کہ سب سے زیادہ ناراض اور برخلاف تھے مجرمون کو عدالت راج مین سپرد کرنا منظور کر لیا شکل انتظام کی اوسی قاعدہ و عملدرآمد پر مبنی ہوئی جو صفدر حسین نے ۱۸۷۵ء مین گورنمنٹ سے بعہد سپرنٹنڈنٹی مقرر ہو کر جاری کیا تھا اور یہان کا انتظام ہر طرح سے مگرہ علاقہ راج اودے پور کے انتظام سے بہتر ہو گیا چونکہ مہاراول صاحب نہایت ہوشیار و عقیل ہین اور اپنے علاقہ کے کل معاملات سے واقفیت کامل رکھتے ہین اور ہر امر کی نسبت معقول و پسندیدہ تجویز کرتے ہین اونکی کارکردگی کو جملہ حکام نے پسند کیا ہے اور ہر ایک نے وقتاً فوقتاً موقع مناسب پر تعریف لکھی ہے مگر کرنل میکسن صاحب سپرنٹنڈنٹ اضلاع

سنہ ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷ء مین عدالت فوجداری کا کام نظام الدین نامی ایک شخص کرتا عدالت مین کسی ضابطہ و قاعدہ کی پابندی نہ تھی ہر امر مین مہاراول صاحب کا منشا قانون ملک ہے۔

سابق مین سرکار انگریزی سے ڈونگرپور سے بندوبست حفاظت راستہ اور بھیلون کی وارداتون کا انسداد کرادیا تہا وہ موقوف ہوگیا اور بہیل از سر نو سرکش و بداطوار ہوگئے تا بحدیکہ خود مہاراول صاحب دورہ کیواسطے گئے تب مدوپال کے بہیلون نے اونکا مال اسباب لوٹ لیا اور ظروف نقرئی لے گئے اسیطرح صاحب پولٹیکل ایجنٹ کے لشکر کا اسباب لے گئے تھے۔ سنہ ۱۸۶۷ء مین دیول پال نے باغی ہوکر کہیرواڑہ اور ڈونگرپور کی سڑک پر ایسی شرارت کی کہ تا وقتیکہ فوج میواڑ بہیل کور یس کی جمعیت نے اونکی سرکوبی کی حرکات ناشایستہ سے باز نہ آئے الغرض اس نواح کے بہیل کل ہندوستان مین نہایت سرکش و بدپیشہ لوگ ہین مہاراول صاحب اور اونکا دیوان نہال چند ہمیشہ سے انتظام ریاست و امنیت خلائق مین ساعی تہے مگر اجراے تدبیرات اصلاح رعایا و انسداد واردات مین ٹہاکرون کی خلاف ورزی اور خلل اندازی سے بڑی مشکل واقع ہوتی تہی کہ ٹہاکر لوگ اپنے اپنے علاقہ مین خود اختیاری سی حکومت کرتے تہے خصوص ٹہاکران ابہی سنگہ و رگہناتہہ گینجی والہ کہ سابقاً کامدار رہتے تہے رئیس کی بدنامی کیواسطے انتظام ریاست مین ہر طرح ہارج ہوتے تہے مہاراول صاحب نے کل علاقہ مین اپنے اختیار سے انتظام

मदुपाल

गेनजीवाले

ہین واقفیت اور رسائی بہی بہت ہے مگر اس ملکی کام کی اونکو کچہہ تنخواہ نہین
ملتی ہے مگر جن وحشی لوگون کے درمیان ہین مدت سے ہین اون کی
بہبودی مین دل لگاکر کوشش کرتے ہین اور اون کے حالات سے
اسقدر واقف ہین کہ اس رشتہ مین کوئی دوسرا شخص نہین ہے اوس
فوج کے دوم کمانڈنٹ میرے دوم اسسٹنٹ ہین اور سو روپیہ ماہوار
پاتے ہین مگر وے ایک گوشہ مین بمقام کوترہ کہیرواڑہ سے ۱۰ میل غرب
مین متعین ہین کہ وہان سے کسی اور جگہہ کام کیواسطے نہین جاسکتے اس
صورت مین درباب تقرر ایک اسسٹنٹ اس ایجنسی کے اگر آپ کی راے
میری راے سے متفق ہو تو اسباب مین آپ گورنمنٹ کو تحریر کرین و اگر
تجویز منظور ہو تو اس عہدہ کیواسطے کوئی ایسا شخص تجویز کیا جاوے کہ
جنگلون مین تنہا رہنے سے گریز نکرے سابقًا ایسے عہدون پر مقرر کرنے
کی تجویز صاحب پولٹیکل ایجنٹ میواڑ کے اختیار مین رہی ہے امید ہے کہ
وجوہات معقول سے کہ ظاہر ہین یہہ اختیار موقوف نہ کیا جاوے گا —
مگر اس تجویز پر تخفیف خراج ڈونگرپور کے باب مین کچہہ التفات نہوا البتہ
کسیقدر بلحاظ اس تحریر کے اور کسیقدر بنظر ضروریات ریاست بانسواڑہ
ایک اسسٹنٹ کا تقرر ریاست بانسواڑہ مین عمل مین آیا — سنہ ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷ع
کے بعد کئی دفعہ اہالیان راج ڈونگرپور کی زیادہ ستانی کی شکایت ہوئی
اور کسیقدر یہہ شکایت واجب و قرین قیاس پائی گئی کیونکہ سمت ۱۹۲۳ مین
آمدنی مالگذاری یکلاکہہ [illegible] تہی اور لاگی کوتوالی ڈونگرپور

ہوگا پرتاب گڈھ سے خراج مہاراجہ ہلکر کیطرف سے وصول کیا جاتا ہے
اوس مین سے اگر پچیس ۲۵ روپیہ فیصدی اوس افسر کی تنخواہ کیواسطے خرچ
کیا جاوے تو واجبی ہے ایسا کب تک ہوگا کہ ہم اس خراج کو وصول کرکے
دیتے رہین اور حق الخدمت کچھہ نہ لین اصل مین یہہ خراج بموجب قلم چہارم
عہدنامہ مندسور مورخہ ۱۶ - اکتوبر سنہ ۱۸۱۸ع کے سرکار انگریزی کا ہے
اور مہاراجہ صاحب ہلکر کو صرف بلحاظ تلافی نقصان اوس ملکی اقتدار
کے دیا جاتا ہے جسکے وسے بموجب عہدنامہ مذکور متحمل ہوئے ہین -
پرتاب گڈھ - بانسواڑہ - اور ڈونگرپور کی سرحد پر تین افسر ماتحت ایجنٹی
وسط ہند کے ہین -

मंदसोर

۱ - صاحب پولٹیکل ایجنٹ مالوہ مغربی -

۲ - رتلام کے صاحب سپرنٹنڈنٹ ہندوستانی -

रतलाम

۳ - بھوپاور کے صاحب ایجنٹ بھیلان - اور ریلبئی کی گورنمنٹ کیطرف سے
صاحب ایجنٹ گورنر پنچ محال - صاحب پولٹیکل ایجنٹ ریواکانٹہ - صاحب
پولٹیکل ایجنٹ ماہی کانٹہ اور صاحبان پولٹیکل ایجنٹ ریواکانٹہ اور ماہی کانٹہ کی تحت مین
چند اسسٹنٹ ہین مگر میرے تحت مین ان تینون ریاستون مین کوئی اسسٹنٹ
نہین ہے -

भोपावर
पंचमहल

میجر سیکسن صاحب قایمقام کمانڈنٹ میواڑ بھیل کور ریس میواڑ کے ملکی معاملات
مین میرے اسسٹنٹ ہین مجھکو جب ضرورت ہوتی ہے ڈونگرپور کا کام
اونہین سے لیتا ہون اور قربت کے سبب سے اونکو وہان کے معاملات

ہر سال خرچ آمدنی سے زیادہ ہوتا ہے مگر ریاست مین قرضہ وزیر باری نہین اس سے عیان ہے کہ عوض اوسکا سود و نذرانہ و جرمانہ و محصول بیع مکانات و اراضی کی رقمون سے کہ خارج از حساب ہین ہوجاتا ہے ۔
قلت آمدنی اور کثرت خرچ کے لحاظ سے ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷ع مین کرنل نکسن صاحب نے لکھا تھا کہ مہاراول صاحب کہتے ہین کہ ہماری ریاست کی آمدنی بیر بتیس ہزار روپیہ سکہ عالم شاہی خراج کا بہت گران ہے واقعی آمدنی ریاست کو دیکھتے ہوئے کہ عہد انتظام انگریزی مین یک لاکھ ... ہوئی تھی یہہ خراج بلاشبہہ گران ہے اور ریاست کو قرضہ سے بری رکھنے کیواسطے نہایت جزورسی اور خوش انتظامی کی ضرورت ہے اس نظر سے مین بلاتامل اوسکی تخفیف کیواسطے سفارش کرتا ہون کیونکہ سنگین خراج کا لابدی نتیجہ یہہ ہے کہ ریاست سے رعایا پر زیادہ ستانی ہو اوسکے انسداد کیواسطے آپکی راے مین کیا تدبیر مناسب ہے شاید ایک انگریز افسر کے بخصوصیت ڈونگرپور و پرتاب گڈہ و بانسواڑہ مین مقرر ہونے سے اونکی پیداوار مین ترقی ہو اور تخفیف خراج کی ضرورت نرہی تہوڑے دنون مین اس ملک مین ہوکر نیمچ کو ریل جاری ہوجاوے گی اور زیادہ نگرانی اور انسداد بدنظمی کی ضرورت پیدا ہوگی اور اوس ضرورت سے بہی ان ریاستون مین کسی افسر کا تقرر لازم آوے گا اور میری راے مین ان ریاستون کے خراج مین سے کہ بعوض حفاظت لیا جاتا ہے کسیقدر اوس افسر کی تنخواہ مین خرچ ہونا چاہیئے کہ اوسکی موجودگی سے اون کو فائدہ عظیم حاصل

جہیز قرار پائی تہی مگر موقوف رہی آخر کار مہارا ول صاحب جیسلمیر کے ساتہہ
ٹہیری کہتے ہین کہ شیولال گندہی سے جو اس کام کیواسطے جیسلمیر گیا تہا
ڈہائی لاکہہ روپیہ دینا قبول کیا تہا لئہ ۱۸۷۳ ء مین اس شادی کی فہرست
سے سامان کثیر بصرف مبلغ بیتالیس ہزار روپیہ فراہم کیا گیا۔ دسمبر
سنہ ۱۸۷۳ ء مین والی جیسلمیر ڈونگرپور مین آئے اور بااحسن الوجوہ شادی
ہوگئی اس شادی مین اکثر زر کثیر خرچ ہوا مگر اوسیقدر بابت بدہوڑ کے
جو ملازمان و رعایا ریاست سے لیا جاتا ہے اور بابت تیاگ کے جو
رئیس جیسلمیر نے دیا آمدنی ہی ہوئی کنور کہمان سنگہ کہ بعمر تخمیناً بیس سال
ہین عرصہ تک بیمار رہے اس سبب سے اونکی شادی ملتوی رہی تہی
اونکی نسبت دختر مہاراجہ صاحب رتلام سے ہوئی اور فروری ۱۸۷۵ ء
مین شادی ہوئی برات مین کل جاگیردار و ٹہاکر اور اکثر اہلکاران ریاست
گئے تہے رسمیات شادی اور سفر مین بہت روپیہ خرچ ہوا اور اسوجہہ سے
کہ ایک سال پیشتر شادی دختر پر بدہوا وصول ہوگیا تہا اس شادی مین
کسی سے کچھہ نہین لیا گیا۔

ہین رہتے ہین عرصہ چودہ برس ہین جسکے بعد ہین نے اس ملک کو پہر دیکہا ہی بہت ترقی ہوئی ہے کاشت اراضی روز بروز زیادہ ہوتی ہے جس مزرعہ پر سابقاً جنگل و جہاڑی کے سواے کچہہ نہ تہا مزروعہ ہو گئی ہے مہاراول اودے سنگہ صاحب کہ بعمر ۱۸ سال اور ازبس لایق و ہوشیار ہین بڑے ضبط و لیاقت سے اپنے راج کا بندوبست کرتے ہین اسیطرح ۱۸۶۹ و ۱۸۷۰ع کی رپورٹ مین لکہا ہے کہ مہاراول صاحب بہت خوش رو یہ صحیح المزاج کشادہ دل تیز فہم اور فراخ حوصلہ ہین ۱۸۶۴ع مین بمقام بمبئی سر بارٹل فریر صاحب گورنر نے اونکی بہت خاطر و تواضع کی اوسوقت سے مہاراول صاحب انتظام ریاست مین زیادہ دلدہی و توجہ کرتے ہین اس غرض سے لیاقت و خوش انتظامی کی گورنر صاحب نے جو تعریف کی ہے مستقل اور روز افزون رہی۔

सरबार्टलफ्रेरर साहब

۱۸۶۹ و ۱۸۷۰ع کے قحط مین مہاراول صاحب نے بہرتی غلہ کی ممانعت موقوف کردی اور کہیرواڑہ و میواڑ کی آمدرفت غلہ پر محصول معاف کردیا او بنظر پرورش محتاجان قحط زدہ پچیس ۲۵ دیہات مین تالاب کہدواے اور محل اور شہر پناہ اور شہر کے چار دروازونکی مرمت کرائی اور ایک باولی و چاہ تعمیر کرایے جو لوگ محنت نکر سکتے تہے اونکو خیرات خانون سے غلہ و کہانا تقسیم کرایا کہ اسطرح دو برس کے عرصہ مین۔

تالاب و باولی و چاہ مین محل و فصیل دروازہ ہاے شہر بصیغہ خیرات پرورش قحط زدگان مدراث
طلع — عـ — عـ

اسواسطے دلیپ سنگہ کو اجازت ہوئی کہ پرتاب گڈہ کا راجہ ہوکر کاروبار ریاست ڈونگرپور کو بطور منتظم انجام دیتا رہے۔
یہہ تجویز جسونت سنگہ راول سابق کو ناپسند ہوئی اوس نے کوشش کی کہ ازسرنو حکمران ہوکر ہنونت سنگہ پسر ٹہاکر منگلا کو متبنی لے مگر اوسکی تدبیر کارگر نہوئی بلکہ بطور سزا سرتابی وہ بتقرر بارہ سو روپیہ ماہوار متہرا مین رہنے کیواسطے بہیجا گیا۔

मंगला

ڈونگرپور و پرتاب گڈہ کی حکومت ایک جا مجتمع ہونے سے اجراے کارمین خلل واقع ہوا کیونکہ جب حاکم ڈونگرپور مین رہتا تہا تب بہی انتظام اچہا تہا اوسکے پرتاب گڈہ مین چلے جانے پر اور بہی خرابی و ابتری پیدا ہوئی۔ آٹہہ برس تک یہہ بدنظمی جاری رہی انجام مین جب تحقیق ہوا کہ مطلق کام نہین چلسکتا تو ۱۸۵۲ء مین دلیپ سنگہ کو ڈونگرپور کے کام سے بیدخل کیا گیا اور سرکار انگریزی کیطرف سے ایک منتظم مقرر ہوا چند سال بعد مہارا اودے سنگہ صاحب جوان اور ہوشیار ہوگئے اور اپنا کام خود کرنے لگے بسبب قربت چہاونی کہیرواڑہ اونکو ابتدا سے صاحب سپرنٹنڈنٹ اضلاع کوہی کی صحبت رہی اور وقتاً فوقتاً بدرپیشی ضرورت صاحب موصوف سے مدد ملتی رہی اس صحبت اور اعانت کے ذریعہ سے اوتہون نے انتظام ریاست مین بڑی لیاقت و نیکنامی حاصل کی۔
۱۸۶۵ء کی رپورٹ مین کرنل نکسن صاحب نے ثبت کیا ہے کہ باوجودیکہ باشندگان ملک گرد نواح کے بہیلون کی حملہ آوری و زیادتی سے خوف و خطر

فساد ہوا ہے اسواسطے مین لاکھدیتا ہون کہ مین لیکی صلاح پر توجہ نکرونگا اور نہ کچہہ فساد کرونگا اور اگر کرون تو جو کچہہ سزا سرکار انگریزی تجویز کرے مین تسلیم کرونگا۔

اس رئیس کے انتظام سے آمدنی ریاست مین کمی واقع ہوئی اور وہ ٹہاکران کو قابو مین نہ لاسکا اس صورت مین اوس نے سنہ ۱۸۳۱ء مین سرکار انگریزی سے مدد کی درخواست کی تاکہ مفسد ٹہاکرون کی سرکشی رفع کرکے اونکو راول کی اطاعت مین لاوین اسکے جواب مین اوسکو آگاہ کیا گیا کہ سرکار انگریزی ہر ایک رئیس کو اپنی حکومت قایم رکھنے اور امن و عافیت ملک محفوظ رکھنے کا ذمہ ور سمجہتی ہی تاہم بہیل اور غارتگرون کا انسداد کرنیمیز افواج انگریزی سے اکثر مدد ہوتی رہی۔

سنہ ۱۸۴۴ء مین بسبب انتقال اپنے دادا رئیس پرتاب گڈہ کے دلیپ سنگہ اوس ریاست کا وارث ہوا و بحث پیدا ہوئی کہ اگر دونون ریاستون کو اوسکے تحت حکومت مین شامل کردیا جاوے تو کیا ہرج ہوگا اگرچہ ڈونگرپور مین متبنی و مسندنشین ہونے سے دہرم شاستر کے بموجب دلیپ سنگہ کا استحقاق وراثت راج پرتاب گڈہ زایل ہوا تہا۔ مگر ڈونگرپور کے ٹہاکرون نے بہت عذر و اعتراض کیا اسواسطے بنظر رفع تکرار اوس تجویز سے درگذر ہوکر یہہ قرار پایا کہ دلیپ سنگہ متبنی بیٹا لیکر اوسکو ڈونگرپور مین مسندنشین کرے اور خود پرتاب گڈہ کی مسند پر رہے اوس نے ٹہاکر سابلی کے لڑکے کو گود لیکر مسند ڈونگرپور پر بٹہایا مگر وہ صغیرسن تہا

تہاجا کانجی گڈرا سالجی دہرما منگا سرنگا
सरंगा मंगा धरमा सावजी गडरा कान्जी थाजा

یہہ فساد زیادہ تر خود راول جسونت سنگہ کی بداطواری سے ظہور مین آیا تہا کہ وہ نہایت ذلیل اور ہر پر حضرت عیبون کا عادی ہوگیا تہا اور حکومت کے لایق مطلق نہ تہا اس بدانتظامی اور نالایقی کے سبب سے وہ ۱۸۲۵ع مین بذریعہ اقرارنامہ مندرجہ ذیل مسند سے اوتارا گیا اور اوسکا متبنی بیٹا دلیپ سنگہ کہ ساونت سنگہ رئیس پرتاب گڈہ کا نبیرہ تہا منتظم ریاست مقرر ہوا۔

اقرارنامہ

مقبولہ راول جسونت سنگہ والی ڈونگرپور بخدمت اونرایبل ایسٹ انڈیا کمپنی بمعرفت کپتان میکڈونلڈ صاحب مورخہ دوم مئی ۱۸۲۵ع بمقام نیمچ

قلم اول جس شخص کو سرکار انگریز مختار ریاست کرے اوسی کو مین بہی منظور کرون گا انتظام امور ریاست اوسکو مفوض کرون گا اور کسیطرح دست اندازی نہ کرون گا۔

قلم دوم جو کچھہ سرکار انگریزی میرے مصارف کیواسطے مقرر کرے میں منظور کرون گا اور ملک ڈونگرپور کے اندر جو مقام میری سکونت کے واسطے مقرر ہوگا وہان رہون گا۔

قلم سیوم شریر آدمیون کی صلاح سے میرے ملک مین چند مرتبہ

۶- علاوہ اپنے جایزا ور قدیمی حقوق کے ہم راول صاحب اور ٹہاکرون کے دیہات سے کچھہ نہین لینگے -

۷- راول صاحب والی ڈونگرپور کو خراج سالانہ دینے مین کبہی انکار نکرینگے

۸- اگر کوئی رعایا سرکار کمپنی ہمارے گاؤن مین ٹہیریگا تو اوسکی حفاظت کرینگے -

۹- اگر ہم حسب اقرار اپنے عمل نکرین تو سرکار انگریزی کے مجرم متصور ہونگے -

دستخط یا نیم صورت - اسی مضمون کے اقرارنامجات

यानेमसूरत

امرجی	امرناتہا	سلادامیر	منا	کورجی
अमरजी	अमरनाथा	सलादामेर	मन्ना	कोरजी
سادجی	مینا	ناتہو	کوٹیر	لالو
सादजी	सेना	नाथू	कोटेर	लालू
راجیا	لکہیا	لالجی	بجنیا	منیا
राजया	लखया	लालजी	बजनया	मनया
بہنادامر	لالو	جیتو	بہیندو	تاجو
भनादामर	लालू	जीतू	भींदू	ताजू

تہانو کوٹیڑ
यानू कोटेड

اور ایسے ہی اقرارنامجات پر -

سرواڑہ دیول اور ناندوکی بہیلون کے دستخط کرائے گئے

पर्सवाड़ा देवल नांदोकी

جو میرے پاس مقیم رہین گے یکم جنوری ۱۸۲۴ء سے باقساط معینہ وقت معمولی پر سرکار انگریزی کو بلا عذر ادا کرتا رہون گا اس سے ہرگز انحراف نہوگا اور مین اس اقرار نامہ کو اپنی رضا و رغبت سے لکھتا ہون ۔
تاریخ ۱۳ - جنوری ۱۸۲۲ء مطابق پوس سدی ۱۱ سمت ۱۸۸۱ -

۱۸۲۴ء مین سرکش سردارون کے اغوا سے بہیلون نے فساد کیا اور جہار اول صاحب سے برسر مقابلہ ہوگئے کہ سرکار انگریزی سے مدد لینے کی ضرورت ہوئی سرکار نے فوج بہیجی مگر لڑائی و مقابلہ کی نوبت نہین پہونچی ٹہاکرون نے اطاعت اختیار کی اور بہیلون کو مغلوب کرکے اون سے اقرار نامجات حسب مضمون ذیل لکہائے گئے اور فوج چہاونی کو واپس گئی ۔

اقرار نامہ بہیلان - لیمبار واڑہ بخدمت سرکار اونرایبل کمپنی معرفت کپتان سیکڈونلڈ صاحب منجانب میجر ہملٹن صاحب مورخہ ۲ - مئی ۱۸۲۵ء -

लेम्बारवाड़ा

मेजर हेमल्टन साहेब

۱ - ہم اپنے تیر و کمان اور کل ہتیار دیدینگے ۔
۲ - مفسدہ گذشتہ مین جو کچہہ لوٹا ہے اوسکا عوض دینگے ۔
۳ - آیندہ کو ہم شہر و دیہات اور سڑکون پر غارتگری نہ کرینگے ۔
۴ - کسی سارق و غارتگر گراسیہ یا ٹہاکر یا کسی اور دشمن سرکار انگریزی کو خواہ ہمارے ملک کا ہو یا پردیسی اپنے گانو مین پناہ نہین دینگے ۔
۵ - سرکار کمپنی کے احکام کی تعمیل کرین گے اور عند الضرورت حاضر ہون گے ۔

راول ڈونگرپور۔ ازانجاکہ آٹھوین قلم عہدنامہ درمیانی سرکار انگریزی ومہاراول سری جسونت سنگہ صاحب راول ڈونگرپور مورخہ اگھن بدی ۱۴ سمت ۱۸۷۵ مطابق ۱۱۔ دسمبر ۱۸۱۸ء مین راول صاحب نے کل بقایا خراج واجب ریاست دہار و دیگر سرکارون کا تاریخ عہدنامہ مذکور تک باقساط سالانہ مقررہ سرکار انگریزی سرکار موصوف کو ادا کرنے کا اقرار کیا تہا اور سرکار انگریزی نے بلحاظ مفلسی ریاست اور کمی آمدنی مہاراول صاحب کی بجاے کل بقایا خراج محولہ قلم مذکور صرف پینتیس ۳۵ ہزار روپیہ عالمشاہی کہ بحالت ترقی ریاست بابت خراج ایک سال کے دیگر ریاستون کو دیاجاتاتہا لینا منظور کیا ہے مہاراول صاحب اب منظور کرتے ہین کہ زر مذکورہ بموجب اقساط ذیل سرکار مین داخل کرینگے۔

قسط

ماہ سدی سمت ۱۸۷۶ مطابق ۱۵ جنوری ۱۸۲۰ء۔ بیساکہ سدی ۱۵ سمت ۱۸ مطابق

الے عمار ؁ الے عمار ؁

۱۵۔ اپریل ۱۸۲۰ء۔ ماہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۷۷ مطابق ۱۸ جنوری ۱۸۲۱ء

اعمار ؁

بیساکہ سدی ۱۵ سمت ۱۸ مطابق ۱۵۔ اپریل ۱۸۲۱ء۔ ماہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۷۸ مطابق ۸ جنوری ۱۸۲۲ء

اعمار ؁ سمے ؁

بیساکہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۷۹ مطابق اپریل ۱۸۲۲ء۔ ماہ سدی ۱۵ سمت ۱۸۷۹ مطابق جنوری ۱۸۲۳ء

سمعمار ؁ سمے ؁

कुनवा डामरी

کنبہ - ڈامری - رئیس ڈونگر پور جس کا لقب راول ہے رئیس دیو کے خاندان کی بڑی شاخ مین سے ہے اکبر شاہ کے وقت سے اوسکے بزرگ مغلیہ سلطنت کے مطیع و ماتحت ہوسئے تھے جب اورنگ زیب کی وفات کے بعد اوس سلطنت مین زوال آیا یہہ ریاست مرہٹون کی مغلوب ہوئی کہ اونھون سنے رئیس کا ناک مین دم کر دیا اور مبلغ پینتیس ہزار روپیہ سالانہ خراج مقرر کیا کہ اول سیندہیہ و ہلکر اور دہار مین باہم تقسیم ہونا ٹھیرا تھا مگر اخیر مین صرف دہار کے حصہ مین بلا شرکت غیرے رہا۔

धार

سنہ ۱۸۱۸ء مین اس ریاست نے بہ انضباط عہد نامہ مندرجہ نقشہ دوم عہد نامجات سنہ ۱۸۱۷ و ۱۸۱۸ء سرکار انگریزی کی حفاظت مین آکر اور مبلغ پینتیس ہزار روپیہ بحساب فی روپیہ چہہ آنہ آمدنی کل ریاست بابت خراج سالانہ دینا قبول کرکے مرہٹون کے پنجہ سے رہائی پائی۔ ریاست کے ذمہ مرہٹون کا اوسوقت تک خراج بتعداد کثیر باقی تہا اوسکے عوض بذریعہ عہد نامہ مندرجہ ذیل پینتیس صرف روپیہ ادا ہونا قرار پایا اور تین سال کے خراج مین تخفیف ہوکر آیندہ کیواسطے معہ سیاہ روپیہ سکہ انگریزی کہ پینتیس ہزار سکہ عالم شاہی کے برابر ہے خراج سالانہ مقرر ہوا۔

عہدنامہ

عہد نامہ فیمابین سرکار انگریزی و مہاراول سری جسونت سنگہ صاحب

دوسری فصل

ڈونگرپور

ریاست ڈونگرپور کے مشرق مین راج میواڑ جنوب مشرق مین بانسواڑہ اور جنوب وجنوب مغرب مین اضلاع ماہی کانٹہ ہین -

اس ریاست کا طول مشرق ومغرب مین ۴۰ میل اور عرض شمال وجنوب مین ۳۵ میل ہے اور قریب ایک ہزار مربع میل کے رقبہ ہے - خطوط عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ ۳۵ دقیقہ اور ۲۴ درجہ ۳ دقیقہ اور طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۴۰ دقیقہ اور ۷۴ درجہ ۱۰ دقیقہ کے درمیان واقع ہے لاکہہ آدمیون کی آبادی اور تخمیناً ایک لاکہہ چہتیس ہزار روپیہ سالانہ کی آمدنی ہے رئیس کی فوج مین پچاس سوار تین سو پیادے اور پانچ توپین ہین -

دارالریاست ڈونگرپور کہ بڑا شہر اور قلعہ ہے دامن کوہ پر چہاونی کہیرواڑہ سے ۴۱ میل جنوب مشرق مین اثنا راستہ نیمچ وڈیسہ نیمچ سے ۱۳۹ میل جنوب مغرب مین اور ۱۲۱ میل جنوب شمیرپتی ڈیسہ سے خطوط عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ ۵۰ دقیقہ اور طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۵۰ دقیقہ پر واقع ہے

یہہ ریاست چہہ پرگنات مفصلہ ذیل مین منقسم ہے -

چاست - ترپود - کٹارہ - چوراسی - بارہ - باریل اور انتظام فوجداری کیواسطے ریاست مین ۹ مقامات ذیل پر تہانہ جات ہین -

دمبورہ - سگواڑہ - آسپورہ - پردلہ - شابلہ - آنتری - داول -

चास्त
तिरपोद
कटारा
चौरासी
बारा
बारिल

दावल आन्तरा साबला परदला आसपुरा सगवाड़ा दम्बोरा

علاقہ میواڑ مین ڈاکخانجات مفصلہ ذیل ہین —

اودے پور — کہیرواڑہ — کوٹیرہ — چیتوڑ — بہیلواڑہ — شاہ پورہ —

ان مین سے اول تین پوسٹماسٹر جنرل بمبئی کے تحت مین ہین اور باقیماندہ

ممالک مغربی و شمالی مین سنہ ۱۸۸۵ء مین ایک ڈاک خانہ بمقام سنگاپرہ

اور مقرر ہوا ہے

ڈاک بنگلہ جات

میواڑ مین مسافرون کے آرام و آسایش کے واسطے مقامات مفصلہ

ذیل پر ڈاک بنگلے ہین —

چیتوڑ — ہمیرگڈہ — بنیرہ — ڈابلہ — منگلواس — میرتہ — کہیرواڑہ

मेरता मंगलचास वनेरा हमीरगढ

دیوار اور اوسکا پشتہ دونون ٹوٹ گئے مگر مقابل کی دیوار بچ گئی پہاڑ یا
کاٹ کر پانی کو راستہ دیا گیا اور خلقت کی خوش نصیبی سے اوسی عرصہ مین
بارش بند ہو گئی اور مصیبت رفع ہوئی ۔
نیچ دا دوسے پور کی سڑک پر اسی پانی کے زور سے ایک عمدہ پل تین
محرابون کا شکست ہو گیا کہ اوسکی مدت تک مرمت نہوئی اور مسافرون کو
بڑی تکلیف رہی ۔
اوسی زمانہ مین خوف ہوا کہ شاید دیبر کا تالاب جسے جے سمند رکہتے ہین
شکست ہو جاوے بلکہ گجرات کے لوگون نے تو احمد آباد مین یہہ انتہا
درجہ کی طغیانی دیکھکر یہی خیال کیا تہا کہ تالاب دیبر ٹوٹ گیا ہے اسواسطے
بنظر دور اندیشی اس تالاب کی مرمت ضرور متصور ہو کر جنوری سنہ ۱۸۷۶ع
مین صاحب پولیٹکل ایجنٹ نے خود جا کر کار تعمیر شروع کر دیا کیونکہ سنہ ۱۸۶۹ع
کی رپورٹ سالانہ کے احکام گورنمنٹ ہندوستان کی دفعہ ۷ کا یہہ مضمون
ہے کہ سنگین تعمیرات مندرجہ دفعہ ۴۷ رپورٹ کرنیل ہچنسن صاحب کی مرمت کی
واسطے مہارانا صاحب کو تاکید ہونی چاہیئے ۔
اس بند کی مرمت کا خرچ غالباً ڈیڑہ لاکہہ روپیہ سے کم نہو گا اسواسطے
یہہ تجویز ہے کہ جو زمین اس سے سیراب ہوتی ہے اوسپر نرم محصول لگا کر
یہہ روپیہ وصول کیا جاوے ۔

ڈاک خانہ جات

देबर जैसमंदर

हचेसन

ہو گی سنہ ۱۸۶۸ء مین ملک میواڑ کے کل تالابون مین پانی بہت کم رہ گیا
اور اکثر چاہات بالکل خشک ہو گئے اور پانی کی بہت قلت ہوئی تو تالاب
بری سے کہ شہر سے ایک میل ہے اور ایک اور تالاب سے کہ بفاصلہ پانچ
میل ہے پانی لانے کی تجویز ہوئی مگر دریافت ہوا کہ صاحب علم وشاق انجنیر
کے بغیر اس کام کا اہتمام مشکل ہے چنانچہ مہارانا صاحب نے ارادہ ہی کیا
کہ کچھہ عرصہ کیواسطے ایک انگریز انجنیر کو رکھکر قرب وجوار کے پہاڑون کی
پیمایش کرا کے شہر مین پانی پہونچانیکی معقول تجویز کرین مگر پھر اسپر کچھہ
عمل نہوا سنہ ۱۸۶۹ء مین زیادہ تر ضرورت پیش آئی کہ پچولہ تالاب مین
جس سے کل شہر پانی لیتا ہے کشش بارش سے صرف تین فیٹ پانی آیا
کہ بہت جلد خرچ ہو کر نیچے کا گدلہ اور ناقص پانی رہ گیا اور اوسکے استعمال
بیماری پیدا ہونے کا خوف ہوا ڈاکٹر صاحب نے اوسکا امتحان کیا تو
اوسمین مادہ حیوانی ونباتی بہت مخلوط پایا سنہ ۱۸۷۰ء کی برسات مین ۳۴
انچ پانی برسا پچولہ تالاب کہ کئی سال سے خشک رہا تہا لبالب بہر گیا بلکہ فاضل
پانی اوسمین ہو کر نکل گیا اور گہاٹہ اودے پور کے کل تالاب اور کنوے
سیراب ہو گئے پہر سنہ ۱۸۷۵ء کی ستمبر مین کثرت بارش سے پانی کا طوفان آیا
کل زراعت غرقی سے خراب ہو گئی اور تالاب اودے پور کے اوس
پر سے جو سروپ ساگر کہلاتا ہے پانی روان ہو گیا اور خوف ہوا کہ اگر اس
تالاب کا پشتہ شکست ہوگا تو شہر اودے پور کا جزو اعظم اور کل پست زمین
غرق آب [illegible] ان ومال کا بہت نقصان ہوگا چنانچہ پہاڑی سے پختہ

नदी

पिछोला

اوسکو برخاست کیا گیا -
قواعد حفظان صحت پر با وصف خلاف ورزی باشندگان بدستور عمل ہوتا رہا اور اداے مصارف سشترہ کے واسطے تخفیف محصول جاری ہوا ہے -

نقشہ کارگزاری و مصارف شفاخانجات

نام سال	تعداد مریضان	تعداد عمل شگافیہ	تعداد مصارف سالتمام	کیفیت
سنہ ۱۸۶۹و۶۸ء	۵۴۵۴	۰	[illegible] ۱۵ر۴ پائی	
سنہ ۱۸۷۰و۶۹ء	۶۸۹۵	۰	[illegible]	
سنہ ۱۸۷۱و۷۲ء	۶۸۹۳	۰	[illegible] ۴ر۷ پائی	
سنہ ۱۸۷۳و۷۲ء	۶۲۸۶	۰	[illegible] ۱۲ر۸ پائی	
سنہ ۱۸۷۴و۷۳ء	۵۲۴۱	۱۸۱۲	[illegible] ۱۳ر۴ پائی	
سنہ ۱۸۷۵و۷۴ء	۵۴۶۳	۲۳۲۳	[illegible] ۳ر۴ پائی	

شہر اودے پور کی مغربی فصیل کے نیچے تالاب ہے معمولی برسون مین اوسمین پانی بافراط رہتا ہے مگر گذشتہ ء مین بباعث کمی بارش اوس مین پانی نہ آیا تو خوف ہوا کہ بالکل خشک ہو جاوے گا اور بیماری پیدا

صاف ہوجایا کرین ۔

۱۹ کوئی شخص جو بیجے محل رفع حاجت کرے یا نو عدیگر باعث ناپاکی ہو اوس سے چار آنہ تک جریانہ لیا جاوے ۔

۲۰ منصرم کو بیچ ہاے شہر کی صفائی کا ذمہ ور رہو ۔

۲۱ اگر حلال خور اپنا کام اچھی طرح نکرین تو منصرم اون سے ایک مہینے تک کی تنخواہ کا جریانہ لے ۔

بعد اجراے ان قواعد کے بہی باشندگان شہر خلاف ورزی کرتے رہے یہہ خلاف ورزی غریبون کی طرف سے نہین ہوئی اونکی یہہ مجال نہین ہے مگر دولت مند و زبردست آدمی جنہون نے سنہ ۱۸۷۱ع مین خانہ شماری نہین ہونے دی تہی قواعد مرتبہ کی تعمیل مین مخل ہوتے ہین زیادہ تاکید ہوتی ہے تو بازاریون کو اغوا کر کے ہڑتال کرا دیتے ہین تاہم تاکید مین غفلت و کوتاہی نہوئی بلکہ مہارانا صاحب نے ایک اہلکار کو تلام و جاورہ کو بہیجا کہ وہان کی تدبیرات صفائی کو دیکہکر ویسی ہی یہان بہی جاری کرے ۔

سنہ ۱۸۷۳ و ۷۴ع مین شہر اودےپور مین مرض ہیضہ کا بہت زور رہا ۱۳۳۱ آدمی اس مرض سے مرے ملازمان دار الشفا نے معالجہ مین بہت کوشش کی تو مہارانا صاحب نے بجلدوے اس حسن خدمت کے تین تین مہینے کی تنخواہ اونکو بطور انعام عطا کی سنہ ۱۸۷۵ و ۷۶ع مین کنہیالال نیٹو ڈاکٹر کی غفلت سے شفاخانہ کے کام مین ابتری ہوئی مریض کم آنے لگے تو

لیاجاوے۔

۶ ہر محلہ مین جاے ضرور بنوائے جاوین۔

۷ بیوہ عورتون سے محصول نہ لیاجاوے۔

۸ نگرانی حفظان صحت کیواسطے شہر کے شریف آدمیون کی پنچایت ہوکر صفائی شہر کی نگرانی رکہے اور محصول وصول کرے۔

۹ محصول وصول کرنے والے ذمہ ور ہون کہ کل آمدنی انتظام حفظان صحت مین خرچ ہو جو محصول اس خرچ سے پس انداز ہوگا تعمیر سڑک مین خرچ کیاجاوے گا۔

۱۰ ایک سپرنٹنڈنٹ اور چار چپراسی بہ تحت کوتوال شہر نگرانی حفظان صحت کیواسطے مقرر ہون۔

۱۱ ایک اعلے اہلکار مختلف علاقجات کی نگرانی کیواسطے مقرر ہو۔

۱۲ کوتوال اور اوسکے سپاہی سپرنٹنڈنٹ کے کام کی نگرانی رکہین اور اوسکی نسبت رپورٹ کیاکرین۔

۱۳ کمیٹی حفظان صحت صفائی کیواسطے حلال خورون کو مقرر کرے۔

۱۴ گاڑیان اور بھینسے بہم پہونچائے جاوین۔

۱۵ کوڑہ جمع ہونیکا مقام شہر سے باہر تجویز ہو۔

۱۶ جو کوڑہ جمع ہو کہات کیواسطے فروخت کیاجاوے۔

۱۷ گہرون کا کوڑہ جمع کیاجاوے راستون مین نہ پہینکاجاوے۔

۱۸ جائے ضرور رات کے وقت صاف کیے جاوین اور بازار علی الصباح

اوس پر گورنمنٹ نے بذریعہ مراسلہ ۲۲- جولائی ۱۸۷۱ء اپنی خوشنودی ظاہر کی کہ مہارانا صاحب کو اوس سے مطلع کیا گیا- اس باب مین قواعد مقرر ہوئے تھے اون پر بسبب خلاف ورزی اکثر باشندگان شہر کے خاطر خواہ عمل نہو سکا اون کا اس بات پر اعتبار نہین ہے کہ گندگی شعاع آفتاب مین رہنے سے تندرستی کو ضرر پہونچاتی ہے اور چونکہ ہر ایک تدبیر ترقی مین کسیقدر محصول جاری ہوتا ہے اسوجہ سے ناگوار ہے مسلمانون کے محلہ مین صفائی نہونے کے سبب سے زیادہ شکایت رہتی ہے باوجود اس کوتاہی کے بھی اودے پور مین کسی مرض کا زور نہوا دربار کی اس باب مین بڑی کوشش ہے کہ قواعد مندرجہ ذیل جاری کئے ہین -

خلاصہ قواعد حفظان صحت

۱ پرانے غیر آباد مکانات صاف رکھے جاوین بصورت عدم صفائی مالکون سے جرمانہ لیا جاوے اور مکانات فروخت کئے جاوین -

۲ مقامات متنازعہ کے اخراج پانیکا انتظام کیا جاوے اور اوسکا خرچ مالکون سے لیا جاوے -

۳ مکانات اور چھتون کی بدرو مین خلل واقع نہو -

۴ گلی کوچون مین مویشیون کیواسطے چارہ نہ ڈالا جاوے اور آوارہ پھرتے ہوئے مویشی آٹھہ روز کے بعد نیلام کئے جاوین -

۵ حسب حیثیت کل مکانات و دوکانات کے باشندون سے محصول

سابق مین دو کم استعداد معلمہ تھین سنہ ۱۸۷۵ و ۷۶ء مین مسٹرس لونورکن صاحبہ
معلمہ مقرر ہوئین اور لڑکیون کو نوشتخواند اور سوئی کا کام سکہاتی ہین

سررشتہ حفظان صحت

سنہ ۱۸۶۸ و ۶۹ء مین ڈاکٹر ملن صاحب و گیلوری صاحب نے علاوہ اپنی
خاص خدمت معالجہ مریضان کے خیرات تمانجات محتاجان قحط کا کام بہت
کوشش و محنت سے انجام دیا سنہ ۱۸۷۰ و ۷۱ء مین میواڑ مین اول مرتبہ ایک
حاملہ عورت کے رحم سے مردہ بچہ نکالنے کا عمل جراحی ہوا کہ اوسکی جان
بچ گئی بامگون کے تعصب سے سیتلا کا ٹیکا لگانیکا عمل جاری نہو سکا۔
برہمن جینی اور رسلمان ویکسینیٹرون سے علانیہ بر سر مقابلہ ہوجاتے ہین
اور دیگر اقوام بھی پسند نہین کرتی ہین راج سے بذریعہ چپراسی و پروانہ
مدد لیتے ہین ظلم و زیادتی ہونے لگی اس سے مجبور چھوڑ دیا گیا صرف
شہر و دیہات گرد نواح جائے قیام ڈاکٹر صاحبان مین کسی قدر بچون کے
ٹیکے لگائے گئے۔

شہر اودےپور بہت گندہ ہے اور صفائی کی بہت ضرورت ہے دربار
سے بغرض صفائی شہر محصول چنگی لگانے کی تجویز ہوئی مگر اہالیان دربار نے
اسکی تعمیل مین مطلق کوشش نہ کی بڑا بازار گو نہ صاف ہے مگر کوچون مین
صفائی نہین خصوصاً بوہرون کا محلہ نہایت گندہ رہتا ہے۔
سنہ ۱۸۷۰ و ۷۱ء مین حسن انتظام حفظان صحت کے ڈاکٹر صاحب نے رپورٹ کی

رکھتا ہے اسلیئے اوسکو علاوہ انتظام مدرسہ ہندی کے سنسکرت جماعت سپرد ہوئی ہے سپرنٹنڈنٹ کی رائے مین بوجہہ افزونی طلبا ر سنسکرت ایک مددگار پنڈت کی اور ضرورت ہے فارسی جماعتون کا اہتمام مولوی عبدالرحمن کو مفوض ہے یہہ شخص نہایت عالم اور محبوب العوام ہے اوسکے دو نایب ہین بہیلواڑہ کا مدرسہ بہت رونق پر بسبب کثرت طالبعلمون کے ہے مہارانا صاحب نے مکان فراخ تعمیر کرنیکا حکم دیا کل سررشتہ تعلیم کا خرچ سنہ ۷۳و۱۸۷۴ء مین مبلغ للعہ ۱۱ر۶ پائی ہوا اور سنہ ۷۵و۱۸۷۶ء مین للعہ مبلغ للعہ اودے پور کے مدرسہ مین سنین ماضیہ مین تعداد طلباء اس تفصیل سے رہی ہے۔

سنہ ۶۶و۱۸۶۷ء	سنہ ۶۷و۱۸۶۸ء	سنہ ۶۸و۱۸۶۹ء	سنہ ۷۰و۱۸۷۱ء	سنہ ۷۱و۱۸۷۲ء
۵۱۳	۵۸۳	۴۴۵	۳۳۷	۳۰۹

انگریزی فارسی ہندی

۵۵۳ ۳۰

سنہ ۶۲و۱۸۶۳ء	سنہ ۶۳و۱۸۶۴ء	سنہ ۶۴و۱۸۶۵ء	سنہ ۶۵و۱۸۶۶ء
۳۴۶	۴۳۹	۴۶۵	۵۳۸

انگریزی ہندی فارسی انگریزی ہندی فارسی

۸۵ ۲۴۶ ۹۴ ۶۵ ۳۶۲ ۱۱۱

سنہ ۷۵و۱۸۷۶ء مین ـ مدرسہ بہیلواڑہ ـ مدرسہ چیتوڑ ـ طالبعلم تھے

۱۹۷ ۱۳۸

مدرسہ زنانہ اودے پور مین زنانہ مدرسہ مدت دراز سے ہے مگر

ڈونگلس

سنہ ۶۸ و ۱۸۶۹ء مین مسٹر انگلس صاحب کو کہ ڈپٹی ایجنٹ افیون ہین اور سا لہا سال تک ہائی اسکول میہوڑ کے ہیڈ ماسٹر رہے ہین مدرسہ کا اہتمام مفوض

ہائی اسکول میواڑ

ہوا اونکی تعلیم سے بہت ترقی ہوئی اگر کوئی دوسرا مستعد انگریزی کا مدرس نہونے کے سبب سے طالب علم کم ہو گئے۔

سنہ ۷۲ و ۱۸۷۳ء مین مہارانا شمبہو سنگہ صاحب نے کہ تحصیل علم انگریزی کے خود بہی شایق تہے مسٹر جارج بیرڈ صاحب کو بمشاہرہ مبلغ ڈیڑہ سو روپیہ ماہوار ہیڈ ماسٹر مقرر کیا اور بہیلواڑہ و چیتوڑ مین بہی بصرف چہ سو اسّی سالانہ روپیہ سالانہ مدرسہ جات مقرر ہوئے اور مسٹر انگلس صاحب کل شتہ تعلیم کے افسر رہے۔ اسی سال مین مہارانا صاحب نے مئو کالج مین طلبا راج میواڑ کیواسطے بورڈنگ ہوس تیار ہونے کی غرض سے چہتیس ۳۶ ہزار روپیہ

वेडसाहव
भीलवाड़ा
चीतोड़

بورڈنگ ہوس

دیا سنہ ۷۴ و ۱۸۷۵ء مین جارج بیرڈ صاحب ہیڈ ماسٹر کی تنخواہ باضافہ مبلغ پچاس روپیہ دو سو روپیہ ماہوار مقرر ہوئی اور اوسنے جماعتون کو پڑہانے کیواسطے دوم مدرس مقرر ہوا مسٹر انگلس صاحب انسپکٹر نے بہت تعریف لکہی کہ طالب علمون کا مخرج الفاظ بہت صحیح ہے اور ترجمہ انگریزی کا دیسی زبان مین اور دیسی زبان کا انگریزی مین کرتے ہین اس سے ثابت ہے کہ جو پڑہا ہے اوسکو بخوبی سمجہتے ہین ہندی مین چہ جماعتین اور چہ اوستاد ہین۔ پنڈت کہیمراج مدرس اول سنسکرت کے مرنے سے مدرسہ کا بہت نقصان ہوا جاے اوسکے ونایک شاستری مدرسہ بنارس سے آکر مقرر ہوا اوسکی علم سنسکرت مین بہت تعریف ہے اسکے سوا اسے اور بہی لیاقت

विनायक शास्त्री

دربار اعتراض کرتے ہین کہ مسافر چوکیدار کو بلاتے ہین مگر اوس کا
نہ چوکیدار رہ نہین دیتے مگر اس سے دربار کی ذمہ وری حفاظت مسافرین
مین کسیطرح کمی عاید نہین ہوتی ہے چوکیدار بالکل ناکارہ و بدمعاش ہین
اور سبب اسکا اہلکاران دربار کی کاہلی ولاپروائی ہے اگر غفلت وشرارت
کی چوکیدارون کو سزا ہوا کرے تو چوریان بالکل موقوف ہوجاوین ۔

جہازپور

راج اودے پور کا پرگنہ جہازپور مینہ کہیڑ مین واقع ہے وہان مینون کی
آبادی ہے اور سابق مین بہت بدنظمی رہتی تہی مگر کوٹہ کنٹنجنٹ فوج مقرر
ہوئی تب سے وقوع جرایم مین تخفیف ہو گئی ہے ۱۸۵۷ع کے غدر مین
کوٹہ کنٹنجنٹ باغی ہوگئے اوسکے بعد دیولی مین چہاونی مقرر ہوکر فوج دیولی
ارریگیولر فورس بہرتی ہوئی اوس مین مینہ لوگ بہرتی ہوگئے ہین ایک سالہ
سکہہ سوارون کا رہتا ہے اور دو رسالے دوم رجیمنٹ سواران بنگالہ کے
اس علاقہ کا انتظام صاحب پولیٹکل ایجنٹ ہاڑوتی کو مفوض ہے ۔

شتہ تعلیم

مدرسہ مردانہ اول ۱۸۶۷ع مین پادری رو بسن صاحب منتظم
اجمیر نے اودے پور کے مدرسہ کا امتحان لیا تہا اور بہت تعریف لکہی
تہی ۔

کو مفوض ہوا اوسکی محنت اور کوشش سے اوس سال مین غارتگری ڈاک کی کوئی واردات نہوئی اوسکے تحت مین عملہ پولیس حسب تفصیل ہے

بیان

غور گرداور	نایب	عملہ	سواران	پیادگان
ما ماہانہ	۲۵۵			
سمہ	ا	سمہ	ا	

یہہ عملہ پولیس ۱۳۸ میل سٹرک نیچ نصیر آباد ۹۳ آودے پور نیچ ۴۵ کی حفاظت کرتا ہے اور مبلغ سما لا فی میل خرچ ہوتا ہے۔

اوسی سال اس پولیس کے علاقہ مین دو مقدمات ہوئے اول دیواسنگھ نامی سوار نے ایک بقال کو جسکی حفاظت کیواسطے گیا تہا قتل کرکے اوس کا چھہ سو روپیہ کا مال لوٹ لیا اوسکی گرفتاری کی تجویز صاحب رزیڈنٹ حیدرآباد کی معرفت ہوئی۔ دوم۔ جمعدار نبی بخش دیواسنگھ کی گرفتاری کے واسطے گیا تہا اوس نے اوسکو چھوڑ دیا اس جرم مین اوسکو نو برس کی قید ہوئی۔

اس سٹرک پر غارتگری مسافران کی بہت شکایت ہے اس دلیری سے واردات کرتے ہین کہ انگریزی فوج کے لشکر کو بھی جسکی اونہین کے بہرہ دار وچوکیدار حفاظت کرتے ہین نہین بخشتے معاوضہ کا دعوی ہوتا ہے تو اہالیان

طلب کیا ہے۔

سنہ ۱۸۶۱ و ۶۲ء مین علاقہ جاوذ و نیمچ مین بہت فساد ہوا تو مہاراجہ سیندہیہ صاحب نے بیرجو دیال نائب سرصوبہ اوجین کو انتظام کیواسطے بہیجا اوس نے کسی قدر ڈکیتی کا انسداد کیا اور بینا نامی ڈاکو کو جو وکیل گوالیار متعینہ ایجنسی میواڑ کے پاس سے مفرور ہوگیا تہا گرفتار کیا یہہ امر عنایت اللہ خان نائب صوبہ کی عمدہ کارگذاری کا نتیجہ ہے۔

سنہ ۱۸۶۲ و ۶۳ء مین باوریہ اور موگھیہ کی سزادہی مین بہت کوشش ہوئی اکثر سے ہتہیار اور اونٹ لئے گئے اور ضمانت طلب ہے بصورت ندینے ضمانت کے قید کیے جاتے ہین سرکار ٹونک نے ان لوگون کو علاقہ نیماہیڑہ سے بیخ و بنیاد سے نکالدیا ہے ان بے رحم و بداطوار ڈاکئون سے اوسیطرح پیش آنا چاہیے جسطرح زمانہ سلف مین ٹہگون کو قید رکہکر بادیانت و پیداوار کے پیشون کی مشقت کرائی گئی تہی اور اوسکی تسفی سے اونکی اور اونکے عیال و اطفال کی پرورش کی گئی تہی خارج کرنے سے اونکا صرف نقل مکان ہوتا ہے عادات نہین چہوٹتے ہین اب میواڑ و ٹونک سے نکل کر وے کسی کمزور ریاست مین چلے جاوین گے کہ مقابلہ کی طاقت نرکہکر مجبوراً اونکو پناہ دیگی۔

پولیس حفاظت ڈاک انگریزی

سنہ ۱۸۶۸ و ۶۹ء مین انگریزی ڈاک کی حفاظت کا اہتمام منشی سمیع علی خان گرداور

نشانہ ہی کرین فوراً گرفتار کرادین بلکہ کل قوم موگھیہ کو علاقہ میواڑ سے جلاوطن
کردینے کیواسطے مستعد ہے مگر یہہ تجویز کسی طرح جایز نہین اگرچہ ظاہر ہے
کہ موگھیہ لوگ بجز غارتگری کوئی وجہہ معاش نہین رکھتے ہین تاہم ایجنسی
کے دباؤ سے اس بدپیشہ قوم کے واسطے جو کچھہ مناسب ہو اوسکے کرنے کو
دربار ہمہ تن تیار ہے مدت سے دربار میواڑ نے ان لوگون کی سزادہی مین کوشش
کی ہے اہالیان پولیس میواڑ اون کی گرفتاری کے واسطے اطراف مین
پھرتے ہین۔

میرے نزدیک مناسب یہہ ہے کہ آپ کے نجیبون کی ایک جمعیت بہ تحت
ایک معتمد اور باتمیز ہندوستانی افسر کی نیماہیڑہ مین متعین کیجاوے کہ
اس قوم کی حرکات پر نگرانی رکھے۔ یہہ لوگ اکثر مارچ و اپریل و مئی کو جس
زمانہ مین افیون کی فصل تیار ہوتی ہے غارتگری کیواسطے پسند کرتے ہین
اسواسطے تجویز کی ہے کہ اون ایام مین اونکی نگرانی کیواسطے مین خود اوس
نواح مین مقیم رہونگا۔

مختلف دیہات مین موگھیہ بکثرت ہین اور کچھہ وجہہ معاش نہین رکھتے اور
اچھی طرح مسلح اور دلیر ہین دن کے وقت تلاش کیا جاوے تو نہین ملتے
رات کے وقت سب جمع ہوجاتے ہین سنا ہے کہ اکثر موگھیہ لاکھہ لاکھہ روپیہ
رکھتے ہین کثرت سے رشوت دیتے ہین اس سے اون پر جرم ثابت نہین
ہوتا آپ کا ایک آدمی اسمعیل خان مدت سے نیماہیڑہ مین ہے مگر نہین معلوم
اوس نے کیا کیا اوسکی کارروائی دریافت کرنے کیواسطے مین نے اوسکو

نہین کرتے ہین حکام نیماہیڑہ سے جوچار میئون کو باختیار خود مارڈالا ازبس قابل بازپرس ہین ــ

پرگنہ نیماہیڑہ کہ موگہیہ ڈکیتون کا جاے قیام ہے اور وہین اونکو غارتگری اور چوری کے بعد پناہ ملتی ہے میواڑکی بدنظمی کا باعث ہے اوسکا اہالیان میواڑکو ہمیشہ تردد رہتا ہے اس باب مین صاحب سپرنٹینڈنٹ جنرل استیصال ٹہگی وانسداد ڈکیتی کو چٹہی لکہی گئی اوسکی نقل ذیل مین درج ہے

مراسلہ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ بخدمت صاحب سپرنٹینڈنٹ جنرل استیصال ٹہگی وانسداد ڈکیتی مورخہ ۱۱ مارچ ۱۸۷۲ء

آپکی چٹہی نمبری ۲۰۷ مورخہ ۲۳ - فروری مشعر اسکے کہ موگہیہ ڈاکوون کی غارتگری موقوف نہوئی اور معلوم ہوتا ہے کہ اہالیان پولیس اون کا انسداد نہین کرسکتے بدین ایما وصول ہوئی کہ انتظام کامل کی تدبیر کرو اور موگہیون مین سے مخبر پیدا کرو اوسکے جواب مین لکہتا ہون کہ موگہیون کی غارتگری کا مجہکو بہی مدت سے تردد ہے اور سال گذشتہ مین مین نے کچہہ قواعد اون کے انسداد کے واسطے جاری کیے تہے اور تینون دربار یعنی میواڑ ٹونک اور گوالیار نے منظور کرلیے مگر اونپر عمل نہوا موگہیہ قوم کے آدمی آپ کے پاس بہیجونگا مگر مشکل یہہ ہے کہ ایسے آدمی جنکی نسبت جرم ثابت ہو ملنے مشکل ہین واردات کرکے بلاشناخت نکلجاتے ہین اور اونکا جرم شاذ ونادر دریافت ہوتا ہے ــ

دربار میواڑ ہمیشہ تیار ہے کہ جسوقت آپ اپنے گارڈ کی معرفت کسی موگہیہ کی

ہوگیا ہے اور ریاستین اون سے خوف کہا کر فکر انسداد مین رہتی ہین
کچھہ قانون بنائے گئے ہین کہ میواڑا ور ٹونک نے منظور کرلیے ہین
مہاراجہ صاحب سیندہیہ کی منظوری کا انتظار ہے اوسکے حاصل ہونے
پر جاری ہون گے - ان قوانین کے بموجب حکام موقع کو موگہیون کا
رجسٹر رکہنا ہوگا اور اونکو کاشتکاری پر آمادہ کرنا ہوگا بلا اجازت کسی
حیلہ سے کہین نہ جانے دینگے اون کے اونٹ لیکر عوض مین آلات
کشاورزی دیئے جاوین گے اور ہتہیار لیکر اونکی قیمت دیجاوے گی
ان قواعد مین خلاف ورزی کی سزا بہی لکہی ہے اور تعزیرات ہند کی دفعہ
۳۹۰ مشعر ڈکیتی و رہزنی پر مبنی ہین -

سنہ ۱۸۷۰ و ۶۹ء مین میواڑا ور ٹونک کے درمیان سلوک رہا اور بجاوہ و
دیپچ سے بہی بہ نسبت سابق میواڑ پر کم زیادتی ہوئی مگر اہالیان راج
گوالیار رعایا، میواڑ کو گرفتار کرکے سزا دیدیتے ہین عہد نامہ کے بموجب مجرم
پنچوکلا، ایجنسی میواڑ مین نہین بہیجتے -

موضع دولت پورہ پرگنہ نیماہیڑہ علاقہ ٹونک مین بماہ اکتوبر سنہ ۱۸۷۰ء بہت
سنگین واردات ہوئی دولت پورہ کے موگہیون نے ایک مینہ ساکن موضع
بہانپہ پرگنہ کانور علاقہ میواڑ کو مار ڈالا اسپر مینہ ہاے میواڑ و نیماہیڑہ
نے جمع ہوکر دولت پورہ پر حملہ کیا گاؤن جلا دیا اور دو آدمیون کو مار ڈالا
صاحب ایجنٹ نے ملاحظہ کیا تو گاؤن جسمین چوبیس گھر تھے بالکل برباد ہوگیا
تہا اس نواح کے مینے صلح ورزراعت پیشہ اور نیک چلن ہین اور دوارنیا

भानपा
कानोर

تیج ہو کر دور دور تک واردات کرلیتے ہین ایک دفعہ اون سے ہتھیار لینے کی بہی تجویز ہوئی تہی مگر ہندوستانی ریاستون مین کسی کام پر پیشوائی کوشش نہین ہوتی ہے۔

سنہ ۱۸۶۸ و ۶۹ع کی رپورٹ مین لکھا ہے کہ افسوس ہے کہ غارتگری ڈاک و رہزنی و ڈاکہ کی وارداتین بکثرت ہوتی ہین مگر ظاہرا اسمین راج کا کچھہ قصور نہین معلوم ہوتا ہے کیونکہ اگرچہ یہان بہی پولیس کا بندوبست نہایت عمدہ نہین ہے مگر ان وارداتون کے مرتکب نیماہیڑہ علاقہ ٹونک اور جاورد و نیمچ علاقہ گوالیار کے غارتگر ہوتے ہین کرنل نکسن صاحب نے بذریعہ رپورٹ مورخہ ۲۱- فروری سنہ ۶۷ع حال مفصل لکھا تہا مگر ہنوز کچھہ بندوبست نہین ہوا ہے - جہارانا صاحب کو حفاظت تاجران و مسافران کیواسطے جو صلاح دی گئی اوس پر اونہون نے بخوبی عمل کیا وے کل معاملات مین ہوشیار اور صحیح الخیال ہین ہمیشہ دانشوری سے کام کرتے ہین اور کاروبار ریاست کو لایق تحسین و آفرین و حسب اطمینان سرکار انگریزی انجام دیتے ہین مگر اونکو بہت مشکلات ہین اونمین مقدم تر یہہ ہے کہ اونکے پاس کوئی ایماندار اور لایق مشیر نہین ہے۔

ہیواڑ و گوالیار و ٹونک کے جو پرگنات بہ تحت ایجنسی ہیواڑ ہین اونمین باوریہ و موگہیہ پیشہ ور ڈکیت رہتے ہین اون کے پاس تیز رو اونٹ اور عمدہ ہتھیار ہین اور اس عمدگی سے وارداتون کی تجویز کرتے ہین کہ کبہی ناکامیاب نہین ہوتے اس سے اونکا ڈکیتی و غارتگری مین نام

ٹونک کو واپس کردیا بلکہ اوسکی آمدنی کا ساڑہے پانچ لاکھ روپیہ راج اودے پور سے ٹونک کے نواب صاحب کو دلوایا۔

اسیطرح کسی زمانہ مین راجپوتانہ سے مرہٹون کو بمشکل تمام بیدخل کیا تہا اور نیمچ اس ملک کی کل مہمات کیواسطے عمدہ ہے حکام راجپوتانہ کی صلاح و مشورہ کے بغیر نیماہیڑہ ٹونک کو واپس کرنا اور نیمچ مہاراجہ صاحب سندہیہ کو دینا لارڈ کننگ صاحب کے عہد حکومت کی بڑی غلطی ہوئی ہے اور تینون پاستون کا علاقہ مخلوط ہونے سے بڑی ابتری پیدا ہوگئی۔

ان پرگنات مین زیادہ تر آبادی سوگہیون کی ہے کہ کاشت اراضی مطلق نہین کرتے اور نہ کوئی اور وجہہ معاش رکھتے ہین اونکی بسر اوقات چوری و غارتگری پر منحصر ہے عموماً مارچ و اپریل و مئی مین جب افیون کی فصل تیار کرکے زمیندار اپنے گہر کو لیجاتا ہے مرتکب غارتگری ہوتی ہین تو وقت شب خفیہ جمع ہوکر یکایک اس چستی و چالاکی سے واردات کرتے ہین کہ جس گانو کو لوٹین اوسکے باشندون کو مطلق اوسان نہین لینے دیتے زیادہ تر سبب اسکا یہ ہے کہ چوکیدار دیہہ سے اونکی سازش ہوتی ہے دربار میواڑ نے موگہیہ و نیرنایک و باوریہ وغیرہ جملہ اقوام سرقت پیشہ کو علاقہ سے نکالنے مین بڑی کوشش کی مگر اونکو علاقہ نیماہیڑہ و جاود و نیمچ و علاقہ ہلکر مین فوراً پناہ ملتی ہے اور وہان ساکن گزین ہوکر بطور انتقام علاقہ میواڑ مین وارداتین کرتے ہین پیشہ ور اور شاطر چور ہین دن کے وقت اپنے مساکن سے غیر حاضر رہتے ہین اور رات کو

اودے پور مین جیلخانہ کا مکان اگرچہ اس کام کے لایق نہین ہے مگر صاف رہتا ہے قیدیون کے خورونوش کی خبر گیری اچھی ہوتی ہے اور بیمارون کا معالجہ ہاسپٹل ڈاکٹر کرتا ہے سابق مین ہر قسم کے قیدی شامل حال رہتے تھے تا بحدیکہ زیر تجویز اور محبوس دوام مجرم قتل کو ایک ہی کوٹھری مین رکھا جاتا تھا سنہ ۷۲ و ۱۸۷۳ع مین مہارانا صاحب کو اسکے نقص سے آگاہ کیا گیا تو اونہون نے فوراً علیحدہ کروا دئے قیدیون سے سڑک پر مشقت لیجاتی ہے قالین بناے اور دیگر اندرونی مشقت کی بھی تجویز ہوئی مگر اوسکے واسطے مکان کافی نہین ہے سالہاے گذشتہ مین محبس مین قیدی بحساب اوسط حسب تفصیل ذیل رہے ہین۔

سنہ ۶۸ و ۱۸۶۹ع	سنہ ۷۲ و ۱۸۷۳ع	سنہ ۷۳ و ۱۸۷۴ع	سنہ ۷۴ و ۱۸۷۵ع	سنہ ۷۵ و ۱۸۷۶ع
۱۲۱	۱۸۹	۱۸۶	۱۱۴	۶۶

عدالت اپیل مہارانا شمبھو سنگہ صاحب کے انتقال سے پیشتر محکمہ عدالت اپیل بہ اہتمام مولوی عبد الرحمن خان مقرر ہوا تھا وقت تقرر سے اس محکمہ کا کام بہت عمدگی سے ہوتا ہے فیصلہ جات بہت واجب اور انصاف سے ہوتے ہین اور سب لوگ رضامند رہتے ہین کل کچہریون مین سب سے عمدہ اس عدالت کا کام ہے کوئی فیصلہ منسوخ نہین ہوتا ہے۔

نیمابہیڑہ وچپاوود وفتیح و اقوام جرایم پیشہ

اگرچہ زمانہ انتظام ایجنسی مین جب تک مہارانا شمبھو سنگہ صاحب نابالغ تھے

ہوئیں اون مین سے سنگین جرمون کا مرتکب مہاراج سکت سنگہ تہا جب وہ باغی ہوا تمام زمانہ کے بدمعاشون نے اوسکے ساتہہ ہوکر ملک مین ہنگامہ برپا کردیا تہا۔

بتاریخ ۱۲۔ مئی ۱۸۷۶ء منشی تامن علیخان حاکم عدالت فوجداری کہ مدت سے بعارضہ شل بیمار تہا مرگیا وہ نہایت عمدہ اہلکار تہا اوسکے انتقال سے راج کا بڑا نقصان ہوا ہے۔

مقرر کئے اور جمعیت پولیس مین اضافہ کرکے تیس تیس روپیہ ماہوار تنخواہ کے تہانہ دار متعین کئے اور مجموعہ تعزیرات ہند و مجموعہ ضوابط فوجداری مروج علاقہ انگریزی بطور قانون ملک جاری ہوئے صرف دو حلقون یعنی جہازپور اور اضلاع کوہی مین بندوبست جدید نہوا اسوجہہ سے کہ جہازپور صاحب پولیٹیکل ایجنٹ ہاڑوتی کے تحت انتظام مین ہے اور اضلاع کوہی کا بندوبست صاحب سپرنٹنڈنٹ کو مفوض ہے۔

مگر یہہ سب انتظام صرف خالصہ کے ملک مین ہوا ہے۔ جاگیرون کا کل کام خود سردار کرتے ہین اور ایسے خوداختیار ہین کہ راج مین واردات کی اطلاع نہین کرتے اور عندالوقوع واردات سنگین مثل ڈکیتی وغیرہ جو آب طلب ہوتا ہے تو جواب بہی توقف و تساہل سے بہیجتے ہین وہان بدستور وہی حال رہا جو سابق مین تہا۔

منشی تامن علیخان کی برخاستگی کا یہہ بہی سبب تہا کہ یہہ شخص زمانہ نابالغی رئیس مین بحکم صاحب پولٹیکل ایجنٹ مقرر ہوا تہا اسوجہہ سے ایجنسی کا آوردہ سمجہا جاتا تہا اور ریاست کے لوگ اوس سے حسد و تعصب و بغض رکہتے ہین اور اکثر اوقات کاروبار پولیس و عدالت مین اس سبب سے ہرج واقع ہوتا تہا۔

۱۸۷۶-۷۷ء مین ڈکیتی و غارتگری کی وارداتین کم ہوئین مگر چوریان زیادہ ہوئین خالصہ کے علاقہ مین ارتکاب جرم فی الجملہ کم ہوا اور جو وارداتین

تبدل مین خفیہ وعلانیہ خلل انداز ہوتے ہین کہ اس سے بعض اوقات حسب
پولیٹکل ایجنٹ کو بہت رنج ہوتا ہے۔
تاہم تقرر عدالت غنیمت متصور ہو کر امید ہوئی کہ جو مجرم اوسوقت تک بے
عقوبت رہتے تھے یا صرف جرمانہ دیکر رہا ہو جاتے تھے گرفتار ہو کر سزاے
اعمال کو پہونچین گے۔
اوسوقت تک ریاست مین مقدمات فوجداری و دیوانی بطور نزاع خانگی
سمجھے جاتے تھے اور اہلکاران وحاضرین دربار اونمین مداخلت
کرتے تھے اسواسطے منشاء عدالت و قانون سقط ہوتا جاتا تھا تقرر عدالت
سے یہہ بھی امید ہوئی کہ آیندہ ایسی دست اندازی نہوگی تقرر عدالت
کے ساتھہ مختصر مجموعہ قانون بھی جاری ہوا اوسمین بپاداش جرایم زیادہ تر
سزاے قید رکھی گئی مگر انتظام پولیس کی کچھہ اصلاح نہوئی پرگنات خالصہ
دربار مین تو پولیس کسیقدر اچھی تھی مگر جاگیرون مین نہایت خراب تھی بلکہ
جاگیردار سارق وڈکیتون کو پناہ دیتے ہین۔
۱۸۷۱ و ۱۸۷۲ع مین منشی ثامن علیخان کے بیمار ہوجانے سے کام مین ابتری
واقع ہوئی اسپر اوسکی برخاستگی عمل مین آئی - مگر دوسرے سال ڈکیتی و غارتگری
وخودکشی بذریعہ تحیر قیدگی وافیون خوری بکثرت وقوع مین آنے سے مہارانا
صاحب کو انتظام فوجداری وپولیس کا فکر ہوا منشی ثامن علی خان کو از سر نو
نوکر رکھکر اوسی عہدہ پر مقرر کیا اور ملک میواڑ کو سات حلقون مین منقسم
کرکے پانچ حلقون مین ایک ایک مجسٹریٹ پولیس بمشاہرہ ڈیڑہ ڈیڑہ سو روپیہ

نام سال	مقدمہ: تعداد مقدمات	مقدمہ: تعداد زر دعوی	شادی	حقیت اراضی	تبنی	قوم	سرحد	متفرقات	میزان
سنہ ۱۸۷۲و۷۳ء	۸۵۶	یک لکهہ [illegible]	۵۰	۰	۲۰	۱۲	۰	۱۴۵۵	۰
سنہ ۱۸۷۳و۷۴ء	۳۵۰	یک لکهہ [illegible]	۱۱	۰	۷	۱۰	۰	۲۰۲	۵۸۰
سنہ ۱۸۷۴و۷۵ء	۲۵۱	یک لکهہ [illegible]	۴۰	۰	۲	۱۰	۰	۲۵۰	۰
سنہ ۱۸۷۵و۷۶ء	۱۱۸	۰	۵	۸۸	۳	۱	۳	۶	۲۲۴

عدالت فوجداری انتظام فوجداری اور حفاظت رعایا کے
واسطے راج مین تہانجات تو پیشتر سے تہے مگر سنہ ۱۸۷۱ء مین اونکی اصلاح
ہوکر شہر و مفصلات کیواسطے ایک عدالت مقرر ہوئی اور منشی ثامن علیخان
کو کہ بہت ہوشیار اور شریف آدمی تہا اوسکا اہتمام مفوض ہوا اوسکو
ایک برس تک کی قید اور پچاس روپیہ تک جرمانہ کا اختیار دیا گیا اور کل
تہانجات و افسران نگران حال اوسکے تحت مین کیئے گئے۔
اس عدالت سے سردار لوگ بہت ناراض و رنجیدہ ہوئے اس خوف سے
کہ ہماری رعایا تحت حکومت عدالت مین ہوجاوے گی لبفور تقرر عدالت
کو ٹہیاری کیسری سنگہ وزیر نے بحیلہ بیماری استعفا دیا مگر دربار کی رپورٹ
مین صاف لکہا ہے کہ وہ دستور جدید جاری ہونے سے مستعفی ہوا
ہے ریاست کے دیرینہ اہلکار رسم قدیم کے بہت پابند ہین اور ہر ایک

اور بذریعہ کیفیت مورخہ ۳۰ - مارچ سنہ ۱۸ء صاحب پولٹیکل ایجنٹ کو اطلاع دیکر محکمہ عدالت مقرر کیا تہا اوسکا حال پیشتر درج ہو چکا ہے -

سنہ ۶۹ و ۱۸۷۰ء مین حاکم دیوانی ارجن سنگہ تہا اوسکی کارروائی بہت بیضابطہ تہی مگر رعایا شکایت کم کرتی تہی سنہ ۷۲ و ۱۸۷۳ء مین دو نقص اور پائے گئے اول سرداروں کا محکوم عدالت نہونا - دوسرے فریقین مقدمہ سے زر رسوم کا لیا جانا - جولائی سنہ ۱۸۷۳ء مین بجاے نقد رسوم لینے کے کاغذ سٹامپ جاری ہوا اوس سے راج مین بہت فائدہ ہوا سابق مین دس روپیہ فیصدی مدعی سے اور پانچ روپیہ فیصدی مدعا علیہ سے لیا جاتا تہا اب عرضی دعوی پر صرف پانچ روپیہ فیصدی کا غذ سٹامپ لیا جاتا ہے اور محکمہ رجسٹری وثیقہ جات مقرر ہوا اوس مین بہی خوب کام ہونے لگا -

سنہ ۷۴ و ۱۸۷۵ء مین اس سررشتہ کا حاکم متہرا داس ہوا اوسکی کارروائی کی کچہہ تعریف یا شکایت دریافت نہین ہوئی ہے -

نقشہ کارگذاری عدالت دیوانی بہ تعداد مقدمات

سنہ	قرضہ تعداد مقدمات	قرضہ تعداد زر دعوی	شادی	حقیقت اراضی	تبنّی	قوم	سرحد	متفرقات	میزان
سنہ ۱۸۷۲ء [illegible]		۰	۱۷	۶۶	۴	۵	۴	۱۹۵	۰
[illegible]	[illegible]		۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

کیواسطے نہایت مفید ہے کہ ہاڑوتی و نیماڑہ کی کل افیون اودے پور مین اسی راستہ سے آتی ہے اب یہہ سڑک تمام و کمال تیار ہے صرف وقتاً فوقتاً بحسب ضرورت مرمت ہوتی ہے۔

سڑک اودے پور و دیسوری براستہ راج نگر۔ چونکہ بیاور سے کھیرواڑہ تک دو سو میل کے فاصلہ مین کوہ ارابلی کے درمیان کوئی گاڑی کا رستہ نہ تھا اور راجپوتانہ سے وسط ہند کو نمک بہت جاتا ہے اور آمدورفت مسافرون کی بھی بہت ہے۔ سنہ ۱۸۶۷ع مین اودے پور سے راج نگر ہو کر دیسوری کو تجویز ہوئی تھی مگر روپیہ کا بندوبست ہونے سے صرف خام تیار ہوئی سنہ ۷۶-۱۸۷۵ع مین اوسکی مرمت ہوئی اور یہہ بھی تجویز ہوئی کہ بشرط گنجایش روپیہ کے اوسکو پختہ تیار کرایا جاوے گا۔

ان سڑکون کے سواے کرنل گورڈن صاحب نے سڑک اودے پور و کھیرواڑہ کا سومیرہ کو کہ بفاصلہ ۲۷ میل سرحد گجرات پر ہے اور وہان سے ہرسول کو تیار ہونا تجویز کیا ہے ہرسول سے سیو کو سڑک تیار ہے اوسکے شامل ہو جانے پر گجرات و راجپوتانہ کے درمیان بہت عمدہ راستہ تیار ہو جاویگا راج میواڑ نے اپنے علاقہ مین تیاری کا بندوبست کر دیا ہے پہر ۱۴ میل بیچی واڑہ تک ڈونگرپور کے علاقہ مین ہے اور بعد ازان گجرات مین ہے

सोमेरा

हरसोल
सेव

बेचीवाड़ा

عدالت و پولیس

عدالت دیوانی مہارانا شمبھو سنگہ صاحب نے باجرا حکم عام

گئے ہے بماہ مارچ ۱۸۷۶ء گلاسگو کی یونی ورسٹی سے سارٹیفکیٹ سول انجنیری حاصل کرکے واپس آئے اور بمشاہرہ مبلغ چارسو روپیہ اپنے کام پر مقرر ہوئے۔

سڑک نیمچ ونصیر آباد - یہہ سڑک چیتوڑ وہمیر گڈہ وبہیلواڑہ وغیرہ ہوکر گذری ہے اور میواڑ کے علاقہ مین چوانسی میل ہین اوسکی لاگت کا ایک لاکہہ اسی ہزار روپیہ بذمہ راج اودے پور قرار پایا تہا کہ ایک لاکہہ تیس ہزار ۱۸۷۰و۱۸۶۹ء تک اور باقیماندہ پچاس ۱۸۷۱ء مین وصول ہوگیا اہالیان دربار نے بہت عذر کیا تہا کہ نیمچ ونصیر آباد کی سڑک صرف دونون چہاونیون کی فوج کے کام آوے گی اوس سے میواڑ کی تجارت کو کچہہ فایدہ نہین ہے کہ وہ کسی طرف کنارہ سے نہین ملی ہے اور اودے پور کے خالصہ کے علاقہ مین صرف تہوڑی دور گذری ہے زیادہ تر جاگیرداروں کے علاقہ مین ہے وے برائے نام خراج دیتے ہین پس سڑک سے اگر کسیقدر فایدہ ہو تو وہ بہی راج کو نہوگا مگر جہار انا صاحب کو فہمایش کی گئی تو پہر کچہہ عذر نہوا مگر اس سبب سے کہ اثناء راستہ اوسپر دیہات واقع نہین مسافرون کو بہی پسند نہین ہے اور آمدرفت کم ہے ۱۸۷۰و۱۸۶۹ء مین یہہ سڑک بہیلواڑہ تک تیار ہوکر جاری ہوئی اور سالہاے آیندہ مین کل تیار ہوگئی۔

سڑک اودے پور ونیمچ - یہہ سڑک اودے پور سے بمقام نماہیڑہ نیمچ و نصیر آباد کی سڑک مین شامل ہوئی ہے اور ایجنسی انیون اودے پور

سنہ ۱۸۷۱ و ۷۲ء مین دس پل تیار ہوئے اور تین کی تعمیر شروع ہوئی اور مقامات پرساد وبارہ پال پر ڈانک بنگلہ تیار ہوئے سنہ ۱۸۷۲ و ۷۳ء مین اودے پور وکہیرواڑہ کے درمیان کل سڑک قابل گذر گاڑیون کے تیار ہوگئی مگر پلون کی تعمیر باقی رہی راج سے پانچہزار روپیہ ماہوار ملتے تہے مگر ایک مندر کا تاریخ معینہ پر تیار ہونا ضرور تہا اور پچیس ہزار روپیہ سڑک نیمچ ونصیرآباد کے خرچ کیواسطے دیا گیا اس سے بکمی تین ہزار روپیہ ماہوار کے دو ہزار روپیہ کا خرچ رہا سنہ ۱۸۷۴ و ۷۵ء مین اگرچہ سڑک بہمہ جہت تیار ہوگئی مگر چند پل تعمیر سے باقی رہ گئے۔ سڑک اول درجہ کی کہلاتی ہے لیکن واقع مین اوسمین بہت نقص ہین نالون اور پہاڑون وغیرہ سے بچنے یا اونکو رفع کرنے کی کچھہ تدبیر نہوئی اور نہ نشیب وفراز ہموار کئے گئے سنہ ۱۸۷۶ و ۷۷ء مین صرف ایک سوم ندی کا پل باقی رہا اگرچہ امید تہی کہ یہہ پل بہی جلد تیار ہوجاتا مگر کثرت بارش سے راج کا اسقدر نقصان ہوا کہ غالباً کئی سال تک اس پل کی تیاری کیواسطے روپیہ بہم نہ پہونچ سکے اور جب تک روپیہ کا بندوبست ہو شاید نیمچ تک سڑک ریل تیار ہوکر اوسیر آمدرفت جاری ہوجاوے اور اس پل کی چندان ضرورت نرہے اس سڑک کی تعمیر کا اہتمام نہایت محنتی اور مستقل مزاج شخص مسٹر ولیم صاحب کو تہا اونہون نے اپنی حسن اخلاق سے وحشی باشندگان ملک کو رضامند کرلیا بہیل لوگ جمع ہوکر سڑک پر مزدوری کرنے آتے تہے اور شل سابق اوسمین خلل انداز نہین ہوتے تہے سنہ ۷۴ء مین مسٹر ولیم صاحب بحصول رخصت دو سال تحصیل علم انجنیری کیواسطے انگلستان کو

परशाद
बारहपाल

सोमनदी

विलियम

سڑک

میواڑ مین سڑکین بمفصلہ ذیل ہین ۔

(۱) سڑک اودے پور و کھیرواڑہ ۔

(۲) سڑک نیمچ و نصیر آباد ۔

(۳) سڑک اودے پور و نیمچ کہ سڑک نیمچ و نصیر آباد مین شامل ہوئی ہے ۔

(۴) سڑک اودے پور و دیسوری براستہ راج نگر ۔

سڑک اودے پور و کھیرواڑہ ۔ میواڑ کے علاقہ کی روئی و افیون وغیرہ اجناس بمبئی کو جاتی ہین اور احمد آباد و بمبئی کے درمیان سڑک ریل تیار ہوگئی اسواسطے لازم آیا کہ احمد آباد کیطرف اودے پور و کھیرواڑہ کے درمیان سڑک تعمیر کیجاوے کہ اس راستہ سے احمد آباد اودے پور صرف ڈیڑہ سو میل ہے اور نیمچ و اندور ہوکر بمبئی کو جانے مین بہت پھیر پڑتا تھا اسواسطے سنہ ۱۸۶۹ء مین اس سڑک کی تعمیر شروع ہوکر اٹھہ میل تیار ہوئی پہلا راستہ جو بیس میل پہاڑون مین ہوکر گذرتا تھا یہہ سڑک ہموار و کشادہ زمین پر تجویز ہوئی اور راستہ کی نسبت سیدہی بھی ہے سنہ ۱۸۷۰ء مین ایک بند کے ٹوٹنے سے پل شکست ہوگیا اور ایک عمیق نالہ پر پل تیار کرنے مین توقف ہوا اس سے سڑک کی تیاری مین کسیقدر ہرج ہوا اور زمین پہاڑی ہونے کے سبب سے بھی کام سستی سے ہوا ۔

مسٹر انگلس صاحب بہادر اسسٹنٹ ایجنٹ افیون بہت ہوشیار اور محنتی ہین اونہون نے اپنی خوش اطواری اور حسن معاملگی سے ساہوکارون مین بڑا اعتبار حاصل کیا ہے اور دربار مین سفارش کرکے اونکے واسطے کئی طرح کی رعایت کرائی ہے۔

ایجنسی افیون اودے پور کا خرچ بقدر [illegible] راج میواڑ سے لیا جاتا ہے مگر یہہ امر خلاف دستور اور انصاف سے بعید ہے کیونکہ تقرر اوسکا بغرض ایصال محصول سرکار انگریزی ہوا ہے پس واجب ہے کہ خرچ بہی سرکار انگریزی سے دیا جاوے۔

سنہ ۷۵ و ۱۸۷۶ء تک اس ایجنسی سے ۳۹۰۰۸ صندوق افیون حسب تفصیل ذیل وزن ہوکر روانہ ہوئے ہین اور دو کروڑ چونتیس لاکہہ چار ہزار آٹہہ سو روپیہ سرکار انگریزی کو حاصل ہوا ہے۔

تفصیل افیون وزن شدہ ایجنسی اودے پور۔

۳۹۰۰۸ — ۲ کروڑ [illegible] لکہہ [illegible]

سنہ	صندوق	روپیہ	سنہ	صندوق	روپیہ
سنہ ۶۹ و ۱۸۷۰ء	۴۴۴	۷ لکہہ [illegible]	سنہ ۷۲ و ۱۸۷۳ء	۵۴۶۰	[illegible] لکہہ [illegible]
سنہ ۷۰ و ۱۸۷۱ء	۸۸۴	[illegible] لکہہ [illegible]	سنہ ۷۳ و ۱۸۷۴ء	۸۰۶۸	[illegible] لکہہ [illegible]
سنہ ۷۱ و ۱۸۷۲ء	۱۸۸۱	[illegible] لکہہ [illegible]	سنہ ۷۴ و ۱۸۷۵ء	۵۷۹۴	[illegible] لکہہ [illegible]
سنہ ۷۵ و ۱۸۷۶ء	۹۸۷۳	[illegible] لکہہ [illegible]			

مگر کفایت خرچ اور امنیت راستہ کی غرض سے افیون کی آمدرفت زیادہ
ہوئی تو میواڑ کے سردار اور ٹھاکر بھی اپنی اپنی جاگیرون کے علاقہ مین محصول
ناجایز لینے لگے کہ اوس سے کسیقدر کوٹہ بوندی جہالاواڑ ٹونک کی آمد
مین کمی واقع ہوئی مہارانا صاحب کو اسکے امتناع کی فہمایش ہوئی اور اونہون
نے بند وبست بھی کیا مگر سرداران راج میواڑ بہت سرکش ہین اگر بالکل
باز نہ آئے تو بنظر فائدہ سرکار انگریزی اونکے ساتھہ سختی کرنی لازم
آوے گی۔

۶۲و۱۸۶۳ع مین دربار کے ذریعہ سے دریافت ہوا کہ اضلاع میواڑہ کی
افیون بقدر تین سو صندوق ابتدائی حالت مین یعنی بلا صفائی مارواڑ کو چلی
جاتی ہے اگرچہ اسکی مقدار کی صحت کا اعتبار نہین لیکن اگر اسقدر جاتی ہے
تو صریح ایک لاکھہ اسی ہزار روپیہ سالانہ محصول سرکار انگریزی کا
نقصان ہے۔

۶۳و۱۸۶۴ع مین افیون کی پیداوار بہت افراط سے ہوئی اور اہالیان دربار
نے بھی چوری محصول کا بند وبست کیا اس سے افیون بکثرت آئی مگر صاحب
ایجنٹ افیون نے لکہا کہ بہل پہوڑیہ قسم کا پوست کم کاشت کیا جاوے تو بہتر
ہے کیونکہ اگرچہ اوسمین سے افیون زیادہ نکلتی ہے مگر ناقص ہوتی ہے۔

भलफोड़या

۶۴و۱۸۶۵ع مین بمبئی کے بازار مین افیون بہت ارزان ہوگئی اس سبب سے
بہرتی کم ہوئی مگر ۶۵و۱۸۶۶ع مین پہر بکثرت گئی اور اگر بمبئی مین نرخ گران
ہوتا تو اوس سے زیادہ جاتی۔

روانہ جات ملجایا کرین کیونکہ ایجنسی افیون تحت صاحب ایجنٹ گورنر جنرل وسط
ہندسے ملتے ہین اور بہت توقف اور تکلیف ہوتی ہے اور یہہ بھی چا
ہین کہ محصول بھی اودے پور کی ایجنسی افیون مین داخل ہو کر بینک بمبئی
مین بھیجا جاوے اندور کی ہنڈویان دیتے ہین اونکو خسارہ رہتا ہے
چنانچہ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل وسط ہندنے ایسی تجویز کی کہ جس تکلیف
کی اونکو شکایت ہے رفع ہوجاوے گی۔
سنہ ۱۸۶۷ء مین دریافت ہوا کہ مہاراجہ صاحب سیندھیہ نے اپنے علاقہ
کی افیون کے اودے پور مین لیجانے کی ممانعت کرکے جبراً اوجین کی تک
پر پہونچائی اگر ایسا نہوتا تو اودے پور کی ایجنسی مین افیون زیادہ آتی
اور جاوورنیمچ وغیرہ کے ساہوکار مصارف کرایہ اور ریاستون کی محصول
کی کفایت سے محروم نرہتے۔
اودے پور سے سٹیشن ریل احمد آباد تک کا راستہ میواڑ اور ڈونگرپور کے
بھیلون کی مفسد و بد معاش آبادی سے ہمیشہ دشوار گذار اور پر خطر سمجھا
گیا ہے مگر جب سے افیون کی بھرتی اس راستہ سے جاری ہوئی ہے
عجب تبدل واقع ہوا ہے کہ بھیلون کے حقوق ملحوظ ہونے سے وارداتون
کا انسداد اور مال کے صحیح و سالم پہونچنے کی کفالت ہوگئی ہے وے کل
مال کی بخوشی تمام حفاظت کرتے ہین۔ سنہ ۱۸۶۵ء مین یہہ سڑک جاری
ہوئی تھی اوسوقت سے ابتک ایک بھی غارتگری نہونے سے انتظام
سلاج اودے پور اور وحشی بھیلون کی خوش عہدی لایق تحسین و آفرین

ممالک انگریزی اور ملحق ریاستون کیواسطے خرید و فروخت کرتے ہین بدستور
نکلتی رہی اوسکے واسطے پالی مین ایجنسی مقرر ہونا تجویز ہوا اور جنوب اور
مغربی حد پر پہاڑ ہین اون مین ہو کر بلا ادا ے محصول لیجانا محال ہے
اسلئے لکہا گیا کہ کسیقدر نگرانی ہونے سے غیر ممکن ہو جاوے گا۔
کرنل بروک صاحب نے بمطابقت راے کرنل نکسن صاحب لکہا کہ میواڑ
کی افیون صفائی و تیاری کیواسطے پالی کو جاتی ہے پالی سے بمبئی کو سابقًا
پہلن پور ہو کر جاتی تہی اب احمد آباد ہو کر جاتی ہے اسمین شبہہ نہین کہ ہنڈی
سے بلا محصول نکلجاتی ہے۔ مشرس نونن وکمپنی سوداگران کراچی نے چاہا
تہا کہ کراچی سے افیون بہرتی کیا کرین اس سے پالی مین افیون کا ٹنک
جاری ہوا ہے مگر مشرس نونن وکمپنی کی امید براری اور پالی کی ٹنک کا
مفید ہونا مشتبہ ہے۔
وزن افیون کا سر رشتہ حسب الحکم صاحب ڈپٹی ایجنٹ متعینہ اندور اسطرح ہے
کہ دنش صندوقون مین سے ایک وزن کرکے اوسط نکالا جاتا ہے فاضل
افیون مالک کو واپس ملجاتی ہے اور فاضل لانے کیواسطے کچہہ سزا نہین
ہے اس سبب سے ہر ایک صندوق مین فاضل ہوتی ہے بمبئی مین صندوق
بند وزن ہوتا ہے مگر اس سے کچہہ انسداد نہین کیونکہ اوسمین علاوہ افیون
برگ درختان بہی ہوتے ہین کہ اوسمین لپٹی ہوتی ہے۔
اودے پور مین افیون کا بیوپار کرنے والے ساہوکار روز بروز زیادہ
اور دولت مند ہوتے جاتے ہین اونکی خواہش ہے کہ اودے پور سے

मिसर्स नोनन

ہونے سے سرکار کا نقصان کثیر ہوتا ہے کیونکہ فی صندوق چھہ سو روپیہ محصول لیا جاتا ہے اسواسطے ڈونگرپور و بانسواڑہ مین ہوکر میواڑ و مارواڑ سے گجرات مین جاتی تہی اوسکے محصول کی چوری کا انسداد کرنے کی غرض سے صاحب اسسٹنٹ بانسواڑہ کو ہدایت ہوئی کہ اوس ملک مین افیون جانے کا جو حال معلوم ہوا اوسکی بابت حکام گجرات کو تحریر کرین۔

جو افیون بمبئی کو جاتی ہے اوسکی تیاری مین بمقابلہ افیون روانگی مغربی وشمالی حصص راجپوتانہ کے بہت فرق ہے اوسمین آمیزش کم ہوتی ہے اور دوسری شکل کی بنائی جاتی ہے بمبئی کیواسطے گولی بناتے ہین اور راجپوتانہ کیواسطے بشکل ٹکیہ تیار کرتے ہین۔

اس بلا محصول جانے والی افیون کی نسبت اگرچہ کرنل کیٹنگ صاحب نے اپنے مراسلہ ۱۳- اپریل ۱۸۷۰ء مین لکھا کہ میری راے مین کرنل نکسن صاحب کا یہہ خیال غلط ہے کہ راجپوتانہ سے جانے والی کل افیون پر سرکار انگریزی کا محصول واجب ہے اونکو یاد نہین رہا کہ مارواڑ سندہ اور کاٹھیاواڑ کے ویسی خرچ کیواسطے مقدار کثیر مطلوب ہوتی ہے اوسپر کبھی محصول نہین لیا گیا ہے مگر کرنل نکسن صاحب کی پھر بھی یہی راے ہوئی کہ مارواڑ مین ہوکر بہت افیون بلا اداے محصول سمندر تک پہونچ جاتی ہے اسواسطے مہارانا صاحب سے تحریک کرکے بلا اداے محصول افیون کے میواڑ سے باہر نہ جانے کا بندوبست کرایا چنانچہ حد جنوبی پر تو جانا بالکل بند ہوگیا مگر مشرقی وشمالی حد پر نیا نگر و اجمیر کے ساہوکارون کی معرفت جو علانیہ

فائدہ ہوا احمد آباد کی ریل کا سٹیشن اودے پور سے ڈیڑہ سو میل ہے اس فاصلہ کا کرایہ بمقابلہ راستہ سابقہ کے بہت کم ہے دوسرے اودے پور سے انگریزی علاقہ کو جاتے ہوئے راستہ مین صرف ڈونگرپورا اور رایڈر کی دو ریاستین آتی ہین اس سے اداے محصول مین بہی بہت کفایت ہوتی ہے اودے پور مین شرح محصول کی افیون پیداوار ملک میواڑ پر فی صندوق بیس روپیہ اور علاقہ غیر کی افیون پر کہ جہالرا پاٹن بوندی کوٹہ اور ٹونک کے علاقون سے آتی ہے بلحاظ اوس مسافت کے جو سوداگرون کو اودے پور مین پہونچنے سے پیشتر طے کرنی ہوتی ہے صرف دس روپیہ فی صندوق ہے غیر ملک کو بہرتی ہونے سے پیشتر افیون کارخانہ مین صاف ہوتی ہے اور اوسکی صفائی مین کارخانہ والون کو بہت فایدہ ہوتا ہے یہان افیون کا کارخانہ جاری ہونے سے اوجین واندور کے کارخانون مین کمی اور وہان کے تاجرون کو نقصان ہوا اس سبب سے تاجران مذکور نے متفق ہوکر کچہہ عرصہ تک افیون کو کارخانہ اندور و اوجین و اودے پور یعنی کسی کارخانہ مین نہ آنے دیا چونکہ مہاراجہ صاحبان سیندہیہ و ہلکر تاجران کو روپیہ دیتے ہین اور خفیہ شریک تجارت ہین اسوجہہ سے سرکار انگریزی کی آمدنی افیون مین خلل انداز ہوئی۔

کسیقدر افیون مارواڑ وکاٹہیاواڑ کی ریاستون اور انگریزی علاقہ سندھ مین جانے کے واسطے ابتک اودے پور مین تیار ہوتی ہے اوس مین سے کسیقدر بمبئی مین بہی پہونچ جاتی ہے مگر تہوڑی افیون کا بہی محصول غ داخل

مصارف تعیناتی تہانہ ہا پرگنات	ایجنسی افیون	متفرقات	میزان
۱۰۸۲۶	۹۴۸۶	۱۱۲۵۶	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	

میواڑ کی فوج

سنہ ۱۸۷۰ع مین اودے پور کی فوج کا جدید بندوبست ہوا جن سواروں کو چودہ روپیہ ماہواری ملتی تہی اور محض ناکارہ تہی موقوف ہوئی اور باقی ماندہ کی بیس روپیہ ماہوار تنخواہ ہوگئی اور پیادوں کی پلٹنوں کو قواعد وردی اور ہتہیار سے اصلاح دی گئی کل فوج کی تعداد یہہ ہے سوار پیادہ اور ہے لکہہ سال کا خرچ ہے ۔

۱۱۵۲ ۳۶۹۴

افیون

میواڑ اور اوسکے گرد نواح کے علاقجات مین افیون بکثرت پیدا ہوتی ہے سابقًا یہہ افیون سرکار انگریزی کی ایجنسی افیون واقع اندور واوجین مین جاکر وزن ہونے اور محصول ادا کرنے کی بعد بمبئی کو روانہ ہوتی تہی اسمین تاجروں کو دو طرح کا نقصان تہا اول مقام پیدایش سے اوجین یا اندور اور وہان سے بمبئی کو جانے مین بسبب بعد مسافت کرایہ کا خرچ بکثرت ہوتا تہا دوسرے وسط ہند کی چہوٹی چہوٹی ریاستون مین علیحدہ محصول دینے کی زیرباری زیادہ ہوتی تہی اسواسطے جون سنہ ۱۸۶۹ع مین بمقام اودے پور وزن و ایصال محصول کیواسطے ایجنسی مقرر ہوئی اوسی سے تاجروں کو دونوں صورتون سے

آیندہ کو جنس لینے کا طریقہ از سرِ نو جاری کیا گیا۔

جاور مین شیشہ اور جست کی کانین مدت سے بند پڑی تہین اونکے جاری کرنے کی غرض سے سنہ ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ء مین پروفیسر بوشل صاحب کو بہ اجازت گورنمنٹ نوکر رکہکر کانون کو دیکہنے کیواسطے بہیجا گیا اونہون نے کام شروع کیا مگر کلون کے بغیر کان مین سے پانی نہ نکل سکا اور مہارانا صاحب نے کلون کا خرچ گوارا نکیا اور دہات کو صاف کرنے سے تحقیق ہوا کہ تیس من شیشہ مین سے ۲ ماشہ ۲ رتی تولہ چاندی نکلتی ہے اس سبب سے صورت فائدہ بہی معلوم نہوئی مجبور بتاریخ ۳۱- جنوری سنہ ۱۸۷۴ء مسٹر بوشل صاحب کو تنخواہ دیکر برخاست کیا گیا اور کارخانہ بند ہوا اس کارخانہ مین پندرہ ہزار روپیہ خرچ ہوا تہا۔

जावर

प्रोफेसर बुशल साहब

جمع و خرچ

سنین حال مین راج میواڑ کا جمع خرچ اس تفصیل سے ہوا ہے۔

سمت ہندی	سنہ انگریزی	جمع	خرچ	باقی	فاضل
سمت ۱۹۲۲	سنہ ۱۸۶۶ و ۱۸۶۵ء	[illegible]	[illegible]	۰	[illegible]
سمت ۱۹۲۴	سنہ ۱۸۶۸ و ۱۸۶۷ء	[illegible] ۶ ر ۱ پائی	[illegible] ۱ ر ۹ پائی	[illegible] ۴ ر ۴ پائی	۰
سمت ۱۹۲۶	سنہ ۱۸۷۰ و ۱۸۶۹ء	[illegible] ۳ پائی	[illegible] ۷ ر ۳ پائی	۰	[illegible] ۷ ر

با اختیار ہونے پر مہارانا صاحب نے بندوبست با قواعد کے فوائد سے آگاہ
ہوکر بنظر رفع ابتری شرشتہ مال وتعین حد مالگذاری زمینداران وانسداد
وتغلب وزیادہ ستانی اہلکاران اوسط جمع دہ سالہ گذشتہ لیکر دس سال
آیندہ کیواسطے پٹہ جات اس شرط سے جاری کئے کہ ٹہیکہ دار کاشتکارون
کو اراضی مقبوضہ پر بشرح لگان مستمرہ قدیم قابض رکہکر اپنے تعہد کا ایفا بخوبی
کرینگے تو ٹہیکہ دار اور اونکے وارث انقضاے میعاد ٹہیکہ پر آیندہ ٹہیکہ پانیکے
مستحق سمجھے جاوینگے ۔
مہارانا صاحب کو یقین تہا کہ اس تدبیر سے پیداوار ملک مین بہت اضافہ
ہوگا اور ہماری رعایا کو وہی فارغ البالی حاصل ہوگی جو نرم جمع کے سبب سے
رعایا مہاراجہ سیندہیا اور ٹونک کو حاصل ہے مگر یہہ اندیشہ تہا کہ اہلکاران
راج جو قدیم شرشتہ کو پسند کرتے ہین اور اوسمین زراعت غلہ پر نقد لگان
نہین لیجاتی مگر ایک ثلث سے نصف تک حصہ پیداوار لیا جاتا ہے مہارانا
صاحب کی تدبیر مین خلل انداز ہونگے اور دوسرے مشکل یہہ تہی کہ تشخیص
جمع اور بندوبست مالگذاری کے واسطے مشاق وتجربہ کار اہلکار کمیاب تہے
چنانچہ مہارانا صاحب وکرنل ہچنسن صاحب کو جو مشکلات نظر آتی تہین
واقعی ظہور مین آئین اسواسطے مجبور رعیت کو پٹہ جات نرم جمع بابت تقرر
نقد بجاے جنس دہ سالہ میعاد کیواسطے دئے گئے مگر آخر کار شرشتہ تجربہ
ناکار گر ہوا رعایا نے اوسکو بالکل منظور نکیا اور ۱۸۷۵ء مین کثرت بارش
سے پیداوار خریف کم ہوئی تو اوس فصل کی جمع مین منہائی کرنی پڑی اور

ہین بااختیار اور وقوع جرائم کی بابت ذمہ دار ہین اور جو مقدمات رقم و دیوانی

اکسیجنسی ہین اون کی تجویز بار اسے سے فیصل ہوتے ہین اس وجہ سے

میواڑ کی زراعت پیشہ رعایا خوش اور آسودہ حال ہے بے انصافی کم ہوتی

ہے اور ہوتی ہے تو دادخواہ اپنے انصاف کو جلد پہونچ جاتا ہے سر رشتہ مروجہ

اضلاع انگریزی کی نسبت یہہ سر رشتہ پسندیدہ تر ہے دلیل یہہ ہے کہ یہان دعوی

کاشت اراضی کے مقدمات بہت کم ہوتے ہین اور وہان عدالتین مستغیثون

سے بہری رہتی ہین علی العموم کل ملک کی آمدنی بہ تعداد اڑتالیس لاکہہ اس تفصیل

سے سمجہی جاتی ہے۔

خالصہ	جاگیرداران	ہین ارتہہ	میزان
[illegible] لاکہہ	[illegible] لاکہہ	[illegible] لاکہہ	[illegible] لاکہہ

اور آمدنی کے مدات مال۔ سایر۔ متفرقات چہٹوند یعنی خراج سرداران ہین

مہارانا شمبہو سنگہ صاحب کی نابالغی کے زمانہ مین سر رشتہ مال کی اصلاح شروع ہوئی

تہی اور زمینداران سے بندوبست کیا گیا تہا مگر یہہ بندوبست اہلکاران ریاست

کی معرفت ہوا اس سبب سے چہہ لاکہہ روپیہ جمع مین باقی رہگیا یہہ بجہات منسوخ

ہوئے اور بندوبست از سر نو خام ہوا۔

پہر پانچ پرگنون مین زمیندارون سے سہ سالہ بندوبست کیا گیا اس تجویز سے

اگرچہ مہارانا صاحب رضامند تہے مگر اہالیان راج کو ناگوار ہوئی اور حسب قول

اون کے زمیندارون کو بہی پسند نہین ہے اسواسطے انقضاء میعاد کے

بعد پہر نکیا گیا۔

کو بعد اقرار نیک چلنی آیندہ کے آباد ہونے کی ہدایت ہوئی یقین ہے کہ اس
سزا یابی کو اگر ہمیشہ نہین تو سالہا سال تک یاد رکھکر اپنے اقرار کا ایفا کرینگے
جورہ کی جاگیر مین مدت سے بدانتظامی ہو رہی ہے اسواسطے تین آدمیون کی کمیٹی
مقرر ہوکر انتظام اوسکو مفوض ہوا اوسنے بہی اس انتظام کو پسند کیا امید
ہے کہ بندوبست خاطرخواہ ہوکر راج کا اور دیگر قرضخواہون کا قرضہ جلد
ادا ہو جاوے گا۔

شتہ مال

شتہ مال بہت سادہ اور ابتدائی حالت مین ہے زمیندار اگرچہ حق مالکانہ
رکھتے ہین مگر اونکو کاشت اراضی کیواسطے ہر سال پٹہ جات دیئے جاتے ہین
اور مالگذاری کی بابت ضمانت لیجاتی ہے اور فی بیگھہ محصول حسب شرح ذیل
لیا جاتا ہے۔

افیون سے عہ تک۔ نیشکر عہ سے ے تک۔ کماوج للعہ سے
عہ تک۔ میوہ جات عہ سے لے تک۔ غلہ پر محصول نقد لیا جاتا ہے مگر
مختلف پرگنات مین نصف سے چہارم تک جنس لیجاتی ہین اس شتہ مین کچھ
نقص ہین مگر رعایا ملک کے موافق ہے راج مین محصول زیادہ آتا ہے اور
کاشتکار اس سبب سے رضامند ہین کہ تیاری فصل سے پیشتر اجناس خرچ
کرنے لگتے ہین۔ دوسرے جب پیداوار اچھا ہوتا ہے کل محصول لیا جاتا ہے
اور جب کم ہو جاتا ہے بقدر کمی معافی ہو جاتی ہے۔ تیسرے باشندگان دیہات
خفیف معاملات مین خود اپنا انتظام کرتے ہین اور مقدم و نمبرداران وجہہ ان معاملات

صورت مین اونکی سرکوبی کیواسطے دربار کی فوج جانی چاہیئے اور صاحب سپرنٹنڈنٹ اضلاع کوہی نے اس حال کی تصدیق کرکے درخواست سزادہی کی اور خود بھی بہت کوشش سے مددودی صاحب پولیٹکل ایجنٹ نے اطلاع پاکر فوج بھیجنے کی تیاری کی اگریہہ فوج فی الفور روانہ ہوجاتی تو یقین تہاکہ فوج کے پہونچتے ہی یا حملہ شروع ہوتے ہی بہیل اطاعت پذیر ہوجاتے مگر نحوست اتفاق سے اوسی زمانہ مین باگور پہ فوج کشی ہوگیی اور یہہ کام التوا مین رہا جب وہ مہم ختم ہوئی تو صدر مین اتنا جلد دوسری طرف فوج کشی کرنے کی نسبت بحث ہوئی اس سے توقف ہوا آخرکار میواڑ بہیل کورپس اور راج کی متفق فوج تحت بہیجر گننگ صاحب ۱۷ مارچ کو اودے پور سے روانہ ہوئی درمیانی عرصہ مین صاحب سپرنٹنڈنٹ نے یہہ بہی تجویز کی تہی کہ دونون دیہات کے درمیان تہانہ مقرر کردیا جاوے مگر سابقاً کوہی اضلاع مین راج تہانجات کی ایسی ذلت ہوئی تہی کہ یہہ تجویز پسند نہوئی۔

اس توقف سے بہیلون کو مستعد مقابلہ ہونے کی فرصت ملگیی کہ لڑائی کیواسطے تیار ہوگئے اور اپنے مویشی و مال قرب وجوار کے پالون مین دوست واشناؤن کے پاس بہیجدئے اور پہاڑون مین چہپنے کی غرض سے غلہ جمع کرلیا تاہم فوج کشی کا نتیجہ اچہا ہوا یعنی دونون سرگروہ مع اونکے بڑے آدمیون کے گرفتار ہوئے صدہا مویشی اور غلہ ناتیار پہ راج کا قبضہ ہوگیا اور بہیلون کو بخوبی ثابت ہوگیا کہ بندوقین خواہ کیسی ہی ناقص ہون اونکے تیر وکمان سے ہرطرح بہتر ہین آخرکار ایک مضبوط تہانہ متعین کرکے راج کی فوج واپس آئی اور بہیلون

انتظام بہیم سنگہ کو سپرد کیا جاوے اس تجویز سے عمدہ نتایج حاصل ہونگے اور کچہہ نقصان نہوگا کیونکہ کل دیہات خالصہ کے ہین جاگیردار کا کوئی گانو نہین ہے -

سرحد متنازعہ ماہی کانٹہ کا ہر چند سال فیصلہ ہوگیا تہا مگر بیبارہ بندی نہوئی اس سبب سے کل باشندگان قرب وجوار کو اوس سے تکلیف تہی صاحب اسسٹنٹ سپرنٹنڈنٹ اور مجسٹریٹ صاحب نے اوسکی بیبارہ بندی کرادی -

مجسٹریٹ صاحب

۱۸۷۳ء مین راوچند بہینے سرحد ملحقہ مارواڑ کے فیصلہ مین مصروف رہا جس تدبیر سے واسطے استحکام حکومت دربار کے تہانہ جات مقرر کرنے لازم آوین باشندگان ملک کو ناگوار ہوگی اسواسطے بہت ہوشیاری سے کرنی چاہئے - ایسی تدبیر کے اجرا مین دربار کو ۱۸۳۸ء کی مصیبت یاد رکہنی چاہئے کہ بہیلون نے شورش کرکے ایک رات مین راج کے سترہ تہانون کو مار کر اوٹہا دیا -

कोनोली साहब
मंडवा
बरेल

جولائی ۱۸۷۵ء مین کپتان کونولی صاحب قایم مقام دوم اسسٹنٹ پولٹیکل ایجنٹ کی رپورٹ سے معلوم ہوا کہ منڈوہ اور بہیل مین ڈاکہ کشتی کے دو مقدمات شروع سال مین وقوع مین آئے ہین اور منڈوہ مین نوبت بہ ہلاکت پہونچ گئی اور اونہون نے یہہ بہی لکہا کہ ان دیہات مین بالکل غدر ہورہا ہے اور راؤ جودہ کو اوسکے انسداد کی بالکل قابلیت نہین ہے اور باشندگان قرب وجوار اس فساد سے بہت خائف ومتردد ہین اس

ستمبر ۱۸۷۱ع مین بدریافت اس امر کے کہ باغی مینون کا گروہ رعایاے علاقہ گودوار سرحد جورہ کے پہاڑون مین آکر پناہ پذیر ہوا اوسکی سزا دہی کیواسطے فوج کا بھیجنا ضرور پڑا اوسمین کہیرواڑہ اور کوٹڑہ کی مختلف جمعیتین اودے پور سے راج کی فوج اور راؤ جورہ کے ملازم شامل ہوئے راؤ کے بہائی ٹہاکر بہیم سنگہ نے ایک گروہ کو اونکی جاے پناہ مین جاکر لڑائی مین اونکو شکست دی اور اوسکے سرگروہ تیملا کو مار ڈالا اور دیگر چارون کو زخمی کیا مگر کثرت درختان سے کل گروہ بہاگ گیا کوئی گرفتا نہوا۔ नीमला

اس فوج کشی اور ٹہاکر بہیم سنگہ کی مقابلہ آرائی سے گودوار اور سروہی کے مینہ اور بہیلون نے فی الفور میواڑ کے پہاڑون کو چھوڑ دیا۔ جنوری و فروری ۱۸۷۲ع مین صاحب پولیٹکل سپرنٹنڈنٹ سروہی کے پاس سے اطلاع آئی کہ مینہ لوگ علاقہ جورہ مین پہر پناہ پذیر ہوتے ہین مگر صاحب سپرنٹنڈنٹ اضلاع کو ہی نے یقین نہ کیا آخر کار ۲ مارچ کو وکیل میواڑ نے اطلاع دی کہ پوشیدہ مقام پر ایک گروہ کا پتہ لگا ہے جورہ کے راؤ کو لکہا گیا ہے کہ جسقدر فوج ممکن ہو فی الفور بہیجی اور کوٹڑہ سے انگریزی فوج طلب ہوکر بہ تعاقب و تلاش مجرمان روانہ ہوئی دسوین مارچ کو ٹہاکر بہیم سنگہ سے مقابلہ ہوکر ایک سرغنہ اور ایک اور آدمی مارے گئے اور چار زخمی ہوئے ان دو معرکون مین بہیم سنگہ نے کمال بہادری کی ہے ۔ چونکہ جورہ کا راؤ سست اور کاہل وجود ہے اور اوسکا بہائی چست اور ہوشیار ہے دیہات واقع سرحد سروہی کا راؤ سے انتظام نہین ہوسکتا اسواسطے مناسب ہے کہ دیہات مذکورہ کا

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	تعداد دیہات	تعداد خراج	کیفیت	
۹	مادری	دہول سنگہ	۱	للعہ		मादरी
۱۰	تہاسیہ	کہان سنگہ	۲	عہ		थसया
۱۱	ملاٹہ کا باس	چندن سنگہ	۲	عہ		मुलाटेका-वास
۱۲	مانتہ والہ	ڈولہ سنگہ	۲	لہعہ		मान्तावाला
۱۳	تلوئی	بہیم سنگہ	۲	عہ		तिलोई
۱۴	کہام	بختاور سنگہ	۳	ہے		खाम
۱۵	چوہان کا سیرہ	رتن سنگہ	۴	صہ		कासेरा
۱۶	سولام	دیوی سنگہ	۳	عہ		सुलाम
۱۷	موہولہ	خوشحال سنگہ	۱	لہعہ		मोहला
۱۸	خالصہ	•	۶۶	سمہ سائے		
میزان	•	•	۱۱۹	سما لعہ		

کیواسطے کافی نہین ہے کیونکہ جاگیر سے کچھہ نہ ملیگا اونکا باپ بہت زبردست
تہا بہیلون سے گجرات کی غارتگری کا مال نکلوایا کرتا تہا وہ مال اونکو ہاتھہ آیا
ہے اوس سے گذارہ کرتے ہین اسطرح جورہ کے ٹہاکر جو ایک سال پیشتر سات
تہے سنہ ۱۸۶۸و۶۹ء مین گیارہ ہوگئے اسکے بعد دوسری تقسیم ہوئی معلوم ہوتی ہے
کہ رپورٹ سنہ ۱۸۷۱و۷۲ء مین نقشہ ذیل درج ہوا۔

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	تعداد دیہات	تعداد خراج	کیفیت	
۱	سمدیجہ	بہوانی سنگہ	۱۱	ااعـه		समदेजा
۲	ناورہ	ناہر سنگہ	۴	لعـه		मादरा
۳	نرسنگ پورہ	بہارتہ سنگہ	۱	صعـه		नरसिंहपुरा
۴	باس	بہیرون سنگہ	۱	صعـه		वास
۵	ہوم دلائی یا موراولی	دولت سنگہ	۲	ہعـه		मोमदलाई या मोरावली
۶	پارولی خورد	چندن سنگہ	۲	ہعـه		पारोली छोटी
۷	پارولی کلان	دولہ سنگہ	۹	لـه		पारोली बड़ी
۸	اوکہلاٹہ	روپ سنگہ	۳	عـه		ोखलाटा

نجہاورسنگہ وہان سنگہ وکیسری سنگہ پسران جودہ سنگہ کی پرورش بہی اوسی کے
ذمہ عاید ہوئی چہوٹی عمر سنی مین یہہ سب اوسکی سرپرستی مین رہے جب ہوشیار
ہوگئے تو صاحب سپرنٹنڈنٹ نے صلاح دی کہ اونکی جاگیرین علیحدہ کردیجاوین
چنانچہ چہتان ہی صاحب نے بندوبست مندرجہ ذیل کیا۔

اول نجہاورسنگہ برادر دوم سردار کو تلونڈی اور پائل دو گانو دے
اور دس روپیہ سالانہ اوسکے ذمہ خراج مقرر کیا اسکے علاوہ بڑے بہائی کے
ذمہ بعض مصارف رہے جس سے وہ بخوبی گذارہ کر سکے۔

دوم ٹہاکر دوی سنگہ برادر سیوم سردار کو سنوا - اچہنی اور بیرکا نیہ ملے اور
اوسکے ذمہ دس روپیہ سالانہ خراج قرار پایا یہہ معاش کافی ہے۔

سیوم رتن سنگہ و دولت سنگہ سوتیلے بہائیون کو چہان کا سیرہ - کودرلی
اور گورہ تین گانو ملے اور اونکے ذمہ [illegible] روپیہ خراج قرار پایا ہے -
یہہ معاش اونکے گذارہ کے واسطے کافی نہین ہے کیونکہ جاگیر جو رہے اونکو
کچہہ دو ہے کی سابق رتن سنگہ کی آمدنی قریب ہزار روپیہ سالانہ کی تہی
اب سو روپیہ نقد اور سو روپیہ کی جنس کل دوسو روپیہ کی ہے علاوہ اسکے
شاید دو بہیم سنگہ سے بڑا ہے اگر واقع مین ہے تو اوسکو بہیم سنگہ سے زیادہ
معاش ملنی چاہیئے کیونکہ اگر سردار کی اولاد نہوئی تو وہ مستحق مسند نشینی ہوگا۔

چہارم ٹہاکران نجہاورسنگہ وہان سنگہ وکیسری سنگہ پسران جوان سنگہ کو کہامام
گاڑوں - نوٹزدہ تین گانو ملے ہین اور سالانہ خراج آٹہہ روپیہ ہے یہہ معاش
اگرچہ سردار کے سوتیلے بہائیون کی معاش سے بہتر ہے مگر اونکے گذارہ

تفصیل ٹہاکران

نمبر	نام دیہہ	نام ٹہاکر	تعداد دیہات	خراج سالانہ	کیفیت	
۱	سمدیجہ	ٹہاکر بہوانی سنگہ	۱۲	ا/ر		समदेड़ा
۲	سوم ولائی	ٹہاکر دولت سنگہ	۲	ہسہ		मोमदलाई
۳	مادرہ	ٹہاکر انار سنگہ	۴	للعہ		मादड़ा
۴	نرسنگ پورہ	ٹہاکر بہار سنگہ	۱	صہ		नरसिंहपुरा
۵	باس	ٹہاکر بہیرون سنگہ	۱	عسہ		वास
۶	پارولی کلان	ٹہاکر دولہ سنگہ	۴	لہ		पारोलीवडी
۷	پارولی خورد	ٹہاکر چندن سنگہ	۲	ہسہ		पारोलीछोटी

سنہ ۶۹-۱۸۷۰ء مین جورہ کے سردار نے اپنے بہائی بہتیجون کو جایداد تقسیم کی راوت زورا ور سنگہ سردار جورہ کی والد گمان سنگہ کے وقت انتقال سے اوسکے چہوٹے حقیقی بہائی بہیم سنگہ اور دیوی سنگہ اور سوتیلے بہائی رتن سنگہ اور دولت سنگہ کی پرورش اوسی کے ذمہ تہی اور جب اوسکا چچا جودہ سنگہ مرا تو

सोतेलेभाई

مسند نشینی جملہ سترہ ہزار روپیہ واجب الادا تہا رانا اور اوسکے ولیعہد کے درمیان نا اتفاقی ہے رانا نے اپنے اقرار کا ایفا نہین کیا ہے اور بدن سنگہ ٹہاکر اوسے واس نے صرف اسیوجہہ سے خراج ادا نہین کیا ہے کہ جس حالت مین اوسکو بیزوہ کی گدی دی ہے تو کچہہ معاش بہی ملنی چاہئے۔

پانچ سو روپیہ خراج اور تین سو روپیہ بقایا خراج حسب قرار داد سال بسال ادا ہوتا ہے مگر رانا کو ادا ے مبلغ چہہ ہزار روپیہ مین جو دربار سے بابت تلوار بندی یعنی نذرانہ مسند نشینی طلب ہے محض انکار ہے اسوجہہ سے کہ یہہ مطالبہ دستور قدیم سے بالکل خلاف ہے۔

سنہ ۱۸۶۶و۶۷ع مین شدت بارش سے خریف کی پیداوار خراب ہوگئی صرف بقدر چہار آنہ حاصل ہوا ندیون کے کنارہ کے کہیت بالکل بہ گئے اور مالکان کا بڑا نقصان ہوا مگر ربیع کی پیداوار نہایت عمدہ ہوئی۔

جورہ جورہ کی جاگیر مین ۱۱۸ دیہات ہین اور راوت زورا ور سنگہ ورانکا بہومیہ سردار ہے ان دیہات مین سے ۶۲ دیہات سنہ ۱۸۶۷و۶۸ع تک سات ٹہاکران مفصلہ ذیل کے قبضہ مین تہے۔

زیادہ ہے۔

بنیڑوہ اوگہنہ کے سردار کا بیٹا رانا بہوانی سنگہ جاگیر بینڑوہ کا سردار ہے اس علاقہ مین ۹۲ دیہات تین ٹہاکرون کے قبضہ مین ہین اور باقی ۴۸ راناکے خالصہ مین ہین۔

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	تعداد دیہات	تعداد خراج	کیفیت
۱	ادیواس	ٹہاکر بدن سنگہ	۱۰	•	•
۲	اورہ	ٹہاکر اجیت سنگہ	۱۱	۱۰۰/	•
۳	اومریہ	ٹہاکر دولہ	۲۳	سا/	•
۴	خالصہ	رانا بہوانی سنگہ	۴۸	[illegible]	•
میزان		•	۹۲	لمسا	

اُمریہ سے ٹہا دیہات نصف جمع ملتی ہے اور علاقہ کا بندوبست بینڑوہ کا سردار کرتا ہے۔

سنہ ۱۸۶۹ و ۷۰ء مین اس علاقہ کے اوس حصہ مین جو بہاندر کر کے مشہور ہے کثرت بارش سے فصل خراب ہوگئی اوسی سال مین خراج واجب الاداے اودیپور بتعداد پانچ سو روپیہ سالانہ قرار پایا اور بقایا خراج کی قسطین تین سو روپیہ سالانہ کی مقرر ہوئین گیارہ ہزار روپیہ بقاے خراج اور چہہ ہزار روپیہ نذرانہ

رہتے ہین اور اونکی تعلیم کیواسطے مدرسہ بنایا گیا ہے اوسکے مکان کی تعمیر
کیواسطے دربار میواڑنے دوسو روپیہ نقد دیا ہے اور بیس روپیہ ماہوار
عملہ کا خرچ منظور کیا ہے کل سپاہیون کو دو برس پڑھنا پڑتا ہے اس قاعدہ
سے نوکری کے پسندیدہ ہونے مین کچھہ فرق نہین ہوا ہے امیدوار بکثرت
آتے ہین اور خالی عہدہ پر مقرر ہونے کی درخواست کرتے ہین ۔

اوگہنہ اوگہنہ کی جاگیر مین راوت کیسری سنگہ جاگیردار بہومیہ سردار
ہے اوسکے پاس ۳۲ دیہات ہین اور خود حاکم ہے ۔ یہہ جاگیر اودے پور
سے قریب ہونے کے سبب سے جوڑہ اور پنروہ کی نسبت راج میواڑ کی
زیادہ محکوم ہے ۔ چند پشت پہلے اول بطور استمرار ملی تہی مگر بہ تدریج اوزیادہ
سے زیادہ متعلق ہوکر پنروہ سے علیحدہ ہوگئی اس سردار کا لڑکا پنروہ کا
رانا ہے اگرچہ وہ مستحق نہین ہے مگر راج مین رشوت دیکر استحقاق حاصل
کیا ہے جوڑہ اور پنروہ کی نسبت اوگہنہ کی زمین زیادہ مزروعہ ہے رعایا
اچہی صلح پیشہ ہے اس سے محصول وغیرہ بآسانی وصول ہوتا ہے تحت مین
کوئی جاگیردار نہین ہے کل علاقہ خالصہ کا ہے سردار جوان اور بہت ہوشیار
ہے اور جاگیر کی خوش انتظامی اور رعایا کے آرام کی خواہش رکہتا ہے ۔
اوسکے والد کشن سنگہ کے انتقال پہ جب وہ مسند نشین ہوا دربار نے
اوس سے بہی تلوار بندی کا دعوی کیا تہا مگر اوسنے بہی وہی عذر کیا
جو پنروہ کے راؤنے کیا ہے ۔ اس جاگیر کا علاقہ میوکی مغربی سرحد کی نسبت
زیادہ کشادہ و ہموار ہے یہان ہلدی اور شکر کی تجارت پنروہ اور جوڑہ

مشکل نہین ہے اور نہ زیادہ مقروض ہونیکا احتمال ہے او گہنہ کا قرضہ جورہ
اور سنزوہ کے مقابلہ مین بہت خفیف ہے علاقہ کوٹڑہ کے سردار محصول
راہداری اپنے علاقہ کے مقامات مفصلہ ذیل پر اس شرح سے لیتے ہین۔

غلہ بار بنرگاو	پارچہ نیشکر و ہلدی وغیرہ بار بنرگاو	فی بار پانچ سن افیون
۲ر	۴ر	۵ر

علاقہ جورہ مین

علاقہ جورہ مین گوگرود مہدپور بکرنی

गुगरोद महदपुर बिकरनी

علاقہ اوگہنہ مین بمقام اوگہنہ خاص۔

علاقہ سنزوہ مانپور मानपुर نوگام नोगाम

مالگذاری اوگہنہ اور سنزوہ مین ایک چہارم پیداوار اور فی گھر ایک روپیہ
یا زیادہ حسب حیثیت مالک و مرضی سردار لیجاتی ہے - اور جورہ مین گراسیہ
[illegible]ور بہیلون کی مالگذاری مین فرق ہے - گراسیون سے بصورت اچھی
پیدا[illegible] ہونے کی فی قلبہ ڈیڑہ من نخبتہ غلہ اور ایک روپیہ لیا جاتا ہے اور
[illegible] حسب مرضی سردار اور جن دیہات سے غلہ نہین لیا جاتا ہے اون
سے [illegible] گھر حسب حیثیت لیا جاتا ہے اور بہیل سوار و پیہ اور
[illegible] حسب حیثیت دیتے ہین -
[illegible] سواسطے قاعدہ مقرر ہوا ہے کہ تا وقتیکہ لکہنا
[illegible] اس سبب سے سب لوگ نوشتخواندمین مصروف

نام جاگیر	آمدنی سالانہ	مطالبہ راج
پنروہ	[illegible]	[illegible]
جورہ میرپورہ	[illegible]	[illegible]
اوگہنہ	[illegible]	[illegible]

کہ اب اوسکا مطالبہ درپیش ہے اہالیان دربار کہتے ہین کہ ان بہومیہ سرداروں کی رعایا علاقہ غیر مین وارداتین کرتے
ہین اونکے عوض ہم کہانتک زر معاوضہ دیے جاوینگے اسمین سرداروں کا فایدہ ہے کہ اونکی حرکات ناشایستہ کی بابت راج معاوضہ دیتا ہے اور خود محفوظ رہتے ہین اسی سبب سے اونکو علاقہ غیر مین واردات کرنیکا حوصلہ ہوتا ہے اگر بہومیون سے یہہ زر معاوضہ وصول کیا جاوے یا بالعوض اوسکے اونکی جاگیرین ضبط ہون تب وے اپنی بد پیشہ رعایا کو ان حرکات سے باز رکہین بڑی مشکل یہہ ہے کہ دربار نے یہہ روپیہ کئی سال سے چڑہا دیا ہے اب بلحاظ آمدنی جاگیرون کی یہہ رقم اس تعداد کثیر کو پہونچ گئی ہے کہ کسی مناسب مدت کے اندر اوسکا ادا ہونا غیر ممکن ہے —

اس قرضہ کے ایصال مین صاحب اسسٹنٹ مدت سے مصروف ہین اور یہہ کام جو اونکے ذمہ ہے بہت ضروری سمجہا جاتا ہے اور راج براہ واجب عذر آور ہے کہ ان بہومیون کی رعایا کے جرائم کے عوض مین باوجودیکہ اون پر کچہہ اختیار نہین ہے غیر ریاستون کو زر معاوضہ دیتے ہوئے تنگ آگئے ہین اگرچہ دربار کا قرضہ پنروہ کے ذمہ بہی بہت ہے مگر بمقابلہ سردار جورہ کے اوسکی حالت غنیمت ہے اوسکی رعایا ضبط مین ہے اور انتظام جاگیر لایق تعریف کے ہے جب تک جاگیر اوسکے اہتمام مین ہے ادائے قرضہ کچہہ

اس چھاونی مین میواڑ بھیل کورپس کی دو کمپنی رہتی ہین اون مین باستثناء چند آدمیون کے سب کے سب ایسے لوگ بھرتی ہین اور یہہ مقام اونکی رضاجوئی کیواسطے پسند کیا گیا ہے -

اس علاقہ مین تین جاگیر ہین جورہ آوگہنہ پنروہ

पनरवा ओघना जूरा

اونکے سردار راج میواڑ مین خراج مفصلہ ذیل دیتے ہین -

جورہ	آوگہنہ	پنروہ
ستار	امار	صمار

ان جاگیرون مین دربار کو کچھہ مداخلت نہین ہے بالکل صاحب پولیٹکل سپرنٹنڈنٹ اور صاحب اسسٹنٹ دوم کا اختیار ہے بجز بعض کے یہہ سردار اپنی جاگیرون کا اچھا بندوبست کرتے ہین اونکی بھیل رعایا نے عادت غارتگری کو بالکل چھوڑ دیا ہے اور خالصہ کے پالون کی نسبت بہت شایستہ ہوگئے ہین پنروہ اور جورہ کے سردار دربار میواڑ کے بہت مقروض ہین اور جورہ کا سردار بہت کاہل اور غافل ہے اوسکی رعایا اوسکو خیال مین نہین لاتی ہے اور حدود جاگیر سے باہر وارداتین کرتے ہین -

ان جاگیرون کی بابت عجب دستور ہوگیا ہے کہ مالک میواڑ جو اونکے کاروبار مین دست اندازی نہین کرسکتا اوس سے اونکی وارداتون کی بابت معاوضہ دلایا جاتا ہے اونکے عوض دربار نے زر مندرجہ حاشیہ ادا کیا ہے

کاردار کے شریک کیا گیا اس بندوبست سے نہایت عمدہ نتیجہ پیدا ہوا —
جاگیر کی آمدنی جو ایک سال مین دس ہزار تھی دوسرے مین پندرہ ہزار ہوگئی
پردیسی ملازم جنکا للعہ سالہائے سے چڑہا ہوا تھا موقوف کیے گئے اور اونکی تنخواہ باقیماندہ
اداکرنیکا بندوبست ہوا —

۱۸۷۱ و ۷۲ ء مین صورت بندوبست بدستور رہی مگر قحط کے سبب سے جمع صرف
بقدر للعہ سالانہ ہوئی ۱۸۷۲ و ۷۳ ء مین نوجوان راوت کو اختیار دیا گیا اوس
نے جاگیر کا اچھا انتظام کیا اور میواڑ بھیل کورپس کے بگلچی کو اپنا کامدار مقرر
کیا مگر اوسکے با اختیار ہونے کے بعد آمدنی صرف چھہ سات ہزار روپیہ سالانہ
کی ہوتی ہے وہ کسی قدر مقروض ہے مگر بہت زیر بار نہین ہے اوس نے
فروری ۱۸۷۶ ء مین مادری کے سردار کی دختر سے شادی کی ہے —

کوٹڑہ

बघेल सबरमती

کوٹڑہ بلند زمین پر جہان بگہیل اور سبرمتی ندیان ملی ہین چار میل عریض
گھاٹہ مین جسکے گرد دو ہزار سے چھتیس سو فیٹ تک کی بلندی کے پہاڑ بجز
جنوب اور مغرب کے ہر طرف ہین کھیرواڑہ سے ۱۵ میل شمال و مغرب مین
واقع ہے - جنوب اور مغرب کی طرفون سے پہاڑون کا احاطہ کشادہ ہے
اور سبرمتی اور دلواڑہ کے گھاٹہ سے ٹا ہے -

صاحب جو کوٹڑہ مین رہتے ہین میواڑ بھیل کورپس کے دوم کمانڈنٹ اور صاحب
پولٹیکل ایجنٹ میواڑ کے دوم اسسٹنٹ ہین یہہ ضلع اونکے تحت حکومت
مین ہے اور اضلاع کوہی کا ایک حصہ شمار کیا جاتا ہے —

رگھب ناتھ نے امر سنگھ کو راؤ قبول کرکے رسمیات مسند نشینی بہیجدین آخرکار
دربار نے بہی بتاریخ ۲۵ - جنوری ۱۸۷۵ء منظور کیا قبل وفات بہیرون سنگھ
امر سنگھ نے کانکون اور سگواڑہ کے پالون مین ہوکر مادری کو طرفین سے
سو سو گز پہاڑی کٹواکر راستہ بنوایا تہا اور صاحب سپرنٹنڈنٹ واسطے اجراے
راستہ کے جانیوالے تہے مگر اس عزل و نصب کے سبب سے ہرج واقع
ہوا اور دوسرے سال پر جانا موقوف رہا -

جون ۱۸۷۵ء مین میجر گننگ صاحب نے قرضخواہون کو جمع کرکے کل قرضہ کی
تعداد مقرر کی بقدر [illegible] سکہ اودے پور ہوا اس قرضہ کے عوض [illegible]
اوبری - ورلہ - ناگپور - بہودر - پادری

पादरी भूदर नागपुर वरला ओवरी

جمعی پانچہزار روپیہ سکہ اودے پور علیحدہ کر دیے اس انتظام اور راو امر سنگھ
کی خوش انتظامی اور کفایت شعاری سے امید ہے کہ قرضہ سے جلد سبکدوشی
ہوجاوے -

پارڑہ ۱۷- اکتوبر ۱۸۶۹ء کو پارڑہ کے راوت ناہر سنگھ کا انتقال ہوا
یہہ شخص ضعیف العمر تہا اور چند سال سے نابینا ہوگیا تہا اوسکے اندہے ہونے
سے لوگون نے جاگیر کے کام مین ابتری کر دی تہی اور زیر باری بہت
ہوگئی تہی اوسکا پوتا لچہمن سنگھ بعمر چودہ سال بجاے اوسکے مسند نشین ہوا
حسب ایماے صاحب سپرنٹنڈنٹ اوسکے سن بلوغ تک بہ تحت صاحب
موصوف ایک ہوشیار کامدار مقرر ہوا اور راوت کی والدہ کے معتمد کوا

जलफान
...वलवाड़ा

مادری کے ذکر مین لکھا گیا ان پالون کے بہیل بہت شریر و سرکش ہین –
مقدمہ ڈاکہ زنی جلفان مین راؤ جیواس اور امر سنگہ ٹہاکر بابلواڑہ نے کہ
امر سنگہ رجیمنٹ مین بمشاہرہ سو روپیہ ماہوار نوکر ہے اور عند الضرورت ضلع
مین نوکری کرتا ہے بہوپا کو گرفتار کرادیا کہ اوسکو اودے پور بہیجا گیا اور
بعد تحقیقات پانچ برس کی قید ہوئی اور دیگر دو کس ماخوذ مقدمہ مذکور جنکو
راؤ نے گرفتار کرکے ایک ایک برس کو قید کیا تہا پہرہ والے کی غفلت اور سازش
سے مفرور ہو گئے تا وقت گرفتاری اونکے امر سنگہ کی تنخواہ سو روپیہ ماہوار
یکم اکتوبر ۱۸۷۳ء سے بند کردے گئے چندروز بعد امر سنگہ راؤ جیواس ہو گیا
تب بہی اونکی گرفتاری مین مصروف رہا کہ اونمین سے ایک گرفتار ہوکر بازادی
میعاد قید سزایاب ہوا اور جس نے برسر موقع صاحب سپرنٹنڈنٹ پر تلوار
چلائی تہی وہ بہی قلعہ کہیرواڑہ مین بمیعاد ایک سال قید ہوا مگر مجرمان مفرور
و مرتکب جرم سے ایک ہاتہہ نہ آیا بدستور مطلق العنان و آزاد ہے –
دسمبر ۱۸۷۴ء مین راؤ بہیرون سنگہ لاولد مرگیا مرنے سے بیشتر اوس نے
اپنے چچا امر سنگہ ٹہاکر بابلواڑہ کو کہ سابق مین منتظم جاگیر تہا اپنا بیٹا اور وارث
قرار دیا تہا راؤ پاڑہ نے بدصلاحی سے جیواس کا دعوی کیا اور یہہ عذر کیا
کہ امر سنگہ بہیرون سنگہ کا چچا ہے وہ متبنی نہین ہوسکتا ہے مین بہی اوس
خاندان مین ہون میرا حق ہے لچہمن سنگہ راؤ پاڑہ نے اودے پور مین
اہالیان دربار سے سازش کرلی اس سبب سے مسند نشینی امر سنگہ مین بہت
دیر ہوئی مگر ہمدردان حال کل رعایای جیواس سرداران بہومیہ اور مہنت مندر

زیر بار ہے —

تہانہ یہان کا ٹہاکر پربت سنگہ کل معاملات مین خبردار اور ہوشیار ہے اوسکی ہزار روپیہ سال کی آمدنی ہے اور آٹہہ سو روپیہ سال کا خرچ ہے اوسکے ذمہ بہی قرضہ ہے مگر اوسکی تفصیل و تعداد دریافت نہین ہوئی —

جیواس جسکو جاواس بہی لکھتے ہین بہومیون مین سب سے بڑی جاگیر ہے اوسکی آمدنی سولہ ہزار سے اٹہارہ ہزار تک سالانہ ہوتی ہے راؤ بہیرون سنگہ سردار سابق کہ ۱۸۶۱ء مین بعمر پچیس سال تہا از بس متلون طبع اور بدوضع تہا اپنا کل وقت اوباشی و بدچلنی مین صرف کرتا تہا کام پر بالکل متوجہ نہ تہا اوسکے ملازم لوٹتے تہے اس سبب سے قریب پچاس ہزار روپیہ کے مقروض ہو گیا تہا ۱۸۶۲ء مین کچہہ اسلوبی کار کی تجویز ہوئی راؤ اور اوسکے کامدار نے انصرام کار کیا راؤ نے چاہا کہ روپیہ قرض لیکہ ولایتی اور مکرانون کی تنخواہ یکمشت ادا کر دے مگر یہہ لوگ پنچایت سے راضی ہونے والے نہ تہے اس سے صاحب سپرنٹنڈنٹ کی مداخلت کی ضرورت ہوئی اور گجراتی کامدار جو گمراہی کا باعث تہا موقوف ہوا اور یہہ بہی تجویز ہوئی کہ سردار کے لڑکون مین سے کسی کو تحصیل علم کے واسطے احمد آباد کے مدرسہ مین بہیجا جاوے مگر اس وجہہ سے کہ وے اپنے پہاڑون مین بہت خوش رہتے ہین امید نتہی نہ کوئی جانا قبول کرے —

کانکون اور سگواڑہ کے بہیل مدت سے غارتگری کرکے اس سردار کے خرچ اور تکلیف کے باعث ہوئے ہین چنانچہ مقدمات وقوعی سابقہ کا جو فیصلہ ہوا

مین حصہ لیکر اونکی امداد و اعانت کرتے ہین تصفیہ مقدمات مین صاحب سپرنٹنڈنٹ
کی کارروائی مین خلل انداز ہوتے ہین صدق سے علی العموم کل کو یہ نہ ہے
شکایتین بہت ہوئین گرشتا کی یعنی مستغیث لوگ آیندہ کے خوف سے لرزان
تہے کامدار بدل جاہتا تہا کہ صاحب جلد چلے جاوین اس صورت مین دربار کو
لازم ہے کہ اس جاگیر پر زیادہ نگرانی کرنے کی ہدایت کرین اور صاحب سپرنٹنڈنٹ
کو مناسب ہے کہ ہر سال دریاود کا دورہ کیا کرین۔

مادری بہوپیہ جاگیرون مین سب سے بہتر مادری کی جاگیر کا انتظام
ہے وہان کا سردار رگھناتھ سنگہ کل سردارون مین سب سے زیادہ ہوشیاری سے
خود کام کرتا ہے اور کسی کے فریب مین نہین آتا اس جاگیر کا انتظام دیگر جاگیرون
سے پیشتر ہوا تہا یعنی ۲۶ و ۱۸۲۷ء مین کپتان بلیک صاحب نے کیا تہا اس وجہہ
سے سب سے بہتر ہے موسم بارش ۱۸۷۸ء مین مقدمات چوری و کشت و خون
وغیرہ دریبانی مادری و جاواس پنچایت نے فیصل کیے تہے اور کانکون اور
ٹنگوارہ کے مشہور پالون کے ذمہ ۱۵۲۳ بابت معاوضہ تجویز کیے تہے مگر
اوسکے ادا ہے کی صورت نہین ہوئی اس اثنار مین پہر فساد ہوگیا بہ پال نہایت
شریر و بدمعاش ہے اوسکے اور مادری کے درمیان اکثر نزاع رہتا ہے
مادری کی ۳۳۰۰ سالانہ کی آمدنی ہو گئی ہے اور اسیقدر خرچ ہے۔

چہانی اس جاگیر کی ڈیڑہ ہزار روپیہ سالانہ آمدنی سے پانچ سو روپیہ
خراج راج اودے پور کو دیا جاتا ہے کہ اوسکی حیثیت سے زیادہ ہے
ٹہاکر گمان سنگہ جاگیر کا کام اچہی طرح کرتا ہے مگر پانچ ہزار روپیہ کی قرضہ ہے

दंपकोन

मगवारा

جولائی ۱۸۶۸ء مین مہارانا صاحب شادی کرنے کے واسطے ایڈر کو گئے تب
صاحب سپرنٹنڈنٹ نے بہومیہ سردارون کو اون کی خدمت مین پیش کیا
سردارون نے نذرین دین اور دربار مین مہارانا صاحب کے روبرو بیٹھے
اور خلعت اور گہوڑے حسب دستور قدیم حاصل کئے۔
بہومیہ جاگیردار اپنے علاقہ کے بہیلون کو مغلوب رکہنے کیواسطے ولایتی اور مکرانہ
سپاہیون کو نوکر رکہا کرتے تہے مگر یہہ سپاہی ایسے شریر اور مفسد تہے کہ بجاے
اسکے کہ اپنے مالکون کی فرمان برداری کرین الواع حیلہ و بہانہ سے اونکو تنگ
کرتے تہے اسواسطے جہان موقع ہوا اونکو موقوف کیاگیا اور آیندہ کو اونکے نوکر
ہونیکی ممانعت ہوئی مگر وے سردارون کے ذمہ تنخواہ چڑہا کر یا روپیہ قرض
دیکر ایسی صورت پیدا کرتے ہین کہ سردارون کو اونکی علیحدگی مشکل ہوجاتی ہے
بہیل لوگ بدوضعی کے سبب سے اون سے متنفر ہین مگر اونکے پاس اچہے اچہے
ہتہیار ہین اس سے خوف بہی کرتے ہین۔
۱۸۷۱ء و ۱۸۷۲ء مین راج میواڑ اور پرتاب گڈہ کے درمیان ایک مقدمہ تہا اوسکی
تحقیقات کی ضرورت سے صاحب سپرنٹنڈنٹ کو دریاود مین جانیکا اتفاق ہوا
اس ضلع مین مدت سے کوئی حاکم نہین گیا تہا اس سبب سے بدنظمی ہورہی تہی
یہانتک کہ باشندون کو یہہ بہی معلوم نہ تہا کہ ہم میواڑ کے کوہی اضلاع مین
ہین ہرطرف کو جنگل و پہاڑی ہے اور مالوہ و میواڑ کی سیراب سرزمین کے کنارہ
پر واقع ہے اگر کوئی ایک دفعہ مویشیون کو کسیطرف لیجاوے تو پہر پتہ لگنا مشکل
ہے جاگیر کے حاکم اور منتظم جو چاہتے ہین کرتے ہین غارتگرون سے مال مسروقہ

दयाचंद

اور تہواڑہ پر دو ہزار آدمی کی فوج بہ افسری برادر راؤ سلوم متعین ہوے کہ اوس سے اونکی بخوبی سرکوبی کی ان پالون سے سزا پانے سے قرب و جوار کے پالون کو عبرت ہوگئی اور امید ہوئی کہ ان تدبیرون سے بہیلون کی تمرد ہی اور سرکشی براے دوام موقوف ہوجاوے گی ۔

سڑک اودے پور و کہیر واڑہ پر چوری کی صرف ایک واردات ہوئی اوسمین خود بولاوہ شریک جرم تہا مجرمون مین سے تین گرفتار ہوے اور مال مسروقہ برامد ہوا مقدمہ سنگین تہا کیونکہ باوصف نہوے مقابلہ کے چوری کے ساتہہ تشدد بہی ہوا تہا اسوجہہ سے کہ مدعی علاقہ ڈونگرپور کے تہے حاکم مگرہ سنے واپسی مال بازیافتہ سے زیادہ کچہہ کارروائی نکی آخرالامر مقدمہ پنچ وکلاء میواڑ کے محکمہ مین سپرد ہوا اور وکلاء محکمہ کو تاکید ہوئی کہ جن مقدمات مین مختلف ریاستون کی رعایا متعلق ہو بلفور حصول شہادت کافی فیصلہ کیا کرین توقف نکرین اس مقدمہ مین حاکم مگرہ سے بہت غفلت ولاپروائی ظہور مین آئی کہ بولادہ کو باوصف ثبوت اس امر کے کہ جس مسافر کی حفاظت کا کفیل ہوا تہا اوسیکو لوٹا اور مجروح کیا کچہہ سزا ندی یہہ عین موقع تہا کہ اوسکو سزاے قرار واقعی دے کر کل بولاؤن کے واسطے عبرت پیدا کیجاتی ہے ۔

۱۸۷۵و۷۶ع مین دہنک واڑہ اور تہواڑہ کے پالین نیک چلن رہین بابت معاوضہ جرائم وقوعی قبل سزادہی کے صاحب سپرنٹنڈنٹ اور پنالال وزیر دربار کے باہم گفتگو ہوئی تو صاحب نے وزیر کو فہمایش کی کہ اونکے حال کی نیک چلنی اور اصلاح کے لحاظ سے لازم ہے کہ اونکے ساتہہ حلم اور رعایت کیجاوے ۔

बालवचा

افسر ہونے کی وجہہ سے کہ یہہ فوج انہین لوگون کی تربیت کیواسطے بھرتی ہوئی تھی صاحب موصوف کو عجب اقتدار حاصل ہے بھیلون کا اوپر اعتبار ہے اون کے بلانے سے سرگروہ فوراً آجاتے ہین اہلکاران دربار کے بلانے سے ہرگز نہین آتے وے پلٹن مین سے مقامات مناسب پر چوکیان مقرر کرکے انسداد واردات کرسکتے ہین اور ہمدران بحال بلازمین پلٹن کی صحبت سے بھیلون کو شایستگی پہونچا سکتے ہین۔

سنہ ۱۸۷۰ع مین راج کی فوج کا دہنک واڑہ پال کے بھیلون سے مقابلہ ہوا اگرچہ راج کی فوج قواعد و ہتھیار مین بہت ناقص ہے اور کسی غیر فوج کا مقابلہ کرنے کیواسطے بالکل کارآمد نہین ہے مگر بھیلون کی سزا دہی مین کہ اونکے پاس سواے تیر کمان اور پہاڑون کی پناہ کے اور کوئی ذریعہ نہین ہے بخوبی کارگر ہوئی۔

سواران گردا اور سڑک اودے پور کھیرواڑہ نے کہ تحت حکومت صاحب سپرنٹنڈنٹ حفاظت مسافرین کیواسطے متعین ہین اس خوبی سے اپنا کام انجام دیا کہ اونکے علاقہ مین ایک واردات کی بھی شکایت نہوئی۔

نگرہ کا حاکم خالصہ کے بھیلون کو باشندگان قرب و جوار پر غارتگری و فساد کرنے سے باز نہین رکھہ سکتا ہے جب اونکا فساد انتہا درجہ کو پہونچا تب مجبور صاحب سپرنٹنڈنٹ نے راج کی فوج سے دہنکواڑہ اور نتھواڑہ پالون کو سزا دینا منظور کیا تہا چنانچہ دہنک واڑہ پر حسب تذکرہ بالا حملہ ہوا تو بھیل لوگ اپنے بال بچون کو لیکر جنگل و پہاڑ مین بھاگ گئے تہے اب از سر نو آباد ہونے لگے ہین

धनकवाड़ा

नथवाडा

देवल
सलान

باسانی دفعیہ ہوسکتا تہا مگر رفتہ رفتہ کئی پالون مین فساد ہوگیا بیشتر دیول اور
دلانہ کے پالون مین فساد ہوا تہا دیول والون نے دلانہ کا ایک آدمی مار ڈالا
تہا میرے نزدیک اگر صاحب سپرنٹنڈنٹ زنندرا و حاکم بگرہ کو مدد دین اور خود
بہی مفسدون کو سزا دین تو انسداد فساد ہو جاوے مگر جب اون کے نزدیک
مناسب نہین ہے تو مین دربار کو بہیلون کی سزادہی کی فہمایش نہین کر سکتا
اور کامدارون کی پیشگاہ مہارانا صاحب سے مقرر ہونے کی کئی دفعہ فہمایش
ہو چکی ہے مگر دربار اپنا قدیم دستور بدلنا نہین چاہتا ہے لیکن یقین ہے کہ مہارانا
صاحب شرح جدید کے فواید سے آگاہ ہو کہ کچہہ تدبیر کرینگے۔
۱۸۷۲ع مین بہیلون نے پہر شورش کی اور کئی وارداتون کے مرتکب ہوئے
دربار نے اونکے زیادہ مفسد پالون کی سزادہی کی اجازت چاہی مگر صاحب سپرنٹنڈنٹ
کی صلاح کے بغیر نہین دی گئی ان وحشیون کی سرکوبی کی تدبیرات جو راج سے
ہوتی ہین مناسب نہین ہین زبردست اور سرغنہ لوگون تک رسائی مشکل ہے
غریب مارے جاتے ہین مہارانا صاحب اپنی ریاست کے انتظام اور ان لوگون
کی ترقی بدل چاہتے ہین مگر اونکی یہہ حجت ہے کہ اس دوہرہ حکومت مین کوئی
حسب اطمینان نتیجہ حاصل نہین ہوسکتا ہے یا تو صاحب پولیٹکل سپرنٹنڈنٹ کو
اونکا اختیار مطلق ہو جاوے اور اونکی حرکات کے ذمہ ور سمجہے جاوین یا اہلکاران
دربار کو اجازت ہو کہ بلا مداخلت صاحب موصوف احکام دربار کی بجا آوری کریز
زیادہ تر مناسب یہہ ہے کہ صاحب پولیٹکل سپرنٹنڈنٹ کے اختیارات زیادہ ہو کر
اونکو دربار اور بہیلون کے درمیان ذریعہ مطلق بنا دیا جاوے میواڑ بہیل کور پسکا

ہوا وس سے کچھہ نیک نتیجہ حاصل نہین ہوتا بلکہ حاکم محکوم کے درمیان نا اتفاقی
زیادہ ہوتی ہے بھیلون کو دربار کے کامدارون کا کچھہ اعتبار نہین ہے کیونکہ
جب تک کوئی شخص ضلع کوہی مین حاکم رہتا ہے اوسکے ماتحت کامدار با اختیار
رہتے ہین بلکہ وے اوسی کے آدمی ہوتے ہین اور وہ اونکو روپیہ پیدا
کرنیکی غرض سے مقرر کرتا ہے اور اونکی یہہ خواہش رہتی ہے کہ جب تک
وہ حاکم رہے جسقدر ممکن ہو روپیہ پیدا کرلین اور ہمیشہ ایسا ہی ہوتا رہا ہے
کامدارون کی بدلی سے کچھہ فرق نہین ہوتا بھیلون کو برابر وہی تکلیف رہتی
ہے خالصہ پالون مین سزادہی کی مطلق ضرورت نہین کیونکہ پہاڑی ملک مین
جاگیرون اور بہومیہ سردارون کے علاقہ کے بھیلون کی مثل خالصہ کے
پالون کے ہر تیسرے یا چوتھے سال سزادہی نہین ہوتی ہے سبب اسکا یہہ
کہ ان جاگیرون مین منتظم واہلکار نہین بدلتے ہین اور بھیلون کو اونکا اعتبار
ہے بلکہ اہلکاران مذکور انتظام آیندہ کی ذمہ وری سے خائف رہتے ہین اور
راج کے اہلکار وتھانہ دار انتظام آیندہ پر کچھہ نظر نہین رکھتے مناسب ہے
کہ کل تھانہ دار و کامدار وحاکم مگرہ وحکام فوجداری دیوانی پیشگاہ مہارانا صاحب
سے مقرر ہوا کرین اور حاکم مگرہ کسیکو اپنی طرف سے مقرر نکرے اس سے کامدار
لوگ حاکم کے مطیع اور خوشامدی کم رہین گے اور انصاف وانتظام بہتر ہوگا
مگر بخلاف راے صاحب سپرنٹنڈنٹ کے صاحب پولٹیکل ایجنٹ سلنے لکھا کہ یہہ
فساد بھیلون کی باہمی نا اتفاقی سے پیدا ہوا ہے ان اضلاع کے انتظام سے
تعلق نہین رکھتا اول خون کے دعوی سے نزاع شروع ہوا اوسوقت اوسکا

بهاڑ مین سرکشی کی اور تاخت و تاراج شروع کیا اسپر حسب صلاح کرنل سیکنز صاحب
اونکی تنبیہ کے واسطے فوج متعین ہوئی جس مقام پر مقابلہ کیا بخوبی سرکوبی کرکے
ملک مین امن کیا گیا سابقًا ان اضلاع مین فوجداری و دیوانی کی عدالتین ایک
شخص کے اہتمام مین تہین بندوبست جاریہ کے بعد دو شخصون کو مفوض ہوئے
اور جن دیہات نے مفسدہ کیا تہا وہین تہانجات مقرر کئے گئے اور ایک
اہلکار مع فوج گرداوری تہانجات کی نگرانی کے واسطے مقرر ہوا ہے۔
مارچ ۱۸۶۸ء مین صاحب پولیٹکل ایجنٹ کو خبر ہوئی کہ حاکم اضلاع کوہی نے صاحب
سپرنٹنڈنٹ کو لکہا ہے کہ خالصہ کے پالون کے نہمارا۔ سرارہ۔ بہورائی۔
کربر۔ دہنک واڑہ۔ بہیلون نے مفسدہ کیا ہے جسسے اوسکا انتظام
و انسداد مطلق نہین ہوسکتا اسواسطے ایک دو نہایت زبردست پالونکی سزادہی
ضرور ہے صاحب سپرنٹنڈنٹ نے اس اعتبار سے کہ دربار کے اقتدار سرکوبی
مفسدان کی ظہور پذیر ہونے سے اوس فساد کا جو سستی انتظام سے وقوع
مین آیا تہا انسداد ہوجاویگا اور اگر زیادہ سختی و تشدد کی ضرورت ہو تو بدترین
پال مثل نہمارا پر حملہ قرار واقعی سے عمدہ نتیجہ حاصل ہوگا اس تجویز کو مناسب سمجہا
اسمین یہہ غرض تہی کہ جب مفسد اقوام کو سزا واجب الحال ہوکر دربار کی ہیبت
قایم ہوجاوے تب اہلکاران حال سے زیادہ معتمد اہلکارون کی معرفت اونکے
ساتہہ رحم و رضاجوئی سے پیش آوین چنانچہ مہاراناصاحب اور اونکے وزیر
نے ایسا ہی کیا کہ دربار کا تسلط قایم ہوکر بہیلون کو یقین ہوگیا کہ روز حساب جو
بہت دنون تک التوا مین رہا تہا قریب آگیا اور بفور ارتکاب جرم سزا ملے گی

راج کی حکومت مین کہان تھی اہالیان راج علی العموم یہہ سمجھتے ہین کہ بھیلون مین عقل وتمیز و دیگر قواۓ انسانی نہین ہین اور اس سبب سے اونکو صرف ظلم وتشدد کے ذریعہ سے مغلوب رکھا چاہتے ہین مگر اس اعتقاد کا بطلان اور مظلومون کی کیفیت میواڑ بھیل کورپس کی دانائی اور صداقت اور بھومیہ جاگیرون مین بھیلون کے اسودہ وصلح شعار ہوجانے سے بخوبی ثابت ہے اس وجہہ سے کہ صاحب سپرنٹنڈنٹ ان جاگیرون اور اونکی رعایا کے باب مین اہلکاران دربار کی مداخلت نہین ہونے دیتے اور اونکے استغاثہ وشکایتون پر فی الفور متوجہہ ہوکر شفقت وانصاف سے پیش آتے ہین بھیلون نے نہ فقط شرارت وبدمعاشی سے پرہیزگاری اختیار کی ہے بلکہ اپنے فرایض کو تحقق کرکے اطاعت حکام مین بدل ساعی وسرگرم رہتے ہین اور ہر معاملہ مین بہ اطمینان وصفائی طبیعت دادخواہ وجوابدہ ہوتے ہین اس سے صاف عیان ہے کہ خالصہ کے بھیلون کی سرکشی وبغاوت جسکے اہالیان دربار شاکی ہین خود اونہین کی بے انصافی اور بدتدبیری کا نتیجہ ہے۔

چونکہ اس معاملہ مین بہت طوالت سے تحریر ہوئی تھی امید ہوئی کہ ایک دفعہ سرکوبی مفسدان کرکے مہارانا صاحب اون کے ساتھہ زیادہ حلم اور رضاجو تدبیرون سے پیش آوین گے اور چند سال مین اس تدبیر کی خوبی بمقابلہ تشدد کے جسمین ہمیشہ دربار اور رعایا کے درمیان عداوت رہتی ہے اور دونون کے حق مین مضر ہے ثابت ہوجاوے گی۔

[illegible] رپورٹ مورخہ یکم مئی ۱۸۸۱ء مین لکھا ہے کہ کھیرواڑہ کی طرف بھیلون نے

مین مصروف رہتے ہین اونکی آبادی بہی بتدریج زیادہ ہوتی جاتی ہے - اجناس
صرف روزمرہ ارزان ہین مگر مہوہ پینے کا شوق جیسا ہمیشہ سے ہے بدستور
جاری ہے -

شروع ۱۸۶۵ء مین خالصہ کے بہیل ایسے سرکش ہوگئے کہ وہان کے حاکم نے
دربار کو لکہا کہ تاوقتیکہ ان مین سے دو ایک نہایت شریر و سرکش پالون کو سزا
نہ دیجاوے اس ملک مین امن رکہنا اور تعمیل حکم کرنا غیر ممکن ہے اسپر دربار کو
چند مفسد و سرکش پالون کی سرکوبی کرکے اپنی حکومت قایم کرنی لازم آئی مگر راج
کمزور ہورہا تہا بجاے اسکے کہ فی الفور سزا دیجاتی سامان نہونے کے سبب سے
فوج کی تیاری اور روانگی مین توقف ہوا بہیلون نے حکام کی یہہ سستی اور
غفلت دیکہکر اور بہی واردا تین کین اور کل مجموعہ اعمال کی پاداش مین ایک
دفعہ سزا پانے کی امید سے سرکشی مین اضافہ کیا - ستمبر مین اونکی شورش انتہائی
درجہ کو پہونچی مہارانا صاحب کو صلاح دی گئی کہ پہاڑی اضلاع مین مناسب
مقامات پر فوجین متعین کرکے سزادہی کا بندوبست کرین مگر قبل عمل درآمد اس
تجویز کے سرغنہ پالون کو طلب کرکے ہدایت کی کہ مجرمون کو فوراً گرفتار کرادو اور
مال مسروقہ مسترد کرادو ورنہ بصورت خلاف ورزی سزا سخت دیجاوے گی
مگر چونکہ یہہ ہدایت بلا سزا تہی اوسپر کچہہ عمل نہوا - مہارانا صاحب کو اس سرکش
قوم کی سزادہی و تربیت و انسداد فساد کا بہت فکر ہوا اور چاہا کہ ایک دفعہ حکومت
قایم کرکے اس ضلع کو تحت انتظام خاص مین رکہین مگر یہہ امر مشکل معلوم ہوا کیونکہ
ان مفسدون کو ضبط مین لانے کیواسطے جو تحمل و چستی و دیانت ولیاقت چاہیے

ضرور ضرر و نقصان اوٹھاوے گا او دے پور و کھیرواڑہ کی سڑک پر بھی بولاوہ لیا جاتا ہے اگرچہ اس سڑک پر سواران راج گشت و گرداوری کرتے ہین اس سبب سے وارداتین کم ہوتی ہین مگر جو مسافر جمع ہوکر جاتے ہین محفوظ رہتے ہین متفرق جانیوالے بولاوہ نہ لین تو ضرور لٹ جاتے ہین چونکہ اُجرت بولاوہ بصورت وقوع غارتگری سند یافتگی معاوضہ ہوتی ہے ہر ایک گروہ مسافران خواہ کم ہو یا زیادہ بھیل بولاوہ کو اپنے ساتھ لیجاتا ہے۔

سرحد میواڑ و گجرات پر سُرجو نامی بھیلون کا گرو چند سال سے اپنی قوم کی لوگون کو تلقین کرتا پھرتا ہے ایک خدا کی پرستش اور صلح پیشہ اور خیر طلبی کی ہدایت کرتا ہے اوسکے پیرو کل جرائم و گناہ شراب خواری و ہلاکت جاندار سے پرہیز کرنے کی قسم کھاتے ہین اور پیداوار زمین سے حیات بسر کرنی اور غسل کرکے کھانا کھانیکا عہد کرتے ہین سُرجے کے پیرو قریب ایک ہزار بھگت ہوگئے ہین اور تین کو اوس نے اپنا خلیفہ بنا کر تلقین و تادیب کیواسطے بھیج رکھا ہے اوس نے صاحب اسسٹنٹ سپرنٹنڈنٹ سے ملکر شکایت کی کہ اوسکے ہمراہیون کو دیگر بھیل مسلمان و کافر قرار دیکر اذیت پہونچاتے ہین اونکا بندوبست ہو جاوے اوسکی نصیحت کا اثر کھیرواڑہ اور کوٹڑہ تک پھیل گیا ہے اوسکے پیرو کہتے ہین کہ جب سے گرو نے رہنمائی کی ہے ہم لوگ بہت خوش ہین اور واقع ہین وے قدیم بھیلون سے بہت بہتر معلوم ہوتے ہین۔

ایسے موجبات سے بھیلون کی حالت مین روز بروز ترقی ہوتی جاتی ہے مالوہ کے بھیلون سے ان اضلاع کے بھیل خوش اور فارغ البال ہین زیادہ ترکاشتکاری

सियानाभोपा

بہیل لوگ بے سبب ارتکاب جرائم کا ارادہ نہین کرتے اور بذاتہ نیت مین اچہے
ہین مگر جہل اور سریع الاعتقادی سے سیانہ و بہوپا کی باتون پر گمراہ ہوکر باتہام
ڈاکن آدمیون کو اذیت پہونچانی اور ہلاک کرنے پر آمادہ ہوجاتے ہین اور اکثر
جرائم اونکے باہمی فساد سے ظہور مین آتے ہین اکثر صورتون مین سبب نزاع زمین
و عورت کے جہگڑون سے پیدا ہوتا ہے اور زیادہ تر شراب خواری کی حالت مین
قدیم عداوتون کو یاد کرکے باہم فساد کرتے ہین چنانچہ ڈاکن کا خوف تو شفاخانہ
کے علاج کے نتایج اور بعلت ڈاکن کشی مجرمان کو سزا سخت ہونے اور بہیل کو لیر
کے شایستہ سپاہیون کی صحبت سے روز بروز کم ہوتا جاتا ہے اور تنازعہ زمین
یا عورت یا انتقام عداوت قدیم سے تاوقتیکہ کوئی کل پال دوسری پال پر حملہ آور
نہو ملک کی امن و عافیت مین چندان خلل واقع نہین ہوتا —

اودے پور و کہیرواڑہ کی سڑک تیار کرنے مین مہارانا صاحب کی کمال دانشمندی
ظہور مین آئی ہے کہ علاوہ فائدہ ازدیاد آمد رفت و تجارت کی اوس نے قرب و

पदोना

جوار کے بہیلون کی خصوصاً پدونہ کو سرکشی و ارتکاب جرائم سے باز رکہا ہے خالصہ
بہیلون کی اکثر پالین صرف اس سبب سے کہ اونکے مسکنون تک کسی کی رسائی
نہین ازبس مفسد و سینہ زور ہین وہان بہی سڑکین بنوا دیجاوین تو اونکی شرارت
کا انسداد ہوجاوے اور بہیل لوگ باایمان و صلح شعار و محنتی ہوجاوین —

बोलावा

دستور بولاوہ کا یعنی بہ اخذ اجرت غارتگری سے محفوظ رکہنے کی کفالت کا کل
ملک مین جاری ہے ہر ایک گانو مسافر و بیوپاری وغیرہ کو اجرت پر چوکیدار دیتا
ہے اور جو کوئی یہہ اجرت نہ دیوے تو بشرطیکہ مسلح جمعیت سے اپنی حفاظت نکرے

اور تر زمین پر رہنے کا اتفاق ہوا کہ یہہ امر ہر کسی کو اور خصوص ہندوستانی لوگون کو پرمضرت ہے — اس مہم مین لڑائی کی تو نوبت نہین پہونچی مگر ایکدفعہ البتہ بہت مشکل وقت آگیا تہا مگر فوج کے لوگون نے بجز اسکے کہ پیش قدمی کر کے دشمن پر حملہ آور ہون اور کچھہ نہ چاہا —

سنہ ۱۸۶۸ء مین کرنل میکنزی صاحب نے چہاونی کہیرواڑہ مین شفاخانہ مقرر کیا تہا اوسکا کل خرچ بقدر چالیس روپیہ ماہوار راج اودے پور سے ملتا ہی ابتدا مین یہہ خیال تہا کہ شاید بہیل لوگ ادویات انگریزی سے پرہیز اور عمل جراحی سے خوف کر کے علاج نکراوین مگر اب اگرچہ ڈاکٹر صاحب اپنی طرف سے عمل جراحی مین باوصف ضرورت اسرار نہین کرتے بہیل معالجہ کیواسطے اسقدر آتے ہین کہ معالجون کو فرصت کم ہوتی ہے تابحدیکہ عورتین بہی علاج کیواسطے بکثرت آتی ہین — سواے بہیل کور پس کے ڈاکٹر اس کام کو بلا تنخواہ کرتے ہین مگر کام کی اس کثرت پر اگرچہ خود اونہین کے خوش اخلاق اور حسن تدبیری سے ہوئی لازم ہے کہ اسکے عوض اونکو علیحدہ تنخواہ ملے —

سنہ ۱۸۷۳ء مین ان اضلاع مین گجراتی روگ بکثرت ہوا یہہ ایک مرض ہے کہ پہیپڑہ اور سینہ پر ورم اور آشوب ہو کر اکثر انجام مہلک ہوتا ہے انگریزی طب مین نہ اوسکا نام ہے اور نہ ڈاکٹر لوگ اوسکے علاج مین متفق الراے ہین اکثر اوقات موسم سرما مین ہوتا ہے دار الشفا کہیرواڑہ سے یہہ ایک بڑا فائدہ ہوا ہے کہ بہیلون کا ڈاکن سے اعتبار جاتا رہا ہے اور علم طب کے معتقد ہو کر علاج کرانے لگے ہین اور اوس سے بہت فائدہ اوٹہاتے ہین —

خواہش پیدا ہو گی۔

سنہ ۱۸۳ء و ۱۸۴ء مین میواڑ بہیل کورپس کو لفٹنٹ کرنل ہچنسن صاحب اور میجر جنرل رسل صاحب نے ملاحظہ کیا اور ہر طرح عمدہ و کارگذار پایا سپاہیون کو کار تعمیر مین رکہا جاتا ہے اور وے خوشی سے کرتے ہین۔

نومبر ۱۸۷۵ء مین لارڈ نور تہہ برک صاحب ویسرائے و گورنر جنرل ہندوستان اودے پور مین تشریف لائے تب افسران و دستہ میواڑ بہیل کورپس اونکی اردلی مین رہے لارڈ صاحب موصوف فوج کا ملاحظہ کر کے ملازمان سپاہ اور اونکی قواعد دانی سے بہت خوش ہوئے بلکہ عمدہ فنون سپہ گری دیکہکر متعجب ہوئے صرف بسبب عدیم الفرصتی چاند ماری نہ دیکہ سکے سوا سباب مین اونہون نے مسٹر لیال صاحب اور کرنل ہربرٹ صاحب سے کہ ہر دو صاحبان نے نشانہ لگانا بخوبی دیکہا تہا کیفیت مفصل سنکر اطمینان کر لیا۔

مارچ ۱۸۷۶ء مین میجر جنرل فوربس صاحب کمانڈنٹ قسمت شمالی فوج بمبئی بارادہ ملاحظۂ اس رجمنٹ کے ہرسول تک آئے مگر راستہ مین یہہ حال سنکر کہ صدر مین جمعیت صرف اسقدر ہے کہ پہرہ بدلوانے کیواسطے بہی بمشکل کافی ہو اور افسرون مین سے صرف ایک صاحب ہین واپس چلے گئے۔

چہاونی مین سپاہیون کا چلن و روئیہ ہر طرح نہایت عمدہ ہے اور بماہ ستمبر و اکتوبر باگور کے مشکل سفر مین یہہ بہی ثابت ہو گیا ہے کہ وے بلا شکایت اور بغیر کسی طرح کی عدول حکمی کے دورونز تک بہوک کے اور ایک ہفتہ تک بخوبی کے متحمل ہو سکتے ہین اس کل عرصہ مین اونکو کثرت بارش سے متواتر بہیگنے

۶۹ و ۱۸۷۰ء مین برگڈیر جنرل منٹگمری صاحب نے میواڑ بہیل کور پس کا ملاحظہ کرکے کرنل ہیکنزی صاحب کمانڈنٹ فوج مذکور کے نام مراسلہ ذیل تحریر کیا بہیل کور پس کو ملاحظہ کرکے اوسکی نسبت جو میری راے ہوئی اوس سے مین آپکو بخوشی تمام اطلاع دیتا ہون کہ جو کچہہ میرے دیکہنے مین آیا اوسمین خوبیان زیادہ اور نقص بہت کم ہین اس فوج مین قواعد اور پابندی ضابطہ ایسی ہین کہ جیسے چاہئین اور کل سپاہ کی بشاشت اور فارغ البالی دلالت کرتی ہے کہ اچہا سلوک ہے پیرڈ کے میدان مین اونکے حرکات بہت با استقلال ہین کسی طرح کا تزلزل نہین ہے قدم بہت اچہا ہے اور ڈبل مین مینے اس سے بہتر چلتی ہوئی کوئی رجمنٹ نہین دیکہی بہیلون کے حرکات مین ایسی چستی وچالاکی ہے کہ اونکو اوسکا نازان ہونا چاہئیے بعد موجودات کے جو کہیل ہوئے وہ بہی نہایت دلچسپ تہے اونکے اجراء مین تمہاری تدبیرات نہایت مستحسن ہین اور بہیل بہت خوشی سے شامل ہوتے ہین اس سے ثابت ہے کہ اونکو پسند ہین اون سے دل لگی کے سواے اور بہی فائدہ ہوگا کیونکہ ایسے افسرون سے جو کہیل مین شریک ہون لوگون کو زیادہ اُنس ہوتا ہے یہہ تقرر انعام چاندماری کرانے سے اونکو بندوق رانی کے فن مین کمال حاصل ہوگا اور دیگر کہیلون سے چستی وچالاکی پیدا ہوگی کپتان ہیٹی صاحب اور ڈاکٹر ملن صاحب کی رہنمائی سے یہہ عمدہ نتایج ضرور حاصل ہونگے اس فوج کے بہرتی کرنے سے غرض خاص یہہ تہی کہ بہیلون مین انسانیت پیدا ہو اور تربیت جاری ہو اس حال کو دیکہنے سے یقین ہے کہ امید پوری ہوگی اور بہیلون کو انگریزافسرون کے تحت مین نوکری کرنیکی

मुआइनापर जनरल मंटगामरी मेकंजी

पैरड

कप्तान वेटी डाकटर मलन स

کرکے بتاریخ ۸ - اکتوبر اودے پور مین سے آئے اون کے کاہدار اور
دیگر ہمتوسلین جیلخانہ مین بہیجے گئے اور جاگیر ضبط ہوکر دربار کیطرف سے ایک
شخص انتظام کیواسطے سپرد ہوئے -

بمبئی مین جناب شہزادہ پرنس آف ویلز صاحب سے ملاقات کرکے مہارانا صاحب
مع اہالیان دربار بجلدی تمام اودے پور کو واپس آئے کہ جناب نواب لارڈ
نورتھہ بروک صاحب ویسرائے وگورنر جنرل بہادر کشور ہند کی اودے پور مین
تشریف آوری پر اونکا استقبال ومہمانداری کرین نواب ویسرائے صاحب
کی رونق افروزی سے مہارانا صاحب واہالیان دربار کو کمال خوشی حاصل
ہوئی اور شفقت وعنایات کے بہت مشکور ہوئے اس سبب سے کہ بہت تہوڑے
دنون پیشتر اطلاع ہوئی تہی سامان مہمانداری اور تواضع کی بہمرسانی مین بہت
تردد اور محنت کرنی پڑی کہ مہتا پنالال نے محنت وروپیہ سے کسیطرح کوتاہی
نکی ابنالال مہتمم شرشتۂ عمارت نے تیاری سڑک مین نہایت تندہی وجانفشانی
کی ستمبر مین بارش بکثرت ہونے سے یہہ سڑک بہت مرمت طلب بلکہ بعض مقامات
سے بالکل شکست ہوگئی تہی اور اس سبب سے اوسکی مرمت کیواسطے بہت قلیل
وقت ملا -

مندرناتہہ دوارہ کے گسائین نے سرداروں کا طریقہ اختیار کرکے دربار
سے سرکشی کی ۱۸۷۸ء مین اوسپر فوج بہیجی گئی مگر راج کی حکومت قایم کئے بغیر
برخاست ہوگئی مگر گسائین کے دیہات علاقہ میواڑ عرصہ تک قرق رہے تاہم شرارت
سے باز نہین آیا پہر یہہ حکم ہوا کہ گسائین کا وکیل صاحب پولٹیکل ایجنٹ کے پاس

مہاراج سوہن سنگہ جسپر سابق مین مہارانا شمبہو سنگہ صاحب کی مہربانی تہی اور
سنہ ۱۸۶۹ء مین اپنے بہائی سمرتہہ سنگہ کے انتقال پر باگور کی جاگیر حاصل کی تہی
ایام اخیر بیماری مہارانا صاحب مین مورد عتاب ہو کر ایک مقام پر شہر سے دور
چلا گیا تہا اور انتقال مہارانا صاحب سے چند روز بعد تک وہان رہا بنظر انتظام
لازم آیا کہ وہ اودے پور سے اپنی جاگیر کو چلا جاوے چنانچہ بمشکل تمام اوسکو بہیجا
گیا وہ باگور کا مالک ہو جانے کی وجہہ سے اپنے تئین اودے پور کی گدی کا مستحق
سمجہتا تہا اور اپنے حق کو اپنے بہتیجے مہارانا سجن سنگہ صاحب خلف سکت سنگہ
کے حق سے کہ سکت سنگہ کے انتقال پر سوہن سنگہ کے باگور مین مسندنشین ہونے
سے اونکی حق تلفی ہوئی تہی فایق جانتا تہا باوجودیکہ گورنمنٹ سے صاف حکم ہو گیا
کہ تمہارا دعوی واجب نہین تاہم کوشش کرتا رہا اور باوصف متواتر ہدایت کے
مہارانا سجن سنگہ صاحب کی اطاعت اور دربار کے احکام کی تعمیل نہین کی
تب مجبور لازم آیا کہ بہ تعیناتی فوج اوسکو گرفتار کر کے باگور سے علیحدہ
کر دیا جاوے اور اوسکی جاگیر ضبط ہو اسواسطے فوج جسمین پیادہ ۔ ۷۵ ۔ ۹ سو
ار ۳۴ ۔ توپ ۔ ۶ ۔ راج کے پیادہ ۔ ۱۰۶ ۔ سوار ۔ ۱۰۹ ۔ سردارون کے او
۳۷۳ سپاہی میواڑ بہیل کورپس کے بہ تحت حکومت و نگرانی میجر گننگ صا
کمانڈنٹ بہیل کورپس اول اسسٹنٹ پولیٹکل ایجنٹ و پولیٹکل سپرنٹنڈنٹ قطعات
کوہی بتاریخ ۱۸ ۔ ستمبر ۱۸۷۵ء اودے پور سے روانہ ہوئے اگرچہ بسبب کثرت
بارش و طغیانی پانی کی روانگی مین توقف ہوا مگر میجر گننگ صاحب نے اپنا کام
بلا خونریزی انجام دیا اور مہاراج سوہن سنگہ کو گدی سے اوتار کر اور گرفتار

اول تو اوس وقت مین شغل نوشتخواند چھوٹ گیا اور پھر چند ماہ بعد جناب شہزادہ
پرنس آف ویلز صاحب بہادر کے استقبال کے واسطے بمبئی جانے کا اتفاق
ہوا اس عرصہ مین بھی تحصیل علم مین ہرج رہا مگر تجربہ بہت حاصل ہوا اکتوبر ۱۸۸۱ء
مین مہاراجہ صاحب بہادر والی بھرت پور نے بدرپیشی ضرورت شدید دیوان
جانی بہاری لال صاحب کو طلب کرلیا اور عہدہ اتالیقی مہارانا صاحب پر
مسٹر فراجی بھیکاجی دوم اسسٹنٹ پولیٹکل ایجنٹ مقرر ہوئے کہ اپنے دقیق
و دشوار کام کو بڑی مستقل مزاجی اور باتمیزی سے کرتے ہین مہارانا صاحب
نے باوجودیکہ ابھی اونکی عمر کم ہے اور بمقتضاے رتبۂ عالی اکثر ضروریات مانع
نوشتخواند ہوتی ہین بہت ترقی کی ہے کہ سرداران ریاست بھی اس امر کو تسلیم
کرتے ہین اور واقعی اونکی ثقاہت اور نوازش فرمائی و دانائی لایق تعریف کے
ہین کہ اونکے اخلاق کے سبب سے سب لوگ اون سے محبت کرتے ہین اور
اونکے حسن انتظام سے بہبودی ریاست کی امید رکھتے ہین ۔

موضع تسواریہ منضبطہ سابقہ کی بابت پھر بحث ہوئی ٹھاکر باگھ سنگہ لامہ والے نے
حسب منشاء حکم سابق ملنے دیہہ مذکور کے درخواست کی اور ٹھاکر روپاہیلی نے
بامداد تعداد کثیر سرداران اعتراض کیا سرداروں کی یہہ راے ہے کہ مہارانا صاحب
مرحوم کا فیصلہ خلاف رواج ملک تھا اوس سے نظیر ناجایز پیدا ہوکر فریقین مین
نزاع و خونریزی ہوگی اسواسطے مناسب ہے کہ تاوقتیکہ مہارانا صاحب اختیار
ریاست حاصل کرکے خود فیصلہ کرنے کے لایق ہون قرقی موضع تسواریہ بدستور
رہی ۔

नरफरामजी
काजी

رکھتا تھا بماہ ستمبر واپس آنیکی اجازت ہوئی وہ پہونچتے ہی محکمہ خاص مین مقرر ہوا جب سے وہ مقرر ہوا ہے کام بہت اچھی طرح ہوتا ہے ۔

پنچ سرداروں مین سے پارسول والہ راؤ نے ایام گرما و بارش مین اپنے وطن کو جانے کی رخصت لی اوسکی غیر حاضری مین راج دلواڑہ نے کہ بہت ہوشیار اور خوش رویہ آدمی ہے بجاے اوسکے کام کیا۔ سرداران پنچایت کو بہ نسبت سابق معاملات مین بحث کرنے اور تجویزون کا اظہار کرنیکی بہت عادت ہو گئی ہے ۔ دوسرے سردار مہاراج گج سنگہ اول بنارس وغیرہ کی جاترا کو گئے اور پھر اونکے گھر مین کچھہ حادثہ ہو گیا اسواسطے بجاے اونکے منوہر سنگہ ٹھاکر لاوہ کہ ہوشیار و خوش رویہ ہے مقرر ہوا۔ بعد ازان پارسول والہ راؤ معالجہ کیواسطے ڈاکٹر مور صاحب کے پاس آبو کو گئے تب بجاے اونکے راج دلواڑہ پھر مقرر ہوئے ۔

فروری ۱۸۸۰ء مین دیوان جانی بہاری لال صاحب سرکارہ وکیل راج بھرت پور صغیر سن مہارانا صاحب کی تعلیم کیواسطے مقرر ہوئے ان سے بہتر آدمی اس کام کیواسطے ملنا دشوار تھا وے محل مین رہتے تھے اور بڑی کوشش سے تعلیم و تادیب اخلاق کرتے تھے مہارانا صاحب ہر روزہ چہار گھنٹہ انگریزی وار دو و ہندی سیکھتے تھے چنانچہ ہندی مین تو اونہون نے کمال حاصل کر لیا اور جولائی تک اونکی کل مصروفیت تو تحصیل مین رہی مگر بعد ازان اونکی شادی قرار پائی کہ مہاراجہ صاحب ایڈر کی ہمشیرہ سے شادی کرنے کیواسطے وہان کو گئے اس سفر مین میجر کننگ صاحب سپرنٹنڈنٹ اضلاع کو ہی ساتھہ گئے تھے

राव पारसोल
राजदलवाड़
गनिंगस

آفرین رہا۔

مہتا پنالال منشی محکمہ خاص کہ منتظم راج تہا مہارانا صاحب کے انتقال سے تہوڑے دنون پیشتر ملزم سازش و رشوت ستانی ہو کر عہدہ سے معزول ہوا تہا اور بجائے اوسکے دو شخص مہتا گوکل چند وزیر سابق اور ارجن سنگہ صحیح والہ عرف ساہی والہ جو منتظم راج مقرر ہوئے۔ کہتے ہین کہ مہتا پنالال محنتی و خیرخواہ و لئیق وزیر تہا اوس نے مواخذہ سے صفائی حاصل کر لی تہی مگر اوسکے دشمنون نے لوگون کو اوس سے رنجیدہ کر دیا تہا اوسکی ہلاکت کا اقدام ہوا اور مرتکب جرم بلا سزا دی چہوڑ دیا گیا کہ ایک سردار کے علاقہ مین علانیہ رہتا ہے اس صورت مین مناسب متصور ہوا کہ مہتا پنالال کچہہ عرصہ کے واسطے اودے پور سے چلا جاوے اسواسطے حسب صلاح صاحب پولیٹکل ایجنٹ وہ اجمیر کو گیا اور عرصہ تک وہان رہا۔

اس عرصہ مین انتظام ریاست باہتمام مہتا گوکل چند و ارجن سنگہ ساہی والہ بامداد چار سرداران پنچایت کہ سرداران ریاست سے ہین بہ تحت نگرانی صاحب پولیٹکل ایجنٹ ہوتا رہا اجتماع پنچایت کیواسطے برائے نام ہفتہ مین ایک روز مقرر ہوا مگر ہفتہ مین تین چار روز جمع ہوتے تہے اور کل بڑے مقدمات یا جنمین سردار لوگ متعلق تہے پیش ہوتے رہے۔

جولائی ۱۸۷۵ع مین ارجن سنگہ ساہی والہ نے اپنے عہدہ محکمہ خاص کو استعفا دیا چند روز کو تہیاری چہنگل لعل افسر شتہ مال نے کہ عمدہ شخص ہے اوسکا کام کیا مگر شتہ مال کا کام بہی مقدم و ضروری ہے اسواسطے اوسکے ذمہ زیادہ کام کرنا مناسب نہ سمجہا گیا او مہتا پنالال کو کہ اودے پور کو واپس آنیکی بہت خواہش

...ाठ्यारी
...गनलाल

پس وہ بیشک نہین مگر اونکو معلوم نہین ہے کہ کیونکر ہونی چاہیے اس سے ا...
ہرج ہے۔

مگر افسوس ہے کہ ایسے عمدہ رئیس کی عمر نے وفا نکی تاریخ ۷۔ اکتوبر ۱۸۷۴ع
مہارانا شمبہو سنگہ صاحب نے بعمر ستائیس سال تین مہینے تک بیمار رہ کر انتقال
کیا اونہون نے ہر شخص سے جسکو اون سے ملنے کا اتفاق ہوا محبت اور تعریف
حاصل کی تہی اونکی رعایا اونکو دل وجان سے چاہتی تہی اونکی حکومت نہایت
عمدہ اور کل ملک کیواسطے نہایت مفید تہی اونہون نے سرداران ریاست
کو رضامند کرلیا تہا اور مدت کے نزاع وفساد رفع کردئے تہے رعایا کی ضرورت
اور شکایتون سے وقوف حاصل کرکے اونکا رفع کرنا شروع کردیا تہا اونکے انتقال
سے کل باشندگان ملک کو نہایت غم والم ہوا۔

سज्जनसिंह

رسمیات تجہیز وتکفین بہت اچہی طرح ہوئین اور سجن سنگہ خلف مہاراج سکت
سنگہ کو مہارانی صاحبہ اور کل نامی سردارون نے بالاتفاق مہارانا میواڑ ا...
کیا مسندنشین ہوئے۔

सती

کرنل رائٹ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے اس نازک وامتحانی موقع پر کمال چستی و
ہوشیاری سے کام کیا کہ کوئی تکرار وفساد ظہور مین نہ آیا زنانہ ڈیوڑہی سے
چار عورتون نے مہارانا صاحب مغفور کے ساتہہ تلف جان کرنا چاہا تہا مگر بکوشش
تمام اونکو باز رکہا گیا اور اسطرح میواڑ مین ستی کا بیرحم رواج مطلق موقوف ہوا
کرنل رائٹ صاحب نے لکہا ہے کہ بخت سنگہ راو بیدلہ نے اس موقع پر بہت
امداد واعانت کی اور اس نازک ودقیق وقت مین اوسکا طریقہ لایق تحسین و

رانا شمبھو سنگھ صاحب کے عہد حکومت کے اخیر برسون کی رپورٹون مین
صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ نے اونکی تعریف مین ایسا لکہا ہے کہ مہارانا صاحب اور وے
سرکار انگریزی کے خیراندیش رفیق ہین مگر اونکے ساتھہ ایسی بے تعصب قیدین
لگی ہوئی ہین کہ اگرچہ عوام کی نظر مین کیسی ہی خفیف وا حاصل ہون مگر راجگان
ہنود کے سرپرست اور بموجب اعتقاد مذہبی بمنزلہ اوتار مشہور ہونے کی وجہہ
سے مہارانا صاحب اون سے یکبارگی گریز نہین کرسکتے ہین وے بہت ہوشیار
اور دانشمند ہین اور جسقدر عمر پاتے جاوینگے امید ہے کہ اپنے ملک کا عمدہ تر
انتظام کرینگے اگرچہ اب بہی اونکو بہت فکر ہے مگر پابندی دستور قدیم اور حرام
و خودغرض اہلکارون کی بددیانتی سے بہت سستی سے ترقی ہوتی ہے
دوسرے یہہ کہ مہارانا صاحب بہت خوش مزاج ہین اور ہمیشہ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ
سے صلاح لیتے ہین اس سبب سے اونکا انتظام بہت اچہا ہے ہر روزہ صاحب
سے ملاقات کرتے ہین اور بے تہہ سے گفتگو کرتے ہین اور جو صلاح دیجاتی ہے اوسپر
بخوبی عمل کرتے ہین اونکو عجب ہوشیاری و تمیز حاصل ہے بخصوص بلحاظ اسکے
کہ جس شخص نے عیش و آرام مین پرورش پائی اور اودے پور سے باہر کبہی جانیکی
ضرورت نہ پڑی وہ ایسے عمدہ اوصاف اور علم اور دانشوری سے بہرہ مند ہو
ازبس تعجب انگیز ہے اونکے ہر ایک فعل مین خیرخواہی ہے اور ریاست کے بالکل
حسب خواہش سرکار حکومت کرتے ہین اور اونکو دیگر ممالک مین جاکر وہان کی
ترقی حالات کے دیکہنے کا اتفاق ہو تو اونکے علم کو بڑی ترقی ہو اور سوا اسکے
انواع اصلاح جاری ہون مہارانا شمبھو سنگھ صاحب کو اصلاح و ترقی مین کچہہ

اس حکم کی تعمیل کیواسطے مارچ ۱۸۶۸ء مین ایک اہلکار مع فوج دربار ہیجا گیا
تہا مگر دریافت ہوا کہ ملازمان ٹہاکر مقابلہ پر آمادہ ہین اسپر کمک بہیجی گئی اور کل
سرداران گردوپیش کو ہدایت ہوئی کہ اپنی اپنی جمعیت سے حکم دربار کی تعمیل کرین
چنانچہ سب ٹہاکرون نے تعمیل کی مگر سرداران دیوگڈہ و اسیند نے واجبیت
حکم دربار پر اعتراض کرکے تعمیل نہ کی آخرکار روپاہیلی والون نے کہ ٹہاکر
صغیر سن اور دوم درجہ کا سردار ہے تسواریہ خالی کردیا مگر ٹہاکر لاوہ بلا اعانت
اوسپر قبضہ نکرسکا اسواسطے دربار نے خالصہ مین رکہا ہے۔ یقین ہے کہ یہہ
سردار اپنے فرائض بجانب آقا نعمت کو بالکل فراموش نکرینگے مگر سرداران
میواڑ کا عام قاعدہ ہے کہ بجاے امداد و اعانت اپنے ملک کے اوسکا مقابلہ
کرنے کے واسطے متفق ہوجاتے ہین اور یہہ امر ہمیشہ انتظام و اصلاح ملک
مین خلل انداز رہیگا سردارون کو سزا سے سرکشی دینے کی دربار کو قوت نہین
ہے اس علم سے اون کے غرور و تمرد و لاپروائی مین اضافہ ہوتا ہے۔
کوٹہاری کیسری سنگہ مستعفی ہوا جب سے عہدہ وزارت خالی رہا اور
کاروبار ریاست محکمہ خاص مین ہونے لگا اس محکمہ کا منشی مہتا پنالعل کوٹہاری
کیسری سنگہ کا رشتہ دار ہوا اگرچہ مہارانا صاحب ہر کام پر خود متوجہ تہے
مگر منشی مذکور ہر امر کو اونکی خدمت مین پیش کرکے حکم جاری کرتا تہا اور ہمیشہ اونکے
ساتہہ رہتا تہا منشی محکمہ خاص کے اہتمام سے کام کا ہونا لائق اطمینان نہ تہا
کیونکہ اگرچہ احکام اوسی کی تجویز سے صادر ہوتے تہے مگر اون کے حسن و قبح
کی جوابدہی سے بری تہا جو کچہہ وہ لکہدیتا تہا رئیس کو اپنا حکم قبول کرنا پڑتا تہا

اس سال مین کوٹھیاری کیسری سنگہ سابق وزیر ریاست وحال افسر شریۃ مال کا انتقال ہوا دربار کو بہت افسوس ہوا کہ وہ اس ملک مین سب سے زیادہ لئیق تہا اوسکی وفات سے راج میواڑ کا بڑا نقصان ہوا۔

मेनो नूरा
मेरपुर

مینون کا گروہ جو رہ میر پور کے راؤ کے علاقہ مین پناہ پذیر ہوا اوسکو مہارانا صاحب نے نکلوا دیا اس سے صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہت خوش و محظوظ ہوئے۔

भिंडर
घानेराव

فروری ۱۸۷۲ء مین کسی سے صلاح لئے بغیر خلف سردار بہنڈور کو دربار مین سردار گہانے راؤ علاقہ جودہ پور کی نشست عطا کی کہ وہ عرصہ سے غیر حاضر ہے اور سالہا سال سے اپنی نشست کہو بیٹہا تہا۔ بہنڈور کی اس ترقی پر بجولیہ۔ ڈیوگڈہ۔ بیگون۔ دلواڑہ۔ امیٹ۔ گوگوندا۔ کانوڑ کے سردارون کو رنج ہوا اونہون نے بالاتفاق عہد کیا کہ نہ دربار مین جاوین اور نہ بہنڈور والہ سے نیچے بیٹہین مگر دسہرہ پر بہنڈور والہ سے کہدیا گیا کہ نہ آوے جب سب حاضر ہوئے۔

बिजोलिया
देवगढ़
बेगून
दलवाड़ा
आमेट

جون ۱۸۷۲ء مین مہارانا صاحب نے ایسا مقدمہ فیصل کیا کہ ۱۸۵۶ء سے زیر تجویز تہا۔ اور موضع تسوار یہ بطور خون بہا ٹہا کر لامہ کو دیکر فیصلہ مہارانا سروپ سنگہ صاحب مرحوم کو بحال رکہا۔ لامہ اور روپاہیلی کے سردارون مین سرحد کا تنازعہ تہا روپاہیلی والہ نے یکایک حملہ کرکے سردار لامہ کے بیٹے اور دو بہائی اور ایک ٹہاکر اجمیر کو مار ڈالا اور چار پانچ آدمیون کو مجروح کیا جنرل لارنس صاحب نے کہ اوس زمانہ مین پولٹیکل ایجنٹ تہے تسواریہ موقع واردات کو ضبط کیا اور مہارانا صاحب مرحوم نے لامہ کو دیئے جانے کا حکم دیا

निसवारया
लामा
रूपाहेली

جو بجاے سمر تہہ سنگہ جانشین ہونیکا دعویدار ہے کچھ استحقاق نہین رکہتا کیونکہ بحیات مہارانا سروپ سنگہ صاحب یہہ معاملہ از روے دہرم شاستر و رواج ملک طے ہوگیا تہا اسواسطے سمر تہہ سنگہ کا خلف تبنی سوہن سنگہ کسیطرح بیدخل نہین ہوسکتا ہے مگر سکت سنگہ کی معاش کیواسطے یہہ تجویز ہوئی کہ اوسکو باگور کی جاگیر بارہ رو پیہ کی جمع کی دیہات علیحدہ کر دیے جاوین پانچہزار کے دیہات پہلے سے اوسکے قبضہ مین ہین سات ہزار کے اور دیے جاوین دوسرے سال مہاراج سکت سنگہ نے ارادہ فساد کیا کہ دربار کو اوسطرف فوج بہیجنی پڑے اوسکو قید کر لائے اور یقین ہوا کہ تا وقتیکہ وہ نیک چلنی آیندہ کی ضمانت نہ دیگا مہارانا صاحب بہ پاس قرابت اوسکو ہرگز رہا نہ کرینگے۔

بتاریخ ۱۱ - دسمبر ۱۸۶۲ء کرنل بروک صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ نے بڑے تکلف و تجمل کے دربار مین بموجودگی صاحبان انگریز مقامات گرد نواح و سرداران راج مہارانا صاحب بہادر کو تمغاے ستارہ ہند درجہ اول دیا اور مہارانا صاحب نے بہت خوش ہو کر شکریہ ادا کیا چونکہ اس دربار مین سرداران ریاست بہت خوشی سے شریک ہوئے اور مہارانا صاحب کے بحصول تمغا، ممتاز ہونے پر سب نے خوشی مانی اس سے ثابت ہوا کہ مہارانا صاحب اور سردارون کے درمیان اتفاق ہے سب سردارون کو اوا سے دلی محبت ہے اور مہارانا صاحب اپنی خوش اخلاقی اور شفقت سے روز بروز اپنے سردارون کی نظرون مین عزت و اعتبار حاصل کرتے جاتے ہین اور فی الجملہ میواڑ کا حال مہارانا صاحب سابق کے زمانہ سے بالکل مختلف

कपतान म्यूर साहब

چند مرتبہ پیغام بہیجا اور کپتان میور صاحب پولٹیکل ایجنٹ ہاڑوتی بہی ساعی ہوئے
چنانچہ اس باب مین صاحب سے گفتگو کی تو بڑے سرداران نے اس ملاقات
مین اعتراض کیا مہارانا صاحب کی روانگی کے روز یہہ معاملہ پہر پیش ہوا صاحب
پولٹیکل ایجنٹ نے سمجہایا کہ چند سال پیشتر سرکار انگریزی نے راج رانا صاحب
جہالاواڑ کے بزرگ ظالم سنگہ کو راجہ کیا تہا مگر ابتک راجپوتانہ کے کسی رئیس نے
اونکو راجہ تسلیم نہین کیا ہے اور ہر ایک رئیس کو اونکو اپنی برابر سمجہنے اور گدی
پر برابر بیٹہانے مین عذر ہے پس جسکو سرکار انگریزی نے راجہ کیا ہے اوسکو راجہ
قبول کرنے اور کل راجپوتانہ مین نظیر پیدا کرنے کی امید رئیس اودے پور کی سوا
اور کس سے کیجاوے جب اسطرح کہا گیا تو مہارانا صاحب نے قبول کیا او
نصیر آباد مین ملاقات کی راج رانا صاحب کو راجون کی سی تعظیم و تکریم کرکے گدی
پر برابر بٹہایا اس ملاقات سے پیشتر کپتان میور صاحب اور سرداران جہالاواڑ
چاہتے تہے کہ ملاقات مین صاحب ایجنٹ بہی شریک ہون مگر اونہون نے بالکل
انکار کیا اس خیال سے کہ انگریز افسر کی موجودگی سے ملاقات کا لطف جاتا رہیگا
اور حکمی سمجہی جاویگی اسواسطے بالکل آزادی طور پر کرائی گئی میواڑ کے اکثر سردارون
نے مہارانا صاحب اور راج رانا صاحب جہالاواڑ کی برابرانہ ملاقات ہونے
مین اس غرض سے اعتراض کیا کہ اون کا رتبہ ہم سے بڑا نہو جاوے مگر کچہہ

लावा

پیش نہ گیا جاگیر باگور کی مسند نشینی کا مقدمہ کہ مدت دراز سے زیر تجویز تہا ــ
۱۸۷۰ و ۶۹ء مین فیصل ہوا سمرتہہ سنگہ نے بمنظوری مہارانا سروپ سنگہ صاحب
سوہن سنگہ کو گود لیکر اپنا وارث بنایا تہا اسواسطے وہ مستحق ہے سکت سنگہ

سرداروں نے اس طلبی کے اقبال مین خلل پیدا کیا اور بہت حارج ہوئے او
بے حجت کی کہ سنہ ۱۸۳۲ء مین لارڈ ولیم بنٹنک صاحب سے خانگی ملاقات ہوئی تھی
اور یہہ دربار باضابطہ ہوگا ابتک اودے پور کے کسی مہارانا نے آداب
دربار کی بجاآوری نہین کی ہے اسواسطے اگر مہارانا صاحب اجمیر کو جاوین
تو یہہ شرط ہوجاوے کہ رسمیات مروجہ ملحوظ رہین اور صرف خانگی ملاقات ہو
سنہ ۱۸۳۲ء کے کل کاغذات پیش ہوئے نظایر سابقہ کا حوالہ دیا گیا مہارانا صاحب
سے تبدل تعلقات فیمابین نواب ویسرائے صاحب ہند اور روساء راجپوتانہ
کا حال دربار مین اور بطور خانگی مفصل کہا گیا اور فہمایش ہوئی کہ جسطرح خوشی
سے بلایا ہے اوسی طرح جانیکا اقبال کرین اونہون نے کسیقدر پس وپیش
اقبال کیا اور عذرات موقوف ہوئے جب اجمیر مین گئے تو لارڈ میو صاحب
بہادر نے ملاقات خانگی اور دربار مین ایسی تعظیم وخاطرداری کی کہ مہارانا صاحب
خوش ہوگئے خود بہی سنجیدہ طبیعت عالی حوصلہ ذی رتبہ اور متواضع ہین ا
اونہون نے قایم مقام ملکہ معظمہ کے عمدہ طرز وطریقہ کو بخوبی سمجھکر پسند کیا
اور مابعد کی گفتگو اور متواتر ذکر کرنے سے ثابت ہوا کہ مہارانا صاحب اس
ملاقات سے ازبس محفوظ ہوئے ہین اور اونکی خیرخواہی بجانب سرکار انگریز
زیادہ اور مستحکم تر ہوئی۔

लार्ड विलियम बेन्टिंक

اجمیر مین صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ کو راج رانا صاحب والی جہالاواڑ کے
استقبال کیواسطے بہیجا گیا تھا اثناء راستہ مین راج رانا صاحب نے صاحب
سے درخواست کی کہ مہارانا صاحب سے ہماری ملاقات کرادیجیے بعد ازا۔

آوی تلف ہوا۔

۱۸۶۰؁ء مین مہارانا صاحب کو عارضہ ناسور سے بہت تکلیف ہوئی مراسلہ ۲۱- فروری ۱۸۶۱؁ء مین ڈاکٹر کیننگ ہیم صاحب نے لکہا ہے - کمال خوشی کی بات ہے کہ مہارانا صاحب کو عارضہ لاحقہ سے جسمین ۱۵- ستمبر سے مبتلا تہے شفا حاصل ہوئی اس سخت و پر اذیت بیماری مین کہ نہ فقط مرض کی تکلیف تہی بلکہ متواتر عمل جراحی کا ناکامیاب ہونے سے مایوسی ہوتی تہی مہارانا صاحب نے جو ہمت و جرات دکہلائی تعریف کے لایق ہے - بیماری اور عمل جراحی کے تحمل اور مدت تک بستر پہ پڑے رہنے کے ضبط اور بردباری اور اس پر بہی ہمیشہ خوش طبع رہنے سے اونکا کمال استقلال طبیعت اور خوش مزاجی ظاہر ہوئی ہین کہ یہہ اوصاف اونکے عظیم الشان رتبہ کے ازبس شایان ہے - صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ نے عدالتون کی کارروائی کیواسطے قواعد تجویز کئے اونکا مسٹر انگلس صاحب نے ہندی ترجمہ کیا مگر اونکے اجراء کی ہنوز تجویز در پیش ہے - اگرچہ حکام انگریزی کیطرف سے اجراء قواعد مین کوشش کیجاتی ہے مگر ہندوستانی ریاست مین باوجودیکہ حاکم نیک صلاح پر عمل کرنے کے واسطے مستعد ہو تاہم اجراے قوانین جدید مین وقت اور صبر درکار ہے -

۱۸۷۰؁ء مین اس خبر سے کہ لارڈ میو صاحب بہادر ویسرائے و گورنر جنرل کشور ہند اجمیر مین آنیوالے ہین اور مہارانا صاحب کو طلب کیا گیا ہے اودیپور مین شور ہوگیا اور آپس مین سازش و سرگوشی کرنے لگے اکثر مجتہد پورا سے

جان بچانے مین بہت کارگر ہوئین بھیلواڑہ مین اور نیمچ نصیر آباد کی سڑک پر
ہزارہا مخلوق کو تعمیرات سے روزی میسر آئی اس سڑک کی تعمیر مین ایک لاکھ
بیس ہزار روپیہ تو اول شروع سال مین دیا گیا اور بعد ازان دوسرے سال
مین پانچ ہزار روپیہ ماہوار کے حساب سے ملتا رہا اور کوٹھی خیرات اودیپور
سے شریف محتاجون کے جو بپاس عزت گداگری نہین کرسکتے بڑی دستگیری
ہوئی اور دیولی کے چندہ مین بھی مہارانا صاحب نے ایک ہزار روپیہ دیا
علاوہ سڑک مذکور صدر کے شہر و پرگنات مین تعمیرات مفید عام جاری ہوئین اون
مین بصرف ایک لاکھ معہ للعہ ۴/۷ پائی ۴۲۱۴۱۶ محتاجون کو مزدوری ملی —
محتاجون کو بصیغہ خیرات کھانا کھلایا گیا اوسمین علاوہ فقیر اور معمولی سدابرت
کے ۱۹۳۲۹۲۰ مرد و عورتون کو بصرف اسی ہزار روپیہ کھانا تقسیم ہوا اسمین
سے خاص شہر مین ۱۱۶۳۷۶۶ محتاجون کی پرورش بصرف للعہ ۴ ہوئی خیرات
خانون سے اوبالا ہوا اور بھنا ہوا غلہ تقسیم ہوتا تھا اوبالا ہوا غلہ وزن مین ڈیوڑھا
ہوجاتا ہے اگرچہ اوسمین غذا کم ہوتی ہے مگر محتاجگی مین یہہ بھی غنیمت سمجھا جاتا
ہے مزدور لوگ اول گھاس بیچتے تھے اور شام کو گھر کے سب آدمی فراہم ہوکر
محتاج خانہ سے غلہ لیجاتے تھے اس خیرات سے ایک عمدہ نتیجہ یہہ پیدا ہوا کہ چوری
کی وارداتین جو پیشتر زیادہ ہوتی تھین بالکل موقوف ہوگئین —
اگرچہ قحط سخت تھا مگر اوسکی تکلیفات جیسی اور ملکونمین ہوئین میواڑ مین نہوئین
البتہ گھاس پیدا نہونے سے مویشیان کا بہت نقصان ہوا اور علاوہ اسکے
ہوا خراب ہوجانے سے امراض ہیضہ و بخار کا زور ہوا اوس سے دوڈھائی ہزار

उबाला
भुना

خیرات خانجات مقرر کئے شہر و پرگنات مین اکثر مقامات پر سدا برت مقرر ہوئے اونکی تفصیل مع خرچ کے یہہ ہے ۔

نام مقام	تعداد مردمان یابندہ غلہ و آرد	آرد	غلہ	تعداد مردمانجنکو پختہ کہانا دیا گیا	کیفیت
اودیپور	۱۲۰۰۰	صے	۰	۷۵۰۰	
جہازپور	۴۰۰	معہ من ۲۰ ثار	۰	۰	
چیتوڑ	۹۰۰	للعے ۲۰ ثار	۰	۵۰۰	
کومل گڈہ	۵۵۰	للعے	معہ من ۲۰ ثار	۲۰۰۰	
کیلاش پور	۳۰۰۰	لعے	ے ۲۰ ثار	۰	
گدلور	۴۰۰	معہ من ۲۰ ثار	۰	۰	
بہیلواڑہ	۰	۰	۰	۷۰۰	

پرورش و خبرگیری محتاجان قحط کی ان تدبیرات سے علاوہ نقصان آیندہ معافی نصف و چہارم محصول غلہ کی جو ہمیشہ ہوتا رہے گا اوسی سال مین مایہ اور محصول کا نقصان بہ تعداد دو لاکہہ روپیہ ہوا مگر رعایا کو جو فایدہ ہوا وہ اوسکا معاوضہ کافی ہے ۔

مہارانا صاحب کی یہہ عمدہ تدبیرات صعوبت قحط کی تخفیف اور نوع بشر کی

کی قلت سے احتمال ہوا کہ غلہ کی بہرتی کیواسطے دواب بار برداری بیسر نہ آوینگے اسواسطے تاجران غلہ کو حکم ہوا کہ تین لاکھ پینتالیس ہزار روپیہ کا غلہ جمع کرکے اوسکو ۲۶ اپریل سنہ ۱۸۶۹ع تک خرچ نکرین اون سے اقرار ناجات تحریری لئے گئے او حکام مفصلات کو بہی ایسا ہی بندوبست کرنے کی اجازت ہوئی —

بنظر دستگیری غربا منتظمان پرگنات کو حکم ہوا کہ اپنے اپنے علاقہ کی رعایا کو خوراک اور تخم ریزی کے واسطے غلہ دین اور محتاج کاشتکارون سے جمع کا مطالبہ نکرکے اون سے رعایت کامل کرین اور یہہ بہی کہ تالابون کے گرد اور چاہات پر جسقدر زمین ملے اوسکو کاشت کرنے کیواسطے کاشتکارون کو آمادہ کرین اس سے یہہ فایدہ ہوا کہ تالاب و چاہات کی کل زمین پر ربیع کی زراعت بہت افراط سے ہوئی اور ناظمون کو پرگنات مین تعمیرات پرورش غربا جاری کرنے کے بہی اجازت ہوئی شہر و پرگنات مین تعمیرات پرورش غربا جاری کرنے کے واسطے دو لاکھ روپیہ سے زیادہ خرچ کی اس تفصیل سے منظوری ہوئی —

اودے پور خاص	پرگنہ جہازپور	فصیل بہیلواڑہ	ضلع چیتوڑ	کومل گڈہ
یک لاکھ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

तालाब रेबगली تالاب کہیلی	ضلع کہیرواڑہ	नाहर मगरा ناہر مگرہ	سڑک مئو و نصیر آباد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اودے پور مین ایک کوٹہی خیراتی غلہ کی مقرر ہوئی اوسمین نرخ بازار سے ارزان غلہ فروخت ہوا اوسکے چندہ مین راج سے پچیس ہزار روپیہ دیا گیا سوا اس کے سردار اور جاگیرداروں نے بہی اپنی اپنی جاگیرون مین دستگیری محتاجان کیواسطے

کی گئی اور ۵- نومبر ۱۸۶۸ء سے اساڑہ سدی ۱۵- مطابق ۲۳- جولائی ۱۸۶۹ء
تک درآمد و برآمد و راہداری ملک میواڑ کا کل محصول معاف کیا گیا اور مفصلات
کے اہلکاروں کو تاکید ہوئی کہ تجارت غلہ میں کسی طرح معترض نہوں علاوہ اسکے
اکثر تاجروں کو خریداری غلہ کیواسطے خزانہ راج سے روپیہ اور کفالت دی
گئی دربار نے پینتیس ہزار روپیہ کا غلہ اس تفصیل سے خرید کیا ہے -

ایڈر سے ─ اندور سے ─ اور مبلغ یک لاکھ ─ ساہوکاروں کو

ईडर इन्दोर

خرید غلہ کیواسطے حسب تفصیل دیا گیا - سیٹھ چاندمل

بقالان کو معرفت ناظم اضلاع کو ہی ہیراج حکم چند حمید حبیب اللہ عیسی تاج خان

ابراہیم رسول بوہرہ رام نراین ہندرہ دھن راج چودھری

عیسی تاج خان

اسکے علاوہ وہ چھاونی نیمچ کے تاجروں کو معافی جز و محصول غلہ کی اسناد برائے
دوام عطا ہوئیں -

گنگا دہر نند رام ہنونت رام بلدیو شیوجی رام نراین گنگارام گنیشی رام
نصف چہارم چہارم چہارم چہارم

اسکا یہہ نتیجہ ہوا کہ غلہ جو دسہرہ سے پیشتر بمشکل میسر آتا تھا بافراط ملنے لگا پھر چارہ

ہوجاتا۔

ربیع کی زراعت جو تالابون کی زمین پر اور دور تک بذریعہ نہرون کے پانی پہونچا کر کرائی گئی تہی ایک دفعہ اچہی ہوئی مگر مارچ و فروری سنہ ۶۹ء مین بارش ہونے سے پیداوار کم ہوگیا اور گیہون کا نرخ صرف چہہ سیر کا رہگیا مگر دربار نے مستعدی سے خیرات خانجات جاری کردئے اور پرگنات کے حاکمون کو لکہہ بہیجا کہ سرکاری حصہ کے غلہ کو وہین کے خرچ و فروخت کے واسطے رکہین جانے ندین چیتوڑ و بہیلواڑہ و کومل گڈہ و جہازپور و کیلاش پور و گدلور و خاص شہر مین سدابرت جاری ہوئے اور محتاجون کو غلہ اور پکا ہوا کہانا تقسیم کیا گیا۔

चीतोड़
भीलवाड़ा
कोमलगढ़
जहाज़पुर
कैलाशपुर
गदलोर
सदावर्त

تدبیرات ترقی تجارت غلہ اور دفعیہ آفات قحط و خشک سالی کی قدردانی کرکے گورنمنٹ سے مہارانا صاحب کو تحسین و آفرین ہوئی اوس سے بہت خوش ہوکر اونہون نے مفصل خریطہ مشعر منظوری اجراے تعمیرات بنظر پرورش محتاجان گورنمنٹ مین بہیجا اوسکا یہہ مضمون ہے۔

مضمون خریطہ مہارانا صاحب

گذشتہ برسات مین بارش کی کشش ہونے سے دریافت ہوا کہ ملک مین قحط ہوگا اسواسطے اسوج سدی یکم مطابق ۱۷ استمبر سنہ ۶۸ء سے غلہ پر راہداری مایہ کا محصول نصف معاف کیا گیا پہر اوسی مہینے کی ۲۳ - تاریخ کو کل غلہ پر جو شہر اودے پور مین آیا محصول و مایہ بالکل معاف کیا گیا مگر جب دریافت ہوا کہ مصیبت مین تخفیف نہوئی ۱۲ - اکتوبر کو ملک میواڑ سے غلہ بہرتی کرنے کی قید موقوف

राहदारी

پہاڑی پیدا ہوکر پتھر علیحدہ ہو گئے ہین مہارانا صاحب نے سنگین دیوار اور
خام پشتہ بندی کی لاگت کا تخمینہ بہ تعداد ایک لاکہہ تیس ہزار آٹھہ روپیہ تیار کرایا تھا
مگر بہر اہالیان دربار کو اسقدر روپیہ خرچ کرنا منظور نہوا اس سبب سے کہ اگرچہ اس
تالاب کو روسا سابق نے بصرف کثیر تیار کرایا تھا مگر اب اوسکے پانی سے زیادہ تر
اراضی مقبوضہ سرداران کی آبپاشی ہوتی ہے راج کا چنداں فائدہ نہین ہے
کشش بارش سے پیداوار خریف کا بہت نقصان ہوا کہ بجز اضلاع جنوبی کل
ملک مین اس فصل کی پیداوار بہت کم ہوئی اور شہر مین غلہ جمع نہ تھا اس سے
بازار مین گرانی ہوئی ستمبر و اکتوبر مین غلہ بمشکل میسر آتا تھا اور شب و روز فکر و
تردد رہتا تھا مگر معافی محصول و دلجوئی و خاطرداری بیوپاریان اور اونکو خرید
غلہ کیواسطے زرپیشگی دینی اور سرکاری غلہ کی کھاس کہولنے کی فراخ تدبیروں سے
راج میواڑ نے اس آفت کا بخوبی مقابلہ کیا اور ہر طرح کوشش کرکے بازار
مین غلہ کی روبہادی نرخ البتہ گران رہا کہ سرکاری روپیہ اور وزن سے گیہون
آٹھہ سیر کے نرخ سے بکا مگر اس سے راج و رعایا کو تردد نہ رہا رعایا صرف
افراط چاہتی ہے اور راج اس بات کا نازان ہے کہ جب تک نرخ نہایت
گران نہو جاوے رعایا ے میواڑ قحط کو خیال مین نہین لاتی ہے —
حسن اتفاق اور عمدہ دور اندیشی سے راج کے کوٹھیار مین غلہ کے کئی کھاس
موجود تھے کہ اسوقت مین کارآمد ہوئے یعنی تا وقت بہرسی دیگر غلہ کے کوٹھیار
کہولکر لوگون کو تقسیم کیا گیا اگر ایسا نہوتا تو روپیہ و محنت و حکم وغیرہ کسی ذریعہ سے
غلہ میسر نہ آتا اور سخت مصیبت ہوتی کہ اوس سے قحط زدون کا جانبر ہونا غیر ممکن

खास

कोठयार

اس سال مین بارش کی کشش سے سخت قحط ہوا اور راج سے اوسکے دفعیہ اور نرمی کی تدبیرات کامل بڑی فیاضی سے ظہور مین آئین سرداران ریاست نے باوجودیکہ اونکی آمدنی مین بہت کمی ہوئی تدبیرات مجوزہ جلسہ اجمیر مین شامل ہوکر بخوبی تمام غلہ کا محصول معاف کردیا۔

مہتا ارجن سنگہ کو کہ جلسہ اجمیر مین میواڑ کیطرف سے شریک ہوا ہدایت ہوئی تہی لہ بڑی ریاستون کیطرف سے جو تدبیرات قبول کی جاوین اون مین اتفا" رہے چنانچہ اوس نے اس خدمت کو حسب اطمینان صاحب ایجنٹ گورنر جنرل انجام دیا۔

سنہ ۱۸۶۷ء مین بارش کم ہوئی تہی اس سبب سے جون سنہ ۱۸۶۹ء مین میواڑ کے جہیل و تالابون مین پانی معمولی عمق سے پندرہ فیٹ کم رہگیا اور پہر ، بارش کم ہوئی اس سے کچہہ اضافہ نہوا تاہم اون مین پانی بکثرت رہا آیا اور ملک کو فائدہ عظیم پہونچا یعنی نہ فقط رقبہ کثیر زراعت گرد نواح کی آبپاشی ہوئی بلکہ اون کے سبب سے کوسون تک کنوون مین پانی بافراط رہا بلکہ نہرون سے گرد نواح کی زمین سیراب ہوکر اوس پر عمدہ فصل تیار ہوئی اور صدہا آدمیوں جو قحط سے مرجاتے وجہہ معاش ملی۔

ان تالابون مین چادر و چرخی نہونے سے پانی قابو مین نہین رہتا ہے زیادہ تر نکل جاتا ہے دربار کو ان ذریعون کے فوائد سے آگاہ کرکے بند وبیر پر لگانیکی فہمایش ہوئی یہہ بند جسمین باوصف خشک سالی قریب تیس میل کے محیط مین پانی بہرا رہا مدت سے مرمت طلب ہے اور خراب پڑا ہے دیوارون پر درخت اور

वधदेवर

ذات خاص مہارانا شمبہو سنگہ صاحب سے سب سردار خوش ہین مگر اونکے حکام انگریزی کی صلاح پر عمل کرنیکو پسند نہین کرتے ہین مہارانا صاحب اپنے محکوم توابعین سے دانشمند و عقیل ترین اور سردار رسمیات قدیم کے پابند ہین اور اونکی عاقلانہ حکومت سے خائف ہین سرکش سردارون کے درمیان مہارانا صاحب تن تنہا ہین اگر وے اونمین سے کسیکو فعل قبیح کی پاداش مین سزا دینا چاہین تو کل سردار متفق ہوکر حصول منشاء معدلت مین خلل انداز ہون اور یہہ عمل کل راجپوتانہ مین جاری ہے بالتحقیق مہارانا شمبہو سنگہ صاحب کو ہر فرقہ رعایا اونکے متقدمون سے زیادہ چاہتا ہے اور یہہ امر واجبی ہے کہ وے رعایا پر ظلم و تشدد نہین کرتے ہین۔

یہہ امر کہ مہارانا صاحب راج کی اصلاح و ترقی کے خواہان اور منشاء گورنمنٹ پر عمل کرنے والے اور اپنی رعایا کی بہبودی مین ساعی ہین ایام قحط مین بخوبی ثابت ہوگیا کہ ہزارہا قحط زدون کا گروہ کثیر ممالک قرب و جوار سے میواڑ مین آیا اور ایسا گروہ کہ اکثر اوسمین سے نہ فقط گرسنگی سے جان بلب تہے بلکہ اسیوجہ سے مبتلاء امراض بہی تہے مہارانا صاحب نے حسب صلاح صاحب پولیٹیکل ایجنٹ اور خاص اپنی دلسوزی اور رحم دلی سے دستگیری محتاجان کی ایسی تدبیرین کین کہ آفت عظیم کے مقابلہ مین بہت کارگر ہوئین اور ہزارہا بندگان خدا کی جانین بچین چنانچہ کیفیت مفصل اوس قحط کی اور مہارانا صاحب کی عمدہ تدبیرات پرورش رعایا ذیل مین لکھی جاتی ہین۔

قحط سنہ ۱۸۶۸و۶۹ع

نہین چاہتے ہین وجہہ یہہ کہ سردار لوگ اکثر حرکات ناشایستہ وخلاف قانون
کرتے ہین اور باضابطہ نگرانی نہونے سے سزا رسے محفوظ رہتے ہین نیسو
اور سردارون کے بیشتر اوقات نا اتفاقی صرف اسی وجہہ سے رہتی ہے کہ
شرشتۂ فوجداری کے احکام کی عدم تعمیلی بلکہ عدول حکمی کرتے ہین۔
سردار لوگ اختیارات فوجداری و دیوانی بالکل اپنے ہاتھہ مین رکھا چاہتے
ہین اور دربار اس وجہہ سے کہ کل معاملات مین سرکار انگریزی دربار کو جوابدہ
سمجھتی ہے اختیارات سرداران کو معدوم اور اونکو محکوم رکھنے مین کوشش
کرتا ہے اور سردارون کی خاص غرض اس خودسری مین یہی ہے کہ ظلم وتشدد
اور وارداتین جو وے خود کرتے ہین یا اپنے توابعین سے کراتے ہین انکی
سزا سے محفوظ رہین پس لازم آتا ہے کہ جہانتک روساء حسب منشاء گورنمنٹ
اپنے ملک کی حکمرانی کرین گورنمنٹ سے اونکے اختیارات جایز کے اجراء مین
اعانت کیجاوے تاکہ وے سردارون کو مغلوب کرسکین مگر اکثر صورتون مین
اسکے خلاف ہوتا ہے۔
یہہ تو تحقیق ہے کہ رئیس لوگ جرایم شدید مین شریک نہین ہوتے ہین اور سردار
باستثناء بعض کے کل مرتکب جرایم ہوتے ہین پس مخفی نہین رہ سکتا کہ سردار
سرکار انگریزی کو جوابدہ نہین ہین اور جنکو جوابدہ ہین اونکی حکومت جایز
مین خلل انداز اور اونکے مخالف ہین اسواسطے سردارون کے اعمال پر نگرانی
رکھنے اور کل حرکات مجرمانہ وخلاف قانون کے اطلاع دیتے رہنے کیواسطے
اہلکاران راج متعین رہین تو مناسب ہے۔

بندوبست جدید کیا جاوے اور حاکم عدالت کو اختیارات دئے جاوین اور مجموعہ
قواعد جاری کیا جاوے اسواسطے کل علاقہ راج اور شہر کی عدالت فوجداری کا
کام منشی ثامن علیخان کو مفوض ہوا ہے اور اوسکو پانچ سو روپیہ تک جرمانہ
اور ایک برس تک کی قید کا اختیار دیا گیا ہے اور ترتیب قواعد فوجداری کی
تجویز در پیش ہے وقت تیاری جاری کئے جاوینگے اوسوقت تک کام حسب معمول
ہوتا رہے گا اور حاکم فوجداری کو ہدایت ہوئی ہے کہ تہانجات از سر نو مقرر ہونے
کی بابت رپورٹ کرے اس حکم کی تعمیل کے واسطے وزیر کو لکہا گیا ہے اور
صاحب پولیٹکل ایجنٹ بہادر کو بہی اطلاع دیجاتی ہے۔

کیفیت ایضاً

مہارانا صاحب نے حکم دیا ہے کہ اودے پور کی عدالت دیوانی کا بندوبست
جدید کیا جاوے اور حاکم عدالت کو اختیارات دئے جاوین اسواسطے داروغہ
عدالت دیوانی کو دو ہزار روپیہ تک کے مقدمات فیصل کرنے کی اور سو روپیہ
تک جرمانہ کرنیکی اجازت دی گئی ہے اور اوسکو اطلاع دی گئی ہے کہ مجموعہ
قوانین مرتب ہوگا تب جاری کیا جاوے گا تاوقت اجراے اوسکے حسب معمول
کام ہوتا رہے گا کل علاقہ کے دیوانی کی بابت رپورٹ کرنیکی اجازت ہوئی ہے
وزیر کو اس حکم کے اجراء کی ہدایت ہوئی ہے اور آپکو بہی اطلاع دیجاتی ہے
ان تحریری قواعد کی ترتیب مین سرداران میواڑ کو بڑا اعتراض ہوا کہنے لگے
کہ معاملات فوجداری مین قدیم دہرم شاستر رہنما ہونا چاہیے مگر سرداران کی یہہ
کیفیت کل راجپوتانہ مین سے ہے کہ اپنی جاگیرون مین رئیسون کا اختیار کامل ہونا

ونصیر آباد کی پولیس کا اختیار وزیر کو ہے اگر ظالم سنگہ کوئی عام شخص ہوتا تو
کو ایسا گران نگذرتا مگر راؤ امر سنگہ کا والد ہونے سے نصف سرداران میواڑ
دربار مین اوسکا رسوخ ازبس ناگوار ہے راؤ امر سنگہ کی حکایت منجملہ اون عجیب
واقعات کے ہے جو نحوست زمانہ سے میواڑ مین اکثر ہوتے ہین مگر ۱۸۶۹ء
مین کرنل نکسن صاحب نے ظالم سنگہ کی نسبت ایسا لکہا ہے کہ ہندوستانی ریاستون
مین جس شخص پر رئیس کی مہربانی ہوتی ہے اوسکے بہت دشمن ہو جاتے ہین
اور وزیر ریاست اوس سے بخصوصیت عداوت رکہتا ہے چونکہ یہہ شخص
مہتمم پولیس تہا اکثر لوگ اوسکے مخالف ہو گئے تاہم میواڑ کی کثیر التعداد غارتگرون
اعمال ناقصہ سے باز رکہکر اوس نے کار نمایان کیا ہے علاوہ اسکے اوسکی
بڑی خوبی یہہ ہے کہ سرکار انگریزی کا خیر خواہ ہے اوس نے مہارانا صاحب
کو جو صلاح دی ہوگی اوسمین حکام انگریزی سے موافقت رکہنا ضرور ملحوظ و مشروط
ہوگا مگر افسوس ہے کہ امسال ظالم سنگہ مر گیا ۔

مہارانا صاحب کل کام خود کرتے تہے اس سے بڑی ابتری رہتی تہی اور گو
بہی محکمہ جات مقرر کرنے کی فہمایش ہوئی اسپر مہارانا صاحب نے باقاعدہ
محکمہ جات عدالت فوجداری و دیوانی مقرر کئے اور حکام محکمہ جات مذکور کو اونہی
دیکر بذریعہ کیفیات مندرجہ ذیل صاحب پولیٹکل ایجنٹ کو اطلاع دے ۔

کیفیت دربار اودے پور بخدمت لفٹنٹ کرنل سی جے نکسن صاحب بہادر پولیٹکل
ایجنٹ میواڑ مورخہ ۳۰ مارچ ۱۸۷۰ء ۔

آج مہارانا صاحب نے حکم دیا ہے کہ اودے پور مین عدالت فوجداری کا

ہرایک معاملہ مین خواہ کیسا ہی خفیف ہو اونکی منظوری کی ضرورت ہوتی ہے
پردھان ہر روز حاضر ہوکر کل معاملات پیش کرتا ہے اور احکام حاصل کرتا ہے
عدالتون سے بہی مقدمات حکم اخیر کیواسطے آتے ہین اور ریاست کا کل کام اونکی
مرضی سے چلتا ہے اگر اونکے دل نے چاہا کام کیا ورنہ وقت آیندہ پر منحصر رکھا
محکمہ ایجنسی کے کاغذات اول پیش ہوتے ہین اگر زیادہ یا غور طلب ہوئے تو
اورکام ملتوی رہتا ہے اس سبب سے تساہل اجراے کار کی شکایت ہوتی
ہے دہرم شاستر اور رواج ہنود پر عمل ہوتا ہے اور تنخواہ دار پنڈت ہوستہ
دیاکرتے ہین اس سے بہی بہت توقف ہوتا ہے اور اکثر فضول بحث ہوا
کرتی ہے مہارانا صاحب کو اس طریقہ مین بتدریج ترمیم کرنیکی صلاح دی گئی
ہے اور امید ہے کہ میواڑ مین عنقریب مختصر مجموعہ قانون جاری ہو مگر یہہ امر
بہت نازک ہے کیونکہ باعتقاد ہنود دہرم شاستر کو حکم الٰہی اور خاندان اودیپور
کو متبرک اور شاسترون کا ہمزبانہ اور محافظ سمجہتے ہین اسواسطے اون سے
خلاف ورزی محال ہے۔

اوسی رپورٹ مین لکہا ہے کہ مشیر باتدبیر نہونے سے بڑا نقصان ہے چند مصاحب
جو صحبت مین رہتے ہین اس لایق نہین ہین ان مصاحبون مین سے راوظالم سنگہ
کرشن وبے اعتقاد وضع کا آدمی ہے مہارانا صاحب کے مزاج پر حاوی ہے
اور وہ اکثر اونکو ناواجب حرکات پر آمادہ کرتا ہے سنہ ۶۷ء مین فوج پولیس کا
افسر تہا ریاست مین بدنظمی تہی اور کوئی وزیر نہ تہا اس سے ظالم سنگہ کا قدم جم
گیا اس فوج کا اب وہ وزیر سے بہی علیحدہ خود اختیار حاکم ہے حالانکہ سڑک نیچ

نابالغی کے زمانہ مین کیسری سنگہ سے کہ پنج سردار تہا ایک ناپسندیدہ حرکت ظہور
مین آکر اوسکی موقوفی بحکم گورنمنٹ ہو لی تہی اسواسطے اوسکی بحالی بہی بلا اجازت
گورنمنٹ ناممکن متصور ہوکر درخواست اجازت کیگئی گورنمنٹ نے مہارانا صاحب
کی درخواست کو منظور کیا اس منظوری سے اونکو نہایت خوشی حاصل ہوئی کیونکہ
اوسکی مقصوری مقبول ہونیکی اونکو امید نہ تہی چونکہ میواڑ کی رعایا اور امرا سب
اوس سے خوش تہے اوسکے ازسرنو مقرر ہونے سے سبکو اطمینان ہوا کسی نے
بلکہ اوسکے مخالفون نے بہی کسی طرح ناراضگی ظاہر نکی کیسری سنگہ بڑا محنتی اور
دیانت دار آدمی تہا معاملات مال مین بہت سمجہتا تہا اور اس عظیم الشان عہدہ کے
ہر طرح لایق تہا احکام دربار کو صدق وصفائی سے بجالاتا تہا مگر اوسکا میلان فراخ
تدبیری پر نہ تہا اس سبب سے بندوبست مال قدیم رواج پر رہا اور رعایا مفلس
ہوتی رہی ۔

سنہ ۱۸۶۶ و ۶۷ء کی رپورٹ مین کرنل ہچنسن صاحب نے لکہا ہے کہ مہارانا صاحب اور
اونکا بردہان کوٹہیاری کیسری سنگہ صاحب پولیٹکل ایجنٹ کی ہر ایک صلاح و تدبیر
پر بہت کوشش و توجہہ سے عمل کرتے ہین اونمین کسی طرح کا اختلاف و کشیدگی یا
و نااتفاقی نہین ہے مہارانا صاحب کسیقدر خوش طبعی کے شوق مین ہین مگر
کاروبار ریاست پر متوجہہ ہین معاملات ریاست مین بہت ہوشیاری و لیاقت
سے بحث کرتے ہین اصلاح و ترقی کرنے پر آمادہ اور سرکار انگریزی کی خواہشون
پر عمل کرنے مین مستعد ہین اور ہر طرح اپنی رعایا کی عافیت و بہبودی چاہتے ہین
مگر عدم موجودگی مشیران با تدبیر اور پابندی قواعد قدیم سے اونکو بڑی مشکل ہے

हचन्सन् साहब

नकोरथा

मेहतानीजी

مقام سعینہ پر نشست دی اور اوسکی پنشن مقرر کردی اس سے احتمال ہوا کہ فساد وقوع مین آوے اور چیتر سنگہ جو قابض ہوگیا ہے انجام بیدخل ہوا اسمین شک نہین کہ امر سنگہ باستحقاق ہے کیونکہ یہ تہی سنگہ کی بیوہ مہتر تنی جی امر سنگہ اور اپنی دختر صغیر سن کو لیکر سلومر چلی گئی تہی چیتر سنگہ نے جب سے جاگیر پر قبضہ کیا ہے راج کی یہہ چھوٹند یا اور کسی قسم کا محصول ادا نہین کیا ہے اوسکے ذمہ یکلاکہہ دس ہزار روپیہ مسند نشینی کا نذرانہ ہے اور خراج علاوہ بران امید نہین کہ اس نا امیدی کی حالت مین اوسکو روپیہ میسر آوے راج سے اسکے کا محاصرہ ہو رہا ہے اوس نے مقابلہ کے واسطے سوائی کی فوج رکھہ چھوڑی - اس مین جاگیر کی کل آمدنی خرچ ہوتی ہے -

खेराड़

سنہ ۱۸۶۷ء مین مہارانا صاحب نے راج میواڑ کے حصہ میرواڑہ کی واپسی کی صاحب ایجنٹ سے بذریعہ خریطہ درخواست کی مگر کچہہ نتیجہ حاصل نہوا اوسی سال مین مہارانا صاحب نے مینہ کہیراڑ کے دیہات کا سنہ ۱۸۶۵ء کا جرمانہ معاف کیا اس سے بہی وہان کے باشندے بہت خوش ہوئے -

लछुमनराव

حسب صلاح صاحب پولیٹکل ایجنٹ بہادر مہارانا صاحب نے تہوار ہولی پر فحش تصویرون کا سر بازار رکہنا منع کردیا ہے اور سواری کے وقت بکرا مارنے کی بازاری رسم بہی موقوف کردی - دسمبر سنہ ۱۸۶۷ء مین مہارانا صاحب نے لچھمن راو کارکن کو برخاست کرکے کوٹھیاری کیسری سنگہ کو وزیر مقرر کرنا چاہا تعجب ہے کہ حسب بیان عوام الناس اتنی بڑی ریاست مین کوٹھیاری کیسری سنگہ کے سوائے اس عہدہ کے لائق کوئی آدمی متصور نہوا مگر چونکہ مہارانا صاحب کی

ہونے سے محکمہ ایجنسی سے کچھ دست اندازی نکی گئی ۱۸۶۷ع مین راوت رنجیت
والی دیوگڈھ کا انتقال ہوا اوس نے باعتبار پنچ سرداری کو ٹھاری کیسری سنگ
کی ذلت مین بہت کوشش کی تھی اوس کا بیٹا کشن سنگہ بعمر پچیس سال مسندنشین
ہوا مگر باوجود جاری ہونے دہونس کے کہ تاوقت اطاعت واداے نذرانہ
جاری رہیگی وہ مدت تک اپنے آقا کو سلام کرنے کیواسطے حاضر نہوا آخرکار
یکم مئی ۱۸۷۰ع کی رپورٹ مین دربار نے لکھا کہ مسندنشینی دیوگڈھ کیواسطے جو
تجویز پیشتر حسب خواہش صاحب ایجنٹ گورنرجنرل بہادر ہوئے اوسی پر عمل ہونا
مناسب متصور ہوکر رسم مسندنشینی کردی گئی ہے —

۱۸۵۷ع مین امیٹ کا سردار پرتھی سنگہ لاولد مرگیا اوسکی بیوہ نے امرسنگہ
کو گود لیا مگر قبل اسکے کہ قید تلوار بندی یعنی نذرانہ مسندنشینی قرار پاوے تین مہینے
بعد چتر سنگہ سردار رحال نے غدر کے زمانہ مین دربار سے حکم مسندنشینی حاصل
کرکے بذریعہ حکم دربار قلعہ پر قبضہ کرلیا امرسنگہ کو نکالدیا اور اوسکے بھائی پدم سنگہ
اور دوسرداروں کو مارکر اور چند آدمیون کو مجروح کرکے جاگیر چھین لی راؤ پرتھی سنگ
کی بیوہ مع امرسنگہ چتربھوج جی کے مندر مین پناہ پذیر ہوئے وہان سے صاحب
ایجنٹ گورنرجنرل و پولٹیکل ایجنٹ کو واقعات کی اطلاع دیکر دادخواہ ہوئے اوسکی
عرضیون پر حکم ہوا کہ حکام انگریزی کو ایسے مقدمات مین دست اندازی کا اختیار
نہین ہے اسواسطے سایلہ کو چاہئے کہ دربار مین اپنا استغاثہ پیش کرے سلومبر
کے راؤ اور دیگر سرداران نے امرسنگہ کی طرفداری کرکے نواب گورنرجنرل صاحب
کو لکھا مہارانا شمبھو سنگہ صاحب نے امرسنگہ کو سردار امیٹ قبول کرکے دربار مین

रावरंजीतसिंह
कोठारीकेसरीसिंह
किशनसिंह
धोंस
अमेट पृथीसिंह
अमरसिंह
क़ैद तलवारबंदी
चतुरसिंह
पदमसिंह
जागीर
चतुर्भुज जी के मंदिर में

नीम्बखेड़ा
रावदेवगढ़

ستمبر ۱۸۶۶ء مین راجہ نیمبہیڑہ اور راو دیوگڈہ کے درمیان فساد ہوا اوسمین ۱۱ آدمی مارے گئے اور ۲۲ زخمی ہوئے اور وجہہ تنازعہ فرق ہوا صاحب پولیٹکل ایجنٹ کی تحقیقات برسر موقع سے دریافت ہوا کہ بمرور عرصہ ساٹہہ سال راو دیوگڈہ نے موضع رایکہ کلان کو درگاہ اجمیر سے بذریعہ رہن لیا تہا اور وہہ مذکور راجہ نیمبہیڑہ کی جاگیر سے ملحق ہے راو نے وہان قلعہ بنایا ہے اور بدنظمی کے اوقات مین موقع پاکر زمین داب لی ہے اصل مین تین ہزار بیگہہ زمین تہین آٹہہ سو روپیہ سکہ عالم شاہی سالانہ دیئے گئے تہے اور یہہ روپیہ دیوگڈہ کا راو اب بہی اجمیر کی درگاہ مین داخل کرتا ہے اسکا مقدمہ مدت سے دایر ہے اور خادمان درگاہ نے کئی دفعہ نالش کی ہے اور راج اودے پور بہی اس گانو کو پہیر لیا چاہتا ہے اس وجہہ سے کہ سردار راج کے قبضہ مین ایسے گانو رہنا جسمین قلعہ ہے اور ملک کے وسط مین واقع ہے مناسب نہین کہ شاید کسی زمانہ مین وہ باغی ہوکر فتور کرے اور راج کو یہہ بہی خیال ہے کہ درگاہ مین گانو بطور استمرار دیا گیا تہا اور ہر وقت مین ضبط ہوسکتا تہا مگر چوندا اوتون کے قبضہ ہونے سے احتمال ہے کہ طرز حقیت بدلجاوے اور پہر ضبط نہوسکے پہر عرصہ بیس سال دیوگڈہ کے راو نے اس وجہہ سے کہ اوس زمانہ مین نیمبہیڑہ کا

राथलाकला

सोंदावतो

لंवया

راجہ کمزور تہا موضع لمبیہ علاقہ نیمبہیڑہ کی زمین پر بند و تالاب بنا لیا تہا اس بند پر بڑے درخت ہوگئے ہین اس مین شک نہین کہ ابتداء مین راو دیوگڈہ جبر اً قابض ہوا تہا مگر اب آغاز فساد اول نیمبہیڑہ کی طرف سے ہوا ہے دربار کے فیصلے کے واسطے اہلکار متعین ہوا مگر اوس سے فیصلہ ہونا محال نظر آیا اور تعلق علاقہ غیر

سے پیشتر سرداروں کو لازم ہے کہ بغور و تامل سمجھ کر لکھیں کہ سلومر کی مسند نشینی کی بابت کل سردار متفق الرائے ہیں یا نہیں اسکا یہ نتیجہ ہوا کہ جودھ سنگھ نے دولاکھ روپیہ راج میں داخل کیا اوسکا قبضہ بحال رہا اور راو بہوپال سنگھ کی نسبت یہ تجویز ہوئی کہ جودھ سنگھ لاولد مرے تو وہ مستحق مسند نشینی سمجھا جاوے اکتوبر ۱۸۶۶ع میں مہارانا صاحب سلومر جاکر بعد ادائے رسم ماتم پرسی وہان کے سردار جودھ سنگھ کو لے آئے مہارانا سروپ سنگھ صاحب مرحوم نے اس رسم کو دانکیا تھا اس سے چونداوت راجپوت بالاتفاق اون سے مخالف ہو گئے تھے اور اونکے عہد میں بڑی خرابی رہی تھی مگر بہوپال سنگھ بہدیسر والہ پھر بھی سلومر کا دعوی کرتا رہا کچھ عرصہ بعد اوس نے صاحب پولیٹکل ایجنٹ کو اطلاع دی کہ اگر مجھکو سلومر نملیگا تو مین فساد کرونگا لیکن اس وجہ سے کہ وہ خود موضع چاونڈیہ سے متبنی لیا گیا ہے اور حسب رواج راجپوتانہ و دہرم شاستر دوبارہ متبنی نہیں ہو سکتا اوسکا کچھ استحقاق نہیں شاستر کے بموجب صرف ایک دفعہ متبنی ہونا جایز ہے اور میواڑ کے ٹہاکر بیوہ کے متبنی لینے کو جایز سمجھتے ہیں پس اوسکا دعوی غلط متصور ہوا جودھ سنگھ نے اپنی جاگیر کا بندوبست اچھا کیا سنہ ۱۸۷۶ع کے دورہ میں صاحب اسپرنٹنڈنٹ اضلاع کوہی نے وہان چندروز قیام کرکے دیکھا تو جاگیر بہت رونق پر پائی راو نے پرانے محل پر نئی تعمیر کرائی اس سے وہ بہت خوشنما ہو گیا رعایا سب خوش ہے کسی نے کچھ شکایت نہ کی راو خود سبکی سماعت کرکے انصاف کرتا ہے اور دیگر جاگیروں سے جہان کا انتظام کامدارون کو سپرد ہے یہان کا کام ہر طرح اچھا ہے۔

राव भोपालसिंह

चोंदावत राजपूत

चावंडिया

राजपूताना धर्मशास्त्र

बेवा

सिपरिन्टेन्डेन्ट

जागीर

ہین بہی سرکار کا عتاب ہے اوسکے دو عمدہ دیہات ضبط ہین اور چار سو پچاس
روپیہ کی دہونس جاری ہے۔

धोंस

بتاریخ ۱۷ نومبر ۱۸۶۵ء سن بلوغ کو پہونچنے پر مہارانا شمبہو سنگہ صاحب کو
نظم ونسق امور ریاست کا اختیار دیا گیا اور اوسکے ساتھ تیس لاکھ روپیہ بہی
خزانہ مفوض ہوا اونکے مشیرون نے اونکو خود کام کرنے سے منع کیا مگر کرنل
نکسن صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی صلاح سے اونہون نے مشیرون کی ممانعت پر مطلق
خیال نکیا اور کام کرنے سے باز نہ آئے منتظمان ریاست مین سے مہتا گوکل چند
تو اپنے علاقہ مانڈل گڈہ کو چلا گیا پنڈت لچہمن راؤ راج کا کارکن اور ٹہاکر ظالم سنگہ
بیجلی والہ مہارانا صاحب کے اول مشیر رہے۔

महता गोकुलचंद
मांडलगढ
पंडित लछमन राव
बेनली

سنہ ۱۸۶۶ء مین راوت کیسری سنگہ والی سلومبر مر گیا اہالیان قبیلہ نے متوفی کے
بعید رشتہ دار جودہ سنگہ نامی کو مسند نشینی کیواسطے تجویز کیا وہ خلاف حکم
دربار و خلاف دستور مروجہ ریاست پر قابض ہو گیا دربار کی خواہش یہہ تہی
کہ راو بہدیسر کو جو وارث جایز ہے مسند نشین کرے مگر بمقابلہ جودہ سنگہ تمام
ریاست کے اوسکی امداد کی قابلیت نہ دیکہکر انگریزی فوج ملنے کی صاحب پولیٹیکل
ایجنٹ سے درخواست کی صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ و ایجنٹ گورنر جنرل نے تو فوج
کے حکام کو لکہدیا تہا کہ سرکش سردار کی سزا دہی اور دربار کے حکم کی تعمیل کے
واسطے تیار رہین مگر گورنمنٹ ہندوستان نے فوج بہیجنا نامنظور کرکے دربار
اور مجمع سرداران کو اطلاع دی کہ سرکار انگریزی کو منظور نہین ہے کہ راج اودیپور
کو بدو دیگر اوسکے فرایض سے سبکدوش کرے اور فوج انگریزی کی دستاندازی

सलूमर
जोधसिंह
रावभदेसर

نے پنچایت کی تجویز منظور کی مگر عرصہ تک اوسکا عملدرآمد نہوا ۱۸۶۳ع مین پنچ سرداران
کو تاکید ہوئی آخرکار بہت توقف و تساہل سے ۱۸۶۴ع مین دربار نے تیج سنگہ
کو مسند نشین کیا مگر سنجےپور کے رئیس کہمان سنگہ نے مسلح فوج لیکر اوسکو فی الفور
نکالدیا مثل کے کاغذات سے واضح ہے کہ تیج سنگہ کے باب مین صاحب پولیٹکل
ایجنٹ نے کئی دفعہ راج کو لکہا بجز ایک جواب اکتوبر ۱۸۶۵ع کے جسمین لکہا ہے کہ
اس مقدمہ مین بصلاح سرداران میواڑ فیصلہ ہونا چاہیئے کچہہ تعمیل نہوئی ظاہرا خود
تیج سنگہ بہی مایوس ہوگیا ہے کہ کچہہ کوشش و پیروی نہین کرتا ـ

खुमानसिंह

میواڑ کے سردارون مین کوٹیڑہ کا سردار سرکشی مین سب سے فایق ہے کہ نومبر
۱۸۶۵ع مین اوس نے اپنے علاقہ کے گانو موضع نیموتہ مین صاحب ایجنٹ گورنر
جنرل کا ڈیرہ نصب نہونے دیا اور علانیہ مقابلہ کیا اور صاف کہدیا کہ اگر آوگے
تو تمکو قتل کرڈالونگا اس علت مین اوسکا ایک گانو ضبط کیا گیا یقین ہے رئیس حال
کی حیات مین واگذاشت نہوگا ـ

कोटेडा
नीमोना

راؤ کوٹیڑہ کی دوسری شرارت یہہ ہوئی کہ اوس نے مہتا شیر سنگہ سابق وزیر
راج کو کہ چیتوڑگڈہ کا حاکم بہی تہا پناہ دی مہتا شیر سنگہ پرگنہ کی جمع وصول کرکے
اور راج مین ایک کوڑی داخل نکرکے راؤ کوٹیڑہ کے پاس چلا گیا اب بہی ڈیڑہ
لاکہہ روپیہ اوسکے ذمہ ہے ـ راؤ کوٹیڑہ سے بہ ضبطی جایداد وصول کرنے کی
تجویز کی گئی تو وہ بہاگ کر سلومر کے علاقہ مین چلا گیا کہ وہان موجود ہے یہہ سردار
اور علی العموم اوسکے کل ہمقوم راج کی حکومت کو مطلق خیال نہین کرتے اور ہمیشہ
مستعد مقابلہ رہتے ہین ـ اس سردار پر اجیت سنگہ بارو ٹہیہ کی پناہ دہی کی علت

महता शेरसिं
चीतोरगढ़
कौड़ी
सलूमर
जीनसिंहबा

مراسلہ کرنل ڈیورنڈ صاحب سیکرٹری گورنمنٹ ہندوستان
صیغہ ممالک غیر بحضور لفٹننٹ جنرل لارنس صاحب ایجنٹ
گورنر جنرل راجپوتانہ مورخہ ۴۔ اپریل ۱۸۶۳ع

آپ کے مراسلہ ۴۔ ماہ گذشتہ متضمن تصفیہ دعوی دربار اودے پور بنام ٹہاکر دیوگڑہ کے جواب مین حسب الحکم گورنمنٹ مین آپ کو اطلاع دیتا ہون کہ گورنر جنرل صاحب نے باجلاس کونسل میجر ٹیلر صاحب کے کارروائی کو منظور فرمایا ہے حکم

صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ۔

اطلاع کے واسطے صاحب پولٹیکل ایجنٹ کے پاس بہیجا جاوے - ۲۴ اپریل ۱۸۶۳ع

ڈونگرسنگہ
جالم سنگہ
... سنگہ

ڈونگر میو کے سردار ۱۸۳۵ع سے پیشتر اپنے پہاڑی مسکنون سے نکلکر قرب وجوار کے لوگون پر تاخت و تاراج کیا کرتے تہے اوس سال مین افواج مہاراجہ صاحبان سندہیہ و ہلکر و مہارانا صاحب میواڑ بسروری افسر انگریزی مجرمون کی سرکوبی کیواسطے متعین ہوئے کچہہ مقابلہ کے بعد قلعہ فتح ہوگیا اجیت سنگہ اور اوس کے دو بہائی نکالدئے گئے ۱۸۴۲ع مین دربار میواڑ نے سفارش کرکے گورنمنٹ ہندوستان سے اجیت سنگہ کے پہر آباد ہونے کی اجازت حاصل کی اجیت سنگہ نے اول تیج سنگہ کو متبنی لیکر اپنا وارث قرار دیا پہر بیجے پور کے کہان سنگہ کو لیا اسکو مہارانا صاحب نے منظور کیا کہ اجیت سنگہ کے انتقال پہ وہ وارث ریاست ہوا اور مدت تک قابض رہا ۱۸۵۹ع مین دربار نے تیج سنگہ کو مدد دیکر کہان سنگہ کو نکلوادیا اور تہوڑے دنون بعد تیج سنگہ پہر مخروج ہوکر پنچ سرداران راج کے پاس آکر مستغیث ہوا پنچایت نے اوسکو مستحق سمجہا اور ۱۸۶۲ع مین صاحب ایجنٹ گورنر جنرل

तेज सिंह
विजयपुर
हमुमानसिंह

تجویز پنچ سرداران راج	جواب دربار	سوال سردار دیوگڈھ	نمبر
	روپیہ واپس ہونا چاہیئے۔	وصول کیا بعدازان رام سنگہ کی کہاید ضبط کرکے اوسکو دیس سے نکالدیا مین اپنا روپیا اوس سے وصول نکر سکا۔	
یہہ ضبطی بمنظوری صاحب ایجنٹ بہادر نہین ہوئی تہی اسواسطے مصارف کا مجرا نہین ملسکتا ہے مگر زر جو خزانہ مین جمع ہو وہ واپس کیا جاوے۔	امانت ہے خزانہ راج مین جمع ہوا ہے واپس ہوسکتا ہے باقی اوسوقت کے مختارون نے خرچ کردیا۔	مہارانا صاحب مرحوم نے میر چیندوت کی پیداوار ضبط کر لئے تہے اونکی کل جمع زمانہ ضبطی کی بقدر [illegible] چاہتا ہون۔	۴
روپیہ دیا جاوے۔	جو کہ اس روپیہ مین راو کی رشتہ دار شریک ہین اسواسطے دعوی صحیح ہے	بہگوان پورہ کا خراج بہ تعداد [illegible] واپس ہو۔	۵
روپیہ دیا جاوے۔	منظور ہے۔	موضع تنکہ وکہاکریالہ کا خراج بقدر سامعہ واپس ہو۔	۶
اونٹ مع بچون کے واپس ہون۔	مطالبہ نا واجب تہا اسواسطے اونٹ واپس کئے جاوین۔	اودیپور کا چودہری بعوض مطالبہ سواری بار برداری کے اونٹ لیگیا تہا مع بچون کے جو اون سے پیدا ہوئی ہون واپس کئے جاوین۔	۷

देते [illegible]

मगलामपुरा राव

निनका ब्यारकमाला

चौधरी [illegible] [illegible]

اسپر رضامند ہین یقین ہے کہ آپ کو بہی پسند ہوگا۔

سوال وجواب

نمبر	سوال سردار دیوگڈہ	جواب دربار	تجویز پنچ سرداران راج
۱	حسب قاعدہ مستمرہ اداے خراج و نوکری کیا کرون ۲۴ سوار اور ۴۰ پیادہ سال تمام مین تین مہینے نوکری کرین اور [illegible] روپیہ خراج کی دیئے جاوین	تعداد خراج صحیح نہین ہے مگر نوکری حسب حساب سے اور سب کرتے ہین کیا کرے۔	فیصلہ قطعی منحصر بہ آیندہ رہ کر اداے خراج حسب شرح مندرجہ ہوتی ہے
۲	میرے بزرگون نے کبہی مسند نشینی کا نذرانہ نہین دیا ہے میری والد کے انتقال پر مین نابالغ تہا مہارانا صاحب مرحوم نے دہابہائی کو دہمکا کر اوس سے پچاس ہزار روپیہ کا رقعہ لکہوا لیا اوس مین سے پچیس ہزار روپیہ دیئے گئے ہین اب مین اس روپیہ کی واپسی اور آیندہ کی معافی چاہتا ہون	اوسکا باپ ناہر سنگہ وارث با استحقاق نہ تہا اسواسطے اوس نے ریاست لینے کیواسطے راج کو ڈیڑہ لاکہہ روپیہ دیا تہا سو یہہ نظیر کار آمد نہین ہوسکتی اس خاندان سے نذرانہ مسند نشینی نہین لیا جاتا اسواسطے پچیس ہزار روپیہ واپس کیا جاوے	پچیس ہزار روپیہ واپس کیا جاوے اور آیندہ یہہ خاندان نذرانہ مسند نشینی سے معاف رہے۔
۳	جب مہارانا صاحب مرحوم نے مجہہ سے رام سنگہ زیر مخروج کی ضمانت لی اور اوس کے عوض اٹہارہ ہزار روپیہ	چونکہ رام سنگہ کی کل جایداد ضبط ہو گئی ہے یہہ	روپیہ واپس کیا جاوے

بہی کارآمد ہوئی اور صاحب پولیٹکل ایجنٹ کو ہدایت ہوئی کہ دو پنچون کے اتفاق
سے خود انتظام ریاست کرین اور صغیر سن مہارانا صاحب کو انصرام کار کی وقتاً اپنے
شریک کرین تاکہ اونکو خود کام کرنے کی لیاقت اور عادت ہو اس انتظام سے ریاست
کی آمدنی مال مین بڑی ترقی ہوئی اور ہر طرح ریاست کو فروغ ہوا اور نیمچ کو سڑک
تیار ہوئی —

دیوگڈہ کے سردار نے ۱۸۵۰ع مین بعہد مہارانا سروپ سنگہ صاحب اپنے
دیہات منضبطہ مین سے راج کی فوج کو نکالکر اپنا قبضہ کرلیا تہا اور ۱۸۵۴ع مین
وقت انضباط قولنامہ اوس پر اس جرم مین پچیس ہزار روپیہ جرمانہ ہوا بعد ازان
نزاع بدستور جاری رہا تا وقتیکہ ۱۸۶۲ع مین بزمانہ صغیر سنی مہارانا شمبہو سنگہ
صاحب میجر ٹیلر صاحب قایم مقام پولیٹکل ایجنٹ نے معرفت پنچ سرداران راج
بذریعہ سوال وجواب تحریری رفع نزاع کرکے حسب شرح ذیل منظوری گورنمنٹ
حاصل کی —

टेलर साहब
लारेन्स साहब

مراسلہ میجر ٹیلر صاحب بہادر قایم مقام پولیٹکل ایجنٹ میواڑ
بخدمت میجر جنرل لارنس صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ
مورخہ ۲۰ - فروری ۱۸۶۲ع

مہارانا شمبہو سنگہ صاحب کی مسند نشینی پر اہلکاران وٹہاکران دربار کو تنازعات
مدت دراز کے تصفیہ پر آمادہ پاکر مین نے اونکو جلد اس معاملہ پر متوجہ ہونے
کی فہمایش کی اور درمیان مہارانا صاحب اودے پور اور سردار دیوگڈہ کے تصفیہ
تنازعات کیا اوسکے مفصل حال سے اطلاع دیتا ہون چونکہ یہان سب لوگ

छटोंद

عدالت جسکا حق ہے اوسکو ملے اور چھٹوند کے ساتھہ وصول نکیا جاوے۔

قلم چوبیسوین سرداروں کے مکان جو اودے پور مین ہین جب آباد نہون اور مرمت وغیرہ سے اچھی طرح رہین بلا صلاح صاحب پولیٹکل ایجنٹ ضبط نہ کئے جاوین اور نہ کسی دوسرے کو دلائے جاوین اور اونکے باغون مین پچولہ تالاب کا پانی بلا قیمت لگتا ہے۔

पंचोला तालाव

قلم پچیسوین مہارانا صاحب رہن مکانات واراضی وغیرہ مین مداخلت نکرین گے ہان البتہ اونکو اختیار ہے کہ حکمت عملی سے جہانتک ممکن ہو کمی کرین اپنی فوج سے پیشگی روپیہ دینے پر کچھہ سود نہ لینگے اور ہر چہار مہینے مین فوج کی تنخواہ تقسیم کردیا کرین گے۔ اور اپنے نام سے کوئی سوداگری کی دوکان جاری نکرین گے۔

قلم چہبیسوین پہلے قولناموں مین سرداروں کو باہم متفق ہونیکی ممانعت تھی اس پراب کچھہ لحاظ نہین ہے ایسے اتفاق کی اب کچھہ ضرورت نہین ہے کیونکہ جس شخص کو کچھہ رنج ہو فوراً اپنی دادرسی حاصل کرسکتا ہے پس جو ایسے اتفاق مین کہ راج کے خلاف کیا جاوے شامل ہون گے اونکو سردار اپنا دشمن سمجھین گے۔

قلم ستائیسوین ہر سردار کی طرف سے ایک مختار کچہری مین رہے گا اوسکی معرفت معاملات انصرام پاوین گے مگر صرف معزز آدمی مقرر کئے جاوین گے اون کی عزت حسب رواج اور سردار کے درجہ کی ہوگی

قلم اٹھائیسوین کل رعایا یعنی کاشتکار خواہ راج کے ہون یا

رواج سے دست اندازی نہوگی۔

قلم بیسوین مہارانا صاحب صرف بذریعہ احکام تحریری دیوان کی معرفت جرمانہ کرسکتے ہین اور اونمین یہی جرمانہ کرنے کے وجوہات درج ہونے چاہئین اور جرمانہ کی مقدار بہی بمقتضاء انصاف اور اعتدال سے ہو اور یہی قاعدہ سردار بہی مستعمل رکہین یعنی حسب رواج خفیف جرمانہ کیا کرین اور اپنے کے دفتر مین اوسکی شرح و مقدار لکہا دیا کرین دہونس و دستک صرف دیوان کے تحریری حکم سے ہون۔گے یا صرف وے لوگ جاری کرینگے جو ٹوڈ صاحب و کوپ صاحب کے وقت مین کرتے تہے۔

قلم اکیسوین سرحدون کے تنازعات حال و آیندہ کے فیصلہ کے واسطے ایک افسر انگریزی یا اور کوئی مقرر ہوگا دونون فریق خرچ ادا کرین گے۔ مگر جب کسی فریق نے نشانات سرحدی کو مسمار کردیا ہوگا تو کل خرچ اوسی کو دینا پڑے گا اور بقدر مناسب اوسکو دیگر سزا بہی ہوگی۔

قلم بائیسوین سردارون کو جایز ہوگا کہ مہارانا صاحب کو اطلاع دیکر بموجب رواج اور دہرم شاستر کے قریب ترین وارث کو متبنی لے لین اور سردار کے مرنے کے بعد اوسکی بیوہ بہی معزز اور خیرخواہ مصاحب کی صلاح سے لیوے اگر اختلاف راے ہو تو صاحب پولیٹکل ایجنٹ کی خدمت مین مرافع ہوگا۔

قلم تیئیسوین اراضی ہبہ دیہات اکلنگ جی و ناتہہ دوارہ و پنچولی ہاریداس اور چوبے کے قابضون کو جاری رہینگی اور کل مانگ یعنی محاصل مروجہ مثل سوم

घांस दीवान

धर्मशास्त्र

बेवा

इक लिंगजी नाथद्वारा पंचोलीवि हारीदास

منظور کرینگے۔

قلم پندرہوین مقدمات سنگین و نیز جو کسی خاص وجہ سے آجاوین عدالتون مین فیصل ہوا کرین۔ مقدمات خفیف و نیز مقدمات درمیانی رعایا و ازمین سرداروں کے بہ تجویز سرداران فیصل ہون گے سرداروں کو ایک مہینے تک کی قید کا بہی اختیار ہے مگر کسی پر تشدد و بیرحمی نکرین۔

سرداروں کی تجویز کا مرافع دیوان کے محکمہ مین ہوگا اور وہان کا صاحب پولٹیکل ایجنٹ کی خدمت مین۔

قلم سولہوین سرنا یعنی منصب پناہ دہی بجز مقدمات خون ڈکیتی و ٹہگی کے جنکو حاصل ہے بدستور جاری رہیگا۔

قلم سترہوین بہانجگر یا یعنی مصاحب موروثی کپتان ٹوڈ صاحب کے کے وقت مین ناجایز تہا اور اوس وقت سے ابتک جایز نہین سمجھا گیا ہے مگر مہارانا صاحب کی خوشی پر موقوف ہے آیندہ کو مہارانا صاحب مقدمات ضروری مین صاحب پولٹیکل ایجنٹ اور چار پانچ خیر خواہ سرداروں کی صلاح کے بموجب کاربند ہون گے۔

قلم اٹھارہوین مندرون اور مذہبی جماعتون اور سرداروں کے قدیم حقوق بدستور جاری رہین گے اور آن یعنی دوہائی واجب التعمیل متصور ہوگی۔

قلم انیسوین ڈاکی بہوت جادوگر وغیرہ ہونے کے الزام سے کوئی شخص ماخوذ نہو سکیگا و زہر خورانی و فعل شنیعہ وغیرہ مین کہ عدالت سے متعلق ہین

تحصیل حاصل کیا ہے اور جنکے پاس اسناد موجود ہین وے تحصیل کرتے رہین گے۔

قلم بارہوین کپتان ٹوڈ صاحب اور کوپ صاحب کے زمانہ میں مطالبہ کسی کے ذمہ ہے بدستور رہیگا اور بعد از آن لگایا گیا ہے وہ موقوف ہوگا وان کی لاگت یعنی محصول مال تجارت اور براڑ یعنی جرمانہ وغیرہ کی بابت مہارانا صاحبان سابق اور مہارانا صاحب حال کی اسناد معافی بدستور جاری اور واجب التعمیل رہین گے۔

قلم تیرہوین جیلخانہ - ڈاکن - بہوپا یعنی ڈاکنون کے خبر بہاٹ چارنون کے تیاگ کی نسبت صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ نے جو احکام بمنظوری مہارانا صاحب جاری کیئے ہین اونکے ملک میواڑ کے سب لوگ اطاعت کرین - قیدیون کی حسب حیثیت ہر شخص کی کامل خبرگیری کیجاوے - ایک آنہ روز سے کم اور آٹھ آنہ روز سے زیادہ خوراک کیواسطے کسی کو نہ دیا جاوے اور کسی پر بیرحمی و تشدد نہو۔

قلم چودہوین مہارانا صاحب و صاحب پولیٹکل ایجنٹ و سرداران راج مین سے ہر ایک کیطرف سے دو دو مختار یعنی چھہ کس نیک رویہ و باعلم مقرر کیئے جاوین اور وے سب ملکر ایک اور ساتوان شخص تجویز کرین اور ساتون باتفاق رائے ایک مجموعہ قانون و قواعد کہ راجپوتانہ کے رواج اور طریقہ انصاف سے مطابق ہو تحریر کرین کہ آیندہ کو مقدمات فوجداری و دیوانی اوسکے بموجب فیصل ہوا کرین اس مجموعہ کو صاحب پولیٹکل ایجنٹ

नागन
बिगड़

डाकन
भोपा
डाकनों
मार
चारनों
त्याग

اوس سے زیادہ اپنی رعایا سے وصول نکرین۔

قلم نوین اکثر سردار انواع جرایم اور بدخواہی راج کی مجرم ہوکر مستوجب سزا و جرمانہ ہوئے ہین مگر مہارانا صاحب نے حسب صلاح پولیٹکل ایجنٹ بجز سرداران سلومر و دیوگڈہ کل دیگر سردارون کی سزادہی سے درگذر کی ہے ان دونون سردارون نے اپنے دیہات منضبطہ کو بہ زبردستی چہین لیا اور راج کی فوج کو نکالدیا اس قصور مین ہرایک سے پچیس پچیس ہزار روپیہ جرمانہ لیا جاوے مہارانا صاحب نے کل پہلے قصور بجز قتل کے معاف کئے ہین اور آیندہ کو کل مجرمون کو بموجب حکم محکمہ عدالت سزا ہوا کریگی۔

قلم دسوین اراضی بہوم گہر جاگیر و دیہات و قطعات اراضی مرہونہ بموجب اسناد و دستاویزات واگذک وغیرہ قابضان حال کے قبضہ مین رہین گے جنہون مہارانا بہیم سنگہ صاحب کے عہد سے قبضہ ہے یا دستاویزات تحریری کپتان ٹوڈ صاحب و کوپ صاحب کی ہین بلا وجوہات معقول ضبط نہون گی اور اونکے حقوق کی تحقیقات صاحب پولیٹکل ایجنٹ بشرط مناسب بامداد چار یا پانچ سرداران کے جو اپنے آقا سے خلاف نہین ہین کرین گے بہومیان یعنی زمیندار جو مہارانا صاحب کیطرف سے ہین جیسا کہ اب تک رواج ہے حفاظت دیہات اور چوری و غارتگری کے نقصانون مین جوابدہ متصور ہون گے۔

قلم گیارہوین دان بسوہ یعنی محصول آمدرفت مال تجارت لاگت یعنی محصول گہر لاگہر یعنی ہیزم و کاہ شتران ریباری و خانہ شماری سب سرکاری رہین گے مگر جنہون نے ٹوڈ صاحب و کوپ صاحب کے زمانہ مین استحقاق

भोम घर जागीर इत्यादि

भोमिया

दान विसवा लागत घर लागत रेबारी

قلم پنجم کل قرضہ جو سرداروں سے مہارانا صاحب سے یا اونکی کفالت سے لیا ہے ادا کیا جاوے مہارانا صاحب کے قرضہ پر سود بحساب فی صدی چھہ روپیہ اور کفالت کے قرضہ پر بشرطیکہ کوئی شرح قرار نہ پائی ہو بحساب فی صدی نو روپیہ لگایا جاوے گا اور جو کوئی شرح خاص قرار پائی ہو تو وہ قایم رہیگی صاحب پولیٹکل ایجنٹ تفصیلین مقرر کرینگے۔

قلم ششم بجز مندرجہ ذیل رقمون کے ہر قسم کا نذرانہ موقوف کیا گیا ہی

۱۔ مہارانا صاحب کی مسندنشینی اور شادی پر اور اونکے ولیعہد کی شادی پر اول درجہ کے سولہ سرداران اور راجگان سے پانچ سو روپیہ نقد اور ایک یا دو گھوڑہ حسب رواج قدیم اور چھوٹے سرداروں سے اونکی اصل پیداوار سالانہ پر دو روپیہ فیصدی راج مین لیا جاوے گا۔

۲۔ جب مہارانا صاحب کی بہن یا بیٹی کی شادی ہو تب ایک سال کی اصل پیداوار پر بحساب فی روپیہ ڈہائی آنہ اور گھوڑہ حسب دستور زمانہ مہارانا بہیم سنگہ صاحب کے راج مین لئے جاوین گے۔

۳۔ جب مہارانا صاحب جاترا کو جاوین تب اوس سال کی اصل پیداوار پر فی روپیہ سوا آنہ لیا جاوے گا۔

قلم ساتوین مہارانا صاحب حال کی ہمشیرہ کی شادی کی بابت سرداروں مین جو کچھہ باقی ہے سال حال کی اصل پیداوار پر بحساب فی روپیہ ڈہائی آنہ لیا جاوے گا۔

قلم آٹھوین خلعت گیری و نذرانہ کی بابت سردار راج مین داخل کرین

قلم سوم کل رقمیں جو مہارانا صاحب نے بالعوض مقدمات چوری و غارتگری کے جو بذمہ سرداران ثابت ہوئی ہیں ادا کی ہیں یا آئندہ ادا کریں سرداروں سے مع سود کے دلائی جاوینگی جو روپیہ ابتک دیا گیا ہے اوسکا سود بحساب فی صدی چھہ روپیہ سالانہ اور جو آئندہ دیا جاوے اوسکا بحساب بارہ روپیہ سالانہ لگایا جاوے گا۔

قلم چہارم سرداروں کو لازم ہے کہ سارق۔ ڈکیت۔ تھوری۔ باوریہ۔ سوگھیہ۔ اور بار وٹھیوں کو پناہ ندیں کل اشخاص جو مال مسروقہ و مغروقہ سے متمتع ہوتے ہیں یا اوسے خریدتے ہیں یا چوروں کو پناہ دیتے ہیں مثل چوروں کے مجرم قرار دئے جاوینگے اونکو باتفاق رائے صاحب پولٹیکل ایجنٹ قید و جرمانہ کی سزا دیجاوے گی کل سوداگر کاروان و بنجارہ و مسافروں کی حفاظت وقت گذرنے اونکے علاقہ جات سے سرداروں کے ذمہ ہوگی اور بشرطیکہ اونہوں نے پہونچتے ہی اطلاع کر دی ہے اور حفاظت کے واسطے معمولی خبرداری بخوبی تمام کی ہو تو چوری یا غارتگری ہوجانے پر سردار جوابدہ سمجھے جاوینگے ہر قسم کے مجرم گرفتار کرکے مہارانا صاحب کے سپرد کئے جاویں اگر سردار خود نہ کرسکیں تو مہارانا صاحب کو اطلاع کردیں صاحب پولٹیکل ایجنٹ باتفاق مہارانا صاحب ذمہ وری کی بابت تصفیہ کرینگے۔

کل مقدمات چوری ہیں جنکا سراغ علاقہ میواڑ میں پہونچے موقع انتہائی سراغ سے حقیقی سعی کرائی جاویگی۔

डकेत
थोरी
बावरया
मोघिया
बारोठिये
चोरी

वनजारा

اور ایک پیادہ فی ہزار روپیہ کے جوانے نوکری کیواسطے بہیجتے ہین ایک سوار اور دو پیادہ نوکری مین اور بہجا کرینگے۔

اگر اسکے سواے نوکری مطلوب ہو تو مہارانا صاحب کو فی سوار سولہ روپیہ اور فی پیادہ چہہ روپیہ ماہوار کی تنخواہ دینی ہو گی اور نوکری مین نہ پہونچنے پر سرداروں سے بہی اسی حساب سے لیا جاوے گا کل سردار مع اپنی جمعیت کے دسہرہ سے دس روز پیشتر سے اور پانچ روز بعد تک مہارانا صاحب کی خدمت مین حاضر رہا کرینگے اور اوسیوقت مین اونکی نوکری اور تعیناتی تقسیم ہوا کرے گی اور وقت ضرورت سب سردار مع اپنی جمعیت کے مہارانا صاحب کا دستخطی رقعہ پہونچنے پر حاضر ہوا کرینگے۔

جنکی جاگیرین مہارانا صاحب کیطرف سے علیحدہ ہین وے چہٹوند اور نوکری علیحدہ علیحدہ دینگے۔

قلم دوم قید یعنی رسم تلوار بندہن کی بابت سرداروں سے اصل آمدنی یکسالانہ پر بحساب فی روپیہ بارہ آنہ وصول کیا جاوے گا جس سردار سے رسم تلوار بندہن لیجاوے گی وہ اوس سال کی چہٹوند کے مطالبہ سے بری رہیگا۔

آمیٹ ۱ — گوگوندا ۲ — کانہور ۳ — مانیرہ ۴ کے سردار اور کل کتناوت اس رسم سے بری ہین اور بالعوض اوسکے نذرانہ دیتے ہین مگر بجاے اسکے کہ تعداد نذرانہ مہاراجب کی مرضی پر منحصر ہو سالتمام کی اصل آمدنی پر بحساب فی صدی آٹھ روپیہ مقرر کیا گیا ہے۔

کیدری बंधन

सलूंबर गुगोंदा कानोड़ किसार

عدول حکمی بلکہ بغاوت کرتے ہین —
یہہ طریقہ طرفین سے موقوف ہونا چاہیئے اور چونکہ سرکار انگریزی کی یہہ خواہش
ہے کہ میواڑ کی کل رعایا واقف ہوجاوے کہ جب تک مہارانا صاحب براہ انصاف
اور حسب اطمینان سرکار اور صاحب پولٹیکل ایجنٹ کی صلاح کے بموجب عمل کرتے رہینگے
سرکار اونکی واجبی حکومت مین مدد کرے گی اسواسطے سرکار کا یہہ حکم ہے کہ قولنامہ
ذیل جو پہلے قولنامون پر مبنی ہے مشتہر ہوکر اوس پر حکماً عمل کرایا جاوے
جو شخص اوسکے بموجب کاربند نہوگا مجرم سرکار انگریزی متصور ہوکر مستوجب سزا
ہوگا تنازعات کا اپیل اول بخدمت صاحب پولٹیکل ایجنٹ وبعدازان پیشگاہ صاحب
ایجنٹ گورنر جنرل مین ہوا کرے گا اور بمطابقت قولنامہ حال اور رواج قدیم کے
صاحب ایجنٹ گورنر جنرل کا فیصلہ ناطق وآخرین سمجھا جاوے گا —

قلم اول چھٹوند بحساب فی روپیہ ڈہائی آنہ اصل پیداوار پر دسمبر و
جون کی دو قسطون سے ساہوکار یا وکیل کی معرفت ریاست میواڑ مین ادا ہوتی
رہیگی جو قسط معینہ پر ادا نکریگا اوسکو فیصدی بارہ روپیہ سال کے حساب سے
سود دینا پڑے گا اور سال تمام تک ادا نہوگی تو اراضی بقدر بقایا ضبط
کیجاوے گی —
جو اصل پیداوار کا حساب داخل کرنے مین تغافل کرینگے اونپر بروے پنچایت چھٹوند
لگایا جاوے گا مگر پہر اوس سے زیادہ مطالبہ نہوگا —
سلومبر کا سردار چھٹوند نہین دیتا ہے مگر دوازدہ ماہی نوکری کرتا ہے علاوہ
ادائے چھٹوند کے سردار لوگ خواہ میواڑ کے اندر یا غیر ملک مین بجائے دوسوا

मेवाड़

راوت پرتھی سنگہ مہاراج شیر سنگہ راوت دولہ سنگہ۔

महाराज
रावत
सलूम्बर
देवगढ़

سنہ ۱۸۵۱ع مین مہارانا صاحب نے سلومر اور دیوگڈہ کے راوتون کی پاستوا
مین سے اجزا اعظم ضبط کر لیئے مگر ان رئیسون نے مہارانا صاحب کی فوج کو نکال کر
دیہات منضبطہ پر بہ زبردستی پہر اپنا قبضہ کر لیا مہارانا صاحب اور سرداروں
نے سرکار انگریزی سے ثالثی کی درخواست کی اسپر موجبات نزاع کی تحقیقات
کامل کی گئی آخر کار کرنل سر ہنری لارنس صاحب بہادر نے قولنامہ مندرجہ ذیل

करनल हेनरी
लारन्स साहब

مرتب کرایا۔

قول نامہ

چونتیس برس سے مہارانا صاحب اور اونکے سردارون مین نا اتفاقی چلی آتی
ہے مہارانا صاحب ہمیشہ بد خواہی کے شاکی ہین اور سردار ظلم و زیادتی کے
نالان ہین۔

سرکار انگریزی سے صرف بمراد عافیت ملک و خوشنودی رعایا ہر درجہ کے اوقات
مختلفہ پر چند حکام کو فریقین کے درمیان ثالث ہونے کی اجازت ہوئی چند قولنامجات
مرتب ہوئے مگر ہر ایک طرفین کی خلاف ورزی سے منسوخ ہوا۔ سردارون
نے صرف زمین چہین لینے کی شکایت کی تہی۔ مگر مہارانا صاحب کے جواب سے
ثابت ہوا کہ اونہون نے سردارون کی جاگیرون مین صرف زمین نہین چہینی بلکہ
چہینی ہوئی زمین پر اپنی طرف سے گانو بہی آباد کر دئے۔ جسطرح مہارانا صاحب
لاوہ کے سردار سے پیش آئے ہین اوس سے ظاہر ہے کہ اونہون نے سزای
جرم بہت سختی سے دی ہے۔ بخلاف اسکے اس مین بہی شک نہین ہے کہ سردار

ہون گے - اوس سے بجاے فوج کے زر نقد طلب کیا تھا -
بعوض نصف فوج کے جسکا حاضر لانا اون کے ذمہ ہے سردار چھٹوند بحساب
فی روپیہ دو آنہ ساڑھے سات پائی میعاد معینہ پر بموجب شرائط قولنامہ سابق
کے ادا کیا کرین گے - سردارون کو لازم ہے کہ اپنے اپنے علاقہ مین
چوری و غارتگری کے انسداد مین کوشش کرین اور غیر علاقہ کے چور و
غارتگرون باروٹیون اور ڈکیتون کو اپنے علاقہ مین پناہ نہ دین بلکہ جو
مجرم اونکے علاقہ مین آوین اونکو گرفتار کر کے مع مال مسروقہ کے جو اونکے
پاس سے برآمد ہو حسب طریقہ مروجہ اودے پور و جیپور و جودھپور جس ریاست
کے رہنے والے ہون اوسی کو سپرد کرین -
دربار اقرار کرتا ہے کہ سردارون مین باہم بابت سرحد یا کسی اور معاملہ کے
نزاع ہو گا تو حسب درخواست سردارون کے پنچایت جمع ہو گی اوس مین
چار آدمی منجانب سرداران ہون گے اور ایک شخص دربار کیطرف سے مقرر
کیا جاوے گا پنچایت کو لازم ہوگا کہ براہ انصاف امور متنازعہ کی تحقیقات
و فیصلہ کرین اور فریقین کو اس فیصلہ کی تعمیل کرنی پڑے گی -
یہہ قولنامہ برضا و رغبت فریقین مرتب ہوا ہے کہ جانبین سے ملحوظ رہیگا
اور کل سردار بموجب قولنامہ اور دستور مروجہ زمانہ مہارانا جوان سنگہ صاحب
کے بخوشی و دلجمعی چھٹوند ادا کرتے رہین گے اور نوکری کرتے رہین گے -
سردارون سے غفلت یا شرائط قولنامہ سے خلاف ورزی ہو گی تو مورد عتاب
دربار ہون گے - دستخط مہتا شیر سنگہ بموجب حکم دربار راوت ناہر سنگہ

बारोटियों

पंचायत

महता शेरसिंह

۱۸۴۵ء مین قولنامہ ذیل پہر مرتب ہوا۔

قول نامہ

فیمابین مہارانا سروپ سنگہ صاحب والی راج اودیپور و سرداران
میواڑ بوساطت کرنل روبنسن صاحب پولیٹکل ایجنٹ مورخہ ماہ شدی ۱۲
سمت ۱۹۰۱ مطابق ۸۔ فروری ۱۸۴۵ء

پیشتر بزمانہ کپتان ٹوڈ صاحب ایک قولنامہ دس قلمون کا درمیان مہارانا بہیم سنگہ صاحب اور سرداران میواڑ کے مرتب ہوا تہا بعد ازان بزمانہ کپتان کوپ صاحب دوسرا قولنامہ پانچ قلمون کا منضبط ہوا اور آخرکار تیسرا کرنل روبنسن صاحب کے روبرو مہارانا سردار سنگہ صاحب اور سردارون کے درمیان بدستخط فریقین مرتب ہوا۔ مگر سردارون نے کسی قولنامہ کے شرایط کا ایفا نکیا اسواسطے مہارانا صاحب نے قولنامجات سابقہ پر لحاظ واجب کرکے اور باتفاق سرداران شرایط مندرجہ ذیل زیادہ کرکے یہہ قولنامہ بوساطت و موجودگی کرنل روبنسن صاحب بدستخط فریقین مرتب کیا ہے۔

اول قولنامہ جات سابقہ کی کل شرایط بحال رہینگی ہر سال دسہرہ سے دس روز پیشتر سردارون کا عام مجمع ہوا کریگا اونکی فوج کے ملاحظہ کے بعد دربار جس سردار کو چاہے تین مہینے تک نوکری کیواسطے ٹہیرنے کا حکم دے گا اور دیگر سردارون کے حاضر رہنے کی میعاد بصراحت سناکر گہر کو جانے کی رخصت دیگا۔ سردارون کی فوج نوکری کرنے مین کچہہ عذر نکرے گی۔ اگر وقت معینہ پر حاضر نہون یا غافل یا شمار مین کم ہون تو جس سردار کیطرف سے

ضرورت نرہے گی اگر کوئی سردار وقت معہودہ سے دس روز بعد تک چہٹوند ادا نکرے گا تو اوسکی اراضی و دیہات بقدر بقایا مستوجب ضبطی ہونگے اور پہر واگذاشت نہ کیجاوینگے داخلا چہٹوند کی قسطین منگسر سدی ۱۵ اور جیٹہ سدی ۱۵ اسقدر کی گئی ہین۔ دستخط - راو بخت سنگہ بیدلہ والہ - راوت پدم سنگہ سلومر والہ - راوت ناہر سنگہ دیوگڑہ والہ - راوت سالم سنگہ - مہاراج ہیر سنگہ - راوت امیر سنگہ - راوت ایشری سنگہ - راوت دولہ سنگہ -

مہارانا سردار سنگہ صاحب کے انتقال پر مہارانا سروپ سنگہ صاحب اونکے حقیقی چہوٹے بہائی کہ متبنی ہوئے تہے مسند نشین ہوئے - راج کی بربادی کے لحاظ سے محکمہ پولیٹکل ایجنسی سے متواتر رپورٹین باستدعاے تخفیف زر خراج گورنمنٹ ہندوستان کی خدمتمین ارسال ہوئی تہین - جون ۱۸۴۶ء مین یہہ درخواست منظور ہوکر خراج جو ۱۸۲۶ء مین بقدر تین لاکہہ روپیہ سکہ اودے پور مقرر ہوا تہا آیندہ کے واسطے دو لاکہہ روپیہ سالانہ سکہ انگریزی مقرر ہوا -

مہارانا سروپ سنگہ صاحب کے عہد مین خراج گذار سرداروں سے برابر نزاع و فساد ہوتا رہا ۱۸۴۰ء مین جو قولنامہ ہوا تہا اوسکا بہی کچہہ عملدرآمد نہ ہوا مہارانا صاحب کو شکایت تہی کہ سردار خدمت مقبولہ نہین کرتے تہین اور سردار کہتے تہے کہ میعاد معینہ سے زیادہ نوکری لیجاتی ہے گانو قرق ہین اور بلے سبب و بے بنیاد حیلوں سے جرمانہ لیا جاتا ہے اسواسطے

سے وہ جس قدر فوج رکہنا واجب لیکن یعنی نقشہ مرتبہ کے واجب ہے اوس سے
نصف رکہا کریں اور باوجود معافی نصف کے چہٹوند زر نقد یعنی فی روپیہ دوآنے
سات پائی ادا کیا کریں کہ اس آمدنی سے راج کی نوکری کیواسطے ایک فوج
بہرتی کیجاوے گی مگر سرداروں کو یہہ خیال نکرنا چاہیے کہ یہہ روپیہ جو اون
سے لیا جاوے گا سرکار انگریزی کے خراج مین داخل ہے کیونکہ سوای
مصارف اس فوج کے دیگر مصارت مین خرچ نکیا جاوے اور بجاے
اسکے کہ سرداروں کی کل فوج مقررہ دوازدہ ماہی نوکری کرے کہ اوسمین
خرچ و تکلیف بہت ہے چہٹوند کا دینا مشکل نہین ہے وقت ضرورت پر
اگر دربار اونکو مع کل فوج کے طلب کرے اور حدود میواڑ کے باہر نوکری
پر بہیجے تو جس سردار کی فوج اسطرح بہیجی جاوے گی اوس کی چہٹوند مین
منہائی کیجاویگی۔

مہارانا صاحب اقرار کرتے ہین کہ کسی سردار کے دیہات کو بلاسبب ضبط
نہ کرینگے اور نہ دوسرے سردار کو دلوائینگے۔

چونکہ اکثر سردار اداے چہٹوند مین عمداً توقف و تساہل کرتے ہین اور مجبور
دربار کو سوار اور پیادوں کی دستک بہیجنی ہوتی ہے اور سرداروں کو
صدہا روپیہ کا نقصان ہوتا ہے اور دربار کا کچہہ فائدہ نہین ہے اس
واسطے دربار نے تجویز کی تہی کہ کل سرداروں کے کامداروں کو طلب کرکے
باتفاق دیوان راج چہٹوند کے باقساط معینہ ادا ہونیکا پانچ سال کے
واسطے بندوبست کیا جاوے اس تجویز سے روزینہ و دستک بہیجنی کی

اوس میعاد کے کہ وہ سردار حاضر رہتا کسی اور سردار کو بجاے اوسکے طلب کرنیکا
اختیار نہین ہے سردارون کو لازم ہے کہ اپنے ہمراہیون کی کامل تعداد رکھین
اگر کم آدمی رکھین گے تو اونپر دربار کی خفگی ہوگی۔
ملک سیواڑ کی کل آمدنی فی روپیہ چھہ آنہ بعوض حفاظت ملک کے غیر دشمنون کے
حملون سے بابت خراج کے سرکار انگریزی مین دیا جاتا ہے اسمین جاگیردارون
سے کچھہ نہین لیا جاتا ہے اداے خراج جیسا مذکور ہوا ملک کو بیرونی حملون سے
محفوظ رکھنے کیواسطے ہے اور سردارون کی فوج دشمنون کے مقابلہ کیواسطے
بالکل غیر مکتفی ہے سرکار انگریزی کی حفاظت سے سردارون کا بڑا فائدہ ہی
ایام سلف مین ڈاکوون کو چوتھہ یعنی آمدنی ملک کی چہارم دیجاتی تھی اور
اون سے ملک کو بہت تکلیف پہونچتی تھی وہ خرابی تو رفع ہوگئی فوجین جو
سردار لاتے ہین تعداد معینہ سے نصف ہین اور نوکری کے قابل نہین۔
اس سبب سے مجبور دربار کو روزینہ وسنک دیہات سرداران پر
جاری کرنی ہوتی ہین اور اونکو نقصان و تکلیف عاید ہوتی ہے جس طرح
دربار خالصہ کے ملک سے سرکار انگریزی کو خراج دیتا ہے اسیطرح یہہ
بھی واجب ہے کہ سردار لوگ اپنی اپنی جایداد کی آمدنی سے دربار کو خراج
دیا کرین مگر یہہ بھی معلوم ہے کہ پرورش قبائل و ملازمان کے اخراجات کثیر
کے سبب سے اونکو اس مطالبہ کے ادا کرنے کی استعداد نہین ہے اس
واسطے دربار نے مناسب سمجھا ہے کہ سرکار انگریزی کا خراج تو ملک کی آمدنی
سے ہی دیا جاوے اور اوسکی بابت سردارون سے کچھہ مطالبہ نہو مگر سردارون

डाकुवों

ہون اور شرایط مندرجہ پر لحاظ کامل رکہنے کی کفالت کے واسطے مہارانا صاحب
اور کل سردار پولیٹیکل ایجنٹ صاحب سے دستخط و گواہی کرنے کی درخواست کرین
اس منظوری کے بموجب جو قولنامہ تحریر ہوا تہا اوسپر مہارانا صاحب و سرداران
راج و صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کے دستخط ہوئے اسواسطے اب حسب درخواست
سرداران میواڑ مہارانا سردار سنگہ صاحب نے بلا اضافہ و تبادلہ شرایط قولنامہ
مذکور کو منظور و قبول کیا اور میجر روبنسن صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ کی موجودگی
مین بمتی ماہ بدی ۱۳ سمت ۱۸۹۶ مطابق یکم فروری ۱۸۴۰ع سرداران میواڑ نے
اوسپر دستخط کئے کہ اوسکے حسب ضابطہ تکمیل ہوگئی اور شرایط مندرجہ ذیل کہ
مفید جانبین ہین زیادہ ہوئین —

اول قولنامہ مین لکہا ہے کہ کوئی سردار اپنی رعایا پر سختی و تشدد نکریگا اور ڈنڈ
و براڑ وغیرہ مفسدہ کے زمانہ مین لگائے گئے ہین موقوف کئے جاوینگے مگر اونہون
نے اس عہد پر عمل نہین کیا اور اون کے ظلم سے اکثر رعایا میواڑ سے نکل
گئی اسواسطے یہہ قاعدہ مقرر کیا گیا ہے کہ آیندہ کو ایسی کوشش کرین کہ رعیت
از سر نو آباد ہو اور اون کے پٹہ کی آمدنی اور ملک کی رونق مین افزونی
ہو —

۲ سرداروں کے مع فوج تین مہینے تک دربار مین حاضر رہنے کا قاعدہ بدستور
جاری رہیگا مگر میعاد مقررہ سے زیادہ کوئی سردار اودے پور مین نہین
ٹہیرایا جاویگا کیونکہ ٹہیرانے سے اونکو خرچ و تکلیف زیادہ ہوتی ہے —
دربار کو اختیار ہے کہ کسی سردار کو حاضر رہنے سے معاف کرے مگر قبل انقضاء

रोविन्सन्साहब

विराड

पट्टा

راج کے اہلکارون کے درمیان ہمیشہ نزاع رہتا ہے کہ اہلکار بھیلون پر ظلم کرلیتے ہین اور صاحب سپرنٹینڈنٹ اونکی حمایت و دستگیری کرلیتے ہین سرداران راج سے سنہ ۱۸۲۷ء مین جو قولنامہ ہوا تھا مثل قولنامہ سنہ ۱۸۱۸ء کے عدم تعمیلی مین پڑا رہا راج اودے پور کی ظالمانہ تدبیرون نے سردارون سے مفسدہ کرایا۔

مہارانا صاحب کو شکایت تھی کہ سردار لوگ شرایط مقبولہ کا ایفا نہین کرتے اسواسطے سنہ ۱۸۴۷ء مین تیسرا قولنامہ مرتب ہوا۔

قول نامہ

فیمابین مہارانا صاحب و سرداران راج و تحطی

میجر روبنسن صاحب بہادر پولیٹکل ایجنٹ قایم مقام میواڑ रोबिंसन

مورخہ یکم فروری سنہ ۱۸۴۷ء

از آنجا کہ مِتی بیساکھ بدی ۱۴ سمت ۱۸۷۴ مطابق ۴ - مئی سنہ ۱۸۱۸ء کو واسطے فوائد فریقین کے ایک قولنامہ بوساطت کپتان ٹوڈ صاحب بدستخط مہارانا صاحب و سرداران راج منضبط ہوا تھا اکثر صورتون مین سردارون نے اوسکی شرایط پر عمل نکرکے مخالف طریقہ اختیار کیا اسپر مہارانا صاحب نے منظور کیا کہ کپتان کوب صاحب کی صلاح و تجویز سے ایک قولنامہ جدید جسمین اول قولنامہ کی شرایط آجاوین اور دیگر شرایط جو دربار اور سردارون کے واسطے مفید متصور ہون شامل کیجاوین مرتب کیا جاوے اور دسہرہ پر سردار جمع ہون تب ہر ایک سردار کو بتشریح و تفصیل سنا کر اوسکے دستخط کرائے جاوین اور دربار کے بھی دستخط

اونکا بہی انتقال ہوگیا۔

اودے پور سے جنوب و جنوب مغرب کے کوہستانی اضلاع مین بہ تحت راجپوت سرداران بہیل و گراسیہ کی سرکش اقوام آباد ہین یہہ سردار براے نام اودیپور کے علاقہ مین ہین مگر ایسا حق ملکیت رکہتے ہین کہ اوسمین مہارانا صاحب کا کچہہ اختیار نہین ہے دیہات قرب و جوار سے خراج اور راستون پر مال تجارت اور مسافرون کا محصول لیتے ہین اور اونکی حفاظت و امنیت کے جوابدہ متصور ہین ان اقوام کے قدیم حقوق اور ممالک مقبوضہ مین راج سے اکثر خلاف مصلحت مداخلت کرنے کا تہیتہ ہوا اس سبب سے اوہنون نے مفسدہ کیا اور اوسکے دفعیہ اور اس قوم کو مغلوب رکہنے کے واسطے انگریزی فوج کے رکہنے کی ضرورت ہوئی۔ اور یہہ بہی دریافت ہوا کہ ایک انگریزی افسر کی دوامی نگرانی کے بغیر اس ملک مین امن و عافیت قایم نہین رہ سکتا اسطرح ۱۸۳۸ع مین اس ملک مین بہیلون کی فوج کا مقرر کرنا قرار پایا اودے پور کے مہارانا صاحب نے اس فوج کے مصارف مین میرواڑہ کے اپنے حصہ کی آمدنی بقدر پینتالیس ہزار اور گراسیون کا محصول بقدر چالیس ہزار روپیہ سالانہ دینے اور اس ضلع کو دس برس تک انگریزی انتظام مین رکہنے کی درخواست کی۔ ۱۸۴۱ع مین ایک لاکہہ بیس ہزار روپیہ سالانہ کے خرچ سے فوج بہرتی ہوئی اور [illegible] راج اودے پور نے پچاس ہزار روپیہ دینا منظور کیا مگر ملک مین مہارانا صاحب [illegible] انتظام رہا اس فوج کے بہرتی ہونے سے [illegible] کی سرکشی و فسادکو [illegible] صاحب سپرنٹنڈنٹ کہیرواڑہ او

भील
गिरासिया

गिरासिया

सुपरिन्टेन्डेन्ट

मवाड
मेरवाड़ा

میواڑ علاقہ میرواڑہ نجیر معین صورت سے بدستور انگریزی انتظام مین رہے کہ ابتک اوسیطرح چلے آتے ہین۔

भीमसिंह
जवानसिंह

۱۸۲۸ء مین مہارانا بہیم سنگہ صاحب کا انتقال ہوا اور اونکا بیٹا جوان سنگہ مسندنشین ہوا نحوست وقت سے مہارانا جوان سنگہ صاحب کے خوارق ایسے خراب تہے کہ ہمیشہ عیاشی اور بدکاریون مین مصروف رہتے تہے اونکے زمانہ مین ریاست کو فروغ نہوا تو تعجب نہین ہے کیونکہ مسندنشینی سے تہوڑے عرصہ بعد سرکار انگریزی کا خراج بہ تعداد کثیر باقی رہگیا ریاست مقروض ہوئی خرچ سالانہ آمدنی سے بقدر دو لاکہہ زیادہ ہوگیا اور بدنظمی اس غائت کو پہونچی کہ حسب الحکم کورٹ آف ڈائرکٹرس اونکو ہدایت کرنی پڑی کہ اگر اپنے

कोर्टआफडा
इरक्टर्स

تعہد کا ایفا نکرینگے تو خراج کے عوض مین ملک یا کسی دیگر قابل اطمینان جایداد کو سرکار انگریزی کے قبضہ مین لانا لازم آویگا۔ ۱۸۳۶ء مین یہہ ہدایت ہوئی تہی اور اوسی سال کے اگست مین وے لاولد مرگئے۔

वागोर
सरदारसिंह

باگور کا ٹہاکر سردار سنگہ کہ قریب ترین وارث تہا متبنی ہوکر مسندنشین ہوا اوسکو مہارانا ہوتے ہی ریاست کے ساتہہ وراثت مین اونیس لاکہہ ساڑہے سترہ ہزار روپیہ کا قرض ملا اسمین سے آٹہہ لاکہہ روپیہ سرکار انگریزی کے خراج کا تہا مہارانا سردار سنگہ صاحب بہت بدمزاج اور تند خو تہے سرداران راج اون سے بہت تنگ و ناخوش ہوگئے اسواسطے اونہون نے اپنی مدد کیواسطے راج مین سرکار انگریزی کی فوج متعین ہونے کی درخواست کی مگر نامنظور ہوئی ۱۸۴۲ء مین قبل اسکے کہ رئیس متقدم کے زمانہ کی زیر باری رفع ہو

رہتے ہین اور ایک حصہ اوسکا اودے پور کے راجگان کا ہے مغلوب کیا
اور بنظر حفظ امن و ترقی ملک کل علاقہ مین انگریزی بندوبست رکہنا مناسب
متصور ہوکر وہان ایک فوج متعین ہوئی اور اوسکے خرچ مین راج اودیپور
سے پندرہ ہزار روپیہ سالانہ دینا قرار پایا اگرچہ مہارانا صاحب کو یہہ تجویز
پسند نہ تہی مگر بپاس خاطر سرکار انگریزی اپنے علاقہ کے دیہات دس برس
کے واسطے انتظام انگریزی مین مفوض کردئے مگر اس مرتبہ کوئی عہدنامہ منضبط
نہوا چونکہ اس منظوری مین مہارانا صاحب کی کامل رضامندی نہ تہی اسواسطے
بندوبست کے مصارف کیواسطے باوجودیکہ زیادہ تہے پندرہ ہزار روپیہ
سالانہ کے سواے اور کچہہ مطالبہ نہوا ۱۸۳۳ء مین اس بندوبست کی میعاد
ختم ہوئی تو مہارانا صاحب نے اوسکے فوائد سے بخوبی آگاہ ہوکر علاقہ مذکور
کو بذریعہ عہدنامہ مندرجہ باب دوم آٹہہ برس کیواسطے پہر بخوشی تمام انتظام
انگریزی مین مفوض کیا اور فوج کے مصارف مین بجاے پندرہ ہزار روپیہ
کے بیس ہزار روپیہ سالانہ دینے منظور کئے ۱۸۴۳ء مین مہارانا صاحب نے
اوس علاقہ کے بدستور انتظام انگریزی مین بلاتعین میعاد مگر تا خوشی سرکار
انگریزی رہنے کو [illegible] ۱۸۶۰ء مین سرکار نے چاہا کہ عہدنامہ باضابطہ
[illegible] ذریعہ سے اس [illegible] دوام علاقہ انگریزی مین شامل کیا جاوے
[illegible] صاحب نے [illegible] مین ضلاع جاود و نیمچ و جیرن وغیرہ
[illegible] کیا [illegible] ایسی پوچ و ظالمانہ تہی کہ اونکو
[illegible] منسب معتمد [illegible] کچہہ طے نہوا اور دیہات

سنہ ١٨١٩ء مین للعہ لاکہہ للعہ ... تہی سنہ ١٨٢١ء مین ... لاکہہ ... ہو گئی نظم و نسق اُمور ریاست کا طریقہ اپنے عمل سے دکہاکر کرنل ٹوڈ صاحب نے حسب الحکم گورنمنٹ اختیار ریاست اہالیان راج اودے پور کو سپرد کیا مگر اون سے اچھی طرح کام نہو سکا دو برس مین قرضہ بکثرت ہوگیا ملک کی آمدنی رہن ہو گئی اور سرکار انگریزی کا خراج بقدر ... لاکہہ للعہ ... چڑہ گیا۔ پہر راج کے اہلکارون کو تاکید سے زیر نگرانی رکہا گیا اور کسی قدر اصلاح بہی ہوئی مگر انجام کار انتظام ریاست باہتمام صاحب پولیٹکل ایجنٹ بہادر کئے بغیر کاربراری نہوئی۔

باقیات خراج و خراج زمانہ حال کے واسطے چند پرگنات علیحدہ کئے گئے اور مہارانا صاحب کے مصارف کے واسطے ہزار روپیہ یومیہ مقرر کر کے جمع و خرچ ریاست کا بندوبست قرار واقعی کیا گیا اگرچہ مہارانا صاحب کی یہہ بے اختیاری خود اونہین کی نادانی کا نتیجہ تہا تاہم صرف بنظر اصلاح اُمور ریاست جو دست اندازی ضرور متصور ہو کر بطور عارضی کی گئی اور سنہ ١٨٢٦ء مین پہر مہارانا صاحب کو اختیار دیا گیا اور صاحب پولیٹکل ایجنٹ کی مداخلت برخاست کی گئی پہر ویسی ہی بدنظمی ہو گئی آمدنی ملک پہر اوسقدر کم ہو گئی جسقدر سنہ ١٨١٨ء مین تہی چند مہینون مین فضول خرچی اور ظلم انتہا درجہ کو پہونچی راستون پر تنہا مسافرون کا گذر غیر ممکن ہوگیا اور ملک مین ہر طرح غدر ہوگیا۔

मेरवाड़ा

سنہ ١٨٢١ء مین انگریزی فوج نے میرواڑہ کے علاقہ کو جسمین اقوام سرقت پیشہ

مین رہین کہ اون کے مال کی حفاظت کیجاوے گی اور سردار لوگ حفاظت کے ذمہ ور ہوون گے۔ مگر جو لوگ بلا اطلاع گانوسے باہر ڈیرہ کرینگے اونکی حفاظت کے ذمہ ور نہونگے۔

شش سردار وغیرہ اپنی رعایا سے بموجب دستور خالصہ کے نصف پیدا وار لینگے اگر عذر ہو تو رعایا تیسرا حصہ حسب رواج دیگی۔

ہفتم اپنے کامدار و پٹیل وغیرہ کا حساب انصاف سے کرینگے۔ कामदार पटेल

کوئی گانو معقول سبب کے بغیر قرق نہ کیا جاوے۔

اگر کوئی سردار ظلم کریگا تو اوسکو حسب حیثیت جرم سزا دیجاوے گی۔

کل ہوم جو سمت ۱۸۷۲ سے پیشتر عطا ہوئی ہے جایز سمجھی جاویگی۔

دہونس روزینہ دستک وغیرہ کسی سردار پر ضلع کی کچہری والوں سے جاری ہونگی بلکہ عند الضرورت دیوان کے محکمہ سے جاری ہونگے۔ धोंस रोजीना

شدنا مقدار معینہ پر رہیگا مگر قاتلون کے واسطے ہرگز نہوگا۔ [illegible]

اس پر ۱۸۳۹ء تک فریقین کے دستخط نہوئے اور اخیر مین کرنل رونبسن صاحب پولٹیکل ایجنٹ نے بطور گواہی کے تصدیق کیا۔ रोबिनसन

انضباط عہد نامہ کے بعد مرہٹہ اور دیگر غارتگرون کے گروہ جو رانا صاحب کے ممالک مین مقیم تہے اونکو وہان سے نکالا گیا مگر بدنظمی ریاست اس حد کو پہونچ گئی تہی کہ کرنل لوڈ صاحب اول پولٹیکل ایجنٹ کو کل کاروبار ریاست کا اہتمام خود کرنا پڑا اون کی تدبیرات ایسی مفید پڑین کہ تین برس کے عرصہ مین رعایا ملک فارغ البال ہوگئی اور ملک کی آمدنی بہی دوچند ہوگئی یعنی

اس قولنامہ کو بطور فعل مہارانا صاحب اور اونکے سرداروں کے تصدیق
ومنظور کیا مگر اوسکی تعمیل کی کفالت ندی —

कौलनामा قولنامہ

कोपसाहब

جو کپتان کوپ صاحب پولیٹکل ایجنٹ میواڑنے درمیان مہارانا صاحب اودیپور
اور اون کے سرداروں کے منضبط کراکے اپریل سنہ ١٨٢٧ع مین منظوری
کے واسطے بہیجا —

भीमसिंह

قولنامہ فیمابین مہارانا بہیم سنگہ صاحب و سرداران و جاگیرداران میواڑ
جو سنہ ١٨١٨ع مین قرار پایا تہا اور سرکار انگریزی سے منظور ہوگیا تہا حقوق متعلقہ
اور فریقین کے فرایض کیواسطے قاعدہ مقرر کرنے مین غیر مکتفی ثابت ہوا اسواسطے
مہارانا صاحب اور سردار اوسکے سواے دیگر شرایط ذیل بالاتفاق مقرر کرکے
سرکار سے منظوری کی درخواست کرتے ہین —

छटोंद

خالص پیداوار کے چہٹے حصہ کے بموجب چہٹوند لگائی جاویگی اور ششماہی کی
قسطون سے وقت معینہ پر ادا ہوتی رہین گی اس مطالبہ کے سواے جرمانہ وغیرہ
اور کچہہ نہ لیا جاوے گا —

ہر ایک سردار کو لازم ہوگا کہ جسقدر جمعیت اوسی سند کے بموجب لانی چاہیے
اوس سے نصف لیکر اپنی باری پر سالتمام مین تین مہینے تک نوکری بعد
انقضاے میعاد اوسکو دربار سے اپنی جاگیر پر جانے کی اجازت ہوجاویگی
پردیسی بیوپاریون کو جو اس ملک مین ہوکر گذرین اونکو چاہیے کہ جس گانو
مین ٹہیرین وہان کے سردار اور اہالیان پولیس کو اطلاع دیکر اونکی حفاظت

جو کچھہ اجیت سنگہ نے لکھدیا ہے اور دربار نے منظور و قبول کیا سب منظور
کرین گے جو کوئی شرائط مندرجہ بالا سے منحرف ہوا اور اوسکو رئیس سزا دے
تو اسمین دربار کا کچھہ قصور نہوگا جو کوئی منحرف ہوا وسکو اکلنگ جی اور سری
دربار کی دہائی ہے —

دستخط مہارانا صاحب　　دستخط کرنل ٹوڈ صاحب　　دستخط ۲۳ سرداران

اس قولنامہ کے بموجب سرداروں نے منظور کیا تہا کہ جو زمین پچاس برس کے
اندر چہین کر یا اور کسی طرح حاصل کی ہے واپس کر دین گے اور اپنی آمدنی
کی فی ہزار روپیہ پر دو سوار اور چار پیادون کے حساب سے سالتمام مین
ایک سہ ماہی نوکری کرتے رہین گے اس انتظام کا مقصد یہہ تہا کہ جسقدر
ملک سنہ ۱۸۶۶ء کے بعد اودے پور سے جاتا رہا ہے از سر نو شامل کیا جاوے
مگر اس قولنامہ پر بہت کم عملدرآمد ہوا تہوڑے دنون بعد نوکری کے سوائے
مہارانا صاحب نے چہٹوند یعنی آمدنی کا چہٹا حصہ بطور خراج اول لڑکیون
کی شادی کے خرچ کیواسطے اور بعد ازان انتظام پولیس کیواسطے وصول
کرنا شروع کیا سرداروں نے اس محصول کے دینے مین عذر کیا اس وجہہ
سے کہ اول تو ہمسے منظور نہین کیا ہے دوسرے جن کامون کے واسطے
[illegible] جاتا ہے اون [illegible] خرچ نہین ہوتا اسواسطے سنہ ۱۸۶۷ء مین دوسرا
[illegible] ہوا اور یہہ قرار پایا کہ سردار آمدنی کا چہٹا حصہ دیا کرین اور
[illegible] نوکری سے [illegible] یعنی سالتمام مین بحساب فی ہزار
[illegible] سے [illegible] نوکری کیا کرین سرکارنے
[illegible] پیادون

ajजीतसिंह

इकलिन्ना

श्रीदरबार

छूटोंद

جو ایمانداری کا پیشہ کرین کسیکو رہنے نہ دیگا ان لوگون مین سے جو کوئی خفیہ
مقامات پر سکن گزین ہوگا فی الفور قتل کیا جاوے گا اور مال مسروقہ کا پیدا
کرنا اوس کے ذمہ ہوگا جسکی جاگیر کے اندر ارتکاب جرم چوری ہوا ہو۔

बनजारों व्यापारियों

دیشی و پردیسی بنجارون اور بیوپاریون کے قافلے جو اس ملک مین آوینگے
اونکی بخوبی حفاظت کرینگے اونکو کسی طرح کی ایذا و تکلیف ہونے دینگے جو کوئی
اسکے خلاف کریگا اوسکی جایداد ضبط ہوگی۔
بموجب حکم کے خاص ریاست و بیر و بخات مین نوکری کرینگے سردارون کے
چار فریق ہونگے ہر ایک فریق تین مہینے دربار مین حاضر رہیگا اور پھر اپنے
گھر کو رخصت ہوگا۔ دسہرہ کے تہوار پر دس روز پیشتر سال تمام مین ایک
دفعہ سب سردار جمع ہونگے اور بیس روز بعد سواے اون سردارون کی
جنکی نوکری ہوگی سب اپنے گھرون کو واپس جاوینگے اوقات ضرورت پر جب
اونکی نوکری مطلوب ہوگی تعمیل حکم کرکے حاضر ہونگے۔

पटायत

کل پٹائت اور رشتہ دار اور خاندان کے سردار جو دربار کی سند کے بموجب
جاگیرون پر قابض ہین علیحدہ علیحدہ نوکری کرینگے کسی دوسرے بڑے سردار
کے ساتھ یا شامل رہ کر نوکری نہ کرینگے۔ سردارون کے رشتہ دار اور

पट्टों

جاگیردار جو اونہین کے دیئے ہوئے پٹون کے بموجب اپنی جاگیرون پر قابض
ہین اونکی نوکری کرینگے۔
کوئی سردار اپنی رعیت پر سختی و تشدد و زیادہ ستانی و جرمانہ نکرے گا یہہ قاعدہ
مقرر ہوا۔

کے درمیان کہ اس ریاست کے سردارون کے برابر کسی اور ریاست مین اختیارات و حقوق حاصل نہین ہین ہمیشہ نزاع و فساد رہے ہین - ان سردارون مین سے اکثر پہلے راناصاحبون کی اولاد مین سے ہین ان مین سب سے معروف چوندا کے خاندان کے چونداوت ہین اور راون مین سب سے زبردست سلومر کا راوت ہے کہ راج مین عہدہ سرپنچی کا دعوی رکھتا ہے اور جب ۱۸۱۸ء مین فیما بین سرکار انگریزی و راج اودے پور عہدنامہ ہوا تب راوت کے اس عہدہ پر بطور موروثی قایم ہونے کے سرکار سے کفالت چاہی تھی کہ منظور نہین ہوئی - دوسرے درجہ پر سکتاوت ہین - جب سرکار انگریزی سے تعہد ہوا یہہ سب سردار مہاراناصاحب سے بالکل خوداختیار اور علیحدہ ہو رہے تھے صاحب پولیٹکل ایجنٹ نے جنکو ریاست کا اختیار کُلی تہا - مہاراناصاحب اور اونکے سردارون کے درمیان قولنامہ مندرجہ ذیل منضبط کرایا -

چوندا
चोंदा
चोंदावत
सलूंबरका रावत

قول نامہ

قول نامہ سرداران راج میواڑ مرتبہ عہد کرنل ٹوڈ صاحب مورخہ ۴ - مئی ۱۸۱۸ء

۱ کل دیہات خالصہ جو زمانہ فساد مین حاصل ہوئے ہین و نیز وہ جو ایک سردار نے دوسرے سے چہین لئے ہین واپس دلائے جاوینگے -

۲ رکہواڑہ بہوم وغیرہ کی جدید لاگین موقوف ہو جاوینگی -

रखवाडा भूम

۳ دان بسوہ کہ صرف سرکار کا حق ہے اسی تاریخ سے بند ہو جاوے گا -

दान विसवा

۴ کوئی سردار اپنی جاگیر کے اندر چوری ہونے دیگا اور نہ باوریہ - مگھیا تھوری وغیرہ چورون کو خواہ اپنے علاقہ کا ہو یا غیر کا پناہ دیگا اور سوائے اونکے

बावरया
मोघीया
थोरी

تاریخ زمانہ حال

۱۸۱۸ء مین بموجب عہدنامہ مندرجہ نقشہ نمبر۲ عہدنامجات مندرجہ باب اول سرکار انگریزی نے راج اودے پور کو ظل حمایت مین لیا سردارون کو جمع کرکے جو ملک اونہون نے دبا لیا تہا ازسرنو شامل خالصہ کیا گیا اور سردارون کے حقوق پر لحاظ رکہنے کا راناصاحب سے اقرار کرایا گیا اور سرکار نے یہہ بہی اقرار کیا کہ راج اودے پور کے جو ممالک غیر رئیسون نے چہین لئے ہین اونکے واپس دلانے مین بہی حسب موقع و واجبیت کوشش کیجاوے گی مہاراناصاحب نے سرکار کی سرپرستی اور اپنی ماتحتی قبول کرکے دیگر ریاستون سے ملکی معاملات مین خط وکتابت نہ کرنی اور تنازعات کو سرکار انگریزی کے فیصلہ پر منحصر رکہنے کا اقرار کیا اور پانچ برس تک چہارم آمدنی ریاست اور بعد ازان فی روپیہ چہہ آنہ سالانہ بابت خراج ادا کرنے کا اقبال کیا۔

اس عہدنامہ کی ساتوین قلم کے بموجب چہینے ہوئے پرگنات واپس کرانیکا اقرار ہوا تہا اوسکی نسبت علی الخصوص بابت پرگنہ نیماہیڑہ کے راج اودیپور کو سرکار انگریزی سے شاکی ہونیکا موقع ہمیشہ حاصل ہے یہہ پرگنہ نواب میرخان کو عطا ہوکر واپس نہ دلایا گیا۔ ۱۸۵۷ء کے مفسدہ مین کپتان شور صاحب پولٹیکل ایجنٹ میواڑ نے اودے پور کی فوج کو نیماہیڑہ مین دخل کرنے دیا مگر جب امن ہوگیا سرکار نے پہر اودے پور سے ٹونک کے نواب صاحب کو دلوایا اور غدر کے زمانہ مین جو تحصیل کی تہی اوسکا روپیہ بہی واپس کرایا جب سے سرکار انگریزی کا اودے پور سے تعلق ہوا ہے وہان کے رئیسون اور سردارون

नीमाहेड़ा

नवाबमीरखां

शोरसाहब

والی ہے۔
جس شخص نے اپنے آقا اور نوع بشر سے دغا و بے ایمانی کی تہی وہ کیا جواب دے سکتا تہا بہادر سنگرام سنگہ تو مر گیا مگر اوسکی پیش گوئی بالکل صحیح ہوئی بچا تو وہ لڑکے لڑکیون مین سے صرف ایک لڑکا کشن کنور کا بہائی رانا ہونیکیواسطے بچا اور اگرچہ بعد ازان اوسکے دو لڑکیان جیسلمیر اور بیکانیر کے رئیسون سے بیاہی گئین مگر آئندہ کو اولاد دختران کی قدر جاتی رہی تہا رانا کو ایک دفعہ سواے جوان سنگہ کے اور کسی سے امید نہ رہی تہی کیونکہ باوصف جوانی اور تندرستی کے مدت تک اولاد نہوئی مگر اخیر مین باگھیلی رانی سے لڑکا پیدا ہوا۔ جوان سنگہ کا بڑا بہائی دو برس پیشتر مر گیا تہا اگر وہ زندہ رہتا تو تیسرا امر سنگہ ہوتا۔

श्राप اجیت سنگہ پر بہی سراپ بخوبی اثر پذیر ہوا۔ ایک مہینہ نہ گذرنے پایا کہ اوسکی عورت اور دو لڑکے مر گئے اور وہ خود پاپ دہونیکیواسطے ہر ایک تیرتہہ پر رام رام کرتا پہرا مگر وہ دغابازی اوسکے سینہ سے نہین گئی۔ پس یہی کافی ہے کہ حسب قول سنگرام سنگہ اوسکے سر پر خاک پڑے اور کشن کنور کے

पिंडारा خون کا داغ اوسکی روح سے گنگاجل بہی نہ دہو سکے۔ جنگ پنڈارہ کے اخیر تک رانا صاحب کے افلاس و بیکسی کی کیفیت جو پیشتر لکہی گئی ہے بدستور رہی جب اوس مہم پر انگریزی فوج میواڑ مین گئی تب دیکہا کہ ملک ویران اور شہر بیچراغ پڑے ہین رانا صاحب کا اختیار بالکل موقوف ہوگیا ہے افسری و ماتحتی کے کل روابط فسخ ہوگئے اور راج معرض زوال مین ہے۔

سکیگا اور کوئی سیسودیہ سر نہ اوٹھا سکیگا ایسا پاپ کیا ہے کہ اوس کی
پاداش مین کوئی سزا کافی نہین اور کسی پرانچہت سے اوسکا دفعیہ ممکن نہین
اب ہمارے خاندان کا زوال قریب ہے اور باپوراول کی نسل قطع ہونیوالی ہے
پرمیشر نے ہماری تباہی کے یہہ آثار دکھلائے ہین - رانا نے دونون ہاتھون
سے اپنا مونہہ ڈھک لیا تب وہ اجیت سنگہ کیطرف مخاطب ہوکر بولا اے خاندان
سیسودیہ کے کلنک نطفہ حرام خاک پڑے تیرے سر پر تو نے ہم سبکو مونہہ
دکھانیکو جگہہ نرکہی رام کرے تو نپوتہ یعنی لاولد مرے اور تیرا نام و نشان مٹ
جاوے اتنی جلدی کیون کی کیا پٹھان نے شہر پر حملہ کر دیا تھا یا وہ زنانہ
مین گھسا جاتا تھا اور اگر ایسا ہی ہوا تھا تو کیا تم اپنے باپ دادا کیطرح راجپوت
ہوکر نہین مر سکتے تھے اونہون نے کیا تمہاری طرح سے نام پیدا کیا تھا
کیا ایسے ہی کامون سے ہمارے خاندان کی شہرت ہوئی ہے اور اسی جوانمردی
سے بادشاہون کا مقابلہ کیا تھا چیتوڑ کی شاکون کو بھول گئے مگر افسوس ہے
مین کس سے بات کرتا ہون تو راجپوت نہین ہے اگر تو اس کی عزت مین خلل
پڑتا اور تم اون سبکو مار کر اور دست بقبضہ ہوکر دشمن پر گرتے اور مرتے
مارتے تو بھی صبر آتا باپوراول کا بیج تو بھگوان بچا لیتا ایسی ذلیل طرح سے
جان بچانا ہزار دفعہ مرنے سے بدتر ہے پٹھان کی حملہ آوری کا ذرہ تو انتظار
کیا ہوتا کیا وہ تمکو گھول کر پیجاتا خوف نے تمہارے ہوش و حواس کھو دئے
ورنہ تم اپنے گھر کا خون نہ کرتے اگر امن کیواسطے فریب و بدکاری سے تمکو پرہیز
تھا تو بجائے کشن کنور کے اور کسیکو بھی مار دیا ہوتا مگر اب تمہاری نسل ختم ہونے

प्रायश्चित्त
रान निपूता
बापदादा
शाकों
घोलकर

اذیت کی طوالت سے کنارہ کیا اور ثابت ہوا کہ جس حسن دلفریب اور بیخوفی
نے بانی نسل یعنی باپو روال کی جان بچائی تہی کشن کنور کو وراثت مین ملی تہی -
مگر کمینہ تشنہ خون پٹھان اور راجیت سنگہ کو اوسکے بیحس و حرکت دیکہے بغیر
صبر کہان تہا اتنی دیر تک اوسکی جان نہ نکلنے سے اونکو اور بہی جوش ہوا
افیون کسومہ کی ایک گہونٹ اور دی اوس نے تبسم سے لیا اور سب کو رخصت
کر کے پی گئی - وحشی سنگدلون کی مراد پوری ہوئی یعنی وہ اوس خواب سی غافل
ہوئی جس سے کوئی حشر تک بیدار نہین ہوتا -
کمبخت ماں بہی بیٹی کی بعد زیادہ نہ جی طبیعت اس غم کی متحمل نہو سکی کہانا پینا چہوڑ
دیا اور جلد اوسکی نعش کی پیرو ہوئی -
خود خونخوار خان نے بہی جب بانی ظلم و ذلت یعنی اجیت سنگہ خبر لیکر آیا اوسے
اس طعن کے ساتہہ بحقارت تمام اپنے روبرو سے ہٹا دیا کہ کیا اسی رجپوتی
کو بوجہون مرتے تہے - مگر ابہی تو اپنے ہمسر سردار و مخالف کے تشنعون کی
اس سے بہی زیادہ دلخراش تیر سینہ پر لینے باقی تہے - سنگرام سنگہ سکتاوت
کہ ہر صورت سے اجیت سنگہ کے خلاف تہا اس حادثہ سے چار روز بعد دربار
مین آیا عالی دماغی اور کمال تہوری سے اوسکو نہ دشمن کی تلوار کا خوف تہا
اور نہ اپنے آقا کی خفگی کا - وہ بلا اطلاع حضور مین آیا اور روبکہا کہ کمینہ مکار
اجیت سنگہ بیٹہا ہے یکبارگی نعرہ زن ہوا - اے بدمعاش منحوس شیطان تو نے
سیسودیہ قوم پر خاک ڈالی اور اس قوم کے پاکیزہ خون کو کہ ہزارہا سال سے
بے آلایش و بدنامی رہا ہے ناپاک کیا ایسے گناہ کا داغ لگا یا ہے کہ کبہی نہ دہل

संगरामसिंह
सकतावत
अजीतसिंह
सीसोदिया

اسطرح اقدام ہلاکت اوسکی ماکو ظاہر ہوگیا اوس نے صدائے آہ و نالہ بلند کرکے
محل مین ہنگامہ محشر برپا کیا کبہی بیرحم حیوان صفت ہلاکئون کو گالی دیتی تہی کبہی
بیچارہ معصوم بیگناہ کی جان بخشی کے واسطے عجز و التجا کرتی تہی مگر تقدیر سے چارہ
نہ تہا اوسکا مرنا لابد ہوا-

اس کام سے مردون کو حمیت و غیرت دستکش اور فولاد کی سختی معذور ہوچکی
تہی مجبور عورتون کے ذمہ پڑا اور آگ کا کام شربت کے پیالہ سے لیا گیا مشاطہ
قصاب صورت نے باپ کیطرف سے پیالہ پیش کیا اوس نے کمال ادب و استقلال
سے تسلیم کرکے نوش کیا اور اوسکو ترقی حشمت و اقبال کی دعا دی جب ما نے
اوسکی نامردی اور سنگدلی پر لعنت و ملامت کرکے کوسنا شروع کیا تو اوس کی
اسطرح تشفی اور اشک شوئی کی-

ماجی تم میری منحوس و غم آلودہ حیات کے قطع ہونے پر کیون اتنا افسوس کرتی
ہو- مین مرنے سے نہین ڈرتی کیا مین لڑکی نہین ہون مجہے مرنیکا خوف کیون
ہو ہم لڑکیان تو جنم سے مرنے کیواسطے ہی پیدا ہوتی ہین ہم دنیا مین اسیواسطے
آتی ہین کہ جلد پہر رحلت کرین اسی پہ اپنے باپ کی بدل شکر گذار ہون کہ اوس
نے اتنے برسون تک مجہے زندہ رہنے دیا-

تاوقتیکہ شربت جگر خراش نے اوسکے خون مین مخلوط ہونے سے گریز کیا ایسی
ہی تقریر کرتی رہی- اب دوسرا جام تیار ہوا اوس نے اوسی ضبط سے اوسکو
بہی غٹ کیا اور پہر ڈالدیا- اسپر بہی گویا انسانی ہمت اور ضبط کا امتحان اوسی
پر منحصر تہا تیسرا اور دیا گیا اس مرتبہ طبیعت نے سم قاتل کے مقابلہ اور اوسکی

دغاباز و خونخوار پٹھان اودے پور کو گیا وہان مکار راجیت سنگہ اوسکا شریک ہوا پٹھان بظاہر غریب اور چال چلن کا سیدہا سادہا عزت اور تعظیم سے متنفر مگر اقتدار و حکومت کا حریص تہا مذہب جسکا وہ کمال اسلامی تعصب سے پابند تہا اگر حیلہ اصول مطلب نہ کہا جاوے تو بہی حرص و طمع کی انتہائی تدبیرون مین جنپر وہ اپنی ذات خاص کے سوائے ہر ایک شئے کو قربان کر سکتا تہا مانع نتہا۔ جب اوس نے اپنا راز دلی ظاہر کیا کہ یا تو کشن کنور بان سنگہ کی رانی ہو یا مر کر راجپوتانہ کو امن دے رانا صاحب کو صاف ثابت ہو گیا کہ اگر بائی کو راٹہوڑ رئیس کے ساتھہ نہ بیاہا جاوے تو پٹھان کے طیش و عتاب سے ذلت اوٹھانی پڑے گی اور اوسکی خونخوار فوج محل تک تاخت و تاراج کرے گی۔ یہہ ٹھیری کہ کشن کنور مر جاوے۔

مہاراجہ دولت سنگہ سے کہ چار پشت کے فرق سے رانا کا بہائی تہا اودے پور کی عزت بچانے کیواسطے کہا گیا حیرت زدہ ہوکر پکارا جس زبان سے یہہ حکم ہوا ہو اوس پر لعنت ہے اور اگر مین اوسکی بجا آوری کرون تو میری نمکخواری پر خاک پڑے۔ بعد ازان رانا کے خواص وال بہائی مہاراجہ جوان داس کو ضرورت شدید سے آگاہ کرکے کہا گیا کہ ہر ایک شخص سے اس کام کا ہونا محال ہے اوس نے فعل قبیح کا ارتکاب منظور کیا اور نیمچہ لیکر گیا مگر جس وقت پیاری کشن کنور بچگانہ ناز و انداز سے اوسکے سامہنے آئی اوسکی دریائے غیرت بے جوش کہا یا دل دہڑکنے لگا ہاتہہ پانو پہول گئے نیمچہ گر گیا نادم و ذلیل ہوکر باہر چلا آیا۔

सवाईसिंह

ازدواج مین بہی وراثت کا دعوی کیا مگر سوائی سنگہ نامی ایک شخص نے کہ سابق
مین راجہ بہیم سنگہ کا وزیر تہا اور اوسکا مقصد یہہ تہا کہ جیپور و جودہپور کی
ریاستون مین نزاع پیدا ہو - راجہ جگت سنگہ والی جیپور کے عشق بازمزاج
کو ایسی تحریک دی کہ اوس نے بہی کشن کنور سے شادی کرنے کی درخواست
کی - اگرچہ اودے پور سے جے پور کے معتمدون کو جو شادی کا پیغام لیکر گئے
تہے حقارت سے رخصت ہوئے مگر دونون رقیبون یعنی راجہ جگت سنگہ والی
جے پور اور راجہ مان سنگہ والی جودہپور کے درمیان فساد عظیم برپا ہوا امیرخان
غارتگر نے جسکو اول راجہ جے پور نے بلایا تہا اور والی جودہپور نے طمع دیکر
اپنی طرف کر لیا راجپوتانہ کو خوب تباہ کیا کسی قسم کی بدنامی نہ تہی کہ اوس نے اور
اوسکے ہمراہیون نے حاصل نکی دغابازی کے ساتہہ قتل اور قتل کے ساتہہ
غارتگری برابر جاری رہی دونون رئیسون مین سے کوئی اپنے دعوی سے
دست بردار نہوا اور ملک مین سیلاب خون جاری ہوا انجام کار امیرخان کے
مشورہ سے قرار پایا کہ سبب فساد گم ہو جاوے یعنی کشن کنور فخر راجستان کو
مار دیا جاوے ٹوڈ صاحب نے اوسکی سرگذشت اسطرح لکہی ہے کہ -

قتل کشن کنور

کشن کنور بائی بعمر سولہ سال تہی اوسکی ماں راجگان انہلواڑہ کی چورہ قوم سے تہی
عمدہ حسب ونسب اور لاثانی حسن جسمانی پر خوش مزاجی اور نیک طینتی کا اضافہ
ہوا تہا اون اوصاف کے اعتبار سے اوسکو جو فخر راجستان کہا ہے ہرگز
بے محل نہین ہے -

مرہٹون نے میواڑ سے ایک کرور اکیاسی لاکہہ روپیہ نقد اور اٹہائیس لاکہہ روپیہ سالانہ آمدنی کا ملک لیا تہا۔

سنہ ۱۷۷۸ع مین ہمیر کا بہائی بہیم سنگہ رانا ہوا اوس نے اپنے پچاس برس کے عہد مین ایسے ایسے انقلاب دیکہے کہ اس مشہور خاندان مین سے کسی نے نہ دیکہے تہے وقت مسند نشینی سے انگریزون اور مرہٹون کی لڑائی تک ملک مین ویسے ہی فتنہ و فساد ہوتے رہے جیسے اوسکے متقدم کے زمانہ مین ہوئے تہے بیشک اس انقلاب مین کبہی اوسکی تقدیر یاور بہی ہو جاتی تہی مگر بہت کم اور عرصہ بعد جب جنرل لارڈ لیک صاحب اور لارڈ ولزلی صاحب نے دونون مرہٹون کو مغلوب کیا امید ہوئی تہی کہ اودےپور کے حق مین کچہہ بہتری ہو مگر لارڈ کورنولس صاحب کی تدبیر عدم مداخلت سے اودےپور اور راجپوتانہ کی دیگر ریاستین بدستور سیندہیہ ہلکر امیر خان اور پنڈارون کے مطمع تاخت و تاراج رہین۔ اخیر مین مہارانا اودےپور سرگروہ راجگان ہنود کے افلاس و بیکسی کی یہہ نوبت پہونچی کہ ظالم سنگہ منتظم کوٹہ دس ہزار روپیہ ماہوار دیتا تہا تب دفعۃ الوقتی ہوتی تہی اس ذلت پر خود اوسی کے سردار و جاگیردار طعن و تشنیع کرتے تہے اون مین سے جو زیادہ زبردست تہے اپنے اپنے قلعون کو چلے گئے اور اپنی جاگیرون کی حفاظت مین مصروف ہوئے رانا بہیم سنگہ کی دختر کشن کنور حسن مین مشہور تہی راجہ بہیم سنگہ والی جودہپور اوسپر عاشق ہوا اور اوسکے ساتہہ اوسکی نسبت بہی ہوگئی مگر سنہ ۱۸۰۳ع مین راجہ بہیم سنگہ مرگیا اور بجائے اوس کے مان سنگہ جودہپور کا راجہ ہوا مثل ریاست کے اوس نے کشن کنور کے

भीमसिंह

लार्ड वेलज़्

लार्ड कोर्नवा

किशनकुंवर

मानसिंह

بروہ کی مدد سے مخالف کے پنجہ سے بچ گیا تہا زرکثیر ادا کیا اور ملک میواڑ کے عمدہ
اضلاع کہو دیئے اور انجام کار تند خوئی و ظلم کی پاداش مین خود بہی قاتلون کے
ہاتہ سے نہ بچا یعنی سنہ ۱۷۷۳ع مین بوندی کے ولیعہد نے اوسے شکار مین
قتل کر ڈالا۔

हमीर

رانا ہمیر اوسکا صغیر سن بیٹا بہی ایسا ہی بدنصیب ہوا اسکے عہد مین میواڑ کی تباہی
کمال کو پہونچی کل سرزمین مطمع خونریزی ہوئی اور ہر ایک خفیف حملہ آور شور
و شر کرنے لگا مفسدہ اور حملہ آوری متواتر ہوتی رہی اور اگرچہ عمدہ وزیر امرچند
کی حیات مین اونکا انسداد ہوتا رہا مگر اوسکے انتقال پر بدنظمی انتہا کو پہونچی
اور زوال رسیدہ ریاست مین سے سات اضلاع اور بہی جاتے رہے امرچند
کی نسبت ایسا لکہا ہے کہ اگرچہ سالہا سال میواڑ کا اصلی مالک وہی رہا مگر وقت وفات
اوسکی تجہیز و تکفین کے واسطے روپیہ بہی میسر نہ آیا البتہ اوسکی نیکنامی اب تک
قایم ہے

बेगू

چونکہ رانا ہمیر صرف چہہ برس گدی پر رہا اوسکی عنقریب کل عہد مین ریاست کا انتظام
اوسکی والدہ کے اہتمام سے ہوا بیگو کے سردار نے راج سے بغاوت کرکے
چند پرگنات پر قبضہ کر لیا تہا رانی نے باوجودیکہ سلف کے حالات سے کامل تجربہ
پا چکی تہی اوس پر مطلق خیال نہ کر کے سردار بیگو کی سرکوبی کیواسطے سیندہیہ سے
مدد چاہی ۔ سیندہیہ نے مفسد سرداروں سے تو اپنا جرمانہ بقدر بارہ لاکہہ
روپیہ وصول کر لیا اور راج مین سے پرگنات رتن گڈہ ۔ کہیڑی ۔ سنگولی ۔
پر خود قبضہ کر لیا اور ارنیہ ۔ جوتہہ ۔ بیچور ۔ ندوڑی ۔ ہلکر کو دیدئے اوسوقت تک

रतनगढ़
खेड़ा
सिंगोली

नदोमी बेचोर ३९ ।।। हरमिया

رہتی رہے رتن سنگہ تخت سنج سنگہ سے کہ اوسکی وفات کے بعد پیدا ہوا تھا
[illegible] رہے دعوی ریاست کرادیا - اودہر سیندہیہ وہلکراور مہاراجہ جودہپور
سے متعدد ملک کو موقع غنیمت سمجہہ کر خوب فائدہ اوٹھایا -

[illegible] میں سنہ [illegible] سے مرہٹون سے مددچاہی سیندہیہ رتن سنگہ کا حامی ہوا
[illegible] محاربہ مین جو اوجین کے قریب ہوا تہا رانا کو شکست ہوئی سیندہیہ
نے اودے پور کا محاصرہ کیا اور یقین ہے کہ اگر دیوان امرچند بروہ کو شش
اور وفاداری نکرتا تو فتح بہی کرلیتا مدت کے محاصرہ کے بعد سیندہیہ نے
ستر لاکہہ روپیہ لینا کر کے فوج برخاست کرلی اور رتن سنگہ کی حمایت چہوڑدی
[illegible] عہدنامہ منضبط ہوچکا سیندہیہ نے اس خیال سے کہ جو چاہونگا وہی ہوگا
بیس لاکہہ روپیہ اور طلب کیا امرچند نے خفا ہوکر عہدنامہ پہاڑڈالا سیندہیہ
نے اوسکی ہمت سے خایف ہوکر از سر نو عہد کرنا چاہا امرچند نے کہا کہ زر
قرار یافتہ مین سے مرہٹون کی بدعہدی کا خرچ منہا کیا جاوے گا انجام کار
سیندہیہ نے ساڑہے ترسٹھہ لاکہہ روپیہ لینا قبول کیا اسمین سے تینتیس ۳۳
لاکہہ روپیہ نقد دیا اور باقیماندہ کے عوض اضلاع جاود - جیرن - نیمچ -
مورون - رہن کئے کہ ابتک میواڑ کو واپس نملے ہین - سنہ ۱۷۷۱ع مین ہلکر
نے رانا سے نیماہیڑہ لیا اور مورون بہی اوسی کے ہاتہہ آیا - اور ضلع گوڈوار
کہ اوسی زمانہ مین بالعوض امداد جنگی جودہپور کو دیا گیا تہا ہمیشہ کے واسطے
گیا گذرا ہوا -

[illegible] [illegible] [illegible] میں کے عہد مین رانا ارسی نے کہ اگرچہ دیوان امرچند

जावद
जीरन
नीमच
मोरवन
नींबाहेड़ा
गोडवार

بید خلی الیشری سنگہ کی چونسٹہہ لاکہہ روپیہ دینا کرکے اپنی حمایت کیواسطے ہلکر کو طلب کیا اور بالعوض ایک جزو اس روپیہ کے رامپور کا پرگنہ دیدیا اسطرح مرہٹون کی دست اندازی سے روز بروز زیادہ ہوکر میواڑ کو سرگردان کردیا اور اگرچہ اس مرتبہ تہوڑی سی افیون سے رفع نزاع کرکے مادہو سنگہ کو جے پور کا راج اور ہلکر کو چونسٹہہ لاکہہ روپیہ دلوائے مگر راجپوتون مین ایسی نااتفاقی اور بے اعتباری پیدا ہوئی کہ ہر معاملہ کے تصفیہ کیواسطے ہلکر و سیندہیہ کو بلانے لگے کہ آخرکار ایسے ہی موجبات متواترہ سے راجپوتانہ مین مرہٹون کا استحکام کامل ہوگیا اور جب ۱۷۶۲ء مین میواڑ مطمع شورش وفساد تہا رانا جگت سنگہ نے انتقال کیا۔

परतापसिंह رانا پرتاب سنگہ دوم نے تین برس بڑی مشکل اور خرابی سے راج کیا اسکے

सेवाजी کل زمانہ مین مرہٹے اودے پور پر متواتر حملہ کرتے رہے اول سیواجی دوم

जनकुजी جنکوجی اخیر مین رگہناتہہ راو ایک دوسرے کے بعد حملہ آور ہوئے۔

रघुनाथराव
राजसिंह ۱۷۵۵ء مین رانا راج سنگہ دوم مسند نشین ہوا اسکے سات برس کے عہد مین مرہٹون کے حملون اور ادائے فوج خرچ کی زیر باری سے ریاست ایسی مفلس اور زیربار ہوگئی کہ دختر رئیس مارواڑ سے شادی کرنے کے واسطے ایک برہمن سے جو خراج پر مامور تہا روپیہ قرض لینے کی ضرورت ہوئی۔

उरसी ۱۷۶۲ء مین راج سنگہ کا چچا رانا ارسی حکمران ہوا یہہ ایسا تندمزاج تہا اور سردارون کے ساتہہ ایسی سختی اور بے دردی سے پیش آتا تہا کہ اوس کی بدکرداری سے ریاست پر بڑی مصیبتین نازل ہوئین۔ ادہر سردارون نے

مطلب حاصل کیا۔
اسکے علاوہ جگت سنگہ عیش و عشرت کے سبب سے حکومت کے لایق نہ تہا اوسکے
زمانہ مین راج کو جلد زوال ہوا اول تو بہائیون مین عناد ہونے سے سرداران
ریاست باہم فساد مین مصروف رہے دوسرے مرہٹے روز بروز زبردست
ہوتے جاتے تہے مالوہ و گجرات پر قابض ہوگئے تہے نادر شاہ کی معاودت
کے بعد محمد شاہ بادشاہ دہلی نے اونکو چوتھ یعنی آمدنی ملک کی چہارم دیدی تہی
اور اونہون نے ماتحت سمجہکر راجپوتانہ کی ریاستون سے وصول کی چنانچہ
۱۷۳۶ع مین باجے راو پیشوا اور رانا کے درمیان عہدنامہ ہوا اوسکے بموجب
ایک لاکھ ساٹھہ ہزار روپیہ سالانہ خراج میواڑ سے پیشوا کو ادا ہونا قرار پایا۔

बाजेराव

مہاراجہ سوائی جے سنگہ صاحب والی جے پور نے بہ تقرر شرط مذکور الصدر مہارانا
سنگرام سنگہ صاحب والی اودے پور کی دختر سے شادی کی اور ہمدران
حال بمراد منسوخی شرط مذکور اپنے پسر کلان ایشری سنگہ کی شادی راوت سلومر
کی دختر کے ساتہہ کی کہ سلومر کا راوت اودے پور کے بہائی بیٹون مین سب سے
زیادہ زبردست اور راج کی فوج کا موروثی سپہ سالار ہے ۱۷۴۳ع مین مہاراجہ
سوائی جے سنگہ صاحب کے انتقال پر اوسکا بڑا بیٹا ایشری سنگہ مسندنشین
ہوا مگر مادہو سنگہ جو اودے پور کے مہارانا صاحب کا بہانجہ تہا بامداد جمعیت
کثیر دعویدار مسندنشینی ہوا رانا صاحب نے اوسکی مدد کی اور ایشری سنگہ نے
سیندہیہ سے استعانت چاہی ۱۷۴۷ع مین لڑائی ہوئی اوسمین بوجہہ سازش
راوت سلومر اور عدم تندہی اپنی فوج کے رانا نے شکست پائی اور بابت

सलूमर

مگر نحوست زمانہ سے اس اتفاق مین ایسی شرایط قرار پائین کہ اونکے سبب سے باہمی فساد برپا ہوا اور اس فساد مین غیر ریاست کی مدد لینی پڑی اور غیرون نے اونکی باہمی نزاع اور ضعف کو غنیمت سمجہکر اپنا فایدہ اوٹہایا اودے پور کا جو نقصان ہوا خود آشکارا ہو جاوے گا مگر یہہ نقصان رانا دوم کے انتقال یعنی ۱۷۱۶ عیسوی پیچہے وقوع مین آیا امرا دوم کے بعد اوسکا بیٹا سنگرام سنگہ رانا ہوا اور ۱۷۳۴ع تک

संगरामसिंह

حکمران رہا اسکے عہد مین میواڑ کی بڑی عزت رہی اور اکثر ممالک جو جاتے رہے تہے پہر شامل ہو گئے - یہہ رانا مرتبی حاکم بہت منصف عقلمند اور کار ریاست مین بڑا مستقل مزاج تہا مال کے انتظام مین بہت اچہا سمجہتا تہا اور بہاری داس پنچولی اوسکا وزیر خوش تدبیر تہا اسی کے عہد مین ۱۷۱۶ع سے ۱۷۳۴ع تک مغلیہ سلطنت ضعیف ہوئی بنگالہ اودہ حیدر آباد کے صوبہ دار خود سر ہوئے مرہٹون کا اقتدار بڑہا -

जगतसिंह

اوسکے بیٹے رانا جگت سنگہ دوم نے راجپوتون کے اتفاق وحدیت کو جو رانا امرا کے زمانہ مین ہوا تہا از سر نو سر سبز کیا جن رئیسون نے دہلی کے سلطان بادشاہون سے رشتہ داری کرلی تہی اون سے اودے پور کی رشتہ داری ترک ہوگئی تہی کل راجپوتون کو یہہ امر بہت شاق تہا اور شاہان دہلی کے خلاف جب اتفاق وتعہد کرتے اودے پور سے رشتہ داری کا منصب حاصل کرنا اوسمین مشروط ہوا کرتا تہا اور یہہ بہی مشروط ہوتا تہا کہ اودے پور کی لڑکیون سے جو اولاد پیدا ہو دیگر رانیون کی اولاد کلان سے بہی فایق متصور ہوکر مسند نشین ہوا کرے اس سے خانگی نزاع پیدا ہوئی - اور مرہٹون نے اون مین اپنا

रामसिंह

کہ اول رام سنگہ سے جو ہنود مین مقدم سمجہا جاتا ہے مطالبہ کیا جاوے اور بعد ازان اس خیر طلب کو یاد فرمایا جاوے کیونکہ میرے مقابلہ مین آپکو کم مشکلات واقع ہونگی ورنہ مور و مگس کو اذیت پہونچانا علو ہمتی اور دریا دلی سے بعید ہے تعجب ہے کہ وزراے سلطنت نے حضور کو ایمان و عزت کے قواعد کی ہدایت کرنے مین بڑی غفلت کی ہے فقط

اوس نے اپنے اخلاف اور امرا سلطنت کو طلب کرکے اودے پور پر حملہ کیا مگر راج سنگہ بہی فنون جنگ آوری مین اوس سے کم نہ تہا اول تو ایک مرتبہ فرار کرکے فوج شاہی کو پہاڑون مین لے گیا اور وہان پہونچکر ایسا مارا کہ بیدم ہو گیا اور متواتر شکست فاش دیکر انجام کار اپنے ملک سے بھگا دیا اور ممالک مقبوضہ شاہی مین جاکر لڑنے لگا اوسکے بیٹے نے بادشاہ سے صلح کرلی اور اوسکا ہر طرح سے اطمینان ہو گیا کہ اب ہمارا کچھ نقصان نہین ہوتا ہے تب ۱۶۸۱ مین وفات پائی۔

जैसिंह

جے سنگہ اوسکا بیٹا رانا ہوا اوس نے حسب تذکرہ بالا اورنگ زیب سے محصول جزیہ نہ لگانیکا اقرار کراکے صلح کرلی تہی۔ ابتدا مین چست و چالاک تہا مگر مابعد عیاش اور آرام طلب ہو گیا اوسکے کل زمانہ مین نزاع خانگی ہوتی رہی ۱۷۰۰ مین وہ مرگیا اوسکا بیٹا امراجو اوس سے مخالف تہا مسندنشین ہوا۔

अमरा

امرا دوم نے سولہ برس حکومت کی پسران اورنگ زیب کے باہمی فساد مین شریک ہوا چونکہ اورنگ زیب کے تعصب سے کل راجپوت تنگ ہو گئے تہے میواڑ مارواڑ و جے پور مین مسلمانون کے مقابلہ کیواسطے باہم اتفاق ہوا۔

جو بادشاہ ایسے آفت زدہ لوگون سے خراج گران وصول کیا چاہے وہ اپنی عظمت وشان کو کیونکر قایم رکہہ سکتا ہے - اس زمانہ مین مشرق سے مغرب تک مشہور ہے کہ ہندوستان کا بادشاہ بیچارہ ہندو مذہبی لوگون سے تعصب کر کے برہمن سیورہ جوگی بیراگی اور سناسیون سے خراج وصول کیا چاہتا ہے اور نسل تیموریہ کے عظیم الشان رتبہ کا مطلق لحاظ نکر کے بیگناہ و بیکس خداپرستون پر اپنی طاقت کا امتحان کرنے پر اوتر آئے اگر حضور کا کچہہ بہی اعتقاد اون کتابون پر ہے جنکو متبرک و مذہبی کہتے ہین تو وے آپکو ہمائی کرینگے کہ خداوند تعالے رب العالمین ہے نہ صرف رب المسلمین - ہندو اور مسلمان یکسان اوسکی مخلوق ہین رنگ کا فرق اوسکے حکم سے ہے وہی سبکو پیدا کرتا ہے آپ کے معبدون مین اوسی کے نام پر اذان دیجاتی ہے اور بت خانون مین بہی جہان گھنٹے ہلائے جاتے ہین مطمع عبادت وہی ہے غیر لوگون کے مذہب یا رسمیات کی اہانت کرنا خداوند تعالے کی مرضی سے خلاف ورزی ہے کیونکہ اگر ہم تصویر کو مٹاوین تو لازم ہے کہ مورد عتاب مصور ہون کسی شاعر نے سچ کہا ہے - کہ خداوند تعالے کے مختلف کامون پر اعتراض ونکتہ چینی کی مبادرت مت کرو -

الغرض محصول جو آپ ہنود سے طلب کرتے ہین خلاف معدلت ہے اور اوسیقدر خلاف مصلحت ہے کیونکہ اوس سے ملک مفلس ہو جاوے گا - علاوہ بران یہہ فعل جدید اور قوانین ہندوستان سے خلاف ہے اگر آپکے جوش مذہبی نے آپکو اس ارادہ پر قطعی آمادہ کر دیا ہے تو بمقتضائے انصاف لازم ہے

ब्रह्मण
सेवरा
जोगी
वैरागी
सन्यासी

یا داؤدی یا محمدی یا برہمن ہو یا اون دہریون کے فرقہ سے ہو جو دوامیت مادہ سے منکر ہین یا اوس سے جو وجود عالم کو منحصر باتفاق سمجھتے ہین اون کی نسبت یکسان توجہ و مہربانی تھی کہ اس بلا امتیاز شفقت کے شکریہ مین اون کی رعایا نے اونکو جگت گرو یعنی محافظ نوع بشر کے لقب سے ممتاز کیا تھا۔

जगतगुरु

حضرت محمد نورالدین جہانگیر نے کہ خدا اونکو بھی بہشت نصیب کرے اسیطرح بائیس برس تک ظل حفاظت وحمایت کو اپنی رعایا پر محیط رکھا۔ رفیقون کے ساتھ ہمیشہ وفاداری اور مہمات سلطنت مین قوت وزور آزمائی کرکے کامیاب ہوئے۔

مشہور شاہجہان نے بھی اپنے بتیس برس کے متبرک عہد مین رحم وسخاوت کا عمدہ اجرا اور دوامی نیکنامی حاصل کرنے مین لگی نکی۔

آپ کے بزرگون کی ایسی پُرخیر و فیاض عادات تھین ان فراخ اور علو ہمتی کے اصول پر عمل کرنے سے جسطرف اونھون نے عزیمت کی فتح ونصرت پیش رُو ہوئین اور اسی ذریعہ سے اونھون نے اکثر ممالک و قلعات کو مغلوب و مطیع کیا۔ مگر حضور کے عہد مین اکثر ممالک سلطنت سے جاتے رہے ہین اور اسوجہ سے کہ تباہی و مصیبت بلا مزاحمت عالمگیر ہین دیگر ممالک کا نقصان اور عاید ہوگا آپکی رعایا پامال ہوگئی ہے اور آپکی سلطنت کا ہر ایک ملک تباہ و مفلس ہوگیا ہے ویرانی زیادہ ہوتی جاتی ہے اور آفتین بڑھتی جاتی ہین جس حالت مین خود بادشاہ اور شہزادون کے گھر کو افلاس نے جا گھیرا تو امیرون کا خدا جانے کیا حال ہوگا سپاہ نالان ہے تاجر مستغیث ہین مسلمان شاکی ہین ہندو تباہ ہین اور کمبخت مصیبت زدہ لوگون کے گروہ کہ نان شبینہ سے محتاج ہین دن بھر غم وغضب سے سر پیٹتے ہین

کمال افروختہ کیا اوس نے اورنگ زیب کے پاس نہایت عمدہ مضمون کا خط لکھہ کر بھیجا
کہ ذیل مین درج ہے۔

مضمون خط رانا راج سنگہ بنام شاہنشاہ اورنگ زیب

بعد حمد ایزد ذو الجلال اور شکریہ کرم و فضل حضور انور کے واضح ہو کہ اگرچہ خیر طلب خدمت
حضور اعلے سے علیحدہ ہو گیا ہے مگر اطاعت و خیر خواہی کے ہر ایک لازمی خدمت کے
انجام دہی مین ہمہ تن سرگرم ہے میری دلی خواہش اور شبانہ روزی کوشش
اسمین ہے کہ شاہان و امرا و مرزایان و راجگان ممالک ہندوستان و فرمانروایان
ایران و توران و روم و شام و باشندگان ہفت اقلیم اور سیاحان بحر و بر کی عافیت
و بہبودی مین ترقی ہو چنانچہ میرا یہہ شوق مشہور و معروف ہے کہ حضور کے دانا دل
کو بھی اوسمین مقام اشتباہ نہین ہو سکتا اسواسطے اپنے رسوخ خدمات
سابقہ اور حضور کی التفات پر اعتبار کر کے مین حضور سے ایسے معاملہ پر متوجہ
ہونے کی التجا کرتا ہون جسمین ذات خاص اور عوام الناس کے فوائد مضمر ہین۔
مجھکو دریافت ہوا ہے کہ اس خیر خواہ کے خلاف جو تدبیرین ہوئی ہین اونکی تعمیل
و انجام دہی مین زر کثیر خرچ ہوا ہے اور خزانہ عامرہ شاہی مین جو کمی عائد ہوئی
اوسکے رفع کرنے کیواسطے حضور نے خراج وصول کرنیکا حکم دیا ہے واضح رائے
حضور ہو کہ آپکے عظیم الشان بزرگ محمد جلال الدین اکبر خلد اللہ ملکہ نے عرصہ باون برس
تک کاروبار سلطنت کو بڑے استقلال اور انصاف سے انجام دیا تہا اور
ہر فرقہ رعایا کے آرام و آسایش مین کوشش کی تہی خواہ کوئی عیسائی ہو یا موسائی

سنہ ۱۶۲۱ء مین کرن رانا اپنے بزرگون کے تخت پہ بیٹھا جب خورم یعنی شاہجہان نے اپنے باپ جہانگیر سے بغاوت کی وہ خورم کی طرف ہوا اور اوسے اودیپور مین پناہ دی ایسے شخص کے ساتھہ جسنے اوسکے باپ پر کمال شفقت کی تہی احسان کرنا جہانگیر کو بہی ناگوار نہوا مدت تک خوشی سے راج کرکے وہ سنہ ۱۶۲۸ء مین مرگیا۔

اوسکا بیٹا جگت سنگہ مسند نشین ہوا یہہ رئیس عمر بارہ سال دربار شاہی مین حاضر ہوا تب جہانگیر نے اوسکی نسبت ایسا لکہا ہے کہ اوسکے چہرہ سے عظمت خاندان کے آثار نمودار ہین اوس نے چہبیس ۲۶ برس تک بہت امن سے راج کیا اودے پور مین اوسکے زمانہ کی تعمیرات جو اوسکے نام سے مشہور ہین بہت رونق کی باعث ہین۔

سنہ ۱۶۵۴ء مین راج سنگہ اوسکا بیٹا رانا ہوا یہہ رئیس خاندان مارواڑ کی لڑکی کو جسے متعصب اورنگ زیب اپنی عقد نکاح مین لانا چاہتا تہا اور جس نے اس رانا کے پاس یہہ پیغام بہیجکر۔ کیا ہنس کوے کے ساتہہ باندہا جاوے۔ یعنی راجپوتنی بندر کی شکل وحشی کی زوجہ ہو۔ اوسکی شجاعت سے داد انصاف چاہی تہی مارواڑ سے اوڑا لایا اور بادشاہ نے جو اوس عورت کے لانیکو واسطے سپاہ بہیجی تہی اوسکو قتل کرکے عورت کو اپنی دولہن بنایا دوسری مرتبہ اس سے بہی زیادہ حق بجانب لڑائی مین وہ اورنگ زیب سے مقابل ہوا سنہ ۱۶۷۶ء کے قریب اوس پُر شر شہزادہ نے منکران اسلام پر محصول جزیہ لگایا اس ظالمانہ حرکت نے علی العموم کل ہنود کو اور علی الخصوص اونکے سرگروہ رانا اودےپور کو

مین فوج کشی کرنے سے توبہ کی مگر اس فوج کا اصلی حاکم شاہزادہ خورم یعنی شاہجہان تہا پہر حملہ آور ہوا۔

شاہجہان کے مقابلہ کیواسطے پہر رانانے اپنی ریاست کی قوت یعنی بہائی بندونکو جمع کیا مگر کچھہ کارآمد نہوا۔ اگرچہ اول لڑائیون مین کسیقدر فتح مند رہے مگر استقامت کم ہوگئے کہ مغلون کی بے حساب فوج کا مقابلہ غیر ممکن تہا جب دیکہا کہ شہر گہر گئے اور ملک برباد ہوگیا تب امان مانگی اسکے بعد کا حال خود جہانگیر نے اپنی قلم سے اسطرح لکہا ہے۔ ۲۶۔ تاریخ روز یکشنبہ کو کسی مہینے ۱۲ سنہ ۱۰۲۳ھ کے رانا کمال ادب و تعظیم سے دیگر توابعین سلطنت کیطرح میرے بیٹے کی ملازمت حاصل کی مشہور لعل جو مدت سے اوسکے گہر مین تہا اور اسلحہ زرنگار اور سات بیش بہا ہاتہی اور نو گہوڑے بطور خراج پیش کش کئے میرا بیٹا اوس سے شاہانہ خاطر داری سے پیش آیا رانانے اوسکے قدم پکڑکر عفو تقصیر چاہی اوس نے اوسکا سر اوٹہاکر ہر طرح تشفی و دلجمعی کی اور خلعت فاخرہ مع ہاتہی گہوڑہ اور تلوار کے عطا کیا۔

شاہجہان رانا سے بڑی دریادلی کے ساتہہ پیش آیا کل ملک جو اکبر کے وقت سے فتح ہوا تہا واپس کر دیا اور اوسکے بیٹے کرن کو سلطنت کے سرداران فوج مین بڑے منصب پر ممتاز کیا۔ رانا امرا نے اگرچہ بظاہر اطاعت کر لی مگر اس ذلت سے اوسکا دل شکستہ ہوگیا تہوڑے عرصہ کے بعد کرن کو راج دیکر شہر اودے پور سے ایک میل کے فاصلہ پر محل مین گوشہ نشینی اختیار کی اور وہان سے پہر نہ نکلا۔

करी

अमरा

جمع کے پایا اصلاح حاصل کرچکا تہا - مگر ممکن نہ تہا کہ نیکی کا اجر نہ ملے -
اگرچہ ہلدی گہاٹ کے میدان پر ۱۵۷۶ء مین اکبر کے خلف وارث نے شکست (हलदीघाट)
فاش کہائی اور چند دیگر معرکون مین تباہی اوٹہائی اوس نے مع اپنے قبایل
اور دوستون کے میواڑ کو چہوڑ دیا اور دریاے سندہ پر جاکر ریاست جدید
بنالی اور امید نرہی تہی کہ اس جلا وطنی سے وہ واپس آوے مگر وزیر کی کارنمایان
وفاداری سے اوسکو بدستور دشمن کا مقابلہ کرنے کا ذریعہ ہاتہہ آیا اوس نے
بدل کر پیچہے سے دشمن پر حملہ کیا اور مختصر مہم سے ۱۵۸۶ء مین بجز چیتوڑ واجمیر
ومانڈل گڑہ کل میواڑ لے لیا اور بڑے باکانہ دلیری مستحکم ہمت اور استقلال طبیعت
مین شہرت حاصل کرکے ۱۵۹۷ء مین اوس نے انتقال کیا -

اوسکا بڑا بیٹا امرا رانا اودے پور کی مسند پر بیٹہا وہ اپنی عظمت اور آرام طلبی (अमरा)
کے مقابلہ مین جنگ آوری کو ہیچ سمجہتا تہا تاہم اوس نے بڑے کام کیے ۱۶۰۸ء
مین اوس نے دیوپر فوج شاہی کو شکست دی - جہانگیر نے بطور انتقام امرا (देव)
کے چچا سگرا کو کہ گہر چہوڑ کر چلا گیا تہا چیتوڑ دیدیا مگر یہہ تجربہ کارآمد نہین ہوا سگرا (सुगरा)
کسی سردار کو رضامند نکر سکا اور آٹہہ برس تن تنہا راج کیا تب اوسکا ایمان بیدار
ہوا اور اوس نے وارث جایز کو چیتوڑ دیدیا چیتوڑ کے ساتہہ میواڑ کے اسی
قلعے اور قصبے واپس آئے جہانگیر نے رانا کی سزادہی کیواسطے فوج کثیر متعین
کی اس فوج کا حاکم بادشاہ کا بیٹا پرویز تہا کہامنور کے گہاٹہ مین فوج پہنس (परवेज़) (खामनोर)
گئی تب بادشاہ نے اپنے نہایت لایق سپہ سالار مہابت خان کو متعین کیا مگر اوس
سے بہی جو امید بادشاہ کو تہی حاصل نہوئی وہ فوج کو اجمیر لے گیا اور رانا کے مقابلہ

اوسوقت تک تہی جب تک ساگا رانا کا بیٹا جو باپ کی وفات کے بعد پیدا ہوا تہا اپنا استحقاق حاصل کرنے کے لایق ہوا - اسکا اودے سنگہ نام تہا -

وہ ۱۵۴۱ و ۱۵۴۲ء مین مسند نشین ہوا اور ایسا ضعیف مزاج اور مغلوب الطبع تہا کہ گویا اطاعت کرنیکو اسیلئے ہی پیدا ہوا تہا ایسے لوگ اکثر بہادر اور بیباک لوگون کے قابو مین رہتے ہین ۱۵۶۸ء مین اکبر اعظم نے اوس پر حملہ کیا اور سخت محاذ کے بعد اوسکی دار الریاست کو فتح کیا -

اس لڑائی مین تیس ہزار راجپوت اور سترہ سو رانا کے قریب ترین رشتہ دار مارے گئے نورانیان اور دیگر عورات جلکر مر گئین اسوقت مین عورتون نے بہی مردون کیطرح زور آزمائی اور شمشیر رانی کی تہی اودے سنگہ گروہ کے گہاٹہ کو راج پیپلہ کے جنگل مین بہاگ گیا اور اودے پور شہر آباد کیا پہر چار برس بعد مصیبت و ذلت سے مرگیا -

गिरवा

राजपीपला

اوسکا بیٹا پرتاب رانا عظیم الشان خاندان کے خطاب اور رتبہ کا وارث ہوا مگر اوسکے سردار ہم نسل زمانہ کے اختلاف سے متفرق ہوگئے تہے تاہم اوسمین دادا کے عمدہ اوصاف تہے کسی طرح کا خوف و خطر نکرکے اور متوسلون مین سے جسقدر بہم پہونچے جمع کرکے کومل میر مین قیام کیا اور حملہ آورون سے مدت تک مقابلہ کرنے کے واسطے ملک کو آراستہ کیا کل رؤساء راجپوتانہ سے علیحدہ ہوکر صرف اوسی نے مغلون سے رشتہ داری کرنے مین انکار کیا اور یہہ انکار بہی عین اوسوقت مین کیا تہا جب اوسکو اپنی زندگی کی مطلق امید نہ تہی اور جودہپور کا رئیس صرف رشتہ داری کرنے کے صلہ مین سولہ لاکہہ روپیہ سالانہ

परताप

اور مشہور نا ممکن التسخیر قلعہ رنتھمبور کے محاصرہ اور فتح سے جسمین علی نامی شاہی سپہ سالار برسر مقابلہ تھا اُسکی بڑی ناموری ہوئی۔ جانوہ مین جسکو اوس نے میواڑ کے شمال مغربی حد قرار دیا تھا ایک محل تعمیر کیا تھا اگر کوئی اوسکا وارث بھی ویسا ہی دور اندیش اور صاحب تمیز ہوتا تو بابر کی اولاد کو ہندوستان کی سلطنت کرنا غیر ممکن ہو جاتا۔

सांगा

سانگا رانا کے بعد ۱۵۳۰ء مین اوسکا پس ماندہ بڑا بیٹا رتنا رانا مسند نشین ہوا اوسکا عہد صرف پانچ برس کا تھا مگر مرنے سے پہلے اوس نے اپنی آنکھ سے دیکھکر اطمینان کر لیا کہ اوسکے باپ کے راج کو بے کم و کاست چھوڑ کر بابر بھاگ گیا تھا رتنا رانا بوندی کے رئیس کے مقابلہ مین کہ وہ اوسکی منسوبہ دولھن کو لے گیا تھا مارا گیا۔

रतना

۱۵۳۵ء مین اوسکے بعد اوسکا بھائی بکرماجیت ہوا یہہ رئیس بہادر اور شریر تھا مگر کچھہ لیاقت نہ تھی اول اوسکو بہادر شاہ بادشاہ گجرات نے شکست دی اور پھر چیتوڑ کے قلعہ مین گھیر لیا کمال بہادری سے مقابلہ ہوا مگر جب عہدہ برائی غیر ممکن معلوم ہوئی ۱۳۰۰ عورتون کو قتل کر کے باقیماندہ راجپوت قلعہ سے باہر نکلے اور اپنے سرون کو بہت گران قیمت سے بیچا انجام کار بہادر نے چیتوڑ کو فتح و قتل کیا مگر اوسکو ہمایون کے مقابلہ پر جانیکی ضرورت پڑی چیتوڑ چھوڑ گیا بکرماجیت نے پھر قبضہ کر لیا مگر اس سے اوسکو کچھہ عبرت نہوئی۔ سرداروں کے ساتھہ سختی سے پیش آیا مفسدہ برپا ہوا اوسکو مسند سے اوتار کر مار ڈالا اور سانگا رانا کے کنیزک زاد بھائی بان بیر کو بجائے اوسکے حکمران کیا مگر بان بیر کی حکومت صرف

विक्रमाजीत

बनबीर

لوگون مین سے تین سو آدمیون نے گناہ سے توبہ کی جو شراب ہمارے ساتھہ تھی ہم نے زمین پر ڈالدی اور جو شراب بابا دوست لایا تہا اوسکو نمک ملاکر سرکہ کردیا۔

बाबादोस्त

ہندو بہی اپنی طرف سے مستعد تہے انجام کار ۱۶ - مارچ سنہ ۱۵۲۶ع کو اخیر لڑائی ہوئی بابر نے مع کل فوج کے نکلکر مقام بیانہ سے ہندون پر حملہ کیا کئی گھنٹون تک بڑی خونریزی سے لڑائی ہوئی مگر جب انجام نہایت مشتبہہ تہا فوج ہنود کا ہراول سلہدی رئیس رائسین باغی ہوکر دشمن سے ملگیا اور خود رانا کو مع عمدہ ترین سردارون کے فرار کرنا پڑا میواڑ کے کوہستان کو بہاگا مگر دلمین مصمم ارادہ تہا کہ فتح کیے بغیر چیتوڑ مین قدم نہ رکہونگا اگر اوسکی عمر وفا کرتی تو غالبًا ارادہ کو پورا کرتا مگر جس سال مین شکست ہوئی اوسی سال مین قضا نے بہی آگہیرا بمقام بسوہ واقع سرحد میواڑ شاید کسی کے زہر کہلانے سے انتقال کیا۔ ایسے شخص کی جو نہ فقط کل عالم کے قدیم ترین موجودہ خاندان کا مشہور ترین قایممقام بلکہ ہندوستان مین نہایت مشہور فرمانروا تہا اوصاف ذاتی اور شکل جسمانی کی کیفیت لکہی جاوے تو بیجا نہین ہے۔ سانگا رانا اوسط قد مگر قوی الجسم اور گورہ رنگ تہا اور مثل اوسکے کل خاندان کے اوسکی بڑی آنکہین تہین۔ انتقال کے وقت اوسکے عضو عضو پر جنگ آوری کی علامت تہی۔ ایک آنکہہ تو بہائی سے لڑنےمین جاتی رہی تہی ایک بازو شاہ لودہی دہلوی کے معرکہ مین کہو بیٹہا تہا۔ ایک لڑائی مین ٹانگ ٹوٹ کر لنگڑا ہوگیا تہا۔ اور تلوار و بہالے سے اوسکے جسم پر اسّی زخم تہے دلیرانہ مہم کرنے مین مشہور تہا چنانچہ مظفر شاہ والی مالوہ کو گرفتار کرنا اسی کا ایک نمونہ تہا

सलहदी
रायसेन
बसवा

کہمبو رانا بڑے حشمت و جلال سے پچاس برس راج کر کے سنہ ۱۴۶۹ع مین اپنے بیٹے
کے ہاتہہ سے مارا گیا اور اوسکی ہلاکت کا سبب صرف خواہش حکومت تہی -

जदा हत्यारा

یہہ باپ کا قاتل جسکا نام اُودا اور لقب ہتیارا تہا مسند نشین تو ہوا مگر تہوڑے
دنون کے واسطے اوس نے اپنے چار برس کے عہد مین اپنی نسل کو ذلیل کیا

रायमल

اور ملک کی ہتک کی اوسکے بہائی رائے مل نے نکالدیا کہ دہلی کو سفر و رہکر وہان
بجلی سے مارا گیا -
سنہ ۱۴۷۴ع مین رائے مل مسند نشین ہوا اوس نے اول ہی بادشاہ دہلی کو جو اوسکے
بہتیجے کے شریک ہوا تہا دیر پا لڑائی مین شکست دی پہر بہتیجون کو معاف کردیا
کہ اوسکے مطیع و فرمان بردار ہو گئے اور مالوہ کے مسلمان بادشاہ کے مقابلہ مین
بہی ایسا ہی مظفر رہا مگر اوسکے لڑکون مین نااتفاقی ہونے سے اوسکی خانگی خوشی
مین خلل واقع ہو گیا اون کے معرکون کا حال مفصل از بس دلچسپ اور عبرت انگیز
ہے مدت تک خوشی سے راج کر کے سنہ ۱۵۰۹ع مین رانا رائے مل نے انتقال کیا اور
اوسکا بیٹا سانگا رانا مسند نشین ہوا -

सांगा

سانگا رانا کے زمانہ مین میواڑ اوسی اعلے ترین درجہ ترقی کو پہونچا جو ہمیر رانا کے
عہد مین حاصل ہوئی تہی سانگا رانا کی حشمت کا حال اوسکے لشکر کی تعداد سے جو
میدان جنگ مین اوسکے ساتہہ تہا عیان ہوتا ہے کہ اسّی ہزار سوار - سات
راجہ اعلے درجہ کے - نو راؤ - ایک سو چار سردار بلقب راول و راوت - پانچسو
جنگی ہاتہی اوسکے ساتہہ رہتے تہے - روسا مارواڑ و آمیر اوسکے مطیع تہے اور

आमेर

گوالیار - اجمیر - سیکری - رایسین - کالپی - چندیری - بوندی - گاگرون

شادی ہونیوالی تہی اوسکو ہلاک کیا۔

लाखा
اوسکے بعد لاکہا رانا خوش لیاقت اور جنگ آور و قدردان فنون ۱۳۸۳ء مین مسندنشین ہوا اس نے بہی ملک بڑہایا اور رعد...دکو مستحکم کیا اور جاور ہ مین چاندی کی کانین تلاش کرکے اونکو جاری کیا وہ بہی محمد شاہ لودہی دہلی کے بادشاہ پر ظفرمند رہا مگر اوسکی فوج کو گیا سے نکالنے مین مارا گیا قدردانی فنون اور خیرخواہی وطن مین

गया
वह ابتک نیکنام ہے لاکہا رانا کی وفات پر مسند موکل جی نابالغ کو ملی اور اوسکا بہائی

मोकलजी
चौंडा
چونڈا جو دعوی ریاست سے خود دست بردار ہوا تہا اوسکے حقوق کا محافظ رہا سن بلوغ کو پہونچکر اوس نے بہی اپنے خاندان کے کل عمدہ اوصاف ظاہر کئے اور میدان جنگ مین بہت نام حاصل کیا۔ مگر کسی نادانستہ خطا پر اوسکے باپ کی کنیزک زاد بہائی نے مار ڈالا۔

چونڈا کی مسند سے دست بردار ہونیکی عجیب کیفیت لکہی ہے کہ لاکہا رانا پیر ضعیف ہوگیا تہا اور اوسکے بیٹے پوتے راج کے مناسب کامون پر مامور تہے رنمل

रणमल
والی مارواڑ کے ہان سے اوسکی دختر کی نسبت چونڈا ولیعہد میواڑ کے ساتہہ کرنے کے واسطے نارجیل آیا جسوقت لانے والے پہونچے چونڈا کہین گیا تہا۔ عمررسیدہ راجہ نے جو اپنے امیرون کے درمیان کرسی نشین تہا مہمانون کو خاطرداری سے بٹہا کر کہا کہ چونڈا ابہی آنیوالا ہے آوے گا تب وہی اس نارجیل کو لیگا اور موچہون کو تاب دیکر یہہ بہی کہا کہ یہہ کہلونا تم مجہہ سے سفید ریش کو تو کچہہ دیوگے ہی نہین۔ اس مذاق کی لوگون نے تعریف کی اور راوس نے کئی مرتبہ کہا چونڈا نے خوش طبعی کو قاعدہ سے فایق سمجہے جانے پر خفا ہوکر جس چیز کو اوسکے والد نے

اوسکے بعد رانا ہمیر میواڑ کا مالک اور محبت وطن کے جوش سے اوسکا بڑا حامی اور محافظ ہوا رانا ہمیر نے علاؤالدین کو ایسا تنگ کیا کہ وہ جالور کے مالدیو نامی راجپوت رئیس کو چیتوڑ سپرد کرکے دہلی کو چلا گیا چند سال بعد ۱۳۱۶ء ہمیر رانا ہمیر نے اپنے بزرگون کی دارالحکومت کو پھر لے لیا اور جب علاؤالدین کا وارث محمود پھر چیتوڑ لینے کے ارادہ سے آیا تو اوسکو شکست دیکر قید کرلیا۔ اور جب تک اوس نے اجمیر رنتھمبور ناگور اور سوائے شیوپور اضلاع مقبوضہ سابقہ خالی نکردئے اور ننانوے ہاتھی اور لاکھ روپیہ پیشکش نکیا رہا نہ کیا۔

हमीर
जालोर
मालदेव

अजमेर
रणथम्भोर
नागोर
सवाई शिवपुर

قدیم خاندانون مین سے اور تو معدوم ہوگئے تھے مگر جے پور مارواڑ بوندی وگوالیار کے رئیسون نے مع فوجون کے اطاعت کرکے اوسکی شجاعت کو خوب ظاہر کیا اسکے عہد مین راجپوتانہ کو پھر ویسا ہی فروغ ہوگیا جیسا تاتاریون کے حملہ سے پیشتر تھا۔

ہمیر کا انتظام بھی بہت نرم اور رحم بیانہ تھا کہ اوسکے زمانہ مین رعایا بہت خوشحال رہی عمر طبعی کو پہونچکر اور ایسا نام جسکو میواڑ مین ابتک دانشور اور شجاع سمجھکر تعظیم کرتے ہین حاصل کرکے اور بیٹے کو بہت وسیع اور آراستہ سلطنت دیکر رانا ہمیر نے ۱۳۶۵ء مین انتقال کیا کیتسی رانا اوسکا بیٹا بھی ویسا ہی نامور رہا اوس نے اپنی لیاقت اور جوانمردی سے کتنے ہی فتوحات حاصل کرکے اپنے ملک مین اضافہ کیا اور شاہنشاہ ہمایون تغلق پر بھی بکرول کے مقام فتح پائی۔ بدنصیبی سے اوسکے سردارون مین سے رئیس بناودہ نے جسکی دختر سے اوسکی

केतसी
वकरोल
बनाव

میں یہ فوج متفق ہوکے حملہ آور ہوا اور سمرسی بہادری سے مقابلہ کیواسطے پرتھی راج
کے ساتھ گیا اور ان کی فوج گگر ندی کے کنارہ تک باامید فتح یابی گئی تھا تیسرے
روز پھر لڑائی ہوئی ـ تین روز کے سخت محاربہ و خونریزی کے بعد شہاب الدین
کو فتح نصیب ہوئی ہندو کی سلطنت کو زوال آیا اور سمرسی مع اپنے نامی بہادر
اور چیدہ اور بڑا سرداروں کے مارا گیا ـ

نگر

سمرسی کے بعد اوسکا بیٹا کرن اور اوسکے بھی انتقال پر سمرسی کے بھائی
کا بیٹا راہپ جانشین ہوسکے راہپ نے اودے پور کے رئیسوں کا لقب
راول سے رانا قرار دیا ـ

करण
राहप

راہپ سے لاکھسی تک پچاس برس کے عرصہ میں چتوڑ میں نو رئیس جانشین
ہوئے ان میں سے چھ لڑائی میں مارے گئے یہ کل زمانہ غدر و فساد کا
ہوا ہے کہ سلطنت دہلی کے کل شورش و فساد میں اودے پور نے اپنی خود
اختیاری کو ہاتھ سے چھوڑا ـ

लाखमसी

رانا لاکھسی سنہ ۱۲۷۵ء میں اپنے باپ کی مسند پر بیٹھا تھا اسی کے زمانہ میں اول
چتوڑ کو مسلمانوں کی حملہ آوری کا تجربہ ہوا لاکھسی اوس وقت تک صغیر سن تھا
لہذا اوسکا چچا بھیمسی مختار راج ہے علاؤ الدین خلجی شاہ دہلی کو شکست دیکر
نکالدیا سنہ ۱۳۰۳ء میں پھر حملہ آور ہوا اسنے بجز ایک لڑکے کے جسکا نسل تمام کرنے
کی غرض سے علیحدہ کر دیا تھا اپنے سب لڑکوں کو ساتھ لیکر دشمن سے مقابلہ
کیا اور دشمن کی فوج میں بہت کشت و خون کرکے خود مع بیٹوں کے مر گیا
فتحمندوں نے چتوڑ کو فتح کیا ـ

भीमसी

کبہی اودسے پور کا رئیس ماہی ندی کا عبور کرکے جاتا تو اوس قوم کی ایک آدمی کو جو چوہان راجپوت اور رہیل عورت سے پیدا ہوئی ہے قربان کرتے تہے یعنی سر کاٹ کر جسم ندی مین ڈال دیتے تہے ۔

باپو راول نے جوان ہوکر اور بہی حوصلہ بڑہایا اور بڑی شہرت حاصل کی مالوہ کے شاہی خاندان مین شادی کی اور جنگلی لوگون کو جنہون نے اوسکے خاندان کی ریاست چہین لی تہی نکالدیا سنہ ۲۸ء مین چیتوڑ کو فتح کرکے اور اپنا دار الحکومت بنا کر راجپوتانہ مین عملداری کی آخرکار سو برس کی عمر پاکر انتقال کیا۔ اور ایک تاریخ سے یہہ بہی دریافت ہوا کہ ضعیف العمری مین وہ ترک دنیا کرکے خراسان کو چلا گیا تہا وہان پہر شادی کی اور بکثرت اولاد ہوئی الغرض باپو راول اور سمرسی کے درمیان کہ اس نسل مین تیئسوان راجہ ہوا ہے پانسو برس کا تفاوت تہا۔

खुरासान

سمرسی جو بارہوین صدی مین ہوا ہے بڑا جنگ آور تہا اوس زمانہ کے شاعرون نے اوسکے یہہ اوصاف لکہے ہین کہ بہادر و متحمل اور بہاگنے مین ہنرمند و دانا مشورہ مین فصیح ہمیشہ خدا پرست اپنے سردارون کا محبوب اور چوہان خراج گذارون کا مخدوم تہا۔

समरसी

سنہ ۱۱۹۱ء مین تاتاری فوج بہ تحت حکومت شہاب الدین معروف محمد غوری ہندوستان پر حملہ آور ہوئی تب سمرسی نے اپنے سالے پرتہی راج فرمانروائے دہلی کی مدد پر جاکر اون سے بمقام تہانیسر مقابلہ کیا اور شکست فاش دیکر ہندوستان سے نکالدیا مگر دو برس بعد شہاب الدین سنہ ۱۱۹۳ء

थानेस

नामस रो
पोरस

کے رئیس ایرانی نوشیروان کی اولاد مین ہین اور نہ مثل سرطامس رو صاحب ہمکو اس بات پر اعتبار ہے کہ وے سکندر کے مخالف پورس سے نکلے ہین لیکن ہماری راے مین اودے پور والے ایرانیون سے زیادہ قدیم ہین اور یہی امر اونکے بزرگون کی عظمت کیواسطے دلیل کافی ہے -

लव
लवकोट
लाहौर
सती
बापूरावल

اگرچہ راجپوتون کی روایت کے بموجب اودے پور کے رئیسون کا خاندان اودہ کے راجگان نسل شمسی سے ہے یعنی اونکو آپ خلف رام چندر کی اولاد مین ہونیکا دعویٰ ہے کہ لو نے اودہ سے پنجاب کو نقل وطن کرکے لوکوٹ جسے لاہور کہتے ہین آباد کیا تہا مگر انقضاء مدت سے اس خاندان کا مفصل وصحیح حال غیر تحقیق رہگیا ہے نہایت معتمد روایتون سے پیدا ہے کہ اس ریاست کا حاکم سنہ عیسوی کی آٹھوین صدی مین دغا سے مارا گیا تہا صرف اوسکی رانی جو وہان موجود نہ تہی قتل عام سے بچی اوسکو حمل تہا لڑکا پیدا ہوا اس لڑکے کو رانی نے کسی برہمنی کو دیکر ہدایت کی کہ برہمن ظاہر کرکے پرورش کرے اور خود ستی ہوگئی یہہ لڑکا اودے پور کے رئیسون کا مورث اعلےٰ اور باپو راول نام تہا بہیلون مین بطور بہیل کے پرورش پاکر مشہور جسکی صفت دلاور ہوا درندون اور پرندون کے شکار کیا کرتا تہا اور ان مہمات مین اپنی کل ہمجنسون کا سرگروہ تہا ایک روز کوئی بڑا کام کیا تہا سب ساتھہ کے لڑکون نے کہا کہ تجھکو راجہ کرینگے ایک نے اپنی اونگلی چیر کر خون سے اوسکی پیشانی پر راج تلک کردیا سب لڑکے اپنی قوم کے سردار کے پاس آئے اوس نے بہی منظور کرلیا -
چنانچہ ابتک رسم چلی آتی ہے کہ جب نیا رانا مسند نشین ہوتا ہے بہیل آکر اپنے خون سے راج تلک کرتا ہے اور یہہ بہی بصحت کہتے ہین کہ چالیس برس پیشتر تک جب

تاریخ قدیم

واقعات راجستان کا نامور مصنف لکھتا ہے کہ باستثنا جیسلمیر راجپوتون مین صرف
اودے پور کا ہی خاندان ہے کہ آٹھہ سو برس کی غیر عملداری کے بعد اوسی سرزمین
پر حکمران ہے جو اوس زمانہ سے پیشتر اونکو بذریعہ فتح حاصل ہوئی تھی راناصاحب
کے پاس اب بھی قریب قریب وہی ملک ہے جو محمود غزنوی کے عبور دریاے
سندہ کرکے ہندوستان پر حملہ آور ہونے سے پیشتر اونکے بزرگونکے قبضہ مین تھا۔ ان
انکے سواے دیگر خاندان جو راجستان کے شمال مغرب مین حکمران ہین یا قدیم خاندانون
کے بقیہ جات ہین کہ اپنے اپنے مقامات قدیم سے مخروج ہوکر یہان مسکن گزین
ہوئے ہین یا بالکل نئے ہین کہ اپنی قوت بازو سے ریاستین پیدا کی ہین۔
رل صاحب مورخ نے لکہا ہے کہ اودے پور کے رئیسون نے اگرچہ مسلمانونکی
اطاعت اختیار کی تھی مگر اپنے پہاڑون کی پناہ سے بالکل مغلوب کبھی نہین ہوئے
کل راجپوتون مین اودے پور کا شاہی خاندان مشہور ترین ہے اونکا فخر ہے
کہ دہلی کے شاہی خاندان سے کبھی رشتہ داری نکی۔
اور رزیل صاحب نے لکہا ہے کہ اودے پور کا رئیس ہمیشہ راجپوت رئیسون کا سرگروہ
سمجھا گیا ہے جو لوگ اوسکے کسیطرح فرمان بردار نہین ہین وہ بھی بہ پابندی دستور
قدیم تعظیم و تکریم کرتے ہین اس سے ثابت ہے کہ کسی زمانہ مین اوسکے بزرگون کو
اقتدار کلی حاصل تھا اور شاید اوسکے عہد مین راجپوتانہ ایکسی ہی سلطنت ہوا ہو
الغرض قدامت اور شاہانہ بہادری سے اس خاندان کی عزت مین بہت اضافہ
ہوا ہے کہ اوسکی بزرگی کو سب تسلیم کرتے ہین۔ اگرچہ ہم قبول نہین کرسکتے کہ میواڑ

نام شہر	عرض بلد شمالی		طول بلد شرقی		کیفیت	
	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ		
ناتھدوارہ	۲۴	۵۳	۷۳	۵۱	اودے پور سے ۲۱ میل شمال مین	नाथद्वारा
پلانہ	۲۴	۴۸	۷۳	۵۵	اودے پور سے ۱۵ میل شمال مین	पिलाना
راے پور	۲۵	۲۶	۷۴	۹	اودے پور سے ۶۱ میل شمال مین	रायपुर
راج گڑھ	۲۵	۲۹	۷۵	۱۱	بناس ندی کے کنارے پر ۲۷ میل جنوب مین اجمیر سے	राजगढ़
راج نگر	۲۵	۴	۷۴	۲	اودے پور سے ۳۹ میل شمال مین	राजनगर
راشمی	۲۵	۲	۷۴	۲۷	اودے پور سے ۵۲ میل شمال مشرق مین	राशमी
ساہدیوی	۲۴	۲۱	۷۴	۳۳	اودے پور سے ۶۲ میل جنوب مشرق مین	साहदेवी
سانگانیر	۲۵	۲۲	۷۴	۴۴	نیمچ سے ۴۷ میل شمال مین فصیل اور باغ ہے	सांगानेर
ساوہ	۲۴	۴۵	۷۴	۳۹	اودے پور سے ۵۵ میل شمال و مشرق مین	सावा
شاہ پور	۲۵	۳۷	۷۵	۰	اودے پور سے ۱۰۴ میل شمال مشرق مین	साहपुरा
سنگولی	۲۵	۰	۷۵	۰	اودے پور سے ۱۰۰ میل مشرق مین	सिंगोली
سلومبر	۲۴	۷	۷۴	۹	نیمچ سے ۹۴ میل جنوب و مغرب مین بازار و فصیل ہے ۱۷۶۰ فیٹ بلند سطح سمندر سے	सलूम्बर

	نام شہر	عرض بلد شمالی		طول بلد شرقی		کیفیت
		درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	
अम्बाभवानी	امبابہوانی	۲۴	۲۲	۷۴	۵۱	اودےپور سے ۱۶میل جنوب مغرب مین
आमली	املی	۲۵	۲۰	۷۴	۲۰	اودےپور سے ۶۰ میل شمال مشرق مین
बागोर	باگور	۲۵	۲۰	۷۴	۳۲	اودےپور سے ۷۶ میل شمال مشرق مین
विजोली	بجولی	۲۵	۷	۷۵	۲۰	اودےپور سے ۱۰۱ میل شمال مشرق مین
डाबला	ڈابلہ	۲۵	۴۱	۷۴	۴۹	اودےپور سے ۹۸ میل شمال مشرق مین
देवगढ़	دیوگڈھ	۲۵	۳۲	۷۳	۵۸	اودےپور سے ۶۲ میل شمال مین
दौलतगढ़	دولت گڈھ	۲۵	۳۷	۷۴	۲۵	نصیرآباد سے ۵۷ میل جنوب مغرب مین
कांकरोली	کانکرولی	۲۴	۵۰	۷۳	۵۶	یہہ قصبہ راج سمندر نامی تالاب کے کنارہ پر نیمچ سے ۷۹ میل شمال مغرب مین واقع ہے۔
कपासन	کپاسن	۲۴	۵۳	۷۴	۲۵	اودےپور سے ۵۴ میل شمال مشرق مین
लावा	لاوہ	۲۵	۱۲	۷۴	۲	راستہ نیمچ وجودہ پور پر ۱۰۷ میل جودہ پور سے جنوب مشرق مین تین ہزار آدمی کی آبادی
मांडलगढ़	مانڈل گڈھ	۲۵	۱۰	۷۵	۱۰	اودےپور سے ۹۶ میل شمال مشرق مین
मंडल	منڈل	۲۵	۲۵	۷۴	۳۷	اودےپور سے ۷۶ میل شمال مشرق مین

کردی ۔ ۱۵۳۳ء مین بہادر شاہ والی گجرات نے چیتوڑ کو فتح کیا مگر بہت جلد ہمایون بادشاہ دہلی نے اوسکو نکال کر راجپوت رئیس کو از سر نو قابض کر دیا ۔ ۱۵۶۷ء مین اکبر شاہ نے حملہ کرکے فتح کیا جب راجپوت بالکل مایوس ہوگئے اپنی عورت بچون کو قتل کرکے یکبارگی حملہ آور ہوئے اور مقابلہ کرکے مر رہے ۔ مگر پھر رئیس میواڑ نے حاصل کر لی ۱۶۷۶ء مین افواج اورنگ زیب نے پھر چیتوڑ کو خالی کرایا مگر جب سلطنت دہلی مین زوال آیا پھر راجپوتون کے قبضہ مین آئی نیمچ سے ۳۰ میل شمال مغرب مین اور نصیر آباد سے ۱۰۰ میل جنوب مین ہے عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۵۲ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۴۱ دقیقہ ۔

دیگر شہر وقصبات حسب تفصیل ذیل ہین ۔

نام شہر	عرض بلد شمالی	طول بلد مشرقی	کیفیت
امیٹ	۲۵-۱۵	۷۳-۵۸	اُستمارے سترہ نیچ وجود پور نیچ سی ۹۰ میل شمال ومغرب مین ایک گھاٹی مین جسکے گرد وپیش مین پہاڑ ہین واقع ہے فصیل پختہ اور بازار ہے

अमेट

سو رہے بہت اچھے بنے ہوئے ہین - تیسرے کرشن کے دو بڑے بڑے مندر
ہین - ان مندرون کے قریب دو تالاب مکسر تپوہر کے پارچون کے بنے ہوئے ہین
ہر ایک کا ۱۲۵ فیٹ طول ۵ فیٹ عرض ۵۰ فیٹ عمق ہے - چوتھے پہاڑ کی چوٹی پر
ایک مہادیو کا مندر بہت بڑا ہے اوسکے آگے ترشول کہڑا ہے - مکانات کا نقشہ بہت
اچھا ہے اور عمدہ مصالحہ سے تیار ہوئے ہین - پانچوین تعمیرات مین سب سے زیادہ
نامور کیرت کھمبہ ہے کہ رانا کھمبو نے جو سنہ ۱۴۱۸ء سے ۱۴۶۸ء تک حکمران رہا مالوہ و
گجرات کی متفق فوجون پر فتح پانے کی یادگار مین بنوایا تہا - یہہ عمارت ۴۲ فیٹ کے
مربع چبوترہ پر واقع ہے اوسکی بلندی ۱۲۲ فیٹ ہے اور نیچے سے چارون سمتون
مین سے ہر ایک ۳۵ فیٹ ہے اسکی نو منزلین ہین اور اخیر منزل پر چہتری ہے
کل کی تعمیر عمدہ سفید سنگ مرمر کی ہے اور مذہب ہنود کی انواع تصویرات اور
منقوش ہین -

پہاڑ کی چوٹی کے وسط مین ایک عجیب جین مینار ہے کہ سنہ ۸۹۶ء مین تعمیر ہوئی تہی
ہندوستانی لوگون کا بیان ہے کہ اس قلعہ مین ۸۴ باوڑیان ہین مگر جب ہیبر صاحب
نے سخت گرمی کے موسم مین دیکہا صرف بارہ باوڑیون مین پانی تہا اونمین سے
ایک مین ایک چشمہ کا پانی آتا ہے - جنوب مغربی کنارہ کیطرف مگر اوس سے علیحدہ
ایک چہوٹا پہاڑ ہے جس سے حملہ آور فوج کو قلعہ کی فوج کے مقابلہ مین بہت پناہ
مل سکتی ہے اور اسطرف سے پہاڑ کی چڑہائی بہت سہل ہے -

سنہ ۱۳۰۳ء مین علاؤالدین پٹہان شاہ دہلی نے چیتوڑ فتح کی تہی مگر رئیس سابق
کے بھتیجے کو بشرط اداے خراج و نوکری پانچہزار سوار اور دس ہزار پیادہ کی واپس

ہین - مہارانا صاحب کا محل البتہ ایک عمدہ سنگین عمارت ہے پہاڑ کی دہار کے
اوپر قریب سو فیٹ کے بلند کہڑا نظر آتا ہے اوسکے اوپر سے جہیل و گہاٹ و شہر
کی خوب سیر ہوتی ہے تالاب بنایا ہوا ہے ایک خام پشتہ سے جسکا طول ۲۴۴ فیٹ
اور عرض اوپر سے ۱۱۰ فیٹ اور نیچے سے کسیقدر زیادہ ہے اور بلندی پانی
سے اوپر ۲۷ فیٹ ہے ایک چشمہ پانی کا روکا گیا ہے اس پشتہ کے باہر کیطرف
سنگ مرمر لگا ہوا ہے اور اوس پر سورتین اور چہوٹے چہوٹے مندر اور دیگر
مکانات بہت ہین حسب تحریر ٹوڈ صاحب ۱۸۱۸ء مین شہر مین پچاس ہزار گہر
مین سے تیس ۳۰ ہزار رہ گئے تہے مگر انگریزی حفاظت مین آنیکے بعد شہر و ریاست
دونون مین بہت ترقی ہوئی ہے جیسا کہ تاریخ سے معلوم ہوگا اس شہر کو رانا
اودے سنگہ نے ۱۵۶۸ء مین آباد کیا تہا شہر اور اودے ساگر تالاب اونہی
کے نام سے نامزد ہوئے ہین - سطح سمندر سے ۲۰۶۴ فیٹ بلند ہے اور عرض
بلد شمالی ۲۴ درجہ ۳۷ دقیقہ اور طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۴۹ دقیقہ پر واقع ہی
چیتوڑ کا قدیم قلعہ اور شہر سابق مین بہت بڑا اور مشہور مقام تہا مگر زمانہ حال
مین زوال پاگیا ہے قلعہ پہاڑ پر ہے اور شہر کی فصیلین بلند اور مکانات جابجا
پہاڑ کے اوپر واقع ہین اس سے قلعہ و شہر بہت دور سے نظر آتے ہین -
شہر ندی کے کنارہ پر جسے بیرس و بیرج کہتے ہین واقع ہے - یہان اس ندی
پر نو محرابون کا عمدہ پل ہے قلعہ کے احاطہ کے اندر کئی قدیم مکانات ہین اون مین
سے اول نولکہا بہنڈار ایک مختصر اندرونی قلعہ ہے اوسکی بہت عریض اور بلند
دیوار و برجین ہین - دوسرا رانا صاحب کا محل سادہ و عمدہ تعمیر کا اوس مین

बेरस
बेरज

नौलखा
भंडार

جودہ پور کی فوج متعینہ قلعہ نے بطمع یہہ قلعہ سرکار ایسٹ انڈیا کمپنی کو خالی کردیا اور سرکار نے مہارانا صاحب اودے پور کو دیدیا سمندر کے سطح سے ۳۳۵۳ فیٹ بلند ہے عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۱۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۴۰ دقیقہ۔

جہیل اودے ساگر وغیرہ چہوٹے تالاب اور جہیلون اور کانکرولی کے تالاب کے سواے کہ اوسکا ذکر باب اول مین ہوا ہے اس راج مین **دیبر** کا جہیل ہے کہ بحساب وسعت سب سے بڑا یعنی طول مین نو میل اور عرض مین پانچ میل شمال سے کئی ندیان اوسمین آتی ہین جنوب کیطرف سے اوسکا پانی ناہی ندی مین جاتا ہے اودے پور سے ۳۰ میل جنوب مشرق مین عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۱۲ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۴ دقیقہ پر واقع ہے۔

कांकरोली
देबर
माही

ندیان میواڑ کے ملک مین بناس مشرقی ومغربی و بیرس وسابرمتی وسوکری وکہاری ندیان ہین چنانچہ اونکا مفصل حال اول ودوم باب مین لکہا گیا ہے۔

साबरमती
सोकरी
खारी

شہر و قصبات میواڑ مین اول شہر دارالریاست **اودیپور** ہے ایک گہاٹہ مین پشت پہاڑ پر کہ بجز مغرب کے جسطرف پانچ میل کے محیط کا ایک تالاب ہے ہرطرف سے پہاڑون سے گہرا ہوا ہے واقع ہے۔ یہہ گہاٹہ تیس میل طول مین اور دس میل عرض مین ہے شہر کے قریب تالاب ہے اوس سے چہوٹا مگر تاہم بہت وسیع ایک اور تالاب چہہ میل کے فاصلہ پر مغرب مین ہے اور چہوٹے چہوٹے جہیل اور تالاب بکثرت ہین اس سبب سے نواح اودے پور مین بخار وغیرہ کی بیماری بہت رہا کرتی ہے مشرق کیطرف دور سے دیکہنے سے شہر بہت خوشنما معلوم ہوتا ہے مگر قریب سے دیکہا جاوے تو معلوم ہوتا ہے کہ شہر ونکی وضع اور طرز عمارت اچہی نہین

سوکس فی مربع میل اور آمدنی ۲۶۶۱۰۰۰ روپیہ سالانہ ہے۔

جغرافیہ

اس ملک کے جنوب مغربی حصہ مین شہر اودے پور سے سرحد سروہی تک کوہ ارابلی کا سلسلہ ہے اور جیساکہ راجپوتانہ کے جغرافیہ مین لکہا گیا شمال مین کوملمیر ہوکر اجمیر کیطرف چلا گیا ہے یہان اس پہاڑ کا عرض چہہ میل سے پندرہ میل تک مختلف ہے اور اودیپور وجودہ پور کے درمیان بطور سرحد کے واقع ہے کوملمیر سے جنوب مین گہاٹہ اور احاطہ بہت ہین اون مین بہیل و مینہ و میر لوگ کہ ملک کے اصلی باشندگان قدیم ہین بناہ گزین رہتے ہین کسی سرکار کی حکومت کو نہین مانتے اور نہ کسیکو خراج دیتے ہین۔

اس پہاڑ مین اکثر مقامات پر معدنی پیداوار بہت ہے سابقًا اودے پور مین رتن کے کانون کی بہت آمدنی تہی اور اوسمین چاندی بہی نکلتی تہی تانبہ بکثرت ہے اور رائج الوقت پیسہ اوسکا بنتا ہے ٹوڈ صاحب لکہتے ہین کہ راناصاحب کی دانست مین اونکے پہاڑون مین ہر قسم کی فلزات ہے - باقی ماندہ ملک جسمین اودے پور کا گہاٹہ بہی داخل ہے سطح سمندر سے دو ہزار فیٹ برتر ہے اور بناس و بیرس و دیگر ندیون کے میلان سے کہ ارابلی سے نکلی ہین زمین کا ڈہال جنوب مغرب سے شمال مشرق کیطرف ثابت ہے۔

کوملمیر کوملمیر اثنا راستہ اودے پور اور جودہ پور کے گہاٹہ ہے اور اوس پر قلعہ ہے اودے پور سے پچاس میل شمال مین اور جودہ پور سے نوے میل جنوب مشرق مین یہہ گہاٹہ کوہ ارابلی کے عمیق اور پیچدار نالون مین واقع ہے اور میواڑا اور مارواڑ کے میدانون کی آمدورفت کیواسطے بہی گذرگاہ ہے ۱۸۱۸ء مین رئیس

कोमलमेर

باب سوم وقایع راجپوتانہ

نقشہ ریاستہا متعلقہ ایجنسی میواڑ

اجمیر

خوشحال گڈھ

اودے پور (لکھہ صـ [illegible])		ڈونگرپور	بانسواڑہ	پرتاب گڈہ	میزان
خراج	خرچ میواڑ بھیل کورپس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کم لکھہ	صـ [illegible]				

اور علاوہ مصارف محکمہ جات حکام مندرجہ صدر کی تخمیناً سوا لاکھہ روپیہ سالانہ خرچ میواڑ بھیل کورپس کا ہے ـ

میواڑ بھیل کورپس صرف ہندوستانی پیادون یعنی بھیلون کی فوج ہے اوس مین کل ۶۵۲ مسلح جوان ہین اون مین سے ۱۴۵ چھاونی کوٹرہ مین متعین رہتے ہین اور باقی کل ہیڈ کوارٹرس یعنی چھاونی صدر کہیرواڑہ مین رہتے ہین ـ

اب اس ایجنسی کے متعلق ریاستون کے علیحدہ حالات لکھے جاتے ہین ـ

فصل اول

ریاست میواڑ یعنی اودے پور

ریاست اودے پور جسے میواڑ کہتے ہین اول درجہ کی ریاست ہے اوسکے شمال مین اجمیر کا انگریزی ضلع مشرق مین بوندی گوالیار ٹونک و پرتاب گڈہ کی ریاستین جنوب مین بانسواڑہ ڈونگرپور اور ماہی کانٹہ کی ریاستین اور شمال و مغرب مین سروہی کی ریاست و ضلع گودواڑ علاقہ مارواڑ و ضلع اجمیر واقع ہین ـ

माहीकांठा

गोदवाड़

خطوط عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ ۴۹ دقیقہ اور ۲۵ درجہ ۵۸ دقیقہ اور طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۵۰ دقیقہ اور ۷۵ درجہ ۳۸ دقیقہ کے درمیان اوسکا غایت طول شمال و جنوب مین ۱۵۰ میل اور عرض ۱۳۰ میل رقبہ ۱۲۶۱۴ مربع میل ہے آبادی ۱۲۶۱۴۰۰ انجملہ

باب سیوم

ایجنسی میواڑ

मेवाड़ उदेपुर
डूंगरपुर
बांसवाड़ा
परतापगढ़

اس ایجنسی سے چار ریاستین متعلق ہین - اوّل میواڑ یعنی اودے پور - دوم ڈونگرپور
سیوم بانسواڑہ - چہارم پرتاب گڑہ -

ان ریاستون کے انتظام ونگرانی کیواسطے سرکار ذوی الاقتدار کیطرف سے حکام و
افسران مفصلۂ ذیل متعین ہین -

اوّل صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ جو بمقام اودے پور تشریف رکھتے ہین -

खेरवाड़ा

دوم صاحب پولیٹیکل سپرنٹنڈنٹ قطعات کوہستانی ملک میواڑ جو بمقام کہیرواڑہ رہتے
ہین اور پہاڑی ملک علاقہ اودے پور اور ریاست ڈونگرپور کی نگرانی وانتظام کرتے
ہین اور اونکے تحت حکومت مین فوج معروف میواڑ بہیل کورپس چہاونی کہیرواڑہ
مین رہتی ہے -

कोटड़ा

سیوم صاحب اسسٹنٹ دوم صاحب پولیٹیکل ایجنٹ بہادر میواڑ مقیم چہاونی کوٹڑہ
کہ وہان بہی ایک جمعیت میواڑ بہیل کورپس کے متعین رہتی ہے -

چہارم صاحب اسسٹنٹ پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ متعینہ ومقیم بانسواڑہ -

اس ایجنسی مین ریاستون سے خراج وغیرہ کی آمدنی بقدر ۲ لاکھ ۱ سالانہ ۵ ،،
حسب تفصیل ذیل ہوتی ہے -

جسونت سنگہ رلاوتہ والہ کی گود بیٹھا تہا - مگر پہر جب اوسکے درجن سال پیدا ہوا تب اپنے
بیٹے کو رلاوتہ پر قابض کیا اور خود اجمیر مین اپنا حصّہ لینے آیا مگر بعد پنچایت اوسکا دعوی
خارج ہوا اب وہ صرف رلاوتہ پر قابض ہے -

پہیر جس زمانہ مین پرگنہ رام سر تعلقہ اجمیر مرہٹون کیطرف سے بطور اجارہ مہاراجہ
صاحب کشن گڈہ کے پاس تہا پیر کی جاگیرداران نے ایک چاہ مع بارانی اراضی
کے کہ پیمایش حال سے نا لبسکہہ ہے بنظر حفاظت وہی راجہ کے تعلق بطور بہوم کے
کردیا تہا کہ حفاظت گانو کی راج کی طرف سے ہوا کرتی تہی جب انگریزی عملداری اس
ملک مین آئی وہ زمین بدستور راج کشنگڈہ کے قبضہ مین رہی چنانچہ ابتک اوس پر
راج کشنگڈہ کا قبضہ ہے گانو کی حفاظت کے واسطے چند آدمی مہاراجہ صاحب کشن گڈہ
کی طرف سے رہا کرتے ہین -

سداپور مہاراجہ صاحب کشن گڈہ کے بہائی بیٹون مین سے ہمت سنگہ راجہ
سداپور مین بہوم رکہتا ہے - اس خاندان کو یہہ بہوم اوس زمانہ مین حاصل ہوئی تہی
جب اجمیر کشنگڈہ کے ٹہیکہ مین تہا یہہ بہوم پاٹوی کو ملتی ہے چاند سنگہ کی اولاد فتح گڈہ مین
رہتی ہے اور ظالم سنگہ زبوت سنگہ جو برادر حقیقی ہمت سنگہ کے ہین اونکا تعلق نہین ہے
چند آدمی ہمت سنگہ کے سداپور مین رہتے ہین اور حفاظت وہی کرتے ہین -

موضع چاندولائی بیری سال راجہ فتح گڈہ کا اس گانو مین بہوم ہے حسب
شرح سداپور کے اوسکو بہوم حاصل ہوئی ہے اصلی ریاست فتح گڈہ مین ہے یہہ بہوم
ہمیشہ پاٹوی کو ملتی رہی ہے بہیم سنگہ کی اولاد کچولیان علاقہ کشن گڈہ مین علاقہ دار
ہے -

कचोलया

آمدنی ہے ماہر ۹ پائی ماالگذاری ہے -

علاقہ جات علاوہ استمرار

گنگوانہ اس علاقہ مین جاگیر دار ہے کہ استمرار یا ہوم نہین رکہتا اس خاندان کے مورث اعلیٰ راے سنگہ کے پانچ بیٹے ہوئے - منجملہ اونکے بیر سنگہ کو کہرکہڑی جو ساٹہہ ہزار روپیہ کا علاقہ تہا ملی - اور سانوت سنگہ و بہادر سنگہ نے باقی ریاست بحصہ مساوی تقسیم کر لی - سانوت سنگہ روپ نگر مین رہا اور بہادر سنگہ جو مورث مہاراجہ صاحب کشن گڈہ کا تہا کشن گڈہ مین رہا - سانوت سنگہ کا بڑا بیٹا سردار سنگہ لاولد فوت ہوا اوس نے وصیت کی تہی کہ امیر سنگہ ولد بیر سنگہ وارث ہووے لیکن بوقت وفات سردار سنگہ کے بہادر سنگہ نے امیر سنگہ کی تبنیت سے انکار کر کے روپنگر پر قبضہ کر لیا تب امیر سنگہ نے مہاراجہ جودہ پور کی مدد سے روپ نگر لیا بہادر سنگہ ہلکر کیطرف متوجہ ہوا اور ایک لاکہہ روپیہ دیکر امیر سنگہ کو روپ نگر سے نکلوا دیا اور بیر سنگہ کو باستثنا موضع لاوٹہہ کے جو اوسکی ماکے پاس تہا اپنے علاقہ سے بیدخل کیا - بیر سنگہ مرہٹون کے شامل ہوا اور پانی پت کی لڑائی مین کام آیا - مادہوجی سیندہیہ نے امیر سنگہ و صورت سنگہ کو گنگوانہ وغیرہ چہہ گانو کی جاگیر عنایت کی آپس کی تقسیم سے امیر سنگہ نے منجملہ چہہ کے سرانہ نگری آرڑکہ تین گانو پر دخل پایا اور صورت سنگہ گنگوانہ اونٹڑہ نگرہ تین گانو پر قابض رہا - پہر امیر سنگہ نے جے پور مین جاکر نوکری کی تب مہاراجہ سیندہیہ نے تینون گانو ضبط کر لئے -

صورت سنگہ کے تین لڑکے ہوئے - بڑے بیٹے جسونت سنگہ کو لاوتہ ملا - اور ارجن سنگہ و شیر سنگہ کو گنگوانہ اونٹڑہ و نگرہ ملا - جیت سنگہ پسر ارجن سنگہ

۴۴۸۷ بیگھہ کا رقبہ ... کی آمدنی اور ... ۱۵/۲ پائی مالگذاری ہے -

منوہر پورہ

اس گانومین ٹہاکر فتح سنگھ گوڑ راجپوت استمراردار ہے وہ کسی کی ذیل مین نہین ہے مگر دوسری صف مین ۴۶ نمبر پر کرسی نشین ہے گانو کا رقبہ ۲۷۵۰ بیگھہ آمدنی ... اور مبلغ ... ۴/۶ پائی مالگذاری ہے -

راجوسی

راجوسی وغیرہ چار دیہات کے استمراردار چوہان ہین جن ہین حال اونکا پیشتر لکہا گیا ہے اون مین سے شمشیر خان سرگروہ دوسری صف مین ۴۸ نمبر پر کرسی نشین ہے -

کیفیت

نام ریاست	تعداد دیہہ	تعداد رقبہ	تعداد آمدنی	تعداد مالگذاری	کیفیت
راجوسی	یک	۱۰۶۴۵	[illegible]	[illegible] ۲/	
دیہات متعلقہ	سہ	۷۸۷۵	[illegible]	[illegible] ۱۵/۶ پائی	
میزان	[illegible]	۱۸۵۲۰	[illegible]	[illegible] ۱/۶ پائی	

کوٹڑی कोटडी

اس گانو کا استمراردار چیتر بہوج چارن ہے گانو کا رقبہ ۸۰۰ بیگھہ ... روپیہ کی

ساتهه نهین ہے مگر خود دوسری صف مین ۴۵ نمبر پر کرسی نشین دربار ہے
ریکهه مالیان صرف ایک گانو ہے اوسکا رقبہ ۲۳۹ ۶ بیگهه آمدنی ایک ہزار روپیہ ہے
اسمین سے ... مالگذاری ادا کرتا ہے -

سیٹهن

اول اس گانو پر ٹهاکر سور سنگه قابض ہوا تها اور اوسی نے اس گانو کو پهر آباد کیا
تها اب اس گانو پر ٹهاکر کشن سنگه قابض ہے کسی تعظیمی کے ذیل مین نہین ہے مگر
دوسری صف مین ۴۴ نمبر پر خود کرسی نشین دربار ہے صرف ایک گانو ۲۶۴۷ بیگهه
رقبہ اور ... آمدنی کا ہے اوس مین سے مبلغ ... مالگذاری
سرکار داخل ہوتی ہے -

کرڑیل

اس خاندان کا مورث کشن سنگه چانداجی کا چهوٹا بیٹا تها اس گانو مین سابق کرڑیل
گوٹ کے گوجر آباد تہے اون کے نام سے گانو مشہور ہے کشن سنگه قصبہ پلونڈا علاقہ
مارواڑ کا باشندہ تها ساردول سنگه پوار کی مدد سے دیوالی کے دن جب گوجر
تہوار کی رسوم مین مشغول تہے اون پر حملہ کر کے کرڑیل کو چهین لیا کشن سنگه کے
تین بیٹے ہوئے اونمین سے راج سنگه کرڑیل مین رہا اور اوروں کی اولاد
کنولائی وکاٹیر مین بهومیہ ہوئی — سمان سنگه و پهول سنگه کے پاس اس گانو
مین زیادہ زمین ہے اس سبب سے باوجودیکہ اولاد اکبر نہین ہین بطور پاٹوی
عزت دار سمجهے جاتے ہین اونکے اور بہائی جو شاید حقیقت مین بڑے ہین بهومیہ
ہین سمان سنگه پهول سنگه دوسری صف مین ۴۷ نمبر پر کرسی نشین ہین گانو کا

पलोंडा

نام ریاست	تعداد دیہہ	تعداد رقبہ	تعداد آمدنی	تعداد مالگذاری	کیفیت
باگسوری	یک	١٠٥٠٨	لعہ	الماعہ ۱۲ر۸ پائی	
بوبانیہ	یک	۴٦١٩	سعہ صما	سماسے	
سیزان	دو	١٥١٢٧	عہ صما	اعہ ۱۴ر۸ پائی	

میواڑیہ

اس خاندان کا مورث اعلےٰ جیت سنگہ مہاراجہ اودے سنگہ والی میواڑ المخاطب بوٹا راجہ کا سب سے چہوٹا بیٹا تہا کہتے ہین کہ اوسکی چوتہی پشت مین رام سنگہ نے سنہ ١٦٥١ء مین یہہ گانو جنگل ویرانہ مین آباد کیا تہا اسی خاندان مین پالڑی ہونیکا دستور ہے بہائیون کو کسیقدر جاگیر بطور حوالہ یعنی معاش کے ملتی رہی ہے عملداری مرہٹہ مین وہ زمین بہوم متصور ہوکر خدمت حفاظت اونکے ذمہ کی گئی بعد سنہائی اس بہوم کے ٹہاکر جو گیداس کل گانو پر قابض ہے یہہ ٹہاکر کسی تعظیمی کے ساتہہ نہین ہے — مگر خود دوم صف کے ٣۴ نمبر پر کرسی نشین دربار ہے میواڑیہ صرف ایک گانو ہے رقبہ اوسکا ٣٨٨٥ - آمدنی دو ہزار کی ہے اوسمین سے الماللعہ ١٥ر٣ پائی مالگذاری ادا کرتا ہے —

ریچہہ مالیان

ریچہہ مالیان قریب پیپانگن کے خاندان کا مورث اعلےٰ کلیان داس تہا اوسکے قابض ہونیکا صحیح حال معلوم نہین ہے اب چہیتر سنگہ قابض ہے وہ کسی تعظیمی کے

نام ریاست	تعداد دیہہ	تعداد رقبہ	تعداد آمدنی ریاست	تعداد مالگذاری	کیفیت
گوبند گڈھ	یک	۱۰۳۶۲	[illegible]	[illegible]	
جسونت پورہ	یک	۰	[illegible]	۰	
میزان	۲	۱۰۳۶۲	[illegible]	[illegible]	

باگسوری

جگمال کے تیسرے بیٹے لاڈسنگہ کی اولاد باگسوری مین استمرار دار ہے باگسوری کا ابتدائی حال مسعودہ کی کیفیت مین درج ہوا ہے اب اسقدر کافی ہے کہ لاڈسنگہ کی اولاد مین مان سنگہ شیودان سنگہ برادران حقیقی ہوئے اور باگسوری بوبانیہ گراس مین ملا پہر بہوپ سنگہ کمان سنگہ جان سنگہ کو کوئی گانو گراس مین نہین ملا اونکی اولاد بنوڑیہ مین رہتے تہے اور رام سنگہ پرتاب سنگہ کی اولاد باگسوری مین حوالہ کہائی ہے۔

बनोड़िया

ٹہاکر نا ہر سنگہ استمرار دار باگسوری ۱۵ نمبر پر تعظیمی ہے مگر آیندہ اس ریاست مین تعظیمی نہون گے اوسکے ساتہہ دوسری صف مین رگہناتہہ سنگہ دلونت سنگہ ٹہاکران بوبانیہ ۴۲ نمبر پر ہین —

نام ریاست	تعداد دیہات	تعداد رقبہ	تعداد آمدنی	تعداد مالگذاری	کیفیت
کہروہ	۹	۵۰۹۰۱	[illegible]	[illegible] ۱۰	
بہٹلی کہیڑہ ناسون دیوگڈہ	۴	۴۴۶۰	[illegible]	۔	
ہیزان	۹	۵۵۳۶۱	[illegible]	[illegible] ۱۰	

گوبندگڈہ

اکبر شاہ کے عہد مین مہاراجہ اودے سنگہ المخاطب موٹا راجہ والی مارواڑ مورد عنایات شاہی تہا اور اوسکا بیٹا بہگوان داس بادشاہ کا دوست اور مصاحب تہا اوسکی اولاد حسب تفصیل ہوئی۔

گوبند داس [1] - کاہن جی [2] - سلطان جی [3] - بلرام جی [4] - اچلداس جی [5] - گوپالداس جی [6]

ان مین سے اچل داس لاولد رہا - کاہن جی سلطان جی بلرام جی اور گوپالداس جی مارواڑ مین رہے گوبند داس نے پیسانگن کے قریب اپنے نام سے موضع گوبندگڈہ آباد کیا اور قلعہ بنایا - اس ریاست مین چار گانو ہین منجملہ اونکے جسونت پورہ جسونت سنگہ نے آباد کیا تہا اکہے پورہ اکہے سنگہ نے - اور سمرتہہ پورہ سمرتہہ سنگہ نے اور امرت پورہ قدیم گانو ہے ریاست گوبندگڈہ سے کسی بہائی بیٹے کو کوئی گانو نہین ملا -

ٹہاکر لچہمن سنگہ استمرار دار گوبندگڈہ ۱۲ - نمبر پر تعظیمی ہین اور اونکے ساتہہ تیسری صف مین شیام سنگہ ٹہاکر جسونت پورہ ۲۰ نمبر ہے -

کھروہ

اس خاندان کا مورث اعلے شکت سنگہ مہاراجہ اودے سنگہ المخاطب موٹا راجہ والی مارواڑ کا بیٹا تہا اس علاقہ کے لوگ کہتے ہین کہ راج مارواڑ سے ملا تہا مگر کچہہ ثبوت نہین ہے - اکبری عہد مین پرگنہ کھروہ شامل پرگنہ اجمیر سرکاری خالصہ مین تہا کہ آئین اکبری مین درج ہے - یہہ علاقہ دو علیحدہ حصون پر منقسم ہے ایک بڑا جسمین خاص کھروہ ہے دوسرا قلیل قریب پیسانگن ہے - اس خاندان مین سات پشت تک برابر یہی عمل رہا کہ پاٹوی اولاد کل ریاست پر قابض ہوتی ہے اور بہائیون کو کچہہ نہین دیا جاتا چنانچہ اس خاندان کے اکثر لوگ نقل وطن کر گئے باقی ماندہ موضع جاٹلی وا کہری علاقہ اجمیر مین ہو میہ ہین -

شکت سنگہ سے آٹہوین پشت مین سورج مل کے چہوٹے بیٹے چتر سنگہ کو موضع دیوگڈہ بطور گراس ملا - اور دیوی سنگہ کے چہوٹے بیٹے گلاب سنگہ کو ناسون اور پرتاب سنگہ کے چہوٹے بیٹے شیام سنگہ کو بہوانی کہیڑہ - باقی ریاست پر مادہو سنگہ پسر جسونت سنگہ بلا شرکت غیرے قابض ہے - بہوانی کہیڑہ ناسون و دیوگڈہ کے ٹہاکر کہروہ کے ٹہاکر کو نذرانہ دیتے ہین اور کہروہ کا ٹہاکر اونکی بابت سرکار مین مالگذاری دیتا ہے جلسہ قیصری دہلی مین ٹہاکر مادہو سنگہ کو راؤصاحب کا خطاب ملا ہے راؤ مادہو سنگہ صاحب نمبر ۲ پر خود تعظیمی ہین اوسکے ساتہہ ہین اور کوئی کرسی نشین دربار نہین ہے

دولی سنگہ کی اولاد مین ٹھاکر مادہو سنگہ بڑلی پرتن تنہا قابض ہے۔
دیوگانو بگہیڑہ کے خاندان کا مورث اعلےٰ ناہر سنگہ تہا جسے دیولیہ سے نا ندسی و گوڈہ
گراس مین ملی تہی بعدازان ناہر سنگہ نے راجگڈہ کے خاندان کے گوڑ راجپوتون کو
موضع دیوگانو سے بیدخل کرکے اپنا قبضہ کرلیا اور اسیطرح سیسودیون سے بگہیڑ
گانو لیا ۱۷۵۸ء مین جب ناہر سنگہ کا گوڑون سے مقابلہ ہوا تو اوس لڑائی مین
جونیان کا ٹھاکر مع اپنے بیٹے کنور کشن سنگہ کے ناہر سنگہ کی امداد کیواسطے گیا تہا
کشن سنگہ نے دلیرانہ لڑائی کی تہی تا بحدیکہ سر کٹ جانے کے بعد بہی حربۂ شمشیر کرتا رہا
اور خود کام آیا جب ناہر سنگہ نے دیوگانو فتح کرلیا تو کشن سنگہ کے خون کے
عوض اوس علاقہ کے چار گانو جونیان کے ٹھاکر کو دئے اور باقی ماندہ اپنے قبضہ
مین رکہے۔

ناہر سنگہ کی اولاد حسب تفصیل ذیل ہوئی۔
دیوکرن جسکو دیوگانو بگہیڑہ ملا اور وہ پاٹوی ہوا۔ بہرت سنگہ کو ناندسی۔ اندر سنگہ
کو سلاری۔ ہاتہی سنگہ۔ تیج سنگہ۔ ارجن سنگہ کو باقی ماندہ دیگر دیہات ملے۔
اسکی یہہ کیفیت ہے کہ اونکا ایک بہائی رگہناتہہ سنگہ دیولیہ مین اودیت سنگہ کی گود
گیا تہا وہان سے رگہناتہہ سنگہ نے تیج سنگہ کو ریچہہ مالیان اور ہاتہی سنگہ کو موضع
بکرای مین کچھہ زمین اور ارجن کو کیانیہ دیا دیوکرن کی اولاد مین پہر تقسیم نہوئی اب
رام سنگہ ٹھاکر حسب قاعدہ وراثت پاٹوی پر قابض ہے اس خاندان مین راو ہری سنگہ
صاحب دیولیہ۔ مادہو سنگہ ٹھاکر بڑلی۔ رام سنگہ ٹھاکر دیوگانو نمبر ۶ و ۱۴ و ۱۱ پر
تعظیمی ہین ٹھاکر دیولیہ کے ساتہہ دوم صف مین۔ دیبی سنگہ گوڈہ۔ پرتاب سنگہ گرو

دیولیہ و بڑلی و دیوگانو

اس خاندان کا مورث اعلےٰ اکہے راج تہا جسکو بروی تقسیم بہنائی سے منجملہ ۴۸ کے ۳۸
گانو ملے تہے - مگر ٹہاکر صاحب دیولیہ کا بیان ہے کہ اکہے راج نے بہنائی سے نصف
علاقہ تقسیم کرا کے ۲۲ گانو لئے تہے اور نرسنگ داس مورث ٹاٹوی کو تین گانو اپنے
پاس سے دئے تہے - اکہے راج کے پانچ بیٹے ہوئے اول ایشر داس پاٹوی
ہوا - دیوداس کو بڑلی کا علاقہ ملا - ہری سنگہ کو موضع جیت پورہ جڈانا - ناہر سنگہ کو
موضع ناندسی اور گوڈ ملا - اور رگج سنگہ کو علاقہ کیروٹ ملا -

دیوی سنگ واحد پسر ایشر داس کے دو بیٹے - اول اودیت سنگہ پاٹوی دویم سانونت سنگہ
ٹہاکر گوڈہ کلان ہوئے - بعد ازان رگہناتہہ سنگہ ولد اودیت سنگہ کے تین بیٹے ہوئے
بخت سنگہ پاٹوی بہیر سال ٹہاکر شوگلہ - جہیتر سال ٹہاکر رگہناتہہ پورہ - بخت سنگہ کے تین
بیٹے ہوئے - ارجن سنگہ پاٹوی - باگ سنگہ ٹہاکر اروڑ - سنجان سنگہ ٹہاکر شوکلی -
ارجن سنگہ کی اولاد مین کوئی تقسیم نہوئی اور جلسہ قیصری دہلی مین ٹہاکر ہری سنگہ کو راؤ
صاحب کا خطاب ملا اب راؤ ہری سنگہ صاحب بلا شراکت غیرے قابض ہین دیوداس
مورث اعلےٰ خاندان بڑلی کے چار پسر ہوئے - اول سانولداس پاٹوی - دویم ارجن سال
ٹہاکر گویلہ - جیت سنگہ ٹہاکر کنئی خورد - ہرناتہہ سنگہ ٹہاکر کو بہیرولی ملی تہی مگر ادا سے
مالگذاری نہوسکی تو ۱۸۶۱ء مین گانو پہر بڑلی مین شامل ہوگیا اب ہرناتہہ سنگہ کی اولاد
بہیرولی مین رہتی ہے مگر کچہہ دخل نہین رکہتی -
سانولداس کی زوجہ اول سے دولی سنگہ پاٹوی ہوا اور زوجہ ثانی سے پربت سنگہ وغیرہ

مین نکالدیا - شیر سنگہ کے اگرچہ دو بیٹے ہوئے مگر اوسکے مسند نشین بیٹے سمان سنگہ نے
اپنے چھوٹے بھائی اندر سنگہ کو شامل رکھا بعد ازان سمان سنگہ کا بڑا بیٹا سمیر سنگہ مسند نشین
ہوا اور چھوٹا بیر بسال میوڑہ خورد کا ٹھاکر ہوا اوسکے بعد سمیر سنگہ کی اولاد مین کسی بھائی بیٹے
کو کوئی گانو نملا -

دیوی سنگہ کو تقسیم مین سدارا اور گل گانو پیسانگن سے ملے تہے اوسکے چار بیٹے ہوئے
اون مین سے رن سنگہ پاڑوی نے سدارا لیا اور دیگر تینون کو گل گانو ملا -
اس خاندان مین دو تعظیمی ایک راجہ پرتاپ سنگہ پیسانگن نمبر ۴ اور دوسرا ٹھاکر سجان سنگہ
استمراردار پاڑہ نمبر ۱۰ راجہ پیسانگن کے ساتھہ دوسری صف مین رگھناتھہ سنگہ
پران پیڑہ - چنپال سنگہ خواص - ارجن سنگہ گلگانو - سیٹہہ سنگہ سوارہ ہین -
اور ٹھاکر پاڑہ کے ساتھہ دوسری صف مین - جواہر سنگہ گوڑہ - ناتھو سنگہ میوڑہ خورد

نام ریاست	تعداد دیہہ	تعداد رقبہ	آمدنی کل	تعداد مالگذاری	کیفیت
پیسانگن	[illegible]	۳۲۰۹۵	[illegible]	[illegible] ۱۴ر۲ پائی	
پران پیڑہ سرسڑی خواص گلگانو سدارہ	[illegible]	۸۴۸۱	[illegible]	[illegible] ۱۱ر۱۰ پائی	۴۶۸۷
پاڑہ	[illegible]	۱۶۹۵۸	[illegible]	[illegible] ۲ر۵ پائی	
گوڑہ میوڑہ خورد	[illegible]	۵۵۴۷	[illegible]	[illegible] ۲ر۶ پائی	
میزان	[illegible]	۸۲۰۸۱	[illegible]	[illegible] ۱۴ر۱۱ پائی	

باگ سنگہ کے پاس گروی رکہکر گلاب سنگہ نے رہائی پائی کہ اسطرح سرنٹری اور خواص دونون باگ سنگہ کے قبضہ مین آئے ہین مگر مہان سنگہ نبیرۂ باگ سنگہ کا بیان ہے کہ گلاب سنگہ نے کہ خواص مرہٹون کے پاس گرو رکہا تہا جب تہوڑے دنون بعد مرہٹی جانے لگی اور انگریزی عملداری آئی تب صوبہ دار نے چٹھی لکہی کہ روپیہ دیکر گانو لے لو گلاب سنگہ نے منظور نکیا باگ سنگہ نے روپیہ دیکر خواص اپنے نام بیع کرالیا کہ اب مہان سنگہ قابض ہے اور العہ ۱۲ر۹ پائی مالگذاری سرکار مین داخل کرتا ہے۔

اب پیسانگن کا راجہ پرتاب سنگہ نابالغ ہے اوسکے علاقہ کا انتظام باہتمام کورٹ آف وارڈس ہوتا ہے ریاست مین گیارہ گانو ہین اور للعہ ۱۴ر۲ پائی کی مالگذاری ہے۔ اس خاندان مین قدیم سے ٹہکرائی کا خطاب تہا مان سنگہ نے ابتداء عملداری انگریزی مین راج مارواڑ مین زر کثیر نذرانہ کا دیکر خطاب راجگی کا حاصل کیا اور سرکار انگریزی سے بہی راجہ لکہوانا چاہا مگر سرکار نے مدت تک خطاب عطیہ راج جودہپور کو قبول نکیا آخر کار ۱۸۷۵ء مین دربار ہوکر استمرار داران کو سندین عطا ہوئین تب ٹہاکر پیسانگن کو خطاب راجگی سرکار انگریزی سے عطا ہوا اور جلسہ قیصری دہلی مین از سر نو تصدیق ہوا شیام سنگہ کو پاڑہ میوہ خورد اور گودہ وراثت مین پیسانگن سے ملی تہی اور تین گانو اوس نے اور اوسکی اولاد نے بزور بازو حاصل کیے یعنی موضع چہاپریہ و موضع اکل سنگہ تو خود شیام سنگہ نے گوڑ راجپوتون کو بیدخل کر کے لیلیئے اور موضع نولکہا اوسکے بعد سمال سنگہ نے ماناوت راجپوتون سے چہین کر لیا شکت سنگہ تک شیام سنگہ کی اولاد مین کوئی شریک نہوا شکت سنگہ کے تین پسر ہوئے۔ شیو سنگہ مسندنشین ہوا اوس نے اپنے سب سے چہوٹے بہائی رنجیت سنگہ کو اپنے شامل رکہا اور رنجیت سنگہ کو گودہ گراس

اور کلیان سنگہ خواص سرڑی دیران ہیڑہ کا ٹہاکر ہوا۔ ۱۸۵۸ع مین دکہنیون کی عملداری
تہی کلیان سنگہ کے ذمہ تینتیس ۳۳ ہزار روپیہ سرکاری حاصل کا باقی نکلا ہرچند تنگ طلبی ہوئی
مگر ادا نہو سکا تب انجام کار پران ہیڑہ اور سرڑی صوبہ دار اجمیر کے پاس بطور رہن ہوئے
ناتہو سنگہ ٹہاکر پیسانگن ریاست جاول مین بیاہا تہا اور سیواجی صوبہ دار اجمیر وہان
کا باشندہ تہا اور ناتہو سنگہ کی ٹہکرانی سیواجی کی ہمشیرہ راکہی بنی تہی اس ذریعہ سے
ناتہو سنگہ نے پران ہیڑہ اور سرڑی حاصل کر لیئے چہہ سال تک دیہات مذکورہ ٹہاکر
پیسانگن کے قبضہ مین رہے۔ بعد ازان کلیان سنگہ نے ــــ روپیہ سرکار
سیندہیہ مین داخل کیا اور دیہات پر دخل پایا۔
ناتہو سنگہ کے دو بہائی باگ سنگہ اور سادول سنگہ دوسری والدہ سے تہے ناتہو سنگہ
نے اونکو قید کر دیا کہ وے پانچ مہینے تک قید رہے مگر چونکہ ناتہو سنگہ کی یہہ حرکت ظالمانہ
تہی تمام برادری نے جمع ہو کر اونکو قید سے رہا کر دیا اس عرصہ مین ناتہو سنگہ نے وفات
پائی اور رہان سنگہ مسند نشین ہوا اوس نے باگ سنگہ و سادول سنگہ کو کچہہ معاش نہ دی
آخر کار کلیان سنگہ نے غیرت سے موضع سرڑی بہ تقرر تین سو روپیہ نذرانہ باگ سنگہ
کو دے دیا۔
۱۸۱۶ع تک دیہہ مذکور اوسکے قبضہ مین رہا بعد ازان مادہو راو سیندہیہ صوبہ دار
اجمیر نے استمرارداران کو تنگ کیا اونہون نے صلاح کر کے صوبہ دار مذکور کو گلاب سنگہ
ولد کلیان سنگہ کے قلعہ مین قید کر دیا تین مہینے تک قید رہا پہر مرہٹون کی فوج نے آکر
چہوڑایا اور اٹہارہ ہزار روپیہ مصادرہ کر کے اوسکے عوض گلاب سنگہ کو قید کیا سمیر
پسر گلاب سنگہ نے سات ہزار روپیہ ادا کیا اور بالعوض گیارہ ہزار روپیہ موضع خواص

जावल

اور مہرون سے نکالکر کا ویڑہ بہیجدیا اور مہرون مین راجہ نے بہارتہہ سنگہ کی ٹہکرانی قبضہ کرادیا ۱۸۴۲ع تک وہ قابض رہی ۱۸۴۳ع مین ٹہکرانی نے جواہر سنگہ بہ الیشری سنگہ کو متبنی لیا مگر ۱۸۵۶ع مین جواہر سنگہ لاولد فوت ہوا اوسکا حقیقی بہائی لو سنگہ سند نشین ہوا کہ اب تک موجود ہے - یہہ علاقہ کسی زمانہ مین مہر یعنی گوجرون کے قبضہ مین تہا اس سبب سے مہرون کہلاتا ہے -

مہرون کا ٹہاکر نوین نمبر پر تعظیمی اسمزار دا ہے اور اوسکے ساتہہ دوسری صف مین - درجن سال کا ویڑہ - کشن سنگہ تسوار یہ - وہو تکل سنگہ سامگر یہ - مو و سنگہ نیمود -

نام ریاست	تعداد دیہہ	تعداد رقبہ	تعداد آمدنی	تعداد مالگذاری	کیفیت
مہرون	[illegible]	۲۲۵۸۵	[illegible]	[illegible]	
۱۰ ارواران تحت	للعہ	۱۴۱۲۰	[illegible]	[illegible] ۱۴ ار ۳ ما	
میزان	[illegible]	۳۶۷۰۵	[illegible]	[illegible] ۱۴ ار ۳ ما	

پیسان

جہوجہار سنگہ اول ٹہاکر پیسانگن کے تین بیٹے ہوئے - فتح سنگہ پاٹوی جسکو تعلقہ پیسانگن وخواص سرٹری دپران ہیڑہ ملی - اور شیام سنگہ کو باڑہ سیودہ خورد ڈ اور دیوی سنگہ کو سدارہ اور گل گانو ملے فتح سنگہ کے بعد دو پشت تک ایک ہی اولاد ہوئی تیسری پشت مین سالم سنگہ کے دو بیٹے ہوئے - ناتہو سنگہ پاٹوی -

مہرون

ٹہاکر کرن سنگہ اول ٹہاکر مہرون کا بیٹا ناہر سنگہ ہوا اور ناہر سنگہ کی دو عورتون سے پانچ اولاد پیدا ہوئی - اول سے اجیت سنگہ کہ مہرون کا ٹہاکر ہوا - بخت سنگہ جسکو تسواریہ ملا بہادر سنگہ کو نیمودہ ملا - دوسری سے بیٹے سنگہ جسے سانگڑیہ ملا - ظالم سنگہ جسنے کاویڑہ پایا - یہہ تقسیم ١٦٥٨ء مین ہوئی تہی اوسکے بعد کوئی تقسیم اس ریاست مین نہین ہوئی اوس تقسیم پر اول ناہر سنگہ کی اولاد مین تو اتفاق رہا مگر بہر ظالم سنگہ کی اولاد مین نااتفاقی ہوئی کیونکہ مہرون خاص بڑا علاقہ ہے ١٨١١ء مین لال سنگہ ولد ظالم سنگہ کاویڑہ والے نے مہرون کے ٹہاکر جگت سنگہ اور بہارتہہ سنگہ اوسکے بیٹے کو قتل کرکے مہرون پر قبضہ کرلیا -

اس لال سنگہ کو قلت معاش کی شکایت تہی مگر اوسکا بزرگ منظور کرچکا تہا اس سے ٹہاکر مہرون کا کچہہ قصور نہین تہا لال سنگہ نے یہہ قتل بطور شبخون کیا تہا ایک شب جمعیت سوار وپیادگان لیکر کاویڑہ سے مہرون آیا اور قلعہ کا محاصرہ کرکے لڑائی شروع کی لال سنگہ محل مین داخل ہونیوالا تہا کہ جگت سنگہ دروازہ پر نکل آیا تب لال سنگہ نے اوسی نہ مارنے کا وعدہ کیا جگت سنگہ دہوکہ کہاکر دشمن کے پاس آگیا لال سنگہ نے گرفتار کرکے فوراً اوسکا سر کاٹ ڈالا اور محلون مین جاکر بعد تلاش کے کنور بہارتہہ سنگہ کو قلعہ سے گرا دیا کہ وہ اسطرح مرگیا اونکو مارکر ٹہکرانیون کو علیحدہ علیحدہ قید کردیا اور خود مہرون کا ٹہاکر ہوگیا کہ اس ظلم پر کسی راٹہور نے دست اندازی نکی مگر شاہ پور کے راجہ نے کہ سیسودیہ ہے یہہ وحشیانہ حرکت ناپسند کرکے مہرون پر فوج کشی کی لال سنگہ کے پاس فوج نہ تہی خایف ہوا راجہ نے اوسکی جان بخشی کی مگر ڈولہ لیا اور آیندہ کو ڈولہ دینے کا عہد کرایا

دستور رہا بعد ازان موقوف ہوا یہہ اسی خیال سے ہوا کہ اگر اسیطرح ہر ایک بہائی
کو ایک ایک گانو ملتا رہیگا تو چند پشتون مین ریاست مین کچھہ باقی نرہیگا اسواسطے
اب صرف حوالہ یعنی کسیقدر زمین دیجاتی ہے ۔

کلیان سنگہ جونیان کا ٹہاکر نابالغ ہے اوسکے علاقہ کا انتظام باہتمام کورٹ آف وارڈ
ہوتا ہے اور اجمیر مین تعلیم پاتا ہے ۔ ریاست جونیان سے [illegible] سالانہ
خزانہ سرکاری مین داخل ہوتا ہے اسمین ٹہاکر منڈہ کا خراج بہی داخل ہے اور ٹہاکر
مذکور [illegible] جونیان مین داخل کرتا ہے ۔

جونیان سے متعلق ایک واقعہ تاریخی یہہ ہے کہ ارجن سنگہ برادر خورد ٹہاکر تخت سنگہ
کی گوڑ راجپوتون سے لڑائی ہوئی اوس نے منوہر پورہ لینا چاہا تہا بلکہ لے لیا تہا مگر
ارجن سنگہ لڑائی مین مارا گیا اوس نے ایسی جوانمردی کی تہی کہ سر کٹجانے کے بعد بہی
کئی ہاتہہ تلوار کے مارے تہے ۔ جلسہ قیصری دہلی مین ٹہاکر کلیان سنگہ جونیان والہ
کو راو صاحب کا خطاب ملا ہے ۔

جونیان کا استمرار دار پانچوین نمبر پر تعظیمی ہے اوسکے ساتہہ مین مہتاب سنگہ کا پیہڑ بوگلہ
بان سنگہ کروسج ۔ دیو سنگہ دہولیہ خورد دوسری صف مین اور رام سنگہ ٹہاکر منڈہ
تیسری صف مین ۔

نام ریاست	تعداد دیہات	تعداد رقبہ	تعداد آمدنی	تعداد مالگذاری	کیفیت
جونیان	[illegible]	۳۴۴۷۵	[illegible]	[illegible]	
تحت کی جاگیرین	[illegible]	۱۵۹۸۵	[illegible]	[illegible]	
ہیران	[illegible]	۵۰۴۶۰	[illegible]	[illegible]	

مجمل حال جونیان مہرون وپیسانگن

انکا سورث اعلیٰ مادہو سنگہ مہاراجہ اودی سنگہ والی مارواڑہ کا پانچوان بیٹا تہا اوسکو علاقہ تسوانہ سوجت و جیتارن تین لاکہہ کا پٹہ دار مشہور کرتے ہین معلوم نہین وہ ملک ان سے کب اور کسطرح جاتا رہا - مگر اوسکا بیٹا کیسری سنگہ پیسانگن مین آیا تہا وہان راجپوت پوارون سے اوسکا مقابلہ ہوا کہ اوس زمانہ مین وہان قابض اور دخیل تہے یہہ زمانہ شاہجہان بادشاہ کے عہد کا تہا کیسری سنگہ نے پوارون پر فتح پائی اور پیسانگن پر دخیل ہوا کیسری سنگہ کے بعد اوسکا بیٹا سجان سنگہ جانشین ہوا یہہ شخص صاحب داعیہ تہا گوڑ خاندان راجگڈہ کے قبضہ سے جونیان اور سیسودیہ خاندان کے قبضہ سے مہرون بزور شمشیر لیکر اپنے تخت مین کرلئے اور سنہ ۱۷۱۶ع مین اپنے تین بیٹون کو اسطرح تقسیم کردئے بشن سنگہ کو جونیان - کرن سنگہ کو مہرون جہوجہار سنگہ کو پیسانگن - مشہور ہے کہ پیسانگن دار الریاست جہوجہار سنگہ چہوٹے بیٹے کو اس خدمت کے عوض دی تہی کہ جہوجہار سنگہ نے اپنے چچا بہیم سنگہ کی خون کا انتقام گودہا خان شیام گڈہ والہ سے لیا تہا -

جونیان

بشن سنگہ کے تین پسر ہوئے - اول راج سنگہ مسند نشین ہوا اور دوم ساونت سنگہ کو گروپچ - اور دہیرت سنگہ کو دیولیہ خورد دو گانو ملے - راج سنگہ سے دوسری پشت مین تخت سنگہ پاٹوی ہوا - اور دلیل سنگہ کو کالہیرہ بوگلہ اور درجن سنگہ کو منڈہ گراس مین ملے اوسوقت تک اس خاندان مین بہائیون کو علیحدہ دیہات دینے کا

مقرر ہے اسمین سکرانی ستہانہ لانبہ ونگر کے سواے کل دیہات مقبوضہ اولاد عجب سنگہ کی جمع شامل ہے مسعودہ مین ۲۸ گانو ہین ٹہاکر صاحب کو جلسہ قیصری دہلی مین راو کا خطاب ملا ہے۔

راو بہادر سنگہ صاحب استمرار دار مسعودہ تیسری نمبر پر تعظیمی ہین اور اونکے ذیل مین دوسری صف مین ٹہاکر شادول سنگہ ستہانہ۔ ٹہاکر اودے سنگہ سکرانی۔ ٹہاکر چیتر سنگہ لانبہ۔ ٹہاکر دہیرت سنگہ نگر۔ اور تیسری صف مین ٹہاکر دولت سنگہ جاسولا۔ ٹہاکر بہوپت سنگہ اکرول۔ ٹہاکر پرتاب سنگہ کیلو۔ ٹہاکر زوراور سنگہ شیرگڈہ۔ ٹہاکر بہیم سنگہ فتح گڈہ۔ ٹہاکر فتح سنگہ کیسرپورہ۔ ٹہاکر کلیان سنگہ جے سنگہ پورہ ٹہاکر سیکہہ سنگہ لالیاواس ہین۔

کیفیت ریاست

ریاست	دیہات	رقبہ	آمدنی	مالگذاری	کیفیت
مسعودہ خاص	[illegible]	۹۸۷۷۳	[illegible]	[illegible]	
دیگر ریاستہاے متعلقہ	[illegible]	۴۹۲۸۰	[illegible]	[illegible]	
میزان	[illegible]	۱۴۸۰۵۴	ایکلاکہہ [illegible]	[illegible]	

سور کی لڑائی ہوئی اور سور نے شیر کو مغلوب کر کے ہٹا دیا اسواسطے وہ سرزمین مردانگی کی متصور ہو کر موضع باگ سوری آباد کیا گیا اور قلعہ تعمیر ہوا - ہنونت سنگہ کی چوتھی پشت مین عجیب سنگہ کی اولاد حسب تفصیل ذیل ہوئی -

سوہن سنگہ پاٹودی - کیسری سنگہ ستہانہ مین - بخت سنگہ کیسرپورہ مین - جسکرن سکرانی مین - گردھرداس جاہمولا مین - سوہن سنگہ کے تین بیٹے ہوئے سلطان سنگہ پاٹودی - شیر سنگہ شیرگڈہ مین - بیری سال کیاو مین - سلطان سنگہ سے تیسری پشت مین شیام سنگہ کے دو بیٹے ہوئے اول رتن سنگہ پاٹودی - دوم سمرت سنگہ جسکو ندواڑہ گراس مین ملا رتن سنگہ کے بہی دو پسر ہوئے ایک بھیرون سنگہ پاٹودی - دوسرا دلّو سنگہ جسکو جے سنگہ پورہ گراس مین ملا - اگرچہ ایک تیسرا بیٹا بہوپال سنگہ اور تہا مگر وہ شیرگڈہ مین بجے سنگہ کا متبنی ہوا - بھیرون سنگہ کی اولاد مین صرف ٹہاکر بہادر سنگہ صاحب بلا شرکت غیرے مسعودہ کے استمرار دار ہین اسطرح ہنونت سنگہ کی اولاد مین اول مقدم ریاست مسعودہ اور چہوٹی ریاستین ستہانہ - کیسرپورہ - سکرانی - جاہمولا - شیرگڈہ - کیلو - ندواڑہ جے سنگہ پورہ کی ہوئین اور پہران چہوٹی ریاستون مین سے ستہانہ سے لانبہ اور ٹنگر - کیسرپورہ سے اکرول - اور رلاواس - اور شیرگڈہ سے فتحگڈہ - اور پیدا ہوئین کہ اسطرح سے تیرہ ریاستین ہین -

مسعودہ کے ٹہاکر صاحب کو آنریری مجسٹریٹ درجہ سوم کے اختیارات اپنی علاقہ مین حاصل ہین اونکی نابالغی مین علاقہ بہ انتظام کورٹ آف وارڈس رہا تہا - اور ٹہاکر صاحب نے اجمیر گورنمنٹ کالج مین تعلیم پائی ہے [illegible] مالگذاری

کیفیت ریاست

کیفیت	تعداد مالگذاری	تعداد آمدنی	تعداد رقبہ	تعداد دیہہ	ریاست
	[illegible]	[illegible]	۴۱۴۴۳	[illegible]	ساور خاص
۲۶۲	[illegible]	[illegible]	۱۵۱۶۱	[illegible]	دیوکہیڑی - بسوندری - چاندتہلی چوکسلہ - ٹانکاواس - بہانڈا اور رگہوداس چارن - مہرون خورد مہتاب سنگہ - پیپلاج رام سنگہ
۷۴۷۸	[illegible]	[illegible]	۷۶۶۰۴	[illegible]	بیزان

मौड़ावा
रघुदास
महरू

مسعودہ

سابق مین مسعودہ کا علاقہ سرکاری خالصہ مین تہا اور وہان سرکاری تہانہ رہتا تہا سنہ ۱۵۶۰ع مین جگمل مع پسران خود اکبر بادشاہ کی خدمت مین نوکری کیواسطے گیا تہا اوسی اثناء مین پوار راجپوتون نے مسعودہ کے تہانہ دار کو نکال کر اپنا قبضہ کرلیا بادشاہ نے اونکے نکالنے کیواسطے جگمل کو مع فوج متعین کیا اور پوارون نے چیتوڑ کے راناکی مدد بہم پہونچا کر بمقام ہرماڑہ مقابلہ کیا سخت لڑائی ہوئی انجام مین جگمل فتحیاب ہوا اور مسعودہ پر دخل کیا بادشاہ نے مسعودہ کا پرگنہ ہنونت سنگہ راٹہوڑ پسر جگمل کو دیا حضور شاہ سے رخصت ہوکر آئے تب ایک مقام پر جنگل مین شیر اور

हरमाड़ा

بہادر سنگہ کو موضع چونسلا گراس مین ملا بعد ازان اجیت سنگہ کی اولاد مین زور آور سنگہ
کو موضع ٹانکا واس اور جسونت سنگہ کے خواص زادہ مسمی شبھ واس کو موضع مرٹابا
پورہ دیا گیا - باقی گانو سب ٹہاکر کو ملے جس پر اب مادہو سنگہ قابض ہے مگر اونہین سے
دو گانو چارنون کو اور دو گانو راجپوت چوہانون کو بالعوض نوکری دے رکہے ہین بجز
ٹہاکر پیلاج کے کہ وہ ما ؏ سالانہ سرکار مین دیتا ہے اس ریاست کا کوئی بہائی
بیٹا کچہہ سرکار مین نہین دیتا ہے ٹہاکر مادہو سنگہ ما ؏ سالتمام مین داخل
کرتا ہے بہائی بیٹے مادہو سنگہ کو نذرانہ دیتے ہین ٹہاکر کے قبضہ مین ۲۱ گانو ہین
سرکاری عملداری کے آغاز مین ٹہاکر سندر داس تاحیات خود استمرار دار قبول کیا
گیا تہا اسواسطے اوسکی وفات پر ڈکسن صاحب کے عہد مین بموجب شرط عام کے از سرنو
تشخیص سرکاری مالگذاری کی ہوئی اور گورنمنٹ کے حکم کے بموجب ٹہاکر مادہو سنگہ
کی حیات تک منظور ہوئی اب عام حکم کے بموجب یہہ ریاست بہی استمرار قرار پائی اور
جلسہ قیصری دہلی مین ٹہاکر مادہو سنگہ کو راجگی کا خطاب ملا راجہ مادہو سنگہ استمرار دار
سا اور دوم نمبر پر تعظیمی ہے اور اوسکے ساتہہ مین رام سنگہ ٹہاکر پیلاج دوسری صف
مین چوتہے نمبر پر اور تیسری صف مین کشن سنگہ ٹہاکر لسبو ندنی چہتر سنگہ ٹہاکر
جونسلہ - ہرناتہہ سنگہ ٹہاکر ٹانکا داس - دہونکل سنگہ ٹہاکر دیوکہیڑی -
کرن سنگہ ٹہاکر چاند تہلی ہین -

ہین اوسکی مالگذاری بین امرگڈہ کی جمع شامل ہے وہ امرگڈہ سے مامعہ سالانہ لیتا
ہے باندنواڑہ مین ۱۱ گانوہین اور جلسہ قیصری دہلی مین ٹہاکر رنجیت سنگہ کو خطاب راؤ صاحب
کا عطا ہوا ہے ۔

راؤ رنجیت سنگہ صاحب استمراردار باندنواڑہ خود تعظیمی استمراردار نمبر ۹ پر ہے ۔

اوسکے ساتھہ دوصف ہین کرن سنگہ[۲۸] بہیم سنگہ[۲۹] چندن سنگہ[۳۱] بہوپال سنگہ[۳۱]
باڑلہ جوتایان جاولہ کلیان پورہ

اور سیوم مین ہنونت سنگہ[۲۹]
امرگڈہ

ٹاٹولی نرسنگہ داس کو چار گانو باندنواڑہ سے ملے تہے اون مین باوڑی باگ سنگہ
کو گراس مین مل گئی باقی تین گانو پر بہبوت سنگہ ٹہاکر حال پاٹوی قابض ہے ۔
اس خاندان کے چہوٹے بہائیون کو کچہہ حوالہ یعنی زمین قابل معاش بہی نہین ملی
ہے سبب یہہ کہ پاٹوی ٹہاکر زبردست ہوتے رہے ہین ۔

ٹاٹولی کا ٹہاکر خود ٹاٹولی مین رہتا ہے اور اوسکا کامدار شیرگڈہ مین رہتا ہے
مگر وہان ایک پختہ قلعہ پرانا موجود ہے ۔

ٹاٹولی کا ٹہاکر بہبوت سنگہ خود تعظیمی استمراردار نمبر ۱۳ ہے اور اوسکے ساتھہ بہوانی سنگہ
ٹہاکر باوڑی دوم صف مین بہ نمبر ۳۹ ہے ۔

اپنے بہوج ہیڈا استمرار دار راج کوٹھری اور سیوم صف مین راو کیسری سنگہ صاحب

برادر راجہ صاحب چندر سنگہ ٹہاکر سرانہ ہین —

باندن واڑہ تذکرہ بالا سے ظاہر ہے کہ اس ریاست کا اول استمرار دار ٹہاکر سورجمل

تہا کیسری سنگہ بڑا بہائی جو مسند نشین بہنائی تہا سورجمل و نرسنگداس چہوٹے بہائیون

کو کم معاش دیتا تہا نرسنگ داس نے تو بوجہ متبنی ہونیکے منظور کر لی مگر سورجمل ناراض

ہوکر دہلی چلا گیا وہان اورنگ زیب بادشاہ تہا ایک مہم مین سورجمل سے کار نمایان ظہور

مین آیا اوسکے جلدوے مین ساڑہے تین ہزاری منصب سات پارچہ کا خلعت اور

ہاتہی مرحمت ہوا اور بہنائی سے نصف علاقہ تقسیم کرا دیا اور اوسکے سوائے رام سر

وسری نگر کا علاقہ بہی جاگیر مین عنایت ہوا ۱۷۶۷ء مین سورجمل نے باندنواڑہ مین

دار الریاست بنائی تہوڑے عرصہ بعد مہاراجہ اجیت سنگہ صاحب والی جودہ پور اجمیر

مین آئے تو باندنواڑہ سے ٹہاکر پیشوائی کو نہین گیا مہاراجہ صاحب سخت ناراض

ہوئے اس خفگی مین رام سر وسری نگر کا علاقہ ضبط کر لیا باندنواڑہ اگرچہ بحال رکہا

مگر لوٹ لیا اور قلعہ شکست کر دیا سورجمل کے چار بیٹے ہوئے امر سنگہ پاٹوی —

فتح سنگہ ٹہاکر پاڑلہ ۔ صورتان سنگہ ٹہاکر جاولہ ۔ اندر سنگہ ٹہاکر کلیان پورہ —

امر سنگہ کے دو بیٹے ہوئے بہادر سنگہ پاٹوی ۔ مان سنگہ ٹہاکر جوتایان —

بہادر سنگہ کی دو اولاد اکہے سنگہ پاٹوی ۔ بہیرون سنگہ ٹہاکر امرگڈہ — کرت

اکہے سنگہ کے بعد کوئی علیحدہ نہین ہوا ٹہاکر رنجیت سنگہ استمرار دار باندنواڑہ بلا شرکت

غیرے قابض ہے کوئی شریک نہین ہے بلکہ خود ہی کلیان پورہ سے متبنی ہوکر مسند

نشین ہوا ہے گورنمنٹ سے اوسکو اختیارات اونریری مجسٹریٹ درجہ سوم عطا ہوئے

اودے بہان کے تین لڑکون کیسری سنگہ سورجمل نرسنگداس ہین سے کیسری سنگہ مسند نشین ہوا۔ اور سورجمل کو باندنواڑہ اور نرسنگداس کو ٹاٹوٹی معاش ہین ملی۔ نرسنگداس اول اودے بہان کا متبنی ہوا تہا اور وہی راجہ بہنائی ہوتا مگر جب اوسکے دو لڑکے صلبی کیسری سنگہ اور سورجمل ہوگئے تو کیسری سنگہ راجہ ہوا اور نرسنگداس کو معاش ملی۔

بہنائی کیسری سنگہ کے دو بیٹے جگت سنگہ اور ہٹی سنگہ ہوئے جگت سنگہ مسندنشین ہوا اور ہٹی سنگہ کو شولیان معاش ہین ملا۔

بعد ازان بخت سنگہ رئیس ہوا اور اوسکے بہائی کیرت سنگہ کو سورکہنڈ ملا مگر اب سورکہنڈ پر راجہ صاحب بہنائی نے قبضہ کر رکہا ہے اسواسطے سورکہنڈ استمرارون مین داخل نہین ہے۔

بخت سنگہ کے بعد دلیل سنگہ مسندنشین ہوا اور اوسکے بہائی ارجن سنگہ کو سرانہ معاش ہین ملا۔

اب راجہ منگل سنگہ صاحب استمراردار بہنائی مع راؤ کیسری سنگہ صاحب برادر خورد بالاجمال قابض ریاست ہین راجہ صاحب کو گورنمنٹ سے اختیارات اونریری مجسٹریٹ درجہ سوم عنایت ہوئے ہین جنکو وے اپنے علاقہ مین استعمال کرتے ہین اور راؤ کیسری سنگہ اکسٹرا اسسٹنٹ کیکری سقر رہوکر وہان رہتے ہین اور انصرام کام کرتے ہین اس خاندان مین راجگی کا خطاب ہمیشہ سے ہے اور خاص بہنائی کے علاقہ مین ۳۹ گانو ہین بہنائی کے راجہ صاحب تعظیمی استمراردار نمبر اول ہین اونکے ساتہہ دو صف مین چین سنگہ استمراردار شولیان ۔ حصول سنگہ استمراردار ساتولائی۔

عین ہوکر اونسے قتل کیا اور یہہ علاقہ حضور شاہی سے کرم سین کو عنایت ہوا - علاقہ
بہنائی پور اسیہ مشہور ہے کہ اوسمین ۸۴ گانوین اور فہرست پرگنہ بندی زمانہ اکبرشاہ مین
پرگنہ بہنائی لکہا ہے مگر استمرار یا جاگیر کا کچہہ ذکر نہین ہے -
کہتے ہین کہ اسی راجہ چندرسین کی ہمشیرہ اکبرشاہ کو بیاہی تہی کہ جودہ بائی کرکے مشہور
تہی اور فتح پور سیکری مین اوسکا محل موجود ہے - مگر یہہ شادی صرف مہاراجہ اودے سنگہ
کی رضامندی سے ہوئی تہی چندرسین ناراض تہا اس سبب سے تمام عمر خراب رہا اور
راج سے نکالا گیا اوسکا پوتا کرم سین ایک دفعہ جہانگیر کے عہد مین خواصی مین بیٹہا
اور اوسکے ہاتہہ مین مورچہل دیا گیا کسی شاعر نے اوسی وقت دوہہ مین کہا کہ تو راجپوت
ہے تجہکو تلوار ہلانی چاہیے نہ کہ مورچہل اسپر اوسے غیرت آئی اور ہاتہی پر سے کود کر
علیحدہ ہوگیا اودے سنگہ مہاراجہ ماروار کو اول ایک ہزاری منصب اور موٹا راجہ
کا خطاب مرحمت ہوا اون ایام مین بہائی بیٹون کو گراس یعنی وجہہ معیشت ملنے کا کوئی قاعدہ
مروج نہ تہا اسی وجہہ سے کرم سین کے تین چہوٹے بیٹون گردہر سنگہ بلدہر سنگہ
موہن سنگہ کو واجبی گراس نکلا کہ گردہر سنگہ کی اولاد کو بیتا تولائی کے استمرار وار ہے اور بلدہر سنگہ
موہن سنگہ کی اولاد کو بریلہ - کوبہگاریہ - سانپڑودہ - ورنیگوٹ مین بہوم سے گذارہ
کرتی ہے -
پہر سنہ ۱۶۵۹ء مین شیام سنگہ کے پسران اودے بہان اور اکہے راج مین تقسیم ہوئے
۸۴ دیہات مین سے ۳۸ - اکہے راج کو ملے اور ۴۶ - اودے بہان کو جو باڑی یعنی
مسند نشین ہوا تہا - اکہے راج کی نسل مین دیولیہ کا استمرار وار اور اوسکے بہائی
بیٹہے ہین -

کہ اونکی چہوٹی ریاستین اونکی بڑی ریاستون کے ساتھہ شمار مین آتی ہین اور اونہین
کے ساتھہ معاملت یعنی مالگذاری ادا کرتے ہین - باینہمہ کہ علی العموم یہہ ضمنون مراتب
موافق و متفق ہین بعض مین اختلاف بہی ہے مثلاً ایک رئیس نقشہ معاملات گذاری
مین دوسرے رئیس کے ذیل مین ہے اور نشست درباری کے نقشہ مین خود تعظیمی
ہونیکی وجہہ سے اوس سے علیحدہ اول صف مین ہے یا ایک رئیس باعتبار خاندان
کسی ایک رئیس سے قربت رکہتا ہے اور معاملت گذاری مین کسی خاص وجہہ سے کسی
دوسرے کے شامل ہے چند ریاستون مین جو ایسے اختلافات ہین اون کی تشریح
ہوتی جاوے گی -

بہنائی باٹدن واڑہ ٹاوڑی

اس خاندان کا مورث اعلے چندرسین ہے جو مالدیو مہاراجہ مارواڑ کا چہوٹا بیٹا تہا
عوام مین مشہور ہے کہ چندرسین بڑا بیٹا تہا اور اودے سنگہ جو حاکم مارواڑ ہوا
وہ چہوٹا تہا مگر کرنل ٹوڈ صاحب کی تحقیقات سے یہہ بات غلط ثابت ہوئی ہے - چندرسین
دعویدار ریاست ہوا تہا اودے سنگہ پر اکبر شاہ کی مہربانی تہی اسواسطے چندرسین
جودہپور سے نکالا گیا اور تا مرگ بمقام سیوانو رہا - مشہور ہے کہ اوس زمانہ مین
بہنائی کم آباد جنگل تہا اور راولیا نامی بہیل وہان خود مختار رہتا اکثر غارتگری کرتا تہا
اتفاقیہ کرم سین نبیرہ چندرسین کا ایک دفعہ وہان گذر ہوا اور راولیا بہیل نے
اوسکی دعوت کی مگر اوس نے کمال ہوشیاری کی کہ بہیلون کو نشہ مین مخمور کر دیا
اور خود ہوش مین رہا اور اوسی شب راولیا کو ہلاک کیا اور بہنائی پر خود قابض ہوگیا
بعض روایت کرتے ہین کہ راولیا نے شاہی خزانہ لوٹا تہا اور کرم سین نے بحکم بادشاہ

सेवानो

دیہات استمرار اونکو سلطنت مغلیہ مین گہاٹہ ناکون کی حفاظت کی نوکری کے عوض
خفیف لگان پر ملے تہے اور وے اجمیر مین ہی نوکری کرتے تہے مرہٹون نے ابتدائی
مین کچھہ محصول نہین لگایا بدستور نوکری لیتے رہے مگر ردا داڑا دمرہٹون کی عملداری
مین جب نوکری کی ضرورت نرہی محصول بڑہا یا گیا عملداری سرکار انگریزی کے آغاز
مین عام تعلقہ دارون مین شمار ہوکر استمرار دار قرار دیے گئے ۔

چارن

یہہ قوم راجپوتون کے مذہبی متعلقون مین سے ہے راجہ صاحب بہنائی نے کسی زمانہ
مین اپنے چارن بہوانی دان کو کوٹڑی نامی ایک گانو دیا تہا جب مرہٹون کی عملداری
مین استمرار دارون سے مالگذاری لینے کی تجویز ہوئی اس گانو پہ بہی مالگذاری مقرر
ہوئی اوسیطرح سرکار انگریزی نے بہی اونکو استمرار دار رکہا ۔

استمرار دارون کی ریاستونکا حال

اس مقام پر ریاستون کی ترتیب تین مراتب کے لحاظ سے کی گئی ہے ۔
اول باعتبار نقشہ نشست درباری کے جسمین استمرار داران تعظیمی و بلاتعظیمی مع اپنے
کرسی نشین بہائی بیٹون کے درج ہین اس نقشہ مین تین صف یعنی درجہ مقرر کیے گئے ۔
اول صف مین تعظیمی استمرار دار درج ہین دوم مین اونکے معزز برادر بلاتعظیم ۔ اور
سیوم مین اونکے وہ بہائی جنکو دربار مین کرسی ملتی ہے ۔ دوسرے بلحاظ شجرہ کرسی نامہ
کے جسمین پشتون کے بعد و قربت مدنظر رہے ہین ۔ تیسرے از روے نقشہ معاملت
گذاری جسمین ایک ایک بڑے استمرار دار کے ساتہہ چند چہوٹے استمرار دار رکہے ہین

نیہر و کرم سین راٹہور کو جاگیر مین عطا ہوا جسکا باپ بیجاپور مین کام آیا تہا یہہ فرمان خاص
بادشاہ کا مہری محررہ ۱۰۷۱ء ہے -
ان سب بیانات سے یہہ نتیجہ حاصل ہوتا ہے کہ استمرار داران کے بزرگون کو ابتدا
مین یہہ جاگیرین خدمات کے عوض مین عطا ہوئی تہین کہ نوکری کرتے تہے اور زر نقد
بالعوض نوکری زمانہ مابعد مین مقرر ہوا ہے -

سیسودیہ

مہاراناصاحب میواڑ کے سورج بنسی سیسودیہ راجپوتون کی نسل مین ہین کہ اس نسل
کی بہی کیفیت مفصل باب اول کی دوم فصل مین لکہی گئی ہے - اس ضلع مین استمراردار
ساور اور اونکے بہائیون کا خاندان اس نسل مین سے ہے - اس خاندان کے
سوا اس ضلع کے استمرارداران مین اور کوئی سیسودیہ نہین ہے -

सावर

سابقاً راجہ صاحب شاہپورہ کہ سیسودیہ ہین البتہ اجمیر سے متعلق تہے مگر اب کئی سال
سے تعلق اونکا راجپوتانہ کی ایجنسی سے ہو گیا ہے اور ضلع اجمیر مین صرف ساور سیسودیون
کی ریاست رہگئی ہے -
مہارانا اودے سنگہ صاحب والی اودے پور میواڑ کے پرتاپ سنگہ اور شکت سنگہ
دو بیٹے تہے پرتاپ سنگہ کی اولاد تو فرمانروائے ملک میواڑ ہین اور رئیس شاہ
وغیرہ کران پرتاپ پورہ ماکاواس - چترسنگہ - چان کہیلی - بیراج - بسوندی -
دودہ کہیڑی - شکت سنگہ کی اولاد مین حسب شرح ذیل ہین -
۱ - شکت سنگہ
۲ - بہان سنگہ

परतापपुर

استمراداران موجودہ حال کے بزرگون سے اکبر شاہ کے زمانہ سے پہلے اس علاقہ
مین کوئی نہ تہا ہر ایک ریاست کے لوگ اپنے آنیکی کیفیت بطرز دیگر بیان کرتے مین
اگرچہ کی روایتین اکبر شاہ کے وقت سے بعد کی ہین کہروہ والون کا بیان ہے کہ ٹہاکر
شکست سنگہ ہارے مورث اعلے نے اکبر شاہ کو دریا سے نکالا تہا کہ سیر کرتے ہوئے
کشتی سے اتفاقیہ گر پڑے تہے اور نواب بنگالہ کی گرفتاری کی بہی خدمت کی تہی ونکے
جلدوے مین یہہ پرگنہ عطا کیا تہا مگر اونکی سند فرمان اکبری مورخہ ۱۵۸۶ء مین صرف
اسیقدر لکہا ہے کہ پرگنہ کہروہ راوشکست سنگہ کو بوجہہ مدمعاش نسلاً بعد نسلاً
عطا ہوا -

ٹہاکر مسعودہ مظہر ہے کہ مسعودہ مین بعہد اکبر کچہہ باغی جمع ہو گئے تہے اور لوٹ مار
رکہتے تہے لہذا جگمل جی کو اونکے نکالنے کیواسطے تعین کیا تہا جگمل نے اونکا مقابلہ کیا
کہ جگمل اور اوسکے تین بیٹے قتل ہوئے تب بجلدوے حسن خدمت یہہ جاگیر بلا شرط
۱۵۷۵ء مین بہوبت سنگہ مورث کو عنایت ہوئی تہی - راجہ صاحب بہنائی نے
لکہایا ہے کہ اس علاقہ مین ماولیہ بہیل راہزن قابض تہا اکبر شاہ نے ہمارے مورث
کریم سین کو اوسکی گرفتاری کیواسطے متعین کیا چنانچہ کرم سین نے اوسکو لڑکر قتل
کیا تب یہہ علاقہ اوسکو جاگیر مین ملا -

ٹہاکر صاحب گوبند گڈہ کا بیان ہے کہ ہمارا مورث گوبنداس ۵۶ سوارون سے
نوکری کرتا تہا اوسکے عوض یہہ گانو جاگیر مین ملا تہا -

ایک راجپوت راٹہوڑ ملازم ٹہاکر ٹاٹولی کے پاس ایک فرمان شاہی عہد شاہجہان کا
اس مضمون کا تہا کہ موضع ناگولہ پرگنہ بہنائی جسکی جمع ۱۰۰۰۰ گوپی ناتہہ ولد کسن تاتہہ

माद्लया
नागोला

بیجن سنگھ

ویرت سنگھ ساونت سنگھ

استمراردار استمراردار

देवलया دیولیہ خورد کروبج करोज

راج سنگھ

استمراردار تعظیمی

जूनया جونیاں

استمراردار

काल्हेरावोगला ۱- کالہیرہ بوگلہ

मंडा ۲- منڈہ

بہوسیان

केकड़ी ۱- کیکڑی

मांगलयावास ۲- مانگلیاواس

نرہرداس عن بہوسیان اڑکہ بانسیاواس شیام سنگھ عن بہوسیان اونڈہ

बेनोड़ी चांदसेन

बिنوڑی تہاری چاندسین

धारी

कोनड़ा

होसयावास

खरड़क

کشن سنگھ کے پسر ہیر سنگھ کی اولاد گنگوانہ کے راجہ ہیں اور بہادر سنگھ کی اولاد بہوسیا ہیں

गंगवाना

ہیر سنگھ راجہ گنگوانہ بہادر سنگھ بہوسیان

बीर ہیر سداپور सदापुर

चांदोलाई چاندولائی

استمراردار تعظیمی

کہرہ खरवा

استمراردار

۱- بہوانی کہیڑہ भवानी खेडा

۲- ناسون नासून

۳- دیوگڈہ देवगढ़

بہگوان سنگہ

استمراردار تعظیمی عن گوبند گڈہ गोविंदगढ़

بہوسیان

ناند नांद

رام نیر ڈہانی रामनेरढानी

رام پورہ ناند रामपुरानांद

ماد ہو سنگہ

بہوجہار سنگہ

استمراردار تعظیمی

۱- پیسانگن पिसांगन

۲- پاڑہ पाड़ा

استمراردار

۱- خواص سرسڑی ख़वाससरसडी

۲- پیران ہیڑہ पिरानहेडा

۳- میوہ خورد मेवदाख़ुर्द

۴- گوڑہ गुढा

۵- سدارا सिदारा

۶- گل گانو गुलगांव

کرن سنگہ

استمراردار تعظیمی - مہرون महरूं

استمراردار - تسواریہ तसवारया

نیمود नीमोद

سانگریا सांगरया

کاویڑہ कावेडा

۱-ناندسی नादसी

۲-ریچھمالیان रीछमालया ۱-ناگولا नागोला کیسری سنگھ

۳-بگرائی वगराय ۲-گویلہ गोयला استمراردار تعظیمی

۴-سلاری सलारी ۳-کنئی خورد कनईखुर्द بہنائی भिनाय

۵-کیانیہ केवानया ۴-پیرولی पेरोली استمراردار

ایشرداس استمراردار تعظیمی

۱-سرانہ सिराना

۲-سورکھنڈ सूरखंड

۳-شولیان शोलयां

دیولیہ देवलया استمراردار

۱-اروڑ अरोड़

۲-شوکلی शोकली

۳-شوکلہ शोकला

۴-رگھناتھ پورہ रघुनाथपुरा

۵-گوڈہ کلان गुढाकलां

پنجم اونیسوین پشت مین اودے سنگھ ہوئے اونکے سات بیٹون کی اولاد مین خاندان مفصلہ ذیل ہین-

اولاد جسونت سنگھ استمراردار میواڑیہ मेवाड़या

سکت سنگھ

ان سنگھ بہومیان اکہری پرتاب سنگھ بہومیان جالی

کرن سنگھ

जारली

موہن سنگھ — جسکرن
استمرار دار
سکرانی — सकरानी

بہومیان عن — استمرار دار
کایتہ — تعظیمی
कायथा — مسعودہ — मसऊदा

استمرار دار
۱ جیسنگھ پورہ — जैसिंघपुरा
۲ ندواڑہ — नंदवाड़ा
۳ شیرگڈہ — शेरगढ़
۴ فتح گڈہ — फतेगढ़
۵ کیلو — केलो
گردہرداس
جاسولا — जासोला

بہوملجی
دوارکاداس عن بہومیان — رام سنگھ عن بہومیان
پچولیان — पिचोलया — کشن پورہ — किशनपुरा
گیانداس — مادہوداس عن بہومیان
لالی کہیڑہ — लाली खेड़ा

خاندان ہرنگہ جی کل بھوسیان ہین

خاندان چاندا جی کے چھہ پسران کا بھو چاند او کہلاتے ہین

اولاد ٹہاکر سنگہ موضع بہانوتہ — اولاد جسونت سنگہ موضع چٹیانہ — ہری سنگہ خلف چاندا جی کل بھوسیان ہین — کشن سنگہ خلف چاندا جی

भगोता

जरयाना

اولاد سدا سنگہ موضع کالیسرہ — اولاد ملیان جی موضع پہاڑکیہ — اولاد سروپ سنگہ موضع چاچیاداس — اولاد سبل سنگہ موضع سورج کنڈ مین

चाचयावास

कालेसरा फाडकिया

बागर वाली खोरी

باگر والی کہوری

اولاد وار کاداس

सूर्यकुंड

اولاد جسونت سنگہ موضع گناہیڑہ بھوسیان

موضع کنولائی و کائرط

कायड़ कंवलाई

بھوسیان

गुनाहेडा

اولاد بجے سنگہ موضع پانسلی مین — اولاد پرتھی سنگہ موضع نلوڑہ مین — اولاد راج سنگہ

पांसली नलाड़ा

اولاد نراین داس موضع چانوڈہ مین — تعظیمی استمرار دار بھوسیان کنڈیل — کانسپور

चावंडा

कंडील कांसपुर

بھوسیان نینڈلہ

नींडला

منوہرداس خلف چاندا جی بھوسیان — بھگوانداس خلف چاندا جی بھوسیان

رام پورہ منوتیہ — دورا — بھگوان پورہ ڈنال — ڈوباڑہ بھیڑان

रामपुरा डनवान्तिया

दोराय

भगवानपुरा

डुमाड़ा

ढाल

भीड़ान

راٹھوڑ

ان استمرارداران مین زیادہ ترخاندان جودہ پور کے راٹھوڑ راجپوت ہین راٹھوڑ نسل کی کسیقدر کیفیت تو باب اول کی دوم فصل یعنی راج کلون کے ذیل مین لکھی گئی ہے اور باقیماندہ راج جودہ پور کے حال مین لکھی جاویگی یہان اسیقدر کافی ہے کہ سیناجی سے جو بعرصہ چار سو سال قنوج سے آکر مارواڑ مین اقامت پذیر ہوا تہا مہاراجہ جسونت سنگہ صاحب فرمان رواے حال ملک مارواڑ تک اکتیس[۳۱] پشت گذری ہین اون مین سے بعض کی اولاد اجمیر کے ضلع مین ہین اور اون مین سے ایک گنگوانہ کے راجہ کہلاتے ہین اور بعض تعظیمی استمرار دار ہین اور بعض صرف بہومیان ہین که دیہات مین کسیقدر حقیت معافی وغیرہ کی رکھتے ہین اور بابت حفاظت دیہی وغیرہ کے ذمہ ور ہین اونکی تفصیل اس طرح پر ہے -

اوّل مہاراجگان مارواڑ کی گیارہوین پشت مین چونڈا جی تہے اونکے خلف پرسرام جے کی اولاد مین ہاگری کے بہومیان ہین -

دوم تیرہوین پشت مین رنمل جی تہے اونکے خلف اکہے راج کی اولاد مین کہوڈان اور بوبانی کے بہومیان ہین -

سیوم چودہوین پشت مین جودہا جی ہوئے اونکے خلف دودا جی ونبیرہ بیرم جے کی اولاد مین پانچ بیٹون کے نام سے پانچ خاندان حسب تفصیل ذیل ہین -

برسنگہ جی - چانداجی - جگمال جی[۳] - ایشر جی - جیمل جی

सेनाजी

चोंडाजी
परसराम
हागरी

रणमल
अखेराज
खोडान
बुबानी

जोधाजी
दूदाजी
वीरमजी
वरसिंह
चादा
जगमाल
ईशर
जेमल

ایک ۱۸۵۸ء لیجاوے یا اضافہ کاشت کیواسطے سرکار سے تقاوی بموجب کتابی قانون قرت رواج الوقت کے لیجاوے ضمانت مین دینے کا اختیار ہوگا۔

نوین شرط آپ کو اپنی رعیت کے حقوق پر لحاظ و توجہہ رکھنی پڑے گی اور اونکو قایم رکھنا پڑیگا اور اپنے علاقہ مین کاشت و زراعت زیادہ کرنے کیواسطے حتی الامکان تدبیر کرنی پڑیگی۔

دسوین شرط سرکار کے حکم کے بموجب جو نقشہ جات حالات ملک صاحب ڈپٹی کمشنر آپ سے طلب کرین آپ کو دینے پڑینگے اور ان نقشہ جات کی تیاری کیواسطے جو اہلکار رکھنے ضرور ہون آپ کو رکھنے پڑینگے۔

گیارہوین شرط کل جرایم جو آپ کے علاقہ مین وقوع مین آوین اونکی آپ کو رپورٹ کرنی پڑیگی۔ اور انسداد جرایم و گرفتاری مجرمان مین حسب منشار حکم سرکار مدد دینی پڑیگی آپ اپنے علاقہ مین مجرمون کو سزا دینگے اور اونکے انسداد اور حفظ امنیت ملک کے لئے دل و جان سے محنت کرینگے اور جب کوئی سرکاری افسر آپ سے مدد مانگے تو حتی المقدور اپنے اونکی مدد کرنی پڑیگی۔ تاریخ ۲۹۔ مارچ ۱۸۵۸ء حسب الحکم جناب نواب گورنر جنرل صاحب بہادر۔ ہمارے دستخط اور مہر سے یہہ سند دیگئی ہے۔

دستخط لیال صاحب بہادر چیف کمشنر راجپوتانہ

فہرست الف نام دیہات جو رونیوسر ویر صاحب کی کتاب مین درج ہے اور جنکا ذکر اول شرط مین ہے۔

فہرست ب تواریخ اقساط جنپر حسب شرط دوم زر جمع ادا ہوگا۔

خریف یکم جنوری ۱۸۵۹ء   ربیع ۵ جولائی ۱۸۵۹ء

الف جب مسندنشین ہونیوالا اوسی اولاد مین سے ہو جیسے باپ کی گدی پر بیٹا بیٹھے یا دادا کی گدی پر پوتا بیٹھے یا جب مسندنشین ہونیوالا بھائی کی اولاد مین سے ہو یعنی جب وہ استمراردار کے حقیقی بھائی کے بیٹے پوتون مین سے ہو تو نذرانہ نہین لیا جاوے گا **ب** جب چچا مسندنشین ہو نصف جمع سالانہ کا نذرانہ لیا جاویگا **جیم** سواے اس صورت کے جب مسندنشین ہونیوالا بھتیجا ہو یا حقیقی بھتیجا ہو اور سب صورتون مین ایک سال کی جمع کا نذرانہ لیا جاویگا **دال** نذرانہ ایسی قسطون مین اور اسقدر عرصہ مین داخل کرنا ہوگا جیسا چیف کمشنر صاحب بہادر یا اور عہدہ دار جو اجمیر کا انتظام کرتا ہو حکم دیوے مگر یہہ عرصہ چار سال سے زیادہ نہو گا **ہے** جب ایک سال کے اندر دوسری مسندنشینی ہو پہلی مسندنشینی پر نذرانہ لیا گیا ہے تو باوصف مراتب صدر بھی کچھہ نذرانہ نہین لیا جاویگا **واو** جب ایک مسندنشینی پر نذرانہ لیا گیا ہے اور چار برس کے اندر دوسری مسندنشینی ہو تو جسقدر جزو نذرانہ کا صاحب چیف کمشنر یا کوئی اور حاکم ضلع مناسب سمجھے معاف ہوگا مگر یہہ معافی کل کے پون سے زیادہ نہو گی۔

آٹھوین شرط استمراردار موجودہ کو سواے اوس مروج الوقت قانون کے جو سرکاری کامون کے لیئے زمین کی بابت جاری ہو اختیار نہو گا کہ اپنے علاقہ یا اوسکے کسی حصہ کو بیع یا ہبہ یا کسی اور طرح دوسرے کے نام منتقل کردے اور نہ یہہ اختیار ہوگا کہ اپنے علاقہ یا اوسکے کسی حصہ کو ٹھیکہ دے یا رہن کردے یا کسی اور طرح اپنی حیات سے زیادہ عرصہ کیواسطے کسی کے نام منتقل کردے یا قرضہ مین پھنسا دے مگر ایسے تقاوی کے عوض مین جو زمین کی ترقی کیواسطے بموجب

جمع جواب مقرر ہے وہ آپ کو سال بسال ادا کرنی پڑیگی اوراس جمع کا روپیہ اون قسطون کے بموجب اور اون تاریخون پر جو فہرست مین لکہی ہوئی ہین دینا ہوگا۔

تیسری شرط کوئی نہر یا کوان جو سرکار کی لاگت سے بنا ہو یا جاری ہوا اور اوس سے آپ کے علاقہ کے کسی حصہ کو پانی دیا جاوے تو خرچ آب پاشی جو سرکار حسب حصہ مقرر کرے وہ جمع مندرجۂ بالا کے علاوہ دینا پڑیگا۔

چوتہی شرط آپ کے علاقہ مین کوئی کان برآمد ہو تو آپ کو فورًا اطلاع دینی پڑیگی اور علاوہ جمع مقررہ کے حق سرکاری جو سرکار سے مقرر ہو وہ ادا کرنا پڑیگا مگر یہہ حق اصل منافع کے نصف سے زیادہ کبہی نہو گا۔

پانچوین شرط آپ کو اپنے علاقہ کے مقررہ سالانہ جمع کے سواے ضلع کی بہتری اور ترقی کام مدارس یا پولیس یا دیگر کامون کے واسطے اوسی حساب اور قاعدہ سے روپیہ دینا ہوگا جو سرکار بحساب رسدی مقرر کرے۔

چھٹی شرط جسکے پیچھے آپ متبنی و مسند نشین ہون اوسکے اہل قبیلہ مین سے رشتہ داران مفصلۂ ذیل کیواسطے جو زندہ رہین آپ کو حسب قاعدہ خاندان معاش کا بندوبست ستاب کرنا پڑیگا اور جو اوس معاش کی نسبت کچھ جھگڑا پیدا ہو تو چیف کمشنر صاحب بہادر یا کسی اور با اختیار افسر کے جو اجمیر کے ضلع کا انتظام کرتا ہو۔ حکم کی تعمیل کرنی پڑیگی اور رشتہ داران اہل قبیلہ یہہ ہین۔ دادا دادی ما باپ بن بیوا بہائی بہن حقیقی یا متبنی بیٹی یا بیٹیان بہتیجی بہتیجیان پوتی پوتیان۔

ساتوین شرط جو استمرار دار متبنی ہو کر مسند نشین ہوگا اوسکو مسند نشینی سے پیشتر قواعد مفصلۂ ذیل سے نذرانہ داخل کرنا پڑیگا۔

روساے پرگنہ وری سب کو یکقلم استمرار دار مقرر کر دیا۔ اور تاریخ ۲۳۔ مارچ ۱۸۷۵ء بمقام اجمیر مسٹر لیال صاحب بہادر قایم مقام چیف کمشنر نے عالیشان دربار منعقد کر کے سبکو سندین عطا کین۔ اوس سند کی نقل یہہ ہے۔

نقل سند استمرار داران ضلع اجمیر

آپکے علاقون مین جمع بڑہانیکا سرکار انگریزی کو اختیار تہا اوسکو جناب نواب مستطاب معلے القاب گورنر جنرل صاحب بہادر نے باجلاس کونسل مہربانی کر کے چھوڑ دیا اور جو جمع اب ہے اوسکو براے دوام پختہ کر دیا ہے۔ بنا بر آن یہہ سند آپ کو واسطے اظہار اون شرطون کے دیجاتی ہے جنکی تعمیل و تکمیل بکمال صداقت و اعتقاد بجانب آقا نعمت آپ کے اور آپ کے وارثان و جانشینان کیطرف سے ہونے کی غرض سے یہہ رعایت کی گئی ہے۔

اول شرط اس سند کے اخیر مین فہرست ہے اوسمین لکہے ہوئے استمرار داران موجودہ حال و متصرف دیہات کو لازم ہے کہ جناب فیض مآب ملکہ معظمہ وکٹوریہ صاحبہ اور اونکے وارث و جانشینون کی خدمت مین بہ اعتقاد و خیر اندیشی بجانب آقا نعمت ہمیشہ ثابت قدم رہین اور بطور لازمہ اس خیر اندیشی و اعتقاد کے جو کام اون سے لیا جاوے وہ سب کیا کرینگے اگر اس شرط کے ایفاء کامل مین کسیطرح کا شبہہ پیدا ہو تو جو کچھہ فیصلہ نواب گورنر جنرل صاحب بہادر باجلاس کونسل تجویز فرماوین قطعی ہوگا۔

دوسری شرط آپ کے علاقہ کے جوگانو فہرست مین نام وار لکہے ہین اونکی

تعداد استمرارداران	نام قوم	تعداد دیہات	رقبہ بیگھون میں	تعداد کل آمدنی	تعداد مالگذاری
۱	گوجر	یک	۳۷۵۰	[illegible]	[illegible] ۶/۶ پائی
۵۸	راٹہوڑ	[illegible]	۷۱۹۸۴۹	[illegible]	[illegible] ۶ پائی
۲	سیسودیہ	[illegible]	۷۶۶۰۴	[illegible]	[illegible]
۴	چوہان منیہ	[illegible]	۱۸۵۴۰	[illegible]	[illegible] ۶ پائی
۱	چارن	یک	۸۰۰	[illegible]	[illegible] ۹/۶ پائی
		[illegible]	۸۱۹۵۲۳	[illegible]	[illegible]

آغاز عملداری سے یہہ لوگ بلفظ استمرار دار مشہور ہین اور یہہ امر واجبی تہا
کیونکہ حکام مرہٹہ کی اخیر عملداری مین اونکی ذرگی جمع مستقل مقرر ہو چکی تہی اونکو استمرار دار
قبول کیا جاتا - مگر ویلڈر صاحب کی تحقیقات مین اونکے عام استحقاق استمرار داری کو
قبول نہین کیا گیا صرف راجہ صاحب بہنائی اور ٹہاکر صاحب ساور استمرار دار لکہے
گئے تہے اور باقی لوگون کی نسبت تجویز ہوئی کہ تعلقہ دار کہلاوین اور بعد دس سال کے
نصفی آمدنی پر بندوبست ہوا کرے - پہر سنہ ۱۸۳۰ع مین راجہ صاحب بہنائی اور ٹہاکر
صاحب ساور کی نسبت جو تجویز سابق مین ہوئی تہی غلطی پر مبنی قرار پاکر اونکی استمرار
بہی صرف تاحیات رکہی گئی - چنانچہ ٹہاکر راد ہوسنگہ صاحب ساور والہ کا انتقال ہوا
تو تشخیص جدید عمل مین آئی - مگر راجہ زور آور سنگہ صاحب بہنائی والہ کے انتقال پر کچہہ
باز پرس نہوئی - اور اسیطرح دیگر ٹہاکرون کی نسبت کچہہ تجویز نہوئی - اب تہوڑا عرصہ
گذرا کہ ڈیوڈسن صاحب ڈپٹی کمشنر کے وقت مین اتفاقیہ کاغذات سابقہ کے دیکہنے
سے کل غلطیان ظاہر ہوئین اور بہت بحث و تحقیقات کے بعد سرکار نے براہ فیاضی و

کاٹھات اور گوڑا کی اولاد میرات گوڑات - اگرچہ ان سبکا سورشا ہندو تھا مگر اوسکی اولاد بمدت دراز تک کوہستان مین وحشیانہ بود و باش رکھکر اپنا مذہب بھول گئے اور گوشت وشراب وغیرہ ہر قسم کی چیزین کہانے سے حلال وحرام کا کچھہ تمیز نہ رہا گوڑا وہرراج مسلمان ہوکر اپنے ملک مین آئے تب ذات سے خارج ہونا یا داخل ہونا اونکے نزدیک یکسان تھا اسواسطے گوڑا کی اولاد بدستور برادری مین شامل رہے اور اسی ہرراج کی اولاد نے صرف اجراء رسم ختنہ سے نشان مسلمانی قایم کیا مگر کہانا پینا شادی بیاہ وغیرہ بدستور جاری رہا - اس زمانہ مین البتہ اہل اسلام کی آمد شد وصحبت سے مسلمانی طریقہ ان لوگون مین جاری ہوتا جاتا ہے تاہم اکثر قدیمی رسمین جاری ہین مگر اب یہہ چارون قومین یعنی چیتا برڑا کاٹھات اور گوڑات فی الجملہ مسلمان ہین -

نقشہ جاگیرات ضلع اجمیر

نمبر	قسم جاگیر	نام جاگیر	تعداد دیہات	اوسط آمدنی سالانہ
۱	مکانات مذہبی	درگاہ خواجہ معین الدین چشتی	[illegible]	[illegible]
	.	متفرق عہدہ داران درگاہ	[illegible]	[illegible]
	.	پیران درگاہ خواجہ صاحب	[illegible]	[illegible]
۲	ایضاً	درگاہ میران صاحب	[illegible]	[illegible]
۳	ایضاً	چلہ پیر دستگیر	یک	[illegible]
۴	ایضاً	چھتری سرجی راو	[illegible]	[illegible]
۵	ایضاً	مندر سری ناتھہ دوارہ	یک	[illegible]

۲۳- اکتوبر ۱۸۳۵ء - دستخط ایچ ڈبلیو ٹرولین صاحب اسسٹنٹ ایجنٹ گورنر جنرل

بعد ازان دربار سیواڑ نے ۱۸۴۳ء مین تا خوشی سرکار انگریزی اس ملک کے سرکار انگریزی کے تحت مین رہنے کی رضامندی ظاہر کی اور دربار جودہ پور نے سات دیہات مفوضہ جدید واپس لیکر باقیماندہ دیہات کا جب تک سرکار انگریزی مناسب سمجہے بدستور بہ تحت انتظام انگریزی رکہنا منظور کیا-

۱۸۴۷ء مین اسباب مین سعی کی گئی کہ جودہ پور اور سیواڑ کے دیہات واقع میرواڑہ ہمیشہ کیواسطے علاقہ انگریزی مین شامل کیے جاوین مہارانا صاحب نے اپنے دیہات کا انتقال اس شرط پر منظور کیا کہ اضلاع جاذد و نیمچ وجیرن وغیرہ جو مہاراجہ صاحب سیندہیہ نے بعوض مصارف گوالیار کنٹنجنٹ سرکار انگریزی کو دیدیے تہے اور اور جنکی واپسی کے استحقاق کا مہارانا صاحب بموجب قلمہ عہدنامہ ۱۸۱۸ء کے خیال رکہتے تہے استمرارین دیے جاوین - مگر مہارانا صاحب کی حکومت ایسی پوچ اور ظالم تہی کہ دیگر ملک اونکے تحت مین چہوڑنا خلاف مصلحت متصور ہوا اور دربار جودہپور سے بہی کوئی امر قطعی طے نہوا - اس تحیر بعین حالت مین سیواڑ و مارواڑ کے دیہات واقع میرواڑہ انتظام انگریزی مین چلے آتے ہین اور اونکی ملکیت کی تفصیل یہہ ہے

تفصیل ملکیت دیہات مگرہ و میرواڑہ

نام مالک	تعداد دیہات متعلقہ تحصیل بیاور	دیہات متعلقہ تحصیل ٹوڈگڑہ	میزان کل دیہات	تعداد جمع
سرکار انگریزی	۱۷۸ ۵/۶	۲۳	۲۰۱ ۵/۶	[illegible]

خواہش سے دربار یہہ بہی عہد کرتا ہے کہ سرکار موصوف کی خواہش کے بموجب کاتک شدی ۲ سمت ۱۹۱۲ مطابق ۲۹ جمادی الثانی ۱۲۷۱ ہجری سے انتہاے میعاد دیہات مذکورہ بالا تک بموجب شرایط متعلقہ چانک وجیتاڑ دیگر دیہات سرکار انگریزی کو سپرد کئے جاوینگے - میعاد مذکور کے انقضاء پر مطالبہ سالانہ دیہہ دیہات سابق وحال مقبوضہ سرکار انگریزی کا عملدرآمد موقوف ہوگا اور کل دیہات دربار کو واپس ہونگے - مورخہ کاتک شدی ۲ سمت ۱۹۱۲ مطابق ۲۹ - جمادی الثانی ۱۲۷۱ ہجری و ۲۳ - اکتوبر ۱۸۵۵ء -

راتریہ - مادڑہ - رال - ڈہال - بہگورہ - کرواڑہ - چرجی کاگڈہ

रातरया
मादड़ा
राल
ढाल
भगोरा
कुरवारा
चरजीकागढ़

جواب منجانب لفٹنٹ ٹرولین صاحب بہادر اسسٹنٹ ایجنٹ گورنر جنرل

جو دیہات میرواڑہ متعلقہ مارواڑ بہتری انتظام ملک میرواڑہ کیواسطے بمیعاد آٹھہ سال اس شرط پر سرکار انگریزی کو مفوض ہوئے تھے کہ اونکی آمدنی مطالبہ تعدادی پندرہ ہزار روپیہ سالانہ سے منہا ہوتی رہے اب وہ میعاد منقضی ہوئی اور سپرد نامہ ثانی نو برس آیندہ کیواسطے از سر نو مرتب ہوکر سات گانو دیگر اوسی میعاد کیواسطے اور اونہیں شرایط پر کاتک شدی ۲ سمت ۱۹۱۲ سے سرکار کو مفوض ہوئے ان سات دیہات کی میعاد بہی چانک وجیتاڑ وغیرہ دیہات میرواڑہ متعلقہ مارواڑ کے ساتھہ ختم ہوگی ان دیہات کی جمع کا حساب بہی اوسیطرح دیا جائیگا جیسے دیگر دیہات کا - اور تاریخ مذکورہ سے نو برس منقضی ہوئے پر دیہات مفوضہ سابق وحال اہلیان راج جودہپور کو واپس دئے جاوینگے اور مطالبہ موقوف ہوگا - مورخہ کاتک بدی ۲ سمت ۱۸۹۲ مطابق

عہدنامہ سرکار جودہ پور بابت دیہات میرواڑہ متعلقہ مارواڑ

از انجا کہ دربار نے بنظر تعمیل منشاء سرکار انگریزی اور صلاح و ایماء اونکے قایم مقام
مسٹر ویلڈر صاحب کی اوس فوج کے مصارف کیواسطے جو ضلع میرواڑہ مین امن و عافیت
محفوظ رکہنے کیواسطے جدید بہرتی ہوئی تہی سابقًا مبلغ پندرہ ہزار روپیہ سالانہ دینے
کا اقرار کیا تہا اور چانگ و چیتاڑ وغیرہ دیہات علاقہ مارواڑ جنمین فوج انگریزی سزا دہی
کے واسطے متعین ہوئی تہی اور راوسکی مدد کیواسطے راج کے ٹہاکر بہیجے گئے تہے میعاد
آٹہہ سال کیواسطے سرکار انگریزی کو سپرد کیئے گئے تہے اور یہہ شرط تہی کہ اس سرکار
کے ایک معتمد مختار کو حساب آمدنی دیہات مذکورہ کے معائنہ و پڑتال کے واسطے رہنے کی اجازت
ہو اور مطالبہ پندرہ ہزار روپیہ سالانہ سے آمدنی دیہات منہا ہوا کرے اور انقضاء
میعاد پر مطالبہ موقوف اور دیہات واپس ہو جاوین۔

از انجا کہ اقرارنامہ مذکور کی میعاد پہاگن بدی ۵ سمت ۱۸۸۵ مطابق ۳ - رجب سنہ ۱۲۴۴ کو
ختم ہوئی اسواسطے باتباع ارشاد سرکار انگریزی اور خواہش میجر الویس صاحب بہادر
ایجنٹ گورنر جنرل راجستان کے کہ اونکے اسسٹنٹ لفٹنٹ ہنری ٹریولین صاحب
کی معرفت ظاہر ہوئے ہین اب دربار مارواڑ عہد کرتا ہے کہ مصارف فوج مذکور
کے واسطے مبلغ پندرہ ہزار روپیہ سالانہ نو برس آیندہ تک بدستور ادا کرتے رہین گے
اور نو برس تک چانگ چیتاڑ وغیرہ دیہات شرائط سابق پر پہاگن بدی ۶ سمت ۱۸۸۵
مطابق ۵ - رجب سنہ ۱۲۴۴ سے سرکار انگریزی کے تحت مین رہینگے۔

علاوہ اسکے سرکار انگریزی اور دربار کے درمیان جو اتحاد ہے اوسکی افزونی کی

अहलनविस

جر بخی لال وکلا سرکار اودے پور دربار جاری رہنے قبضہ سرکار انگریزی کے راج اودے پور کے اوس حصہ پر جو ملک مگرہ و میر واڑہ مین داخل ہے بمیعاد آٹھہ سال آیندہ ابتدا ۲۱ ۔ مئی ۱۸۳۲ء لغایت ۳۱ ۔ مئی ۱۸۴۱ء بتاریخ ۷ ۔ مارچ ۱۸۳۳ء مقام بیاور مین بمنظوری جانبین منضبط ہوا ۔

اوّل ۔ مگرہ میر واڑہ کے حصہ متعلقہ راج اودے پور کے دیہات مین سررشتہ انتظام جو جاری ہے میعاد آٹھہ برس آیندہ مذکورہ بالا تک بدستور جاری رہیگا

دوم ۔ چونکہ اس بندوبست مین سرکار انگریزی کا خرچ کثیر ہوتا ہے اور راج اودے پور کو اوس سے بہت فائدہ ہوتا ہے اسواسطے یہہ امر مشروط و مقرر ہوا کہ علاوہ پندرہ ہزار روپیہ کی جو ادا سے مصارف چھاونی بیاور کے واسطے سال بسال ادا ہوتے رہے ہین دربار اودے پور سرکار انگریزی کو پانچہزار روپیہ سالانہ اور دیتا رہیگا یعنی کل بیس ہزار روپیہ ادا ہوتے رہین گے اخراجات تحصیل مالگذاری آٹھہ سال آیندہ بھی اسمین داخل ہونگے ۔

سیوم ۔ دو متصدی ہمیشہ میجر ہال صاحب کے ساتھہ رہین اور رپوٹ ... دیہات اودے پور واقع میر واڑہ کی پڑتال کیا کرینگے اور متصدیان مذکور تحصیل دیہات مذکور کا حساب سرکار انگریزی کے حساب کے مقابلہ و مطابقت تیار کیا کرینگے ۔

چہارم ۔ اس اقرار نامہ کی ایک نقل بعد حصول منظوری امیر عظام نواب گورنر جنرل صاحب کے دربار اودے پور کو دیجاویگی ۔

علی ہذا القضاء میعاد سابقہ پر راج جودہ پور سے عہدنامہ ذیل منعقد ہوا ۔

مصارف کیواسطے آٹھہ برس تک پندرہ ہزار روپیہ سالانہ اداکرتے رہین گے اور
دیہات چانگ وچیتاڑ خالصہ مارواڑ جنمین سرکشان کیواسطے فوج انگریزی متعین
चीताड़
ہوئی تھی اور راج سے اوس فوج کی امداد مین ٹہاکر متعین ہوئے تھے میعاد مذکورہ
بالاکیواسطے سپرد کئے جاوین گے مگر آمدنی کا حساب لینے کیواسطے اس سرکار کا ایک
مختار رہنے کی اجازت ہو اور جسقدر تحصیل ہو اوسمین زر مندرجہ بالا محسوب ہو -
اختتام میعاد پر اداے زر مذکور موقوف کیا جاویگا اور دیہات واپس لئے
جاوینگے مورخہ ۴ - رجب سنہ ۱۲۲۹ ہجری -

دستخط بیانس صورت رام - جواب انجانب صاحب پولیٹکل ایجنٹ دیہات میرواڑہ ملک
مارواڑ سے کہ مفوض ہوئے ہین جو تحصیل ہوگی پندرہ ہزار روپیہ مین محسوب ہوگی
اور آٹھہ برس کے بعد دیہات پھر اہلکاران راج مارواڑ کو سپرد کر دئے جاوین
گے اور مطالبہ موقوف ہوگا مورخہ ۵ - مارچ سنہ ۱۸۲۴ع مطابق پھاگن سدی سمبت ۱۸۸۰
دستخط صاحب پولیٹکل ایجنٹ اسیطرح مسعودہ اور کہروہ کے ٹہاکرون نے بعض
دیہات کے نصف اور بعض کی چہارم آمدنی اخراجات انتظام کیواسطے دینا
منظور کرکے دیہات مذکور سرکار انگریزی کے حوالہ کئے -

سرکار نے اپنی حکومت مستحکم کی کرنل ہال صاحب سپرنٹنڈنٹ مقرر ہوئے اور بیاور
हाल
مین پوربیون کی پلٹن متعین ہوکر مختصر چھاونی ڈالی گئی و ٹوڈگڈھ و ساروٹ و بیاور
مین تحصیلین اور جابجا تھانجات مقرر کئے گئے - ابھی چھہ مہینے نہین گذرے تھے
کہ جھاک مین تھانہ دار مع چند سپاہیون کے قتل ہوا اور موضع بوروا مین جو سرکاری
बारवा
چپراسی تعینات تھا مارا گیا کہتے ہین کہ اس مفسدہ کی بنیاد تھانہ کے کسی سپاہی کی

ٹوڈگڈہ سے - چونکہ مسعودہ کاٹہاکر بہی اونکی زیادتی سے عاجز تہا اوس سلئے سرکار کی مدد کی - جون ہی توپ چلی اور قتل شروع ہوا ان بدمعاشون کو سرکاری فوج کے مقابلہ کی تاب کہان تہی فوراً اطاعت پذیر ہو گئے - ایک دفعہ پہر بہی سرکار نے روسار ماروا ڑ و میواڑ سے تحریک کی کہ اگر اس ملک کو اپنا سمجہتے ہین تو انتظام کامل کرنے کے کفیل ہون مگر اونمین اتنی طاقت کہان تہی پندرہ پندرہ ہزار روپیہ سالانہ خرچ کا سرکار انگریزی کو دینا قبول کرکے انتظام سے سبکدوش ہوئے -

اگرچہ مہارانا صاحب اودےپور اس بندوبست سے ناراض تہے مگر مجبوراونہون نے پرگنات ٹوڈگڈہ سارو ٹہہ و دیوآیر جنکے دیہات کی تفصیل آیندہ لکہی جاوے گی وس برس کیواسطے سرکار انگریزی مین مفوض کئے اگرچہ انتظام ملک مین سرکار انگریزی کا زیادہ خرچ ہوا مگر اونکی ناراضگی کے خیال سے سرکار نے افزونی خرچ کا مطالبہ نکیا اس قرارداد پر راج میواڑ سے کوئی عہدنامہ منضبط ہوا نہین معلوم ہوتا ہے -

دربار مارواڑ سے بموجب عہدنامہ مندرجہ ذیل دیہات پرگنہ چانک وکوٹ کرانہ آٹہہ سال کیواسطے مفوض ہوئے -

عہدنامہ دربار مارواڑ بابت دیہات میرواڑہ ملکو مارواڑ

हेवायर

اگرچہ دربار کو باطمینان کلی معلوم ہے کہ میرواڑہ مین پولیس کی جمعیت مستعد رکہکر وہان کی کل وارداتون کے جوابدہ ہوسکتے ہین مگر سرکار انگریزی کو خوش رکہنے کی ہمیشہ خواہش ہے اور اونکو اوس ملک کے عمدہ انتظام کیواسطے اپنا شرشتہ جاری کی نامنظور ہے اسلیئے حسب ایماء مسٹر ویلڈر صاحب جو فوج اس مراد سے بہرتی ہوتی ہے اوسکے

کوڑکمزور ہوئے وہ لوگ پہر خودسر ہوگئے۔ اونکے بعد اس علاقہ پر مسعودہ کے ٹہاکر نے جو قریب تہا زور دیا تو وہ قابض ہوا چنانچہ قلعہ کوڑون پہ ٹہاکر مسعودہ کا ابتک قبضہ ہے تاہم وے اطاعت سے منحرف رہا کرتے تہے۔

جب ۱۸۱۸ء مین اجمیر مین انگریزی عملداری آئی تو ویلڈر صاحب نے مگرہ کے معزز اور سرگروہ آدمیون کو اجمیر مین بلاکر تسلی وتشفی دی اور امن وامان رکہنے کی فہمایش کی مگروہ باز نہ آئے تب سرکار کو واجب ومناسب نظر آیا کہ ان قزاقون کو سزا دین اسلئے کرنل ٹوڈ صاحب نے اول مگرہ پر حملہ کرکے بمقام برساواڑہ قلعہ بنایا اور بالگوبند جمعدار اردلی اور رام رتن چوبدار کو وہان کا قلعہ دار مقرر کیا علی ہذا برار مین قلعہ تعمیر کرکے تہانہ مقرر کیا برساواڑہ کا قلعہ اسیوجہہ سے ٹوڈگڈہ مشہور ہے لیکن چونکہ مہاراجگان میواڑ و مارواڑ کے یہان کبہی کبہی عملداری ہوئی تہی اونہون نے اس ملک کے اجزا اعظم پر دعوی کیا اور سرکار نے بلاتامل وخلاف مصلحت اونکے دعوی کو تسلیم کرلیا اسواسطے چند دیہات پر انتظام انگریزی رہا اور باقی مین میواڑ و مارواڑ کی ریاستون کا تین علیحدہ سرکارون کی عملداری سے انواع قباحتین پیدا ہوئین وحشی صفت باشندون نے پہر سرکشی کی میرون کی حکومت کا دعوی کرنا سہل تہا مگر اونکو محکوم کرنا بہت مشکل تہا بغیر ایک زبردست سرکار مثل سرکار انگریزی کے اونکا مطیع ہونا غیر ممکن تہا ریاستون سے اونکا کچھہ انتظام نہوسکا آخرکار اونکا ایک گروہ اپنی قدیم عادت کے بموجب چہاونی نصیرآباد سے مویشی گہیر لیگیا اور گردنواح کے ملک مین بدستور غارتگری شروع کی تب سرکار کو اونکے قرار واقعی انتظام پر توجہہ ہوئی۔ ۱۸۲۱ء مین تین طرف سے مگرہ مین فوج داخل ہوئی۔ ایک مسعودہ کی طرف سے ۔ دوسری کہروہ کی طرف سے۔ تیسری

बरसावाड़

बरार

راجپوتانہ ہوئے تھے اخیر مین راج جو دہپور کے دیوان ہوکر نوابی کا خطاب پایا اور
۱۰- نومبر ۱۸۶۰ء کو پشکر کے میلہ مین کسی دشمن کے ہاتھہ سے قتل ہوئے انکے سوا

۱۵ سید عبد الوہاب صاحب۔
۱۶ میر امام علی صاحب معروف پیرجی۔
۱۷ سیٹھہ سوبہاگ مل صاحب۔
۱۸ سیٹھہ فتح مل صاحب۔
۱۹ سیٹھہ موہن لال صاحب۔
۲۰ ٹھاکر ہرناتھہ سنگہ صاحب۔
۲۱ مہتہ رتن سنگہ صاحب۔
۲۲ سیٹھہ رام چندر صاحب۔
۲۳ سیٹھہ صاحب چند صاحب۔

اس ضلع کے معزز رئیس و جاگیردار اور بعض اون مین سے آنریری مجسٹریٹ ہین

مگرہ میرواڑہ کی تاریخ

مگرہ میرواڑہ وہ ملک ہے جسمین اب بیاور و ٹوڈگڈہ کی تحصیلین ہین مگرہ اور میرواڑہ
دونون لفظ پہاڑ کے معنی رکہتے ہین یعنی مگرہ تو خود بمعنی پہاڑ ہے اور میر و سنسکرت
مین پہاڑ کو کہتے ہین اس وجہہ سے اس پہاڑی سرزمین کے باشندے میر کہلاتے
ہین اور ہر اون کی بود و باش کا ملک میرواڑہ نام سے مشہور ہے۔ پرتہی راج
سے پیشتر اس ملک مین متفرق اقوام کے لوگ آباد تہے اون مین گوجر بکثرت تہے۔

اجمیر کی اختیار کی۔

ٹھاکر گلاب سنگہ راجپوت گوڑ راجگان راجگڈہ کے خاندان سے ہین اور موضع انگھیاوار کے باشندہ اور رارجن پورہ کے جاگیر دار ہین۔

سالگرام صاحب جوتشی قدیم باشندہ وجر و دپور علمداری مرہٹہ مین یہان آکر جاگیر انگھیاوار پائی تھی تب سے یہان رہتے ہین۔

گسائین گوکل پوری صاحب علمداری مرہٹہ سے جاگیر دار ہین۔

رائے سیٹھ چاند مل صاحب اوسوال اصل مین خاندان مہاراجہ صاحب جودہپور سے راٹہور راجپوت ہین مگر جین دہرم اختیار کر لینے سے سیٹھ کہلاتے ہین بہت معزز و دولتمند ہین انکے خاندان کا حال پنڈت مہاراج کشن صاحب نے تاریخ اجمیر مین بہت مفصل لکھا ہے۔

رائے سیٹھ سمیر مل صاحب اوسوال اصل مین راجپوت چوہان خاندان سے ہین اور اسیطرح جین دہرم کے سبب سے سیٹھ کہلاتے ہین بہت معزز اور دولتمند ہین

قاضی امیر الدین صاحب و شفیع الدین صاحب خواجہ صاحب کی اولاد مین بہت معزز ہین۔

میر حفیظ علی صاحب و میر وزیر علی صاحب و میر محمد حسین صاحب خادمان درگاہ و جاگیر دار ہین۔

نواب عبد اللہ خان صاحب خلف حاجی محمد خان صاحب پٹھان اصل باشندہ نواح کابل و پشاور کے ہین منشی حاجی محمد خان صاحب نے جنرل جارج لارنس صاحب کے ساتھ کابل کی لڑائی مین بڑی رفاقت کی تھی اور اونکے ساتھ اس ملک مین آکر منشی بخشی

1529

اس قصبہ کو کرنل ڈکسن صاحب کمشنر اجمیر نے آباد کیا تہا۔

بیاور علاقہ میرواڑہ مین چہاونی نصیرآباد سے ۳۴ میل جنوب مغرب مین ایک وسیع گہاٹی کے اندر واقع ہے وہان میرون کی ایک ہزار جوانون کی پلٹن رہتی ہے عمدہ عمارتون مین جیلخانہ ہے۔ عرض بلد شمالی ۲۶ درجہ ۱۰ دقیقہ طول بلد شرقی ۷۴ درجہ ۲۶ دقیقہ۔

بہنامی یا بنامی بہنامی کا قلعہ اور قصبہ نصیرآباد سے بوندی کے راستہ پر نصیرآباد سے ۲۰ میل جنوب مین اور بوندی سے ۷۰ میل شمال مغرب مین واقع ہین۔ یہہ قلعہ بلند کہڑے خاردار پہاڑ کی چوٹی پر بہت خوبصورت معلوم ہوتا ہے یہان ایک راجہ راٹہوڑ خاندان مہاراجہ صاحب جودہپور سے مگر بہ تحت حکومت سرکار انگریزی ہے کہ حال مفصل اوسکا ضلع کے رئیسون کی تفصیل مین لکہا جاوے گا۔ ہیبر صاحب نے لکہا ہے کہ قصبہ بہت بڑا ہے اوسمین دو عمدہ مندر ہین پرگنہ مین ۹۳ دیہات ہین اور ۲۷۳۴۰ کی آبادی ہے۔ عرض بلد شمالی ۲۶ درجہ ۳ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۵۰ دقیقہ۔

مسعودہ یہہ قصبہ پرگنہ کا صدر ہے ۲۰۵۹۹ باشندون کی پرگنہ مین آبادی ہے شہر اجمیر سے ۳۰ میل جنوب مین واقع ہے عرض بلد شمالی ۲۶ درجہ ۶ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۳۵ دقیقہ۔

کیکڑی یہہ قصبہ پرگنہ کا صدر ہے قصبہ مین ۴۰۲۵ کی آبادی ہے بازار کشادہ اور شہرپناہ ہے اجمیر سے ۵۰ میل جنوب مشرق مین اجمیر و بوندی کی سڑک پر واقع ہے عرض بلد شمالی ۲۶ درجہ ۱ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۵ درجہ ۲۰ دقیقہ

بہت مفید ہے کہ آب و ہوا کی روسے یہہ چہاونی کل ہندوستان مین سب سے
بہتر سمجھی جاتی ہے البتہ گرمی زیادہ ہوتی ہے یعنی جولائی مین ۹۱ درجہ سے ۱۰۲
درجہ تک پہونچ جاتی ہے اور سال تمام کی اوسط گرمی ۷۶ درجہ ہے - چہاونی بہت
وسیع و فراخ ہے اور بازار باقاعدہ سیدہا عمود وار متقاطع تالاب اور کوئے
بہت ہین مگر پانی شور ہے میوہ دار درخت بالکل نہین ہوتا ہے مگر ترکاریان
بافراط ہین عمارتی لکڑی بہت گران و نایاب ہے اور دریا و تجارتی شہرون
سے دور ہونے کے سبب سے انگریزی چیزین گران ملتی ہین -

جیکومنٹ صاحب نے ۱۸۳۲ع مین دیکہا تب وہان تین پیادون کی رجمنٹین اور
دو سوارون کی رجمنٹین اور دو توپخانہ اور سیپرس و مائنرس بقدر رسنا سبہ
اور ساتہہ انگریز تہے ہیبر صاحب نے لکہا ہے کہ اس مجمع سے زیادہ صاحب علم
اور مہمان نواز صحبت مجہکو ہندوستان مین کبہی نہین ملی ہے یہہ چہاونی راجپوتانہ
کے فیلڈفورس یعنی میدانی فوج کا ہیڈکوارٹرس یعنی مسکن سقدم ہے -

سطح سمندر سے ۲۴۴۶ فیٹ بلند دہلی سے ۲۴۳ میل جنوب مغرب مین آگرہ سے
۲۲۲ میل مغرب مین ساگر سے ۲۵۰ میل شمال مغرب مین نیمچ سے ۱۴۳ میل شمال مین کلکتہ
۱۰۵۱ میل شمال مغرب مین عرض بلد شمالی ۲۶ درجہ ۲ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ
۵۰ دقیقہ پر واقع ہے -

نیا نگر یہہ قصبہ علاقہ میرواڑہ مین نصیرآباد اور جالور کے راستہ پر نصیرآباد
سے ۳۱ میل جنوب مغرب مین عرض بلد ۲۶ درجہ ۶ دقیقہ طول بلد ۷۴ درجہ ۲۵ دقیقہ
پر واقع ہے پختہ شہرپناہ اور بازار کشادہ اور باقاعدہ ہین اور تجارت بہت ہے

जेकोमंट
मेन[illegible]
हीवर
फ़ील्डफ़ोर्स हेडक्वार्टर्स

گہاٹ گوڑ جیکا۔

باڈون کا گہاٹ مہاراجہ صاحب بوندی کا بنوایا ہوا۔

برہمہ گہاٹ۔

ساوتری گہاٹ تعمیر کردہ ٹہاکر کا علاقہ جودہپور۔ सावित्रीघाट

گہاٹ پرسرام۔

سپت رشی کا گہاٹ مع مندر کرنی ماتا۔ सप्तरिषीघाट

شروپ گہاٹ۔

بانب گہاٹ۔

گہاٹ راجہ جودہپور۔

انکے علاوہ چہوٹے چہوٹے گہاٹ اور مندر بہت ہین۔

قصبہ پشکر مین آبادی بہت ہے اور وہان کے باغون کے انگور کل ہندوستان مین بہترین اور بڑے ہین مثل شیراز کے انگورون کے خوش ذائقہ ہوتے ہین یہہ قصبہ اجمیر سے ۵ میل شمال مغرب مین عرض بلد شمالی ۲۶ — ۳۰ طول بلد مشرقی ۷۴ — ۴۰ پر واقع ہے۔

نصیر آباد کی چہاونی شہر اجمیر سے ۱۵ میل جنوب مشرق مین بڑے میدان پر جسکے شمال مغرب مین پہاڑ ہین اور دیگر اطراف مین حد نظر تک پہاڑ نہین واقع ہے جیسا پیشتر مذکور ہوا ہے ابتداء عملداری سرکار انگریزی مین بحکم جنرل اکٹرلونی صاحب بہادر نصیر الدولہ بنائے گئے تہے اسواسطے اسکا نام نصیر آباد رکہا گیا ہے۔

یہان کی زمین اگرچہ ناقابل زراعت اور بے درخت ہے مگر تندرستی کیواسطے

کہ سیندہیہ کا وزیر تہا - باوجودیکہ مصالحہ قریب تہا اور مزدوری بمنزلہ مفت ڈیڑہ لاکہہ روپیہ خرچ کرکے تعمیر کرایا تہا تالاب کے پانی پر زینون یعنی گہاٹون سے اوتر کر جاتی ہین اور پورنماشی اشنان کیواسطے پربہہ کا دن ہے اوس روز لوگ دور دور سے آتے ہین کاتک کی پورنماشی سب سے افضل سمجہی جاتی ہے اوس روز بڑا میلہ ہوتا ہے اس میلہ مین گہوڑا اونٹ بیل اور دیگر مال تجارت بہت فروخت ہوتا ہے تالاب کہدا ہوا ہے مانڈور کے کسی راجہ نے چشمہ کا پانی جمع ہونے کیواسطے کہدایا تہا وہ چشمہ ابتک آتا ہے اور فاضل پانی لونی وسرستی ندیون مین ہوکر نکل جاتا ہے تالاب بیضوی شکل کا ہے اور اوسکا احاطہ ایک میل سے زیادہ ہے پانی عمیق ہے اور کبہی خشک نہین ہوتا - اسمین مگرمچہہ بہت رہتے ہین اعتقاد ہنود سے اونکو ستانا ممنوع ہے -

پرب

مانڈور

اس تالاب کے کنارہ پر جو گہاٹ ومندر ہین اونکی مختصر تفصیل لکہی جاتی ہے -

راج گہاٹ مشہور مان مندر مہاراجہ مان سنگہ جے پور والہ کا بنوایا ہوا تخمیناً تین لاکہہ روپیہ کے صرف سے تیار ہوا تہا اس گہاٹ پر بہاری جی کا مندر ہے کہ مہاراجہ جگت سنگہ کی رانی نے بصرف دو لاکہہ روپیہ تیار کرایا تہا -

राजघाट

پنج پیر گہاٹ پچاس ہزار روپیہ کی لاگت کا ہے اوسپر گوڑ راجہ کی بنائی ہوئی حویلی ہے کسی مسلمان پیر کا مزار ہے اس سبب سے پنج پیر کا گہاٹ کہلاتا ہے -

पंचपीरघाट

کوٹ تیرتہہ کا گہاٹ یہان کوٹیشر مہادیو کا مندر ہے اور روایت ہے کہ برہما نے یہان کروڑ تیرتہون کا جل جمع کیا تہا اس سبب سے کوٹ تیرتہہ گہاٹ کہلاتا ہے یہہ گہاٹ دولت راو سیندہیہ کا بنایا ہوا ہے -

कोटेश्वर

شیو گہاٹ پر گوبندیشر مہادیو کا مندر ہے -

गोविंदेश्वर

ضلع اجمیر کی ترمیم بند وبست کا نہایت خوبصورتی اور رعایا پسندی سے ختم ہونا۔
عام تجارت کو رونق اور پشکر کے میلہ مین ترقی اور انعام کا تقسیم ہونا۔
دفتر ضلع پچاس سالہ کا از سر نو ترتیب پانا۔
راجگڈہ کے سفقود الخبر خاندان کو از سر نو ریاست و جاگیر عطا ہو کر تمام راجپوتانہ مین خوشی ہونا۔
عام سڑکون اور بخصوص پشکر کے دشوار گذار راستہ کا پختہ تیار ہونا۔
ضلع مین انتظام ذیلداری کا ہونا اور ذیلدارون کو خلعت ملنا۔
نمبرداران کو حقوق پچوترہ اور دستار عطا کرنا۔
شہر اجمیر بمبی سے مئو نیمچ ہو کر ۶۷۰ میل ہے دہلی سے مغرب مین ۲۵۸ میل کلکتہ سے شمال مغرب مین براستہ الہ آباد ۱۰۲۹ ہے اور اس شہر کی آبادی قریب تیس ہزار باشندون کے ہے۔

پشکر یا پوہکر یہہ قصبہ پہاڑون کے احاطہ کے اندر نشیب کی سیراب زمین پر ہے اور پشکر تالاب کے کنارہ پر کہ اس تالاب کو برہمن لوگ کل ہندوستان کے متبرک مقامات سے فایق سمجھتے ہین واقع ہے اوسکے گرد نواح کا نقشہ بہت دلچسپ ہے قصبہ کے ہر طرف ریت کے ٹیلے ہین اون مین ہندوستان کے اکثر راجہ اور امیرون کے مندر و مکانات متبرک بنے ہوئے ہین ان مین سب سے بڑا برہما کا مندر ہے جسکو ٹوڈ صاحب نے لکہا ہے کہ ہندوستان مین واحد خدا کی پرستش گاہ مین سے یہی صرف ایک مقام دیکہا ہے اور یہہ بہی عجیب ہے کہ اوسکے شکہر پر مثل انگریزی گرجا کے صلیب لگا ہوا ہے - اس مندر کو گوکل پاک نامی دولتمند مرہٹہ نے

पुष्कर
पोह्कर
गोकलपा

راجپوتانہ وچیف کمشنر اجمیر۔
ہشتم۔ بتاریخ ۲۰۔ مارچ ۱۸۷۵ء باجلاس مسٹر لیال صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ وچیف کمشنر اجمیر۔

वेल्ज़लीसाह्ब

فی زمانہ ۱۸۸۱ء سے مسٹر ولزلی ساٹڈرس صاحب بہادر اجمیر کے کمشنر ہین اونکی خوش مزاجی ورعایا پروری وعدل گستری حد و پایان سے باہر ہے چونکہ یہہ ضلع ممالک مقبوضہ سرکار انگریزی سے علیحدہ ہندوستانی ریاستون کے درمیان واقع ہے اسواسطے یہان علاوہ کام عہدہ کمشنری کے کہ دیگر قسمتون مین ہوتا ہے صاحب موصوف کو صیغہ جات مفصلہ ذیل کا کام اور مفوض ہے۔
اول انسپکٹری جنرل پولیس۔ دوم ڈائرکٹری سررشتہ تعلیم۔
سوم اختیارات سشن جج مقدمات وقوعی ریل علاقہ ریاستون کے۔
چہارم محکمہ جنگل وغیرہ۔
صاحب ممدوح المناقب کے عہد مین علاوہ عام فائدون کے جو رعایا کو حاصل ہوئے امور مفصلہ ذیل سے مخصوص فائدہ پہونچا ہے۔
اول تعلقہ داران کا استمرار دار ہونے سے عزت دوامی حاصل کرنا۔
دوم انتظام قرضہ رئیسان وجاگیرداران۔
سوم علاقہ جات استمرار داران کا قایم و برقرار رہنا۔
چہارم بیسر اور رجالیہ اور راجوسی اور بلاڈھ کے عظیم الشان تالابون کا تیار ہونا۔

जालया
वलाह
ब्रिंचस्कूल

پنجم اجمیر مین برینچ اسکول جاری ہونا۔
ششم بہومیون کا نقصان مال کے معاوضہ سے بری الذمہ ہونا۔

نمبر	نام حاکم	ابتداء	لغایتہ	تعداد مدت	کیفیت	
١٠	کرنل ڈکسن صاحب	١٧ فروری سنہ ١٨٤٢ع	جولائی سنہ ١٨٥٧ع	١٥ سال ٥ ماہ	نہایت خوش اخلاق تھے انکی تعریف اور کارگذاری لکھنے کو ایک دفتر چاہیئے -	डिकसन
١١	سر ہنری لارنس صاحب بہادر				ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ نے بطور عارضی کام کیا -	सरहेनरील
١٢	لائڈ صاحب	•	•	•	•	लोड
١٣	کپتان بروک صاحب	•	•	•	•	ब्रुक
١٤	ڈیوڈسن صاحب	•	•	•	•	डेविडसन
١٥	میجر ریپٹن صاحب	•	•	•	•	रपटन

فہرست دربارہا جو اجمیر میں منعقد ہوئے ہیں

اوّل - بتاریخ ٣ - جنوری سنہ ١٨٢٣ع باجلاس جنرل اکٹرلونی صاحب نصیر الدولہ -

دوم - بتاریخ ١٦ - نومبر سنہ ١٨٢٦ع باجلاس سر تھیوفلس مٹکاف صاحب -

سیوم - بتاریخ ١٧ - جنوری سنہ ١٨٣٢ع باجلاس لارڈ ولیم بنٹنک صاحب بہادر گورنر جنرل کشور ہند -

چہارم - بتاریخ ٢ - دسمبر سنہ ١٨٤٦ع باجلاس مسٹر طامسن صاحب لفٹنٹ گورنر ممالک مغربی وشمالی -

پنجم - سنہ ١٨٧٠ع باجلاس لارڈ میو صاحب بہادر ویسرائے وگورنر جنرل کشور ہند -

ششم - بتاریخ ٥ - نومبر سنہ ١٨٧٢ع باجلاس کرنل بروک صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ وچیف کمشنر اجمیر -

ہفتم - بتاریخ ٢٨ - جون سنہ ١٨٧٣ع باجلاس کرنل بیلی صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل

کمشنر کیا اور اونکے تحت مین ہر دو اضلاع کے واسطے ایک ایک اسسٹنٹ مقرر کیا اس زمانہ مین اس ضلع کا تعلق رزیڈنسی راجپوتانہ سے علیحدہ ہوکر بلا وساطت متعلق بہ ممالک مغربی و شمالی ہوا ۱۸۵۷ء مین کرنل ڈکسن صاحب کے انتقال کے بعد حاکم ضلع ملقب بہ ڈپٹی کمشنر رہے اور اونکے تحت مین دو اسسٹنٹ اور دو صدر امین رکہے گئے حال مین چند سال سے پہر ضلع ایجنسی راجپوتانہ سے متعلق ہوگیا کہ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل اس ضلع کے چیف کمشنر ہین اور اونکے تحت مین کمشنر و ڈپٹی کمشنر و اسسٹنٹ کمشنر و اکسٹرا اسسٹنٹ کمشنر ہین۔

اس ضلع مین جو صاحبان سپرنٹنڈنٹ و کمشنر و ڈپٹی کمشنر حاکم اول ہوئے ہین اونکی فہرست یہہ ہے۔

نمبر	نام حاکم	ابتداء	لغایت	تعداد مدت	کیفیت
۱	کرنل نکسن صاحب	۱۹ جون ۱۸۱۸ء	۷ جولائی ۱۸۱۸ء	۹ یوم	•
۲	ولیلڈر صاحب	۱۸ جولائی ۱۸۱۸ء	۵ دسمبر ۱۸۲۲ء	۴ سال [illegible] یوم	•
۳	ہیڈلسٹن صاحب	۲۲ اپریل ۱۸۲۵ء	۱۱ اکتوبر ۱۸۲۷ء	۲ سال ۵ ماہ	•
۴	کونڈش صاحب	۲۲ اکتوبر ۱۸۲۷ء	۱۲ اکتوبر ۱۸۳۱ء	۴ سال	•
۵	لوکٹ صاحب	۲۸ نومبر ۱۸۳۱ء	یکم جولائی ۱۸۳۲ء	۶ ماہ	•
۶	میجر الکزنڈر سپیر صاحب	۲ جولائی ۱۸۳۲ء	۶ اپریل ۱۸۳۴ء	یکسال ۹ ماہ	•
۷	ایلمنسٹن صاحب	۱۷ اپریل ۱۸۳۴ء	۲۰ جون ۱۸۳۶ء	دو سال ۲ ماہ	•
۸	ٹریولین صاحب	یکم جولائی ۱۸۳۶ء	۱۵ جولائی ۱۸۳۷ء	یکسال ۱۵ یوم	•
۹	میکناٹن صاحب	۲۶ جولائی ۱۸۳۷ء	۱۶ فروری ۱۸۴۱ء	۳ سال ۶ ماہ ۱۱ یوم	نہایت خوش اخلاق تھے اور ہندوستانی وضع کو بہت پسند کرتے تھے۔

اسواسطے جب مہاراجہ سیندہیہ سے تعہد ہو کر یہہ ملک لیا گیا حکام انگریزی سے اونکا حکمنامہ بایجار انخلاء اجمیر بنام باپو راو سیندہیہ صوبہ دار لکہا یا اور ایک دستہ فوج تحت جنرل اکٹرلونی صاحب ملقب بہ نصیر الدولہ بہادر رزیڈنٹ دہلی و کرنل نکسن صاحب بہادر اجمیر کو روانہ کیا کہ ۲۹ - جون ۱۸۱۸ء کو اجمیر مین داخل ہو کر بیدار کے پہاڑ کے نیچے خیمہ زن ہوئے صوبہ دار کے پاس حکمنامہ بہیجا گیا اوس نے تعمیل نکی بلکہ بے اعتنائی سے در پردہ سامان مقابلہ آرائی کیا اسطرف سے بہی لڑائی کا بندوبست ہوا ہنوز نوبت محاربہ نہ پہونچی تہی کہ باپو راو نے انجام سوچکر شہر خالی کر دیا اور مع عیال واطفال و فوج گوالیار کو روانہ ہوا سرکار نے فوراً اپنا دخل کر لیا فوج کے قیام کے واسطے مابین بیر اور ناندلہ میدان تجویز ہو کر ۲۰ - نومبر ۱۸۱۸ء کو چہاونی کی اور نصیر الدولہ صاحب کے نام سے اوسکا نصیر آباد نام رکہا -

ओकटरलोनी
निकसन

बीर
नांदला

ابتدا مین ضلع اجمیر کیواسطے صرف ایک صاحب سپرنٹنڈنٹ مقرر ہوئے تہے اور اونکی تحت مین دو صدر امین دیوانی کے کام کے لیئے رہتے تہے صاحب سپرنٹنڈنٹ کل ضلع کے ہر ایک کام کے نگران و ذمہ وار تہے اور کلکٹری و فوجداری کا کام خاص اونکے محکمہ مین انجام پاتا تہا اوس زمانہ مین مگرہ کا ضلع علیحدہ تہا اور وہاں علیحدہ صاحب سپرنٹنڈنٹ تہے اور ہر دو اضلاع صاحب رزیڈنٹ راجپوتانہ کے ماتحت تہے - ۱۸۴۲ء مین ہر دو اضلاع شامل ہو کر کرنل ڈکسن صاحب کہ پیشتر مگرہ کے سپرنٹنڈنٹ تہے کل ضلع کے سپرنٹنڈنٹ مقرر ہوئے اور مگرہ مین ایک صاحب اسسٹنٹ اونکے تحت مین مقرر ہوئے ۱۸۵۳ء مین طامسن صاحب لفٹننٹ گورنر ممالک مغربی و شمالی نے ضلع کی ترقی و آبادی کو دیکہکر اور کرنل ڈکسن صاحب سے ازبس خوش ہو کر اونکو ہر دو ضلع کا

टामसन

نمبر	نام سلطنت	ابتدا سنہ عیسوی	انتہا سنہ عیسوی	تعداد مدت
۱	چوہان	سنہ ۱۴۵ء	سنہ ۱۱۹۱ء	۱۰۴۶
۲	پٹھان شاہان دہلی	سنہ ۱۱۹۱ء	سنہ ۱۴۴۱ء	۲۵۰
۳	شاہان مانڈوگڈہ مالوہ	سنہ ۱۴۴۲ء	سنہ ۱۵۳۱ء	۸۹
۴	مہاراجگان مارواڑ	سنہ ۱۵۳۱ء	سنہ ۱۵۴۹ء	۱۸
۵	سلطنت تیموریہ دہلی	سنہ ۱۵۵۰ء	سنہ ۱۷۱۹ء	۱۶۹
۶	مہاراجگان مارواڑ	سنہ ۱۷۲۰ء	سنہ ۱۷۵۵ء	۳۵
۷	مہاراجگان سیندہیہ	سنہ ۱۷۵۶ء	سنہ ۱۷۸۶ء	۳۰
۸	مہاراجگان مارواڑ	سنہ ۱۷۸۷ء	سنہ ۱۷۹۰ء	۳
۹	مہاراجگان سیندہیہ	سنہ ۱۷۹۱ء	سنہ ۱۸۱۸ء	۲۷
۱۰	سرکار ذوی الاقتدار انگریزی	سنہ ۱۸۱۸ء	سنہ ۱۸۷۷ء	۵۹

شہر اجمیر کو آباد ہونے ۱۷۳۰ سال کا عرصہ ہوا ہے قدیم سے یہہ شہر راجپوتانہ کا صدر سمجھا جاتا ہے ہندوستان کے بادشاہ راجپوتانہ کو اپنا تخت حکومت کرنے کیلئے اسلئے اجمیر کا لینا مقدم سمجھتے رہے ہین اور اسیطرح راجپوتانہ کے رئیسون نے بھی علی العموم اپنا حاکم و سرپرست اوسیکو سمجھا ہے جو اجمیر پر قابض ہوا کیونکہ شہر وسط راجپوتانہ مین واقع ہے پس جب سلطنت انگریزی نے دریاے جمن سے عبور کیا اور ذہنی خیالات کی پیروی سے اجمیر پر قبضہ کرنا لازم آیا اور اسوجہہ سے بھی کہ اجمیر سلطنت مغلیہ کا صوبہ تہا اور سرکار گردون وقار انگریزی کو اوس سلطنت کی جانشینی حاصل ہوئی واجب ہوا کہ اجمیر ممالک برٹش انڈیا مین شامل کیا جاوے۔

شاہ پورہ والے سے تین لاکہہ روپیہ اور ساورہ والے سے اڑتالیس ہزار روپیہ اور دیگر تعلقہ داران سے سالہ محصول لیا اور دیہات استمرار داران کے کل قلعات کو منہدم کر دیا اور علاقہ بہنائی سے موضع رانا کوٹ کو علیحدہ کرکے خالصہ مین شامل کیا تارا گڈہ مین جہالرا بنوایا اور بازار جدید احداث کرایا سمت ۱۸۵۴ مین — بسوپت راو بہاؤ خلف سیواجی نانا نے اودسے بہان راجہ بہنائی کو رہا کیا اور جملہ علاقہ داران کی مالگذاری از سر نو بہ تخفیف و رعایت تجویز کرکے دوامی جمع بطور استمرار مقرر کر دی رام بہاؤ تحصیلدار کو بہی بہنائی والون نے چہوڑ دیا مگر رانا کوٹ بدستور خالصہ مین رہا۔ ازان بعد سمسن صاحب از طرف لوئی صاحب و لوئی صاحب از طرف پیرن صاحب فرانسیس صوبہ دار اجمیر رہے سمت ۱۸۶۰ مین بالا راو انبگلیہ اجمیر کا صوبہ دار ہوا اوس نے عمدہ انتظام کیا اور پہاڑ کے نیچے قریب شہر بالاپورہ گانو اپنے نام سے آباد کیا شہر کے گرد خندق کہدوا کر اوسکی پختہ دیوار بنوائی پانچ برس بالا راو صوبہ دار رہا۔ بعد ازان ہیر کہان اور تانتیہ سندہیہ اور باپو راو سندہیہ یکے بعد دیگرے سمت ۱۸۷۲ تک صوبہ دار رہے اور سمت ۱۸۷۵ مطابق ۱۸۱۸ء مین اجمیر مین انگریزی جہنڈا بلند ہوا اجمیر مین جو عملداریان ہوئی ہین اونکی فہرست لکہی جاتی ہے —

रानाकोट

विसवपत सवभाऊ

सिमसन लोई पेरन

बालापुरा

हीरे खां तान्तया बापूराव

سے شکست کہائی اور مرہٹون کا رعب کم ہوا اس ملک مین بہی بدنظمی پیدا ہوئی تب مہاراجہ
بجے سنگہ نے اجمیر پہ قبضہ کرنیکے ارادہ سے بالو جوتشی کو اجمیر کا صوبہ دار مقرر کرکے
روانہ کیا گو بندراؤ از بس زیرک تہا فوراً قلعہ مین بند ہوا اور جوتشی کو دخل ندیا دو مہینے
تک یہہ ہنگامہ رہا اس عرصہ مین دکہنیون کی فوج آئی اور جوتشی جودہپور کو مفرور ہوا
سمت ۱۸۲۶ مین سنتو جی اجمیر کا صوبہ دار تہا اوس نے ایک باغ بیرون مزار درگاہ
بنام نہاد چشتی چمن بنواکر درگاہ مین نذر کیا اور ایک بازار بنام نہاد سنتو پورہ اوسکے
متصل آباد کیا تہا مگر بالارا و انگلیہ نے بجلیاں لگا و مورچال شہر کے مسمار کردیا سمت ۱۸۴۴
مین مہاراجگان جودہپور و جےپور نے بالاتفاق بمقام ٹونک مقابلہ کرکے مادہوراو
پر فتح پائی اور فوج کا ایک دستہ جودہپور سے اجمیر مین آیا اوس نے اجمیر پہ قبضہ کیا
اور مرزا انور بیگ صوبہ دار کو نکالدیا اور سنگی دہنراج صوبہ دار مہاراجہ مارواڑ کی
طرف سے مقرر ہوا اوس نے تین سال سمت ۱۸۴۶ تک اجمیر مین قبض و دخل رکہا
سمت ۱۸۴۷ مین پہر مادہوراو سیندہیہ نے ایک فوج شایستہ جمع کرکے بمقام پاٹن
مہاراجگان جےپور و جودہپور سے مقابلہ کیا اور فتح پائی تب جیوا دادا بخشی مرہٹون
کیطرف سے فوج کثیر لیکر اجمیر مین آیا اور سنگی دہنراج قلعہ مین بند ہوگیا بخشی مذکور نے
اجمیر مین تاراج کیا اور چہہ مہینے تک قلعہ کا محاصرہ رکہا کہ انجام کار سنگی دہنراج نے لاچار
ہوکر مخلصی چاہی چنانچہ وہ بلا مزاحمت نکالدیا گیا تہا سمت ۱۸۴۸ مین سیوا جی نانا صوبہ دار
ہوا یہہ شخص مرہٹون مین معزز تہا اوس نے اجمیر مین اچہا انتظام رکہا اور مگرہ کیطرف
توجہ کرکے علاقہ بیاور مین جہند تہانجات مقرر کئے شیام گڈہ مین مستقل فوج رکہی اور
جو تعلقہ دار پچہلے برسون مین مہاراجہ جودہپور سے مل گئے تہے اونکی چشم نمائی کی چنانچہ

बाल्लूजोतिशी

संतूजी

बालाराव इंग्लिया

जीवादादा

शिवाजी नाना

پرگنہ بہنائی کے تعلقہ دار مہاراجہ بجے سنگہ کے شامل ہوئے - چونکہ رام سنگہ نے
جیاجی راو سیندہیہ سے کمک منگائی تہی اسواسطے جب وہ پہونچی آپاجی کیطرف سے
پنڈت گوبند راؤ اور رام سنگہ کی طرف سے رام کرن پنچولی یعنی کایتہہ اجمیر مین
تعینات ہوئے - آپاجی مارواڑ کو گئے اور ناگور کا جسمین بجے سنگہ تہا محاصرہ کرلیا ڈیڑہ
برس تک وہان لڑائی رہی اجمیر مین گوبند راؤ نے عمدہ انتظام کیا اور تمام علاقہ مین
اوسکا رعب غالب ہوگیا یہان تک کہ خالصہ کے علاوہ تمام تعلقہ دارون نے باوجودیکہ
بعض مہاراجہ بجے سنگہ کیطرف تہے سرکاری حاصل ادا کیا سمت ۱۸۱۲ مین بجے سنگہ
کی دغابازی سے قتل ہوا رام سنگہ کو ہراس پیدا ہوا اور بہ مجبوری مہاراجہ بجے سنگہ
اور رام سنگہ کے درمیان مصالحت ہوگئی اور ناگور کا محاصرہ موقوف ہوا تب مہاراجہ
بجے سنگہ نے پرگنہ کہروہ مسعودہ و بہنائی رام سنگہ کو دیدیئے اور باقی علاقہ اجمیر مع
تعلقہ داران خون بہا مین جنکوجی و دتوجی برادران آپاجی کو سپرد کیئے سمت ۱۸۱۲ تک
رام کرن پنچولی اور گوبند راو پنڈت بدستور اجمیر مین اپنے اپنے علاقہ کے صوبہ دار
تہے لیکن سمت ۱۸۱۵ مین جب رام سنگہ ازبس ضعیف ہوکر جے پور کو چلا گیا گوبند راؤ نے
کہ نہایت عقیل تہا اور موقع دیکہہ رہا تہا رام کرن کو فی الفور نکال دیا اور خود تمام ملک
پر قابض ہوا پہر مہاراجہ بجے سنگہ نے باستحقاق وراثت رام سنگہ کے علاقہ کا دعوی
کرکے گوبند راو کے پاس پیغام بہیجا تو گوبند راو نے اوسکو تسلیم کرکے علاقہ جات کہروہ
مسعودہ و بہنائی سے اپنا دخل اوٹہا کر مہاراجہ صاحب کا تہانہ ٹانٹوٹی مین بٹہا دیا
گوبند راو کا یہہ فعل کمال دانائی اور دور اندیشی کا تہا - اس علاقہ پر مہاراجہ بجے سنگہ
کا دخل سمت ۱۸۴۳ تک برابر رہا سمت ۱۸۱۷ مین بہاو پیشوائی بمقام پانی پت احمد شاہ درانی

जियाजी

नागोर

जनकुजी
दत्तूजी

اور کسی کے مقابلہ آرائی کے اجمیر پر بہی اوسکا قبضہ ہوگیا اور ہر طرح کا عمدہ انتظام
ہوا اجمیر سلطنت کا ایک صوبہ تہا اور آئین اکبری کے بموجب میواڑ مارواڑ جے پور
وہاڑوتی اوسمین داخل تہے اور وہان کے رئیس اجمیر مین خراج ادا کیا کرتی تہے
بادشاہ اونکے علاقجات سے جاگیرین دیتا تہا الا اونکے خراج مین مجرا کرتا تہا اکبر نے
دور اندیشی سے راجپوتون مین رشتہ داری شروع کی اور معزز عہدون پر
راجپوتون کو ممتاز کیا تاکہ یہہ لوگ سلطنت کو اپنی تصور کرین چنانچہ اکثر یہہ بات
کام آئی لیکن رانایان میواڑ نے یہہ دواجی بدنامی اور دنیوی طمع حاصل
نہ کی گو اپنے ملک کے اکثر حصون کو کہو بیٹہے اور چیتوڑ کی لڑائی مین بہت نقصان
اوٹہایا محمد شاہ تک اجمیر مغلیہ سلطنت کے قبضہ مین رہا لیکن جب حکومت مین ضعف
پیدا ہوا اجیت سنگہ والی جودہ پور کو محمد شاہ کی طرف سے اجمیر کی صوبہ داری مصلحتاً
عنایت ہوئی اوسوقت سے برابر اجمیر جودہ پور سے متعلق رہی ابتدا مین براے نام
مطابعت شاہ دہلی کرتے تہے مگر جون جون سلطنت دہلی مین ضعف آتا گیا اجمیر مین
راٹہورون کی خودمختاری بڑہتی گئی جب راجہ رام سنگہ ولد ابہی سنگہ اور اوسکے
چچا بخت سنگہ کے درمیان تخت نشینی پر نزاع ہوا رام سنگہ نے جی آپا سندہیہ जैआपा
کو مقام اوجین سے اپنی امداد کے لئے بلایا اس عرصہ مین بخت سنگہ مر گیا اور بجی سنگہ
جو مارواڑ پر قابض ہوگیا تہا رام سنگہ اور سندہیہ سے برسر مقابلہ آیا اس لڑائی
سے عرصہ تک طرفین کا نقصان کثیر ہوا جب رام سنگہ اور بجے سنگہ کے درمیان تعلق
ہوا اجمیر کے راجپوت تعلقہ دارون مین سے کہروہ اور مسعودہ کے ٹہاکر رام سنگہ
کی طرف ہوگئے تہے ۔ اور رگہناتہہ سنگہ ٹہاکر دیولیہ و شیر سنگہ ٹہاکر ٹانٹوٹی وغیرہ टांटोटी

ہلاک کیا تاکہ دشمن بے عزتی اور اذیت سے نہ ماریں۔

اوسی زمانہ مین قنوج مین راجہ جے چند سکہ بلند نہر سے گر گئے اور جے چند کا برادر زادہ سیاجی وہان سے مفرور ہو کر مارودیس مین پناہ پذیر ہوا اور مارواڑ مین راٹہوڑون کی سلطنت قایم کر کے اجمیر کو بہی اپنے تحت حکومت مین داخل کیا۔

जेचंद

सियाजी
मारू

تہوڑے دنون مین جب شہاب الدین غوری نے اپنے غلام قطب الدین ایبک کو دہلی کی حکومت بخشی تب اوسکی طرف سے ۵۹۱ھ ہجری مین سید حسین اجمیر کا قلعہ دار ہوا ۵۹۷ھ ہجری مین سید حسین راجپوتون کے ہاتہہ سے شبخون مین قتل ہوا کہ مزار اوسکا بنام درگاہ میر انصاحب تارا گڈہ مین ہے ۵۹۸ھ ہجری مین قطب الدین ایبک نے پہر یورش کر کے اجمیر لے لیا۔ ۶۱۵ھ ہجری مین بعہد شمس الدین التمش احمد ناجی ایک شخص اجمیر کا قلعہ دار مقرر ہوا علاوالدین خلجی کے عہد مین ۷۰۱ھ ہجری مین شاہین بیگ اجمیر کا حاکم تہا بعد ازان رانا کہمبو میواڑ کے راجہ نے اجمیر فتح کی مگر مانڈو گڈہ کے رئیس محمود خلجی نے ۸۵۹ھ ہجری مین پہر چہوڑالی۔ اوسکی طرف سے اول خواجہ نعمت اللہ مخاطب بہ سیف خان حاکم رہا اور بعد ازآن اپنے ولیعہد غیاث الدین کو جاگیر مین دیا اور غیاث الدین کیطرف سے ۸۰۰ھ ہجری مین ملو خان حاکم رہا وسکے نام سے اجمیر مین ملوسر اب تک مشہور ہے۔ جب خلجیون کی سلطنت ضعیف ہوئی مارواڑ کے راٹہور راجہ مالدیو نے ۹۳۲ھ مین اجمیر پر قبضہ کر لیا کہ تا وقتیکہ اکبری سلطنت مغلیہ ہندوستان مین قایم مستحکم ہوئی مارواڑ مین شامل رہا۔ ہندوستان مین ہمایون کے وقت تک ملک کے انتظام کی کچہہ صورت نہ بندہی تہی۔ مگر جب اکبر تخت نشین ہوا تو اوسکی علو حوصلگی اور خوش اقبالی سے خود بخود انتظام ہوتا گیا۔ ۹۵۹ھ مین بلا جنگ وجدل

खम्भु
माडुगढ

मल्लूस

मालदे

कालिंजर
पृथ्वीराज
थानेसर
तरोई

شننا۱ع مین جب محمود غزنوی چوتہی مرتبہ ہندوستان پر حملہ آور ہوا تہا اجمیر کے راجہ نے لاہور - اوجین - گوالیار - کالنجر - قنوج - اور دہلی کے راجگان سے اتفاق کرکے اوسکا مقابلہ کیا تہا مگر ان سب کی فوج نے اوس سے شکست فاش کہائی

۱۱۹۱ع مین جب شہاب الدین غوری حملہ آور ہوا اجمیر و دہلی کا راجہ پرتہوی راج تہا وہ فوج کثیر لیکر تہانیسر مین برسر مقابلہ ہوا اور بہت کشت وخون کی ساتہ اوسکو شکست دی بلکہ خود شہاب الدین مجروح شدید ہوکر بمشکل جانبر ہوا مگر اوس نے زیادہ تجربہ کاری سے اور شایستہ تر فوج لیکر پہر حملہ کیا اور پرتہی راج نے پہر بمقام تروئی قریب تہانیسر مقابلہ کیا بہت کشت وخون ہوا آخرکار ہندؤن کی شکست ہوئی اور راجہ قید ہوکر مارا گیا یہی آخری راجہ تہا جسکے ساتہہ ہندوستان سے ہنود کی حکومت جاتی رہی مسلمانون نے بڑہکر اجمیر پر قبضہ کیا باشندگان مین سے اکثر قتل کئے اور اکثر غلام بنائے اور اسطرح تباہ کرکے بہ تقرر خراج گران ملک راجہ متوفی کے ایک رشتہ دار کو سپرد کیا - مشہور ہے کہ پرتہی راج کو شہاب الدین پکڑ لیگیا تہا لیکن تہوڑے دنون بعد چند کبیشر کی سفارش سے کہ وہ راجہ کا قدیمی نمکخوار اور ندیم گسار تہا بادشاہ کو راجہ کی تیراندازی کا فن ظاہر ہوا کہ آنکہین بند کرکے آواز پر تیر لگاتا ہے بادشاہ کو شوق پیدا ہوا انجام کار ایک روز پرتہی راج کو جیلخانہ سے طلب کرکے تیر کمان دیا گیا کہ نشانہ لگا دے اوسوقت کبیشر نے ہندی شعر مین راجہ کو یاد دلایا کہ یہہ وقت حریف کے مارنیکا ہے راجہ نے سلطان سی پوچہا کہ اجازت ہے سلطان نے کہا ہان بفور سماعت آواز راجہ نے بادشاہ کو تیر کا نشانہ بنایا تب اوسی کبیشر نے اول اوسیوقت راجہ کو قتل کیا پہر اپنے آپکو

تہا اب اکثر مقامات سے شکستہ ہو گیا ہے۔

اوسکے بعد غالباً گیارہوین صدی سنہ عیسوی مین آنا دیو راجہ ہوا اوسی نے شہر سے شمال مغرب مین ایک نالہ پر چہہ سو گز طول اور سو گز عرض مین پشتہ ڈالکر تالاب بنوایا اور اوسکا نام آنا ساگر رکہا موسم بارش مین آنا ساگر کا پانی چہہ میل کے حلقہ مین پہیلتا ہے اور اکثر ہر سال بہر جاتا ہے سلطنت مغلیہ اور مرہٹون کے زمانہ مین اس تالاب کی خبرگیری بہت کم ہوئی تاہم بعد یکہ شاہجہان نے اوسپر عالیشان عمارت بنوائی مگر پانی کی ایزادی اور گہاٹون کی تعمیر جس سے عوام کو فیض اور فائدہ ہوتا کچہہ تدبیر نہین کی انگریزی عملداری ہونے پر مسٹر میکناٹن صاحب اور کرنل ڈکسن صاحب کی اوسپر توجہہ ہوئی تو اول سنہ ۴۶ء مین اجے پال کے پہاڑ کا پانی اوسطرف پہیر کر آنا ساگر مین ڈالا گیا اوس وقت سے پانی کی قلت بالکل موقوف ہو گئی اور اوسکے کنارہ پر گہاٹ و باغات تیار کرائے گئے اگرچہ اسمین سرکاری خرچ کچہہ نہین ہوا ہے مگر ساہوکار و دیگر دولتمند باشندگان شہر کو آمادہ کرکے لاکہون روپیہ کی خرچ سے پر فضا اور دلکش مقام کر دیا اب اوس پر گہاٹ اور باغ مفصلہ ذیل ہین

آسکرن والہ گہاٹ ۔ گہاٹی والہ گہاٹ ۔ ٹوڈون والہ گہاٹ ۔ خزانچی والہ گہاٹ ۔ نوگرہ والہ گہاٹ ۔ لوہیہ والہ گہاٹ ۔ باغ راجہ شاہ پورہ ۔ باغ نوابصاحب ٹونک ۔ باغ راستہ بوراج ۔ باغ ناگ پہن ۔ باغ دلالان ۔ باغ بنسی لال ۔ باغ نواب عبداللہ خان و منشی حاجی محمد خان ۔ کیول کی بغیچی ۔ پہول چند کی کوٹہی ۔ اوسوالونکا باغ ۔ لوڈون کا باغ ۔ مسان والہ باغ ۔ کالا باغ ۔ باغ میر عبد اللطیف ۔ باغ چلہ بی بی ۔ کلو بیگ کا باغ ۔

आनादेव

आनासागर

आशाकरण

घाटीवाला

टोडोवाला

नौगिरहवाला

लोहियावाला

बोराज

नागफन

दलाल

मसान-वाला

کی جاگیر مین تین گانو ہین دو مغلیہ سلطنت کے زمانہ سے اور ایک سیندہیہ کا عطیہ
یہان بہی رجب کے مہینے مین عرس ہوا کرتا ہے اور اکثر رسوم مثل درگاہ خواجہ صاحب
ادا ہوتی ہین۔

انگریزی عملداری آنکے بعد بعہد ڈکسن صاحب ڈگی اوسری دروازہ و سورج کنڈ مدار دروازہ
وڈگی دہلی دروازہ و شفاخانہ اجمیر تیار ہوئے ہین۔

اب اس شہر کا مختصر تاریخی حال لکہا جاتا ہے کہ جو آبادی اب اجمیر کے نام سے مشہور
ہے وہ نہین ہے جو ابتدا مین آباد ہوا تہا کہتے ہین کہ جب راجہ آج نے اپنے
راج دہانی یعنی دارالحکومت بنانیکا ارادہ کیا تو اول ناگ پہاڑ اوسکو پسند آیا اور
عمارت کی تیاری شروع کی تہوڑا کام تیار ہوا تہا کہ راجہ کا دل ادہر سے ہٹ
گیا بعض روایت کرتے ہین کہ جنون نے کام نہین بنانے دیا جسقدر کام دنکو بنایا
جاتا تہا رات کیوقت مسمار ہوجاتا غرض اوسے چہوڑ کر راجہ نے کوہ بیٹلی پہ جسے اب
تارا گڈہ کہتے ہین قلعہ کی بنیاد ڈالی اوسکے نیچے نوشہرہ مین شہر آباد کیا۔ چونکہ راجہ
کے خاندان کے آسا پورا دیوی معروف تارا تہی اوس نے قلعہ کا نام تارا گڈہ رکہا
اور آبادی کا نام اپنے نام سے اجمیر رکہا میر پہاڑ کو کہتے ہین اور آج راجہ کا نام
تہا اوسی راجہ نے اخیر مین ترک دنیا کرکے فقیری مین پال کا خطاب پایا اور
اجے پال مشہور ہوا اوسی پہاڑ مین رہتا تہا جسے اجے پال کہتے ہین۔
اوسکے خاندان مین بیسلدیو نامی اجمیر کا بڑا راجہ ہوا ہے جسنے دہلی پر فتح پائی
ور بیسلہ تالاب کہدوایا یہہ تالاب شہر سے شمال مشرق مین نصف میل پر واقعہ ہے
شکل بیضوی ڈہائی میل کا احاطہ ہے اور ہر طرف سے سنگین دیوار سے محیط

ओसरी दरवाजा
सूर्यकुंड
मदार दरवाजा
अजन
बेटली
आशापुरा
तारा
पाल
अजयपाल
बीसलदेव
बीसला

بغداد کے پیران پیر کی قبر سے ایک اینٹ لایا تہا اپنی حیات مین لوگون کو اوسکی زیارت
کرایا کرتا تہا - اور آخری وقت مین وصیت کرگیا کہ اس اینٹ کو بہی میری قبر مین
دفن کر دینا - چونکہ فقیر سونڈا برج مین رہا کرتا تہا لوگون نے اوسکو اور اینٹ کو
اوسی برج مین دفن کر دیا جب سے قبر کی زیارت ہونے لگی - سنہ ۱۸۱۰ع مین دولت راو
نے بالا راو صوبہ دار کی سفارش سے اوسکے اخراجات کیواسطے جاگیر مقرر کر دی
تبہی سے رونق اور شہرت زیادہ ہوئی - اور کئی مکانات جدید تعمیر ہوئے اور یہ مکان
جو اصل مین فقیر سونڈا کی مع اینٹ کے قبر ہے پیر دستگیر کا چلہ مشہور رہا -
جس زمانہ مین اجمیر کی آبادی سے پیشتر اندر کوٹ آباد تہا اوسوقت کی بڑی بڑی
باوڑیان اندر کوٹ مین موجود ہین - انگریزی عملداری سے پیشتر یہہ باوڑیان
اکثر مٹی سے بہر گئی تہین کسی نے اون پر توجہہ نہین کی - مگر کرنل ڈکسن صاحب کے
وقت مین صاف کرائی گئین - اب سات باوڑیان بہت اچہی موجود ہین اور شاید
دبی ہوئی اور بہی ہون اونکے نام یہہ ہین -
شیخ بائی - بڑ بائی - کیلا بائی - بہاٹا بائی - کاتن بائی - ناگت بائی - انبا بائی -

वावड़ी
शेखबाई
बड़बाई
केलाबाई
भाटाबाई
कातनबाई
नागतबाई
अम्बाबाई

تاراگڈہ مین میران صاحب کی درگاہ ہے یہہ میران حسین شہاب الدین غوری کے
رسالدار تہے اجمیر فتح ہوئی تب اونکو یہان قلعہ دار کیا بعد ازان راجپوتون نے شبخون
مارا اور اونکو قتل کیا دوسرے روز دیگر ملازمان شاہی نے اونکو وہین دفن کیا چونکہ
مسلمانون مین اکثر مرنے کے بعد پیر ہو جاتے ہین میران صاحب کے مزار کی پرستش اور زیارت
ہونے لگی جبار خان نے اکبری عہد مین درگاہ بنوائی اور دیگر مکانات سیندہیہ کی
عملداری مین تیار ہوئے مخصوص گمان جی راو نے کئی مکانات تعمیر کرائے اس درگاہ

اوسمین سے پانی لیجاتے ہین - دیوانصاحب کہ خواجہ صاحب کی اولاد مین سے سجادہ نشین
ہین اونکا مرتبہ اور عزت اور بزرگی تمام راجپوتانہ اور دور دور کے ملکون مین مشہور
ہے درگاہ مین اون کا حفظ مراتب اور ریاستون مین عزت بدرجہ نہایت ہے -

اجمیر مین ایک محل اکبر شاہ کا بنوایا ہوا بنام دولت خانہ مشہور ہے اول مرتبہ اکبر درگاہ
مین اکبری مسجد بنوائی تہی اور اکبری بازار بسایا تہا اور دوسری مرتبہ سنہ ۱۵۷۰ء مین
شہرپناہ احداث کی اور یہہ مکان تعمیر کرایا - مہاراجگان مارواڑ اور مرہٹون کی
عملداری مین یہہ مکان بطور بود و باش صوبہ داران و کچہری عدالت مستعمل رہا اور
اسی نام سے مشہور رہا انگریزی عملداری مین اوسمین میگزین رکہا گیا اسواسطے
اب میگزین کہلاتا ہے - اسی مکان مین اب تحصیل اجمیر کی کچہری ہے اور کچہری
عدالت آنریری مجسٹریٹان کی مستحکم و سنگین مکانات ہین -

شاہجہان بادشاہ جب اجمیر مین آیا تو اوس نے کوئی مکان شاہی اپنی پسند کے
قابل نہ پایا اسواسطے اوسکے حکم سے تالاب آناساگر کے کنارہ پر عالیشان مکانات
سفید پتھر کے عمدہ تیار ہوئے اور اونکے نیچے چمن آراستہ ہوا اوسکا نام دولت باغ
رکہا گیا کہ اسی نام سے ابتک مشہور ہے انگریزی عملداری مین اکثر مکانات مسمار
ہوئے اور بعض جدید تعمیر ہوئے اور عدالت گاہ قرار پائی حال مین مکانات دیگر
علیحدہ تعمیر ہو کر ضلع کی کچہری وہان سے برخاست ہوئی ہے -

تاراگڈھ سے نیچے پہاڑ کے دامن پر ایک مقام چلہ پیر دستگیر مشہور ہے اصل
مین یہہ قلعہ کے برج کا مورچہ تہا - روایت ہے کہ فقیر سونڈا نامی کوئی شخص اکبر
کے عہد سے پیشتر خواجہ صاحب کی زیارت کو اجمیر مین آیا تہا اور اپنے ساتھ

متعین ہین نقارہ کلان جو صبح و شام بلند آواز سے بجتا ہے اکبر نے چتوڑ سے فتح کر کے
درگاہ مین چڑہایا تہا۔
فی الحال درگاہ کا انتظام میر حفیظ علی متولی کو مفوض ہے اور سنہ ۱۸۹۳ء سے ایک کمیٹی جسمین
حکیم نظام علی میر مجلس اور میر امام علی و میر وزیر علی و عبد اللطیف و مدار بخش ممبر ہین
مقرر ہوئی ہے تاہم انتظام اچہا نہین بیس ہزار روپیہ سالانہ آمدنی کی جاگیر مین سے
صرف دو من جو کا آش تیار ہوتا ہے اور خاندان دیوان صاحب و متولی و غیر مستحقانکو
مقرر ہے و دیگر ملازمان کو تقسیم ہونیکے بعد محتاجون کو صرف ایک ایک پیالہ دیا جاتا
ہے خواجہ صاحب کے عرس کا میلہ ماہ رجب ایک ہفتہ تک رہتا ہے دور دور کی مخلوق
زیارت کو آتے ہین ہزارہا روپیہ نذر و نیاز کا آتا ہے اب یہہ آمدنی پیشتر سے کم
ہوگئی ہے۔
جہانگیر کے وقت مین دو آہنی دیگین تیار ہوئی تہین اور مرہٹون کے وقت مین ہلکاری
ساکن گوالیار نے اونکی مرمت کرائی۔ ایک مین اسی من اور دوسری مین اٹہائیس
من چاول علاوہ روغن زرد و شکر کے پکتا ہے معتقد لوگ عرس کے ایام مین پکواتے
ہین مگر یہہ رسم بہت خراب ہے کہ بجاے اسکے کہ غریب اور محتاجون کو حسن تدبیری
اور نیک نیتی سے تقسیم ہو باشندگان اندرکوٹ و مجاوران درگاہ لوٹ کر کہا جاتے
ہین۔ دیگ چڑہتی ہے تو چہارم حصہ لاگت کا درگاہ کا خادم لیتا ہے بڑی دیگ
کی بابت پچیس ۲۵ روپیہ اور چہوٹی دیگ پر ساڑہے بارہ ۱۲ روپیہ درگاہ مین چڑہکر
دیوان صاحب سجادہ نشین و متولی و خادمان کو تقسیم ہوتے ہین اس درگاہ سے متعلق
ایک تالاب معروف جہالرا ہے اوسمین ہمیشہ بارش کا پانی جمع رہتا ہے تمام شہر کے لوگ

चिश्त
संजर

اس شہر مین دوسرا مشہور مکان خواجہ معین الدین چشتی کی درگاہ ہے اہل اسلام اسکو بہت متبرک سمجھتے ہین بلکہ اسی سبب سے اجمیر شریف اور خواجہ کی اجمیر کہتے ہین خواجہ صاحب خراسان مین چشت کے رہنے والے تہے جو سنجر کے پاس واقع ہے حضرت علی کی نسل مین سید تہے خواجہ صاحب کی بزرگی اور صلح کل ہونا مشہور ہے ۔ ۵۶۳ھ مین ہندوستان مین آئے اور اول آناساگر کی گہاٹی مین دولت باغ کے قریب قیام رکہا ۔ زان بعد اندر کوٹ کے قریب جہان اونکا مزار ہے اخیر عمر بسر کی یہ تہی راج اوسی وقت مین تہا اور اونکے روبرو ہے چوہانون کے خاندان سے سلطنت جاتی رہی اور مسلمانی بادشاہت نے ہندوستان مین مستقل خونفشانی شروع کی ۔ خواجہ صاحب کی اولاد سے دیوان غیاث الدین خانصاحب سجادہ نشین اجمیر مین مشہور ہے کہ خواجہ صاحب کی عمر قریب ایک سو سال کے تہی ماہ رجب مین وفات پائی لیکن روز وفات معلوم نہین ہوا اسیواسطے سات روز تک حضرت کا عرس ہوا کرتا ہے بعد وفات کے قبر کی زیارت ہونے لگی شمس الدین التمش کے عہد مین درگاہ کی تعمیر شروع ہوئی شہاب الدین غوری نے زیادہ وسعت دی اکبر کے وقت مین اکبری مسجد اور چند مکانات تعمیر ہوئی اور شاہجہان نے سنگ سفید کی جامع مسجد بنوائی ۔

اکبر شاہ کو ابتدا مین نہایت اعتقاد تہا اول تو جب جہانگیر پیدا ہوا آگرہ سے پیادہ زیارت کو آیا اور رجب ۹۷۶ھ مین چیتوڑ فتح کیا اٹہارہ گانو کی جاگیر لنگر خیرات کیواسطے اور ہر قسم کے اخراجات درگاہ کے مقرر کئے اور سامان شاہی فراشخانہ نوبتخانہ چوبدار باورچی وغیرہ درگاہ مین نیاز کیا کہ اونکی اولاد مین سے ابتک اپنی اپنی خدمات

نصیر آباد سے نیچ کو ۳۰ میل نصیر آباد سے چھاونی دیولی کو ۵۵ میل اجمیر سے جے پور کی جانب ۱۳ میل۔

شہر و قصبات

اجمیر یہہ قدیم و مشہور شہر پہاڑ کے گھاٹہ یا حلقہ کے اندر عرض بلد شمالی ۲۶-۲۹ طول بلد مشرقی ۴۷-۳-۴ پر عجیب خوبصورتی سے واقع ہے ہر طرف پہاڑ ہین انمین سے ایک کے دامن پر شہر آباد ہے اوسکی پختہ شہر پناہ ہے شمال اور مغرب کی سمت ورہ ہین پانچ بڑے بڑے دروازے ہین دولتمندون کے مکانات بہت بلند اور وسیع اور بعض گلیان فراخ و خوبصورت ہین مگر اکثر تنگ ہین اور صاف نہین رہتے ہین تاہم یہہ شہر ہندوستان کے دیگر شہرون سے بہتر ہے اور اونکے مقابلہ مین یہان کے غریب لوگون کے مکانات بہی اچہے ہین شہر کی فصیل سے باہر تاراگڈہ کے پست حصہ مین جین مندرون کے کہنڈرات ہین مگر اب بہی باوجود شکستگی بہت عالیشان ہین جس احاطہ کے اندر یہہ مکانات ہین وہ اندر کوٹ اندر سین راجہ کا آباد کیا ہوا تہا اور اوسی کے زمانہ مین یہہ مکان تیار ہوا تہا۔ یہہ عمارت زمین سے بہت بلند کرسی کی ہے کل کام نہایت عمدہ سنگین بنایا گیا ہے اور عجیب نقاشی ہوئی ہے کہ اوسکی ثانی نہین شمس الدین التمش کے عہد مین براہ تعصب کچہہ مکانات مسمار اور ایک محراب تیار کر کے مسجد بنائی۔ چونکہ شمس الدین یہان زیادہ نہ رہا اور یہہ سب کام دو ڈہائی دن کے عرصہ مین تیار ہوا تہا اسواسطے ڈہائی دن کا جہونپڑہ مشہور ہے زان بعد اوسمین اور اور اسلامی تعمیرات ہوتی رہی ہین اب کل خستہ و خراب ہے تاہم قابل دید ہے یہہ تعمیر دو ہزار سال سے کم مدت کی نہین ہے۔

इंदर कोट

इंद्रसेन राज

ہزارہا بیگہ زمین کہ غیر مزروعہ تھی سیراب و مزروعہ ہوگئی اور ملک زرخیز ہوگیا اور گو بعضے جگہ انہوں نے بہت تالاب بنوائے ہین تین قدیم تالاب شہر اجمیر کے گرد بہت بڑے ہین اول آنا ساگر دوم بیسلہ سیوم پشکر۔ اس ضلع مین کوئی قدرتی جھیل نہین ہے

پختہ سڑکین

پختہ سڑکین جو شروع عملداری انگریزی سے ابتک اس ضلع مین تیار ہوئی ہین ہہ ہین اجمیر سے پشکر ۷ میل پشکر ہنود کا بڑا پرستش گاہ ہے اور وہان کو آمدرفت بکثرت رہتی ہے اجمیر و پشکر کے درمیان بہت بلند پہاڑ واقع ہے جسکے سبب سے گاڑی بھلی تو مطلق نہین جا سکتی تھی مگر گھوڑے اونٹ اور پیادہ آدمی بھی بہت مشکل سے پہونچ سکتے تھے مسٹر میکناٹن صاحب بہادر سپرنٹنڈنٹ ضلع نے بنظر رفع تکلیف رعایا اس پہاڑ مین شگاف ڈلوا کر راستہ کرا دیا کہ اب اجمیر سے پشکر تک پختہ سڑک ہے اور گاڑی و بگیان بآسایش آتی جاتی ہین اس پہاڑ کی شکستگی کی تاریخ اکثر سچی اور پنڈت مہاراج کشن صاحب کی تاریخ اجمیر مین دیکھی ع ہمت حاکم عادل کرکوہ شکست ٭ مگر راقم نے اس مصرع کے اعداد پر غور کیا تو ۱۲۶۰ آتی ہین شاید مصرع اسطرح پر ہو۔ ہمت حاکم دوران کہ کوہ شکست ٭ کہ اسمین ۴۶ء کے نکلتے ہین اور وہی زمانہ سنہ عیسوی شکستگی کوہ اور حکمرانی میکناٹن صاحب بہادر کا تھا۔ اجمیر سے نیا نگر کو ۳۲ میل پختہ ہے نیا نگر سے ٹوڈگڈھ اور مسعودہ و میواڑ کو خام سڑکین ہین۔ نیا نگر سے مارواڑ کو پختہ سڑک ۱۲ میل تیار ہوئی ہے۔ اجمیر سے نصیرآباد کی چھاونی تک ۱۴ میل۔ نصیرآباد سے مانگلیاواس واقع سڑک اجمیر و نیا نگر تک ۱۲ میل

یعنی نمکین ہوتا ہے - یہہ ندی کل علاقہ مارواڑ کو طے کرکے اور کچھہ کے رن مین گرکر سمندر مین شامل ہوجاتی ہے -

ڈائی راجگڈہ کے پہاڑ سے نکلی ہے اور علاقہ جیپور مین جاکر بناس مین شامل ہوجاتی ہے جس سال بارش زیادہ ہوتی ہے پھاگن تک پانی جاری رہتا ہے اور اوسمین علاقہ بھنائی کی ندی نالون کا پانی شامل ہوتا ہے -

डाई

بناس میواڑ کے پہاڑون سے نکلی ہے موسم بارش مین نہایت طغیانی پر ہوتی ہے اور ہر موسم مین پانی بہتا ہے اس ندی مین کشتی چلتی ہے بلکہ زیادہ طغیانی ہونے پر کشتی سے بہی عبور نہین ہوتا ہے اس ندی کے ریتہ مین ککڑی خرپوزہ بہت پیدا ہوتا ہے -

کلاڑو والی ندی موضع بوروہ کے پہاڑ سے نکلی ہے اور بیاور کی ندی مین شامل ہوکر مارواڑ کو جاتی ہے صرف موسم برسات مین جاری ہوتی ہے اس ندی سے بہت تالابون مین پانی بہرتا ہے -

कलाडवाल
बोरवा

ماتا والی ندی اس ندی سے کوٹڑہ کے پہاڑ کا پانی جاتا ہے تالاب کابرہ کے نالہ کا پانی موضع روہیڑہ کے تالاب مین گذر کراس ندی مین شامل ہوجاتا ہے انکے سواے نالہ ہاے - کلائی کہیڑہ - ساگرواس - لالچانک - لوا شیام گڈہ بنلیاواس - روڑہانہ - سمیل - ڈیلہ - کھیڑہ دوہ - ادانالہ - روڑکانہ - اور ہین

मातावाली
कोटड़ा
कावरा
रोहेड़ा
कलाई खेडा
सागर वास
लालचा
रोडाना
सर्मल
डेला खेडादे
रेहकाना
[illegible]नाला

تالاب

ضلع اجمیر مین صدہا تالاب ہین کرنل ڈکسن صاحب کمشنر سابق نے پہاڑون کے درمیان جہان کسی قدر زمین قابل زراعت دیکھی وہین تالاب بنوادیا اس طرح

یہہ سب قلعات حکام وقت کے بنواے ہوے ہین کہ حفاظت ملک اور فوج کی بود و باش کیواسطے تیار کرا دے تہے مگرہ کے باشندون مین سے بجز ہتون خان کے کسی نے قلعہ تعمیر نہین کرایا کیونکہ قزاقون کے لیۓ پہاڑی سرزمین بمنزلہ قلعہ کے ہے۔

ندیان اور نالے

کہاری یہہ ندی ملک میواڑ کے پہاڑون سے عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۳۲ دقیقہ اور طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۵۸ دقیقہ پر نکلی ہے اور مشرقی سمت مین اس ضلع کی جنوبی سرحد پر قریب ۱۲ میل بہکر مشرقی سرحد پر علاقہ جے پور مین بناس ندی سے شامل ہوئی ہے موسم برسات مین چڑہتی ہے دیگر موسمون مین پانی کم رہتا ہے خصوص گرمی مین اکثر خشک ہوجاتی ہے بسبب شوریت زمین کے سجی آمیز ہے پانی کہاری ہے۔ اور یہی ندی کا وجہہ تسمیہ ہے پانی پینے کے کام مین مطلق نہین آتا مگر البتہ اوس سے آبپاشی کا فایدہ ہے۔

ساگرمتی اجمیر سے مشرق کیطرف پہاڑون کا پانی جو اول تالاب بیسلہ سے اور بعدازان آناساگر سے گذرکر گوبندگڈہ کیطرف روان ہوتا ہے اس نام سے مشہور ہے اور گوبند گڈہ پر سرستی مین شامل ہوکر اوسکا نام لونی ندی ہوجاتا ہے۔

سرستی موضع لوان علاقہ مارواڑ کے پہاڑ سے نکلی ہے اور پشکر کے تالاب سے گذرکر جنوب مین بجانب گوبندگڈہ روان ہوئی ہے وہان اسکا ساگرمتی سے اتصال ہوکر لونی نام ہوگیا ہے۔

لونی جیسا اوپر مذکور ہوا ساگرمتی اور سرستی دو ندیان بمقام گوبندگڈہ ملکر اس نام سے مشہور ہوئی ہین اور وجہہ یہہ ہے کہ زمین کی خاصیت سے انکا پانی لونی

मगरा

खारी

सागरमति
बीसला
अनासागर

सरस्वती
लवनी
लवान

اگرچہ قلعات عمارتین متعلق بہ فوج ہین مگر اکثر ایسے پہاڑون پر واقع ہین اسواسطے پہاڑون کی ساتھ لکھنا مناسب سمجھا گیا ضلع اجمیر مین مشہور قلعات حسب تفصیل ذیل ہین۔

نمبر	نام تحصیل	مقام	کیفیت
۱	بیاور	ساروٹ सारोट	بعمر قریب سو سال ٹہاکر جیت سنگہ والی بدنور نے تعمیر کرایا تہا اب اوسمین پولیس کی چوکی ہے۔
۲	ایضاً	ہتون हतून	بعمر قریب پانسو سال دو دا خان نے تعمیر کرایا تہا اب اوسکی نسل مین سے بدہا خان کے قبضہ مین ہے۔
۳	ایضاً	بوروہ बोरवा	بعمر قریب ۴۸ سال مہارانا بہیم سنگہ صاحب والی میواڑ نے تعمیر کرایا تہا۔
۴	ایضاً	بہاگ भाग	۴۸ سال ہوئے جب دلیپ سنگہ مسعودہ کے ٹہاکر نے بنوایا تہا اسکے قریب ایک شکستہ قلعہ مہاراجہ سوائی جے سنگہ والی جیپور کا تعمیر کردہ بہی ہے۔
۵	ٹوڈگدہ	کوٹ کرانا कोटकिशना	مہاراجہ مان سنگہ صاحب والی جودہپور نے تعمیر کرایا تہا سابقاً اوسمین تہانہ تہا اب خالی ہے۔
۶	ایضاً	بگڑی बगड़ी	بعمر قریب ۸۰ سال مہاراجہ مان سنگہ صاحب والی جودہپور نے بنوایا تہا
۷	ایضاً	برار बरार	ٹہاکر بدنور نے بنوایا تہا۔
۸	ایضاً	اکہیجیت گڈہ अखजीतगढ़	ایضاً۔

वदनोर

زیادہ چلتی ہے اور خشک ہوتی ہے۔
ان پہاڑون مین شیشہ تانبے لوہے اور طوتیا کی بہت کانین ہین۔ اجمیر مین شیشہ کی کانین جاری ہوئی تہین مگر اس جنس کی خریداری ایسی کم ہے کہ کچھہ فائدہ نہین ہوا کانین بند ہوگئین اور میرواڑہ مین کبہی جاری نہین ہوئی اور تانبے اور لوہے کی کانین جاری ہین ہر دو اجناس بکثرت اور عمدہ قسم کی نکلتی ہین کارخانہ روز بروز زیادہ ہوتا ہے بعض مقام پر زمین مین شورہت سجی کی قسم کی ہے اسی سبب سے کہاری ندی کا پانی شور ہے۔

گہاٹون کی تفصیل

یہہ پہاڑ بشکل عریض دیوارون کے ہین اور اون مین سے بیرونی ملک مین جانے کے واسطے جو شاہ راہ بنی ہوئی ہین اونکو گہاٹہ کہتے ہین یہہ گہاٹے عموماً دشوار گذار اور خطرناک ہین اون مین اکثر وارداتین ہوا کرتی ہین ڈکسن صاحب کے زمانہ مین ان راستون کی حفاظت زمینداران دیہات کے ذمہ کر کے مال تجارت پر چوکیداری لگائی گئی تہی چنانچہ ابہی تک وہی انتظام چلا آتا ہے اور سرکار کے خرچ بغیر حفاظت ہوتی ہے۔ تفصیل گہاٹون کی۔
تحصیل بیاور مین۔ پاکہریا واس کا مسعودہ کو۔ شیوپورہ کا میواڑ کو۔ برکا مارواڑ کو
تحصیل ٹوڈگڈہ مین۔ بہیل پنہ کا۔ گابہ چریان۔ دیولاتان۔ موڈیہ۔ جیجہ۔ کیرونڈ کی نال۔ پیپلی۔ گوڈہ بیرم کا۔ اونڈا پاڑیکا۔ دویر کی نال انمین سے اکثر مارواڑ کی جانب ہین۔

قلعات

डिकसन

मीलपना
गाबान्दसीला
देवला तान
मोडया
जेजा
केरोटकीनाल
पीपली
गुढावीरम
झोंडा पाडेका
दवेरकीनाल

تمام سطح کوہی ہے لیکن متصل دادولہ تحصیل بیاور سے پہاڑ کی دو شاخین ہوئی ہین
ایک مشرقی جو بیلیاواس ساروٹ بھاگ شیام گڈہ متعلقہ تحصیل بیاور
اور دیہات علاقہ کہروہ اور مواضعات راجگڈہ راجوسی سری نگر متعلقہ تحصیل
اجمیر ہوتے ہوئے علاقہ کشنگڈہ مین داخل ہوجاتی ہے دوسری مغربی شاخ
جو موضع کلالیہ وناے ودہولکیہ وچانک علاقہ بیاور اور چند دیہات علاقہ مارواڑ
اور موضع بھالوتہ واجمیر وکہڑکہڑی وہاتھی کھیڑہ وناگ پہاڑ وناگروالی وہاتھیاواس
وبیاپچہ متعلقہ تحصیل اجمیر ہوتی ہوئی شمال کیطرف نکل گئی ہے ان شاخون کے درمیان
مین میدان ہین اور نیز متفرق پہاڑیان ہین ان میدانون کی اوسط بلندی سمندر
کے سطح سے ۱۶۰۰ فیٹ ہے اور پہاڑ کی چوٹیان جو جنوب مغرب کی طرف زیادہ
بلند ہین اس سے ہزار فیٹ زیادہ ہین چنانچہ پشکر مین ایک بلند سلسلہ موضع نانڈی
کنولائی تک کابرہ پہاڑ کے نام سے مشہور ہے کہ دس میل لنبا چلا گیا ہے اور
آخر کار تمام سلسلہ مین ملگیا ہے اس نواح مین سب سے بلند چوٹیان یہہ ہین۔
ٹوڈگڈہ مین برجال کا پہاڑ ۔ گورم دانتہ ۔ ناگت دانتہ امیر کی دہانچی ۔ اور نیانگر مین
چانک ہتون کی بلند چوٹیان ہین اور ناگ پہاڑ جسکے دامن پر شہر اجمیر ہے اور
اوسکے اوپر تاراگڈہ کا قلعہ ہے شاید ان پہاڑون مین سب سے بلند ہے۔ اسکی
بلندی سطح سمندر سے ۳۰۰۰ فیٹ اور شہر سے ۱۰۰۰ فیٹ ہے۔

ان پہاڑون مین میوہ دار درخت کوئی نہین ہے البتہ دہو وسالر وڈاسن وتہور
کے درخت اور گھاس بکثرت ہوتے ہین پانی کے خودرو چشمے صرف چھوٹے چھوٹے
پیپلی رشیوپورہ وپاکھریاواس وبہرکو وبھوکران وناگ پہاڑ مین ہین ہوا اکثر

दादोला
बेलियावास
सारोट
भाग
श्यामगढ़
राजोसी
श्रीनगर
कलालया
नाय
धोलया
चांक
भालोता
खड़खड़ी
हाथीखेड़ा
नागपहाड़
नागरवाली
हाथियावास
नांदसी
कौलाद
काबरा
बरजाल
गोरमदान्ता
नागत दान्ता
अनमेर की धांची
हतून
तारागढ़
पीपली
ऋषीपुरा
पाखरयावास

भोकरा × भरलो

ان مین بموجب تفصیل نو سٹیشن اول درجہ کے اور آٹھہ دوم درجہ کے ہین۔

ضلع اجمیر کی پولیس کے سٹیشن

اول درجہ — دوم درجہ

اجمیر نصیر آباد ناگلباداس گیگل پوشکر سری نگر

پیسانگن بھناے بیاور گویلہ مسعودہ کیکڑی

ساور جساکھیڑہ ٹوڈگڈہ جواجہ دویر

اس ضلع مین مقامات مفصلہ ذیل پر ڈاکخانہ جات ہین۔

اجمیر نصیر آباد کیکڑی دیولی پشکر پیسانگن بیاور جساکھیڑہ دویر ٹوڈگڈہ سری نگر رامسر گویلہ بھناے ناگلیاواس جواجہ مسعودہ

پہاڑ

اس ضلع مین صرف علاقجات استمرارداران اور دیہات خالصہ چکلہ گنگوانہ و رامسر وغیرہ مین کہ جنوب مشرق مین ہین البتہ میدان ہین ورنہ باقی حصص کل پہاڑی ہین ملک میرواڑہ مسکن قوم میر جسکے معنی پہاڑی ہین اور جسمین بیاور اور ٹوڈگڈہ کی تحصیلین داخل ہین ایک پہاڑی خطہ ہے جسکے جنوبی حصہ تحصیل ٹوڈگڈہ کی میز پر بالکل پہاڑ ہی ہین یہہ پہاڑ کوہ ارابلی کے وہ اجزا ہین جو کو ملیر اور اجمیر کے درمیان کئی سلسلون سے بشکل متوازی شمال مشرق سے جنوب مغربی سمت میز واقع ہین انکا طول قریب نوہ میل اور عرض چھہ میل سے بیس میل تک ہے اس ضلع سے شمال مین کہین مسلسل اور کہین متفرق دہلی تک چلے گئے ہین تحصیل ٹوڈگڈہ کا

اودےپور علاقہ انگریزی کی حدود کے اندر واقع ہین اور اسی طرح علاقہ انگریزی
کے اکثر دیہات ان ریاستون کی سرحد کے اندر واقع ہین۔
مگر اس ضلع کی عام سرحد پر مشرق مین راج جےپور اور مشرق و شمال مین راج کشنگڈہ
اور کل مغربی سرحد پر راج جودہ پور جسے مارواڑ کہتے ہین اور جنوب اور جنوب مشرقی
سرحد پر راج میواڑ یعنی اودےپور واقع ہین۔
جنوب مشرقی حصہ کی زمین ریتہ کی اور کشادہ ہے اور کہین کہین متفرق پست
پہاڑیان بہی ہین۔
جنوب و جنوب مغرب و مغرب مین بڑے اور چہوٹے پہاڑ ملحق کوہ اراولی سے یا
اوسکے اجزا ہین یہہ پہاڑ ابتدائی قسم کے ہین پتہر اونکا زیادہ تر سنگ خارا ہے
اور محرّف شکل سے مشرق مغرب کی سمتون مین واقع ہین۔
انتظام کیواسطے یہہ ضلع تین تحصیلون مین منقسم ہے ہر ایک کی تعداد دیہات مقدار
اراضی اور جمع حسب تفصیل ہے۔

نام تحصیل	تعداد دیہات	مقدار اراضی مربع میل	تعداد جمع
اجمیر	۴۲۹	۲۰۷۸	دو لکھ [illegible] ۱۱/۹ پائی
بیاور ब्यावर	۲۴۱	۳۲۸	[illegible]
ٹوڈگڈہ	۸۸	۳۴۹	[illegible]
	۷۵۸	۲۷۵۵	[illegible] لکھ [illegible] ۱۱/۹ پائی

اور فوجداری کے انتظام کے واسطے عملہ پولیس سترہ ۱۷ ستیشنون پر متعین ہے

باب دوم

ضلع اجمیر و میرواڑہ

یہہ ضلع کہ طول مین ابتدا از کہیڑہ جتا متعلقہ و دیر تحصیل ٹوڈگڈہ واقع جنوب سے موضع بیاآنچہ تحصیل اجمیر تک ۱۰۸ میل اور نہایت عرض مین ندی بناس سے جو علاقہ ساور مین واقع ہے علاقہ کہروہ ملحقہ پیسانگن تک ۶۷ میل ہے درمیان خطوط عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۲۵ دقیقہ اور ۲۶ درجہ ۴۲ دقیقہ اور خطوط طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۵۰ دقیقہ اور ۷۵ درجہ ۲۳ دقیقہ کے واقع ہے۔ اوسکا رقبہ سابقہ پیمایش سے جو مہاراجہ پٹین صاحب کے گزیٹیر مین درج ہے ۲۶۸۳ مربع میل ہے اور بہ بنیاد مہاراجہ کشن صاحب کی تاریخ اجمیر مین کہ پیمایش حال پر مبنی ہے ۲۷۵۵ مربع میل لکہا ہے۔

یہہ تمام ضلع باہم مسلسل اور پیوستہ نہین ہے بلکہ دو حصون مین منقسم ہے اول تو وہ بڑا حصہ جسمین کل دیہات متعلقہ تحصیل اجمیر و علاقجات استمرار داران بہنار وسعودہ وکہروہ وپیسانگن اور تحصیل بیانگرا ورٹوڈگدہ کے دیہات شامل ہین دوسرا اوس سے چہوٹا اجمیر سے مشرق کیطرف بنام نہاد کیکڑی جسمین علاقجات استمرار داران ساور وجونیان بہی واقع ہین۔ ان دونون حصون کے درمیان مہاراجہ صاحب والی کشن گڈہ کے دیہات ہین۔ ماوراے اسکے یہان علاقجات کا اسقدر اختلاط ہے کہ اکثر دیہات علاقہ راج کشن گڈہ وجے پور وجودہ پور و

کیڑانخلسا
بघेर
व्यावना
सावर
खरवा
पिसांगन
पारटन
गज़टियर
केकड़ी
सावर
जूनयां

باب دوم وقائع راجپوتانہ

نقشہ اضلاع اجمیر و میرواڑہ

نمبر	نام ایجنسی جس سے متعلق ہے	نام ریاست	لقب رئیس	نام رئیس حال	عمر	سلامی کی توپیں: ذاتی رئیس حال	سلامی کی توپیں: ریاست	رقبہ ریاست مربع میل انگریزی	تخمینا آبادی	تخمینا آمدنی ریاست	فوج سنہ ۶۶-۱۸۶۵ء: توپیں: قلعہ	فوج: توپیں: میدان	فوج: سوار	فوج: پیادہ	بڑی سڑکیں	پیدوار ملک
۱۷	[illegible]	بیکانیر	مہاراجہ صاحب	مہاراجہ ڈونگر سنگھ صاحب بہادر	۱۸	۰	۱۷	۱۷۶۷۶	۵۳۹۰۰۰	۶۵۰۰۰۰	۲۶	۱۲	۶۰۰	۱۶۰۰	۰	باجرہ۔ اون۔ گھی
۱۸	[illegible]	سروہی	راو صاحب	راو کیسری سنگھ صاحب بہادر	۲۰	۰	۱۵	۳۰۲۰	۱۵۱۲۰۰	۱۲۵۰۰۰	۰	۲	۵۰	۲۰۰	ڈیسہ نصیر آباد	جو۔ گیہوں۔ نخود۔ میوہ۔ باجرہ۔ روئی۔
میزان راجپوتانہ					۰	۰	۰	۱۲۰۸۱۱	۹۵۲۶۴۰۰	۲۲۳۳۸۰۰۰	۸۹۵	۲۲۸	۱۱۲۵۰	۶۰۸۰۰	۰	۰
سرکار ذوی الاقتدار انگریزی					۰	۰	۰	۲۷۵۵	۴۲۵۶۹۱	۴۷۶۶۹۱	۰	۶	۸۶۲	۱۳۰ گولہ انداز ۸۶۲ گورے ۲۸۱۲ ہندوستانی ۳۸۰۴		
میزان کل					۰	۰	۰	۱۲۳۵۶۶	۹۹۵۲۰۹۱	۲۲۸۱۴۶۹۱	۸۹۵	۲۳۴	۱۲۱۱۲	۶۴۶۰۴		

نمبر سلسلہ	نام ایجنسی پولیٹیکل	نام ریاست	لقب رئیس	نام رئیس حال	عمر	سلامی کی توپیں		رقبہ ریاست مربع میل	تخمینا آبادی	تخمینا آمدنی ریاست روپیہ	فوج سنہ ۶۶ و ۶۷ء				اہم تجارتی منڈیاں	پیداوار ملک
						ذاتی یا مقامی	ریاست				توپیں		سوار	پیدل		
											قلعہ	میدان				
۱۳	ایجنسی ہاڑوتی	بوندی	مہاراو راجہ صاحب	مہاراو راجہ رام سنگھ صاحب بہادر	۶۸	۰	۱۷	۲۲۹۱	۲۲۴۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	۱۰	۹	۵۰۰	۳۵۵۰	بوندی کوٹھ	جو-گیہوں-نخود-موٹھ-باجرہ-روئی-تل
۱۴		کوٹہ	مہاراو صاحب	مہاراو ستروسال صاحب بہادر	۴۰	۰	۱۷	۵۰۰۰	۵۳۳۰۰۰	۲۵۵۰۰۰۰	۷۰	۲۰	۱۵۰۰	۷۰۰۰	کوٹہ و جھالراپاٹن	جو-گیہوں-نخود-موٹھ-باجرہ-روئی-افیون-
۱۵		جھالاواڑ	مہاراج رانا صاحب	مہاراج رانا بخت سنگھ صاحب بہادر	۱۳	۰	۱۵	۲۵۰۰	۲۲۶۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰	۲۰	۱۵	۵۰۰	۶۵۰۰	جھالراپاٹن چھاؤنی	ایضاً
۱۶		ٹونک	نواب صاحب	نواب محمد ابراہیم خان صاحب بہادر	۲۹	۱۷	۱۱	۱۸۶۳	۱۸۲۴۰۰	۱۲۰۰۰۰۰	۴۰	۱۲	۴۰۰	۲۸۰۰	جیپو-دیولی-نیمچ و نصیر آباد	ایضاً

نمبر	نام ایجنسی جس سے متعلق	نام ریاست	لقب رئیس	نام رئیس حال	عمر	سلامی کی توپیں: ذاتی رئیس حال	سلامی کی توپیں: ریاست	رقبہ ریاست مربع میل	تخمینا آبادی	تخمینا آمدنی ریاست	فوج سنہ ۱۸۷۶-۷۷ء: توپیں: چلتی	فوج: توپیں: میدان	فوج: سوار	فوج: پیادہ	بڑی سڑکیں	پیداوار ملک
۹	ایجنسی راجپوتانہ مشرقی ریاستیں بھرت پور و کرولی و الور و دھولپور	بھرت پور	مہاراجہ صاحب	مہاراجہ سوائی برجیندر سری جسونت سنگھ صاحب بہادر بہادر جنگ جی۔ سی۔ ایس۔ آئی	۲۷	۰	۱۷	۱۹۷۴	۶۵۰۰۰۰	۲۴۴۹۰۰۰	۱۷	۲۱	۱۳۰۰	۷۴۰۰	آگرہ۔ اجمیر بھرت پور۔ ڈیگ کامن بھرت پور بیانہ بھرت پور وفتح پور سیکری	جو۔ گیہوں۔ موٹھ باجرہ۔ نخود۔ روئی نیشکر۔ نمک۔
۱۰		کرولی	مہاراجہ صاحب	مہاراجہ ارجن پال صاحب بہادر	۱۴	۰	۱۷	۱۸۷۸	۱۸۸۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۳۰	۶	۷۵	۱۸۰۰	۰	جو۔ گیہوں۔ موٹھ باجرہ۔ نخود۔ روئی۔
۱۱		الور	مہاراو راجہ صاحب	مہاراو راجہ منگل سنگھ صاحب بہادر	۱۷	۰	۱۵	۳۵۷۳	۱۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۲۰۰	۳۰	۱۵۰۰	۶۵۰۰	تجارہ الور راجگڈھ الور ٹوڈیک	جو۔ گیہوں۔ نخود۔ موٹھ باجرہ۔ نیشکر۔ روئی
۱۲		دھولپور	مہارانا صاحب	معروف بیارے راجہ صاحب بہادر	۱۴	۰	۱۵	۱۶۲۶	۵۲۵۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰	۶	۶	۳۰۰	۱۷۰۰	آگرہ و گوالیار	جو۔ گیہوں۔ نخود موٹھ۔ باجرہ۔ روئی

مین بندوبستالابہاے مفصلہ ذیل کی تعمیر و مرمت ہوئی ہے جسونت پورہ - جواجہ - ہیراکلان - شام جیکا - چیلہ کلان - بلی بچوری - کالیاواس - کسرپورہ - ٹہیکرانہ - دیوتن - مکیوالی - بلد - وہولہ - رام سر - ہمیلان - آمیز - جالیہ - بہیر -

जसवंतपुरा
अयाजा
हीराकलां
श्यामजीका
चीलाकलां
वलीपिचोरी
कालयावास
कसरपुरा
ठेकराना
देवतन
मकेवाली
वलद
धोला
रामसर
हमीलां
आमनेर
जालया
भीर

سولہوین فصل

که اونکی تعمیر و مرمت مین سنہ ۱۸۶۵-۶۶ء مین دو لکهہ ... " سنہ ۱۸۶۶-۶۷ء مین دو لکهہ ... " سنہ ۱۸۶۷-۶۸ء مین ایک لکهہ ... خرچ ہوا ہے اور اسی طرح ہر سال فوج کے آرام و آسایش کیواسطے ہزارہا روپیہ خرچ ہوتا ہے۔

مکانات سرکاری و مفید عام

اس قسم کے مکانات جو سنین حال مین تیار ہوئے ہین اجمیر و نصیر آباد کے پروٹسٹنٹ و رومن کیتھولک گرجا بجےپور و اجمیر کے دفتر تار برقی مکان و دفتر ریزیڈنسی آبو و دفتر ایجنسی سروہی مکانات پولیس بہنائے و کیکڑی و گویلہ و منگلیا داس و گہیگل و تحصیل ٹوڈگڈہ و حصہ اجمیر کالج جیلخانہ اجمیر کچہری صاحب ڈپٹی کمشنر اجمیر اسپتال تاراگڈہ ڈاک بنگلہ جات جادون گوندیرہ سندپورہ و سوجیت ہین۔

प्रोटेसटेन्ट
रोमनकेथोलिक
केकडी
गोयला
मगलियादास
घीगल
जादोन
गोंदेरा
सिंदपुरा
सूजीत

مقدم کام جسکی تعمیر کا بڑی کوشش سے اہتمام ہوتا ہے اجمیر کا میو کالج ہے اس کالج کے تخمینے و نقشہ جات جو ابتک تیار ہوئے ہین بعض کسی نقص کی وجہہ سے قابل پسند نہ تھے اور بعض زر مجوزہ سے زیادہ لاگت کے تھے اسواسطے اب میجر مینٹ صاحب بہادر ایک اور نقشہ و تخمینہ تیار کرتے ہین۔ اس کالج کے متعلق بورڈنگ ہوس یعنی مکانات سکونت طلبا مین سے اجمیر و بجےپور و اودےپور و بہرتپور و بیکانیر کے بالکل تیار ہوگئے ہین جودہ پور و الور کے قریب تیار ہونے والے ہین جہالاواڑ کا شروع ہوا ہے۔ ٹونک کا نقشہ نواب صاحب کے پسند کیواسطے گیا ہے۔

تعمیرات آبپاشی ضلع اجمیر کے بند و تالاب ہین کہ اونمین سے زمانہ حال

سمجھا گیا ہے اور چونکہ ریاست جہالاواڑ فی زمانہ تحت انتظام انگریزی مین ہے اوس
ریاست مین تیاری سڑک مین کچھہ دشواری نہو گی - مکندرہ کا گھاٹہ کہ کرنل مونسن

मुकंदरा
मोनसन

صاحب کی بازگشت سے مشہور ہے کوٹہ کی جنوبی سرحد پر نہایت دشوار گذار مقام ہے
سڑک مابین کوٹہ و جہالاواڑ کا تخمینہ مرتب ہو گیا ہے اور اوسکی تیاری کی تجویز در پیش
ہے - فروری ۱۸۷۶ع مین مسٹر لیال صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہادر اس کل راستہ پر
جے پور سے جہالاواڑ تک گئے تو اونکو اکثر مقامات پر عمدگی زمین اور عدم موجودگی
سڑک دیکھکر نہایت حیرت و افسوس ہوا - جہالاواڑ اور کوٹہ کی افیون زیادہ تر
جنوب مغرب مین آگرا اور اندور کیطرف جاتی ہے مگر افسوس ہے کہ آگرہ تک کوئی سڑک

आगरा
इंदोर

نہین ہے - صاحب ممدوح لکھتے ہین کہ اگرچہ اس ملک مین میرا قیام عارضی ہے مگر امید ہے
کہ ان ریاستون کے درمیان سڑک تیار کرانے کی تجویز جو مین نے کی ہے تاوقتیکہ کوئی
مستقل ذریعہ آمد و رفت یعنی سڑک ریل تیار نہو یکایک نہ چھوڑ دیجاوے گی -

تعمیرات علاوہ سڑک

سڑکون کے سوائے سررشتہ تعمیرات مفید عام سے متعلق تین قسمون کی عمارتین اور ہین
اوّل مکانات متعلقہ فوج -
دوم مکانات سرکاری و مفید عام -
سیوم تعمیرات آبپاشی کہ ضلع اجمیر مین زیادہ تر بند و تالاب ہین ؀

مکانات متعلقہ فوج

اس مد مین نصیر آباد - نیمچ - دیولی - ایرن پورہ اور اجمیر کی چھاونیون کے مکانات داخل ہین

تیار ہوئی ہے اوس سے چندان فایدہ نہین ہے۔ مگر جب سرحد سروہی تک تیار ہوجاویگی
اور اوس طرف ریاست پہلن پور اپنے علاقہ مین تیار کراوے گی تو آمدرفت
سامان کمسریٹ و دیگر کاروبار آبو اور احمدآباد کے درمیان عمدہ راستہ جاری ہوگا۔
سرحد پہلن پور سے آیندہ تیار کرانے کے واسطے گورنمنٹ بمبئی سے تحریک کیجاویگی

ہاڑوتی

جنوب مشرقی ریاستون کی برابر کہ بہ تحت ایجنسی ہاڑوتی ہین راجپوتانہ کا کوئی حصہ
سڑکون کا محتاج نہین ہے۔ بوندی۔ ٹونک۔ کوٹہ اور جہالاواڑ کی چارون ریاستون
مین کہ وہانکی سرزمین کل راجپوتانہ مین نہایت عمدہ ہے اور روئی و افیون بافراط پیدا
ہوتی ہین خاص شہرون کے سواے ایک میل بہی سڑک نہین ہے۔ مہاراجہ صاحب
جے پور نے اپنی دارالحکومت سے ریاست ٹونک کی سرحد تک بہت عمدہ پختہ سڑک تیار
کرادی ہے یہہ سڑک آیندہ کو خواہ دیولی ہوکر خواہ براہ ریاست بوندی ہوکر کوٹہ و
جہالراپاٹن تک تیار ہونی چاہیئے کہ علاوہ دیگر شہر و قصبون کے خاص ان شہرون مین
تجارت بکثرت ہے ٹونک کی ریاست تو ایسی مفلس ہے کہ سرحد جے پور سے شہر ٹونک
تک چہہ میل بہی تیار نہین کر سکتی اسواسطے صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہادر نے
تجویز فرمائی ہے کہ بوندی کوٹہ اور جہالاواڑ کی ریاستون کو کہ آسودہ ہین اپنے اپنے
علاقہ مین ایسی خام سڑک تیار کرنے کی ہدایت کیجاوے کہ اوسپر خشک موسمون مین
گاڑیان بلا احتیاج رہنمائی چلی جایا کرین بوندی مین مہاراجہ صاحب نے اپنے علاقہ
کے باشندون کے آرام کے واسطے قدیم راستہ کو کسیقدر درست کرادیا ہے۔
کوٹہ مین نواب فیض علی خان صاحب کے انتظام کو تیاری سڑک کیواسطے مناسب موقع

اودے پور مغرب مین مارواڑ کے میدان کا راستہ کہ کوہ ارابلی مین ہوکر تہی ایک
گذرگاہ ہے کہاٹہ دیسورہ سے نیچے دور تک پہاڑون مین ندی کی دہار پر تہا -
۱۸۷۵ء مین تشریف بری نواب گورنر جنرل صاحب کو موقع غنیمت سمجہکر سڑک جدید
تجویز کی گئی اگر جاری رہے تو یہہ سڑک میواڑ و مارواڑ کے درمیان بڑا راستہ اور
مغربی راجپوتانہ کی ریل کی بہت مددگار ہوگی - اول شخص جس نے انگریزی گاڑی
مین سوار ہوکر کوہ ارابلی کا عبور کیا - لارڈ نورتہہ بروک صاحب ہین -

سڑک نصیرآباد و چہاونی دیولی

نصیرآباد اور دیولی کی فوج کی چہاونیون کے درمیان یہہ سڑک عرصہ سے تیار ہوتی
تہی کہ ۱۸۶۱ء مین کٹائی کنکر اور تعمیر پلون سے بہمہ جہت تیار ہوگئی صرف بناس ندی
پر پل تیار نہوا عرصہ تک اوسکے عبور مین بہت تکلیف و حیرانی ہوتی تہی کہ آخرکار منظوری
گورنمنٹ سے ۱۸۷۵ء پیپون کا پل تیار کیا گیا اور دونون چہاونیون کے درمیان آمد و رفت
بخوبی جاری ہوگئی یہہ سڑک عنقریب کل علاقہ انگریزی مین سے گذری ہے -

سڑک درمیان کوہ آبو و کوہ روکی کشن

دامن کوہ آبو سے کوہ روکی کشن کے دامن تک کہ ۱۱ میل کا فاصلہ واقع راج سروہی ہے
کل پہاڑون کے درمیان بہت روپیہ خرچ کرکے سڑک تیار کی گئی ہے اس غرض سے
کہ آبو اور پہالن پور کے درمیان آمدرفت جاری ہو اور بعد ازان مغربی راجپوتانہ
کی ریل کی سڑک پر آبو سے جانے آنے کے کام آیا کرے ابتک کہ صرف دامن کوہ تک

روز بروز زیادہ ہو گی۔

اجمیر و نیمچ کے درمیان ۱۴۸ میل کا فاصلہ ہے اس مین سے ۱۸ میل پختہ ہے باقی خام ہے۔

نیمچ سے مئو کیطرف ۷۰ میل یہہ سڑک وسط ہند کی ریاستون یعنی علاقجات مہاراجہ صاحب سیندہیہ و نواب صاحب جاورہ و مہاراجہ صاحب ہلکر مین گذرتی ہے اور پختہ تیار ہے بلکہ چہوٹے نالون پر پل بہی تیار ہین مگر ندیون پر نہ پل ہین اور نہ فرش بنائے گئے ہین۔ ۱۸۷۲ء مین یہہ سڑک ایجنسی وسط ہند سے ایجنسی راجپوتانہ مین سپرد ہو گئی تہی سرکاری روپیہ سے تیار ہوتی رہی ریاستون سے کچہہ روپیہ وصول ہو کر نہین آیا پہر ۱۸۷۶ء مین ایجنسی وسط ہند سے متعلق ہو گئی۔

شاخ سڑک درمیان نیماہیڑہ و اودے پور

اودے پور سے نیمچ کیطرف آمد و رفت جاری ہونیکی غرض سے قصبہ نیماہیڑہ واقع سڑک اجمیر و مئو سے کہ نیمچ سے ۱۶ میل شمال مین ہے اودے پور تک سڑک تیار کرنی تجویز ہوئی تہی اس مین سے ۳۱،۰ میل راج میواڑ کے اندر ہے کہ وہ تو کٹائی کنکر اور پل وغیرہ سے بہمہ جہت تیار ہو گئی۔ باقی ۲۴،۰ میل کہ سرکار انگریزی کیطرف سے تیار ہوتی روپیہ نہونے کے سبب سے عرصہ تک ملتوی رہی اور آخر کار صرف خام تیار کی گئی کہ یکم اپریل ۱۸۷۶ء کو بہمہ جہت تیار ہو گئی۔ اب اودے پور سے نیمچ و نصیر آباد کو بہت اچہی سڑک ہے نومبر ۱۸۷۵ء لارڈ نورتہہ بروک صاحب بہادر گورنر جنرل بسواری گاڑی اسی سڑک سے اودے پور کو تشریف لے گئے تہے۔

लाईनोर्मेन्ट

سڑک ٹونک و اجمیر

یہہ سڑک کہ اجمیر سے نیمچ ہوکر مئو کو جاتی ہے ۱۴۱ میل انگریزی علاقہ مین ہے وہانتک کنکر کی کٹائی اور پلونکی تعمیر سے سبطرح تیار ہوگئی ہے اور شکست و ریخت کی متواتر مرمت ہوتی ہے۔

وہان سے انشی میل کے فاصلہ تک راج اودے پور مین واقع ہے چالیس میل تو خراب کنکر سے پختہ تیار ہوئی کہ ہمیشہ مرمت طلب اور باعث تکلیف رہے گی اور باقی ماندہ چالیس میل اسوجہہ سے کہ راج اودے پور سے روپیہ نملا صرف خام تیار کی گئی بلکہ یہہ تجویز ہے کہ پختہ شکست ہوجاوے تب کل ۸۰ میل آیندہ کو خام رہے نالون پر فرش بنا دئے گئے ہین مگر ندیون پر فرش بنانے کے واسطے بہی روپیہ بہم نہین پہونچ سکا ہے۔

جنوبی سرحد میواڑ سے نیمچ تک کہ اوسکا ۲۷ میل کا حصہ مہاراجہ سیندہیہ صاحب اور ریاست ٹونک کے علاقہ مین واقع ہے سڑک خام تیار ہوگئی ہے۔ اکزیکیوٹیو انجینر صاحب لکہتے ہین کہ اس سڑک پر آمد رفت بہت زیادہ ہوگئی ہے۔ اور ریل کے سٹیشن نصیر آباد کو اس پر سے مال و مسافر بہت جاتے ہین۔ شکر کی در آمد ہے اور روئی کی بر آمد۔ جس زمانہ مین اجمیر و نیمچ کے درمیان صرف گاڑی کی لیک تہی اور اس راستہ پر رہزن و قزاق بکثرت تہے تب بہی مال تجارت اور فوج کی آمد رفت کے واسطے یہی راستہ وسط ہند کی بڑی گذر گاہون مین سے تہا۔ اب کہ ڈکیتی بہت کم ہوتی ہے اور سڑک بہی کسیقدر تیار ہوگئی ہے اور طرفین سے ریل کی سڑکین بڑہتی چلی آتی ہین تاوقت بالکل تیار ہوجانے سڑک ریل کے اسپر آمدرفت

مارواڑ کے میدان مین داخل ہوئی ہے۔ مرمت و استحکام کی بہت ضرورت پڑی
کہ بصرف کثیر کی گئی وہان سے سرحد جودہپور شروع ہوتی ہے۔
علاقہ جودہپور مین اول گورنمنٹ ہندوستان نے تیار کی تہی اور خرچ راج جودہپور
سے لیا جاتا تہا۔ روپیہ کے وصول ہونے مین بہت دقت ہوتی تہی اسواسطے کسیقدر
تیار ہونے کے بعد راج نے اپنے اہتمام سے تیار کی اب جودہپور کے کل علاقہ مین تیار
ہو گئی ہے اور نالون پر پل و موریان اور عریض ندیون پر پختہ فرش تیار ہو گئے ہین
انتہائے سرحد جودہپور سے یہہ سڑک بمقام ایرن پورہ راج سروہی مین داخل
ہوئی ہے اور ایرن پورہ سے سروہی تک پختہ تیار ہو گئی ہے اور ندی نالون
پر فرش تعمیر ہوئے ہین۔
سروہی سے دامن کوہ آبو تک سڑک خام تیار ہے اگرچہ ارادہ تہا کہ اوسکو بہی پختہ
تیار کیا جاوے مگر سڑک ریل کے جلد تیار ہونے کی امید سے گورنمنٹ نے منظور نکیا
اب آگرہ و آبو کے درمیان مین صرف ۲۴ میل خام سڑک ہے۔
آبو سے ... تک بجانب ڈیسہ سڑک خام تیار ہو گئی ہے اور بہت جلد ڈیسہ تک تیار ہو گی
کیونکہ ... سے پہاڑی نیچ اور سڑک درمیان نیچ و متواز سر تو وسط ہند مین داخل
ہونے ... تک کی سڑک راجپوتانہ مین شامل ہو گئی ہے۔
... سے ... ۲۲ میل پر راج سروہی و راجپوتانہ کی انتہائے سرحد ہے وہان
سے ... تک ... سڑک ... سے گورنمنٹ بمبئی کو تحریک کی گئی ہے مگر احتمال ہے کہ ...
... ریل کے جلد تیار ہونے کی امید سے اس سڑک کی تیاری
... ہے۔

باعتبار عرض اور پختگی کے اول درجہ کی سڑک ہے کل نالون پر پختہ پل اور موریان
تعمیر ہو گئی ہین اور جانبین کو بڑے درخت لگے ہوئے ہین البتہ بڑی ندیون پر
پل نہین بنائے گئے ہین اسوجہہ سے کہ جس زمانہ مین سڑک تیار ہوتی تھی تجویز تیاری
سڑک ریل بھی درپیش تھی اسواسطے غیر ضروری خرچ متصور ہو کر موقوف رہی۔
راج جے پور کے علاقہ مین اس سڑک پر راج کا پانچ لاکھ روپیہ خرچ ہوا ہے اوسمین
سے بحساب بیس روپیہ فیصدی ایک لاکھ روپیہ سرکار سے راج کو مدد خرچ
ملا ہے۔
سرحد آگرہ سے لیکر سرحد ملحقہ جے پور و کشن گڈہ تک ہمہ جہت درست ہے اور بھرتپور
و جے پور سے جسقدر راونکے علاقہ مین ہے اوسکی مرمت ہوتی رہتی ہے مگر جب سے
آگرہ و نصیر آباد کے درمیان ریل کی سڑک جاری ہو گئی ہے اس سڑک پر آمد رفت
بہت کم ہوتی ہے یقین ہے کہ آیندہ کو بھرتپور و جے پور کا اس سڑک کی مرمت
مین بہت کم خرچ ہوگا۔
جے پور کی مغربی سرحد سے جہان کشن گڈہ کا علاقہ شروع ہوا ہے اجمیر تک سرکار انگریزی
کے خرچ سے تیار ہوئی ہے کل نالون پر پل و موریان ہین اور شکست و ریخت کی
مرمت بھی سرکار ہی سے ہوتی ہے۔ کشن گڈہ کا راج بوجہہ قلت آمدنی تیاری سڑک
کے مصارف سے معاف رہا ہے۔

سڑک اجمیر و احمد آباد

شہر اجمیر سے سرحد مغربی ضلع اجمیر تک سڑک مع پل و موریون کے ہمہ جہت تیار
ہو گئی ہے اور متواتر مرمت ہوتی ہے۔ اوس مقام پر جہان بہتے گرہ ہاتہ ہین ہوکر

دوم اور چہارم قسمتون مین بالکل ریاستون کا خرچ ہے - انگریزی خزانہ سے کچھہ خرچ
نہین ہوتا ہے مگر کامون کی نگرانی کیجاتی ہے کہ وے راجپوتانہ کی ترقی کیواسطے ہین -
یکم دسمبر ۱۸۶۹ع سے راجپوتانہ حلقہ وسط ہند سے علیحدہ ہوا اور اوسمین علیحدہ جناب
سپرنٹنڈنگ انجنیر مقرر ہوکر صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ کے سیکرٹری سررشتہ
تعمیرات ہوے - سررشتہ تعمیرات مین مقدم کام سڑکون کی تیاری و مرمت کا ہے اسواسطے
اول اونکا حال لکہا جاتا ہے -

راجپوتانہ کی سڑکین

راجپوتانہ کی بڑی سڑکین یہہ ہین - سڑک آگرہ و احمد آباد - سڑک مئو و اجمیر - شاخ سڑک
درمیان نیا ہیڑہ و اودے پور - سڑک نصیر آباد و چہاونی دیولی - دامن کوہ آبو
سے کوہ آبو کی کشن کے دامن تک -

سڑک آگرہ و احمد آباد

راجپوتانہ مین یہہ سڑک سب سے بڑی ہے کہ آگرہ سے شروع ہوکر کل گجرات تک
[illegible] ترقی ہوئی [illegible] بے [illegible] دو حصون مین منقسم
ہے - اول آگرہ سے اجمیر تک دوم اجمیر سے احمد آباد تک -

سڑک آگرہ و اجمیر

یہہ سڑک [illegible] آگرہ [illegible] اجمیر [illegible] حسب شرح
[illegible]

ملک مین یکبارگی عبرت ہوگئی اور میواڑ و مارواڑ کے سردارون نے اپنے اپنے رئیسون
کی اطاعت اختیار کی -

راے مسٹر لیال صاحب بہادر حسب رپورٹ سنہ ۶۸-۱۸۶۷ع

اس ملک کی ریاستون کی حالت علی العموم اچھی ہے اور زیادہ تر سبب اسکا یہہ
ہے کہ تعلقات باہمی روسار اور اونکے زبردست ٹھاکران کی ترقی پر ہین -

پندرہوین فصل

تعمیرات عام

بیشتر سے ایجنسی راجپوتانہ کے تحت مین سرشتہ تعمیرات سفید عام چار قسمتون پر منقسم ہین
منجملہ اونکے دو قسمتین سرکاری یعنی متعلق بہ سرشتہ تعمیرات گورنمنٹ ہندوستان ہین
اور دو قسمتین دیسی بصرف روسار ملک ہین مگر کام اونکا باہتمام افسران انگریزی
ہوتا ہے -

سرکاری قسمتین:
اول قسمت نصیرآباد مین - نصیرآباد - اجمیر - نیمچ - دیولی - ایرن پورہ
کی چھاونیان ہین -
دوم قسمت مئو نصیرآباد کی سڑک کا تیسرا حصہ جسمین سرحد وسط ہند سے
کشن گڈہ تک ۱۶۰ میل ہے اور ایک شاخ سڑک اجمیر و برگھاٹہ
کوہ اراولی تک ہے -

دیسی قسمتین:
سیوم قسمت جے پور
چہارم قسمت میواڑ

اور رئیس اصلاح و ترقی کی ضرورت کو خیال مین نہین لاتے ہین۔

پس اون نزاع و تکرار کے رفع کے واسطے جو درمیان روسا اور رعایا کے حکمران
کے پیدا ہونیوالی ہین سرکار انگریزی کو ملجا ہونا چاہیئے۔

سرکار انگریزی راجپوتانہ مین اٹھارہ ریاستون کو خود اختیار سمجھتی ہے اور اب
الور کی بابت ایک فہرست مین اونمین شامل ہوئی ہے مگر ایدر کہنا چاہیئے کہ ان رئیسان
کا اختیار اس ملک کے نصف بلکہ دو ثلث پر بالکل نہین ہے جسقدر روسا التجا
بتحت سرکار انگریزی خود اختیار ہین اون سے زیادہ سردار لوگ ریاستون مین
خود اختیاری بلکہ خودسری کرتے ہین ایسے سردار کم ہین جو اپنی سرشتہ ریاست کو سرشتہ
مال یا پلیس کے اہلکار کو اپنے علاقہ مین ہو کر حیثیت مسافر انکے سواے اور
کسیطرح آنے دیتے ہین یا عند الطلب ریاست کیفیت حالات نقشہ جات وغیرہ بھیجین
اور دیوانی و فوجداری مین رئیس کے حکم کی تعمیل کرین پس ملک کی خوش انتظامی کیواسطے
سرکار انگریزی اور رعایا کے درمیان جو سلسلہ ہونا چاہیئے اوس کا ایک حصہ
مفقود ہے۔

اس خود اختیاری کو سردار نہایت بیطرح استعمال کرتے ہین اکثر اونمین سے
ناشکرون کو اپنی پناہ مین رکھتے ہین اور بالعوض اون سے ارتکاب ضرورت
ہو رہتے ہین جس طرح سے ظلم و تعدی سے تجارت مین زوال آگیا ہے اور دیہات کا
اور غریب آدمی مبتلا مصیبت ہین۔

اس خراب حالت پر بھی بعض رئیس ایسے ہین کہ ریاست کی اصلاح چاہتے ہین مگر
سردارون کے خلاف مرضی کے سبب اپنے ارادہ کو اجرا نہین کر سکتے۔

مثل دیگر ممالک ہندوستان کے راجپوتانہ مین بہی روسا، اور اونکے ماتحت سردارن
کے روابط باہمی روز بروز دشوار تر اور زیادہ پیچدار ہوتے جاتے ہین اور
عنقریب اون سے ایسے فتور پیدا ہونگے کہ سرکار کو اون کے انسداد کے واسطے
مداخلت کرنی ضرور ہوگی۔

بیرونی دشمنون کے یکایک حملہ آور ہونیکا خوف جس سے ہر فریق مجبور باہم رضامند رہا
کرتا تہا رفع ہوگیا اور بہ پابندی قواعد انگریزی جسطرح سابقاً سردار اپنے آقا
سے بوجہہ ظلم وتعدی ناراض ہوکر دوسرے رئیس کی اطاعت کرلیتے تہے اب نہین
کرسکتے۔ الغرض انگریزی عملداری سے پیشتر ضعیف حکومت کا قایم رہنا غیر ممکن
تہا جو رئیس اپنے سردارون کو مغلوب ومطیع نہین رکہہ سکتا تہا وہ گدی پہ قایم
نہین رہ سکتا تہا مگر اب یہہ حال نہین ہے رئیسون کی حکومت مین ضعف آگیا ہے
جس سختی وزبردستی سے وے حکومت قایم کرتے تہے اگر اب کرین راج سے بیدخل
ہوجاوین اور اون مین سے کسی نے بجاے آلات مجادلہ ومحاربہ کے کہ سابقاً مغلوب
ومطیع کرنے کے ذریعے تہے باقاعدہ وباضابطہ عدالتین جو اس زمانہ مین وہی کام
دے سکین مقرر نہین کی ہین۔

راجپوتانہ کی اکثر ریاستون کا انتظام سابق سے بہت نرم ہے مگر سابق مین اونکے
مقابلہ مین کوئی غیر ملک کی سرکار ایسی نہ تہی جسمین ہر متنفس رعایا کے حقوق پر ایسا
لحاظ ہوتا ہے کہ اگر ویسا ہندوستانی ریاست مین کیا جاوے تو رئیس اور اوسکے
رعایا کے درمیان انقلاب عظیم پیدا ہوجاوے رعایا انگریزی کی آزادی کا نمونہ
ریاستون کی رعایا کے دلون مین بہی آزادی وخود اختیاری کا جوش پیدا کرتا ہے

خرچ راج سے ادا ہوتا رہے۔
اول بجز ایرن پورہ کے کل دفتر واقع علاقہ انگریزی کرایہ کے مکانون مین مقرر ہوئے تھے اگست ۱۸۶۷ء مین اجمیر مین ؏ کے خرچ سے مکان تیار ہوا اور اکتوبر مین بمقام جے پور بصرف ؏ راجپوتانہ کے لاین پر ہندوستان و یورپ کا تار بھی لگا ہوا ہے اور اوسکے ذریعہ سے کلکتہ یورپ سے ملا ہے اسواسطے اوس پر بڑی خبرین جایا کرتی ہین۔

यूरोप

اس شرشتہ مین ۶۸-۱۸۶۷ء مین حسب تفصیل ذیل عملہ تھا۔

टैलिग्राफ़ असिस्टेंट

دوم اسسٹنٹ	سیوم اسسٹنٹ	چہارم اسسٹنٹ	دوم سب انسپکٹر
یک	یک	یک	یک

सिगनेलर

دوم ٹیلیگراف ماسٹر	سگنیلر	شتر سوار	چپراسی	بہشتی	مہتر
للعہ	معہ	عہ	صہ	للعہ	للعہ

مگر اوسوقت سے بوجہہ زیادہ ہونے کئی دفترون کے عملہ بھی زیادہ ہو گیا ہے ایک لاین تار کی جے پور سے ٹونک کوٹہ جھالراپاٹن ہوکر نیمچ واقع وسط ہند مین شامل کیجاوے تو بہتر ہے کیونکہ ٹونک و جھالراپاٹن و کوٹہ مین تجارت بہت ہے یقین ہے کہ آمدنی بھی زیادہ ہوگی اور باشندگان ملک کو بہت فائدہ پہونچے گا۔

چودھوین فصل

راجپوتانہ کے خود اختیار رئیسون اور اونکے ماتحت امرا و سرداران کے تعلقات باہمی کی نسبت حکام کی رائے

رائے کرنل کیٹنگ صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل حسب رپورٹ ۶۸-۱۸۶۷ء

कीटिंग

नदार

آگرہ سے مارواڑ کی شاخ اجمیر و نصیر آباد کے کل ۲۸۶ میل کے فاصلہ مین تار لگایا گیا ہے - ۱۸۶۶ع مین آگرہ سے ڈیسہ تک انہین لٹھون پر دوسرا تار لگانا تجویز ہوا کہ اسکا کام جنوری ۱۸۶۶ع مین شروع ہوا اور تھوڑے عرصہ مین تیار ہو گیا مگر شاخ اجمیر و نصیر آباد پر صرف ایک تار رکہا گیا -

اول تیار ہونے پر مقامات مفصلہ ذیل مین دفتر مقرر ہوئے تہے - بہرت پور فروری ۱۸۶۴ع - جے پور اپریل ۱۸۶۴ع - اجمیر جون ۱۸۶۴ع - ایرن پورہ نومبر ۱۸۶۴ع - بیاور دسمبر ۱۸۶۴ع - نصیر آباد اپریل ۱۸۶۵ع -

اگست ۱۸۶۵ع مین بیاور کا دفتر اور مارچ ۱۸۶۶ع مین بہرت پور کا اس سبب سے کہ آمدنی خرچ کیواسطے کافی نہوئی بند ہو گئی اور اسیطرح جولائی ۱۸۶۵ع مین ایرن پورہ کا دفتر بند ہو گیا تہا مگر فروری ۱۸۶۶ع مین پہر جاری ہوا صرف چار دفتر رہگئے دسمبر ۱۸۶۶ع مین ایرن پورہ کے دفتر کو اس شرط پر کہ راج مارواڑ سے مکان ملے پالی مین لیجانیکی تجویز ہوئی سبب یہہ کہ پالی مین تجارت بہت ہے اور اجمیر سے ۱۰۶ میل اور ڈیسہ سے ۱۳۸ میل ہے اور ایرن پورہ اجمیر سے ۱۵۵ میل اور ڈیسہ سے ۸۹ میل ہے قریب وسط لاین مین واقع ہونے سے مقام پالی طرفین کیواسطے برابر مفید متصور ہوا ۱۸۶۶ع مین گورنمنٹ سے درخواست کی گئی کوہ آبو پر جہان صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہادر رہتے ہین ایک دفتر کہولا جاوے اور اگرچہ یہہ بہی لکہا گیا کہ آبو سے صرف چھہ میل کے فاصلہ پر ہو کر لاین گذری ہے زیادہ خرچ نہوگا تاہم منظور نہوا مگر پہر جب کثرت کار و بار ضروریات تجویزی نمایان ہوئین تب آبو پر علیحدہ دفتر تار برقی مقرر کیا گیا اسیطرح بہرت پور مین دفتر تار بمنفعت از سر نو اس شرط پر مقرر ہوا کہ اوسکی آمدنی راج مین جمع ہوا کرے اور

سپرنٹنڈنٹ جنرل صاحب لکھتے ہین کہ کل شفاخانجات سے نقشہ جات بروقت پہونچتے رہتے ہین اور ۱۸۶۷-۱۸۶۶ء مین اکتالیس اسپتالون کا خود ہمنے ملاحظہ کیا ہے۔

ویکسینیشن یعنی سیتلا کے ٹیکا لگانے کا عمل ایسا پسندیدۂ عوام ہے کہ ۱۸۶۷-۱۸۶۶ء مین صرف ۱۹۱۲ روپیہ ۱۲ آنہ ۴ پائی کے خرچ سے پچاسی ہزار پانسو نو بچون کے ٹیکا لگایا گیا ہے سپرنٹنڈنٹ جنرل صاحب بہادر لکھتے ہین کہ باوجودیکہ چند قباحتین ابتک عیان ہین تاہم سابق کی نسبت اب بہت ترقی ہے مگر یہہ بخوبی ثابت ہے کہ عملہ موجودہ سے جسقدر ممکن تہی تعداد اعمال انتہائی درجہ کو پہونچ گئی ہے یاد رکہنا چاہیے کہ راجپوتانہ مین ویکسینیشن کا علیحدہ سررشتہ نہین ہے جو کام ہوتا ہے شفاخانجات کی معرفت کیا جاتا ہے۔

الور بہرت پور جےپور جودہ پور کی ریاستون مین ویکسینیشن سب سے زیادہ ہے اور علاوہ بعض ریاست مثل کشنگڈہ ڈونگرپور جیسلمیر کے جنمین کوئی ویکسینیٹر نہین کہا جاتا باڑوتی کی ریاستون مین بہی ویکسینیشن کا عملہ بہت قلت سے ہے۔

تیرہوین فصل

تار برقی

۱۸۶۱-۱۸۶۲ء مین آگرہ سے ڈیسہ تک تار برقی کا لگانا منظور ہوا تہا مگر بوجہہ عدم بہمرسی مصالحہ عرصہ تک کام جاری نہو سکا فروری ۱۸۶۴ء مین آگرہ سے بہرتپور تک تیار ہوا اور جون مین بہرتپور سے جےپور ہوکر اجمیر تک اور ستمبر مین اجمیر سے ڈیسہ تک ختم ہوگیا۔

لٹہی جو بہت مضبوط ہین ایک میل مین ۱۹ سولہ نصب کیے گئے ہین اور تار اول قسم کا ہے

نام ضلع یا ریاست	تعداد شفاخانجات سنہ ۱۸۶۵-۶۶ء	تعداد شفاخانجات سنہ ۱۸۷۰-۷۱ء	بیشی	کمی
ٹونک	۱	۲	۱	۰
دیولی	۱	۱	۰	۰
پرتابگڈہ	۰	۱	۱	۰
سیکر	۰	۱	۱	۰
سروہی	۰	۲	۲	۰
اندرگڈہ	۰	۱	۱	۰
دہولپور	۰	۴	۴	۰
بانسواڑہ	۰	۱	۱	۰
بیکانیر	۰	۲	۲	۰
آبو	۰	۱	۱	۰
انادرہ	۰	۱	۱	۰
کہیرواڑہ	۰	۱	۱	۰
سانبہر	۰	۱	۱	۰
شاہ پورہ	۰	۱	۱	۰
شستہ تعمیت سا	۰	۱	۱	۰
	۳۶	۷۳	۳۸	۱

ان سب شفاخانجات مین علاج کثرت سے ہوتا ہے علی الخصوص جہان نیٹو ڈاکٹر عمل جراحی اچہی طرح کرتے ہین گرد نواح سے دور دور کے لوگ معالجہ کے واسطے آتے ہین

بارہوین فصل

سررشتہ حفظان صحت

راجپوتانہ مین ۱۸۶۶-۱۸۶۵ء سے ۱۸۷۶-۱۸۷۵ء تک عرصہ دس سال مین شفاخانجات کی تعداد بہت زیادہ ہوگئی ہے اور علاج انگریزی ہر شفاخانہ مین زمانہ اول کی نسبت اب کئی درجہ زیادہ ہوگیا ہے یہہ ڈاکٹر مور صاحب بہادر سپرنٹنڈنٹ جنرل شفاخانجات راجپوتانہ کی خوش لیاقتی اور محنت اور کوشش کا نتیجہ ہے۔ صاحب موصوف کی تصنیفات اول معالجہ امراض ہند دوم استعمال ادویات خانگی۔ نہایت عمدہ اور پسندیدہ کتابین ہین کہ اون سے ہزارہا مخلوق کو فیض پہونچتا ہے۔

تعداد شفاخانجات ۱۸۶۶-۱۸۶۵ء و ۱۸۷۶-۱۸۷۵ء

نام ضلع یا ریاست	تعداد شفاخانجات ۱۸۶۶-۱۸۶۵ء	تعداد شفاخانجات ۱۸۷۶-۱۸۷۵ء	بیشی	کمی
بھرت پور	۱۰	۱۳	۳	۰
جے پور و کھیتری	۹	۱۹	۱۰	۰
اودے پور	۳	۳	۰	۰
مارواڑ	۳	۷	۴	۰
کرولی	۲	۲	۰	۰
الور	۲	۵	۳	۰
کوٹہ	۲	۲	۰	۰
جھالاواڑ	۲	۱	۰	۱

ہر رئیس کی سلامی کی اوسی تعداد معینہ سے توپین چلا کرتی ہیں اب سلامی ریاست کی علیحدہ مقرر کی گئی ہے اور جو رئیس صاحب لیاقت و خوش اطوار اور سرکار انگریزی کے خیر خواہ ہین اونکی ذاتی سلامی ریاست کی سلامی سے زیادہ کی گئی ہے اسطرح بموجب گورنمنٹ گزٹ مطبوعہ یکم جنوری ۱۸۶۸ء ریاست اور رئیسون کی سلامی حسب شرح ذیل مقرر ہوئی ہے۔

اودے پور

مہارانا سجن سنگہ صاحب بہادر — لہ عہ
راج اودے پور — لعہ

جے پور

مہاراجہ رام سنگہ صاحب بہادر — لہ عہ
راج جیپور — عہ

جودہ پور

مہاراجہ جسونت سنگہ صاحب بہادر — لعہ
راج جودہپور — عہ

بہرت پور

عہ

کشن گڈہ

مہاراجہ پرتہی سنگہ صاحب بہادر — عہ
راج کشنگڈہ — صہ

ٹونک

نواب محمد ابراہیم خان صاحب بہادر — عہ
ریاست ٹونک — لہ

بیکانیر — عہ

بوندی — عہ

قرولی — عہ

کوٹہ — عہ

الور — صہ

دہولپور — صہ

جیسلمیر — صہ

جہالاواڑ — صہ

سروہی — صہ

بانسواڑہ — لہ

ڈونگر پور — صہ

پرتاب گڈہ — صہ

راو — ٹھاکر لال رادت براٹ میرا لیہ۔ امرا رادت گڈھ میرواڑہ۔

رائے — بشن سروپ صاحب انسپکٹر پولیس اجمیر۔ شیخ تیاندل صاحب
اونریری مجسٹریٹ اجمیر۔
کنور بہاری چکھن لال صاحب حاکم مال دخزانہ میواڑ۔ چھتا پنالال
صاحب نائب وزیر میواڑ۔

خ — شیخ میرل صاحب اونریری مجسٹریٹ اجمیر۔

سردار بہادر — رائے منشی امین چند صاحب جوڈیشل اسسٹنٹ کمشنر اجمیر۔

ٹھاکر رادت — ٹھاکر بہیرا اوپار پرگنہ میرواڑہ۔

خان بہادر — سید اولاد حسین صاحب ساکن پہر سر علاقہ بھرت پور اسسٹنٹ
کمشنر ممالک وسط ہند۔ میر حفیظ علی صاحب متولی درگاہ خواجہ
صاحب اجمیر۔ میر نظام علی صاحب اونریری مجسٹریٹ۔

خان — محمد حسن خان ساکن کھتولی علاقہ اجمیر میرواڑہ۔

شیخ المشائخ — دیوان غیاث الدین سجادہ نشین درگاہ خواجہ صاحب اجمیر۔

مہاراجہ صاحب قرولی نے بوجہ قلت آمدنی وزیر باری ریاست جلسہ میں شریک
ہونے سے عذر کیا تھا سرکار نے اونکو تاکید سے طلب فرمایا اور اونکی زیر باری
پر لحاظ فرما کر جو روپیہ رئیس سابق نے ضرورت ایام قحط میں سرکار سے قرض لیا
تھا اور سکا سود کو قریب چالیس پچاس ہزار روپیہ کے تہا معاف کر دیا۔

سلامی

سابق ہر ایک رئیس کیواسطے باعتبار ریاست کے سلامی مقرر تہی اور ریاست کے

वपर ककरा

देवार

कुडून

جناب ملکہ معظمہ وکٹوریا صاحبہ فرمان روائے انگلستان و ہندوستان نے خطاب معظم قیصر ہند اختیار کیا اوسکے اعلان کے واسطے بتاریخ یکم جنوری ۱۸۷۷ء دہلی مین جلسہ عظیم الشان باجتماع کل روسا و امراء ہندوستان و اجلاس جناب نواب لارڈ لٹن صاحب بہادر وایسراے و گورنر جنرل کشور ہند منعقد ہوا او سمین راجپوتانہ کے عنقریب کل رئیس شامل ہوئے تہے منجملہ اون کے روسا مفصلہ ذیل کو خطاب و لقب مندرجہ ذیل عطا ہوئے۔

مشیر قیصر ہند	مہاراجہ سوائی رام سنگہ صاحب بہادر والی جیپور۔ مہاراو راجہ رام سنگہ صاحب بہادر والی بوندی۔
ستارہ ہند درجہ اوّل	مہاراجہ سوائی جسونت سنگہ صاحب بہادر بہادر جنگ والی بہرتپور مہاراو راجہ صاحب والی بوندی۔
راجہ	ٹہاکر راو ہو سنگہ صاحب ساور علاقہ اجمیر۔ ٹہاکر پرتاب سنگہ صاحب پیسانگن علاقہ اجمیر
راو بہادر	راو بخت سنگہ صاحب بیدلہ بابت سنگہ صاحب ٹہاکر پوکرن
راے بہادر	ٹہاکر منگل سنگہ صاحب بہادر پنچسر دار راج الور۔ پنڈت روپ نارائن صاحب پنچسر دار راج الور۔
راو صاحب	ٹہاکر بہادر سنگہ صاحب مسعودہ۔ ٹہاکر ہری سنگہ صاحب دیولیہ۔ ٹہاکر کلیان سنگہ صاحب جونیان ٹہاکر راو ہو سنگہ صاحب کہروہ ٹہاکر رنجیت سنگہ صاحب باندن واڑہ۔

یہہ سب علاقہ اجمیر مین ہین

اس سے آگاہی ہوئی کہ حکام انگریزی براہ انصاف واہلیت کسیکو تکلیف و اذیت پہنچانا ناگوارا نہین کرتے ہین لارڈ کیننگ صاحب نے اسنا دعطاے استحقاق متبنیٰ دیگر روسا ر راجپوتانہ کو سرکار کا خیرخواہ مطلق کردیا اور ایسا امن ہوگیا کہ شاید کبی فوجون چہاونی مقرر کرنے سے بہی نہوتا رئیس اور اونکی رعایا کل خیرخواہ سرکار ہین۔ ایک انگریز تن تنہا کل ملک مین پہر سکتا ہے ہرجگہہ اوسکی خاطر وتعظیم ہوگی۔ انقضا ر مدت چالیس سال کا یہہ فرق ہر صورت سے نمایان ہے اوس زمانہ مین کل راجپوتانہ مین صرف چند مدارس تہے اب بکثرت ہین کہ انگریزی و دیسی زبانین پڑہائی جاتی ہین۔ اوسوقت ڈاکٹرون کا علاج صرف فوج کے اسپتالون مین ہوتا تہا اب کل ملک مین شفاخانہ جات ہین اور ہزارون آدمیون کا علاج ہوتا ہے الغرض بخوبی ثابت ہے کہ ہندوستانیون اور صاحبان انگریزون کے درمیان محبت زیادہ ہوگی اگرچہ ایک فریق کے نقص بہی دوسرے پر ظاہر ہون گے خوبیون کی قدردانی طرفین سے زیادہ ہوگی البتہ باشندگان راجپوتانہ مین دیگر ہندوستانیون کی نسبت تعصب بہت کم ہے۔

دسوین فصل

تشریف آوری شہزادہ صاحبان والاتبار

شہزادہ ڈیوک آف ایڈنبرا صاحب بہادر

اخیر ۱۸۶۹ء مین جناب فیض مآب شہزادہ ڈیوک آف ایڈنبرا صاحب بہادر ہندوستان مین رونق بخش ہوئے تب مہاراجہ صاحبان جےپور و بہرتپور و الور و دہولپور

ٹہاکران وزنانہ ومدرسہ فنون اوس ترقی وتہذیب کے ثبوت ہین جو لارڈ ولیم ٹینکس صاحب کے زمانہ مین مطلق نہ تہین اور مہاراجہ رام سنگہ صاحب کی سخاوت و دریا دلی کے مجسم دفتر ہین۔

کشن گڈہ کی چہوٹی سی ریاست مین بہی بہت فرق نظر آیا مہاراجہ صاحب ایسے دولتمند نہین ہین کہ اپنے علاقہ مین سڑک تعمیر کراوین اس سبب سے اونکے علاقہ مین سرکار انگریزی تعمیر کراتی ہے مگر کرنل ڈکسن صاحب کی حسن تدبیری ضلع اجمیر کی نقل کرکے مہاراجہ صاحب نے تالاب بنوائے ہین کہ رعایا کو فائدہ ہوا اور ریاست کی آمدنی مین اضافہ ہوا۔ اور راونکو دیکہکر علاقہ جے پور کے ٹہاکران کو بہی ویسے ہی تالاب بنوانے کی رغبت ہوئی۔

مگر لارڈ ولیم ٹینکس صاحب کے بعد راجپوتانہ مین سب سے زیادہ تبدیل یہہ ہوا ہے کہ اوس زمانہ مین لوگون کو حکام انگریزی سے تعصب بہت تہا اپنے رئیسون کو بہت زبردست سمجہتے تہے حکام انگریزی اونکے ساتہہ اخلاق و مہربانی سے پیش آتی تہی اوسکو وے سلطنت انگریزی کے ضعف کی دلیل سمجہتے تہے کسی حاکم کی تعظیم وتکریم نہوتی تہی اور نہ کسی کو چوری وغارتگری سے امن تہا حتی کہ ہر ایک کو اپنی حفاظت کے واسطے سپاہ رکہنی پڑتی تہی اور شہرون اور قصبون مین کوئی انگریز جاتا تو اوسکے ساتہہ مذاق وگستاخی کیا کرتے تہے مفسدہ ۱۸۵۷ء تک کم وبیش سب جگہہ یہی کیفیت تہی۔

غدر مین سرکار کی طاقت واستقلال کا امتحان ہوجانے سے کل راجپوتانہ کو اونکا یقین آگیا اور انگریزی فوجین متواتر اوس ملک مین گذرین اور کسیکو تکلیف واذیت نہ پہنچا

مین بہت بیل مر گئے اور باقی بیلون کے کندہے لہولہان ہوگئے اور آمد رفت مین قریب تین مہینے صرف ہوئے دربار مین عنقریب او نہین ریاستون کے رئیس شریک ہوئے تہے جنکے اس دربار مین ہوئے ہین مگر بجز مہاراجہ صاحب والی بوندی کل رئیسون کے بزرگ تہے - مہاراجہ موصوف کہ اوس زمانہ مین نوجوان تہے اوس دربار مین شریک تہے فقط وہی ایک ہین جنکو اوس زمانہ کی کیفیت کسیقدر یاد ہوگی اور جنکے ذہن مین زمانہ کا تغیر حال بخوبی آسکتا ہے -

اوس زمانہ مین رئیسون کا آپسمین ملنا تو غیر ممکن تہا مگر گورنر جنرل صاحب سے بہی تکلفات کے بغیر ملاقات نہوتی تہی اور نہ دربار عام مین رئیسون کا جمع ہونا ممکن تہا - پس اگر نوابصاحب موصوف اجتماع کلی مین جہان بمقابلہ تخلیہ کی مختصر گفتگو کی تقریر عام بہت اثر پذیر ہوتی ہے - مخاطب ہونا چاہتے تو ہرگز نہین ہوسکتا مجبور اسکی کچہہ تدبیر نکلی گئی اور تشریف آوری اونکی صرف بطور اظہار تجمل شاہانہ ہوئی کوئی امر مفید خلایق اوس سے پیدا نہوا -

اس مرتبہ نواب ویسرائے صاحب اول ہی بہرت پور کے شایستہ و آراستہ راج مین جسکے اطراف مین سڑکین ہین داخل ہوئے وہان سے گاڑیون مین اس آسانی و تیزی سے چلے کہ ایک روز مین ۱۱۲ میل طے کرکے رونق بخش جے پور ہوئے جیپور مین مہاراجہ صاحب نے بطور یادگار تشریف آوری نواب ویسرائے گورنر جنرل صاحب بہادر تعمیر اسپتال تجویز کی کہ نواب صاحب نے اوسکی بنیاد رکہی اور اونکے نام سے میو اسپتال نامزد ہوا -

بازار و کوچہ جن کا فرش سنگین اور پختہ سڑک وسیع و خوشنما جیلخانہ عمدہ کلج و مدرسہ جات

نام ریاست	تعداد کل چندہ	نواب گورنر جنرل صاحب نے معاف کیا	باقیماندہ	کیفیت
				پولیٹکل ایجنٹ تہا ٭
دہولپور	صعہ ۱۰؍	.	صعہ ۱۰؍	.
ٹونک	صعہ ۱۱؍	عہ ۱۰؍	صعہ ۱۰؍	.
سروہی	صمہ ۱۰؍	.	صمہ ۱۰؍	.
ڈونگرپور	عہ ۱۰؍	.	عہ ۱۰؍	.
بانسواڑہ	صمہ ۱۰؍	.	صمہ ۱۰؍	.
پرتاب گڈہ	عہ ۱۰؍	.	عہ ۱۰؍	.
میزان	۲ لکہہ ۱۰؍	لعہ ۱۰؍	۲ لکہہ للعہ ۱۰؍	.

یہہ روپیہ تعمیر و تقرر کالج کیواسطے سرمایہ وافر ہے اسکے علاوہ اور روپیہ بہی آیا ہے مگر طالبعلمون کے ذمہ سواے مصارف ذاتی مثل تنخواہ ملازمان ہمراہی و خوراک اسپان سواری اور کچہہ خرچ نہوگا۔

دونون دربارون کے زبانون کا اختلاف

سنہ ۱۸۳۲ء سے جب لارڈ ولیم بنٹنگس صاحب بہادر گورنر جنرل رونق افروز اجمیر ہوئے تہے راجپوتانہ مین بڑی ترقی ہوئی ہے اوس زمانہ مین نواب صاحب ممدوح مع لشکر عظیم و فوج و ہاتہی و پالکی وغیرہ اور گاڑیون کے بغیر دس دس بارہ بارہ میل کی منزلین طے کرکے تشریف لائے تہے اسباب چھکڑون مین آیا تہا جے پور کے ریگستان

جناب نواب صاحب سے تخلیہ کی ملاقاتین کین اور دوسرے روز خیمہ گورنری مین
کہ آگرہ سے طلب کیا گیا تہا دربار عام ہوا۔ نواب ویسرائے صاحب بہادر نے رؤسا
موجودین سے مخاطب ہوکر ارشاد کیا کہ جسطرح ظل حمایت سرکار انگریزی مین آپکے
قدیم حقوق و فوائد و ممالک محفوظ و مامون ہین اوسیطرح آپکو بہی لازم ہے کہ اپنی رعایا
و ماتحتون کے حقوق و فوائد کو ملحوظ و محفوظ رکہین اور اپنے اپنے ملک مین رعایا کی
عافیت و بہبودی مین ساعی ہون۔ بعدازان ایک تجویز مرکوزہ خاطر اشرف یعنی
تقرر مدرسے کہ اخلاف امرا و رؤسا کی تربیت کے لائق ہو اور اوسکے ذریعہ سے
اونکو اپنے فرایض منصبی آیندہ کی انجام دہی کی قابلیت حاصل ہو مطلع کیا اور اخیر
مین فرمایا کہ سرکار کی یہہ صلاح سراپا فائدہ رؤسا کے واسطے اور اپنی غرض سے
بالکل خالی ہے کیونکہ سال بسال ہندوستان و انگلستان کے درمیان رابطہ یگانگت
مستحکم تر ہوتا جاتا ہے۔ پس اون لوگون کو کہ جنکے ذمہ انتظام اور حکمرانی ملک کی خدمت ہے
لازم ہے کہ بمقتضاء ترقی زمانہ کی تحصیل علم و تہذیب اخلاق مین ترقی کرین۔
اس دربار کے باحسن الوجوہ سرانجام پانے مین صرف مہاراجہ صاحب والی جودہپور
کی تکرار سے کہ اونہون نے مہارانا صاحب اودے پور سے فروتر بیٹہنے مین انکار
کیا کسیقدر خلل واقع ہوا تاہم نواب گورنر جنرل صاحب کی یہان تشریف آوری سے
حکام انگریزی اور راجگان راجپوتانہ کے درمیان سے پردۂ مغایرت بہت
اوٹہہ گیا ہے۔

سہ پہر کو نواب صاحب بہادر نے رئیسون سے بازدید کی ملاقات کی اور بعد ملاحظہ
بہاونی نصیرآباد کی ۲۵۔ اکتوبر کو اجمیر سے معاودت فرمائی۔

نوین فصل

دربار نواب گورنر جنرل صاحب بہادر کشور ہند

راجپوتانہ کی دارالحکومت یعنی اجمیر مین نواب گورنر جنرل صاحب بہادر کشور ہند کے دو دربار ہوئے۔ اول لارڈ ولیم بنٹنکس صاحب بہادر کا بتاریخ ۱۷۔ جنوری ۱۸۳۲ء ہوا تھا۔ دوسرا لارڈ میو صاحب بہادر کا ۱۲۔ اکتوبر ۱۸۷۰ء دربار اول کی کیفیت کسی کاغذ سے مفصل معلوم نہین ہوتی ہے۔ صرف اسقدر دریافت ہوا ہے کہ مہارانا صاحب والی میواڑ اور چند دیگر رئیس تشریف لائے تھے اور مہاراجہ مان سنگھ صاحب والی مارواڑ نے حیلتا شریک دربار ہونے سے کنارہ کیا تھا اور اون پر سرکار کا عتاب ہوا تھا۔

دوسرے دربار کا حال جو ہے ذیل مین لکھا جاتا ہے۔

دربار لارڈ میو صاحب بہادر وکیسرائے و گورنر جنرل کشور ہند

۲۲۔ اکتوبر ۱۸۷۰ء کو نواب مستطاب معلے القاب لارڈ میو صاحب بہادر ویسرائے و گورنر جنرل کشور ہند نے بمقام اجمیر دربار کیا اوسمین مہارانا صاحب بہادر والی اودے پور و مہاراجہ صاحبان والی جودہ پور و بوندی و کوٹہ وجھالاواڑ و نواب ٹونک و راجہ صاحب والی شاہ پورہ شامل ہوئے۔

بھرت پور و جے پور مین رونق بخش ہوکر اور جھیل سانبھر کا ملاحظہ فرماکر نواب صاحب ۲۰۔ اکتوبر کو اجمیر مین قدم رنجہ فرمایا گیا ٹیشن تک سب روساء عظیم الشان نے ... بھی رزیڈنسی تک ساتھ گئے ۲۱۔ تاریخ روساء معروف

बसई	۱۵	بسی
कानोता	۱۶	کانوتہ
सांगानेर	۱۷	سانگانیر
जैपुर	۱۸	جے پور
ढांकया	۱۹	ڈہاکیہ
असलपुर	۲۰	اسل پور
फुलेरा	۲۱	پہولیرہ
		پہولیرہ
सांभर	۲۲	سانبہر
		پہولیرہ

नरायना	۲۲	نرائنیہ
साली	۲۳	سالی
तिलोनिया	۲۴	تلونیہ
किशनगढ	۲۵	کشن گڈہ
नंदपुर	۲۶	نندپور
अजमेर	۲۷	اجمیر
नसीराबाद	۲۸	نصیر آباد

ضلع دہلی

दिल्ली	۱	دہلی
पालम	۲	پالم
गुरगांवा	۳	گوڑگانوہ
गढ़ी हरसरु	۴	گڑہی ہرسرو
जाटोली	۵	جاٹولی
ख़लीलपुर	۶	خلیل پور
रेवाड़ी	۷	ریواڑی
बावल	۸	باول

अजेराका	۹	اجیرہ کا
खेरथल	۱۰	کہیرتہل
बरवाड़ा	۱۱	برواڑہ
अलवर	۱۲	الور
मालाखेड़ा	۱۳	مالاکہیڑہ
राजगढ़	۱۴	راجگڑہ
बसवा	۱۵	بسوہ
बांदी कुई	۱۶	باندی کوئی سٹیشن اتصال

سنہ ۱۸۶۳ و ۶۴ء مین جب ریل کی آمد رفت جاری ہوگئی سٹیشنون اور سڑکون کی حفاظت و انتظام کے واسطے تقرر پولیس ضرور متصور ہوکر مسٹر وائٹ صاحب سپرنٹنڈنٹ پولیس مقرر ہوئے۔

वेट

سنہ ۱۸۶۵ و ۶۶ء تک صاحب نے سڑک ریل کے علاقہ مین علاوہ خدمات پولیس بطور مجسٹریٹ و جج عدالت خفیفہ بہی کام انجام دیا مگر بعد ازان حسب الحکم گورنمنٹ اختیارات مجسٹریٹی صاحبان پولیٹکل ایجنٹ کو اپنے اپنے علاقہ کے اندر ہوگئے اور میجر لا صاحب سپرنٹنڈنٹ پولیس مقرر ہوئے کہ بخوبی تمام انصرام کام کرتے ہین۔

اس ریل پر کرایہ مسافرون سے بحساب فاصلہ نہین لیا جاتا ہے مگر سٹیشنون کی تعداد سے اول درجہ کی گاڑی مین فی سٹیشن آٹھہ آنہ دوم درجہ مین فی سٹیشن چار آنہ اور سیوم درجہ مین فی سٹیشن ڈیڑہ آنہ۔

اور ہر ہر ضلع مین سٹیشن حسب تفصیل ذیل ہین۔

ضلع آگرہ

आगरा	۱	آگرہ	खेडली	۸	کہیڑلی
बिचपुरी	۲	بچپوری	दिवाई	۹	دوائی
अछनेरा	۳	اچھنیرہ	मंडावर	۱۰	منڈاور
इकरन	۴	اکرن	बांदी कुई	۱۱	باندی کوئی سٹیشن اتصال
भरतपुर	۵	بہرت پور	भरनू	۱۲	ارنو
हेलक	۶	ہیلک	दौसा	۱۳	دوسہ
नदबई	۷	ندبئی	जटवाड़ा	۱۴	جٹواڑہ

بمقدار کمی عرض سڑک کے گاڑیان اور سٹیشن وغیرہ تعمیرات بھی چھوٹی ہین-
اس سے سرکار مین لاکھون روپیہ کی کفایت ہوئی ہے اور کسیطرح کا ہرج نہین ہے
کیونکہ اگرچہ اس ریل کی گاڑیان عریض سڑک کی گاڑیون کی نسبت کم تیزی سے چلتی
ہین اور راہ مین وسعت بھی کم ہوتی ہے تاہم سفر بہت جلد طے ہوجاتا ہے اور مسافر
ومال وغیرہ جسقدر آتے ہین بآسایش وآسانی پہونچ جاتے ہین-
راجپوتانہ سٹیٹ ریلوے انصرام کاروبار رشتہ کیواسطے دو ضلعون مین منقسم ہے
اول سڑک اعظم آگرہ سے اجمیر ونصیر آباد تک کہ ضلع آگرہ کہلاتا ہے-
دوم اوسکی شاخ جو دہلی سے سٹیشن اتصال باندی کوئی پر اوسمین شامل ہوئی ہے
ضلع دہلی کہلاتا ہے-
راجپوتانہ مین سڑک اعظم بہرت پور سے گیارہ میل مشرق مین موضع چکسانہ کی سرحد مین
اور شاخ دہلی سٹیشن اجیرہ کا واقع راج الور سے چند میل شمال مین داخل ہوئے ہین-

बांदीकुई

चकसाना

खजेराका

ہر دو سڑکون کے اجرای کی تاریخین

ضلع آگرہ

آگرہ سے بہرت پور	۳۳ میل	۱۰ اکتوبر ۱۸۷۳ء
بہرت پور سے دوسہ	۴۷ میل	۲۰ اپریل ۱۸۷۴ء
دوسہ سے جے پور	۳۸ میل	۱۲ اکتوبر ۱۸۷۴ء
جے پور سے سانبہر	۳۸.۰ میل	۱ مارچ ۱۸۷۵ء
سانبہر سے اجمیر	۴۸.۰ میل	۱ اگست ۱۸۷۵ء
اجمیر سے نصیر آباد	۱۴.۰ میل	۱۴ فروری ۱۸۷۶ء
	۲۶۱ میل	

ضلع دہلی

دہلی سے الور	۹۷ میل	۱۴ ستمبر ۱۸۷۴ء
الور سے باندی کوئی	۳۶ میل	۷ دسمبر ۱۸۷۴ء
	۱۳۳	

حدود ہی خصوص والیجودھپور نے اپنے بھائی ظالم سنگھ کو کہ بہت ذہین ہین مدرسہ مین بھیجکر دیگر رئیسون کے واسطے عمدہ نظیر پیدا کی اور تھوڑے عرصہ کے بعد مہاراج رانا بخت سنگھ صاحب والی جہالرا پاٹن مدرسہ مین داخل ہوئے قرولی کے خاندان سے ایک بہت ذی رتبہ سردار داخل ہونیوالا ہے اور مہارانا صاحب میواڑ نے ادخال مدرسہ کیواسطے اپنے چند ذی رتبہ سردارون کے نام لکھکر بھیجے ہین -

آٹھوین فصل

سڑک ریل

راجپوتانہ مین ریل کی سڑک اول تو یہہ ہے جو بنام نہاد راجپوتانہ سٹیٹ ریلوے مشہور ہے اور آگرہ و دہلی سے اجمیر و نصیر آباد تک تیار و جاری ہو گئی -

دوسرے سیندہیہ سٹیٹ ریلوے کہ آگرہ سے گوالیار ہوکر ممالک مہاراجہ صاحب سیندہیہ کو تیار ہوتی ہے علاقہ راج دہولپور مین گذرنے سے راجپوتانہ مین داخل ہے -

تیسرے راجپوتانہ ویسٹرن سٹیٹ ریلوے یعنی مغربی راجپوتانہ کی سرکاری ریل کہ اجمیر سے ایک طرف احمد آباد کو اور دوسری طرف نیمچ کو طیار ہوگی -

چنانچہ سیندہیہ سٹیٹ ریلوے کا ٹھیکہ مسٹر س گلوہر صاحب و کمپنی کو ہوکر تیاری کا کام جاری ہو گیا ہے - اور ویسٹرن راجپوتانہ سٹیٹ ریلوے کی تیاری کی ہنوز تجویز در پیش ہے اسواسطے صرف راجپوتانہ سٹیٹ ریلوے کا جو جاری ہے حال لکھا جاتا ہے -

یہہ سڑک نیرو گیج یعنی تنگ پیمانہ پر تیار ہوئی ہے یعنی اوسکا عرض ایسٹ انڈین و سندہ پنجاب و دہلی ریلوے وغیرہ ہندوستان کی اکثر سڑکون کے عرض سے کم ہے اور

صرف اوس حالت مین اور نہ بغیر اسکے ہم امید کرسکتے ہین کہ ہندوستانی رئیس اوس حد تک
کو پہونچ سکین جبہین وے اپنی رعایا کی عافیت و بہبودی و فارغ البالی کو فروغ دین
اور سرکار انگریزی کے وفادار یادگار ہون۔

میجر والٹر صاحب کی اس راے کو حکام بالا نے بتوجہ ملاحظہ کرکے پسند کیا اور
जब लार्ड मेयो
جب لارڈ میو صاحب بہادر ویسراے و گورنر جنرل کشور ہند نے ۲۲ اکتوبر ۱۸۷۰ء کو
بمقام اجمیر دربار فرمایا راجپوتانہ کے اکثر رئیسون کے اجتماع کو موقع غنیمت سمجھکر اس مدرسہ
کے مقرر کرنے کی تجویز فرمائی۔ رئیسون کی اطاعت ارشاد جناب نواب ویسراے صاحب
اور شوق تحصیل علم و تکسیب فنون سے مبلغ چھ لاکھ اکیس ہزار روپیہ چندہ کا مدرسہ
مذکور کیواسطے جمع ہوگیا اور اسکے علاوہ اکثر رئیسون نے اپنی اپنی ریاست کے طالب العلمون
کی بود و باش کیواسطے مکانات تعمیر ہونیکا خرچ ادا کیا۔

مگر اکثر موجبات اتفاقیہ سے جولائی ۱۸۷۳ء تک تعمیر مکان وغیرہ کا کچھ بندوبست نہوا۔
विलियम्स इन्जिनियर बोर्डिंगहौस
جب کرنل ریلیس صاحب انجنیر مقرر ہوئے تو اونکے اہتمام سے بورڈنگ ہوس یعنی مکانات
سکونت طلبا بہت جلد تیار ہونے لگے اور تیاری نقشہ و تخمینہ مکان کالج کی بھی تجویز
و رپیش ہوئی۔

सेंटजान प्रिंसपल
شروع ۱۸۷۵ء میجر سینٹ جان صاحب بہادر آر آئی اس کالج کے پرنسپل مقرر ہوئے
اور اونہون نے عملہ و مصارف کا بندوبست کرکے بتاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۸۷۵ء کار تعلیم
شروع کردیا میجر جان صاحب کی خوش انتظامی سے یکم اپریل ۱۸۷۶ء کو کالج مین ۲۳ طالب العلم
ہوگئے مہاراو راجہ صاحب بہادر والی الور مدرسہ مین داخل ہوئے اونکی عمدہ نوشتخواندی
کالج کی نیکنامی ہوئی مہاراجہ صاحبان جے پور و جودہ پور نے کالج کے اجرا مین بہت

ضرورت سے بتاکید وتقاضا ئے تمام آگاہ کرنا پڑتا ہے - مگر جہان مثل بہرت پور کے
گورنمنٹ رئیس نابالغ کی محافظ ہو وہان ہمکو لازم ہے کہ توہمات مذہبی یا اپنے ارادون
کے بطرز مخالف سمجھے جانیکا مطلق خوف نکر کے رئیس کو مثل شریفون کے تربیت کامل
دین -

مگر اس تدبیر کے عملدرامد مین ہمکو لازم ہے کہ سب سے پہلے ہندوستان مین کوئی
مقام مثل ایٹون کے مقرر کرین - یعنی ایک وسیع کالج کہ اوسمین تعداد کثیر طلبا اور
اونکے ہمراہیون کی بود و باش کیواسطے مکانات وافر ہون اور اعلے درجہ کی کامل
تربیت یافتہ صاحبان انگریز کا عملہ اونکی تعلیم کے واسطے ہو یہہ لوگ صرف کتاب کے
کیڑے نہون بلکہ ریاضت بیرونی اور سیر و شکار کے مشتاق و مشاق ہون اور اونکے
تحت مین شریف خاندان کے تربیت یافتہ ہندوستانی مدرس ہون - طالبعلمون بلکہ
اونکے محافظ یعنی اوستادون کو رئیس نابالغ کی ریاست کے خزانہ سے زر کثیر مصارف
کیواسطے ملے اور ایام تعطیل ہندوستان کی سیاحی مین اور کبھی کبھی اپنے وطن کے
جانے مین بسر ہوا کرین -

اکثر لوگ کہینگے کہ یہہ تجویز ناممکن التعمیل ہے - البتہ اسمین مشکلات تو بہت ہین مگر میری
راے مین غیر ممکن نہین ہے - اگر ہماری یہہ خواہش ہو کہ ہندوستان کے رئیس
اوس اعلے درجہ کو پہونچین کہ زمانہ کی روز افزون ترقی کے ہمرکاب رہین اور اونکو
ہماری صفائی نیت کا یقین ہووے کہ ہم اونکے خاندانون کا ہمیشہ قایم رہنا اور اونکو
سلطنت انگلستان کے امرا لیاقت شعار کرنا چاہتے ہین تو لازم بلکہ ضرور ہے کہ اونکی
رسائی مین تعلیم و تربیت کے ایسے سامان بہم پہونچاوین جو ابتک اونکو حاصل نہین ہین

دیانت و علو حوصلگی کے خیالات و عقاید کو منقوش نہین کر سکتے ہین۔
حکام با اختیار وقت ان صاحبزادون کو بد طریقون اور ناز یبا تر غیبون سے باز رکھتے
ہین خواہ کسیقدر کوشش کرین مقصود اوسکا تا وقتیکہ اونکو کسی مدت تک اونکے
مسکن خاص کے قریب ترین مقامات سے علیحدہ نہ رکھا جاوے حاصل ہونا غیر ممکن ہے
اس وجہہ سے کہ اونکے گرد بعنقریب روز پیدایش سے خوشامدی اور خود غرض
لوگ بکثرت حاضر رہتے ہین یہہ امید ہرگز نہین ہو سکتی ہے کہ عرصہ دراز کی نابالغی
مین جو اونکی صحبت کا اثر ہوتا ہے وہ ایک شخص کی محنت اور کوشش سے رفع
ہو سکے۔
میری راے مین ابتک ہماری (یعنی سرکار انگریزی کی) طرف سے ماتحت رئیسون
کے ساتھہ اس فرض کے ادا کرنے مین کوشش کامل نہین ہوئی ہے۔ ہندوستان
کے ممالک انگریزی مین شایستگی اور تربیت یافتگی روز بروز ترقی پر ہین۔ بلکہ عام قاعدہ
ہے کہ غریب لوگون کے لڑکے رئیسون اور امیرون کے لڑکون سے کئی درجہ بہتر
تربیت پاتے ہین اگر یہی حال مدت تک رہا تو ہم اپنے رفقاے ہندوستان کی ریاستون
کو براے دوام مستقل رکھنے مین خواہ کسیقدر کوشش کرین جو نتیجہ کہ پیدا ہوگا اوس کا
پیشتر سے سمجھہ لینا کچھہ دشوار نہین ہے۔
البتہ جس طریقہ سے کہ امراے ہندوستان کو اعلے درجہ کی اور کامل تعلیم دیجاوے اوسکا
تحقیق کرنا سہل نہین ہے مگر میری راے مین وہ وقت آگیا ہے یا قریب آنیوالا ہے
کہ گورنمنٹ کو اس معاملہ پر توجہہ کرنی ضرور ہوگی۔
جہان کسی صاحبزادہ کے والدین حیات ہین وہان تو ہمکو صرف اوسکی تعلیم و تربیت کی

کوہ آبو پر ایک مدرسہ مقرر کیا تہا پیشتر اس مدرسہ کیواسطے چندہ آتا تہا مگر اب بند ہوگیا ہے اوسوقت سے گورنمنٹ بہی مدد کرتی ہے ایک کمیٹی افسران جسکے سرگروہ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہادر راجپوتانہ اور صاحب اسسٹنٹ سیکرٹری مین اس مدرسہ کا اہتمام کرتے ہی مکان مدرسہ کا باوجود اضافہ درستی کے سنہ ۱۸۶۷-۶۸ء مین کافی نہ تہا مگر اوسکی اضافہ کی تجویز درپیش تہی اسی سبب سے سنہ ۱۸۶۷-۶۸ء مین سولہ طالب علمون کی درخواست نامنظور ہوئی - فی طالب علم لعصہ ۱۲؍ ماہوار خرچ ہوتا ہے اس ملک کی گرانی اجناس اور کرایہ چڑہائی پہاڑ کو دیکہتے ہوئے یہہ نرخ زیادہ نہین ہے -

وقت تقرر مدرسے سنہ ۱۸۶۸-۶۹ء تک ۲۷۶ طالب علم داخل ہوئے تہے - اور سنین مندرجہ ذیل مین طلبا حسب تفصیل ذیل تہے -

سنہ	طفل	لڑکیان	میزان
سنہ ۱۸۵۵ء	۱۴	۶	۲۰
سنہ ۱۸۵۶ء	۱۹	۲۶	۴۵
سنہ ۱۸۶۷-۶۸ء	۳۷	۲۷	۶۴

میو کالج اجمیر

میجر والٹر صاحب نے سنہ ۱۸۶۸-۶۹ء کی رپورٹ مین کہ محکمہ پولٹیکل ایجنسی بہرتپور سے لکہی تہی بعد اظہار حالات تحصیل علوم وتہذیب اخلاق وخوش کرداری ولیاقت شعاری مہاراجہ صاحب بہادر والی بہرتپور کے تحریر کیا تہا کہ باوجودیکہ مہاراجہ صاحب کی تعلیم وتربیت اس کوشش وکثرت سے ہوئی تاہم بہت کچہہ باقی رہگیا ہے بغیر اسکے کہ جسقدر اب کیجاتی ہے اوس سے کئی درجہ اعلے تربیت نہ کیجاوے ہم روسا ملک کے صاحبزادون کے دلونپر

बनी

برہمن اور جتیون پر محدود ہے اونمین سے زیادہ عالم سنسکرت پڑہاتے ہین اور مقصود اوسکا صرف مذہب و نجوم ہے مگر یہہ تعلیم صرف بڑے شہرون مین ہے قصبون مین یہہ بہی نہین ہے اور جتی لوگ صرف ہندی پڑہنا لکہنا اور حساب سکہاتے ہین اس سبب سے برہمن لوگ صرف بعض شاستر جانتے ہین اور بقال صرف حساب اور چٹہی لکہنا پڑہنا۔

یہہ کتب اکثر کشادہ چہوترون پر بافرش ہوتے ہین سفید تختی پر کوئلے کی سیاہی سے پانچی پر رتا پہیلا کر لکڑی کی قلم سے لکہتے ہین۔ دولتمند ساہوکار مکان پر پڑہاتے ہین مگر چٹہی لکہنے پڑہنے اور حساب سیکہنے کے سواے اور کچہہ تحصیل نہین کرتے ان ساہوکارون کا انگریزی شہرون سے بہت تعلق ہے اکثر لوگ اون شہرون سے مدت دراز بعد آتے ہین اور لڑکے دوکانون پر چلے جاتے ہین اور تحصیل علم سے بے بہرہ رہجاتے ہین یہہ ساہوکار جنسے ترقی علم کی امید ہوسکے مارواڑ و بیکانیر و جیسلمیر کی ریاستون مین حاکمون کے ظلم اور تعدی سے بتدریج کم ہوتے جاتے ہین بمبئی و کلکتہ وغیرہ انگریزی شہرون مین بود و باش اختیار کرکے اپنے وطن کو کم معاودت کرتے ہین۔

ریاستون کے مدرسجات اور ترقی علوم کا حال ہر ریاست کی تاریخ مین مفصل درج ہوگا۔

لارنس سکول آبو

लारंस स्कूल

सर हिनरी मंट गमरी लारंस

کرنل سر ہنری منٹگمری لارنس صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل راجستان نے سنہ ۱۸۵۴ع مین اس غرض سے کہ گوری سپاہ متعینہ راجپوتانہ کے بچون کی بود و باش و تعلیم ہو اور وے سختی آب و ہوا سے محفوظ رہکر ہوشیار اور محنت شعار اور معتمد عیسائی ہوجاوین

شہر بھرت پور میں مہاراجہ صاحب کا بہت عمدہ کالج ہے کہ اوسمیں انگریزی فارسی سنسکرت
و ہندی اعلیٰ درجہ تک پڑہائی جاتی ہے۔

وہاں کے اکثر طالب علموں نے یونیورسٹی کلکتہ کا امتحان دیا ہے اور علوم اور فنون
کی بہت ترقی ہے مگر علاقہ راج میں ہنوز سلسلہ تربیت و تعلیم جیسا چاہیے جاری نہیں
ہوا ہے گو چند دیگر شہر و قصبات میں بھی اچھے اچھے مدرسہ جات ہیں۔

دیگر ریاستوں کی دارالریاستوں میں مدرسہ جات ہیں کہیں بنظر خوشنودی حکام انگریزی
اور کہیں کسیقدر رئیس کے شوق و توجہ سے بھی اور کہیں بزمانہ نابالغی رئیس جب انتظام
ریاست باہتمام حکام انگریزی رہا ہے مقرر ہوئے ہیں اور اونمیں بحسب التفات رئیس اور
لیاقت مدرسوں کی کم و بیش علم کی ترقی ہوتی ہے مگر قصبات و دیہات کے مدرسہ جات
اور سررشتہ تعلیم باہتمام علیحدہ افسر کے کسی ریاست میں نہیں ہے۔ انکے سوا سے اکثر
شہروں اور قصبوں میں باشندوں کی طرف سے اپنے لڑکوں کی تعلیم کے واسطے
دیسی مکتب اور چٹسال بہت مقرر ہیں مگر [illegible] تعلیم کا طریقہ بہت [illegible]
اور [illegible] ہے [illegible] بہت پابند ہے
اور اکثر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

प्रिंस आफ वेल्स

وقت تشریف آوری شہزادہ پرنس آف ویلز صاحب بہادر کے میرواڑہ کی پلٹن
آگرہ مین تہی وہان اوسکو بہترین مبصران فوج نے دیکہکر بیان کیا کہ قواعد دانی اور
آراستگی مین ہر طرح نمبری ہندوستانی رجمنٹون کے برابر ہے - نواب ویسرائے صاحب بہادر
کشور ہند نے راجپوتانہ مین دورہ کیا تب سواران فوج ایرن پورہ نے اونکی ریلی
وہمراہی مین بہت نوکری کی کپتان گورڈون لوچ صاحب وومِ کمانڈنٹ کے انتقال سے

गोर्डन लोच

اس فوج کا بہت نقصان ہوا ہے -
جس غرض سے ان فوجون کو خاص اقوام سے بہرتی کرنا مناسب سمجہا گیا تہا وہ بخوبی حاصل
ہوگئی ہے - اور اونکا اسی ویسی طریقہ سے ہمیشہ قایم رہنا نہایت مفید وکارآمد ہے -

ساتوین فصل

سشتۂ تعلیم

بجز اضلاع انگریزی اجمیر ومیرواڑہ اور بہرتپور والور کی ریاستون کے راجپوتانہ
کی کسی ریاست مین تعلیم کا باضابطہ سشتہ نہین ہے شہر اجمیر مین ایک عمدہ کالج مثل آگرہ
وبریلی وبنارس کے کالجون کے وبہ تحت انتظام صاحب ڈائرکٹر آف پبلک انسٹرکشن

डैरेक्टर आफ़ पबलिक इन्स्ट्रकशान

ممالک مغربی وشمالی کے ہے اور الور وبہرتپور مین ہائی اسکول ہین اون مین انگریزی
وفارسی وسنسکرت ہندی پڑہائی جاتی ہین علاوہ اسکے اضلاع وریاستہاے مذکور
مین مدرسہ جات دیہاتی وقصباتی بعینہ اوسی طرح کے ہین جیسے ممالک مغربی وشمالی
مین ہین اور اونکا انتظام ونگرانی اوسی طرح افسران علاقجات کے اہتمام سے حسب ضابطہ
ہوتا ہے -

کی فوج کی بندوقین خراب تہین چنانچہ بدلی گئین [illegible] کے افسرین
پیادہ گورون کی جماعت جو کوہ آبو پر رہتی ہے ورنہ نہین ہوا سبب یہہ ہے کہ وہ
بڑا فائدہ تندرستی وہان مقیم ہین تعداد کم و بیش ہوتی رہتی ہے سنہ ۱۸۹۴ع مین
۱۴۳ آدمی تہے تولیہ سے گورون کی پلٹن بہی آبو مین تعینات ہونیوالی ہے اس
تعیناتی سے یہہ بڑا فائدہ ہوگا کہ پہاڑ پر رہنے سے امراض جسمانی سے محفوظ رہینگے
اور بوقت ضرورت ہوگی ڈیڑہ گہنٹہ مین اوتر کر نوکری مین مصروف ہوجاویگی۔
سنہ ۱۸۹۱ع مین دیولی کی فوج نے اپنے پریڈ کے میدان مین ایک بڑا بند تیار
کیا ہے کہ ملاحی اور غواصی سیکہنے کے کام آوے گا۔ میواڑہ بہیل کور نے کہیرواڑہ
مین شفاخانہ تعمیر کیا اور اسیطرح میرواڑہ کی پلٹن نے اجمیر مین اپنی چہاونی
تیار کی ہے سابقا یہہ پلٹن بیاور مین رہا کرتی تہی اب اوسکی چہاونی اجمیر مین
ہوگئی ہے اسکی ایک کمپنی سانبہر کے سر پر تعین رہتی ہے دیولی کے سوارون
کی جمعیت جابجا نوکریون پر تعینات ہین [illegible] کی فوج نے سرحدی واردات
کی سرحد پر بہت تندہی و جانفشانی سے کام دیا ہے۔

سنہ ۱۸۹۰ع مین میواڑہ بہیل کور نے بہت اچہی نوکری کی جسمت کا جزو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مزدور بہی متعین ہوئے سپاہیون نے عذر کیا کہ مزدورون کے ساتہہ کام کرنے
مین ہماری کسر شان ہوگی صرف ہمکو ہی کام کرنے کی اجازت ہو چنانچہ درخواست
منظور ہوئی اور اونہون نے ایک رات مین اس خوبی سے کام کردیا کہ علی الصباح
افسران فوج کو دیکہکر بہت تعجب و خوشی ہوئی حال مین اس فوج کے آدمیون نے
بالعوض اضافہ تنخواہ نیک چلنی چالیس ایکر رقبہ کا ایک تالاب کہودا اس سے
نواب گورنر جنرل صاحب بہادر بہی بہت خوش ہوئے اگر وے لوگ ایسی ہی کام
کرتے رہین تو اونکی کارگذاری سے عوام کو فایدہ ہوگا اور اونکی ہوشیاری و
مستعدی بہی زیادہ ہوگی مگر اس قسم کے کامون کی تیاری کی بابت علاوہ تنخواہ
کے اُجرت بہی ملنی چاہیے کہ ایسی تعمیرات سے چہاونی اور گردنواح کے ملک کو فایدہ
پہونچتا ہے چہاونی ایرن پورہ مین بہرتی کیواسطے آدمی نہین ملتے ہین اور دیولی
مین بہی کم ملتے ہین۔

میواڑہ بہیل کورپس جسکی چہاونی اودے پور سے چالیس میل جنوب مین بمقام
کہیرواڑہ ہے ۱۸۴۱ء مین بہیلون اور اس کوہستان کے جنگلی باشندون سے
بہرتی ہوئے تہے عذر کے زمانہ مین یہہ رجمنٹ خیر خواہ رہی اسکا تعجب بہی ہین ہے
کیونکہ بہیلون کو دیگر ہندوستانیون سے کچہہ ربط و تعلق نہین ہے اس فوج کے
ملازمین اور پنشدارون کے ذریعہ سے باشندگان ملک نیک چلن اور دانشمند
ہوتے جاتے ہین اگرچہ پشتین کی موروثی بدچلنی رفع کرنیکیواسطے عرصہ کثیر چاہیے
مگر یہہ امر استقلال کے ساتہہ ہے اوسکے مفید ہونے مین کچہہ شبہہ نہین ہے
یہہ رجمنٹ بہت کارگذار اور بخوبی قواعد دان ہے اس فوج اور دیولی ایرن پورہ

گورنر جنرل بہادر نے مینہ وغیرہ اقوام باشندگان ویولی سے کہ از بس وحشی صفت وجرایم پیشہ ہین اور ایسے لوگون کو سر سلیمن صاحب غیر ممکن التربیت کہا کرتے تہے فوج بہرتی کرنی تجویز کی اول کپتان فوربس صاحب کو یہہ خدمت سپرد ہوئی مگر اونکے بیمار ہوجانے سے لفٹننٹ کرنل ہیکڈ ونلڈ صاحب کمانڈنٹ حال نے بہرتی کی اس بہرتی کا لوگون کو مشکل سے اعتبار آیا تہا کسی کے اعمال سابقہ کی کچہہ تفتیش نہوئی نہایت شریر و بدمعاش تا بحدیکہ جنکے جسم پر جیلخانہ کی علامت موجود تہی بلاتامل بہری گیی۔ اگست ۱۸۵۵ع مین اس بہرتی کو گرفتاری کا حیلہ سمجہکر ایک رات مین ۲۰۵۔ آدمی بہاگ گئے تنخواہ ہر روز تقسیم ہوتی تہی اور اونکا اعتبار اسقدر کم تہا کہ اونکو سرکاری بندوقین سپرد کرنا مناسب نہ سمجہا اور ابتدا مین وہی تلوار ڈہال دیسی بندوق اور تیر کمان سے مسلح تہے مگر جلد تحقیق ہوا کہ مینہ اور اونکی ہمجنس قومین بہرتی فوج کیواسطے عمدہ لوگ ہین اونکے غرور اور تندمزاجی کو خوش چلنی پر آمادہ کیا گیا ناپسند سزائین مثل میعادی قید ندیگئی لیکن جسپر چوری ثابت ہوئی اوسکو بلاتامل سزا تازیانہ دیگئی مگر سزا دہی مین ذاتی غرور پر لحاظ رکہا گیا۔ مثلاً چچا بہتیجے فوج مین نوکر تہے اور بہتیجے سے خطا سرزد ہوئی اور چچا نے جو افسر تہا اعتراض کیا کہ اگر غلامی کے ہاتہہ سے اوسکو پٹوایا جاویگا تو کل خاندان کی ہتک ہوگی یہہ عذر پذیرا کرکے اوس چچا کے ہاتہہ سے ہی اوسکو پٹوایا گیا ۱۸۵۸ع مین یہہ فوج سب طرح تیار ہوگیی اور کوٹہ کی مہم مین اوس نے بہت عمدگی سے کام دیا یہان اونکے مزاج کی امتحان کا ایک موقع پیش آیا کہ عبور دریاے چمبل کرکے بہاری توپون کو پہاڑی گہاٹ پر چڑہانا ضرور ہوا۔ سپاہیون کی پلٹن کے ایک گروہ کی نوکری بولی گیی اور اونکی امداد کیواسطے

सरस्लीमन

फ़ोर्ब्स

मेकडोनल्ड

چھٹی فصل

راجپوتانہ کی سرکاری فوج

راجپوتانہ کی حفاظت کیواسطے سرکار انگریزی کی فوج کا ایک توپخانہ ہندوستانی سوارون کے چھہ رسالے ایک گورون کی رجمنٹ چار ہندوستانی پیادون کی رجمنٹین متعین رہتی ہین اون ہین ۲۷۵۰ مسلح آدمی ہین اون ہین سے ۹۹۲ گورے ہین باقی ہندوستانی۔

نام مقام		توپخانہ		ہندوستانی بہالبردار سوار	پیادگان			کیفیت
		توپ	گولہ انداز		گورہ	ہندوستانی		
قسمت میو	نصیرآباد	۶	۱۳۰	۱۴۹	۷۹۴	۶۹۱		بمبئی حاطہ کی فوج ہین سے
	اجمیر	۰	۰	۰	۶۸	۰		
	دیولی	۰	۰	۵۲۰	۰	۷۱۵		دوم رسالہ سواران بنگالہ
	ایرن پورہ	۰	۰	۲۷۷	۰	۶۹۳		دیولی و ایرن پورہ فوج
	کھیرواڑہ	۰	۰	۰	۰	۵۰۸		میواڑ بھیل کورپس
	کوٹرہ	۰	۰	۰	۰	۱۴۵		
		۶	۱۳۰	۹۴۶	۸۶۲	۲۸۱۲		

دیولی کی فوج کی عمدہ قواعد دانی وخوش چلنی اور کارگذاری کی تعریف نصیرآباد کے برگڈیر صاحب اکثر کرچکے ہین ۱۸۵۷ع ہین کوٹہ کنٹنجنٹ باغی ہوگئے تب صاحب ایجنٹ

کرایہ ڈانک بنگلہ جات جو مسافرون سے لیا جاتا ہے ۱۸۶۶و۶۷ء مین سات سو روپیہ وصول ہوا اور ہر سال تخمیناً اسقدر ہوتا ہے

مصارف متعلقہ ایجنسی راجپوتانہ ۱۸۶۶و۶۷ء مین حسب تفصیل ذیل ہوئے اور ہر سال عنقریب اوسیقدر ہوتے ہین

محکمہ جات پولیٹکل ایجنسی ومصارف متعلقہ ریاستہا غیر	تنخواہ وجاگیر وغیرہ بموجب عہد نامجات	مصارف عدالت	مواجب سالانہ وغیرہ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

متفرقات	مصارف فوج کنٹجنٹ	تعمیرات
[illegible]	[illegible]	[illegible]

میواڑہ بہیل کورپس	ایرن پورہ
یک لکہ [illegible]	یک لکہ [illegible]

دیولی	رجمنٹ سواران بنگالہ متعینہ دیولی
یک لکہ [illegible]	[illegible]

فوج نمبری متعینہ چہاونی نصیرآباد کے مصارف کہ غیر معین ہین آمدنی ضلع اجمیر سے دیئے جاتے ہین صحیح تعداد اونکی ونیز مصارف ضلع اجمیر کے دریافت نہین ہوئے ہین

پانچوین فصل

راجپوتانہ کی آمدنی وخرچ

سرکار انگریزی مین راجپوتانہ کے ممالک سے حسب تفصیل ذیل آمدنی ہوتی ہے

زر جمع وخراج استمرارداران علاقہ اجمیر ومیرواڑہ کہ تفصیل اوسکی اجمیر کے تذکرہ مین ہوگی

سے لکھہ معہ مالہ لعہ

ہندوستانی ریاستون سے

صہ لکھہ معہ رصامہ صہ

خراج

عہ لکھہ لہ عہ صامہ صہ

میواڑ یعنی اودیپور سے
در لکھہ

جے پور
للعہ لکھہ

مارواڑ
یک لکھہ معہ

کوٹہ
یک لکھہ للہ لہ المامحہ

بوندی
یک لکھہ عہ

جھالاواڑ
لہ

بانسواڑہ
معہ سامعلہ

ڈونگرپور
معہ سامعلہ

سروہی
معہ معہ

پرتاب گڑہ
صہ امعلہ

فوج خرچ

سے لکھہ صہ

اودیپور میواڑ سے بابت میواڑ بھیل کور پس کی
صہ

مارواڑ یعنی جودہ پور سے بابت ایرن پورہ ارر گیولر فورس کے جسمین سابقاً جودہ پور بہیجی گئی تہی
یک لکھہ صہ

کوٹہ سے بابت دیولی ارر گیولر فورس جسے سابقاً کوٹہ کنٹنجنٹ کہتے تہے
در لکھہ

ہین ریل کی پولیس نے بہت ترقی پائی ہے اور اوسکے اختیارات وضوابط وتعلقات
شستہ ریل سے بطرز مناسب مقرر ہو گئے ہین اس پولیس کی افسری کا عہدہ بہت
بڑا ہے کیونکہ اوسکو انگریزی وہندوستانی کئی سرشتون اور کئی ریاستون سے
کام پڑتا ہے میجر لا صاحب نے اپنی کارگذاری سے ثابت کیا ہے کہ وے ہر طرح
اس عہدہ کے لایق ہین ؁

کرنا بالفعل اچھوتا نہین ایک امر اھم درپیش ہے البتہ ایک اچھے تنخواہ دار سپاہ تحت حکومت صاحب انگریز افسر اسکام کو بہ آسانی کرسکتی ہے مگر ۱۸۷۴ء سے ایک اسسٹنٹ صاحب بانسواڑہ و پرتاب گڈھ مین متعین ہین اور سرحد پر فیصلہ مقدمات کیواسطے پنچایتین جمع ہوا کرتی ہین اس سے یقین ہے کہ بہت فایدہ ہوا ہوگا پس طریقہ مروجہ حال سے بڑی طریقہ مروجہ سابقہ کی نسبت بہتر بندوبست ہونیکی امید ہوسکتی ہے دریافت ہوا ہے کہ فساد و غارتگری باہم بھیلون مین بہت ہوتی ہے اور سب سے زیادہ تر عورات و مویشی سے شادی و غمی وغیرہ شراب نوشی کے موقعون پر پیدا ہوجاتے ہین۔ اوسی ویران سرحد پر امسال کپتان ٹیٹ صاحب نے بانسواڑہ اور رتلام کے درمیان بہت مقدمات فیصل کیئے ہین تاہم ریاستون کی اندرونی سرحد پر بہت نزاع و فساد و کشت و خون چلا جاتا ہے۔ عنقریب کل ریاستون مین فوجداری و دیوانی کی عدالتین ہین مگر اصلی اختیارات کم وبیش صرف براے نام ہین شاید راج جے پور مین آرایش بیرونی سے سب سے اعلے درجہ پر پہونچ گیا ہے۔

صاحب ایجنٹ گورنر جنرل کے تحت مین باقاعدہ عدالت و پولیس مہد ہین۔

صاحب اسسٹنٹ کمشنر سانبھر۔ صاحبان میجسٹریٹ و سپرنٹنڈنٹ ریلوے۔

سانبھر کی عدالت مین کچھ کام نہین ہوتا اسسٹنٹ کمشنر صاحب لکھتے ہین کہ میرے اختیارات فوجداری محض فضول و ناکارآمد ہین اور صاحبان میجسٹریٹ ریل نے کہ ہرایک ریاست کے صاحب پولٹیکل ایجنٹ و سپرنٹنڈنٹ پولیس ہین بہت کام کیا ہے او نہین سنگین مقدمات ریل گاڑیون کو روکنے و لوٹنے کے اقدام کے ہین کہ ایکبار تو یہ اس جرم نے بہت رواج پایا تھا۔ میجر لا صاحب کے تحت حکومت

آسان نہین ہے - البتہ یہہ امر کل شہادتون کے اتفاق سے ثابت ہی کہ
سڑکون پر پیشتر کی نسبت مسافرون کی جانین اور مال اب زیادہ امن مین
ہین اور دفتر محکمہ جات پنچو کلارسے اسکی تصدیق ہوتی ہے بیکانیر و سروہی
کی رپوٹون مین خودکشی وخود دفن ہونیکے مقدمات لکھے ہین اور راجپوتانہ
مین اس قسم کے جرایم سنگین کی عام غرض یہہ ہوتی ہے کہ اس ذریعہ سے
دشمن یا ظالم پر غضب الہی نازل کرین یا اس نظر سے کہ جب تک انصاف
کو نہ پہونچین فساد کرین جیسے ایک شخص نے الور کے علاقہ مین ریل کی گاڑیون
لوٹنا چاہتا تہا آدمی کی قربانی کا اعتقاد بہت مستحکم ہے کرنل کارنل صاحب
ہین کہ علاقہ سروہی کے بہیل یہہ افواہ سنکر کہ راجہ اپنی مسند نشینی کی
رسمیات مین بہیلون کی قربانی کیا چاہتا ہے مفرور ہو گئے -
جیسا کل ملکون مین ہوتا ہے راجپوتانہ مین بہی اون اضلاع مین پولیس کا
اقتدار ضعیف تر ہے جو سرحد پر واقع ہین اور جہان ایک ریاست کا علاقہ
دوسرے مین مخلوط ہوتا ہے مگر جہانتک تحقیق ہوا ہے سرحد شمالی جو سرکار پنجاب
اور سکہون کی ریاستون سے ملحق ہے ہر طرح امن ہے اور جنوبی سرحد کچہہ کے
رن واقع مغرب سے بیچ واقع مشرق تک پرخم و پیچدار ہے اور زیادہ تر جنگل اور
پہاڑی بن مین واقع ہے اوسکے طرفین گو کہ ایک طرف راجپوتانہ اور دوسری
طرف ماہی کانٹہ ریوا کانٹہ اور وسط ہند کی ریاستین ہین بہیلون کی آبادی
ہر جس ریاست کے برائے نام علاقہ مین ہین اوسکی حکومت کو مطلق خیال ہی
نہین لاتے - ان اضلاع مین بدمعاشون کا انتظام اور رعایا کی امنیت پیدا

میواڑ مارواڑ اور سروہی کی سرحد پر بہیلون نے بڑا فساد کر رکھا تھا اور ایک دفعہ یہہ بھی تجویز ہوئی تھی کہ تینون ریاستون کی متفق فوج سے اونکی سرکوبی کیجاوے مگر اسمین یہہ نقص تھا کہ بلا افسری کسی صاحب انگریز کے انصرام کار غیر ممکن تھا بلکہ انگریزی افسر کے اہتمام سے بہی بلا امداد فوج گفٹنٹ عہدہ برائی دشوار تھی علاوہ اسکے کل تجربہ کار صاحبان انگریز کی راے اسی پر متفق ہوئی کہ تا وقتیکہ مطالب سلطنت مین کسی طرح کا ہرج واقع نہو حتی الامکان ان فتنہ انگیز لوگون سے فوج انگریزی کو بر سر مقابلہ لانا نہچاہیے۔

مسٹر لیال صاحب ۷۶-۱۸۷۵ع

علی العموم ملک مین امن رہا ہے اور سب لوگ قبول کرتے ہین کہ غارتگری و جرایم سنگین کا ارتکاب کم ہوا ہے سبب اسکا غالبًا یہہ ہے کہ رئیسون کے باہم کسیطرح کی نا اتفاقی نہین ہے اس ملک مین جرایم پیشہ لوگ زبردست و شورہ پشت ٹہاکرون کے اغوا یا اہلکارون کے ظلم و تعدی سے مرتکب وارداتہا ہوتے ہین اب کل راجپوتانہ مین صرف ایک باغی یعنی کہاتو علاقہ مارواڑ کا ٹہاکر ہے اور میٖنون کو آباد کرکے بد پیشون سے باز رکہنے کیواسطے مارواڑ الور اور سروہی کی ریاستون مین جو کوشش کیگئی ہے کرنل کارنل صاحب و میجر والٹر صاحب و میجر کیڈل صاحب کی توجہہ سے کارگر ہوئی ہے البتہ موگہیہ اور باوریون کا جو نیچ کیطرف اوس ملک مین جہان کئی رئیسون کے علاقجات مخلوط ہین علاج ہونا باقی ہے۔

مگر مختلف ریاستون کی وارداتون کا مسلسل حال اور صحیح شکل دریافت ہونے

खाद्

कारनल
वालटर
कैडिल

मोघया
वावरया

مجرمون کو بیچ جانیمین بہت آسانی ہوتی ہے گو اصل مین یہہ نتیجہ بستعد عملہ پولیس نہونیکا ہے چنانچہ انگلستان کے اضلاع مین بہی تہوڑے دن ہوئے جب یہی حال تہا۔ مشکلات حق رسی کی چارہ جوئی ابتک محکمہ جات پنچایت سے ہوتی ہے مگر یہہ محکمہ جات روز بروز بجائے فوجداری عدالتون کے معاوضہ دلانے کی کچہریان ہوتی جاتی ہین اور کسی مجرم کو سزا نہین دیتے ہین ضابطہ مروجہ مین بہت قباحتین ہین اور یقین ہے کہ انقلاب زمانہ اور بہتر تدبیرون کے ممکن التعمیل ہوجانے سے اونکی ترمیم کی بہت جلد ضرورت ہوگی۔

جرایم سنگین وقوعی ملک راجپوتانہ کی بخاحظہ کیفیت تحقیق نہین ہوسکتی کیونکہ اونکی اطلاع پہونچنے کے ذریعے بہت ناقص اور ہر ریاست مین بطرز مختلف ہین سررشتہ استیصال ٹہگی وانسداد ڈکیتی مین جو نقشہ جات بہائے ہین اونکو صاحب سپرنٹنڈنٹ جنرل نے لکہا ہے کہ بالکل غیر معتبر ہین بیش قیمتی اشیا کی غارتگری کی اطلاع محکمہ جات پنچایت کی معرفت آتی ہے مگر احتمال ہے کہ ان مقدمات مین سے اکثر ریاستون مین طے ہوجاتے ہین اور صرف وہی مقدمات جو ریاستون مین طے نہین ہوسکتے ہین پنچایتون مین آتے ہین۔ تاہم بڑی سڑکون پر اب بہت امن ہوگیا ہے۔ اور غارتگری ڈاک کی چند وارداتین ہوتی ہین جنوب مغرب مین ریاستون کی حدود کے الحاق پر وقوع مین آئے ہین اور مقصود اونکا بجائے حصول مال کے وحشی اقوام اور سرکش سردارون کا جبلی تعصب ہے شایستہ طریقہ حکمرانی کو نقصان پہونچاتا ہے۔

پہونچاتا ہے۔ گرفتاری و سپردگی مجرمان مفرور علاقہ غیر کیواسطے قواعد مقرر کرنے ضرور ہین کہ اون سے ریاستون کو بہت فایدہ ہوگا۔

مسٹر لیال صاحب ۸۵-۱۸۸۴ء

سالگذشتہ مین درباب تقرر ضوابط و اختیارات نسبت ہندوستانی و انگریز رعایا انگریزی جو ملک غیر مین مرتکب جرایم ہون گورنمنٹ سے کئی احکام تاکیدی صادر ہوئے ہین اس باب مین ابتک کا عمل درآمد بہت غیر محدود ہے اور مجرمون کے تعاقب و سپردگی کے باب مین حدود راجپوتانہ کے اندر و باہر درمیان ریاستون کے ایسے معاملات پیش آتے ہین کہ اون سے بہت سرگردانی ہوتی ہے۔

سنہ ۱۸۸۰ء مین حسب منظوری نواب گورنر جنرل صاحب بہادر باجلاس کونسل جے پور و پٹیالہ کے درمیان باہمی گرفتاری مجرمان کے باب مین ایک عہدنامہ منضبط ہوا تہا اوسکی تعمیل نہین ہوئی۔ مگر ایسے مفسد سرحد پر جیسے شیخاوائی کی ہے طرفین کی پولیس کے متفق عمل کا کوئی عمدہ قاعدہ ہونا نہایت ضرور ہے۔ اور بجز اسکے کہ یا تو صاحب اسسٹنٹ متعینہ سجان گڈہ کو اوس علاقہ کے اختیارات خاص دئے جاوین یا دونون ریاستون کے اہلکار وقتاً فوقتاً متفق ہوکر فیصل کیا کرین جو قاعدہ سنہ ۱۸۸۰ء مین مقرر ہوا تہا اوس سے بہتر تجویز کرنا سہل نہین ہے اور اگرچہ اس قدر طوالت سے نہین مگر بیکانیر و بہاولپور کے درمیان بہی معاملہ پیش ہورہا ہے۔

اس مین شک نہین کہ راجپوتانہ کی ریاستون مین اختلاف علاقہ جات سے بہی

सुजानगढ़

قیدیون کو بھی ہوا اگر کسی جیلخانہ مین مرض کا زور نہونے پایا جن محبسون مین ایسا ہوا - اجمیر - کوٹہ - الور - جے پور - اور اودے پور کے ہین -

انتظام فوجداری کے باب مین حکام کی آئین

کرنل بیلی صاحب ۳ جون ۱۸۷۵ء

غارتگری ڈاک اور ڈکیتی کے انسداد مین بہت کوشش کی گئی ہے اب یہہ جرایم صریح کمی پر ہین سابق مین اون پر چشم پوشی ہوتی تھی مجرم بلاسزا دہی چھوڑ دئے جاتے تھے - یا مقدمات بہ تدریج دفتر مین سہو ہو جاتے تھے اب ایسا قاعدہ جاری کیا ہے کہ اس قسم کے مقدمات کبھی سہو ہو سکین اور تا وقتیکہ مجرم گرفتار ہو کر سزا نہ پالین متواتر پیش ہوتے رہین جب مجرمون کو تحقیق ہوگا کہ سزاے اعمال ضرور ہونیوالی ہے اور اہلکارون کو ثابت ہوگا کہ چشم پوشی و پناہ دہی مین سراسر نقصان ہے کچھہ فائدہ نہین - اور رئیسون کو یقین ہوگا کہ سرکار انگریزی بغیر سزادہی مجرمان کی طلبی سے باز نہین آتی ہے تو ہر ایک فریق تکلیف سے بچنے کی غرض سے انسداد جرایم مین کوشش کریگا -

باوریہ مینہ وغیرہ اقوام جرایم پیشہ و غارتگر کے ساتھہ پیش آنے کے طریقہ مین بھی اصلاح دیگئی ہے اور ریاستون سے یہہ سوال در پیش ہے کہ یا تو ان بدذات قومون کو نکالدین یا اونکو زمین دیکر بشرایط مناسب صلح شعار پیشون مین مصروف رہنے پر آمادہ کرین میری راے مین دوسری تجویز اسوجہہ سے کہ بارحم و ممکن التعمیل اور شایستہ سرکار اعلے کے فرایض سے موافق ہے بہتر معلوم ہوتی ہے کیونکہ ان اقوام کو ایک ریاست سے نکالنا اصل مین دوسری ریاست ملحق السرحد کو نقصان

رہنے والے ہین اور پانچ برس سے زیادہ میعاد کی قید کی اجمیر کے جیلخانہ
مین بہیجے جاتے ہین -
ریاستون کے جیلخانون کی زمانہ حال مین بہت ترقی ہوئی ہے الور جے پور
جودہ پور اور بہرت پور مین تو ایسے عمدہ جیلخانہ ہین کہ کئی صورتون سے علاقہ
انگریزی کے بعض جیلخانون سے بہی بہتر متصور ہو سکتے ہین اور بیکانیر
قرولی دہولپور وکوٹہ مین اونکو ایسا آراستہ کیا ہے کہ کارروائی کیواسطے
کافی ہین البتہ ہندوستانی ریاستون کے جیلخانون مین قواعد کی پابندی
زیادہ نہین ہے اور بغور دیکہنے والے کو اکثر امور قواعد جیلخانہ کے خلاف نظر
آتے ہین - مثلاً سروہی جہان جیلخانہ ابتدائی حالت مین ہے رئیس نے
حالت نزع مین حسب دستور راجپوتانہ کل قیدیون کو رہا کر دیا - مگر البتہ ریاستون
کے محبسون مین قیدیون کی خبرگیری اچہی طرح ہوتی ہے اور کہانا اور کپڑہ
ملتا ہے اور بیمارون کا معالجہ اچہی طرح ہوتا ہے دس برس پیشتر ان جیلخانون
کا حال بہت کم معلوم تہا صرف دو تین پر انگریزی افسرون کی نگرانی تہی اب
تیرہ جیلخانون سے ڈاکٹر صاحبان انگریز وتربیت یافتہ ہندوستانی کے پاس
ماہواری نقشہ جات معالجہ آتے ہین اور کوئی غیر معمولی بیماری یا حفظان
صحت کی کمی یا کوئی امر قاعدہ مروجہ سے خلاف وقوع مین آتا ہے تو فوراً اوسکی
اطلاع ہوکر بندوبست کیا جاتا ہے - ڈاکٹر مور صاحب لکہتے ہین کہ بڑی خوشی
کی بات ہے اور اسی سے تدبیرات حفظان صحت پر بخوبی عمل ہونیکی تصدیق
ہوتی ہے کہ باوجودیکہ اکثر محبسون کے گرد نواح مین ہیضہ پہیلا اور دو چار

اور صرف ہندوستانی ریاستون مین اس محکمہ کی کارروائی باقی سمجھی گئی اسواسطے
راجپوتانہ مین صاحب اسسٹنٹ ایجنٹ گورنر جنرل بہادر راجپوتانہ اس علاقہ
مین صاحب سپرنٹنڈنٹ جنرل بہادر استیصال ٹھگی وڈکیتی کے بھی اسسٹنٹ
مقرر ہوئے اور اونکے تحت مین عملہ مع جمعیت نجیبان ومخبران مقرر ہوا۔

صاحب اسسٹنٹ سپرنٹنڈنٹ جنرل بہادر نے ۱۸۶۵ع مین تیرہ ۱۳ اشتہاری
ڈاکو اور ۱۸۶۶ع مین تیئس ڈاکو گرفتار کرکے محکمہ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ
مین سپرد کیے کہ اون مین سے تیرہ حبس دوام بعبور دریاے شور گیارہ دائم الحبس
سات محدود میعادون کیواسطے قید اور چار قید بالعوض ضمانت سزایاب
ہوئے اور ایک زیر تجویز رہا۔

کرنل ایڈن صاحب نے لکھا تہا کہ راجپوتانہ کی وسعت کو دیکھتے ہوئے یہ کارروائی
زیادہ نہین ہے مگر اسی کے خوف سے اور رہینہ لوگون کو ضبط مین رکھنے سے
مالوہ وسط ہند ودکن مین جہان وے وارداتین کرتے تھے بہت امن
ہو گیا ہے ۱۸۷۳ع مین کرنل بیلی صاحب نے لکھا کہ مین سررشتہ استیصال ٹھگی
وڈکیتی پر بھی متوجہ ہون ضابطہ مروج حال مجھکو پسند نہین ہے مگر ابتک بجاے
اوسکے دوسرا ضابطہ جاری کرنیکی تجویز بھی نظر نہین آتی ہے۔

جیلخانجات

اجمیر کے جیلخانہ اور صاحب مجسٹریٹ آبو کی حوالات کے سواے راجپوتانہ
مین حاکمان انگریزی کے تحت حکومت مین کوئی محبس نہین ہے جو لوگ
سزایاب قید ہوتے ہین اوسی ریاست کے جیلخانہ مین رہتے ہین جہان

बुरक पैदا ہو گئی ہے اور یہہ ہی بڑے اس کا باعث ہے کرنل بروک صاحب
بہادر کے زمانہ میں ان محکمہ جات کی ہدایت و کارروائی کیواسطے ایک مجموعہ
पेली قواعد جاری کیا تہا کہ اوسپر اب عملدرآمد ہے ۱۸۶۳ء میں کرنل پیلی صاحب نے
تحریر فرمایا کہ مین اس کام پر مقرر ہوا وس سے بہت جلد بعد مجھکو پنچایتون
کی اپیل کے خلاف ضابطگی اور بے ترتیبی کا خیال ہوا اسواسطے مین نے چند
قاعدے تجویز کیے کہ گورنمنٹ سے منظور ہو گئے اون سے طریقہ معدلت
بہت سہل ہو گیا تحت کی پنچایتون کی کارروائی دیوانی و فوجداری کیواسطے
ल्याल دستور العمل مرتب کرنیکی تجویز درپیش ہے پہر ۱۸۷۵ء مین مسٹر لیال صاحب
تحریر فرماتے ہین کہ محکمہ جات پنچایت کی کارروائی بالکل خراب ہے۔ محکمہ جات
مذکور مقرر ہوئے تبسے اوسوقت سے ابتک زمانہ بدل گیا ہے اور سڑکون کی
تیاری سے آمدرفت زیادہ ہو کر راجپوتانہ علیحدہ ملک نہین رہا ہے جیسے راجپوتانہ
کی اعلی وادنی پنچایتین ہین ویسے ہی محکمہ جات . . ہین جو تحت ایجنسی راجپوتانہ
اور تحت گورنمنٹ بمبئی کی ریاستون سے واسطے تجویز معاوضہ مقدمات وقوعی
وبال مسروقہ ومغروقہ کے جمع ہوا کرتے ہین اونمین مجرمون کی سزادہی کی کچھہ
تجویز نہین ہوتی ہے یہہ امر ازبس قابل اعتراض ہے کہ اون سے بجائے فائدہ
کے زیادہ تر نقصان پیدا ہوتا ہے

محکمہ استیصال ٹہگی و انسداد ڈکیتی

۱۸۶۳ء کے شروع مین محکمہ استیصال ٹہگی وانسداد ڈکیتی کا کام ہندوستان
کے علاقہ انگریزی مین ختم متصور ہو کر اوسکی خدمتین پولیس سے متعلق ہو گئیں

اور صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہادر اوسکے افسر و سرپنچ ہین۔
دوم چار ادنی پنچایتین ہین۔ میواڑ۔ جے پور۔ مارواڑ۔ ہاڑوتی۔ کہ ہر ایک
ہین ملحق الریاستون کے وکیل ہین اور ہر ایک کے صاحب پولیٹکل ایجنٹ
افسر ہین۔
پنچایت اعلے مین زیادہ تر اپیل کا کام ہوتا ہے اور مقدمات سنگین جنمین پانچ
سال سے زیادہ کی قید اور پانچہزار روپیہ سے زیادہ معاوضہ واجب ہو
پیش ہوتے ہین انکے سواے بعض دیگر مقدمات بہی کبہی کبہی نبظر سہولت
دایر ہو جاتے ہین مگر کوئی حکم بلا منظوری صاحب ایجنٹ گورنر جنرل جاری
نہین ہوتا ہے۔
جن مقدمات مین سرکار انگریزی کا نقصان و فایدہ مضمر ہوتا ہے یا جنمین وکلا
شریک جلسہ چاہین یا جو بہت سنگین ہون پنچایت اعلے مین صاحب ایجنٹ گورنر
جنرل یا اونکے اسسٹنٹ صاحب اور پنچایت ادنے مین صاحب پولیٹکل ایجنٹ
سرپنچ ہو کر اجلاس کرتے ہین اور راے دینے کے مجاز ہوتے ہین۔
اجمیر و میرواڑہ کے اضلاع انگریزی بہی ان محکمہ جات کے اوسیطرح محکوم ہین
جسطرح راجپوتون کی ریاستین ہین اور ان محکمہ جات کی احکام کی تعمیل حکام
مذکور پر لازم آتی ہے۔
کرنل ایڈن صاحب نے لکہا ہے کہ باوصف کئی قباحتون کے یہہ پنچایتین
محکمہ جات پسندیدہ عوام ہین کہ اونکے سبب سے ہر ریاست کو اپنے اپنے
علاقہ مین مسافرین و تاجرین کی جان و مال کی حفاظت کی خواہش و ضرورت

ین بالکل جرم نہ تھے بلکہ ستی کا ہونا فخر خاندان سمجھا جاتا تھا اب جرایم سنگین ہیں
کہ اول مرتکبان جرم کو ریاست سے سزا ہوتی ہے اور بہ ثبوت غفلت و چشم پوشی
ریاست کے سرکار انگریزی رئیس و والیان ریاست سے سخت باز پرس اور تدارک
کرتی ہے ۔ مقدمات و قوعی اندرون
جب سے ریل کی سڑک راجپوتانہ مین جاری ہوئی ہے صاحب پولٹیکل
حدود اسٹیشن و سڑک ریل کی تحقیقات و تجویز اوسی ریاست کے صاحب
کرتے ہین جسکے علاقہ مین موقع واردات ہوا اور ایسے مقدمات مین صاحب
موصوف کو مجسٹریٹ درجہ اول کے اختیارات ہین ۔ اور جب سے سانبھر کا
جے پور و جودہ پور کے مہاراجہ صاحبان سے لیا گیا ہے وہان بھی ایک عدالت
باہتمام صاحب اسسٹنٹ کمشنر بہادر مقرر ہوئی ہے ۔
صاحبان پولٹیکل ایجنٹ کو اپنی اپنی ریاست متعلقہ کے اندر نسبت مقدمات باہمی
ارعایا دو ریاستون و نیز ایسے مقدمات کی جنمین ایک فریق سرکار انگریزی ہو
مجسٹریٹ کے اختیار ہین مگر زیادہ تر یہہ کام محکمہ جات پنچکلا رین ہوتا ہے
جنکے صاحبان پولٹیکل ایجنٹ افسر ہین ۔

راجپوتانہ مین پنچکلاے کے کل پانچ محکمہ جات ہین

اول پنچایت اعلی کہ بمقام کوہ آبو ہے

اوسمین کل راجپوتانہ کی ریاستون اور دیگر ملحقہ ریاستون کے وکیل رہتے ہ

मलानी

ومیرواڑہ ونصیر آباد وچہاونی آبو وانادرہ ونیز علاقہ ملانی کی کہ وہان صاحب ایجنٹ جودہپور کو مجسٹریٹ کے اختیارات ہین سرکار انگریزی کیطرف سے راجپوتانہ مین کوئی عدالت مقرر نہین ہے اور کل ریاستون مین رئیسون کو اپنے اپنے علاقہ کے اندر مقدمات باہمی رعایا علاقہ ریاست مذکور مین اختیار فوجداری حاصل ہین اور عنقریب کل ریاستون مین رئیسون کی طرف سے عدالتین مقرر ہین تاہم انتظام فوجداری دیوانی کی نسبت کسیقدر نوعدیگر ہے۔

ریاستون کی عدالتون کی ہدایت ورہنمائی کیواسطے کوئی قانون وقاعدہ عام جاری نہین ہے پابندی ضابطہ وتکمیل تحقیقات وواجبی فیصلہ زیادہ تر رئیس کی منصف مزاجی وتوجہ ونگرانی واہلکار کارکن کی لیاقت ودیانت پر منحصر ہوتی ہین اوراس وجہہ سے ہر ریاست کی کارروائی رئیس کی التفات واہلکار کی کارگذاری کے بموجب دوسری ریاست سے مختلف ہے۔

بعض رئیسون کے اختیارات فوجداری مقدمات اندرونی ریاست مین بہی محدود ہین یعنی سزاے سنگین پہانسی وغیرہ کے مقدمات مین اگر منظوری تجویز کی باضابطہ درخواست نکرین تو بہی صاحبان پولٹیکل ایجنٹ وایجنٹ گورنر جنرل سے بطور خانگی استصواب راے کرلیا کرتے ہین مگر اسباب مین کوئی حکم خاص جاری نہین ہے کہ اوسکا اطلاق کل یا چند رئیسون پر ہوسکے۔

باوجود عدم اجراے قانون وآئین راجپوتانہ کی ریاستون مین بجز گاوکشی وغیرہ چند جرایم مخصوص المذہب وموقع وہی جرایم قابل سزا سمجہے جاتے ہین جو علاقہ انگریزی مین مستوجب سزا ہین اور ستی وبردہ فروشی ودخترکشی وغیرہ جو کسی زمانہ

کوئی عدالت دیوانی نہین ہے ۔ کل ریاستون مین رئیسون کو اپنے اپنے علاقہ کے اندر عدالت کے اختیارات کلی حاصل ہین اور عنقریب کل ریاستون مین رئیسون کیطرف سے عدالتین مقرر ہین مگر ان عدالتون کی ہدایت و رہنمائی کیواسطے کوئی قانون و قاعدہ جاری نہین ہے پابندی ضابطہ و تکمیل تحقیقات و واجبیت فیصلہ زیادہ تر رئیس کی منصف مزاجی توجہ و نگرانی و اہلکار کارکن کی لیاقت و دیانت پر منحصر ہوتے ہین ۔ اس وجہہ سے ہر ریاست کی عدالت کی کارروائی رئیس کی التفات و اہلکار کی کارگذاری کے بموجب دوسری ریاست سے مختلف ہی سابقاً ایک قاعدہ جاری ہوا تہا کہ اضلاع انگریزی کی عدالتون کی ڈگریان ہندوستانی ریاستون مین حسب ضابطہ جاری ہوا کرین مگر اسمین دو قباحتین پیدا ہوئین اول تو اکثر ریاستون کے حکام نے ڈگریات مذکورہ کے اجراء مین کماحقہ کوشش نہ کی کہ دفعیہ اسکا حکام انگریزی کے اختیار سے باہر تہا دوسرے بمقتضاے انصاف و پابندی قاعدہ لازم تہا کہ ریاستون کی عدالت کی ڈگریات بہی اوسیطرح علاقجات انگریزی مین جاری ہوا کرین مگر ہر ایک ریاست کی عدالت کا حال مختلف ہونے اور عدم پابندی قانون و قواعد سے سرکار انگریزی کو اونکی تکمیل تحقیقات و واجبیت فیصلہ پر اطمینان نہین ہو سکتا تہا ۔ اسواسطے قاعدہ مذکور موقوف ہوکر دستور عام جاری ہوا کہ جس علاقہ مین مدعاعلیہ مسکن گزین ہو وہان ہی اوسپر نالش کیجاوے اور جس علاقہ کی عدالت سے ڈگری نافذ ہوا وسی علاقہ مین اوسکا اجرا کیا جاوے ۔

فوجداری اگرچہ مثل دیوانی کے فوجداری مین بہی بجز اضلاع انگریزی اجمیر

منظور و قبول کرنا لکھا ہے ۔

عہدنامجات سپردگی مجرمان

سنہ ۶۹-۱۸۶۸ء مین روسا مفصلہ ذیل سے درباب گرفتاری و سپردگی مجرمان مقدمات سنگین کی جو ایک علاقہ مین ارتکاب واردات کرکے دوسرے علاقہ مین مخفی و پناہ پذیر ہون عہدنامجات منضبط ہوئے ہین جن جرایم کے مرتکب اس عہدنامہ کے بموجب ایک علاقہ سے گرفتار ہوکر دوسرے علاقہ مین سپرد ہوسکتے ہین علی العموم وہ ہین جنکے مجرمون کو علاقہ انگریزی مین بموجب نقشہ معطوفہ ایکٹ ۱۰ سنہ ۱۸۷۲ء مجموعہ ضابطہ فوجداری اہالیان پولیس بلا وارنٹ گرفتار کرسکتے ہین اور جنکی تجویز سزا بیشگاہ صاحب جج سے ہوتی ہے ۔
میواڑ یعنی اودے پور ۔ جے پور ۔ جودہ پور ۔ کوٹہ ۔ جہالاواڑ ۔ کشنگڈہ ۔ قرولی ۔ ٹونک ۔ الور ۔ بھرتپور ۔ دھولپور ۔ بیکانیر ۔ سروہی ۔ پرتابگڈہ ۔ ڈونگرپور ۔ بانسواڑہ ۔

چوتھی فصل

راجپوتانہ کی عدالتون کا ذکر

دیوانی بجز انگریزی ضلع اجمیر و میرواڑہ و نصیرآباد کے جہان مثل دیگر اضلاع انگریزی صاحبان کمشنر و ڈپٹی کمشنر و اسسٹنٹ کمشنر وغیرہ حکام باختیارات عدالت دیوانی ہین و نیز چھاونی آبو و انادرہ کے کہ وہان صاحب مجسٹریٹ آبو اختیارات دیوانی رکھتے ہین ملک راجپوتانہ مین سرکار انگریزی

بحالت نہونے اولاد صلبی کے وبہ اعلان ملازمت اونکی ریاستون کی جانشینی
سے اس قسم کی اور ہے جو کل راجپوتانہ مین مشترک متصور ہوکر یہان لکھی جاوے
اسواسطے لکھی جاتی ہے ۔

سند

بجناب فیض مآب ملکہ معظمہ فرمان روائے انگلستان و ہندوستان کا یہ منشاء
ہے کہ ہندوستان کے روساء و امراء کی سرکارین جو اپنے ملک کی حکومت
کرتے ہین برائے دوام مستقل رکھی جاوین اور اونکے خاندان کی مسند نشینی
و اعزاز و مراتب بدستور جاری رہین بہ تعمیل اس منشاء کے مین آپکا اطمینان
کرتا ہون کہ بحالت نہونے اولاد صلبی کے آپ یا آپ کی ریاست کا کوئی آیندہ
رئیس وہ ہرم شاستر اور اپنے خاندان کے رواج کے بموجب کسیکو مسند نشینی
کے واسطے متبنی کرینگے تو سرکار اوسکو منظور و قبول کریگی اور آپ اطمینان
رکھین کہ جب تک آپکا خاندان سلطنت کا خیرخواہ اور شرائط عہدناجات
پر چلین اوس خاندان کے فرائض بجانب سرکار انگریزی درج ہین ثابت قدم
و وفادار رہیگا سرکار کے اس عہد مین کوئی امر خلل انداز نہوگا فقط

(دستخط) لارڈ کیننگ صاحب بہادر ویسرائے و گورنر جنرل ہند

اس مضمون کی سندین اودے پور ۔ جے پور ۔ جودہ پور ۔ بھرت پور ۔ الور ۔
بیکانیر ۔ جیسلمیر ۔ بوندی ۔ سروہی ۔ قرولی ۔ پرتاب گدہ ۔ ڈونگر پور ۔ بانسواڑہ
کشن گدہ ۔ دہولپور ۔ کوٹہ ۔ جہالاواڑ کے رئیسون کو ملی ہین صرف نواب صاحب
ٹونک کی سند مین اسوجہ سے کہ شرع شریف کے بموجب وراثت و مسند نشینی کو

مقرر ہوکر محصول شہر پرتاب گڈہ سے وصول کرلے **قلم ۳** راجہ صاحب والی ولایت پرتاب گڈہ اپنے اور اپنے وارثون کی طرف سے عہد کرتے ہین کہ بالعوض حفاظت خراج و نذرین جسطرح اب تک مہاراجہ ملہار راو ہلکر کو دیا کرتے تہے آیندہ سرکار انگریزی کو دیا کرینگے تفصیل خراج

سال اول	سال دوم	سال سوم	سال چہارم	سال پنجم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

خراج دو قسطون ششماہی سے ادا ہوا کریگا

قلم ۴ راجہ صاحب یہہ بہی عہد کرتے ہین کہ اپنی نوکری مین کسی عرب یا مکرانہ کو نہین رکہین گے مگر صرف پچاس سوار اور دو سو پیادہ باشندگان علاقہ پرتاب گڈہ کی فوج رکہین گے اور یہہ فوج جسوقت قرب وجوار پرتاب گڈہ مین ضرورت پڑیگی حسب الحکم سرکار انگریزی عمل کریگی **قلم ۵** راجہ صاحب پرتابگڈہ اپنی ریاست کے مالک رہین گے سرکار انگریزی اونکے کاروبار مین بجز انتظام اقوام بدپیشہ اور امن وعافیت ریاست قایم کرنیکی کسی طرح مداخلت نکریگی اور راجہ صاحب عہد کرتے ہین کہ حسب الحکم سرکار انگریزی کاربند رہین گے اور کوئی غیر معمولی محصول اپنے ملک مین سکہ جات زر و مال تجارت پر نہ لگایا جاویگا **قلم ۶** سرکار انگریزی راجہ صاحب پرتاب گڈہ کے سرکش متوسلین و رشتہ دارون کی اعانت نکریگی بلکہ اونکو مطیع کرتے ہین راجہ صاحب کی مدد کریگی **قلم ۷** مینہ وبہیل لوگون کی سزادہی مین راجہ صاحب کی مدد کرنیکا سرکار انگریزی اقرار کرتی ہے **قلم ۸** سرکار انگریزی اقرار کرتی ہے کہ اگر راجہ صاحب اپنی رعایا پر کوئی دعوی قدیم کا رواج ملک کے بموجب واجب ہوگا کرین گے

جب تک سرکار انگریزی مصارف حفاظت ریاست بانسواڑہ کے برابر تصور
کرے اور بشرطیکہ تین آٹھوین یعنی چھہ آنہ فی روپیہ سے زیادہ نہو کرتے
رہین گے **قلم ۱۱** مہارارول صاحب اونکے وارث وجانشین عہد کرتے ہین
کہ عرب و مکرانہ وسندھی یا کسی اور غیر قوم کو فوج مین نوکر نہ رکھین گے مگر صرف
دیسی سپاہ پیشہ آدمی فوج مین نوکر رکھین گے **قلم ۱۲** مہارارول صاحب اونکے
وارث وجانشینون کے سرکش نشتہ وارون کو سرکار انگریزی مدد دیگی تاکہ
اونکو مطیع کرنیمین مہارارول صاحب کی دستگیری کریگی **قلم ۱۳** مہارارول صاحب
نے نوین قلم مین سرکار انگریزی کو خراج دینا قبول کیا ہے اوسکے اطمینان
کیواسطے اقرار کرتے ہین کہ جب خراج ادا نہووے سرکار انگریزی اپنی طرف
سے کسیکو مختار مقرر کرکے بانسواڑہ مین تعینات کرے کہ وہ آمدنی چبوترہ و
ناکہ ہای متعلقہ سے خراج وصول کرتا رہے۔

پرتاب گڈہ۔ قلم ۲ راجہ صاحب اقرار کرتے ہین کہ کل بقایا خراج
واجب الطلب مہاراجہ ملہارراو ہلکر کی بقدر ایک لاکھ [illegible] ہے بموجب
تفصیل سرکار انگریزی کو ادا کرینگے۔

سال اول شدہ اوسنہ ۱۹	سال دوم	سال سوم	سال چہارم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سال پنجم	سال ششم
[illegible]	[illegible]

اور راجہ صاحب یہہ بھی اقرار کرتے ہین کہ اگر زر مذکورہ اوقات مقررہ پر ادا نہو تو ایک ایجنٹ منجانب سرکار انگریزی

حیثیت ریاست مقرر کیا جاوے مگر تین آٹھوین یعنی چھہ آنہ فی روپیہ سے زیادہ نہو سرکار انگریزی کو ادا کرتے رہین گے **قلم ۱۱** مہاراول صاحب اقرار کرتے ہین کہ کل عرب و مکرانہ و سندیون کو موقوف کر دینگے اور باشندگان ملک کے سوا کسی کو سپاہ مین نوکر نہین رکہین گے **قلم ۱۲** سرکار انگریزی اقرار کرتی ہے کہ مہاراول صاحب کے سرکش رشتہ دارون کی مدد نکریگی بلکہ اونکے مطیع کرنے مین مہاراول صاحب کو مدد دیگی **قلم ۱۳** اس صلحنامہ کی نوین قلم مین مہاراول صاحب نے اقرار کیا ہے کہ سرکار انگریزی کو خراج دینگے بطور طمانیت اوس شرط کے اقرار کرتے ہین کہ جو لوگ سرکار کیطرف سے خراج لینے کیواسطے مقرر ہون اونکو دیتے رہین گے اور بروقت ادا نکر سکین تو یہہ بہی قبول کرتے ہین کہ سرکار انگریزی کیطرف سے ایجنٹ مقرر ہو کر شہر ڈونگرپور کی آمدنی محصول سے خراج وصول کیا جاوے ۔

بانسواڑہ ۔ عہدنامہ اوّل ۔ قلم ۸ مہاراول صاحب اور اونکے وارث وجانشین سرکار انگریزی کو خراج بقدر تین آٹھوین یعنی چھہ آنہ فی روپیہ آمدنی ملک ریاست سے ادا کرینگے ۔

عہدنامہ دوم ۔ قلم ۸ مہاراول صاحب اور اونکے وارث وجانشین اقرار کرتے ہین کہ جسقدر خراج دہار یا دیگر ریاستون کا واجب الطلب ہی بذریعہ اقساط کے جو حسب گنجایش آمدنی ریاست سرکار انگریزی مقرر کرے ادا کرینگے **قلم ۹** مہاراول صاحب اونکے وارث وجانشین اقرار کرتے ہین کہ سرکار انگریزی کو خراج سالانہ جو سال بسال بموجب ترقی ریاست بانسواڑہ زیادہ ہوتا جاوے گا

مگر فوج کا خرچ مہاراجہ صاحب کو دینا پڑیگا اگر فوج خرچ نقدا دا نکرسکین تو اپنے ملک کا ایک جزو سرکار کو سپرد کردینگے کہ بعد ایصال مصارف فوج واپس دیا جاویگا۔

قلم ۷ جب مہاراجہ صاحب درخواست کرینگے سرکار انگریزی ٹھاکر و دیگر باشندگان علاقہ ریاست کو جنہون نے فساد کر رکھا ہے اور اونکی حکومت اوٹھا دی ہے مطیع کردیگی اور مہاراجہ صاحب فوج متعینہ کا خرچ ادا کرین گے اگر نقدا دا نکرسکین تو بالعوض اوسکے کسیقدر ملک سپرد کرینگے کہ بعد ایصال فوج خرچ واپس دیا جاویگا

قلم ۱۰ چونکہ سرکار انگریزی کی خواہش یہہ ہے کہ بیکانیر اور بھٹنیر کی سڑکین ممالک کابل و خراسان کی تجارت کیواسطے قابل گذر و با امن ہوجاوین مہاراجہ صاحب عہد واثق کرتے ہین کہ اپنے ملک مین اس خواہش کی کامل تعمیل کرینگے کہ سوداگر بلا اذیت چلا کرینگے اور شرح معینہ سے زیادہ اون سے محصول نہ لیا جاویگا

جیسلمیر — قلم ۲ مہاراول مولراج کی اولاد ریاست جیسلمیر کی وارث ہوگی **قلم ۳** جب کوئی زبردست دشمن ریاست پر حملہ آور ہوگا اور ریاست کو خوف عظیم ہوگا تو بشرطیکہ سبب تنازعہ منجانب راجہ صاحب پیدا ہوا ہو سرکار انگریزی ریاست کی حفاظت مین کوشش کریگی۔

ڈونگرپور — قلم ۸ مہاراول صاحب اقرار کرتے ہین کہ ریاست دہار یا کسی دیگر سرکار کا خراج جواب بذمہ ریاست ڈونگرپور ہے بذریعہ اقساط کے جو سرکار انگریزی بنظر گنجایش آمدنی ریاست مقرر کرے سرکار مین ادا کرینگے

قلم ۹ مہاراول صاحب منجانب خود و وارثان و جانشینان خود اقرار کرتے ہین کہ سرکار انگریزی کے مصارف حفاظت کے عوض مین خراج سالانہ کہ حسب

ٹونک - قلم ا جو ملک عطیہ مہاراجہ صاحب ہلکر نواب میر خان صاحب کے
قبضہ مین ہے اوسکے بدستور بہ قبضہ نواب صاحب موصوف اور اونکے وارثان
رہنے کے سرکار انگریزی کفیل ہوتی ہے اور ملک مذکور کو اپنی حفاظت مین لیتی ہے
قلم ۲ بجز اوس فوج کے جو انتظام ملک کے واسطے ضرور ہو نواب میر خان
صاحب اپنی کل فوج کو موقوف کر دینگے **قلم ۳** نواب میر خان صاحب کسی ملک
مین زیادتی نکرینگے اور پنڈارہ و دیگر غارتگرون سے تعلق فسخ کر کے اونکی
بیخ کنی اور سزادہی مین سرکار انگریزی کو مدد دینگے اور بلا منظوری سرکار
کسی سے عہد و پیمان نکرینگے **قلم ۴** نواب میر خان صاحب اپنا کل توپخانہ
اور سامان جنگی بجز اوسکے جو قلعون کی حفاظت اور انتظام ملک کیواسطے
ضرور ہو سرکار انگریزی کو دے دینگے سرکار سے اوسکی نقد قیمت ملیگی -
قرولی - قلم ۴ جو خراج کہ مہاراجہ صاحب پیشوا کو دیتے تھے اور
پیشوا نے سرکار انگریزی کو منتقل کر دیا ہے سرکار نے ازخود معاف
کر دیا ہے -
بیکانیر - قلم ۶ از انجا کہ بعض اشخاص سکنا علاقہ بیکانیر نے غارتگری
و رہزنی کا طریقہ اختیار کیا ہے اور رفیقین متعہد کی غریب رعایا پر ظلم کر کے
اونکا مال لوٹ لیا ہے مہاراجہ صاحب اقرار کرتے ہین کہ باشندگان علاقہ
انگریزی کا جو مال ابتک غارت ہوا ہے واپس دلوا دینگے اور آیندہ کو اپنی
ریاست مین رہزن و غارتگرون کو ارتکاب جرایم سے باز رکھینگے اگر مہاراجہ
صاحب خود اسکا انسداد نکر سکین تو سرکار سے درخواست کرین کہ مدد ملیگی

آمدنی پس فی روپیہ پانچ آنہ برائے دوام۔

جودہ پور۔ قلم ۶ خراج جواب تک راج جودہ پور سے مہاراجہ سیندہیہ کو دیاجاتا تھا حسب تفصیل فوایل سرکار انگریزی کو ادا ہوتا رہے گا تعہد خراج فیمابین جودہ پور و مہاراجہ سیندہیہ فسخ ہوا۔

قلم ۸ عندالطلب سرکار انگریزی راج جودہ پور سے پندرہ سو سوار سرکار کی نوکری کیواسطے بھیجے جایا کرینگے اور وقت ضرورت پر کل فوج جودہ پور بجز اوسکے جو ملک کے اندرونی انتظام کیواسطے ضرور ہو انگریزی فوج کے شامل ہوگی۔

بوندی۔ قلم ۴ سرکار انگریزی از خود مہاراو راجہ صاحب اور اونکی اولاد کو جو خراج کہ بوندی سے مہاراجہ ہلکر کو دیاجاتا تھا اور مہاراجہ ہلکر نے سرکار انگریزی کو منتقل کردیا ہے معاف کرتی ہے۔ اور سرکار اوس ملک سے بھی جس پر ریاست بوندی کے اندر مہاراجہ ہلکر اب تک قابض تھا بحق ریاست بوندی دست بردار ہوتی ہے۔

تفصیل ملک واگذاشت شدہ پرگنہ بھمن گنگ۔ پرگنہ لاکھاریہ۔ پرگنہ دیہہ۔ نصف پرگنہ کرور۔ نصف پرگنہ بروندن۔ نصف پرگنہ پاٹن۔ چہارم بوندی وغیرہ

बह्मनगंग
लाखारया
देह
करवर
वरोंदन
पाटन

قلم ۵ مہاراو راجہ صاحب بوندی اقرار کرتے ہیں کہ جو خراج و مالگذاری حسب

عہدنامجات مندرجہ صدر کی قلمین بابت خراج کے اور مخصوص الریاست

اودے پور۔ قلم ۶ پانچ برس تک کل ملک اودے پور کی آمدنی کا چہارم حصہ بابت خراج کے سالبسال سرکار انگریزی کو ادا ہوتا رہیگا اور بعد ازان تین آٹھوین یعنی فی روپیہ چھہ آنہ خراج ہرسال ادا ہوگا خراج کے باب مین مہارانا صاحب کسی اور سرکار سے تعلق نرکھینگے اگر کوئی اس قسم کا دعوی کرے تو سرکار انگریزی اوسکی جوابدہی کرنیکا اقرار کرتی ہے **قلم ۷** مہارانا صاحب کہتے ہین کہ ملک اودے پور کے اجزا کو اورون نے بطور ناواجب دابلیا ہے اور اونکی واپسی کے خواہشمند ہین سرکار انگریزی بسبب عدم واقفیت کوئی عہد مستحکم نہین کر سکتی مگر راج اودے پور کی ترقی ہمیشہ مد نظر رکھیگی۔ اور بعد تحقیقات ہر خاص مقدمہ کے موقع مناسب پر حصول اس مطلب مین کوشش کامل کرتی رہے گی جو ملک اصلاح بامداد سرکار انگریزی ریاست اودے پور مین از سرنو شامل ہو اوسکا خراج بہی حسب شرح بالا ادا ہوتا رہے گا۔

جے پور۔ قلم ۶ راج جے پور سے خراج مفصلہ ذیل سرکار انگریزی کو ادا ہوگا۔ سال اول بوجہہ زیرباری معاف۔ سال دوم چار لاکہہ سکہ دہلی۔ سال سوم پانچ لاکہہ۔ سال چہارم چھہ لاکہہ۔ سال پنجم سات لاکہہ۔ سال ششم آٹھہ لاکہہ۔ ازان بعد آٹھہ لاکہہ روپیہ سالانہ جب تک آمدنی ریاست چالیس لاکہہ سے تجاوز نکرے اور جب آمدنی چالیس لاکہہ سے زیادہ ہو تو علاوہ آٹھہ لاکہہ افزونی

	مہاراجہ صاحب اور اونکے وارث و جانشین کسی پر زیادتی نکرینگے اگر اتفاقاً کسی سے نزاع ہوگا تو سرکار انگریزی مین ثالثی و تجویز کیواسطے پیش کرینگے اس شرط مین ریاستونکی باہمی منازعتون سے مراد ہے ٭	۵	۵	۵	۳	۶	۳	۳	۵	۵	۰	۷	۷	۷	۰
	عند الضرورت و مطالبہ سرکار انگریزی کے مہاراجہ صاحب حسب حیثیت اپنی سرکار انگریزی کی نوکری کیواسطے فوج بھیجین گے ٭	۸	۷	۸ [illegible]	۶	۹	۵	۵	۶	۶	۰	۱۰	۹	۱۰	۰
۹	مہاراجہ صاحب اور اونکے وارث و جانشین حسب رواج قدیم اپنے ملک کی تابعین کے حاکم ذی اختیار رہین گے اور سرکار انگریزی اپنے اختیارات فوجداری و دیوانی سے راج مین مداخلت نکریگی	۹	۸	۹	۳	۱۰	۰	۰	۷	۰	۰	۴	۴	۴	۵
۱۰	بشرطیکہ مہاراجہ صاحب سرکار انگریزی سے وفاداری کرین سرکار سے اونکی بہتری و فائدہ پر لحاظ رہیگا ٭	۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۱	کسی اور رئیس یا ریاست مہاراجہ صاحب سے خراج کا دعوی نکریگی اگر کریگی تو سرکار انگریزی اوسکو جواب دیگی ٭	۶	۰	۷	۰	۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۲	ریاست کے کاروبار حسب مرضی و رائے سرکار انگریزی انصرام پاوینگے اور سرکار رئیس کی خواہش کو ملحوظ رکھی گی ٭	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۵	۵	۵	۰

ان عہدناموں میں علی العموم شرایط مفصلۂ ذیل درج ہین جس ریاست کے عہدنامہ مین جو شرط جس نمبر کے قلم مین لکہی ہی اوس شرط کی محاذی نمبر قلم مذکور درج ہے

نمبر شرط	مضمون شرط	اودیپور	جےپور	جودہپور	بوندی	کوٹہ	ٹونک	قرولی	کشن گڑہ	بیکانیر	جیسلمیر	دونگرپور	بانسواڑہ اول	بانسواڑہ دوم	پرتاب گڑہ
۱	درمیان اونرابل ایسٹ انڈیا کمپنی و مہاراجہ صاحب یا راجہ صاحب فلان اور فریقین کے وارث وجانشینون کی دوستی و اتفاق و احدیت فواید رہیگا ؛	1	1	1	1	1	0	1	1	1	1	1	1	1	0
۲	ایک فریق کے دوست و دشمن فریقین کے دوست و دشمن متصور ہونگے	1	1	1	0	2	0	0	1	0	0	1	1	1	0
۳	سرکار انگریزی مہاراجہ صاحب کے ملک کو اپنی حفاظت مین رکہنے کی کفیل ہوتی ہے	2	2	2	2	3	1	2	2	2	3	2	2	2	1
۴	مہاراجہ صاحب اور اونکے وارث وجانشین سرکار انگریزی سے باتفاق ماتحتی عمل کرینگے اور سرکار کو اپنا سرپرست سمجہکر کسی اور رئیس یا ریاست سے کچہہ تعلق نرکہینگے ؛	3	3	3	3	4	3	3	3	3	4	3	3	3	1
۵	مہاراجہ صاحب اور اونکے وارث وجانشین کسی دیگر رئیس یا ریاست سے بلا اطلاع و منظوری سرکار انگریزی عہد و پیمان نکرینگے مگر اونسے شوقیہ مراسلات دوست و رشتہ دارون سے جاری رہینگے	4	4	4	3	5	0	0	4	4	0	6	6	6	0
۶	شرط خراج ہر ایک ریاست سے علیحدہ طور پر ہے اسواسطے یہان صرف نمبر قلم لکہا جاویگا تفصیل اوسکی عبارت مین درج ہوگی ؛	6	6	6	4 5	7	0	3	0	0	0	8 9	8	8 9 13	2 3 12

قلعہ وشہر پر ہمیشہ سرکار کمپنی کا قبضہ رہیگا اور یہہ بہی سرکار کی مرضی پر منحصر رہیگا کہ اپنی
فوج مہاراج رانا صاحب کے ملک مین بجز گوہد کسی جا یا کسی قلعہ مین جہان مناسب
سمجہین مقیم رکہین اور بجز قلعہ گوہد جس قلعہ و مقام مستحکم واقع ملک مہاراج رانا صاحب
کا مسمار کرنا مناسب سمجہین مسمار کردین **پرتاب گڈہ** کے راجہ صاحب کا
عہدنامہ بمضمون درجہ کمتر و مختلف ہے اسواسطے علیحدہ لکہا جاتا ہے **قلم اول**
راجہ صاحب جسونت راو ہلکر کی اطاعت و سرپرستی سے بالکل منکر ہوئے ہین
دوم راجہ صاحب عہد کرتے ہین کہ جو خراج اب تک جسونت راو ہلکر کو دیتے
تہے جسطرح نواب گورنر جنرل صاحب بہادر مناسب سمجہین گے سرکار انگریزی کو
دیتے رہین گے **سیوم** سرکار انگریزی کے دشمنون کو راجہ صاحب اپنے ملک مین
نہ رہنے دین گے اور اونکو اپنا دشمن سمجہین گے **چہارم** راجہ صاحب کی ملک
مین ہوکر افواج انگریزی اور سامان رسد مطلوبہ افواج مذکور کی آمد و رفت رہیگی
راجہ صاحب اونکی ہر طرح سے مدد و حفاظت کرینگے **پنجم** راجہ صاحب کی ریاست
پانچہزار من چاول دو ہزار من دانہ تین ہزار من جوار ملہار گڈہ پر مہیا کریگی اوسکی
نصف قیمت واجب مال پہونچنے سے چودہ روز مین اور باقی ماندہ اٹہائیس روز
مین ادا کیجاوے گی **ششم** اس اعتبار سے کہ راجہ صاحب شرایط بالا بہ
بلا تفاوت عمل کرینگے کرنل مری صاحب کمانڈنگ افواج انگریزی عہد کرتے ہین
کہ کسی طرح کا مطالبہ زر نقد یا دواب یا غلہ کا راجہ صاحب سے نکرینگے اور نہ اپنے
تحت کی فوج کی جماعتون مین سے کسیکو مطالبہ کرنے دینگے **ہفتم** جسقدر رجواڑی
و سونا صاحب کمانڈنٹ فوج انگریزی بہیج سکین گے راجہ صاحب اوسکو دار الضرب

मलारगढ़

شرائط مخصوص الریاست

دہولپور- قلم ۲ - اونرایبل کمپنی اقرار کرتی ہے کہ مہاراج رانا کیرت سنگہ صاحب کو اونکے موروثی ممالک گوہد پر بطور مالک قابض کرے اور اضلاع مفصلۂ ذیل بلا سہمائی و بکفالت سرکار انگریزی اونکے اور اونکے جانشینون کے قبضہ و تصرف مین رہین -

گوالیار خاص - انتری و دیگر پنج محالات چمک - لوان - سلبای وغیرہ - امبہ پور - سمولی - پریہار گڑہ وغیرہ جسمین پرگنہ سرواری ہے - تعلقہ چتور - پرگنہ لود مع تعلقات - پہوپ - تعلقہ امری - بلدوہ - جگنی - دوندری - سرای جولا - انہون - نور آباد - الورا - بہادرپور - بلوہی - کرواس - حویلی گوہد بیہت - تعلقہ سکلہاری - امان - اندرکی - بہاندری - بہودا - لیہار وغیرہ - ضلع گنج وکاہری - گوجرہ - کٹولی - لاوان کلان - پرگنہ میوہ - رلوا تعلقہ دیوگڈہ - لبہار - رام پورہ - گکیس - کٹہوندیا - بک - گوپال لوم -

قلم ۳ - سرکار کمپنی کے سپاہیون کی تین پلٹن ہمیشہ مہاراج راناصاحب کی ساتہہ اونکے ملک کی حفاظت کے واسطے مقیم رہینگے اور مہاراج راناصاحب اونکا خرچ بحساب پچیس ہزار روپیہ سکہ لکہنؤ یا زرمساوی اوسکی فی پلٹن کل پچہتر ہزار روپیہ ماہوار یعنی ۹ لاکہہ سالانہ سرکار انگریزی کو ادا کرتے رہینگے جب مہاراج راناصاحب کی طرف سے زرمذکور کے ماہوار ادا ہونے مین کوتاہی ہو تو سرکار کمپنی کو اختیار ہوگا کہ کسی شخص کو مقرر کرکے زرمذکورہ بالا اوسکے اہتمام سے ملک سے وصول کرے **قلم ۴** - مہاراج راناصاحب قبول کرتے ہین کہ گوالیار کے

गोहद
ग्वालियर
भान्तरी
चमक
सवान
सलवाय चन्
अम्बापुर
समोली
परिहार गढ़
सरवारी
चितोर
बोस
फोमप
अमरी
बलदोह
जगनी
डूंदरी
सराय जोला
अम्होन
नूराबाद
अटोरा
बहादुरपुर
बलोठी
कुरवास

	طاقت سے کوشش کرینگے اور دوستی اور اتفاق ثابت کرینکے موقع پر غفلت نکرینگے ؛			[illegible]			
۵	از آنجا کہ اونرایبل کمپنی بلحاظ دوستی قرار یافتہ کے مہاراجہ صاحب کے ملک کو بیرونی دشمنون سے محفوظ رکھنیکے کفیل ہوتی ہے اسلئے مہاراجہ صاحب اقرار کرتے ہین کہ اگر درمیان مہاراجہ صاحب اور کسی دیگر ریاست کے تنازعہ ہوگا تو مہاراجہ صاحب سبب تنازعہ کو سرکار کمپنی کی خدمت مین پیش کرینگے تاکہ سرکار اوسکا فیصلہ برضامندی کرادے اور اگر فریق مخالف کی شرارت سے فیصلہ نہو سکے تو مہاراجہ صاحب سرکار کمپنی سے مدد کی درخواست کرینگے حسب موقع دیجاویگی اور مہاراجہ صاحب اقرار کرتے ہین کہ ایسی مدد کے مصارف اوس شرح سے جو دیگر روسا ہندوستان قرار پاویگا ادا کرینگے ؛	۵	۵	۰	۵	۷	۰
۶	اگرچہ مہاراجہ صاحب اپنی فوج کے مالک ہین مگر میدان جنگ مین جس فوج انگریزی کے شامل ہونگے اوس کے حاکم کی صلاح و راے کے بموجب عمل کرینگے ؛	۶	۶	۰	۰	۸	۰
۷	مہاراجہ صاحب کسی شخص کو رعایا انگریزی یا فرانسیس یا باشندہ دیگر ممالک فرنگستان سے بلا منظوری سرکار انگریزی نوکر نہ رکھینگے اور نہ کسیطرح اپنے ملک مین داخل ہونے دینگے ؛	۷	۷	۰	۰	۹	۰

ان عہدنامجات مین شرائط مفصلہ ذیل درج ہین جس ریاست عہدنامہ مین جو شرط ... مین لکہی ہی اوس شرط محاذی ... نمبر درج ہے

نمبر شرط	مضمون شرط	جیپور	دہ پور	ٹالو	الور	کسور	برتابلد
۱	درمیان آنریبل انگلش ایسٹ انڈیا کمپنی اور مہاراجہ صاحب فلان اور وارث وجانشین جانبین کی دوستی واتفاق مستحکم ہوا ؛	۱	۱	۱	۱	۱	.
۲	از انجاکہ ہر دو سرکارون کے درمیان دوستی مستحکم ہوگئی ہے اسواسطے ایک فریق کے دوست ودشمن فریقین کے دوست ودشمن متصور ہونگے اور اس شرط پر کاربند ہونا طرفین سے ملحوظ رہیگا ؛	۲	۲	۲	۲	۱	.
۳	آنریبل کمپنی ممالک مقبوضہ مہاراجہ صاحب مین مداخلت نکریگی اور اونسے خراج کا مطالبہ نکریگی ؛	۳	۳	۳	۳	جو تا نا ...	.
۴	جب کبھی کوئی دشمن آنریبل کمپنی کے اوس ملک پر جو کمپنی نے پچھلے دنون ہندوستان مین حاصل کیا ہی حملہ آوری کا عزم کریگا تو مہاراجہ صاحب کمپنی کی افواج کی مدد کیواسطے اپنی کل فوج بھیجینگے اور دشمن کو نکال دینے مین اپنی کامل	۴	۴	۴	۴	۶	.

نقشہ نمبر اول عہدنامجات سنہ ۱۸۰۳ء

نام ریاست	نام صاحب جنکے اہتمام سے عہدنامجات از طرف ایسٹ انڈیا کمپنی منضبط ہوا	نام رئیس جس سے عہدنامہ ہوا	مقام انضباط	تاریخ انضباط	تاریخ تصدیق از جانب گورنر جنرل صاحب بہادر	کیفیت
جے پور	جنرل گرارڈ لیک صاحب بہادر سپہ سالار افواج انگریزی	مہاراجہ دہراج راج راجیندر سوائی جگت سنگھ صاحب بہادر مہاراجہ جے پور	سر ہندی علاقہ اکبر آباد	۱۲- دسمبر سنہ ۱۸۰۳ء ۲۷ شعبان سنہ ۱۲۱۸ھ پوس بدی ۱۲ سمت ۱۸۶۰	۱۵- جنوری سنہ ۱۸۰۴ء	जे सम बारलो
جودھپور	ایضاً	مہاراجہ دہراج راج راجیشر مان سنگھ صاحب بہادر راجہ جودھپور	ایضاً	۲۲- دسمبر سنہ ۱۸۰۳ء ۶ رمضان سنہ ۱۲۱۸ھ پوس سدی ۹ سمت ۱۸۶۰	تصدیق ہوا تاریخ نامعلوم	دستخطی جی ایم بارلو صاحب و جی اڈونکی صاحب
بھرت پور	ایضاً	مہاراجہ بشنو سنگھ سوائی رنجیت سنگھ صاحب بہادر مہاراجہ بھرتپور	•	۲۹- ستمبر سنہ ۱۸۰۳ء - ۱۱- جمادی الاول سنہ ۱۲۱۸ھ	۲۲ اکتوبر سنہ ۱۸۰۳ء	जे इडली
الور	ایضاً	مہاراو راجہ سوائی بختاور سنگھ صاحب بہادر مہاراجہ الور	پوہسر	۱۴- نومبر سنہ ۱۸۰۳ء - ۲۷- رجب سنہ ۱۲۱۸ھ - ۱۵- اگہن سمت ۱۸۶۰	۱۹- دسمبر سنہ ۱۸۰۳ء	
دھولپور	ایضاً	مہاراجہ سوائی کیرت سنگھ صاحب بہادر لوکیندر والی دھولپور	بیانہ گوالیار	۱۷- جنوری سنہ ۱۸۰۴ء - ۳- شوال سنہ ۱۲۱۸ھ ماگھ سدی ۵ سمت ۱۸۶۰ دستخط لیک صاحب - ۲۹- جنوری سنہ ۱۸۰۴ء - ۱۵- شوال سنہ ۱۲۱۸ھ [illegible]	[illegible]	
پرتاب گڈھ	کرنل مری صاحب کماندار افواج انگریزی مقیم اوڈیسی مالوہ	راجہ ساونت سنگھ والی پرتاب گڈھ	لب دریائے چمبل	۲۵- دسمبر سنہ ۱۸۰۴ء		

लार्ड मारिंगटन मारक्वेस आफ वेलिसली गिराहई लेक

لارڈ مارنگٹن صاحب عرف مارکویس آف ولزلی صاحب بہادر گورنر جنرل ہندوستان سرکار کمپنی اور مرہٹون خصوص جسونت راو ہلکر کے درمیان لڑائی ہوئی جنرل گرارڈ لیک صاحب بہادر سپہ سالار افواج انگریزی نے مرہٹونکا اقتدار کم کرنے اور ملک مین امن وعافیت قایم کرنیکی غرض سے چند رؤسا راجپوتانہ کو ظل حمایت سرکار مین لیکر مرہٹون کے پنجہ سے نجات دی اونکے اہتمام سے رؤسا مفصلہ ذیل سے عہدنامجات منضبط ہوئے ٭

۸۲	چندک	चंदक	۳۲
۸۳	چاپوت کٹ	चापोतकट	۳۲
۸۴	سیندو	सिंदु	۲
۸۵	انگہ	अनंगा	۲
۸۶	پاٹک	पाटक	۲
۸۷	دایدیوتہ	दैद्योता	۲
۸۸	کرت پال	किरतपाल	۲
۸۹	کوٹ پال	कोट पाल	۲
۹۰	کانی	कानि	۲
۹۱	کلچارک / کورچرہ	कलचारक / कुरचरा	۲

فصل تیسری

راجپوتانہ کے عہدنامجات کا ذکر

رेबिल ई इंडिया कम्पनी

بجز دہولپور کے کہ بوجہ قربت وتعلق مرہٹون کے اوس ریاست سے سرکار اونرایبل انگلش ایسٹ انڈیا کمپنی کا اول تعہد ۱۸۰۳ء مین ہوا تہا۔ راجپوتانہ کی دیگر ریاستون سے سرکار انگریزی کے تعلقات ۱۸۱۸ء سے شروع ہوئی ہین اوس سے پیشتر عنقریب کل ریاستین مرہٹون کے ظلم وتعدی اور نواب امیرخان کی غارتگری سے تنگ وتباہ تہین جب سنہ مذکور مین بعہد حکومت

۶۳	ہالا	हाला	۴
۶۴	باہریہ	वाहरया	۴
۶۵	جاہل	चाहिल	۵
۶۶	مالیہ	मालिया	۵
۶۷	مانت وال	मान्तवाल	۵
۶۸	کال چورک	कालचोरक	۵
۶۹	ابھیر अभीर اہیر अहीर		۵
۷۰	موکارہ	मोकारा	۵
۷۱	دابیہ	दाबया	۵
۷۲	دیوت	देवत्त	۵
۷۳	کہرور	खरवर	۵
۷۴	پہاگڈول	भागडोल	۱
۷۵	موت وان	मौत दान	۱
۷۶	موہر	मोहर	۱
۷۷	گگیر	कगेर	۱
۷۸	کرجیو	करजेव	۱
۷۹	چادلیہ	चादलया	۱
۸۰	پلوہکارہ	पोकारा	۱۳
۸۱	سلالہ	सलाला	۱

۳۱	धनपालि	دہن پالی	۴۴
۵۱	अग्निपाल	اگنی پال	۴۵
۳	सकरंका	سکرنکہ	۴۶
۳	कुरपाला	کورپالہ	۴۷
۳	ओहिल	اوہل	۴۸
۳	पालका	پالکہ	۴۹
۳	तुरंदलीका	تورندلیکہ	۵۰
۳	हरयाल	ہریال	۵۱
۳	मोकर	موکر	۵۲
۳	केसेर	کیسیر	۵۳
۴	बरबेटा	بربیٹہ	۵۴
۴	बावरया	باوریہ	۵۵
۴	मारू	مارو	۵۶
۴	चोरासिमा	چوراسیمہ	۵۷
۴	खान्त	کہانت	۵۸
۴	खेरा	کہیرہ	۵۹
۴	रावली	راولی	۶۰
۴	मसानिया	مسانیہ	۶۱
۴	पलानी	پلانی	۶۲

۲۷	بڈگوجر	बड़गूजर	۵۶
۲۸	سنگار	सिंगार	۵۶
۲۹	سکروال	सिकरवाल	۵۶
۳۰	بیش	बैष	۵۶
۳۱	داہیہ	दाहिया	۶
۳۲	جوہیہ	जोहिया	۵۶
۳۳	سوہل	सोहिल	۶
۳۴	نکومپ	निकुम्प	۵۴۳۲۱۶
۳۵	راج پالی	राजपालि	۳۲۱۶ — राजपालिका راج پالیکا
۳۶	داہمہ	दाहिमा	۵۴۶
۳۷	ہُول	हूल	۵۲۶
۳۸	داہریہ	दाहरया	۵۴۳۶

اسکے علاوہ دیگر فہرستون مین یہہ نسلیں اور لکھی ہین

۳۹	ٹورکا	टोरका	۱
۴۰	اسوریہ	असवरया	۵۱
	سارجہ	सारजा	
۴۱	سیپت	सिपत	۱
۴۲	کرجال	किरजाल	۱
۴۳	ہریرہ	हेरेरा	۳۱

۱۷ بالا ——— ۶ و ۱ و ۳ و ۴ و ۵

बाला

۱۸ جھالا مکواہانہ ——— ۶ و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵

झाला मकवाहाना

۱۹ جیتوہ کمرہ ——— ۶ و ۴

जेतवा कमरा

۲۰ گوہل گوچر گوہل اونی گوہل ——— ۶ و ۱ و ۲ و ۴

गोहिल गोचर गोहिल उनि गोहिल

۲۱ ساروِیہ ——— ۶ و ۴

सारविया

۲۲ سِلر سلار سلارا راج تلک ——— ۶ و ۱ و ۲ و ۳

सिलर सलार सलारा राजतिलक

۲۳ دابی ——— ۶ و ۱

दाबि

۲۴ گور ——— ۶ و ۲ و ۵

गौड़

۲۵ دودہ دور دودیہ ——— ۶ و ۱ و ۴ و ۵

दोदा दोर दोदिया

۲۶ گہیروال घेरवाल بندیلہ बुंदेला چندیلہ चंदेला ۶ ۵

۷ پریمار سوری کابہ —— ۵۴۳۲۱۶

परिमार मोरी काबा

۸ پہومان چوہان دیورہ نکومپ —— ۵۴۳۲۱۶

चहूमान चौहान देवरा निकुम्प

۹ چالک سولنکی —— ۵۴۳۲۱۶

चालुक सोलंकी

۱۰ راٹھوڑ —— ۱۶

राठोड़

۱۱ پریہار پرتیہار —— ۵۴۳۲۱۶

परिहार प्रतिहार

۱۲ چورا —— ۵۴۱۶

चोरा

۱۳ تاک تکشک ناگ بنسی —— ۲۶

ताक तक्षक नागबंशी

۱۴ جٹ جیٹ جاٹ —— ۴و۶

जिट जीट जाट

۱۵ ہن ہون —— ۳و۱و۶

हन हून

۱۶ کاٹی काटि —— ۴و۶

فہرست اوّل قدیمی ۳۶ - فہرست دوم چند کبیشر کے ۳۰ - فہرست سوم مندرجہ کمرپال چرتر بزبان سنسکرت ۲۷ - فہرست چہارم مندرجہ کمرپال چرتر بزبان گجراتی ۳۴ - فہرست پنجم کہیچی کبیشر ۳۶ - فہرست ششم مرتبہ ٹوڈ صاحب ۳۸ -

چنانچہ ٹوڈ صاحب کی فہرست کی اڑتیس ۳۸ نسلین حسب تفصیل ذیل ہین اور دیگر فہرستون مین سے بہی جتنین وے لکہی ہین ہر نسل کے محاذی نمبر فہرست درج ہین -

نمبر فہرست ہاے

۱ اکشواک کاکستہہ سوریہ رویہ —— ۳۲۱۶

इक्ष्वाक काकुस्था सूर्य रवीय

۲ انوِیہ اندو سوم چندر سہسا —— ۳۲۱۶

अन्वे इंदु सोम चंद्र सह्सा

۳ گرہیلوت گہیلوت —— ۵۶

गृह्लोत गिह्लोत

۴ یادو جاریجہ بہاٹی —— ۵۴۳۲۱۶

यादु जारेजा भाटी

۵ تنور —— ۵۶

तंवर

۶ کشواہا کچھواہا —— ۵۶

कुशवाहा कछवाहा

۵۳ بلمی وال बलमी वाल	۵۴ ٹیپوڑہ टीपोड़ा	۵۵ ٹیلوٹہ टीलोटा	۵۶ اتبرگی अतबरगी
۵۷ لادی ساکہ लादी साका	۵۸ بیڈلوڑہ बेडलोरा	۵۹ کہیچو खीचू	۶۰ گسوڑہ गसोरा
۶۱ بہاؤہر वहाबोहर	۶۲ جیمو जेमो	۶۳ پدموڑا पदमोरा	۶۴ میہریہ मेहरया
۶۵ ڈہاکروال ढाकरवाल	۶۶ منگوڑہ मंगोरा	۶۷ گویل وال गोयलवाल	۶۸ موہوروال मोहोरवाल
۶۹ چیتوڑہ चीतोरा	۷۰ کاکلیہ काकलया	۷۱ بہاریچہ भारेजा	۷۲ اندوڑہ अंदोरा
۷۳ ساچوڑہ साचोरा	۷۴ بہونگروال भूगंरवाल	۷۵ منڈاہلو मंडाहलू	۷۶ برہمنیہ ब्रह्मनया
۷۷ باگڑیہ बागडया	۷۸ ڈندوریہ डिंदोरया	۷۹ بوروال बोरवाल	۸۰ سوربیہ सोरबिया
۸۱ اوڑوال ओरवाल	۸۲ نفاگ नफ़ाग	۸۳ ناگوڑہ नागोरा	ایک کم ہے

ٹوڈ صاحب نے چھتیس راج کلون کو پانچ مفصلہ ذیل فہرستون سے تحقیق کرکے ایک فہرست مرتب کی ہے اوس فہرست و دیگر فہرستونمین حسب شرح ذیل نسلین درج ہین —

टोड साहब

گوجر	جاٹ
गूजर	जाट

فہرست اقوام راجپوت جنکی ساکھا نہین ہین

جالیہ	پیشانی	سوہاگنی	چاہیرہ
जालया	पेशानी	सोहागनी	चाहिरा
ران	سیمالہ	بوٹیلہ	گوتچیر
रान	सीमाला	बोटीला	गोतचीर
مالن	اوہر	ہول	باچک
मालन	ओहिर	हूल	बाचक
باٹر	کیرچ	کوتک	یوسہ	بیرگوت
बाटर	केरच	कोतक	बुसा	बीरगोत

فہرست چوراسی اقوام تجارت پیشہ

سری سری مال	سری مال	اوسوال	بہگیروال
श्रीश्री माल	श्री माल	ओसवाल	भगेरवाल
دیندو	پشکروال	میرتوال	ہرسورہ
दींदू	पुशकरवाल	मेरतवाल	हरसोरा
سوررروال	پلی وال	بہنمبو	کہنڈیل وال
सुररवाल	पल्लीवाल	भम्बू	खंडेलवाल
دوطیوال	کیہیدروال	ڈیساوال	گوجروال

द्रोनाद हार
शेष नाग
कैलाश
मेवात

سطح پر لکھی ہے۔ دورناد ہار پہاڑ کی چوٹی پر کہ اوسکے وزن سے شیش ناگ
دبگیا ہے بیانہ کا محل بشکل کیلاش واقع ہے۔ واہمہ کے تین پسر اور دو حسین
دختر تہین خدا کرے اس کلجگ مین اوسکا نام ہمیشہ رہے ایک دختر کی میوات
کے راجہ سے شادی کی اور دوسری کی چوہان کے ساتھہ اسکے جہیز مین
آٹھہ حسین عورتین تریسٹھہ لونڈیان سو گھوڑے عراقی نسل کے دو ہاتھی دس
ڈہال و دلہ کے واسطے ایکسو چھہ پین پتیلیان سو رتھہ ایک ہزار اشرفیان
دی ہین۔ بہاٹ نے اخیر مین لکھا ہے کہ واہمہ نے اپنے خزانہ کو سیم و زر
سے خالی کیا اور خلایق کی تحسین و آفرین سے بہرا ہے اور واہمی رانی سے
بیش بہا جواہر یعنی رین سے پیدا ہوا ہے۔

فہرست قدیم باشندگان ہندوستان

باگڑی	ہیر	کابہ	ملینہ
		काबा	मीना
बागड़ी	मेर	تہوری	کہنگار
بہیل	سیرہہ		
		थोरी	खंगार
भील	सेरिहह	جنوار	سارد
		जनवार	सारद
گونڈ	بھر		
गोंड	भर		

فہرست اقوام زراعت پیشہ و حیوان

ابہیر جنکو اہیر کہتے ہین	گولہ	کورمی جنکو کولبی بہی کہتے ہین
अभीर ، अहीर	गोला	कुरमी कुलम्बी

مفصل لکہا ہے سنہ ۹۹ ہجری مین خلیفہ بغداد کے سپہ سالار قاسم نے اوسپر حملہ کیا اور کمال بیرحمی سے پیش آیا مگر معلوم نہیں کہ داہر اوس رئیس کا نام تہا یا اوسکی قوم کا نام تہا۔

داہمہ दाहिमा

داہمہ کا صرف بڑا نام باقی رہ گیا ہے جنکی مہمات و سخاوت کو بہاٹ بڑے فخر سے مشہور کیا کرتے تہے اونکا نام انقضاے مدت سات صدی سے صرف کتابون مین رہگیا ہے داہمہ بیانہ کا راجہ اور پرتہی راج چوہان کے زبردست سردارون مین سے تہا۔ वयाना

اس خاندان کے تین بہائی سلطنت مین بڑے عہدون پر ممتاز تہے اور جس زمانہ مین کہ انمین سے بڑا بہائی کیماس وزیر رہا ہے چوہانون کی تاریخ مین نہایت عمدہ زمانہ گذرا ہے وہ دشمنون کے حسد سے مارا گیا دوسرا بہائی پوندیر سرحد پر بمقام لاہور سپہ سالار تہا اور تیسرا چاوند جس لڑائی مین پرتہی راج مع کل فوج سواران دریاے گگر پر مارا گیا اوسمین افسر تہا۔ केमास पुन्देर चावंड

शgar [?] कग्गर

شہاب الدین کے مورخون نے بہی داہمہ چاونڈ راے کی شجاعت کی داد دی ہے اوسکا نام کہانڈے راے لکہا ہے اور یہہ بہی کہ شہاب الدین اوسکی بہادری سے بمشکل جانبر ہوا تہا۔ चावंडराय खांडेराय

چوہانون کی سلطنت کے ساتہہ یہہ نسل بہی معدوم ہوگئی پرتہی راج کا اکلوتا بیٹا رین سی چاونڈ کی بہن سے پیدا ہوا تہا مگر وہ دہلی کی شکست کے بعد زندہ نرہا چند بہاٹ نے بیانہ کی عظمت اور پرتہی راج اور داہمی رانی کی شادی کی کیفیت रेनसी चंद

یکبارگی حملہ آورون پر گراکے اونکو تباہ کر دیا اور حفظ عزت و قاعدہ پناہ دہی پر
اپنی بہی جان تصدق کرے - مجروح شدید ہوجانے پر اوس لئے نہ کسی کی مدد
قبول کی اور نہ میدان چہوڑا اور راضی نامہ سے صاف انکار کرکے اپنی تقدیر
پر صابر و شاکر رہا -
اب بندیلون کا خاندان بہت بڑا ہے مگر لقب گہیروال صرف اونکے اصلی
گہرون مین ہے -

بڈگوجر بड़गूजर

یہہ نسل سورج بنسی ہے اور سواے گہیلوت کی صرف یہی ایک نسل رام کی خلف
کلان لو کی اولاد مین ہونیکا دعوی کرتی ہے بڈگوجرون کے قبضہ مین ڈہونڈا
کا بہت ملک تہا اور قلعہ راجپور کہ راج گڑہ واقع راج الورسے پندرہ میل مغرب
مین ہے - اونکا دار الحکومت تہا راج گڑہ اور الور بہی اونکے قبضہ مین تہے
کچہوایون نے بڈگوجرون کو اس ملک سے خارج کیا تب ایک گروہ نے انوپشہر
لب دریاے گنگ مین پناہ لی اور وہان سکونت اختیار کی -

राजपुर
राजगढ़
अनूपशहर

سنگار सिंगार

اس قوم نے کبہی شہرت نہین پائی اونکی صرف ایک ریاست جگموہن پور
لب دریاے جمن ہے -

سکروال सिकरवाल

یہہ قوم بہی مثل سنگار کے روساے راجپوتانہ مین کبہی مشہور نہین ہوئی ہے
اور نہ اب کوئی اونمین سے خود اختیار رئیس باقی ہے - اگرچہ اونکے نام سے

ہوئی اوسکے حالات بہت مشہور و دلچسپ ہین اس لڑائی سے چندیلے پست
ہوگئے اور گہیروالون کو فتح آسان ہوگئی بندیلہ مان بیر کی فتح کی تاریخ سنہ ۱۲۰۰ء (मानबीर)
کے قریب ہے اوس سے تیرہوین پشت مین مدہوکرشاہ نے بیتوہ ندی پر اوڑچہ (मधुकरशाह ओरछा)
آباد کیا۔ اورا اوسکے بیٹے بیرسنگہ دیو نے بڑی طاقت حاصل کی بندیلہ ریاستون (बीरसिंह)
مین اورچہ سرگروہ ہوا مگر اوسکے بانی مدہوکرشاہ نے عالم و مورخ ابوالفضل کو کہ
عالی حوصلہ اکبر کا دوست و مشیر تہا ہلاک کرکے دوامی رسوائی حاصل کی۔
مگر وقوع اس امر کا سلیم معروف جہانگیر خلف اکبر کے اغوا سے ہوا تہا۔

زمانہ اکبر سے انتہاے سلطنت مغلیہ تک بندیلون نے کل بڑی مہمات مین
ناموری حاصل کی اور جیسے کہ دتیہ اور اورچہ کے بندیلہ رئیسون نے وفاداری (दतया)
اور جانفشانی سے خدمات انجام دین راجستان کے کل بہادر رئیسون مین سے
کسی سے نہ کین اورچہ کا بہگوان شاہجہان کی فوج کا ہراول تہا اوسکا بیٹا (भगवान)
سوپ کرن اورنگ زیب کی مہم دکن مین نہایت ممتاز سپہ سالار تہا اور دلپت (सोपकरन दलपत)
سیدان جاجئو مین مارا گیا اونکی اولاد نے آب بہادری نہین چہوڑی ہے (जाजो)
بلکہ رئیس حال کے باپ نے جو شجاعت و جوانمردی کی ہے اوس سے زیادہ ناموری
مغربی ملک کی تاریخ مین کوئی فعل ظہور مین نہین آیا ہے۔

مادہوجی سیندہیہ کے انتقال پر اوسکی قبیلہ کے عورات نے اوسکے جانشین (माधेजी)
دولت راؤ کے خوف سے راجہ دتیہ کے پاس جاکر پناہ لی اونکی گرفتاری کے
واسطے فوج بہیجی گئی اور کہا گیا کہ بصورت انکار گرفتاری سے لڑائی ہوجاویگی اوس
شجاع نے حملہ کا بہی انتظار نکیا اور صرف تین سو چیدہ بہالہ بردار سوار لیکر

حملہ آورون نے نکالا تہا اوسوقت سے کمنام جاتا رہا اور جیتوا رکہا گیا یہہ قوم ہنومان دیوتا سے کہ بشکل بندر ہوا ہے پیدا ہونیکا دعوی کرتی ہے اور اسکی تصدیق مین کہتے ہین کہ ہمارے رئیس سارشترہ کے رانا پونچھیرہ یعنی دُم دار ہوئے ہین۔

पुंछेरे

گوہل गोहिल

یہہ ممتاز نسل کسیقدر راجپوت سے سورج بنسی ہونیکا دعوی کرتی ہے گوہلون کی بود و باش جونہ کہیر گڈہ مین لونی ندی کے خم واقع میواڑ پر تہی مگر یہہ معلوم نہین کتنی مدت تک رہی۔

ना खेरगढ़

اونہون نے اس مقام کو اصلی بہیل رئیس سے کہیروہ سے لیا تہا اور بیس پشت تک قابض رہے۔ بعد ازان بارہوین صدی مین راٹہوڑون نے اونکو بیدخل کیا وہان سے سارشترہ مین جاکر اونہون نے بیرم گڈہ مین قیام کیا وہ مقام بہی تباہ ہوا تب ایک شاخ بگوہ مین ٹہیری راجہ نے نندن نگر معروف نند ود شہر کی لڑکی سے شادی کی اور اپنے خسر کی جایداد چہین لی۔ اس رئیس سے کسو میپال سے نندو کے رئیس حال نرسنگ تک ستائیس پشتین شمار کی جاتی ہین دوسری شاخ سیہور مین مقیم ہوئی۔ اور بہون نگر اور گوگو شہر آباد کئے گوہلون کا مسکن بہون نگر خلیج کہمبہی کے کنارہ پر واقع ہے اور سارشترہ کا مشرقی حصہ گوہلوارہ کہلاتا ہے۔ رئیس حال تجارت کرتا ہے اور اوسکے کتنے ہی جہاز ہین۔

खेरवा

१२ ९६६
नंदोद
शोमपाल
नरसिंह
सीहोर

भवननगर
गोगो
मेही

سارسپیہ سرویہ सारसपिया सिरविया

اس نسل کا صرف یہی حال معلوم ہے کہ کسی وقت مین مشہور تہی اگرچہ بہاٹون کی فہرست مین درج ہے مگر اصل مین کہتری قوم سے نکلی ہے۔

कांटा

कاٹی بہی بالاون مین سے نکلنے کا دعوی کرتے ہین اور اونکا لقب فرمانروایان ملتان وٹاٹہ ہے اوسکی اس سے تصدیق ہوتی ہے۔ تیرہوین صدی مین بالاون کو میواڑ پر حملہ کرنیکی طاقت تہی۔ اور مشہور رانا ہمیر کی اول مہم یہہ ہوئی کہ اوسنے

चीटोला

چیٹولہ کے بالا رئیس کو مارا تہا ڈہانک کا رئیس حال بالا ہے اور یہہ قوم اب بہی بڑی سمجہی جاتی ہے

झाला जہالا मकवाहाना مکواہانہ

सारधनरा

یہہ قوم بہی ملک سارشترہ مین رہتی ہے اور اگرچہ شمسی قمری یا آتشی نسلون مین سے کسی مین بہی نہین ہے مگر راجپوت کہلاتے ہین غالبًا اصل اونکی شمال سے ہی مگر اسکا کچہہ ثبوت نہین۔ ہندوستان بلکہ راجستان مین اس قوم کو کم جانتے ہین یہان تو صرف قدیم شاہان یعنی والیان میواڑ کے ذریعہ سے آئے ہین اور اونکی منظوری کل عیبون کو ڈہانک لیتی ہے۔

جب پرتاب رانا کو شاہنشاہ اکبر نے بالکل دبالیا اور جہالا سردار نے اوسکی بڑی وفاداری اور خیرخواہی کی اسکے جلدوے مین رانا نے اوسکے ساتہہ اپنی دختر کی شادی کردی اور اپنے دست راست پر نشست دی۔ مگر یہہ امر کہ یہہ عزت اوسکو صرف بعوض جانفشانی حاصل ہوئی تہی۔ نہ بوجہہ چہتیس راج کلون مین شمار ہونیکی اس سے بخوبی ثابت ہے کہ زمانہ حال کے ایک رانا نے ظالم سنگہ جہالا کے ساتہہ جو راج کوٹہ کا منتظم حکمران تہا اپنے ایک سردار کی دختر کی شادی بمشکل تمام منظور کی تہی اور ظالم سنگہ اور رانا وت رانی کے خلف مادہو سنگہ کو اس رشتہ داری کی وجہہ سے اپنے ہم مرتبہ لوگون سے اعلی ترین رشتہ داری

کام مین اونکا دل نہین لگتا۔
کاٹی بے رحمی مین سب سے فایق ہین مگر بہدران حال بہادری مین بہی ویسے ہی ہین کہ ان سے زیادہ دلیر راجپوتون مین کوئی نہین ہے اونکا قد اکثر چہہ فیٹ بلند ہوتا ہے بال کم ہوتے ہین اور آنکھین نیلگون جسم چست اور مضبوط ہوتا ہے چہرہ پر ہوشیاری مگر سختی و سنگدلی نمایان ہوتی ہے۔

بالہ

बाला

زمانہ قدیم وحال کے مورخون نے بالا نسل کو راج کل مین لکھا ہے اونکا دعوی ہے کہ ہم سورج بنسی ہین اور بالا یا باپا نامی ہمارا مورث اعلےٰ رام کے پسر کلان لو کی اولاد مین تہا اونکی اول آبادی سارشترہ کے اوس مقام پر تہی جو نہایت قدیم زمانہ مین ڈہانک کہلاتا تہا بعد ازان مونگی پٹم کہلایا قرب وجوار کا ملک فتح کرکے اوسکا بالا کہیتر نام رکھا اس ملک کا دار الحکومت بلبہی پورہ تہا اور خود بلقب بالارائے مشہور ہوئے اسطرح اونکو میواڑ کے گہیلوتون سے قربت کا دعوی ہے اور یہہ امر بعید از قیاس ہی نہین ہے کیونکہ اس خاندان کے لوگ مدت تک سارشترہ مین حکمران رہے ہین گہیلوتون نے مہادیو کی پرستش شروع کی اوس سے پیشتر سورج کی پرستش کرتے تہے اس سے اونکو سورج بنسی ہونے مین بالا سے بہت مشابہت ہے مگر بالا اندر بنس ہین ہونے کا دعوی کرتے ہین اور کہتے ہین کہ بالک پوتر مین جو واقع دریاے سندہ کے حکمران تہے اب اسکی تصحیح غیر ممکن ہے مگر قیاس ایسا معلوم ہوتا ہے کہ دوسرے بہار تہہ سیہل نامی ایک کی اولاد مین سے ہین کہ اوسنے دریا کو آباد کیا تہا۔

बाला
बापा
लव

मेहे

تین کوس اور ایک گانو واقع جزیرہ نما ہی مین موجود ہین گو ذلیل ہوکر دیگر اقوام مین شامل ہوگئے ہین۔

کاٹی
काटि

راجپوتانہ اور سارشترہ ہر دو ممالک کے مورخ متفق ہین کہ کاٹی قوم ہندوستان کی شاہی نسل سے ہے جزیرہ نما مغربی کی نہایت مشہور اقوام مین سے یہہ قوم ہے کہ اوس نے ملک کا نام سارشترہ سے کاٹیاواڑ کر دیا ہے اس ملک کے کل باشندون مین سے صرف کاٹی لوگون نے ہی مذہب و اوضاع و اطوار سے اپنی سیتہک اصل کو قایم رکہا ہے سکندر کے زمانہ مین اونکی بود و باش اوس گوشہ مین تہی جہان پنجاب کی پانچون ندیون کا اتصال ہوا ہے انہین کے مقابلہ مین سکندر خود چڑہ کر آیا تہا اور ایسا سخت مقابلہ ہوا کہ اوسکی جان بمشکل بچی۔

اوس زمانہ سے ابتک کاٹی قوم کا برابر پتہ لگتا آتا ہے جیسلمیر کی روایتون مین مذکور ہے کہ بہاٹہیون کا کاٹیون سے مقابلہ ہوا تہا اور خود کاٹیون کی تاریخ مین درج ہے کہ دریاے سندہ کے جنوب مشرقی کنارہ سے وہ آٹہوین صدی مین اس ملک مین آئے تہے۔

پرتھی راج کی لڑائی مین کاٹی بہت نامور رہے اوسکے اور اوسکے مخالف راٹہور کے یعنی طرفین کی افواج مین اس قوم کے سردار تہے۔

کاٹی اب بہی سورج کی پرستش کرتے ہین اور صلح و رپیشون اور محنت کی معاش کو ناپسند کرکے غارتگری وغیرہ کو بہتر سمجہتے ہین بجز اسکے کہ گہوڑہ پر سوار ہوکر اور بہالا ہاتہہ مین لیکر دوست اور دشمنون سے خراج وصول کرتے پہرین اور کسی

کردیا تب اطمینان سے بیٹھا۔

تاہم جیٹ لوگ پنجاب مین قایم رہے اور رنجیت سنگہ والی لاہور اس قوم سے عظیم الشان ریاست کا فرمان روا تھا اور یہہ وہی ملک ہے جہان پانچوین صدی مین یوچی لوگ آکر مسکن گزین ہوئے تہے اور جہان یادو جب غزنین سے نکالے گئے بجاے تاکون کے مقیم ہوئے۔

جیٹ سوار اب بہی سیتہک قوم کی وضع رکھتا ہے اور زمانہ بہارتہہ مین جو جنگ یادو کرشن کا ہتھیا تہا اوس سے مسلح ہے۔

ہون हून

چہتیس اقوام راج کل مین ہون بہی داخل ہے یورپ مین اس قوم نے بڑی بربادی و تباہی کی ہے مگر یہہ معلوم نہین ہندوستان مین کب سے آئی ہے۔ البتہ کاٹھی و بالہ و ماکواہانہ کے ہمزمانہ ملک سارشترہ مین رہی ہے اگرچہ کسیوقت مین یہہ لوگ کل ہندوستان مین ہوئے ہین مگر شمالی ملک کی تاریخ مین انکا بالکل پتہ نہین لگتا ہے چیتوڑ پر مسلمانون کا حملہ ہوا تب انگتسی نامی ہون کا سردار بہی مع اپنی جمعیت کے مقابلہ کیواسطے دیگر ہنود کے شامل ہوا تہا۔ अंगतसी

قدیم روایت سے سکونت اس قوم کی دریاے چمبل کے مشرقی کنارہ پر قدیم مقام معروف بارولی پر تہی اور سنا گرچاوری کا مشہور مندر ایک ہون رئیس کی شادی کا مقام ہے اور کہتے ہین کہ وہ دوسرے کنارہ پر بہی جہان بہینسرورہے قابض تہا۔ बारोली सनागरचारु भैंसरोर

یہہ قوم بالکل معدوم نہین ہوئی ہے۔ چند گھر تری ساوئی مین بڑودہ वेसावई

کہ جاٹون کی بحری فوج کو اذیت پہونچاوین بادشاہ نے اونکی بیخ کنی کا قطعی ارادہ کرکے ملتان مین اس نتیجہ کا انتظار کیا جاٹون نے اپنے عیال و اطفال و اسباب کو سندہ ساگر مین بھیجدیا اور چار ہزار یا جیسا کہ بعضے کہتے ہین آٹھ ہزار کشتیان لیکر غزنویون پر حملہ کیا سخت محاربہ وقوع مین آیا خارون کے دہکے سے جاٹون کی کشتیان غرق ہوئین اور بعض آگ سے جل گئین کچھ بچین سو گرفتار ہوئین البتہ بہت لوگ بچ رہے تہے کیونکہ جاٹون کا مجمع جنکی شکست پر ریاست بیکانیر قایم ہوئی انہین لوگون کا بقیہ تہا۔

اس واقع سے تہوڑے دنون بعد ہی جیٹ کی اصلی سلطنت کو بھی زوال آیا اور اکثر نے ہندوستان مین آکر پناہ لی۔

سنہ ۱۳۶۰ء مین توگلک تاش تیمور قوم جیٹ کا بڑا خان تہا اسوقت تک یہہ لوگ بت پرست تہے اوس نے خراسان کو فتح کرکے ٹرنیسکسیانہ پر حملہ کیا کہ وہان کا رئیس تو مفرور ہوا مگر اوسکے بھتیجے امیر تیمور نے ملک کو فتح ہونے سے بچالیا اور توگلطاش سے دوستی پیدا کرکے ایک ہزار جیٹ جنگجویون کا افسر ہوگیا۔ سنہ ۱۳۶۹ء مین جب جیٹ کا خان مرا تیمور اس قوم پر اتنا غالب آگیا تہا کہ مجمع عام نے خطاب خانی کا تیمور جیٹ سے تیمور چوغطہ کو دلوایا۔ سنہ ۱۳۷۰ء مین اوس نے جیٹ قوم کی امیر عورت سے شادی کرکے کوچند اور ثمرقند کو اپنے قدیم ملک ٹرنسوکسانہ مین شامل کیا۔ تب جیٹ لوگون کی خودسری رفع نہوئی اس ملک مین سے کہ نوع بشر کی پرورش گاہ ہے فساد و خونریزی موقوف نہوئی اور یہہ بہی سنہ ۱۳۸۸ء مین بعد چھہ حملون کے جنمین اوس نے شہرون کو جلادیا اونکی دولت کو لوٹ لیا کل قوم کو عنقریب نیست و نابود

तोगुल ताश तैमूर

[illegible] कियाना

सलेंदरापुरा

کتبہ مین ذکر ہے اوسکا دارالحکومت اوس ملک مین سلندرہ پورہ لکھا ہے اور بلاشبہ یہہ سالباہن پور ہے - جہان تاک کے نکالنے پر یادو بہاٹہیون نے بود و باش کی تہی یہہ امر کہ اوسوقت سے کتنے زمانہ پیشتر جیت لوگ راجستان مین داخل ہوئے کسی قدیم تر کتبہ سے تحقیق ہوگا مگر ہان سنہ ۴۴۰ء مین وے صاحب اقتدار ہوگئے تھے -

दाहिया
जूहिया
देरावल

جب یادو سالباہن پور سے نکالے گئے اور دشت ہند کے داہیہ اور جوہیہ راجپوتون مین پناہ لینے کے واسطے آنصوب دریاے ستلج گئے اور وہان دیراول کو اپنا دارالحکومت بنایا اکثر نے مجبور ہوکر مذہب اسلام اختیار کیا اور اپنا نام جاٹ رکہا اور اوسکے وقایع جادون مین کم سے کم بیس شاخین لکہی ہین اس کتبہ سے پانچ سو برس بعد تک دریاے سندہ کے مشرقی کنارہ پر اور پنجاب مین جاٹون کے زبردست گروہ ہونیکا حال محمود و مظفر ہندوستان کی واقعہ سے بخوبی ثابت ہے کہ اونہون نے بڑے زور و شور سے اوسکا راستہ روکا تہا سنہ ۴۱۶ ہجری و سنہ ۱۰۲۶ عیسوی مین محمود نے بڑی فوج سے جاٹون پر حملہ کیا کہ اونہون نے سارشترہ کی اخیر مہم سے واپس آنے پر اوسکو بہت تنگ کیا تہا

जवद

حدود ملتان پر اوس ندی کے برابر جو کوہ جود کے قریب بہتی ہے جیت لوگ رہتے تہے جب ملتان مین پہونچکر دریافت کیا کہ جس ملک مین جاٹ رہتے ہین وہ ندیون سے محفوظ ہے اوس نے پندرہ سو کشتیان تیار کرائین اور اس غرض سے کہ دشمن جو بحری جنگ مین مشاق ہین کشتیون پر چڑہ نہ جاوین کشتیون مین چہہ خار لگوائے اور ہر کشتی مین بارہ محرابین رکھہ کر بعض مین آتشی گولے رکہے

ہیرڈوڈوٹس کہتا ہے کہ جٹ لوگ واحد پرست تہے اور روح کے غیر فانی ہونیکا اعتقاد رکہتے تہے اور چینی مصنفون کے ذریعہ سے ڈی گائینس نے لکہا ہے کہ اونہون نے بہت قدیم زمانہ مین بدہ کا مذہب اختیار کر لیا تہا۔

हिरोडोटस

डिगाइंस

جیٹ قوم کی روایتون سے اونکا مسکن مغرب دریاے سندہ پایا جاتا ہے اور یادون مین سے اونکا نکاس دریافت ہوتا ہے اس سے واقعات یادو کے کہ وہ زابلستان سے آئے تہے تائید ہوتی ہے اور اس قوم کے کرشن سے پیدا ہونیکا گمان رفع ہوتا ہے بلکہ یقین ہوتا ہے کہ یوچی یوتی جنہین جیٹ کہتے ہین گروہ کثیر مین آکر آباد ہوئے اونکے اول مرتبہ وسط ایشیا سے انصوب دریاے سندہ آنیکا کوئی حال تحریری نہین ملتا ہے غالب ہے کہ سائرس یا اوسکے بزرگون کی لڑائی ہوئی تب تکشاک کے ہمزمانہ ہوئے ہون۔

युचि, युति

ابہی لکہا گیا ہے کہ حملہ آوران ہندوستان کی مختلف اقوام معروف سیتہک سے نکلنے کے دعوی مین جیٹ و تکشک شریک ہین - پانچوین صدی کے ایک کتبہ سے پایا جاتا ہے کہ ایک ہی رئیس کو دونون لقب تہے اور اوسی کی نسبت شمس پرستی کے سیتہک اوصاف بہی لکہے ہین اسیطرح اوسمین یہہ بہی لکہا ہے کہ اس جیٹ رئیس کی والدہ یادونسل کی تہی اس سے اونکے چہتیس راج کل اور یادونسل مین ہونیکے دعوی کو استحکام ہوتا ہے۔

سنہ عیسوی کی پانچوین صدی مین جب کا یہہ کتبہ ہے جیٹ کی تاریخ مین بہت دلچسپ زمانہ ہوا ہے اصلی مصنفون کے حوالہ سے ڈی گائینس لکہتا ہے کہ یوچی یا جیٹ پنجاب مین پانچوین صدی یا چہٹی صدی مین قایم ہوئی تہی اور جس رئیس کا

تکشک یعنی ناگ بنسیون نے بسر ورری شیش ناگ حملہ کیا وہ زمانہ سنہ عیسوی سے چہہ یا
سات صدی پیشتر تہا اور اوس زمانہ مین سیتہک قوم کی تو گرمہ کے بیٹون نے اسی یا اسوہ
یعنی گہوڑون پر چڑہکر مصر یا سریا پر حملہ کیا - آبو مہاتم مین تکشکون کو اخلاف ہما چل لکہا
ہے اور اس سے یقین ہوتا ہے وے سیتہک نسل کے تہے اور ہندوستان
کے خاندان قمری مین اس انقلاب سے آٹہہ عہد پیشتر پارسناتہہ تیئسوین بدہ نے
ہندوستان مین اپنا مذہب پہیلایا اور کوہ سارنیت مین بود و باش کی -
تاک کی قدیم تاریخ تو اسیقدر کافی ہے اب زمانہ حال کا مختصر حال لکہا جاتا ہے تکشک موری مدت
سے فرمان روائے چیتور تہے گہیلوتون نے موری کو بیدخل کر کے اپنا قبضہ کیا اوس سے چند پشت
بعد اس دار السلطنت ہنود پر مسلمانون کا حملہ ہوا اکثر ہنود مین سے جنہون نے چیتوڑ
کی اعانت کرنا اپنے ذمہ سمجہا اسیر گڈہ کا تاک تہا اور معلوم ہوتا ہے کہ اسیر گڈہ پر یہہ خاندان
اس واقعہ کے بعد کم سے کم دو صدی تک قابض رہا کہ اوسکا رئیس پرتہی راج کی سواری مین
بہی تجمل سے شامل ہوا ہے - چندرا کی کبتون مین اسیر گڈہ کی تاک کو نشان پرداز لکہا ہے -
یہہ قدیم نسل جنجی کے مخالف اور سکندر کے رفیق بڑی حشمت اور تجمل سے ختم ہوئی زمانہ
حال مین تاکون کے مفقود الخبر ہوجانے کا بدل شاہان گجرات کی شہرت سے بخوبی ہوگیا ہے
کہ اونکے چودہ خاندان شاہی بلقب مظفر متواتر ہوئے ہین -
تغلق اول کے خلف محمدؒ کے عہد مین اوسکے بہتیجے فیروز جنگ پر ایک واردات ہوئی جس
سے تاکون کے ستارہ نے پہر بلندی پائی گر اوس عروج مین اون کو اپنا نام اور
مذہب بدلنا پڑا تاک نسل کے سہارن نامی شخص نے اول اپنے خاندان مین
سے مذہب بدلا اور اپنی اصل قوم کو چہپا کر بنام وجیہ الملک مشہور ہوا اوسکے بیٹے

नागरमा
नागसिद्धस्व

सारनेन

ابوالغازی نے لکھا ہے کہ تانک خلف ترک یا ترگیتی وہی تھا جسکو پورانون مین ترشک لکھا ہے۔ اور چینی مورخون کا تکیک جس نے یونان سکے بیکٹریہ سلطنت کی تباہی مین اعانت کی اور اوس ملک کو اپنے نام سے ترکستان نام رکھا وہی ہے اور تاجک نسل جو اس ملک مین پہیلی ہوئی ہے اور جسکی تاریخ مفقود ہے تکشک کی اولاد مین معلوم ہوتی ہے سابقاً ذکر ہو چکا ہے کہ پالی یعنی بودہون کی حروف کے کتبہ جات اطراف راجستان مین بہت ملتے ہین اور نسل معروف تستہ و تکشک و ناک کی اقوام موریے و پرمار وغیرہ کے حالات اونمین پائے ہین۔ زبان سنسکرت مین لفظ ناگ و تکشک سانپ کے ہم معنی ہین اور قدیم تاریخ ہندوستان کا ناگ بنسر تکشک کہلاتا ہے تکشکون کا پریکشت کو قتل کرنا اور اوسکے پسر جنمیجی کا اون سے جنگ وجدل کرنا اور اخیر مین اون سے عہدنامہ خراج گذاری لکھوانا۔ جو مہابہارتہ مین لکھا ہے مبالغہ سے صاف کیا جاوے تو درحقیقت ایک تاریخی واقعہ ہے جب سکندر ہندوستان پر حملہ آور ہوا اوسکو کوہ پیروپامسہ پر پرتیک اور تاک اقوام ملی تہی اور یہہ بہی بہت قرین قیاس ہے کہ شاہ مقدونیہ کا رفیق ٹیکسائل تاکون کا سرگروہ تہا۔ جیسلمیر کے بہاٹہی رئیسون کی قدیم تاریخ مین بعد مفروری اونکی زابلستان سے اونہون نے لب دریاے سندہ سے تاکون کو بیدخل کیا اور بجاے اونکے خود قابض ہوئے۔ اوس زمانہ کا دارالریاست سالباہن پورہ لکھا ہے اور چونکہ اس واقع کی تاریخ یودہشٹر کا شتنہ ۳ لکھا ہے پس اگر سالباہن جو تکشک تہا اور جس نے بکرم تنور کو فتح کیا اوسی خاندان مین ہو جسکو بہاٹہیون نے بیدخل کرکے جنوب کی طرف نکالدیا تہا تو کسی طرح بعید از قیاس نہین ہے۔

तानक
तक
तरगेती
तरिष्क
तकयुक
बैकटरया
ताजक
परीक्षत
जन्मेजय
पेरोपामसा
प्रतीक
टेकसेल

انہلواڑہ کو فتح کیا تب اوسکے رئیس کو بہی خارج کرکے بجاے اوسکے خاندان سابقہ سے کہ قدامت وحسب ونسب مین مشہور تہا داپشلیم نامی رئیس کو مسند نشین کیا اس نام کا پتہ نہین ملتا ہے دابی ایک مشہور قوم تہی جسے لوگ چورا کی شاخ بتلاتے ہین اگر دابی اور چورا مرکب ہوکر داپشلیم غلط مشہور ہو گیا ہو تو عجب نہین ہے یا چورا اسم جسکو بعض قدیم یادون کی شاخ بتلاتے ہین اوسمین ملا ہو۔

سارشترہ کی سارا یعنی چوراسردارون کی قدیم رشتہ داری سورج بنسیون سے باوصف انقصار عرصہ زاید از یکہزار سال ابتک جاری ہے کیونکہ اگرچہ خاندان رانا سے رشتہ داری ہونا راجپوتون مین کمال عزت کا باعث ہے تاہم باوصف مفلسی اور بیقدری کے چورا ابتک اونکی رشتہ داری کے لایق سمجھے جاتے ہین رانا جوان سنگہ کی والدہ کسی چہوٹے سے چوراسردار گجرات کی بیٹی تہی۔ اب اونکا کوئی خاندان ایسا نہین ہے جسکا حال لکہا جاوے صرف ایّام گذشتہ کی شہرت اونکی ناموری کے واسطے کافی ہے۔

تاک جسے تکشک کہتے ہین

ہندوستان پر جو لوگ اول حملہ آور ہوئے علی العموم بنام تکشک مشہور ہین اوسے دیگر اقوام بطور شاخ نکلے ہین۔ قوم جیٹ سے بہی کہ اوسکی بہت شاخین ہین یہ قوم بیشتر ہوئی ہے۔

اگرچہ یہہ کہنا کہ سیتہک نامی نسلون کا جو باعتبار سکتائی یا ساکا دوئپ یعنی سرزمین جیٹ کے نامزد ہوئے ہین ابتدائی لقب کیا تہا ایک طرح کی قیاس دوانی ہے مگر اونکو ایک دوسرے سے علیحدہ سمجہنا بہی مقتضاے عقل نہین ہے۔

सिथिक
सकते
साकाद्वीप

اگر واقع مین یہہ لوگ غیر ملک کے ہین تو بہت قدیم زمانہ مین آکر رہے ہونگے کیونکہ اونکے اکثر اشخاص کے سیواڑ کے سورج بنسی رئیسون سے جس زمانہ مین والی سیواڑ بلبھی کے مالک تہے رشتہ داری ہوئی ہے۔

چورا قوم کا دار الحکومت دیو بندر واقع ساحل سارشترہ تہا اور سومناتہہ کا مشہور مندر مع چند دیگر مندرون کے بال ناتہہ یعنی شمس سے نامزد ہوا تہا اس سے سارا یعنی پرستندگان شمس کی قوم سے منسوب ہے اور غالباً قوم کا نام سارا اور ملک کا نام سارشترہ اسی سے ہوئے ہین۔

देवबंदर

सार

آفت آسمانی سے یا جیسا کہ ہنود یقین کرتے ہین بہ جزاے سرقت بحری جو دیو کی رئیس نے اختیار کی تہی سمندر نے چڑہ کر اوسکی دار الریاست کو غرق کر دیا چونکہ یہہ کل ساحل بہت پست ہے اگر واقع مین ایسا ہوا ہو تو عجب نہین ہے اور شاید ایسا ہوا ہو کہ عرب کے لوگون نے جو اس ملک مین تجارت کرتے تہے اپنے جہازون کی غارت گری کی علت مین اونکو تنگ کرکے نکالدیا ہو چنانچہ اسکی تصدیق تاریخ سیواڑ سے ہوتی ہے کہ وہان کے رئیس نے چورا راجپوتون کو بر اعظم اور جزیرہ نما سارشترہ مین جہان سے وے نکالے گئے تہے پہر قایم کیا تہا پہر سمت ۸۰۲ مین دیو کے رئیس نے انہلواڑہ پٹن کی بنیاد قایم کی تہی کہ بجاے بلبھی پورہ کے وہ شہر اس نواح کے ملک مین دار الحکومت ہوا کتاب کہمان راسہ سے یہہ بہی تحقیق ہوا ہے کہ قلعہ چیتوڑ پر مسلمانون نے اول حملہ کیا اوسکے مقابلہ مین قوم چورا کے سرگروہ چاتنسی نے والی سیواڑ کو بہت مدد دی تہی۔

चातन्सी

تحریر فرشتہ سے معلوم ہوا کہ محمود غزنوی نے سارشترہ پر حملہ کرکے اوسکی دار السلطنت کو

اوسکا بدل دغابازی سے کیا یعنی چوندا نامی راٹہوڑ نے اخیر پریہار کو بیدخل کر کے منڈاور کی فصیل پر راٹہوڑون کا جہنڈا قایم کیا۔

مگر میواڑ کے رئیسون نے پریہارون کی طاقت پیشتر سے ہی کم کر دی تہی یعنی فقط ملک لینے پر قناعت نکر کے رانا کا لقب جو سابقاً صرف اونہین کو حاصل تہا آپ اختیار کر لیا تیرہوین صدی سنہ انگریزی مین چیتوڑ کے راول نے منڈاور فتح کی اور اوسکے رئیس کو مارا تہا۔

पारिहार पریہار راجپوتانہ مین پہیلے ہوئے ہین مگر کوئی خود اختیار ریاست نہین رکہتے موقع اتصال کوہاری سندہ اور چمبل پران لوگون کی ایک آبادی ہے کہ علاوہ نگلہ جات واقع نالون کے چوبیس۲۴ دیہات مین بستے ہین وے برائے نام مہاراجہ سیندہیہ کے تحت حکومت مین تہے وقت اجراے سررشتہ انتظام ٹہیکے بنظر حفظ امن دیہات ممالک لب دریاے چمبل دیہات مذکور علاقہ انگریزی مین داخل کئے گئے۔

कोहारी

پریہارون کی بارہ قسمین ہین اون مین سے زیادہ مشہور اندوہ اور سندہیل ہین دونون کے لوگ لونی ندی پر ملتے ہین۔

इंदोह सिंधिल

चौरा چورا

یہہ قوم کہ ایک دفعہ ہندوستان کی تاریخ مین بہت مشہور تہی اب برائے نام رہگئی ہے اور وہ بہی صرف بہاٹون کی کتابون مین اوسکی اصل کا کچہہ حال معلوم نہین ہے نہ شمسی نسل سے ہے اور نہ قمری سے پس غالب ہے کہ سیتہک نسل سے ہو ہندوستان مین تو اس قوم کا نام بہی نہین جانتے ہین مثل دیگر اقوام نسل مذکور کے آنصوب دریاے سندہ پر جزیرہ نما سارشترہ تک محدود ہے

चांदभर शाकंभर	नान्नया	۱۳ تانتیہ	چاندبہر شاکنبہر خونخوار غارتگرہین سنہ۱۸۱۶ء مین مہاراجہ سیندہیہ نے کریم پنڈارہ کو قید کیا سنہ۱۸۱۷ء مین فوج انگریزی کی یہان خونریزی ہوئی
	अलमेचा	۱۴ المیچہ	زمین نہین رکہتے ہین
	खारूरा	۱۵ کہارورہ	اتوت وجاورہ واقع مالوہ مین
	कुलमोर	۱۶ کلمور	گجرات مین ہین

परिहार **پرتیہار جسے پریہار** بہی کہتے ہین प्रतिहार

اگنی کل کے اس آخرین وکمترین نسل کا حال زیادہ نہین ہے - پریہارون نے راجستان مین کوئی بڑا کام نہین کیا ہے اور وے ہمیشہ دہلی کے تنورون اور اجمیر کے چوہانون کے مطیع وماتحت رہے ہین صرف ایک امر کہ ناہرراو نی خوداختیاری کے واسطے پرتہی راج کا مقابلہ کیا تہا تاریخ مین درج ہونیکے لایق ہے اگرچہ وہ کامیاب نہوا مگر اوسکے نام کے ساتہہ کوہ ارابلی کا ایک کہاٹہ جہان معرکہ ہوا تہا مشہور ہوگیا ہے -

मंडावर मंदोदरी

منڈاور جسکا قدیم نام مندودری تہا پریہارون کا دارالحکومت اور مارواڑ کا مقدم شہر تہا راٹہوڑون کی حملہ آوری سے بیشتر وہان اونکی حکومت تہی وہ جودہ پور سے پانچ میل شمال مین ہے اوسمین چند جینیون کے مندر ہین اور حروف پالی کے کتبے اوسمین اکثر پاتے ہین -

قنوج کے مخروج راٹہوڑون کو پریہارون کے ملک مین پناہ ملی مگر اونہون نے

बांदूगढ़ پیناپور घेराद

علاوہ باندوگڈہ کے باگہیلہ نسل کے چہوٹے چہوٹے رئیس اب تک گجرات مین این انہین
مشہورترین پیتاپور اور تہیراد ہین ۔ میواڑ کے دوم درجہ کے سردارون مین سے
بہی روپ نگر کا رئیس سولنکی ہے اور خاص سدہ راے کے خاندان مین ہونیکا دعوی
کرتا ہے اس خاندان کے آدمی بہت بہادر ہین ۔ اور طبعی موت سے کم مرتے ہین

سولنکیون کی سولہ ساکہا یعنی شاخین ہین

पीनापुर गुदालन

बाघेला	۱ باگہیلہ	راجہ بگہیل کہنڈ والی ریاست باندوگڈہ اور روسا پیتاپور و تہیراد وا داج وغیرہ
पीर बुरा	۲ پیرپورہ	راؤ لنواڑہ
बेहिला	۳ بہیلا	کلیان پور واقع میواڑ بلقب راؤ ماتحت رئیس سلومبر
भूरता	۴ بہورتہ	بارو ٹیکا و چاہر واقع ریاست جیسلمیر اور
कलाचा	۵ کلاچہ	جنگل مین مشہور غارتگر ہین اور بالدوت کہلاتے ہین
लांघा	۶ لانگہہ	ملتان مین مسلمان ہین
तो गरु	۷ توگرو	پنجاب مین مسلمان ہین
ब्रिकू	۸ بریکو	ایضاً
सूरकी	۹ سورکی	دکن مین
सिर वरया	۱۰ سروریہ	گرنار واقع سارشترہ مین
राव का	۱۱ راوکہ	ٹوڈہ علاقہ جیپور مین
राजीकिया	۱۲ رانیکیہ	دلیسوری علاقہ میواڑ مین

جو نقصان جا بجا ہوئے تہے اونکا دفعیہ ہونے لگا اور مندر سومناتہ نے تباہی سے نجات پاکر پہر فروغ حاصل کیا اور بالکا رایون کی سلطنت نے پہر رونق پکڑی آخر شر پوتہے راجہ گیہل کرن کے زمانہ مین ملک الموت نے بشکل علاوالدین پہر دورہ کیا اور سلطنت انہلواڑہ کو تباہ کردیا گجرات اور سارشترہ کی زرخیز سرزمین و آبادان و مالا مال شہرون کو دہلی کے تاتاری سپہ‌سالارون نے بے باکانہ تاخت و تاراج کیا مندر آدناتہہ واقع کوہ ستر نجیہ کو بہ تحقیر مذہبی اسلامی قربان گاہ قرار دیکر ایک مسلمان درویش مقرر کیا بودہا کی سورتون کو شکست و ریخت کردیا اور اونکے مذہبی کتب خانہ کا وہی حال کیا جو اسکندریہ کی کتب خانہ کا ہوا تہا انہلواڑہ کی فصیل مسمار ہوکر بنیاد کہودی گئی اور قدیم مندرون کے ٹکڑون سے پہر بہردی گئی۔

सोमनाथ

बालिका

गेहलकरन

सत्रंजय

سولنکی نسل کے باقیماندہ لوگ ملک مین متفرق ہوگئے اور سو برس تک بلا سرپرست رہے آخرکار عجیب رحمت الٰہی سے اوسی نسل کے ایک نامور شخص سے جسمین سے اگنی کل والے آئے تہے اونکی پہر رونق ہوئی اور مسمار مکانات پہر تعمیر ہوئے۔

سہارن معروف تاک یا طاق نے جدید لقب ظفر خان اختیار کرکے اپنے اصلی نام کو چہپایا اور مظفر ہوکر تخت گجرات پر بیٹہا اوسکے بیٹے احمد نے گرد نواح کے عالی شان مکانات کے مصالحون سے احمد آباد شہر آباد کیا۔

اگرچہ سولنکیون کی اسطرح بیخ کنی ہوگئی مگر اوس سے بیشتر بڑکے درخت کیطرح اونکی کئی شاخین جا بجا قایم و مستحکم ہوگئین تہین انمین مشہور ترین باگھیلہ ہے کہ باگہیلا اونکی خلف سدہ راے سے نکلی ہین اور ہندوستان کا بڑا حصہ بگہیل کہنڈا اوسکے نام سے مشہور ہوا اور کئی عہدی سے سدہ راے کی اولاد اوسپر حکمران ہے۔

کہ اس سندھ مین قدیمی عظمت و شوکت اون کی اب تک نمایان ہے ۔ سمبت ۹۸۷
مین بہوج راج جو چاروِنیمین اخیر تہا معزول ہوا اور مول راج سولنکی بجاے اوسکے قایم ہوا مول راج نے انہلواڑہ
مین اٹہاون برس حکومت کی اوسکے پسر چاونڈ راے کے عہد حکومت مین محمود غزنوی نے
انہلواڑہ پر حملہ آور ہوا ۔ اور اوسکی دولت سے چند مکانات بطور یادگار فتوحات
خود تعمیر کئے منجملہ اونکے ایک تعمیر بنام نہاد عروس ہشتی ایسی عمدہ تہی کہ اوسکی عظمت
کو انسان کی بنائی ہوئی چیزون مین سے شاید کوئی پہونچ سکے ۔ مسلمان مورخون
نے دولت معروتہ کی تعداد اس کثرت سے لکہی ہے کہ یکا یک یقین نہین آتا مگر
جب انہلواڑہ کی تجارت پر غور کیا جاوے تو اونکی تحریر مین کچہہ مبالغہ نہین معلوم
ہوتا ہے بعد معاودت محمود کے انہلواڑہ مین پہر وہی رونق ہوئی اور سدہ راے
جے سنگہ کہ بانی ریاست سے ساتوین پشت مین تہا پہر فرمان رواے ہندوستان
ہوا ۔ کرناٹک سے دامن کوہ ہمالیہ تک بائیس ۲۲ ریاستین اونکے تحت حکومت مین ہو گئیں
مگر اوسکے بیوقوف جانشین نے چوہان پرتہی راج کو ناراض کر دیا کہ کومرپال نامی خاندان
پرتہی راج چوہان کا ایک شخص سولنکی خاندان مین متبنے ہو گیا تہا یعنی اوس نے مسند
انہلواڑہ پر بیٹہہ کر سولنکی کی پگڑی باندہی اور اوسی خاندان مین شامل ہو گیا کومرپال
اور سدہ راے دونون بودہ مذہب کے معتقد تہے اونکے زمانہ کی تعمیرات صنعت
وعظمت مین تعریف کے لایق ہین ۔
شہاب الدین کی فوج کے افسر کومرپال کے عہد حکومت کے اخرین زمانہ مین خلل انداز
ہوئے اوسکے جانشین بالو مولدیو کے ساتہہ ۱۲۹۷ء مین یہہ خاندان ختم ہوا اور
سدہ راے کی اولاد مین سے باگہیلہ کا نیا خاندان بیسلدیو سے پیدا ہوا الشدند ہبی سے

कुमर पाल

बालो मूलदेव

مدرایچہ	سنگرایچہ	بہورایچہ	بلایچہ	تسیرا	چچیرہ
मदरायचा	संगरायचा	भूरायचा	विलायचा	तसीरा	चचेरा
روسپہ	چندو	نکومپہ	بہاور	بانکیت	ساچورہ
रोसपा	चंद्रू	निकुम्प	भावर	बांकेत	सांचोरा

چالک جنہین سولنکی کہتے ہین چालुक

اگرچہ اگنی کل کی اس نسل کی تاریخ اوس مدت قدامت تک تحقیق نہین ہے جسکی پڑہار چوہان کی معلوم ہے - مگر سبب اسکا صرف یہی ہے کہ اونکی کتابین نہین ملتی ہین ورنہ اونکی عظمت و شہرت مین کسیطرح کوتاہی نہین ہے - بہاٹون کی روایت کی بموجب سولنکی قبل اسکے کہ راٹہوڑ قنوج پر قابض ہوئے - سور شہر لب دریاے گنگ کے راجہ تہے سولنکیون کا گوتراچار یہ - सूर

مادونی ساکہا	بہاردواج گوتر	گڈہ لوکوٹ یعنی لاہور	نکاس سرسوتی ندی
मादूनी साखा	भारद्वाज गोत्र	लवकोट	सरस्वती नदी
شیام بید	کپلیشر دیو	کردومنی رکہیشر	تین پرور زنار	کیونج دیوی
श्याम वेद	कपलेश्वर	रुद्रोमुनि	परवर	क्योंज्ञदेवी

ہئی پال پوتر کرسی نامہ سے تصدیق ہوتی ہے کہ لوکوٹ جسے لاہور کہتے ہین اونکا مسکن تہا اسواسطے اونکے ساکہا مثل چوہانون کے مادونی मैपाल पुत्र ہے تحقیق ہے کہ آٹھوین صدی مین لانگہا اور تونگرہ - دو قومین ملتان اور قرب جوار کے ملک مین رہتی تہین - اور جب بہاٹہیون نے جنگل مین بود و باش اختیار کی اون کی بڑی مخالف تہین اور یہی لوگ کلیان واقع ساحل ملابار کے راجہ تہے लांघा तोगरा

چوہانون کی چوبیس شاخین ہوئی ہین اونمین سے منجملہ موجودین نہایت مشہور کوٹہ وبوندی کی ریاستین ہین اونہون نے چوہانون کی قدیم بہادری کو بڑی نیکنامی سے قایم رکہا ہے ضعیف العمر شاہجہان بادشاہ کی رفاقت مین بمقابلہ اوسکے خلف ناخلف اورنگ زیب کے چھہ بہائیون نے جان دی تہی مگر اون مین سے صرف ایک اتفاقاً جان بر ہوگیا۔

گاگرون اور راگہوگڈہ کی کہیچی اور سروہی کی دیورا جالور کی سوناگرا ورسانچور اور سوئی باہ کے چوہان اور پاواگڈہ کی پوبیچہ راجپوتون کے نام بہادری اور جوانمردی سے زندۂ دوام ہین۔ ان خاندانون مین سے اکثر اب بہی ویسے ہی بہادر ہین جیسے پرتہی راج کے زمانہ مین تہے۔

राघोगढ़ खीची
देवरा
सोनागर
सांचोर
सुईबाढ़
पावागढ़
पोपीचा

اکثر چوہان سردارون نے زمین نہ دینے کی غرض سے اپنا مذہب کہو دیا ہے قایم خانے وسروانے وکرروالی وبیدوان کہ زیادہ تر انمین سے شیخاواٹی مین رہتے ہین۔ کم سے کم بیس مشہور ترین راجپوتون نے تبدیل مذہب کیا ہے مگر راجپوتون کے اعتقاد کے خلاف نہین ہے کیونکہ منو کی ہدایت ہے کہ زمین کی خاطر جورو بہی چہوڑ دینی چاہیے اس قول پر اول پرتہی راج کے بہتیجے ایشرداس نے عمل کیا تہا۔

چوہانون کی چوبیس ساکہا

چوہان	ہاڈا	کہیچی	سونیگرہ	دیورہ	پابیہ
चोहान	हाडा	खीची	सोनीगरा	देबरा	पाबया
گویلوال	بہدوریہ	نربان	ملانی	پوربیہ	سورہ
गोयलवाल	भदोरिया	निरवान	मलानी	पुरबया	सुरा

مگر یہہ سلسلہ صحیح نہین معلوم ہوتا ہے کیونکہ اونکی پیدایش بکرماجیت سے صدہا سال پیشتر ہوئی بتلاتے ہین پس ہم یہہ کہہ سکتے ہین کہ یہہ لوگ تکشک نسل مین سی ابتدا ر زمانہ مین ہندوستان پر حملہ آور ہوئے تہے چوہانون کے نامور راجہ اجی پال نے اجمیر آباد کیا تہا مگر قصبہ سانبہر جو سانبہر جہیل کے کنارہ پر ہے غالبًا اجمیر سے بہی پیشتر موجود تہا اور اوسکے سبب سے اس نسل کے راجون کو سانبہری راؤ کا لقب ملا ہے تاوقتیکہ پرتہوی راج نے دہلی کو نقل دار الحکومت کر کے اپنا آخرین عظمت و جلال حاصل کیا چوہانون کی حکومت کے بہی دو بڑے مقامات تہے۔

اکثر رئیس ہوئے ہین جنکے حالات سے چوہانون کی تاریخ مندرج ہے۔ اول تو مانک راے نے مسلمانون کا مقابلہ کیا تہا۔ دوسرے خود مسلمانون کی تاریخ سے ثابت ہے کہ دہرمادہراج خلف بیسلدیو راجہ اجمیر نے محمود غزنوی کا نہایت سختی سے مقابلہ کیا تہا کہ اوسکو بہاگنا پڑا اور حالت فرار مین جب سارشترہ کو جاتا تہا اوسکے ہاتھ سے بڑی ذلت اوٹہائی۔

मानकराय

धर्माधिराज वेसलदेव

غالبًا مانک راے پر قاسم جو ولید کا سپہ سالار تہا سنہ ہجری کی اول صدی کے اختتام پر حملہ آور ہوا تہا۔ اور دوسرا حملہ چوتہی صدی کے اخیر مین ہوا تیسرا بیسلدیو کے زمانہ مین ہوا کہ اوس نے مخالفان مذہب کے مقابلہ کیواسطے اپنے تحت مین بہت راجپوت رئیس جمع کئے۔ اس مقابلہ مین اودے دت پرمار چوہانون کا مددگار تہا۔ چونکہ اوسکی وفات سنہ ۹۶ اعیسوی مین تحقیق ہوئی ہے یہہ اجتماع محمود سے جو تہی بادشاہ مودود کے مقابلہ کیواسطے ہوا تہا۔ اور اسی فتح کا ذکر دہلی کی قدیمی لاٹھ کے کتبہ پر ہے۔

اُن کی خون ہڈیان اور گوشت کی بارش ہوئی اور ہر طرح کی ناپاکی پیدا ہوئی عبادت
اور ریاضت کچھ کارآمد نہوئی برہمنون نے پھر متبرک آگ جلائی اور اگنی کنڈ کے گرد
جمع ہوکر مہادیو سے التجا کی آتشی چشمہ سے ایک صورت نکلی مگر اوسکا جنگ آوری
کا شعور نہ تہا برہمنون نے اوسکو دروازہ کا محافظ بنا کر بٹھا دیا اس سبب سے اوس کا
پرتیہار دوار یعنی دربان جواب پرتیہار کہلاتا ہے نام رکہا گیا - دوسرا پیدا ہوا
اور چالو یعنی کف دست سے بنا اسواسطے چالوک نام رکہا گیا - تیسرا پرمار یعنی اول
مارنیوالا نامزد ہوا ان سب نے ملکر دیتون پر حملہ کیا مگر غالب نہ آئی - پہر بشسٹ
نے کنول پر چشمہ کر بیدی تیار کی اور دیوتاؤن کو مدد کے واسطے بلایا جب اوس نے
منتر اوچارن کئے - ایک شکل دراز قامت بلند پیشانی سیہ مو مدور چشم کشادہ
سینہ خروشان مہیب زرہ بکتر پہنے ہوئے کمان مع ترکش پر از تیر ایک ہاتھہ
مین اور دوسرے مین چکر چترنگ یعنی چار عضو پیدا ہوئے اور اوسکا نام چوہان
رکہا گیا -

جب چوہان دیتون کے مقابلہ کیواسطے بہیجا گیا بشسٹ نے دعا مانگی کہ میری
آسا یعنی امید پوری ہوکہ اس سے چوہانون کے کل دیبی آساپورنا ہوئے شکتی
دیوی یعنی معبود طاقت نے ترشول لیکر بسواری شیر نزول کیا اور جسطرح آسا
پورنا کالکا نے اونکی عرض پر توجہہ کی اوسی طرح اوس نے چوہانون کی امداد کی
وہ دیتون پر حملہ آور ہوا اونکے سرغنون کو مار ڈالا باقیماندہ سفر در جہنم واصل ہوئے
انہل نے دیتون کو مارا تہا برہمن خوش ہوئے اوسکی نسل مین پرتہوی راج تہا
چوہانون کے کرسی نامہ مین انہل سے پرتہوی راج تک اونتالیس پشتین لکہی ہین

प्रतिहारद्वार
चालुक
वशिष्ट
उच्चारण
चतुरंग
आसापूर्णा
शक्ति देवी
कालिका
अनहल

چوہان جنکا اصلی نام چہومان ہے — चोहान

चहुमान

اگنی کلون مین سب سے زیادہ بہادر چوہان ہین بلکہ کل راجپوتون سے اونکی دلیری وجوانمردی فایق ہے اگرچہ راٹھوڑ بہت بہادری کا دم بھرتے ہین مگر چوہان اون سے بہی سبقت لیگئے ہین۔ ہاڑا و کہیچی و دیورا و سونی گرہ - اور دیگر چوبیس شاخون مین سے ہر ایک کی جنگ آوری کے واقعات بہاٹون کی تصنیفات سے بخوبی عیان ہین۔

हाडा खीची
देवरा सोनिगरा

لفظ چوہان کا مخرج چتربہوجا چترو بہابیر یعنی جنگ اور چار دست ہے جب دیتون سے لڑائی ہوئی سب ہارگئے مگر چوہانون نے کہ برہمنون کی اخیر پیدایش ہین شکست نہ کھائی۔

चतुभुज चतु
वहावीर

واسطے اظہار عظمت کوہ آبو کے کہ مثل ستو میرو کیلاش کے بوجہ بودباش اجلیش کے پہاڑون کا گرو سمجہا جاتا ہے چوہانون کی پیدایش کی مختصر کیفیت لکہنی واجب ہے۔ آبو پر ایک روز برت کرنے سے انسان کے کل گناہ معاف ہوجاتے ہین اور ایک سال وہان رہنے سے نوع بشر کا گرو ہوجاتا ہے۔

सुमेरु
कैलाश

باوصف فضیلت کوہ آبو کے اور باایہمہ کہ منی لوگ کل خواہشون سے مبرا تہے اور مادہ گاؤ کے شیر اور پہل پہول اور کند یعنی بیخ نباتات سے غذا حاصل کرتے تہے دیتون نے اونکی آسایش پر حسد کر کے جگ کو خراب گیا اور دیوتون کا حصہ خراب کردیا۔

برہمنون نے گوشہ نیرت یعنی جنوب مغرب مین ہون گے مصالحہ کے واسطے غار کھودا مگر دیتون نے طوفان برپا کر کے ہوا کو تاریک کردیا خاک کا بادل بندہ گیا

नैऋत हवन

ملک اومت واڑہ کا ہے مگر ۱۸۱۸ء کی لڑائی کے بعد انگریزون کے قبضہ مین آنے سے خود اختیار نہین رہی

ریہار	रेहार	مالوہ مین چہوٹے گراسیہ دار ہین
ڈہونڈہ	ढूंडा	
سرتیہ	सरतिया	
ہریار	हरिआर	

علاوہ انکے دیگر نامعلوم شل

چانونڈہ	کہیجر	سگرا	برکوٹہ
चाबंडा	खेजर	सुगरा	बरकोटा
پونی	سامپل	بہیبہ	کلپوسر
पूनि	साम्पल	भीबा	कलपूसर
کلموہ	کوہیلا	پیا	کہوریہ
कलमोह	कोहिला	पया	कहोरया
دہندر	دیبہ	برہر	جیپرہ
धंद	देबा	बरहर	जीपरा
پوسرہ	دہونتہ	ریکموہ	تیکہ
पोसरा	धुन्ता	रिकमवा	तेका

اکثر ان مین سے مسلمان ہین اور بعض اضلاع دریاے سندہ ہین-

واقع دامن کوہ ارابلی کے حکمران رہے ہین ÷

بجولی کا راو کہ راناصاحب میواڑ کے دربار کے سولہ سردارون مین سے ہی دہان کے قدیم خاندان سے پرمار ہے اور شاید کل نسل مین دہی ایک معززقائمقام رہاہے ÷ | बिजोली

پرمارونکی بتیس ساکہا

جسمین چند ربگپت اور راجگان چیتوڑ جو کہیلوتون سے پیشتر تہے ہوئے ہین ÷	موری	मोरी	मोरी
جسکو سکندر نے سوگدی لکہاہے روسارذیات و ہست بندسے تہا ÷	سودا	सोदा	सोदा
روسا ریونگل ورلایہ واٹہ ÷	سانکلہ	सांकला	सांकला
وآزار ریاست کہیرالو ÷	کہیر	खेर	खे
سابقا جنگل مین تہے اب مسلمان ہین ÷	اومرہ سومرہ	ऊमरा सूमरा	
جسے بہل بہی کہتے ہین روسا چندراوتی ÷	ویہل	विहिल विहिल	
رئیس حال بجولی واقع میواڑ ÷	مئی پاوت	मे पावत	
دشت شمالی ÷	بلہار	बलहार	
قدیم زمانہ مین سارشترہ مین مشہور تہے اب سرہی مین ہین ÷	کابہ	काबा	
روسار اومت واڑہ واقع مالوہ کہ بارہ پشت سی یہان ہین اب پرمارون کے قبضہ مین سب سے زیادہ	اومتہ	ओमता	

گہیلوتون نے چیتوڑ پر زبردستی قبضہ کیا اس سے ثابت ہے کہ رام کا جانشین
ایسی سلطنت پر قادر نہو سکا ؛

جب تک ہنود کا علم قایم ہے بہوج پرمار اور اوسکے نورتن یعنی نو عالم شخصون کا نام
ہستی کے صفحہ سے زائل نہین ہو سکتا مگر البتہ یہہ شک ہے کہ اس نام کے تین
راجہ ہوئے ہین اور ہر ایک اونمین سے علم کا قدردان ہوا ہے معلوم نہین وہ
بہوج جو سب سے زیادہ عالم اور مشہور ہنر پرور ہوا ہے کونسا تہا ؛

गोरी چندرگپت جسکو سکندر کا مخالف سمجہتے ہین قوم سے موری تہا اوسکو تکشک نسل
مین بتلاتے ہین پرمارون کے قدیم کتبہ سے کہ موری اونہین کی بڑی شاخ
निशाना ہے اوسکا نشتہ اور تکشک نسل سے ہونا پایا جاتا ہے اور جو کتبہ اونکی
دار الریاست چیتوڑ سے نکلا ہے اوس سے بہی یہی امر ثابت ہوتا ہے ؛

शालवाहन بکرماجیت کا فتح کرنیوالا سالباہن تکشک تہا اوسکے سن نے دکہن کے تنورون
کے سنہ کو موقوف کردیا - پرمارون کی عظمت ظاہر کرنے کے واسطے اب اونکی
ایک بہی خود اختیار ریاست نہین ہے اونکے اقتدار کا دفتر صرف مسمار مکانات
موجود ہین ؛

धात ہندوستان کے جنگل مین دہات کا رئیس اس شاہی نسل کا نمونہ رہگیا ہے
اور اوس راجہ کی اولاد جس نے ہمایون کو جب تخت تیموریہ سے خارج ہو کر گیا پناہ
دی اور جسکی دار الریاست امرکوٹ مین اکبر پیدا ہوا تہا معرض زوال مین آکر بلوچ
حاکمون کے مطیع و دست نگر ہوئے تہے ؛

वहिल, चंद्रावती پرمارون کی پینتیس ساکہا مین سے وہل مقدم ہے کہ اس شاخ کے رئیس چندراوتی

چندراوتی — سوبہیدنہ — پرماوتی — آمرکوٹ — بیکہر — لودروہ — پٹن

पट्टन लोद्रवा वेखर अमरकोट परमावती भी मेदना चंद्रावती

انہین سے بعض کو اونہون نے فتح کیا تہا اور بعض کو آباد کیا تہا اگرچہ پرمارون کا خاندان انہلواڑہ کے سولنکی راجگان کے برابر دولتمند اور چوہان کے برابر باتجمل کبہی نہین ہوا مگر اونکی سلطنت دونون سے وسیع تر تہی اور زیادہ تر استقلال پاگئی تہی اور پریہارون سے کہ اگنی کل مین سب سے اخیر اور کمتر ہین بہرصورت فایق تہی کہ عرصہ تک اونکو اپنے تحت مین خراج گذار رکہا ہے ✣

دہیشر کہ راجگان ہیا کی قدیم تخت گاہ تہی پرمارون کی اول دارالریاست ہوئی بعد ازان اونہون نے بندیاچل کے اوپر دہارا نگرا ور منڈو آباد کی اور اجین کو بہی کہ بکرم راجا کا دارالحکومت اور ہندوستان کا اول مناظرہ گاہ تہا اونہین کا آباد کیا بتلاتے ہین ان راجون کے عہد کی تاریخ شاید ہے کہ ساتوین صدی سے بہی بیشتر کی ثابت ہو ✣

धिया उज्जेन विक्रम

راجہ بہوج کا زمانہ تو تحقیق ہوگیا ہے یعنی ایک کتبہ سمت کا نکلا ہے اوس سے چیتوڑ کے پرماتون کے اخیر راجہ کے مرنے اور گہیلوتون کے جانشین ہونیکی تاریخ پائی جاتی ہے ✣

भोज

پرمارون کی عملداری کی حد نربداندی تک ہی نہ تہی کتبہ مذکور الصدر کے زمانہ مین رام پرمار تلنگانہ مین حکمران تہا — اور چند نامی چوہان بہاٹ نے اوس کو کل ہندوستان کا راجہ اور گروہ کثیر روساء کا کہ اوسکے انتقال پر خود سر ہوگئے سرگروہ لکہا ہے وہی بہاٹ لکہتا ہے کہ پرمارون نے از خود ایسا کیا تہا مگر

तिलंगाना चंद

فمری قوم کی مہاکائی جنگ وجدل کے اخیر مین پرستندگان شمس نے تو غالباً اپنا اقتدار
پہر حاصل کر لیا مگر اگنی کل کی پیدائیش خاص اس غرض سے بتلاتے ہین کہ بال یا ایشور
کو دیت یعنی دہریون سے محفوظ رکہنے کیواسطے ہوئے تہے ؛
کوہ آبو پر جسکا اصلی نام اربدہ ہے پرستندگان شمس اور دہریون کی لڑائی
ہوئی تہی ۔ پیروان مذہب بودہ تو اوسکو اپنے اول بودہ مسمی آدناتہہ سے منسوب
کرتے ہین اور برہمن ایشور یا اچلیش مخصوص الموقع دیوتا سے جس اگنی کند مسی
برہمنون نے چار نسلون کو اچلیش او معتقدان کثیر المعبود کیطرف سے بمقابلہ
تکشک نامی سانپون یعنی واحد پرست بودہون کے سرگروہ کی لڑائی کرنیکے واسطے
پیدا کیا تہا اوسکو آبو کے شکہر پر اب بہی دکہلایا کرتے ہین ؛
اس پیدائیش کا تخمیناً زمانہ تو دریافت ہوا ہے مگر تعجب یہہ ہے کہ اگنی کل کے چند
رئیس مسلمانون کی فتح کے وقت تک بودہ یعنی جین دہرم رکہتے تہے ؛
پرمار قوم جیسے نام سے معلوم ہوتی ہے مقدم جنگ آور نہ تہی مگر اگنی کلون مین سب سے
زیادہ طاقت ور تہی اوسکے پینتیس ۳۵ ساکہا ہوئے ہین اور اکثر نے اونمین سے
بڑے ملکون پہ راج کیا ہے ۔ قدیم مقولہ ہے کہ دنیا پرمارون کی ہے اور نوکوٹی
مارستہل سے بہی یہی مراد ہے کہ ستلج سے سمندر تک کی زمین اُس نسل کے
نو راجون مین منقسم تہی ؛
اونکی چودہ دار الحکومت حسب تفصیل ذیل تہی ؛
آبو ۔ چیتوڑ ۔ چندربہاگا ۔ اوجین ۔ منڈو ۔ دہار ۔ مہیشر
आबू चीतोड़ चंद्रभागा उज्जेन मंडू धार महेश्वर

گوگاوت ــــ کھوسیانی ــــ کہوساوت ــــ سشیو برن پوتہ ــــ بنبیر پوتہ۔ اور بجانسے انکے کوٹھریان مفصلہ ذیل لکہی ہین ؂

نمبر	نام کوٹہری	ہندی مین نام کوٹہری	نام جاگیر	ہندی مین نام جاگیر	آمدنی سالانہ جاگیردار اول	تعداد جاگیرداران ماتحت	کل خاندان کی آمدنی	کیفیت
۱	پورنملوت	पूरनमलोत	نمیرہ	नीमेरा	عـــ ہزار	ایک	عـــ ہزار	
۲	بہیم پور	भीमपुर	معدوم					
۳	راجاوت	राजावत	جہلائے	झिलाय	عـــ	ـــ	ایک لکہہ [illegible]	
۴	پرتاپ جی	परताप जी	معدوم					
۵	شیام داس جی	श्यामदास जी	معدوم					

اگنی کُل

अग्निकुल

چار خاندانون کو ہندو مورخون نے اگنی کل یعنی آتشی نسل قرار دیا ہے پرمار پریہار چلوک جسے سولنکی کہتے ہین ــ چوہان روسا اگنی کل کے نہایت قدیمی کُتبی یا لے حروف مین جہان کہین بودہ مذہب تہا ملتے ہین اونکو جو تکشک کی نسل مین بتلائے ہین اسکی تصدیق اسطرح پر ہوتی ہے کہ اگنی کل وہی نسلین ہین جنہون نے حضرت عیسی مسیح سے دو صدی پیشتر ہندوستان کو فتح کیا تہا ــ اوسی زمانہ مین پارسوا تیئیسوان بودہ بشکل سانپ ہندوستان مین پیدا ہوا تہا تکشک کا مع پنگل کتاب کے جو کرشن کے گرڑ کو پائی تہی بہاگ جانا دلیل اسکی ہے کہ پیروان پارسوا مجسم بشکل سانپ اور رہنمائیان کرشن نامزد گرڑ کے درمیان مجادلہ تہا ؂

प्रमार
परिहार
चलुक
चोहान
सोलंकी
तक्षक
पार्श्वो
पिंगुल
गरुड

۱۹ جوبسیہ جोवासिया　　۲۰ جورہ जोरा

چار دیگر غیر معلوم ہین

راٹھوروں کا گوترا چاریہ — گوتما گوتر — مردونندنی ساکھا — شکراچاریہ گورو گرڑپت اگنی پنکھنی دیوی ÷

गोतमा गोत्र मर्दुवंदना शाखा शुक्राचार्य गुरु गरुड़पत्न अग्नि पंखनी देवी

کشواہہ جسے کچھواہہ بہی کہتے ہین

कछवाहा　　कशवाहा

رام کے دوسرے بیٹے کش سے کشواہانسل پیدا ہوئی ہے جسطرح میواڑ کے رئیس

لوکی اولاد مین ہونے سے لوآہہ کہلاتے ہین کش کی اولاد کشواہہ کہلاتی ہے ÷

کوسلہ سے دو خاندانون نے نقل وطن کیا تہا ایک نے سون ندی پر روہتاس

آباد کیا۔ دوسرے نے کوہاری ندی کے نالون پر بمقام لاہر سکونت اختیار

کی کچھ عرصہ بعد اونہون نے مشہور راجہ نل کا مسکن قلعہ نرور تعمیر کیا اوسکی

اولاد قلعہ مذکور پر کل زمانہ انقلاب تاتاری و مغلیہ مین قابض رہی اخیر مین مرہٹون

نے اونکو خارج کیا اب نرور کا قلعہ مہاراجہ سیندہیہ کے قبضہ مین ہے ÷

دسوین صدی مین اس خاندان کی ایک شاخ نے وہان سے علیحدہ ہوکر اور

راجور کے قدیم باشندگان قوم مینہ و بڈ گوجر راجپوتون کو بیدخل کر کے آمیر کی

ریاست قایم کی ÷

بارہوین صدی مین کشواہہ راجپوت دہلی کے چوہان بادشاہ کے امراء عظام

लव
लवाहा

सोन
रोहतास
कोहारी
लाहर
नर वर

राजोर
आमेर

دہلی کے بعد قنوج کی نوبت آئی جب اوسکا آخرین رئیس جے چند دریاے گنگ مین غرق ہوا اوسکا بیٹا مارستہل یعنی سرزمین موت مین پناہ پذیر ہوا ؛

اس لڑکے کا نام شیوجی تہا اوس نے منڈور کی پریہارون کی جگہہ مارواڑ مین راٹہوڑون کا خاندان قایم کیا ؛

یہان بہی اونہون نے اپنی ویسی ہی جنگ آوری کی ہمت دکہلائی ؛

اب بہی جیسے لوگ شیوجی کے خاندان مین ملتے ہین اون سے زیادہ بہادر کوئی نہین ہے ۔ مغل شاہنشاہون کے فتوحات مین سے عنقریب بانصف راٹہوڑون کی لاکہ تلوارون کے زور سے ہوئے ہین اسمین شک نہین کہ شیوجی کی اولاد کے پچاس ہزار آدمی ایک دفعہ جمع ہوئے تہے راٹہورون کے چوبیس ساکہا حسب تفصیل ذیل ہین ؛

धांदल ١ دہاندل | भदेल ٢ بہدیل

चकित ٣ چکت | दूहरया ٤ دوہوریہ

खोकरा ٥ کہوکرہ | बद्दरा ٦ بدرہ

चजीरा ٧ چجیرہ | राम देव ٨ رام دیو

कबरया ٩ کبریا | हतूंदिया ١٠ ہتوندیا

मलाउवत ١١ ملاوت | सूंदु ١٢ سوندو

कटेचा ١٣ کٹیچہ | महोली ١٤ مہولی

गोगा देव ١٥ گوگا دیو | महेचा ١٦ مہیچہ

जेसिंगा ١٧ جے سنگا | मुरसिया ١٨ اسورسیہ

جہان اوسکا جمنا سے اتصال ہوا ہے - پاٹن توراوائی علاقہ جیپور جسکا رئیس شاہان دہلی کے خاندان سے قربت کا دعوی کرتا ہے ؛

راٹہوڑ राठोड़

اس مشہور نسل کی ابتدا مشتبہ ہے اونکے کرسی نامہ سے تو رام کے دوسر خلف کوش کی اولاد مین سے معلوم ہوتی ہے اور اس وجہہ سے سورج بنسی ہین مگر اونکے بہاٹ اسبات کو قبول نہین کرتے - اگرچہ واقعی کُش کی اولاد مین ہین مگر کسیب نسل شمشی کی اولاد دختر دیت سے سمجھے جاتے ہین اسواسطے ہرن کشیب کی اولاد دیت کی پیدایش ہونے سے بدنام ہے - اونکا اوجمید کی اولاد کشینب نسل کے جانشین ہوکر بانی شہر قنوج ہونا عجیب ہے بعض مورخون نے راٹہورون کو کوشک نسل مین سے لکھا ہے ؛

कुश
कस्यब
दैत्य
हिरण्यकश्यप
अजमिद
कुशानब
कुसिक
गधिपुरा

راٹہورون کا قدیم وطن گدہی پور یعنی قنوج ہے جہان وے پانچوین صدی مین حکمران تھے اور اگرچہ وے اوسوقت سے پہلے کوسلہ یعنی آیودہیا کے راجون کی نسل مین بتلاتے ہین مگر اوسکی تصدیق نہین ؛

कोसला
अयुध्या

پانچوین صدی سے اونکی تاریخ تاریکی سے نکلکر صاف ہو گئی ہے ہندوستان فتح تاتاریون کے زمانہ کے قریب راٹہوڑون نے دہلی کے تنور و چوہان بادشاہان اور انہلواڑہ کے بالیکا نسل کے ساتھہ راجگان ہند پر حکمرانی کرنے کے واسطے زور آزمائی کی ہے ؛

बालिका

اس حکومت کی نزاع نے اون سبکو برباد کردیا اندرونی شورش سے ضعیف ہوکر دہلی کے چوہان نے شکست کہائی اور اوسکے مرتے ہی شمال مغربی حد ٹوٹ گئی -

تنور तंवर

تنوروں کو اگرچہ قبول کرتے ہین کہ یادو کی شاخ ہے مگر بہترین محققان نے منجملہ
چہتیس نسلوں کے لکہا ہے اور اونکی شہرت سے واقع ہین وے اسکے مستحق ہین ؛

تنوروں کے خاندان کا نکاس کسی تاریخ سے تحقیق نہین ہوا پس ہمکو بردئے کے اس
قول پر کہ وے پانڈوون مین سے نکلے ہین قناعت کرنی چاہیئے ؛ बरदे

اگر صرف ایک بکرماد یتہ جسکا سنہ عیسوی سن سے چہپن برس پیشتر شروع ہوا ہے
اس خاندان کا فخر ہوتا تو بہی یہہ خاندان اعلی ترین رتبہ کا ہو سکتا تہا مگر اوسکی عظمت
کی تائید کیواسطے ایسے ہی صدہا ذریعے موجود ہین - دہلی قدیم اندرپرست جسکو
یودہشٹر نے آباد کیا تہا اور حسب روایت آٹھہ صدی تک ویران رہی تہی اوسکو
اننگ پال تنور نے سمت ۸۲۸ مین پہر آباد کیا اوسکے بعد رئیسوں کی بیس پشتین
ہوئین آخرین رئیس پہر آننگ پال نامی سمت ۱۲۲۰ مین ہوا وہ لاولد تہا اس سبب سے
اپنے نواسہ پرتہی راج چوہان کو سند نشین کرکے خود تارک ہو گیا تنوروں کی کوئی
خود اختیار ریاست نہین ہے تاہم تنور لوگ پانڈونکی نسل اور بکرمادیتہ کی اولاد
مین ہونیکے اور اخیر مین ہندوستان کی فرمان روائی کرنیکے بہت نازان ہین اور
اس نام کے عاشق ہین اگر تسلیم کیا جاوے کہ آننگ پال تنور اوسی خاندان مین سے
تہا جس نے اندرپرست کو آباد کیا اور یودہشٹر کی اولاد ۲۲۵۰ سال بعد اوسی کی
سند پر بیٹھے تہے تو واقعی یہہ ایسا ماجرا ہے کہ اوسکی تاریخ مین نظیر نہین ہے اور
حقیقت مین یہہ امر مقبول العوام ہے ؛

विक्रमादित्य

इंद्रप्रस्थ

अनंगपाल

اب تنوروں کی صرف دو ریاسین ہین تنورگڈہ کنارہ راست دریاے چمبل پر

مشہور ہین حال کے جاریجہ راجپوتون نے جو اتفاقات زمانہ سے سندھ کے
مسلمانون مین مل گئے ہین کسیقدر جہل سے اور کسیقدر بنظر اخفاے ذلت خلوص
خاندان کا دعوی چہوڑ دیا ہے اون کا رئیس کہتا ہے کہ شیام شہر سے آئے ہین
اور ایرانی جمشید کے خاندان مین سے ہین اس سبب سے لفظ شیام کو جام کر دیا
ہے کہ اس لقب سے جاریجہ کی چہوٹی ریاستین جام راج کر کے مشہور ہین ٭
یادو نسل مین سے زیادہ مشہور تو یہی دو ہین مگر اور بہی ہین جو ابتک یادو کہلاتے
ہین - انمین سب سے بڑا قرولی کا رئیس ہے ٭

یادو کا یہہ خاندان برج سرسینی کی حد سے کہ متہرا کے گرد تیتس تیس ہیل تک ہے اور
اونکے بزرگ بہی وہان ہی رہتے تہے باہر نہین گیا ہے سابقًا بیانہ مین تہے جب انسے
نکالے گئے تو قرولی واقع مغرب اور سبل گڈہ واقع مشرق دریاے چمبل مین قایم
ہوئے - سبل گڈہ کا ملک جسے یادو وتی کہتے ہین اس خاندان سے جہاراجہ
سیندہیہ نے چہین لیا ہے - سری متہرا مین خاندان قرولی کی چہوٹی شاخ کی ریاست ہے
یادو کُل کے لوگ ہندوستان مین پہیلے ہوئے ہین اور مرہٹون مین سے بہی بڑے
رئیس اسی نسل سے ہین - یادو نسل کے آٹھ ساکہا یعنی شاخین ہین ٭

برج
सरसेनी
यादु वती
श्री मथरा

यादु	۱ یادو	رئیس قرولی	मदेचा	۵ مدیچہ		
भाठी	۲ بہاٹہی	رئیس جیسلمیر	विदमुन	۶ بدمن		
जारेजा	۳ جاریجہ	رئیس کچہہ بہوج	बुदा	۷ بودا	}	غیر معلوم
समनीजा	۴ سمیجہ	مسلمان سندہ	सोहा	۸ سوہا		

کے زور سے اونکو ملک چہوڑنا پڑا ہوگا ؛
دریاے سندہ پر واپس آکر اونہون نے پنجاب پر قبضہ کیا اور سالباہن پور آباد کیا وہان سے بہی نکالے گئے تو ستلج اور گاڑہا ندیون کا عبور کرکے ہندوستان کے جنگل مین آئے وہان سے لانگہون کو جنہین جوہیا اور موہیلا وغیرہ داخل تہے خارج کرکے سمت ۱۲۱۲ مین تان نوت دیراول اور جیسلمیر آباد کیا کہ کرشن کی اولاد کے بہاٹیون کا جیسلمیر دار الحکومت ہے ؛

सालवाहनपु
गाढ़ा
लांघो
जोहया
मोहेला
तान्नोत
देरावल

جو شخص زابلستان سے نکالا گیا اوسکا نام بہاٹی تہا اس سبب سے حسب دستور راجپوتون کا قدیم لقب یادو موقوف ہوکر بجاے اوسکے لقب جدید بہاٹی قایم ہوا بہاٹیون نے گاڑہا ندی سے جنوب مین کل ملک پر قبضہ کر لیا مگر راٹہوڑون کے آنے کے بعد اونکی طاقت بہت کم ہوگئی بہاٹیون سے دوم درجہ پر یادو نسل مین جاریجہ ہین اونکی کیفیت بہی وہی ہے اوسی طرح کرشن کی اولاد مین ہین اور بقیہ ہری کلون کے ساتہہ نقل وطن کیا مگر یقین ہوتا ہے کہ اونکا گروہ اتنا بڑا نہ تہا جتنا بہاٹیون کا اور وے لب دریاے سندہ خصوص غربی کنارہ پر سیوستہان مین سکن گزین ہوئے اور سکندر کے وقت مین بہی اونہون نے اپنے بزرگون کی عظمت کو ناموری اور زور آزمائی سے قایم رکہا ؛

जारेजा
हरिकुल
सेविस्थान

شامبس جسپر یونانی فوج حملہ آور ہوئی غالباً ہری کل مین سے تہا اور جسکو یونانی مورخون نے سمی نگر لکہا ہے وہ شیام نگر یعنی دار الحکومت شیام تہا کرشن کو ہری بہی کہتے ہین اور بسبب سیاہ رنگ کے اوسکا نہایت مشہور لقب شیام تہا اسواسطے جاریجہ راجپوت شیام پوتہ کہلاتے ہین اور اونکے رئیس بلقب شیام بر

साम्बस
सामई नगर
स्याम पुत्र

नदोरया	۱۷ ندوریہ	
नधोता	۱۸ ندہوتہ	
ओजकरा	۱۹ اوجکرہ	
कुतचरा	۲۰ کوتچرہ	
दुसाद	۲۱ دوساد	
बटेवरा	۲۲ بیٹورہ	
पाहा	۲۳ پاہہ	
पूरोत	۲۴ پوروت	

یادو جسکو جادون بہی کہتے ہین
यादु जादों

ہندوستان کی کل اقوام مین یادو نہایت مشہور تہے بودہا کی اولاد کہ قمری نسل سے تہا اس لقب سے مشہور ہوئی ہے ٭

وفات کرشن کے بعد جب یودہشٹر اور بلدیو دہلی اور دوارکا سے کہ اون کے مقامات حکومت تہے نکالے گئے تو ملتان ہوکر سندہ کے پار چلے گئے چنانچہ وے دونون تو مفقود الخبر ہوگئے مگر پسران کرشن جو اونکے ساتہہ گئے تہے اول دوآبہ پنجاب کے یادو کا ڈانگ پر چندے قیام کرکے اور پہر سندہ کا عبور کرکے زابلستان مین پہونچے شہر غزنین آباد کیا اور سمرقند تک بودوباش کو اونکے ہندوستان کی بازگشت کرنیکا تو سبب تحقیق نہین ہے مگر دو امر سے خالی نہین یا تو یونانی رئیسون نے جو سکندر سے سو برس بعد اون ملکون مین حکمران تہے حملہ کیا ہوگا یا مذہب اسلام

(حاشیہ: युधिष्ठिर — बलदेव — यादू का डांग)

حاصل کی کہ اوسکے نام سے اب یہہ نسل گرہیلوت مشہور ہوئے انقلاب زمانہ اور
نقل دار الریاست سے کہ ایڈر سے انندپور اہار ہوئی اہار کو ہوا بارہوین صدی تک
یہہ خاندان اہاریہ نام سے مشہور رہا اوسوقت مین آہروپ نامی بڑے بہائی
نے دعوی مسند چیتوڑ چہوڑکر بزور بازو پرمار نسل کے موری رئیس سے ڈونگرپور
حاصل کیا اور اب تک بہ لقب اہاریہ اوسپر قابض ہین اور دوسرے بہائی مہوپ
نے سیسودہ مین ریاست بنائی کہ سیسودیہ خاندان گہیلوت اور اہاریہ دونون
پر نایق ہوئے - اب اگرچہ کل نسل سیسودیہ کہلاتی ہے مگر گوتون مین گہیلوت ہی
شمار کیا جاتا ہے گہیلوت کل چوبیس ساکہاؤن پر منقسم ہے منجملہ اونکے چند موجود ہین

आनंदपुर अहार
आहरूप
मोरी
महूप
सीसोदिया

۱	اہاریہ	महारया	ڈونگرپور مین	۷	دہورنیہ	घोरनिया
۲	منگولیہ	मंगोलिया	جنگل مین	۸	گودہہ	गोधा
۳	سیسودیہ	सीसोदिया	میواڑ مین	۹	مگراسہ	मगरासा
۴	پیپارہ	पीपारा	مارواڑ مین	۱۰	بہیملا	भीमला
۵	کلوم	कस्तूम	تہوڑی تہوڑی ہین اور	۱۱	کمکوتیک	कमकोतक
۶	گہور	गहोर	زیادہ تر غیر معلوم مین	۱۲	کوٹیچہ	कोटेचा
				۱۳	سورہ	सोरह
				۱۴	اودہر	उहर
				۱۵	اوسیبہ	उसेवा
				۱۶	نیرروپ	नीररूप

بے ریاست

وزراعت پیشہ اقوام کی فہرست بھی تکمیل مدعا کیواسطے لکھی جاتی ہے ؛

सूर्य्य कुल
चंद्र कुल
अग्नि कुल

ابتدا مین صرف دو کُل ایک سُوریہ کُل اور دوسرا چندر کُل تھے اونمین چار اگنی کُل شامل
ہوکر سب چھ کُل ہوئے دیگر کُل سوریہ اور چندر کلون کی شاخین ہین ؛

गृहीलोत
गिह्हिलोत

گرہیلوت جنکو گہیلوت بھی کہتے

ہین کرسی نامہ سورج بنشی خاندان رانا نسل

شاہی مالک چیتوڑ زیور چھتیس کُل راجگان

राम
सुमित्रा

حسب اقبال عوام الناس ونیز بموجب گوترنسل کے راجگان اس نسل کے خاندان شمسی
رام کی خاص اولاد مین سمجھے جاتے ہین - رام سے لیکر سومترا تک جسکا پرانون کے
اخیر کرسی نامہ مین ذکر ہے پشتین ملائی گئی ہین ؛

कनकसेन
कौसला
सारष्ट्रा

راجہ کنک سین کیوتت سے جس نے سنہ عیسوی کی دوسری صدی مین اپنی قدیم
سلطنت کوسلہ کو چھوڑکر سارشترہ مین سورج بنس کا راج قایم کیا جو انقلاب ونقل ممالک
ہوئے لکھے جاتے ہین ؛

विराट
बनवास
विजय
बल्लभी
गजनी
गनाल
सिलादित्य

اوس نے موقع براٹ پر کہ پانڈؤن کے بن باس کا مشہور مقام ہے اپنی ریاست
قایم کی اوسکی اولاد مین سے بجی نے چند پشت بعد بجی پورہ آباد کیا اور اوسکا خاندان
بلبھی راج کا فرمان روا ہوا - اور بکرماجیتی سمت ۳۷۵ کے مطابق بلبھی سمت جاری
ہوا خاندان سارشتری کے ایک ہزار برس تک بلبھی مین حکومت رہی گجنی جسکو گنال
بھی کہتے ہین اونکا دوسرا دار الریاست ہوا جہان سے اخیر راجہ سلادتیہ کو پارتھی
حملہ آورون نے چھٹی صدی مین نکالا ؛

गृहदित्य
इडर

اوسکے بیٹے گرہ دیتہ نے کہ بعد وفات اپنے باپ کے پیدا ہوا تھا ایڈر کی چھوٹی ریاست

انکے سواے **لوٹاسری** و **ہاری** و **دئی** و **باوڑی** و **سابی** و **کاٹلی** وغیرہ چھوٹی اور برساتی ندیان اور بہت ہین کہ ذکر اونکا حسب موقع ہر ریاست کے ساتھہ جسمین وے واقع ہین آویگا ؛

कोटा सरी
खारी
दई
बांडी
साबी
कादली

فصل دوم

راجپوتون کے خاندان کا حال

क्षत्रियों

ہنود کی ابتدائی چار قسمون مین سے دوم قسم یعنی کشتریون کی ایک شاخ راجپوت ہین خاندان راجگان جسے راج کل کہتے ہین تعداد مین علی العموم چھتیس ۳۶ ہو رہین ہر ایک نسل کا گوترا چاریہ یعنی قاعدہ خاندانی بہ تشریح رسمیات مخصوص و عقاید مذہبی و مسکن قدیم ہوتا ہے اگرچہ اب گوتراچاریہ کا استعمال صرف پروہتون پر منحصر رہگیا ہے مگر لازم یہہ ہے کہ ہر ایک راجپوت کو معلوم ہو مگر اس جہل کے زمانہ مین تو یہہ کیفیت ہوگئی ہے کہ اگر کسی رئیس سے گوتراچاریہ پوچھا جاوے تو وہ اپنے بہاٹ کو نشان دیگا کہ یہہ جانتا ہے قرب و بعد خاندان کے دریافت کا یہی ذریعہ ہوتا ہے اور رسمیات رشتہ داری مین اسی کی پابندی ہوتی ہے اور جہان کہین تفرقہ زمانہ سے اختلاف واقع ہو جاتا ہے اسی کے ذریعہ سے اوسکا دفعیہ ہوتا ہے ؛

राजकुल

गो

साखा

اکثر کل ساکھا پر منقسم ہوتے ہین اور ساکھا گوترون پر منقسم ہوتے ہین بعض کل کو تمین ساکھا نہین ہوئے ہین وے ایکا کہلاتے ہین چنانچہ ایک ثلث کل ایکا ہین چوراسی اقوام تجارت پیشہ راجپوتون سے نکلے ہین اونکی فہرست بہی لکہی جاتی ہے کہ اونکے ذریعہ سے بہی اکثر کلون کے نام قایم ہین ۔ ابتدائی باشندگان ملک وصحرائی

بلد شمالی ۲۶ درجہ ۳۷ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۴۶ دقیقہ پر نکلی ہے اور بسبب شوریت پانی کے لونی یعنی نمکین نام پایا ہے کوہ ارابلی سے متوازی جنوب مغرب کیطرف بہتی ہے اور اثناء راستہ اوسمین بہت ندیان اور نالے شامل ہوتے ہین اسطرح علاقہ جودہ پور کے جنوب مشرقی زرخیز ملک مین رواں ہوکر بعد طے تین سو میل کے کچھ کے رن مین شامل ہوتی ہے اسکا کل طول ۳۲۰ میل ہے ؛

مير पुर

سابرمتی یہہ ندی قصبہ میر پور علاقہ اودے پور مین عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۴۴ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۲۰ دقیقہ پر نکلی ہے اور دو سو میل جنوبی سمت مین طے کر کے خلیج کیمبی مین عرض بلد شمالی ۲۲ درجہ ۲۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۲ درجہ ۱۲ دقیقہ پر گری ہے ؛

कैम्बे

سوکرمی یہہ ندی عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۴۲ دقیقہ پر نکلکر اور مغربی سمت مین علاقہ گودوار جودہ پور مین ۱۲۰ میل کا فاصلہ طے کر کے عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۲ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۱ درجہ ۱۷ دقیقہ پر لونی ندی مین شامل ہوتی ہے ؛

بناس مغربی کوہ ارابلی کے مغربی سمت مین حدود اودے پور گودوار علاقہ جودہ پور پر شہر اودے پور سے چالیس میل شمال مغرب مین عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۵۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۲۲ دقیقہ مین نکلی ہے اور ۱۸۰ میل جنوب مغربی سمت مین بہکر عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ ۴۰ دقیقہ اور طول بلد مشرقی ۷۱ درجہ ۱۵ دقیقہ پر کچھ کے رن مین داخل ہوتی ڈیسہ کی چھاونی اس ندی کے کنارہ چپ پر واقع ہے ؛

डीसा

شمال مشرق مین بہتی ہے چیتوڑ سے آگے شمال کیطرف زیادہ رجوع ہوتی ہے آخر کار
عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۱۸ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۵ درجہ ۶ دقیقہ پر جانب راست
سے بناس مین شامل ہوتی ہے ؛

नीमाहेड़ा

گمبھیر مالوہ مین قصبہ نیماہیڑہ سے ۲۲ میل جنوب مغرب مین عرض بلد شمالی
۲۴ درجہ ۲۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۴۰ دقیقہ پر نکلی ہے اور چیتالیس میل
تک شمال مغربی سمت مین بہکر چیتوڑ سے نصف میل مغرب مین عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ
۵۳ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۴۴ دقیقہ پر بیرس ندی مین شامل ہوئی ہے
قریب چیتوڑ کے بیچ نصیر آباد کی سڑک پر اوسکا پختہ پل لو محرابون اور طرفین کے
برج اور دروازون کا ہے ؛

उटंगन
नंदकुंड
वैराठ
मानपुर
गम्भीर

بان گنگا جسکو اٹنگن بہی کہتے ہین شمال مشرقی سرحد راج جے پور کے پہاڑون مین
ایک مقام نندکنڈ سے قریب قصبہ بیراٹھ کے نکلی ہے فاصلہ دراز تک تو صرف ایک
برساتی نالہ کے سمجہی جاتی ہے مخرج سے اسی میل کے فاصلہ پر قریب مان پور چہہ سوگز
عریض ہے یہان سے ساٹھ میل پر اوسمین گمبھیر جانب راست سے شامل ہوئی ہے
اس موقع اتصال سے ۳۳ میل اور مخرج سے ۱۷۳ میل پر اوس سے سڑک آگرہ و
گوالیار متقاطع ہے آخر کار یہہ جانب راست سے عرض بلد شمالی ۲۷ درجہ طول بلد
مشرقی ۷۸ درجہ ۳۲ دقیقہ پر ۲۲۰ میل طے کرکے جمنا مین شامل ہوئی ہے یہہ ندی
صرف برسات دن بہت زور سے بہتی ہے گرمی مین خشک رہتی ہے اور ریتہ
بکثرت ہے ؛

लोनी
पोहकर

لونی قصبہ پوہکر قریب اجمیر سے مغرب مین کوہ اراولی کے مغربی سمت سے عرض

लفظون سے اسطرح پر بتلاتے ہین کہ کوئی پارساگڈرنی اس ندی کے پانی مین برہنہ
غسل کرتی تہی یکایک اوس نے دیکہا کہ کوئی مرد اوسکے حسن کو دیکہہ رہا ہے اس پر
امداد غیبی کی خواستگار ہوکر ندی مین غرق ہوگئی یہہ ندی ملک میواڑ مین ۱۲۰ میل
بेरिस
کے فاصلہ تک بہتی ہے اور اوسمین جانب راست سے بیرس اور جانب چپ سے
बोटासरी
अजमेर
بوٹاسری شامل ہوئی ہین شمال مشرقی سمت مین بہتی ہے اور پہر جانب چپ سے اجمیر
ندی اور چینارہ نالے علاقہ جےپور کے اوسمین شامل ہوئے ہین ٭
شہر ٹونک پر مخرج سے ۲۳۵ میل کے فاصلہ پر اوسکا راستہ جنوب مشرق کو بدلا
ہے پہر اون پہاڑون سے جنمین قلعہ رنتہمبور ہے گذر کر بعد طے ۳۲ میل عرض
بلد شمالی ۲۵ درجہ ۴۴ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۶ درجہ ۵۰ دقیقہ پر چمبل مین شامل
ہوئی ہے کرنل مونسن صاحب کی فوج سنہ ۱۸۰۴ء مین مفرور ہوئی اور ہلکر متعاقب تہا
تب یہہ ندی حایل ہوئی تہی ۲۲ اگست کو ایسی چڑہی ہوئی تہی کہ دو روز تک
گذر نہوا ٭

बेरस
बेरज
गुगोंदा
بیرس جسکو بیرج اور بیرس بہی کہتے ہین سلسلہ اراولی پہاڑ سے
ملک میواڑ مین قصبہ گوگوندا سے چند میل مغرب مین عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۴۴ دقیقہ
طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۴۲ دقیقہ پر نکلی ہے اول شمال مشرق مین اور بعدہٗ جنوب مشرق
مین بہتی ہے ٭
اثنار راستہ دو چہوٹی چہوٹی ندیان کہ شہر اودےپور کے تالاب سے نکلے ہین اوسمین
उदायपा
شامل ہوتے ہین پہر وہ اودایہ کے تالاب اودے ساگر مین مغرب کی طرف سے
داخل ہوئے اور اوسکے جنوب مشرقی گوشہ سے نکلکر خصوص شہر چیتوڑ تک زیادہ تر

نیوج سور سوکری و مگرده سے نکلی ہے اسکا نام جمہنری بہی ہے ؛

نیج ندی ملک مارواڑ مین عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۲۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۵ درجہ ۱۷ دقیقہ پر نکلکر اور مشرقی رخ سے ریاست بوندی مین گذر کر بعد طے ۱۰۰ میل کے عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۳۶ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۶ درجہ ۲۵ دقیقہ پر چمبل مین شامل ہوئی ہے ؛

پاربتی مغربی کہ بمقابلہ پاربتی مشرقی مالوہ مین اس نام سے مشہور ہے بندیاچل پہاڑ کے شمالی سمت سے قصبہ آشتہ کے جنوب مین بیس میل پر عرض بلد شمالی ۲۲ درجہ ۴۵ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۶ درجہ ۳۳ دقیقہ مین نکلی ہے کل ۲۲۰ میل کے طول مین اول انسی میل تک شمال مشرقی سمت مین اور بعد ازان شمال مغربی سمت مین بہکر جانب راست سے عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۵۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۶ درجہ ۴۹ دقیقہ پر چمبل مین شامل ہوئی ہے اوسمین اثنار راستہ اور بہی برساتی پانی شامل ہوتے ہین برسات مین ایسی چڑہتی ہے کہ پایاب بمشکل اوترا جاتا ہے۔ اور شاہراہ کوٹہ وساگر پر بمقام گکواس مخرج سے ڈیڑہ سو میل اوسکا پایاب عبور کرلیتے ہین وہان ڈیڑہ سو گز عریض ہے یہان سے ساٹھ میل فروتر کلیان پورہ مین سڑک کوٹہ و کالپی کا اوس سے تقاطع ہوا ہے۔ پاربتی کی دو شاخین ایک آملا کہیڑہ سے اور دوسری دولت پورہ سے نکلکر فرہر مین ملی ہے ؛

بناس مشرقی کوہ ارابلی کے سلسلہ واقع میواڑ سے چھاونی سایمر سے پانچ میل جنوب مغرب مین عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۲۷ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۲۸ دقیقہ پر نکلی ہے اس ندی کا وجہ تسمیہ بن یعنی جنگل اور آس یعنی امید و سنسکرتا

नेवज
मोर सोकरी
मगरदा
जमनीरी
नेज
पार्वती
आशता
कल्यानपुर
कालपी
आमलाखेडा
फ़रहर
सायमर
वन — आस
वनास

تھی اور بابر نے اوسکا متواتر ذکر لکھا ہے ❊

کالی سندھ یہہ ندی مالوہ مین بندہیاچل پہاڑ کے جنوبی سمت مین عرض
بلد شمالی ۲۲ درجہ ۳۶ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۶ درجہ ۲۶ دقیقہ پر نکلی ہے نوہ میل
شمال مین بھکرا وسین لڈکنڈرہ ندی کہ وہ بہی بندہیاچل سے نکلی ہے شامل ہوئی
ہے اور ساٹھ میل آگے بڑھ کر آہو اور انجار ندیان اوسی طرف سے گاگرون کے
قریب اوسمین ملی ہین۔ اور پینتیس میل آگے جانب راست سے بیوج کا اتصال ہوا ہے
اسطرح ۲۲۵ میل طے کرکے وہ عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۳۰ دقیقہ اور طول بلد مشرقی
۷۶ درجہ ۲۳ دقیقہ پر جانب راست سے چمبل مین شامل ہوگئی ہے بمقام کنڈ گنگ
اس ندی کا اثناء راستہ کوٹہ وساگر عبور ہوتا ہے اور وہان ۴۵۰ گز کا عرض ہے ❊

लड कुंडारा

आहू
अमझार
बेवज

कुंड गंग

آہو یہہ مالوہ مین ایک چھوٹی ندی ہے عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۵ دقیقہ طول بلد
مشرقی ۷۶ درجہ ۱ دقیقہ پر نکلی ہے اور شمالی سمت مین روان ہوکر اور انجار سے
شامل ہوکر گاگرون سے بجانب چپ عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۲۶ دقیقہ طول بلد مشرقی
۷۶ درجہ ۱۹ دقیقہ پر کالی سندھ مین شامل ہوئی ہے اثناء راستہ نصیرآباد وساگر بلواڑہ
پر آہو کا پایاب عبور کیا جاتا ہے ❊

सागर
बलवाड़ा

انجار یہ بھی کوچک ندی ہے کہ کوہ مکندرہ مین گھاٹ سے بارہ میل مغرب مین عرض
بلد شمالی ۲۴ درجہ ۲۷ دقیقہ وطول بلد مشرقی ۷۵ درجہ ۴ دقیقہ پر نکلی ہے پچیس میل
شمال مشرقی سمت مین اور بعد ازان پندرہ میل جنوب مشرقی سمت مین بہکر اور مکندرہ
کے جنوب مغربی گھاٹ سے گذر کر اتصال کالی سندھ سے بارہ میل بر تر آہو مین
شامل ہوئی ہے ❊

شامل ہوئی ہے اس اتصال سے بارہ میل پر چمبل کا رخ شمال مشرقی ہو گیا ہے
اور بارہ میل پر سب سے بڑی ندی بناس کا اوس سے اتصال ہوا ہے یہان سے
پینتالیس ۴۵ میل پر سڑک گوالیار و نصیر آباد کا گھاٹ ہے اور وہان سے پچپن ۵۵ میل پر
دہولپور شہر کے نیچے جنوب با شرق مین گذری ہے اتصال بناس سے چمبل دریاے
عظیم ہو گئی ہے اور بہت کم مقامات پر پایاب ہے دہولپور کے نیچے ہمیشہ کشتی مین
عبور ہوتا ہے مگر کھتورہ پر بفاصلہ صرف چار میل بر تر اپریل ۱۸۵۸ع مین فوج انگریزی
تحت حکومت لارڈ لیک صاحب نے بہرت پور سے گوالیار کو جاتے ہوئے بمقام کہیر [illegible]
پایاب عبور کیا تہا اور کنارہ اسقدر بلند ہین کہ بیس ہزار فوج کیواسطے سڑک بنانے
کی ضرورت ہوئی دہولپور سے پینتالیس ۴۵ میل بڑہکر جنوب با شرقی سمت مین روان
ہوئی ہے اور وہان سے پینتالیس میل آیندہ قرب دچار برگودہ مین راستہ
گوالیار و اٹاوہ پر گہاٹ ہے مگر دسمبر مین ہاتہی اور اونٹ پایاب اوتر جاتے ہین
اوس سے جنوب مشرقی سمت مین بتیس میل روان ہو کر جانب راست سے عرض بلد
شمالی ۲۶ درجہ ۳۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۹ درجہ ۱۹ دقیقہ پر جمنا مین شامل ہوئی ہے
جسکا کل طول ۵۷۰ میل بشکل نصف دائرہ ہے اور تقریب منہ سے پینتالیس میل
[illegible] ۳۹۰ میل [illegible] پانی کی کثرت سے [illegible] کہ اتصال جمنا پر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باران ست که جمعی را بموجب وجعلنا من الماء [گردانیدیم از آب] کل شیء حی [هر شی جاندار] آبی برروی کار آمده و هر قطره گوهر مقصود گشت و طائفه را به مقتضای فاغرقناهم [پس غرق ساختیم ایشان را] فی الیم [در دریا] معامله چندان آبی شد که دست از حیات شستند

ابیات

کسی در مقسم [بفتح و سکون سین جای بخش کردن] اقبال و ادبار
بغیر از قدرت حق نیست مختار

یکی را ساخت با توفیق و بسیار [مراد قلتبان]
که پیش آ تو سرافرازی سرافراز

یکی را بی سعادت کرد و ناکام [مراد مردم شاه]
که پستتر رو تو ناکامی تو ناکام

قبول خاص درگاه الهی
نشاید یافتن خواهی نخواهی

زهی خفاش نعشی [بضم شین] که این کس از لمعان آفتاب کریمه ومن لم یجعل الله له نورا [وکسیکه نگردانیده است خدا او را روشنی] فما له من نور [پس نیست او را از روشنی] چشم پوشیده

سلامت را سر کوب ملامت ساخته اند سیئه و در جلد وی دمدمانچه

در کار قلعه گیری مفید بود از خیز ارتفاع انداخته الویه استقامت

و اعلام استقرار برافراخته در مکانیکه ششماه قبل از این بدایت

وصول غازیان نصرت شعار آغاز تهیه تسخیر حصار از انجا

شده بود دشمنان بدو تفنگ نشسته اند و بگوله توپهای

کالان رعد صدای برق شعله صاعقه نشان که از همه برج

آسمان هیبت بنیان میسید راه افواج قاهره بسته مصرع

کرا یارا که بگذارد قدم پیش جز سبحان الله مالک الملک

والملکوت ذو العظمة والکبریاء والجبروت برشحه از دریای قدرت

این همه طوفان صنعت و بلمعه از تجلی مهر رافت چندین

شعله سطوت در وحدت ماده لطف و غضب

نکته بود از اسرار آلهی و اشخاد میشود لای راحت

و تعب شمرد نمود از حکمت ناشناسی همان یک

جلادت دستگاه با فوج و سپاه تمام روز چشم براه بودند که
هرگاه آب کم شود و از انجا گذشته صفحه میدان از نقوش هستی آن
نقش نشستگان بشویند اما ثلثی از شب گذشته شدت آب و صعوبت
سیل توبرت مارا تفاوت مائی نشد و آن خیال باطلان انتساب
که نقشی بود بر آب کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماءاً
وقوعی پیدا نکرد قریب نصف شب که بحکم خالق عناصر و افلاک ندای
یا ارض ابلعی ماءک بعالم خاک رسید راه عبور و مرور ازان
وادی پرشر و شور نمونهٔ و فار التنور هویدا گردید ازین راه
که در ظلمت لیلهٔ الغمام مغمومان ناکام حرکت لغو را دور از کار
و بی هنگام دیدند بمضمون العود احمد ترزبان شده از روی
حسن تدبیر و اصابت رای دانش پذیر معاودت نموده
بجانهای خویش رسیدند آری ظلومان جهول و زیاده روان
فضول کامیاب مقصد و مامول شده کوچهای

متحرک شده فرمان قضا جریان صادر گشت که سرداران دیگر
با فوجی لب تشنهٔ جدال و قتال به نیروی اقبال که دو مثال از آب
بگذرند و بنای هستی آن بی آبرویان را آب سازند حیات خان که
بر حلقهٔ متصدیان فیلخانه بود هفتاد زنجیر فیل عظیم پیکر و نشکری
غرق آهن همچو جوهر بکنارهٔ آب برد چندی از فیلان دلاور که بدن
بر جگر فشرده از لب آب گامی پیش نرفتند در کام نهنگ اجل جا گرفتند
و اندی که نشانه وار بر فراز ماندند از گلولهٔ توپ بساحل بحر
زندگانی رسیدند و اکثر فیلبانان بیکجا سر گشته بختی مواقفت
و مرافقت فیلان بمقتول شدند و حیات خان جوان آب رخ به لشکری
کرده بفحوای اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِاَصْحَابِ الْفِیْلِ
رطب اللسان گردیده بعرض اقدس اعلی رسانید که گذشتن از
آب خیلی آب می برد کسی عصای موسی ندارد که بر آب زده براهی
بکشد یا سفینهٔ نوح که از این لجهٔ خونخوار بگذرد الغرض سرداران

	دانیم در زمانه علم و ادب نمانده

نادیده شوخ چشمان شرم و حیا چه کردند
بردند خوی مسیحائی کردند هم بلائی

آخر صریح گوئید تا در کجا چه کردند

چون خبر وحشت اثر به بارگاه فلک اشتباه رسید حضرت خلافت منزلت پیر و مرشد جهانیان سورس بلیان امن و امان از کیفیت خان بهادر فیروز جنگ استفسار فرمودند معروض جناب مستطاب گردید که خان معظم الیه در مسجدی که مابین اردوی معلی و قلعه است با بهادران دیگر بحسب الذین اتخذوا مسجدا ضرارا نشسته بسبب طغیان سیل باران طغیان نمیتوانند تاخت و کشتی که واسطه عبور غازیان مرتب شده بود از تنگ ظرفی حباب‌وار از باد فنا رفته کمان تیر و ترجیح عالم آرا افتد تا که جلاجل ساخت تا نیمی بحر غضب سلطانی تموج در آمد نهنگ قهر جهانبانی

وقائع نعمت خان عالی

وعجائب بدائع از فرهنگ نمی رسد با این نعم البدل تسلی یابند

اما میر آتش از نیواقعه هوا له که جمعی بر دورش چون شعله جواله

حلقه زده ند لبسان آتش از افسرده دلی مژده در گرد رنگ باختگی

وخاکستر و اسوختگی گشته چون پریشان روشن شد

که چراغ حیات آتش بالکل خاموش شده یا حشاشه باقیست

برای تفتیش این معنی اختلاف آرا در ان جمع معرکه آرا

بهم رسید یکی گفت سکته احتیال ست زخمی زنیم تا خون بر آید

دیگری گفت صرع خوف وخیال ست بقاعده آخر الدوا الکی

داغی بر جبینش تهیم باشند که برخیزد مدتی آن دردمند آله تحیر بود

تا تیز هوشی فتیله تفنگ بر پیشانیش رسانید زود

همچو ماشه سر از جا بر داشت و این نکته ظاهر شد

که میر آتشی بر رویش می افتد وحشی روحش بوی فتیله

شنیده می خواست که رم کند یکی از زیر دستان زبردست

گویند او و دید و پس توپ شد نهان

استغفر الله این غلط ست آنچنان نبود

او جاحت و دیدن و نهان شدن نداشت

کز ابتدای معرکه خود در میان نبود

یک میل راه بود از و تا بفوج شاه

گر سر مه می کشید که چیزی عیان نبود

لیکن نشاید از سر انصاف در گذشت

داریم چون دلیل برین کو چنان نبود

نزدیک توپ رفت و نمرد از صدای آن

ما را ازین گیاه ضعیف این گمان نبود

لهذا حضرت خدیو کشورستان بجائزه این کار نمایان

شمشیری بخان شجاعت نشان مرحمت فرمودند

جمشید خان که پیمانه پر ز لیش از مدام [illegible]

ساختند و آنچه از بنیاد سپه در حله باقی بود بانبای حیات
ایشان هموار کرده بناهمواری تمام چون سیل بر سر گردنگان
افواج دوید مدرسالم خان حبشی در مغاک تاریکی خزیده
و غار را بر غار رجحان داده ماصدق ظلمات بعضها
فوق بعض ظاهر ساخت لاجرم دران ظلمت از ظلم
آن سیه دلان سالم مانده جرعه از آبحیات چشید لطف الله خان
بلطائف الحیل از دریای قهار جمعیت آن مقهوران بکنار
رسید و ازان ورطه غوک و خودش جستن جستن از کام نهنگ
بخلاص یافت یعنی بهانه توپ انداختن به پناه عرابهای
توپ خود را کشید آنجا کمال جگرداری بکار برده توپچی را
دل می داد بمضمون این مصرعه خالی کن و پرکن که همین پیمانه ش
باری آن قدر به گفت که بشوق کلامش اتواب را
از گوالیل معظمه و بوارتیت موزنه خالی کردند مثنوی

بگذشتند آب از سر ایشان گذشت مگر آن کس که و همه

سادِیٰ نُدٰالی الجبلِ یعصِمُنی مِن الماءِ ابخاز نموده بر فراز تل

و قلهٔ جبل بر آمده فریقی هوشمند که از فطرت بلند دیده

چند اختیار کرده بودند تا صبحدم از آرام و اطمینان قدم

در مرحلهٔ امن و امان می زدند زمانی که گرداب آفتاب از

چشمهٔ نورانی دریای فیض لم یزلی نمایان شده قطرات انجم را

بادم صبح در کشید ملاح قضا بتیغ خورشید سنهای باران ریه

غرابِ سحاب را بساحل افق رسانید حیوان قلیل القدر و کثیر الاعداد

ذره وار از روزنهای حصار بر آمده بر اوج و مدیکه مرحله که بعدد

قطرات نازله بمنزله کلک کاتب گشته بمضمون صدق مشحون

۵۹

تَمثَلی فی خرابها کتابه فَبَشّد کَمَثلِ صَفْوانٍ عَلَیهِ تُرابٌ

فَاَصابَهُ وَابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلدًا بران نگاشته بود رسیده

بمجموع شمشیر کشیده سرهای غازیان را حباب بحر فنا

عنصر ناری تمامی منقلب گشته شرر بقطره تبدیل یافته

نی شدید نازل شد همه شب بمضمون فرحی مشحون انّا

سلنا الریاح فتثیر سحابا عالمیان را واضح گردید و زحمت

حمت ینزل الغیث شامل آن بی باک شمر را نچه تخم شرر

شته و نخل شعله نشانده همه نهال آبی گشت آفتی عظیم

رعا هتی جسیم بسکان اردوی معلی رسید غیر از خیمه ابرکه

طناب باران قائم بود همه از باد پاره شده و پارکه سلب

ادشی بادے فساد آن نبود بآب رفت و تار و پود

باران تمام صرف رخت باران گردید تو شکچی سیل

همه را در هم پیچید از افواج سیه و مرحله برخی که بارا ضی

بستم اضی شده بسر می بردند زنجیر موج دریا طوق گرداب

در گردن بزندان عمات شتافتند و جمعی که محابا از

باد و آب نکردند هرچه باد ا باد گویان از سر آب

وقائع شب چهاردهم شعبان سنه ۳۵ جلوس والا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

هنگامی که رافع قواعد قلعهٔ وجود و حصن آفرین شهر بند عالم شهود و حصار قدرت آثار وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوْجِ را بچراغان وَزَیَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِمَصَابِیْحَ زینت بخشید ابوالحسن طفل مشرب از روی لهو و لعب بآئین شب برات عمل نموده از افراط آتشبازی و چراغ و مشعل در تماشای اشتغال لواهب ملاعب اشتغال ورزیده و چراغ عشرت بنور سرور روشن گردانید محصوران غیرت آتش شوق مشعله نشاناهی افروختند و محاصران از روی غیرت نائرهٔ خشم می سوختند ناگاه از مقتضیات عالم کون و فساد و انقلاب ایام عزیمه اینجا بموجب وَسَیَعْلَمُ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا اَیَّ مُنْقَلَبٍ یَّنْقَلِبُوْنَ

وجاگیرداران مرثیهٔ عامل می خوانند از انجمله یکی این است

قطعه

ای وای چون کنم که الهی شد سقط	این غم مرا ز نو سبو چو خود خراب کرد
در بوتهٔ تغافلم انداخت مدتی	تا همچو زر ز آتش لوا سرآب کرد
با خویش بد که غنچه جاگیر بی‌حساب	کانجا همین معامله خواهد حساب کرد
آخر نکرد فکر که این مفلس غریب	ششماه خود چه خورد و چه پیچ و تاب کرد
آن صورت مهابت فیلان تنبه بول	ما را چه پیل بنده حساب و کتاب کرد
یارب نصیب هیچ مسلمان نگر شود	ظلمی که آن برهمن خانه خراب کرد
گر مرده‌ام چه غم و گر سوخته هم چه غم	الله زری که سوخت دلم را کباب کرد
حیران صنعتم و قربان قدرتش	کافر خود است هر چه بما اغلب کرد
پیر خرد چو ناله و آهم شنید گفت	چندین نباید از غم زر اضطراب کرد
تحقیق دان که آن خر عیسی بمرده است	در سایهٔ سید علی غم خرد خواب کرد
غافل از آن شده است میمنی که کشت	بر خر نمی‌توان ز تربیت عتاب کرد

بیست مگر صفدر شکن خان و سوخته از دست روزگار نه از آتش

یان شمار خان نادی رحیم ماتر الیشی بماند همه سخت شکسته بد و بروت باصلاح

دبان خورده گان رشکستی در استخوان پیدا نیست همه بخته شده

روت درست شد جوانان ببازی مشغول گاهی بر پیچ از صد

ملواده گاهی بر زمین می غلطند لیکن در حالت نزع لبهای خندان

افرهمه از زخم شمشیر یاران دلچسپ حاضر یعنی یکایهاتی پیر صاحب طبعان

رد و ضیافت طبیعت کرده صحبت شعر می دارند بانیه

شفینه سپی وا کرده قصیده حسابیه می خواند شعر مطلع اش اینکه

گذشته او انشود دیگر نمی دهم صراف بیاض پیچک کشوده

ثنوی قرضنامه می شنواند یعنی شبانه بیتش آنکه بعد از این ادا ستند

ی کنم نوکران غزلی می سرانید مستزاد اش چنین که محبوب کو نا

رتیهین کهاران ترجیع بند می سر کرده اند سر بندش این

له آتا دیو قرض خواهان قطعه تقاضا می گویند

ورنگینی جلوهٔ فوج دریا موج خون بهای بهار بیختهٔ مژگان
چراغ بست حنای تماشا نگردد و مدنگاه از پنجهٔ زو تخیل توتیای
تفرج نماید چشمه سارها در نظر از حلقهٔ زره پوشان سروهای
روان نمایان از فرقهٔ بندوق بدوشان نرگستان از فوج
نیزه داران پیدا مزرع کوکنار از صف گرزبرداران هویدا
برگ لاله بر روی هم ریخته از سپر خون آلود خمیان شگوفه بر سر
یکدیگر افتاده یعنی چشم باز ماندهٔ کشتگان سوسن زاری که مینماید
خنجرهای کشیده است و قطره های شبنم که میدرخشد اشکهای پرنخ
و دیده بلبلان هزار دستان دمیدم ور آواز از توپ و تفنگ
عندلیبان خوش الحان هر سو در پرواز بانهای سیر آهنگ
پیشکاران باغ قضا ثمرهای رسیده را در فکر چیدن اند یعنی سرها
و شاخهای بی برگ را در کار بریدن یعنی دست و پا سنبلستان
شملا اندازان را از دریای لشکر موج و حباب بش همه شمشیر و

برخی تجربه کاران از خوف تاثیر سم معاشرت آشنایان نفاق شعار در دار الشفای خلوت نشستن هر کدام در حصار عافیت عزلت تند کار این رباعی عذب البیان اندر باعی

یاران زمانه همچو دندان باشند	یکچند بهم رفیق و چسپان باشند
برخیزند چو فیض عمر از پهلوی هم	خندان خندان هم گریزان باشند

فرقه شمشیر نسبت ناخن پای قلعه شدند و جمعی کمان بازو برت لب خندق تا انجام قضا کی رسد گروهی چون نفس نای در کوچه راه نقب در آمدند و فریقی همچو صدای مطرب بر دمدمه بلند گشتند تا سرمه باروت چه کند جمعی پریشان روزگار هرزه گرد بسیار [illegible] رشته وار سر از جای بر آورده گوهر تماشا بر رشته نگاه می کشیدند که شاید گرهی از دل وا شود و طائفه قطره زنان مانند آب هر طرف میدویدند و چشم را آب میدادند تو مد باشد که گرد کلفتی از خاطر رود فی الواقع در نیولا که طراوت عرصه لشکر فیروزی اثر رشک فرمای گلزار است

کشیده نقاط کواکب را بخط بطلان از نظر انداخت جهت
اجرای حالات از مشیت خالق الکائنات بموجب
جف القلم بما هو کائن بر مسطر تقدیر مرتسم شده
اجزای ساعات بمقتضای استعداد مواد و استحقاق
ماهیات بمضمون لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت
منقسم گردید عالی گوهران پاک طینت آبرو وضو ساخته
گوهر اوقات عزیز را برشته سبحه کشیدند و صاحب جوهران
مشتاق دیت چون جوهر جوشن فولاد در آینه بارگاه خاص و عام
دویدند و بعضی از کار افتادگان از بیم آسیب حربه [illegible] مصاحبت
ابنای روزگار چار آینه وحدت از چار دیوار خانه خود بستند
و هریک در گوشه سلامت نزد و ابتکار این بیت رطب اللسان
گردیدند بیت بسکه از بدخوی مردم عکس مطلب
دیده ام همی گرهم از آب و از آینه پنهان می شوم

وقائع تاریخ هفتم شهر رجب سنه ۲۵

جلوس عالمگیر پادشاه غازی

زمانی که مذهب قدرت سرلوح طلوع خورشید

را بر دیباجه بیاض صبح منقوش ساخت

وحاشیه اوراق فلک را بخطوط شعاعی جدول

طرف ... کی ... ورق ... بیده دم

زگهر یالی یکی پرسید از روزت چه ماند آیا

بگفتا حوال اگر این ست پهری ساعتی آ

صدای ماتمی از خانه برخاست پرسیدم

چه شد گفتند درانیخانه وار گشته مهمان

ز جای غلغل شادی شنیدم گفت همسایه

که شخصی دید شب در واقعه چیز آرد ا نبان

یکی گفته خداوندا بحق نوح پیغمبر

برای قامه گلکنده کن ایجاد طو فان

یکی گفت ای سبب ساز کریم آ بعزت یوسف

بمن تنهای خوش در خواب مشب گنج پنها

یکی میگفت ای رحمان بحق موسی عمران

بیلا از آسمان سرکنگبین با مرغ بریان

یکی گفت ای خداوند کریم از حرمت عیسی

که این نقد روا نیست چون جان خبیث زانی

نه بیند روی زر حجام گر آئینه بفروشد

که یک مو در بساطش نیست غیر از چشم حیرانی

ولی بر داشت حجامی ز دست کیسهٔ خالی

بسنگ پا زد و گفت از کجا آرم چنین جانی

غم روزی و حلاج آتش نشست و پنبه می گوید

باین نسبت بود بر دار رفتن کار آسانی

ز خامی می پزد سودا چو باورچی نمی یابد

برنج و روغن و سیر و پیاز و مرغ حلاشتی

بگفتا کاغذی کو کاغذی رنگین و پرکاری

که پندارم تماچ سرخ و از خشخاش افشانی

گدا در کشتی کشکول آبی هم نمی یابد

ولی در نخچتین ها آبرویش کرد طوفانی

رستاجان سپاهی کار توبی بی برگی
برای سرخروئی چون ندارد بیرک پانی

تنور آسا بجا کستر نشسته ناتوانی غم
که از افتادن نان بر سرش افتاد تاوانی

درین لشکر بجانم یار وم با خویش می سنجید
نمانده در دکان بقال را جز سنگ میزانی

نه نقدی هست و نی جنسی و نی لالان بازاری
برای خود فروشی واکند هر روز دکانی

درو گر اره را در خانهٔ خود راند از خست
مگر بر ریزهٔ نوالش نموده تیز دندانی

چه کوبد آهن سرد از برای رزق آهنگر
که غیر از سخت جانی چون ندارد تنگ و سندانی

بروی درهم گول چنین زد سکهٔ ضرابی

زکلک خود کمیتی دارد و از صفحه میدانی

محاسب سال را ننوشت ماه نه وزه در دفتر

برای آنکه معلومش نشد شوال و شعبانی

ز حیرت گفت قاری من کلوا نخوانده ام پاره

نخواندم هیچگه لا تاکلوا در هیچ قرآنی

شده خیاط همچون سوزنی از تنگ چشمیها

همیشه چشم دارد دامنش بر جیب احسانی

شود صباغ از رنگی برنگی هر دم از خجلت

که نعمتهای الوان رفت و محتاج یک نانی

نمانده پیش شماعی بهای رشته شمعی

مگر از عشق بازان وام گیرد رشته جانی

ندارد باغبان مشت زری چون غنچه دلتنگ است

برنگ گل ازین غم چاک زد هر دم گریبانی

سپاهی هم بمیدان قناعت می کند جولان
ز شمشیر و سپر دارد دو چشم آبی لب نانی
طبیب از علم طب دریا دمیدارد همان معنی
نباشد خوبتر از شربت دینار درمانی
منجم دانش غیر از فلاکت از فلک حاصل
ز ضعف جوع بیند قرص مه را گرده نانی
ز بس عطار مشتاق ست قوت لایموتی را
بچشمش آش و نان آید ز بوی نیم آشنائی
ز فکر مفلسی رمال از بس ریش خود کنده
نموده هاد و سی لحیه اش را شکل لحیانی
نباشد آنقدر سرمایه هم جراح مسکین را
که بر زخم دل خود مرهمی سازد نمکدانی
چو طفل نی سوار از بهر روزی میدود کاتب

و تاکید بر پرورش رفتار لٹی قطع نظر از بشارت پیری اشارت

پیری شیخ فی حد ذاته پیری اند و بر سر خود میری از فتوح ایشان

نقل می کنند که در حداثت سن کشف واقع شده

و خوارق بر ایشان وارد گشته رویا بسیار صادقه از حضرت شیخ

بسیار منقول ست از انجمله یکی را یکی از مریدان منظم در آورده سواد

در بیاض چشم این بی سواد در آمده آن واقعه را آن واقعه شرف ساخت

حکایت

شیخ در خواب دید شیطان را — رهزن دین و دزد ایمان را

از صفا بسکه دل چو آئینه ساخت — آن تباین آهین که دید شناخت

بملامت عتاب پیش گرفت — بر سرش دمی در ریش گرفت

که چها می کنی تو ای مردود — شده از درگه خدا مطرود

ایکه گمراه گرد مردم را — طوق اضلال حلقه دم را

این همه طاعت و رکوع و سجود — بهر اغوای خلق و مردم بود

می گوئی که خلیفه کیسه بدست خود دوخته یا در وقع شیخ
قسم خورده آن بلند مرتبه این مرتبه فرمود حالا
زود بیدار شو و بشارت برسان که در همین دو سه
روز ما قلعه را گرفته می دهیم و مردم
قلعه را همه می گیریم نه آشنائی گذاریم نه بیگانه
اما کیسه که خلیفه بدست مبارک خود دوخته
است مناسب نیست که از خاک پر کند و زیر
دست و پا افگند باید که از زر پر کرده بفرستد هم در
هرگاه حضرت پیر وعده دو سه روز در مسخر شدن
فرموده باشد دیگر چه باید شیخ در ایفای نذر تلاش
بسیار دارد حتی المقدور از اهل خبرت تجسس میفرماید
که این کیسه مبارک مقدس چه قدر کلان ست
خاطرها ازین خواب اگرچه پریشان بود جمع شده

احفاد آمده گفت ای فرزند طعام و حلوای نذر دنیا تنها
می خوری و بخش مانمی فرستی شیخ گفت ای جد والا مقام
حلوا درین ایام از پریشانی خاص و عام کمتر جمع میشود
مریدان درین ایساق آنقدر مستهلک اند که برده نان و حلوا
نمی دهند من خود از دست این مردم محروم و خلیفه از لشکر
جدوا اند در گرفتن قلعه وار و از جمله کیسه‌هائی که جهت پر کردن
خندق مهیا می شود یک کیسه که پاش را وضو ساخته بدست
خود دوخته با وجود این هم قاعد بست نیامد و حصار از پا نیفتاد
و خلائق بحال خود در مانده اند توجهی در مفتوح شدن قلعه
کن آن زمان حلوا بسیار خواهی یافت سبحان الله
مشهور ست که حلوا در آشتی می باشد پس
این هم از کرامات آن بزرگوار ست که در جنگ
می خواهد حضرت پیر فرمود ای فرزند راست ست

مشترک شت و توچون فصل بعید از شرطیه دینداری
دور افتاده ایمان مارا الا دوام ذاتی قرار داده
رسم سلطنت این بود که ترا بجدی رسانیم اما
بترحم کلی بهمین جزئی اکتفا فرمودیم که هیچو
اوسط قضایا نقل نموده ازین لشکر بیرون روی
و مانند روی در آخر موت اردو باشی بجا تمام
سخن قاضی عسکر را اخراج نموده بدرگاه فرستادند
تا دیگر مراعات قانون خلافت در منطق خود نموده
خطا در فکر نمی کرده باشد سه نقب که از بدو
محاصره شروع بحفر شده بود امروز بحوالی
برج رسیده نوید پر کردن باروت و آتش
زدن شعله شهرت کشید بعد ازین اشتهار مشائخ کبار
از روی حال فی الحال خوابی دید خلاصه واقعه

وکبریٰ موجبه جزئیه حمل برین که یعنی ازین جا نیز مسلم آید
که هر روز بقتل می رسند نتیجه اینکه جدال مخالف
شرع مبین ست و قتال منافی دین متین چون اخبار
بر ذمهٔ این کمترین واجب ست التماس آنکه
عفو جرائم ابو الحسن سراسر گناه صفح جنایات ناکرده
بندگان درگاه فرمایند زمانی که سخن باینجا رسید نزدیک بود
که قضا متوجه قاضی شود فی الحقیقت قیاس اقترانی دلالت
التزامی بر نتیجه مقدمه دارد که مقدم و تالیش عکس مستوی
و شق نقیض مرضی طبع مقدس معلی بود بنا بر علی هذا نسبت
حکمیه حکم بنهایه کلیه محکوم به شد و مضمون جواب بدلالت
مطابقی اینکه ما میدانستیم که فریفته شدن بر خاصه نوع سافل ست
بعرض عام و تو از جنس عالی خواهی بود ازین حمایت و رعایت
بدلالت تضمنی محکوم علیه شد که این معنی در جمیع افراد تمام

وقائع نعمت خان عالی

رسید که بندگان درگاه سلاطین سجده گاه را در بالا
رفتن بر نردبان بجهت پرورش ارشادی ضرورست
تا موجب جسارت در طی زینه بادران چین و برآمدن بر فراز
قلعه و جستن بپائین شود و نیز درین ضمن فرط قوت روحانی
وکمال سطوت جسمانی که در مزاج اقدس امتزاج مبارک
والا در ثبات و بدن فیض مسکن همایون واهب البرکات
بموجب نور تجلّی نائره قراهم ست برکافه خلائق اعم از موفق
ومنافق ظاهر و باهر گردد و بنا برین حکم بلند مرتبت سامی منزلت
عز نزول یافت تا نردبانی محکم همچون اساس خلافت و پیشگاه
سلطنت حاضر آورند و خاصان درگاه بر ستون بلدگاه
نصب کردند تا خود بنفس نفیس همچو حضرت کلیم که بر طور سینا
برآید یا خود جناب مسیح که بر فلک عروج فرماید بالا رفته مانند
شدید القوی که از فوق سما بر سطح غبرا هبوط نماید

بیان واقع ست زیرا که مواضع فتح در غزوات هفتاد بود بس
آیهٔ کریمهٔ لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة کثرت
مقتولان او را به ثبوت رسانید در شب که سیمین کمسر گرد
روح نفسانی از قلعهٔ بدن زائل شده دست تیرات حبس
و حرکت کشید و فرمان فرمای قوای طبیعی و حیوانی از نظم و نسق
چار دیوار عناصر فراغ یافته در مضجع نیام آرمید تیره روزان
محشور به سیه بختان از تیر توخرد و در توپی مقابل سرادقات
جاه و جلال آورده شعلهٔ بی ادبی و دود ناهنجاری
بلند کردند چندی از گلوله های متوالی در شفاعت
عاصیان جرم بدسگالی بپای سراپردهٔ خاص
افتاد و بعضی برای استعفای خطای توپچی بر گرد کلس
بارگاه فلک اشتباه گردید لهذا درین روز آفتاب
غضب سلطانی از افق دشمن سوزی و مشرق آفت رسانی

چو جنت بهشت آخرت آتش سقر | نصیب کسی کو جدا باشد ز شاه

فخذ ران عقب پاشنه رجل پای | خدا از آفت بان دارد نگاه

شش شش قفا حیز وجه روی | همه شد ز آسیب گوله تباه

ید و جارحه دست حلقوم نای | همه زخم خورد ست در جنگ گاه

شفت لب لسان و زبان فم دهان | همه گشته بر فقر و فاقه گواه

غنی مالدارست و مسکین گدا | مساوی شده هر دو از عدل شاه

بعیر اشتر مست و جرس خر درای | غنیمش زده و برد از نیمه راه

فرس اسپ تین هیچ اما نبید | نه این پشت پا را نه او روی گاه

رجل مرد و مراة زن زوج جفت | جدا گشته از همدگر سال و ماه

کران عود بربط ترنم سرود | شکسته است همه بی سبب بی گناه

ولی صنج چنگ است مزمار نی | که در خواب بیند کسی گاه گاه

ملک پادشه جیش لشکر بود | بدان ضحک خنده بران قاه قاه

کلام و عبارت سخن شعر بیت | چو این قطعه خواندی بگو واه واه

چنین جوانی چه قدر باستی گشت واین محض عناوست که
حاسدانش میگویند از آواز نقاره کشکچیان قاعده را آگاه
ساخت وبدکرد استغفرالله اینچه سخن ست هرچه کرد آن سگ کرد
این چه کرد مقوی این سخن سخن جاسوسان ست که
خبر آورند که ابوالحسن قبیح کردار طوق طلا و قلاده مرصع
وجل زرتار بجهت آن سگ مقرر داشته ونام شیخ قنبر ان
گذاشته از حماقت میگویند که این هیچ کی نکرد بهرحال چون
وظیفه وقائع نگار ثبت جمیع احوال وضبط تمامی مقال
بقلم داده پوشیده نماند که احوال هریک از سکنه اردوی
معلی چه شیخ وچه شاب چه اعلی چه ادنی گاهی مقرون بنجوی
وگاهی منسوب بر چاشت هم موت فیما هم مگر لفلان
میاکی بی پروا و کودکان از بیم وامید بسر او آستین خنده
بیازی بر زده باستین استغنای بی نیازی گرد ملال

تمام آنها که در نیمه راه بودند نمودند جمعی از سرگذشتگان را
که پا بر نردبان داشتند بحقه سوختند الحق حقه باز چرخ ناساز
طرفه آتش دستی بکار برده هر مهره که در توپ پنهان کرده بودند
از مهره پشت گریختگان نمایان ساخت و نرد فلک غلط انداز
عجب چهره بطاس انداخت و دستی که آن شش هزاری ششهزار
سوار نده بود بخال زیاد گوله های تفنگ در باخت ایا صد آفرین
بر شوکت آن سرگروه باتدبیر و هزار تحسین بر سرعت آن
مبارز دلیر که نقاره نواخته از انجا مراجعت کرده مانند
صدا از کوه فوراً برگشت والا چنانکه رفیقان بیباک
در آن مکان خطرناک وی را تنها گذاشته پیش رفته بودند
اگر محصوران زیاده رو کم بخت و متحصنان سست رای سخت
بمقتضای قست قلوبهم فهی کالحجارة او اشد قسوة
در پناه سنگ قباحتی میکردند حیف بود دیگر چرخ پیر را در پیدا کردن

ارواح را از قلاع احساد بودای والنازعات غرقًا
بسختی بیرون کشتند قضارا سگاز از فصیل تا بازدرون
لاشی چند که از کشتگان روز گذشته در خندق
افتاده بودند راه می جُست که خود را انجاک انداز دبان
دو شیر بیشهٔ شجاعت دوچار شد از انجا که شیوهٔ او
ضرب المثل ست کما قال الله تعالی عز و جل مثله
کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث
آغاز فریاد کرد چندانکه چارسان برج بیدار شد کارِ بالا
رفتگان ساختند و بالای کار رفتن میسر شد همچنین دیده بانان
دیگر دران گرمی هنگامه شعله وار از جا جستند از اسمان سو
چراغ و مشعل برافروختند چون بران ظلمت سرشتان روشن شد
که آتش فتنه بسبب رشته چندی همچو شعلهٔ شمع نرسیست که بالا گیرد
سر رشته قلعه داری از دست داده بریدن رشته های کمند قطع رشته حیات

این معنی بخاطر داشت که حارسان حصار چون بخت بدخویش
بیدار نباشند. آنگاه برسنائی خرد خرده شناس و سه نردبانی
استوار تر از رای محکم اساس و کمندی چند دراز تر از عمر خضر
والیاس همراه گرفته از اتفاق عساکر امواج آن بهادر
بی بهادر همچو دریای مواج روان شده. هنگامیکه آن سردار
ذوالاقتدار و پلنگ تهور شعار بپای حصار نزدیک رسید
در دامن کوهی مانند سنگی باکمال پایداری استقامت ورزید
دو تن از دلیران حقیقی و بهادران واقعی پا بر نردبان
گذاشته و دست در دامن جرأت زده سر از چاک
گریبان کنگره حصار برآوردند چون دیگر نردبانها
همچو عمر آنها از رسیدن آنجا کوتاهی کرد قلاب
کمندها بر دروازه حصار استوار کردند تا دیگران نیز بالا
برآمده قلعگیان را بزیر تیغ بیدریغ کشیدند و سروران

وَيَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ غازیان دیندار
زهادان تهور شعار هرجا که سرداران ابو الحسن قبیح
اطوار را یافت کشتن اَتَیْنَاهُمْ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ
فراموش نشده خودش را دست گردن بستن جَعَلُوا أَعِزَّةَ
أَهْلِهَا أَذِلَّةً آریا و فرفته الحال نبابر تخریب بنای قلعه که غازی الذین
خان بهادر فیروز جنگ فحوای وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا بعمل
آورده بنده را الحمد به بر پر نور فرستاد مبارکباد فتح عرضه داد
و جمهور بندگان که اخلاص شان فاتحه قلعه شد زبان تهنیت به
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا کشاده حضرت ظل سبحانی خلیفة الرحمانی هنوز
بر سجاده بودند که محراب نمایان شد سجده شکر ادا نموده و زمزمه
باشادیانه اصماع فیض منابع چند نوبت حکم نواختن نوبت
فرمودند سواری و پوشش خاص فی الحال مانند نصرت و
اقبال حاضر آمده استماد زمان چون لب زبان جانثاران

بینوایان عکدهٔ انتظار برخاست وغبار کدورت وگرد ملال
بشدت وزیدن نسیم نفس سرناپچی وکرناپچی در فضای خاط
بادیه نوردان دشت اضطرار فرونشست مصرع
ہی ہی چه نشستنی چه برخاستنی + سبحان الله تمهید انم نعره
کرنای تمثیل یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّوْرِ بود که مردگان گور بخود
فرورفتگی را زنده میساخت یا طنطنهٔ کوس تاویل
یَبْتَجِ الیٰ عَلَوّ یُمکی تا که خفتگان بستر انکار افتادگی را بیدار
میکرد والعظمة لله عجب شکوهی وطرفه انبوهی بر در دولت
اتفاق افتاد از هر طرف زرین قبائی همچو برق از جا
جسته بر فلکیان می خندید که یخطفُ ابصارهم
واز هر سو نمدپوشی مانند ابر به برداشتن گنج وگوهر
بخزائن قلعه میدوید که یجلون آوازهٔ همه بهر حال
نشار انبعاث این فرحت وسرور و مبدء اهتزاز

کل محتال ثغور را این بود که بالتشبیه حاجی محراب
با تبش طاق دولتخانه چون ساعیان صفا و مروه دو دیده
آمد که محرمان کعبه مقصود کمندها چون حبل المتین رشته اعتقاد
استوار ساخته و در رنگ احرام که بر کوه عرفات وند بر فراز
برج برآمدند و مناجاتیان ترقی مناصب و مراتب زینه‌های
درازتر از طول امل گذاشته بر کنگره حصار چون مؤذن بر قفه
منار بالا رفته ندای حی علی الهرب می‌زدند و اوان التجرع
خیر من الجبن در دادند لاجرم صفوف جنود کانهم
بنیان مرصوص بر دروازه حصن سینه و آیه و اذا السماء
انشقت و میده بحکم و اتوا البیوت من ابوابها داخل
شدند احوال بروج قلعه از صدمه لشکر قیامت نهیب
و تکون الجبال کالعهن المنفوش
اوضاع محصوران محشور از لطمه و آسیب

۵

بینوایان عمکدهٔ انتظار برخاست و غبار کدورت و گرد ملال
بشدت وزیدن نسیم نفس سرناپچی و کرناپچی در فضای خاطر
بادیه گوردان دشت اضطرار فرو نشست مصرع
ہی ہی چہ نشستنی چہ برخاستنی ❊ سبحان الله نمیدانم نعرهٔ
کرنای تمثیل یوم ینفخ فی الصور بود که مردگان گور بخود
فرو رفتگی را زنده میساخت یا طنطنهٔ کوس تادیل
یتیہم الی عظیم کہ خفتگان بستر از کار افتادگی را بیدار
میکرد العظمة لله عجب شکوہی و طرفه انبوہی بر دو ولی
اتفاق افتاد از ہر طرف زرین قبائی ہمچو برق از جا
جسته بر قلعگیان می خندید که یخطف ابصارهم
و از ہر سو نمد پوشی مانند ابر به بر داشتن گنج و گوہر
بخزائن قلعه میدوید که یجعلون اوزارهم بهر حال
منشار انبعاث این فرحت و سرور و مبدء اهتزاز

بینوایان عکده انتظار برخاست وغبار کدورت وگرد ملال

بشدت وزیدن نسیم نفس سرنایچی وکرنایچی ورفضای خاطر

بادیه نوردان دشت اضطرار فرونشست مصرع

هی هی چه نشستنی چه برخاستنی + سبحان الله تمبدام نعرهٔ

کرنای تمثیل یوم ینفخ فی الصور بود که مردگان گور بخود

فرورفتگی را زنده میساخت یا طنطنهٔ کوس تادیدرا

یسبح الرعد بحمده که خفتگان بستر ازکار افتادگی را بیدار

میکرد العظمة لله عجب شکوهی وطرفه انبوهی بر در دولت سرا

اتفاق افتاد از هر طرف زرین قبائی همچو برق از جا

جسته بر قلعگیان می خندید که یخطف ابصارهم

واز هر سو نمد پوشی مانند ابر به برداشتن گنج وگوهر

بخزائن قلعه میدوید که یحملون اوزارهم بهر حال

غشار انبعاث این فرحت وسرور ومبدا اهتزاز

جیوایان عمکدهٔ انتظار برخاست وغبار کدورت و گرد ملال
بشدت وزیدن نسیم نفس سرناچی و کرناچی در فضای خاطر
بادیه نوردان دشت اضطرار فرو نشست مصرع
هی هی چه نشستنی چه برخاستنی + سبحان الله نمیدانم نعرهٔ
کرنای تمثیل یوم ینفخ فی الصور بود که مردگان گور نمود
فرو رفتگی را زنده میساخت یا طنطنهٔ کوس تا ویران
یسعی الی عذابکم که خفتگان بستر انکار افتادگی را بیدار
میکرد العظمة لله عجب شکوهی و طرفه انبوهی برد و ملازم
اتفاق افتاد از هر طرف زرین قبائی همچو برق از جا
جسته بر قلعگیان می خندید که یخطف ابصارهم
و از هر سو نمد پوشی مانند ابر به برداشتن گنج و گوهر
بخزائن قلعه میدوید که یحملون اوزارهم بهر حال
عشار انبعاث این فرحت و سرور و مبدء اهتزاز

وقایع ایام محاصرهٔ قلعهٔ حیدرآباد مسمی
بگلکنده تاریخ چهار دهم شهر رجب سنه ۳۵
جلوس شاه اورنگ زیب عالمگیر غازی

بسم الله الرحمن الرحیم

دمیکه مدرس کشاف صبح در صفهٔ صدق و صفا چون
قاضی بیضا التفسیر والشمس و مغنهٔ بخط شعاعی آفتاب
بر صفحهٔ روزگار نگاشته شب نده دار ماه باسیمای
پر نور ضیا سجادهٔ سپهر گسترده ادای نافلهٔ شب نجم سوره نور
کرده سر بسجدهٔ غروب گذاشت نظم

صباحی باصفا گشته هم آغوش	خجل از روی او صبح بنا گوش
چنان در روشنی گردید کامل	که میر و خشنده بر آئینهٔ دل

بعون صانع مکین و مکان فضل خلاق زمین و زمان
در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مرغوب جهان شد

بعون صانع مکین و مکان فضل خلاق زمین و زمان
در مطبع نامی منشی نولکشور طبع بہ مقبول جہان شد